


بیداری ایرانیان

یا

تاریخ مشروح و حقیقی مشروطیت ایران

با ۴۲ گراور



تألیف

ناظم الاسلام کرمانی

مجلد اول

شامل مقدمه وجلد اول و دوم و سوم تا رمضان ۱۳۲۴ ه

چاپ دوم

بسرمایه کتابفروشی ابن سینا طبع و نشر شد

چاپخانه مجلس

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه
شبنامه	٤٤٩
تلگراف ادوارد هفتم پادشاه انگلستان	٤٥٢
عریضه تلگرافی حجج اسلام به مظفرالدین شاه	٤٥٣
دستخط تلگرافی مظفرالدین شاه در جواب علمای تبریز	٤٥٥
تلگراف ولیعهد از تبریز - جواب مظفرالدین شاه	٤٥٦
تلگراف مهاجرین بمتحصنین سفارت	٤٥٩
تلگراف آقا شیخ محمود بقم	٤٦٠
تلگراف نظام‌الدوله و تلگراف شعاع‌السلطنه بقم	٤٦١
تلگراف مشیرالدوله بقم	٤٦٢
دستخط تلگرافی مظفرالدین شاه بقم	٤٦٣
عریضه تلگرافی آقایان مهاجرین بمظفرالدین شاه	٤٦٤
تلگراف مظفرالدین شاه بقم - تلگراف از اصفهان بقم - از تبریز بقم	٤٦٦
ایضاً از تبریز بقم - جواب مهاجرین به تبریز - تلگراف از عتبات - تلگراف از اصفهان	٤٦٧
ایضاً تلگراف از تبریز - تلگراف مظفرالدین شاه به عضدالملك	٤٦٨
دستخط مظفرالدین شاه بصدراعظم - دستخط	٤٦٩
تلگراف مشیرالدوله بآقایان مهاجرین	٤٧٠
سواد دستخط مظفرالدین شاه	٤٧١
تلگراف از تهران بقم - ایضاً از تهران بقم - از اصفهان بقم - ایضاً از اصفهان بقم	٤٧٣
تلگراف از کلات بقم - ایضاً از کلات بقم - از بروجرد - ازشیراز بقم	٤٧٤
دستخط مظفرالدین شاه - سواد مکتوب	٤٧٦
نقل ازمکتوب یکی از تجار تبریز	٤٧٧
دستخط ولیعهد	٤٧٨
تلگراف از مراغه بمهاجرین	٤٨٠
دستخط مظفرالدین شاه که در سفارتخانه قرائت شد	٤٨١
صورت سواد دستخطی که بامضاء نرسانیدند	٤٨٤
صورت شبنامه مجلس ملیه اسلامی	٤٨٦
حکم صدراعظم	٤٨٩
صورت لایحهٔ مشیرالدوله صدراعظم	٤٩٠
صورت لایحهٔ ملت که سلطان‌المتکلمین قرائت نمود	٤٩١
تلگراف از باجگیران قفقازیه - جواب	٤٩٣
تلگراف از عشق آباد - جواب تلگراف عشق آباد	٤٩٤
انجمن مخفی ثانوی	٤٩٥
صورت عهدنامه بریکاد	٥٠٠
تلگراف از مشهد - از کرمان	٥٠١
ایضاً از کرمان - ازهمدان - از کلات - از همدان	٥٠٢
از کلات - از شیراز	٥٠٣
صورت اسامی اشخاصیکه پول جهت خرج درسفارتخانه پرداختند - عنوان پاکت	٥٠٥
شبنامه	٥٠٦
مکتوب فدائیان قفقاز	٥١١
دستخط مظفرالدین شاه در جواب لایحهٔ علماء	٥١٢
صورت دستخط شاه	٥١٣
نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی مشتمل بردو فصل وسی ودو ماده	٥١٤
انتباه‌نامهٔ فرقهٔ اجتماعیون عامیون ایران	٥١٩
شبنامه	٥٢٢
متن نطق مظفرالدین شاه	٥٢٣
تلگراف از بوشهر	٥٢٥
تلگراف از رشت	٥٢٦
ایضاً تلگراف از رشت - منع گمرك یا تجدید گمرك	٥٢٧

فهرست تصاویر

بقلم جناب آقای سید محمد هاشمی کرمانی
نمایندهٔ سابق مجلس شورای ملی

بیاری باری

دیباچه

مقدمهٔ تاریخ بیداری ایرانیان مشتمل بر دو قسمت است :
نخست معرفی کتاب و مختصر تقدیری از ناشر دوم آن .
سپس ترجمه و شرح حال نویسندهٔ تاریخ بیداری ایرانیان .

تاریخ بیداری ایرانیان کتابی است (بنا بمعرفی مؤلف) مشتمل برده مجلد که مجموع آن در دومجلد بنحوی که مشهود میشود بچاپ میرسد .

دراین کتاب مطالب وموضوعات مربوط باواخردوران استبداد وآغازمشروطیت ایران بی‌پرده ذکرشده و نویسنده کمال کوشش را بکاربرده است که در نقل حوادث از جادهٔ حقیقت منحرف نشود وگویا امتیاز کتاب وی هم بهمین است لاغیر ورنه عبارات کتاب و نثرنویسنده از حیث جمله بندی در پارسی دارای امتیازی نیست ووجه امتیازفقط همان‌سادگی موضوعات ومقرون بودن‌آن است بحقیقت .

آری دراین کتاب دربارهٔ شاه وصدور ورجالی که متقلد وشاغل مشاغل اموربوده‌اند دور ازمدح وثنائیکه شیوهٔ متداول‌زمان بوده ببحث وانتقادپرداخته شده است وازمجتهدین ورهبران آزادی که درراه مشروطیت خدمات صادقانه‌ای انجام‌داده‌اند بنیکی‌یادشده، گرچه‌القاب‌زیادطبق عادت‌عصر برای‌اغلب‌آنان ذکرگردیده وکارهای مخالفان حریت ومشروطه مورد نکوهش قرارگرفته . خلاصه اینکه ازنشریات سالهای اوّل دوران مشروطهٔ ایران است که بواسطهٔ مقید بودن مؤلف آن بذکر حقایق تاریخی در میان مطبوعات آن‌عصرموقع قابل‌ملاحظه‌ای احراز کرده که هنوزهم ازمقام اول‌خود ساقط‌نشده است .

پرفسورادواردبرون معروف درتاریخ ادبیات ایران ازآغازعهدصفویه تازمان حاضردربارهٔ آن شرحی نگاشته که عیناً نقل میشود : « بهبود نثردرعصراخیر ، درعهد جدید ترقیات بسیاردر نثررخ داد وعلتش جنانکه درمورد نظم ذکرشد یکی این‌بود که نویسندگان زمان اخیربقدما مراجعه کردند واز سبك محررین بعد ازمغول اعراض نمودند ودیگرتوسعهٔ جدیدفن روزنامه‌نگاری است که هرچند عموماً بیك شیوهٔ بدیع ونغزی منجرنمیشود اما مستلزم ایجازواستقامت است ازلحاظ طرزو ترتیب وبالاتر از همه ازنظراستناد تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۹۱۰/۱۳۲۸)راکه متأسفانه بانجام نرسیده میتوان بدرجات برتاریخهای بزرك ویرمدعای رضاقلیخان و لسان‌الملك (روضة‌الصفای میرخواند(۱) وناسخ‌التواریخ) تفضیل نهاد درصورتیکه این دو کتاب بیش از پنجاه سال تقریباً بروی تقدم نداشته‌اند» .

۱ ـ باید روضة الصفای ناصری منظور باشد تألیف رضا قلیخان للهٔباشی نه روضة الصفای میرخواند بدلیل خط آخر که پرفسور ادواردبرون گوید «درصورتیکه این‌دو کتاب بیش‌ازپنجاه‌سال تقریباً بروی تقدم نداشته‌اند» واین اشتباه باید مربوط بمترجم باشد .

رویهمرفته این کتاب کتابی است که قابل تجدید چاپ بود وازقسمتهای سودمند آن نامه‌های مجتهدین وعلماء و مرحوم سید جمال‌الدین است که همان نامه‌ها مبداء تغییرات سیاسی کلی کشور گردید واگروجود این کتاب ودقت مؤلف درثبت ودرج آن نمیبود احتمال کلی داشت که بعض آن نامه‌ها از میان میرفت ویا درکلیهٔ آن تحریف وتصحیفی راه میبافت.

درآغاز این کتاب از میانهٔ حوادث مقدم بر مشروطه وبیداری ایرانیان نخست بشرح موضوع انحصاردخانیات وتنباکودرذیل عنوان (دربیان واقعهٔ رژی) پرداخته شده است که اهم وقایعی بوده که بفتح روحانیون وارباب عمائم وشکست دربارناصرالدینشاه منتهی گردید و پس از چهل و اند سال سلطنت مطلقه هیمنهٔ ناصرالدینشاه ووزراء مستبداورا درهم شکست وباشخاص روشنفکرجرئت داد که بموضوعات اساسی مهمتری بپردازند گرچه تا حدی از بحث ما خارج است ولی بی‌مناسبت نیست که اشعارداریم که چنانکه کم و بیش از تاریخ موضوع بحث ما نیز مستفاد میشود. پس ازآن واقعه وقتل ناصرالدینشاه نخست بعض طلاب فاضل برهنمونی نهانی مجتهدین اصلاح طلب شروع بتشکیل‌جلسات بظاهربحث و بباطن تبلیغ کردند، درآن جلسات آیات واخبارواحادیث مناسب با مقصود قلبی‌خود را عنوان و چون ازافراد جلساء خود اطمینان حاصل میکردند که درمیانشان جاسوس دربار وقت وجود ندارد شروع باقدامات جدی‌تری ازقبیل‌ارسال‌نامه بولایات ونشراعلامیه وشبنامه میکردند وانجمنهائی بنام انجمن مخفی تشکیل میدادند واین انجمنها را اگر بر خلاف تصور مؤلف تاریخ بیداری علت کلی ومبداء اصلی تحولات ندانیم باید آنرا بی‌اثر دراستقرار مشروطیت هم تصورنکنیم.

باز برگردیم بموضوع کتاب ـ آنچه معلوم است اکثر مطالب مجلدات چاپ‌شده چند سال‌قبل از اقدام بطبع تهیه شده بوده بدلیل اینکه قسمتی از مطالب آن در روزنامهٔ کوکب دری (۱) که بمدیری ناظم الاسلام در تهران چاپ ونشر میشده و گاه ریشهٔ بعض موضوعات آن نیز در روزنامهٔ هفتگی نوروز(۲) که مقدم بر کوکب دری تأسیس یافته بود دیده شده رجحانی که این نشریه دارد این است که این در حکم تاریخ است وآن دو دوروزنامهٔ هفتگی خیلی عادی بشمارند که مناسب با مقتضیات عصر وحدود فکر ناشر آن بوده‌اند.

(۱) کوکب دری مقارن مشروطیت درسالهای۱۳۲۳و۲۴و۲۵قمری هجری درتهران بطورهفتگی غالباً درهشت صفحهٔ نیم ورقی (بقطع جریدهٔ حبل‌المتین که معروف است) باخط نسخ وچاپ سنگی طبع میگردید وسالی چهل شماره انتشار می‌یافت و محل ادارهٔ آن مدرسهٔ اسلام بوده است، مقالات کوکب دری تااندازه‌ای متنوع وازحیث عبارت‌هم برتاریخ بیداری که تمامش‌بقلم ناظم‌الاسلام است برتری دارد وغلط چاپی تاریخ بیداری ازآن کمتر است.

(۲) نوروز بطور هفتگی درهشت صفحهٔ کوچک ۲۱ در۱۷ سانتیمتر بخط نسخ چاپ سنگی بمدیری ناظم‌الاسلام کرمانی ودبیری میرزاکاظمخان طبیب کرمانی درتهران ازذی‌الحجهٔ ۱۳۲۰قمری هجری انتشار یافت. جای ادارهٔ آن درمحلهٔ سنگلج گذر در خانگاه بوده و رویهمرفته کوکب دری براین روزنامه برتری داشته است.

بهرحال مجلّداتی از این تاریخ بطور هفتگی بقطع خشتی (هرجزوهٔ شانزده صفحه درهفته بخط نسخ وحواشی وپاورقی بخط نستعلیق باچاپ سنگی ونقاشی صورت اشخاص بالنسبه خوب در تهران چاپ ونشر یافته بود وجلد سوم ناتمام مانده زیرا که آنچه جستجو شد بیش از ۹۶ صفحه از جلدسوم بدست نیامد واگرهم چاپ شده باشد مارا برآن اطلاعی نیست و چون بصورتی که تصریح گردید این کتاب انتشار یافته بود (یعنی بصورت یك جریدهٔ هفتگی که علت اینهم عدم توانائی مؤلف آن بوده که نمیتوانسته یکباره آنرا بصورت کتاب تاریخ مستقلی بچاپ برساند) دورهٔ کامل آن که بدون افتادگی باشد درکمتر جائی وجود داشت وکم‌شدن نسخ وکمی نسخهٔ کامل آن‌ایجاب میکرد که باردیگر تجدید چاپ‌شوداززیرو همواره‌نگارنده دراین‌اندیشه بود که اقدامی کندتاباقسمتهای چاپ نشدهٔاین کتاب یکباره بصورت کاملتری ازسرتاآخرچاپ‌شود، دراینجابی‌مناسبت نیست که شرحی راجع بقسمتهای چاپ نشده نیز بنگاریم . وسیلهٔ اطلاع نگارنده بروجود مجلداتی‌خطی‌وچاپ نشده‌از تاریخ بیداری ایرانیان شخص مؤلف آن ناظم الاسلام بود . آنمرحوم درکرمان درسال ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ قمری هجری مجلس ذکر مصیبتی داشت ، یك شب پس‌ازخاتمهٔ مجلس بتکلیف وی بادوست و همدرس قدیم خود جناب آقای لقمان نفیسی مدیر کل سابق وزارت دارائی در نزد او نشستیم مرحوم ناظم‌الاسلام بما گفت « من دو کتاب دارم هر وقت توانستید نگذارید آن دو از میان برود و آنرا بچاپ برسانید ، اول مقامات حریری است که برحسب خواهش میرزا علی اصغر خان اتابیك اعظم آنرا ترجمه کرده‌ام وبخط نسخ ممتاز متن و بخط نستعلیق ریز ترجمهٔ آن در زیر خطوط روی کاغذی که مناسب برای چاپ وبرگردانیدن‌روی سنگ چاپ است نوشته وتهیه شده ، دوم بقیهٔ‌تاریخ بیداری ایرانیان است که مشتمل است برحوادث استبداد صغیر » .

وآنگاه هر دو کتاب را بما ارائه داد ، اوراق مقامات حریری درکمال امتیاز بود که متأسفانه گویا باقی نمانده وازمیان رفته است .

من‌همواره این وصیت ناظم‌الاسلام راکه گویاهفتهٔ چند قبل از وفاتش بودبخاطرداشتم‌تاس‌از سالها که توفیق یافتم و توانستم گامی چند درراه انجام وصیت آنمرحوم بردارم .

پس‌از مختصر معرفی ازقسمتهای جاپ نشده بشرح اقدامی که برای‌چاپ قسمتهای غیر مطبوع شده خواهیم پرداخت .

قسمتی‌راکه بچاپ نرسیده نمیتوان مجلدات تقسیم‌بندی‌شدهٔ منظمی فرض کرد، باآنکه مؤلف در عنوان جلداول چاپ شده‌آنرا **تاریخ بیداری ایرانیان‌مشتمل برده کتاب** نامیده‌ومعرفی کرده و با آنکه درآغاز صفحهٔ نخست چنین نگاشته « چون بندهٔ نگارنده بزحمات بسیار و صدمات بیشمار ده جلد تاریخ بیداری ایرانیانرا که محتوی بروقایع مشروطیت است نوشته وپارهٔ ازکتاب اول آنرا در روزنامهٔ (کوکب درّی) درج و نشر دادم عازم بودم که بقیهٔ آنرا برای زمان بعد ازخود گذارم که مانعی از نشر مطالب آن ابداً نباشد » چنان مستفاد میشود که توفیق تقسیم‌بندی مجلدات بلکه بپایان رسانیدن یکسر مجلدات را نیافته است .

و ممکن است که گذشته از نقیصهٔ عدم تقسیم بندی نواقص دیگر ازقبیل سقطات بعض مطالب یا پاکنویس نشدن بعض اسناد وازمیان رفتن آن درقسمتهای چاپ نشده دیده شود چنانکه گویا ازاول جلد چهارم تا صفحهٔ هفدهم و ازآخر کتاب چهارم نیز صفحات بسیاری از میان رفته و تا کنون آنچه جستجو شده بدست نیامده باوجود این بموجب مالایدرك کله لایترك کله اولی چاپ و نشر آنچه که باقی مانده است بود تا ازفنا ونابودی مصون ماند .

اسلوب قسمتهای چاپ نشده تا اندازه‌ای با آنچه که چاپ شده فرق و تفاوتی دارد تفاوت هم البته ناشی از زمان ومقتضیات محیط و حوادث جاری بوده .

خلاصه اینکه‌چنین برمیآید که بیشتر موضوعات مجلدات مطبوع درهنگام توفیق مشروطه خواهان و ذلت مخالفان آنان تهیه شده و مطالب قسمتهای چاپ نشده در هنگام استیلاء مستبدین و غلبهٔ موقة دربار محمدعلی‌شاه و اغتشاشهای آذربایجان و اصفهان وسایر ایالات وولایات یعنی درحال مقهوری وخانه‌نشینی وتواری مشروطه خواهان صدیق نگاشته شده وطبعاً تفاوت کلی میان آن دوحال مشهود بوده و درآثار قلمی نویسنده هم تجلّی کامل دارد خاصه که نویسنده گرفتار مضیقهٔ بی‌نهایت در نتیجهٔ تعطیلات ممتد خیابانها و بازارها و خوف و بیم بی‌اندازه بوده و از نزدیکترین همشهریان مهم خود هراس داشت که مبادا خفیه نویس و جاسوس محمد علی میرزا بوده و بیرحمانه روزی او و عایله‌اش را دوچار سرنوشتی شوم و نامعلوم نماید (مستنبط از قسمتهای چاپ نشدهٔ تاریخ بیداری ایرانیان) .

بیش از یکسال نویسنده مانند دیگر مشروطه خواهان در مقهوری و فشار استبداد و ترس و هراس بسر برده وهرآن منتظر فرج آسمانی ومددغیبی بوده تا ازآن حال رهائی یابد واز اواخر جمادی الآخر سال ۱۳۲۷ هجری قمری که تهران و کشور بدست مجاهدین تدریجاً فتح میشود و مشروطه خواهان ازشمال وجنوب وارد شهرتهران میشوند واماکن مهم را تصرف میکنند وبالاخره بفتح نهائی مجاهدین غیور وخلع محمد علی شاه و دار زدن امثال صنیع حضرت و شیخ فضل‌الله مجتهد نوری خاتمه می‌یابد .

می بینیم آثار فرح و متانت و استواری دیگری درنوشته های نویسنده ظاهرمیشود . ودوباره طرزنگارش‌ازآنجا شبیه بنگارش موضوعات مجلدات اول‌میگردد رویهمرفته مطالب‌سودمندی درقسمتهای‌چاپ نشده دیده میشودخاصه درآنچه که مربوط است ببروز اختلافات میان مشروطه خواهان واقعی و درباریان و تشنجهای ناشی از آن اختلافها در تهران و ولایات و بیشتر آن قسمتها بیادداشتهای روزانهٔ یکنفرنویسنده شبیه‌تر است تابیك تاریخ منظم که درآن‌یادداشتها هم مسموعات روزانه انعکاس یافته و دیده میشود که غالباً صحت آن از طرف نویسنده تأیید نشده است و اتفاقاً در قسمتهای چاپ نشده دیده شد که مؤلف خود نیز این قسمتها را بنام تاریخ روزانه نامیده از آنجمله در صفحهٔ ۱۹۵ خطی نسخهٔ اصل در یادداشت مربوط بجمعهٔ ۲۷ محرم ۱۳۲۷ قمری هجری‌آنجا که شرحی از قول حشمت الممالك برادر ارشدالدوله راجع بتبریزواصفهان وگیلان مینگارد در آخر مینویسد « باری خیلی حرف زد که خارج از تاریخ روزانه است » بهر حال‌این بود خلاصه‌ای ازمعرفی قسمتهای چاپ نشده وضمناً یادآورمیشود که مطالب خیلی خصوصی‌آن ازمتن

خارج وبصورت حاشیهٔ کتاب درذیل‌متن بچاپ خواهد رسید. واینك بمعرفی‌ناشر وطبع کنندهٔ مجلدات سابق که حاضر برای چاپ این قسمتها نیز شده و تقدیر از وی میپردازیم .

نگارنده همواره در این اندیشه بود که وسیلهٔ چـاپ قسمتهـای چاپ نشده را برحسب وصیت مؤلف فراهم آورد وسالها بپسر بزرگ مؤلـف (مرحوم علی ناظم زاده شعاعی) وبازماندگان آن پسر سفارشهای اکید نمود که در حفظ اوراق خطی ونسخهٔ اصل سعی بلیغ مبذول نمـایند و انصافاً آنان‌هم باین‌سفارش‌نگارنده عمل کردند وآنگاه که از کرمان‌بتهران آمدند نسخهٔ اصل‌راباخودبتهران آوردند وآنرا در اختیار نگارنده گـذاردند . باری موضوع چاپ‌آن قسمتها را باآقای لقمان نفیسی کرمانی روزی در میان گذاردم و گفتم من خود حاضرم بقدر مقدور بطبع آن کمك نمایم ایشان هم گفتند «من هم مبلغ ده‌هزار ریال درراه عملی شدن این منظور تعهد میکنم ومیپردازم » البته این مبلغ وشاید ده برابرآن کافی بانجام مقصود نبود تـا روزی باحضور دوست دانش پروروعزیزآقـای ابراهیم رمضانی مدیر محترم کتابفروشی ابن‌سینا که دراین عصر وجودش یکی ازعوامل مهم نشرعلم درکشور عزیزما ایران بشمار میرود موضوع تاریخ بیداری ایرانیان وقسمت‌های چاپ نشدهٔ آن‌مورد مذاکره قرار گرفت ، ایشان بیدرنگ حاضر برای تجدید چاپ مجلدات مطبوع و قسمتهای خطی شدند وچون‌حق طبع برای مؤلف وپس‌ازوی برای وراث وی محفوظ بود نسبت باجازهٔ تجدید چاپ مجلدات اولیه وطبع قسمت‌های چاپ نشده آقای رمضانی بنگارنده اختیار دادندکه با فرزندان محصل مرحوم علی‌ناظم زادهٔ شعاعی‌پسرمؤلف وارد مذاکره‌شوم، نگارنده ازآنان‌هم اختیاراین‌امررا داشت وچون‌اصل‌مقصود انجام امربود بازماندگان‌مؤلف هم باعدم تمکّن‌مالی‌هیچگونه امتناعی‌نکردند خلاصه آنچه‌را که دریك‌جلسه نگارنده گفت طرفین (آقای رمضانی وبازماندگان‌مرحوم ناظم زادهٔ‌شعاعی) که اهل‌بودند‌قبول کردند وکارخاتمه یافت وبنابود سریعترازاین‌کار چاپ هردوقسمت‌بپایان برسد،حوادث غیرمترقبه‌ای موجب گردید که‌تااندازه‌ای برخلاف‌آرزوی نگارنده وعشق مفرط‌آقای رمضانی‌امرچاپ تمام آن تاریخ بطور بطوء برگذارشد بازهم درهرحال ازخداوند توفیق میخواهیم .

در خاتمهٔ این قسمت نخست از صمیم قلب از آقای ابراهیم رمضانی تشکر مینمایم که بهمت مردانهٔ خودموجب تجدید چاپ یك‌کتاب کم نسخه (مجلدات اولیه تاریخ بیداری ایرانیان) وطبع متمم آن که نسخهٔ اصل‌آن واحد ومنحصر بفرد بود گردیدند امیدوارم درعمرخودتوفیق بسیاری ازاینگونه خدمات فرهنگی را بیابند .

وسپس از آقای سید جلال شعاعی کرمانی عضومجلس شورای ملی و مصحح لغت نامهٔ دهخدا (همشیره زادهٔ مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان) وآقای میرزا محمد ناظم زادهٔ شعاعی پسرمرحوم علی ناظم زاده شعاعی فرزند مرحوم ناظم‌الاسلام تشکر کنم که بدون توجه بسود مادّی عشق قلبی خود را ببقاء این اثر تاریخی ابراز داشتند وکمال همراهی را با نگارنده در راه انجام این امر از خود نشان دادند ـ پایان قسمت نخست ازمقدمه :

شرح حال ناظم الاسلام کرمانی

محمدملقب بناظم‌الاسلام پسرعلی(۱) کرمانی‌الاصل، ازفضلا ومؤلفین معروف کرمان است که در نیمهٔ آخر قرن سیزدهم هجری قمری درکرمان متولدگردید. مقدمات پارسی وعلوم ادبی عربی وفقه واصول را درنزداساتید ومدرسین کرمانی بپایان رسانید، برای‌تکمیل تحصیلات بتهران مسافرت کرد سالی چند درآنشهربتألیف وتصنیف وتدریس گذرانید،افزون ازده مجلدکتاب بزرگ‌و کوچك ازخود بیادگارگذارد وآنگاه بکرمان برگشت وسالی چنددر دادگستری بشغل قضا مشغول بود تا در آخر ماه صفر ۱۳۳۷ قمری هجری مطابق با ابان۱۲۹۷ خورشیدی در مرض عام انفلوانزا درپنجاه وهفت سالگی درگذشت ودرمقبرهٔ سیدعلویه در کرمان مدفون گردید(۲)، پس ازاین معرفی مختصر بطور تفصیل بشرح حال ناظم‌الاسلام کرمانی در سه قسمت میپردازیم :

۱ ـ زندگانی وی در کرمان .

۲ ـ مسافرت واقامت چند سالهٔ وی در تهران .

۳ ـ برگشت او بکرمان .

۱ ـ زندگانی ناظم‌الاسلام در کرمان ـ درهزار ودویست‌وهشتاد قمری‌هجری‌مطابق با ۱۲۶۰ خورشیدی هجری(۳) (میرزامحمد که بعدها ملقب بناظم‌الاسلام شد درشهر کرمان پابعرصهٔ وجود گذاشت وازهفت سالگی بتحصیل‌خواندن ونوشتن پارسی وسپس‌مقدمات عربی طبق‌معمول‌عصر پرداخت . چون شوقی کامل بتحصیل داشت دربیست سالگی ازتحصیل صرف ونحو وحساب (درحدود معمول زمان) ومنطق و هیئت قدیم فراغت حاصل کرد وقادربود که این چند علم را تدریس کند ، در نزد میرزا عبدالحسین بردسیری (میرزا آقاخان کرمانی معروف نویسندهٔ انقلابی و مقتول در راه حریت) شروع بتحصیل منطق شرح اشارات کرد ، فقه واصول را در نزد مرحوم حاج شیخ‌ابوجعفر مجتهد پسرمرحوم حاج‌آقااحمد احمدی کرمانی رحمةالله علیهما تحصیل مینمود ودرحوزهٔ درس‌آنمرحوم مورد توجه واکرام استاد خود بودببعض اخوان کوچك استاد ودیگرطلاب‌نیز درس‌میداد، در بیست وهشت سالگی‌هوای مسافرت اصفهان وتهران برای تکمیل تحصیلات بسرش افتاد، بااستجازهٔ ازاستاد اخیرخود عزم را جزم برمسافرت کرد اما وصیت استاد بوی این بود که اگربتواند بعتبات عالیات‌و بسامراء که درآنروزبواسطهٔ وجود مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی اعلی‌الله در چه مرکزعلم شیعه

(۱) پدرناظم‌الاسلام ازاهل علم نبوده‌است .

(۲) نگارنده در ایراد شرح‌حال مؤلف بطور اختصار قبل ازپرداختن بشرح حال وی بطور تفصیل در اینجا طبق روشی که در تألیف کرمانیان نامی داشته جاری گردید که معمولاً نخست بطور خلاصه صاحب ترجمه را معرفی‌وآنگاه ازقدیمترین اسناد نزدیك بزمان وی شرح‌حال اورا استخراج میکرده ومینگاشته .

(۳) سال ۱۲۸۰ قمری مطابق با ۱۲۴۲ وچند ماه از ۱۲۴۳ خورشیدی میشود نه ۱۲۶۰

شناخته‌شده بودسفر کند اماتقدیروی را از کرمان بتهران انداخت، بقول او « بالاخره درمحرم ۱۳۰۹ قمری ازشهر کرمان هجرت کرده چون‌میل داشتم قدری‌هم تحصیل‌حکمت الهی کرده‌باشم‌بتهران آمدم(۱)

۲ ـ ناظم‌الاسلام کرمانی درتهران ـ بقول وی از کرمان بتهران آمدچون شوق تحصیل حکمت الهی داشت بدرس میرزای جلوهٔ معروف در تهران حاضرشد ولی درآن‌حوزه توفیق استفادهٔ زیاد حاصل نکرد و استفادهٔ کامل در حوزهٔ درس مرحوم سید شهاب‌الدین شیرازی بهرهٔ وی گردید (بعقیدهٔ نگارنده ناظم‌الاسلام هیچگاه در حکمت نه تبحر بلکه اطلاع کامل وکافی هم حاصل نکرد وبهمان‌علوم مقدماتی‌وادبی‌واصول وفقه درحدود معالم وشرایع که درس میداد شناخته شده‌بود) .

در حوزهٔ درس مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی و مرحوم حاج شیخ هادی نجم‌آبادی نیز حاضر میشد و بقول وی ازآن دو بزرگوار فواید کلی برد .

چندی که از ورود وی بتهران گذشت‌موضوع رژی وتنباکو پیش‌آمد ودر همهٔ کشور شوری بر پا کرد صاحب ترجمه هم در آنواقعه جزو طلاب و مدرسین فاضلی بوده که شوری در سرداشته و در تعقیب آن قضیه پس ازسالی‌چند جزو طلاب و گویندگانی میشود که دم ازتجدد خواهی‌میزده‌اند، برما بدیهی است که چند چیز موجب مجاهدهٔ ناظم الاسلام در راه آزادی بوده که اهم آن از این قرار است :

اول ـ ذوق فطری و شور درونی که بالفطره حرارتی در نهاد داشت خاصه که با یاد آوردن ستمهای سرسلسلهٔ قاجار بکرمان وادامهٔ ستم در اعصار بعد در آن مرزو بوم آن آتش را در درون مشتعلتر میکرد .

دوم ـ معاشرت وی در کرمان با میرزا آقاخان کرمانی معروف خاصه که ویرا بدیدهٔ استادی مینگریست وسخنان هر استادی طبعاً در شاگرد اثر مخصوص دارد .

سوم ـ معاشرت وی در تهران با مجتهدین خوش ذوق ومخالف با استبداد ومطالعه وتتبع وی در آثار قلمی منادیان حریت و پیروی از اساتید همشهری خود امثال میرزا آقاخان و میرزا احمد مشرف کرمانی(۲) و شیخ احمد روحی در راه قانونخواهی .

گذشته از این موجبات وعلل دیگرشاید اهانتهای چند ساله‌ای که کرمانیان مقیم تهران پس از قتل ناصرالدین شاه تحمل کردند در بیدار کردن حس آزادیخواهی صاحب تاریخ بیداری ایرانیان

---

(۱) باید دانست که درآنموقع محصلین روشنفکر حکمت ومعقول غالباً بدیدهٔ تحقیر بطلاب فقه‌واصول ومنقول مینگریستند ازاین جهت طلاب خوش ذوق منقول برای‌رهائی ازاین حال مدتی‌ازوقت خود راصرف معقول نیز میکردند .

(۲) شخص نامبرده یکی از آزادیخواهان ثابت قدم و بسیار فاضل و صریح اللهجه بود که سالها در زندان انبار شاهی بسربرد و تاکنون هم در ایران مجهول‌القدر مانده برای اطلاع کامل برحال وی، باید بکتاب« کرمانیان نامی» تألیف هاشمی مراجعه کرد .

نیز بی‌تأثیر نبوده که سالها کرمانیان میبایستی از نسبت کرمانی بودن گریزان باشند تا باصطلاح آن زمان در ردیف ابن ملجم ثانی میرزا رضای کرمانی محسوب نگردند و از انواع بلیات مصون مانند (آن اهانتها باندازهٔ طاقت‌فرسا بود که بعض از معروفین کرمان درتهران بکلی نام کرمانی بودن را ازخود برداشتند).

پس‌از ایراد این قسمت که در حکم معترضه بود خوانندگانرا متوجه میسازیم که مؤلف چند سالی را پس ازقتل ناصرالدین‌شاه بتحصیل وضمناً تدریس و معاشرت باآزادیخواهان که‌بسیار تابسیار مخفی و با تقیه میزیستند گذرانید تا بحوزهٔ درس مرحوم میرزا سیدمحمد طباطبائی معروف راه یافت‌و بافرزندان آنمرحوم خاصه دوست بزرگوار ما جناب آقای سید محمدصادق طباطبائی آزادیخواه‌پاك وپاکباز رئیس محترم مجلس شورای ملی در دورهٔ چهاردهم قانونگذاری آشنائی پیدا کرد و ازاین موقع عنوان دیگر درحریت طلبی وفرهنگ قدیم وجدید حاصل کرد (۱).

آغاز آشنائی وی با آن خانوادهٔ شریف از آمد ورفت بمدرسهٔ حاج رجبعلی در محلهٔ سنگلج تهران بود ، در آن مدرسه شاگردانی داشت که بآنان ادبیات درس میداد وضمناً بدرس مرحوم سید محمدطباطبائی اعلی‌الله درجته نیز راه یافت . آنمرحوم همه روزه درس فقه و اصولی داشت وعصرهای پنجشنبه هم درسی از حکمت میگفت و میرزا محمد کرمانی که بعد ها ملقب بناظم الاسلام شد در مجلس درس حاضر میشد و رفته رفته در آن حوزه موقعی یافت تا آنگاه که مدرسهٔ اسلام تأسیس گردید که از باب مقدمه باید دانست که در آنموقع یعنی سالهای‌اول سلطنت مظفرالدین‌شاه مستبدین بی‌نهایت مخالف بامدارس ودروس جدید بودند واهل منبر را وادار میکردندتا تبلیغات عجیب وغریب علیه علوم جدیده بکنند ، این موضوع در ۱۳۱۷ قمری هجری در شاه عبدالعظیم در حضور مرحوم میرزا سیدمحمد طباطبائی طرح شد و گفته شد که علاج چیست که مستبدین ومخالفین اصلاحات تا این حدود نتوانند مردمانرا از معارف جدید معرض کنند در آن جلسه آقای سید محمد صادق طباطبائی متعناالله بطول بقائه پیشنهاد کردند که علاج این است که ازطرف مجتهدین خاصه شخص آقای‌طباطبائی اقدام بتأسیس مدرسهٔ بشود ، مرحوم‌آیةالله طباطبائی که همواره گفتار این فرزندرا محترم میشمردچون او را شناخته بود که از غرض شخصی دور است فوراً پیشنهاد وی را نسبت بتأسیس مدرسه تصویب کرد واجازهٔ این امر را داد ودرنتیجهٔ آن جلسه بمساعی آقای سید محمدصادق ودرسایهٔ حمایت پدر بزرگوارش‌مدرسهٔ اسلام تأسیس یافت عنوان ریاست‌مدرسه را آقای سیدمحمدصادق طباطبائی داشتند ومدیری آن دراول بامیرزا سیدحسن‌خان بود که ازتحصیل کردگان‌جدید محسوب میگردید وباآقای

(۱) باید دانست که پس از قسمتی که نگاشتیم که مؤلف بحوزهٔ درس مرحومین شیخ هادی‌وآشتیانی رفت دیگر از نگارش شخص وی راجع بحالاتش سند صریحی نداشتیم ، باقی مطالب یا مستفاد از گفتار جناب آقای سید محمد صادق طباطبائی است و یا استنباط و مشهودات نگارنده در هر صورت مقرون بحقیقت‌خواهد بود.

سید محمد صادق مزبور هم نسبتی داشت اینمرد با آنکه دارای فضل وعلم بود بخوبی از عهدهٔ اداره امور مدرسه برنیامد یا ذوق وی با آن امر توافق نداشت لذا ناظم الاسلام را بمدرسه دعوت و امر نظم مدرسه و بعض دروس را بعهدهٔ وی واگذار کردند اوهم چون ناظم مدرسه گردید تاحدی ابراز لیاقت کرد و امور را اداره نمود و تمام کارهائی را که بعهدهٔ سید حسن خان بود قبضه کرد و ضمناً بتألیف وتصنیف میپرداخت خاصه تألیفاتی که تناسب با محیط مدرسه وتدریس درآن داشت (ازقبیل شمس التصاریف که تحت نظر وی بنام برادرش مرحوم میرزا هدایت‌الله شمس‌الحکماء کرمانی تألیف وچاپ نمود وسالها جزو کتب مدارس درهمه ایران بود ونیز شمس‌اللغات وغیرآن)

درعین حال بتدریس علوم ادبی عربی که بالاتر از حدود تحصیلی محصلین مدرسهٔ اسلام بود میپرداخت ، از آقای سید محمد صادق طباطبائی شنیدم که گفتند « من رئیس مدرسه بودم و در همان حال در نزد ناظم الاسلام درس مطول میخواندم » در همان اوقات که مدرسهٔ اسلام شهرت و اهمیتی یافت و مورد توجه رجال دولت گردید ومخصوصاً اتابیك میرزا علی اصغرخان بدان متوجه شد آقای آقا سید محمد صادق طباطبائی لقب ناظم الاسلام را برای میرزا محمد کرمانی (گویا بمناسبت ناظم مدرسهٔ اسلام بودن) رسمی کردند و فرمان آنرا از اتابیك صدراعظم وقت صادر نمودند ـ چنان برمیآید که اتابیك بهمین سبب با ناظم‌الاسلام کرمانی آشنائی حاصل کرد و درهمین اوقات یا بخواهش وی و یا برای توجه و جلب او ناظم الاسلا اقدام بترجمهٔ پارسی مقامات حریری نموده باشد در این تردید نیست که میرزا علی اصغر خان اتابیك دستور داد که متن مقامات حریری بخط نسخ ممتاز وترجمهٔ آن بخط نستعلیق ریز وخوب درزیرعبارات عربی بامرکب چاپ روی کاغذی‌مناسب برای برگردانیدن روی سنگ چاپ تحت‌نظر ناظم‌الاسلام مترجم مقامات نوشته وآماده شود واین کارانجام یافت(۱) اماتوفیق چاپ‌آن حاصل نگردید .

یکی دیگر ازتألیفات ناظم‌الاسلام که نگارنده برآن اطلاع دارد کتابی است درعلایم ظهور حضرت بقیةالله ص که معروف بعلایم‌الظهور است وبچاپ‌هم رسیده ولی‌اطلاع دقیقی ازسال تألیف و تاریخ‌چاپ آن نداشت که صریحاً بنگارد .

بانزدیك‌شدن زمان‌مشروطیت وبلندشدن زمزمهٔ قانونخواهی وعدالت طلبی وآزادی‌ودرآمدن ناظم‌الاسلام بمحافل طلاب پرشور قانون‌طلب‌توجهش رفته‌رفته ازمدرسه وتدریس وتألیف برداشته‌شد وبسیاست وتشکیل انجمنهای سرّی و تأسیس روزنامه و نشر مقالات پرداخت چنانکه همقدم فرهنگی وی آقای طباطبائی‌هم چون بامور سیاسی پرداختند وسپس وکیل‌شدند نتوانستند بکارریاست‌مدرسهٔ

(۱) نگارنده اوراق استنساخ شده وممتاز را درنزد ناظم‌الاسلام دیدم وچون خود مقامات حریری را درنزد پدرم (مرحوم آقای حاج سیدباقر تبریزی) درس خوانده بودم وموارد مشکل‌آنرا میدانستم درآن اوراق بچند مورد مشکل مخصوصاً مراجعه‌کردم ودیدم ناظم‌الاسلام آن‌موارد را درست ترجمه کرده از اینرو میتوان گفت که روی‌آن زحمتی کشیده بوده وفقدان آن نسخه قابل‌تأسف است .

اسلام ورسیدگی بامورآن بپردازند وادارهٔ امورمدرسه بعموی ایشان مرحوم سیداسدالله طباطبائی واگذار گردید وناظم‌الاسلام نتوانست بعدازرفتن آقای سیدمحمد صادق ازمدرسه بارئیس جدید که عم ویدرزن رئیس سابق بود بسازد یعنی آن‌رفاقت حقیقی وحسن تفاهمی که باجناب آقای طباطبائی داشت دیگر با رئیس جدید وجود نداشت ازینرو کار مدرسهٔ اسلام را ترك و سالی چند را صرف تألیف تاریخ بیداری کرد ، چنان بر میآید که دراستبداد صغیر گرفتار مضیقهٔ مالی بوده و چون در اینموقع دارای زن وفرزندهم شده بود برایش سخت گذشته . (ناظم‌الاسلام بعدازسال ۱۳۲۰ قمری هجری ازحال تجرد درتهران خارج شد وپس‌ازیکی دوسال دارای پسری شد بنام‌علی که میرزا علی‌ناظم‌زادهٔ شعاعی باشد که در ۱۳۶۲ قمری هجری درکرمان وفات کرد) میتوان گفت در حوادث مقدماتی مشروطه ووقایع حاصلهٔ ازآن ناظم‌الاسلام نه مانند بعض همقدمانش بوکالت ومقاماتی رسید و نه مانند عدهٔ دیگر گرفتارمشقات وبلیات و شکنجه وحبس گردید گویا یگانه نتیجهٔ که ازسالهامجاهدت و کوشش برد همان نمایندگی مجلس برادرش میرزا هدایت‌الله شمس‌الحکماء بود که آنهم در دورهٔ اول فقط عنوانی بود لاغیر .

چندی که ازاستقرار مشروطیت گذشت‌وناظم‌الاسلام رابواسطهٔ بالارفتن سن‌و گرفتاری‌پای‌بند عیال حال مجاهده وتلاش برای زندگانی درتهران نماند یکباره میل‌برگشت بوطن مالوف را درخود یافت وعزم خود را جزم کرد که بقیهٔ عمر را درکرمان بگذراند بتکلیف دوستان قدیمی وهمقدمان صمیمی شغل قضاء درداد گستری (عدلیه آنروز) کرمانرا قبول کرد وباچندتن از محترمین کرمان که درتهران بودند درحدود سال ۱۳۳۰ قمری (گویایکی دوسال بعداز سال‌سی قمری) بکلی‌ازمرکز قطع علاقه کرد وبا عایله روانهٔ کرمان گردید وآنگاه طرق وشوارع مغشوش وهیچ راهی از دزدان وراهزنان درامان نبود و علاوه برای مسافرت وسیله ومرکوبی جز همان وسایل ومراکب قدیم نبود وطی مراحلی بسیار وراهی‌دور ودراز ازتهران تاکرمان باچنان وسایل وبیم دزد بسیار متعسربود و حقیقت السفر قطعةٌ من‌السقر را هرآن مجسم وممثل مینمود ناظم‌الاسلام و قافلهٔ کرمانیان بیشتر طول مسافت‌را طی کردند واز راهزنان حول وحوش کاشان واصفهان جان بسلامت بردند ولی دراول خاك کرمان وآخر خاك یزد نزدیك قلعهٔ شمش گرفتار دزدان فارسی گردیدند ومختصر اموال ایشان را راهزنان بردند .

چنین بخاطردارم که ازوی شنیدم گفت «درآنحال تمام همّ من مصروف بحفظ اوراقی که نوشته بودم بود وآن اوراق دردستمال یاجعبهٔ (تردید ازنگارنده است) کوچکی بود واز دزدان خواهش کردم که فقط آن اوراق وبستهٔ کاغذرا بمن واگذارند دراول خیال کردند که آن‌بستهٔ اسکناس است وچون اوراق را بایشان نشان دادم راضی شدند که آنرا بمن‌واگذارند » (برنگارنده معلوم نشد که درآن گرفتاری باز اوراقی ازتاریخ بیداری ازقسمت‌های چاپ نشده ازمیان رفته یاپس‌از آن) بهر حال بدانحال ناظم‌الاسلام پس ازیکسفر بسیار طولانی (افزون از بیست سال) بکرمان وارد شد .

ناظم‌الاسلام در کرمان - چون بکرمان وارد شد بلافاصله درداد گستری (محکمهٔ استیناف) بکار قضا مشغول گردید درآنوقت عدلیهٔ کرمان مانندداد گستریهای دیگر دارای بودجه مقرر ومرتبی نبود وازاکثر ادارات ومحاکم حقوقی ودادگستری ازحیث‌بی‌حقوقی‌مختلتر بود وبهمین ملاحظه‌وروی احتیاج کمتر قاضی وعضو محکمه ودادگاهی میتوانست دامان خود را پاك نگاهدارد وازهدیه ورشوه مصون ماند وعامل مهم تضییع قضات وانحراف آنان از راه راست ونیز آلودگی اعضاء دفتری در کرمان، غالباً بعض وکلاء عدلیه در آن زمان بودند که قبلاً بر در خانهٔ مجتهدینی که محاکمه میکردند بمحرری اسناد ووکالت اشتغال داشتند ودراینموقع عنوان وکالت عدلیه برخود گذاشته وهمان اعمال سابق قدیم را بعدلیهٔ جدید کشیده بودند وبزور هدیه ورشوه های شبانه از قضات بنفع موکلین خود حکم صادر می کردند .

درچنین موقعی ناظم‌الاسلام دزد زده و تهیدست درچنان عدلیهٔ بقضا اشتغال ورزید وباآنکه کمال احتیاج‌را داشت وحقوقی مقرر هم عایدوی نمیشد وابواب همه‌گونه استفاده برای‌او وبروی‌وی بازبود معذلك ازاکثرقضات‌پاکتر وتمیزتر ماند وبداز بوتهٔ امتحان برنیامد واین صیانت نفس درچنان اوضاع واحوالی خالی‌از اهمیت نبود .

بی‌مناسبت‌نیست که بتشریح روحیهٔ‌وی‌دراین‌بازگشت بموطن‌اصلی‌نیزبپردازیم : ناظم‌الاسلام در این برگشت بوطن اصلی خود کرمان میرزا محمد وناظم‌الاسلام اول یعنی قبل از مسافرت نبود ، در اول باپاك عقاید تعصب آمیز ویك فکرمحدود از کرمان رفته بود ودراینموقع بااخلاق وافکار تعدیل شده‌برگشته بود .

محیط تهران وورود دردستهٔ آزادیخواهان واطلاع ازدنیای وسیعتر اخلاق اورا تصفیه وسطح فکر او را بالا برده وجامه های ضخیم تعصب های بی‌مورد را از روح وی انتزاع کرده بود وچون معتقدات ومکنونات قلبیهٔ خود را اظهار میکرد گاهی گفتارش در پیش عامهٔ منهمك درتعصبات محلی غریب می نمود .

دراین‌بازگشت نخست مجتهدین کرمانرا بابعض امور ازقبیل سحرخیزی وقید بنمازصبح‌دراول وقت و مقید بودن بظواهر شرع مقدس و حکم ندادن مخصوصاً حکم ناحق بیازمود و معدودی که از امتحان‌وی خالص‌بیرون آمدند درنظرش‌خوب جلوه کردند ودراین پیش‌آمد بافرادی خوشبین گردید که شاید قبلاً روی‌عادت بآن اشخاص خوشبین نبود واین تغییر عقیده یاخوشبینی راهم دربارهٔ آن عده دردل نگاه‌نداشت وصریحاً بیان میکرد والبته آنگونه اظهارات برطبع دیگر مجتهدین‌خاصه مخالفین آن عده که‌مورد پسند ناظم‌الاسلام‌واقع شده بودند زیاد هموار نبود (۱) مخصوصاً سالی‌ده‌روز

(۱) چون هنوز در کرمان موطن ومولد نگارنده وناظم‌الاسلام تعصبات چندی وجود دارد نگارنده ازشرح بیانات ناظم‌الاسلام وتمجید او ازافراد وتصریح بنام آن اشخاص خودداری کرد خاصه که وی وکسانیکه از ایشان انتقاد و یا بایشان اظهار اعتقاد میکرد همه ازاین گیتی رخت بربسته‌اند و رحم‌الله الماضین .

مجلس ذکرمصیبتی درمنزل‌خودتشکیل میدادودرآخر مجلس‌پس‌ازاهل منبر خود یکساعت یایکساعت ونیم بالای منبر صحبت و وعظی آمیخته بانتقاد میکرد وآنچه راکه دراین بازگشت درکرمان دیده بود میگفت و ارباب عمایم و یابعض مجتهدین غیر متقی را سخت مورد حمله قرار میداد ، اینهم مزید برموضوع گذشته یعنی‌بدبینی جماعتی بدومیگردید ، سرانجام‌ناظم‌الاسلام شخصی‌شدکه نه‌عوام متشرعه (باصطلاح کرمان بالاسریها) اورا قبول داشتند ونه عامهٔ شیخیه روی سابقه وگذشته زیراکه افکارش ازحدود پندارهای عوام دوطایفه‌خارج شده بود ولی خواص بیغرض اورا روی بیغرضی وحقیقتگوئی می‌پسندیدند ومی‌ستودند وبهترین ثناها هم‌آنست که بر زبان اشخاص بیغرض وشرافتمند جاری گردد درسال آخر زندگانی‌وی گوئی بیانش مؤثرترشده بود نگارنده‌را خوب بخاطراست که در محرم ویـا صفر سال ۱۳۳۷ قمری که آخرین سال زندگانی ناظم‌الاسلام بود درمنزل ومجلس خود منبر میرفت بیاناتش بواسطهٔ صراحت درحقیقتگوئی باگذشته ازحیث تأثیر امتیازی داشت ودرآنموقع بلای عام آنفلوانزا در کرمان مانند همه جا مشغول بکشتاری مهیب بود وحسن تأثیر مواعظ صاحب ترجمه در مستمعین گذشته ازعقیدهٔ وی شاید بنابمقتضیات وقت‌وگرفتاری سامع وقایل بدان‌بلای عام‌بود بهرحال سخنی بودکه ازدلی متأثر برمیآمد وبردلها می‌نشست درهمانموقع شبی خوابی‌دید وبرمنبر بیـان کرد که‌خلاصهٔ‌آن این‌بودکه دعوت بزیارت حضرت ثامن‌الائمه ع شده بود وآنراتعبیر بزیارت‌مشهدمقدس یامرگ خود نمود وپس از انجام مجلس ذکرمصیبت چند روزی بتب وعوارض آنفلوانزا گرفتار شد و در اواخر صفر ۱۳۳۷ قمری هجری مطابق با آبان ۱۲۹۷ خورشیدی درگذشت رحمةالله علیه . چنانکه درزندگانی تظاهری نداشت مرگ وی هم بی‌صدا وبدون تظاهرات وتشریفات معمولهٔ عصر برگذارگردید یعنی شبانه ازدنیا رفت ودرمدفن سیدعلویه که درنزدیکی منزل وی واقع بود مدفون گردید ودرآنروز هاکشته آنقدرفزون بودکه مجال تشریفات برکسی باقی نمیگذارد(۱) از وی سه پسر بنام علی وحسین و احمد ویک دختر باقی ماند بضمیمهٔ ذکر خیر ونام نیکی .

فکن حدیثاً حسنا ذکره — فانما الناس احـادیثٌ

باری‌چوفسانه‌میشوی ای‌بخرد — افسانهٔ نیك شو نه افسانهٔ بد

سفندماه ۱۳۳۲ خورشیدی

(۱) نگارنده درمرگ وی ماده تاریخی درضمن دوسه شعرگفته بودکه اینك نسخهٔ‌آن دردست نبود که چاپ شود

کتاب تاریخ بیداری ایرانیان از قلم
و نتیجهٔ زحمت جناب مستطاب آقای ناظم‌الاسلام
کرمانی سلمه الله تعالی از جمله کتب نافعهٔ
مفیده از حیث سلامت الفاظ و صحت معانی
دارای کمال امتیاز است . وزارت معارف
اجازه طبع آنرا بمؤلف محترمش داده‌غدغن
اکید مینماید که بی اجازه ایشان دیگری
مداخله درطبع آن نکندواین حق مخصوص خود
ایشان باشد

وزارت معارف

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمْ

بنده ضعیف فانی ابن علی محمد الشریف الکرمانی مدعوّ بناظم‌الاسلام چنین مینگارد . گاهی که از درس و تدریس وتألیف و تصنیف علوم متداوله معموله زمان دماغم خسته و خاطرم را ملالی حاصل میشد قدری مشغول مطالعه کتب تواریخ ووقایع گذشته میشدم تاآینده را از گذشته قیاس کنم وازحوادث ماضیه عبرت گیرم پس از مطالعه کتب تاریخ ایرانی آنچه‌مقصود بود نیافته زیرا که‌بعضی از آن کتب پر بود ازشرح حالات سلاطین بعبارات متملّقانه که گویا هر پادشاهی مدّاحی مخصوصٌ داشته که‌عیوب اورامستور کرده وهرمدح‌وفعل‌حسنی که درعالم گمان داشته ازشجاعت رستم‌وسخاوت حاتم وعدل نوشیروان وحلم احنف وحکمت افلاطون وفصاحت قس وزهد سلمان در باره او نگاشته وباو منسوب داشته شاید آن پادشاه از جبن در حمام بی کشیکچی باشی نمیرفته یا ازغرش رعد در دامن کسی پنهان میشده واز امساك بدرجهٔ نبوده که کفش نه اندر نه وسه اندر چهار بوده واز علم‌و حلم سلام کننده‌را دشنام وفحش‌دهنده را خلعت بخشیدی‌وسواد فارسی نداشته وبرای تکلم محاوراتی معطل و جز ما فرمودیم چیزی نمیگفته و زهدش باندازهٔ بوده که آلت داد و ستدش هیچگاه فارغ نبوده و و و . . .

و برخی مملو بود از تعصبات مذهبی که اشخاص جاهل برای جذب قلوب عامه جمع نموده و کم کم جزو تاریخ قرار داده‌اند که هنوز نگارنده را ازجهلا بیم‌است که پرده ازروی‌اینکار بردارد بالاخره آنچه مقصود از ضبط تاریخ گذشتگان است برای عبرت آیندگان از حالات سلاطین یا انقراض دول وسبب انقراض آنها یاحالات‌علماء ومردمان بزرگ که درهروقتی خدمتی بهیئت جامعه انسانیت کرده اند یاخیانت مردمان پست فطرت که باعث خرابی مملکتی شده اند که از مطالعه آنها خواننده بداند نتیجه عمل ثبت است برجریده عالم و همواره زمانهائیکه هنوز در زیر هزاران پردهٔ

غیب است بمدح وقدح او گویا است که سائق غیرت نیکوکاران شود ومانع از اقدام بدکاران‌دراین کتب ندیدم وپیوسته در اندیشه بودم که برسبك مورخین اروپ کتابی درتاریخ ایران بنگارم ونکات تاریخی را در آن مندرج دارم مدتی در صدد تهیه اسباب اینکار بودم هنوز جمع نشده بود که دیدم بعضی از علمای ایران وتربیت‌شدگان این‌دوران پای بمیدان معارف گذارده وگوی سبقت را ازمن ربوده از آنجمله مرحوم میرزا آقاخان کرمانیست که کتاب تاریخی نثری موسوم بآینه سکندری و دیگری نظمی موسوم بنامه باستان نگاشته افسوس که بانتها نرسید وازمرحوم ذکاءالملك فروغی به ظهور رسید وفرزندش ذکاءالملك دوم درآن جاده قدم گذارده ووعدهٔ انجام و تکمیل این نقیصه را داد از این مسابقت که میبایست سبب حزن من شود بی اندازه مسرور شدم واز صمیم قلب بر روان گذشتگان آنها درود فرستادم وازدیاد توفیق وسعادت حاضرین را از خدا مسئلت نموده وبازبهمین قناعت نکرده دست روی هم نگذارده‌وآنچه خود ازعجایب وغرائب روزگار دیده واز اخبار صحیح آنچه شنیده و حوادث بزرگ این دوره تمدن و بیداری ایرانیان که خود مشاهده کرده و خدمات بزرگ‌مردمان سترك که کوشش دربیداری‌خفتگان ایران کرده اند وزحمانیکه رجال باعزم‌دراصلاح مفاسداین‌خاك پاك نموده وجانها که درسر آزادی‌هموطنان خود داده اند جمع وتدوین نموده‌بطریق روزنامه برخلاف سیاق وشیوه غیر مرضیه متملقان چاپلوس بدون ملاحظه بعبارت ساده مصطلح خالی از اغراقات شاعرانه واغلاقات منشیانه دراین‌صحایف درج وبرخی ازعمر گرانمایه درآن‌خرج کردم.

(مگر صاحب دلی روزی به رحمت کند در حق درویشان دعائی)

وابتدای دوره این تاریخ را از ابتدای دوره‌زندگانی خود قرار دادم باللهالتوفیق‌وبه‌نستعین .

ترتیب داده میشود این تاریخ بیداری ایرانیان
بریك مقدمه و ده کتاب

مقدمه

و آن مشتمل است بر چند فصل

فصل اول

تولد بنده نگارنده درشهر دارالامان کرمان شده درسال ۱۲۸۰ قمری هجری نبوی مطابق با سال (۱۲۶۰) شمسی هجری مطابق با سنه (۱۸۶٤) مسیحی دراین سال که من پای بعرصهٔ زندگانی گذاردم (ناصرالدین‌شاه) قاجار پادشاه ایران بود که کیومرث میرزا پسر قهرمان میرزا حکمران کرمان بود لیکن او را ازحکومت فقط اسمی بود ومحمد اسمعیل‌خان وکیل‌الملک نوری مشغول اخذ مالیات ونظم مملکت بود

محمد اسمعیل‌خان وکیل‌الملک اول پسر محمدعلی‌خان معروف بکوه نور است که ازبدو ظهور دولت قاجاریه خدمات لایقه بسلاطین این دودمان کرده درسنه (۱۲۶۱) مأمور توقف کرمان گردیده املاکی ازخالصجات دیوان بتیول‌داشته وهمت درآبادی املاک گماشت تادرسنه (۱۲۷۵) بپیشکاری کیومرث‌میرزا منصوب شد و تا سنه (۱۲۸٤) که بدرود زندگانی نمود آنی وقت خود را ضایع ننمود املاک زیاد احداث کرد وعمارات عالیه بنا نهاد کاروانسراها در طرق و معابر ساخت اگر آبادیهای آن مرحوم را از شهر و بلوک کرمان بردارند خبری باقی نمیماند

چون هفت سال از عمرم سپری شد پدر و مادر بمعلمم سپردند و در ایسال (۱۲۸۷) فاضل علیم وعالم حکیم حاجی سیدجواد شیرازی امام جمعه کرمان بدرود زندگانی فرمود

جنابش جامع معقول و منقول بود در سنه (۱۲۵۳) بامام جمعگی کرمان منصوب شده و بعد از هجرت آخوند ملاعلی‌اکبر رمان مرحوم (۱) که از فحول علماء امامیه بود که در سنهٔ (۱۲۵٤) بیزد مهاجرت فرموده و درسنهٔ (۱۲۷۵) در ارض اقدس برحمت ایزدی پیوست ریاست شرعیه کرمان با مرحوم حاجی سید جواد بود

(۱) آخوند ملاعلی‌اکبر رمان از علمای امامیه بود از کرمان بواسطهٔ امر بمعروف و نهی از منکر تبعید بیزد شد از آنجا بهمین سبب بطهران وازطهران بهمین علت بارض اقدس مشهد رضوی(ع) منفی و در آنجا باشاره دولت ایران مسموم و بعالم جاوید بشتافت

در مرحلهٔ هشتم (۱۲۸۸) حاج محمد کریمخان مقتدای شیخیه کرمان بدرود جهان گفت جانش از شاگردان مرحوم حاج سیدکاظم رشتی‌است مریدانش اورا وصی سید وحامل علوم شیخ احمد احسائی میدانند و رکن رابع و شیعه کامل هم



مرحوم حاج محمد کریمخان کرمانی

درمرحله پانزدهم که سنهٔ (۱۲۹۵) بود مشغول تدریس مقدمات و ادبیات بودم دراین سنه عالم عامل فقیه کامل حاج آقا احمدمجتهد کرمانی بعالم دیگر شتافت جانش در سنهٔ (۱۲۲۰) متولدشده روزگاری در نجف وارض اقدس مشغول تحصیل و زمانی درعتبات عالیات‌در حوزهٔ درس شیخ محمد حسن‌صاحب فصول و حاج شیخ محمد حسن صاحب جواهرالکلام وغیرهم‌مشغول وبالاخره بخارسید جندی هم بدرس‌مرحوم حاج‌سید کاظم رشتی حاضرمیشدند وتقریبا در سنهٔ (۱۲۵۷) مراجعت کرده مشغول تدریس فقه و اصول و ترویج احکام‌شرعیه شدند که میتوان گفت رواج فقه‌و اصول‌در کرمان بوجود ایشان شده و تقریبا تا شش پنجم‌وچهل سال‌مشغول‌قضاوت بودند دوست ودشمن در زهد و ورع ایشان متفق‌الکلمه بودند.

در مرحلهٔ بیستم سنهٔ (۱۳۰۰) از صرف ونحو وحساب ومنطق و هیئت قدیم بدرجه بهره‌ور گشته و اکثر این‌علوم را تدریس میکردم و از اساتیدم یکی مرحوم میرزا عبدالحسینخان معروف بمیرزاآقاخان بودکه منطق شرح اشارات را خدمت‌آن مرحوم تلمذ نمودم تدرس مرحوم آقامیرزا

عبدالرحیم بردسیری بود (بردسر از بلوکات کرماست) مادرش صبیه مرحوم میرزا کاظم بن میرزا محمد نقی مظفرعلیشاه است.

تولدش درسنهٔ (۱۲۷۰) هجری واقع شده در کرمان مشغول تحصیل بود ادیب کاملی شد در علوم ریاضی وطبیعی بهره وافی برد وازحکمت الهی نصیب کافی بدست آورد زبان فارسی و ترکی را بخوبی میدانست زبان فرانسه وانگلیسی را بیاموخت در سنهٔ (۱۳۰۲) از تعدی وظلم ناصرالدوله سلطان عبدالحمید میرزا هجرت کرده باصفهان رفت وچندی شاهزاده ظل‌السلطان مسعود میرزا او را نگاهداشت و میخواست که همواره مصاحب خودش بدارد میرزا آقا خان سر بنوکری فرود نیاورده روانهٔ طهران شد و پس از چندی بمصاحبت شیخ احمد روحی کرمانی باسلامبول رفته زمانی در اداره اختر خدمت بعالم معارف مینمود و در آن صفحات مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی مشهور بافغان را ملاقات کرده جاذب ومجذوب شدند.

(ذره ذره کاندرین ارض و سماست
جنس خود را همچو کاه و کهرباست)

و همت در بیداری ایرانیان کردند لیلاً ونهاراً همّشان مصروف نجات‌دادن ایرانیان بود از قید رقیت و عبودیت سلاطین مستبده اوایل و خطابات زیاد نوشته وبایران میفرستادند و اغلب از تألیفات و منشآت میرزا آقا خان بود و مقاصد خودرا درضمن کتب تواریخ ورمان و اشعار نوشته منتشر میکردند اتحاد دول‌اسلامی را مدعی بودند وتأسیس قانون



مرحوم میرزا آقا خان کرمانی
قبل ازمسافرت بخارج از کرمان

اسلامی‌را خواهان و دربر کندن ریشه استبداد مجدّ ودر زایل کردن رسوم ظالمانه مجتهد بودند واز تألیفات میرزاآقاخانست تاریخی نثری موسوم بآینهٔ سکندری ودیگری نظمی موسوم بنامهٔ باستان که درسنهٔ (۱۳۱۳) درمحبس طرابزون تألیف کرده چنانچه خود گوید :

زتاریخ هجرت پس ازیك هزار چه بر سیصد وسیزده شد شمار
ز شعبان گذشته همی روز ده مطابق به آغاز اسپند مه
که پایان شد این نامبردار گنج به یکماه بردم در اینکار رنج
سپاسم ز یزدان پیروز گر که این نامهٔ نامی آمد بسر
غرض بود تاریخ نـی شاعری که طبع من از شعر باشد عری
بویژه که بودم ببند اندرون چه لطف آید ازطبع بندی برون

بالجمله تاریخ نظمی مرحوم آقاخان‌را فرمانفرما سالار لشگر درسنهٔ ۱۳۱۵ بفرمود بعض اشعار آنرا که در آن ایام نا مناسب بود برداشته و از ظهور اسلام تا جلوس مظفرالدین شاه شیخ احمد ادیب کرمانی بر وزن و سبك جلد اول بنظم کرده سالاریه نام نهاد و بطبع رسانیده نگارنده آنچه از آنکتاب برداشته‌اند بدست آورده بعض اشعار آنرا که سائق غیرتست در فصل آخرمقدمه مینگارد ونثری آنرا علاء الملك بطبع رسانده و درطبع آن زحمت ومخارج گزافی را برخود گرفته و مرحوم میرزا جهانگیر خان مدیر صور اسرافیل در تصحیح نسخهٔ آن خیلی رنج برده و در واقع میتوان گفت علاءالملك جبران نسبتی‌را که باومیدادند نمود وروح آنمرحوم را شاد واز خود راضی نمود . از قرار مسموع اسباب گرفتاری ایشانرا دراسلامبول علاءالملك فراهم‌آورد وبسلطان عثمانی سلطان عبدالحمیدخان عرضه داشت شورش ارامنه که درسنهٔ(۱۳۱۲) دراسلامبول روی داد بتحریك سید جمال‌الدین ومیرزا حسنخان خبیرالملك جنرال گونسل دولت علیه ایران و میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی‌است بعلاوه بواسطه مکاتیب ونوشتجات درایران هم بعض فتنه‌ها کرده اند ودور نیست در ایران هم حادثه اتفاق افتد و از سید سندی دست بیامد لکن بعض نوشتجات میرزا حسن خان و میرزا آقا خان وخط شیخ احمد روحی بدست آمد لذا این‌سه نفر را بطرابزون فرستاده در آنجا حبس کردند تاماه ذی‌القعده (۱۳۱۳) که ناصرالدین شاه به تیرمیرزا رضای کرمانی مقتول شد بار سفیر ایران جلوه داد میرزا رضا بتحریك اینها بود که مرتکب این امر شده است .

چون مظفرالدین شاه بطهران آمد وبتخت نشست این‌سه نفر را از طرابزون بتبریز آوردند و در تبریز بامر ولیعهد محمد علیمیرزا در سنه (۱۳۱٤) بقتل رسانیدند چنانکه در ذیل حالت شیخ احمد روحی ذکر شده است .

حاج شیخ احمد روحی پسر دوم مرحوم شیخ العلماء آخوند ملامحمد جعفر کرمانی طاب ثراه در مجاری سنه (۱۲۷۲) هجری دربلده کرمان متولد گردیده صاحب معالی صفات و محاسن اخلاق بود طبع شعر نیز داشت و روحی تخلص مینمود علوم عربیه و مقداری از مبادی علم فقه و اصول و حدیث را درکرمان خدمت والد خود تحصیل نمود و صاحب قدس و زهد و خیر خواه عامه و طرف توجه و قبول اهالی گردید حتی در مسجد میدان قلعه و مسجد میرزا جبار کرمان امامت

جماعت مینمود در منبر وموعظه یدی طولا داشت درمجاری سنه (۱۳۰۲) از کرمان با مرحوم میرزا آقاخان معروف بطرف اصفهان مسافرت نموده شاهزاده ظل‌السلطان خواست از آنها نگاهداری کند حضرات قبول نکردند چنانکه سابقاً ذکر شد لذا از اصفهان بطهران مسافرت نمودند شیخ احمد روحی چندی در طهران مشغول بتدریس تفسیرقرآن شده از طهران با میرزا آقاخان برشت رفتند مؤیدالدوله والی رشت چندی ازایشان پذیرائی کرده و چون دانست حضرات در دربار ناصرالدین شاه متهم میباشند اندیشه کرده عذر ایشان را خواست بعلیته اسلامبول رفتند و در آنجا حاج شیخ احمد زبان فرانسه وانگلیسی و ترکی اسلامبولی را تحصیل و تکمیل نمود چندی در اسلامبول مشغول تعلیم السنه مزبوره وفارسی بود وچندین نسخه‌از کتب ورسائل رمان وعلوم انگلیسی وفرانسه‌را ترجمه‌بفارسی نمودبعدازآن ازاسلامبول



شیخ احمد روحی

عزیمت بیت‌الله را نمود بعد ازمراجعت ازمکه معظمه مدتی درحلب اقامت داشت بعد از مدتی اقامت درحلب بعزم دیدن میرزاآقاخان باسلامبول عودت نمود دراینددفعه حاج میرزا حسن خان خبیرالملك جنرال‌کونسل دولت علیه ایران که ازجملهٔ اجلهٔ اهل فضل وهنرومدتی ازخدمت دولت ایران مستعفی و بسمت ضیافت خاصه سلطنتی مقیم بود ثالت ثلثهٔ آنها شده این‌سه نفر جداً بهوا خواهی وهمراهی سید جمال‌الدین اسدآبادی در مقام دعوت اتحاد اسلامیه برخواسته مراسلات و مکاتبات عدیده بعلماء واشراف عامه‌بلاد ایران نوشته‌آنهارا دعوت باتحاد اسلامی نموده حتی‌آنکه حاج شیخ احمد روحی سجع مهری کنده بود باین‌عبارات (داعی اتحاد اسلامم احمد روحی آمده نامم) ومعلومست این مطلب تاچه درجه مزاحم درباریان دولت ایرانست خاصه بآن قبایح وذمائمیکه ازمیرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان درجزومراسلات خود مینمودند امین‌السلطان جداً درصدد گرفتاری واذیت‌آنها برآمده سفارشاتی در اینباب بمیرزا محمود خان علاءالملك که‌آنوقت دراسلامبول سفیر کبیرایران بود نوشت و علاء الملك بمأموریت خود عمل نموده تا در مجاری سنه (۱۳۱۲) از طرف بابعالی حکم بطرد

و تبعید میرزا آقاخان و حاج شیخ احمد ومیرزا حسنخان خبیرالملك از اسلامبول به طرابزون صادر شد آنها را بطرابزون تبعید نموده در آنجا تحت الحفظ بودند . در این اثنا که حضرات در محبس طرابزون بودند میرزا رضای کرمانی از اسلامبول باشیخ ابوالقاسم برادر شیخ احمد روحی تذکره گرفته مرورو باشپورت دونفری گرفته بلکه میرزا رضا خودشرا بسمت نوکری شیخ ابوالقاسم معرفی کرده بطرف ایران آمده درطرابزون ملاقات کرده ودرآنجا معاهدات خود را نموده بطرف ایران آمده تا باطوم باشیخ ابوالقاسم همراه ازآنجا از هم سواشده شیخ ابوالقاسم بطرف کرمان ومیرزا رضا بطهران آمده ناصرالدین شاه را کشت ازعلاءالملك مؤاخذه کردند که چرا باشپورت بمیرزا رضا دادی جواب داد من اورا نشناختم من باشپورت بشیخ‌ابوالقاسم دادم که برادر شیخ‌احمد روحی‌است و میرزا رضا نام نوکر او بود باری بتوسط سفیر مزبور شکایت از طرف دولت ایـران بیابعالی از حضرات شده آنها را قاتل ناصرالدین شاه معرفی کردند و فرستادن آنها را بطرف ایران از بابعالی خواستند سفیرعلاءالملك‌هم بعنوان‌دوستی این‌تمنارا بلباس رسمانه درآورد تااینکه مأمورین دولت عثمانی آنها را تحت‌الحفظ تا سرحد آورده از طرف ایران هم رستم خان سرتیپ سواره از تبریز با عدهٔ از سواران ابوابجمعی خودش آنهارا تاسرحد استقبال کرده از مأمورین عثمانی گرفته بتبریز آورد در عمارت دولتی حبس کردند از میرزا صالح خان وزیر اکرم که آن اوقات از اجزاء ایالت آذربایجان بود نقل کرده‌اند که حضرات در محبس با کمال قدس و زهد همیشه مشغول عبادت وتلاوت قرآن‌بودند خاصه شیخ احمد روحی که‌اغلب اوقات‌بصوت حسن تلاوت‌قرآن میکرد وصوتش خیلی جذابیت‌داشت بنوعیکه تمام خلوتیها دراطاق محبس جمع شده گوش بتلاوت قرآن اومیدادند و اغلب گریه میکردند باری هنوز میرزا رضا که قاتل اصلی ناصرالدین شاه بود بملاحظه احترام ماه محرم وصفر درطهران زنده بود که امین‌السلطان حکم قتل آنانرا صادر نمود و چون مرحوم میرزا علیخان امین‌الدوله مأمور وپیشکار آذربایجان شد بملاحظهٔ اینکه مبادا آنها را از کشتن نجات دهد لذا تعجیل در قتل آنها کرد ودرعصر ششم ماه صفر (۱۳۱٤) درباغ شمال محمدعلی میرزا ولیعهد خودش با میرغضب بربالین‌آنها آمده نخست شروع‌باستنطاق آنها کرده هرچه پرسید جواب صریح و صحیح باو دادند عاقبت عاجزشد بنای رذالت و بدگوئی را گذارده که شما بابی و قاتل شاه شهید هستید چون حاج شیخ احمد حدت مزاج داشت و صفرای اوغالب بود فحش زیادی درجواب‌او داد بنوعیکه نوکر های او ازخجالت ازپشت سر او فرار کردند آنوقت خود حاج شیخ احمد میرغضب را بطرف خویش دعوت نمود که زودباش اول مرا آسوده کن همینکه میرغضب نزد او آمد میرزا آقاخان دامان میرغضب را گرفته اورا قسم داد که اول مرا بکش او را رها کرده نزد میرزا آقاخان آمده حاج میرزا حسن خان خبیرالملك دامان او را گرفته و او را قسم داد که اول مرا بکش مدتی میرغضب درمیان آنها سر گردان بود تا عاقبت اول حاج شیخ روحی را و بعد میرزا آقاخان وآخر میرزا حسنخان را بقتل رسانید و بموجب حکم امین‌السلطان سرهای آنها را پوست کنده و درآنها آرد کرده بطهران نزد اوفرستادند وسیعلم الذین ظلمو ایّ منقلب ینقلبون .

بندهٔ نگارنده ازجناب علاءالملك میرزا محمودخان بطریق استعلام سؤالاتی نموده که ازآنجمله

گرفتاری حضرات بود درجواب مذکورداشت که وقتیکه من بسفارت اسلامبول رفتم این‌سه نفرطرف سوءظن دولت ایران واقع شده بودند ازجهة کاغذهائیکه بعلماء عتبات وایران نوشته بودند که اتحاد اسلامی‌را استدعا کرده بودند ومن کاغذی‌نوشتم بعنوان میرزاعلی‌اصغرخان امین‌السلطان ودرآن کاغذ نوشته بودم فوائد این‌اتحاد راجع بایران خواهدبودونیزدرآن کاغذ مطالبی‌را نوشته بودم که اگرآن نوشته من بامین‌السلطان رسیده بود دیگرخطری برای‌آنهانبود برادرشیخ احمدکاغذ مرا گرفت عوض آنکه بفرستد بایران نزد صدراعظم ، داده بود بصدراعظم عثمانی که مصدق وشاهد بیگناهی برادرش گردد وتا یك اندازه باعث اتهام من هم شد وصدراعظم عثمانی ازمن رنجش حاصل نمود اما درامور سید جمال‌الدین میرزاعلی اصغرخان صدراعظم اصرارغریبی داشت وازطرف دولت ایران اعدام سید را مستدعی وملتمس بود ومنهم سعی خود را دربارهٔ سید نمودم و آنچه در قوه داشتم بفعل آوردم لکن بجهاتی که درحالات سید ذکرمیشود مثمرثمرنگردید .

وازاساتیدم مرحوم‌حجةالاسلام شیخ ابوجعفرفقیه کرمانی بود که تکمیل‌فقه واصول‌را درخدمت آنمرحوم نمودم ودرحوزهٔ درس‌آنمرحوم‌طرف توجه ایشان بودم‌ومکرربنده را مخاطب‌داشته میفرمود قدراین درس‌را بدان که‌آنچه دراینجا برایت حاصل‌میشود خلاصه ونتیجهٔ زحمات اساتید است که‌گمان ندارم جای دیگربتوانی تحصیل کنی والحق حق وصدق بود . شرح حال‌آن‌بزرگواراز اینقراراست والدش مرحوم حاج آقا احمد فقیه کرمانی ولادتش درسنهٔ (۱۲۰۸) واقعشده ودرحجرپدرش تربیت شده وچنانچه شایسته بودشد والد مؤلف نقل کرد که دراوان صبی‌هیچگاه فراغت نداشت وقبل‌ازبلوغ بعبادت وزهادت معروف بود وهم ازجوانی بوقاروسکینه حرکت‌میکرد تاسن آنجناب به‌بیست ویك رسیددرخدمت پدربمکه معظمه وعتبات عالیات مشرف شد و پس از مراجعت ازپدر مجاز شد و بحکم

(شبان‌وادی ایمن گهی رسد بمراد   که چندگاه بجان‌خدمت شعیب کند)

ایشانرا امر بمسافرت ودرك‌فیوضات خدمت اساتید فرمود از کرمان باصفهان سفرکرد وازمرحوم حاج شیخ محمد باقر و بعضی از علماء مجاز شده بعتبات سفر فرمود که درك صحبت علماء عتبات را بفرماید والد ماجدشان امر بمراجعت‌باصفهان‌وملازمت‌مرحوم‌حاج سیداسدالله ومرحوم‌حاج‌سیدمحمد شعشعانی و آقامیرمحمدهاشم چارسوئی‌فرمود وبایشان فرموده بود مقصودمن اجازه گرفتن ازعلماء نیست بلکه باید مدتی دراصفهان توقف کردوبا این سه بزرگوارمعاشرت نمود کسب اخلاق ازاین سه‌نفربنمائید وهمین قسم که فرموده بودشد هرکس آن‌سه نفرعالم بزرگواررا دیده بود ومرحوم استاد را ملاقات کرده بود میدید زهد وتقوی وفقه مرحوم حاج سید اسدالله دقت وکنجکاوی در اصول واجتهاد در جزئیات حتی امور معاشیه مرحوم حاج سید محمد شعشعانی و ادب و حسن معاشرت و بزرك منشی مرحوم آقا میرمحمد هاشم درایشان هویدا بود بالاخره درسنه (۱۲۸۷) مراجعت بوطن فرمود وبدرس وقضاوت روزگار خودرا بسرآورد تامحرم (۱۳۱٤) که بدرودزندگانی فرمود . دوست ودشمن بزهد وتقوی ایشان متفق بودند دراحکام ونوشتجات ایشان کسی نسبت سهوی هم بایشان نداد رحمةالله‌علیه .

درمرحلهٔ (بیست و هشتم) زندگانی مطابق سنهٔ (۱۳۰۸) عزمم بر مسافرت جزم شد از حجة الاسلام استادی العلامه اجازت مسافـرت خواسته و با ایشان مشاورت نموده فرمود گمان ندارم در اصفهان و جای دیگر از بلاد ایران بر معلومات تو افزوده شود بهتر اینست بعتبات عالیات سفر

کنی و بسامراء توقف نمائی که امروز مرکز علم است و منبع فضل و مهبط رجال از علماء است و محط رجال فقها و بالجمله روانه شدم و بر چیزیکه زیاد متأسف بودم فرقت ابوین و دوری احباب بود (یقولون ان‌الموت صعب وانّما مفارقة الاحباب بالله اصعب) و از میانه دوستان وهمصحبتان دوری جناب آقایحیی برادرمرحوم استاد بیشتربود که ده سال فزون لیلاً ونهاراً با من انیس وجلیس بودرفیق حجره وهمخوابه گلستان بودیم وبهترین ایام زندگانی ماهمان ایام‌بود که‌با هم زندگانی داشتیم مختصر شرح حال زندگانیش ازاین قراراست :

والد ماجدش مرحوم حاج آقا احمد فقیه کرمانی بود تولدش در ربیع‌الاول سنهٔ (۱۲۸۷) وچون‌ازمکاتیب ابتدائی‌فارغ شد برای‌تحصیل‌مقدمات عربی‌ازجانب حاج‌شیخ‌ابوجعفر برادروالا گهرش باین بنده سپرده شد و ده سال فزون پیوسته با هم بودیم تا سطح شرح لمعه و قوانین را تا قبل از مسافرت من دید وازادبیات وریاضیات بهره کافی بدست آورد وازتاریخ وهیأت وجغرافیا نصیبی وافی برد چون من سفر کردم بواسطه ازدواج نتوانست سفر کند بضرورت مفارقت بین ما واقع شد و از این رهگذر هفده سال دلتنگ بودم تا سنهٔ (۱۳۲۵) که بسمت وکالت مجلس مقدس ملی از جانب کرمانیان منتخب شدودرربیع‌الاول این‌سنه بابرادرم شمس‌الحکماء که هم‌سن ایشان وهمدرس وهم‌شغل دروکالت وارد دارالخلافه شدند و در روز ورودشان احترام فوق‌العاده از ایشان بعمل آمد و استقبال خوبی ازایشان کردند وهمواره براستی ودرستی خدمت کرد و مورد هیچگونه ایرادی واقع نشدند با اینکه کلی ضررجانی ومالی‌را متحمل شدند وهیچگاه اظهارشکایت نکردند وبنهایت عفت‌وپاکدامنی‌در طهران بسربردند ودرایام فترت وتعطیل مجلس نیز متوقف ومنتظر فرج و هم اکنون چشمم بوجود ایشان روشن‌ودلم گلشن وازآثارایشان تاریخ هفت‌هزارسال که ازظهور آدم‌ابوالبشرتا سنهٔ(۱۳۲۷) وقایع معظمه را فهرست نموده ازظهورانبیاء وحکما وعلماء وعرفاء وجلوس سلاطین و اختراعات عمده وغیره وتاریخ کرمان وجغرافیای آنسامان وکتابهای کوچك درهیئت وجغرافیا که مشاهده نمودم .

بالاخره درمحرم (۱۳۰۹) ازشهر کرمان هجرت کرده چون میل داشتم قدری هم تحصیل حکمت الهی کرده باشم بطهران آمدم وبدرس مرحوم میرزای جلوه حاضر شده ولی استفاده کامل در حوزه درس مرحوم آقا سید شهاب‌الدین‌شیرازی نمودم وحاضردرس مرحوم حاج میرزاحسن آشتیانی ومرحوم حاج شیخ هادی نجم‌آبادی نیزمیشدم وازهردوبزرگوارفوایدکلی بردم .

(دربیان واقعهٔ رژی)

درسنهٔ (۱۳۰۹) کمپانی‌رژی امتیاز دخانیات‌را ازناصرالدینشاه گرفت که بیع وشرای دخانیات منحصر ببانك‌اداره باشد وبعوض چند کروربشاه ودرباریها داد وبهمهٔ بلادایران گماشتگان فرستادواداره خودرا دایرنمود حتی‌درقری ودهات کس فرستاد وبمردم سخت گرفتند بزرگان ایران ازعلماء وغیرهم برمعایب و وخامت این عمل واقف شدند که امروز دخانیات محدود شد فردا نمك و روز دیگر هیزم وذغال وآب وغیره وبازای آن مبالغی گرفته خواهد شد و صرف آبادی مملکت نخواهد شد یا تفاوت مواجب فلان شاهزاده است یا مدد معاش فلان آقازاده یا خرج مسافرت فرنگك یا نیاز خانم قشنگ ملت‌متضررشده است نفع را خارجه برده وبرمملکت هم مسلط ونفوذ تامی حاصل خواهند کرد جمعی

ازعقلاء خدمت مرحوم حاج میرزاحسن مجتهد آشتیانی رسیده معایب متضمنه ومستترهٔ دراین کارراعرضه داشتند وهم بعلماء اصفهان ضررو عاقبت امتیاز ونتایج مترتبه برآنرا نوشتندلذا مرحوم میرزای آشتیانی حکم بحرمت استعمال دخانیات کرده وحکمی باین عبارت نوشتندونسبت آنرا بمرحوم حجةالاسلام حاج میرزا حسن شیرازی دادند ومنتشرساختند .

(صورت حکم بحرمت دخانیات)

بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان درحکم محاربه باامام زمانست عجل‌الله فرجه .

قبل‌ازانتشارشرح رابه‌حجةالاسلام حاجی میرزا محمدحسن‌شیرازی که درسامراء متوقف ورئیس امامیه بودند نوشتند ایشان هم امضاء فرمودند وخوب ایستادگی فرمود بالجمله درتمام بلاد ایران این حکم منتشرشد و همه اطاعت کردند ترك استعمال دخانیات نمودند چون حال بدینمنوال شد کمپانی بتوسط قوام‌الدوله وزیرامورخارجه شکایت بناصرالدینشاه برد شاه عبدالله خان والی را خدمت میرزای آشتیانی فرستاد که یاباید درملاء عام غلیان بکشید ویا ازایران خارج شوید مرحوم میرزا شق اخیررا قبول فرمود وعازم برحرکت شد که اهالی طهران ازاعلی وادنی زن ومرد سیاه وسفید غریب وخودی بومی وشهری حرّومملوك ازصغیرو کبیر بهیجان آمده زلزله درارکان شهرافتادوهمه ناله کنان وفریادزنان واشریعتا گویان بهرطرف درحرکت ودورخانه میرزاطواف کنان بودند وبفاصله یکساعت تمام دکاکین وسراها بسته وتعطیل عمومی شد .

راستی شورملی‌را چه‌اثراست بخاطردارم که درآن هنگامه چون ابربهاری گریان بودم و سبب آن گریه را تاکنون ندانسته‌ام باری مرحوم آقاسید محمد رضای مجتهد طباطبائی با فامیل‌خود ومرحوم آقاسیدعلی‌اکبر مجتهدتفرشی‌وسایرعلماء اطراف‌جناب میرزا راگرفته‌هنگامه برپاشد مجدداً میرزاعیسی وزیروعبدالله‌خان والی ومجدالدوله خدمت جناب حجةالاسلام میرزای‌آشتیانی رسیده عرض کردندشاه فرموده‌است امتیازداخله ایرانراموقوف کردیم که درداخله‌ایران اهالی‌آزادباشند وبیع‌وشری‌منحصر نباشد لکن امتیاز خارجه باکمپانیست حالا ازصرافت وضدیت با دولت منصرف شوید ودرملاء عام غلیان بکشید جناب حجةالاسلام فرمودخلاف حکم‌را نمیتوان‌نمود وشق عصای مسلمانان را نمینمایم عبدالله خان والی درمقام اجراء حکم شاه برآمده و گفت حتما باید غلیان بکشید که یکدفعه‌مرحوم آقا سید محمد رضای طباطبائی ازحالت طبیعی خارج شد وبنای بدگفتن راگذاشت که شاه . . . . وتونایب‌السلطنه غلط کردید دورشو ای‌ملعون ازمجلس مسلمانان الخ . مردم که این تغیّر آقا رادیده بهیجان‌آمدند مجد الدوله از مجلس حرکت کرد که فرار کند او را بمیان گرفتند نزدیك بود کار او را یکسره نمایند که حاج علی اکبربروجردی که همه وقت دربی بهانه‌ومستمسکی بود که‌بامجدالدوله دوستی مخصوص‌داشته باشد وخدمتی باوبنماید مستمسك دست او آمد فوراً دست مجدالدوله راگرفت که الآن ماباهم‌میرویم به‌ارك واین‌امررا به‌اصلاح‌میگذرانیم مجدالدوله که برای‌خودنجات رافوری میدانست تصدیق حاج علی‌اکبر رانمود ودست هم راگرفته ازخانه حجةالاسلام خارج وبطرف‌ارك

رهسپار شدند جمعی ازمردم هم باحاج‌علی‌اکبر ومجدالدوله براه افتاده که نتیجه را بدانند نزدیك به دروازه ارك که رسیدند نایب‌السلطنه کامران میرزا با جمعی از اهل نظام بمجد الدوله برخورده و چون حاج علی‌اکبررا بااو دید بنای تشدّد وتغیّر راگذارد وعدهٔ ازمردم که مسبوق بمطلب‌نبودند درمقام حمایت از حاج علی اکبر برآمده‌هیاهو وفریادکنان بطرف نایب‌السلطنه وحاج علی اکبر جمع شده‌نایب‌السلطنه که اینحال رادید وارد ارك شده وحکم داد که درب ارك را ببندندمستحفظین وقراولان ارك درمقام ممانعت مردم درآمده مردم بازاری چون منع‌را دیدند حریص‌تر شدندهجوم آورده که وارد ارك شوند آقا بالا خان معین نظام که این اواخر بسردار افخمی ملقب شده چون حال را بدینمنوال دید حکم داد سرباز شلیك نماید سرباز اطاعت او را ننمودکه در این اثنا یك دسته از فوج مخصوص او رسید بآنها حکم شلیك داد آنها هم بدون ملاحظه اطاعت او را نموده بطرف‌هوا شلیك نمودند چندنفر ازآنها تفنگها را بطرف مردم گرفته شلیك نمودند گروهی‌ازمردم بیطرف وبیچاره بخاك‌هلاك افتاده هدف‌تیر اغراض‌آنها شدند باقی‌مردم فرارنمودند دولتیها درهای ارك‌را بستند ونعشهارا درارك پنهان کردند جز چندنفر که درحال فرار درخارج‌ارك افتادندآنهارا ملت‌برداشته‌آمدند درب‌خانه مرحوم‌میرزای‌آشتیانی‌هیجان‌مردم زیادترشدوجمعیت‌بیشتر. زنهای‌اندرون ناصرالدینشاه هم بنای گریه و زاری را گذارده دیگر از ترس جان خودگریه میکردند ، یا شور ملی‌آنهارا بگریه انداخته‌بود شنیدم یکی از کنیزهای اندرون بیحد گریه میکرده است‌ناصرالدینشاه باو برمیخورد میگوید اینحکم از حجةالاسلام میرزای شیرازی نیست والا من اطاعت آنرا میکردم آن کنیز عرض کرده بود این‌صدای تفنگ که بطرف سادات وعلماء خالی شده است آیامیشنویدشاه گفت این‌تیرهارا بهوا خالی‌میکنند که‌دراین بین‌نایب‌السلطنه رسید وواقعه راعرض کرد ناصرالدینشاه جناب عضدالملك ومرحوم میرزا عیسی وزیر طهرانرا خدمت مرحوم میرزا فرستاد که از حرکت و مسافرت منصرف‌شوید مجلسی در دربارمنعقد کنید عقلاء ملت باوزراء دولت دراصلاح این امرمشاورت نمایند مردم متفرق شدند روز دیگر بازار ها بازشد ومجلس دربار منعقد گردید پس از مذاکرات بسیار درچند مجلس وبد گفتن آقاسید علی اکبر تفرشی بقوام الدوله بلکه بطورکنایه بشاه نتیجه‌این شد که امتیاز مرتفع باشد وشش کرورخسارت کمبانی‌را دولت قبول کرد واین‌اول قرضی بود که‌دولت ایران بخارجه مدیون شد اگرچه این خسارت بایران واردآمد لکن درعوض ملت ایران بخودآمده واندکی رو ببیداری کرده چه ازاین‌ارتفاع امتیاز رژی ملت‌ایران دانست که میشود درمقابل سلطنت ایستاد وحقوق خودرا مطالبه کرد ودیگرمعلوم‌شد که بااین‌اختلاف مذهبی بین ملت ایران ممکن‌است همگی درامری متفق شوند چنانکه ازانتشار حکم‌مزبور درهمه بلدان ایران عموم‌مردم بهرمذهبی که بودند متفق شده غلیان و چپوق وسیگار راترك کردند مردم بدست خود غلیانها را شکسته وبسیاری ازتنباکو هارا آتش زدند شنیدم در کرمان ازمرحوم حاج محمدخان رئیس شیخیه‌تکلیف را استعلام کرده بودند در جواب گفته بود ما با متشرّعه در فروع اختلاف داریم در امور سیاسی البته اطاعت حکم‌را بنمائید واول خودش غلیانرا ترك نمود ونیز در طهران در بعض سفارتخانها اجزاء مسلمان از خدمات دخانی‌امتناع کرده ومعذورهم شدندحتی آنکه ازقرارمذکور کلفتهاوخدمه‌اندرون‌ناصرالدینشاه

دست بغلیان وسایر دخانیات نمیرسانیدند .

از علماء طهران آقا سید عبدالله بهبهانی تبعیت میرزای آشتیانی را ننمود که اولا من مقلد نیستم ومجتهدم وثانیاً اینصورت حکم که‌نسبت‌بجناب میرزای شیرازی میدهند حکم‌است یافتوی اگر حکم‌است که باید بین مدعی ومدعی‌علیه ودرمقام‌ترافع‌باشد واگرفتوی‌است که‌باید کلیت داشته باشد وفتوا نسبت بمقلدین لازم‌العمل‌است نه نسبت بمجتهد باری‌جنابش باحضرات همراهی نفرمود . مرحوم حاج شیخ هادی نجم‌آبادی هم درمجالس مذاکره حاضر نشد لکن پیغام داد من استعمال دخانیات را مطلقاً حرام میدانم مخصوص بوقتی دون وقتی‌نیست واگر بنای‌آقایان برحرکت از طهران ومهاجرت بعتبات شد اول کسیکه ردا بردوش کند وبا پای پیاده مهاجرت‌نماید من‌میباشم بنده نگارنده درمجلس مرحوم حاج شیخ‌هادی بودم که این مذاکره رافرمود از پارهٔ مکاتیب وتلگرافاتی که درامر تنباکو بین اولیای امور مکاتبه ومخابره شده است وما بدست آوردیم بسیاری ازنکات ودقایق استنباط‌میشود و ما بدون ملاحظه ترتیب نخست مکاتیب سپس تلگرافات را درج مینمائیم نوشتجاتیکه از طرف ناصرالدینشاه صادر شده است اکثر آنها بخط خود ناصرالدینشاه نوشته شده‌است .

دستخط اعلیحضرت ناصرالدین شاه بحضرت مستطاب حجة‌الاسلام میرزای آشتیانی

جنابا بعضی‌احکام بود خواستم با یکنفر زبانی برای شما پیغام بدهم دیدم مفصل‌بود بهتر دانستم بنویسم و بعد ازآنکه این دستخط را ملاحظه کردید جواب عرض نموده وهمین دستخط را پس بفرستید بحضور .

در فقرهٔ عمل دخانیات هیچکس عقل کل نیست و احاطه‌کلی در بشریت منحصر است بوجود پاك پیغمبرما علیه‌السلام والصلوة انسان گاهی یك‌خیالی وکاری میکند بالاخره ازآن پشیمان میشود در همین عمل دخانیات مدتی بود که من میخواستم انحصار داخله را از کمپانی فرنگی سلب نمایم و بجناب امین‌السلطان دستورالعملها داده بودم که کم کم با فرنگیها حرف زده طوری بکند که هم عمل داخله انجام بگیرد و هم آنها نتوانند ایرادی بگیرند و از دولت خسارات عمده مطالبه کنند و مردم هم آسوده ازاین‌مداخله داخلیه فرنگیان که الحق مضر بود شوند مشغول و در تدارك بودیم که این انتشارحکم میرزای شیرازی در اصفهان یا جعلاً یا حقیقةً بروز کرد و کم کم بطهران رسید وشما که علماء عاقل‌بزرك هستید بدون اطلاع دادن بدولت بدهن خواص‌وعوام انداختید که غلیانرا ترك نمائید و اینهمه قال و مقال واسباب بی‌نظمی‌را درپای تخت فراهم آورده‌آیا بهترنبود که متفقاً یا تنها عریضه میکردید دردفع عمل‌ما هم که درتدارك بودیم بدون این‌های‌هو وترك غلیان‌همینطور که بانجام رسید احکام صادر میشد بعد از آن ازجاجرود بجناب امین‌السلطان ونایب‌السلطنه حکم شد مجلسی ازعلماء و وزراء فراهم بیاورند سئوال شود که خلاف شریعت دراین قرارنامه درکجاست بنمائید تارفع شود مجلس‌اول همه حاضر شدند بجز شماکه تمارض‌کرده بودید جهة ومعنی اینرا نفهمیدم مجلسی‌که بحکم

ما شما را برای همچوکاری احضار بکنند وحاضر نشوید مجلس‌دیگر که حاضر شدید بعض عبارات گفته بودید که هیچ زبطی بعمل نوشته نداشت مثلاً بانك و راه‌آهن و غیره را عنوان کرده بودید ، بعداز آن عرایض حسابی شما درباب دخانیات بما رسیدآن بود که حکم فرمودیم جناب امین‌السلطان بشما قول بدهد که موقوف خواهد شد در داخله کتباً و تلگرافاً اظهار تشکر و مسرت عامه بعرض رسید مگر از شما ، معنی اینرا هم نفهمیدم که یعنی‌چه و عمل صحیح بقاعده با احتراز از فساد و فتنه آن بود که بعد از موقوفی عمل دخانیات فوراً شما میرفتید در مسجد و منبر بمردم مرحمت و التفات ما را اعلان میکردید و هم استعمال دخانیات را فوراً تجویزمیکردید چرا که بقول ملاها مانع مفقود و مقتضی موجود بودآن سببی که تنباکو را حرام کرده بود رفع و تمام شده چرا اینکار را نکردید سبب و جهتش را هیچ نفهمیدم و مثل اینستکه ابداً دولت در موقوفی اینکار اقدام نکرده باشد اینطور قرارداد نبود بکنید بعوام کالانعام یعنی چه آیا عوام فریبی بنظر شما رسیده یا مسند خود را میخواهید باین‌واسطه رونقی بدهید و باز هم در مجالس و محافل خودتان درعوض تحسین وتمجید برضد دولت و اولیای دولت حرف میزنید یعنی چه من شما را آدم فقیر و شخصی ملای بیغرض و دولت‌خواه میدانستم‌حالا برضدآن میبینم که اقتباس بمجتهد تبریز وآقای‌نجفی اصفهانی وغیره میکنید آیا نمی‌دانید که کسی نمیتواند برضد دولت برخیزد آیا نمیدانید که اگر خدا نکرده دولت نباشد یکنفر از شماها را همان بابیهای طهران تنها گردن میزنند آیا نمیدانید که اگر دولت نباشد زن و بچهٔ شماها هر کدام بدست قزاق روسی و عسکر عثمانی و قشون انگلیس وافغان و ترکمان خواهد افتاد حیف از شما است با علم و عقلیکه دارید عقل خود را بدست چندنفر طلاب و اراذل واجامر محله و شهر بدهید و بمیل آنها حرکت کنید خلاصه چون خیلی لازم بود محرمانه این دستخط را بشما نوشتیم دیگر خود دانید یك دفعه نصیحت لازمست و عجب خدمتی بملت و مردم می کنید هر کس‌هم که تریاك کش نبود حالا چپوق تریاك میکشد غلیان چرس‌را عجب رواجی دادید مرد که بیچهٔ غلیانرا ترك‌نمیکند لابد است برود یا تریاك بکشد یاچرس یاهرنجاستی که گیرش بیاید سر غلیان بگذارد بکشد و دیوانه شود ناخوش شود بمیرد حقیقة خیلی‌اسباب استبقاء شده والسلام .

جواب دستخط ازطرف حضرت حجة‌الاسلام میرزای آشتیانی

بشرف عرض‌اقدس اعلیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه میرساند - دعاگو سابقاً عازم بود که عریضه بحضورمبارك عرض نماید که‌هم حاکی ازتشکر مراحم‌ملوکانه نسبت بعموم رعایا و دعاگویان خاصه برسلسله جلیله علماء که رؤسای دین و ملت و حلهٔ شریعت و بواسطهٔ همین مزیّت شایستهٔ مزید مکرمت‌ومرحمت باشد وهم‌اشعار بربرخی عرایض صادقانه ودولت‌خواهی بیغرضانه که انکشاف‌صدقش ازملاحظه سطور وفقراتش بعین مرحمت ومکرمت ظاهر وپیدا وگمان راستی و استقامت وخلوص از ابتناء وی بمصالح عامه ملت ودولت و قوام مملکت ودوام سلطنت روشن وهویداست داشته باشدلکن باحتمال آنکه اطاله اش شاید موجب ملالت خاطر عاطر بندگان اعلیحضرت گردد یا خدا نخواسته محمول‌بغرض وبدینواسطه نقض غرض گردد تکاهل‌نموده وتساهل ورزیده ترکش‌را اولی وانسب‌دانستم

تادیشب گذشته که بزیارت دستخط مبارکی که فقراتش مبنی بر کمال بی‌مرحمتی وسلب مراحم ملوکانه وعواطف خسروانه ومنتج عکس امنیه وآمال وخلاف خدمات ودولت‌خواهی‌ها بود مشرف شده لازم بل متحتم دانسته که درصدد رفع بعضی از شبهات که شاید ناشی ازعرایض بعضی‌ازمغرضین هدیهم‌الله الی‌صراط‌المستقیم‌باشد برآیم که خاطرعاطربندگان اعلیحضرت همایونی‌راآسوده وفارغ وبی‌مرحمتی مبدل بکمال‌مرحمت‌وانشاءالله مشمول‌مراحم کامله ملوکانه ومکارم شامله خسروانه شوم . لذا بشرف‌عرض بندگان اعلیحضرت همایونی میرساند که حالت خلوص و دعاگوئی کلیه دعاگویان خاصه دعاگو نسبت بسلطان اسلام مدالله اظلاالله علی رؤس الخواص والعوام بمرتبه ایست که گوش از بیان و تحدیدش کرواصم‌ولسان ازتوصیفش الکن وابکمست وبنابراین مطلب گذشته ازآنکه از مستقلات عقلیه بل از فطریات اولیه است‌نفوس مطلوب حضرت احدیّت عزّاسمه ومنظور حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله علیه وآله وسلم‌است چه سلطان اسلام حامی دین‌مبین وحافظ شریعت سیدالمرسلین واستقراردولت ودوام سلطنتش موجب بقای امن وامان که اعظم نعمای الهیه است میباشد و بالضرورة نفس مبارکش مورد مراحم‌الهیه و مشمول حفظ وتأیید مکارم غیبیه خواهد بود و با اینمطلب چگونه میشود که تساهل در امتثال‌امراحضارشود وبدون عذرعقلی تمارض نموده ومعتذرشده متقاعد ازشرفیابی گردد باآنکه خود استدعای مجلس اجتماع را نموده و سبب حضور سایر علماء شده و معلومست که مقتضای اتحاد دولت وملت وخلوص مفرط بدعاگوئی ودولت خواهی صمیمی که شهدالله و کفی به شهیدا مشوب بهیچگونه از اغراض فاسده عاطله وخیالات کاسده باطله نیست‌آنست که اگر مطلبی را ببینند که خالی ازصلاح دولت و ملت بل موجب فساد انتظام امورمملکت وسلطنتست با حسن‌الوجوه دفع و بداعی حفظ نفس نفیس سلطنت که اعزّ نفوس است مهما امکن متقاعد ازرفعش نشوند و از این قبیل است عرایض صادقانه‌جناب مستطاب حجة‌الاسلام‌آقای میرزای شیرازی‌سلمه‌الله تم درخصوص‌امتیازدخانیات ومداخله خارجه در داخله مملکت ایران و دعاگو و سایر دعا گویان که کراراً تلگرافاً بعرض حضور مبارك رسانیده و مفاسد این امر را مشروحاً نصب‌العین اولیای دولت قوی شوکت نموده که موجب اخلال نظام امر مملکت و رفته رفته سبب عدم استقلال سلطنت و علی الانصاف هادم اساس دین مبین و منافی غرض ازصدمات وابتلاءآت حضرت خاتم‌النبیین صلی‌الله علیه وآله وبعثت انبیاء ومرسلین است و چون مدت متمادی از زمان عرض عریضه گذشت و بزیارت جوابیکه حاکی از رفع کلیه این بلیه کبری ومفسدهٔ عظمی که ناشی ازسوء تدبیراولیای دولت قوی شوکت است باشد مشرف نگردیدند چنین گمان کردند که شاید اولیای دولت مساهله در عرض و ایصال عرایض کرده و مفاسد این امر را اغفال نموده باشند و یا بواسطه تنجّز امتیاز و استیلای کمپانی ممتاز سلب قدرت از رفعش شده متمکن از اصلاحش نباشند تأملات و افکار نموده بل انتصار از اولیای دین مبین نموده و بوجهی که نه موجب کشف خلاف کلمهٔ دولت ونه‌سبب شق عصای کلمهٔ رعیت باشد طریقی را انتجاب و انتخاب فرموده ومردم را ازاستعمال‌تنباکووتوتون منع نموده که‌بدون ترتب مفسده بالاضطرارموجب انصراف شود قهراً رفع مینماید وسایر علماء هم یاانشاءً بواسطه رفع این مفسده مؤبقه ویا اقتداءً این طریق را احسن‌الوجوه و اقرب‌الطرق دانسته موافقت و متابعت نمودند و چون رفع این مفسده بجز رفع

کلی امتیاز از خارجه و داخله متصوّر و تبعیضش مؤثر نبود و اظهار این مطلب از دعاگو در مجلس احضار شاید محمول بربعضی اغراض فاسده باشد و مورد افکار میشد لذا دعاگو هم بواسطه عدم مخالفت باعلماء وقبح شق عصا ومصلحت‌بینی ایشان صلاح چنین دیده که بجناب آقای معظم سلمه‌الله‌تع تلگراف و مطلب را علی ما هو الواقع اعلان دارند و قبل از ملاحظه جواب چون رافعی از برای حکم سابق نبود ومانع بالکلیه‌رفع‌نشده همان حکم را معمول داشته‌اجرا نمایندبواسطه آنکه تحریم استعمال دخانیات ازایشان بوده و لابد حکم تحلیلش هم باید مستند بایشان باشد اولیاء دولت مطلب را علی ما هوالحق تلگراف نکرده و آقای معظم را از کیفیت و حقیقت مطلب اعلام ننمودند بل مجمل وسربسته بتمام‌اطراف بلادممالك محروسه اعلان وتلگراف نمودند که حسب‌الامر امتیازبرداشته شد و علماء سایر بلدان هم باعتقاد آنکه رفع بلیه بالکلیه شد عرایض متشکرانه عرض نمودند.

بالمآل که عماقریب معلوم شود و کشف خلاف گردد بالکلیه ازمراحم ملوکانه مأیوس و دیگر اعتمادی ازبرای ایشان بل عموم رعیت نسبت باولیای دولت نخواهد ماند و در مسئله بانك و راه‌آهن وغیره که عرض کرده‌اند دعاگو طرف بوده ودستخط فرموده‌اند مطالبی بیربط بوده خلاف عرض‌شده. بواسطه آنکه درمسئله بانك بهیچوجه گفتگوئی نشد وازراه‌آهن بهمین قدرعنوان شد که مفاسد این امتیازات هم بسیاراست ومنجمله آنست که فرنگیان‌بعد از آنکه قضای حاجتشان شود بقانون وزاکون. خودهم عمل نخواهند کرد بل بمیل خود سلوك خواهند نمود مثل آنکه ملك رعیت را خراب میکنند وعوض نداده ازطریق عبورمینمایند واما سایرمسائل مثل دعوت کشیش‌نصاری مسلمین رابدین عیسوی، وترغیب‌نمودن‌بکتاب وقول وتألیف‌لسانی باین‌مناسبت گفتگوشد که وزراء اظهارنمودند که همّ سلطنت همواره برترویج وتشیید ملت بوده دعاگوتصدیق نموده‌لکن اظهارداشتم که‌اولیای دولت تقصیر دارند. که اینگونه ازمفاسدرا که موجب هدم‌اساس دینست بحضورمبارك‌عرضه نمیدارند وبالجمله داعی گمانم این بود که درازای این دولت‌خواهیها وزحمات قاطبهٔ علماء مورد مراحم وبیشتراز پیشترمشمول مکارم و عواطف ملوکانه شوند حال که معلوم میشود بقول شاعر عرب

(ماکل مایتمنی المرء یدرکه تجری‌الریاح بمالاتشتهی‌السفن)

نتیجه برعکس داده و برخلاف معمول ثمر بخشیده و خاطر عاطر مبارك از دعاگو رنجیده تر شده. بل حسن خدمت و نیکوئی تدبیر علماء بلدان هم از قبیل مجتهد تبریزی (۱) و آقای نجفی‌اصفهانی سلمهماالله تع که همیشه خیرخواه دولت بوده اند بسوء تدبیر بنظر انور رسیده که دعاگو را هم قیاس بآنها نموده و دستخط فرموده اند که تبعیت اجامر و اوباش میکنی واینمطلب یا معمول بعوام فریبی ویابواسطه رونق دادن مسنداست وبسیارعجب‌دارم ازین بی‌مرحمتی شدیده ملوکانه که تصورخیال‌فساد درحق دعاگوشود وبتبعیت عوام وجهّال وحب مسند منتسب گردد با آنکه فقرهٔ اولی‌کاشف از بیعقلی ونابخردی وسنخیت با جهّال واوباش والعیاذ بالله تع منه است چه تبعیت عاقل ازجاهل‌نامعقول وپیرویش درنظرعقلاء مردود وغیرمعقولست وفقرهٔ ثانیه حاکی از ضعف و بطلان مستند است بملاحظه امتثالش بدعاگوزیرا که مسند شرع‌مبین را رونق ازخاتم‌النبیین ومروّجش بحمدالله تعالی نفس‌نفیس بندگان اعلیحضرت‌است گذشته ازآنکه دعاگودراین‌بلد مسندی‌نمی‌بینم‌وجزدعاگوئی وتدریس‌غرض واشتغالی

---

(۱) مراد مرحوم حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزیست.

ندارم وبعضی ازبیمرحمتیهای دیگر که خودرا دردعاگوئی شایسته ومستحق آن نمیدانم که مذاکره کنم وفی‌الحقیقة خیلی مأیوس ازمراحم ملوکانه شدم که تقریباً بعدازپنجاه سال زحمت وخدمت درملت ودعاگوئی دوام دولت و سلطنت با خلوص عقیدت درنظر انور همایونی مقدار یك قاضی سنّی و کشیش ارمنی را درنظرسلطان روم وسلاطین عیسوی نداشته باشم با آنکه شاید مشهورجمله ازاهل علم باشد که اگر تمدن وتوقف وتوطن درعراق عرب کرده بوددرحوزه علمی اسلام منحصرومعروف بشخص اول بودم انصاف آنست که دراین مملکت خیلی ترقی کردم وبعد اززحمات بسیارودعاگوئی خالصانهٔ بیشمارمفسد بخرج رفته وبکیفرآن مورد بیمرحمتی والطاف ملوکانه شدم گمان ندارم که در هیچ دولتی جزای چون من دعاگوی دولت خواهی راکه سرتاپاوجودش دعاگوئی دولت وهمواره برصلاح امرمملکت وتشیید ملت است بدینگونه دهند باری هرچه آن خسرو کند شیرین بود . اگرفی‌الحقیقة بعد ازملاحظه صدق‌عرایض وحسن مقال بازهم شایبهٔ خلاف واقعی العیاذبالله درعرایضم رود وخاطرمبارك از غبار کدورت و گرد کدرت صافی وپاك نشود ومع ذلك دعاگورا مفسد درانتظام امورمملکتی بدانند با امتنان وتشکر از مراحم ملوکانه استدعای مرخصی دارم که معجلاً باندازه خوددرتدارك هجرت ازاین مملکت برآیم وبیکی اززوایای مقدسه عتبات عالیات مشرف شده این دوروزه عمر را که فی‌الحقیقة کالعدم است بدعاگوئی مشغول بروجود مفسدم دراین مملکت مفسده مترتّب نشود بواسطهٔ آنکه دعاگو نه‌دراین مملکت ضیاع وعقاری دارد ونه بحمدالله تعالی بعلایق دنیویه علاقه بیشماری اما امیدوارم که انشاءالله صدق عرایض گفتارم بربندگان اعلیحضرت همایونی پوشیده ومستورنماند وملاحظه صلاح امرمملکت وسلطنت وبقاء ملت وتشکرودعاگوئی کلیه رعیت رافرموده این بلیهٔ عظیمه را بهمت علیای ملوکانه بالکلیه رفع فرموده درترویج شریعت وعلماء که اخصّ دعاگویانند بذل جدوجهد خسروانه نمایند تا یأس رعایا ودعاگویان ازمراحم ملوکانه مبدل بامیدواری ورجاء و بدعاگوئی ذات خجسته صفات مبارك اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه اسلامیان پناه مشغول شوند الامرالاقدس الاعلی مطاع .

دستخط اعلیحضرت ناصرالدین‌شاه در جواب مکتوب جوابیه مرحوم میرزای آشتیانی

جنابا ـ عریضه شما را ملاحظه کردم اولا این دستخط محرمانه بود و احدی نمیدانست اگر بدنوشتم یا خوب ثالثی نمیداند و نخواهد دانست ثانیاً از کثرت اوقات تلخی و اینکه بعد از اینهمه زحمت و مرارت کار را باین پایه با کمپانی خارجه تمام کرده و باین خوبی انجام داده‌ایم چرا باید مثل‌شما علمای بزرك بمردم نادان عوام اینطور اهتمامات ومراحم ما را حالی نکنند که مردم آسوده شده پی‌کار خود بروند مگر شوخی بود که بعد از دادن همچو قرارنامه بفرنگی و آن‌همه مخارجیکه او کرده است باین سهولت از عمل خود دست بردارد وبرود پی‌کارش درفقرهٔ تجارت خارجه هم ابداً ضرری برعیت و تجار ما ندارد و نخواهد داشت و اینحرف مفصل است باید یك‌نفر از اولیای دولت بشما حالی‌نماید واینها موافق عهدنامه‌های‌قدیم حق‌تجارت‌دارند کارتازهٔ نیست درحقیقت تمام‌آن‌قراری که باکمپانی دخانیات درداخله ایران داده بودیم تماماً باطل و نسخ شد اینکار را بیش از این نباید

دنیا کرد و البته شما در روی منبر و مجلس درس باید بتمام مردم حالی بکنید که اینکار تمام شده و
تمسنه است برشما فرض است که هرچه زودتر بهمه حالی بکنید غلیان نمیکشند نکشند اما بدانند
که دیگر برای احدی مجبوریّت باقی نمانده است وهمه آزاد هستند دربیع وشری واختیار مال خودشانرا
دارند و کمال امیدواری و تشکر را از دولت داشته باشند که رفع همچو کار بزرك را کرده است
حالی کردن این‌فقره بمردم عوام باشما است که شاکر ودعاگو باشند شما میدانید که من‌همیشه احترام
علماء را لازم‌میدانم بخصوص درحق‌شما یك‌مرحمت قلبی داشته وداریم البته کمال اطمینانرا ازالتفات
باطنی‌ما داشته باشید وابداً حالت‌یأس ازآن نداشته باشید زیاده زحمتی نیست جواب‌را عرض‌بکنید.

جواب دستخط مزبور از طرف حجةالاسلام آشتیانی اعلی‌الله مقامه

بشرف عرض اقدس بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه جمجاه اسلامیان پناه ابدالله دولته
میرساند که دعاگو مأیوس ازمراحم ملوکانه نشده و نیستم وچون دستخط مبارك سابقه مشعر بربعضی
بی‌مرحمتیها بود که کمال تنافی بافرط دعاگوئی وخلوص دعاگوداشت به‌داعی طمع ازدیاد مرحمت و
اشتداد مرحمت و مودت و مکرمت بعریضه سابقه جسارت ورزیدم واما درخصوص امر به‌تشکر عموم
علماء و دعاگو رعایا از مراحم ملوکانه و مذاکره دعاگو در مجلس درس و غیره که دستخط مبارك
صدور یافته گذشته از آنکه در مجلس احضار بلیهٔ مرفوعه و مفسدهٔ ممنوعه را اول المتشکرین بودم
در امتثال امر حاضر و تشکر مراحم ملوکانه را در مجلس درس و غیره نموده کثرت مرحمت وشدت
زحمت ومشقت بندگان اعلیحضرت همایونیرا در خصوص اصلاح فی‌الجملة عمل دخانیات وتقاعد کمپانی
و امتثال امر همایونی نصب‌العین خاص وعام خواهد شد که انشاءالله کمافی‌السابق بلکه بیشترازپیشتر
رجاء بمراحم ملوکانه حاصل شده با حسن‌الوجوه عموم رعیت اشتغال بدعاگوئی و مسئلت دوام دولت
داشته باشند لکن مسئله غلیان را همانطور که اعلیحضرت قدرقدرت همایونی دستخط فرموده‌اند نباید
متعرض شد که برامر شرب و استعمالش جز ترتّب مفسده ثمرهٔ مترتّب نخواهد شد و تا مشاهده حکم
تجویز و تحلیل ازآقای حجةالاسلام شیرازی سلمه‌الله تعالی نکنند مرتدع نخواهند گردید دعاگوهم
محض امتثال امر قدر قدرت اگر رأی مبارك تعلق گیرد رقعهٔ بجناب آقای معظم عرض نماید که
مشتمل برتشکر از مراحم ملوکانه باشد ومحتوی برعدم اصلاح بالکلیه لکن محرمانه ـ الامرالاقدس
الاعلی مطاع .

صورت مکتوب میرزای آشتیانی مرحوم باعلیحضرت ناصرالدین‌شاه

بشرف عرض اعلی میرساند ـ که انزجار ووحشت قلوب رعیت از این مسئله و تصرف خارجه
درداخله بمرتبه‌ایست که گمان ندارم بغیرعدم تصرف کلی ورفع اصلی وعود بصورت اولی آسوده‌خاطر
و امیدوار شوند بلکه شاید تکذیب دعاگو را نمایند خاصه با وضع حالیه کمپانی واشتغال تام بلوازم
امتیاز بجز سخت گیری درامر توتون وتنباکو که سابقاً مینمود وبجبر وعنف از تجار مأخوذ میداشته

از قبیل صنعت و اعمال گروانکه و غیره که از لوازم تصرف در داخله است و عدم علم باسترداد و ملاحظه قرارنامه نسبت بعامهٔ رعیت واختصاصش ببعضی ازاولیای دولت شایسته آنستکه بملاحظه جذب قلوب رعیت و امیدواری بمراحم ملوکانه مقرر فرمایند که عجالهٔ کمپانی از تصرفات متعلقه بداخله که سبب استیحاش رعیت و اهل ملتست ممنوع و قرارنامهٔ که استرداد شده مشهود نظرخاص و عام گردد الامرالاقدس الاعلی مطاع .

استفتاء ازحضرت آیةالله میرزای شیرازی اعلی‌الله مقامه که درباب غلیان شده است

حجةالاسلاما متع‌الله‌المسلمین بطول‌بقائکم صورت‌سئوال‌وجوابی بتفصیل‌ذیل منسوب‌بجنابعالی شیوع یافته مستدعی آنکه اگر صحیح است بخط مبارك تصریحاً مرقوم فرمائید و بر تقدیر صحت هرگاه این عمل امتیاز برداشته شد اینحکم باقیست یا خیر .

صورت سئوال ازحجةالاسلام

ادام‌الله ظلکم‌العالی بااین وضعی که دربلاد اسلام ازبابت عمل‌تنباکو پیش‌آمده فعلا کشیدن غلیان شرعاً چه صورت دارد تکلیف مسلمانان چیست مستدعی آنکه تکلیف مسلمانان را مشخص فرمائید .

جواب ـ بسم‌الله الرحمن الرحیم الیوم استعمال تنباکو و توتون بای‌نحو کان در حکم محاربه با امام زمان عجل‌الله فرجه است .

جواب از سئوال اول

بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ بلی صحیح است وسئوالیکه ازبقاء حکم برتقدیر رفع امتیاز شده جواب اینست که برتقدیر رفع از اینجهت منعی ندارد والله العالم حرره الاحقر محمدحسن الحسینی.

دستخط ناصرالدین‌شاه

جناب امین‌السلطان ـ امتیاز دخانیات داخله که چند روز قبل موقوف شده بود این روزها که امتیاز خارجه را هم موقوف فرمودیم وکلیهٔ اینعمل بطرز سابق شد حالا بتمام علماء و حکام ومردم اطلاع بدهید که مطمئن باشند و بتمام رعایا حالی نمایند . (۱۳۰۹)

ایضاً صورت دستخط ناصرالدین‌شاه

شرح سرباکت ـ جناب امین‌السلطان ونایب‌السلطنه ملاحظه کرده فورا مجری دارید لازمست نایب‌السلطنه و جناب امین السلطان و سایر وزراء محترم دولت این یادداشت ما را ملاحظه کرده برای تجار معتبر وغیره و تجار معتبر تنباکو فروش قرائت نمائید .

حکمی که پادشاه و دولت میکند او را خود دولت لازم‌الاجراء میداند و هرحکمی که میکند چه در داخله و چه در خارجه از روی خدعه و اشتباه نخواهد بود یك وقتی مقتضی شد عمل دخانیات را بکمپانی انگلیس بدهند ودادند چندی بعد مقتضی شد که آن امتیازرااز کمپانی بگیرند وگرفتند اعلان دولتی هم نوشته و بهمه جا انتشار داده شد که اینعمل از کمپانی گرفته شده است علاوه براین خود کمپانی انگلیس هم اعلان نوشت که دولت ایران این امتیازرا ازمن پس گرفت وکف ید ازمن شد هرکس درطهران یا ولایات دیگرتنباکوئی بمن فروخته است بیاید پول خود را بدهد وتنباکو را پس بگیرد وبهمهٔ معابر چسبانیده و همه مردم را مطلع و مستحضر کرد که این امتیاز از من خلع شده است باوجود این‌همه توضیحات واسناد واحکامی که صادر شد درنسخ و ابطال این قرارنامه‌های دخانیات با کمپانی کمال تعجب را دارم از اینکه باز میشنویم در میان مردم و تجار و غیرذلك اشتباهی در این فقره حاصلست که رفع دخانیات نشده و اگر شده باشد موقتی است اولاً معلومست که این انتشارات‌را اشخاص مفسد رذل که‌بدخواه دولت وملت‌هستند میدهند واین اراجیف راشهرت داده‌اند البته هیچ شخص عاقل دولتخواهی نباید باین‌حرفهای بی‌معنی‌واقوال مجعول اعتنائی‌بکند بلکه برهمهٔ اعالی وادانی وبرهمهٔ نوکرها و رعیتهای دولتخواه صادق‌صمیمی لازم وواجبست که بعدازاین‌از هرشخص مفسدمغرض که اینحرفهارابشنوند یااعلانی بنویسند ونصب‌نمایند واورابیینند گرفته بحکومت تسلیم‌نمایند که آنهاراتنبیه شایسته نمایندچرا که این‌نوع شهرت‌های بی‌معنی مفسده‌انگیز باعث‌ناامنی تجار وکسبه ورعایا برتمام اهالی‌مملکت واهل‌طرق وشوارع شده وکسب وتجارت ازمیان خواهدافتاد وآنوقت‌دولت‌لابدمیشود که برای‌نظم امورجمهورتشدّدات فوق‌العاده بظهوربرساند وخودشخص رئیس دخانیات البته نمی‌توانددبعد ازموقوفی مجدداً دخیل امور دخانیه بشود بقای این‌شخص رئیس دخانیات عجالة در طهران برای اینست که محاسباتی که با مردم دارد مفروق و ادعای مخارجی که دراین امور کرده وبا دولت دارد قرارش را داده وکار خودرا تمام کرده راهش را بگیرد از این دولت برود و اینهم البته یك دو ماهی طول دارد که کارش تمام شده آن‌وقت برود از آنطرف رئیس تنباکو در تمام شهر ها و بلاد ایران مأمور و علمه‌جاتی که برای انجام اینکار داشت چه از فرنگی وچه از ایرانی تماماً را متفرق و احضار وجواب داد چنانچه یك نفر در دولت و بلاد ایران از این اشخاص نیست و اگر در جائی باشد وکسی مطلع است بعرض رساند تا دولت او را خارج نماید و باز هم تکرار میکنیم که اینکار بالمره خارجاً و داخلاً متروك و موقوف شده دائمیست وابداً موقتی نیست و این امتیاز را بعد از این دولت باحدی از تجار خارجه و داخله نخواهد داد تمام آسوده ومطمئن باشند (صحهٔ همایونی ودستخط)

تمام این یادداشت بحکم وفرمایش ما است که دراینورقه نوشته‌اند وسوادی ازاین فرمایشات را ملك‌التجار برداشته بهمه‌جا منتشر نماید (توشقان ئیل ۱۳۰۹)

تعجب در اینست که بعد از اعلان چرا آنهائی که بکمپانی تنباکو فروخته نمیروند پول داده تنباکوی خودرا پس بگیرند .

صورت اعلانیکه از جانب رئیس دخانیات

در باب فسخ امتیازشده است

اعلان - چون دولت اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه وسلطانه منوپول وانحصار دخانیات راکلیةً درداخله وخارجه موقوف فرمودند و بمن رسماً نوشتند لهذا بعموم تجاریکه باداره (رژی) تنباکو وتوتون فروخته‌اند اعلان‌میمایم هر کس بخواهدتنباکووتوتون خودرا پس‌بگیرد باداره دخانیات‌رفته وقیمتی‌را که برای‌آن‌دریافت‌نموده رد کند وجنس‌خودرا تحویل‌بگیرد (ارنستین) ۰

مکتوب امین‌السلطان بحضرت حجة‌الاسلام مرحوم میرزای آشتیانی

عرض میشود جناب حاج ملك التجار فرمایشات جناب مستطاب عالی را کاملاً رساندند مایهٔ کمال امتنان شد و یقین دارم که عرایض اخلاص کیش را هم تماماً و صحیحا رسانده است و خاطر عالی را مستحضر داشته است لازم دانستم که این مختصر را هم تحریراً مصدع خاطر عالی شوم که خاطرجناب مستطاب عالی ازاین‌طرف خاصه بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه روحی فداه و از ارادت و اخلاص این بنده از حالا تا هر وقت بلکه بعون‌الله تعالی مادام‌العمر مطمئن باشید که بهیچوجه خللی و نقصی درآن حاصل نخواهد شد مشروط براینکه جناب مستطاب عالی هم بشبهات مفسدین و ارباب غرض اعتناء نفرمائید و هر وقت هرچه عرض شود از این بنده استفسار فرمائید تا حقیقت معلوم شود زیاده عرضی ندارم (ایام افادت مستدام)

جواب مکتوب مزبور

عرض میشود جناب‌ملك‌التجار همان‌قسمیکه فرمایشات‌جنابعالی‌راکاملا ابلاغ‌نموده قاطع‌هستم که عرایض داعی راهم تاما وکاملاً بعرض رسانیده‌است اگرچه بهمان بیانات ایشان کمال استظهار واطمینان حاصل گشته بود ثانیاً هم که رقعهٔ شریفهٔ جنابعالی را رساندند برمراتب استظهار واطمینان داعی افزود ومحض رعایت ادب لازم‌دیدم که کتابةً درمقام تصدیع برآمده واین فقره را تصریح‌نمایند که بصاحب شریعت مقدسه قسم است این داعی دوام دولت ابد مدت قاهره هیچوقت از دعای بقای ذات‌اقدس ملوکانه غفلت‌ننموده ونخواهدنمود بلکه دعای‌آنوجود مبارك‌را برخود وبرقاطبه اهل‌اسلام خاصه سلسله جلیله علماء واجب میداند از شخص‌محترم جناب عالی هم ازهر جهة همه وقت کمال‌امتنان را داشته‌ودارم ومخصوصا جنابعالی‌را ازاغلب وزرای سابق‌ولاحق نیك‌نفس تر وخوش اعتقادترمیدانم ویقین دارم که بهیچوجه من‌الوجوه ازهیچ بابت ازخیر دولت وملت چشم نخواهید پوشید حتی‌جناب ملك‌التجار گفتم از روی انصاف وقتیکه انسان ملاحظه نماید برای این منصب جلیل حال هیچ‌شخص عاقلی ازجناب عالی بهتری نخواهد بود و هما طوریکه جناب عالی امر فرموده اند که اعتنا بشبهات ارباب غرض نبود داعی هم خواهش واستدعا میکند که جناب عالی هر وقت چیزی بشنوید بتوسط خود جناب ملك‌التجار که معتمد جنابعالیست وداعی هم وثوق واعتماد دارد پیغام فرمائید تاآنرا رفع

شبهه شود ائمه جماعت هم که دراین دوروزه بمسجد نرفته بودند فورا بهمه اطلاع داد که منبر رفته وجود مسعود اعلیحضرت همایونی ایّدالله جیشه واشّد عیشه رادعا کنند بابیانات کافیه جناب ملک‌التجار زیاده براین تصدیع وجسارت است . ایام افادت مستدام

صورت مکتوب امین السلطان بحضرت مستطاب

میرزای آشتیانی اعلی‌الله‌مقامه

عرض میشود امیدوارم انشاءالله تعالی وجود مسعود ع
باعریضه تلگرافی جناب مستطاب حجة‌الاسلام میرزا مدّظله‌العالی



مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی

گذرانیده از این نوع اظهار دعاگوئی جناب معظم‌الیه خاطر مهر مظاهر خیلی خرسند و خوشنود شدند وهم از اقدامات جناب عالی خاطر همایون راضی شدند بدیهی ست مراتب را جناب‌عالی باید وشاید

خاطرنشان ایشان فرموده‌اند ورفع اشکالات شده‌است جواب تلگراف جناب آقای میرزا راهم صادرو مرحمت فرموده اندلفاً ارسال داشت که بملاحظه شریف جناب مستطاب عالی‌هم برسد وبعدبتلگرافخانه ارسال فرمایند که تلگراف شود وچون ازتلگراف‌خودجناب‌عالی‌هم اظهارلطف درباره‌ارادت کیش فرموده اند خواهش دارم امتنان و تشکر بنده را بنحویکه شاید و باید خدمتشان مرقوم فرمائید (ایّام افادت وافاضت مستدام)

اول تلگرافیکه مرحوم آیةالله حجةالاسلام

حاج میرزا محمدحسن شیرازی اعلی‌الله مقامه

باعلیحضرت ناصرالدینشاه مخابره نموده

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم ـ بتوسط‌حضرت‌اسعدامجدارفع‌والاشاهزاده اعظم‌نایب‌السلطنه دام‌اقباله العالی بشرف عرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاه‌خلدالله ملکه میرساند ـ اگرچه دعاگوتاکنون بمحض دعاگوئی اکتفا نموده تصدی‌استدعائی از حضور انورنکرده ولی نظر بتواصل اخبار بوقوع دقایقی‌چند که توانی ازعرض مفاسد آنها خلاف رعایت حقوق دین ودولتست عرضه میدارد که اجازه مداخله اتباع خارجه درامور داخله مملکت ومخالطه وتودّدآنها بامسلمین واجرای عمل‌بانك وتنبا کو وراه آهن وغیره ازجهاتی چند منافی صریح قرآن مجید ونوامیس الهیه وموهن استقلال دولت ومخل نظام مملکت وموجب‌پریشانی عموم رعیت است واقعه شیراز ازقتل‌وجرح جماعتی ازمسلمانان درحمای مطهرحضرت احمدبن موسی علیهماالسلام وهتك‌آن بقعه مبارکه وتبعید جناب شریعت‌مآب حاج سید علی‌اکبر(۱) سلمه‌الله بوضع‌ناشایسته نمونهٔ ازنتایج این‌اموراست البته مفاسد این‌امور ازعرض‌حضور اقدس نگذشته والاازفرط اهتمام خاطر همایون درترقیات ملت ودولت رضا باجرای این امورمترقب ومأمول نبوده دعاگو هیچ درمقام دولت‌خواهی‌هم رضا نمیدهدکه بعد ازاستمرار نعمت خداوند جلّت عظمته باعلیحضرت‌شهریاری‌عزّ‌نصرة وبقوت شوکت ودوام سلطنت این‌امور که مفاسد آنها دراعصار لاحقه دامنگیر دین و دولت ورعیت است در این عهد همایون جاری شده نام نیك چند ساله دولت خدای نخواسته بخلاف‌مذکور شود رجاء واثق ازمراحم‌ملوکانه آنکه اگر اولیای دولت دراین‌امور ترخصی فرموده اند باتفاق‌کلمه ملت‌معتذرشده این مفاسد را باحسن وجه تدارك وجناب معظم راکه تاکنون پناهنده ناحیه مقدسه است بتلافی این وهن مورد عواطف خسروانه فرمایند تا سبب مزید دعاگوئی وامیدواری کافه علماء ورعایا گردد الامرالاقدس الاعلی مطاع .

تلگراف ثانی حضرت آیةالله میرزای شیرازی

بحضور اعلیحضرت ناصرالدین شاه

بشرف عرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه میرساند سابقا دعاگوعریضهٔ تلگرافاً درباب مفاسد مداخلهٔ خارجه در داخله مملکت ایران بحضور مبارك عرض نموده بود جوابی

---

(۱) مراد آقا سیدعلی اکبر فال اسیری است که اورا ازفارس نفی وبعتبات تبعید نمودند .

از جانب اولیاء دولت قویشوکت نقل نمودند که کاشف بود از آنکه بمفاسد اجرای این امور حق التفات نفرمودند وچون اغماض ازآن منافی رعایت حقوق اسلام بود لهذا ثانیاً بعرض حضور مبارك میرساند که مفاسد انفاذ این امور بمراتب اعظم از مفاسد صرف نظر از آنها است کدام مفسده با اختلال‌قوانین ملت وعدم استقلال‌سلطنت وتفرق‌کلیة رعیت ویأس‌آنها ازمراحم ملوکانه برابری‌میکند چگونه میشود که باوجود اینکه درقرون متداوله اولیای دین‌مبین وسلاطین‌مسلمین شکرالله مساعیهم آنهمه اتلاف نفوس و بذل اموال خطیره در اعلای کلمهٔ اسلام بفرمایند امروزه باندك فایده باترقّب ترتّب مفسده از تمام اغماض نموده وکفره را بروجوه معایش و تجارات آنها مسلط کرد تا بالاخره اضطرار باآنها مخالطه وموادّه کنند و بخوف یا رغبت ذلت نوکری آنها را اختیار نمایند وکم کم بیشتر منکرات شایع ومتظاهر شود ورفته رفته عقاید شان فاسد و شریعت اسلام مختل النظام گشته و خلق ایران بکفر قدیم خود برگردند البته شدت واضطراب و وحشت رعیت واستنکاف علماء اعلام را در انفاذ این امور بعرض حضور مبارك نرسانیدند وبردولت اغفال نمودند زیراکه این امور قابل انفاذ نیست و نخواهد شد هرچند منجر باتلاف نفوس شود و الا از حزم خسروانه مأمول نبود رضا دهند رعیت که فی‌الحقیقة خزانه عامره دولتند بالمره از وجوه تجارت و مکاسب خود مسلوب‌الاختیار ومقهور کفار باشند بدیهیست اولیای دولت قویشوکت را ازاجرای این امور جزترقی دولت مقصدی در نظر نیست بهتر آن بود که این رنج را در تربیت اتباع دولت قویشوکت متحمل شوند که هم سبب جمعیت قلوب رعیت وامیدواری آنها گردد وهم منافی باقوانین‌ملت واستقلال‌دولت نباشد مأمول ازعنایات ملوکانه چنانست که عرایض صادقانه دعاگو را باتأمل ملحوظ نظر انور ودرجمع قلوب‌رعیت بذل مرحمت فرمائید تا بکمال امیدواری و شکرگذاری مشغول دعا گوئی دوام دولت جاوید مدت باشند ـ الامرالاقدس‌الاعلی مطاع ـ تاریخ وصول این‌تلگراف چهارم شهررجب (۱۳۰۹)

تلگراف آقایان علماءِ طهران حضور حضرت آیةالله میرزای شیرازی اعلی‌الله مقامه

خدمت سراسر سعادت بندگان جناب مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای‌حاج میرزامحمد حسن دام ظله العالی ـ امتیاز واختصاصی که در مسئله دخانیات ازجانب اولیای‌دولت ایران بفرنگیها داده شده بود بحکم اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه از کل‌ممالك محروسه ایران برداشته شد و کل اهالی ایران از زارع و کسبه وتجار و مالکین تنباکو و تنباکوفروشها وغیره از امروز ببعد آسوده ومختارند که تنباکو وتوتون وعموم اجناس عایده دخانیه خودشانرا بهرکس و بهرقیمت وهرنحوکه دلخواه آنها است بیع و شری درممالك محروسهٔ ایران وبدون استثناء بنمایند لهذا لازم شدکه تفصیل را بعرض حضور جناب مستطاب عالی‌برسانیم که چون بنابراحترام تلگراف جناب‌عالی وبعض مذاکرات منسوبه بجنابعالی اعلیحضرت اقدس شهریاری ماها را خواسته تحقیقات فرمودند که آیا این‌شهرت حکم منسوب بجنابعالی صحیح است یاخیر، بمحض‌اینکه عرض شد صحیح‌است فوراً

جناب امین‌السلطان را مأمور فرمودند با دستور العملهای مؤکده و زحمات زیاد اینعمل را موقوف وانحصار را برداشته خوبست که جناب مستطاب عالی دراینموقع تشکر این‌توجه ملوکانه را تلگرافاً بعرض حضور همایونی برسانید امضاء (محمدحسن‌آشتیانی) (سیدعلی‌اکبر تفرشی) (محمد رضا طباطبائی) (فضل‌الله نوری) (امام‌جمعه) ۱۶ جمادی‌الاولی (۱۳۰۹)

جواب تلگراف آقایان ازمیرزای شیرازی

خدمت‌آقایان عظام دارالخلافه ضاعف‌الله اقدامهم ـ بشارت رفع دخانیه موجب‌مزید تشکر و امیدواری و دعا گوئی ذات اقدس همایون اعلیحضرت شاهنشاه خلدالله ملکه گردید انشاءالله بهمت عاطفت ملوکانه دست خارجه بالمره ازایران کوتاه خواهد شد . (محمدحسن‌الحسینی)
تاریخ وصول تلگراف ۳۰ شهر جمادی الاولی (۱۳۰۹) .

تلگراف حضرت مستطاب میرزای آشتیانی

بحضرت آیةالله میرزای شیرازی اعلی‌الله مقامهما

بعرض بندگان حضرت مستطاب حجةالاسلام آقای حاج میرزا محمد حسن دام ظله میرساند عریضهٔ تلگرافی شما تشکر از مراحم ملوکانه در باب رفع امتیاز که بتوسط دعاگو بحضور مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاه جمجاه اسلام پناه ظل‌الله تعالی خلدالله ملکه و دولته و ادام الله ظله‌العالی عرض‌شده بود بعاکفان حضور مبارك به توسط حضرت مستطاب اسعد اشرف اجل افخم وزیراعظم آقای‌امین‌السلطان دام اجلاله رسانده جواب را بتوسط ایشان تحصیل کرده مخابره نمودم معلومست همواره در دعاگوئی وجود مبارك بندگان اعلیحضرت اقدس ظل‌الله خلدالله ملکه که سبب قوام دین و دولت است اهتمام داشته ودارندکه سایرعلماء اعلام فضلاً ازرعیت وعوام اقتدا نمایند و حضرت مستطاب اجل وزیر اعظم دام اجلاله کمال مسرت و اطمینان امتنانرا ازتفقّدات حضرت عالی از تلگرافاتی که بدعاگو شده و ازنظر ایشان گذشته دارند ومستدعی هستم که درمظان اجابت دعا ازنظر حضرت عالی نروند (الداعی‌المخلص محمد حسن الآشتیانی)

تلگراف حضرت آیةالله میرزای شیرازی

بجناب حجةالاسلام میرزای آشتیانی اعلی‌الله مقامهما

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ خدمت جناب‌مستطاب شریعتمدار افتخارالمجتهدین‌العظام حجةالاسلام آقای میرزامحمدحسن سلمه‌الله تم ـ تلگراف جناب عالی درباب رفع امتیاز دخانیه واعلان برترخیص استعمال بموجب نوشته احقر رسید البته آنچه صلاح دانسته‌اید عین صوابست و من بعد هم منعی از استعمال چنانچه اعلام فرموده اید نیست والحق ازمراحم ملوکانه که مایهٔ قوام دین ودولت بود کمال امتنان وشکرگذاری دارم تلگراف تشکری بحضورمبارك عرض کرده‌ام که انشاءالله برحمت جناب

عالی خواهد رسید وازحسن اقدامات واهتمامات جناب مستطاب اجل آقای امین السلطان دام اقباله العالی هم جناب عالی اظهار کمال امتنان احقر را خواهید فرمود عریضهٔ هم بحضور مبارک با جواب رقیمه جناب اجل زیداجلاله بصحابت جناب مستطاب عمدة الفضلاء و المحترمین حاج میرزا باقر واعظ ایّدالله افاداته که برای اظهار شکر این نعمت بطهران معاودت نموده انشاءالله خواهد رسید .

(الاحقر محمد حسن الحسینی)

تلگراف تشکر حضرت آیة‌الله میرزای شیرازی

بحضور اعلیحضرت ناصرالدینشاه

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ بتوسط جناب مستطاب شریعتمدار افتخار المجتهدین العظام حجة‌الاسلام آقا میرزا محمدحسن سلمه‌الله تعالی ـ بشرف عرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاه خلدالله ملکه میرساند. بشارت رفع اختصاص دخانیه برحسب تلگرافات علماء اعلام دارالخلافة کثرالله امثالهم موجب کمال شکر گذاری وامیدواری وسبب مزید دعاگوئی گردید، براهالی مملکت لازمست بمرزبانی شاهنشاه اسلام پناه اعزّالله نصره مباهات نمایند که با کمال استقلال ونهایت مطاوعت رعیت همین که محقق شد که این اختصاص منافی ملت و بر عموم رعیت شاقّست محض اعلاء کلمهٔ ملت و رفاه عموم رعیت صرف توجه ملوکانه و همت خسروانه فرموده باستمداد ازمیامن الطاف امام‌زمان عجل‌الله ارواحنافداه بالمره رفع همهٔ مفاسد مترقّبه را فرموده‌اند واین سنّت عادلانه را که واقعاً موجب حفظ دین ودولت ومایه احیاء مساعی جمیله سلاطین سلف شکرالله مساعیهم وسرمشق ملوك اعصارلاحقه درنشرعدل وترفیه حال رعیت ومحافظت حدود دولت و ملت وبسط بساط امن وامان بود اجراء فرموده‌اند تادلیل فرط معدلت ورعیت پروری شاهنشاه اسلام پناه خلدالله ملکه باشد و این معنی سبب مزید تشکر کافه علماء و عموم رعایا گردید همواره از حضرت احدیت عزّ اسمه خواستارم که نعمت وجود سلطان عادل و پادشاه دین پرور را مستمر فرماید و ظل عواطف ملوکانه را برمفارق مسلمین جاوید و پاینده دارد .

(الاحقر محمد حسن الحسینی)

تاریخ وصول تلگراف شهر رجب المرجب (۱۳۰۹)

جواب تلگراف مزبور از طرف اعلیحضرت

ناصرالدین‌شاه قاجار

جناب مستطاب حجة‌الاسلام آقای حاج میرزا محمدحسن شیرازی سلمه‌الله تعالی ـ تلگرافنامهٔ آنجناب متضمّن تحسین الغاء عمل تنباکو و شکر نسخ قراردادیکه موجب بعضی توهمات و شکایتها شده بود ملحوظ افتاد نیت پاك آنجناب در اصلاح اسلام و مسلمین و خیر دولت و دین معلوم است البته از نظر حق آنجناب پوشیده نیست که حفظ صرفه وآسایش رعیت را فریضه ذمّت خود شمرده وهرگز ازاین وظیفهٔ اصلیه غافل نمانده‌ایم ، دعوات خیریه وتوجهات مقدسه آنجناب را منتظریم در هرمرحله بنیات ما مدد کند و آنچه مایهٔ سعادت وسلامت این ملت است بخواست خدا تکمیل نمائیم

و انشاءالله بهمت آنجناب مستطاب واهتمام علماء اعلام اساس دین مبین محکم و این اخلاق ومعارف که مزیّت مسلمین در این است ترویج شود تا بعون وعنایت باریتعالی بتوانیم تکلیف واجب خودرا ادا کنیم . باز از آنجناب التماس دعا داریم .

تلگراف حضرت آیةالله میرزای شیرازی

بحضرت آیةالله میرزای آشتیانی

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم – خدمت سرکار شریعتمدار مجتهدالزمان ملاذالانام حجةالاسلام آقا میرزا محمدحسن سلمه‌الله تعالی . سابقاً تلگرافی درامر دخانیات وتعلیق اذن بروصول خط شریف عرض شده ولی‌فعلا محرمانه مینویسم که دراصلاح این‌امر ، حال‌که اولیای دولت قاهره اقدام دارند باید جناب عـالی برمکنون خیالات ایشان مطلع باشید و از کیفیت علاجی که در این باب متصدی میشود مستحضر شوید که مؤدی بفساد دیگری نباشدکه در علاج او بازگرفتاری جدید برای دین و دولت دست بدهد و البته عین‌آن سندیکه دولت بفرنگی داده‌اند مسترد خواهند داشت‌که دیگر اجانب امیدی در مملکت ایران نداشته باشند و یکسره مقطوع‌الرجاء بشوند و باید از جانب دولت اطمینان کاملی برعیت داده شود و فرمانی مستحکم در رفع ابدی این امر ومختاریّت رعیت صادر شود که بربیع و شرای دخانیات در داخله وحمل بخارجه مسلط و مختار باشند و از هرجهت قلوب رعیت از وحشت و اضطراب بیاسایند و از وخامت عاقبت اینکار مأمون شوند وبا رفاهیت وآسایش مشغول دعاگوئی وشکرگذاری ذات همایون شاهنشاه اسلامیان‌پناه اعزّالله نصرته باشند وتاتفصیل مطلب بهمین وجه برخود احقر بتصریح جناب عالی معلوم نشود اذن نمیتوانم داد و حکم بحرمت مستمر است و خوبست همین مطلب را بجناب مستطاب اجل آقای امین السلطان دام اقبالـه العالی درموقع مناسب مذاکره نموده مسئله‌را موافق صلاح دین‌ودولت فیصل بفرمائید(محمدحسن‌الحسینی) تاریخ وصول تلگراف (٤ شهر رجب ۱۳۰۹) .

صورت تلگراف امین‌السلطان

به‌حکام ولایات ایران

بحکام ولایات عموماً برحسب امرقدرقدرت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه ابلاغ میشود . بنابرمرحمت و رأفت همایون شاهنشاهی نسبت بعموم ممالك محروسهٔ ایران بعدازآنکه معلوم شدکه عمل انحصار تنباکو ومنوپل آن برعموم اهالی قدری شاق است و ازخاکپای اقدس همایونی مستدعی معافی وموقوفی آن شدند برای آسایش خاطر عموم اهالی ورعایا وتکمیل مزید دعاگوئی وجود مبارك این‌انحصار ومنوپل درتمام ممالك محروسه ایران ازامروز متروك و موقوف فرمودند و ضرر و خسارت کمپانیرا ازممرّ دیگر معین و مقرر خواهند فرمود که بمرور بکمپانی پرداخته خواهد شد از تاریخ این تلگراف بدانید و بعموم اهالی و علماء و اعیان و تجار و غیرهم اطلاع بدهید تنباکو و تتن و عموم اجناس دخانیه خودشانرا بهرکس و بهرقیمت وبهرنحو که میل

دارند بیع وشری نمایند بمأمورین و کسان ادارهٔ دخانیه اگرچه رئیس آنها یقیناً اطلاع داده است شما هم اطلاع بدهید که حکم از اینقرار است وضمناً بموجب امرهمایونی روحنا فداه تأکید میشود مبادا نسبت بمأمورین آنها خلاف قاعده و خلاف احترامی حرکت بشود که موجب تنبیه و سیاست شدیدی خواهدشد . مردم‌هم خودشانرا از این‌زحمت‌آسوده دانند وبدعاگوئی وجودمسعودهمایونی و شکرگذاری مراحم کاملهٔ همایون خسروانه بیفزایند و بعضی حرکات جاهلانه را بکلی موقوف نمایند وعرایض تشکرانهٔ علماء اعلام را بخاکپای مبارك برسانند .

(۱۶) جمادی‌الاولی ۱۳۰۹ (امین‌السلطان)

تلگراف حاج حسن وکیل الدولهٔ کرمانشاهی

بتوسط حاج عبدالرحیم

حضور مبارك بندگان حجة الاسلام آقای میرزا روحی‌فداه جسارت عرض مینماید ـ علماء دارالخلافه سه طغرا تلگراف بحضورمبارك عرض کرده وبتوسط جناب آقای ملك‌التجار دارالخلافه که از اجلاء اشخاص و دوستان فدویست استدعای بذل مرحمت و عنایت در صدور جواب کرده‌اند مستدعی آنکه ازمرحمت جواب ، جناب معزی الیه وفدوی را قرین سر افرازی و افتخار فرمائید .

(فدوی ـ حسن)

تلگراف آقامیرزا حسن آشتیانی

بحضرت آیة‌الله میرزای شیرازی

کرمانشاهان ـ بغداد ـ بتوسط حاج عبدالرحیم وکیل‌الدوله . خدمت ملاذالانام حضرت مستطاب حجة‌الاسلام والمسلین آقای حاج میرزا محمدحسن دام عمره ومدّ ظله ـ عرضه می‌دارد که امتیاز دخانیات از داخله ایران وخارجهٔ آن بکلی بهمت ملوکانه خسروانه و تدبیرات‌کافیه ازجانب سنیّ‌الجوانب اعلیحضرت اقدس شاهنشاه اسلام پناه خلدالله ملکه ودولته بتوسط حضرت‌مستطاب‌اجل اشرف وزیر اعظم آقای امین‌السلطان دام اجلاله وکفایت ایشان از بابت آسودگی عامه رعایا و احترام حکم شرع که منسوب بحضرت عالی شده در باب منع از استعمال تنباکو وتوتون رفع شده هرچند سابق براین‌هم مطلب عرض‌شده بود چون‌سربسته بود وفی‌الجمله اجمالی داشت لهذا مجدداً حاجت بعرض شد که صریحاً اذن کشیدن غلیان وغیره‌را داده وضمناً اظهاردعاگوئی از این مرحمت ملوکانه بفرمائید وخدمت حضرت اجل را هم درملت و دولت منظور داشته باشید .

(الداعی‌المخلص ـ حسن آشتیانی)

تلگراف آقاسیدعلی اکبر تفرشی

کرمانشاهان ـ بغداد ـ بتوسط حاج‌عبدالرحیم وکیل‌الدوله . بشرف عرض‌حجة‌الاسلام آقای حاج میرزا محمد حسن ادام الله افاضته میرساند که آنچه جناب شریعتمدار ملاذ الاسلام بعرض

رسانیده‌اند مطابق‌واقع میباشد انشاء الله مرحمت فرموده تجویز شرب‌تتن وتشکر ازمراحم‌ملوکانه خدیوانه خواهند فرمود . (خادم شریعت مطهره ـ علی‌اکبر حسینی تفرشی)

ـراف آقا شیخ فضل‌الله

کرمانشاهان ـ بغداد ـ بتوسط حاج‌عبدالرحیم ـ خدمت‌حضرت مستطاب‌حجة‌الاسلام‌والمسلمین ادام‌الله تعالی ظله ـ عرض میشود که چون سابقاً بحسب حکمی که ازجناب مستطاب عالی سمت انتشار پذیرفت درنهی استعمال دخانیات بمجرد استماع ، عامه مسلمین اطاعت نمودند وبکلی ترک کردند و فعلا نیز متروکست از آنجا که ذات اقدس همایون اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاه دین پناه ابدالله شوکته همواره بتبعیت قواعد دین مبین کمال اهتمام و بذل جهد میفرمایند بتوسط حضرت مستطاب اجل اشرف وزیراعظم آقای امین‌السلطان و کفایت ایشان استدعای حضرت عالی ورعایت رعایای ممالك محروسهٔ ایران رأفت ومرحمت فرمودند امتیاز انحصاریکه بخارجه مرحمت شده بود موقوف و ید خارجه را از تصرفات دخانیات ایران در داخله و خارجه کوتاه و مسلوب‌الاختیار فرمودند و حسب‌الامر اقدس اعلانات شافی بعموم رعایا شد که باکمال امیدواری بمراحم ملوکانه بدعاگوئی و کسب تجارت خود کمافی‌السابق من‌غیر تفاوت باشند وسابقاً بنحو اختصارتلگرافی دایر بتشکرات عرض شده بود چون فعلا رفع مانع بکلی‌شده وبالمرّه امتیاز را برداشته امربحد خود کمافی‌السابق رسید مستدعی از حضرت عالی آنکه بعبارت صریح واضح بعد از تشکر از مراحم ملوکانه اجازه بفرمائید که خلق مشغول استعمال دخانیات کمافی‌السابق باشند واز مکاسب خود باز نمانند و مشغول بدعاگوئی سلامت ذات اقدس‌همایون شاهنشاه دین‌پناه متّع‌الله المسلمین بطول بقاء دولته باشند واین عرایض صادقانه از احقر فضل‌الله نوری است بنشان و علامت تفویض وکالت مطلقه در امر مرحوم حاج محمدعلی اصفهانی شهیر بتاجر شاهرودی . فورا جواب لازمست سلام‌علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

(شیخ فضل‌الله نوری)

تلگراف آقا سیدمحمدرضا طباطبائی

کرمانشاه ـ بغداد ـ بتوسط جناب وکیل‌الدوله دام مجده ـ خدمت جناب‌مستطاب حجة‌الاسلام والمسلمین‌آقای حاج میرزامحمدحسن ادام‌الله‌ظله عرضه میدارد . مسئله انحصاردخانیات همان‌قسم‌است که آقایان‌عظام سلمهم‌الله مشروحاً معروض داشته‌اند فی‌الحقیقة بندگان اقدس همایونی‌خلدالله ملکه وسلطنته درآن‌مرحمت تمامی‌بعموم ملت‌ایران تفضل‌فرموده وکایه این‌فقره صورت‌قدیم شد وحضرت اجل اشرف وزیر اعظم آقای امین‌السلطان دام اجلاله لازمهٔ جدّ و جهد را در رفع اینکار بعمل آوردند اکنون استدعای همه آنست که معجلاً اجازه استعمال تنباکو وتتن را مرحمت فرمائید که در تأخیر اجازه خدا نخواسته فسادی مترتّب نشود باحتمال اینکه جناب‌آقای‌آقا سیدمحمد اخوی بسمت کربلا مشرف شده باشند مستقیماً جسارت شد . (اقل خدام اهل‌علم ـ سید محمد رضا)

تلگراف آقامیرزا زین‌العابدین امام جمعه طهران

بغداد ـ بتوسط حاج عبدالهادی تاجر استرآبادی ـ خدمت حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا محمد حسن دام ظله‌العالی درفقره دخانیات تفصیلی واقع گردید که عرضش حضور عالی لازمست سواد دستخطی ازحضرت عالی معروف گردید که عین عبارت اینست:

« بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ الیوم استعمال‌تنباکو وتتن بای‌نحوکان درحکم محاربه باامام زمان صلوات‌الله علیه است» (حرره الاحقر ـ محمدحسن‌الحسینی)

بعضی گفتند دستخط حضرت عالی این‌نیست بعضی گفتند هست چون نسبت بحضرت عالی داده شده‌بود شاهنشاه اسلام پناه بجناب‌امین‌السلطان امرفرمودند امتیاز دخانیات بکلی موقوف وبرداشته شود و بحالت اولیه رجوع گردد وبزحمت زیاد امتیاز وانحصاردخانیات‌را ازخارجه وداخله برداشتند وداعی وسایر آقایان علماء بشکرانه این‌مرحمت تلگرافی حضور حضرت عالی عرض نمودیم جواب رسید چون‌تصریح نسبت‌بحلیّت غلیان نشده‌بود بین‌عوام غائله مرتفع نشده است حال‌لازم شد تلگرافاً عرض کنم که چنانچه غلیان حرمت ابدی‌دارد تلگراف فرمائید که دیگراحدی غلیان نکشد وچنانچه اصلاً حرمت نداشته و یا بعد از رفع علت وبرداشتن امتیاز حرمت پیدا کرده نیز مفصلاً تلگراف فرمائید که جمیعاً اطاعت نموده و رفع تردید وفساد عوام بشود تعلیقه‌ای که درحق‌جناب شریعتمآب آقای‌حاج سیدعلی‌اکبر سلمه‌الله تعالی فرموده بودید کتباً جواب‌عرض کرده‌ام علاوه براین‌تلگراف که میفرمائید جواب این عریضه را نیز کتباً دستخط مبارك باذن و رخصت یا حرمت غلیان و منع مفسدین فرمائید که لازم است. (امام جمعه)

« جواب مکتوبی که امام جمعه نوشته است چون محتوی بر مطالب »
« تاریخی‌است دراینمقام درج مینمائیم »

مکتوب امام جمعه بحضرت آیة‌الله شیرازی

بشرف عرض‌عالی میرساند ـ تعلیقه شریفه حضرت حجة‌الاسلام عالی مدظله که بداعی مرقوم فرموده بودند زیارت نمود و کمال مسرت از سلامت وجود مقدس حاصل گردید حضرت احدیت جلّ اسمه را بتمام نعمائیکه باهل اسلام عنایت فرموده شکر میکنم خصوصاً بنعمت وجود مبارك حضرت عالی که باهل اسلام عنایت‌فرموده سلامتی وجود مبارك‌را ازدرگاه احدیت مسئلت میکنم که بحمدالله ترویج شرع باآنوجود مبارك است . درفقرهٔ جناب شریعتمدار آقای‌آقا سیدعلی‌اکبر سلمه‌الله تعالی اظهار مرحمت فرموده بودند خداوند شاهد حالست که از وقتی که واقعه ایشانرا شنیدم در اصلاح آن کوتاهی‌نکردم وآنی‌آسوده نبوده‌ام وبعدازآنکه بسمع مبارك اعلیحضرت اقدس‌همایونی خلدالله ملکه رسید که با ایشان این‌نوع حرکت‌شده است نهایت افسردگی بر ایشان دست داده است ودر صدد تلافی و اصلاح برآمدند و جناب اجل‌افخم عالی وزیراعظم دام اقباله هم نهایت اهتمام را در اصلاح اینمسئله فرمودند، بجعل اکاذیب خاطر شاهنشاه اسلام بناه را ازمفسده مشوّش نموده عرض

نموده بودند که جناب سید در منبر صریح گفته که تمام فرنگیها که درشیراز هستند باید کشت وجمعی را ایشان برای کشتن فرنگی وخلاف‌مذهب در دورخود جمع‌آوری نموده قلب مبارک شاهنشاهی را مشوش ازین‌فقرات نمودند این بود که همین‌قدرتلگراف فرمودند که جناب‌آقای معظم بزیارت عتبات مشرف‌شوند چند وقتی درشیراز نباشند کسانیکه سابقه عداوت باایشان داشتند آن‌حرکات خلافی که بسمع مبارک رسیده ونسبت بجناب ایشان کردند وخدا و رسول وائمه را بغضب‌آوردند خداوند آنها را لعنت کندکه برای‌چندروزه دنیا اینقسم حرکات میکنند وسید بزرگواریرا باین‌صدمات میاندازند. از برکات اجداد طاهرین و توجه خاطر مبارك امیدوارم که امورجناب ایشان بعد از ورود بطریق دلخواه حضرت عالی وایشان انجام داده شود ولی‌همین‌قدر عرض‌میکنم ولازم دانستم که جسارت کنم. که قلب مبارك‌شاهنشاه اسلام‌پناه راضی باین‌قبیل‌امورات که عرض‌شده ومیشود نبوده ونیست وهرگز باینکه کفر باسلام غلبه پیدا نماید نبوده ونیست ونخواهد بود. وهمچنین جناب اجل وزیراعظم دام علاه که دراین‌جوانی‌معرّی ومبری ازکافهٔ معاصیست ومطیع شرع‌وشریعت، واخلاصی‌نسبت بسادات خاصهٔ دارد که هیچیك ازدولتیان مثل اونیستند (۱) وهرامریکه ازحضرت عالی نسبت بایشان صادر بشود در اطاعت و اجرای آن حاضر بوده وهستند در رقیمه مبارک که بداعی مرقوم فرموده بودند اظهار مرحمت وعنایت‌هم بایشان فرموده بودند لهذا لازم دانست که بعضی ازحالات ایشانرا بعرض عالی‌برسانم وخود ایشانهم عریضه محض اظهارارادت واخلاص بحضورمبارك عرض‌نموده‌اند چنانچه صلاح دانند جواب عریضه ایشانرا مرحمت فرمایند که بیشتر مایه ارادت ایشان خواهد شد. منتظر صدور اوامر ونواهی حضرت عالی بوده وهستم خداوند وجود مبارك را از برای اهل‌اسلام پاینده بدارد. (الامرالعالی مطاع واسئلکم‌الدعاء)

در نوزدهم ماه جمادی‌الاولی (۱۳۰۹) چند تلگراف از سامره رسید که عیناً درج میشود

تلگراف حضرت آیةالله میرزای شیرازی

بحضرت حجةالاسلام میرزای آشتیانی

سرکار شریعتمدار افتخارالمجتهدین‌العظام عمادالاسلام آقا میرزا محمد حسن سلمه‌الله تعالی - تلگراف جنابعالی وسایرعلماء اعلام درباب رفع دخانیه رسید اگرچه بمراحم ملوکانه والتزام شاهنشاه دین‌پناه خلدالله‌مُلکه باحکام شرع وفرمودهٔ جنابعالی‌وسایرعلماء کثرالله‌امثالهم کمال وثوق واعتمادهست ولی چون تلگراف دراینوقت محل‌اعتماد نیست، متوقع آنکه بخط شریف تصریح فرموده که اختصاص بالکلیه ازداخله وخارجه بحسب واقع ازایران مرتفع ودست اجانب را ازاینعمل بالمره قطع نموده‌اند

(۱) وقتی که مثل امام جمعه کسی را، اینگونه ترویج وتعدیل نماید از مثل امین‌السلطان فاسقی و ظالمی که اورا بمرتبهٔ عصمت رسانیده است دیگر ما ازسایرین چه بنویسیم‌همین مدایح بی‌مأخذ بود. که ما را بآنروز نشانید.

واحتمال عود وتبدیل و تبعیض بهیچوجه نیست تا سبب خاطرجمعی اینجانب شود والا بموجب شریعت مطهره استعمال دخانیات جایزنیست وحکم بحرمت کماکان برقراراست تغییرنخواهد یافت .

(محمدحسن الحسینی)

تلگراف حضرت آیةالله میرزای شیرازی

بجناب امام جمعه طهران

جناب مستطاب ملاذالانام ظهیرالاسلام آقای امام جمعه سلمه‌الله تم ـ تلگراف جنابعالی درباره دخانیه رسید ازصدورحکم سابق وارتفاع آن سؤال فرموده بودید بلی سابقاً حکم کرده‌ام وهرچند جنابعالی و سایرعلماء اعلام تصدیق برفع اختصاص فرموده اند و نهایت اطمینان و سکون نفس بمعدلت وحسن نیت اعلیحضرت ظل‌الله عز" نصره دارم ولی بجهت عدم اعتماد برطریق تلگراف در این اوقات فعلا رخصت موقوفست براینکه از طریق معتبر وفکرواقع ، حال برخود حقیر معلوم شودوخود اخبار میکنم والا حکم بحرمت کما فی‌السابق باقیست . رقیمهٔ شریفه که در امر جناب مستطاب شریعت مآب آقا سید علی‌اکبرفرموده بودید ومشتمل بود بر رقیمه جناب مستطاب‌اجل آقای امین‌السلطان‌دام‌اقباله رسید اقدامات‌واهتمامات جناب اجل موجب امتنان شد ازصدق نیت وحسن فطرت ایشان همین‌قسم مترقب‌بوده وهست وانشاءالله تعالی درپیشرفت مقاصد راجعه بصلاح دین و دولت باستمداد از توجهات امام عصر(عج) کمال همراهی و مساعدت خواهند فرمود . جواب کتبی انشاءالله با پست میرسد .



میر سید زین العابدین امام جمعه تهران و داماد ناصر الدین شاه

از وصول این جوابها که بدین صراحت ووضوح درمنع ازدخانیات تأکید وتشدید شده بود برتشویق واضطراب اولیای دولت افزوده این بود که اولیای دولت اظهار این تلگرافات را موافق صلاح وقت ندانسته بتلگرافخانهٔ دارالخلافه و سایر تلگرافخانه های بلاد محروسه قدغن اکیدی شد که در اینخصوص هرتلگرافی که منافی مقاصد حالیه دولت باشد پنهان داشته اصلاً اظهارندارند لهذا تلگرافاتیکه دراینخصوص ازجانب حجةالاسلام بسایر بلاد محروسه نیز فرستاده شد همه جا مأمور تلگرافخانه پنهان داشته و تا این غائله درمیان بود اظهار ننموده اند . صورت پاره‌ای ازتلگرافات را که بوسایلی چند بدست آورده‌ایم [illegible]

دلیل واضحیست برطول آمال و بلندی خیال ودفع ضررمظنون بلکه محتمل عقلاً لازم و از آنجائیکه امام عصرحجت بن الحسن (عج) را توجهی تامّست بشیعیان وبقاء سلطنت سلطان ایران چنانکه متکلمین فرمایند وجوده لطف وبقاؤه لطف آخرازبابت لطف جاری فرمود بقلم شریف جناب مستطاب قبلةالانام حجةالاسلام آقای حاج میرزا محمد حسن شیرازی دام ظله العالی که از خواص بندگان امام همام خدا وشیعیان امام (ع) است وقریب نودسال درخدمتگذاری شرع مبین وترویج دین خاتم النبیین (ص) زحمات بلانهایة کشیده و متوسل بناحیهٔ مقدسه امام زمان گردیده که (**الیوم استعمال تنباکو وتتن بای نحو کان درحکم محاربه با امام زمانست**) والحق اینکلمهٔ جامعهٔ شریفه که مشتمل برمعانی کثیره است داخل درامثال توقیعات رفیعه و الفاظ صادره ازلسان صاحب الزمان (ع) است وچنان ابهت ووقعی درقلوب وضیع وشریف وعالم وجاهل افکند که باهزارتوپ وتفنگ ممکن نبود ممانعت این خلق را ازشرب دخانیه کرد . گویا منادی امام عصر(عج) ندا درداد که (ای مطیعین امام (ع) حفظ اسلام موقوف بعدم استیلای کفاراست) ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا دادن تنباکو وتتن بدست کفارمثل سایرچیزها سبب استیلاء و رخنه و کثرت نفوذ آنها است وبالمآل سلطنت شیعه بهید بدآنها قرارخواهد گرفت پس چیزیکه ممکن الترکست باید تمام مردم فعلا ترك کنند لعل الله یحدث بعد ذلك امراً وحفظ بیضهٔ اسلام داخل دراصول وفرائض عینیه است برتمام آحاد مسلمانان با عدم من به الکفایة واجب عینی است واصل مسئله ما داخل دراحکام وموضوعات مستنبطه نیست تا اینکه اطاعت آن تنها برمقلدین واجب باشد بلکه ازقبیل حکم درموضوعات صرفه است که اطاعت حکم حاکم شرعی مطاع برمجتهد دیگرومقلدین لازم ومتحتم است بمقتضای فرمایش حضرت صادق (ع) (اذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما بحکم الله استخف وعلینارد والرّادّ علیه رادّ علینا وهوعلی حدّالشرك بالله تعالی) مثل حکم جناب حجةالاسلام میرزا ادام الله ظله العالی حکم حجت امام عصراست برخلق ونقض حکم ایشان نقض حکم امام (ع) است ووسوسه وبودن حکم ازجناب ایشان مثل وسوسه درقرآنست- که آیا کلام خلقست یافرمایش خالق گذشته ازاینکه خط ومهرایشان بالعیان دیده شده است اینکلمهٔ شریفه نظیرتوقیعات رفیعه است که براین عالم ربانی که داخل درمرتاضین واهل الله وخواص اولیا است ورود نمود وانقطاع سفارت درغیبت کبری منافی با ورود توقیع برخواص نیست چنانچه برشیخ مفید ودیگران نازل گردیده . نعوذ بالله من سیئات العمل وقبح الزلل وبه نستعین .

این مقاله نیز در رفع شکوك و شبهاتی که در اینخصوص باذهان مردم عوام جاداده شده خیلی مؤثر ومفید افتاد

صورت اعلانی روزجمعه بیست وسوم جمادی الاولی سنه ۱۳۰۹ بدیوارشمس العماره وسایر گذرها ومجامع شهر چسبانیده بدین مضمون که :

برحسب حکم جناب حجة الاسلام آقای میرزای شیرازی یسوم دوشنبهٔ آتیه جهاد است مردم مهیا شوید .

این شایعهٔ شورانگیز دروغین بزودی در شهر منتشر گردیده عامه مردمرا مهیج گردید مردم راستی بخیال جهاد افتادند درصدد کارسازی تهیه و تدارك و فراهم کردن اسلحه برآمدند وآذوقه جمع و فراهم آوردند . مردمان در مقام وصیت و وداع با اهل و عیال خودشان بناله صدا بلند نمودند فرنگیانی که مقیم دارالخلافه بودند از سفرا و غیرهم همگی ازاین معنی سخت مضطرب

وپریشان شده برای حفظ خودشان ازدولت دراینخصوص امنیت واطمینان طلبیدند که ما باطمینان دولت بدین مملکت آمده‌ایم اکنون که مردم ملت را حکم بجهاد آمده ورعیت درخیال شورش وستیزگی با دولتند تکلیف ما چیست وازطرف حفظ خودمان چگونه وبچه وسیله مطمئن باشیم اولیای دولت که دربارهٔ خود وحرمسرای سلطنتی وسایراجزاء سلطنت بغایت مضطرب وهراسان بودند از این اطمینان خواستن خارجه نیزچند درجه بروحشت واضطراب ایشان افزوده لذا ازیکطرف مستمسک باذیال علماء گردیدند که این شایعه را تکذیب کنند از یکسو مجلسی در دربار تشکیل دادند که صورت آن مجلس ازاینقراراست :

اجزاء حضار مجلس از طرف ملت (جناب آقا میرزا حسن آشتیانی ـ جناب آقا سیدعلی اکبر تفرشی ـ حاج شیخ فضل‌الله نوری ـ جناب امام جمعه ـ جناب آقا سید محمد رضا طباطبائی ـ جناب آقا سید عبدالله بهبهانی ـ جناب آخوند ملا محمد تقی کاشی) اجزاء حاضرین مجلس ازطرف دولت (نایب‌السلطنه کامران‌میرزا ـ وزیر اعظم امین‌السلطان ـ حاج امین‌السلطنه ـ امین‌الدوله ـ مشیرالدوله ـ قوام‌الدوله ـ مخبرالدوله) .

ازجانب ناصرالدینشاه صورت فرمان امتیازنامه عمل این امتیازرا بمیان گذارده که برحسب امر همایونی شما که علماء شریعت ورؤسای ملت هستید صورت این امتیازنامه راملاحظه بفرمائیدودرخصوص قرارداد عمل این امتیازهرگونه تعهد و شرطیکه دولت بموجب این امتیازنامه برخلاف مقاصد ملت و احکام شریعت‌ملتزم گردیده تغییربدهید شروع بخواندن امتیازنامه کردند نخستین کلمهٔ که عنوان فرمان اینعمل‌درصدراین‌نامه‌نوشته شده کلمه (منوپل)است‌اولیای شریعت نخست‌ازمعنی‌این کلمه پرسش‌نمودند جواب گفته شد این کلمه لفظیست فرنگی وبرحسب وضع این لغت دراصل‌معنی امتیاز و انحصار است (منوپل) خرید وفروش تنباکو یعنی انحصارمعامله تنباکو وتتن مملکت بشخص صاحب امتیاز بطوریکه معامله این‌اجناس مخصوص اوباشد ودرمملکت‌هیچ کس‌را حق‌اینمعامله جزباذن واجازه اونباشدوصاحبان این اجناس مجبوراً باید باوبفروشند وبدیگری نمیتوان فروخت . پس ازشرح وتفسیر اینکلمه اولیای ملت فرمودند که این نخستین التزامیست که دراین امتیازنامه بر خلاف احکام شریعت و اصول مسلمهٔ ملت واقع شده است (الناس مسلطون علی اموالهم) در شریعت اسلام مالك در مال خود صاحب اختیاراست مالك را ازهیچ روبرمالش جبروقهرنتوان نمود . بنای حك واصلاح شد . این کلمهٔ اولین باید حك شود اولیای دولت دراینخصوص که اصل عنوان این عمل و تمام مطلب و مدعای ایشان بود بکوشش‌افتاده که بلکه بتوانندبمداهنه وصورت‌سازی‌یك‌نحو کلاه شرعی برسراین‌عمل گذارند وبعضی از منتسبان بشریعت که درباطن کمال موافقت وهمراهی را باخیالات ایشان داشتند نیز در مقابل علماء بنای لِمَ ولا نُسلّم راگذاشتند علماء نیز دراین‌مقام سخت ایستاده که ما پیغمبران مشرّع وشریعت‌آور نیستیم تا بتوانیم حرامی را حلال کنیم وظیفهٔ ما علمای اسلام تنها بیان حلال و حرام شریعت اسلام است حکمی که‌دراینخصوص درشریعت‌اسلام مقرر گشته همانست که بیان‌شد؛ ازاینگونه جوابهای سخت علماء ابواب هرگونه مداهنه براولیای دولت بسته شده عرصه ازهرجهت‌برایشان تنگ گردید این بود که امین‌السلطان جان مطلب را اظهارنمود که آقایان بی‌پرده میگویم اعلیحضرت شاهنشاهی صریحاً

فرموده‌اند تغییروتبدیل این امتیازنامه از هیچ‌رو دولت را ممکن نتواند بود اینمعنی محال و ممتنع است شما ازاینمعنی قطع نظرنموده فکردیگربکنید . علماء نیز در کمال صفاگفتند ما هم بی‌پرده میگوئیم حرام شریعت اسلام‌را ازهیچ‌رونمیتوانیم حلال نمود مساعدت با دولت درخصوص این امتیازنامه از ما نیزمحال وممتنع است علاوه براینکه غرض دولت از انعقاد این مجلس هر گاه تدبیری برای برداشتن منع ومتارکه دخانیات است شما خود میدانید که دراین منع ما را ازهیچ رو مدخلیتی نبوده و نیست . ازجانب رفیع‌الجوانب حضرت حجةالاسلام که نایب‌امام وحکم جنابش دربارهٔ مجتهد ومقلدنافذ وواجب‌الاتباع است درسر من رأی حکمی بمنع استعمال دخانیات بتفصیلی که میدانیدشرف صدوریافته واین حکم بمجرد رسیدن در کمترازنیمروزدراین‌بلد همه جا شایع وهمه کس اطاعت نمودما نیزدراینخصوص مانند سایرمردم اطاعت نمودیم . اولیای دولت ازاین در راهی بمقصد نیافته از در تهدید بدر آمدند مشیرالدوله خطاب بعلماء کرده و گفت آقایان این امر برای شما خوبی ندارد . آقا سید علی اکبر تفرشی ازاین سخن تهدیدآمیز برآشفت که این نامربوطها چیست چه معنی دارد چه می کنند ما را . قوام‌الدوله بسخن‌درآمد و گفت برداشتن این‌امتیازمحال وممتنع‌است بازجناب آقاسید علی‌اکبر گفت : (گویا رئیس دخانیات ورژی شما باشید) امین‌السلطان گفت خیر ایشان جناب قوام‌الدوله وزیر امور خارجه میباشند . جناب آقاسید محمدرضا فرمود اگراینحکم را دولت داده است که باید بامضای ملت باشد واگرشخص شاه داده است که . . . . حقی نداشته وندارد . اولیای‌دولت که عرصه را برخودتنگ یافته ازخواندن‌امتیازنامه صرفنظر کرده شروع بقرائت تلگراف کردند که سابقاً نگارش یافت بالجمله پس ازمذاکرات بسیارامین‌السلطان ازطرف علماء وکالت گرفت و متعهد شد که برحسب وکالت از جانب علمای ملت درفسخ وابطال این عمل اقدامات مجدانه بکاربرده وبقدر امکان دررفع این امتیاز کوشش نموده ازهیچ‌رو فروگذاری‌نکند مشروط براینکه علماء هم پس ازرفع این امتیازدرخصوص اباحهٔ دخانیات وتکذیب اعلان جهاد مضایقه روا ندانسته . مجلس بدینجا ختام یافت .

آن‌مقاله واین‌اعلان باعث شد که سفیرروس‌هم درسفارتخانهٔ روس مجلسی بعنوان ضیافت‌تشکیل داد که ما صورت آن مجلس را درج مینمائیم لکن دراین مقام بهتراینست که صورت امتیازنامه را هم درج کنیم وهذا صورته .

صورت امتیازنامه

صورت فرمان امتیازتنباکو وتتن منوپل خرید وفروش وساختن درداخل یا خارج ـ کل تتن و تنباکوئیکه در ممالك محروسه بعمل آورده میشود تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضاء این انحصارنامه به (ماژورتالبوت) وبشرکاء خودشان مشروط بشرایط ذیل مرحمت و واگذارفرمودیم .

فصل ۱

صاحبان این امتیازنامه همه ساله مبلغ پانزده هزارلیره انگلیسی بخزانه عامره اعلی کارسازی خواهند نمود اعم ازاینکه از اینکار نفع ببرند یا ضرر این پول هر ساله در پنج ماه از سال گذشته پرداخته میشود .

فصل ۲

فقط محض تعیین ازتنباکووتتنی که درممالک محروسه بعمل آورده میشود صاحبان این امتیازثبت اززارعی که میخواهد عمل زراعت این امتیاز را بکند نگاه خواهند داشت و دولت علیه بحکام محلیه حکم اکیدی خواهد فرمود که زارعین تنباکو و تتن رامجبوربدادن ثبت نمایند واذن واجازه‌نامچه از برای فروش ومعامله وغیره تتن وتنباکووسیگاروسیگارت وانفیه وغیره حق خالص صاحبان این امتیاز است و احدی جز صاحبان این امتیازنامه حق صدوراجازه‌نامه‌جات مزبوره ندارنـد و نخـواهند داشت اصناف تتن وتنباکوفروش که مشغول این حرفتند درکسب ومعاملات داخله خود برقرارخواهند بود مشروط بداشتن اجازه‌نامه که دارندهٔ امتیاز خواهد داد .

فصل ۳

بعد از وضع جمیع مخارج متعلق باینعمل و تقسیم صدوپنج سرمایه خودشان بین صاحبان این امتیازیکربع منافع باقیمانده سال‌بسال تسلیم خزانهٔ عامرهٔ اعلی خواهند نمود دولت‌ایران حق وارسی بدفاترهرسالهٔ آنها خواهد داشت .

فصل ۴

جمیع اسباب‌کارخانه و ملزومات اینکار که صاحبان این امتیاز داخل ممالک محروسه مـی‌آورند ازجمیع عوارضات گمرکی وغیره آزاد خواهد بود .

فصل ۵

حمل و نقل تتن و تنباکو درممالک محروسه بلا اجازه صاحبان این امتیاز ممنوعست مگرآنچه که مسافرین برای استعمال یومیه خودشان همراه داشته باشند .

فصل ٦

صاحبان این امتیاز باید جمیع تتن و تنباکوئی که درممالک محروسه بعمل‌آورده میشود ابتیاع در عوض‌آن نقد کارسازی نمایند تاآن درجه که قابل استعمال باشد باید تمام تنباکو وغیرها که فعلا موجوداست ابتیاع نمایند قیمت که باید بعمل آورنده یا مالک داده شود دوستانه بین عمل آورنده یا مالک وصاحبان این امتیاز قرار خواهدشد ولی درصورت عدم رضایت طرفین بحکمیت مرضی‌الطرفین رجوع خواهدشد وحکم قطعی مجری خواهدشد .

فصل ۷

دولت علیه متقبل میشود که بهیچوجه علاوه واضافه برمالیات و عوارضات و رسوم گمرک حالیه درباره تتن و تنباکو و سیگـار وسیگـارت و انفیه تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضای این امتیازنامه ننمایند همچنین دارنده امتیاز وشرکای اومتعهدند که تمام رسوماتی که بالفعل ازتنباکو عاید دولت علیه ایران میشودکماکان عاید گردد .

فصل ۸

هرکس یاکسانیکه بخواهند ازاین فصل گریزی اختیار نمایند مورد سیاسات و مجازات دولت

خواهند شد وهر کس یا کسانیکه در پیش آنها خفیة تنباکو و تتن وغیره بجهت فروش این معامله پیدا بشود نیز بجریمه وسیاست سخت دولت گرفتار خواهدشد دولت‌علیه حمایت و تقویت‌صریح هرچه تمامتر خودرا درباره جمیع عمال‌صاحبان این امتیاز مرعی خواهد نمود و صاحبان این امتیاز تعهد مینمایند که بهیچ‌وجه ازحقوق خود موافق این امتیاز نامچه تجاوز ننمایند .

فصل ۹

صاحبان این امتیازمختار خواهندبود تمام حقوق یاامتیازات ویا تعهدات و غیره خودرا بهر کس یا کسانی که میل دارند منتقل نمایند ولی قبل از وقت باولیای دولت اطلاع خواهند داد .

فصل ۱۰

عمل آورنده یا مالك تتن و تنباکو هروقت تتن یا تنباکوی خودرا حاصل نمود باید خود بنزدیکترین وکیل صاحبان این امتیاز اطلاع بدهد که حاصل ایشان بچه مقدار است تااینکه صاحبان این امتیازنامه بتوانند تعهدات مقرره فوق را در فصل ششم بموقع اجراء گذارند و آن را بزودی ابتیاع نمایند .

فصل ۱۱

صاحبان این امتیاز حق نخواهند داشت اراضی ابتیاع نمایند مگر باندازه ازوم اجرای این امتیازنامه بجهت انبار و مورد لزوم آن .

فصل ۱۲

زارعین برطبق تفصیل شروطات که ازجانب صاحبان این امتیاز بهمراهی دولت مقرر میشود و محق میباشند که باندازه (فی) برای حاصل خود پیشکی بآنها داده شود .

فصل ۱۳

اگر از تاریخ امضاء این امتیاز نامه تاانقضاء مدت یکسال کمپانی اجزای آن تشکیل نشود و شروع بکار نشود این امتیازنامه ازدرجه اعتبار ساقط وباطل خواهد شد مگر اینکه جنگ یاامثال آن که مانع تشکیل کمپانی باشد واقع شود .

فصل ۱۴

درصورت وقوع اختلاف مابین دولت علیه ایران وصاحبان امتیازآن اختلاف رجوع بحکمیت مرضی‌الطرفین خواهدشد ودرصوت عدم امکان رضایت طرفین‌حکم اختلاف را رجوع بحکمیت‌قطعی حکمی بتعیین یکی از نمایندگان دولت اتازونی یا آلمان یا اطریش مقیم طهران خواهد شد .

فصل ۱۵

این امتیازنامه بدو نسخه مابین دولت علیه ایران و (ماژورتالبوت) بامضای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و ثبت وزارت امور خارجه مبادله شده و مضمون فارسی آن محل اعتنا خواهدشد . تاریخ مطابق (۲۸) رجب ۱۳۰۸

این امتیاز مشئوم را بدین تفصیل که مرقوم افتاد در فرنگستان تحصیل نموده بمقتضای آن

مآل اندیشی و اتقانی که انگلیسیانرا درکاراست برای استحکام کار خود که دیگر قابل نسخ نباشد حقوق وتعهداتیرا که بموجب این قرارداد برعهده دولت ایران میداشته بچندین دست نقل و تحویل داده پائی نیز از سایر دول بزرگ اوروپ در میان کشید بخیال خود تا آنجائیکه او را در امکان میگنجید مطلب را بزرگ کرد که دیگر دولت ایرانرا مجال فسخ و ابطالی نباشد و پس ازهمه این اساس بندیها وتمهید سایر مقدمات کار بفاصله هفده ماه ازمعاودت موکب همایونی بمقرّ سلطنت، جمعی از فرنگیان بنام هیئت کمپانی این عمل بآرزوی وصل جوئی مقصود عمده خودشان با اشتهای هرچه صافتر بایران شتافتند دراثنای همین مسافرت عبورشان باسلامبول افتاده صاحب روزنامه اخترا بارئیس این جماعت ملاقاتی دست داده روزنامه گرامی را دراینخصوص مقاله‌ایست که عیناً نقل میشود.

صاحب روزنامه مذکور میگوید ما را با صاحب امتیاز در اینجا ملاقاتی دست داد در آن ملاقات در خصوص شرایط امتیاز صحبتی در میان گذشت مومی‌الیه مدعی این شد که انحصار تنباکو و تتن درایران موجب منافع دولت و زرّاع تجارتست پرسیدم که اولا از منافع زرّاع شرحی بیان نمائید که از این معنی چه فایده دارند گفت که زرّاع پیش ازاین محصول را یا نسیه بتجار مملکت میفروختند ویااینکه باچیت و کرباس مبادله مینمودند اما من پس‌ازبرداشتن محصول پول نقدخواهم شمرد جواب دادم که این دعوی بی‌دلیل و سخن ناتمامیست زیرا که زرّاع همه‌وقت محصول را بنقد میفروختند سهلست که بسا میشد سه ماهه پیشکی‌هم از تجار پول میگرفتند که هنگام درك محصول جنس بدهند و فرقش اینست که آنگاه‌مرد زارع صدنفر مشتری داشت و ازروی رواج وقت مالش را بنحویکه دلش میخواست میفروخت حالا باید تنها بیکنفر بفروشد آنهم بقیمتی که خریدار معین میکند پس این معنی موجب مضرّت گردید نه منفعت بفرمائید منفعت دولت از این امرچیست گفت سالیانه بعلاوه پانزده هزارلیرهٔ انگلیس ربع مداخل‌نیز بدولت عاید خواهدشد جواب داده شد که این نیز حرفیست سست بعلت اینکه دولت عثمانی درصورتیکه تتن ممالك محروسه خیلی کمتر از محصول تنباکو و تتن ممالك ایرانست سالیانه از اداره(رژی) یعنی انحصار معادل هفتصد هزار لیرهٔ عثمانی میگیرد خمس مداخل نیز بدولت عاید است (ببین تفاوت ره از کجااست تابکجا) وحال آنکه تتنی که بخارج میرود نیز ازقید انحصار آزاد است یعنی هم زرّاع میتوانند بخارج بفرستند هم تجار حتی دولت نیز بملاحظه رفاه حال زرّاع وتجار محصولیکه بخارج میرود حبه و دیناری گمرك نمیگیرد تا دست رعیت بازشده رغبت زرّاع ازکاشتن و پرورش دادن آن محصول نکاهد. بنابراین مبلغی که سالانه شما بدولت خواهید داد درجنب منافعی که اداره(رژی) بدولت عثمانی‌میدهد وقعی ندارد یعنی اینهمه مداخل بکیسه‌خودشما خواهدرفت دست تجارهم که ازامروز بالمره‌بسته‌شد بعلت‌اینکه‌محصولی که بخارج خواهد رفت نیز داخل شرایط امتیاز است معلومست که صاحب امتیاز چندین تصعیبات درآورده مبالغی باسم مخارج ومنافع انحصار بدان افزوده آنگاه بتجار خواهد فروخت که هیچکس زیرآن بارنتواند رفت مجملاً ازاین انحصار و امتیاز منافعی بملك و ملت عاید نخواهد شد سهل‌است که خیلی ضرر و خسارت از اینرو بمملکت وارد خواهد آمد که از حالا تعداد آن ممکن نیست

این‌قدر هست که درشرایط امتیاز خیلی سماح شده واسطهٔ کار غفلت کرده است چنانچه امروز تنها انحصار برای تنباکوی اصفهان آنهم باستثنای داخله مملکت چند تن از معتبران تجار ایران هستند که سالانه بیست هزارلیره بدولت میدهند پس ازاین‌یکی میتوان دریافت که درشرایط امتیاز آن‌چقدر سماح شده است افسوس است که اولیای دولت بچه ملاحظه زیراین بارگران رفته‌اند معلوم استدر امثال اینکارها که هنوز درایران رواج نگرفته مأمورین بی‌خبر از وضع کار که تاکنون امثال آنرا در ملك خود ندیده‌اند البته از مرـــدان مردمان محیل و چرب زبان و خوش‌آمدگوی فرنگستان گوی نتوانند ربود معایب و مضرات اینکار نه چندانست که بنوشتن تمام شود عجالتاً باید سوخت و ساخت تا خدای خود بحال ملت ترحم فرماید .

مجلس ضیافت

پس ازآنکه اعلان جهادیه منتشر گردید ومترتب برآن مجلس علما و درباریان منعقد ، امین۔ السلطان متقبل گردید کـه امتیاز را مرتفع سازد و معامله را فسخ نماید آقایان هـم متعهد شدند که شایعهٔ جهادیه را مکذّب شوند و دربالای منبر مردمرا امر بصبر و تأمل و انتظار تا روز چهارشنبه ۲۱ ماه فرمودند ونیز بمردم‌رسانیدند که شما باپادشاه طرف میباشید واسترداد حقوق خودرا جاهدید این مقاوله و مجاهده را جهاد گفتن خطاست امام جمعه دربالای منبر بهمین مضمون نطق نمود که یك دفعه صدای زنها وضجه آنها بلندشد که امروز اگر مردان‌ما مانند زنان درخانه بنشینند مازنان‌جامه مردان‌می‌پوشیم وحق خودرا ازدست نمی‌دهیم این چه فرمایش‌است که میفرمائید ما نه‌باپادشاه‌طرفیم نه‌با کس‌دیگر ما اجراء حکم خدارا خواهانیم این مذاکرات‌آقایان اگرچه قدری مردم را ساکت و آرام نمود لکن باز از وحشت و اضطراب آسایش نداشتنـد این شد که سفیر دولت روس مجلسی بعنوان ضیافت ترتیب داده و سایر سفرای خارجه را بانضمام رئیس کمپانی امتیاز (آرسن) نام دعوت نموده همگی‌شان حاضرآن مجلس شدند پس‌ازپذیرائی ورودشان چون هنگام دور باده رسید صاحب منزل یعنی سفیر روس خود ابتداء نموده جامی بدست گرفت واین عبارت بگفت (بسلامت اتفاق کلمه ملت اسلام) ولاجرعه نوش‌جان کرد . حضار مجلس ازاستماع این‌کلمه که برحسب رسم و عادت مردم فرنگستان این چنین‌کلمه در چنین موقعی کاشف ازکمال اشتیاق وآرزومندی گوینده باینمعنی است بغایت درعجب شده بدیهیست (سلامتی‌اتفاق‌کلمه ملت اسلام) گذشته ازاینکه بکلی منافی مقاصد عموم فرنگستان‌است امروزه همان اتفاق‌کلمه ملت اسلام است که عرصه را برهمه مقیمین این شهربدین حد تنگ گرفته .

سفیر روس چون آثار تعجب از ایشان مشاهده نمود بگفتار آمده که مرا ازترتیب این‌مجلس غرض جزاین منظور نظرنبود که همگی شماها را دریك مجلس جمع‌آورده همین عبارت را بگـویم و شرح دهم اگر رخصت فرمائید بی‌پرده سخن کنم گفتند همه گوشیم تا چه فرمائید آغاز سخن کرد که‌آقایان من : امروزه معادل دوکرور مالیت ازاجناس ومعمولات فرنگستان ازقبیل غلیان وسرغلیان چینی و بلور درجاهای خود موقوف ومعطل مانده وحال آنها بالمآل هم معلوم نیست چه خواهدبود

بب اینوضع اختلال آمیز همگی‌را معلومست که (آرسن) اینمرد صاحب امتیازدخانیه عملی‌را برخلاف آئین مسلمانان با دولت گـذرانیده و چون اینگونـه عمل مطـابق اصول اسلامیه نبوده است رئیس اسلامیان که بمراحل ازحدود ایران بیرونست رفع وابطال اینعمل را دراین‌دیده که مسلمانانرا ازاستعمال دخانیات ممتنع‌دارد دراین مقام برآمده دوکلمه درخصوص منع مسلمانان ازاین عمل نوشت و فرستاد واین نوشته بمحض وصول درظرف یك نیم‌روز درشهر باین عظمت همه‌جا منتشر گردیده و بمحض اشتهار این یك دوکلمه نوشته تمامی مسلمانان بااینکه هنوز صحت وصدق این نوشته براکثر واغلب محقق نشده بود تنها باحتمال اینکه شاید صحیح باشد این چنین عادت پانصد ساله را یك‌دفعه چنانکه می‌بینند بالمره متارکه نمودند حالا شما سفرای محترم که‌وکلای دول بزرگ اروپا هستید وبرحسب وظیفه و منصب بزرگ خودتان نظر در وجوه صلاح و فساد و منافع و مضار دولت ومملکت خود را در عهده دارید معین بفرمائید که منشاء این خسارت و ضرر و تدارك آنرا درجه میدانید . اینمطلب تااین حد هنوز جزئیست و این مقدار ضرّ را میتوان متحمل شد ولی هرگاه این‌مرد صاحب امتیاز اندکی دیگر این معامله را دنبال کند وآن مردبزرگ اسلام نیزبرای دفع طرف مقابل بنای‌تشدید درامر گذارده بنویسد که شرب چائی نیزهمین‌حال دارد هیچ تصور کرده‌اید چه‌مقدارها مالیه ازاجناس و معمولات فرنگستان که لوازم اینکاراست ازقبیل قند و چائی و سماور و قوری و سینی واستکان‌و نعلبکی وغیر اینها بالمرّه عاطل وباطل مانده تاچه پایه سکته بکلیهٔ تجارت‌فرنگستان وارد خواهدآمد اینهم گوئیم آسانست اگر این مرد مسلم‌القول بنویسد که تمامی امتعه و اجناسی که ازفرنگستان‌حمل و نقل بایران میشوند کائناماکان حالش همین و استعمالش روا نیست بلکه مایحتاج مسلمانان باید مثل سابق از داخل مملکت فراهم شود شماره گرفته‌اید چندین‌باب بزرگ ازتجارت تمامی دول اروپ از این رهگذر مسدود خواهدشد .

اینراهم سهل گیریم هرگاه این‌شخص بزرگ نافذالکلمه حکم بتّی بدهد که برمسلمانان حتم ولازمست که تمامی فرنگیانی‌را که دربلاد اسلام منتشرند همگی‌را باید قتل واعدام نمود هیچ میدانید آنگاه چه خواهد شد وچه‌قدرها نفوس ازتبعه دول اروپا دراین مملکت عرضه دمار وهلاك خواهندشد و اینهمه نفوس تلف‌شده را آنگاه بچه میتوان تلافی‌نمود وحال‌آنکه می‌دانید موافق قانون تمامی‌دول متمدنه روی زمین هرنفر که دربلوای عمومی تلف شود خونش هبا وهدرخواهد رفت زیرا که مواخذه داشتن عمومی را در اینخصوص ازآنرو که تلافی فاسد با فسداست نقض غرض و منافی مقاصد سیاسیه دول متمدنه خواهد بود .

بعد از این بیانات گفت نه‌تنها دولت متبوعه من درمعرض اینگونه مخاطرات واقعست بلکه‌دول متبوعه شما که حاضرین این مجلسید حتی دولت انگلیس نیز دراین مفاسد و مضار شریك و سهیم خواهند بود . من امروزشما خفته گانرا بیدار نمودم تا فردا هیچیك از شما را نزد دولت متبوعه خود عذری نباشد تاهنوز وقتست پیش ازاینکه این فتنه چنان غلظت واشتدادی گیرد که رشتهٔ چاره بالمره ازچنگ هرکس بیرون شود فکری بکنید .

چون سخن این مرد خردمند کارآگاه بپایان میرسد تمامی سفراء متوجه (آرسن) تنبا کوئی

شده میگویند سخنان این مرد دانشمند همگی درست وتمامست . اینوضع فساد آمیز حالی وآنچه از این مفاسد که بدین رشته وترتیب پیش آمدتمامی دول میتواند گردید ، نه منشاء همه اینهاتوئی؟ وتحریك این فتنه را بدین گونه که امن وامان ازمال وجان همگی دراین بلد برداشته شده است تو باعث بوده و هستی باید البته حکماً هرچه زودتر درصدد علاج کار برآمده یاراساً فسخ و ابطال این عمل نموده بالمره دست از اینکار برداری ویااینکه مخصوصاً از رؤسای اسلام دراینخصوص امضا بیاوری .

(آرسن) امتیازی درجواب سفرا میگوید منچگونه دست ازاینمعامله میتوانم داشت حال آنکه اینکار تاکنون زیاده ازچهار کرور برشوه و تعارف ومرسوم ومواجب و تعمیرات و سایر تهیه اسباب و لوازم خسارت کشیده ام .

سفیر روس نیز درجواب این حرف او میگوید مسلمانانرا میرسد بگویند چون تو از اول میدانستی این چنین معامله برخلاف اصول وقواعد ملت وبدون رضا وامضای رؤسای اسلام است، لاجرم این خواهد شد که خودبرضررخود اقدام نموده واین مبلغ خسارت را دانسته بکیسهٔ خود وارد آورده ای و هرکس دانسته برضرر خود اقدام نماید البته غرامت او بر کس دیگر نخواهد بود چنانچه این مطلب نیز ازاصول مسلمه ملت اسلام بلکه تمامی ملل است .

سفراء نیز دراین خصوص تصدیق ازسفیرروس نموده مرد امتیازی بالمره مفحم شده ازهر گونه سخنی در جواب بماند این شد که لاعلاج در آن مجلس از سفرا مهلت میطلبد تا بخیال خودش از رؤسای اسلام برشوه و نوید امضانامه بگیرد . استمهال نامه اورا پذیرفته مجلس را برهم زدند بیچاره (آرسن) تنباکوئی متحیر که چکند چگونه چشم ازهمه این خسارتها پوشیده دست از این عمل برگیرد واگرنه چگونه درمقابل این دول بزرگ ازعهده جواب بیرون آید . رفته بامین السلطان وزیراعظم درآویخت که من باطمینان دولت اقدام براین عمل نموده وزیربارگران اینهمه خسارت رفته ام حالا بسبب این روش و غوغای عمومی مردم مملکت از اصل عمل باز مانده ام سهلست که طرف مسئولیت تمامی دول نیز واقع شده ام شما درباره من از دوکار یکی را اختیار کنید یا خسارت های مرا غرامت کشیده و تدارك کنید تاکمپانی دست ازعمل برگرفته وپی کارخود رفته این فتنه بخود فرو نشیند و یااینکه دولت ایران اقدام نموده این فتنه و غوغای عمومی را باجازه وهمراهی علماء ملت فرونشاند.

امین السلطان نخست امضای علماء را متقبل شد یکی از علما را بخانه صاحب امتیاز فرستاد که سه هزاروپانصد تومان هم ازاین ملاقات برخسارت افزوده گردید که دراینجا قلم نگارنده تاریخ پیش نمیرود وچشم از دوجزء و تاریخ خود که خیلی باعث بیداری خواهد گردید پوشیده و برای احترام و حقوق آن عالم رشته تاریخ خودرا بهمین مقام ختم میکنم که اولیاء دولت دیدند از هیچ رو استخلاص برایشان ممکن نیست لذا خسارت کمپانی را متقبل شده ویك ملت بزرگیرا زیرقرض انداخته پولها پارك ساخته شد وخرج خانمها شد قرضی برای دولت و ملت باقی ماند .

واأسفا ! این قرض را کی میدهد جز بیچاره ملت ! جز از مال رعایا دیگر از چه محل میدهد نمیدانم شاید از کدّ یمین و عرق جبین و اندوخته های آبا واجدادشان . نه والله نه بالله .

محل اداء این پولها همان فلاحین وزارعین همان فقراء همان بیچاره ها میباشند والا پولیکه بکیسه

آقا و خان و شاه ووزیر و اعیان رفت دیگر خارج نشده و نخواهد شد بالجمله دراین مقام این‌رشته از تاریخ را ختم مینمائیم بپاره از مکتوب میرزا علی‌اصغر خان که بمرحوم آیة‌الله میرزای شیرازی قدس‌سره نوشته‌است وهوهذا .

صورت عریضه أمین السلطان

بحضرت آیة‌الله میرزای شیرازی

ملاذالاناما ، حجةالاسلاما ، قبله گاها ـ چون این مسئله اعطاء امتیاز تجارت دخانیات بکمپانی



امین‌السلطان

درانظاو واذهان محل بعض شبهات گردید وحقیقت آن درپرده خفا مانده است واین بنده لازم شمرده

سبب اقدام و ارتفاع و جهت الغاء و ارفاع آنرا من البدو الی الختم بطریق ایجاز کماهوالواقع باطلاع خاطر شریعت مظهر جناب مستطاب عالی دامت افضاله برسانم که از بادی و خاتمه آن مستحضر شده بالکلیه کشف غطا ازاین مسئله بشود .

لهذا بتصدیع میپردازد : چون درایامی که مرحوم میرزاحسینخان مشیرالدوله بخدمت صدارت دراین دولت جاوید عدّت مفتخر بود باکمپانی انگلیس قرارنامه تمدید راه‌آهن را ازبوشهر تاگیلان منعقد ساخت و قرارنامه مزبور بقدری متضمن خطرات دولتی و ملتی بود که علاوه برثلمهای حقوق دولتی تمام حدود ملکی و ملتی هباءً منثوراً معدود بود همان اوقات ذات کامل الصفات اعلیحضرت قویشوکت اقدس همایون ظل‌الله روحنافدا خطرات مزبوره را بنظر دقت ملاحظه وخود آنمرحوم را بالغاء آن قرارنامه مکلف ومحکوم فرمودند هرقدر باکمپانی مزبور و دولت انگلیس مذاکره کرد مقصود حاصل نگردیده براصرار آنها افزود تا مشارالیه مرحوم شد بعد ازآن نیز تا مسافرت اخیره همایون بفرنگستان این مسئله بحالت اولیه باقی بود که تقریباً چهارده سال طول کشید وبرقوام ادعای کمپانی و مخاطرات آن افزوده بود درآن سفر بازحمات و تدابیر و مشمول تفضلات خداوندی آن قرار نامه مشئومه لغو و این امتیاز تجارت دخانیات که آنوقت همچو مینمود که بهیچوجه ضرری برای دولت و ملت ندارد برقرارشد و ازآن مخاطرات عظیمه آسودگی حاصل آمد بعداز اقدام باجرای فصول این قرارنامه متدرجاً معایب و مضار مخفیهٔ این امتیاز نیز بظهور پیوسته زرّاع و تجار ورعایای دولت علیه بمقام عرض و اظهار مضار مزبوره آمدند نظربآنکه ذات ملکوتی صفات همایونی رعایت رعایای دولت ابد بنیاد راکه ودایع محترمه رب‌العباد میباشندهمواره برعهدهٔ شاهنشاهانهٔ خودفرض میشمارندازفواید اینکار بکلی صرف‌نظر و بامحاء آن عن‌الاصل امر و مقرر فرمودند مخلص نیز باکمال شعف بالجنان والارکان مشغول اجراء این ارادهٔ مطاعه مبارکه بود که درآن‌بین ازلطایف غیبیه فقرهٔ احتراز شرب دخان الهام و مقوی اصل مقصود محمود همایونی گردیده شوق وجهد بنده نیز درالغاء امحاء این امتیاز بهزار چندان کشیده خالصاً مخلصاً کوشیده تابحمدالله‌تعالی بکلی محو وکان‌لم‌یکن‌شیئاً مذکورا شده عموم رعایا وبرایا و تجار و زرّاع آسوده و آزاد شدند والآن وجهاً من لوجوه ولوبقدرالذره احدی ازخارجه مداخله درزراعت و بیع‌وشری وتجارت وحمل‌ونقل وانتقالات دخانیات ندارد وعاملهائی که در ولایات داشتند برداشتند برخی هم مشغولند که محاسبات خود را بامردم پرداخته بروند بعضی اخراج شده عنقریب حوزه ایران از وجود آنها خالی و متخلی میشود .

منتهی اینست که دولت علیه خسارت وارده برآنها و مخارج راکه کرده‌اند محض رفاه رعیت و اجراء حمایت‌ملت وترویج شریعت ازمردیگرکه ضرری براحدی نخواهدداشت بمرور خواهدداد الخ.

بقیه مکتوب تعارفات رسمی وخارج از مانحن‌فیه است .

درمرحله ۳۲ سنه (۱۳۱۲) بعزم عتبه بوسی ائمه عراق و تتمیم تحصیل علم و تکمیل اخلاق از طهران حرکت کرده نخست‌درک فیوضات محضرمرحوم حجةالاسلام حاجی میرزامحمدحسن‌شیرازی راکرده ازآن پس بکربلا مشرف شدم در حوزه درس آقا میرزا محمد حسین شهرستانی واژد شده

ازرشحات فیوضات ایشان بهره‌ور گشتم چون هوای آنسامان مخالف مزاجم بود بحکم طبیب عودت بعجم را عازم گشتم دراینوقت نیز مرحوم حجة‌الاسلام حاج میرزا محمدحسن شیرازی در ماه صیام (۱۳۱۲) بدرود جهان گفت دیگر امیدی در توقف نماند لابد معاودت بطهران نمودم و بخدمت جناب حجة‌الاسلام آقا میرزا سید محمد طباطبائی مشرف شدم و نفخات قدس ایشان بنده را جذب و صفات طیبه واخلاق مرضیه‌شان دل بنده را بخود جلب نمود وهماره ملازم حضرتش بودم و ازمعلومات جدیده‌شان بهره ور گشتم مساعی جمیله‌شان درترقی نوع بشربود وقطع شجرهٔ خبیثهٔ شرّ پیوسته مواعظ ایشان در تنویر عقول بود وهمیشه جهدشان درتعلیم جهول ازاینرو امر بتأسیس مدرسه اسلامم نمود و تشکیل انجمن مخفی که درآن نوباوگان وطن ورجال آتیه را بطرز جدید آموزگازی کنم ودراین خفتگان بادیه ومردان حالیه را بیداری دهم و ضمناً آنچه ازاین دومقصد نتیجه‌حاصل شود بیادداشت بنگارم و تجارب خودرا محفوظ دارم .

شروع درعمل شد مدرسه اسلام افتتاح یافت وش گردانآن ترقیات فوق‌العاده کردند وانجمن مخفی نیز تأسیس‌شد و نتایج آن آشکار گشت واین هر دو سرمشق دیگران شد از آن پس مدارس زیاد دایر وانجمنهای بسیارتشکیل یافت ویادداشتها براوراق بیشمار ثبت گردید که اینك تدوین‌میشود درمرحله ۳۸ سنهٔ (۱۳۲۱) کتاب شمس‌اللغات وشمس‌التصاریف وخلاصةالعوامل‌وخلاصةالنحو واصول عقایدورسالهٔ مسائل لازمه راکه ازطهارت الی‌صلح جمع کرده وبامضاء جناب حجةالاسلام‌آقای حاج سید اسمعیل صدراصفهانی رسانیده وترجمهٔ مقامات حریری ورسالهٔ درمعانی و بیان جمع و تألیف نموده ولذت زندگانی خود را دراینمدت چشیده .

فصل دوم

درحالات آقای آقا میرزا سید محمد طباطبائی که اول کسیست از علمای شیعه و فقهای اثنی عشریه که در امور معاشیه مردم را بطریق تمدن تحریص و ترغیب فرمود

جناب مستطاب حجةالاسلام آقا میرزا سیدمحمد طباطبائی پسر حجةالاسلام جنت‌مکان آقاسید صادق طباطبائی قدس سره که مدت شصت سال دردارالخلافه طهران بلکه‌تمام محروسه ایران رئیس بزرك ملت بود وآنمرحوم پسر مرحوم آقاسید مهدی است که آن سید جلیل در بلده همدان رئیس شریعت و مطاع بریت بود و او پسر مرحوم آقا میرزا سید علی کبیر است که معروف آفاق بود والده آقا میرزا سید علی خواهر آقا محمد باقر بهبهانی اعلی‌الله مقامه است که در حوزهٔ اسلام صیت منزلت و مقامش مستغنی از بیانست والدهٔ ماجدهٔ مرحوم آقا سید صادق دختر مرحوم آقا سید محمد مجاهد است که آن عالم اجل و سید دین پرور غیور در عهد خاقان مرحوم فتحعلیشاه پیشرو عسکر ایران در جنگ با روس بوده مؤلفاتش در فقه و اصول اکنون متداولست چون کتاب مفاتیح در اصول و رسایل در قواعد فقه و اصول و مناهل در فقه و مصابیح درفقه و آقا [illegible]

مرحوم آقا میرزا سید علی صغیر صاحب ریاض معروف بشرح کبیر است که خواهر زاده آقای بهبهانیست والده آقا سید صادق دختر آقا سیدمهدی بحرالعلومست و والده آقا سید محمد مجاهد دختر آقای بهبهانی است ووالد ایشان ملا محمد اکمل داماد مرحوم مجلسی اعلی‌الله مقامه است پس صاحب چنین نسب جلیل واصل اصیل را سزد که مؤسس مشروطیت ایران شود علم عدالت را بدست گیرد (اولئك آبائی فجئتنی بمثلهم) واین خاندان عظیم‌الشأن زیاده ازیك قرن است که افتخار بزرگ ملت ایران بلکه تمام حوزه اسلامند ودرعلم و عمل وزهد وتقوی وقبول عامه و مطاعیت و شرافت نسب وکرامت حسب ازطراز اول محسوبند .

بالجمله جناب آقا میرزا سید محمد درنوزدهم ماه ذیحجة‌الحرام سنه ۱۲۵۷ هجری در کربلای معلا متولد شده ویکسال درآن شهرمقدس بوده آنگاه ایشان را بهمدان آورده شش سال درحجرجد بزرگوارش آقا سید مهدی پرورش یافته ازآن پس بطهران آمده خدمت پدرش نائل ومشرف گشته پس ازتحصیل علوم عربیه وادبیه مشغول تحصیل علوم عالیه شده معقول را درخدمت آقا میرزاابوالحسن جلوه وفقه واصول را درخدمت مرحوم والدش وسایر اساتید تحصیل نموده وکسب اخلاق از مرحوم حاج شیخ هادی نجم‌آبادی فرموده وهمواره طالب صحبت بزرگان وجهانگردان دانا بوده وبمطالعه روزنامجات واطلاع برحال اروپائیان مایل ، درشوال سال (۱۲۹۹) هجری بااینکه مستطیع نبودوحج بیت‌الله برایشان فرض نبود بعزم سفرکعبه وزیارت مدینه مشرفه وسیاحت بلاد روسیه وآسیای صغری واسلامبول وملاقات رجال بزرگ ودانایان سترك ازراه دریای خزر روانه شد وبواسطهٔ موانعی چند درموسم بمکه نرسید وروزبعد ازاضحی وارد مکه شده وحج را بدل بعمره کرده بجهة وبا وبدی هوا وعدم استطاعت تحمل توقف تا موسم حج نکرده بعتبات عالیات سفرکرد و در سامراء خدمت حضرت حجة‌الاسلام میرزای شیرازی‌رسیده عزم رحیلش بدل‌باقامت شد و درسال (۱۳۰۰) خبر ارتحال والد ماجدش را شنید اهل واولادش را ازطهران بسامره خواست ودرآنجا مشغول تحصیل وتکمیل علوم دینیه شده درفضل وفقاهت وورع وتقوی بغایت‌قصوی نائل وازآنحضرت‌قدسی‌آیت مجازوازجمله‌اصحاب آن حوزه ممتاز گشته زیاده‌ازده سال برحسب میل خاطرسامی‌حضرت حجة‌الاسلامی درآن روضهٔ قدس ومحفل‌انس مقیم بود وبخدمت بشریعت مطهره وقضاء حوائج مسلمین ومعاضدت باآن پیشوای بزرگ دین قیام داشت بلکه محل شورومشاورت امور سیاسی آن حضرت بودند تا سنهٔ (۱۳۰۹) که واقعه رژی واقع شد ناصرالدینشاه ازترقی مرحوم میرزای آشتیانی توهّم نموده خواست رونق بازارمیرزا را بشکند واورا ازاهمیتی که حاصل شده بود تخفیف بدهد وازمدارج عالیه که ارتقاء جسته بود فرود آرد چاره را در آن دید که یکی را در مقابل میرزا ترقی دهد ، درطهران کسی را لایق اینکار ندانست چه که هریك ازعلماء طهران بهردرجه که مقدورشان بود درانظارمقامی گرفته بود واین کس میبایست ازخارج برسد وازاول ورود صاحب مقامی بلند شود ومنظری ارجمند حاصل کند لابدحضور حضرت حجة‌الاسلامی عرضه داشت که لازمست یکی ازآقازاده‌های طهرانی را که سرّبای آنحضرت هستندومحل وثوق واعتماد ، گسیل‌طهران کنند که گذشته ازمرجعیت عامه واسطه بین‌شاه وحجة‌الاسلام

باشد بعبارة اخری شاه را اعتمادی بعلماء حالیه‌حاضر نیست مجتهدتازهٔ قریب‌العهدی بتربیت حجة‌الاسلام را طالبست که اخذ مسائل شرعیه نماید و اداء تکالیف فرضیه فرماید این بود که مرحوم حجة‌الاسلام شیرازی‌آقای طباطبائی‌را اختیار، واختیارفرمود والحق جامهٔ بود که برقامت‌اودوخته‌اند بالاخره بنابر اشارت وتقاضای سلطنت وامرواجازهٔ مرحوم حجة‌الاسلام معاودت بایران نموده در جمادی‌الاولی سنهٔ (۱۳۱۱) وارد دارالخلافه طهران شدند و عموم اهالی از ادانی واعالی مقدم شریف ایشان را بسی گرامی داشتند لکن ناصرالدینشاه بآرزوی خود نائل نگردید چه که گمان داشت‌آقای تازه رسیده‌را ازخود خواهد نمود وبواسطهٔ اوبمقاصد خود خواهد رسید وهم توهین ازمیرزای‌آشتیانی‌خواهد نمود قضیه بر عکس نتیجه داد آقای طباطبائی در توقیر واحترامات میرزا مبالغه فرمود و از معاشرت شاه ودرباریان تنفرمیفرمود . بلکه‌آنچه بزرگان دیگر از قبیل سید جمال‌الدین و میرزا ملکم خان جرئت تصریح نداشتند وباکنایه اشاره میکردند تصریح میفرمود و معایب سلطنت مستبده ومفاسد حکومت خودسرانه جابرانه را آشکارمیفرمود درباریان لابد شدنددرشهرت‌دادن اکاذیب باطله وبدروغ عقاید فاسدی نسبت بسید جمال‌الدین میدادند گاهی اورا بابی و گاهی دهری وطبیعی معرفی میکردند وبلفظ سید جمال‌الدین قانونی سید را میشناسانیدند وقانون را مرادف کفرمینمایانیدند و تا چهارپنجسال قبل این لفظ قانون فحش وسبب اتهام بود .

ازآن پس که ازکارسید فارغ شدندآقای طباطبائی را بدوستی سید جمال‌الدین متهم میداشتند بلکه مردم را ازمصاحبت‌آقا دوروازمعاشرتش مهجور نمایند . این شهرت بر حرص من بخدمت آقا افزود ومکررمیخواستم ازآقا استدعا کنم وازحالات سید استفسارنمایم تا روزی یکی ازدوستان مرا ملاقات نمودودرمقام‌پند واندرزم گفت‌به‌آشکارخدمت‌آقای طباطبائی مروید وطریقهٔ احتیاط را ازدست ندهید سبب را پرسیدم گفت جنابش را متهم نموده‌اند باینکه جمهوریت را طالبند وقانونیت مملکت را مایل، باینجهت پادشاه‌را با ایشان رغبتی نیست ودرباریان‌رابایشان میلی‌نی ، درجواب گفتم :

ای پدر پند کم ده از عشقم — که نخواهد شد اهل این فرزند
من رهِ کوی عافیت دانم — چکنم کاوفتاده ام بکمند

لکن شرم داشتم که ازحالات سیدتصریحاً ازآقا سؤال کنم یاازاین مقوله سخنی‌عیان‌آرم جزاینکه پاره‌ای ازمکاتیب مرحوم سید جمال‌الدین راکه بعنوان حضرتش نگاشته بود دیده و استنساخ مینمودم که از آنجمله است مکتوب ذیل که در زمانیکه در سامره متوقف بودند بایشان مرقوم داشته است وهذا صورته :

من‌لندن‌الی‌سامرة ـ العالم‌الخبیروالفاضل‌البصیروالمحقق‌النحریرجناب آقا کوچك ادام‌الله‌وجوده ـ ان‌الامّة قداحدقت بصرها الی نفوس عظیمة تقوّم بناصرها وتنقذها من ورطة مهالکها ومن یکون‌الیق بهذه‌الوظیفة منك وانت عزیزالعقل ذکیّ‌الفطرة عالی‌الهمة نامی‌النسب اخبرك‌انّ ثبات‌العلماء فی‌البلاد الایرانیة قداعلی‌کلمة‌الاسلام وعزّزشأنه و انار برهانه و کل‌الافرنج قدهابوامن هذالقوة‌التی طالما کانوا یزعمون انّها قدزالت‌کلیة وایقنوا انّ‌للدین‌عملالایخشون فی‌سبیله شوکة‌الجبابرة جزاهم‌الله عن‌الاسلام

خیرا والسلام علیکم (جمال‌الدّین‌الحسینی) ولقد طبعت مکتوب‌الذی ارسلته الی جناب‌المیرزا من‌البصرة فی مدینة لندن وارسلت‌الیك منه نسخا ارجومن‌الله‌الوصول . باری‌آقای طباطبائی ازحق چشم نپوشید وازمسلك خود دست نکشید وازطریقهٔ حق ازپای ننشست تا بمقصود رسید که شرح زحمات‌ایشان در طی نگارشات این تاریخ مرقوم میشود وپیوسته بخدمت اسلام وبیداری انام مشغول بوده وآنی غفلت نفرمود چنان‌که تأسیس مدرسهٔ مبارکهٔ اسلام وانجمن مقدس اسلامی که در رفع شبهات دینیه بود از شواهد صدق‌این ادعاست‌درمناعت‌طبع وعلوّهمت وغیرت وطنیه وحمیت دینیه متفرّد وطاق ودر تواضع نفس ومکارم اخلاق یگانه‌آفاق‌اند وهیچوقت جانب اهل دینا را مراعات نمیکرد هرصدراعظمی که‌در زمان ایشان برمسند صدارت نشست با اومتارکه میفرمود با اینکه قبل ازصدارت او نهایت دوستی را باهم داشتند معاصرپنج پادشاه تاکنون بوده محمد شاه، ناصرالدینشاه، مظفرالدینشاه، محمّد علیشاه، احمدشاه . با دوازده شخص اول دولت چه صدراعظم چه سپهسالار طرف شد ایرادیکه برجنابش وارد آوردند یکی عدم حسن سلوك دیگری عدم همراهی ومداهنه بارؤساء دروقتیکه بنده نگارنده، همین دوایراد را بحضرتش عرض‌کرد درجواب فرمود مرا با این مردم طمعی‌نیست ونه ازکسی مرا خوف وترسی است دیگرچرا طریق تدلیس را بپیمایم وبراه متملقین سلوك‌کنم .

صدماتیکه درطریق مشروطیت دید دراین تاریخ بیداری مشروحاً نگارش یافته در ماه شوال (۱۳۲۳) بزاویهٔ مقدسه حضرت عبدالعظیم پناهنده درسال (۱۳۲٤) ببلده دارالامان قم مهاجرت فرموده تاهمت‌گماشت ومجلس‌شورای‌ملی را منعقد ساخت درواقعهٔ یوم‌التوب بمباردمان جنابش را بخفت وخواری بباغشاه بردند وچند دقیقه زنجیربگردن شریفش انداختند وبا سایرعلماءاعلام وسادات‌کرام درحبس محبوسش داشتند تا آنکه درماه شعبان ۱۳۲٦ بعد ازآنکه چند ماهی در شمیرانات آواره ومتواری بود بطرف ارض اقدس ومشهد مقدس رضوی نفی‌بلدش نمودند ویکسال در آن‌مکان قدس منزوی بود تا اینکه شب سه‌شنبه هفتم ماه‌شعبان(۱۳۲۷) وارد طهران شدند . جنابشرا چهار پسروسه دختراست ، پسربزرگ ایشان جناب‌آقامیرزا ابوالقاسم فرزند دیگرشان جناب آقا میرزا محمدصادق مدیرروزنامهٔ مجلس دوفرزند دیگرشان جناب‌آقا عبدالمهدی و آقا عبدالهادی است که شرح حالات هریك دراین تاریخ خواهدآمد .

فصل سوم

در حالات میرزا تقی‌خان اتابك اول امیرنظام

اگرچه ما دراین تاریخ خود بیداری ایرانیانرا ازسال ۱۳۲۲ شروع کرده‌ایم لکن اگرخیال خود را جمع کنیم وبنظردقت وانصاف درتاریخ‌گذشتگان بنگریم هرآینه بخوبی مشاهده میکنیم که درمجاری سنهٔ ۱۲٦۵ بسیاری ازامورووقایع راکه دلالت دارد بربیداری ایرانیان وقدم‌گذاردن‌آنها براه تمدن وباعث ومسبب آنرا جزمرحوم میرزا تقیخان امیر نظام احدی را سراغ نداریم چه آن بزرگ مرداز‌آن‌یکه اشخاصی بود که بقابلیت خود بدون اسباب و مساعدت خارجی از پستی ببلندی

رسیدیعنی پسر آشبزقائم‌مقام بودودراثنای کاروشغل ، خویش‌را دارای رتبه ومقام‌صدارت نمود ، دوست ودشمن اورا ازنوادردهر شمرده‌اند وازخلقتهای فوق‌العاده دانسته وکارهای امیرنظام‌ازترتیب وانتظام قشون واصلاح حال وکاردفترومالیه که خرج ، دو کروراضافه بردخل بود وعمارت ومرمت خرابیهای دیگر که بزودی محال مینمود وهمه دریك دوسال صورت گرفت گواه ودلیل بزرگی مرداست .

امیرنظام درنظم وامنیت پایتخت وسایرولایات وبلاد ومصفا نمودن طرق وشوارع وبرانداختن رسم جوروظلم وتاخت وتازوچپاول وتطاول‌واعتباردولت درممالك خارجه وترویج وتشویق علوم‌وصنایع درداخله وانتشارزراعت ونسج وبنای چاپارخانه ومهمانخانه وغیره ونسخ وترك عادات رذیله و حالات ذمیمه ازگرفتن تعارف ورشوه ومعمول کردن صفات حسنه و اخلاق مرضیه و فراهم‌آوردن این باب تربیت ملت بایجاد روزنامه وبنای مدرسهٔ دارالفنون که درواقع آنچه امروزداریم ازآثاراینمدرسه است وغیره‌ها چیزی فرونگذاشت وتخمی کاشت که ما امروزازآن حاصل‌میبریم وهم فاضل معاصرذکاءالملك فروغی نقل کند یکی ازدانشمندان انگلیس تاریخ قاجاریه‌را بزبان انگلیسی نوشته و طبع کرده در آن کتاب‌مینویسد آنها که امثال قیصروشارلمان وناپلئون‌را وسائلی میدانند که خداوند عالم برای ارائهٔ طرق سعادت میان اقوام و ملل میفرستد دربارهٔ امیرنظام چه‌خواهند گفت که باین زودی حکم تقدیردر هلاك اوصادرشد ونگذاشت مقاصد خودرا انجام دهد وحال‌آنکه یقیناً ازهمان اشخاص محسوب می‌شد وملتی را خوش‌بخت وآسوده مینمود افسوس که (خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود) .

شاهزاده ظل‌السلطان در تاریخ مسعودی خود درصفحهٔ (۸۰) دربارهٔ امیرنظام نگاشته است : «ولی‌ازروی انصاف بگویم وخدارا بشهادت میطلبم که درمقام‌آن مرد نمك بحلال یکتا ، غلو نکردم ازخواجه نظام‌الملك مرحوم وزیرمشهورومعروف سلاجقه وصاحب‌بن‌عباد وزیر مشهورومعروف دیالمه وپرنس بیسمارك ولرد پالمرستون وریشیلو وزیرمشهورلوی‌سیزدهم فرانسه و پرنس‌کارچه کف روس بحق حق بمراتب با عرضه‌تروبهتربود» .

درصفحهٔ (۴۱٤) نیز مینویسد : « میرزا تقیخان امیرنظام در اوائل دولت مدرسه برپا کرد و ترتیب‌قشون داد درشهرها قراولخانه‌هاساخت چاپارخانه دایرنمود روزنامه راه انداخت سرش‌را بیچاره دراین راه داد » .

باری مجملی ازحالاتش‌آنکه میرزا تقیخان امیرنظام پدرش از معاریف‌الناس ودرخدمات میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام اجتماع حواس معروف میداشت چون قائم‌مقام درناصیه میرزا تقیخان آثار رشد و شمائل شهامتی تفرس کرد آنرا در عداد نویسندگان خویش معدود نمود وازآن پس‌چندی درسلك محررین محمد خان زنگه امیرنظام منسلك گردید بسبب جوهرذاتی وکاردانی باندك مدت از امثال و اقران خویش قصب‌السبق ربوده بمناصب عالیه رسید مستوفی نظام شد چون امیرنظام ازحسن رأی و کمال فطنت ورزانت او اعتماد تمام حاصل کرد بمنصب وزارت نظام سرافرازش گردانید .

درسال (۱۲۶۰) هجری میرزا تقیخان بعنوان سفارت بارزنة‌الروم مأمور شد ودر آنجاکاری کرد که ایرانیان را هنوز مفتخر دارد چه بعد از فاجعه فجیعه کربلا وآن حرکات نانجیبانه نجیب‌پاشا

قرار شد که سفراء اربعه روس و انگلیس و ایران و عثمانی در ارزنه الروم اجتماع کنند و در ایران و عثمانی مذاکره نمایند پس از ورود امیرنظام بارزن‌الروم چون مدت این سفارت از سه‌سال افزون گشت مردم ارزن‌الروم درخاطر گرفتند که سفیر ایرانرا زیانی رسانند وچون دانستند که این اغلوطه درجبر کسر محمره سودی خواهد داشت یکروز کودکی را که‌سنین عمرش ازچهارسال برزیادت‌نبود دست‌آویزفتنه کردند و گفتند یکتن ازملازمان میرزا تقیخان با اودرآویخته ودرآمیخته‌وبدینجهت‌جمعی ازعامه شهرخانه و کوی بگذاشتند وغوغا برداشتند اسعد پاشا یکتن کهیا با جماعتی ازغوغاطلبان بنزد میرزا تقی‌خان رسول فرستاد وپیغام‌داد که بی‌بهانه آنمرد که این گناه کرده بمابفرست تا تباه کنیم‌وآتش این فتنه را فرونشانیم میرزا تقی‌خان گفت منت خدایرا که ما هردوازمسلمانانیم درشریعت ما فاعل این امرشنیع واجب‌القتل باشد هم‌اکنون بفرمای تاهر که این نسبت بملازمان من کند درمحضریکتن‌ازعلماء بلد حاضرشود وچراغ‌علی‌خان وملازم خویش‌را بدان محضرفرستم وفرستادکان دولت روس‌وانگلیس را نیزحاضر کنم وبهرچه حکم شرع برآید اطاعت کنم کهیا بازشد واین پیام باز داد باز برد سفرای روس وانگلیس گفتند که ماهم اکنون انورافندی را دیدارمیکنیم وفردا بگاه در محضر شرع حاضر میشویم‌وهم درساعت اسعدپاشا وانورافندی‌سفیرعثمانی را دیدار کردند واین حکومت را بمحکمهٔ‌قاضی مقررداشتند لکن هم درآنشب اعیان شهردرسرای اسعدپاشا انجمن نمودند و مواضعه نهادند که فردا چون آفتاب سرزندابواب حجرات وبازارهارا استوارببندند صغیرو کبیر شهر برشورند وهر که راازمردم ایران در ارزن‌الرّوم بدست کنند سرازتن بر گیرند صبحگاه که میرزا تقی‌خان چنان میپنداشت که کس بخانهٔ قاضی باید فرستاد ناگاه غوغای مردمانرا اصغاء نمود وهنوزمجال فحص نکرده بود که خانهٔ او را محاصره کردند وبانگ تفنگ وفریاد مردان‌جنگ بالا گرفت واینوقت ملازمان میرزا تقی خان فزون ازسی تن نبودند که بآنها حکم‌مدافعه داد که دراین اثنا فریق پاشا بمعاونت سفیر ایران رسید و این فریق‌پاشا با ده‌هزارعسکردرخارج شهراردوزده بود چون این خبررا شنید بمعاونت امیرنظام‌برخاست وبه اسعدپاشا واهل‌شهرپیغام داد که بی‌احترامی‌بسفیرو کسانش ننگ تاریخی خواهد بود برای دولت عثمانی ومن تا زنده‌ام نخواهم گذاشت بی احترامی بسفیرو کسانش شود واگر ازپای ننشینید شهر را باتوپ خراب میکنم بالاخره مردم رجاله را ازاطراف خانه سفیرایران متفرق‌نمودواراده کرد که سفیر ایرانرا ازشهر باردوی خود نقل دهد اسعدپاشا وقاضی گفتند صواب‌آنستکه همراهان میرزا تقی خان جامهٔ رومی پوشند وازمیان شهرعبور کنند تا مبادا دیگرباره مردم برشورند و ایشانرا آسیبی رسانند میرزا تقی‌خان وزیرنظام گفت من‌هرگزنام ایران بننگ آلوده نمیکنم وبا جامهٔ عثمانی ببهشت‌جاودانی نمیروم اگرخواهید هم‌اکنون با این چند تن مردم مجروح که مراست سوارمیشوم و بدین شهر عبور میدهم اجازت دهید تا همهٔ مردم بمبارزت ما بیرون شوند وشجاعت‌مردم ایران وحمله شیران را بدانند الخ - رجوع بناسخ‌التواریخ شود تا واقعه را مشروحاً بدانند .

ونیزازکارهای محیرالعقول امیرنظام واقعه‌آوردن آقا سید صالح عرب‌ست بایران که‌مختصر ازمفصل آن اینست که بعد ازآنکه آقا سید صالح در کربلا طرف شد بادولت عثمانی ونجیب‌پاشا با سی‌هزار

نفرمأمور کربلا وگرفتاری مرحوم سید شدند ومرحوم سیدشش روزجنگ رسمی کرد با آنهاومقدری ازاهالی کربلاکشته شدند که خون صحن مقدس حسینی را فراگرفت تا بالاخره آقا سید صالح تسلیم و دستگیرشد واورا بردند باسلامبول سلطان عثمانی بملاحظهٔ مراتب علمیه و سیادت سید از کشتنش درگذشت وسید را درقفس آهنین محبوس داشت این خبربایران رسید امیرنظام عرق تشیعش جنبش کرده مجله تمام کرد که سید صالح ایرانی وازدهات بین محمره و شیراز است بالاخره سید را بایران جلب نمود ودرطهران برمسند حجةالاسلامی جلوسش داد این دوواقعه وآثاردیگرمرحوم میرزا تقی-خان امیرنظام وتأسیس وبنای مدرسه‌دارالفنون باعث‌شدکه‌ما امروزتمثال آنوجود محترم را زیب‌صحایف تاریخ خود کنیم واورا ازاشخاص بزرگ ایران پنداریم رحمةالله علیه .

هنگام نهضت وحرکت ناصرالدینشاه ازآذربایجان بجانب دارالخلافه طهران درنوزدهم‌شوال سال (۱۲۶٤) هجری ازمشارالیه خدمات نمایان بظهوررسید بمنصب امیر نظامی نایل گردید و روز ورود بطهران که ۲۱ ذیقعدهٔ همانسال بود لقب اتابکی اعظم ومنصب صدارت با شغل امیرنظامی توأم گشت وناصرالدینشاه با وجود کمی سن قدراینکافه مرد را میدانست وبا اوکمال همراهی‌را داشت اما مغرضین ومفسدین دورواطراف وحواشی که اورا مانع حصول مآل خوددیدند وحرص جاه ومال‌داشتند متصل ازاتابك درمحضرشاه سعایت میکردند وخوبیهای اورا بیدی تعبیر مینمودند و زیبا را زشت‌قلم می‌دادند تهمت داعیهٔ سلطنت باوزده پادشاه را ترسانیدند تا عاقبت اورا معزول کرده بکاشان فرستادند وچون میدانستند پادشاه ایران بزودی ازاشتباه بیرون میآید وبازاورا سرکارمیآرد آرام نه‌نشستند تا امیرنظام را بقتل رسانیدند روز۱۸ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ درحمام اورا فصد کردند تا بدیارعدمش روانه ساختند مدت صدارت امیرنظام سه سال وچندروزی بودآثارش هنوزباقیست .

فصل چهارم

درحالات سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف بافغانی

نخستین فروزندهٔ آسمان شرف و جلال و اولین مربی عالم تربیت و کمال حامل لواء آزادی وحریت وهواخواه استقلال حقوق بشریت پیشروآزادی‌طلبان مملکت عجم و سرسلسلهٔ تربیت یافتگان طوایف وامم‌العالم‌الربانی والبحرالصمدانی‌السید محمدجمال‌الدین‌بن‌السید صفدرالمعروف به‌افغانی ازاول اشخاص مشهوراین قرنست (قرن ۱٤ اسلامی) (وقرن ۲۰ میلادی) که عالم‌تمدن را با انوار ساطعهٔ علم وفضیلت منوّرفرمود وسلسلهٔ هواخواهان ترقی مقام انسانیت را ببیش‌قدمی سرافرازومفتخرنمود .

اینشخص عجیب وغریب وحید زمان نادرهٔ دوران را جمعی کثیرازمردم اسد آباد همدان ایران دانند طایفه وفامیلش را نشان میدهند .

وجمّی غفیرازسادات عالی‌درجات اسعدآبادکابل شمارند چنانچه صاحب کتاب مشاهیرالشرق‌فاضل معاصرجرجی زیدان گوید ازفرزندان عالم‌جلیل سیدعلی ترمدی محدث مشهوراست ونسب عالی‌بخامس آل‌عبا حسین‌بن‌علی‌بن‌ابیطالب علیه آلاف‌التحیة والثناء میرساند تولدش سنهٔ (۱۲۵٤) هجری مطابق

(۱۸۳۹) میلادی درقریهٔ اسعدآباد ازقراء کزازتوابع کابلست خانوادهٔ محترمش که از اولین خانواده های ذیشأن افغانستان بشمارمی آیند وبواسطهٔ علوّ نسب وشرافت مولد درنزداهالی آن دیارمقامی منیع ومنزلتی بس رفیع را دارا وسی قطعه ازخاك افغانستان را مالك بودنددوستمحمد خان جدّا میرعبدالرحمن خان ملك را ازآنها انتزاع نمود وپدرسید را با بعضی ازاعمام او بشهرکابل تحویل داد و درآنزمان سید بهشت سال بالغ وآثاربزرگی ونجابت وذکاء وفطانت ازبشرهٔ اوپدیداربود پس پدر بزرگوارش را خیال تربیت اوبسرافتاد وبتحصیل علومش اشارت فرمود مدت ده سال بتحصیل علوم عربیت وادبیت وتاریخ وعلوم دینیه از تفسیر وحدیث وفقه واصول وکلام وتصوّف وعلوم عقلیه ازمنطق وحکمت عملیه سیاسیه ومنزلیه وتهذیبیه وحکمت نظریه طبیعیه و الهیه وعلوم ریاضی ازحساب وهندسه وهیئت و علم طب وتشریح وغیرذلك پرداخت ودرسن هیجده سالگی ازتحصیل آنها فراغت جست پس عزیمت مسافرت هند نموده مدّت یکسال وچندماه درهندوستان بتحصیل علوم ریاضیه جدید اشتغال نمود پس از آن در سنه (۱۲۷۳) هجری مطابق سنه (۱۸۵۵) میلادی رحل مسافرت بسوی مملکت حجاز کشیده ومدت یکسال بطریق سیاحت در آن مملکت اقامت جست وبر بسیاری از عادات ورسوم اهالی آن مملکت وقوفی بسزا حاصل نمود واین مسافرت را بحج بیت الله الحرام اختتام داده وپس از اداء مراسم حج بوطن اصلی خود عودت نموده ودر کابل درسلك رجال دربار امیر دوست محمد خان منسلك گردید هنگامی که امیر دوست محمدخان عزیمت فتح هرات وقلع وقمع سلطان احمدشاه پسرعم وداماد خود نمودسید جمال الدین بااردوی کابل دررکاب امیر سابق الذکر نیز بسیج سفر نمود ومدت محاصره را بمصاحبت امیر بسرمیبرد تاآنکه زمان امیر دوست محمدخان سپری شد وولیعهد او امیر شیر علیخان سنه (۱۲۸۰) هجری مطابق سنه (۱۸٦٤) میلادی برمسندامارت افغانستان متمکن گردید وپس ازطول زمان وتحمل رنج فراوان شهرهرات نیز مفتوح شد درآن هنگام محمد رفیق خان وزیر امیرشیرعلی خان مشارالیه را بگرفتاری سه نفر برادر خود محمد اعظم خان ومحمد اسلم خان ومحمد امین خان که در لشکر هرات بودند اشارت نمود شیرعلیخان هم از اندیشه اینکه مبادا آنها بهوای امارت مردم را بشورش برآغالانند ودرمملکت احداث فتنه نمایند رأی وزیررا پسندید وبخیال گرفتاری برادر زاده خود افتادسید جمال الدین محمداعظم راازواقعه وخیال امیر درباره آنها آگاهی داد چون برادران از شور وزیر وعزیمت امیر آگاهی یافتند ازهرات فرارنموده هریك بمقرحکومت خود که درزمان پدر دارابودند پناهنده شدند پس ازآن کار فتنه درمملکت بالاگرفت وجنگ داخلی بین آنها وامیرشیر علی خان اشتداد یافت بعداز زدوخوردهای طولانی وجنگهای بسیار سخت امیر محمد اعظم عظیم شدوغلبه اورا نصیب گردیدپس از استیلاء او وبرادر زاده اش عبدالرحمن بر حکومت افغانستان محمد افضل خان برادر خود پدر عبدالرحمن خان راکه درفرنه محبوس بود ازحبس بیرون آورده بامارت نشانید مشارالیه مدت یکسال تقلد امارت افغانستان نمود وپس ازیکسال مسندرا بمحمد اعظم خان سابق الذکر واگذار نموده این جهان را وداع کرد پس از فوت محمد افضل خان محمد اعظم خان برادر او بالاستقلال امیر افغانستان گردید و سید جمال الدین بواسطه سابقه خدمت وحسن کفایت ولیاقت نیز نزد او مقامی منیع و عالی حاصل نمود ودرجه اول وزارت رادارا گردید روزبروز اعتماد وتوجه ووثوق امیر نسبت باوزیادهشد

ودرکارهای بزرگ ازرأی اواستمانه میجست وبشوراو حل غوامض امورسیاسیه مینمود وبواسطه تدابیر صائبه وآراء مستقیمهٔ سید نزدیك بود مملکت افغانستان برای امیرمحمداعظم خان تصفیه شود بدبختانه سوء ظن امیر مشارالیه برآنش داشت که غالبی ازاقارب وخویشان خودراکه کارزار نموده بودند از اطراف خود پراکنده نمود وپسران خودراکه جوانان حدیث السن که بی تجربه وبی تدبیر بودند بر مملکت گماشت وزمام امور بدست آنها سپرد وبالاخره امارت وریاست برسر اینکار نهاد چنانکه یکی ازپسرانش که حاکم قندهار بود بخیال اینکه اظهار زبردستی نماید ونزد پدر وسایر برادران برتری یابد جنگ باعموی خودامیر شیرعلی خان راکه آنوقت جزهرات جائی را مالك نبود تصمیم عزم کرد وبقصد فتح هرات بالشگری بدانسوی رکضت نمود پس از تلاقی فئتین جوانی وغرور برآنش داشت که برلشگر هرات حمله آورد پس بادویست نفر برآنها حمله ور وصفوف آنهارا ازهم شکافت وازاین حمله جسورانه رعب غریبی در دل هراتیان انداخت ونزدیك بودکه هزیمت شوند ناگاه یعقوب خان سردارلشگر شیرعلی خان بریکه تازی وانقطاع اواز لشگر خود آگاهی یافت وتنهائیش را غنیمت شموده براو حمله آورد ودر میدان جنگ اسیرش گرفت پس ازگرفتاری او لشگر قندهار شکست خورده وبهزیمت رفتند این فتح ناگهانی برقوّت قلب وامیدواری شیرعلیخان افزود وبرقندهار غلبه آورده آنجارا مسخر نمود پس از فتح قندهار دوباره آتش جنگ میان شیرعلیخان ومحمداعظم خان درگرفت دولت انگلیس نیز بحمایت شیرعلی خان برخواست وبپول فراوان اوراکمك نمود تااینکه وجوه اعیان وعمّال وسران سپاه محمد اعظم خان راروی دل باخود کرد وآنها بطمع مال نقض عهد نموده روی از محمداعظم خان گردانیدند وباشیرعلی خان همدست شدند وپس از جنگهای سخت شیرعلیخان بر مملکت استیلا یافت ومحمد اعظم خان را هزیمت داد مشارالیه بمملکت ایران فرارنمود ودر نیشابور وفات یافت دراینحال شیرعلیخان باسابقه معاداتی که باسید جمال الدین برای معاضدت اواز محمد اعظم خان داشت ابداً متعرض اونشد ونظر بمقام سیادت واحترام خانوادگی وخوف انزجاز وشورش مردم صورةً با مشارالیه باحترام سلوك مینمود ولی کینه اودر دل داشت وبعذر وحیله میخواست از او انتقام کشد بنابراین سید مصلحت خودرا درمهاجرت وترك وطن دیده عزیمت مسافرت بسوی مکه معظمه نموداز امیرشیرعلی خان اجازه حج خواست مشارالیه هم رخصت داد بشرط اینکه ازبلاد ایران مرور ننماید چه درآنزمان هنوز محمد اعظم خان وفات نیافته بود وشیرعلیخان ازملاقات سیدبااو وحشت ومضایقت داشت پس سیدسنه (١٢٨٥) هجری مطابق ١٨٦٩ میلادی ازطریق هندوستان بطرف مکه مشرفه روانه گردید واین مسافرت بعدازسه ماه شکست وهزیمت محمد اعظم خان بود .

پس از ورود بخاك هندوستان فرمانفرمای هند ورود سیدرا بانهایت مهربانی واحترام پذیرفت واورا باحسن قبول استقبال نمود ولی بطول اقامت در آنجا اجازت نیافت ومعاشرت با علماء را بدون مراقبت ونظارت حکومتی نائل نگردید توقفش درهندوستان یکماه بیشتر طول نکشید پس حکومت هند مشارالیه رابایکی ازکشتیهای خود ازسواحل هند بمملکت سوئیس حرکت داد وازآنجا بمصرانتقال نمود ومدت چهل روز درمصر توقف داشت وبیشتر ایام درجامع ازهرآمد وشد داشت وغالب طلاب سوریه بااو ابواب مراودت ومعاشرت گشودند ودرنزد آنها مقبولیتی بکمال حاصل نمود وبنابرخواهش

طلاب قدری از کتاب شرح اظهار داد درخانه خود برای آنها تدریس نمود پس از مسافرت حجاز و تشرف بمکه معظمه فسخ عزیمت کرد ومعجلا بسوی اسلامبول حرکت نمود چند روزی بعداز ورود اسلامبول باعالی پاشا صدراعظم ملاقات کرد بانهایت احترام واستقبال پذیرفته شد ودرهمان مجلس اول بقوهٔ جذابهٔ فضیلت وبیان چنان صدراعظم را بسوی خود جذب نمود که مافوق آن تصور نمیشد رفته رفته صیت علم وفضیلت وکمال استعداد وقابلیت اوقلوب عامه وزراء وعلماء وامراء واعیان واشراف را بسوی خود متوجه ساخت ونزد آنها منزلتی منیع ومقامی رفیع حاصل نمود ومورد تمجید وثنای عامه گردید وبااینکه ازعادات ورسوم واخلاق وزبان آنها بیگانه بود درهمان لباس وزی افغانیت بخوبی از عهدهٔ معاشرت ومراودت باآنها برمیآمد وپس از انقضاء مدت ششماه درانجمن معارف اسلامبول سمت عضویت یافت ویکی از اعضاء آن انجمن بشمارآمد والحق ازعهدهٔ این مسئولیت بخوبی برآمد واز آراء متقنه ابواب ترقی برروی معارف گشود ولی رأی ومسلك اورا درتعمیم وترقی معارف غالبی ازاعضاء آن انجمن نپسندیدند وشیخ الاسلام رابعضی ازآراء او که منجر بضرر مشارالیه میشد گران آمده کینه اش دردل گرفت ومنتظر فرصت بود تااینکه رمضان (١٨٧١) میلادی رسید مدیر مدرسه دارالفنون از سید تمنای خطابه نمود کـه مردم را ترغیب وتحریص نماید بتحصیل وترویج صناعات سید ببهانه قلت تتبع واحاطه اش بلغت ترکیـه از تقبل این تکلیف معذرت خواست مشارالیه برالحاح والتماس افزود تاآنکه سیدرا مجبور بقبول نمود پس ازآن سید خطابه غراء وطولانی انشاد نمود وقبل از قرائت در مجمع عام ببعضی از اصحاب خاص آنرا عرضه داشت ومورد تحسین آنها واقع شد پس برای استماع آن کلمات روزیرا معین ومردم را بدان اعلام نمودند چون روز موعود رسید جمعیتی بیحساب ازاعیان و اشراف و علماء ووزرا وسایر طبقات در دارالفنون اجتماع یافتند پس سید بربالای منبر برآمد و سروع بتکلم نمود وخطابه را جنسان با فصاحت و بلاغت و طلاقت لسان بآخر رسانید که مردم را مات و مبهوت آن سحر بیان یااعجاز دربیان نمود روسای اهل علم ازبعضی ازآراء سید درترویج صناعت ومعارف خوش نیامد و مطلب را بشیخ الاسلام رسانیدند مشارالیه را نظر بکـدورت سابقه فرصت و راه بهانه بدست آمده بعید سید را ازسلطان استدعا نمود پس از باب عالی حتمی حکم صادر گردید که برای اسکات فتنه ورفع غائله سید چند ماهی ازاسلامبول مهاجرت اختیار کند و پس از آرامی وسکوت مردم اگر میل نمود بازمعاودت نماید مشارالیه بصوابدید بعضی ازدوستان عزیمت مصر کرد و در اول محرم (١٢٨٧) هجری ٢٢ ماه مارس (١٨٧١) میلادی بعزم تفرج بدانجا تحویل نمود و بدون قصد اقامت بتماسای مناظر و مظاهر و تماساخانه های آنجا پرداخت تا آنکه بملاقات ریاض پاسا وزیرخدیومصر نائل گردید مشارالیه سیدرا باتأکید وابرام مایل باقامت مصر نمود و بدون تمنای خدمتی ازطرف حکومت مصر بهماهی هزارغروس مصری (تقریباً پنجاه تومان ایرانی) ماهانه برایس مقرر گردید

چون طلاب ازعزیمتش آگاهی یافتند براو ازدحام واجتماع کردند وبرای استفاضه واستفاده ازآن بحر فیاض تمنای تدریس نمودند اجابه امسئولهم شروع بتدریس فرمود ودرهمان خانه خود فنون علوم عالیه را از معقول و منقول و ادبیات و ریاضی و غیرذلك تعلیم آنها نمود رفته رفته در اذهان و

نفوس اهل علم نفوذی شایان ورتبهٔ نمایان پیدا کرد معالی مدارج علم و ادبش عقول آنها را حیران مینمود و تلقی نوادر افکاررا بسی عظیم و مغتنم میشمردند صیت علم وفضلش اقطار مصریه را احاطه نمود مدح وثنایش در السنه و افواه شایان گردید پس همت بر تنقید مسائل حکمیه وعلوم عقلیه گماشت



ناصرالدین شاه

و ابواب فیوضات علمیه برروی مصریان باز فرمود شاگردان خودرا امر بندوبن و تصنیف کتب علمیه و ادبیه وحکمیه ودینیه نمود و خوبشن بر آنها نظارت فرمود و ازاینراه فن تألیف و تصنیف را در مصر ترقیات بی‌پایان حاصل گردید دستهٔ ازشاگردان او که بعضی‌ازمسائل فلسفه را ازاو یاازبعضی‌از تلامذه او اخذ نموده بودند با وجود ترقیاتی که درفنون علمیه و مهارتیکه درتصنیف و تألیف‌حاصل نموده بودند بواسطه حدوث سن و قلت بضاعت وقصور بال از ادراك مطالبه عالیه واستکشاف‌مسائل

عقلیه عقاید سخیفه فلاسفه را پیروی نمودند وآن عقاید را دربین عامهٔ ناس مشتهر ساختند و نسبت آنها را بهسید دادند وبعضی از مذاهب مختلفه نیز آنها را دراین مسلك معاضدت نمودند و اینمسئله اگرچه در نفوس مردمانی که عارف باحوال و عقاید سید بودند اثری نبخشید ولی تایك درجه او را درنزد عوام متهم ساخت سید جمال‌الدین علاوه بر مقامات فضلی و علمی از عوالم سیاسی نیز بی‌بهره نبوده و میل مفرطی بدخول درفن پلتیکی داشت و چون درآن ایام مداخله انگلیسها درمصراوضاع پلتیکی آنجا را منقلب واستقلالش را منهدم ساخته بود سید خواست تغییری دراحوال آنجا دهد و آن مملکت‌را مستخلص سازدبمناسبت عضویت وریاستی که دریکی‌ازاجتماعات ومجامع فراماسونی‌داشت بترتیب نشرهای فرانسه انجمنی تشکیل داد اصحاب و دوستان خودرا از علما و اعیان وغیرهم درآن انجمن دعوت نمود وقریب سیصد نفر درآنجا عضویت یافتند و بواسطه تعدیاتی که ازانگلیسها نسبت بابناء وطنش شده بود عداوتی مفرط باآنها داشت و جهاداً باآنها اظهار معادات مینمود چنانکه از سلوکشان باو درهند این مسئله خوب مکشوف میگردد پس لوایحی برضد انگلیسها منتشر نمود و آن لوایح را درروزنامجات بزبان انگلیسی ترجمه نمودند و باندازهٔ جالب دقت نظر سیاسیون ملت انگلیس گردید که مستر گلادستون بنفسه درمقام مدافعه ازآن لوایح برآمد پس رفته‌رفته کار انجمن بالا گرفت و گونسل انگلیس را بوحشت انداخت مشارالیه بحکومت مصر رسید سعایت نمود ونیز جماعتی را برای افساد درانجمن فرستاده دراین بین نیز احوال مصر روی بسختی نهاد و انقلاباتی‌در آنجا بظهور پیوست که برقوت‌اتهام سید افزود پس از پیشگاه خدیوی توفیق پاشا امر باخراج او وملازمش ابوتراب را صادر نمود ومشارالیه سنه (۱۲۹۶) هجری مطابق (۱۸۷۹) میلادی از مصر مهاجرت نموده بهندوستان آمد ودر حیدرآباد دکن اقامت‌جست ودرآنجا رسالهٔ در ردّ مذهب‌دهریین تصنیف نمود و در آنجا بود تااینکه فتنه عرابی پاشا در مصر شروع‌شد آن هنگام حکومت هند مشارالیه را از حیدرآباد بکلکته خواست ودرآنجا اقامتش داده تااینکه کار مصریکسره شد وجنگ انگلیس درآنجا بآخررسید پس اورا اختیار مهاجرت و مسافرت بهرجاکه خواهد دادند مشارالیه میل مسافرت اروپ نمود و اول مسافرتش بلندن اتفاق افتاد چند روزی در آنجا توقف نموده بسمت پاریس حرکت کرد در این مسافرت شیخ محمد عبده مفتی دیار مصرباو موافقت ومرافقت نمودوباهم وارد پاریس شدند پس انجمن وطنیه عروةالوثقی که درمصر تشکیل یافته بود روزنامهٔ دائر بردعوت مسلمین بسوی اتحاداسلامی ازاواستدعا نمودند مشارالیه روزنامهٔ موسوم بعروةالوثقی تأسیس ودوست قدیمی وواقعی خود شیخ محمد عبده را بتحریرآن نامزد فرمود هجده نمره ازآن روزنامه را منتشر ساخت ودر عالم اسلامیت وقعی شایان حاصل نمود انگلیسها آن روزنامه را سخت تعاقب نمودند و با کمال سختی انتشار آنرا درهند مانع شدند و بدینجهت بهمان نمره هجدهم اختتام یافت مشارالیه در مدت سه‌سال توقف درپاریس مقالاتی درپولتیك روس و انگلیس وعثمانی ومصر انتشار داد که غالبی ازآنها را درجراید انگلیسی ترجمه و ضبط نموده اند و در بین او وحکیم فرانسوی دینان مناظراتی در اصول اسلامیه وسایر علوم اتفاق افتاد که او را مجبور بتصدیق بعلوّ مقام علمیت و اتقان برهان و حجت خودنمود پس برای جواب ازسؤال لرد چرچیل ولرد سالسبوری درخصوص حضرت‌مهدی(عج)

وظهور آن‌جناب موقة بلندن مسافرت و بزودی مراجعت بپاریس نمود ودرآنجا با اکثری ازعلماو حکما طریق مؤالفت و مراودت پیمودودر نزدآنها مقامی‌عالی جاصل گردانید پس قصد مسافرت‌نجد نمود ودراین اثناء ناصرالدینشاه برمراتب عالیه و مقامات شامخهٔ سید مطلع گردید و از اعالی و ادانی کفایت و لیاقت وفضل وهنرآن حضرت را استماع نمود طالب ملاقات و مایل ندامتش گردید لذا با نهایت میل و رغبت و شوق وسورت ملاقات سید را تلگرافاً تقاضا نمود پس مشارالیه مسافرت‌ایرانرا اختیار فرمود و بدانسوی حرکت کرد اول‌دفعه دراصفهان برظل‌السلطان ورودنمود مشارالیه مقدمش را بسی گرامی داشت پس ازچندی بطهران مسافرت نمود ناصرالدین‌شاه اورا بخوبی تلقی واستقبال نمود ودرنزد او بقدری عزیزگردید که برتمام اولاد وکسان خود مقدّمش میداشت و نظارت ادارهٔ حربیهٔ خودرا برای تکمیل بدو تفویض نمود و او را وعده داد که بزودی برمسند صدارت ایران ارتقایش دهد چیزی نگذشت که سید بواسطه اطلاعات علمیه و سیاسیه و احاطه بر تواریخ عالم و اخلاق امم وطلاقت لسان و حسن‌بیان باندازهٔ در نفوس علماء وامراء وبزرگان ایران نفوذ و منزلت ومقامی حاصل نمود که کمتر کسی درآن عصرمیتوانست آن درجه‌را ازمقام‌عالی تحصیل نمایدمنزلش مجمع بزرگان و مطاف اشراف و اعیان گردید و استماع کلامش را بریکدیگر مسابقت میجستند و از تقرب بحضرتش بردیگران مباهات میکردند رفته‌رفته امرسید شاه را بخیال انداخت و براستقلال خویش ازاو دردل هراسی برداشت ودر بعض مواقـع از او اظهار کراهت نمود سید بر خیال شاه آگاهی یافت وصلاح خویش درمهاجرت دید پس بعنوان تغییر آب و هوا اذن مسافرت خواست و بممالك روسیه مهاجرت نمود بدواً بمسکو ورود داد ونظر بسابقه اطلاعات اهالی آنجا بحالاتش در نهایت احترام پذیرفته‌شد پس بسوی پطرزبورغ روانه گردید ودرآنجا نزد بزرگان ازعلماء ورجال معروف وپذیرفته‌آمد و مقالاتی صافیه دائر برپولتیك ایران و افغان وعثمانی و روس وانگلیس در جراید آنجا انتشار داد و درنزد سیاسیون آن مملکت بسی مطبوع و دلپذیر افتاد وعالم سیاست‌را بهیجان آورد دراین بین بازار عمومی (اکسپوزیسیون) (سنه ۱۸۸۹ م) درپاریس افتتاح یافت و سیدجمال‌الدین بدانسوی شتافت دروقت مراجعت در(مونیخ)پایتخت بافاریا(یعنی‌باویر) باناصرالدینشاه ملاقاتش دست داد مشارالیه اورا بایران دعوت نمود سید اجابت فرمود بمجرد ورود بطهران مردم براو اجتماع نمودند واطرافش حلقه زدند و چون مسافرت اروپ ذهن‌شاه را نسبت باوصافی‌نموده‌بود ازاین اجتماعات چندان نگرانی درمادهٔ او حاصل نمیکرد بلکه روز بروز برتقرب او میافزود و در بسیاری از امور و مهام سلطنتی اورا واسطه قرار میداد ودرخصوص قوانین مملکتی از رأی وزین‌او استشارت میفرمود پس بعضی ازرجال درباری خاصه صدراعظم امین‌السلطان براو رشك بردند واز اونزد شاه بنای سعایت گذاشتند وشاه‌را برنفوذ استقلال واستبداد خود ازاو ترسانیدند وکلمات‌آنها باندازهٔ درمزاج شاه اثرنمود که خودداری نتوانست وآثار بدگمانی را از وجنات خود ظاهر ساخت سید چون چنین‌دید ازطهران ببلده حضرت‌عبدالعظیم یك‌فرسخی طهران رفت ودرآنجا اقامت‌جست درآنجا نیز مردم دست ازملاقاتش برنداشتند وبراو گردآمدند مشارالیه تقریباً هشت‌ماه درمیان‌آنها خطابه میخواند وآنهارا براصلاحات مملکتی ترغیب وتحریض مینمود کم کم نامش‌بلند شد وعقایدش

دراصلاحات مملکت‌ایران‌مشتهر گردید ومردم رفته‌رفته‌خواستندبیدارشوندپس امرسید برناصرالدینشاه گران‌آمد وبراستبداد و استقلال خود ازاو بوحشت افتاد هنگامیکه سید دربستر بیماری غنوده بود پانصد نفر سوار برای اخراج او بحضرت عبدالعظیم(ع)فرستاد و مشارالیه را باحالتی فجیع ازصحن مطهر بیرون کشیده تحت‌الحفظ ازایران بمملکت عثمانی انتقال دادند مشارالیه چندیکه مریض بود دربصره اقامت جست و پس‌از بهبودی بلندن رفت انگلیسها نظر بسابقه معرفتیکه درحق او داشتند بخوبی پذیرفتندش ودرمجامع‌علمی وسیاسی دعوتش‌مینمودند مدت توقف درلندن را بیشتر درمباحث پلتیکی‌ایران وسلوك‌ناصرالدینشاه وخرابیهائیکه درزمان‌سلطنت اوبایران‌واردآمده‌بود مذاکره‌نمود و اغلب انگلیسهارا بخلع اوازسلطنت ایران ترغیب میکرد درخلال‌آن اوقات بتوسط رستم‌پاشاسفیر عثمانی مقیم لندن دعوت‌نامه از طرف سلطان عبدالحمید سید را باسلامبول دعوت نموده سید اشتغال باصلاح امور وطنی خودرا بهانه نموده دعوت سلطانرا اجابت ننمود مجدداً باکمال اصرار والحاح و ترغیب وتحریص دعوتش‌نموده اینمرتبه حضورخودرا باسلامبول بشرط معاودت تلگرافا بعرض‌سلطان رسانید و درسنه (۱۸۹۲) میلادی مطابق ۱۳۰۹ هجری بدان صوب حرکت نمود توجهات‌سلطانیه وتکریمات علما ورجال دیپلوماسی مدت چهارسال درآنجا اقامتش داد ودراینمدت بانهایت خوشی و احترام واجلال زیستن نمود دراواخر سنه ۱۸۹۶ مرض سرطان درفك‌اسفلش بروزنمود وتاکردنش امتداد یافت و بهمان مرض سرای فانی را وداع گفت درنهم مارس ماه سنهٔ (۱۸۹۷) میلادی مطابق سنهٔ (۱۳۱٤) هجری جنازه‌اش را در مقبرهٔ (شیخلرمزارلقی) نزدیك نشان طاش دفن کردند رحمةالله علیه.

این‌بودآنچه که از عبارات‌فاضل معاصر جرجی‌زیدان ترجمه وانتقاد و دراین تاریخ خود درج نمودیم پس ازاین فاضل معاصر درصفات شخصیهٔ سید شرح‌مفصلی مینویسدکه از موضوع ماخارجست ودربارهٔ ازآن در ذیل اماله و اعماله مینویسد قصد سیداتحاد مسلمانان وجمع آنان درحوزهٔ یك‌دولت اسلامیه بود درتحت‌لواء خلافت عظمی اما آنچه بندهٔ نگارنده از جناب آقای طباطبائی وحاج سیاح محلاتی وغیره دربارهٔ سید استعلام و استفسار نموده از اینقرار است سید جمال‌الدین ایرانی و از قریهٔ اسدآباد همدان است.

قصبهٔ اسدآباد افشار درهفت فرسخی همدان وپنج فرسخی کنکاوراست و اسدآباد از املاك مرحوم سلیمان‌خان صاحب اختیاراست جمعیت اسدآباد تقریباً هشتصد خانوار وعدهٔ نفوس آن تقریبا چهارهزار نفر میباشد.

پدر سید جمال‌الدین سید صفدر بیسواد و ازسادات فقیراسدآباد وشغلش رعیتی بود خانواده سید جمال‌الدین از خانواده‌های صحیح و از سادات عالی درجات حسینی و اتصال شجره این سلسله نجیبه بخامس آل عبا حضرت امام حسین (ع) ثابت ومعلوم است.

سیدصفدر پسرش سیدجمال‌الدین را درپنجسالگی بمکتب گذارده چون فطانت وذکاوتی خوب داشت درهشت سالگی‌ازخواندن ونوشتن فارسی فارغ گردید زبان‌فارسی وترکی را بخوبی‌میدانست در سن ده سالگی سید جمال‌الدین از پدرش قهر کرده بشهر همدان رفت و در مدرسه

تحصیل بود مدتی هم در اصفهان و مشهد مشغول تحصیل بود از آنجا بطرف افغانستان مسافرت نموده و در آنجا زبان انگلیسی را فرا گرفته بحسن خلق وفضل ودانش محبوب رجال دربار گردید چنانچه سابقاً ذکر شد خانه مسکونی سید امروز دراسدآباد معلومست طایفه و فامیلش راهمه کس میشناسند .

جناب آقا میرزا علی مجاهد همدانی که از موثقین است گوید من خواهر سید جمال را در چند سال قبل دراسدآباد ملاقات نمودم جناب علیخان امیر تومان پسرمرحوم صاحب اختیار بنگارنده گفت دوخواهرزاده دارد سید جمال‌الدین میرزا شریف و میرزا لطف الله که در اسدآباد موجود و مباشر آنجا میباشند و اینطایفه اباعن جد دراسدآباد مشغول رعیتی بوده و میباشند . و نیز گفت زمانیکه سید جمال‌الدین بطهران آمد بملاقاتش رفتم ودرمجلس مذاکره ازفامیلش کردم سید تجاهل کرد و فرمود شنیدم اسدآبادی‌درنزدیك همدان‌است که اهالیش بسیارجاهل وعامیند . چون دانستم که تجاهل میکند لذا ساکت شدم .

جناب آقای طباطبائی فرمود که پسرعموی سیدجمال‌الدین آقاسید هادی درمدرسهٔ چاله حصار طهران تحصیل مینمود وسید ازاهل اسدآباداست . طایفه صاحب‌اختیار میگویند سید کمال برادرزاده سیدجمال‌الدین الیوم دراسدآباد است .

باری بودن سیدجمال‌الدین ازاهل اسدآباد بتواتر ثابت و مسموع گردید لکن سبب‌اینکه‌سید خودرا بافغان‌نسبت داد وجهی دراین امرداشت معلوم‌نبودتااینکه دراین ایام یکی ازموثقین گفت از خود سید جمال‌الدین سبب را پرسیدم جناب آخوند ملاآقای‌طالقانی معروف بشیخ‌الرئیس نقل کرد ازجناب آقا سید اسدالله خرقانی که الیوم درنجف در اداره آقای خراسانی و ازبزرگانست‌شنیدم که گفت از سید جمال‌الدین سبب را پرسیدم جواب‌داد چون افغان درجائی گونسل ندارد من‌خودرا بافغـان نسبت دادم که از دست گونسل های ایرانی آسوده باشم و در هرشهریکه میروم گرفتـار گونسل نباشم .

جناب حاج سیاح محلاتی که از دوستان سیدمیباشد مذکور ساخت چون سیدجمال‌الدین مقصد بزرگـی داشت دربارهٔ ایران لـذا خود را بافغـان نسبت داد تا از صدمـه و اذیت ناصرالدینشاه محفوظ بماند .

خادم و مصاحب سید که معروف بعارف افندی است ابوتراب نامیست ازاهل ویدر زرندساوه که برادرش خادم مدرسهٔ چاله حصار است و مشهدی علی‌اکبر نام دارد و خود عارف افندی‌نوکر جناب آقا میرزا سید محمد طباطبائی بود در زمانیکه سید جمال‌الدین وارد طهران گردید ابوتراب مجذوب سیدجمال شده ازحضرت آقای طباطبائی اذن ومرخصی خواست وخودرا بعنوان خادمی‌بسید بست وبا سید مسافرت‌نمود و ازتربیت وانفاس قدسیهٔ سید نگذشت مدتی که بعارف افندی ومصاحب سید جمال‌الدین معروف گردید .

زمانی که سید جمال‌الدین عازم‌نجد بود به‌بوشهر واردشده تلگرافی‌ازطرف حاج‌احمدخان کیا به سرتیپ مسقطی پدرسدیدالسلطنه حالیه ازبوشهر خبر داد که سید وارد بوشهرشده است ازطرف دوستان و هواخواهان سید تلگرافاً و کتباً اصرار درآمدن سیدبایران‌شد دراین اثنا ناصرالدینشاه

هم تلگراف بسید نمود وآمدنش را بطهران تقاضا کرد تاآنکه سید از راه شیراز و اصفهان وارد طهران شد درطهران درخانه مرحوم حاج محمد حسن امین‌الضرب منزل کرد ناصرالدین شاه نهایت احترام را ازسید نمود و مراعات مقامات عالیه سید را میکرد علماء وبزرگان ورجال دولت وخواص ملت اطراف سیدرا گرفتند سیدبدون ملاحظه و مداهنه لیلاً و نهاراً سرّاً وجهاداً دربیداری‌ایرانیان بیکوشید انجمنهای سری تشکیل یافت و اسرار نهفته گفته آمد .

مرحوم ذکاءالملك گفت وارد شدم برسید و اورا دریائی ازعلم وفضل دیدم وان من البیان لسحراً درنطق و بیان سید پیدابود هفت زبانرا بخوبی تکلم میکرد فارسی ، ترکی همدانی، ترکی اسلامبولی، فرانسه ، روسی ، انگلیسی ، عربی ، افغانی وعبری را هم میدانست خلاصه گفت عالمی مانند سید قبل‌ازآن وبعد ازآن ندیدم .

مرحوم شیخ محمد حسن شریعتمدار مدعی شد که باسید مباحثه علمی کند ولی از عهده اش بر نیامد ومغلوب گردید اگرچه‌شیخ مرحوم گفت سیدجمال‌الدین خلط مبحث کرد لکن سیدجمال‌الدین کسی نبود که درمباحثه بی‌انصافی کند. حکایت کرد مرا کسیکه اورا غرضی نبود که هیبت‌سیدشیخ‌را مبهوت کرد . مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه‌هم طرف مذاکره با سید شد ولی بحدی از سید مغلوب شد که کینه سید راهمواره داشت .

باری پادشاه ایران بر سید متغیر وخاطرش ازاو رنجیده اظهار بی‌میلیش‌را نسبت بسیدظاهر نمود چون سید بی‌میلی ناصرالدین‌شاه را درباره خود تفرس نمود لذا اجازه مسافرت خواسته‌بطرف روسیه مهاجرت نمود در سفر دویم ناصرالدینشاه در مونیخ پایتخت بافاریا (باویر) که جزو آلمانست سید را باناصرالدینشاه ملاقاتی دست داد ناصرالدین‌شاه ازسلوك با سید اظهار بی اطلاعی وندامت کرد و اصرار برآمدن سید بایران کرد تا سید را راضی نمود و پس‌از مراجعت شاه سید ورودش را بدوستانش‌اطلاع‌دادحاج‌سیاح‌میگویدمن‌بتوسط میرزارضاپیغام دادم که‌ادی‌الورود برامین‌السلطان وارد شود و منزل خودرا خانه امین‌السلطان قرار دهد تااینکه امین‌السلطان از سید درنزد شاه بد نگوید لکن سید قبول نکرد و بر حاج محمدحسن امین‌الضرب وارد گردید این‌دفعه مردم بیشتردور سید راگرفتند مجالس سری برپا شد امین‌السلطان شاه را ترسانید که عما قریب حوزه سلطنت‌ایران ازهم خواهد پاشید شاه ناچار بحاج‌محمدحسن امین‌الضرب نوشت که عذر سیدرا بخوبی‌بخواهد امین‌الدوله قبل ازرسیدن دستخط بامین‌الضرب بسید اطلاع‌داد لذا سیدقبل‌از دیدن دستخط شاه نقل‌مکان کرد بزاویهٔ حضرت عبدالعظیم و مدت هفت‌ماه و چند روز درزاویه مقدسه بدعوت خلق اشتغال‌داشت و مفاسد سلطنت استبدادی‌را بمردم رسانید مردمرا آگاه کرد بحقوق‌خود وپیوسته میگفت من‌باظالم و مظلوم هردو عداوت دارم ظالم را برای ظلمش دشمن دارم مظلوم‌را برای اینکه قبول‌ظلم‌میکند و سبب جسارت وظلم ظالم میشود .

ازآنجائیکه باید ادعایش را برهانی تکذیب نماید خودش مظلوم واقع شد چه امین‌السلطان درمقام تخویف ناصرالدین‌شاه برآمد وازسید سعایت نمود وبشاه عرض کرد عماقریب دولت‌ایران را جمهوری‌خواهدنمود دوستان سیدهم‌درمجالس علناً مطالب سید را ذکر مینمودند تاآنکه پادشاه ایران

درمقام نقض قول خود بر آمد دستخط تبعید سید را ازایران صادر فرمود پانصد سوار مأمورحرکت دادن سید شدند حالت مأمورین‌دیوانی درآنوقت معلوم بود که چگونه درخانه‌سید ریختند وبیچاره‌را که درحالت مرض ودربستر افتاده بود کشیدند وفرصت ندادندزیرجامه خود را بپوشد با اینحال مرض زنجیر بگردنش انداختند واورا سوار یابو کردند چون ازشدت مرض‌روی‌اسب خودداری نمیتوانست لذا پاهایش را باطناب‌بزیرشکم اسب بستند وبا اینحال سیدرا روانه کرمانشاه کردند حاج‌محمدحسن امین‌الضرب پول ولباس ولوازم سفر برایش روانه داشت و پولی‌هم برای رئیس سوار ها فرستاد که باسید بدرفتاری‌ننمایند وبه کرمانشاه‌بحسام‌الملك حاکم‌وحاج آقاحسن وکیل‌الدوله کرمانشاه‌سفارشنامه نوشتند حسام‌الملك اگرچه باسید بدرفتاری ننمود لیکن سید را ممانعت نمود ازمراوده و مردم را از معاشرت او نیز افتخار برادرزن خودرا نگهبان یا سجّان سید قرار داد اما وکیل‌الدوله از همراهی سید و معاونت او دریغ و مضایقه نکرد پس از چندی سید را محترماً روانه بغداد داشت در بغداد نقیب ووالی بغداد مقدمش‌رامغتنم‌داشته وایضاً حاج عبدالصمد اصفهانی‌معروف بهمدانی کلیةً ازلوازم احترام فروگذار نکردند سید بجهاتی روانه بصره گردید ودرآنجا توقف نمود تامرضش بهبودی یافت ازآنجا بهندوستان وازآنجا بلندن مسافرت فرمود در لندن باندازهٔ محترم و معزز بود که در مجالس سیاسی دعوتش مینمودند .

سلطان عثمانی عبدالحمید خان کتباً و تلگرافاً اورا باسلامبول دعوت نمود و بحدی اصرار و ابرام کرد تا سید بسمت اسلامبول حرکت فرمود و در اسلامبول بانهایت اعزاز و اکرام چندی بسربرد وباکالسکه سلطنتی حرکت میکرد علما ورجال‌سیاسی پیوسته بااو بودند مجالس سیدرا بسی مغتنم میداشتند تا آنکه بسلطان رسانیدند که سید با خدیو مصر عهد اتحاد و اتفاقی بسته سلطان عبدالحمیدخان برخود واستقلالش ترسید وهم قتل ناصرالدینشاه‌را باو نسبت دادند که میرزامحمدرضا دراسلامبول دستوری ازسیدگرفته و بطهران رفته وبمقصود نائل گشته سفیر ایران مجمعی از سفراء کرده و بسید اظهارداشت که عمل میرزا رضا بتحریك شما است جواب داد که من نگفتم میرزارضا ناصر الدینشاه را بکش بلکه گفتم ایران آباد نمیشود مگر بقطع ریشه شجرهٔ خبیثهٔ استبداد در حالتی که جزئی دردگلو عارض سیدگردید که طبیب سلطان براو واردشد مرض سید اشتداد یافت جزئی کلی مزکوم شبیه بمسموم بفاصله چند ساعت گلو و دهن سید آماس کرده و درگذشت رحمة الله علیه .

هرچند امین‌السلطان صدراعظم ایران نهایت سعایت را درقتل واعدام سیدجمال‌الدین نمود لکن سفیر ایران علاء الملك بمسامحه گذرانید چه عرق سیادت سفیر واطلاع بردوستان وهواخواهان سید باعث‌شد که سعی درنجاتش‌نماید لکن سعی او مثمر نگردید چه سیدطرف سوء ظن دولت‌عثمانی واقع گردید و موقع رفع اتهام از خود نیافت .

اشخاصی که بامقاصد سید همراه شدند ازعلما مرحوم حاج شیخ‌هادی نجم‌آبادی وجناب‌آقای طباطبائی ازرجال دولت مرحوم امین‌الدوله و مرحوم مشیرالدوله از اعیان آقا میرزا نصرالله خان وبرادرش‌آقامیرزا فرج‌الله خان ازشعراء مرحوم ذکاءالملك ازجریده‌نگاران مرحوم اعتمادالسلطنه

از اطبا دکتر مهدی خان و میرزا داودخان ومیرزا عبدالله‌خراسانی از تجار مرحوم حاج محمدحسن امین‌الضرب و جمعی دیگر از کسبه مثل آقا میرزا علی‌اکبر ساعت ساز معروف بحکیم از ملاکین حاج میرزا آقای ارباب وحاج میرزا حسینعلی پسرمرحوم حاج عبدالعظیم هراتی حاج سیاح‌نیز از دوستان سید بود از قبیل میرزا رضا متجاور از پنجاه نفر بودند که در مجالس سید مات و مبهوت و ساکت می‌نشستند و بخدمتش افتخار مینمودند . آقا میرزا حسن که الیوم در مطبعه آقاسید مرتضی است نیز در ادارهٔ سید آمد ورفتی داشت .

مقصود سید درظاهراتحاد دول‌اسلامیه واتفاق مسلمانان‌بود لیکن‌درمعنی جمهوریت‌ومشروطیت ایرانرا ساعی وجاهد بود . در مجالس علنی مفاسد استبداد و سلطنت استبدادیرا آشکار میفرمود و درمحافل سری دوستان خودرا تحریص و ترغیب مینمود ببیداری مردم لکن پس از تبعید ونفی از طهران دوستانش را وصیت میفرمود بکتمان واستتار مقصد چنانچه دریکی ازمکاتیب خود بحضرت آقای طباطبائی چنین نوشته است .

پارهٔ از مکتوب سید به آقای طباطبائی

« لاصداقة الا باتحاد المشرب ولا قرابة الا بوحدة المارب و بعد ذلك ليس لك ان تقول مارايتك ومارايتنى » .

زمانی‌هم درمکه معظمه تشکیل انجمنی داد موسوم به‌ام‌القری وخیالش این بود نماینده های مسلمانان روی زمین‌را دراین انجمن گردآورد وبرای‌مسلمانان روی‌زمین یك‌سلطان که‌یادراسلامبول یا درکوفه سکنی گیرد ویك اعلم که درمکه نشیند وتکالیف مسلمین از این مجلس برخیزد وپس از امضاء سلطان واعلم منتشر گردد وسایرپادشاهان‌مسلمان‌باسم امیرالامرائی‌موسوم ودرتحت‌امرسلطان محکوم باشند سلطان عبدالحمیدخان این‌انجمن‌را برانداخت بتوهّم‌اینکه شاید انتخاب‌سلطان‌برحسب قرعه قرارگیرد و بغیراو قرعه افتد . مدت دوام انجمن یکسال بود و نظامنامه آن طبع وبتمام‌بلدان فرستاده شد اجزاء این انجمن معدوم ویا در زوایای خفاجان دادند فتنه عرابی پاشا درمصر ازنتایج این انجمن بود و عرابی‌باشا ازشاگردان سید بود .

اگرچه فاضل معاصر جرجی‌زیدان مینویسد از سید تالیف وتصنیفی دیده نشده است لیکن روزنامه عروة‌الوثقی و روزنامه حبل‌المتین اول ورسالهٔ فضایح الاستبداد و رساله در ردّ دهریین و طبیعیین ورساله درحقوق صفحات عالم را گرفته است .

نمیدانم علت چیست که فاصل مزبور مینویسد درباره سید (فقدنشأ قطباً من اقطاب الفلسفة و عاش رکنامن ارکان السياسة ولکنه مات ولم‌يتم عملا ولاالف کتاباً الخ) .

چند مکتوب ازمکاتیب سیدجمال‌الدین بدست نگارنده آمد یکی را درحالات آقای‌طباطبائی درج نمودیم ودیگری‌را هم که بآقای طباطبائی نوشته‌است چند فقرهٔ آنرا ایضاً درج نمودیم‌سومی مکتوبیست که از حضرت عبدالعظیم بناصرالدینشاه نوشته‌است چهارم وپنجم دومکتوب عربی‌است که بمرحوم آیة‌الله میرزای شیرازی وعلماء ایران نوشته است .

مکتوب سید جمال‌الدین که درسفر ثانی ایران

از حضرت عبدالعظیم بناصرالدینشاه نوشته

عرضه داشت بسدهٔ سنیه عالیه و عتبهٔ رفیعهٔ سامیهٔ اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه در (مونیك) وقتی که ازشرف وعد احترامات و اجازه مصاحبت موکب همایونی درزمره طرد بودم درهمان محضر اسنی جناب‌امین‌السلطان وزیراعظم چنان پسندیدند که این عاجز برای اصلاح بعضی امور ضروریه اولا به (پطرز بورغ) رفته پس از انجام آنها بایران بیایم اعلیحضرت شاهنشاه اقام‌الله بهدغامةالمدن استحسان‌فرمودند درشب‌همان‌یوم‌الشرف‌پنج‌ساعت جناب‌وزیراعظم باین‌عاجزمکالمه نمودند خلاصه‌اش آنکه اولا دولت روسیه ورجال وارباب جراید آنرا حق نیست که‌ایشانرا برجلس ونشانهٔ سهام‌نمایند و از درمعادات ومعاندت برآیند چون که ایشان یعنی جناب وزیر اعظم مالك و صاحب ملك نیستند ورتق وفتق امور بقدرت ایشان نیست دیگرآنکه مسئله‌کارون وبانك و معادن قبل‌از ارتقاء ایشان برتبه وزارت عظمی انجام پذیرفته‌است نهایت اینست که اجراءآن ازسوء بخت درزمان وزارت‌ایشان شده است پس حین‌ورود پطرز بورغ باید درنزد وزارت روسیه ابراء ذمه و تبرئه برساحت ایشانرا بنمایم و تبدیل افکار فاسده وزراء روس را درحق ایشان داده وحسن مقاصد و نیات ایشانرا درباره دولت روس مسجل کنم ثانیاً ازاین عاجز خواهش نمودند که به (مسیو کیرس) رئیس‌الوزراء و وزیر دول خارجه ومستشارهای ایشان (ویلنکالی) و (زینوویب) شفاهاً بگویم که ایشان یعنی جناب وزیر اعظم ازبرای اثبات حسن مقاصد خود درهرحال حاضرند که اگر ازطرف روس طریق سهلی ارائه شود درظرف چند روز مسئله‌کارون وبانك و معادن‌را حل نموده بحالت سابقه اعاده نمابند این عاجز چون نجاح مقاصد جناب وزیراعظم را عین رضایت پادشاه وخیر ملت اسلام میدانستم به پطرزبورغ عودنمودم وچند نفر راکه‌درسیاسیات مشرق زمین باخودهم مشرب میدانستم چون ژنرال (ابروجف) درحربیه و ژنرال (دیختر) درورارت دربار وژنرال (اعناتیف) سفیر سابق روس دراسلامبول ومادام (نودیکف) که ازخواتین نافذالکلمه و غالباً درمسائل سیاسیه که مابین روس وانگلیس است میکوشید با خود متفق کردم و درظرف دوماه بیست بار با مسیو (کیرس) وبا مستشارهای ایشان ملاقات کردم و پیش ازآنکه در مقاصد جناب وزیراعظم شروع نمائیم اولا در این سعی نمودم که بادله و براهین سیاسیه وباعانت هم مشربهای خودم ثابت کنم که صلاح‌دولت روس درمشرق زمین‌آنست که علی‌الدوام با دولت ایران از درمسالمت و مواده ومجاملة برآید وسخت گیری و مخاصمت ننماید ودرضمن همه‌وقت منح و سماح اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه را دراترك واراضی ترکمانیه وجایهای دیگرخاطرنشان ایشان‌مینمودم چون دانستم که اینمطلب اصلی‌مسجل شد ومقبول گردید وازبرای ایشان‌انحراف رأی روی داد و آتش غضب‌شان فرونشست درآنوقت مقاصد جناب وزیر اعظم را پیش نهاده گفتم وزیر اعظم بنفس خود در مونیك بمن گفتند بشما تبلیغ کنم که ایشان حاضرند اگر شما طریقی نشان‌دهید که موجب حرب وسبب غرامت نگردد مسئله‌کارون وبانك و معادن را حل نمایند وموازنه سابقه که‌در میان دولت روس و ایران و انگلیس بود دوباره برقرار کنند ودرتلو این مطلب اینقدر که ممکن‌بود

در تبرئه ذمهٔ جناب وزیر اعظم وحسن مقاصد ایشان در حق دولت روسیه کوشیدم چنانچه دوباره هم این مطالب را ازپطرسبورغ بایشان نوشتم مسیو کیرس و مستشارهای ایشان پس ازآنکه مکرراً از حسن مقاصد و نیات عزم جناب وزیراعظم پرسیدند گفتند که ما باید دراینمسئله با وزیرجنگ ووزیر مالیه اولاً مشورت کنیم وبامپراطورحاصل مشورت خودرا عرضه نمائیم بعدازآن اگر طریق‌سیاسی یافت شدکه بدان توان حل مسئله را نمود بشما شفاهاً خواهیم گفت که بنهج جواب بجناب وزیراعظم برسانید البته اگر این مسئله بنهجی حل شودکه موجب مخاصمه در میان دولت ما و دولت ایران نگردد بهتر است .

پس از چندین بار مشورت دو مسلك پلتیك یکی از برای خود ویکی از برای جناب وزیر اعظم تعیین نموده بمن گفتند که اگرجناب وزیر اعظم میخواهند ابواب خطرهای آینده را به‌بندند در جواب رسالت این دو مسلك را بدیشان از طرف ما تبلیغ کن و چون هریك از ما خط حرکت پلتیك خود را برآندو مسلك معین قرار دهیم مسئله بخودی‌خود بلاغرامت وبلا جدال حل شده سبب رضایت‌همه خواهدبود این عاجز شادان وخرسند شدم که بقوت الهیه بتنهائی توانستم پس از اطلاع تام از مسالك سیاسیهٔ خفیه روس در مشرق زمین خدمتی بدولت اسلام نمایم ووزیر اعظم را ازخود خوشنود کرده باشم چون بطهران رسیدم خارج شهر توقف نموده بجناب وزیر اعظم اطلاع دادم جناب ایشان خانه حاج محمدحسن امین‌الضرب را معین نمودند که در آنجا فرودآیم ونحل ایشان را مهماندار مقرر نمودند واین عاجز مدت سه‌ماه تمام ازجای خود حرکت نکردم بغیرازیکبار آنهم‌بعد ازیکماه که عزشرف حضورحاصل‌شد وبدان نویدهای ملوکانه مفتخر گردیدم ودراین‌مدت جناب‌وزیر اعظم هیچگونه ازاین عاجز سؤال نکردند که در پطرسبورغ چه واقع شد وجواب آن‌مسئله که ترا برای آن بدانجا فرستادم چه شد بلی دراینمدت چند بار بعضی از حاشیه خودرا برای احوال‌پرسی فرستادم وعده ملاقات مفصل میدادند چون مدت طول کشید از کیفیت مسئله سؤال شد درجواب گفتم که هنوز ازطرف وزیر اعظم استفسار نشده است و سبب را هم نمیدانم دروقتیکه اهمال جناب‌وزیر اعظم‌بوزارت‌روس معلوم گردید باهمه‌آن محاجات ومجادلات وتبلیغات ملحانه این‌عاجز درپطرسبوروغ ایشان این امر را بمجرد ملاعبه بازی و اهانت و تحقیر و با خود حیله سیاسیه مقصود کشف افکار طرف مقابلست (کاش سؤال میشد و کشف افکار طرف مقابل میگردید) شمرده بسفارت خود در دارالخلافه طهران تلگراف نمودند که سید جمال‌الدین ازطرف وزیراعظم شفاها بعضی تبلیغات نمود اگر وزیر اعظم میخواهند که درآن مسائل داخل شوند رأسا بنهج رسمی باسفارت روس درتهران یا با سفارت ایران درپطرزبورغ مکالمه نمایند وسید جمال‌الدین که بنهج غیررسمی بعضی تبلیغات‌نمود اگر پس‌ازاین سخنی ازاینطرف بگوید مقبول‌نیست (لاحول ولاقوة الابالله) راه رفته رنج کشیده برجوع قهقرابنقطه اولی برگشت(شگفت)عقده حل کرده‌را دوباره محکم کردن(شگفت) اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه نتایج اینگونه حرکات را بخرد خدا داد دیپلوماسی ازهر کس بهتر میدانندجناب وزیر اعظم چون از مضمون آن تلگراف مطلع شدند بخلاف عادت سیاسیین جهان بجای آنکه تأسف‌نمایند که چرا افکار وزراء روس‌را دراین مسائل استکشاف ننمودند وجوابهای ایشانرااستماع

نکردند (بعرب صاحب گفته بودند که من چیزی بسید جمال‌الدین نگفته بودم که بوزارت روس تبلیغ نمایند) و من ایشانرا به پطرزبورغ نفرستادم (اناالله و انا الیه راجعون) اینك لعب معکوس اینك فکر عقیم اینك نتیجه فاسده با این مسلك چگونه توان راه اخطار را بست و از مهالك دوری جست (بلا سبب شبهه دردلها افکندن و قلوب را متنفر کردن خداوند تم مگر بقدرت کامله خود ما را از آثار وخیمه این حرکات حفظ کند .....) واعجب از اینواقعه اینست پس از آنکه وعد احترامات وستایش خود را از لسان مبارك اعلیحضرت شاهنشاهی شنیدم حاج محمد حسن امین‌الضرب تبلیغ نمودند که رضایت اعلیحضرت شاهنشاهی اینست که این‌عاجز طهرانرا ترك نموده مجاور مقابر شهرقم بشوم هرچه درخبایای ذهن خود تفتیش نمودم سبب را ندانستم . آیا بجهت آن بود که دولت روس را ببراهین ووسائط دعوت بمسلك وموادهٔ دولت‌ایران نموده ـ یابرای آنست که بخواهش‌وزیراعظم به‌پطرسبورغ رفته درتبرئه ذمه وحسن مقاصد ایشان بادولت روس کوشیدم ـ یا بدینجهة که طرق‌حل مسائل راچنانچه خواهش‌وزیراعظم بود بقوه کدّ وجدّ بدست‌آوردم ـ اگرچه برمجرب ندامت‌رواست آنچه بباداش مهمانی اول بمن گذشت مراکافی بود که دگرخیال ایرانرا نکنم اما لفظ شاهنشاه را مقدس‌شمرده خواستم‌آنچه خلاف گفته بودند معلوم گردد که مم خیرخواهم هم‌مطیع‌دیگراین‌چه‌نقش است که باز ژاژخایان کوازه پسند بالله علیکم اگر خدا نخواسته ظهورات مرا ازمسلك خیرخواهی منحرف و منصرف کند برمن چه ملامت خواهد بود سبحان‌الله توهم مزاحمت درمناصب هروقت این صاحبان عقول صغیره ونفوس حقیره را براین مبدارد که ذهن وقادنقاد اعلیحضرت شاهنشاه را درباره این عاجز مشوب گردانند اینك در حضرت عبدالعظیم نشسته تا امر از مصدر عزت چه صادرشود و اسئل‌الله تعالی ان‌یمدکم بالعدل و الحق وینصرکم بالحکمة ویشید دولتکم بقدرته و یحرسه عن کید الخائنین آمین . العاجز جمال‌الدین الحسینی

پارهٔ ازمکتوب سید جمال‌الدین که بیکی از دوستان خود نوشته است

من درموقعی این نامه را بدوست عزیز خود مینویسم که درمحبس محبوس و از ملاقات دوستان خود محرومم نه انتظار نجات دارم و نه‌امید حیات نه ازگرفتاری متألم و نـه ازکشته شدن متوحش خوشم براین حبس وخوشم بر این کشته شدن . حبسم برای‌آزادی نوع ، کشته میشوم برای زندگی قوم ولی افسوس میخورم ازاینکـه کشتهای خودرا ندرویدم بآرزوئی که داشتم‌کاملاً نائل نگردیدم شمشیر شقاوت نگذاشت بیداری ملل مشرق‌را به‌بینم دست‌جهالت فرصت‌نداد صدای آزادی ازحلقوم امم مشرق بشنوم ایکاش من تمام تخم افکار خودرا درمزرعه مستعد افکار ملت کاشته‌بودم چه‌خوش‌بود تخمهای بارور مفید خود را در زمین شوره‌زار از سلطنت فاسد نمینمودم آنچه در آن مزرعه‌کاشتم به‌نمو رسید هرچه دراین‌زمین کویر غرس‌نمودم فاسد گردید درایتمدت هیچیك از تکالیف خیرخواهانه من بگوش سلاطین مشرق فرو نرفت همه را شهوت و جهالت مانع از قبول گشت امیدواریها بایرانم بودند اجر زحماتم را بفراش غضب حواله کردند با هزاران وعد و وعید به ترکیا احضارم کردنداین نوع مغلول و مقهورم نمودند غافل‌ازاینکه انعدام صاحب‌نیت اسباب انعدام نیت نمیشود صفحه‌روزگار

حرف حق را ضبط میکند باری من از دوست گرامی خود خواهشمندم این آخرین نامه را بنظر دوستان عزیز وهم مسلکهای ایرانی من برسانید وزبانی بآنها بگوئید شما که میوه رسیده ایران هستید برای بیداری ایرانی دامن همت بکمر زده اید از حبس و قتال نترسید از جهالت ایرانی خسته نشوید ازحرکات مذبوحانه سلاطین متوحش نگردید بانهایت سرعت بکوشید با کمال چالاکی کوشش کنید طبیعت بشما یار است وخالق طبیعت مددکار . سیل تجدد بسرعت بطرف مشرق جاریست بنیادحکومت مطلقه منعدم شدنیست شماها تا میتوانید درخرابی اساس حکومت مطلقه بکوشید نه بقلع وقمع اشخاص. شما تا قوه دارید درنسخ عاداتیکه میانه سعادت وایرانی سد سدید گردیده کوشش نمائید نه درنیستی صاحبان عادات هرگاه بخواهید باشخاص مانع شوید وقت شما تلف میگردد اگر بخواهید بصاحب عادت سعی کنید باز آن عادت دیگرانرا برخود جلب میکند. سعی کنید موانعی را که میانه الفت شما وسایر ملل واقع شده رفع نمائید .گول عوام فریبانرا نخورید (انتهی)

مکتوب سید جمال الدین بمرحوم

حاج میرزا محمد حسن شیرازی اعلی الله مقامه

بسم الله الرحمن الرحیم ـ حقا اقول : ان هذا الکتاب خطاب الی روح الشریعة المحمدیة اینما وجدت ، وحیثما حلت ، وضراعة تعرضها الامة الی نفوس زاکیة تحققت بها ، وقامت بواجب شئونها، کیفما نشات ، وفی ای فطر نبغت ، الاوهم العلماء فاحببت عرضه علی الکل وان کان عنوانه خاصا .

حبر الامة بارقة انوار الائمة ، دعامة عرش الدین، و اللسان الناطق عن الشرع المبین جناب الحاج المیرزا محمد حسن الشیرازی صان الله بهحوزة الاسلام ورد کید الزنادقة اللئام لقد خصك الله بالنیابة العظمی عن الحجة الکبری و اختارك من العصابة الحقة و جعل بیدك ازمة سیاسة الامة بالشریعة الغراء و حراسة حقوقها بها و صیانة قلوبها عن الزیغ والارتیاب فیها و احال الیك من بین الانام (و انت وارث الانبیاء) مهام امور تسعد بها الملة فی دارها الدنیا و تحضی بالعقبی ووضع لك اریکة الریاسة العامة علی الافئدة والنهی اقامة لدعامة العدل واثارة لمحجة الهدی و کتب علیك بما اولاك من السیادة علی خلقه حفظ الحوزة والذود عنها والشهادة دونها علی سنن من مضی وان الامة قاصیها ودانیها وحاضرها وبادیها و وضیعها و عالیها قد اذعنت لك بهذه الریاسة السامیة الربانیة جاثیة علی الرکب خارة علی الاذقان تطمح نفوسها الیك فی کل حادثة تعروها تطل بصائرها علیك فی کل مصیبة تمسها وهی تری ان خیرها و سعدها منك و ان فوزها و نجاتها بك و ان امنها و امانیها فیك .

فاذا لمح منك غض طرف ، اونیت بجانبك لحظة ، وامهلتها وشانها لمحة ، ارتجفت افئدتها ، و اختلت مشاعرها ، وانتکثت عقائدها ، وانهدمت دعائم ایمانها ، نعم لابرهان للعامة فیما دانوا ، الا استقامة الخاصة فیما امروا ، فان وهن هولاء فی فریضة اوقعد بهم الضعف عن اماطة منکر، لاعتور اولئك الظنون والا وهام ونکص کل علی عقبه مارقا من الدین القویم ، حائدا عن الصراط المستقیم .

وبعد هذا وذاك وذلك اقول ان الامة الایرانیة بما دهمها من عراقیل الحوادث التی آذنت باستیلاء

الضلال على بيت‌الدين ، و تطاول الاجانب على حقوق المسلمين ، ووجوم الحجة‌الحق اياك اعنى عن القيام بناصرها وهو حامل الامانة ، والمسئول عنهايوم القيمة قدطارت نفوسها شعاعاء وطاشت عقولها ، و تاهت افكارها ووقفت موقف‌الحيرة (وهي‌بين انكار واذعان و جحود وايقان) لاتهتدى سبيلا وهامت في بيداء الهوا جس في‌عتمة الوساوس ، ضالة عن رشدها لاتجداليه دليلا واخذ القنوط بمجامع قلوبها و سددونها ابواب رجائها ، وكادت ان تختا راياسامنها الضلالة على‌الهدى ، وتعرض عن محجة‌الحق و تتبع‌الهوى ، وان آحادالامة لايزالون يتسائلون شاخصة ابصارهم‌عن‌اسباب‌قضت على‌حجة‌الاسلام(اياك اعنى) بالسبات والسكوت، وحتم عليه ان‌يطوى الكشح عن‌اقامة‌الدين على اساطينه ، واضطره‌الى‌ترك الشريعة واهلها ، الى ايدى زنادقة يلعبون بهـا كيفما يريدون و يحكمون فيها بما يشاء ون ، حتى ان جماعة من الضعفاء زعموا ان قد كذبوا و ظنوافى‌الحجة ظن‌السوء و حسبواالامرا حبولة الحاذق ، و اسطورة‌المدق ، وذلك‌لانهاترى (وهوالواقع) ان لك الكلمة الجامعة ، والحجة الساطعة ، وان امرك في‌الكل نافذ ، وليس لحكمك في‌الامة منابذ ، و انك لواردت تجمع احادالامة بكلمة منك (وهي كلمة تنثبق من كيان‌الحق الى‌صدور اهله) فترهب بها عدوالله و عدوهم ، وتكف‌عنهم شرالزنادقة ، وتزيح ماحاق بهم من‌العنت والشقاء ، وتنشلهم من‌ضنك العيش الى ماهو ارغدوا هنى، فيصيرالدين باهله منيعاً حريزا ، و الاسلام بحجته رفيع المقام عزيزا .

هذا هوالحق انك راس العصابة الحقة ، و انك لروح السارى فـى‌آحادالامة فلايقوم لهم قائم الابك ولاتجتمع كلمتهم الاعليك ، لوقمت بالحق نهضوا جميعاً ولهم الكلمة العليا ، ولوقعدت تثبطوا ، وصارت كلمتهم هي‌السفلى ، ولربماكان هذا السير والدوران حيثما غض حبر الامة طرفه عن شئونهم ، و تركهم‌هملا بلاراع ، وهمجا بلارادع ولاداع ، يقيم لهم عذرا فيما ارتابوا ، خصوصاً لما راوا ان حجة الاسلام قدونى فيما اطبقت‌الامة خاصتها و عامتها علـى وجوبه ، و اجمعت على حظرالاتقاء فيه ، خشية لغوبه ، الا وهو حفظ حوزة الاسلام الذى به بعدالصيت و حسن الذكر و الشرف الدائم والسعادة التامة ، ومن يكون‌اليق بهذه واحرى بها ممن اصطفاه‌الله في‌القرن الرابع عشر ، وجعله برهانا لدينه ، و حجة على البشر ،

ايهاالحبر الاعظم ، ان‌الملك قد وهنت سريرته ، فسائت سيرته ، وضعفت مشاعره فقبحت سريرته ، وعجز عن سياسة البلاد ، وادارة مصالح العباد، فجعل زمام‌الامور كليها و جزئيها بيدزنديق‌اثيم ، غشوم ثم بعد ذلك زنيم . . يسب‌الانبياء في‌المحاضر جهرا ، ولايذعن لشريعة‌الله امرا ، ولايرى لروساء الدين و قرا ، يشتم العلماء ، ويقذف‌الاتقياء ، و يهين‌السادة‌الكرام ، و يعامل‌الوعاظ معاملة اللئام ، و انه بعد رجوعه من‌البلاد الافرنجية قد خلع العذار ، وتجاهر بشرب‌العقار ، وموالاة الكفار ، ومعاداة‌الابرار، هذه هي افعاله الخاصة في نفسه . تم انه باع‌الجزء الاعظم من‌البلاد الايرانية ومنافعها لاعداء الدين - المعادن ، والسبل‌الموصلة اليها ، و الطرق الجامعة بينها وبين تخوم‌البلاد ، والخانات التي تبنى علـى جوانب تلك‌المسالك الشاسعة التى تتشعب الى جميع‌ارجاء المملكة ومايحيط بها من‌البساتين والحقول .. نهر الكارون والفنادق التى تنشا على صفتيه الى‌المنبع وما يستبتعها من‌الخبائن والمروج ، والجادة من الاهواز الى طهران وما على اطرافها من‌العمارات والفنادق والبساتين و الحقول . . والتنباك ومايتبعه

من المراكز ومحلات الحرث وبيوت المستحفظين والحاملين والبائعين انى وجد وحيث نبت ، وحكر العنب للخمور و ماتستلزمه من الحوانيت والمعامل و المصانع فى جميع اقطار البلاد ، والصابون والشمع و السكر ولوازمها من المعامل ، والبانك(۱) و ما ادراك ماالبانك هو اعطاء زمام الاهالى كلية بيدعدو الاسلام و استرقاقه لهم واستملاكه اياهم وتسليمهم له بالرياسة والسلطان .

ثم ان الخائن البليدارادان يرضى العامة بواهى برهانه فحيق قائلا ان هذه معاهدات زمانية ، و مقاولات و قتية لاتطول مدتها ازيدمن مائة سنة !! يالله من هذا البرهان الذى سؤله خرق الخائنين ، و عرض الجزء الباقى على الدولة الروسية حقالسكوتها (لوسكتت) مرداب رشت ونهر الطبرستان والجادة من نزلى الى الخراسان وما يتعلق بها من الدور والفنادق والحقول . . . ولكن الدولة الروسية شمخت بانفها و اعرضت عن قبول تلك الهدية، وهى عازمة على استملاك الخراسان والاستيلاء على آذربايجان و مازندران ان لم تنحل هذه المعاهدات ولم تنفسخ هذه المقاولات القاضية على تسليم المملكة تماما بيدذاك العدو الالد ، هذه هى النتيجة الاولى لسياسة هذا الاخرق .

و بالجملة ان هذا المجرم قد عرض اقطاع البلاد الايرانية على الدول ببيع المزاد ، و انه يبيع ممالك الاسلام ودور محمد واله عليهم الصلوة و السلام للاجانب ولكنه لخسة طبعه ودنائة فطرته لايبيعها الا بقيمة زهيدة ودراهم معدودة (نعم هكذا يكون اذا امتزجت اللئامة و الشرة بالخيانة والسفه)

وانك ايها الحجة ان لم تقم بناصر هذه الامة ولم تجمع كلمتها و لم تنزعها بقوة الشرع من يد هذا الاثيم لاصبحت حوزة الاسلام تحت سلطة الاجانب (يحكمون فيها بما يشاؤن ويفعلون مايريدون) واذا فاتتك هذه الفرصة ايها الحبر ووقع الامر وانت حى لما ابقيت ذكرا جميلا بعدك فى صحيفة العالم و اوراق التواريخ . . . وانت تعلم ان علماء الايران كافة والعامة باجمعهم ينتظرون منك (وقدحرجت صدورهم وضاقت قلوبهم) كلمة واحدة ويرون سعادتهم بها ونجاتهم فيها . . . ومن خصه الله بقوة كهذه كيف يسوغ له ان يفرط فيها ويتركها سدى .

ثم اقول للحجة قول خبير بصير ان الدولة العثمانية تبجح بنهضتك علـى هذا الامر و تساعدك عليه لانها تعم ان مداخلة الافرنج فى الاقطار الايرانية والاستيلاء عليها تجلب الضرر الى بلادها لامحالة و ان وزراء الايران و امراءها كلهم يبتهجون بكلمة تنبص بها فى هذا الشان لانهم باجمعهم يعافون هذا المستحدثات طبعاً ، ويسخطون من هذه المقاولات جبلة ، و يجدون بنهضك مجالا لابطالها ، و فرصة لكف شر الشره الذى رضى بها وقضى عليها .

ثم ان العلماء وان كان كل صدع بالحق وجبه هذا الاخرق الخائن بسوء اعماله ولكن ردعهم المزور وزجرهم عن الجناية ونهرهم المجرمين ما قرت لسلسلة المعدات قرارا، ولا جمعتها وحدة المقصد فى زمان واحد،

وهؤلاء لتماثلهم فى مدارج العلوم وتشاكلهم فى الرياسة و تساويهم فى الرتب غالبا عندالعامة لاينجذب بعضهم الى بعض ولايصير احدمنهم لصقا للاخر ولايقع بينهم تأثير الجذب وتأثر الانجذاب حتى تتحقق هيئة وحدانية وقوة جامعة يمكن بهادفع الشر وصيانة الحوزة . كل يدور على محورة ، و كل يردع الزور وهو فى مركزه ، (هذا هو سبب الضعف عن المقاومة وهذا هو سبب قوة المنكر والبغى) . وانت وحدك ايها الحجة بما اوتيت من الدرجة السامية والمنزلة الرفيعة علة فعالة فى نفوسهم ، وقوة جامعة لقلوبهم ،

۱ - در اصل بنك بدون الف بوده است .

وبك تنضم القوى المتفرقة الشاردة ، وتلتئم القدر المتشتتة الشاذة ، وان كلمة منك تاتى بوحدانية تامة يحق لها ان تدفع الشر المحدق بالبلاد ، وتحفظ حوزة الدين وتصون بيضة الاسلام . . . فالكل منك وبك واليك . . وانت المسئول عن الكل عندالله وعند الناس .

ثم اقول ان العلماء والصلحاء فى دفاعهم فرادى عن الدين وحوزته وقدقاسوا من ذاك العتل شدائد ماسبق منذ قرون لها مثيل ، وتحملو الصيانة بلاد المسلمين عن الضياع و حفظ حقوقهم عن التلف كل هوان و كل صغار و كل فضيحة .

ولاشك ان حبر الامة قدسمع مافعله ادلاء الكفر واعوان الشرك بالعالم الفاضل الصالح الواعظ الحاج الملا فيض الله الدربندى وستسمع قريبا ماصنعه الجفاة الطغاة بالعالم المجتهد النقى البار الحاج السيد على اكبر الشيرازى وستحيط علما بما فعله بحماة الملة والامة من قتل وضرب و كى وحبس . و من جملتهم الشاب الصالح الميرزا محمد رضا الكرمانى الذى قتله ذلك المرتد فى الحبس . والفاضل الكامل البار حاج سياح والفاضل الاديب الميرزا فروغى والاريب النجيب الميرزا محمد عليخان و الفاضل المتقنن اعتماد السلطنة وغيرهم .

واما قصتى ، وما فعله ذاك الكنوذ الظلوم معى ، فمما يفتت اكباد اهل الايمان ، و يقطع قلوب ذوالايقان . ويقضى بالدهشة على اهل الكفر وعباد الاوثان ، ان ذاك اللئيم امر بسجنى وانا متحصن بحضرة عبدالعظيم ع فى شدة المرض على الثلج الى دار الحكومة بهوان وصغار وفضيحة لايمكن ان يتصور دونها فى الشناعة (هذاكله بعدالنهب والغارة) (انالله وانااليه راجعون) .

ثم حملنى زبانيته الاوغاد وانا مريض على برذون مسلسلا فى فصل الشتاء وتراكم الثلوج والرياح الزمهريرية وساقتنى جحفلة من الفرسان الى خانقين وصحبنى جمع من الشرط . . . ولقدكانت الوالى من قبل والتمس منه ان يبعدنى الى البصرة علما منه انه لو تركنى ونفسى لاتيتك ايها الحبر وتثبت لك شانه وشان الامة وشرحت لك ماحاق ببلاد الاسلام من شرهذا الزنديق ، ودعوتك ايها الحجة الى عون الدين ، وحملتك على اغاثة المسلمين . . . و كان على يقين انى لو اجتمعت بك لايمكنه ان يبقى على دست وزارته الموسسة على خراب البلاد وهلاك العباد . واعلاء كلمة الكفر . . . . ومما زاده لؤما على لومه ودنائة على دنائته انه دفعا الثورة العامة وتسكينا لهياج الناس نسب تلك العصابة التى ساقتها غيرة الدين وحمية الوطن الى المدافعة عن حوزة الاسلام ، وحقوق الاهالى (بقدر الطاقة والامكان) الى الطائفة البابية . . كما اشاع بين الناس اولا (قطع الله لسانه) انى كنت مختون (واالاسلاماه) ماهذا الضعف ؟ ماهذا الوهن ؟ كيف امكن ان صعلوكا ذى النسب ، ووغدا خسيس الحسب ، قدران يبيع المسلمين وبلادهم بثمن بخس دراهم معدودة ويزدرى بالعلماء ويهين السلالة المصطفوية ويبهت السادة المرتضوية البهتان العظيم ، ولابد قادرة نستاصل هذا الجذر الخبيث شفاء لغيظ المؤمنين ، وانتقاما لال سيد المرسلين عليه واله الصلوة والسلام .

ثم لما رايت نفسى بعيدا عن تلك الحضرة العالية امسكت عن بث الشكوى . . . . ولما قدم العالم المجتهد القدوة الحاج سيد على اكبر الى البصرة طلب منى ان اكتب الى الحبر الاعظم كتابا ابث فيه هذا الغوائل والحوادث والكوارث فبادرت اليه امتثالا ، وعلمت ان الله تعالى سيحدث بيدك امرا ، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

(جمال الدين الحسينى)

مکتوب سید جمال الدین بعلماء ایران

بسم الله الرحمن الرحیم ــ حملة القرآن ، وحفظة الایمان ، ظهراء الدین المتین ، و نصراء الشرع المبین ، جنود الله الغالبة فی العالم ، حججه الدامغة لضلال الامم ، جناب الحاج المیرزا محمد حسن الشیرازی وجناب الحاج المیرزا حبیب الله الرشتی ، وجناب الحاج المیرزا ابی القاسم الکربلائی ، وجناب الحاج المیرزا جواد الآقا التبریزی ، وجناب الحاج السید علی اکبر الشیرازی ، وجناب الحاج الشیخ هادی النجم آبادی ، وجناب المیرزا حسن الآشتیانی ، وجناب السید الطاهر الزکی صدر العلماء ، وجناب الحاج آقا محسن العراقی ، وجناب الحاج الشیخ محمد تقی الاصفهانی ، وجناب الحاج الملا محمد تقی البجنوردی ، و سایر هداة الامة ونواب الائمة ، من الاحبار العظام ، والعلماء الکرام ، اعز الله بهم الاسلام والمسلمین وارغم انوف الزنادقة المتجبرین ، آمین .

طالما تاقت الامم الافرنجیة الی الاستیلاء علی البلاد الایرانیة حرصاً منها وشرها . ولکم سولت لها امانیها خدعا تمکنها من الولوج فی ارجائها وتمهد فیها سلطانها علی عرة من اهلها تحاشیاً من المقارعة التی تورث الضغائن فتبعث النفوس علی الثورة کلما سنحت لها الفرص وقضت بها الفطرات . ولکنها علمت ان بلوغ الادب والعلماء فی عز سلطانهم ضرب من المحال لان القلوب تهوی الیهم طرا ، والناس جمیعاً طوع یدهم یاتمرون کیفما امروا ، ویقومون حیثما قاموا ، لامرد لقضائهم ، ولادافع لحکمهم ، وانهم لاینالون یدابون فی حفظ حوزة الاسلام لاتاخذهم فیه غفلة ، ولا تعروهم عزه ولاتمیدبهم شهوة ، فخنست وهی تتربص بهم الدوائر ، وتترقب الحوادث ، ایم الله انها قد اصابت فیمارات ، لان العامة لولا العلماء وعظیم مکانتهم فی النفوس لالتجات بطیب النفس الی الکفر واستظلت بلوائه خلاصا من هذه الدول الذلیلة الجائرة الخرقی التی قد عدمت القوة وفقدت النصفة وانفت المجاملة ، فلاحازت منها شرفا ، ولاصانت بها انفسها حقاء ولاانشرح منها صدورها فرعا .

ولذا کلما ضعفت قوة العلماء فی دولة من الدول الاسلامیة وثبت علیها طائفة من الافرنج ومحت اسمها وطمست رسمها .

ان سلاطین الهند وامراء ماوراء النهر جدت فی اذلال علماء الدین فعاد الوبال علیهم سنة الله فی خلقه . . . وان الافغانیین ما صانوا بلادهم عن اطماع الاجانب ومادفعوهجمات الانکلیزمرة بعد اخری الابقوة العلماء وقد کانت فی نصابها .

ولما تولی هذا الشاه (الحاریة الطاغیة) الملك طفق یستلب حقوق العلماء تدریجا ویخفض شانهم ویقلل نفوذ کلمتهم حبا بالا ستبداد بباطل اوامره ونواهیه ، وحرصا علی توسیع دائرة ظلمه وجوره ، فطرد جمعاً من البلاد بهوان ونهنه فرقة عن اقامة الشرع بصغار ، وجلب طائفة من اوطانها الی دار الجور والخرق (طهران) وقهرها علی الاقامة فیها بذل فخلاله الجوفقهر العباد واباد البلاد وتقلب فی اطوار الفضائع وتجاهر بانواع الشنائع وصرف فی اهوائه الدنیة وملاذه البهیمیة مامصه من دماء الفقراء والمساکین عصرا ونزح من دموع الایتام قهرا (یاللاسلام)

فاذا اشتد جنونه بجمیع فنونه فاستوزر وغدا خسیساً لیس له دین یردعه ولاعقل یزجره ولاشرف

نفس يمنعه ، وهذا المارق ماقعد على دسته الاوقام بابادة الدين ومعادات المسلمين وساقته دنائة الارومته ونزالة الجرثومة الى بيع البلاد الاسلامية بقيم زهيده .

فحسبت الافرنج ان الوقت قدحان لاستملاك الاقطار الايرانية بلا كفاح ولاقتال و زعمت ان العلماء الدين كانوا يذبون عن حوزة الاسلام قدزالت شوكتهم ونفد نفوذهم فهرع كل فاغرا فاه يبغى ان يسرط قطعة من تلك المملكة . فغار الحق وغضب على الباطل فدمغه فخاب سعاه وذل كل جبارعنيد .

اقول الحق انكم يا ايها القادة قدعظمتم الاسلام بعزيمتكم واعليتم كلمته وملئتم القلوب من الرهبة والهيبة . وعلمت الاجانب طرأ ان لكم سلطاناً لايقاوم وقوة لاتدفع وكلمة لاتردوانكم سياج البلاد وبيد كم ازمة العباد ولكن قدعظم الخطب الآن وجلت الرزية لان الشياطين قدتالبت جبر اللكسر وحرصاً على الوصول الى الغاية وازمعت على اغراء ذاك المارق الاثيم على طرد العلماء كافة من البلاد . وابانت له ان انفاذ الاوامر انما هو بانقياد قواد الجيوش وان القواد لايعصون للعلماء امراً ولايرضون بهم شراً فيجب لاستتباب الحكومة استبدالهم بقواد الأفرنج . وارت لذاك البليد الخائن رياسة الشرطة وقيادة فوج القزاق نموذجا (كنت واضرابه) وان ذاك الزنديق وزملاءه فى الالحاد يجدون الآن فى جلب قواد من الاجانب . والشاه لجنونه المطبق قداستحسن هذا واهتزبه طربا . لعمر الله لقد تحالف الجنون والزندقة وتعاهدا العتة والشره على محق الدين واضمحلال الشريعة وتسليم دار الاسلام الى الاجانب بلامقارعة ولامناقرة .

يا هداة الامة انكم لو اهملتم هذا الفرعون الذليل ونتسه وامهلتموه على سريو جنونه و ما اسرعتم بخلعه عن كرسى غيه لقضى الامر فعسر العلاج وتعذر التدارك .

انتم نصراء الله فى الارض . ولقد تمحصت بالشريعة الالهية نفوسكم عن اهواء دنية تبعث على الشقاق وتدعوالى النفاق ويئس الشيطان بقذفات الحق عن تفريق كلمتكم . فانتم جميعاً يدواحدة يذودبها الله عن صياصى دينه الحصينة ويذب بقوتها القاهرة جنود الشرك واعوان الزندقة . وان الناس كافة (الا من قضى الله عليه بالخيبة والخسران) طوع امر كم . فلو اعلنتم خلع هذا (الحارية) لاطاعكم الامير والحقير وادغن لحكمكم الغنى والفقير (ولقد شاهدتم فى هذه الازمان عيانا فلااقيم برهانا) خصوصاً وان الصدور قدحرجت و ان القلوب قدتفطرت من هذه السلطة القاسية الحمقى التى ما سدت ثغورا ولا جندت جنودا ولاعمرت بلادا ولا نشرت علوما ولااعزت كلمة الاسلام ولا اراحت يوماً ماقلوب الانام بل دمرت واقوت وافقرت واذلت ثم بعدضلت وارتدت و انها سحقت عظام المسلمين و عجنتها بدمائهم فعملت منها للبنات بنت بها قصور الشهواتها الدنية . هذه آثارها فى هذه المدة المديدة والسنين العديدة تعساً لها وتبت يداها .

واذاوقع الخلع (وتكفيه كلمة واحدة ينبص بها لسان الحق غيرة على دينه) فلاريب ان الذى يخلف هذا (الطاغية) لايمكنه الحيدان عن اوامر كم الالهية ولايسعه الا الخضوع بعتبتكم عتبة الشريعة المحمدية كيف لاوهو يرى عيانا مالكم من القوة الربانية التى تقلبون بها الطغاة عن كرسى غيها . وان العامة متى سعدت بالعدل تحت سلطان الشرع ازدادت بكم ولعاً وحامت حولكم هياماً وصارت جميعاً جندالله وحزبا لاوليائه العلماء .

ولقدوهم من ظن ان خلع هذا (الحارية) لايمكن الا بهجمات العساكر وطلقات المدافع والقنابر . ليس الامر كذلك . لان عقيدة ايمانية قدرسخت فى العقول ، وتمكنت من النفوس ، وهى ان الراد على—

العلماء رادعلی‌الله (هدا هوالحق وعلیه‌المدهب) فادا اعلنتم (یا حملة‌القرآن) حکم‌الله فی هدا‌العاصب الحائر واسم امره تم فی‌حرمة اطاعته لانعس الناس من حوله فوقع‌الخلع بلا جدال ولاقتال .

ولقد اراکم‌الله فی هده‌الایام‌اتمام‌الحجه ما اولاکم من‌القوة‌التامه) والقدرة‌الکاملة ، وکان‌الدین فی قلوبهم ریغ فی‌ریب منها من قبل اجتمعت‌النفوس بکلمة منکم علی ارغام هدا الفرعون الدلیل و هامانه‌ارد ل (مسئلة‌التنباك) فعجت‌الامم‌من قوة هده‌الکلمة وسرعة نفودها وبهت‌الدی کفر فوه ا نعمها الله علیکم لصیانةالدین وحفظ حوزه الاسلام فهل یجوز منکم اهمالها وهل یسوغ‌التفریط فیها ؟ حاشا ثم حاشا

فدان‌الوقت‌لاحیاء مراسم‌الدین ، واعزازالمسلمین ، فاخلعوا هدا (الطاعة) فلان یعتك بکم ، ویهتك‌اعراضکم ، ویثلم ساح دینکم لیس‌علیکم الاان‌تعلنوا‌علی‌رؤس‌الاشهاد حرمة‌اطاعته فادا یری نفسه دلیلا فریدا بغرمه بطانته وبغرمه حاشیته ویبدده العساکر وبرحمه‌الاصاغر

انکم ا ایهاالعلماء والدین قاموامعکم لتائیدالدین بعدالیوم فی خطر عظیم قد ثسر ثم فرس فرعون غصاالحق وحدعتم انف الجاریة بسیف‌الشرع فهو سریص فرصا ساعده علی‌الانتقام شفاءلغیظه ومرصاة لطبیعته‌التی فطرت علی‌الحقدواللجاج فلا تمهلوه ایاما ولا تمکنوه ان یمض زماما اعشوا حلمه قبل اندمال جرحه

وحاشاکم ایهاالراسخون فی‌العلم ان ر ابوا فی خلع‌رجل سلطانه غصب واعماله فسق واوامره جور وانه بعد ان مص دماءالمسلمین ونهش عطاءالمساکین و رك‌الناس عراه حفاةلایملکون شیئا حکم علیه حبوه ان بملك‌الاجانب بلاداکات للاسلام عرا وللدین‌المبین حررا وسامه سوره‌السعه‌الی اعلاء کلمه‌الکفروالاستطلال بلواء الشرك

ثم اقول ان‌الوزراء والامراء وعامةالاهالی وکافه‌العساکروانما هداالطاعنه ینظرون منکم جمیعا (وقدفرع صبرهم و نفد جلدهم) کلمة واحدة حتی تخلعوا هداالفرعون الدلیل و ر جواالعباد من شره و صونوا حوزه‌الدین من شره قبل ان یحل بهم‌العارولات‌حین مناص والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

جمال‌الدین‌الحسینی

احوالات میرزا رضا کرمانی

میرزا رضا پسر ملاحسین عقدائیست و عقدا دهیست از توابع یزد چون میرزا رضا در کرمان متولد شده و پرورشش نیز در کرمان بود لهذا کرمانی محسوب میشود و در اوائل سن و جوانیش سفری بطهران کرد و بکسال وخوردهٔ درطهران توقف نمود و خدمت مرحوم سید جمال‌الدین رسیده ومجذوب سید شد پس از معبد اولی سید ازطهران میرزا رضا درمجالس بد از شاه میگفت مرحوم آقا سید عبدالرحیم معین‌التجاراصفهانی که در کرمان متوطن بوده وآن ایام آمده بود بطهران میرزارضا را از طهران بکرمان عودت داده زمان مراجعت بکرمان بهمان وضع با نهج حرکت میکرد یعنی متکلم میشد بکلمات یکه‌احدی ازاهل کرمان جرئت تکلم آن کلام را نداشت میگفت چرا قبول‌ظلم میکنید وچرا بدون جهة مال وعرض خودرا ازدست میدهید جمع شوید و بگذارید حاکم شما را سوار

شود نگذارند اموالشان را غارت کنند دیگر میگفت درطهران که پایتخت است مردم میگویند متشبثند
با شاه ملاقات می کنند پادشاه اساسیست مثل شما بعرایض متظلمین رسیدگی میکند دیوانخانه عدلیه
دارد وآنچه حکومت یا اجزاء او میخواهند مال مردم را ببرند حق ندارند حاکم باید مالیات بگیرد
و نظم مملکت را بدهد حاکم حق ندارد دختران رعیت را بزور ببرد و ضمناً مدعی مرحوم حاج آقا
ابوجعفرهم شد که ملک شوروکه وقف برجماعتیست باجاره بدر من بوده وباید در صرف من باشد آن
مذاکرات واین ادعا با تعصب وتقلید ازسید جمال‌الدین باعث شد که میرزا رضا را گرفته وچندی او را
درحبس داشتند تا اینکه علما کرمان ازاو وسطکرده واورا ازحبس نجات دادند این دفعه میرزا رضا
بعنوان تظلم روانه طهران شده و در طهران آنچه تظلم نمود کسی بدادا و نرسید بلکه نایب‌السلطنه



کامران میرزا برحسب خواهش آقابالاخان معین نظام که این اواخر وکیل‌الدوله وبالاخره سردارافخم
شده بود میرزا رضا را بحبس انداخت آقابالاخان معین نظام برای خوش‌آمد ناصرالدوله حاکم کرمان
که میرزا رضا از او رنجیدگی بود این بیچاره را عقوبه میکرد تا اینکه این اواخر اورا بمحبس قزوین
فرستاد با جناب حاج سیاح وحاج میرزا احمد کرمانی وچند نفر دیگر ومدت بیست ودوماه در زندان
قزوین وچندی هم دریا بارشاهی با نهایت سختی محبوس بودند ودر سفر دوم مرحوم سید جمال‌الدین ،
ازادی بطهران اول تا مرحوم پیدا کرد وپس از نفی سید جمال‌الدین ورفتن او باسلامبول میرزا رضا هم
که ازحبس رها شدرفت باسلامبول وچون خدمت سید رسید تظلمات خودرابطریق عجز ولابه اظهارداشت

مرحوم سیددرجوابش گفت می‌بایست که قبول ظلم نکنی اینکلام درمیرزا رضا مؤثرافتاد وعرض کرد همین قدررفع کسالتم بشود انتقام خود را میکشم وپس ازرفع خستگی مراجعت کرد بطهران و در حضرت عبدالعظیم دربالاخانه که میان صحن ومدرسه است منزل گرفته وبشغل جراحی خودرا معرفی نموده وضمناً امنیت خواستن را بهانهٔ خویش نموده بهریك از بزرگان که میرسید اظهار مینمود که توسط کنید وتحصیل امنیت برایم بنمائید یکروزبنده نگارنده با مرحوم وکیل‌الممالك کرمانی او را ملاقات نموده ازحال اوچیزی استنباط نکردیم تا اینکه در روزجمعه ۱۷ ذی‌القعده سنه (۱۳۱۳) ناصرالدینشاه را که تازه میخواست شروع بجشن قرن پنجاه ساله خود نماید بیك گلوله تیر ششلوله کشت بنـدهٔ نگارنده با جناب آقا سید محمد کرمانی اتفـاقا در آنروز بزیارت حضرت عبـدالعظیم رفته بودیم جناب آقا سید محمد اصرار کرد که دربودن ناصرالدینشاه درحرم مطهرداخل بقعه مقدسه شویم که سلوك شاه را با مردم ورفتارش را درمقام عبادت ملاحظه کنیم بندهٔ نگارنده گفت با این بُعد مسافت وطی‌طریق را با پای‌پیاده سزاوارنیست که عمل خودرا مغشوش نمائیم وبازیارت امری دیگر را توأم کنیم ونیت خودرا خراب کرده خسرالدنیاوالآخرة باینجهت رفتیم درمدرسه نشستیم ومنتظر رفتن شاه شدیم که یك دفعه دیدیم درها را می‌بندند ومیگویند شاه را تیرزده‌اند چون تا یك اندازه احتمال صدوراین امر را ازمیرزا رضا می‌دادیم رفتیم دم منزل او که استعلامی کنیم شخصی فراش آنجا ایستاده گفت آقایان زود بروید ودراینجا نمانید که برایتان خطردارد باری فورا از دور سلامی بحضرت‌عبدالعظیم داده وروانهٔ شهرشدیم دربین راه‌کالسکه شاهی را دیدیم که باسوار زیادی بشهر میآوردند بفاصله پانصد قدم میرزا رضا را دردرشکه سوار کرده متجاوزازپانصد نفرسواراطراف او راگرفته میآوردند بشهروميرزا رضا با نهایت قوت قلب و یك اطمینانی که از جبههٔ بیگناهان مشهود میشد باطراف خود مینگریست ونظاره مردم را میکرد گویا بلسان حال میگفت ای اهل ایران من بتکلیف خودعمل نمودم ودرس خودرا بشما تعلیم کردم بزودی فراکیرید آنرادرالواح صدورتکرار کنید تا درمقام امتحان درست امتحان بدهید .

باری ناصرالدین شاه درهمانروز که روزجمعه ۱۷ ماه ذی‌القعده سال (۱۳۱۳) بود ازاین دارفانی بسرای جاوید شتافت .

مرحوم مظفرالدین‌شاه خیال کشتن میرزا رضا وقصاص آنرا نداشت کرارا گفته بود قصاص وکشتن میرزا رضا تشفی قلب من نیست من اگربخواهم انتقام بکشم باید تمام اهل کرمانرا ازدم‌تیغ انتقام بگذرانم نوکرهای شاه ازاینکلام پی بردند باینکه مظفرالدینشاه از اهل کرمان متنفر است وباین جهت مدتی‌اهالی کرمان درانظارذلیل وخواربودند حتی‌آنکه بندهٔ نگارنده درچند مجلس خود را خراسانی‌الاصل معرفی کردم .

ازمرحوم شیخ محمد حسن شریعتمدارطهران شنیدم که میگفت من باعلیحضرت مظفرالدینشاه گفتم چرادرکشتن میرزا رضا مسامحه دارید وکشتن اورا چرابتأخیرانداختید مظفرالدینشاه فرمود اینشخص قابل کشتن نیست من جواب دادم اعلیحضرت ازحق خود گذشتند وما رعایاکه فرزندان‌شاه سعید شهیدهستیم تاقاتل پدرخودرا بدارنبینیم چشمان گریان خواهد بود مستدعی‌هستیم که میرزارضا

را بملت بدهید تا مردم گوشت بدن اورا با دست ودندان بکنند مرحوم مظفرالدینشاه فرمود که آیا این طور کشتن موافق با شرعست و آیا قانون اسلام اجازه میدهد که اینطور کسیرا بقتل رسانند جناب آقا شیخ محمد رضا مجتهد برادرزاده شیخ مرحوم گفت این‌طور کشتن را قانون اسلام اجازه نداده است وانگهی باینطورواینجور، چه دربین ورثه شاه سعید جمعی‌صغیر وغایب می‌باشند وانگهی عفواعلیحضرت وتأخیر درقصاص را شاید همه کس بپسندد چون مقصودمظفرالدین‌شاه طفره از کشتن بود جناب آقاشیخ محمد رضا ملتفت شده با شاه همراهی کرد ولی مرحوم شیخ محمد حسن شریعتمدار یا ملتفت نشده یا بغرضی دیگراصراربکشتن میرزا رضا میکرد تا شاه متغیرشده رو کرد باتابك میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان وفرمود فردا بدهید سراین پسره را ببرند باری میرزا رضای کرمانی گمان میکرد شاید کسی پیدا شود واورا نجات دهد دیگرنمی‌دانست که‌تامدتی اورا مورد لعن‌وطعن قرارخواهند داد که حتی پسر و زن وخواهرش مدتی دررنج وصدمه ومورد اذیت وطعن وزخم زبان مردم خواهند بود خلاصه ازاستنطاق میرزا رضا که درباره او بعمل‌آمد و میرزا ابوتراب خان نظم‌الدوله که رئیس نظمیه بود وصورت استنطاق را بعد ازمدتی نشرداد خیلی مطالب دست میآید فلذا صورت استنطاق میرزا رضا را دراین مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان درج مینمائیم وهذا صورته .

صورت استنطاق میرزارضا کرمانی پسرملاحسین عقدائی

که عجالتاً بدون صدمه واذیت با زبان خوش تا اینقدر تقریرات کرده است ومسلم است بعد ازصدمات لازمه ممکن است مکنونات ضمیرخودرا بروز بدهد

سؤال - شما ازاسلامبول چه وقت حرکت کردید .

جواب - روزبیست وششم ماه رجب ۱۳۱۳ حرکت کردم .

س - بحضرت عبدالعظیم کی وارد شدید .

ج - روزدویم شوال ۱۳۱۳

س - درراه کجاها توقف کردید .

ج - در بارفروش در کاروانسرای حاج سید حسین چهل و یك روز بواسطهٔ بند بودن راه توقف کردم .

س - ازاسلامبول چند نفربودید که حرکت کردید .

ج - من بودم وشیخ ابوالقاسم .

س - شیخ ابوالقاسم کیست .

ج - برادرشیخ احمد روحی اهل کرمان سنش‌هیجده شغلش خیاطیست .

س - اوبا شما بچه خیال حرکت کرد .

ج - برای اینکه برود کرمان بعد از آنکه برادرش را با دونفر دیگرمیرزا آقاخان و حاج

میرزا حسنخان هستند دراسلامبول گرفته بایران بیاورند درطرابزون توقف دادند حالا نمیدانم آنجا هستند یا نه .

س ـ بعد از گرفتن برادرش اووحشت کرد آمد .

ج ـ خیر برادرش را که گرفتند بخیال برادردیگرش که وطنش آنجا است بسمت وطنش حرکت کرد برادرش شیخ مهدی پسر آخوند ملامحمد جعفر (ته باغ لله) ایست .

س ـ آن سه نفر را شما در اسلامبول که بودید بچه جرم و بچه نسبت گرفتند .

ج ـ علاء الملك سفیر از قرار معلوم غرضی با این سه نفر داشت بجهة اینکه باو اعتنائی نمیکردند چون اینها دونفرشان مدرس هستند چهار زبان میدانند در خانه مسلمان وارمنی وفرنگی برای معلمی مراوده میکنند . هر کس بخواهد تحصیل کند اینها بخانه او میروند گفتند اینها خبرچینی میکنند و در ایران مفسد بودند . باینجهات آنها را متهم کردند و گرفتند این تقصیر ایندونفر بود ولی حاج میرزا حسنخان بواسطهٔ کاغذهائی که گفتند بملاهای نجف و کاظمین نوشته است . و همچو گفتند که اینکاغذ ها بدست صدر اعظم آمده بود که آنها را بمقام خلافت جلب نموده بود بتوسط آقا سیدجمال الدین و دستورالعمل ایشان . غرض سفیر ایران این بوده که سبب شد جهة گرفتاری آنها .

س ـ اینجا بعضی اطلاعات رسید که شما درموقع حرکت غیر از شیخ ابوالقاسم همسفر دیگر هم داشتید و بعضی دستور العملهاهم ازطرف آقا سیدجمال الدین بشما داده شده بود تفصیل آن چه چیز است .

ج ـ غیر از شیخ ابوالقاسم کسی با من نبوده است شاهد براینمطلب غلام رضا آدم کاشف السلطنه است در قهوه خانهٔ حاج محمد رضا که درباطومست وجمعی ایرانیها آنجا هستند غلامرضا قبل از آمدن ما تقریباً ۲۰ الی ۲۵ روز کمتر یا بیشتر ازاسلامبول حرکت کرد چون در راه باطوم تا بادکوبه جندپل خراب شده بود در قهوه خانه توقف کرده ومشغول خیاطی بود که ما رسیدیم ودربین راه ازتفلیس باینطرف جوانی ارومیهٔ برادری دارد صاحبمنصب سواربود واسم خودش امیرخانست. میگفت برادرم درب خانه علاءالدوله منزل دارد در راه آهن بما برخورد باهم بودیم تا بادکوبه شیخ ابوالقاسم با کشتی (دشنوای) از سمت (ازون آده) اورده رفت که بعشق آباد و از خراسان بکرمان برود ومن وغلامرضا وآندونفر ایرانی دیگر که امیرخان وبرادرش باشند از بادکوبه بمشهد سر واز آنجا ببارفروش وارد شدیم بعد از رسیدن توی کاروانسرا و گرفتن بار غلامرضا منزل انتظام‌الدوله رفت و مراجعت کرده اسبابش را برداشت و رفت بباغ شاه منزل انتظام‌الدوله سه چهار روز بعد آمد در حالتی که لباس سفرشرا پوشیده با من مصافحه کرده روانه طهران شد و من در کاروانسرای حاج سید حسین منزل کردم و امیرخان هم بفاصلهٔ یکشب در بارفروش ماند و روانه طهران شد والسلام .

س ـ دستورالعملی که میگویند از آنجا داشتید نگفتید .

ج ـ دستور العمل مخصوصی نداشتم الا اینکه حال سید واضحست که ازچه قبیل گفتگو میکند پروائی ندارد . میگوید ظالم هستند از اینقبیل حرفها میزنند .

س ـ پس شما از کجا بخیال قتل شاه شهید افتادید .

ج ـ از کجا نمیخواهد . از کندها وبندها که بناحق کشیدم ، وچوبها که خوردم وشکم خود را پاره کردم از مصیبتها که در خانه نایب‌السلطنه و در امیریه و در قزوین و در انبار و باز در انبار بسرم آمد چهار سال وچهار ماه در زنجیر و کند بودم وحال آنکه بخیال خودم خیر دولت و ملت را خواستم خدمت کردم . قبل‌ازوقوع شورش تنبا کو نه‌اینکه فضولی کرده بودم اطلاعات خودمرا دادم بعد از آنکه احضارم کردند .


میرزا رضا کرمانی

س ـ کسیکه باشما غرض و عداوت شخصی نداشت درصورتیکه‌اینطورمیگوئید خدمت کرده باشید واز شما آنوقت علامت فساد و فتنه جوئی دیده نشده باشد جهتی نداشت که در ازاء خدمت بشما آنطور صدمات زده باشند پس معلومست که در همانوقت هم درشما آثار بعضی فتنه و فساد دیده بودند .

ج ـ الحال‌هم حاضرم بعداز اینمدت که طرف مقابل حاضر شده آدم بیغرضی تحقیق نماید که من عرایض صادقانه خودمرا محض‌حب وطن وملت ودولت بعرض رساندم و ارباب غرض محض حسن خدمت وتحصیل مناصب و درجات و مواجب و نشان و حمایل و غیره و.و.و. بعکس بعرض رساندند الحال هم حاضرم برای تحقیق .

س ـ این ارباب غرض کیها بودند .

ج ـ شخص دست‌ونانجیب وبی‌اصل رذل غیرلایق که قابل میچیك از اینمراتب نبود آقای آقابالاخان وکیل‌الدوله ، و کثرت محبت حضرت والا آقای نایب‌السلطنه باو .

س ـ وکیل‌الدوله میگوید همان وقت باسناد وکاغذجات مفسدانه که برهمه کس معلوم شد شما را گرفته است و اگر آنوقت شما را نگرفته بود بموجب استنطاقی که همانوقت بعمل آوردند این‌خیال را از همانوقت شما داشتید شاید همانوقت شما این‌کار را کرده بودید .

ج ـ پس در حضور وکیل‌الدوله معلوم خواهد شد .

س ـ پس در صورتیکه شما اقرار میکنید که تمام اینصدمات را وکیل الدوله برای تحصیل

شئونات و نایب‌السلطنه برای حب باو بشما وارد آورده‌اند شاه شهید چه تقصیر داشت منتها مطلب را اینطور حالی ایشان کردند شما بایستی تلافی وانتقام را از آنها بکنید که سبب ابتلاء شما شده بودند و یك مملکتی را یتیم نمیکردید .

ج ـ پادشاهی که پنجاه سال سلطنت کرده باشد هنوز امور را باشتباه‌کاری بعرض او برسانند و تحقیق نفرمایند و بعد از چندین سال سلطنت ثمر آن درخت وکیل‌الدوله ، آقای عزیزالسلطان ، امین خاقان و این اراذل واوباش بی‌پدرومادرهائیکه ثمرهٔ این‌شجره شده‌اند وبلای جان عموم‌مسلمین گشته باشند چنین شجر را باید قطع کرد که دیگر این نوع ثمر ندهد . (ماهی از سر گنده گردد نی ز دم) اگر ظلمی میشد از بالا میشد .

س ـ در صورتیکه بقول‌شما این‌طورهم باشد در مادهٔ شخص شما وکیل‌الدوله ونایب‌السلطنه تقصیرشان بیشتربود شاه شهید که معصوم نبود وازمغیبات‌هم خبر نداشت . یك‌آدمی مثل نایب‌السلطنه که هم پسرشاه وهم‌نوکربزرك دولت مطلبی‌را بعرض میرساند خاصه با اسنادیکه ازشما بدست‌آورده و بنظر شاه رسانده بودند برای شاه تردیدی باقی نماند آنها که اسباب بودند بایستی طرف انتقام شما واقع شوند این دلیل صحیح نبود که ذکر کردید شما مرد منطقی حکیم مشرب هستید حواب را با برهان باید ادا کنید .

ج ـ اسناد من بدست نیامد الّا اینکه درخانه وکیل الدوله باسه بایه و داغی در حضور دونفر دیگر یکی والی و یکی‌هم سیدی که یکوقت محض تعرض بصدر اعظم عمامه خود را برداشته بود و آنجا آنشب افطار مهمان بود وشاهد واقعه آنشب است که سند را بقهر و جبر قلمدان آوردند و از من گرفتند شب قبل‌هم مرا پیش نایب‌السلطنه بردند .

س ـ شما که آدم عاقلی هستید و میدانستید نباید همچو سندی داد بچه عنوان از شما سند گرفتند وچه گفتند .

ج ـ عنوان سند این بود . بعد از آنکه من بآنها اطلاع دادم که در میان تمام طبقات مردم حرف‌وهمهمه است بلواوشورش‌خواهند کرد برای‌مسئله تنباکو قبل‌ازوقت علاج بکنید . بنایب‌السلطنه هم گفتم تو دلسوز پادشاهی، تو پسرپادشاهی ، تو وارث بادشاهی کشتی دولت بسنك خواهد خورد و این سقف بسرتو پائین خواهد آمد . دورنیست خطری بسلطنت چندین‌هزارساله ایران واردشود یك‌دفعه این‌امّت اسلامیه ازمیان خواهدرفت آنوقت قسم خورد که من‌غرضی ندارم مقصود من اصلاح است تو یك کاغذ باینمضمون بنویس :

که ای مؤمنین و ای مسلمین امتیاز تنباکو داده شد بانك (ترامود) در مقابل مسلمین براه خواهد افتاد ، امتیاز راه اهواز داده شد ، معادن داده شد ، قند سازی و کبریت سازی داده شد ، شراب سازی داده شد . ما مسلمانها بدست اجنبی خواهیم افتاد . رفته رفته دین ازمیان خواهدرفت . حالا که شاه ما بفکرما نیست خودتان غیرت کنید و اتحاد نمائید همت کنید در صدد مدافعه برآئید . تقریبا مضمون کاغذ همین‌است بمن دستورالعمل‌داد و گفت همین‌مطالب‌را بنویس‌ما بشاه نشان خواهیم داد ومیگوئیم در مسجد شاه افتاده بود پیدا کردیم تا در صدد اصلاح برآئیم . و نایب‌السلطنه هم

قسم خورد که از نوشتن این کاغذ برای تو خطری نیست بلکه فرض دولتست که در حق تو مواجب برقرارنماید والتفات کند . آنوقت ازحضور نایب‌السلطنه که رفتیم بخانه وکیل‌الدوله آنجا نوشته را بازهم بقهر وجبر و تهدید نوشتم وقتیکه نوشته را از من گرفتند مثل این‌بود که دنیا را خدا بایشان داده است .

قلمدان را جمع کردند اسباب داغ وشکنجه بمیان آوردند سه پایهٔ سربازی حاضر کردند که مرا لخت کنند بسه پایه ببندند که رفقایت را بگو مجلس تان کجا است رفقایت کیست . هرچه گفتم چه مجلس چه رفیق من با همه مردم راه دارم از همه افواهی شنیدم حالا کدام مسلمانرا گیر بدهم مجبورم کردند من دیدم حالا دیگر وقت جانبازیست وموقعست که جانم را فدای عرض وناموس وجان مسلمانان بکنم چاقو و مقراض را که ازشدت خوشی فراموش کرده بودند که توی قلمدان بگذارند درمیان‌اطاق افتاده بود نگاه بچاقو کردم رجبعلیخان ملتفت شد چاقو را برداشت مقراض پای بخاری افتاده بود والی که روی بقبله نشسته دعامیخواند گفتم‌شمارا بحق این‌قبله وبحق این‌دعائیکه میخوانید غرضتان چه چیزاست درآن‌بین‌هم کاغذی ازنایب‌السلطنه بآنها رسیده بودکاغذ را خواندند وپشت رو گذاشتند والی گفت دراین کاغذ نوشته که حکم شاه است که مجلس و رفقای خودتانرا حکماً بگوئید والا این داغ و درفش حاضر است و تازیانه موجود است . من چون مقراض را پای بخاری دیدم بقصد اینکه خودم را بمقراض برسانم گفتم بفرمائید روی مخده تا تفصیل را بشما عرض کنم داغ ودرفش لازم نیست دست والی‌را گرفتم کشیدم بطرف بخاری خودم‌را بمقراض رساندم وشکم‌خودرا پاره کردم خون سرازیر شد مابین جریان خون بنای فحاشی را گذاشتم پس ازآن مضطرب شدند بنای‌معالجهٔ مرا گذاشتند زخم را بخیه زدند دنباله‌همان مجلس ست که چهارسال ونیم من بیچاره بیگناه را که بخیال خودم بدولت خدمت کرده‌ام ازاین محبس بآن محبس از طهران بقزوین از قزوین بانبار در زیر زنجیر مبتلا بودم در این دوسال و نیم دو سه مرتبه مرخص شدم ولی از همه جهة در ظرف این مدت بیشترازچهل روزآزاد نبودم من (نوروز علیخان قلعه محمودی) ، سبزه علیخان میدان‌قلعهٔ ، خ . ل . نایب‌السلطنه وآقابالاخان شده بودم .

س ـ نوروزعلیخان قلعه محمودی که بوده .

ج ـ محمد اسمعیل‌خان وکیل‌الملك حاکم کرمان هرروزی برای خرج‌تراشی واضافه‌مواجب ومنصب یك پادشاه ویك‌نفر یاغی بدولت جعل‌میکرد ومدتهاهم باسم نوروزعلیخان قلعه محمودی دولت را مشغول کرده بود . هروقت نایب‌السلطنه هم یك‌امتیاز نگرفته داشت مرا میگرفت هروقت وکیل‌الدوله اضافه‌مواجب و منصب میخواست مرا میگرفت ، عیالم طلاق گرفت ، پسرهشت ساله‌ام خانه‌شاگردی رفت ، بچه شیرخواره‌ام بسر راه افتاد . دفعهٔ اول بعد از دو سال حبس که از قزوین ما را مراجعت دادند ده نفر ما را مرخص کردند دونفر از آن میان که بابی بودند یکی حاج ملا علی‌اکبر شمرزادی بود و دیگری حاج امین قرار شد بانبار ببرند چون یکی ازآن بابیها مایه‌دار بود پولی خدمت حضرت والا تقدیم کرد او را مرخص کردند ومرا بجای او بانبار فرستادند . واضحست انسان ازجان سیرمیشود بعدازگذشتن ازجان هرچه میخواهد میکند وقتیکه باسلامبول‌رفتم درمجمع انسانهای

عالم در حضور مردمان شرح حال خودم را که گفتم بمن ملامت کردند که با وجود اینهمه ظلم و بی اعتدالی چرا باید من دست از جان نشسته و دنیا را از شر ظالمین خلاص نکرده باشم .

س ـ تمام این تفصیلات را که شما میگوئید بسؤال اول من قوت میدهد از خود شما انصاف میخواهم اگر شما بجای شاه شهید بودید نایب‌السلطنه و وکیل الدوله نوشته بآن ترتیب پیش شما میآوردند وآن تفصیلات را بشما میگفتند جزاینکه باور کنید چاره داشتید یا خیر دراین‌صورت مقصر این دونفر بودند وبقتل اولویت داشتند چه شد که بخیال آنها نیفتادید و دست باینکار بزرك زدید .

ج ـ تکلیف بیغرضی شاه این بود که یك محقق ثالث بیغرضی بفرستند میان من وآنها حقیقت مسئله را کشف کند چون نکرد او مقصر بود سالها است که سیلاب ظلم برعامه رعیت جاریست مگر این سید جمال‌الدین این‌ذریه رسول صم این مرد بزرگوار چه کرده بود که با آن افتضاح اورا ازحرم حضرت عبد العظیم ع کشیدند زیر جامه‌اش را پاره پاره کردند ، آنهمه افتضاح بسرش آوردند او غیر از حرف حق چه میگفت . آن آخوند چولاق شیرازی که از جانب سیدعلی‌اکبر فال‌اسیری‌قوام فلان فلان شده را تکفیر کرد چه قابل بود که بیایند توی انبار اول خفه‌اش کنند بعد سرش را ببرند من خودم آنوقت در انبار بودم دیدم با او چه کردند . آیا خدا اینها را برمیدارد ، اینها ظلم نیست، اینها تعدی نیست . اگر دیده بصیرت باز باشد ملتفت میشود که در همان نقطه که سید را کشیدند در همان نقطه گلوله بشاه خورد مگر این مردم بیچاره واین یك‌مشت اهالی ایران ودایع خدا نیستند. قدری پایتانرا از خاك ایران بیرون بگذارید در عراق عرب و بلاد قفقاز و عشق‌آباد و اوایل خاك روسیه هزار هزار رعیت بیچاره ایرانی ببینید که از وطن عزیز خود از دست تعدی وظلم فرار کرده کثیف‌ترین کسب وشغلها را از ناچاری پیش گرفته‌اند هرچه حمال و کناس و الاغی و مزدور در آن نقاط می‌بینید همه ایرانی هستند . آخر این گله های گوسفند شما مرتع لازم دارند که چرا کنند شیرشان زیاد شود که هم ببچه های خود بدهند هم شما بدوشید نه اینکه متصل تا شیر دارند بدوشید شیر که ندارد گوشت تنشان را بکلاشید گوسفندهای شما همه رفتند متفرق شدند نتیجه ظلم همین‌است که می‌بینید ظلم و تعدی بیحد و حساب چیست وکدام است و از این بالاتر چه میشود گوشت بدن رعیت را میکنند بخورد چند جره باز شکاری میدهند صدهزار تومان از فلان بیمروت میگیرند قبالهٔ ملکیت جان ومال وعرض وناموس یك شهر و یایك مملکتی را بدست او میدهند رعیت فقیر و اسیر و بیچاره را در زیر بار تعدیات مجبور میکنند که یك مرد زن منحصر بفرد خود را از اضطرار طلاق بدهد وخودشان صدتا صدتا زن میگیرند وسالی یك کرور پول که باین خونخواری وبیرحمی از مردم میگیرند خرج عزیز السلطان که نه برای دولت مصرف دارد و نه برای ملت و نه برای حفظ نفس شخصی وغیره وغیره وغیره آن‌چیزهائیکه همه اهل‌این‌شهر میدانند وجرئت‌نمیکنند بلندبگویند . حالا که این اتفاق بزرك بحکم قضا وقدر بدست من جاری شد یك بارسنگینی از تمام قلوب برداشته شد مردم سبك شدند دلها همه منتظرند که پادشاه حالیه حضرت ولیعهد چه خواهند کرد بعدل و رأفت و درستی جبرقلوب شکسته خواهند کرد یاخیر اگر ایشان چنانچه مردم منتظرند یك‌آسایش وگشایش بمردم عنایت فرمایند اسباب رفاه رعیت میشود و بنای سلطنت را برعدل و انصاف قرار بدهند البته

تمام خلق فدائی ایشان میشوند وسلطنتشان قوام خواهد گرفت ونام نیکشان درصفحه روزگار خواهد بود . و اسباب طول عمر وصحت مزاج خواهد شد . و اما اگر ایشانهم همان مسلك وشیوه را پیش بگیرند این بار کج بمنزل نمیرسد . حالا وقتی است که بمحض تشریف آوردن بفرمایند و اعلان کنند که ای مردم حقیقة در این مدت بشما بد گذشته است وکار بشما سخت بوده است آن اوضاع برچیده شد حالا بساط عدل گسترده است و بنای ما برمعدلت است و رعیت متفرقه را جمع کنند و امیدواری بدهند وقرار صحیحی برای وصول مالیات باطلاع ریش‌سفیدان از رعایا بدهند که رعیت تکلیف خود را بداند و در موعد مخصوص مالیات خودش را بیاورد بدهد . هی محصل‌پی‌محصل نرود که یك‌تومان اصل را ده تومان فرع بگیرند وغیره وغیره و . و .

س ـ درصورتیکه واقعاً خیال‌شما خیرعامه بوده وبرای رفع ظلم ازتمام ملت اینکاررا کردید پس باید تصدیق بکنید باینکه اگر این مقاصد بدون خونریزی بعمل بیاید واین مقصود حاصل‌شود البته بهتر است . حالا ما می‌خواهیم بعد از این در صدد اصلاح این مفاسد برآئیم باید خیال ما از بعضی جهات آسوده باشد که از روی اطمینان مشغول ترتیب تازه بشویم در این صورت باید بدانیم اشخاصی که با شما متفق هستند کی هستند وحالشان چیست و این را هم شما بدانید که غیر ازشخص شما که مرتکب این جنایت هستید یا کشته میشوید یا شاید چون خیالتان خیر عامه بوده است نجات یابید امروز دولت متعرض احدی نخواهد شد برای اینکه صلاح دولت نیست فقط میخواهیم بشناسیم اشخاصی که با شما هم عقیده هستند که در اصلاح امورات شاید یکوقت بمشاورهٔ آنها محتاج بشویم .

ج ـ صحیح نکته میفرمائید من چنانچه بشما قول دادم بشرف وناموس و انسانیت خودم قسم است که بشما دروغ نخواهم گفت هم عقیده من در این‌شهر و مملکت بسیار هستند درمیان علماء بسیار و در میان وزراء بسیار و در میان امراء بسیار و در میان تجار وکسبه بسیار و در جمیع طبقات بسیار هستند شما میدانید وقتیکه (سیدجمال‌الدین) در این شهر آمد تمام مردم از هردسته وهرطبقه چه در طهران چه درحضرت عبدالعظیم بزیارت وملاقات او رفتند ومقالات اورا شنیدند چون هرچه میگفت لله ومحض خیر عامه مردم بود همه کس مستفید وشیفتهٔ مقالات او شدند وتخم این خیالات بلند را در مزارع قلوب پاشید مردم بیدار بودند هوشیار شدند حالا همه کس با من هم عقیده است ولی بخدای قادر متعال که خالق سید جمال‌الدین و همه مردم است قسم از این خیال من و نیت کشتن شاه احدی غیرازخودم وسید اطلاع نداشت سیدهم دراسلامبول است هرکاری باو میتوانید بکنید . دلیلش هم واضح است که اگر همچو خیال بزرگی را من با احدی میگفتم حکماً منتشرمیگردید ومقصود باطل میشد وانگهی تجربه کرده بودم که این مردم چه قدر سست عنصر و حب جاه و حیات دارند و درآن اوقاتیکه گفتگوی تنباکو وغیره در میان بود که مقصود فقط اصلاح اوضاع بود و ابداً خیال کشتن شاه وکسی در میان نبود چقدر از این ملکها و دولتها وسلطنتها که با قلم وقدم و درم هم عهد شده بودند ومیگفتند تا همه جا حاضریم همین که دیدند برای‌ما گرفتاری پیدا شد همه خودرا کنار کشیدند منهم با آنهمه گرفتاری اسم احدی را نگفتم چنانچه بجهة همین کتمان سرّ اگر بعد از خلاصی یك دورمیزدم مبالغی میتوانستم ازآنها پول بگیرم ولی‌دیدم نامرد هستند گرسنگی خوردم وذلت کشیدم

دست پیش احدی دراز نکردم .

س ـ در میان اشخاصی که دفعهٔ اول باسم همخیالی و همدستی شما بودند گویا حاج سیاح از همه پرماده تر باشد .

ج ـ خیر حاج سیاح مرد مذبذب خودپرستی است ابدا بمقصود ما کمك وخدمتی نکرد واو ضمناً آب گل میکرد که برای ظل‌السلطان ماهی بگیرد وخیالش این بود که بلکه ظل‌السلطان شاه بشود وامین‌الدوله صدراعظم وخودش مکنتی پیدا کند ، چنانچه حالا قریب شانزده هزار تومان در محلات املاك دارد همان‌اوقات سه هزار تومان ازظل‌السلطان باسم سید جمال‌الدین گرفت نهصدتومان بسید داد باقی را خودش خورد .

س ـ شما قبل‌از اینکه اقدام باینکاربکنید ممکن بود بعدازخلاصی دسترس داشتید خودتانرا بیك ثالثی ببندید مثل صدراعظم چنانچه معمول بهاهل ایران ما است که دروقت تعدی به‌بست میروند ومتحصن میشوند وحرف حسابی خودرا عاقبت میگویند ورفع تعدی ازخود میکنند شماهم میخواستید اینکار را بکنید اگر از این اقدامات شما نتیجه حاصل نمیشد آنوقت دست باینکار میزدید کشتن یك پادشاه بزرگی که کارشوخی نیست .

ج ـ بلی انصاف نیست از برای گوینده این کلام بتوهّم اینکه در دفعه ثانی من رفته بودم عرضحال خود را بصدارت عظمی بکنم باز نایب‌السلطنه مرا گرفت و گفت چرا بمنزل صدر اعظم رفتی‌وانگهی شما همه میدانید همینکه پای نایب‌السلطنه دریك مسئله بمیان میآمد صدراعظم ودیگران ملاحظه میکردند وجرئت نمیکردند حرف بزنند اگرهم میزدند شاه اعتنا نمیکرد .

س ـ این طپانچه ششلول بود که داشتی .

ج ـ خیر پنج لول روسی بود .

س ـ از کجا تحصیل کردید .

ج ـ در بارفروش ازشخص میوه‌خریکه برای‌بادکوبه میوه حمل میکرد درسه‌تومان و دوهزار با انضمام پنج فشنك خریدم .

س ـ آنوقت که خریدید بهمین نیت خریدید .

ج ـ خیر برای مدافعه خریدم بخیال نایب‌السلطنه بودم .

س ـ در اسلامبول آنوقتی که در خدمت سید شرح حال خودتانرا میگفتید ایشان چه جواب میفرمودند .

ج ـ جواب میفرمودند با این ظلمها که تو نقل میکنی که بتو وارد شده است خوب بود نایب‌السلطنه را کشته باشی چه جان سخت بودی و حب حیات داشتی باین درجه ظالمی که ظلم کند کشتنی است .

س ـ با وجود این امر مصرّح سید پس چرا او را نکشتید و شاه را شهید کردید .

ج ـ همچوخیال کردم که اگر اورا بکشم ناصرالدین‌شاه با این‌قدرت هزاران نفر را خواهد کشت پس باید قطع اصل شجر ظلم را کرد نه شاخ وبرك را اینست که بتصورم آمد اقدام کردم .

س - من شنیدم که گفته بودی که درشب چراغانی شهر که هنگام جشن شاه شهید خواهد بود وشاه بگردش میآمده است اینکار را میخواستی بکنی .

ج - خیر من همچو ارادهٔ نداشتم واین حرف من نیست و نمیدانستم که شاه بگـردش شهر خواهد رفت واین قوه را هم درخودم نمیدیدم . روزپنجشنبه شنیدم که شاه بحضرت عبدالعظیم میآید در خیال دادن عریضه بصدارت عظمی بودم که امنیت بخواهم عریضه را هم نوشته در بغل داشتم و رفتم در بازار منتظر صدراعظم بودم ازخیال دادن عریضه منصرف شدم ویکمرتبه باین خیال افتادم و رفتم منزل طپانچه را برداشتم آمدم از درب امامزاده حمزه رفتم توی حرم قبل از آمدن شاه تـا اینکه شاه وارد شد آمد حرم زیارتنامه مختصری خوانده بطرف امامزاده حمزه خواست بیاید دم در یکقدم مانده بود که داخل حرم امامزاده حمزه بشود طپانچه را آتش دادم .

س - شاه شهید بطرف شما مستقبل میآمد وشما را میدید یا خیر .

ج - بلی مرا دید وتکانیهم خورد که طپانچه خالی شد دیگر نفهمیدم .

س - حقیقة اطلاع ندارید که طپانچه چه شد میگویند در آن میان زنی بود طپانچه را او ربود و برد .

ج - خیر زنی درآن میان نبود و اینها مزخرفاتست پس ایران ما یکباره نهلیست شده‌اند که میان آنها آنطور زنهای شیردل پیدا شود .

س - من شنیدم وشهرتی دارد که همان‌وقتیکه سید شما را مأمور باینکار کرد زیارتنامه برای شما انشاء کرده و بشما گفت که شما شهید خواهید شد و مزار و مرقد شما زیارتگاه رندان جهـان خواهد بود .

ج - سید اصلا پرستش مصنوعات را کفر میداند و میگوید صانع را باید پرستید و سجده بصانع باید نمود نه بمصنوعات طلا ونقره نمودن مزار ومرقد را معتقد نیست و جان آدم را برای کار خیر حقیقةً چیزی نمیداند و وقری نمیگذارد با اینکه آن همه بلیات و صدمات را برای او کشیدم صدای چوبها را که بمن میزدند میشنید و هروقت من حرف میزدم و ذکر مصائب خودم را میکردم میگفت خفه شو روضه خوانی مکن مگر پدرت روضه خوان بود چرا عبوسی میکنی باکمال بشاشت و شرافت حکایت کن چنانچه فرنگیها بلیاتی که برای راه خیر میکشند همین طور با کمال بشاشت ذکر میکنند .

س - در حضرت عبدالعظیم که بودید شیخ محمد اندرمانی مثل‌آن سفر سابق پیش‌شما میآمد شما را میدید و با شما حرف میزد یا خیر .

ج - نه‌والله بلکه حضراتیکه‌آنجا بودند اورا مذمت میکردند که نه بمن سلام کرد و نه‌آشنائی داد و همچنین سایر اهالی حضرت عبدالعظیم نه اظهار آشنائی با من میکردند و نه حرفی زدند .

س - شیخ حسین پسر دائی شیخ محمد خودش میگفت دو مجلس در ضمن بـا شما صحبت کرده بود .

ج - بلی راست است .

س - ملاحسین پسرمیرزا محمدعلی برای شما چه قسم خدمات کرده بود چون خودش میگفت مدتی برای او خدمت کردم چیزی بمن نداد .

ج - خدمتی نکرده بود سه عریضه و دو اعلان که برای جراحی خودم نوشته بودم برای من نوشت دوائی که سالك و کچلی را علاج میکند میدانستم اعلان کرده بودم .

س - آنروزیکه همین شیخ با شما بتفرج آمده بود کاهو و سرکه شیره خورده بودید درضمن صحبت شما چه گفته بودید که او این شعر را خوانده بود . (دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی) .

ج - خیلی عجب است من بیك همچو ضعیف العقلی بعضی صحبتها بکنم که او بمناسبت یك شعری خوانده باشد .

س - همانروز بعد از خوردن سرکه شیره و کاهو که مراجعت کردید او میگفت سه نفر بشما رسیدند یك سید ویك آخوند ویك مکلا با شما کنار کشیدند بقدر سه ربع ساعت نجوی میکردید بعد آنها رفتند وشما بمنزلتان آمدید . حاج سید جعفرهم میگفت من درب خانه نشسته بودم دیدم که آنها میآیند برخواستم رفتم تو آن سه نفر کیها بودند .

ج - حاج میرزا احمد کرمانی با یك سیدی که هیچ نمیشناختم با صد دینار که توی عمامه‌اش گذاشته بود سفر کردند رفتند (۱) .

س - کجا رفتند شما اطلاع دارید میگویند بطرف همدان رفتند .

ج - خیروالله من هیچ نمیدانم بکدام سمت رفته‌اند همینقدر میدانم سر دو راه استخاره کردند که بکدام طرف بروند استخاره ایشان بطرف بالای کهریزك حرکت کردن راه داد و رفتند .

س - ازاین حرکت متوکلاً علی‌الله آنها همچو معلوم میشود که ازقصدشما چیزی دانسته‌اند و برای اینکه بآشنائی شما مسبوق بوده‌اند و از ترس اینکه مبادا شما حرکتی بکنید وآنها گرفتار بشوند رفته‌اند .

(۱) مقصود مرحوم میرزا رضا از سیدی که میگوید نمیشناختم آقاسیدحسن خواهرزاده مشیرالسلطنه است که مشهور ومعروف بسید حسن صاحب‌الزمانیست وآقا سید حسن ازفضلا است والیوم درطهران است این سیدفاضل باحاج میرزا احمد کرمانی قبل‌ازقتل ناصرالدین‌شاه بطرف‌همدان مسافرت کردند زمانیکه خبرقتل ناصرالدین‌شاه بآنها رسید شوری بسرآنها افتاد ومردم را دعوت کردند بجمهوریت لذا آنها را گرفته آوردند بطهران در انبار شاهی محبوس شدند تا آنکه مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی از آنها توسط کرد مظفرالدین‌شاه گفت اگر این دونفر را رها کنم تخم قاجاریه را از روی زمین برمیدارند چون جناب حاج شیخ هادی در استخلاص آنها اصرار کرد آقا سیدحسن را رها کردند ولی حاج میرزا احمد بیچاره درهمان محبس مرحوم شد وعالمی بود مانند نداشت درعلوم عقلیه و نقلیه تکمیل وسرآمد امثال واقران بود عیبی که آنمرحوم داشت بی‌اندازه طلب ریاست بود وهمین باعث شد که نامش از زمرهٔ احرار محو گردید وبا آنهمه صدمات وزحمات امروز نمیتوانیم او را ازشهداء راه وطن حساب کنیم .

ج ـ شبهه نباشد حاج میرزا احمد را من آدم سفیهی میدانم مثل من آدمی که همچو حرکت بزرگی را میخواهد بکند بمثل حاج میرزا احمد آدمی نیت خود را بروز نمیدهد .

س ـ شنیدم شما مکرر ببعضی از دوستان خودتان گفته بودید که من صدراعظم را خواهم کشت با صدراعظم چه عداوت داشتید .

ج ـ خیر این مقالات دروغ است بلی در اوایل امر که سید را اذیت و نفی‌بلد کردند خدشهٔ برایش حاصل شده بود که او سبب ابتلا وافتضاح ونفی او شد ولی بعد در اسلامبول متواتر برای او ثابت‌شد که صدراعظم دخیل این کارنبوده ونایب‌السلطنه سبب‌شده بود من‌هم بخیال کشتن ایشان‌نبودم .

س ـ در این مدت که شما از اسلامبول آمده در حضرت عبدالعظیم منزل کردید هیچ بشهر نیامدید .

ج ـ چرا یك مرتبه مستقیماً بمنزل حاج شیخ هادی نجم‌آبادی رفتم دو شب هم مهمان ایشان بودم از من پذیرائی کردند یکتومان‌هم خرجی از ایشان گرفته مجدداً همانطوریکه مخفی بشهر آمده بودم بحضرت عبدالعظیم مراجعت کردم .

س ـ دیگر بشهر نیامدید و با کسی ملاقات نکردید .

ج ـ خیر ابداً بشهر نیامدم .

س ـ پس پسرت را کجا ملاقات کردی .

ج ـ پیغام فرستادم پسرم را آوردند بحضرت عبدالعظیم چند شب او را نگاه داشتم .

س ـ همراه پسرت کی آمد بحضرت عبدالعظیم .

ج ـ مادرش که مدتیست مطلّقه است پسرم را آورد ومراجعت کرد بعد از چندروزی بازآمد و پسرم را برگردانید .

س ـ شما از کجا در تمام این‌شهر حاج شیخ هادی‌را انتخاب کردید وبمنزل او آمدید مگر سابقه وآشنائی اختصاصی باو داشتید .

ج ـ اگر سابقه اختصاصی نداشتم که از من مهمانداری نمیکرد . حاج شیخ هادی که باحدی اعتنائی ندارد تمام مردم را در کوچه روی خاك پذیرائی میکند .

س ـ مگر شیخ هادی با شما هم عقیده وهمخیالست .

ج ـ اگرهم عقیده وهمخیال نبود بمنزلش نمیرفتم .

س ـ پس یقین است از نیت خود در شهادت شاه بایشانهم اظهاری کردی .

ج ـ خیرلازم نبود که بایشان اظهاری بکنم .

س ـ ازطرف سید جمال‌الدین برای ایشان پیغام و مکتوبی داشتی .

ج ـ مگرپستخانه ووسایل‌دیگرقحط است که بتوسط من که همه‌جامتهم ومعروف هستم‌مکتوب برای کسی برسد وانگهی شما چه میگوئید مگر حاجی شیخ هادی تنها است که با من همخیال باشد عرض کردم که اغلب مردم با من همخیال هستند مردم انسان شده‌اند چشم و گوششان باز شده است .

س ـ اگرمردم همه با شما همخیال هستند پس چراآحاد وافراد مردم ازبزرگ و کوچك زن

ومرد دراینواقعه مثل‌آدم فرزند مرده گریه میکنند درخانهٔ نیست که عزا بپا نباشد .

ج ـ این ترتیبات عزاداری ناچار مؤثر است اسباب رقّت میشود اما بروید در بیرونها حالت فلاکت رعیت را تماشا کنید حالا واقعاً بمن بگوئید ببینم بعد از اینواقعه بی نظمی در مملکت پیدا نشده است . طرق وشوارع مغشوش نیست بجهة اینکه این فقره خیلی اسباب غصه واندوه من‌است که درانظار فرنگیها وخارجه بوحشیگری معروف نشویم ونگویند هنوز ایرانیها وحشی هستند .

س ـ شما که این قدرغصه مملکت را میخورید ودرخیال حفظ‌آبروی مملکت هستید اول چرا این خیال را نکردید مگر نمی‌دانستید کاربااین بزرگی البته اسباب بی‌نظمی واغتشاش میشود اگرحالا نشده باشد خواست خدا واقبال پادشاهست .

ج ـ بلی راستست اما بتواریخ فرنك‌نگاه کنید برای‌اجرای مقصد بزرگ تاخونریزیها نشده است مقصود بعمل نیامده .

س ـ آنروزیکه‌آقای امام جمعه بحضرت عبدالعظیم‌آمده بودند تورفتی ودستش را بوسیدی وچه گفتی بایشان وایشان بتوچه گفتند .

ج ـ امام جمعه با پسرهاشان ومعتمدالشریعة‌آمدند‌من درتوی صحن رفتم‌دستشرا بوسیدم بمن اظهارلطف‌ومهربانی کردند (گفتند کی‌آمدی، آمدی‌چکنی) گفتم‌آمدم که بلکه یك‌طوری‌امنیت پیدا کنم بروم شهر‌مخصوصاًازایشان خواهش کردم‌خدمت‌صدراعظم توسط کنندکار مرا اصلاح نمایند که من ازشرّ نایب‌السلطنه ووکیل‌الدوله آسوده شوم . ولی پسر های امام بمن گفتند شهر آمدن ندارد اینروزها شهر بواسطهٔ نان و گوشت وپول سیاه بهم خواهد خورد وبلوائی‌میشود خود امام هم بمن امیدواری واطمینان داد .

س ـ با معتمدالشریعة چه میگفتی وچه نجوی‌میکردی .

ج ـ همین را میگفتم که خدمت آقای امام شرح حال مرا بگوئید وآقا را وادارید که ازمن توسط کنند .

س ـ ملا صادق کوسه محرّرآقاسید علی اکبر باتوچه‌کار داشت شنیدم چند مرتبه درحضرت عبدالعظیم منزل توآمده بود .

ج ـ خودآقا سیدعلی‌اکبرهم‌آمده بود حضرت‌عبدالعظیم بقدرنیمساعت با ایشان حرف زدم التماس کردم که یك طوری برای من تحصیل امنیت کنند که ازشرّ حضرات‌آقایان درامان باشم بیایم شهر، آقا سیدعلی‌اکبر گفت من باینکارهاکاری ندارم ملا صادق محرّرش هم یکی دومرتبه آمد همین مقوله صحبت کردیم ازآقای حاج‌شیخ هادی هم‌آنشب که رفتم منزلشان همین خواهش را کردم گفتند این‌مردم قابل این نیستند که من ازآنها خواهش کنم ابداً ازآنها خواهش نمیکنم .

س ـ جطورشد که توبا اینهمه وحشت که ازآمدن بشهرداشتی وهیچجا هم غیر از منزل‌آقای حاج شیخ هادی نرفتی واقعاً راست بگوشایدکاغذ وبیغامی برای ایشان داشتی .

ج ـ خیرکاغذ وبیغامی نداشتم مگر اینکه آقای حاج شیخ هادی را از سایر مردم انسانتر

میدانم با اومیشود دوکلمه صحبت کرد .

س ـ مثلاً ازچه قبیل صحبت کردی .

ج ـ مشرب آقای حاج شیخ هادی معلومست که چه‌قسم صحبت میکند . اوروز که کنارخیابان روی خاکها نشسته است متصل مشغول آدم سازیست وتا بحال اقلاً بیست هزارآدم درست کرده‌است وپرده ازپیش چشمشان برداشته است وهمه بیدارشده مطلب را فهمیده‌اند .

س ـ با سید جمال‌الدین هم خصوصیت وارسال ومرسولی دارد .

ج ـ چه عرض کنم درست نمیدانم ارسال ومرسولی دارد اما ازمعتقدین سید است واورا مرد بزرگی‌میداند . هرکس که اندك‌بصیرتی داشته باشد میداند که سید دخلی بمردم این روزگارندارد . حقایق اشیاء جمیعاً پیش سیدمکشوفست تمام فیلسوفهای فرنك وحکماء بزرگ ایشان وهمه روی زمین درخدمت سیدگردنشان کج است . وهیچ ازدانشمندان روزگارقابل نوکری و شاگردی سید نیست واضحست حاج شیخ هادی هم شعوردارد مثل‌بعضی‌ازآخوندهای بیشعور نیست (   ) هرکسیکه باینعلامات وآثار پیدا شد (   ) خودش است . دولت ایران قدر سید را نشناخت ونتوانست از وجودمحترم اوفواید ومنافع ببرد . بآن خفت وافتضاح اورا نفی‌بلد کردند بروید حالا ببینید سلطان عثمانی چطورقدراورا میداند . وقتی که سید ازایران بلندن رفت سلطان عثمانی چندین تلگراف باو کرد که حیف ازوجود مبارك تست که دورازحوزه اسلامیت بسربری ومسلمین ازوجود تومنتفع نشوند بیا درمجمع اسلام اذان مسلمانان بگوشت بخورد وباهم زندگی کنیم . ابتداء سید قبول نمیکرد آخر پرنس ملکم خان وبعضیها باوگفتند همچوپادشاهی آنقدربتواصرار میکند البته صلاح در رفتن است سیدآمد باسلامبول سلطان فوراً خانه عالی باوداد ، ماهی دویست لیره مخارج برای اومعین کرد ، شام ونهارازمطبخ خاصهٔ سلطانی‌برای اومیرسید ، اسب‌وکالسگه سلطانی متصل‌درحکم وارادهٔاش هستند . درآنروزیکه سلطان اورا درقصر یلدوز دعوت کرد ودر کشتی‌بخار که درتوی دریاچه با غش کارمیکند نشسته صورت سیدرا بوسیدودرآنجا بعضی‌صحبتها کردند . سید تعهد کرد که عنقریب تمام دول‌اسلامیه را متحد کند وهمه را بطرف خلافت جلب‌نماید وسلطان را امیرالمؤمنین کل مسلمین قراربدهد این‌بود که بتمام علماء شیعه کربلا ونجف وتمام بلاد ایران باب مکاتبه باز کرد و بوعد ونوید واستدلالات‌عقلیه برآنها مدلل کرد که ملل اسلامیه اگرمتحد بشوند تمام دول روی زمین نمیتوانند بآنها دست بیابند . اختلاف لفظ علی وعمر را باید کنار گذاشت وبطرف خلافت نظرافکند ، وچنین کرد وچنان کرد . درهمان اوقات فتنه سامره و نزاع بستگان مرحوم میرزای شیرازی طاب ثراه با اهل سامره و سنیها برپا شد سلطان تصور کرد که این فتنه را مخصوصاً پادشاه ایران محرك شده است که بلاد عثمانی را مغشوش کند با سید در این خصوص مذاکرات ومشورتها کرد و گفته بودناصرالدینشاه بواسطهٔ طول مدت وسلطنت وشیخوخیت یك‌اقتدارورعبی‌پیدا کرده است که فقط بواسطهٔ صلابت اوعلماء شیعه واهل ایران حرکت نمیکنند که با خیال ما همراهی کنند و مقاصد ما بعمل نخواهد آمد در بارهٔ شخص او باید فکری کرد وبسید گفت تودربارهٔ اوهرچه بتوانی بکن وازهیچ چیزاندیشه مدار .

س ـ تو که درمجلس سلطان وسید حاضرنبودی این تفصیلات را ازکجا میدانی .

ج ـ سید ازمن محرمترنداشت چیزی ازمن پنهان نمیکرد من دراسلامبول که بودم ازبسکه سید بمن احترام می کرد درانظارتمام مردم تالی خود سید بقلم رفته بودم بعد ازخود سید هیچ کس باحترام من نبود تمام اینها را خود سید برای من نقل کرد وخیلی صحبتها ازاین قبیل سید برای من نقل کرد ولی درخاطرم نیست سید وقتی که بنطق میافتاد مثل ساعتی که فنرش در رفته باشد مسلسل میگفت مگرمیشد همه را حفظ کرد ؟

س ـ درصورتیکه شما دراسلامبول بآن احترام بودید دیگربایران آمدید چه کنید که اینقدر باین وآن التماس کنی که برای توامنیت حاصل کنند .

ج ـ مقدّراین بود که بیایم واین کاربدست من جاری شود . خیال داشتم که آمدم تحصیل امنیت هم برای اجرای خیال خودم میخواستم بکنم .

س ـ خوب ازمطلب دورافتادیم بعد چه شد سید بعلمای شیعه وایران کاغذهائی که نوشته بود اثری هم کرد .

ج ـ بلی تمام جواب نوشته واظهارعبودیت کردند بعضی آخوندها وملاهای لاش خوررامگر نمیشناسید وعدهٔ پول وامتیازات بشنوند دیگر آرام میگیرند . خلاصه بعد ازاینکه تدبیرات کل کرد وبنای نتیجه بخشیدن راگذاشت چند نفرازنزدیکان سلطان ومذبذبین منافق که دور وبرسلطان بودندمثل ابوالهدی وغیره در میان افتاده خواستند خدمات سید را باسم خودشان جلوه بدهند سلطان را در حق سید بدگمان کردند بواسطهٔ ملاقاتیکه سید ازخدیومصر کرده بود ذهنی سلطان کردند که سید ازتومأیوس شده است میخواهد خدیو را خلیفه بکند سلطان هم مالیخولیا وجنون دارد متصل خیال میکند که الان زنهایش میآیند ومیکشندش . لهذا بسوء ظن افتاده پولیسهای مخفیه بسید گماشت اسب وکالسکه هم که باختیارسید بود ازاومنع کرد سید هم رنجش حاصل کرده گفت واصرار کرد که میخواهم بروم لندن . این بود که دوباره اصلاح کردند وپولیسها را ازدوراوبرداشتند واسب و کالسکه‌اش را دادند بعد از اصلاح سید میگفت حیف که این مرد یعنی سلطان دیوانه است ومالیخولیا داردوالاّ تمام ملل اسلامیه رابرای اومسلم میکردم ولی چون اسم او در اذهان بزرگست باید باسم او اینکار راکرد . هرکس سید را دیده میداند که او چه شوری در سر دارد و ابداً درخیال خودش نیست نه طالب پول است نه طالب شئونات نه طالب امتیاز است زاهدترین مردمست فقط میخواهد اسلام را بزرگ کند حالاهم اعلیحضرت مظفرالدین شاه باین نکته ملهم بشود سید را بخواهد استمالت کند اینکار را بنام نامی ایشان خواهد کرد .

س ـ یعنی سید بعداز این تفصیلات که ذکر کردید مطمئن میشود بایران بیاید .

ج ـ من سید را میشناسم همین قدر که یکی ازدول خارجه را ضامن بدهد که جان او درامان باشد اودیگردربند هیچ چیزنیست خواهدآمد که شاید خدمتی باسلامیت بکند وانگهی اویقین میداند که خون اوکارآسانی نیست وتا قیامت خشك نخواهد شد .

سواد نگارش میرزا ابوترابخان نظم‌الدوله

که درآخر استنطاق نوشته ومهر کرده است

هوالعلیم ـ این کتابچه سؤال‌وجواب‌واستنطاقیست که درمجالس‌عدیده درحضور این‌غلام خانزاد ابوتراب وجناب حاج حسینعلی‌خان رئیس قراولان عمارات مبارکه همایونی‌عجالتاً بطورملایمت وزبان خوش ازمیرزا محمدرضا بعمل‌آمد لیکن مسلم است درزیرشکنجه وصدمات لازمه استنطاق‌بهتر ازاین مطالب ومکنونات بروزخواهد داد .

اما عجالتاً ازاین‌چند مجلس سؤال وجواب که این غلام خانزاد کرده است چیزیکه باین غلام معلوم شده اینست که اوخودش درهمه جا میگوید ابداً درخیال وصلاح خیرعامه نبوده وتمام این‌مهملات ومزخرفات را ازسید جمال‌الدین شنیده وفقط از شدت نادانی شیفته و فدائی سید شده و محض تلافی صدماتی که بسید وارد آمده بود بدستورالعمل سیدآمده اینکاررا کرده است حالا اگرسید خیالش بجای دیگر مربوط باشد مسئله علیحده است ودرخصوص آن مهملات که مبنی برخیرخواهی عامه اظهار میکند دور نیست درمیان مردم بعضی‌همعقیده داشته باشد . امادراین‌خیال شومی که داشت گویاهمدستی نداشته باشد واگرقبل ازوقت ازخیال خودکسی‌را مطلع کرده باشداین فقره درزیرشکنجه وصدمات دیگر(۱) معلوم خواهد شد . (غلام خانزاد ابوتراب) محل مهر نظم‌الدوله

صورت تقریرات میرزا محمدرضا

که عصر روزسه‌شنبه غره ربیع‌الاول هزاروسیصد وچهارده در باغ گلستان باحضور رفرمانفرما ومخبرالدوله ووزیر علوم ومشیرالدوله ووزیر عدلیه وتجارت وسردار کل ونظم‌الدوله‌وامین‌همایون وحاج حسین علیخان امیرتومان کرده است

پدر من ملا حسین عقدائیست ومعروف بود بملا حسین پدر . من‌خودم دراوائل کار ازتعدیات محمد اسمعیل‌خان وکیل‌الملك که ملك مرا گرفت و بملا ابوجعفر داد از کرمان بیزد رفته مدتی طلبه

(۱) گویا مراد ازصدمات دیگر غیرازشکنجه باشد مانند آنکه طفل اورا بیاورند وداغ آتش کنند بلکه پدرش بیطاقت شود و مطالب را بروز بدهد چنانچه درباب وصول پول سرشماری سابقاً در دهات کرمان معمول بوده که طفل را درحضور پدرومادر مینشاندند وآتش حاضر کرده انبررادر آتش میگذاردندهمین که انبرآهن سرخ میشد بدست ویای طفل دوسه ساله میگذاردند آنوقت پدر یا مادر لابد شده پول و تعارف مأمور دیوانی را میدادند چنانکه‌همین کاررا بامرامیربهادر درباغشاه درباره پسر ده ساله و هفت ساله مرحوم سید جمال‌الدین واعظ کردند که بروز بدهد پدرش کجارفته است طفل بیچاره آنچه قسم میخورد والله بجدم قسم ما نمیدانیم آن بیرحمها دست برنمی‌داشتند تا طفل را غشوه دست داد و افتاد .

بودم و تحصیل میکردم بعد بطهران آمدم پس از چندی بشغل دست فروشی مشغول بودم پنج‌شش سال قبل‌ازآن گرفتاری اول‌قریب هزاروه‌د تومان شال‌وخز نایب‌السلطنه ازمن خرید مدتها ازبرای پولش دویدم آخر رفتم بنای فضاحی گذاردم قریب سیصد تومان ازپولم کم کرد بعدازکتك وپشت گردنی زیادکه خوردم پولم راگرفتم دیگر پیش او نرفتم تا پنج شش سال که همهمهٔ رژی در میان مردم افتاد وکیل‌الدوله فرستاد عقب من که بیا حضرت والا میخواهد ترا ملاقات کند رفتم اول ازمن پرسید من شاه میشوم یانه گفتم اگرجذب قلوب بکنی شاه میشوی گفت وزرای خارجه اینجا هستند قبول نمیکنند گفتم وقتیکه ملت کاریرا کرد خارجه چه میتوانند بگویند .

س ـ پس شنیدم تو باآقا وعده سلطنت داده بودی وگفته بودی اگر تو جلو بیفتی من‌هفتاد هزار نفر دور تو جمع میکنم شاه میشوی .

ج ـ آخر وکیل‌الدوله بمن گفت آقا این تالار بزرگ‌را برای صف سلام ساخته است خیال سلطنت دارد ازاین حرفها بزن خوشش میآید من هم گفتم . بعد آقا گفت شنیدم تو بعضی اطلاعات داری خدمت بدولتست وبملت من گفتم بلی‌درمیان طبقات مردم ازوزراء ، ملاها، تجار وغیره این گفتگو هست باید فکری کرد جلوگیری کرد بعد از وعده و قسمهای زیاد که حضرت والا مرا مطمئن کردند و بردند خانه وکیل‌الدوله عبدالله خان والی درآنجا بود باآن سیدی که یکوقتی بصدراعظم تعرض کرده بود عمامه‌اش را برداشته بودند بمن گفتند تویك کاغذی بنویس باین‌مضمون که (ای مؤمنین ، ای‌مسلمین امتیازتنبا کو رفت قندسازی رفت ، راه اهواز رفت . بانك‌آمد، راه تراموه‌آمد . ومملکت بدست اجنبی افتاد حالا که شاه در فکر نیست خودمان چاره کنیم) .

س ـ اینها همه که اسباب ترقی‌بود شماها اگرطالب ترقی‌ملت هستید چه جزوه‌ای‌شکایت‌بود.

ج ـ بلی اگر بدست خودمان‌میشد اسباب ترقی بود نه بدست خارجه خلاصه گفتند این نوشته را بنویس ما میدهیم بشاه‌میگوئیم درمسجد شاه افتاده‌بود پیدا کردیم آنوقت اصلاحی خواهند کرد. من نمینوشتم اصرار کردند منهم نوشتم تمام‌هم نکرده بودم که ازدست من گرفته مثل‌اینکه گنج‌پیدا کردند قلمدانرا زودجمع کردند ازشدت خوشحالی‌چاقو ومقراض را فراموش کرده بعد بنای‌تهدیدات راگذاردند که رفقایت‌را بگوداغی‌آوردند هرچه گفتم رفقای من کسی‌نیستند میان همه مردم اینحرفها هست من حالا کی‌راگیر بدهم هربیچاره که یکروزی بمن مراوده‌داشته حالاگیر بدهم نشد . من‌دیدم حالا وقت جان فدا کردنست بچاقو نظر انداختم رجب‌علیخان ملتفت‌شد چاقو را برداشت نگاه کردم مقراض را پای بخاری دیدم بعبدالله خان گفتم ترا باین قبله که بطرف آن نشستهٔ مقصود چیست گفت مقصود اینست رفقایت را بگوئی گفتم تشریف بیاورید تا بشما بگویم او را کشیدم بطرف بخاری آنوقت مقراض را برداشته شکم خود را پاره کردم خون سرازیر شد که آمدند جراح آوردندبخیه کردند من ابداً درمجمع آن اشخاص که کاغذ نویسی وکاغذ پرانی‌میکردند نبودم . آقا سیدجمال‌الدین که اینجا آمده بود بعضیها تقریرات اورا میشنیدند مثل میرزاعبدالله طبیب میرزانصرالله‌خان ومیرزا رج‌الله خان گرم میشدند میرفتند بعضی کاغذها مینوشتند بولایات میفرستادند که ازخارج تمبر پست

میخورد برمیگشت بجمع آنها زا میرزا حسنخان نواده صاحب‌دیوان گرم نگاه میداشت بجهة اینکه‌سید
را دیده کلماتش را شنیده بود . بعضی ازرفقاشان‌هم مشغول کلاه درست کردن بودند مثل حاج‌سیاح
که میخواست ظل‌السلطان را شاه کند و یکی دیگر را صدر اعظم . خلاصه بعد که اینها راگرفتند
یکروز آمدند گفتند شما بیائید امیریه آقا شما را میخواهد به‌بیند ما را گذاردند توی کالسکه بردند



نایب‌السلطنه (کامران میرزا)

امیریه دیدیم سربازهای گارت واردشدند بیک‌حالتی که همه‌ماها متوحش شدیم میرزا نصرالله‌خان میرزا
فرج‌الله‌خان بنا کردندهمدیگررا وداع کردن یك‌اوضاعی برپاشد بعد مارا نشاندند توی کالسکه‌باسوار
و دستگاه بردند قزوین در نه ساعت بقزوین رساندند آنجا سعدالسلطنه اگرچه خیلی سخت‌بود ولی

ترتیب زندگی ما فراهم بود . درآنمدتی که ماآنجا بودیم شورش (رژی) برپا شد بعداز شانزده‌ماه آمدند مژده دادند که مرخص شدید خیاط آمد باندازه قد هریك ازما لباسی دوختند مارا فرستادند طهران یکراست رفتیم امیریه درآنجا بعضی که پول داشتند برای‌آقا چیزی ازآنها گرفتند دونفرهم بابی میان ما بودند یکی از آنها هم پول داشت داد و مرخص شد سایرین هم مرخص شدند باز من بدبخت را بردند با یك نفر بابی دیگر بانبار چهارده ماه در انبار بودم یکروز توی انبار بنای داد وفریاد گذاشتم که اگر کشتنی‌هستم بکشند اگربخشیدنی‌هستم ببخشند این‌چه مسلمانیست حاجب‌الدوله با یك دسته میرغضب آمدند عوض استمالت ما را بچوب بستند یك‌چوب کاملی بمن زدند تا اینکه از انبارخلاص شدم (۱) هرچه فکر کردم عقلم باینجا رسید که بروم خودرا بامام جمعه ببندم اوهم رئیس ملتست هم اجزای دولت ، در همانجا در منزل آقای امام خدمت صدر اعظم رسیدم عریضه دادم بعد از چند روز دیدم نایب محمود فرستاد پیش فراشباشی بامام جمعه گفت میرزا محمد رضا را بگوئید آقا میخواهد پولش بدهد من تحاشی کردم از رفتن ، امام گفت برو ضرری ندارد آمدم خدمت آقا اول بمن گفت تو بمنزل صدراعظم چرا رفتی گفتم نرفتم بعد نایب‌محمود گفت بیا دم صندوق‌خانه پول‌بگیر رفتم آنجا دیدم حسینخان صندوقدار یك چیزی بگوش نایب محمودخان گفت او هم گفت بیا برویم کاروانسرای وزیرنظام حواله کنم از تاجر بگیر ما رفتیم دیدم باز مرا بردند انبار خلاصه چهارسال‌و نیم بیجهة وتقصیر گاهی در انبار گاهی در قزوین زیر کند و زنجیر بودم چه صدمات کشیدم دیگر زندگی را انسان برای چه میخواهد ایندفعهٔ آخر بعد ازمرخصی از انبار آقا ده تومان دادند پانزده تومان‌هم وکیل‌الدوله داد رفتم بطرف اسلامبول آنجا که سید شرح حالت مرا شنید گفت چقدر جان سخت بودی چرا نمردی درمراجعت‌آمدم بارفروش درکاروانسرای حاج سید حسین ازیك میوه‌فروش یك طپانچه پنجلول روسی باپنج فشنك خریدم سه‌تومان و دوهزار وبخیال نایب‌السلطنه بودم تا دوروز قبل از تحویل بحضرت عبدالعظیم آمدم دراینمدت‌هم غیرازدوشب که شهرآمده منزل حاج شیخ هادی ماندم واز ایشان سفارش‌نامه خواستم و گفتم شنیده‌ام امین همایون مرد است از من نگاهداری خواهد کردسفارشنامه باوبنویسیدحاج شیخ‌هادی گفت من‌اطمینان ندارم ونمینویسم‌دوباره مراجعت کردم‌دیگر ابداً بجائی‌نرفتم . رفتن بسرخه‌حصار وزرگنده دم باغ نصرالسلطنه همه دروغست درحضرت‌عبدالعظیم هم بودم بهمه آقایان ملتجی شدم بآقای امام جمعه بآقا سیدعلی‌اکبر ودیگران ملتجی شدم که برای من‌تحصیل‌امنیت کنند هیچ کدام اعتنائی‌بحرف‌من‌نکردندیکروزهم‌صدراعظم‌آمد بصفائیه عریضه عرض کرده بودم که بدهم بحضرت عبدالعظیم نیامدند .

(۱) باعث خلاصی میرزا رضا از انبار شاهی جناب آقا سید عبدالرحیم اصفهانی نایب ظهیرالدوله شد چه مدتیکه میرزا رضا درانبار محبوس بود احدی از او معاونتی نکرد جز این‌سید بزرگوار که بعض اوقات پول برای او میفرستاد ومخارج عیال او هم میرسانید و بواسطهٔ برانگیختن وسایط و زحمات بسیار اسباب مرخصی او را فراهم می‌آورد و چنانکه در شرح حالات این سید بزرگوار در تاریخ مذکور خواهد آمد .

دراینجا سؤال شد راستست که این کلفتهای اندرون با تومتحد بودند وبتوخبرمیدادند .

جواب گفت اینها چه حرفیست آنها چه قابل هستند که بمن خبری بدهند روزپنجشنبه درحضرت عبدالعظیم شهرت کرد که فردا شاه بزیارت خواهدآمدآب وجاروب میکردند من‌هم شنیدم صدراعظم قبل ازشاه تشریف میآورند عریضه نوشته بودم آمدم توی بازار که عریضه بدهم نمیدانم چه طور شد آنجا باینخیال افتادم گفتم میرزا محمد رضا برگرد شاید امروزاصل مقصوددست دهد رفتم طپانچه را برداشتم ازدرب امامزاده حمزه رفتم توی حرم ایستادم تاشاه وارد شد که وقع ماوقع خدمت بزرگی کردم بایران وایرانیان .

من قدَری هستم ومؤمن بقدّر ومعتقد که بی‌حکم قدّر برك ازدرخت‌نمیافتد حالاهم بخیال‌خودم یك خدمتی بتمام خلایق کرده وملت ودولت را بیدار کرده‌ام واین تخم را من‌آبیاری کردم وسبزشد همه خواب بودند بیدار شدند یکدرخت خشك بی‌ثمری را که زیرش همه قسم حیوانات موذی درنده جمع شده بودند از بیخ انداختم و آن‌جانورها را متفرق کردم حالا ازپهلوی آندرخت یك‌جوانه بالا زده است مثل‌مظفرالدینشاه سبزوخرم وشاداب امید همه‌قسم ثمرباو میرود . حالا شماهم فکررعیت‌شان باشید همه رفتند همه تمام شدند من قدری از خارجه را دیده‌ام . ببینید دیگسران چه کردند شما هم بکنید لازم هم نیست حالا قانون بنویسید چه‌قانون اسلام همه را کافیست برای دیوان‌هم قانون فعلی لازم نیست چه قانون‌نویسی حالا در ایران مثل اینست که یك‌لقمه نان و کباب بحلق طفل تازه متولد شده بطپانند البته خفه میشود ولی با رعیت مشورت کنید مثلا کدخدای فلان ده را بگوئید بچه قسم از تو مالیات گرفته شود و با تو رفتار کنند راضی خواهید بود هرطور که او بگوید با او رفتار کنید هم کارتان منظم میشود وهم ظلم از میان میرود .

در اینجا سؤال شد تو قدّری هستی باید بدانی حکم قدّر نیست که هنوز این کارها در این جا واقع شود .

جواب گفت پس شماها خانه خود را جاروب نکنید که حکم قدّر نشده است .

در اینجا سؤال شد در این مدت هیچ بخیال کشتن صدر اعظم هم بودید .

جواب گفت در این خیال نبودم حالا که من این کار را کرده‌ام امید حیات هم ندارم بجهت اینکه یك بزرگی لازم است مثل بزرگی خدا یك پرده پائین‌تر که مرا عفو کند .

در خصوص دستورالعمل سیدجمال‌الدین وصحبتهای سلطان با سید سؤال‌شد .

جواب گفت وقتی که فتنه سامره برپا شد ومیان شیعه‌های اتباع مرحوم میرزای شیرازی واهل سامره گفتگو وجنك بمیان آمده بود سلطان همه را از تحریکات شاه میدانست بسید گفته بود درحق ناصرالدینشاه هرچه ازدستت میآید بکن وخاطرجمع باش وقتی که من شرح مصیبتهاوصدمه‌ها وحبسها و عذابهای خود را برای سید میگفتم بمن گفت که تو چه قدر بی‌غیرت بودی وحب حیات داشتی ظالم را بایست کشت چرا نکشتی وظالم دراین میان غیر از شاه و نایب السلطنه کسی دیگر نبود اگرچه در خیال نایب‌السلطنه هم بودم دیگر آنروز خیالم در باره شاه مصمم شد گفتم شجر ظلم را ازبیخ

باید انداخت شاخ وبرك بالطبع خشك میشوند .

سؤال شد روز سیزده عید اعتمادالسلطنه را در حضرت عبدالعظیم ملاقات کردی یاخیر .

جواب گفت بلی با شمس العلماء او را دیدم ولی حرف نزدم او آدم مزوری بود بسید خیلی اظهار ارادت میکرد ولی سید میگفت آدم بدذاتیست از او نباید ایمن بود .

سؤال شد کس و کار چه داری .

جواب گفت یکزن‌دارم که همشیره خواهرمیرزاست بادوطفل ویکخواهر پیری دارم در کرمان که پسر او را که مشهدی محمدعلی نام دارد پیش حاج سید خلف گذارده‌ام .

سؤال شد جهت مناسبت وآشنائی تو با سید جمال‌الدین چه بوده .

جواب گفت من پیش حاج محمدحسن بودم وقتیکه سید آمد بطهران و در منزل حاجی منزل کرد من مهماندار او بودم و از آنجا آشنا شدم .

سؤال شد مشهور است که تو یك خواهرت را در کرمان کشتی .

جواب گفت خدا کشت اما مرا متهم کردند و گفتند تو کشتی . **انتهی** .

صورت استنطاق و تقریرات مرحوم میرزا رضا چون حاوی پارهٔ مطالب بود لذا هردو را درج نموده .

میرزارضا مسلمان ومتدین بدین اسلام بود ودر فتوت ومردانگی مسلم ومتفق علیه‌است چه در حبس آنچه کردند یکنفر از آشنایان و دوستان خودرا گیر نداد ونام نیك خود را درصفحهٔ روزگار باقی گذارد .

ازمزاح وشوخی ولغویات برهیزمینمود جزآنکه ازقرارمذکوردرحبس آخری که انعدام خود را یقین میداشت گاه گاهی مزاح مینمود وصورت بشاشت ظاهرمیساخت گویند روزی حاج ملك‌التجار متقبل شدکه اورا استنطاق نماید وهمدستان اورا استکشاف کند درمحبس اورفت وبااوبطریق مهربانی وملایمت رفتاروضمناً ازاوپرسید درقتل ناصرالدینشاه تنها بودی ویا معاون داشتی در جواب گفت پنج کس با من همراه بودند حاج ملك‌التجارازاین جواب خوشحال وخرم گردید و گفت اسامی آنها رابمن بگو که من‌محل اسرارم‌میرزا رضا پس ازآب وتاب زیاد گفت خودم بودم وسایه‌ام ... بود ودوخایه‌ام حاج ملك ازاین‌جواب خجل وشرمسار گردیده وازنزد اوبیرون رفت ونیزحکایت خواجه وترسانیدن میرزا رضا او را که بحالت ترس افتاد وغشوه عارض او شد معروفست ولی ما از مأخذ صحیح جیزی دست نیاوردیم .

باری میرزا رضا درصبح روزپنجشنبه دوم ماه ربیع‌الاول درمیدان مشق طهران بحلق آویخته مردم بتماشای اومیرفتند چون‌شب اورا درقزاقخانه نگاه داشته بودند لذا صبح زود اورا از قزاقخانه بیرون وبپای دارش‌آوردند قبل ازطلوع آفتاب درحالتیکه اطرافش را شجاع‌السلطنه بسر سردار کل داماد اتابك و بستگان اتابك مراکنده و صدای موزیك بلند بود اورا بدار کشیدند گویند میرزا رضا اعتمادی بمیرزا علی‌اصغرخان داشت که احتمال قصاص برخود نمیداد وقتی که نظرش بدار افتاد

خواست حرفی بزند که همهمه وصدای موزیك مانع آمد صدایش را بشنوند ازاینرومیتوان گفت امین السلطان داخل وراضی بقتل شاه بود ودستی در کارداشت چه که بواسطهٔ سوء حرکتی که ازاوناشی شده نسبت بیکی ازمخدرات ، ناصرالدینشاه را درخاطر بودکه پس ازانجام امرجشن سزای اورا بدهد در هرصورت میرزارضا را اطمینانی کامل بامین‌السلطان بود . دیگرالعلم عندالله .

(سایراستنطاقات که درمورد میرزا رضا بعمل‌آمد ازقبیل استنطاق میرزا تقی پسرمیرزا رضا وعیال اووایضا ازخدام حضرت عبدالعظیم چون خارج ازما نحن فیه بود درج نشد) .

دردوازدهم ربیع‌الثانی (۱۳۱۴) که چهل روزبعد ازقتل میرزا رضابوددرنزدیکی خانه حاجی شیخ هادی مرحوم نجم‌آبادی‌آقا میرزا حسن کرمانی با آقا شیخ محمد علی دزفولی که امروز بشغل عطاری مشغولست وبعضی از اجزاء مرحوم حاجی شیخ هادی چهلم میرزا رضا را گرفتند (در ایران معمولست که چهل روزبعد از مردن شخص خویشان و بازماندگان میت مجلسی برپا میکنند فقرا را اطعام مینمایند ، استرحام و استغفاربرای میت می‌کنند) برای میرزارضا هم مشارالیهم این مجلس را تشکیل دادند لکن طعام حاضرین این مجلس بادنجان بریان کرده و نان و نمك بود فقط در این نقطه بود که طلب مغفرت برای میرزا رضا کردند بلی درسایر بلاد ایران درخانه های مظلومین وغارت سدگان و در دهات وقری که آتش ظلم دیوانیان آنها را محترق و معدوم کرده برای میرزا رضا طلب مغفرت کردند از حلقوم مقتولین ستم و ظلم و از قبور مقتولین و مظلومین و ستمدیدگان نیز دست مریزادبمیرزارضا گفتند) ونیزدرایران معمولست که یکسال بعد از مردن شخص خویشان و وراث میت مجلس ضیافتی منعقد میدارند وطلب مغفرت برای میت میکنند واطعام مساکین مینمایند این مجلس را سال میت مینامند سال میرزارضا را مرحوم حاج شیخ هادی نجم‌آبادی گرفت که از امین‌الدوله دعوت نمود ودر ساعت پنج ازشب گذسته مجلسی که حاضرین آن سه نفر بودند شخص حاج شیخ‌هادی وامین‌الدوله ویکی ازمحارم حاج شیخ هادی طعام آن مجلس را خود حاج شیخ هادی مهیا نمود که طبخ حضوری کرده بود وآن عبارت بود ازیك جارك برنج کرده ویکسیر روغن ودوسیر ره وسه عدد نان پس از صرف غذا حاضرین طلب رحمت و مغفرت نمودند برای مرحوم میرزا رضا

کرمانی از نتایج این مجلس بود اقدام امین الدوله بافتتاح مدرسهٔ رشدیه و ترویج معارف و تکثیر مدارس ومکاتب) .
چون حالات قاتل را نوشتیم مناسب اینست که حالات مقتول را نیزمتعقب برآن درج نمائیم .

فصل

دربیان حالات ناصرالدینشاه

چهارمین پادشاه سلسلهٔ قاجاریه درایران

تاریخ حالات ووقایع زمان ناصرالدینشاه قاجاررا برای اینکه ترقی ایران دراین اواخر و یا خرابی دربار ایران ازاین تاریخ شروع شده است ناچاربایدبطریق فهرست اشاره بآن بکنیم وچون فاضل معاصرمؤیدالاسلام مدیرروزنامهٔ حبل‌المتین بطریق ایجازچند سطری دربارهٔ این پادشاه نوشته است لذااما عین عبارت اورانقل ومعلومات خودرا ضمیمه‌آن میداریم وهمچنین درحالات مظفرالدینشاه هم عبارت اوراکه ازروی بیغرضی نوشته است نقل میکنیم وآنچه خود میدانیم ضمیمهٔ‌آن میسازیم‌اما درشأن چهارمین پادشاه چنین مینویسد .

«درسال (۱۲۶٤) بعد ازپدرتاج‌سلطنت برسرنهاد قبل ازورود موکب‌شاهانه بطهران سیف‌الملوك‌میرزا پسرظل‌السلطان‌بدعوی سلطنت برخاسته پس ازچند روزی زبون گردید درآغازسلطنت سرجنبانان غالب بلادهم سری جنباندند ازآن‌بعدآشوب‌خراسان‌وفتنهٔ سالاربرخواست ودرسال ۱۲۶۶ بقتل سالاروپسروبرادرش خاتمه پذیرفت سپس فتنه باب بالاگرفت وبقتل‌شاه برخواسته در مازندران وزنجان وتبریزبیش ازسایربلاد جویهای خون بیگناهان ازحرکات نابکارانه جاری و چند سال امتداد یافت .درسال (۱۲۷۳) بسرداری شاهزاده حسام‌السلطنه عم پادشاه ، هرات مسخرشد .

مجدددولت انگلیس لشکربحری وجهازات جنگی بخلیج فارس فرستاده وهمان بهانهٔ اولیهٔ خود را پیش نمود . ازنکبت بی‌علمی دربار وخودخواهی میرزا آقاخان صدر اعظم معاهده ملعونه پاریس بین‌ایران وانگلیس بسته‌آمد ـ ورسما حق حاکمیت ایران ازافغانستان‌مرتفع وحصهٔ ازخاك خراسان هم‌ضمیمه افغانستان گردید ـ یکی‌ازمورخین دراینموضوع‌چنین مینویسد . (دریکقرن ایرانیان دوسهو بزرگ کردند که تلافیش آنانرامحالست ـ اول‌ترك معاهده سوق عسکری با ناپلیون ـ دوم چشم‌پوشی ازحقوق خوددرافغان ـ آنهم دربحبوحهٔ بلوای هندکه‌انگلیسها بتسلیم‌حدود نادری بایران حاضربودند. در اواسط سلطنت یك اردوی بزرگ ایران بسرداری شاهزاده حمزه میرزا عم پادشاه زبون واسیر ترکمان گردید ـ این پادشاه درعیاشی وکامرانی گوی مسابقت را ازجد خود ربود ـ وخزائن معمورهٔ ایرانراکه درتمام عالم ضرب‌المثل بود بعیاشی‌صرف نمود ـ آنچه محقق است ازآغازتا انجام یك‌صد وهشتاد وسه‌زن اختیار کرد ـ وبعدازرحلت‌شاهانه شش‌پسروچهارده دختربیادگار گذارد ـ وپنج سفر رسمی وچندمسافرت غیررسمی کرد ـ واضافه بریکصد کرورخزانهٔ ایران‌صرف‌این‌مسافرتهای بیمعنی‌شد

یکی از مورخین این پادشاه را (عالم بی‌عمل) مینویسد ـ در پنجاه سال سلطنت آنچه تصدیق شده هشتاد وسه مقاولات تجارتی وسیاسی وسرحدی وامتیازی بادول واتباع خارجه بست درجمیع آنهاایران مغبون گردید سی‌وپنج از آن مقاولات وامتیازنامه‌ها بقوت رشوت واخذ پیشکش‌چشم‌بسته بصحه رسید که منجمله امتیازرژی وبانك شاهنشاهی انگلیس وروسی واجازهٔ‌تعمیرراه‌آهن وشوسه که‌مضارش برهر ذی‌حسی پوشیده نیست ـ ممالکی که درعهد سلطنت این پادشاه رسماً ازایران موضوع شد ازاینقرار است : افغانستان تمام . نصف ازخاك خراسان . سیستان . قائنات . مرو . سرخس . مسقط و عمانات وتر کمان‌تمام . صدوهفتادوسه قطعه ازجزائروسواحل خلیج فارس ودوثلث‌ازبلوچستان ونیزبسرحدات آذربایجان و گیلان ومازندران واسترآباد و کردستان هم ازهمسایگان خیلی تجاوزشده است» .

درایام سلطنت‌این پادشاه ، اعظم خساراتیکه بایران وارد‌آمده شهادت میرزاتقی‌خان امیرنظام اتابك‌اعظم است که باتفاق سیاسیون تالی مدحت‌پاشا وبسمارك و کلادستون‌بود و گناهی جزجلو گیری از حرکات بچه گانهٔ پادشاه وخیرخواهی مملکت وسلطنت نداشت .

چنانچه اصلاحات مدت قلیله صدارت آنمرحـوم در جمیع ادارات این نکته را بخوبـی روشن میدارد و بقول (لاردهیو) اگر پیروی ازخیالات عالیه این‌وزیر بی‌نظیر شده بود امروز ایران تالی آلمان بود .

چند جنگهای داخلی و خارجی مختصر در عصر این پادشاه شد که من‌جمله جنك بندر عباسی و (صیدسوینی) امام مسقط و شیخ عبیدالله کرد و غیره میباشد که همه را ایران فتح نمود .

کم کم شروع خرابی دراداره نظامی‌شد و گرفتن رشوه وفروختن نشان‌ولقب نظامی بهرطفل امرد ومردمان ناقابل‌شیوع یافت ـ امتیاز نشان ولقب واعتبارفرمان ودستخط سلطنت‌درعهد این‌پادشاه در خارج و داخل از میان رفت .

رعیت کشی ملك‌فروشی وعلاینه رشوه گرفتن و گروه گروه مهاجرت ایرانیان از ظلم و ستم بخارجه در عهد این پادشاه خیلی بالا گرفت .

درپنجاه سال سلطنت یکقدم بجانب اصلاحات برنداشت وبرای اسکات ملت درسالی‌چند بصدور یك‌فرمان دروغین مردم را بخواب غفلت انداخت و پنجاه سال بهترین اوقات مغتنم ایران را برایگان ازدست داد هر کس‌را که استشمام ترقی دراومینمود بقتل‌میرسانید چنانچه نماند درایران سرجنبانیکه سرش‌را باسنك استبداد نکوفت ـ هریك ازوزرایش که اندك‌قوت میگرفت فوراً اوراضعیف میساخت‌ـ القاء ضدیت‌بین وزراء ودرباریان شعار پلتیکی شاهانه بود وخودرا وارث‌اعظم‌جمیع‌متمولین ایران‌خاصه درباریان که میشناخت بود .

بسا خاندان‌بزرك که ازابواب‌سلطانی‌بنان شب‌محتاج گردید‌ـ مسافرتهای‌اروپا باندازهٔ این‌پادشاه را مرعوب ساخت که هرخواهش نامشروعی را ادنی‌دول اروپا مینمود باسم صلح‌پسندی تسلیم میکرد ـ ازهمه بیشتر مرعوب روسها بود بلکه در باطن خود را تحت حمایت آنها می پنداشت ـ حتی درمسئله ولیعهدی هم آنچه روسها خواستند مجری شد .

بسعی میرزا حسین خان مشیرالدوله در ایام سپهسالاری که مشاق از اطریش آورد نزدیك بود

ادارهٔ نظامی ایران منظم شود- باشاره روسها اطریشها را جواب داده آن ادارهٔ عالی تبدیل باداره قزاق شد .

این پادشاه را خودنمائی وتلون مزاج بدرجهٔ کمال بود- وبهر کاری اقدام کرد ناتمام گذارد - ادارهٔ پولیس دائر کرد برخی کارخانجات دولتی آورد صحبت از بعضی اصلاحات هم نمود ولی هیچ یك را باتمام نرسانید فرومایگان را عزیز میخواست وبرومندان را ذلیل - ابراهیم آبدار وعلی اصغر خان صاحب جمع را که گرجی زاده بودند برجمیع شرفا وعظمای ایران برتری داد- بلکه برگردن همه حتی پسران خود سوار کرد .

درایران همه گونه مناهی وملاهی درعهد این پادشاه آشکارشد دشمن تعلیم و معارف وآزادی قلم وافکار بود همی خواست ایران غلاف اصلاح بپوشد بدون اینکه حقیقتی دراو پیدا شود - شعر نیکو میفرمود - پای بند بنمازهم بود- مجالس تعزیه را دوست میداشت برخلاف پدر دماغش ازخرافات صوفیه پاك بود - ازمدایح خود خیلی مسرورمیشد - خویش را دیپلومات جلوه میداد ، ازتاریخ بی اطلاع نبود- عربی فارسی وترکی وفرانسوی میدانست - در سلسلهٔ قاجاریه پادشاهی باین کمال برنخواسته - چهار مسافرت نامه با قلم خود نوشته -غالب در سیر وشکار بود - ونیکو تیر میانداخت - خطی شیرین داشت- به پلتیك درسلب قوت علماء خیلی کوشید ولی مسئله رژی رشته اش را پنبه کرد- خوش ظاهر وبدباطن بود - هزاران نفوس بیگناه را فدای نفس وشهوترانی خود ساخت- خدمات صادقانه را اصلاً منظور نمیداشت - مخلص کسی بود که راه مدخول اعم ازمشروع وغیرمشروع به او مینمود - الحق والانصاف ایران بهرجهة برباد کرده او است .

این پادشاه باندازهٔ استبداد دوست بود که اگر عزیزترین فرزندانش سخنی در اصلاحات میراند از نظرش میانداخت وبخاك تیره اش مینشاند - چنانچه درحق شاهزاده سلطان مسعود میرزای ظل السلطان فرمود - هر کس را که راغب بطرف اصلاحات دید باخاکش یکسان ساخت مانند میرزا حسینخان مشیرالدوله وحاجی میرزا علیخان امین الدوله وپرنس ملکم خان وسیدالحکماء سیدجمال الدین که مدعوا بایران آمده بود و . و . . .

در سال (۱۳۱۳) در زاویه حضرت عبدالعظیم در حالتیکه تدارك جشن سال پنجاهم شاهانه دیده شده بود میرزارضای کرمانی که از ستمدیدگان دربار بود به فتوای فیلسوف اعظم اسلام (سید جمال الدین) اسد آبادی الهمدانی که اولین خیرخواه باسیاست اسلام بود با طپانچه از پایش درآورد رحمة الله علیه(۱) .

(ناصرالدین شاه) درشب سه شنبه (٦ ماه صفر سنه ۱۲٤۷) هجری متولد شده در ذی القعده سال (۱۲٦٤) در طهران بتخت سلطنت نشست و درذی القعده سال (۱۳۱۳) بدرود زندگانی گفت آثار خیریهٔ که در سلطنت او بشهود رسید ایجاد مدرسهٔ دارالفنون در طهران ، نشر علوم عالیه ، ایجاد مریضخانه ودواخانه ، تذهیب گنبد مطهر سرمن رای ، ایوان طلای مشهد مقدس ، تذهیب گنبد حضرت عبدالعظیم ، ایجاد تلگراف خانه ، ایجاد ضراب خانه یا چرخ خانه ، ایجاد چراغ گاز، ایجاد

(۱) یعنی خدا رحمت کند میرزا رضا را .

پست خانه ، چرخ بخار در قور خانه ، کارخانه توپ ریزی ، باروت کوب خانه با چرخ بخار ، کارخانه فشنك سازی ، کارخانه چاشنی سازی ، ایجاد دایرهٔ پولس ، سربازخانه ها درشهرها ، نظم عساکر و ترتیب آنها ، بنای قلعه جات درسرحدات ، بنای مجمع‌الصنایع ، ترقی درنسج حریر وغیره ، ترقی در شال کرمان ، بنای ابنیهٔ متعدده در بلاد و شوارع عام بجهة رفاهیت عابرین ، ساختن راهها در اغلب بلاد که غالباً مسالك‌صعبیه را سهل کرده ، انکشاف بعضی ازمعادن ، ایجاد مجلس‌شورای دولتی ، تعیین وزارتخانه های مرتب و دارالطباعة و ایجاد روزنامه در ایران .

فصل

در بیان حالات مظفرالدین شاه قاجار

پنجمین پادشاه سلسله قاجاریه در ایران رضوان آرامگاه مظفرالدین شاه رحمةالله تعالی علیه و اولین پادشاهیکه در ایران اساس مشروطیت را نهاد .

در سنهٔ (۱۲۶۹) متولد و در سال (۱۳۱۳) براریکه جهانبانی تکیه نمود شش‌پسر وشانزده دختر بیادگار گذارد وقریب یکقرن بسمت‌ولیعهدی وفرمانفرمائی آذربایجان شناخته می‌شد ، روسها حسب العادهٔ دیرینه رسوخ و نفوذ خود را از ایام ولیعهدی سخت در قلب این پادشاه جای دادند در ایام ولیعهدی دعوی اصلاح خواهی و حریت پسندی میفرمود ، اخبار ناصری هم در تبریز به تشویق شاهانه اشاعت یافت و قانون که ممنوع از دخول بایران بود در لف پاکت بایشان میرسید دانشمندان بملاحظه بی کفایتی ذاتی و عدم جودت طبیعی خصوصاً بعد از طغیان شیخ عبیدالله وبروز آن درجه جبنیت امید خوشبختی بسلطنت ایشان نداشتند .

در آغاز جلوس سخنان دل خوش کن پوك که دال برتوجهات ملوکانه باصلاحات ملکی ونظام ادارات دولتی خاصه نظامی بود میفرمود از این رو تا درجهٔ توجه عامه را مبذول بخود نمود خصوصاً درسال (۱۳۱۵) که میرزا علی‌اصغرخان مطرود ومیرزا علیخان امین‌الدوله بوزیراعظمی انتخاب شد - اصلاح خواهان را تا اندازهٔ امیدوار ساخت افتتاح مدارس بوضع جدید و اشاعه چند اخبار در داخله قدری از نا امیدیها را کاست طول نکشید که در سال (۱۳۱۶) گرسنگان دربار وضع امین‌الدوله را منافی با منافع شخصی دیده دوباره امین‌السلطان‌را بروی‌کار آوردند و امین‌الدوله بدوا ازطهران سپس از ایران مهجور شد در حالتیکه پسر و عروسش که دختر شاه بود همراه او بودند .

بعد از ورود امین‌السلطان بطهران در سال (۱۳۱۷) اولین استقراض بدلالی میرزا رضاخان ارفع‌الدوله با شرائط مشئومهٔ استقلال برباد کن از روس شد چندی طول نکشید یعنی در اوائل سال (۱۳۱۸) بار مسافرت باروپا بسته آمد ووجوه استقراض تمام صرف ملاهی وملاعب شد - مردم‌ایران خصوصاً طهران ازاین حرکات برآشفته با اینکه ایران برجال دربارسپرده بود درغیاب پادشاه اهالی طهران در ظاهر برآصف‌الدوله حکمران و درباطن برخلاف دولت شوریدند .

پادشاه در عودت بطهران بیش از پیش تهی‌دست ماند همان سفر در پاریس یکی از مجذوبین

عوالم مدنیت بشاه شلیك کرد تیرش اصابت ننمود ـ مجدداً استقراض ثانوی درسال (۱۳۱۹) ازروس شد ومعاهده تجارتی ترکمان‌چائی که بحال‌تجارت وصناعت امروزه ایران خیلی نافع بود باطل‌وعهدنامه جدید بسته آمد وسالی ملیونها ضرر تجارتی و صناعتی بایران وارد آورد ـ گمرکات درمقابل قروض روس مرهون و برحسب ایمای‌روس بریاست بلژیکیان اداره گردید وگویا تجارت‌ایران کاملاً بقبضهٔ روس درآمد وجه استقراض ثانوی هم در مسافرت ثانی اروپا در سال (۱۳۲۰) تمام شد و در غیاب موکب همایونی شاهزاده شعاع‌السلطنه نایب‌السلطنه بود (بطمع ولایت عهد بدسلوك ننمود) .

این‌حرکات ناموس شکنانهٔ درباریان طشت ازبام افتاده شد وملت را درغیاب همایونی وحضور شاهانه بهیجان‌آورد ـ خصوصا بعد از قتل میرزا محمود خان حکیم‌الملك در رشت که علماء هم بصدا آمده بودند تمام مفاسد را از میرزا علی‌اصغرخان دانسته ـ درجمادی‌الثانیة (۱۳۲۱) بارتدادش فتوی صادر و عزل او را از پادشاه خواستند و فوراً معزول و از ایران مهاجرت نمود و شاهزاده عین‌الدوله بجای او وزیر اعظم مقررشد و روزنامهٔ حبل‌المتین را همانوقت بایران طلب نمود این شاهزاده اول خوب پر کرد وآخر بد خیالی نمود .

در سال (۱۳۲۳) باز تدارك سفر سوم اروپا دیده شد ـ و این مسافرت در بحبوحهٔ جنك اقصای شرق وشکستهای بی‌دربی روس ازژاپون بود واستقراض سوم‌هم گویا درچنین موقع نازکی بطریق خفیه ازروس شد ـ دراین سفر والاحضرت محمدعلی‌میرزا که درآنزمان ولیعهدبود بقائم‌مقامی سلطنت انتخاب شد .

با این همه در این‌سفر بیش از پیش آثار هیجان در مردم بلاد و اهالی دربار نمایان گردید ـ از آغاز جلوس همایونی هر وقت دربار دست تنك شد بقیه خالصه جات و جواهرات نادری و غیره هم بفروش رسید وازاین مبلغ هنگفت وپنجاه‌واند کرور قرض‌یکشاهی بصرف ملك وملت ودولت‌نرسید ـ علاوه نیز سالی چند کرور از گمرك ومالیات وعوارض تازه بررعایا تحمیل شد .

سال (۱۳۲٤) در صدد استقراض چهارم از روس و انگلیس بودند چون در آن ایام شوری منعقد بود وکلاء ملی ابا وامتناع نمودند ـ در همان سال ملت از بی‌اعتدالی دربار وبی‌انتظامی مملکت بستوه آمده بدوا بپیشوائی حجةالاسلام السیدین السندین آقاسیدعبدالله مجتهد بهبهانی وآقامیرزا سید محمد مجتهد طباطبائی مدظلهما بحضرت عبدالعظیم متحصن و سپس در مسجد جامع طهران وپس‌ازقتل دو نفر بیگناه علماء بمعصومه قم رفته و عامهٔ ملت بسفارتخانهٔ انگلیس پناهنده بر آمدند ـ تااینکه در چهاردهم جمادی‌الثانیة (۱۳۲٤) پس ازعزل عین‌الدوله فرمان مشروطیت صادر و در ۱۸ شعبان همان سال رسما دارالشورای ملی انعقاد و دولت ایران بجمیع دول ، مشروطه معرفی شد .

در ذی القعدهٔ همان سال اولین قانون اساسی را درمرض موت شاه ، مرحوم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله که بسمت رئیس‌الوزرائی شناخته شده بود بامضای شاهانه رسانیده با هیئت‌وزرا و درباریان بدارالشورای ملی آورد .

این پادشاه زاید الوصف ساده لوح ، سهل القبول ، متلون المزاج ، مسخره و مضحکه پسند بدخلوت وباشرم حضور بود ـ امور سلطنت بامیل عمله جات خلوت با وزراء خود غرض اداره میشد .

خلوتیان پادشاه گویا ازپست فطرتان وپست نژادان وبی‌تربیت و بداخلاقان انتخاب شده بود . وازاینرو وضع دربار ملاعبه بود ، پادشاه شخصاً با آن همه تعلیم و تربیت دارای هیچ علم نبود و از اطلاعات سیاسی‌وتاریخی وغیره که لازمهٔ جهانداریست بی‌بهره بود . وازاین رومآل‌بینی وعاقبت‌اندیشی حتی برای خود و اخلاف خویش هم بخاطرش‌خطور نمیکرد . چون این‌پادشاه را شخصا قوهٔ متصرفه درمهام امورجمهور نبود اگروزیری کاردان‌کافی اورا دچار میشد و خلوت او را صاف و پاك میکرد رشتهٔ اموربااین قسمها از هم نمیگسیخت . درعهد این پادشاه درهیچ شعبه ازشعبات دولتی و ملکی اصلاحی نشده بلکه نسبت بایام پدرش تمام خراب‌تر گردید حکومات علانیه حرّاج و القاب و نیاشین و فرامین بدست کهنه فروشان داخله و خارجه آشکارا بمعرض‌بیع‌میرسید ، اعتباردستخط و فرامین دولتی یك دفعه زایل گردید . یکی از مورخین در توصیف این پادشاه چنین نویسد : (آنچه را بزبان میگفت کله‌اش خبرنمیشد) . خیلی‌مایل بتقلید از پدر بود ولی‌آن‌ماده وجودت را نداشت، یك مسافرت نامه هم نوشت ، بتعزیه‌داری راغب معلوم میشد ، در فن نوبجیگری



مشیرالدوله (نصرالله خان)

بی‌مهارت نبود ، اگرچه مانندجدش (محمدشاه) موهوم پرست نبود ، ولی دماغش مانند پدر ازخرافات صاف و پاك نبودی ، شوق بسیار بگریه داشت وحکایات غریبه دراین‌باب ذکر مینمایند . این پادشاه خیلی بذّال ومنتها درجه جبان بود ، ازاغتصاب اموال رجال ومتمولین مملکت وقتل نفس برخلاف پدر اجتناب مینمود . جبنیت پادشاه عاقبت بحال ایران مفید واقع گردید که بیك جنبش ملی مشروطیة سلطنت را تسلیم نمود . این پادشاه عاقبت بخیر شد ودرآخر عمر جلب نام نیك کرد ومحبوب‌القلوب رعایای خویش بلکه عامه نوع خواهان عالم گردید ، ازتمام اجداد خود معارف دوست‌تربود ، بترقی مملکت هم مایل‌تر بود ولو اندکی هم از اقتدارات او کاسته میشد حرفی نداشت مشروط براینکه بدلخواه هرگونه تصرف درخزینه بخواهد بنماید . درعهد این پادشاه آنچه رسماً ازایران کاسته شد (فیضان رود) هیرمند بود که در تصفیه سرحدی سیستان و افغان قطع گردید و عثمانی هم بدعوی

سرحدی بخاك ایران قدری تجاوز نمود ، بحرین علنا خودسر یا زیربار انگلیس رفت ، چند بندر و جزیرهٔ کوچك هم درخلیج فارس و برخی مقامات نیز در بلوچستان از ایران موضوع شد ، امتیازات بسیار مضر بخارجه داد منجمله تجدید امتیاز راه آهن بروس ، بانك آلمان ، حفر شوش کهنه برای



مظفرالدین شاه

آثار عتیقه بفرانس ، معادن نفت قصر بانگلس و غیره . اگرچه گفتگوی بعضی از این امتیازات در زمان ناصرالدینشاه شد ولی اتمام و اجرایش در عهد این پادشاه بود . هرگاه چشم از همه اینها هم پوشیده شود قبول شرایط استقراض که نتیجه روس را بجسم ایران جای داد در اضمحلال این سلطنت کافی بود . درسال (۱۳۲٤) با نیکنامی تمام این پادشاه صافی درون خوش عقیدت ترك جان وجهان فرمود (انتهی)

چون جزئیات وقایع این پادشاه را دراصل تاریخ درج نموده لذا دراین مقام ازشرح چشم پوشیده و بهمین چند سطر فوق اکتفا نمودیم الاآنکه گوئیم عمدهٔ هیجان وشورش رعایا و بیداری ایرانیان را پسران مظفرالدین شاه وسلسلهٔ شاهزادگان اینطایفه باعث شدند چه مرحوم مظفرالدین شاه حکومت ایران را بین پسرهای خود وطایفهٔ قاجاریه قسمت فرمود . صدارت ایرانرا که تا زمان این پادشاه بشاهزادگان نمیدادند واگذار بشاهزاده عین الدوله نمود وزارت جنگ وسپهسالاری را ببرادر خود کامران میرزا تفویض داشت حکومت آذربایجان را به ولیعهد خود محمد علی میرزا داد حکومت فارس و شیراز و بنادر را بپسر دیگرش شعاع السلطنه بخشود ، حکومت گیلانات را بپسر دیگرش عضدالسلطان داده ، حکومت لرستان بپسر دیگرش سالارالدوله داد ایالت کرمان هم درواقع باداره ناصرالدین میرزا درآمد سایربلدان را بسایرشاهزادگان نزدیك خودعطافرمود . این پسرهای جاهل وشاهزاده‌های متکبر با نهایت غروربراحدی ابقا نکرده اموال ونفوس واعراض و نوامیس رعایا را از خود میدانستند ، دخترهای رعایا را بقهروغلبه متصرف میشدند ، آتش ظلم و بیداد در تمام ایران مشتعل گردید . شاهزاده عین الدوله هم بغرورشاهزادگی ومنصب صدارت مغروربود وقتی هم که ملتفت شد اعمال وافعال شاهزادگان عما قریب دولت را منقرض خواهد نمود خواست معالجت کند و دست ابناء سلطان را ازتعدی بازدارد هریك را بوعده ولایت عهد وتغییرآن داده لکن شاهزادگان ملتفت شده باذیال علماء اعلام تمسك نموده مخفی و محرمانه باعلماء اعلام همراه شده و از بعض مخارج مضایقه نکردند وهمان پول خودشان خرج اضمحلال ایشان گردید مجملاحکومت ایران بین پسرها ودخترهای مظفرالدین شاه قسمت شد پسرها ودامادها برمردم مسلط شدند آتشی درایران روشن شد که دودش غبارچشم رعایا را بر طرف نمود ورعیت ازخواب غفلت بیدارشد دیدگان دیوانیان کور همه بخود مشغول وبربودن حصص وتقسیم باقیمانده خزانه قانع ودر ضمن عقلا ودانشمندان مقتضی را موجود و مانع را مفقوددیده شروع بکار کردندتااینکه پیش آمد وقایعی که تاریخ بیداری ایرانیان حاوی آنست .

شرح حال میرزا حسین خان سپهسالار

یکی ازاشخاص بزرك که ترقیات ایرانرا درنظرداشت وبیك اندازه اثری دراین عالم گذارد مرحوم میرزا حسین خان سپهسالاروبانی مدرسهٔ ناصریه و عمارت بهارستان است که این عمارت عالیه واین بنای شامخه که امروزملجأ ومرجع انام است ازآثارخیریه مرحوم سپهسالاراست .

حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالارفرزند میرزا نبی خان امیردیوان قزوینی است از اولاد عابدین بیك معروفست میرزا نبی خان شخصی زیرك بودجون آثارفطانت درناصیهٔ پسرش مشاهده نمود اورا بتحصیل واداشت بعد از تحصیل علوم معموله بمدرسه دارالفنون داخل شده زبان فرانسه وعلوم ریاضیه را فراگرفت درسنه (۱۲۵۵) بسمت منشی گری سپرده بمیرزا باقر ملك الکتاب شد بعد ازچند سال دروزارت خارجه مستخدم گردید بعد ازمدتی بژنرال قونسولگری بمبئی مأمور وبعد ژنرال قونسول تفلیس شد بواسطه خدمات شایان طرف توجه اولیای امورآمده درسال (۱۲۷۹) بلقب

مشیرالدوله ملقب گردید پس‌ازچندسال سفیر کبیردولت ایران دراسلامبول وچند سال درعثمانی خدمات نمایان کرد .

ودرفن دیپلوماسی اول شخص ایران بود درسال (۱۲۸۷) که ناصرالدین‌شاه بعتبات عالیات مشرف شد مشیرالدوله برای پذیرائی ازاسلامبول بیغدادآمد در سال (۱۲۸۸) بطهران احضار شد نخست بوزارت عدلیه اعظم سربلند ومفتخر گردید قوانین جدیده درآن وزارت خانه بر قرار داشت سبك الافرنکی‌را درایران اومؤسس بودخیلی میل‌داشت دراداره اوناسخ ومنسوخ صادرنشودوهمیشه پیروقانون بود .

سپس وزارت اوقاف و وظایف را ضمیمه وزارت عدلیه نمودند چون بخوبی از عهده مشاغل خود برآمد ابتداءً اورا سپهسالار اعظم و بعد صدراعظم نمودند اگر چه ابتداء صدارت او مقارن باگرانی و قحطی سال (۱۲۸۸) شد واین فقره شکستی بکاراو واردآورد مع‌ذلك کفایت وقابلیت خودرا ظاهرساخت جون مقصوداوترویج‌معارف‌ووضع‌قانون بودوبدون همراهی شاه صورت نمیگرفت خواست چشم وگوش ناصرالدین‌شاه را باز کند وترقی دول مشروطه را برأی‌العین ببیند اورا بسیر وسیاحت اروپا برد درغیاب اودرباریان علماء عظام طهران را ترسانیدند که مشیرالدوله میخواهدوضع فرنگستانرا درایران جاری کند وامتیازخط آهن را بانگلیسها داده است لذا مرحوم حاجی ملا علی وآقاسیدصالح عرب وعده دیگری ازعلماء وغیرهم حکم بکفرمشیرالدوله نمودند زمانیکه ناصرالدین شاه بسرحد ایران معاودت نمود دررشت لایحهٔ علماء باورسید که مشیرالدوله نباید بایران بیاید و اگر بخواهید اورا بطهران بیاورید ماشمارا بسمت‌پادشاهی‌نمیشناسیم . ناصرالدینشاه ازآوردن مشیرالدوله خائف شده اورا معزول نموده ودررشت بعنوان حکومت گذارده وخود بطهران‌آمد .

ودرسال (۱۲۹۱) ازرشت بطهران احضارشد واورا وزیردول خارجه بعد ازآن سپهسالاری اعظم را برآن‌شغل خطیرافزودند . اما مشیرالدوله دانست که حفظ مقام ومسند اوبهمراهی باجماعست لذا در مقام جلب قلوب وجذب میل خواص برآمد نگارنده از مرحوم حاجی شیخ هادی نجم آبادی شنیدکه دریکی ازلیالی محرم که درخانهٔ مشیرالدوله ذکرمصیبت و روضه بود مرحوم حاجی سید صالح عرب شیشهٔ گلاب را بدست گرفته وبمستمعین گلاب می‌داد وبمشیرالدوله میگفت ما باید در این مجلس خدمت کنیم که منظورنظرامام‌زمان است .

مجملاآنهائیکه مشیرالدوله را تکفیرمینمودند همه بر گشتند بعضی هم اورا تعدیل کردند جز مرحوم حاجی ملاعلی که این شخص‌بزرگ ازحکم خودنکول نکرد وآنچه مشیرالدوله اصرار کرد یك مجلس با مرحوم حاجی ملاقات کندراضی نشد واذن ندادحتی آنکه مشیرالدوله برای‌مرحوم حاجی ملا علی پیغام دادکه اذن بدهید درحمام خدمت شمابرسم‌آن مرحوم اذن نداد وبا مشیرالدوله تا زنده بود ملاقات نکرد .

باری ایستادگی مرحوم حاجی ملاعلی باعث‌شدکه بازمشیرالدوله‌را ازکارمعزول نموده‌وبقزوین فرستادند درآنسال‌طغیان شیخ‌عبیدالله‌درنواحی آذربایجان شروع‌شد وخسارت بسیاری‌بایران واردآمد

ناچار مشیرالدوله را پیشکار مملکت آذربایجان و بدفع شیخ عبیدالله مأمور نمودند و بخوبی این مأموریت را انجام داد وبطهران مراجعت نمود دراینوقت (الکساندرسوم) پادشاه روسیه وفات کرده بود مشیرالدوله برای تسلیت وتهنیت جانشین اوبا هیئتی مأموریطرسبورغ گردید درسال (۱۲۹۵) بترغیب مشیرالدوله ناصرالدین شاه باردیگر بفرنك رفت لیکن مقدمات کلیهً بی نتیجه ماند .

اگرچه مشیرالدوله درزمان ریاستخود میرزاملکم خان را بایران عودت داده مجلس فراموشخانه ترتیب داده لکن موانع واغراض شخصیه مانع آمد ومیرزا ملکم خان بعنوان سفارت بلندن رفت چنانکه شرح حالات او خواهد آمد .



میرزا حسین خان سپهسالار

ما در این مقام استشهاد میآوریم بنقل چند سطری از تاریخ معاصر خود میرزا محمد حسین ذکاء الملك فروغی و نیز نقل چند سطری از روزنامهٔ ایران تامقام مشیر الدوله و منظور او برای خوانندهٔ این تاریخ مجهول نماند .

اگرچه مرحوم ذکاء الملك در زمان مظفرالدین شاه تاریخ خود را نوشت و در آن وقت آزادی نداشت . باری ذکاء الملك چنین مینویسد :

درسال (۱۲۸۷) شاهنشاه شهید (ناصر الدین شاه) سفری برای زیارت ائمهٔ عراق بآن حدود کرد حاجی میرزا حسینخان مشیر الدوله قزوینی که در پایتخت عثمانی سفیر کبیر بود و از دیرگاهی قابلیت خود را ظاهر مینمود در اینموقع بعراق عرب آمد و شاهنشاه او را بطهران آورده نخست وزارت عدلیه و وظایف و اوقاف را باو دادند آن مرد کافی الحق عدالت را بدرجهٔ کمال رسانید نه تنها مردم پایتخت بلکه اهالی سایر ولایات را نیز مشمول عدل و انصاف گردانید وشاه شهید که یقیناً از واقعهٔ میرزا تقی خان

امیرکبیر نادم و متأسف بودند وجود حاجی میرزا حسینخان را مغتنم دانسته ابتداء او را سپهسالار اعظم و بعد صدر اعظم نمودند اگرچه ابتداء صدارت مشیرالدوله مقارن و مصادف شد با گرانی بلکه قحطی سال (۱۲۸۸) و این فقره شکستی بکار او آورد مع ذلك کفایت و قابلیت عجیبی ظاهر ساخت ومخصوصاً به قحطی زده گان از هرجهت کمکی بقاعده کرد . اما درامور دولتی درباری با عظمت وهیئت وزارت خانه بسبك فرنگستان تشکیل داد ومواجب و مستمریّات راکه ترتیب وقاعدهٔ نداشت در تحت نظمی صحیح گذاشت واسباب وصول و نظم آنها را فراهم آورد و در دفع تعدی حکام ولایات و عمال دیوانی وبستن دست ظلم و جور آنها زیاده از حد ساعی شد وکار را پیش برد وراستی که صاحبان‌اعمال بینهایت ازاوملاحظه وترس داشتند وجرئت خلاف وتخلف‌نمیکردند رشوه و تعارف وطمع و توقع بکلی از میان رفت مشیرالدوله میخواست کارهای فرنك را در ایران معمول و متداول کند و نتایج عدل و داد یعنی آبادی و ترقیات حاصله از این راه را بشاهنشاه شهید نماید و برأی‌العین ببینند وبدانند که عدل ونظم درست در امور بلاد و رفاه عباد چه می کند ومملکت را بکجا میرساند پس بنابراین قصد و نیت استحکام روابط دولت ایران با دول متحابه متمدنه و مزید اتحاد با ملل کاردان ترقی کرده اسباب سفر اروپا را فراهم آورد و شهریار سعید ناصرالدین شاه را در سال هزار و دویست و نود بفرنك برد و بنابراین مساعی دولت ایران جزء دول میشد و کار بالا میگرفت و نزدیك بود جبر سانحهٔ امیرنظام بشود اما اتفاقاً یا عادتاً این‌دفعه هم همان موانع بیش‌آمد یعنی در مراجعت از فرنك اشخاصیکه ملتفت محسنات کار مشیرالدوله نبودند جداً عزل اورا درخواست نمودند شاهنشاه را مجبور کردند که حاجی‌میرزا حسین‌خان را باکمال بی‌میلی ازصدارت بیندازد شاهنشاه‌شهید نورالله مضجعه بمیل ایشان عمل کرده و رفع گفتگو شد .

و اگرچه باز بزودی مشیرالدوله را وزارت امور خارجه دادند و بعداز آن سپهسالاری اعظم را برآن شغل خطیر افزودند و در تقویت او همت گماشتند اما حاج میرزا حسین خان دانست حفظ مقام ومسند او بهمراهی با جماعت است و از خیالات بلندی که در باره مملکت داشت افتاد وشاید قصد او این بود که بمرور کاری بسازد چنانکه درسنهٔ (۱۲۹۵) باز بترغیب‌او شاهنشاه سعیدانارالله برهانه بار دیگر بفرنك رفتند لیکن مقدمات کلیهٔ بی‌نتیجه و حاصل ماند وعلت این وقایع غرض یا بی‌خبری هرچه باشد ما در عالم توقف ماندیم و از کیاست وفراست و اطلاعات آن مرد کاردان بهرهٔ درستی نبردیم (انتهی) .

در روزنامهٔ ایران مورخه شنبه ٤ ذی‌القعدةالحرام (۱۲۸۹) چنین مینگارد :

دربار همایون

بارها بوسایل مختلفه باطلاع مطالعه کنندگان روزنامهٔ (ایران) رسانیده‌ایم که جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدراعظم از روزیکه بمقام جلیل‌صدارت عظمی نائل گشته همت خود را بالانحصار مصروف داشته‌اند براینکه اساس محکمی برکلیه امور دولت قراردهند وقوانین ممدوحه که معمول دول متمدنه وموجب ترقیات عظیمه است دردولت ایران وضع نمایند ونظر باین‌نیت حسنه که ناشی ازکمال

دولت خواهی وپادشاه پرستی ایشانست تأسی و اقتداء بصدور سابق را که جز خود نمیدیدند وجزخود نمیخواستند یکسو نهاده در جمیع موارد اتحاد آراء و اجتماع عقول را که مسلم حکماء وعقلا وسرمایه ترقی ملل سایره است پیشنهاد نموده وبرخلاف اسلاف خود که شخص خود را مرجع امور جزئیه و کلیه قرار داده وبرای سایر وزراء جز اسمی بیرسم باقی نگذارده بودند . نیت صدراعظم همه اینست که هرامری در مرکز قرار گیرد و هریك از وزرای فخام باندازهٔ مقام در اداره دوایر متعلقه مستقل باشند و نظر بهمین خیالات عالیه و عقاید پسندیده است که این اوقات بصرافت این افتادند که چنانکه در جمیع دول متمدنه صورت کلیه و هیأتی ثابت و برقرار است از فرّ اقبال و یمن همت اعلیحضرت قویشوکت شاهنشاهی خلدالله ملکه دردولت علیهٔایران نیز رسم وصفت هیئت‌دولت که باصطلاح فرانس‌ها کابینه میگویند دائر وبرقرار شود و بعبارهٔ اخری وزارت‌های متعدده مستقله ومجلس مشورت خاصی که مرکب از وزراء فخام باشد مرتب و این هیئت بدربار اعظم موسوم گردد تا دولت را صورت کلیه و هیئتی که نظیر آن در تمامی دول منتظم موجود است حاصل گردد و کارها در میزان مشورتی قرار گرفته و اجرای آن بتصدیق و امضای اعلیحضرت قویشوکت شاهنشاهی که شخص دولت را بمنزله روحست موقوف ومنوط باشد بنابرمراتب مسطوره جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم در دوازدهم شهرشعبان لایحهٔ را که درترتیب وزارتخانه ها وتعیین تکالیف وحقوق ادارات دولتی نوشته بودند بخاکپای همایون اقدس اعلی عرضه داشته و این تدبیر خجسته و ترتیب مبارك که باعث احیای دولت‌وملت است بلانهایه مقبول خاطرخطیر شاهانه افتاده وبامضای اعلیحضرت همایونی مزین وموشح گردیده و این‌هیئت فرخنده آغازوسعادت انجام بدربار اعظم نامیده شده بود جناب مستطاب تا روز چهارشنبه دوم شوال المکرم هزار و دویست و هشتاد و نه هجری که روز اول افتتاح مجلس و اجتماع وزراء در دربار اعظم بود جناب مستطاب اشرف امجد ارفع صدراعظم مقدمات نیت خود را بفصاحتی هرچه تمامتر در محضر وزراء تقریر ولایحهٔ مزبوره را قرائت کردند و همهٔ وزراء با دل های صادق و نیات موافق رأی صائب جناب مستطاب معظم را تحسین وتمجید فرمودند برای مزید استقلال دولت و بقاء سلطنت اعلیحضرت قویشوکت شاهی را دعا کردند و بعد از ختم مجلس در ملازمت خدمت جناب مستطاب صدر اعظم شرف اندوز حضور مبارك همایون گشته صورت مجلس را عرض کردند وازطرف قرین‌الشرف همایون بعدازظهور مراحم مخصوصه نسبت بصدراعظم بهمهٔ وزراء فخام تأکید بلیغ شد که تشکیل این هیئت و حفظ این اسلوب را فریضهٔ ذمهٔ خود دانسته از فقرات آن انحراف نورزند و از همان روز این قاعدهٔ محکم و این قانون مبارك بموقع اجراء گذارده شد و اکنون روزنامه نگار صورت راپورت ولایحهٔ جناب مستطاب صدراعظم را که متضمن اصل و اساس این امر است با مضمون دستخط همایون شاهانه بدین تفصیل در روزنامهٔ ایران درج مینماید .

سوادلایحهٔ مبارکه

محسنات تشکیل دربار‌اعظم را مکرر بندگان اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و دولته بیان وتصدیق فرموده‌اند باقتضای همان فرمایشات ملوکانه این دولت ابد مدت باید حکما یك هیئت

رسمی داشته باشد فواید چنان‌هیئت رسمی با منظورات جدیدهٔ شاهانه ازبرای دولت علیهٔ ایران محسوس است بخصوص ازبرای این‌عهد که بندگان اقدس شاهنشاهی عازم مسافرت فرنگستان هستند در غیاب همایون زیاده از حد لازمست که دولت ایران یك هیئت رسمی و یك صورت با عظم با شکوهی داشته باشد .

خلاصهٔ اصول دربار اعظم‌را عرض کرده‌ام چون این‌معانی دراین صفحات چندان بروزوظهوری نداشته‌اند بنظرخیلی ساده وسهل وبی‌نتیجه خواهدآمد همین‌قدرعرض میکنم که انتظام کل اموردولت بسته باین چند فقره مطالب ساده است نتایج این‌مطالب را باید درامتحانات سایر دول مشاهده کرد امیدوارم که ازیمن تربیت وتقویت همت شاهنشاهی براین اساس ساده یك بنائی ساخته شود که نسام نامی شاهنشاهی را تا انقراض تواریخ مایهٔ تشکرملت ایران وموجب تمجید کل آیندگان سازد .

سواد دستخط مبارك صدرلایحه

جناب صدراعظم ـ این تفصیل وزراء ودربار که نوشته‌اید بسیاربسیارپسندیدم وانشاالله قرارش را بزودی بدهید ومعمول بدارید که هرقدربتعویق افتد باعث ضرردولت است تحریرا فی ۲۰ شعبان سنه ۱۲۸۹ .

تشکیل دربار اعظم

سرکاراعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی کل امور دولت را درمیان نه‌وزارت ویك صدارت تقسیم خواهند فرمود .

اسامی نه وزارت ازاین‌قراراست :

وزارت داخله ـ وزارت خارجه ـ وزارت جنگ ـ وزارت مالیات ـ وزارت عدلیه ـ وزارت علوم ـ وزارت فواید ـ وزارت تجارت وزراعت ـ وزارت دربار ـ صدارت عظمی .

اجرای جمیع اوامرپادشاهی وادارهٔ کل اموردولت ایران برعهدهٔ این نه وزارتست ادارهٔ این نه وزارت محول به‌صدارت عظمی‌است دربار اعظم عبارتست ازهیئت اجتماع این ده وزارت‌صدراعظم شخص اول دولت ورئیس دربار اعظم است .

عزل ونصب صدراعظم منحصراً موقوف بارادهٔ اقدس همایون شاهنشاهی است .

عزل ونصب سایروزراء بحکم اقدس همایون شاهنشاهی موقوف بتعیین صدراعظم است .

درباب مجلس وزراء

کلیات اموردولت راجع بمجلس وزراء وحضورصدراعظم است .

صدراعظم شخص اول دولت ورئیس مجلس وزراء است .

مسؤلیت کل‌ادارات دولتی‌برعهدهٔ صدراعظم‌است (باینمعنی که‌ارجاع خدمات وصدورفرمایشات علیه بلاواسطه بشخص صدراعظم خواهد شدوصدراعظم هرامری که منوط بهراداره است راجع بآن اداره خواهد داشت) .

سایروزراء هر کدامی مخصوصاً درمحضرصدارت عظمی مسئول وزارت خود میباشند .
هروزیری درامورورزارت خود کاملا مسلط است .
هیچ وزیری عملا حق مداخله باموروزارت‌دیگر نداردااما کل وزراء درشور کلیه امورات دولتی شریك اعمال همدیگروعموماً مسئول اموردولت هستند .

درباب شرایط مشورت وزراء

عموم وزراء هرروزیکشنبه وپنجشنبه دریك اداره درجنب ادارهٔ صدارت عظمی‌چهارساعت‌بظهر مانده جمع خواهند شد .
مطالب مشورت قبل ازانعقاد مجلس معین خواهدبود (که درآن روزازچه قبیل گفتگو وچه‌مواد موقع مذاکره خواهد شد) .
محل مشورت دریك محل مخصوص همیشه ثابت خواهد بود خارج از آن دایره مشورت جایز نخواهد بود دردایرهٔ مشورت بجزامورمشورت بهیچ کاردیگراقدام نخواهد شد .
بجزوزراء هیچکس داخل دایرهٔ مشورت نخواهد شد .
دردایرهٔ مشورت مشغولیت خارجی بهیچوجه جایزنخواهد بود .

درباب اصول‌ترتیب وزارتخانه‌ها

هروزارت باید یك وزارتخانهٔ مخصوص داشته باشد .
اجزاء هریك‌ازوزارات ازروی راپورت‌آن وزیربصدارت‌عظمی‌وبتصدیق صدراعظم وبامضای اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خواهد بود .
عدد ومواجب ومناصب وتکالیف جمیع‌عمال وزارتخانه‌هابحکم مشورت وزراء معین خواهد بود .
هیچ وزیری مأذون نیست که عدداجزاء وزارت خودرا بدون اجازه صدراعظم درمجلس‌مشورت زیاده و کم نماید .
هیچ وزیری نمیتواند بدون اجازهٔ مجلس منصب تازهٔ اختراع نماید .
هیچ وزیری نمیتواند مواجب ومناصب را تغییربدهد .
هیچ وزیر نمیتواند بدون اجازهٔ صدر اعظم یکی از اجزاء وزارت خود را از نوکری اخراج نماید .
مواجب مربوط ومخصوص منصب است هیچ ربطی باشخاص نخواهد داشت .
مواجب حق واجرت تکالیف نوکریست وباصل منصب مخصوص است .
وجوداشخاص بمواجب وحقوق دولتی‌ارتباط وبستگی نداردتنها اجرت خدمتی است که باشخاص رجوع شده است .
ترقی مناصب اجزاء ازروی یك قاعدهٔ معین خواهد بود .
اسم ورسم مواجب ازهم جدا نیست و هرچه بازای هر منصب داده میشود بی‌زیاده و نقصان همان میرسد .

مواجبی که حق‌شخصی اجزای وزارتخانه‌هاست بعد ازاین اسم مواجب ندارد مستمری ومقرری گفته میشود .

عطای این نوع مستمری موافق یك قاعدهٔ مخصوص خواهد بود .

مستمری هرگزبا مواجب مخلوط نخواهد شد .

درباب ترتیب وزارتخانه‌ها

بجهت ترتیب هریك ازاین نه وزارتخانه یك قاعدهٔ جداگانه وضع خواهد شد .

چون وضع این قواعد موقوف بمشورت وزراء است باید اول مشورت وزراء را برقرار کرد روح دربار اعظم همین مجلس مشورت وزراء است .

هروقت مجلس وزراء موافق این اصولی که وضع شده قرار یافت دربار اعظم نیز برقرار شده است .

این اساس اصلی هرگاه درست منتظم بشود سایر امور دولت بالطبع بتدریج انتظام خواهد یافت .

چیزی که حال برماواجب است این است که این اصول‌موضوعه راکه هیئت اجتماع آنرا دربار اعظم میگوئیم درست ومحکم نگاه بداریم و آنهم موقوف بعزم همایون شاهنشاهی است که اطاعت ومحافظت این اصول را برعهدهٔ جمیع وزراء مؤکدا واجب بسازد .

صدراعظم بایدمسئول کل‌باشد درحضورمبارك همایونی وجمیع وزراء درشعبات‌سپردهٔ بخودشان مسئولند درنزد صدراعظم واسطهٔ مراودات اموردولت درخاکپای مبارك شخص صدراعظم است باین معنی که سایروزراء مطالب ومستدعیات وراپورت کارهای وزارتخانهٔ خودشانرا باید بصدراعظم اظهار نمایند وصدراعظم امورات لازمه را بخاکپای مبارك عرضه داشته تحصیل جواب نموده بهریك ازوزراء که تعلق دارد مکتوبآ اخبار نماید .

این است قاعده هیئت وزراء که به‌اصطلاح فرنگیهاکابینه مینامند حالا رد یا قبول کل یا بعضی ازفقرات معروضه موقوف برأی صواب‌نمای سرکاراقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه است .

الامرالاقدس‌الاعلی مطاع معروضهٔ دوازدهم شهر شعبان‌المعظم ۱۲۸۹ **(صدراعظم)**

آقا شیخ عطاءالله پسرجناب بحرالعلوم کرمانی نقل‌کرد که روزی وارد شدم برظل‌السلطان در حالتی که شیخ‌الممالك قمی ومجدالاسلام کرمانی درنزد اوبودند مذاکره ازمرحوم سپهسالاربمیان‌آمد ظل‌السلطان گفت من‌با میرزاحسینخان سپهسالارخوب نبودم ودرتاریخ مسعودی اورا ببدی یادنموده‌ام لکن پیش‌بینی ومآل‌اندیشی سپهسالارباعث شد که من اورا بعداز این به‌نیکی وزیرکی معرفی کنم چه پس ازمعزولی اوروزی که عازم برمسافرت بخراسان بود بدیدن اورفتم مشغول بنمازبود من باعمهٔ خود صحبت میداشتم وآنها را ازجهت بی‌لطفی شاه بابایم تسلیت میدادم که میرزاحسینخان ازنمازفارغ شد وروکرد بعمهٔ من وگفت برادرتوخانه وعمارت مرا ازدستم گرفت ومن امیدوارم که روزی آید وهمین

خانه وعمارت من پارلمان ومکان جلوس مبعوثین گردد که همان پارلمان ریشهٔ استبداد قاجاریه را از بیخ بر کنند .

واین گفتارمیرزا حسینخان همیشه درتذکار و خاطر من بود تا اینکه خانهٔ اورا دیدم که مجلس مبعوثین ومحل اجتماع وکلاء ملت گردید .

بعضی دیگرازموثقین نقل کنند که کراراً ازاوشنیده بودند که من این عمارت و مدرسه را بنا میکنم که شاید وقتی وکلاء ملت درآن جلوس نمایند .

حاج میرزا حسینخان مرد ولکن نام اوبواسطهٔ این عمارت مقدس ومدرسهٔ مقرنس باقی‌ماند .

هرگزنمیردآنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

خلاصه مرحوم حاج میرزا حسینخان سپهسالارازکارخلع و بحکومت خراسان برقرار گردید پس ازیك سال حکومت وتمام شدن مقبرهٔ اوبمرض مفاجاة درگذشت ویاآنکه به امر ناصرالدین‌شاه اورا معدوم نمودند دراواخرزندگانی خود اصرارو‌عجلهٔ زیادی داشت دراتمام ومرمت شدن مقبره‌اش همان روزیکه تعمیرمقبره اودردارالسیادهٔ ارض اقدس بآخررسید درگذشت .

ناصرالدین شاه درماده تاریخ اورباعی انشاء کرده است که حروف مصرع آخررا که جمع کنند ۱۲۹۸ خواهد شد وآن این است .

سپهسالارصدحیف ازکمان رفت چه تیری کو نیاید ازجهان رفت
پی تاریخ فوتش گفت ناصر سپهسالارصدحیف ازجهان رفت

فصل

در حالات میرزاسعیدخان وزیر امور خارجه

مرحوم میرزا سعیدخان وزیرامورخارجه را بعض ازمعاصرین درزمرهٔ اشخاص بزرك شمرده‌اند ما هم تبعیت نموده (صرفیین چنان کردند ما هم چنین میکنیم) بلکه چند سطری هم علاوه نموده معلومات خود را ضمیمهٔ آن میکنیم چنین مینویسد :

مرحوم میرزا سعید خان وزیر امور خارجه نسب بخواجه عبدالله انصاری معروف میرساند در سال ۱۲۲۳ هجری متولد شد بعد از فراگرفتن علوم ادبیات را بطور اکمال درسن شانزده سالگی در جزو ادارهٔ حکومتی تبریز مستخدم شد پس از آن در جزو کارگذاری مهام خارجهٔ آذربایجان درآمد پس از آن با امیرنظام بطهران آمد ومشغول تحریرات و اسرار ادارهٔ رسائل شد درشصت‌و پنج نیابت وزارت خارجه را نایل در آنسال بشغل دبیرمهامی از وزارت خارجه منصوب در شصت و هفت که جوهرذاتیش مشهود اولیای دولت شد بلقب مؤتمن‌الملك و وزارت امور خارجه سربلند گردید خدمات بزرك بدولت ایران نموده و حدود سفراء را معین نمود و در مجلس فراماسنری سرسپرد و از جملهٔ خدماتش بعالم تمدن یکی این بود که ناصرالدین‌شاه میخواست آن اشخاص را صدمه بزند وبقتل

برساند مانع شد پس‌ازچندی از وزارت خارجه معزول و درنود بمنصب تولیت آستانهٔ مقدسهٔ رضویه سربلند گردید آثارخوب بجای گذاشته و در نودوهشت احضار بطهران ودوباره بشغل وزارت‌خارجه خرسند شد و در هزاروسیصد هجری رحلت کرده است رحمة‌الله علیه .

از جمله آثارش سه جلد قانون ناصری است که در کتابخانهٔ دولتی میباشد کتاب گلستان شیخ سعدی را عربی نموده خطوط آنمرحوم دست بدست میرود درفن سیاسی وحقوق بین‌ملل یگانهٔ عصر خود بود . **انتهی** .

اگرچه میرزا سعیدخان بانی ومسبب تألیف قانون ناصری بود لکن مؤلف و جمع کنندهٔ قانون ناصری مرحوم آقا شیخ علی شریعتمدار بود که هم آنمرحوم تفنك ته پر را در ایران اختراع کرد و نیز ساعت معروف را مخترع بود و ما در این مقام از برای شرح حالات آن مرحوم فصلی علیحده ذکر میکنیم چه آنمرحوم را حقی بزرك برمن بنده ثابت است و دراین مقام همین‌قدر گوئیم مرحوم میرزا سعید خان بناصرالدین شاه گفت سلاطین صفویه که ترقی و دوامی کردند نبود مگر باتفاق و اتحاد با ملت وعمل کردن بقانون شاه اگر اذن دهد یکی از علماء بزرك را متکفل شویم مخارج و تهیهٔ اسباب او را تا قانونی بنویسد که تکلیف افراد مسلمین را حاوی باشد از شاه و رعیت حاکم و محکوم وغیره ناصرالدین‌شاه گفت بسیارخوب چه بهترازاین آنوقت مرحوم میرزا سعیدخان آنمرحوم را احضار کرده وقانون ناصری را تألیف نمود هنوز تمام نشده که میرزا سعیدخان بدرود زندگانی‌را گفت وخائنین دولت مانع شدند ازاجراء قانون والیوم آن کتاب‌آن کتابخانهٔ دولتی موجود است وما متعقب براین فصل قدری از حالات مرحوم آقاشیخ علی را درفصلی علیحده مینویسیم وبطورفهرست ذکری از کارهای آنمرحوم مینمائیم و آن این است :

فصل

در حالات آقاشیخ‌علی‌مؤلف قانون ناصری ومخترع تفنك ته پر

مرحوم مغفور مبرور آقاشیخ علی‌بن‌الحاج مولی محمد جعفر الاسترآبادی اعلی‌الله مقامه درسنهٔ هزار و دویست و چهل و دو در بیست و دوم ماه شعبان در قزوین متولد شد انعقاد نطفهٔ او در زمان رفتن مرحوم والدش بجنك روس بود و اورا ملقب بلقب سیف‌الدین که اسم جدش بود نمودند خاقان مغفور اظهار میل وشفقت نسبت باو بسیار مینمود حتی آنکه یکی ازدخترهای خود را مخطوبهٔ ایشان فرموده بود .

در حدت ذهن وهوش بمرتبهٔ بود که در سن دوازده سالگی بعضی از مصنفات در علم عربیت از ایشان بروز کرده در سن بیست سالگی پدرش فوت نمود و در این‌مدت خدمت آن مرحوم تلمذ مینمود ومکرر درحق ایشان میفرمود که شیخعلی‌مجتهد یاقریب‌الاجتهاد است بعدازفوت پدرش ریاست مسندی که امروز بین‌آقازاده‌ها معمول است برایش مهیا وحاضر بود چه هم نوکر داشت وهم محرر و

هم موقوفهٔ زیاد وهم خانهٔ پدری که ملجأ و مرجع دولت وملت بود کراراً محمد شاه آمد بخانهٔ مرحوم حاج ملا محمد جعفر و آن مرحوم در اندرونی مشغول مطالعه بود وشاه در بیرونی مینشست تا آقا از اندرون خارج میشد با این ریاست موروثی آماده مرحوم آقا شیخ علی پشت‌پا بآن زده ومشرف شد بعتبات عالیات و درحوزه درس صاحب جواهرالکلام واردشد تا فارغ‌التحصیل گردید واجازهٔ مبسوطی از آنمرحوم و بعض دیگر از علماء آن عصر داشت وبعد ازفوت مرحوم صاحب جواهرالکلام زمانی در حوزهٔ درس مرحوم حاج شیخ مرتضی حاضر میشد تا در سنه ۱۲۷۲ نیز ازآنمرحوم مجاز شده و بطهران معاودت نمود از آنجائیکه اغلب اوقات مشغول تصنیف و تألیف بود حتی آنکه قرب هشتاد مجلد از مصنفات ومؤلفات آنمرحوم فعلاً در دست است با مردم کمترمراوده میکردند و با اولیاء دولت وابناء سلطنت آمد وشدی نداشت وچون درآن‌دوره امر ریاست وسهولت معیشت گویا منحصر بمراوده بود لهذا در کمال‌انزوا وعسرت گذران میفرمود وبجزئی مستمری که ازدیوان برایش مقرربود گذران میکرد تاآنکه جمعیت وعیال زیاد شد بخیال کسب افتاد اختراع تفنگ ته پر وساعتی که باسم شب کوك بود کرد که هر کس آن اسم را بداند بی‌خطر بگذرد و الا بچنك ساعت گرفتار شود آن ساعت‌را در قریهٔ دزاشیب شمیران ساخت که همهٔ رجال دولت مشاهده کردند تفنگ ته پر را وقتی که داد به ناصرالدین شاه پادشاه اول ملتفت نشد خود آنمرحوم گرفت و فشنك را گذارد و خالی کرد پادشاه از خوشحالی از جای برخواسته وگفت این آقا از ابو علی‌سینا گذرانیده است ناصرالدین شاه تفنك را گرفته و بخارجه فرستاد پس از یکسال دو تفنك مثل آن از خارجه آوردند ناصرالدین‌شاه یکی را برای‌آنمرحوم فرستاد که الحال نزد فرزند ارجمندآنمرحوم جناب آقاشیخ محمد رضای شریعتمدار موجود است چشم آنمرحوم که به تفنك افتاد دنیا درنظرش تیره و تار شد و از روی تأسف و تحسر دست بردست زد وبگریه افتاد که ایوای من خواستم خدمتی به اسلام کنم حالا معلوم شد چوب‌بدست دشمن دادم ناصرالدین شاه ملتفت شد که بد کرده است در مقام اعتذار برآمد آنمرحوم گفت میتوانم کالسکهٔ اختراع کنم که او را کوك کنند یك فرسخ راه را طی کند آنوقت چنددقیقه بایستد ازچهار طرف درهای آن باز شود از هرطرفی چند گلوله توپ خالی شود آنوقت درهای آن بسته شود و بمکان خود بر گردد لکن اظهار این صنعت وقتی خواهد بود که پادشاه تهیهٔ قشون خود را دیده و متقبل شود که با یکی از دول دشمن جنك کند لااقل شهرهای ایران را پس بگیرد ناصرالدین شاه گفت ما جز بارعیت خود دیگر با کسی جنك نداریم و باندازهٔ آنها هم توپ داریم لذا دماغ آن مرحوم سوخته و رفت در مازندران و در آنجا مشغول رعیتی و زراعت شد و در خیال بود که بعضی اسبابها وآلات برای زراعت اختراع کند که مرحوم میرزا سعید خان وزیر امور خارجه شاه را بخیال قانون انداخت چنانکه سابقاً ذکرشد و بشاه عرض کرد که ترقی سلاطین صفویه برای این بود که با ملت همراه بودند اگر پادشاه باعلماء متفق شود وقانونی ازآنها بخواهد که اهالی ایران ازآن قانون تخطی ننمایند هرآینه سلطنت و مملکت ترقی فوق‌العاده میکند محسنات این امر را مرحوم وزیربشاه رسانید تا شاه کمال اشتیاق را حاصل نمود و امر نمود که البته بزودی باید یك عالم با علم و عمل و صاحب هوش وفراست قانونی در اسلام بنویسد که تمام بلاد ازروی آن عمل نمایند وزیربعرض رسانید

که چنین کسی که اعلیحضرت میخواهید امروز آقا شیخ علی است که مازندران رفته و خیال توقف در آن سامان را دارد باری باصرار وامر شاه آنمرحوم را آوردند بطهران و در نزدیکی خانهٔ وزیر خانه ومایحتاجی فراهم کردند کتابی درقانون اسلام ازعبادات وسیاسیات وعادات ومعاملات جمع کردند حتی تکالیف جمیع اصناف وطبقات خلایق را ازنوکر وسرباز ورئیس وسلطان وحکام وقشون نوشتند که دربن اثناء مرحوم میرزا سعیدخان برحمت ایزدی پیوست پادشاه مطالبهٔ کتاب را کرد بعد از ملاحظه امر بطبع واجرای آن فرمود وپسر وزیررا مأمور این کار کرد که امین‌السلطان بشاه رسانید این کتاب استقلال دولت وسلطنت را منافی است وامر بدست ملت می‌افتد دیگر پادشاه تصرف درامور نمیتواند بکند مگرمواجبی بگیرد وشکاری بکند سلطنت قاهره که ودیعهٔ الهی‌است ونعمت خدادادیست ودسترنج اجدادیست از میان خواهد رفت باین جهت ناصرالدین شاه خائف شد وآن کتاب را در کتابخانهٔ دولتی ضبط کردند والی‌الآن موجود است بعداز مدتی باز ناصرالدین‌شاه پیغام داد برای آقاشیخ علی که آن کتاب را بآخر برسانید مرحوم آقا شیخ‌علی جواب داد آنکه کتاب را مؤسس بود وزیر بود که مرحوم شد مرا دیگر آن توانائی نیست .

باری آقا شیخ علی دریائی بود ازعلم‌وهنر نگارنده درسال آخر عمر ایشان گاه‌گاهی‌خدمت آن مرحوم میرسیدم وبعضی اشتباهات را از ایشان پرسیده پس از قدری تأمل آنرا حل میفرمود از نصایح آنمرحوم باین بنده یکی آن بود که هیچوقت در فضولات عیش نسیه و قرض مکن مثلاً اگر استطاعت داری غلیان بکش چای صرف کن پلاو بخور وبمردم بده اما اگرنداری قرض ونسیه‌مکن بلکه باصول زندگانی قناعت کن خلاصه آنمرحوم در سال ۱۳۱۸ بدرود زندگانی فرمود .

درزمانیکه آقاجمال بروجردی بابی‌آمد بطهران وازطرف دولت مجلسی رسمی تشکیل یافت که علماء باآقا جمال مباحثه کنند ازمرحوم آقا شیخ علی خواستند که کسیرا معین فرماید تا با آقا جمال مباحثه نماید آنمرحوم برادر کهتر خود آقا شیخ محمد حسن شریعتمدار را انتخاب نمود مرحوم شیخ محمد حسن شریعتمداربا حضورچند نفرازعلماء طهران در آن‌مجلس حاضر شده و مذاکرهٔ آن مجلس بمسئلهٔ هرّ وبرّ اختتام یافت فَبُهِتَ الّذی کَفَرَ باری ازمخترعات آنمرحوم تفنگ ته‌پر و ساعت دزد بگیر وکالسکه خودرو جنگی وقبله‌نمای معروف که هم قطب وقبله را نشان میداد وهم ظهرودرجات‌رامعین مینمود وهم خواص دیگرداشت .

دیگر تختی بود که وصیت کرد روی همان تخت اورا غسل دهند این تخت هم تختخواب و هم درشکهٔ خانگی وهم ذخیره وصندوق وهم محل مأکول ومشروب وهم درگرما و سرما آدمی را حفظ مینمود دیگرآنکه مدعی شداگرازاوهمراهی کنند اسبابی اختراع کنند کهآب طهران را بکوه‌توچال برساند ویخ‌آنرا بشهرطهران بیاورد بعضی بخیال افتادند که ایشان را ببرند بخارجه از ترس آنکه شاید ازلابدی راضی شود آنوقت مخترعات ایشان بدست خارجه افتد روانهٔ عتبات عالیات شد درآنجا بازمحرك ایشان شدند وپولی هم بقدرششصد تومان بایشان دادندکه بروند به‌اسلامبول وعده دادند که بیایند طهران وازطهران بروند . پس ازآنکه آمدند بطهران مرض و یا تمارض مانع ایشان گردید

وبحال فقروپریشانی ازدنیا رحلت فرمود وراضی نشد که اعمالش بدست خارجه افتد .

گویند ناصرالدین‌شاه پس از آنکه ساعت معروف ونمونهٔ کالسکه را دید برای اینکه دماغ آن‌مرحوم را بسوزاند گفت حیف صد حیف که فکرشما درمقام صنعت صرف شود شما باید این‌هوش خدا داده را مصروف دین وعلم و مذهب بفرمائید .

ازآن مرحوم شنیدم که گفت بناصرالدین‌شاه گفتم اگرمخارج یك مدرسه را بدهید من یك مدرسه تشکیل میدهم که درهراطاقی ازآن مدرسه یك علم صنعتی تدریس شود وپس از زمانی قهراً صنایع ایران درتحت علمیت خواهدآمد ونظرآن مرحوم بمدرسهٔ دارالفنون بوده ولی ناصرالدین‌شاه چون دید این مدرسه اگرمنعقد گردد اصلاح اهالی‌ایران‌را منتج خواهدگردید لذا جواب داد حیف است که فکرشما درجزئیات خراب شودبهرجهت دماغ آنمرحوم سوخت چنانکه دماغ دیگران سوخته گردید . رحمةالله علیه

فصل

درحالات اکفی‌الکفاة احمی‌الحماة بیدارکنندهٔ ایرانیان مرحوم میرزا ملکم‌خان

ادیب‌کامل واریب فاضل جامع محاسن بیان ومعانی بیت‌العتیق دانش وبینش‌را بانی میرزاملکم خان اصفهانی شرح خدمات لایقات آنمرحوم در جنبش خفتگان و بیداری ایرانیان دفتری علیحده را درخوراست میتوان گفت اول کسی است که تخم قانون دراین سرزمین‌کاشت چنانکه میرزا ملکم خان قانونی معروف گشت .

این شخص نجیب در سال ۱۲۴۹ هجری در اصفهان متولد شده پدرش میرزا یعقوب خان ارمنی بود مسلمان شداسباب تحصیل پسرش ملکم راازهمان طفولیت بخوبی فراهم نمود علوم مقدمات را بمراقبت وشوقی تمام دوسه‌سال تحصیل نموده در سن ده سالگی بپاریس رفته و در مدارس پاریس بتحصیل انواع علوم وتعلّم فنون علوم برداخته بیمن استعداد در علوم ریاضی وحقوق و فنون ادبیه وروابط وتنظیمات دول ماهروممتحن ومورد تحسین و تمجید علماء واساتید فن گردیده وقتی مراجعت بایران نمود بشرف مترجمی مخصوص حضورهمایونی نایل ودراندك زمانی طرف اعتماد دربار ایران ودخیل مسائل مهمهٔ دولتی شد ودرسفارت مرحوم‌فرخ‌خان امین‌الدوله بسمت مستشاری مأمورفرنگستان گردیده وبا عموم دول فرنك وامریکاازطرف دولت‌علیه عهدنامهٔ دوستی وتجارتی بسته درسنهٔ۱۲۷۶ وقتی که بدربارایران معاودت نمود محرم ومحل اعتماد اولیای دولت علیه ومؤسس بعضی قواعد جدیده و رسوم مفیده شد .

اغلب ازصنایع وبدایع عصرجدید را ازفرنگستان بایران او جلب نمود بخصوص تلگراف را که اودراین مملکت دایرنمود درقواعد تنظیمات دولت کتابچه‌های متعدد نوشت درامور وزارت خارجه

رسم تحریررا باسلوبی تازه درآورد پس ازچندی اقامت وتقلّد خدمات دردربارایران بسمت سفارت وکارپردازی مأمورمصر شد تا زمان صدارت مرحوم میرزاحسینخان‌مشیرالدوله احضاربدرباروبمستشاری صدارت عظمی منصوب ودر جلایل امور ملك و معظمات مهام دولت دخیل و مشاور و هنگام مسافرت ناصرالدین شاه بفرنگستان که مبادی سال ۱۲۹۰ بود بسفارت فوق‌العاده مأموردربار‌دول اروپ گردید بعداز مراجعت شاه بایران بسمت سفیر و وزیرمختاری مأمور باقامت در دربار لندن و وینه و برلن شد. و درسفر ثانی ناصرالدین شاه بفرنگستان جنابش بسمت وکالت مختاری دولت علیه که اعظم مناصب دولتی است مأمور کنگرهٔ برلن گردیده در محل توقیرکامل و باجرای مقصود دولت علیه بر وجهاکمل موفق ونایل‌آمد وچون خوب ازعهدهٔ مأموریت خود برآمد بمنصب جلیل سفارت کبری ورتبهٔ والای پرنسی وخطاب نبیل جناب اشرف که مرادف باآلتسی است فایزومفتخر گردید.

ظل‌السلطان درتاریخ مسعودی خود گوید میرزا ملکم‌خان پسر میرزا یعقوب خان معلم زبان فرانسهٔ من است که ارمنی بوده ومسلمان شده و نیز گوید این شخص از نجبای ایران است خانوادهٔ ملکم‌ها درایران مشهورومعروف هستند این شخص فیلسوف ومعلم اول است خالی از اغراق بعقیدهٔ من مثل ارسطاطالیس وافلاطون است بلکه ازعلوماتی که امروزهست وآنروزنبوده درهر دوهزار سه هزارسال قبل برآنها برتری دارد بسیارباکمال در حندین زبان خارجه معلم است حقیقةً مثل زبان فرانسه وانگلیس وغیره وقوهٔ نطّاقی اورا کمتر کسی دارد واگرهم دارا باشد براوبرتری ندارند.

درتمام عمر بوطن‌عزیزش وبه‌پادشاهش‌جزپاکبازی وخدمت وحق گوئی وحق‌شناسی کاری‌نکرد لکن جون دنیا همیشه با پاکان ونیکان برخلاف است الخ.

درفضل آن‌مرحوم شبههٔ نیست و حرفی است که جملگی برآنند لکن فضیلت دادن شاهزادهٔ مزبوراورا برافلاطون وّارسطوخالی ازاغراق واطراء نیست وبرتری دادن اورا بر همهٔ معاصرین نیز ازمحسنات شعری است.

جیزیکه ما را وادار میکند بمدح او فقط سبقت اوست در انتشار لفظ قانون و جد و جهد او و آثار او از مکتوبات و مرباها های او و از سعادت او بود که نمرد ودید مقصود خود را و درويد کشتهٔ خویش را.

در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه مشارالیه مجلسی در طهران تشکیل داد و نام آنرا فراموش‌خانه نهاد خواست بتوسط این مجلس اتحادکاملی بین ارباب حل وعقد اندازد و نفاقی را که میان ملت ودولت وبین درباریان بود مرتفع سازدبلکه باین‌بهانه شروع دراصلاحات نمایدلکن‌افسوس که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود. منافقین درباری و دشمنان ترقی اورا بد خواه دولت قلم داده مجلس وفراموشخانه‌اش را بطاق‌نسیان وعدم گذاردند اگرجه بربعضی امرمشبه‌است که میگویند میرزا ملکم‌خان خواست مجمع فراماسون‌را تشکیل دهد لکن دانشمندان وخرده بینان بخوبی میدانند که مقصود ملکم‌خان تشکیل مجلسی بود موسوم به‌فراموشخانه نه‌مجمع فراماسون جه افتتاح فراماسون درشهری یامملکتی منوط وبسته باجتماع عدهٔ ازاعضاء وصاحبان مناصب عالیهٔ مجلس عالی است ودرآن زمان درطهران بلکه درایران‌آن عدهٔ معهود موجود نبود وشرایط افتتاحش معدوم و نیز

ازتأسیس فراموشخانه فقط اتحاد ایرانیان بلکه در باریان ایران بود و معلوم است که مقاصد اجزاء فراماسون راجع باتحاد نوع بشروانجمن انسانیت است .

در تاریخ مسعودی نوشته است این میرزا ملکم خان مترجم وجزو اعظم و نایب اول ومستشار فرخ خان امین‌الدوله بود درسفر سفارت کبرای پاریس خدمات بزرك در بستن عهد نامه میان دولت



میرزا ملکم خان

ایران و انگلیس کرد در مراجعت از برای اینکه شاید این تخم نفاق و شقاق که در ایران روئیده و

بقسمی ریشه دوانیده که ریشهٔ خانوادهٔ چهار هزار ساله را کنده از میان بردارد مجلس فراموشخانه قرار داد که شاید مردم برادر و برابر و خیرخواه یکدیگر بشوند بیچاره ندانست که :

بدبخت اگر مسجد آدینه (۱) بسازد یا سقف فرود آید و یا قبله کج آید .

ایرانیهای مبغض بدبخت حقیقی این بیچارهٔ پاکباز را بکشتن دادند خدا نخواست نوعی به اعلیحضرت پادشاه خدمات و پاکبازی اورا خیانت قلم دادند که مجبوراً وطن عزیزش را که واقعاً بسیار دوست میداشت و ولینعمت تاجدارش را زیادتر از وطنش میخواست ترك داد و وداع گفته بغربت رفت **انتهی** .

از علم سیمیا و شعبده بی‌اطلاع نبود یکی از دوستانش گفت میرزا ملکم خان ناصرالدین شاه را که طفلی بود مایل باین بازی ها دید خواست او را مشغول سازد باین امور عجیبه و غریبه و ضمناً مقاصد خود را اجراء دارد که دست طبیعت بسینهٔ او زد و او را بممالك بعیده انداخت .

میرزا ملکم خان زمانی که در طهران بود از مرحوم آقا سید صادق طباطبائی وقت ملاقات خواست وآنمرحوم وقت نمیداد وبمسامحه میگذرانید وشاید ملاقات ومجالست میرزا ملکم‌خان‌را برخود حرام میدانست .

تا اینکه در روزیکه مرحوم آقاسیدصادق بشمیرانات رفتند دردربند بخانهٔ آقاسیدعلی دربندی ورود فرموده بود پیشخدمت خبرداد که میرزا ملکم‌خان حاضر و ربع ساعت وقت برای ملاقات حضرت آقا میخواهد در این هنگام خود میرزا ملکم خان در روی مهتابی در مقابل حضرتش دیده شد که حضرت آقا از پذیرائی ناگزیر گردیده مشارالیه با حضرت حجةالاسلامی خلوت نمود و در را بروی اغیار بستند ربع ساعت وقت منجر به پنج شش ساعت گردید دراین اثناء کرارا میرزا ملکم‌خان عازم رفتن میشد و حضرت آقا او را مانع میگردید مذاکرات آن دو را کسی ندانست لکن از آنروز حالات حجةالاسلام طهران بکلی تغییر نموده و در راه ومقصود میرزا ملکم خان هم خود را داد و هم پسرش را از این‌رو گویند مرحوم آقا سیدصادق وخلف عالیمقامش آقا میرزا سیدمحمد را نسبتی بود بفراماسون چنانچه ازحالات واقدامات حضرت آقای آقا میرزا سیدمحمد طباطبائی میتوان استنباط نمود که این رئیس بزرك اسلام را چه مسلکی وچه مقصودی در نظر است .

باری میرزا ملکم‌خان ازخوب راهی وارد شد ومنظور خودرا بروجه اتم واکمل جاری ساخت چه منقلب کردن رئیس اسلام را با رسیدن بمقصود توأم دید و آن مقدمات را نتیجه این است که مشهود میگردد .

ودیعهٔ میرزا ملکم‌خان ازمرحوم آقا سید صادق به ارث رسید بجناب آقا میرزا سید محمد و از ایشان بجناب آقا میرزا محمد صادق مدیر روزنامهٔ مجلس چنانکه درشرح حالات جناب آقامیرزامحمد صادق ذکر خواهد شد میرزا ملکم خان در خیال بود چند نفر از علماء و رؤسای ملت را هم منقلب

(۱) معروف آدینه با دال است واین غلط مشهوراست چه مسجد جمعه غلط است ومسجد جامع است جزآنکه آذینه با ذال خوانده شود یعنی محکم و مرتفع بعضی هم آگینه با کاف فارسی خوانده‌اند .

نماید دیگر وقت و دشمن فرصت نداد و بهمان یك نفر قناعت نمود .

دروقتی که ملکم‌خان درپای تخت ایطالیا مقیم بود پدرش میرزایعقوب‌خان دراسلامبول بدرود زندگانی گفت او را درمقبرهٔ ارامنه دفن کردند پس‌ازاطلاع میرزا ملکم خان ازفوت پدر به‌اسلامبول رفته و نبش قبر پدرش را کرده او را بمقبرهٔ مسلمانان نقل داد .

یکی‌ازمعاصرین چنین نوشته است : مقام پرنس‌ملکم‌خان درایران همان مقام ولتر و ژان‌ژاك و لرد ویکتو وگو است در ملت فرانسه وهمان قسم که ملت فرانسه بآن دانشمندان افتخار دارد ملت ایران‌هم باین یگانه دانشمند مینازد وشاهد مدعای ما همان کلمات حکیمانهٔ او است که ازاو بیادگار مانده است وفرضاً بعد ازاینهم هزار نفر امثال او دروطن عزیزما پیدا شود بازبمقتضای الفضل‌للمتقدم فضیلت اوّلیت او را ثابت است چرا که دروقتی سازتمدن آغاز نمود که ازهزارنفر یکنفر باین‌مراتب آشنا نبود و کلمات او اثری شایان در قلوب ایرانیان نمود و تا همین اواخر با ضعف مزاج و غلبهٔ شیخوخیت ازانجام مأموریت خود ازخدمت بعالم تربیت وتشیید مبانی آدمیت خودداری نکرد ومرد درحالتی که نام گرامی او تاابد زنده وآثارش تاقیامت پاینده است وثبت‌است برجریدهٔ عالم دوام او .

روزنامهٔ قانون وسایر نوشتجات میرزا ملکم خان اقوی شاهدیست برفضل‌ودانش و وطن‌دوستی و ملت پرستی او (۱) .

در سال (۱۳۲۶) در رم پایتخت ایطالیا پس از آنکه وصیت نمود که مرا بر حسب آئین مسلمانان کفن و دفن کنید بدرود زندگانی گفت و از این دارفانی بدار باقی‌شتافت رحمةالله علیه .

نام نیکو گر بماند زآدمی ‌‌ ‌‌ ‌‌ ‌‌ به کزو ماند سرای زرنگار

یك پسر مسمی به فریدون و سه دختر از او بجا ماند پسرش جوانی دانشمند و از ارث پدر بی‌بهره نیست لکن‌اولاد روحانی آن‌مرحوم درایران متعددندنوشتجات میرزاملکم‌خان لاتُعَدّ ولاتحصی است چون اکثرآنها طبع شده است لذا ما ازدرج آنها در این موقع صرف‌نظر نمودیم .

روزنامهٔ شرف در نمره ٤٦ مورخه ۱۳۰۳ مینویسد جناب اشرف پرنس میرزا ملکم خان ناظم الدوله سفیرکبیر دولت علیه ایران مقیم دربار دولت فخیمهٔ انگلیس .

واز این القاب مستفاد میشود که در بیست و شش سال قبل از این میرزا ملکم خان دارای مقامی بس عالی بوده وخدماتش منظوردولت بوده است .

شمس‌الکفاة بدرالثّقات بیدارکنندهٔ ایرانیان

مرحوم حاجی میرزا علیخان امین‌الدوله

که دولت ایران را رکنی رکین وملت را سرپرستی بزرگ بود

درسنهٔ ۱۲٦۰ درطهران متولد شده پدرش مرحوم میرزا محمدخان مجدالملك ازخانواده‌های نجیب قدیم ایران که همیشه درخدمت دولت بوده‌اند .

---

(۱) این‌لفظ ملت پرست دربین ایرانیان معمول‌است مثل‌لفظ شاه‌پرست ومراد ازآن مبالغه دردوستی است والا هیچ زمانی اهالی ایران ملت پرست وپادشاه پرست نبوده‌اند .

درمبادی عمر بقدرمیسورتحصیلات معمولی و متداولی مملکت را نموده بعلاوه بواسطهٔ فرط میل ترقی و تمدن امروزی بتحصیل زبان فرانسه و معلومات عصر جدید پرداخت ازنوشتجات حکما و ادبا وفلاسفهٔ آن سرزمین حظ وافی وتوشهٔ کامل برداشت این آدم درسلیقه وتتبع دردورهٔ خویش مقدم همه بوده وضع رفتارش خیلی سالم وبامتانت واغلب معایب وایراداتی که درهمگنان خویش میدید بطور کنایه ادا مینمود دروقت محاوره اغلب متبسم وبقدری خوش مشرب بود که اگرروزهای متمادی کسی با وی جلیس وانیس بودی خستگی و کسالت احساس نمینمودی این مرد دانشوربقوت قلم ورشاقت کلام ممتاز ومعروف وصاحب رسایل عدیده درمسائل پلتیك وسیاست است منجمله رسالهٔ مجدیه که در آن وضع مملکت ایران را درمستقبل شرح میدهد وفی الحقیقه آنچه در این چند رساله مشهود میگردد همه را پیش بینی وپیشگوئی نموده است با عباراتی شیرین وبیاناتی مطبوع و دلکش که خواننده وشنونده را بوجد می آورد .

گویند تألیف کتاب حاج بابا را آن مرحوم باعث شد .

بهرجهت دربین ارباب ترسّل وانشاء وصاحبان قلم مرتبهٔ بلند ومقامی ارجمند دارد .

درمبادی عمر که بدایت عهد ناصرالدین شاه بود باقتضای لیاقت فطری ووفورعقل وهوش طبیعی ودانش کسبی که سرآمد مقامات عالیهٔ انسانی است سزاوارعنایت ودرخور الطاف مخصوصهٔ خسروانی آمده سالها درخلوت خاص سلطنت مشغول خدمت ومنشی مخصوص حضورهمایونی بود وضمناً از سلك وسلیقه وسرائرمکنونات خاطرخطیرپادشاهی واسرارملکی وسیاسی و مصالح مملکت خبرت و بصیرتی بسزا حاصل نمود واکثرایام تا ساعت پنج وشش ازشب درخلوت همایونی بسرمیبرد .

درسال ۱۲۹۰ حسب الاستحقاق بلقب امین الملکی ومنصب وزارت رسائل نایل شد .

ادارهٔ پست که ازبدوتشکیل دولت ایران جزرمان امیرنظام هیچگاه مرتب ومنظم نبودواکثر موجب تحمیلات بررعایاواهالی قری ودهات وسط راه میشد درهمان اوقات بعهدهٔ کفایت وکاردانی معظم له مفوّض وواگذارشد دراندك مدتی ازیمن همت وحسن سیاست اوچون ادارهٔ پست یکی ازممالك فرنك مرتب ومنظم ویکی ازادارات بزرگ دولتی محسوب شد خود ودولت را بمنافع بسیاررسانید و رعایا را ازجوروتعدی آسوده نمود تجاررا که بدون پست تجارتشان بی رونق بود رونق بخشود و وسیلهٔ آگاهی واطلاع را فراهم نمود .

این بنده نگارنده دوامرراجع بپستخانه را ازآنمرحوم دید که دیگردرخواب هم نخواهم دید یکی آنکه پست کرمان بطهران وازطهران بکرمان هفت الی هشت روزمیرسید کاغذی یا امانتی که ازکرمان بطهران میفرستادندپانزده روزه جوابش میرسید بعدازآنزمان هشت روزبه بیست روزوپانزده روزبه چهل وپنجاه روزرسید والی اکنون همینطوراست .

دیگرآنکه اشخاصی که درپستخانه موظف بودند ومواجبی داشتند پس ازمردن آنها بورثهٔ او میدادند وقطع نمیکردند واگروارثی قابل داشت بجای موروث برقرار میفرمودند و روز بروز دخل پستخانه زیادترودولت را ازاین راه فایدهٔ معتدبه حاصل میگشت .

درسال هزار ودویست ونود وپنج (۱۲۹۵) (ویکتور امانوئل) پادشاه ایطالیا وفات نمود

واعلیحضرت (هومبرت) بجای پدربرسریرسلطنت جلوس نمود آنمرحوم ازطرف دولت ایران بسمت سفارت مخصوص برای‌ابلاغ تعزیت ازفوت ویکتورامانوئل وتهنیت جلوس هومبرت مأموردربارایطالیا گردیده این خدمت عمده را چنانکه باید وشاید انجام دادپس‌ازمراجعت زیاده مورد اشفاق والطاف ناصرالدین‌شاه شد .

ادارهٔ دارالشورای دولتی‌ووساطت تبلیغ اوامرسلطنت بمجلس شوری نیزبعهدهٔ امانت ولیاقت اومفوّض آمد .

وزارت وظایف واوقاف ممالك محروسه نیزدرسال هزارودویست ونود وهفت (۱۲۹۷) ارثاً واستحقاقاً ضمیمهٔ سایرمشاغل واعمال او گردید .

درسال هزارودویست ونود ونه (۱۲۹۹) که مراتب دانائی و کاردانائیش گوشزد خاص و عام و باتفاق دانشمندان خبیر نمرهٔ اول سیاسی عصر خود گردید بلقب جلیل امین الدوله ملقب گردید ویوماًفیوماً صیت وآوازهٔ عقل ودرایتش افزون شد تاآنکه درسال (۱۳۰٤) بریاست مجلس وزراء و دارالشورای کبری که اعظم مناصب دولتی بود منتخب گردید .

دراسفارناصرالدین‌شاه بفرنگستان ملتزم رکاب ودردربارسلاطین ومجالس بزرگ رسمی‌بخوبی وشرف پذیرفته شد وروزبروزدرترقی بود تاآنکه کوکب نحوست ایرانیان از افق شرارت و تغلّب طلوع کرد وروزگاربنای کج رفتاری نهاد زمام امورجمهوربدست فرومایگان افتاد شارلاتانی رواجی وسیع یافت حیله ودسیسه وایذاء مردمان بزرك مرسوم ومعمول گشت هرکس وناکس تکیه برجای بوذرجمهروخواجه نظام‌الملك زدکارمملکت ازنظم وترتیب افتاداین مردمعظم که مستقبل حال ووخامت مآل رامشاهده نمود ازامورافسرده وملول گشته مداخله درمهام امور کمترمیفرمود وجزدرمواقع لازمه چندان بدربارنمیرفت وبحال ملك وملت افسوس میخورد چندی بعد مسئلهٔ دخانیات وانقلاب آن ایام واقع شد که نتیجهٔ طمع خود غرضان بود واحداث اختلاف بین ملت و دولت شد دانست که مباشرت اینگونه پست‌نژادان چه نتیجه خواهد داد ناچارصبروشکیبائی پیشه کرد ونظربتکالیف وفرایض‌لازمهٔ وطنیه ازقبیل‌احداث راه‌آهن وکارخانهٔ قند سازی وحفرچاه آرتیزان وغیره نفس‌را مشغولیتی خواست بدهد ولی دشمن دولت وملت ایران بهرحیله که دانست و هر وسیله که توانست موانع فراهم نمود واینگونه کارها راکه موجب ازدیاد صنایع وثروت وطن بود مخل گردید .

ناصرالدین‌شاه که ازعهد وزارت حاج میرزا حسین خان سپهسالارعازم وجازم براجراء قوانین اساسیه بود امرنمود که معزی‌الیه کتابچهٔ راجع بمواد قانون نوشته تا در موقع اجراء گذارده شود آنمرحوم کتابچه‌را بوجهی مرتب نمود که دشمن‌ودوست برعلوّمقام نویسنده وبراعت وطول ید ووسعت افکاراومقرّومعترف شدند درنزد اولیای امورپادشاه مورد الطاف واشفاق گردید امرحتمی صادرشد که موادّش درمقام اجراآید .آنکس که همواره مانع‌ترقی وطن بود باغراض نفسانی وخیالات‌شیطانی انواع افائك واکاذیب واقسام مکروتذویر بکاربرد تا این‌کاررا برهم زد وبنیان این اساس مقدس را به‌تیشهٔ بیداد خراب نمود .

ونیزدرهمان اواخرترتیب صحیحی برای نوشتجات شرعی وعرفی و تجارتی مقرر نموده بعرض

رسانیدند دستخط شاه صادرشد که بریاست معظم‌له ادارهٔ تشکیل یابد که مرجع نوشتجات بوده موافق دول متمدنه تمر زده دردفاترمتعدده ثبت وضبط شود وچنان شالودهٔ این عمل محکم بود که معزی‌الیه صریحاً فرموده بود که اگرمطابق این قانون رفتارشودتا پنج سال دیگرمطلق دعاوی درممالك ایران ازجهت اموال واملاك موقوف ومتروك خواهد شد بازعدوّ عالم انسانیت سنگهای عظیم درجلوچرخ کالسکهٔ تمدن انداخته این را هم ممانعت نموده ازموقع اجراء انداخت .

خلاصه اگر یك عقده وگرهی‌را ازقلب ملت ودولت میگشود دیگری هزار گره محکمترمیزد هرچه میگشاد آن می‌بست دانست هرچه زحمت بکشد تمام بیهوده خواهد شد پس بالکلیه ازامور کناره جست وزارت وظایف واوقاف را ببرادروالاگهرخود (مجدالملك) و وزارت پست را بعهدهٔ پسرش معین‌الملك تفویض نمود وبکلی‌ازهمهٔ مشاغل دوری جست مع‌ذالك ناصرالدین‌شاه همواره وجود آن مرحوم را مغتنم میشناخت ودرمعظمات اموروصوابدیدش را بررأی دیگران مقدم وترجیح میداد .

دراواسط سال بیجی‌ئیل۱۳۱۳ بوزارت وپیشکاری‌آذربایجان منصوب وازعهدهٔ نظم وادارهٔ آن مملکت بخوبی برآمد این سفربرای اوحکم تبعید را داشت چراکه امین‌السلطان مصدرامورات دولت بود وامین‌الدوله را منافی خیالات فاسد خیانت آمیزخود میدید .

باری قدوم میمونش آن صفحه را چون باد بهاری پرازگل وریحان نمود تاآن ایام اهالی‌آن سامان ازتمدن وتربیت ووطن‌پرستی وترقی و تقدم سخنی نشنیده بودند و از این عوالم بکلی بی‌خبر بودند دراندك مدتی بذر تمدن راکاشته چنانکه امروزوطن‌پرستی و تمدن‌خواهی اهالی آذربایجان ضرب‌المثل است وفتوت وجوانمردی‌آنها صحایف تواریخ وصفحات عالم را فراگرفت .

دریازدهم ذی‌القعده ۱۳۱٤ کهسال دویم سلطنت مظفرالدین‌شاه بود بطهران احضاروبریاست وزراء و بعد بوزارت اعظم و سپس در رجب ۱۳۱٥ بمسند صدارت عظمی متمکن آمد امر اکید ازطرف مظفرالدین‌شاه صادرشدکه بروفق‌نقشه‌جاتی که سابقاً درعهد ناصرالدین‌شاه کشیده بود باصلاح امورملك وملت پردازد نخست بجهت انتشارمعارف وعلوم انجمن معارف را تشکیل و مدرسه رشدیه را تأسیس فرموده دوازده هزار تومان از کیسهٔ همت خود بدوا صرف نمود و تا کنون آن مدرسه دائراست .

جرائد را زیاد نمود وتأمین بصاحبان جرائد داد (وماهی‌الّالالمحهٌ وتغیب) بجهت اصلاح عمل گمرك کهتاآن‌هنگام اجاره وکرایه بودچند نفرمأمورازدولت بلژیك کنترات نمود ازتغلّب مستوفیان وارباب دفترشدیدا جلوگیری کرد. ناصرالملك راکه بااطلاع ازعلوم جدیده وقوانین دول وملل‌وفنون اقتصادیه وسیاسیه واداریه وحید وطاق‌است بوزارت‌مالیه انتخاب نمود درمدتی‌اندك چهارصدهزار تومان وجوه تغلّبات اهالی‌دفتر بیداشد دست تعدی حکام‌را بواسطهٔ مراقبت ونظارت شدیده کوتاه نمودچون ارادهٔ ازلیه هنوزبطلوع نیراقبال‌ایرانیان تعلق‌نگرفته بودومقدّرشان بود که چندی‌دیگرحال ملك وملت آشفته‌تر گرددلذا بدخواهان ملت ودولت ودشمنان تمدن وتدین وخودپسندان باغرض وبدنفسان پرمرض که وجود این‌شخص معظم مانع منافع غیرمشروعه وتغلّبات ودسایسشان بود ازهرطرف چون شیطان مارد

بنای اغوا نهادند وبحمل اکاذیب وافائك عوام وخواص ملترا برضد این اصلاحات که همه نفع وبهرهٔ خودشان بود دعوت کردند مقربان حضرت و اجزاء خلوت همایونی جمعی بواسطهٔ بر نیاوردن مقاصد ومنویات فاسده ازقبیل اضافه مواجب وانعام وتیول وغیره کینه دردل داشتند وپارهٔ دیگرنیزفریب وعده ووعید خائن دولت وملتو برهمزن حوزهٔ جمعیت را خوردند درنزدمظفرالدین شاه آنچه توانستند بهر اسم وهر عنوان بی‌شرمانه عرضه داشتند و از خدا و سلطان آزرم ننمودنـد اغراض شخصی وهواجس نفسانی را بر ترقی دولت علیه و آسایش رعایا که هموطنان آنها بودند مقدم داشتند .



مرحوم امین‌الدوله

مرحوم حاج شیخ محسن خـان مشیرالدولـه بواسطهٔ عداوتی که داشت بمظفرالدین‌شاه‌عرض کرد که اگرامین الدوله یکماه دیگر برمسند صدارت‌دائم ومتمکن باشد دولت‌قاجاریه را منقرض خواهد نمود و این ادعا مصادف شد بـا رسیدن لایحه امین الدوله بشاه که درآن نوشته بود اول باید مواجب شاه معلوم ومعین باشد تا سایر تکالیف معلوم گردد دراین هنگام اجزاء خلوت بشاه عرض کردند که پادشاه ایران همه‌وقت مواجب میداده است و رعایا از سفره وعطایای اومتنعّم بودند حال باید ملت مواجب به پادشاه بدهد وپادشاه مواجب خور ملت گردد این نیست جزاینکه امین‌الدوله در خیال است استقلال سلطنت را مضمحل نماید .

آن اظهارحاج شیخ محسن‌خان واین سعایت مقارن شد با ضدیت و کدورت بعض علماء واظهار عداوت ازطرفین .

دیگر آنکه مرحوم امین‌الدوله یك زمانی بمرحوم مظفرالدین شاه اظهارداشته بود که صلاح دولت ایران است که با دولت عثمانی متحد گردد وسلطان عثمانی‌را بسمت امیرالمؤمنینی وخلیفه اسلام بشناسد این مکنون‌هم درضمیرمظفرالدین‌شاه طوری دیگرجلوه کرد .

ازدحام این اسباب باعث شد که امین خائن وخائن امین بقلم رفت .

خلاصه امین‌الدوله ازطهران به(لشت‌نشاء) که چهارفرسخی رشت است مهاجرت نمود .

دراین مدت اوقات خودرا مشغول زراعت وتألیفات سیاسی‌نموده دراواخررجب ۱۳۲۲ بدرود زندگانی گفت .

ازآثارباقیهٔ این شخص ایجاد مدارس ، اشاعه وتعمیم معارف است .

ازمرحوم ذکاءالملك تشویق نمود که روزنامهٔ تربیت را یومیه طبع کند .

بیشتر توجه خیال‌اودراموردولت راجع بدوفقره بوده یکی‌تعیین خرج‌ودخل دولت یعنی ترتیب یك بودجهٔ منظم که ایران را ازاین پریشانی وفلاکت که روزسعادت این خاك را مبدل بشب‌تارنموده برهاند و حدی برای مواجب و مقرری ومستمری بگذارد . دیگربرانداختن رشوه از ادارات دولت وترتیب عدلیه وقضات درمملکت بوده وبرای نیل باین مقصد بزرگ جهت اسناد و قبالجات و احکام تمرترتیب داده وتا اینجا رسانید که تمرها را چاپ کرده حاضرنمودند وبرای ولایات ومرکزهم‌ادارهٔ این‌کارتأسیس شد لکن درباریان ازشخص سلطنت نسخ این‌کاررا درخواست نمودند .

دیگرترتیب پستخانهٔ ایران بود چنانچه ازپیش مرقوم افتاد .

دیگرایجادکارخانهٔ قند وکبریت درکهریزك وخُرازین اگرچه اساساً خیال صحیحی بود اما بواسطهٔ راه نبودن اسباب‌کاروعدم اقتضای موقع ومکان بهره ونتیجهٔ جزضررعاید نشد .

زمانی که ادارهٔ امورمملکت بدست اوآمد شروع به‌اصلاحات نموده خرابی بیشتربعمل مالیه بود برای مردم دانا وهوشیار اقدامات اودرعمل اصلاح فتح بابی گشته طالب وخواهان اساس جدید گشته وامیدواری پیداکرد که میتوان برای آتیهٔ مملکت فکری متین نمود وپایهٔ‌آنرا که ازدیرزمانی منزلزل ودستخوش هواهای نفسانی واغراض شخصی است روی اساس محکمی قرارداد روشنائی ضعیفی که از زمان امیرکبیر مردم را بسوی تمدن و تجدد امروزی هدایت مینمود قوت گرفت و نوشتجات ملکم و پندیات‌سید جمال‌الدین مجدداً محرك خوبی برای بیداری عموم شد و از آنوقت کم‌کم مردم محرمانه با امین‌السلطان شروع باعتراضات نمودند .

این‌آدم نکته‌سنج بسی جیزها که حال مردم فهمیده‌اند و پی برده‌اند در آن اوان بی‌خبری میدانسته ارتباط‌کامل ودوستی ایشان با سید جمال‌الدین ومرحوم حاج شیخ هادی نجم‌آبادی و آقای طباطبائی سلیقه وخیالات ایشان را معرف خوبی است قسمت اواخردورهٔ ناصرالدین‌شاه و تمام مدت سلطنت مظفرالدین‌شاه دردربار‌دولت غیراز کشمکش این شخص‌باامین‌السلطان وسایردرباریان خائن جیزدیگرنبوده عداوت‌آنها سرهمین اختلاف مسلك وعقیده بوده است وآنها تقلید ادارات اموردولتی یعنی عمومی را برای این میخواستند که دزدی وغارت نمایند برخلاف امین‌الدوله که صداقت و امانت و اداره واجرای یك قانون ظلم براندازی را آرزو مینموده .

درباریان آن زمان تنها عیبی که ازاین‌شخص میگرفتند این بوده که قوهٔ فعالیه وتجربه ندارد . برخلاف امین‌السلطان که ولوغلط‌کاری را به یك نحومیگذرانیده البته عقلا میدانند که آدم مآل‌اندیش وپیش‌بین نسنجیده ونفهمیده اقدام بامری نخواهد نمود والبته این تعمق وپیش بینی محتاج بوقت است وموجب تأخیرآنی امور .

مرحوم امین‌الدوله خط راخیلی‌خوب مینوشت وسبك مخصوصی درتحریرطبیعهٔ ایجادنموده بود که امروز خیلی اشخاص‌آن شیوه را اتخاذ نموده وبآن سبك مینویسند ولی‌مطلب نویسی وروبهٔ انشاء آن مرحوم اهمیتش بیشترازاسلوب خط اواست .

مطلب را خیلی مختصروزبان‌داروخوش مضمون بمداول خیرالکلام قلّ ودلّ باکنایات واضحتر ازبیان تحریرمیفرمود .

اگرشخص ادیبی بنوشتجات اوغوروسیدگی نماید صنایع جدیده بدیعیه کشف و پیدا خواهد نمود باری امین‌الدوله درسال ۱۲۶۰ متولد ودرسنه ۱۳۲۲ ازدنیا رحلت فرمود یك پسر و دودختر بیادگار گذارد پسرش امین‌الدوله حالیه حاوی مسائل تاریخی است که درجلد پنجم این تاریخ خواهد آمد انشاءالله تعالی .

فصل

یادداشت جلد اول

درایران همیشه معمول ومرسوم بوده که ارباب حل و عقد و صاحبان مسند نسبت بصدراعظم و شخص اول مملکت دوقسمت میشدند (فرقهٔ لهٔ وفرقهٔ علیه) جمعی بااو دوست وباب مراوده رامفتوح رای پیشرفت مقاصد شخصیه هم خودرا صرف تملق گفتن ازشخص صدارت مینمودند . برخی دیگر ازین مجاز گوئی وتمجیدات بیموقع فارغ بوده تملق بیجا از صدارت نمیگفتند بلکه معایب ومفاسدکار اورا هم درمواقع مقتضیه اظهارمیداشتند .

هنگامی که نوبت صدارت بمیرزا علی اصغر خان امین‌السلطان رسید این مسئله را ملتفت شده خواست تا محبوب‌القلوب عامه گردد و جذب وجلب نفوس همه را بطرف خود نماید با همه کس بطور تدلیس اظهار دوستی وهم مشربی میکرد در نزد متصوّفه اظهار درویشی مینمود باطبیعی دهری بود باعلماء تدلیس میکرد و حسن عقیدت بخرج میداد متملقین را هم اطراف خود داشت لقمه نانــی هم نزد آنهـا می‌انداخت تا آنکه در دورهٔ سلطنت مظفر الدین شاه از صدارت مستعفی و در بلدهٔ قم مقیم گردید .

صدارت ایران چندی در بالای سر فرمانفرما و مخبرالدوله و امین‌الدوله درگردش بود لیکن شاهزادهٔ فرمانفرما که قابلیت این‌شغل‌را داشت بعشق سپهسالاری واسباب دیگر که بعدازاین خواهد آمد آنرا ازخود دور کرد مخبرالدوله از عهدهٔ این‌منصب بزرك وشغل سترك برنیامده امین‌الدوله‌هم خواست مقاصد خود را یکباره بظهور رساند که صدا ها بلند شد بمظفر الدین شاه عرضه داشتند که امین‌الدوله طالب و مایل به جمهوریت است بالاخره امین‌الدوله از صدارت ایران معزول و دیگر باره

امین‌السلطان از قم احضار و برمسند صدارتش برقرار کردند اگرچه شاهزادهٔ فرمانفرما نهایت سعی را در خصوص امین‌السلطان کرده بود اعمال و نیات او را مسجّل کرد و غالب علما هم نوشتند جز مرحوم حاج شیخ هادی و آقای طباطبائی دیگرهمگی رقم صفر اورا کشیدند لکن آقای طباطبائی فرمود من چون با امین‌الدوله دوستم و امین‌السلطان دشمن لذا چیزی در این باب نمینویسم وانگهی تا جناب میرزای آشتیانی چیزی مرقوم نفرمایند من نخواهم نوشت شاهزادهٔ فرمانفرما نوشتهٔ جناب میرزا را هم صادر کرد و بامبلغ ششصد تومان بروایتی با هزار وششصد تومان مجدداً وارد برآقای طباطبائی شده حضرتش بکلی از نوشتن امتناع فرموده و پول را هم رد نمود از جنابش شنیدم که شاهزادهٔ فرمانفرما گفته بود حالا که نمینویسید ننویسید دیگر پول را چرا رد میفرمائید جواب داد که این پول سُحت ونجس است این جور پول‌را نمیخواهم عجب این‌است که با اینکه آقای‌طباطبائی این همراهی را از امین‌السلطان کرد ومحمدحسین بیك آدم او را که ازطرف امین‌الملك برادر میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان کاغذی برده بود دم اندرون مظفرالدین شاه داده بود که اگر امین‌الدوله را عزل نکنی تو را میکشیم و او را شناخته بودند پناه بهر کس برده بود او را پناه ندادند تااینکه آمد بخانهٔ آقای طباطبائی بناه‌آورد آن جناب اورا پناه داد وبا اینکه مظفرالدین‌شاه دستخط سخت صادر کرده بود او را نفی کنند از او نگهداری کرد و تا آمدن امین‌السلطان از قم او را داشت و اورا با خود برد و به امین‌السلطان سپرد وفرمود اگر این‌شخص گیر افتاده بود خانوادهٔ تو وبرادرت را تمام میکردند امین‌السلطان نه ازآقای طباطبائی همراهی کرد و نه از آن بیچاره محمد حسین بیك بلی فقط ماهی ده تومان مواجب به محمد حسین بیك میداد و او را ازخود مطرود نمود (من‌اعان‌ظالماً سلطه‌الله علیه) .

یکی از موثقین گوید که شبی از شب‌ها در نیاوران در چادر شاهزادهٔ موثق الدوله خوابیده بودم که شاهزادهٔ فرمانفرما با یك نفر نوکر وارد چادر شد آدمش بقچهٔ بردوش داشت زمین گذارده و در آن بقچه ده هزار تومان اسکناس وپول طلا بود که برای موثق‌الدوله آورده بود که قول از او بگیرد در مسئلهٔ نفی امین‌السلطان واجرای حکم علماء لکن موثق‌الدوله پول‌را قبول نکرد و ردنمود ولی قول داد که اقدام برضد هم نکند و این مسئله هم محرمانه بماند پس ازآنکه از او مأیوس شد و ازآنکه آن جا خوابیده بود مطمئن گردید از چادر خارج شد .

سرّخدا که عارف سالك بکس نگفت در حیرتم که باده فروش ازکجا شنید

کلما تبطنه تظهره الایام

اگر چه نگارنده را عقیده این است که شاهزادهٔ فرمانفرما خوب اقدامی کرد و شاهزادهٔ موثق‌الدوله بد کرد که همراهی‌ازاین عمل نیك نکرد لیکن‌چون موثق‌الدوله درآن زمان امین ومعتمد مظفرالدین شاه اگر این پول را قبول کرده بود هرآینه خیانتی بود که بآقای خود کرده بود ومن نگارنده با اینکه موثق‌الدوله را کاملاً نمی‌شناسم و با او مجالست نکرده لکن اورا ازین‌جهت تبریك میگویم راستی کارهای خوب ازاین شاهزاده شنیده‌ام که درتاریخ نوشته‌ام وخواهدآمد . باری‌زحمات ومقدمات شاهزادهٔ فرمانفرما که اصلاح دربار را منتج بود مثمر ومفید نیفتاد اگر چه بیفایده هم نبود

رونق نخستین را شکست و آن عظمت میرزا علی‌اصغرخان رخت بربست و فی‌الجمله خرق موهومات شد ازآن جمله وهمی در دماغ ها بود که همواره کرورها ومبالغ بیشمار در خزانه موجود است ونقدی ناصرالدین‌شاه را هیچ پادشاهی ندارد از خورد کردن فرمانفرما صندلی‌های طلا و اوانی ذهب وفضه را این پردهٔ موهوم پاره و این سحر باطل و طلسم شکسته شد و دیگر کار ها که در موقع خود خواهد

خلاصه امین‌السلطان باز برمسند صدارت ایران متمکن واین‌دفعه چون دربار ایران را بخود محتاج دید و دانست که ازرجال درباری کسی نیست که بتواند تقلّد امورجمهور را بنماید لذا مغرورانه



امین‌السلطان و امین خلوت

با عامهٔ علمای اعلام و رجال گرام و شاهزادگان عظام و اشراف وکسبه بنای بدسلوکی را گذارده اشخاصی‌هم که همیشه حاشیه نشین مجلس او بودند در خلوت وجلوت خودشانرا محرم میدانسنند و امور معیشتشان از عطایای او میگذشت دیدند در مزاج صدراعظم تغیبرکلی پیدا شد آن‌سبو بشکست و آن پیمانه ریخت لذا در هر مجلس و محفلی بنای بد گوئی را گذاردند در این اثناء اسباب مسافرت مظفرالدین‌شاه را بفرنگستان فراهم آورد وبهانه بدست رنود افتاد به‌آقایان علماء اعلام رسانیدند که امین‌السلطان دولت را مقروض کرد وشاه را بفرنك برد از یك‌طرف متوالیاً نوشنجات برای علمای عتبات فرستادند ازیك سمت محرك علمای طهران شدند بالاخره ورقهٔ تکفیرامین‌السلطان دراسلامبول عکس انداخته باطراف فرستاده شد اگرچه بعضی غلطها درآن ورقه امر را برفضلا مشتبه کرد لکن توهین بزرگی واطمهٔ سختی برامین‌السلطان وارد آمد .

در طهران آقا سیدعلی‌اکبر مجتهد تفرشی وآقای طباطبائی و امام‌جمعه و آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی وچندنفر دیگر ازعلماء و عدهٔ ازرجال دولت مجلسی تشکیل داده همگی متحد و متفق شدند و برطبق اتحاد خود لایحهٔ نوشتند و قسم یاد کردند که هر کدامی در عزل امین‌السلطان بقدر میسور اقدام کنند و او را از صدر بذیل آورند بعد از مراجعت امین السلطان از فرنگستان اقبال الدولهٔ کاشانی که قبل از وقت عکسی از روی آن ورقه برداشته بود و آن عکس را بامین السلطان ارائه داد در نزدآقایان متعذر شده که کیف نوشتجات خود را در راه حضرت عبدالعظیم(ع) مفقود کرده شخصی آنرا یافته پس ازچند روزی بمن رد کرد و در این‌چند روز عکس آن ورقه را برداشته‌اند.

خلاصه امین‌السلطان فوراً پانصدتومان برای آقا سیدعلی‌اکبر تفرشی فرستاد و اورا با خود دوست وهمراه نمود میانهٔ سایرین‌هم نفاق انداخت رجال دربارهم که با آقایان همراه بودند هریك را بطرفی تبعید ونفی کرد بیچاره حکیم‌الملك‌را که طبیب وندیم و وزیر دربار وجلةالملك بود بحکومت رشت مجبورنمود پس‌ازورود برشت چیزی نگذشت که غفلةً بمرك مفاجاة ویا اثرسم ازدنیا درگذشت یکی از نوکر های خاص او و یکی از دوستان او که لقب مستشاری داشت نیز در همان ایام مردن حکیم‌الملك بهمان مرض و همان علائم وآثار از دنیا درگذشتند از این‌رو میتوان گفت حکیم‌الملك مسموم گردید این شد که متحدین و متفقین از ترس یا با امین‌السلطان دوست وهمراه شدند و یا از خوف اظهار مخالفت نمیکردند فقط آقای طباطبائی پادار وبرعهد خویش استوار ماند.

گرسرم میرود ازعهد تو سر باز نه پیچم تا بگویند پس از من که بسر برد وفا را

جناب معظم در هرمجلس ومحفل علناً از امین‌السلطان بدگوئی میفرمود تا اینکه شیخ فضل‌الله نوری از سفر مکهٔ معظمه معاودت بطهران نمود چون در این سفر مکه تغییر مسلك داده و بطریق اعیانیت سلوك کرده بود با قرض گزافی وارد شده مبلغ دوازده‌هزار تومان برای اداء دیونش از امین‌السلطان درخواست نمود اوهم از دادن این مبلغ امتناع نمود پیغام داد که ادای این مبلغ این ایام در قوهٔ من نیست در مجلس خود هم گفت بیك نفر آخوند مازندرانی دوازده‌هزار تومان دادن ازطریق اقتصاد خارج است حاج شیخ فضل‌الله که این سلوك صدراعظم را باخود تازه دید دانست که امین‌السلطان تغییرمسلك و عادت داده است و ملاحظهٔ بیش را ندارد لذا با آقای طباطبائی متحد گشت ومجالسی تشکیل داد هرهفته در یك شب در خانهٔ یکی از آقایان اجتماعی داشتند.

شاهزادهٔ عین‌الدوله حاکم طهران و اقبال‌الدوله وسلطان‌علی‌خان وزیرافخم وچندنفر دیگرهم از رجال دولت را باخود همراه نمودند باز نوشتجات بعلماء عتبات وسایر بلاد ایران نوشتند و بتوسط رسائل مدد خواستند نگذشت مدتی که از عتبات و سایر بلدان عرایض و لوایح متوالیه بمظفرالدین شاه رسید که میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان خائن دولت و دشمن ملت است امین‌السلطان یك دفعه ملتفت شد که عنقریب رشتهٔ کارش از هم گسیخته و شیرازهٔ زندگانیش قطع خواهد شد لذا بحکام ولایات و دوستانش که در شهرهای ایران بودند اشاره کرد که از آقایان وعلمای حوزهٔ حکومت خود رضایت نامه گرفته وبفرستند حاکم فارس از جناب آقا میرزا ابراهیم مجتهد شیراز خواهش نمود که شرحی از رفتار حکومت و رضایت از صدراعظم و دیانت او و رضامندی اهل

مشاراليه در انجام امور عامه و.و.و. بنويسد آقاميرزا ابراهيم جواب داد که علمای عتبات وطهران او را بد دانسته وبرعليه او اقدام کرده‌اند من چگونه برخلاف آنها چيزی بنويسم بالاخره بين حاکم وعلماء فارس برای اين‌مسئله کدورت واقع شد دراصفهان آقای نجفی همين جواب را به ظل‌السلطان داد وهمان نتيجه را حاصل بخشيد تا منجر شد به آمدن حاج‌آقا نورالله برادر آقای نجفی بطهران ورود حاج آقا نورالله بطهران مستمسکی بدست آقايان آمد واجتماعاتشان علنی شد حکومت تبريز هم همين جواب را از علمای تبريز شنيد و نتيجهٔ جز کدورت نبخشيد چندی نگذشت که عموم علمای ايران سرا و جهارا با امين‌السلطان عداوت ورزيده دشمنی خود را اعلام دادند رفته رفته عرايض را بشاه رسانيدند اعليحضرت مظفرالدين‌شاه در اين خصوص با رجال دربار خود مشاورت نمود وفرمود من ازعزل امين‌السلطان امتناعی ندارم جزاينکه گمان ميکنم اين‌عزل باعث انقلاب واختلال ادارات گردد شاهزادهٔ عين‌الدوله و برادرش سپهسالار قول و اطمينان وبرطبقش نوشته دادند که ادارات‌را بخوبی نگاه دارند .

بالاخره ميرزا علی اصغر خان معزول و عين‌الدوله بوزارت عظمی منصوب و طولی نکشيد که صدراعظم بلکه اتابك اعظم گرديد .

(در ايران شغل صدراعظمی بهترين مشاغل ولقب اتابك اعظمی بالاترين القاب است) .

عين‌الدوله در ابتدای امر هواخواهان حريت را اميدواری داد . روزنامهٔ حبل‌المتين را که تا آن‌زمان ورودش بخاك ايران ممنوع بود اجازهٔ ورود داد ميرزا سيد حسن برادر مؤيد الاسلام را که در محبس مبارك‌آباد بود مرخص نمود شيخ يحيی کاشانی که امروز نويسندهٔ روزنامه مجلس است و آنروز بگناه مقالات روزنامهٔ حبل‌المتين مأخوذ شده بود ودر اردبيل محبوس بود از حبس خلاصی يافت لکن درهمان اردبيل متوقف بود چه استطاعت آمدن بطهران دراو نبود وگناهی جز بيداری ايرانيان و ترويج از معارف نداشت و ما حالات اين اشخاص محترم را در اصل تاريخ مشروحاً درج نموده ايم .

باری عين‌الدوله صندوق ماليه‌را ترتيب داد وخرابی دربار‌را خواست اصلاح کند لکن‌جهالت واستبداد وتکبراين شاهزاده کار‌را خرابترنمود با حاج شيخ فضل‌الله متحد گرديده امورات شرعی وعرفی بلکه مملکتی را راجع بمحکمهٔ شيخ نوری کرد تاآنکه کارشيخ بالاگرفت و کارهای عمده را صورت وانجام ميداد . حکومت بعض ازولايات عمده بر حسب مشورت و تصويب شيخ نوری معين و برقرار ميشد مانند شوکت‌الملك حاکم قاينات که شيخ نوری سی‌هزار تومان از او تعارف گرفت وازعين‌الدوله خواهش نمود که حکومت قاينات وارثيهٔ برادرش مرحوم شوکت‌الملك را باو واگذار وتفويض نمايد فورا تمنای اوباجابت مقرون شد شيخ نوری شوکت‌الملك جديد‌را بخانهٔ خود دعوت نمود ببهانهٔ آنکه اورا ازعزای برادرش بيرون‌آورد اورا با خود بحمام سرخانه برده اورا سر و کيسه کرده وحنائی بدستش ماليد او هم حوالهٔ سی هزار تومان در مسلخ حمام تقديم شيخ نمود جه بـابت فروش‌قاينات وجه بابت‌ارثيهٔ برادرش وجه‌بابت حق‌الحکومه وبهمين ميزان تقديمی‌هم برای عين‌الدوله گرفته شد اگرچه ازپول حشمت‌الملك ناسخ بزودی صادرشد لکن عين‌الدوله پاسخ نداد .

اما آقای طباطبائی مسلك خودرا که همه وقت با صدورایران داشت تجدید وتغییر ننمود و با عین‌الدوله هم مراوده نکرد واز کسی نزد اوتوسط وشفاعتی نمیکرد آقای بهبهانی بواسطهٔ دوستی با امین السلطان باطناً از صدارت عین الدوله راضی نبود ولی علانیةً مخالفت هم نمینمود تا اینکه در واقعهٔ ازوقایع برحسب لزوم آقا سید علاءالدین اعتمادالاسلام دامادآقای بهبهانی رفت نزد عین‌الدوله و خواست که بااوبطریق نجوی مذاکره نماید عین‌الدوله گفت هر مطلبی که دارید آشکارا مذاکره کنید من با احدی بطریق نجوای صحبت نمیکنم. اعتمادالاسلام که اینگونه سلوك را دید خدمت آقای بهبهانی شکایت برد وآنقدر گفت تاآقای بهبهانی جدا اظهاررنجش نمود.

دراین‌اثناء هواخواهان امین‌السلطان که همه‌وقت درمقام مستمسکی بودند که اختلالی درمملکت اندازند بتحریك بعضی‌احداث نفاقی کردندبین طلاب مدرسه صدروطلاب مدرسهٔ محمدیه. طلاب مدرسهٔ محمدیه واقع دربازارطهران مستظهر به‌آقا سیدعلی‌اکبر تفرشی وآقا زادهٔ ایشان بودند که آقا زاده طالب بود مدرسهٔ محمدیه را به ادارهٔ پدرش درآورد. طلاب مدرسهٔ صدر معتمد به امام جمعه بودند چه امام جمعه رئیس‌آن‌مدرسه شیخ زین‌الدین را تسخیر کرده ودراداره خودآورده بود (نزاع برای مدرسهٔ محمدیه راجع بموقوفهٔ آن بود چه مدرسه بدون موقوفه جز ریاست بر طلاب آن دیگر فایده ندارد).

رفته رفته کارتشاجروتنازع بالا گرفت یك زد وخورد مختصری بین طلاب واقع شد چون اول ریاست عین‌الدوله بود ومشاغل عمده درپیش داشت اعتنائی باین واقعه نکردلکن مؤسسین فتنه‌سا کت نشده آتش فتنه را دامن میزدند، سادات قمی از یك طرف حمایت میکردند امیرخان(۱) سردار و احتشام‌الدوله پسرحسام‌الملك هم ازطرف مقابل‌تقویت مینمودند، ازطرف‌سالارالدوله وشعاع‌السلطنه هم‌باطنااز آقایان‌همراهی میشد، رکن‌الدوله‌هم برای آقایان‌محرك پولی‌میفرستاد،هواخواهان‌امین‌السلطان هم که درکاربودندتاآنکه طلاب مدرسهٔ صدربتحریك شیخ‌زین‌الدین زنجانی وامام‌جمعه مغافصة ریختند به‌مدرسهٔ‌آصفیه که واقعه در نزدیکی مدرسهٔ صدر بود برای اینکه طلاب آن‌مدرسه را خارج کرده وآن مدرسه را بتصرف خود درآورند، طلاب مدرسهٔ محمدیه بهمراهی جناب معتمدالاسلام(۲) رشتی وعدهٔ ازدوستان مشارالیه درمقام حمایت ازطلاب مدرسهٔ‌آصفیه برآمده ونزاع مفصلی احداث شد عدهٔ زخمی وجمعی سروپای شکسته بزمین افتادند با اینکه سادات قمی بحمایت طلاب مدرسهٔ صدر رسیدند عاقبت غلبه حزب جناب معتمدالاسلام‌رانصیب شده طلاب مدرسهٔ صدروسادات قمی بهزیمت رفتندآنچه ازآنها درمعرکه ماند همان افتاده‌ها وزخمیها بود که قوهٔ فراردرآنها نبود.

(۱) مراد امیراعظم است چون این جوانمرد راد با عقلا و اصلاح‌خواهان متحد بود از اول تا بآخر درخدمت بوطن وملت واستقلال مملکت ساعی وجاهد لذا ما شرح زندگانی ایشانرا درآخراین‌مقدمه درج خواهیم نمود که معلوم شود این رادمرد ازاقران وامثال احتشام‌الدوله نیست.

(۲) جناب معتمدالاسلام ازمجاهدین واشخاص باعلم وملت دوست وازاول تا بآخر دراین‌مقصود مقدس است وبزودی شرح حالات ومقاصد ایشان در تاریخ خواهد آمد.

حکومت طهران درمقام گرفتاری طرفین بر آمد جناب معتمدالاسلام با جمعی دیگرپناه بخانهٔ آقای بهبهانی آورد ، آقای بهبهانی از معتمدالاسلام نگهداری و سایرین را جواب داد ، آقا شیخ علی‌اصغرسیستانی که ازهمه جا بیچاره ماند پناه بزاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) برد ولی بیچاره رادرهمانجا حبس کردند وخدام‌آستانهٔ حضرتی هم بملاحظهٔ عین‌الدوله ازاودستگیری نکردند .



شیخ‌فضل‌الله نوری و آقاسیدعبدالله بهبهانی

باری طلاب مدرسه چون دیدند آقای بهبهانی از معتمد الاسلام همراهی فرمود لذا ازآقا مکدر شده امام جمعه هم که مدتها درفکر بود انتقام پدرش را از آقای بهبهانی بگیرد حنانچه در تاریخ مذکور است محرك طلاب شده که اگر آقای‌بهبهانی رابزنید شاهزادهٔ عین‌الدوله در بارهٔ شما لطف خواهد فرمود وهریك ازشماصاحب‌صد الی‌دویست تومان‌مستمری خواهید شد .

این بود که در یکی از لیالی که آقای‌بهبهانی ازخانهٔ شیخ‌فضل‌الله‌مراجعت مینمود جوانان طلاب ازمدرسه بیرون ریخته و دم بازار محاذی مدرسه دارالشفاء دست بحوب وقداره بطرف‌آقای بهبهانی حمله آوردند اگرچه بشخص آقا حسارتی نشد لیکن قاطر آقا دیوانه وار بحرکت درآمد وآقا را فوراً بخانه رسانیدفردای آنشب واقعه را به عین‌الدوله راپورت دادند بااینکه حسارتی بزرگ وخسارتی‌سترك وارد آمده بود عین‌الدوله بروی خود نیاورده بمسامحه و مماطله گذارانبد تااینکه ازطرف آقای آقا سید علی اکبر تفرشی وبستگان آقا رسماً شکایت کردند و مجازات مقصرین را درخواست نمودند عین‌الدوله سں از گرفتن عهد و نوشته که آقایان شفاعت و توسط نکنند حکم بگرفتاری مقصرین داد حهارده نفراز طلاب را مأخوذ داشتند که اسامی ایشان ازقرار ذیل است :

اسامی مأخوذین

(آقاشیخ احمد خراسانی) (آقاشیخ علی‌اکبراشتهاردی) (آقاشیخ بابا اشتهاردی) (آقاشیخ اسمعیل رشتی) (حاج میرزاآقا همدانی) (آقا شیخ عبدالحسین همدانی) (آقا شیخ جعفرتنکابنی) (آقا سید حسین قمی) (آقا یدالله قمی) (آقا سید تقی قمی) (آقا شیخ علی خمامی رشتی) (آقا

سید عزیزالله روضه‌خوان قمی) (آقاسیدعلی قمی برادرحاج آقا جعفر) (آقا شیخ ابوطالب قمی).

(مخفی نماند که عدهٔ مأخوذین سیزده نفربود چون این عدد نحس بود لذا یك نفرهم ازاشخاص بی گناه گرفته وبآنها ضمیمه کردند که عدد میمون باشد).

حضرات مزبوررا شب شنبهٔ یازدهم ماه‌رجب ۱۳۲۱ گرفتارودراداره نظمیه درزیرزنجیرو کند محبوس داشتند. روزسه‌شنبهٔ ۱٤ رجب ۱۳۲۱ دوساعت بغروب مانده حضرات‌را در گاری‌ریخته پانصد سوارازسوارهای کشیکخانه باشمشیرهای برنده وتفنگهای‌زننده اطراف گاری‌را احاطه کرده بانهایت خفت وخواری درحالتی که تقریباً بیست‌هزارنفرتماشاچی اطراف خیابانها نظاره میکردندآنها را از خیابان جلیل‌آباد وخیابان ناصری ازجلوعمارت بهارستان ازدروازه خارج و در اردوی امیربهادر که پشت دروازهٔ طهران تشکیل یافته بود وارد نمودند شب چهار شنبهٔ پانزدهم آنها را در آنجا نگاه داشتند چه امیر بهادر بسالار اعظم گفته بود که شب چهارشنبه وانگهی شب نیمهٔ رجب میمون نیست که با سید طرف شوند ودرمیان این مقصرین بعضی از سادات میباشند.

(دراینمقام رشتهٔ تاریخ‌را قطع نموده بجملهٔ معترضهٔ پس‌ازآن شروع می کنیم بجائی که سخن را ازآنجا قطع نموده). پس‌ازآنکه جناب آقا سید عبدالله بهبهانی ملتفت شد که راستی طلاب را نفی‌بلد کردند لذا در مقام شفاعت برآمده برای عین‌الدوله پیغام فرستاد که من ازلطف حضرت والا متشکر شدم ولی خواهش دارم حضرات طلاب را مرخص فرمائید چه من آنها را معفوّ داشته وبیش ازاین راضی بصدمهٔ آنها نمیباشم. عین‌الدوله جواب داد که من نه‌برای خاطرآقااین جماعت را تبعید کرده تا جنابش ازمن ممنون ومتشکرباشد بلکه سیاست ملکی و نظم مملکتی مقتضی گردید که این جماعت را مأخوذ دارند بعدازاینهم اگر طلاب خلافی را مرتکب شوند گرفتار خواهند شد دیگر آنکه حکومت از طرف جناب‌آقا منصوب نشده است که مطیع میل‌آقا باشد هر کس را بخواهند گرفتار و هروقت خلاصی آنانرا بخواهندآزاد باشند این پیغام هم بر کدورت باطنی‌آقا افزود.

باری درشب پنجشنبهٔ ۱٦ دورشته زنجیرآوردند باجهارده قاطرهفت نفرازطلاب‌رادریك‌زنجیر سوارهفت قاطروهفت‌نفردیگررا دریك‌زنجیرسوارهفت قاطرنمودند، چهل نفرازسوارهای کشیکخانه را مأمور کردند که حضرات را ببرند تا اردبیل چون حضرات را میبایست بدروازهٔ قزوین برسانند که ازآنجا بخط مستقیم وشارع عام میرسند.

دم دروازهٔ بهجت‌آباد که رسیدند بیست نفرازسوارها برگشته رفتند نزد سالار که اگر این مقصرین مسلمان میباشند که با ما هم مذهب‌اند ونمیتوان اینطور سلوك کردن واگرمسلمان نیستند که آنها را در همین‌جا بکشید که اینطور بردن آنها تا در یك فرسخی تلف میشوند سالار اعظم گفت شما مأموردولت میباشید بمأموریت خود رفتار کنید هرجا که افتادند آنها را زیرخاك پنهان کنید.

بدین منوال آنها را بردند بمهرآباد یك فرسنگی‌طهران ازآنجا حضرات‌راازبیراهه میبردند که موجب هیجان عامه نشود.

درهرمنزلی که آنهارا وارد میکردند باباخان قرجه‌داغی که رئیس سوارها بود کدخدای ده را احضارمیکرد ومیگفت این زنجیردولت‌واین مقصرین دولتی‌است مال بدهید سیورسات بدهید کدخدا

هم پولی بعنوان تعارف برعدۀ نفوس هرده تقسیم میکردومیگرفت قدری‌را خود برمیداشت قدری‌هم برئیس سواران میداد(۱)

مردم می‌گفتند این جماعت از سادات و ارباب عمایم میباشند این نوع سلوك با آنها خدا را خوش نیاید جواب می‌گفتند اینها از طایفۀ بابیّه و ارامنه میباشند که باین‌لباس درآمده‌اند(۲) مجملاً

(۱) شاید درمأخوذی ودفتر آن ده‌هم مرسوم شده وهرسال بگیرند چنانچه دردهات کرمان هنوزپول چوب حاکم وپول بی‌ادبی که درچند سال قبل اتفاق افتاده است میگیرند اگرچه علاءالملك درزمان حکومت‌خود پول چوب‌را موقوف کرد چنانچه نقل کنند زمانی که علاءالملك بطرف‌بلوچستان‌مسافرت کرد در منزل اول که ماهان است حاکم ماهان عرض کرد قبض پول چوب را مرحمت فرمائید پول‌هم حاضر است علاءالملك استعلام از کیفیت کرد مذکور داشت در سابق که حاکم میرفت به بلوچستان آنچه چوب برای سیاست و زدن مقصر لازم بوده است ازماهان میگرفت ومال‌هم که آنهارا حمل کنند نیز بمردم حواله میدادند یکی از حکام برای سهولت وهمراهی از رعایا این چوب را تبدیل و تسعیر نموده درسال دویست‌تومان مثلاً پول چوب‌را میگرفت وقبض میداد حاکم هم ازخود میداد بعدبمرور ایام بررعایای ماهان توزیع مینمود حالاهم من پول را حاضر کرده‌ام قبض بدهید تا پول را داده بعد از رعایا میگیرم علاءالملك این بدعت را موقوف ونسخ نمود.

اما پول بی‌ادبی آن بود که روزی یك نفر از کدخدایان یکی از دهات در نزد حاکم نشسته بود غفلةً بادی از او صادر شده است حاکم حکم کرده بود که ریش سفید کدخدا را ببرند کدخدا ریش خود را بمبلغ هفتاد یا هشتاد تومان خریده پس‌ازآن سال درسال دیگر این‌مبلغ را ازرعایای ده گرفته و این مبلغ باسم پول بی‌ادبی هرسال از آن ده گرفته میشود یعنی تحمیل بر رعایا میشود اگرکسی دفتر تا دوسال سابق کرمانرا ملاحظه نماید بسیاری از این امور را خواهد دید این است که صد وخوردۀ مالیات کرمان امروز ازچهارصد هزار تجاوز کرده‌است یعنی حاکم کرمان بچهارصد قانع نخواهدشد مگرآنکه خداوند توفیق باولیاء امورعنایت فرماید و زودترتعدیل مالیات را بفرمایند تا فقراء راحت وآسوده شوند ونیز مخفی‌نباشد که تمام صدمات وتحمیلات برفقراء وزارعین وکسبه‌است اغنیاء وعلماء وخوانین وملاکین راحت وآسوده‌اند ضرر بربیچاره‌ها وعجزه‌ها است.

(۲) در ایران همه وقت معمول بوده است که هرگاه شخصی مبغوض دولت میشد و پادشاه از ملامت خاصه و هیجان عامه میاندیشید که او را تلف نماید او را نسبت میدادند بدین و مذهبی که منفور نزد سلطان آنزمان بوده مثلاً قبل از صفویه مبغوض را نسبت بتشیّع میدادند در زمان صفویه برعکس یا منسوب بملاحده میدانستند در زمان فتحعلیشاه بسیاری ازمردم ومسلمانانرا بگناه تصوّف تلف نمودند در زمان محمدشاه و ناصرالدین‌شاه ومظفرالدین‌شاه نسبت ببابیّت میدادند درزمان محمدعلیشاه مردمرا بگناه مشروطه خواهی میگرفتند زمانی‌هم بگناه استبداد مأخوذ میشوند امیدوارم که چشم ما بظهور حق و دائرشدن قانون روشن گردد که دیگر اتهام واغراض شخصیه باحدی صدمه نزنند. آه ازاتهام وجهالت که چه بسیارخونهای مقدس‌را ریخت وبچه اندازه اطفال‌را یتیم وخانه‌هارا خراب نموددرواقع اسلام ومسلمانان را ضعیف نکرد جزهمین اعمال واغراض شخصیه وتخلف ازعقاید وقوانین اسلامیه.

سه ساعت بغروب روز سه شنبه ۲۸ رجب ۱۳۲۱ خبر ورودآنها بزنجان رسید اهالی زنجان بهیجان آمده دکاکین وسراها را بستند که طلاب وساداترا ازچنك دیوانیان خلاصی دهند لذا مأمورین آنها طلاب را بشهر وارد نکردند درکاروانسرای خرابهٔ که در خارج شهر بود آنها را جا دادند.

بابا خان رئیس قراسوران چون وضع را قسمی دیگر دید شبانه مقصرین را حرکت داد و کمال عجله وشتاب در حرکت سرعت دادند.

حاج میرزا آقا وسیدتقی قمی درآن‌شب سه دفعه ازقاطر زمین خورده دست وسرشان شکست تا ظهر روز چهارشنبهٔ ۲۹ دو منزل از زنجان دور شدند وهمه‌جا ازبیراهه ناختند وبدین منوال وارد نارین قلعه که در جنب اردبیل است شده پلها را کشیدند و از دوخندق آنها را گذرانیده وارد قلعه کردند و در زندان آنها را جا دادند.

حکمی که عین‌الدوله به سعدالسلطنه حاکم آنجا نوشته بود قریب باین مضمون بود چون این جماعت لامذهب و مزدکی میباشند نهایت سختگیری و مراقبت را ازآنها داشته باشید. این حکم را باباخان داد به سعدالسلطنه و قبض رسید از او گرفت زنجیرهای دولتی را برداشت و مراجعت نمود سعدالسلطنه حاکم اردبیل حضراترا سپرد به نایب عبادالله زندانبان اوهم حضرات را دریك زنجیری بست که هرحلقه ازآن یکمن بود.

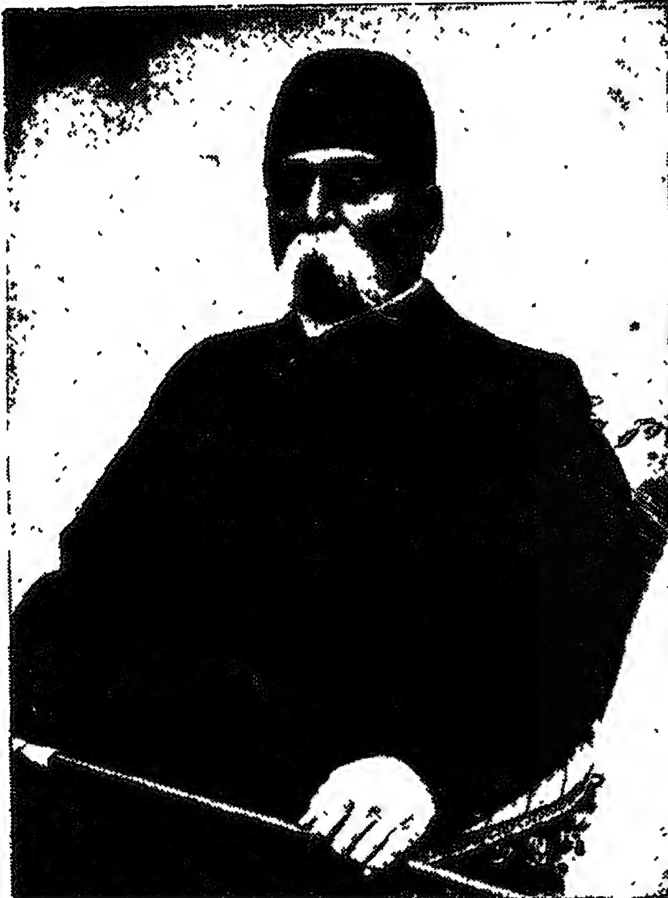
محبس عبارت بود ازیك‌اطاق که طول آن تقریباً پنجاه ذرع وعرض‌آن پنج ذرع خیلی تاریك ونمناك وعفن‌و کثیف بود شب‌اول که سه ساعت ازشب گذشت نایب عبادالله مزبور بسروقت‌آنها آمده ویکمن نان و دوسیر پنیر برای چهارده نفر آورد وگفت هفت‌نفر یك‌طرف و هفت‌نفر دیگر طرف مقابل بنشینید که روبروی هم واقع شوید آقایان گمان کردند که به سوری رسیدند یکدفعه دیدند خلیلی را که کُنده باشد آورده در وسط گذارد پاهای حضرات را درکُنده کرده سیخ آنرا کشید و آنرا قفل کرد دو عدد لولهنگ هم بآنها داد یکی برای آشامیدن آب و دیگری برای ادرار.

اول صبح عبادالله آمد و در زندان را باز کرده پاهای‌آنها را ازکُنده درآورد مقداری خاك تیمّم خواستند برای نماز در جواب گفت مأمورین شما بما گفتند که شما لامذهب هستید پس چگونه میخواهید نماز بخوانید درجواب گفتند خداوند عالم است حالا ما اسیر تو وخود را مسلمان‌میدانیم. مشارالیه قدری گریه کرد و رفت نزدیك ظهرهم مقداری نان وپنیر برای آنها آورد.

عبادالله سبحان به سعدالسلطنه گفت محبوسین لحاف ولباس ندارند در جواب گفت عمامه ها را زیر سر وعباها را رواندازکنند.

درب زندان کوچك بود که در وقت داخل شدن میبایست خم شوند و داخل شوند بالای در پنجرهٔ آهنین نصب کرده بودند بعض اوقات رعایای خارجه و ارامنه بتماشای آنها می‌آمدند وبرحال آنها گریه میکردند نان و پول بآنها میدادند بدین حال تا دوماه برآنها گذشت بعض اوقات جناب آقا شیخ یحیی کاشانی که در اردبیل محبوس بود ولی در زندان نبود نزدآنها می‌آمد و معرفی آنان

را نزد مردم مینمود و بآنها احسان میکرد(۱) بواسطهٔ مکاتیب آقاشیخ یحیی و اصلاح خواهان عالم اهالی زنجان برحاکم زنجان وزیر همایون هجوم آورده که این جماعت طلاب و سادات را که دو ماه قبل ازاین‌جا عبور دادند بی‌تقصیر بودند جناب آقا سیدعبدالله آنان‌را معفوّ داشته آقای‌نجفی سفارش آنها را نوشته از دولت خواهش کنید آنها را رها کنند و یا محبس آنها را در زنجان قرار دهند که ما از جهت لباس وغذا از آنها معاونتی کنیم وزیر همایون از آنها توسط نمود درطهران‌هم از آنها شفاعت کردندسه تلگراف ازشاه وعین‌الدوله بتوسط وزیر همایون مخابره شده که آنها را روانهٔ زنجان نمایند سعدالسلطنه اعتنا نکردوآنهارا ازدست‌نداد تا اینکه چهار نفر سوار قراسوران بایك تلگراف از طرف وزیر همایون وارد اردبیل شده وحالت محبوسین را دیده برحال آنها رقت کرده حکم وزیر همایون و تلگراف عین‌الدوله را ارائه دادند سعدالسلطنه گفت تاقبض رسید مرا رد نکنند من محبوسین را رها نکنم در دفعهٔ سوم بیست نفر سوار بریاست‌جوادبیك یاور از زنجان حرکت و وارد اردبیل شدند لدی‌الورود رفتند به محبس از پشت پنجره تماشا کرده صدای ضجه و گریهٔ آنها بلند شد مردم هم ازدحام کرده فریاد یا علی از آنه



عین‌الدوله

(۱) آقاشیخ یحیی کاشانی امروزنویسندهٔ روزنامهٔ مجلس‌است درمقام بیداری ایرانیان صدمات وزحمات را برخود هموار کرد تا اینکه بسبب عداوت امین‌السلطان او را به اردبیل فرستادند حالات ایشان در تاریخ مشروحاً مذکور است .

بلند شد محبوسین که در زیر کند و زنجیر بودند بخیال افتادند که شاید میخواهند ایشان را بکشند. که آقا شیخ یحیی کاشانی ملتفت این نکته شده فوراً خود را رسانید به پشت پنجرهٔ مزبور و بمحبوسین گفت این جماعت از زنجان آمده اند برای استخلاص شما حالت شما را که دیده اند بی‌طاقت شده بر مظلومیت شما گریه میکنند و اینك خبر بحکومت رسیده فراشباشی خود را فرستاده است که شما را از زندان خلاص نمایند که در این اثناء فراشباشی رسیده یکی به یکی را تحویل جوادبیك یاور داد وقبض رسید ازاو گرفت لکن لباس وعبا وعمامه را از آنها گرفتند که رسم وعادت براین قرار گرفته است که در وقت رها کردن محبوس باید لباس و اسباب او را داد بزندانیان چه جای آنکه این لباس از اهل علم وسادات است برای تبرك و استشفاء لازم میشود خلاصه اسامی آنهارانوشته وآنهارا لخت وبرهنه‌تحویل‌مأمورین جدید دادند وآنهارا بردند بشهرخانهٔ سلطان‌العلماء اردبیل منزل داده سلطان‌العلماء دو شب از آنها بخوبی پذیرائی نمود از لباس و پول و اعانه جمع کردن برای ایشان کوتاهی نکرد بعد از آن سوارهای زنجانی چهارده مال برای آقایان کرایه کرده بنهایت عزت واحترام آنها را حرکت دادند منزل اول که کورین‌قلعه باشد استقبال ازواردین کردند شب را مجلس روضهٔ مفصلی برپا نمودند جهت‌را استفسار کردند گفتند وقتیکه شمارا ازاین‌جا گذردادند بما گفتند که شما لامذهب میباشید ما چون سادات واهل علم را درمیان‌شما دیدیم باخدای خود عهد کردیم که اگرشما لامذهب باشید که ما دیگر روی شما را نه بینیم واگر بی گناه و مسلمانید آن روزی را که خلاص شدید و برما وارد ، مامجلس روضه را برپا داریم اینك بعهد خود وفا کردیم بهمین‌قسم درهمهٔ منازل ازایشان استقبال و احترام کردند تا دوفرسخی زنجان که ازآنجا خبربحکومت دادند دویست نفر سوار با هشت‌عدد درشکه از طرف حکومت به استقبال آنها رفت مردم زنجان دکاکین را بستند علما وطلاب از آنها استقبال نموده بانهایت احترام واعزاز ورود برحکومت‌نمودند خود وزیرهمایون تا دم دروازه ازآنها استقبال کرد اعتبارالدوله پنج گوسفند درجلو آنها قربانی کرد باین حال وارد دارالحکومه شدند شیرینی و شربت صرف شد مقدم مهمانان را بخوبی تلقی نمودند . در شب اول وزیر همایون آنها را مختیر کرد بین ماندن در دارالحکومه یا رفتن در خانهٔ رشیدالدوله رئیس قشون زنجان بجهاتی چند توقف در نزد حکومت را صلاح ندیدند و رفتند منزل رشیدالدوله علماء وسایر اصناف از ایشان دیدن کرده بعداز چند روز حکومت اعیان شهر را حاضر کرده و گفت این جماعت از طلاب میباشند صلاح نیست در منزل دیوانیان باشند اکرصلاح دانید من وجهی میدهم وشما درشهرمنزلی برای ایشان بگیرید هفت‌نفر ازاعیان زنجان متقبل‌شدند که هریك دونفر ازآقایان را ببرند منزل خودشان وایشان را بین خود تقسیم کردند .

پنج ماه بهمین منوال در منزل اعیان بودند وزیر همایون نظر باینکه زودتر ایشان را آسوده و اعیان را از پذیرائی راحت کند متوالیاً باعین‌الدوله مکاتبه ومخابره مینمود وعین‌الدوله اجازهٔ خروج آنها را از زنجان نمیداد تا اینکه در غرهٔ ماه صفر (۱۳۲۲) وزیرهمایون هزارعدد پنجهزاری زرد حاضر نمود و روانه داشت در نزد عین‌الدوله ونوشت محض سلامتی اعلیحضرت این جماعت را تصدق

فرمائید که بروند به اوطان خود نزد اهل وعیالشان .

جواب وزیر همایون قریب باین مضمون ازطرف عین‌الدوله مخابره شد .

جناب‌وزیرهمایون ـ ماحضرات طلاب‌را مرخص نمودیم بشرط آنکه همهٔ علمای‌زنجان بنویسند و التزام دهند که حضرات پس‌ازحرکت از زنجان بروند باوطان اصلیهٔ خودشان که دیگر بدارالخلافهٔ طهران نیایند و از خود آنها هم التزام بگیرید بهمین مضمون چه پدر من بمن وصیت کرده است که هروقت باین طایفه دست یافتی این نوع را از خود دور کن وحتی‌المقدور آنها را بخود راه مده .

وزیر همایون از حضرات التزام نامه را گرفت و آنها را اجازهٔ حرکت داد حضرات همگی رفتند باوطان اصلیهٔ خود جز شیخ احمد خراسانی که وطنش دوربود وعیال و اولادش درطهران‌بودند اوهم بطور مخفی ورود بطهران نمود و لدی‌الورود رفت‌بخانهٔ عین‌الدوله و درآبدارخانه متحصن شد و گفت یا مخارج راه مرا بدهید که دست اهل وعیال خود را گرفته بروم بخراسان و یا اجازهٔ توقف بدهید عین‌الدوله از او التزام گرفت که هیچوقت پیرامون فساد نگردد بلکه در مدرسه‌هم منزل نکند و او را ملقب نمود به اردبیل الشریعه ویکعدد پنجهزاری زرد هم باو انعام داد وقتیکه از آبدارخانهٔ عین‌الدوله خارج شد پنجهزاری را هم تعارف داد به آدم اعظام‌الممالك .

عجب است که همهٔ علمای طهران وبعض علمای اصفهان در این مدت از حضرات طلاب توسط و شفاعت کردند جز امام جمعه که محرك ایشان بود که بهیچوجه زبان و قلم شفاعت را حرکت نداد و یك کلمه در بارهٔ آنها نگفت و معاونتی از آنها ننمود . خلاصه برگردیم به آنجائیکه رشتهٔ سخن را قطع کردیم .

عین‌الدوله وقایع امین‌السلطان را فراموش کرده مصمم گردید که سطوت و هیبت اهل علم را از میان ببرد لذا طریق بدرفتاری را با علماء پیشنهاد خاطر کرد . دوستان وهواخواهان امین‌السلطان ازقبیل اعتصام‌السلطنه پسرمعیرالممالك ومعین حضوروغیره فرصت را غنیمت دانسته با اجزای آقایان باب مراوده را بطورمحرمانه مفتوح کرده واظهاراتحاد ودوستی کردند وپیوسته اجزاءآقایان را محرك بودندلیکن بهانه ومستمسکی دردست‌نداشتند تاآنکه اجزاء انجمن‌مخفی بجناب آقامیرزامصطفی آشتیانی رسانیدند که یك‌صفحه عکس مسیونوز رئیس گمرك دراطاق امین‌السلطان‌است که مسیونوزدرمجلس بال عکس برداشته درحالتیکه عمامه بسر و ردا بدوش‌انداخته اگراین‌صفحه عکس بدست‌افتد مستمسکی بدست خواهدافتاد . جناب آقامیرزامصطفی‌فوراً محمدتقیخان پیشکارامین‌السلطان را دیده صفحهٔ عکس رابدست‌آورد وآنرا کپیه کرده‌صفحات عدیده‌ازآن برداشته ودرمیان‌مردم‌منتشر ساخت‌بهانه ومستمسك بدست‌آقایان افتاد آقای بهبهانی در بالای منبرو در مجلس درس شایعه را عنوان فرمود طلاب علوم اطراف آقا راگرفته بنای داد وفریاد راگذاردند که این لباس مذهبی ما است اهانت بلباس مذهبی در هیچ مذهب روا نیست بالجمله این مسئله درمجالس مطرح مذاکره گردید لکن از رؤساء و علما معدودی باآقای بهبهانی همراهی نکردند . عین‌الدوله سرگرمی مظفرالدین‌شاه را بمسافرت فرنگك دیده . لذا شاه‌را حرکت داده ببهانهٔ معالجه به آب معدنی وچند ماهی مشغول سیروگشت فرنگستان

بودند آقایان هم بملاحظهٔ نبودن شاه درمملکت مدتی ساکت شده تااینکه شاه وارد شد . عین‌الدوله در خیال بود دماغ اعداء خود را بخاك مالیده و تلافی زمان سابق را نماید هم علما را بترساند وهم سزای تجاررا که با نوز طرف بودند بدهد که واقعهٔ کرمان واهانت شاهزادهٔ ظفرالسلطنه بجناب حاج میرزا محمدرضای کرمانی‌واهانت وزیرا کرم به‌آقای‌آقا سید جمال‌الدین قزوینی‌واهانت حاکم‌سبزوار به‌یکی ازاهل علم پیش‌آمد حضرت‌آقای طباطبائی درمسئله کرمان بهیجان‌آمده دربالای منبرذ کری فرمودآقای بهبهانی وآقای صدرالعلماء وسایرین با هم متفق شده درماه رمضان (۱۳۲۳) عقد اتحاد بین‌آقایان محکم گردید .

دراواخرماه مبارك سال مزبورواقعهٔ خرابی عمارت بانك بامر جناب حاج‌شیخ مرتضی‌آشتیانی اتفاق افتاد . طوفان انقلاب‌وزیدن گرفت‌روز ۳شنبهٔ ۱۴ماه شوال (۱۳۲۳) علاءالدوله حاکم‌تهران چند نفرازتجار وآقاسید هاشم قندی را ببهانهٔ گرانی قند چوب زد روزچهارشنبهٔ پانزدهم واقعهٔ‌مسجد شاه روی‌داد روز پنجشنبهٔ شانزدهم (۱۳۲۳) مهاجرت اولیهٔ آقایان بزاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام‌پیش‌آمده روز جمعهٔ شانزدهم ذی‌القعده (۱۳۲۳) متحصنین زاویهٔ مقدسه تا صدور دستخط انعقاد عدالتخانه بطهران معاودت نموده دراین اثناء واقعهٔ مشهد وگلوله زدن به‌گنبد مطهر رضوی علیه‌الصلوة والسلام واغتشاش شیرازواقع شد ازتمام بلدان و ولایات ایران صدا بلند شد عین‌الدوله هم بربی‌اعتنائی افزود وسخت‌گیری بیشترشده درمقام نفی وتبعیدآقایان برآمد چنانچه دراصل تاریخ مرقوم شده است . این بود فهرست جلد اول تاریخ .

اشخاصی که باعث بیداری ایرانیان شدند شرح حالات‌آنان درتاریخ مشروحا ذکر شده است پس ما برحسب وعدهٔ که سابقا دادیم این مقدمهٔ تاریخ را ختم میکنیم به‌اشعار مرحوم میرزا آقا خان کرمانی که شاهزادهٔ فرمانفرما برای عدم مناسبت درزمان سابق ازتاریخ سالاریه موضوع نمود وچون درآن اشعاربیان میکند مناسبات زمان‌ناصرالدین‌شاه را وازتاریخ‌نظمی‌آنمرحوم هم برداشته شده‌بود ودر محبس طرابزون هم وصیت کرده بود بطبع این اشعارلذا ماآنچه راکه دست‌آوردیم دراین‌آخر مقدمه درفصلی علیحده‌آنها را درج مینمائیم پس ازآن بعون و توفیق خداوندی شروع بطبع و نشر اصل تاریخ میکنیم لکن معذرت خود را بمقالهٔ نثری‌آن مرحوم که درآخرتاریخ خود نوشته است که این‌مقاله را هم ازآن کتاب برداشته‌اند تقدیم خوانندگان گرام میداریم (وهذاصورته)

فصل

مقالهٔ مفیده درخاتمهٔ کتاب

بمناسبت اینکه این مختصرتاریخ را حقیرازروی‌آثارعتیقه وخطوط قدیمه و مکاشفات جوهری مورخین این عصرنگاشته بودم‌آخر کتاب را نیزبرطرزوترتیب شعرای فرنگستان بیشنتیجهٔ ادبیکی نهایت دادم شاید بعضی ازارباب کمال وادبای فرخنده فال ایران بنده را مورد بحث قرارداده درمقام اعتراض بگویند که این چه اسلوب سخن‌سرائی‌وچه‌طرزشعروشاعریست که‌برخلاف جمهورشعرای‌ایران

ازدایرهٔ ادب ومعقولیتی که لازمهٔ کاسه‌لیسان مبتصبص است خارج شده طریق مستقیم سلامت را که مداهنه وچاپلوسی باشد کنارنهاده این‌طورراست وجدی سخن میگوئی (ره چنان‌رو که رهروان رفتند) جواب عرض میکنم باید درختانرا ازمیوه‌ها شناخت وامور را ازنتایج تمیزداد .

در تأثیر وخلاقیت کلام فصحاء و بلغاء متقدمین ایران سخنی نیست و در آبداری و لطف اشعار ایشان حرفی نمیرود شوخ و شنگی اشعار متـأخرین هم (قولی است که جملگی برآنند) ولی باید ملاحظه نمود که تا کـنون از آثار ادباء و شعرای ما چه نوع تأثیر بعرصهٔ ظهور رسیده و نهالی که در باغ سخنوری نشانده‌اند چه ثمربخشیده و تخمی که کشته‌اند چگونه نتیجه داده است آنچه مبالغه واغراق گفته‌اند نتیجهٔ آن مرکوزساختن دروغ درطبایع سادهٔ مردم بوده است . آنچه مدح‌ومداهنه کرده‌اندنتیجهٔ آن تشویق وزراء وملوك به‌انواع رذایل وسفاهت شده است . آنچه‌عرفان وتصوّف سروده‌اند ثمری جزتنبلی و کسالت حیوانی وتولید گدا وقلندر نداده است . آنچه تغزل گل وبلبل ساخته‌اند نتیجهٔ جزفساد اخلاق جوانان و سوق ایشان بساده وباده نبخشوده است . آنچه هزل ومطایبه پرداخته‌اند فایده جزشیوع فسق وفجور ورواج فحشاء ومنکر نکرده‌است . اگر ما در تاریخ شعرای اسلام و ممدوحین ایشان نظر کنیم خواهیم گفت اشعار و مدایح ابی‌نواس و امثال او بود که خلفای عباسیه را ببطالت شرب قهوات ونوم ضحوات ومفاسد دیگرانداخت . قصاید عنصری ورودکی وفرخی وامثال‌آنها بود که سامانیان وغزنویان را تباه ومنقرض ساخت . عرفان وتصوّفات لاهوتی‌شیخ عراقی ومغربی وامثال ایشان بود که اینهمه گدای لاابالی وتنبل بیعار تولید نمود . مداهنات انوری وظهیر و رشید و کمال بود که چنان سلاطین ستمکارهٔ نابکار مغرور پدید آورد . ابیات عاشقانهٔ سعدی و همام و امثال ایشان بود که بکلی اخلاق جوانان ایران را فاسد ساخت . هزلیات و مطایبات سوزنی و سنائی و دیگران بود که فسق و فجور را باین درجه رواج داد . اغلاقات منفور خاقانی و امثال او بود که میرزا مهدی خـان و صاحب و صاف را بتعسفات بیهوده افکـند . نفس درازیهای صبا ونازك بندیهای شهاب و کلاه‌جلی علیقلی‌های قاآنی است که امروز بکلی‌حب فضایل وبغض رذایل را ازطبایع بزرگان‌ایران محوساخته وایشان را بندالتها ودنائتهای فوق‌العاده‌انداخت قوله‌تعالی(والشعراء یتبعهم‌الغاون) شعرای فرنگستان انواع‌این شعرها را گفته ومیگویند ولی‌چنان شعرشاعری را درتحت ترتیبات صحیحه‌آورده‌اند وچنان اشعارخودرا مطابق منطق ساخته‌اند که جزتنویرافکارورفع خرافات وبصیرساختن خواطروتنبیه غافلین وتربیت سفهاء وتأدیب جاهلین وتشویق نفوس بفضایل وردع وزجر قلوب ازرذایل وعبرت وغیرت وحب وطن وملت تأثیری دیگربراشعارایشان مترتب نیست . این است معنی ان‌من‌الشعرلحکمة بلی نتیجهٔ حقیقی شعرهیجان قلوب وترقیق نفوس و تشویق عقول و خواطر مردم است اما باید ایشانرا سائق بفضایل وتقوی واعتدال باشد نه بقبایح وشنایع ورذایل وامثال‌آن تنها کسی را که ادبای فرنگ میستایند همان فردوسی طوسی است که اشعارشاهنامهٔ او اگر چه بعضی جاها خالی ازمبالغه نیست ولی حب ملیت وجنسیت‌وشهامت وشجاعت راتایکدرجه درطبایع مردم‌ایران القا میکند وپارهٔ جاها به‌اصلاح اخلاق نیزمیکوشد امیدوارم نتیجهٔ اشعارناچیزانهٔ بندهٔ‌حقیرهم عنقریب

درعالم انسانیت معلوم ومشهود افتد و ارباب فصاحت و بلاغت را بعد ازاین از برای اقتفای بشعرای فرنگستان نمونه واسطوره بدست آید وبدانند آن شعری که درتحت فایده ونتیجهٔ فلسفی نیست ازقبیل لغویات ودرشمارخرافات وشمسات خواهد بود . والسلام .

درتأسف براوضاع حالیه گوید

مگرحال آن ملك برگشته است همه جای اهریمنان گشته است
گروهی همه بد دل و بد نهاد دل خود بخون کسان کرده شاد
مگر جور و بیداد افزون شده جگرهای مردم همه خون شده
مگرشه گدا گشت وکشورخراب رعیت ز جورند در پیچ و تاب
همانا که شه نیستش آگهی که شد خاك ایران زمردم تهی
همه مردم از دست بیداد شوم گریزند در هند و قفقاز و روم
در آنجا بهرکار پست و رذیل همی بگذرانند خار و ذلیل
نه کس می بپرسد همی نامشان نه هرگز روا می شود کامشان
همه لرك(۱) وبیچاره ولات ولوت قناعت نموده ز دنیا بقوت
فتاده بغربت درون خار و زار همه پایمالند در رهگذار
بغربت هم از جور شهبندران ندارند آن بینوایان امان
مگرخود درایران زمین جانبود برین بیکسان هیچ مأوا نبود
که پرکنده گشتند درکوه ودشت بسرشان یکی اختر شوم گشت
بایران یکی نامداری نماند که بخت بدازشهرخویشش براند
الا گر بدانی بخواهی گریست کهآواره کیهای اینان ز حیست
یکی ره گذرکن بایران دیار که بینی یکی هیبت افزا مزار
درآن ظلمت آباد وحشت سرای نه بینی یکی روح زنده بجای
بهر جا که بینی یکی شارسان بمانندهٔ گور و بیمارسان
همه رنگها رفته و روی زرد پدیدار از چهرهها سوك و درد
همه زهرهها کنده و باخته همه پیکران زار و بگداخته
همه چشمها کود و بگسیخته مگر آبروی همه ریخته
کتف کوز وگردن شده سرنگون تو گوئی یکی را بتن نیست خون
فرو رفته چشمان و بینی دراز ز سیما بدیدار سوز و گداز
همه مرغ ماتم همه فال شوم بویرانه بگزیده جا همچو بوم
چنو مرده کانند درگور تن فسرده همه خونشان در بدن

(۱) لرك بمعنی فقیر وبیچاره .

همه در اسارات و در بندگی   نه آگه ز آزادی و زندگی
بحرمان جاوید از هر حقوق   مگر گشته ز آباء علوی عقوق
ز لذات گیتی ندیده مگر   شماتت ابر مردن یکدگر
همه زرد و بیجان و زار و نزار   شب‌و روز برحال خودسوگوار
کسی مالك مال وناموس نیست   ندانند فریاد رس را که کیست
بریده یکی‌را دودست ودو پای   تنی مانده بر پا و جانی بجای
یکی را بخنجر بیرّیده پی   یکی را بناخن درون کرده نی
یکی را دو دست و دوپاو زبان   بریده شده چون تن بی روان
یکی را بمسمار کنده دو چشم   که هر کو به بیند بسوزد زخشم
یکی رازسردور کرده دو گوش   که‌هرکس‌بدیدآن‌برآردخروش
یکی را بسفته بتن هر دو کتف   ازاین‌خستگان‌هرکسی‌درشگفت
یکی را بریده است دژخیم سر   یکی را کشیده به تنگ قجر
دل و جان انسان بیاید بدرد   که‌کس‌با ددو دام‌زاینسان‌نکرد
سزد گر براین حال گریان شوی   چو بر آتش تیزبریان شوی
بنی آدم اعضای یکدیگرند   که در آفرینش ز یك گوهرند
چه عضوی بدرد آورد روزگار   دگر عضو ها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی   نشاید که نامت نهند آدمی

یاد ایام نیکبختی وسعادت روزگارپیشین

ایا ملك ایران انوشه بزی   همیشه ز تو دور دست بدی
خوشا روزگاران فرخ زمان   که روم وفرنك ازتوجستی امان
بسی خرّم آن روزگار خوشی   که بودت بهرسوی لشگرکشی
همی یاد بادا از آن روزگار   که استنبولت بود جای شکار
همه ایلغارت به آباد و بوم   همه ترکتازت بیونان و روم
خوشا آنچنان روزگار کهن   که میتاختی تا ختا و ختن
زهی عصر وفرخ زمانی که باج   تورا آمد از مصر واز کار تاج
خجسته زمانی که در هندو چین   نبشتند نام تورا بر نگین
چه‌خوش‌بودی آنروزفرّخ‌سرشت   که استخر تو بود باغ بهشت
خوش‌آنعصر رخشان باناز ونوش   که زرنوشت‌آباد بودی بشوش
مبارك بد آنعهد فرخنده باز   که بودی‌عروس جهان شهرراز
خوشا روزگاری که در اکبتان   خرامان بهرسوی بودی بتان

خنك روز خرم چنو روزگار   که در بلخ بر پا بدی نوبهار
خوش آنروز فرخندهٔ دلستان   که چون گلستان بود زابلستان
کنم یاد آنروز بادار و برد   که شاپور طرح نشابور کرد
خوشا آنچنان روز باگیرو دار   که کشتی بدریات بودی هزار
نبد هیچکس را همی تاب تو   نشسته بهر جای ستراب تو
خوش آنروزگاران سور وسرور   که بد مردم تو دوره صد کرور
چه خرّم بد آنروز بیدرد ورنج   که آکنده بودی زمینت بگنج
سپاه تو بودی همه کوچ کوچ   ز افغان و لاچین و گرد و بلوچ
ز پنجاب بودی بسودان سپاه   مدی داشت مکدونیا را نگاه
فزونت سواران نیزه گذار   کمان آورانت برون از شمار
خوش آندم که خسرو زایران زمین   همی تاخت تا پیش دریای چین
خوش آنروز خرّم که کاوس کی   بسودان و مصراندر افکند پی
خوش آنروزگاران که اسپندیار   برآورد از قوم سیستا دمار
شکسته شد از وی ده ونه سپاه   ببند گران بست ده بادشاه
خوش آنروز میمون که فرخ زریر   سر شاه اسرته آورد زیر
همه ملك یونانیان کرد پست   بآتینه بگزید جای نشست
خوش آنعصر فرخ که شاه اردشیر   همه مردم آتنه کرد اسیر
کنونت بتن هیچ نیرو نماند   تو گوئی که در دشت آهو نماند
از آن بهلو نان واسب وسلیح   نمانده بجا جز فسون و مزیح
دلیرانت امروز نازك بدن   نبردآورانت همه سیمتن
وزیران کشور منیجك نهاد   دبیران لشکر بت و حور زاد
امیران جنگی بزخم درشت   ببزم و برزم آوریدند پشت

تعزیت وسوگواری ایام گذشته

کجات آنهمه رسم وآئین وراه   کجات افسرو گنج وملك وسپاه
کجات آنهمه دانش و زوردست   کجات آن بزرگان خسرو پرست
کجات آن نبرده یلان دلیر   که شیر ژیان آوریدند زیر
کجات آنسواران زرین ستام   که دشمن بدی تیغشانرا نیام
کجات آنهمه مردی و زور فرّ   که گیتی همه داشتی زیر پر
کجات آنبزرگی و آندستگاه   که سر بر کشیدی ز ماهی بماه
کجات افسر کاویانی درفش   کجات آنهمه تیغهای بنفش
کجات آن برزم اندران فرونام   کجات آن ببزم اندران کام وجام

کجات آن دلیران روز نبرد | کجات آن بزرگان بادار وبرد
کجات آن کمین و کمان و کمند | که کردی همه دیو وجادو ببند
کجات آن فزونیّ گنج وسپاه | کجات افسر وتخت وفرّ و کلاه
کجات آنسواران ومیدان و گوی | که زآنها بگیتی بدی گفتگوی
کجات آن دلیران ومردانگی | هش ورأی وفرهنك وفرزانگی
کجات آن هنرهای بیش ازشمار | که علم و هنر ازتو شد یادگار
کجا شد دل وهوش وآئین تو | توانائی و اختر و دین تو
کجا شد برزم آن نکوساز تو | کجا شد ببزم آن خوش آوازتو
کجا رفت آن جام گیتی نمای | کجات آنهمه خسرو پاك رای
کجا رفت آن اختر کاویان | کجا رفت اورنگ فرّ کیان
که اکنون بپستی نیاز آمدت | چنین اختر بد فراز آمدت
که بنشاند این شمع افروخته | کزو شد همه مردمان سوخته
دریغ آن بلند اختر و رای تو | دریغ آن سر عرش فرسای تو
دریغ آن یلان و کیان جهان | که بودی پناه کهان و مهان
دریغ آن بزرگان والا گهر | بمردی ز شاهان برآورده سر
دریغ آن امیران والا بشان | کز ایشان بگیتی نمانده نشان
از ایشان نه بینم یکی را بجای | بجز نصرةالدولة (۱) پاك رای
ابا چند تن از مهان گزین | که از آسمانشان رسد آفرین
شده آدمیت از ایشان پدید | همه گنجهای وفا را کلید
همه سالشان بخت و پیروز باد | همه روزشان روز نیروز باد
نگهدارشان باد زروان پاك | بود یارشان هرمز تابناك

خطاب باورنك کیان

تو ای گاه و دیهیم شاهنشاهی | که بی‌تو مبادا مهیّ و بهی
خنك روز کاندر توبُد جمّشید | که آورد بس نیکویها پدید
خنك روز کاندر تو بُد زردهشت | که اهریمن بدکنش را بکشت

(۱) مراد ازنصرةالدوله فرمانفرما عبدالحسین میرزااست چون سوء سلوك ناصرالدوله عبدالحمیدمیرزا سبب آوارگی میرزاآقاخان از کرمان شد وفرمانفرما در حکومت کرمان جبران اعمال برادررا نمود ونسبت بمیرزاآقا خان وکسان اومحبت کرد ودرمکاتیب خوداظهار هم مشربی‌میکرد این بود کەمیرزا آقاخان دوجلد تاریخ خودرا ازمحبس طرابزون نزد فرمانفرما فرستاد که اکنون‌آن کتب بخط مؤلف نزد فرمانفرما موجود است وهمه کس میداند که درآن زمان این قدراقدام و اظهار ازحکام مایهٔ بسی تمجید وامیدواری بود.

خوش آن روزگار کیومرث شاه — کزو شد پدیدار دیهیم و گاه
خجسته بُدی گاه او کشتره(۱) — که تازه شد ازوی جهان یکسره
بگاه فریدون همایون بُدی — زمان منوچهر میمون بُدی
همایون بُدی گاه ارباس گرد — که او کرد بر نینوا دست بُرد
خجسته بماندی پس از کیقباد — همان درگه طوس نوذر نژاد
بهنگام کی آرش نامور — گرفتی همه خاور و باختر
بدوران اکمین کرکس نژاد — همه خاك شامات دادی بباد
همایون بُدی گاه کاووس کی — همان وقت کیخسرو نیك پی
چومهری که بیرون بیاید زمیغ — گرفتی همه روی گیتی به تیغ
مبارك بُدی وقت اسپند یار — همان گاه فرخ زریر سوار
که روی زمینت همه بنده بود — بفرمان و رایت سرافکنده بود
خجسته بهنگام شاه اردشیر — همان گاه داراب ارزاس پسیر
بوقت جهانجوی ساسان نژاد — جهانرا نمودی پر از مهر وداد
همان گاه شاپور فرخنده رای — ابر تارك قیصرت بود پای
همایون بُدی گاه بهرام گور — بوقت ذوالأکتاف با فرّو زور
در ایام فرخ قباد گزین — پر از دانش وداد کردی زمین
بهنگام نوشیروان بزرگ — یکی کردی آبشخور میش و گرگ
در فرّهی بر تو اکنون ببست — که آن فرد بُرز(۲) مهین گشت پست
شد آن تخمه ویران و ایران همان — بر آمد همه کامهٔ بد گمان
گزند آمد از پاسبان بزرك — شبان شد بجای رمه همچو گرك
مگر روز بدبختیت شد پدید — سیه گشت ازین روز بخت سپید
که نفرین بر این بخت ناخوب باد — سزد گر نباشیم از آن هیچ شاد

خطاب به ابنای وطن گرامی

کنون ای مرا ملت هوشمند — چرائید در چاه غفلت نژند
بر آئید و بینید کار شگفت — به آسان توانید گیتی گرفت
ولی تا شناسید از خیر و شر — ببایست خواندن حقوق بشر
که تا خود بدانید زآئین وراه — بد و نیك گیتی نباشد ز شاه
اگر آگهیتان رسد کمّ وبیش

(۱) او کشتره بمعنی کسی است که اصلاح باغ و بستان کند و نام فریدون زیرا که اصلاح دین آذر هوشنك را نمود .

(۲) بُرز بروزن قفل بر آمدگی وبلندی از زمین را گویند مقابل آن جثراست که بمعنی پست باشد .

همه نیکبختی و بیچارگی ــ بدست شما هست یکبارگی
چرائید در چاه غفلت اسیر ــ کجایند آن مردم شیر گیر
چرا چنبری گشت پشت یلی ــ چرا کند شد خنجر کابلی
کجایند آن نامداران راد(۱) ــ همان ملت آسمانی نژاد
کجا شد فریدون باداد ودین ــ که پرداخت ازماردوشان(۲)زمین
کجا رفت آن کاوهٔ نیك نام ــ که در کشور انداخت بلوای عام
بر انداخت آئین ضحاك را ــ چنان اژدها دوش نا پاك را
کجایند آن پهلوانان نیو ــ چوشیدوس وکستهم وگودرزوگیو
بزرگی ایران چرا شد بسر ــ چرائید نومید از دادگر
فریدون فرخ فرشته نبود ــ ز مشك و ز عنبر سرشته نبود
ز اژدر کشی یافت او فرهی ــ تو رو اژدها کش فریدون توئی
منالید چندان ز شاه و وزیر ــ جوانست دستور وشاه است پیر
بویژه که چونین شه باهنر ــ نبسته است بر تخت ایران کمر
همش رای فرخ همش روز هنك ــ بخشگی پلنك و بدریا نهنك
فراوان هنرها و رایش نکو ــ سزد گر نگیری به بد یاد او
شهنشاه ما ناصرالدین بود ــ طرفدار قانون و آئین بود
دوصدحیف کاین نوجوان بیکس است ــ فریداست وبی‌یاروبی‌مونس‌است
دریغا اگر مردم نیك رای ــ ببودند بر پیش تختش بپای
اگر بود او را چه بوذرجمهر ــ ز نوشیروان بر گذشتی بمهر
وگر ملتی داشتی باخبر ــ گذشتی ز اسکندر نامور

در خطاب زمین بوس باعلیحضرت شاهنشاه ایران

بترس ایجهانجوی ایران خدای ــ که بعد از تو خیزند مردم بپای
بنالند از دست جور و ستم ــ بگویند با نالهٔ زیر و بم
که ایزدهمی تا جهان آفرید ــ کسی‌زین نشان شهریاری ندید
که جز کشتن وبستن ودرد رنج ــ گرفتن هم‌از کهتران‌مال وگنج
ندانست وآزرم کس را نداشت ــ همی‌این‌برآن‌برین برگماشت
نه جان سپاهی ازو شاد گشت ــ نه یك ذره زوکشور آباد گشت
نماند ایچ در ملك جائی درست ــ همه کار کشور ازو گشت سست

(۱) راد بمعنی عاقل است .
(۲) ماردوش همان مرداس است که معرّب شده بمناسبت اینکه کلدانیان شکل مار را بردوشهای خود علامت قرارداده بودند .

بکار رعیت نپرداخت هیچ / پرستید که گربه، گاهی منیج
درین مدت سال پنجاه باز / که بر تخت میزیست با عزّ و ناز
همه جان مردم ازو شد غمی / بهر شعبه از ملك آمد کمی
خزینه تهی گشت و ملت گدا / ز بیداد او دستها بر خدا
سه نوبت شتابید سوی فرنك / نیفزود او را بدل هار و ننك
چو مست شکاراست ومحوخوشی / کجا داند آئین لشکر کشی
نخواهیم برتخت ازین‌تخمه کس / ز خاکش بیزدان پناهیم و بس
کزین شه ستمکارتر کس ندید / نه از نامداران پیشین شنید
همه ملك ایران ازو شد بباد / بخاك آمد آن افسر کیقباد
خدایا روانش به آتش بسوز / دل بندهٔ مستحق بر فروز
وگر دادگر باشی ای شهریار / بمانیّ و نامت بود یادگار
به نیکی گذارند نام تو را / پرستند مردم نژاد تورا
تن خویش را شاه بیدادگر / جز از گور و نفرین نیارد بسر
اگر چند بد کردن آسان بود / بفرجام زو دل هراسان بود
الا ای شه نامدار کهن / سزد گر زسعدی پذیری سخن
نه دربند آسایش خویش باش / که خاطر نگهدار درویش باش
نیاساید اندر دیار تو کس / چو آسایش‌خویش‌خواهیّ و بس
زمن بشنو این‌نکته شاهادرست / نباید شهی چون توبیداد جست
تورا هست فرهنك و رای وهنر / ندارد هنر شاه بیدادگر
که بیدادگرّی ز بیچار کیست / به بیدادگر بر بباید گریست
ز بیدادگر کیست بدبخت تر / که بیدادش آید بخود سخت‌تر

درمقام شرح حال گوید

تو تا باشی ای خسرو نامور / مرنجان کسیرا که دارد هنر
بویژه کـه باشد ز روشن دلی / بجان دوستدار نبیّ و علی
یکی نامداری ز ایران منم / که خو کرده درجنك‌شیران تنم
قلم دارم وعلم و فرهنك و رای / نژاد بزرگان و فرّ همای
بگاهی که آمد تمیزم پدید / روانم بدانش همی بُد کلید
ز گیتی نجُستم بجز راستی / نگشتم بگرد کم و کاستی
همه خیر اسلامیان خواستم / دلم را به نیکی بیاراستم
همی خواستم تا کـه اسلامیان / بوحدت ببندند یکسر میان
همه دوستی با هم افزون کنند / ز دل کین دیرینه بیرون کنند

ص، اسلامیانرا فزاید شرف   نفاق و جدائی شود بر طرف
در اسلام آید بفرّ حمید   یکی اتحاد سیاسی پدید
شود تُرک‌ایران وایران‌چوتُرک   نماند دوئی در شهان سترک
همان نیز دانندگان عراق   بسلطان اعظم کنند اتفاق
ز دلها زدایند این کینه زود   نگویند سنّی و شیعی که بود
وزان پس بگیرند گیتی بزور   ز جان مخالف بر آرند شور
ابا چند آزاده مرد گزین   نبشتیم بس نامه‌های متین
روانه نمودیم سوی عراق   که بر خیزد از عالم دین نفاق
به نیروی دادار جان آفرین   همه بر نهادند امضا برین
ببخشید حسن اثر نامه ها   که خام و نپخته نبد خامه ها
سپاسم ز یزدان پیروزگر   که این نخل امید شد بار ور
نوشتند ز ایران و هم از عراق   که از دل بشستیم گرد نفاق
همه جان فدای شریعت کنیم   بسلطان اسلام بیعت کنیم
گذاریم قانون بیگانگی   بگیریم آئین فرزانگی
ازین پس همه کفر سازیم پست   بیاریم گیتی سراسر بدست
کسی از سلاطین اسلامیان   ز عباسیان تا بعثمانیان
ز سامانی و غزنی و دیلمی   ز سلجوق و خوارزمی وفاطمی
ز صدر سلف تابگاه خلف   موفق نگردید بر این شرف
مگر اندرین عصر کامد پدید   چنین طرح محکم ز رای سدید
گرت زین بدآمد گنامن‌است   که این‌شیوه آئین ورامن‌است
برین زاده‌ام هم برین بگذرم   وزین فخر بر چرخ ساید سرم
اگر شاه را بود حسی نهان   مرا ساختی بی نیاز از جهان
وگر از مسلمانیش بود بهر   به نیکی مرا شهره کردی بدهر
چو درخون اوجوهر شُرک بود   ز توحید اسلام خشمش فزود
پشیزی به از شهریاری چنین   که نه کیش داردنه آئین و دین
مرا بیم دادی که در اردبیل   تنم را بزنجیر بندی چو پیل
ز کشتن نترسم که آزاده ام   ز مادر همی مرگ را زاده ام
کسی بی زمانه بگیتی نه مرد   بمرد آنکه نام بزرگی نه برد
نمیرم ازین پس که من زنده‌ام   که این طرح توحید افکنده ام
بگوش ازسروشم بسی‌مژدهاست   دلم گنج گوهر قلم اژدهاست
پس از مردنم هست پایندگی   که جاوید باشد مرا زندگی
نصیب من آباد تحسین بود   تورا بهره همواره نفرین بود

پس از من بگویند نام آوران   سرایند با یکدیگر مهتران
که کرمانی راد پاکی نهاد   همه دادِ مردی و دانش بداد
پس از سیزده قرن پر اختلاف   نمودار کرد او ره ائتلاف
بتوحید دعوت نمود از دوئی   بپیچید از کژی و جادوئی
مرا آید از مشتری آفرین   که بودم فداکار دین مبین
درودم ز مینو رسانند حور   هم از آسمانم فشانند نور
بدوزخ بمانی تو تیره روان   همت لعنت آید ز پیر و جوان
نشینند و گویند مردان راد   به نیکی نیارند نام تو یاد
که شه ناصرالدین بُدی یار کفر   ازاو گرم گردید بازار کفر
کسانیکه توحید دین خواستند   بدین مقصد قدس بر خواستند
بیازرد و افسرد واز خود براند   بگیتی بجز نام زشتی نخواند
توای شه چنین راه دین سد مکن   بخیره همی نام خود بد مکن
که ناگه برآری دلم را زجای   همه دودمانت برآرم ز پای
بگویم سخنهای نا گفتنی   بسُنبم گهر های ناسفتنی
که چون بود بیخ و تبار قجر   چگونه بشام آوریدند سر
بتاتار بهر چه آمیختند   ز شام از برای چه بگریختند
مرا هست تاریخی اندر اروپ   بقوت فزونتر ز توپ کروپ
مبادا که آن نامه افشان شود   که بیخ و تبارت پریشان شود
همان به که خاموش سازی مرا   ز کینه فراموش سازی مرا

افتخاریّه درمقام تحدیث نعمت گوید

ندیدی تو این خامهٔ تیز من   نیندیشی از کلك خونریز من
که من ازسنان قلم روز کین   بدوزم بلند آسمان بر زمین
هم از نیروی کلك آتش فشان   شرار افکنم در دل بد نشان
مرا خامهٔ هست خارا شکاف   که نوکش بکافد دل کوه قاف
همان ازسخنهای با آب و تاب   زبانم بسوزد دل آفتاب
مرا هست کلك سیاسی صریر   که آوای او بگذرد از اثیر
چو آرم سوی خامهٔ تیز دست   به البرز کوه اندر آرم شکست
مرا هست آثار آفاق شوب   مرا هست بازوی نامرد کوب
چو من نیزهٔ خامه سازم شلال   بلرزانم آن دستگاه جلال
فرازم اگر اژدهای بنان   چو موسی کنم غرقه فرعونیان
مرا هست طبعی چو چرخ بلند   فشاند فروغ و رساند

من آنم که هنگام نطق وخطاب ‌ ‌ ‌ کنم کوه آهن چو دریای آب
بیفروزم از خامه یك لکتریك ‌ ‌ ‌ که درجان شه افکند تاك‌وتیك
یکی شعله از کلك افروختم ‌ ‌ ‌ تن ناصرالدوله را سوختم
من از اژدهای قلم آن کنم ‌ ‌ ‌ که برتو دل چرخ بریان کنم
منم کوه آتش فشان سخن ‌ ‌ ‌ بمن تازه شد داستان کهن
شهابی جهانم اگر از بنان ‌ ‌ ‌ بسوزم همه جان اهریمنان
من این شاعرانرا نگیرم بچیز ‌ ‌ ‌ نیرزد بمن شعرشان یك پشیز
که تاب و توان ازسخن برده‌اند ‌ ‌ ‌ یکی سفرهٔ چرب گسترده‌اند
گراین چاپلوسان نبودی بدهر ‌ ‌ ‌ نمیگشت شیرین بکام تو زهر
تو کلك سیاسی کجا دیدهٔ ‌ ‌ ‌ که بانك چنان خامه نشنیدهٔ
به‌بینی کنون کلك بیسارکی ‌ ‌ ‌ همان دبسکور کلی آرکی
مرا از شمار دگر کس مگیر ‌ ‌ ‌ توسیمرغ‌راهمچو کرکس‌مگیر
ابا چرب گویان نباشم بهم ‌ ‌ ‌ که من کوه آهن بسوزم بدم
نترسم من از بانك باد و بُروت ‌ ‌ ‌ ز جا بر کنم ریشهٔ دیسبوت
چو بربارهٔ نثر گردم سوار ‌ ‌ ‌ بر آرم من‌ازجان‌ناظم(۱) دمار
فروغ بیانم فروزد جهان ‌ ‌ ‌ صریر بنانم بسوزد نهان
نباشد سخنهای من رعد و برق ‌ ‌ ‌ که سیل دمان‌آورم سوی‌شرق
مبادا که اذرب کشیب دلم ‌ ‌ ‌ دمد از دم اژدهای قلم
سراسر جهانرا بهم برزند ‌ ‌ ‌ همه بیخ نامردمان بر کند
ازین گفتم این شعرهای بلند ‌ ‌ ‌ که تا شاه گیرد ازین نامه پند
دگر مردمانرا نیازارد او ‌ ‌ ‌ هم‌آئین شاهی نگهدارد او
کسیرا که باشد فداکار دین ‌ ‌ ‌ نیازارد از خویشتن اینچنین
نگر تا چه گوید سخنگوی بلخ ‌ ‌ ‌ که باشد سخن گفتن راست تلخ
هرآنکس که آهوی‌شاهان بگفت ‌ ‌ ‌ همه راستیها گشاد از نهفت
همیدون بجانست او را خطر ‌ ‌ ‌ مگر شاه باشد بسی دادگر
من از بهر ترویج آئین خود ‌ ‌ ‌ فدا کرده‌ام جان شیرین خود
ازآنروی دادم سر خود بباد ‌ ‌ ‌ که تاخود نباشم به بیگانه شاد

درستایش پادشاهان وفواید طبیعی ایشان

بایران مباد آنچنان روز بد ‌ ‌ ‌ که کشور به بیگانگان اوفتد

(۱) گویا مرادش ناظم‌السلطنه است چه ازناظم‌الدوله درتاریخ نثریش تمجید نوشته است وآن تاریخ بهمت جناب علاءالملك بطبع رسیده است خواننده میتواند رجوع بآن نماید .

همه کشورما عروسی‌است خوش | ولی شوی او زشتخوی و ترش
نخواهم‌زمانی که این نو عروس | بیفتد بزیر جوانان روس
بگیتی مبادآنکه این حوردیس | شود همسر لردی از انگلیس
پدر گرچه باشد خسیس و لئیم | به ازآنکه فرزند گردد یتیم
تو هرچند نا مهربان و بدی | ولیکن بسان پدر از خودی
پدرهستی ای مهتر نامدار | ولی بس جفاجوی و ناسازگار
اگر چند امروز هستم اسیر | ولی نیست بیگانه بر من امیر
اسارت مرا هست لیکن بتن | که روشن روانم بود شاد وشن
مرا گر بود وحشیانه پدر | ازآن به که مامم رود در بدر
بزرگان که این راز ها سفته‌اند | بپر هان حکمت چنین گفته‌اند
که هرملت‌ازخودندارندشاه(۱) | بود حال آن ملت ازبن تباه
کسیرا که درتن نباشد روان | دگرچون پدیدآیدازوی توان
بباشند در پیش بیگانه خوار | سر آید بر ایشان همه افتخار
همه پست باشند و افکنده سر | نه‌بینند روز بزرگی دگر
نخیزد از ایشان یکی دلفروز | ببازارگانی سرآرند روز
دگر نامداری نیاید پدید | نه یك اختراعی ز کار جدید
نه سردارجنگی نه یك نامجوی | نه‌شاعر نه یك مرد تاریخ گوی
نه یك فیلسوف مبارك اساس | نه ذو فن نه مرد ستاره شناس
چنان چونکه این‌حال‌باشد عیان | ز رفتار کار سرائیلیان
که درذلت و خواری آرند سر | نخیزد از ایشان یکی ناموز
همان‌قوم‌کلدان‌وآثور(۲) کوش | کزایشان نباشد بگیتی خروش

درمقام اندرز ونصیحت ملوك

سزد کرازین حال عبرت بری | گزینی تو رسم و ره مهتری
بجنبی زجا با کمر بند تنگ | برآئی همی از پی نام و ننگ
چونوشیروان حکمرانی کنی | به پیرانه سر نو جوانی کنی
مسیحا صفت با دم معجزات | تو در پیکر مرده آری حیات
پدیدار سازی هم آئین داد | جهانرا کنی از نکوئی

(۱) مرادش پادشاه عادل است چه مسلك ناظم معنوم است سلطانٌ ظلوم خیرٌ من امدٍ حطوم مئول است ویا فعول بمعنی فعیل است یعنی پادشاه مظلوم بهتر است ازشیر درهم شکننده و پوشیده نیست که پادشاه ظالم مملکت و رعیت را خراب خواهد نمود مانندگرگی که در گله کوسـ.. الخ
(۲) آشور

نوازش کنی هرچه دانشوراست — بدست‌آوری هر کجا مهتراست
نگه داری ارباب سیف و قلم — فرازی چو خورشید خاور علم
همه کشور آباد سازی بداد — براندازی از بن بد و بدنهاد
ستمکاره را بیخ و بن بر کنی — یکی طرح نیکو ز نو افکنی
زداد آوری رسم و آئین پدید — بسازی دبستان و راه حدید
بهرجای برپا کنی دادگه(۱) — همه داوریها بآئین و ره
بدریا پدیدار سازی تو ناد — زخشکی بآئین ستانی تو ساد
کشاورز(۲) را نیك‌داری بسی — که بروی نیاید ستم از کسی
نوازی همی مرد بازارگان — بسازی همه کار آوارگان(۳)
نرنجانی از خویش مرد کریم — برانی ز خود چاپلوس و لئیم
که دانا بسختی بگویدت پند — فرومایه سازد تو را ریشخند
مبادا ز دونان بگیری فریب — سر مرد داننده آری بشیب
که نفرین تو را آید از آسمان — هم آخر تبه سازدت بدگمان
درین گیتیت درد و سختی بود — چوزین بگذری شوربختی بود
بگفتیم ما آنچه بایست گفت — بدینگونه کس "در" معنی نسفت
زجان‌دست‌شستیم‌و گفتیم راست — که‌ایزدجزازراست ازمانخواست
سخنها بگفتم همه خوب و نغز — ولیکن بد آید بر تیز مغز
خردمند ازین گفته شادان شود — که گیتی بدینگونه بادان شود
چه هرجای آمد ترقی پدید — بُد از سایهٔ اعتراض شدید
طبیبان روحانیند این گروه — ز دارو کنند ارچه جانها ستوه
ولی خستگانرا شفائی دهند — بدلهای پاکان صلائی زنند
امیدم که دارای ایران زمین — برین نامهٔ من کند آفرین
که تا روشنانش ز چرخ کبود — فرستند همواره نور و درود
بگیتی شود نام او جاودان — ستایند اورا همی بخردان
وگر شاه از پند من بگذرد — مراورا به یك جو نسنجد خرد

استدراك

درمقدمهٔ کتاب درضمن شرح گرفتاری شهدای‌وطن روایتی که شخصی نقل ازجناب وزیرا کرم میرزا صالح خان کرد نگاشته آمد . آن جزو که بنظر ایشان رسیده ایضاحاً شرح مرقومهٔ ذیل را مرقوم داشته و درجش را خواسته بودند چون علاوه بر آنچه متعلق بشهداء است حاکی از حالات خودشان است درج شد اگرچه شرح حال وخدمات ایشان درجای خود خواهدآمد .

(۱) عدالتخانه (۲) کشاددرز (۳) بیچارگان

جناب ناظم‌الاسلام در باب مرحوم حاجی شیخ احمد کرمانی و مرحوم حاجی میرزاحسنخان و مرحوم میرزا آقاخان که درتبریز محبوس ودر آنجا شهید شدند از قول بنده چنین مینویسد :

از میرزا صالح خان وزیر اکرم که آن اوقات از اجزاء ایالت آذربایجان بودنقل کرده‌اند که حضرات در محبس باکمال قدس وزهد همیشه مشغول عبادت و تلاوت قرآن بودند خاصه شیخ احمد که اغلب اوقات بصوت حسن تلاوت قرآن میکرد و صوتش خیلی جذابیت داشت بنوعیکه تمام خلوتیها دراطاق محبس جمع شده گوش بتلاوت‌قرآن او میدادند واغلب گریه میکردند چون تاریخ بایدصحیح باشد این است که این بنده میرزا صالح‌خان اصل ماوقع را مینویسم :

اولا این بنده بعد ازحرکت مرحوم مظفرالدین‌شاه بطهران نایب‌الحکومهٔ رسمی آذربایجان بودم نه ازاجزای جزو یك روزمحمدعلی میرزا که آن ایام تازه ولیعهد شده بود بنده را خواسته تلگرافی ازمرحوم میرزاعلی‌اصغرخان امین‌السلطان نمود که سه‌نفرمقصرازاسلامبول می‌آورند سی‌نفر سواربفرستید درآواجق‌چالدران که سرحد ایران و عثمانی است مقصرین را تحویل گرفته به تبریز بیاورند بنده هم رستم‌خان قراجه‌داغی‌را باسی‌سواررروانه نموده رستم‌خان قریب یکماه درسرحدمعطل شده ازحضرات خبری نشد مشارالیه بدون اجازه به‌تبریز مراجعت‌نمود محمدعلی‌میرزاتلگرافی بطهران کردکه رستم خان یکماه درسرحد معطل وچون‌ازحضرات خبری نشده مراجعت‌به‌تبریز کرده است .

ازطهران جواب دادند که مقصرین اینروزها بسرحد وارد میشوند معجلاً رستم‌خان را بسرحد مراجعت دهید مجدداً رستم خان را روانه کردیم بنده هم نمیدانستم که این مقصرین کیها هستند وتقصیرشان چیست دوسه دفعه هم ازمحمدعلی میرزاتحقیق کردم گفت منهم نمیدانم ولی محققا میدانسته چون ازبنده ظنین بود نمیخواست بگویدوازاینجا سوءظن او که حسن‌ظن‌بوده معلوم میشود حضرات راکه واردمرندومنزلی تبریزنمودند محض احتیاط که مبادا اسباب فراریا استخلاص آنها فراهم‌بیاید اسکندرخان فتح‌السلطان کشیکچی باشی خودرا هم با جمعی سواربمرند فرستاد که درمعیت رستم‌خان با هم باشند .

همچنین چون بنده نایب‌الحکومه بودم واختیارمحبوسین انباردولتی را داشتم حضرات را بمن نداد خود محمدعلی میرزا خانهٔ درمحلهٔ ششگلان داشت بجهت ناتمامی تعمیرات عمارت دولتی درهمان عمارت وخانهٔ مخصوص خود می‌نشست شبانه‌بدون‌اطلاع بنده حضرات‌را واردنموده ودرخانهٔ اختصاصی خود حبس نمود که بنده هم نتوانستم آنهارا ملاقات واز وضع آن بیچاره‌ها مطلع شوم دراین بین از پارهٔ جاها لازمهٔ تحقیقات را محرمانه نموده و درصدد استخلاص آنها برآمدم حتی بیکی از قراولها ده‌تومان‌داده قلمدان وکاغذی‌بحضرات رساندم که ازمحبس‌بمرحوم میرزاآقای مجتهد پسرمرحوم‌حاجی میرزا جوادآقا وسایرعلماء کاغذ التجا نوشته واستخلاص خود را بخواهند آنها هم بعلماء کاغذ نوشته بتوسط همان قراول کاغذها بعلماء رسید . بنده هم خیلی طالب ومایل بودم که با حضرات ملاقاتی کنم یك روزوقت غروب‌نمیدانم برای چه‌کاری ازدارالحکومه بخانهٔ محمدعلی‌میرزا رفته دیدم تنها دراطاق کتابی میخواند به‌بنده هم اجازهٔ جلوس داده گفت این کتاب را یکی ازاین سه‌نفرمحبوس که اسمش میرزا حسنخان است برای ایران قانون نوشته کتاب را داد دست‌بنده من همچند سطری خوانده بعد

گفت شما این محبوسین را ندیده‌اید جان من امشب بمحبس رفته آنها را استنطاق کنید گفتم باین شرط میروم که یکنفرهم با من بیاید خودتان هم درپشت درایستاده هر چه صحبت میکنیم بشنوید ، قبول کرد،محمدعلی‌میرزا وبنده واسکندرخان فتح‌السلطان ومیرزا قهرمان‌خان نیرالسلطان رفتیم‌به‌محبس خودش پشت درایستاد ما سه نفروارد محبس شدیم . دیدم این بیچاره‌ها تازه ازنمازفارغ وهنوز خلیلی را بپایشان نگذاشته وسه نفری‌صحبت می کنندفتح‌السلطان ومیرزا قهرمان خان روبروی آنهـا نشسته بنده هم محض اینکه نمیخواستم محمد علی‌میرزا حال ملالت مرابه‌بیند گوشه محبس نشسته محمدعلی‌میرزا هم ازسوراخ درنگاه میکرد فتح‌السلطان ومیرزا قهرمان خان با حضرات بنای صحبت گذاشتند بعداز ربع ساعت گفتم من هم میخواهم با شما قدری صحبت کنم گفتند شما میرزا محمود(۱) خان حکیم فرمانفرما هستید گفتم نه می بینید که لهجهٔ من ترکی ویکی ازنوکرهای ولیعهدم قوطی سیگارخودرا درآورده بهریك یك سیگار تعارف نموده خود هم سیگاری دست گرفته مشغول صحبت شدیم با ایما واشاراتی که‌لازم بود حضرات جنس بنده را شناختند صحبت ازمرحوم‌آقاسید جمال‌الدین انداختم که درکجا با اوآشنا شدید گفتند دراسلامبول برای اتحاد اسلام مجلسی تشکیل شده بود ایشان‌رئیس بودند ما هم ازاعضای مجلس درآنجا آشناشده‌ایم‌بنده صحبت را کشیدم بفواید اتحاد اسلام ونتیجهٔ آن که برای ایران حاصل میشود خیلی دراین‌خصوص صحبت کردم حضرات بنده را خوب شناختند دیدم این بیچاره‌ها دورنیست بعضی صحبتها کنند که مضرحال‌آنها باشد بنده مخصوصاً صحبت را پرت نموده نمیخواستم صحبت دیگری بمیان بیاید درآخر گفتم که ناصرالدین‌شاه را برای چه کشتند شیخ احمد گفت بسکه نوشتند دادند دستش وقبول نکرد کشتند بنده پاشدم شیخ احمد گفت خواهش داریم‌بقدر نیم ساعتی هم تشریف داشته باشید که صحبت نمائیم بیچاره‌ها نمیدانستند که محمد علی میرزا پشت در ایستاده ومن طفره میزنم گفتم چون من روماتیسم دارم وهوای زیرزمین رطوبی‌است نمیتوانم‌زیادتر ازاین بنشینم گفتند ازولیعهد خواهش میکنیم که فردا شب یا پس فردا شب اطاق خشکی قراردهند شماهم تشریف بیاورید قدری صحبت نمائیم گفتم چه‌عیب دارد اگرولیعهد اجازه بدهد حاضرم همینکه پاشدم شیخ احمد گفت میدانی این چه زنجیریست که گردن ما زده‌اند اگر میدانستید این زنجیر را از طلا درست نموده روزی یکمرتبه بزیارت آن می‌آمدید من هم واقعاً خون بسرم زده از حال طبیعی خارج شده بودم گفتم من میدانم اگربعضی‌ها هم بدانند همین حرف تامدتی که در تبریز بودم بکلی محمدعلی‌میرزا ازمن سلب‌اطمینان نموده ومرا دوچارچه صدماتی‌نمود . بعدازاینکه ازمحبس‌بیرون‌آمدیم محمد علی میرزا گفت که استنطاق شما همه ازاتحاد مسلمین دنیا وعلمی بود گفتم بلی دراول استنطاق

(۱) مقصود حاج میرزا محمودخان دکتر خلف مرحوم میرزا عبدالکریم‌معتمدالحکماء است که بدکتر فرمانفرما معروفست وازیگانه دانشمندان این عصربشمارمیرود وازمنادیان‌آزادی محسوب و درعداد بیدارکنندگان اولین وازبدایت عمرهرجا بوده تلویحاً وتصریحاً آنچه امروز شنیده میشود گوشزد مردم میکرد وبامرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی درپاریس وجاهای دیگرمجالست نموده و بامرحوم میرزاآقاخان خصوصیت غایبانه ومکاتبه داشت ودرموقع حالات این دانشمند بیاید .

باید به‌پختگی حرف زد که طرف مقابل از خود دانسته در استنطاق دویم و سیم هر چه در دل دارند بگویند .

بنده با نهایت افسردگی رفتم منزل‌وهمه‌رادرتدارك چارهٔ استخلاص وفکر نجات آنها رامیکردم یکی دومجلس هم بامرحوم میرزاآقای امام جمعه ومرحوم‌حاجی میرزا موسی ثقةالاسلام درباب‌حضرات مذاکراتی بمیان گذاشتیم که روزاربعین مردم را وادار به‌استخلاص وتوسط آنها بطهران نمائیم چند روز ازاین مقدمه گذشت صبح زود بمن خبرآوردند که حضرات را شب تلف کردند فوراً بی اختیار رفتم نزد محمدعلی‌میرزا قبل ازاینکه بنده عنوان کنم گفت که شب حسین قلیخان عمو زادهٔ امیر بهادر مأموراً با دستخط شاه ازطهران رسید که حضرات را تلف وسر آنها را بطهران بفرستم منهم مجبور باطاعت بودم . گفتم بنده که نایب‌الحکومه هستم اقلا میخواستید به‌بنده هم بفرمائید گفت اجازه‌نداشتم که قبل ازوقت بکسی بگویم باری دوازشب رفته درخانهٔ اختصاصی خودش زیردرخت نسترن‌یکی یکی بیچاره‌ها راآورده سر بریده درصورتیکه خودش‌هم دربالاخانه نشسته تماشا میکرده سر هرسه‌را بریده بعد پوست سرآنها را کنده پرازکاه نموده همان شب بتوسط حسینقلی‌خان بطهران‌فرستاده بود سرها را هم فرستاده بود توی رودخانهٔ که دروسط شهرمیگذرد زیرریگها پنهان کرده بودند .

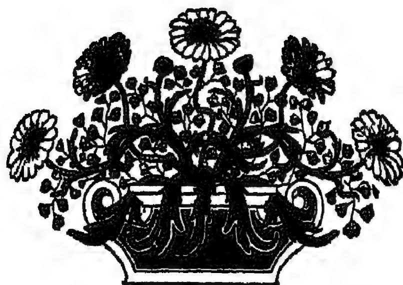
فردای‌همان شب که بچه ها توی رودخانه بازی میکردند سرهای بی پوست از زیر ریك درآمده به بنده اطلاع دادند فوراً فرستادم سرهارا درجائی دفن نموده در صدد پیدا کردن نعش آن شهدا افتادم معلوم شد که نعشها را همانشب برده درداغ یولی زیر دیوار گذاشته ودیوار راهم روی نعشها خراب کرده‌اند شب دویم نایب عبدالله آدم خودرا با چند نفر محرمانه فرستادم نعشهارا در آورده و سرها را هم بردند غسل داده وکفن نموده درقبرستان‌همان محله دفن‌کردند حالا به بینید محمدعلی‌میرزا چه خوابی برای من دیده وچه تیشهٔ بریشه خانوادهٔ من میخواهد بزند .

همان شبی که بنده رابمجبس برد صبح همان شب‌تلگراف رمزی بمرحوم مظفرالدین شاه‌میکند که هرچه خواستم چیزی ازاین سه نفر بفهمم نشد خیال کردم یکی راپیدا کنم که جنس خودایشانباشد پیدا نکردم مگر فلانکس او را برای استنطاق فرستادم بمحبس خودم هم محرمانه رفتم از پشت در گوش میدادم هرمذاکرهٔ که فلانی میکرد تمام برعلیه سلطنت قاجاریه واعلیحضرت همایونی بود بنده هم غافل ازاینکه مرابابن خطر انداخته گاهی‌بتوسط صدق‌الدوله عریضهٔ بشاه مینوشتم هم‌صدق‌الدوله وهم سایر رفقا بمن نوشتند که نمیدانیم چه کرده‌اید که شاه پشت سرشما خیلی بد میگوید حتی عریضهٔ هم نوشته بودم نخوانده باکت را پاره کرده بود هرچه فکر کردم که ازمن چه خطائی سرزده ویاچه خلافی کرده‌ام چیزی بخیالم نرسید و هر کاری کردم که علت کم التفاتی شاه را بفهمم نتوانستم معلوم کنم تا اینکه بنده را از بیگلربیگی گری معزول و بعد از مدتی که مقدمهٔ غارت خانه های مرحوم نظام‌العلماء ومرحوم وکیل‌الملك وجناب علاءالملك درتبریز بمیان آمد محمد علی‌میرزا باز رمزاً بطهران تلگراف کرده بود که تمام این مقدمات را فلانی تحریك کرده و حال اینکه خدای من شاهد است که بنده بکلی بی‌اطلاع وهمه را خودش تحریك کرده بود بنده را احضار بطهران

مرحوم مظفرالدین شاه با حضور مرحوم حکیم‌الملك ومقتدرالسلطنه در صاحبقرانیه به بنده فرمودند که دراستنطاق آن سه نفر وایعهد بارمز بمن اینطور تلگراف کرده بود که شما درمحبس به‌علیه من و سلطنت بعضی حرفهازده‌اید بنده هم‌حکایت رامن‌البدو الی الختم بمرحوم مظفرالدین‌شاه عرض کردم وآنوقت ملتفت شدم که کم‌التفاتی شاه ازچه جهة بوده .

ازانتقام خدائی نباید غفلت نمود . دراین دوسال اخیر وبعداز انهدام مجلس‌مقدس شورای ملی و توپ بستن بمنزل بنده بچه صدماتی بنده را دوچار نمود درلایحهٔ علیحده خواهم نوشت . **(صالح)**

(راجع به صفحه ۱۲۸) شاهزادهٔ فرمانفرما در زمان مظفرالدین شاه در دو خط کار میکرده است یکی اعدام امین السلطان و دیگر انداختن مرحوم امین‌الدوله را . در اولی ازآقای طباطبائی‌مأیوس شد ودر دویمی از موثق‌الدوله . پس نگارنده شاهزاده موثق‌الدوله را تقدیس میکنم و شاهزادهٔ فرمانفرما را در اقدام اولی تبریك میگویم چون در اینجا گنجایش بیش ازاین نیست ودر تاریخ هم خواهدآمد لذا مقدمه را ختم نمودم .



جلد اول

محتوی بر وقایع مشروطیت ایران

تألیف ناظم‌الاسلام کرمانی

(اصطلاح)

بدلیل خبر ذیل کسی‌را که درراه مشروطیت کشته باشند شهیدمیدانیم‌ودربارهٔ اوشهید مینویسیم فی البحار عن ابی جعفر علیه‌السلام کانّی بقوم قدخرجوا بالمشرق یطلبون‌الحق فلا یعطونه ثم یطلبونه فلا یعطونه فاذا راوا ذلك وضعوا اسیوفهم علی عواتقهم فیعطون ماسئلوا فلا یقبلونه حتی یقوموا ولا یدفعونها الّا الی صاحبکم قتلاهم شهداء اما انّی لو ادرکت ذلك لابقیت نفسی لصاحب هذا الامر .

درجلد سیزدهم بحارمطبوعهٔ امین‌الضرب صفحهٔ ۱۶۵ خبرفوق را نقل میکنند خلاصه مضمون آن بفارسی این‌است که حضرت‌امام محمدباقرعلیه‌السلام‌فرمود گویا می‌بینم طایفهٔ را که‌خروج کرده‌اند درمشرق زمین (مراد ایران است بقرینهٔ قتلاهم شهداء) که طلب میکنند حق را پس بآنها نمیدهند حق را بازدرمقام مطالبهٔ حق برآیند وطلب کنند آن حق را باز بآنها نمیدهند حق را پس هرگاه چنین به‌بینند میگذارند اسلحهٔ خود را بردوشهای خود پس‌آنچه را که خواستند بآنها میدهند لکن آنهاقبول نمیکنندآنرا تا اینکه خودشان قائم بحق شوند یاآنکه‌آنانرا ازمکان خوددور کنندودیگر از دست نخواهند داد آنرا مگر بصاحبان کشته های آنجماعت و مقتولین درآن راه شهیدان باشند آگاه‌باش‌اگرمن‌درآنزمان میبودم خودرا نگاه میداشتم برای‌صاحب‌الامرعلیه‌السلام . مصداق‌این‌خبر مشروطه خواهان میباشند که دوسال گذشته دودفعه در مقام مطالبهٔ حق برآمدند در دفعه سوم که بآنها داده شد قبول نکردند تاآنکه خودشان قائم بحق خود شدند و یاآنکه ظالمین از جای خود قیام نمودند ورفتند .

جلد اول تاریخ بیداری

ازسال هزار وسیصد وبیست ودو

بسم الله الرحمن الرحیم

گر بماند نام نیکی ز آدمی | به که زوماند سرای زرنگار

شب سه‌شنبهٔ دویم‌ماه ذی‌الحجة‌الحرام سال‌هزاروسیصدوبیست‌ودوهجری وهفتم فوریه ماه فرانسه سال ۱۹۰۵ میلادی نگارندهٔ این تاریخ میرزا محمد ناظم‌الاسلام کرمانی وارد شد برجناب آقا میرزا سید محمد طباطبائی درحالتی که تنها نشسته و کتابی در پیش گذارده با نهایت حزن واندوه سربجیب فکرت و گریبان حیرت فروبرده پس ازادای سلام واستماع جواب عرض کردم این ایام اهالی طهران بافتتاح مکاتب وتأسیس مدارس شوقی وافی‌وذوقی کافی‌دارند اگربداینطورزمانی بگذرد هرآینه‌بزودی ابناء وطن را عالم ودانشمند خواهیم دید جنابش نخست اظهار مسرت فرمود سپس گفت افسوس که هشت‌سال‌است در پیشرفت‌ترقی‌این مملکت خیالات مینمایم چنانچه نهایت جدوجهد و کوشش‌را درامر مدارس ومکاتب ملّیه جهت تربیت نوباوگان وطن نموده‌وبا معاندین طرف مباحثه و معارضه‌واقع شده و آنها را تایك اندازه مجاب و ساکت کرده با اینکه رساله‌ها دررد مدارس وحرمت ایجاد و افتتاح مکاتب نوشتند از تشویق مکاتب و مدارس وترویج جراید ورسایل مفیده و تقویت معارف و موجبات بیداری ملت غفلت و تسامح نکرده عزل‌امین‌السلطان را از صدارت که مانع پیشرفت معارف مینمود با هزاران صدمه و برانگیختن وسایل از اعلیحضرت پادشاه (مظفرالدین شاه) استدعا نمودم لیکن عین‌الدوله که شخص مستبد خود رأی خودسر بی‌علمی است بجای اومنصوب گردید واوهم مانند صدور سابق بلکه ازجهاتی بدتر ونادان تراست . نگارنده عرض کرد عزل این‌صدراعظم را نیز از پادشاه درخواست کنید فرمود بالفرض این وزیر هم معزول شود دیگر کدام شخص عالم عاقل کامل بصیررا

شرح زندگانی امیراعظم

صاحب سیف وقلم . ماحی جوروستم . ناعی استبداد . داعی عدل وداد نصرالله‌خان امیراعظم خلف مرحوم وحیه‌الله میرزا سپهسالاراعظم نواده خاقان مغفورطاب‌ثراه درسال ۱۲۹۷ متولد گردیده درعنفوان شباب عمرخود را بتحصیل علوم صرف نموده ازعلوم غریبه قدیمه وجدیده و زبان فرانسه و تاریخ وجغرافیا وغیره بهره وافی برده و در فنون نظامی ازاقران و امثال پیشی گرفته وبرآنان تقدم جسته تاآنکه درمدرسه نظام طهران صاحب دیپلم‌شده ودرتمام مسافرتهاوماموریتهای اخیره سپهسالار مستخدم بوده‌اول‌مأموریت اودرزمان‌استبداد تبعید علما ازززاویه‌مقدسه حضرت عبدالعظیم عنفاً بطرف

دارند که شایسته مسند صدارت باشد وبتواند خرابیهای چندین سالهٔ این مملکت را آباد و نواقص را اصلاح نماید عرض کردم پس علاج از چه راه است فرمود باید سعی کرد افراد ملت عالم شوند چه پس ازآنکه عموم ملت عالم شدند آنوقت حقوق ملی خودرا میدانند حقوق دولت را برخود و ملت وحقوق ملت را برخود ودولت که آگاه شدند دیگر هرگز زیربار ظلم وجور واستبداد نخواهندرفت آنوقت کارها راجع بصاحبان کفایت ودرایت خواهد شد پس برشما باد به اصلاح معارف و تأسیس و تکثیرمکاتب واحداثمدارس ابتدائیه وعلمیه وصناعیه وغیره. عرض کردم اگرصلاح بدانید مدرسه‌ای برای دخترها ودوشیزگان مفتوح نمائیم ودر تربیت بنات ودوشیزگان وطن بکوشیم وبآنها لباس‌علم وهنر بپوشیم چه تا دخترها عالم نشوند پسرها بخوبی تربیت نخواهند شد در این گفتگو و مذاکره بودیم که فرزند آنجناب آقا میرزا سید محمد صادق رئیس مدرسهٔ اسلام وارد شد و درباب مدرسهٔ دوشیزگان اینطورفرمود: چیزیکه مانع ایجادواحداث مکاتب دخترهاست‌نبودن ادارهٔ نظمیه‌ونداشتن پلیس مرتب ومصادف شدن دخترها با اشرار در هنگام ذهاب وایاب و ممانعت معاندین وتهیه نکردن زنان معلمه با اخلاق وترتیبات صحیحه وکتب کلاسی وعدم امنیت واجرای مجازات الواد برفرض اسم حضرت حجةالاسلام منع معاندین را بردارد با جوانان جاهل و اشخاص عزب و بی لجام چکنیم اگر یکنفر ازاشرار بایکی از دختر ها طرف شد واسباب زحمت را فراهم آورد کی ممانعت میکند وکه مجازات میدهد اگر دختری راه خودرا کج کرده عوض رفتن بمکتب رفت بخانهٔ یکی ازدوستان‌خود پدر ومادر آن دخترچگونه مطلع میشوند وچطور دختر خودرا درخانهٔ غیر بیابند استطاعت آنکه در هرمدرسه فراش متعدد بیاوریم که نداریم پس‌بایدنخست‌ادارهٔ پلیس‌ونظمیه رامرتب کنند سپس‌موجبات تأسیس مدارس دخترها را فراهم نمایند که اولاً اگر هنگامی یکنفر خواست راهزن دختری شود پلیس فوراً اورا دستگیر نماید ومجازات اورا درنظمیه بدهند واز احدیهم ملاحظه ننمایند دیگر آنکه معلم مردانه که نمیتوان برای دخترها آورد پس باید درفکر معلمهٔ زنانه باشیم تا دروقت وموقع آنها را بکار واداریم چه احتجاب و مستور بودن زنان‌کار و تکلیف آنانرا مشکل و سخت نموده است (مذاکره ونظر کردن بصورت ودست زن درنزد حاجة وضرورت به اجماع مسلمین جایز است مانند معامله ونشان دادن بطبیب وجراح ویا درمقام شهادت ویا درموقع تعلم احکام شرعیه ودرغیر ضرورت اختلاف است از عامه شافعی و از خاصه معدودی جایز نمیدانند مرحوم شیخ مرتضی انصاری پس از

عتبات بود که بالعکس آنها را مقضی‌المرام عودت داد و دستخط انعقاد عدالتخانه را که در واقع پیش‌قراول‌ومقدمه مشروطیت وتأسیس کعبه مقصودآزادی‌طلبان بودباعث شد ومهاجرین را لدی‌الورود بحضورمظفرالدین‌شاه برد وبحدی خدماتش درسده سلطنت مشهود گردید که مرحوم مظفرالدین‌شاه درحضورآقایان علماء انگشتری الماس خود را از انگشت خود درآورده و بانگشت او کرد خدمات درآن واقعه چنانکه در تاریخ خواهد آمد بحدی این جوانمرد را در نزد دولت وملت محبوب‌القلوب نمود که موجب رشك وحسد درباریان گردید.

درحالت نزع مظفرالدین‌شاه که حال‌استرآبادبآن‌درجه‌مغشوش‌بود وهمسایگان درشرف‌تخطی وبرای ورود خودشان بجهت تسویه اموراتباع خود یادداشت رسمی بوزارت خارجه فرستاده بودنداین

حکم بجواز فرموده است احوط منع است در صورت جواز مشروط بشرایطی است مثل آنکه موی سر داخل نباشد ونظر بشهوت وخوف فتنه نباشد وغیرآن) .

باری چون آقا زاده این تقریر رافرمود جناب حجةالاسلام فرمودند تا دولت ایران مشروطه ودارای قوانین اساسی نگردد واین استبداد برداشته نشود هرگز متوقع اصلاح ومنتظر انتظام‌نباید بود وانگهی اگر با این وضع حالیه بماند چندی نگذرد که مملکت اسلامی از دست خواهد رفت و ما بدست خارجه خواهیم افتاد باید تا زودتر است اقدامی کرد که این مشت مسلمان پایمال خارجه نگردد .

نگارنده عرض کرد کی وچه وقت دولت مشروطه خواهد شد فرمود وقتی که افراد ملت عالم و وازخواب گران غفلت بیدار و معنی ملیت وقومیت را بدانند و برنفع و ضرر ملکی که مابه الاشتراك عمومی اهالی مملکت است واقف شوند ویاعدهٔ عالم برجاهل غلبه نماید ویا لااقل عالم وجاهل درعدد مساوی باشند واقلاً بدانند اینقدر نباید متحمل بار ظلم شد و بدانند رفع ظلم بدست خودشان است کاویانی صفت ریشهٔ مار دوشانرا از ایران بر کنند نگارنده عرض کرد هشت سال است که ظاهراً در این امرمهم مقدس اقدام فرموده چنانکه مدرسهٔ اسلام را خودتان مفتوح نمودید و سایر مکاتب و مدارس را اجازه وتشویق درافتتاح وازجراید ومعارف ترویج کردید کما اینکه مکرر واداشتید در قهوه خانه ها ومعابر ومنابر برای عوام الناس روزنامه بخوانند وآنها را بیدار وآگاه سازند وچه‌قدر اوقات شریف خودتان راصرف امتحانات شاگردان مدارس فرمودید چه نتیجه داد وچه فایده بخشید فرمود این اقدامات و مقدمات درموقع نتایج خودرا ظاهر خواهد داشت عجالة باید در انعقاد مجالس وانجمنها اقدام کنید ودرخفیه وآشکار با اشخاص عالم و متمدن بنشینید و در امر وطن عزیز واصلاح خرابیها سخن رانید و شاگردان‌مدارس وطلاب علوم بلکه عموم وطن دوستانرابااین خرابی ونواقص آگاه وهوشیار سازید وخون غیرت وحمیت ملی را بجوش‌آرید وبمردم بفهمانید که وقت بسیار تنك و مملکت درحالت شدت مرض بل مریض محتضری است وباهم متحد ومتفق شوید وبرادرانه وغیرتمندانه درمقام مجاهده وخدمت باسلام و وطن برآئید و این کتاب ابراهیم بیك که سیاحت نامهٔ یکنفر ایرانی است وورود اورا بخاك ایران منع کرده‌اند گرفته وبخوانید این همان کتابی بود که درنزد ایشان بود وبه بنده دادند وبعض نصایح محرمانه ومواعظ مشفقانه که راجع بخدمت باسلام و وطن بود فرمودند و

شخص داوطلبانه این خدمت را متعهد شد وازبذل جان ومال مضایقه نکرد پس ازاعاده انتظامات آنجا برحسب استدعای خودش بطهران‌آمد واین وقتی بود که مستبدین برضد آزادی این مخلوق بیچاره پارتیها وانجمنها تشکیل داده وهریك ازاشخاصیکه سالها در بالش خودپرستی غنوده بودند عرصه را برخود تنگ دیده دست به‌ترانهای خانمان سوز زده بودند این جوان جوانبخت بدستیاری بعضی از دوستان خودمانند سردارمنصوروعلاءالدوله هیئت امرا راجمع کرده وبهرترتیب بود ازسوء رفتارماضی متنبه وبوخامت نتایج مستقبل تهدید نمود وهمگی را بقرآن برای وفای باساس مشروطیت قسم داد وآن عریضه مشروطه راکه در تاریخ خواهد آمد به‌محمد علی میرزای بدبخت نوشت و برای التزام رفقای خود بمهروامضای همه رسانیده وپس ازختم آن چون هیچ کس جرئت این رسالت را نکرد

طرق ترقی وتمدن را ارائه نمودند فرمایشات آن بزرگوار که از روی غیرتمندی و وطن‌خواهی بود درمن اثری تام نمود که دیگر حالت نشستن برایم نماند . ازشب هم تقریباً هفت ساعت گذشته بودلذا برخواسته ورفتم جنابش بافرزند خویش مشغول بقیهٔ همین گفتگو بود .

تشکیل انجمن مخفی

نتیجهٔ مذاکرات مجلس شب گذشته این شد که فردای آنشب رقعه جات دعوت برای بعض دوستان و آشنایان فرستاده دو روز دیگر انجمن مخفی تشکیل یافت و این انجمن در امکنهٔ مختلفهٔ مخفیانه سایر بود صورت مذاکرات ومقاولات بعض مجالس راعیناً مینویسم تا اشخاصی که دراین مقصود مقدس سخنی رانده واقدامی کرده‌اند ذکرخیرشان شده باشد واسم سامی ونام‌نامی ایشان درصفحات تاریخ بماند واخلاف وطن آنان‌را به‌نیکی یاد نمایندوماهم به‌یك اندازه ادای‌شکراقدامات خیرخواهان عالم انسانیت واسلامیت راکرده باشیم .

روزپنجشنبهٔ هیجدهم ماه ذی‌الحجةالحرام سال هزاروسیصدوبیست ودوهجری که عید غدیر بود درمنزل بندهٔ نگارنده جمعی ازفضلاء ودانشمندان حضور بهمرسانیده یکی دومسئله مطرح ومذاکره شد بندهٔ نگارنده عنوان سخن را اینگونه نمود :

ای‌آقایان وای دانشمندان وای وطن دوستان وای‌اسلام‌خواهان واصلاح‌طلبان وای‌غیرتمندان آیا خوابید یا بیدارآیا غیرت وطنی وشرف نوعی وحس ملی ومذهبی ودولت دوستی و ملت پرستی ومعارف خواهی درشماهست یانه .

آیا شما خودرا درعداد انسان میشمارید یانه اگر حس انسانیت دارید چرا فکری بحال زار خود وهموطنان وهم کیشان خود نمیفرمائید وچرا دراوضاع عالم مشاهده نمینمائید این مملکت ژاپون برادرشرقی‌وآسیائی شماست که می‌بینید چگونه باوج ترقی‌صعودنموده وچه حرکات محیرالعقول وخارق عادت نموده ومینماید .

این ملت روسیه است که می‌بینید چگونه بخیال حرّیت وآزادی افتاده ومقام افسری وسروری نوعی خودرا دریافتند ودرچه خیالاتی هستند وبرای ادراك مقامات منیعهٔ شرف وآزادی تحمل چه زحمات مینمایند وچگونه ازمال وجان میگذرند .

لذا خودش حامل‌آن شده وبعضی مطالب شفاهیه به‌محمدعلی میرزا گفت که خیالات‌اورا بتأخیرانداخت یعنی وخامت عدم همراهی ومساعدت با ملت را باومدلل ومبرهن داشت درباریان چون این جوان را مخرب خیالات ومانع استبداد خود دیدند اورا بعنوان حکومت گیلان تبعید کرده و برشت فرستادند وپس ازانفصال اوواقعه میدان توپخانه را پیش‌آوردند بعدازواقعه میدان این‌شخص وطن دوست خود راخواهی‌نخواهی‌بطهران رسانید ودرواقعه‌ناگوارمجلس صدق نیات وشوروطن‌پرستی اومعلوم مت‌شد تااینکه اورابفرنگ تبعید کردندمعظم‌له به‌بروکسل‌رفته در (انستیوربر) Institut Robert مشغول تکمیل تحصیلات خود شد پس ازاستماع مژده فتح قشون ملی وسرداران جنگجو بطهران آمدوچون شخص حساس نمیتواند خود را اززحمت وطن‌مألوف معاف به‌بیندازناله جان‌سوزبرادران استرآبادی

واین اهالی هندوستان میباشند که بخیال آزادی و استرداد استقلال خود افتاده وعمّاقریب افکار عالیهٔ آنها نتایج حسنه داده وبمنتهای آمال خود نایل خواهند شد واین امارت افغانستان است که یکی ازقطعات وحکومتهای ایران بود وخودرا بچه مقامی می‌بینند وچه‌سودائی درسردارد . ما اهالی ایران چه تقصیر کرده وچه گناهی را مرتکب شدیم که باید درنهایت ذلت وخواری ومسکنت و خاکساری بوده درجزء وحشیها وبی‌تربیتها محسوب باشیم ومبتلای هزاران دردهای بیدرمان از خارج و داخل گردیم . این‌است امرنان و گوشت وروغن وسایرمأکولات ، آن است‌حال آب وهوا وسایرمشروبات ، گاهی بتعدیات حکام ظالم ، وزمانی گرفتار ظلم دیوانیان ، وقتی بستم و هوای میل و نفس کسبه گرفتاریم ، کوچه وخیابانها کثیف ، حمامها وآبهابدبوونجس ، نه‌راه‌آهنی داریم‌ونه‌کارخانه وروزنامهٔ آزادی ، نه‌اخباریومیه ونه‌آثارعیشیه ، دوسه روزنامه درداخله داریم آنهم‌جزتملق ودروغ وچاپلوسی ومهملات دیگرچیزی نمینویسند .

احدی نیست که بخیال ترقی این ملت نجیب و اصیل و ضعیف افتد ، حکام برشوه و تعارف خوگرفته‌اند ، وزرای خائن وطن عزیزرا بیهائی کم‌وثمنی‌بخس‌به‌اجانب ازهرجانب میفروشند ، رؤساء گرفتاراغراض شخصی میباشند ، نه کشتی و دریا داریم نه‌بندری و لنگرگاه ، نه‌لشگرداریم نه دفتر ، نه بلدیه داریم نه‌نظمیه ، نه مالیه داریم نه‌عدلیه ، نه‌مدارس داریم نه‌مجالس ، نه معارف نه مجارف ، نه فلاحت نه زراعت ، نه علم عسکری نه‌ترتیب لشکری ، نه‌آسایش نه‌آرامش ، نه حال نه مال ، نه شب نه روز ، نه رَبّ نه رُب ، نه ونه ، نه ونه بااینکه پادشاهی داریم مانند این پادشاه (مظفرالدین‌شاه) رؤف ومهربان متدین ومسلمان نسبت بسلاطین قاجاریه ازهمه بهتراست با اینکه جمعی مفسد بد منش دوراورا گرفته‌اند باز مایل بمعارف وعلوم است چنانکه درمدت هشت سال سلطنت این‌پادشاه چه‌قدر مدارس ومکاتب ایجاد واحداث شده است وبچه‌اندازه مردم بیداروهوشیار. دراغلب امورخیریه اول‌این پادشاه پول میدهد وبهراندازه که بعرض اوبرسانند در امور مقدسه اعانت میفرماید مانع ترقی نیست وعائق تمدن نه ، بلکه اگروزرای خائن بگذارند دراعلی‌مرتبهٔ همراهی است و در ترقیات این ملت ومملکت به یك درجه ساعی(۱) وازحسن تصادف و اتفاق دراین عصروزمان عالم ورئیس روحانی هم مانند جناب آقا میرزا سید محمدمجتهد طباطبائی داریم که تاکنون عالمی باین خوبی و آگاهی و صحت

(۱) آنچه ازمدایح این پادشاه گفتم بمقتضای آن عصربود که غیرازاین ممکن نبود گفته شود .

خود تاب نیاورد باکمال بی‌اسبابی بطرف استرآبادرهسپارشدوچون حضرت وزیرداخله وسایراولیای امورحس ملیت وقوه بازوی این جوان را میدانستند حکومت سمنان و دامغان وشاهرود و بسطام وفرماندهی قشون مازندران وکلیه نقاط حکومتی مشارالیه را بعهده خود اوباز گذاشتند لدی‌الورود ابواب سعادات برمردم نجیب استرآباد بازشد متجاوزازبیست نفرازاسرارا که دراستبدادصغیر گرفتار چنگ وحشیان تراکمه شده بودند مستخلص کرد دوعراده توپ دولت را که در زمان فطرت بدست یاغیان ایل‌افتاده بودمستردداشت وکیل‌تراکمه که معلوم است چه قدربذل سعی وجهد میخواهدمنتخب وبطهران اعزام داد مابین‌یموت وولایت را اصلاح کرد وسران تراکمه را بانجمن ملی حاضر نموده بخدمت این حکومت مشروطه قسم‌دادسالارین‌مستبد وطن‌فروش را روانه اسفل‌السافلین داشت تا

وانصاف ندیدیم ، سیاسی میداندخطوط خارجه را میخواند ، بحقوق ملل‌عارف ، بقوانین ممالك ودول واقف ، ملت دوست ، معارف‌خواه ، وطن‌شناس ، دولتخواه ، بمواقف ومقتضیات عصر آگاه ، بادانش ودوربین ، موشکاف ونکته‌چین ، بمعضلات اموربینا ، خرده‌بین وخرده‌گیروخرده‌دان ودانا ، غیرتمند وجوانمرد ، با ذوق واهل درد ، برای وطن‌شب وروزدرچاره‌جوئی وخیر گوئی ، درامور خیریه ساعی وجاهد ودرترقی‌ملیه مجاهد ، مخصوصاً برای‌اصلاح معارف ایران سری پرشوردارد ودقیقهٔ‌آرام ندارد مشوق مدارس ومکاتب ، مروّج جراید ومکاسب ، چنانچه خود مدرسهٔ اسلام‌را درطهران افتتاح نمود وازسایرمدارس ومکاتب ملیه تشویق نمود وحق این است با موانعی که درپیش بود لولا وجود ایشان واقداماتشان کارمدارس ومکاتب نضجی نمیگرفت واغلب جرأت اقدام باینگونه‌امورنداشتند همه‌میدانید که درابتدای افتتاح مدارس بعض ازمغرضین بعوام‌الناس‌مشتبه کرده بودند که مباشرین مکاتب واجزاء مدارس کافرونجس‌اند وبمردم گفته بودند که این مدارس اطفال مسلمانانرا بی دین وخارج از مذهب میکنند نزدیك بود که رشتهٔ مکاتب ازهم گسیخته گردد که جناب حجةالاسلام مدرسه اسلام را تأسیس نمود آنوقت مردم دانستند که مدرسه وعلم منافاتی با دین داری ندارد و این وجود محترم در ترویج مذهب اسلام ودرتقویت واجرای قوانین خیرالأنام مراقبتی تام داردکما اینکه مجلسی‌هم برای شبهات مذهبی منعقد فرمود ومعارف راحتی‌المقدوردراین مملکت دائر وتشویق نمود . آثار خیریه و اقدامات بریهٔ ایشانرا همه میدانید .

حالا با داشتن پادشاهی چنان ورئیس روحانی حنین تا یك‌اندازه مقتضی موحود وموانع‌مفقود واین‌ایام لیل وظلمانی برای ما ایرانیان وخیرخواهان اسعد زمان مغتنم ومسعود. وقت را غنیمت دانید وفرصت را مغتنم شمارید بیائید جنبش وحرکتی نمائید و درموجبات ترقی مملکت و تربیت افراد ملت وابناء وطن عزیز کوشش وجوشش نمائید شایدبالاخره بتوانید اهالی‌مملکت را ازقید عبودیت‌واسارت رهائی داده آزاد سازید ومقام منیع شرف وملیت وقومیت وافتخاررا درك نمائید وخودرا بمقام عزت وسربلندی برسانید وآبهای رفته را بزوربازوی غیرت وحمیت بجوی بازآرید (خوانندگان میدانند هنگام نطق وخطابه نظر به‌تنبه وهیجان خاطرمخاطب وبیداری قلوب است وباید اغراق‌ومبالغه درنطق باشد تا سائق غیرت شود) جناب ذوالریاستین‌آقامیرزا احمد کرمانی که حاضردرآن‌مجلس بودوسنش قریب بچهل سال شخص فاضل باعلم ودارای اخلاق حمیده وصفات محموده ملت خواه و وطن دوست

مدرسه امیریه راکه تمام اساسیه ولباس وهمه‌چیزآن از کیسهٔ خود این جوانمرد داده است نمود بدیه ونظمیه را تشکیل کرده اموال واسلحه راکه دراین‌مدت بنهب وغارت رفته بود استرداد فرمودوالیوم مشغول تشکیل اردوی نظامی است تا ازاین‌کارچه نتیجه بگیرد .

خداوند امثال این‌جوانان‌عالم وطن‌خواه راکه جامع شرایط خدمتگذاری ملت هستند دراین مملکت زیاد کند که یار شاطرندنه‌بار خاطرامیدواریم که امیراعظم‌اززحمات خود خسته نشود و عنقریب استرآباد را نمونهٔ ازشهرهای نظامی فرنگك که بچشم خود دیده نماید . باری ما دربن تاریخ خود زحمات وصدمات امیراعظم را در هرمقامی مشروحاً ذکر نموده‌ایم در اینمقام چند امر را خاطرنشان خواننده تاریخ میداریم .

(مؤلف صرف صالحی) ازسابق مسبوق بمقصود بود کلام بنده را قطع نموده و چنین گفت امیدواریم که در چنین ایام و از برکت حقیقت اسلام بتوانیم تخم علوم و معارف و تربیت و بیداریرا درقلوب افراد بکاریم و چند دیگر حاصل وثمررا برداریم ویاتخمی را که پیشینیان کاشته‌اند ماآبیاری کنیم وثمررا برگیریم زیرا که تاکنون بطوری که باید وشاید کسی نگفت و بخیال بیداری مردم که افتادند بآخرنرسانیدند وقدمهای مردانه مجدّانهٔ آنانرا قطع کردند و دشمنان تمدن آنها را بزوایای محبسهای تنگ و تاریك انداختند لکن امروز که ما بتقویت و همراهی جناب حجة‌الاسلام اتفاق کنیم و اتحاد ووفاق نمائیم و معایب و خرابیها را به اهالی ارائه دهیم قهراً وطبعاً خود اهالی رفته رفته در مقام اصلاح برمی‌آیند بعدازآنی که در مقام اصلاح برآمدند البته بجائی میرسند.

بندهٔ نگارنده گفت هرگاه اجازه بدهید قدری از کتاب ابراهیم بیك را که بیان میکند حالت ایران و ایرانی را بخوانم حاضرین که بعض‌ازآنها مسبوق بمقصود بودند فرمودند البته بخوانید زیرا که انعقاد این مجلس برای اینگونه مذاکرات است نگارنده فوراً کتاب را بازکرده صفحه (٦٦) را که خطاب بوزیر داخله است خواندم سبب خواندن کتاب ابراهیم بیك چندامر بود.

اول آنکه همهٔ اهالی آن مجلس جرئت استماع اینگونه مذاکرات را نداشتند و ازترس‌آنکه شاید خبر به‌عین‌الدوله برسد در شرف حرکت‌کردن و رفتن بودند ولی کتاب خواندن چندان ثقلی و ترسی نداشت.

دویم آنکه ایرانیان مطالبی را که در کتاب باشد بهتر اهمیت بآن میدهند و خوب حاضر و مهیای استماع میشوند.

سیم آنکه هرکس متکلم باین‌کلمات میشد فوراً باو می‌بستند که بابی ولامذهب است لکن در خواندن کتاب محذوری نبود.

چهارم آنکه کتاب ابراهیم بیك تازه شایع شده‌بود هرکس نسخهٔ آنرا نداشت ومایل بشنیدن و خواندن مطالب آن بودند.

این‌جواب را هم نگارنده بابعضی مهیاکرده بودیم که اگر گرفتار شویم ویکی از ملاها برما ایراد وارد سازد که این کتاب از کتب ضالّه است چرا میخواندید باوبگوئیم مابرای‌اینکه ردّی برآن بنویسیم وبعض مطالب آنرا نقض کنیم‌آنرا میخواندیم خلاصه کتاب را دردست گرفته چنین‌خواندم.

اول‌آنکه امیراعظم ازاشخاصی است که ازاول‌مشروطیت ایران الی کنون یکقدم مخالف این اساس برنداشته است وازاول تا بآخرهمراه بوده ومباشر بسیاری ازامور.

دوّم‌آنکه اگرما ده نفرمانند این جوانمرد دراین مملکت داشتیم هرآینه امروزاین مملکت با ممالك متمدنه برابری بلکه بیش هم بوده.

سوم آنکه امیراعظم یك شرافتی ازبرای اهالی استرآباد ثابت نمود که تاقیام قیامت صحایف تاریخ نام آنان را بخوبی ذکر مینماید چه در این مدت قلیل انجمن ولایتی وعدلیه و نظمیه و بلدیه و مدرسه بلکه معارف آنجا را برپا و تأسیس نمود که وکیل ترا کمه مسمّی بآدینه محمد خان است با همان لباس ایلیت ویك عالم شرف و افتخار در مجلس مقدس با علما وبزرگان وزراء همسر وهم مشرب

خطاب بوزیر داخله

حالا بفرمائید به بینم در کدامین شهر از شهر های این مملکت وسیع بیمارخانه بنا نهاده‌اید و یادارالعجزه مسکن ایتامی‌ساخته وبرای تربیت‌اطفال‌بی کس‌ملت دارالصنایعی پرداخته‌اید ودر کدامین قصبه از قصبات وطن برای تسهیل نقلیات راههای شوسه درست کرده‌اید واسباب ترقی وتسهیل‌زراعت و فلاحت را که مایهٔ حیات ملك و ملت است فراهم آورده‌اید درباب ترقی تجارت مملکت که دولتهای بزرك دقیقهٔ ازآن غفلت نکرده بلکه ملیونها پول در راه توسیع آن خرج نموده‌اند و درموقع اقتضا برای حصول آن مقصود خونریزیها کرده‌اند چه اقدامات مجدّانه از شما سر زده است آیا هیچ خبر دارید که سالیانه از امتعهٔ ایران چه قدر بخارج حمل و نقل میشود یا چه قدر مال‌التجاره ازخارج داخل این مملکت میشود عجبا هیچ بخاطر مبارك عالی خطور کرده است تدبیری بکار برده باشید که مقدار امتعه ومحصولات داخلیه که بخارجه میرود بیش از آن باشد که ازخارجه بمملکت داخل میشود تا دخل وطن را برخرج آن غلبه روی داده رعیت را بدان وسیله توانائی حاصل آید و خزانهٔ دولت آباد گردد چرا باید رعیت ایران تاجزئیات لوازم زندگانی محتاج خارجه باشدآیا شمع انوری را خدای تعالی نصیب کاملهٔ خود اختصاص داده یا کار بشر است مگر قند از آسمان میبارد عجبا خاك ایران استعداد رویانیدن چغندر ویا نیشکر را ندارد مگر پیه گاو و گوسفند ایران مانند پیه مواشی ودواب ملل خارجه قابل تصفیه نیست یااللعجب مگراینهمه پنبهٔ ایران که یکروزها بخارج میبرند کفایت ملبوس اهالی‌را نمیکند جناب وزیر ازمقدارنفوس وجمعیت ایران هیچ خبر دارید ؟ از مقدار توالد وتناسل که مایهٔ بقا و دوام قومیت وملیت ما است آگاه هستید ؟ آیا تاکنون اسباب مهاجرت اینهمه ایرانی را که بممالك روس وعثمانی وهند پراکنده میشوند تحقیق فرموده تدبیری برای منع این کار بکار برده‌اید ؟ چرا اقدامات بکارنمیبرید که برای رفع احتیاج ملت اقلاً دربعضی ولایتهای مناسب فابریکهای مختصر بنام سرکار ساخته وپرداخته گردد خواهید فرمود که ساختن (فابریك) وظیفه و تکالیف من نیست مسلمًا لکن تدبیر احداث آن وتشویق نمودن ملت وضامن شدن بحفظ حقوق رعیت کار وزیر با کفایت و خردمند با انصاف است بخدا در ممالك خارجه اینها را که یکان‌یکان شمرده همه از وظایف وزراء داخله است باید رشتهٔ اینگونه نیك‌بختیها را او ازهرجانب پیدا کرده بدست‌رعیت بسپرد هرگاه نکند معاف و جلیس وجلوس مینماید .

چه افتخاری بهتر و برتر که وکیل یك شهری و یك ابی ازخود آنجا باشد خلاصه امیر اعظم راضی نشد که دست تقلب درانتخاب وکلاء استرآباد افتد (ایکاش یکنفر مانند امیراعظم هم دروطن عزیز نگارنده بود که مانع میشد از اینکه یك افتخار بزرگی ازاهالی کرمان سلب شود) و ما دراین مقام چند فقره از تلگرافات ونوشتجات راجع باسترآباد را درج میکنیم اگرچه در تاریخ مشروحه ذکر شده است لکن مقدمه برآن یك دو سطر می‌نویسیم وآن اینست که امیراعظم با آن زحمت و بزرگی وآن شأن ومقامی‌را که حایز وحاوی است پس ازآنکه مدرسه امیریه را دایر نمود ومعلم ازطهران تقاضا نمود چند روزی را خودش در مدرسه درس میداد

ومسئول است چرا اسباب پریشانی وپراکندگی ملت را نمیپرسید که سبب چیست سالیانه چندین هزار رعیت ایران ترك دار و دیار خود گفته بخاك عثمانی و روس وهند میریزند ودرممالك غربت درپیش دوست و بیگانه بدان ذلت وخواری وپریشان روزگاری بسر میبرند آیا هنوز زمان آن نرسیده که وزرای‌ایران رعیت‌را بحکام وحکام را به‌پیشکار وپیشکاررا به‌بیگلربیکی وداروغه وآنان به کدخدایان وایشانهم بفراشباشی ونایب نفروشند .

در کدامین مملکت دیده شده است که داروغه‌گی شهر را باجاره بدهند وانگهی به اراذل و ادانی‌ناس . آخرانصاف باید کرد این‌مأموریت گرامی را درممالك متمدنه دایرهٔ پلیس مینمایدآیاروا‌است که پلیس مردمان بی سروپا و بی‌سواد باشند و عـلاوه بر همه عـدم لیاقت تجار زادگان محترم را به‌اسباب‌چینیهای گوناگون بانواع کارهای‌نامناسب متهم‌ساخته آبرو واعتبارشان‌را برای‌پنج‌تومان پایمال سازند و از جوان باحیا ونجیبی برای شرم از پدر و مادر و برادر بی هیچ تقصیری چهل‌پنجاه تومان یا زیادتر بنام جریمه بگیرند آیا از وضع ناگوار این گمرکخانه‌های بی‌تعرفه که موجب هزار گونه شماتت دوست و دشمن است خبر ندارید که از یك جور متاع داخله و یا خارجه از یکی دو تومان و ازدیگری یك تومان و ازیکی دیگر که گویا پدرش سرباز یابرادرش توپچی است پنجهزارمیگیرند. اصلاح اینهم که محتاج بپول و آدم یا تدبیر آسمانی نیست تا چند در دست حکام ظالم در باب رفتار آنان با رعیت و اخذ مالیات کتابچه ودستورالعمل مانندی نخواهد شد تاکی حال این‌ودایع گرانبهای خداداده راکه رعیتش نام‌است رعایت نخواهید فرمودآنانرا بهوای‌نفس حکام بی‌مروّت سپرده ناگزیر از تبعیت خواهشهای رذیلانهٔ آن فرومایگان خواهیدداشت آیا دولت سه هزارسالهٔ ایران مقتدرنیست که درهریك ازشهرهای معظم خود ادارهٔ صحّیه برپا نموده سه چهارنفر طبیب موظف‌بدانجاها بگمارد که مردمان آن‌شهر را ازاجل معلّقی که اثرجهل ونادانی متطبّبین(۱) است برهاند چرابجهت معالجهٔ جذام و بَرَص که در دورهٔ اول معالجهٔ آنها خیلی آسانست بیمارخانه نباشدکه در هرشهر مسافر در اول ورود بجماعتی ازین بدبختان دوچار نشود که از آسیب این مرض کثیف لب و دماغشان ریخته وچشم و دهانشان را اعوجاج روی داده کف‌گدائی به پیش خودی وبیگانه درازکرده خودشان‌هم

(۱) متطبّب در زبان عرب کسی را گویند که خیلی طب بداند و در فارسی کسی را گویند که علم طب را بخود ببندد و در واقع نداند .

حاکم یك ولایتی اوهم مثل امیراعظم شخصی خودش را برای ترقی ابناء وطن معلم قراردهد واین زحمت را برخود هموار نماید بلی عقلا و دانشمندان وخورده بینان همه وقت ازبزرگان و رجال‌مملکت این‌گونه سلوك را متوقع ومنتظر بوده‌اند .

باری انجمن ولایتی‌استرآباد که اجزاء واعضاء آن ازعلماء وبزرگان استرآباد میباشند مکتوب ذیل را بآن رادمرد می‌نویسند و هذا صورته .

مانند وحوش دربیابان زیست کنند و از دار و دیار مطرود و درنظر اهل وعیال منفور باشند بخدای که از برای مرد وطن دوست غیرتمند مرگ ازدیدن حالت آن بدبختان سهل‌وآسانتراست من یکبار آنان را دیدم وهنوز دلم در تب و تاب است شما همه روزه می بینید و هیچ گردی بدامن کبریای شما نمی‌نشیند مگر نه اینان ابنای وطن شما وبرادران دینی شمایند دیگران برای حفظ حیات یك تن از ابنای وطن وبنی‌نوع خودشان چه‌زحمتها برخود هموارنموده چه پولها خرج میکنند اصلاح این کارها که در انظار خارجه موجب ننگ دولت وملت واسباب هزار گونه سرزنش خودی وبیگانه است محتاج چندان مخارج گزاف نیست که دولت وملت ازتدارك آن عاجزباشند بوحدانیت خدا قسم ازخود ملت وجه اصلاح اینگونه معایب‌را که سبب کاهش شئونات دولت درانظار بیگانگانست بسهل‌ترین وجهی میتوان گرفت که ازآن روی در ظرف بیست و سی سال اولاد و اقارب و بستگان یك مرد فقیهی که خود بوساطت چندین نفر ازدولت تنها سالیانه شصت‌تومان وظیفهٔ دعاگوئی‌داشت اکنون صاحب پنج کرور ثروت وسامان بشوند اما برای اصلاح نقایص جزئیهٔ وطن نمیشود بهاعانت عمومیه رجوع نمود وهمچنان کار مقدسی را از پیش برد دراین باب آنچه لازم است تنها حس نیت و تدبیر ودرستکاری و بی‌طمعی است در صورتیکه ملت خود را از دولت و دولت خود را ازملت دانست وفهمید که ایران لازم غیرمفارق وتنها درلفظ دو اما درمعنی واحدند همه کارهای سخت ساخته وپرداخته میشود ازدولت و میامن اتفاق این دو عنصر گرامی وطن هیچگونه مشکلاتی درمقابل پایداری نتواند نمود . دولت همه زاتفاق خیزد - بی‌دولتی‌ازنفاق‌خیزد . بدستیاری عدالت ومساوات برهمه سختیها غلبه توان نمود در اثنای این مسافرت که قسمت قلیلی از ممالك ایران را دیدم دلم خون شد همه جا مملکت پریشان ملت پریشان تجارت پریشان خیال پریشان عقاید پریشان شهر پریشان شهریار پریشان خدایا این همه پریشانی‌است تعجب دارم که با اینهمه پریشانی دیگر این‌جمعیت وزراء چه لازم است عرض بنده همین بود که از شما بپرسم سبب این‌همه پریشانی چیست اگر رسول‌خدا ازشما بپرسد که ای وزرای ایران و ای رؤسای ملت کو شریعت من ، کو‌اسباب جهاد شما ، کو مجاهدین شما ، کو ایمان شما که من حب وطن را ردیف آن قرار داده‌ام چه جواب عرض خواهید کرد و چه عذر خواهید آورد هرگاه یك دوست و یا دشمنی از شما بپرسد که آیا چه مانع شد که در مدت این پنجاه شصت سال سلطنت که

مکتوب انجمن استرآباد بایالت جلیله

نمره ۳۹ مورخهٔ پنجشنبه ۹ذی‌الحجة‌الحرام ۱۳۲۷

حضورمبارك حضرت مستطاب‌اشرف ارفع‌اسعد والا ایالت جلیلهٔ استرآباد دامت‌شو کتهالعالیه درباب علت تعطیل ادارات حکومتی که مرقوم فرموده بر سواد آرتیکلی که در روزنامهٔ شرق مندرج شده ملاحظه واسباب حیرت شد که چرابایدخاطرمبارك ازیك همچوآرتیکلی که فصول مندرجه درآن بههیچوجه مناسبتی با ترتیبات حاضرهٔ آنوجود مقدس ندارد مکدرشود زحمات و خطراتی که آن وجود مقدس برای اعاده انتظامات این مملکت استرآباد تحمل [illegible] ازخاطرعموم محو خواهد

بی‌منازعهٔ خارجه در نهایت استقلال و راحتی حکم میراندید نتوانستید ازاین بیست و پنج کرور(۱) جمعیت ایران بیست و پنج نفر را تربیت کنید که بتوانند بطور لایق از عهدهٔ ادارهٔ گمرکات مملکت برآیند تا محتاج نشوید که از فرنگستان ملل خارجه را بمواجب گزاف کرایه کرده بگمرك خانه های خودتان بگذارید چه جواب خواهید گفت .

اگر بیگانهٔ از شما بپرسد که چه‌مانع پیش آمد که شما در مدت شصت سال نتوانستید بمالیات این مملکت وسیع حاصل خیز یك ملیون تومان بیفزائید که خرج تزیید اسباب مدافعهٔ وطن شود چه جواب مُسکت براو خواهید داد وحال آنکه درظرف این مدت شصت سال بمالیات سایر مملکت های دور و نزدیك چند مقابل اول افزوده‌اند و همان مقدار نیز آبادی و جمعیت آنها زیاد شده است اگر ناموس خودتان از شما بپرسد چه صرفه دیدید که مداخل مملکت را فقط منحصر باخذ رشوه وتعارف و جریمه داشتید و از فراهم آوردن اسباب تزیید مالیات وتوسیع دایرهٔ تجارت و زراعت وطن غفلت ورزیدید چه پاسخ خواهید داد که موجب رفع سرافکندگی شما گردد آیا میترسید که از اصلاح جنگلهای مملکت وکار فرمودن معادن بی‌صاحب و فراهم آوردن اسباب تقلیات وطن کمتر از تاخت و تاز رعیت منافع حاصل آید آیا نمیدانید که رعیت بمثابهٔ دست و پای دولت است و پریشانی امروزهٔ آنان پنج روز دیگر سبب خواری وپریشانی خود شما است انتهی .

تا اینجای کتاب خوانده شد و تا یك اندازه مقصود بعمل آمد چه اکثر ازحاضرین مسبوق و مهیا و مستعد بودند اشخاصی هم که مسبوق نبودند اگر چه پس از اظهار حرارت به برودت دائمی برگشتند لکن بکلی مأیوس نشدیم .

نگارنده گفت آقایان بسیاری ازاشخاص قبل‌ازاین شروع باینکار کرده‌اند اما مدعی‌به راخیلی بزرك وانمود کردند ومانند ناصرالدین‌شاهی برای آنان مانع وعائق بود و علما هم همراهی نکردند باین‌جهت بمقصود خود نایل نشده‌اند لکن ما ادعا ومقصود را منحصر می کنیم بتقاضای اجرای قرآن طرف‌هم مظفرالدین شاه است که حالش معلوم است آقای‌طباطبائی‌هم باما همراه است آقایان دیگرهم

(۱) نمیدانم این‌عدد بیست و پنج کرور را که در بین ایرانیان انداخته است که ازمسلمات و بدیهیات اولیه شده است وحال آنکه جمعیت ایران تاکنون تعداد نشده است و بطورتخمین هم از پنجاه کرور متجاوز است .

شد وانشاءالله تعالی ازناحیهٔ مقدسهٔ حجة عصر و امام زمان ارواح‌العالمین‌له‌الفداء توجه مخصوص بتمام درستکاران‌ووطن‌پرستان که‌سبب رفع کدورت‌ناشی‌ازاین قسم آرتیکل‌شود خواهد شد فوراً تلگرافی حضورمبارك وزارت جلیلهٔ داخله عرض شده که درصددرفع‌این‌عویصه شرف‌سوز برآیند وعلی‌العجاله عرض عموم اعضاءانجمن ولایتی وتجارمحترم ووطن‌پرستان وخیرخواهان‌ملت‌استرآباد بحضورمرحمت ماسورآنست که ازتعطیل‌ادارات صرف‌نظرفرموده وامربتحصیل‌فرمایند واززحمات وخدماتی که درراه این‌ملت واین‌مملکت کشیده‌اید حیفتان بیاید واگرخدای‌نخواسته درصدد امرتحصیل‌برنیائید قهراً امر منجربتعطیل‌انجمن ولایتی‌خواهد گردید . ادام‌الله‌تعالی‌ایام اجلالکم (محل‌مهرانجمن ولایتی‌استرآباد) ونیزدوفقره ازتلگرافاتی که بین امیراعظم ووزارت داخله مخابره شده است دراین موقع درج میکنیم

چون مقصودمارا که اجرای قرآن‌است بدانند البته همراهی خواهندفرمود شیخ‌محمد فیلسوف شیرازی که از حاضرین بود گفت این شیخ فضل‌الله و شیخ عبدالنبی و بعض دیگر را که من می‌بینم اگر العیاذ بالله خدا با آنها طرف شود و بخلاف ریاست آنها رفتارنماید هرآینه اورا تکفیر مینمایند چه جای کلام خدا دیگری گفت باید از طریق خودشان وارد شد و جلب ریاست بطرف آنها نمائیم تا حاضر شوند نگارنده گفت آقایان مقتضیات زمان را اگر بخواهید بدانید این عرض و حکایت مرا گوش دهید .

در چند سال قبل به ناصرالدین شاه راپورت دادند که شب ها جمعی در محلهٔ سنگلج دریکخانه اجتماع کرده و در امر مملکت و اصلاح مذاکره می کنند پادشاه جمعی را فرستاد شش هفت نفر از اصلاح خواهان که دورهم نشسته بودند مأخوذ وشبانه‌آنهارا بحضور پادشاه بردند چاهی که دراندرون حفر کرده بودند که برف درآن میریختند ویا برای همین‌جورکارها مهیا بود سنگ سرآن‌را برداشته مأخوذین را درآن چاه انداختند آنوقت خود پادشاه تفنگ را بدست گرفته متجاوز از سی فشنگ از پی آنان فرستاد که باعتقاد خود زودتر آنها را به اسفل‌السافلین رساند و حاضرین را هر کدامی یك اشرفی انعام داد برای شکرانهٔ موفقیت برقتل‌آنها لکن مظفرالدین‌شاه از قتل یك نفر میرزا رضای کرمانی نادم است و از مرحوم شدن حاج میرزا احمد کرمانی در انبار بوحشت دیگر آنکه مقصود ما اجراء قرآن است وبس .

امروز ازهزار نفراهل این شهریك نفر رااما باخود همراه کنیم بمقصودخواهیم رسید برهان خلخالی که حاضر درآن مجلس بود گفت درهرمملکتی که تمدن وترقی وقانون ظاهر شده است از غیر پایتخت شروع شده است وازجماعت فقراء وکسبه اقدام شده است شما میخواهید درپایتخت که اهالی آن همه پروردهٔ نعمتهای شاه و هوا خواهان سلطنت اندااینمقصود را پیش ببرید والاهی سه اطمینان رؤساء و صاحبان مسند برفرض که ما مقصود را پیش بردیم فردا همین آقایان که شما بقوهٔ ایشان مستظهرید بر مردم مسلط خواهند شد منتها تغییر موضوع را سبب شدید . ... ذوالریاستین کرمانی گفت مقصود ما بیداری مردم است از راه اجراء قرآن اگرما اقدام نکنیم دیگران اقدام خواهندکرد پس خوب‌است مابمفاد کنتم‌خیرامةٍ اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن‌المنکر دامن همت وعزم را بکمرزده ولااقل تکلیف خودرا که بیداری مردم باشد بجا

ومابقی را راجع بتاریخ میداریم .

تلگراف

مقام منیع وزارت جلیلهٔ داخله دوروزقبل تلگرافی درفرستادن میرسعدالله‌خان ... درعرض شد الساعه بطوریکه ازمأمورین تلگراف خبررسید بواسطه عادتیکه بتریاك داشت و ... بودن درتاش دارفانی را وداع کرده با اینکه فیلسوفهای این ولایت عقیده‌شان براین بود که ... دستگیری اوترا کمه اغتشاش فوق‌العاده خواهند کرد وبرای عقد اتحادیکه فیمابین سالار و ... بسته شده بود دراین مورد ازشرارت ذرهٔ فروگذارنخواهند نمود فدوی پس ازاعزام سالارمعظم ... تمام سران وقضاة ورؤسای طوایف را بشهراحضار کردم وامروزوارد بشهر شدند ... ...

اتحاد واتفاق بر آمده وباهم معاهده نمودند که تاآخرین قوای خودرا در بیداری اهل وطن مصروف دارند و از لازمهٔ سعی و کوشش کوتاهی نکنند و درتزیید اجزاء انجمن بدقت بذل جهد فرمایند و چیزیرا عائق و مانع از برای اینمقصود مقدس ندانند و از هیچگونه فداکاری در این مشروع مهم مضایقه ننمایند وترك جان ومال وخانمان و عیال را سهل ترین اقدام بشمارند تا باین وسیله و واسطه گوی سعادت وجوانمردیرا از میدان بربایند. جناب آقاشیخ حسینعلی ادیب بهبهانی که نیز حاضربود گفت اما من تا جائی که مزاحمت باتکلیف شرعی من نداشته باشد حاضرم. جواب گفته شد شما از دایرهٔ امر بمعروف ونهی ازمنکر خارج نشوید.

نگارنده بیان کرد اگربا اینحال بمانیم پنجسال دیگراین مملکت‌اسلامی بدست خارجه خواهد افتاد پس مسئلهٔ حفظ بیضهٔ اسلام مارا مکلف کرده‌است برحرکت اگرچه حرکت مذبوح هم‌باشد.

مجلس باینجا ختم واجزاء متفرق شدند.

روزجمعهٔ بیست‌وششم ذی‌الحجه هزاروسیصد وبیست ودو که مطابق بود باسوم مارس ماه‌فرانسه ۱۹۰۵ درخانهٔ جناب ذوالریاستین کرمانی انجمن منعقد گردید سربازان راه صلاح و فلاح وطن در حالتی که از همه چیز جزحب وطن وارسته و کمر غیرتمندی و مردانگی برای نجات ملت اسلامیه و هموطنان عزیز خود محکم بسته بادلی پرخون و سری پرشور اجتماع فرمودند بعد از صرف غذا و غلیان میزبان محترم چنین فرمود:

آقایان و برادران عزیز بدانید که تا افراد ملت عالم نشوند حقوق خود را نخواهند دانست و تا عموم مردم حقوق خودرا ندانند امید اصلاح نداشته باشید ملاحظه فرمائید در هیچ مملکتی از مأکولات و مشروبات عمومی بهیچ اسم دیناری نمیگیرند و این مملکت ما برعکس است آنچه فشار می‌آورند بفقراء وضعفاست وهرچه اخذ مینمایند ازحقوق فقراء میباشد ناصرالدین شاه لعنت‌نامه‌نوشته وفرمان باصحه چاپ کرده و منتشر نمودند وسنك لعنت‌نامه را بدیوار مسجدشاه طهران نصب نموده‌اند که ازنان وگوشت که غذای عمومی است مالیات نگیرند این ایام عین‌الدوله صدراعظم ایران روزی هزارتومان باسم تعارف ازخبازخانه وقصابخانهٔ طهران میگیرد که نان وگوشت رابهرقیمتی که‌بخواهند بفروشند میگویند‌اعلیحضرت مظفرالدین شاه گمرك داخله رابخشیده لکن‌حاکم حق‌الحکومه‌میخواهد دم دروازه ازهرچه وارد شود باسم حق‌الحکومه وتعارف ورشوه بسختی مطالبه می کنند بلکه باسامی

وتمام‌آنها بکلام‌الله مجید درهمراهی با اساس مشروطیت ومبانی عدل و داد قسم یاد نمودند و قبل از ورود بانجمن‌هم‌خبرفوت‌سالارمنتشر شد ابدا آسمان برزمین نیامد بفضل‌الهی عجالةً که هیچ کس‌قدرت اقدامی ندارد ودرموقع رفتن بصحرا هم دوعرادهٔ توپ که سابق ازآق قلعه برده ودراردوی‌خودبرای شلیك نگاه داشته بودند عنفاً گرفتم ودرباب تعیین وکیل هم ازترا کمه اقدامات نمودم و تا چند روز دیگرا انتخاب کرده بطهران می‌فرستندبااینکه فدوی هیچوقت برجزخوانی عادت نکرده‌ام دراینموقع عرضه میدارم که سالارین مستبد خائن وطن‌فروش بدرك رفتند واغتشاشات این ولایت مرتفع‌واموال مسروقه واسرا راگرفتم ودوعرادهٔ توپ دولت را مسترد ووکیل طوایف را معین واصلاح‌بین‌ولایت ویموت رانمودم واعاده وانتظامات را دادم وباکمال‌جرئت‌بتاج وتخت کیانی وبسرمبارك حضرت‌اشرف

مختلفه وعناوین متفرقه تا باسم حق‌الحکومه ویا بنام حق‌الصداره ویابعنوان حق کدخدا ویا باسم‌قپان‌داری یکجا دم دروازه و یکجا میدان وسراها بهراسم ورسم که بتوانند از مردم میگیرند مگر آنکه صاحب مال یکی از رؤساء و علماء و رجال دولت باشد و یا بستگی بآنها و یا ازآنها نوشته در دست داشته باشد اگر صدراعظمی هم عمل خیری نماید وتخفیفی صادر کند صدراعظم بعداز اوآنرا نسخ مینماید وقبول این ظلمها بواسطهٔ جهالت ما میباشد .

نگارنده گفت چند روزقبل ازاین آقا سید مرتضی باسمه‌چی مدعی شد که کارخانهٔ صابون‌پزی دایر کند و صابون بعمل‌آورد که مثل صابون خارجه باشد و ارزانتر از صابون متعارفی هم بفروشد امتیاز هم نمیخواست فقط اذنی میخواست که صابون پزها مانع او نشوند مالیات دیوان را هم میداد نمونهٔ صابون راهم بانواع مختلفه بمن داد من هم صابون آنراخدمت آقای طباطبائی ارائه دادم‌جناب معظم‌فرمود عریضه کند بمین‌الدوله چون اینعمل‌خدمتی است بمملکت ورفع‌احتیاج داخله را ازخارجه میکند لذا من از او معاونت میکنم . نگارنده پیغام آقای طباطبائی رابه آقاسید مرتضی گفته و اورا تشویق نموده او هم عریضه کرد به صدراعظم آقای طباطبائی هم در اینخصوص چیزی نوشت کاغذ آقای طباطبائی و عریضهٔ آقاسید مرتضی رابعین‌الدوله رسانیده اجازه نامه صادر شد سید بیچاره به اطمینان‌کامل شروع بعملیات نمود صابون پزها به نظام‌الملك راپورت دادند نظام‌الملك درمقام ممانعت برآمده که مالیات صابون را ناصرالدین شاه بپدرمن داده است واوهم وقف نموده است که با[illegible] بنجف اشرف وصرف روشنائی مقبرهٔ پدرم گردد آقاسید مرتضی آنچه گفت من مالیات را[illegible] جواب دادند که صابون تو که باین خوبی درآید سایر صابونها را میشکند و آنوقت روشنائی قبر پدرم کم میشود سید بیچاره گفت من امتیازنخواستم بسایرین هم یادخواهم داد بخرج [illegible] که سید کرده بود دماغشرا سوزانید اماسهای نگارنده هم که البته باصابون [illegible] بهمان حالت کثافت باقی مانده است برای اینکه درسر مقبرهٔ مرحوم نظام‌الملك [illegible] روشن گردد حالاشما آقایان این بدبختیرا جز ازنکبت جهل میدانید [illegible] در مملکت تدوین واجرا شود پس‌ازتدوین قانون معارف هم تکمیل خواهدشد .

دیگری گفت من منکر لزوم قانون نیستم ولی عرض میکنم اگر [illegible] که تدوین نمیشود سهل است که هیچ چیزاصلاح نخواهدشد ملاحظه کنید مرحوم امین‌الدوله [illegible]

قسم میخورم که دیگردراین ولایت‌کاری نیست که فدوی بتعهدات خود وفا نموده [illegible] حضرت اشرف است که آنشب دردولت منزل فرمودید بقیه را موکول [illegible] حضرت اشرف مینمایم (امیراعظم)

جوابی که از طرف وزارت داخله مخابره شده است

حکومت جلیلهٔ‌استرآباد ، سمنان ، دامغان ، شاهرود ، بسطام ، دوفقره [illegible] حضرت اشرف والاشرف وصول داد درخصوص سالارین و رفع اغتشاش ولایات و استرداد اموال [illegible] و گرفتن دوعرابه توپ واصلاح ولایت یموت و انتخاب وکیل وازاظهاراتی که فرموده‌اید [illegible] هریك ازین خدمات شهدالله شایان مرحمت مخصوص دولت وبروزاظهار [illegible]

آورد ودر کهریزك کارخانهٔ قند سازی احداث نمود و کلی خرج کرد هم کبریت اورا دیدیم وهم قند آنرا خوردیم درمحلهٔ دروازه قزوین کارخانهٔ بلورسازی راه انداختند صنیع‌الدوله کارخانهٔ نخ‌بافی آورد شیشه ونخ هردورا دیدید چه شد که همه خراب وبایرماند این‌خرابی جزاز بی‌علمی بود .

جواب گفته شد اینهمه از نبودن قانون بود چه این کارخانها را امین‌السلطان بواسطهٔ عداوتی که با امین‌الدوله داشت بایر وخراب خواست زیرا که این کارخانهابدخالت امین‌الدوله دائرشده‌بود و در زمان صدارت او اگر قوهٔ امین‌السلطان تمام نشده بود از مدارس هم امروز خبری و اثری نبود چنانکه نهایت سعی را درانهدام مدارس نمود لکن خدا نخواست وسه قوه درمقابل قوه امین‌السلطان ایستادگی‌نمود یکی‌قوهٔ روحانی آقای‌طباطبائی دیگرفطانت وزیر کی حاج‌میرزایحیی‌دولت‌آبادی(۱) سیم‌اشاعه وتکثیرمدارس والا مؤسسین مدارس‌نزدیك‌بود مضمحل‌ومعدوم شوندچنانچه مفتاح‌الملك(۲) درعین ترقی مدرسهٔ افتتاحیه که عدد شاگردش از سیصد تجاوز کرده بود و اسمش آفاق را گرفته بود یك دفعه از کار و ریاست مدرسه کناره جست و آنهمه خسارترا متحمل گردید و همچنین میرزا علی‌اکبرخان ناظم‌الاطباء(۳) که از اساتید دارالخلافه بشمار میرفت ودرتأسیس مدارس عزمی راسخ و جهدی کامل داشت یکدفعه ازکارعقب نشست وآنهمه مساعی ومجاهدتش بهدر رفت ویك عالم حرارت وشوقش به بی میلی امین‌السلطان منتفی وخاموش شد وکذا سایرین حالا اگرما مجبوربودیم که درتحت قانونی باشیم که شاه وصدراعظم ازآن نتوانند مخالفت نمایند این اشخاص بزرگ هرگز دست از مقصد خود برنمیداشتند .

باری جون قانون جاری نیست اگر امروزمردم بکاری اقدام کنند فردا کسی دیگر آن کاررا خراب خواهد باین جهت مردم امنیت و اطمینان ندارند . آیا نظر نمیکنید بحال شرکت عمومی که ملك‌التجار کتابچه نوشت بلیطی چاپ نمود اعلیحضرت شاهنشاه (مظفرالدین شاه) بصحهٔ مبارك آنرا

(۱) جناب حاج میرزایحیی دولت آبادی حاوی وقایع تاریخی است شرح حال ایشان عما قریب خواهد آمد .

(۲) جناب مفتاح‌الملك از اشخاص وطن دوست وعالم است شرح حال ایشان نیزمیآید .

(۳) جناب ناظم‌الاطباء کرمانی صاحب‌تألیفات بسیار و مدون لغت فارسی است شرح حالات ایشان انشاءالله می‌آید .

منحصر بوجود محترم خودتانست وحقاً وانصافاً دولتخواهی خودرا بپایه قرارداده‌اید که فضای تحسین وتمجید را گنجایش‌ادای حق‌آن نیست معذلك‌بنده چه درحضوروزراء وچه درمحضرامناء ملت هیچوقت ازشرح وبسط اقدامات غیرتمندانه سرکاروالا غفلت نکرده ونخواهم کرد شرحی را که در روزنامه نوشته بود هنوزندیده‌ام اولاتلگراف سرکاررا درجراید درج خواهم کرد تاهمه بدانند خادم وخائن کیست و مقام سرکار والا با آحاد وافراد اهل این مملکت معلوم باشد .

ثانیاً درجلوگیری اینگونه‌نکات‌هراندازه که قانون معین کندایستادگی کرده رضای مثل‌سرکار والا نوکررشید دولت راکه جان درراه خدمت ملت ودولت بر کف دست گرفته‌اید از دست نخواهم داد وابداً منتظرنیستم برای این نوع نوشتجات بی‌مأخذ اسم استعفا بزبان جاری فرمایندامروزروزی

موشح وامین‌السلطان آنرا مهرنمود هفده نفر یابیشتر از تجار معتبر پشت بلیطهارا مهر وذیل بلیطها را امضاء نمودند باین بهانه چندکرور پول جمع نمودند حال صاحبان بلیط آنچه مطالبهٔ پول ویامنافع شرکت عمومی را مینمایند جوابی نمیشنوند خیلی که سخت میگیرند ملک‌التجار میگوید در وسط سرای امیر ویا باغ قصر درشمیران عمارت بنا کرده‌ام وفلان‌قدرخرج شده است آنچه شرکاء میگویند ما پول دادیم که امتعهٔ ایرانرا دایر وترویج وتجارت کنی نه عمارت بنانمائی فحش وتغیرجواب میدهد اگر باز سخت‌تر بر او بگیرند خواهد گفت بلیط هارا برعیت خارجه خواهم فروخت چند روز دیگر هم شاید مفلس‌نامه تمام و بخانه یکی از آقایان و یا بیکی از سفارتخانها متحصن خواهد گردید حالا اگر قانون بود و مجازات و مکافات میدادند و نمیگذاردند پول مردم تفریط شود چه قدر شرکتها و انجمنهای تجارتی تشکیل می‌یافت البته سداهوازبسته وخط آهن هم کشیده میشدملت صاحب ثروت ومملکت آبادمیبود.

خلاصه مذاکرات بطول انجامید بعضی معتقد باینکه اول باید قانون اجراء شود تا از پی آن قانون معارف تکمیل گردد بعضی را عقیده این بود که اول باید معارف را تکمیل نمود چه تا علم نباشد قانون‌تدوین نخواهدشد. ذوالریاستین که پی بهانه میگشت که کتاب خوانی کند فرمود ماوزارت خارجه رامی‌بینیم که بیك اندازه مردمان عالم راجمع کرده است ونسبت بادارات دیگر بهتراست آیا هیچ اثری بروجودآنها مترتب است و آیا اگر یك عهدنامه ویا یك نوشته راکه راجع بخارجه باشد از وزیرآن اداره بخواهند میتواند آنرا دست آورد ویا اگر تاریخ یك واقعه از وقایع را ازجناب وزیر استیضاح خواهند از عهده برخواهد آمد ویا اگر باو بگویند مأمور شما درسرحد سیستان چه قدر ازسرحد را باخته است میداندآن مأمور کیست وچه کرده‌است و بالفرض که بداند بخواهد بدون اذن واجازهٔ صدراعظم آنرا عزل ومأمور امینی بجایش نصب کند میتواند و یا توانائی آنکه امریرا که راجع‌برعایای ایرانست راجع بسفیراسلامبول ویا مأمورمصر نماید دارد یانه. بالاخره آیا این‌وزیر امور خارجه فضایح اعمال و افعال وزراء سابق را دانسته یا نه بر فرض دانستن آیا عمل بر طبق علمش میکند یا نه.

کلام که باینجا منجرشد کتابرا یکی برداشته وچنین خواند:

است که یك قسمت معظم مملکت که دارای همه قسم اهمیت مادی ومعنوی است بحسن کفایت سرکار معظم واولیاء دولت وملت آسوده باشند ممکن نیست قدرخدمت را بغرض مجهول گذارند سرکار والا حتماً به‌نتیجه‌این جان‌فشانیهای‌صادقانه خواهید رسید بکفایت و کاردانی‌مثال‌مجسم خواهید بودتلگراف حضوری را صبح عرض کردم اگر فرمایشی باشد و خیلی مهم فوری است بفرمائید با همه فرط مشغله که دارم حاضر شوم والا تلگرافاً مرقوم فرمائید جواب فوری عرض خواهم کرد. (وزیر داخله)

در حقیقة ازروی انصاف وقتی ملاحظه شود وزیر داخله ازروی عقل و انصاف اینهمه تمجید فرموده‌اند زیرا که همه ساله با چندین هزارقشون ودویست سیصد هزار تومان خرج تراشی حکام این سرحد را با آن بی‌نظمیهاازعهده برنمی‌آمدند درهمچوزمانی باآنهمه اغتشاش وانقلاب که دراستر آباد

خطاب بوزیر خارجه

جناب وزیرازشما سئوال می کند یکنفر غریب ومتعصبی ازملت ایران .

سبب فضاحتی که در ممالك خارجه قونسولهای شما میکنند آیا خبردارید یانه . تا چند این تذکرهای دولت که نمایندهٔ تابعیت ملت ایران درانظار خارجه است مانندکاغذ دواپیچی عطاران بی قدروبی اعتبار خواهد شد تاکی این بروات شرف ملی مامثل کاغذ کنجفه درمحالّ متعدد بفروش خواهد رسید آنهم بقیمتهای متفاوت مثلا درطهران پنجقران درتبریز یکتومان درکنارارس یکتومان ونیم درقفقاز چهار منات ونیم درخاك عثمانی هفتادوپنج غروش وگذشته ازاینها مأمورین شمادرهمه‌جا بهردزد ودغل وبیسروپائی ازتبعهٔ خارجه که چند غروش بدهد این تذکرهها را خواهند فروخت که در تمام ممالك عثمانی وروس حتی درفرنگستان بنام تبعهٔ ایران دزدی وانواع فضاحتها را مرتکب شده مارا در میان هفتاد و دو ملت رسوا نمایند دربعض جاها که بدست حکومتها افتادند پس از تحقیقات معلوم شود که آن دزد وجیب‌بر یا از ارامنه ویاگرجی قفقاز بوده یا از راهزنان وچپاولان عثمانی که قونسولهای ما آن تذکره را بایشان فروخته‌اند آیا با این حال عظمی برای آن قونسول ویااعتباری برای آن تذکره که دارای نشان وعلامت دولتی وملتی ماست باقی خواهد ماند . آیارواست که بعضی سفرای شماهم دانسته وفهمیده درمقابل چند لیرای مردارومتعفن ازمقام بلند خودشان خجالت نکشیده مرتکب این فضاحت بزرگ شوند این رشوت مشئوم تاچند از مأمورین شما مانع هرگونه مؤاخذه ومسئولیت خواهد بود عجباً هنوز وقت آن نرسیده است که جلو این رسوائیها گرفته شود و دولت وملت از زیربارگران بدنامی وننگ رهائی یابد تاچند قونسولهای دول خارجه بسبب این بی‌نظمیها دروطن ما فعال ما یرید بوده وبالعکس قونسولهای شما درممالك روم وروس چون دست نشاندهٔ ولاة وحکام ازآنان تملق وچاپلوسی خواهند نمود .

سفرای شما محض پرده پوشی بسیئات اعمال خودشان این زیاده روی و تعدیات قونسولهای خارجه را حمل بعدم اقتدار دولت ایران خواهندکرد وشما نخواهید دانست که این معنی غلط است زیراکه درعالم دولتهای ضعیف خیلی هستند هرگاه بنابراین باشدکه اقویاضعفا را پایمال کننداموردنیا مهمل میماند .

بود وهیچ یك ازرجال وامرای ایران زیربارحکومت وسرداری آنجا نرفته‌اند لکن امیراعظم بادست خالی وچند نفری معدود از اتباع خود این خدمت بزرگ را قبول نموده وبطوری‌هم ازعهده‌برآمده است که موجب تحسین عموم ایرانیان شده حتی‌آنکه وکلای ملت و مبعوثین پارلمان در چند مجلس اظهارتشکرنموده‌اند چنانچه نمرات روزنامهٔ مجلس وسایرجرايد مصدق این ادعا است در نمره (۷۱) روزنامهٔ‌مجلس‌سال سوم مورخه ۲۷ محرم سنهٔ ۱۳۲۸ درذیل‌نطق شاهزاده اسدالله میرزا چنین‌مینویسد :

بعلاوه لازم میدانم ازطرف مجلس مقدس ازشاهزاده امیر اعظم اظهار رضایت وامتنانی بشود زیراکه دراین‌موقع خدمت نموده الی آخره

چند سطربعد این‌عبارت مرقوم شده‌است ـ رئیس . اظهارامتنان ازامیراعظم صحیح‌است‌الخ .

بلی هر دولتی که قانون معین و مدوّن ندارد به اوهمه طور رفتار میکنند و دیگری هم مانع نمیشود حالا جنرال قونسول انگلیس یا فرانسه یا روس هر گاه هنردارند در بلغارستان که حکومتی تازه وجمعیتش زیاده برسه ملیون نیست بکاری مداخله نمایند ویا اینکه بیکی از تبعهٔ بلغار بگویند که ازاینجا برخیزو درآنجا بنشین همانروز نعلهایشانرا میکنند چنانچه تاکنون چندین بار کنده‌اند بلکه سفراء وقونسولهای خارجه این زیاده روی را که در ایران میکنند خود از سفراء و مأمورین ایران سرمشق گرفته‌اند درحالتیکه آنان حافظ حقوق رعیتند خود علی ملاءالناس آنانرا بچاپیدن . . . . .

از مأمورین خارجه چه توقع توان داشت در صورتیکه خودمان قانـون و عدالت نداریم بچه زبان بایشان توان گفت که باما بعدالت رفتار نمائید بخدا پناه میبریم ازاین وضع ناگوار که هرجاقدم نهی پراست ازدلسوختگان که دودآهشان‌روی سپهرراتیره وتاریك می کند ازتعدیات‌داخله میگریزند در خارجه بظلمهای بدتر ازآن گرفتار میشوند بهرجا وهرده که درممالك روم وروس میرسی خواهی دید که جمعی بیعار و بیکار بنام فراش دوریکیرا گرفته اسمش‌را قونسول گذارده‌اند وبه اتفاق او کمر بتاراج و غارت این بیچارگـان آواره از وطن بسته‌اند که نـه در دفتر دولتی اسمی از آنـان هست و نه رسمی .

اولا چرا درداخله ابواب ظلم را برروی ایشان نبست که ترك وطن گویند .

ثانیاً قونسولها چرا ازهریك از این بیچارگان سالی پنج منات بعنوان پول تذکره بگیرنـد وبکیسهٔ خودشان برود .

هرگاه بفرمائید که آنهارا درمقابل‌مواجب‌بایشان‌میدهیم بخدای‌بسیارمغبون هستید درصورتیکه این پول ازرعیت گرفته میشود هرگاه دولت بگیرد وبدین بی‌مروّتان بی شرم مواجب بدهد سالیانه مبالغ زیادمنفعت خزانهٔ دولت خواهدبود وامثال این‌رسوائیهانیزتایکدرجه ازمیان خواهد برخواست . امروزدرممالك روم وروس هرایرانی ازهرطبقه که باشد وقتی بمیرد اولین‌وارث اوسفیر وقونسول‌است هرگاه وارث وطلب کاراوقدرتی داشته باشند ایشان نیزحصهٔ توانند برد والا فلا وهمچنین است‌مسئلهٔ باشیرت . درست حساب شده در اياب وذهاب يك نفر ایرانی بزیارت مکهٔ معظمه از هر سرحدی که حرکت کرده چهل وپنج تومان تا بازگشت بدان نقطه پول تذکره وقول باید بدهد و اقلا همه سـاله چهارهزارایرانی بمکه میرود وجه تذکرهٔ اینان سالیانه زیاده بریکصد وشصت هزار تومانست و اگر

درتاریخ انشاءالله خواهدآمد تلگرافاتی که ازطرف متحصنین زاویه‌مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم ومتحصنین سفارتخانه عثمانی بتوسط انجمن سعادت اسلامبول با امیر اعظم مخابره شده است لکن این چند سطررا که بیان میکنند شرح حالات وزندگانی این شاهزاده بزرگ‌رابرای این جلوانداخته‌ایم که سایرشاهزادگان وبزرگان پیروی باقدامات این جوان غیورنمایند وبدانند صحایف تاریخ چگونه ثبت می‌نماید افعال نیك وبدرا والاحالات امیراعظم را دفتری علیحده وکتابی مستقل لازم است وما آنچه راکه خود دیده ویا ازتلگرافات واسناد معتبره واشخاص موثق شنیده وبدست آورده درمجلدات تاریخ نوشته وانشاءالله خواهدآمد .

درسالی ده هزارنفرمشرف شوند تقریباً به یك کرورتومان میرسد که با این مبلغ در تمام نقاط مهمه ومقتضیهٔ ممالك، روس وعثمانی قونسولهای با مواجب وتعلیمات مخصوصه توان گذاشت که درحین وقوع شکوه وشکایتی طرف مؤاخذه وعتاب هم بشوند .

دربندرجده که دروازهٔ قبله ما وطرف توجه عموم اسلامیان است چرا باید کارپردازنجیب و با ادب ومتدین پادشاه شناس از خانوادهٔ معروف صاحب علم و سواد نباشد و همه ساله دربیع من تزید کارپردازی آنجا را بدست هرسفلهٔ بی‌پدروفرومایه وبی‌سواد درمقابل یکی دوهزارلیرا بسپارند واورا برجان ومال‌حجاج که رعایت خاطروحفظ حقوقشان برذمت دولت واجب‌است صاحب اختیارسازند واو ازهرتذکرهٔ زیاده ازیك تومان ما نگیرد بی‌شرفانه وبی‌باکانه نیم‌لیراکه معادل دو تومان و نیم است گرفته وبازدست برندارد با جمّال وحمال نیزدرتاخت وتازآنان شریك شود وبرای کرایهٔ شتروالاغی که ازجده بمکه سایرین یعنی مسافرین خاك عثمانی‌ومصروجزایروهوالند وهند وقفقازسی‌غروش‌میدهند ازایرانی دویست غروش‌که شش برابرآنهاست پول بگیرندوهمه ساله همه این تفاصیل را درروزنامها بنویسند وفریاد تظلم حجاج بآسمان برسدکسی گوش ندهد مرتکبین بی آزرم ابداً مؤاخذه نشوند تنها آنچه درجده ازحجاج ایرانی قونسولهای موقتی سه ماهه میگیرندبرای مواجب سفیری کافی‌است اگراینها راکه عرض کردم میدانیدوطرف توجه واعتنا نمیشمارید زهی بی‌انصافی‌است اگرخبرندارید و نمیدانید در آن صورت همه حق دارند که شما را غافل پندارند و سزاوار این عنوان بلند نشمارند والسلام .

کلام که باینجا رسید اهالی انجمن وفدائیان وطن بعضی بحال تباکی وبعضی از کثرت حزن وغم ازخود رفته وحالت بهت بآنها دست داده تاچندی حالت یك‌کلمه سخن گفتن باقی نبود همّ وغم غریبی عارض هریك گردیده باوضاع غریبهٔ مملکت و گرفتاریهای عجیبهٔ این ملت سربگریبان تعجب وحیرت وسرافکندگی‌وفکرت فروبرده بعدازساعتی‌بحال‌طبیعی‌عودنمودند ومجدداً هم‌قسم ومعاهدشدند که تا جان دربدن دارند درخدمت بملت ووطن عزیزخودداری ننمایند وبهروسیله که دست‌آیدمردمرا ازخواب گران غفلت بیداروازسکرات نادانی وجهالت هوشیار سازند که جمعی را متفق نموده تقاضای عدالتخانه ومجلسی‌ازدولت نمایند که بکارهای مملکت رسیدگی نمایندوبیش ازاین ذلت ونکبت‌را باین ملت ومملکت بیچاره روا ندارند پس ازمذاکرات دیگراجزاء انجمن متفرق شدند .

مستشارالدوله

معرفی‌مرحوم میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله طاب‌ثراه راکتاب یك‌کلمه ورمزیوسفی وتعلیم‌الاطفال وکتاب حساب وچندین جلد کتاب دیگرکه ازتألیفات آن‌مرحوم وطن پرست و حقایق‌شناس است‌کافی خواهد بود لیکن جون دراین تاریخ نام نامی آن مرحوم ذکرشده است ونوشتجات آن مرحوم برای اجزاء انجمن مخفی سرمشقی وافی بود ودرواقع دستورالعملی بودکه ازآن قرار رفتار شد لذا نخست مختصری اززندگانی آنمرحوم‌را ذکرمی‌نمائیم سپس بعضی‌ازنوشتجات راکه هم‌امروز مفطوروجبوریم برطبق آن رفتارنمائیم .

مرحوم میرزا یوسفخان مستشارالدوله پسرحاجی‌کاظم‌آقای تاجرتبریزی از اهالی آذربایجان

این مجلس اگرچه نسبت بمجلس اول بهتروخوبتر بود ولی بواسطهٔ عدم وثوق و اطمینان کامل هنوزوقت اظهارمقصود نرسیده است وباید دردوسه جلسهٔ دیگرباز کتاب‌خوانی کرد تا غیرت وحرارت وطن درهمگی بروز و ظهور نماید والاهنوزحبس وقتل امریقین است وراپورت دادن بعین الدوله را نسبت ببعضی ازاجزاء احتمال‌میدهیم راپورت این دومجلس را کماهی خدمت حضرت حجةالاسلام داده فرمود امیدوارم که اقدامات خیرخواهانه واهتمامات مجدانه غیرتمندانهٔ امثال‌شما اثری بخشدودست‌غیبی نیزمددی فرمایدوچون غرض اصلی‌نجات این ملت‌ازاین روزگارسیاهی است که فعلا چون شب دیجور تمامیرا فروگرفته است لذا مطمئن باشید که اقدامات بیغرضانه اثرات خود را خواهد بخشید و چیزی که مکنون خاطرخیرخواهان عالم اسلامیت وانسانیت است ازپس‌پردهٔ غیب بیرون خواهدآمد ترغیب وتشجیع زیادی دراقدام باین مشروع مقدس فرمود وامیدواری وقوت قلبی خودرا دراین امورخیریه اظهارداشت .

روزدوشنبهٔ بیست ونهم ذی‌الحجةالحرام سال۱۳۲۲هجری درمدرسهٔ ناصری معروف بمدرسهٔ سپهسالارجدید درحجرهٔ جناب‌آقا شیخ محمد شیرازی مشهور به فیلسوف انجمن تشکیل یافت جناب فیلسوف که‌میزبان امروزما بود سنش قریب بچهل سال در علوم عقلیه و سیاسیه باربط ٭ درحب وطن وبیداری اهالی مجد وساعی بود این فیلسوف باحرارت شروع بتکلم نمود وگفت من اکثر ازمطالب کتاب سیاحتنامهٔ ابراهیم بیك را از حفظ دارم درضمن برای شما نقل میکنم هر کدام هم که آنرا بخواهید میدهم همراه خودببرید درخانه‌های خودهرقدرمایل باشید بخوانید بلکه ازآن کتاب لازم‌تر خواندن روزنامهٔ حبل‌المتین است درهرجلسه تا اجزاء همگی حاضرشوندازبرای شما روزنامه خواندن الزم است یکی ازاجزاء گفت ما امروزلازم داریم که اشخاص عاقل را بسایربلدان روانه کنیم بلکه درایالات ودهات هم داعی گسیل داریم که مردم سایرشهرها را بیدار کنند و نگذارند آنها قبول ظلم کنند فیلسوف مذکور جواب داد شما مردم پایتخت را بیدار کنید قهراً سرایت بسایر بلدان هم خواهد نمود شما از بدبختی خود مذاکره کنید شما نظر بهمین پایتخت اندازیـد به‌ببینید چگونه هرج و مرج زیاد است هر کس قوتی دارد بر ضعیف مسلط خانمان بلکه هستی او را نابود میکند فقط نظر خود را محدود و مشخص نمائید و اندکی در امر آب ملاحظه کنید که تمام ممالك متمدنه و غیر متمدنه از جهت آب از حیث پاکیزگی و محفوظیت راحت و آسوده میباشند ما ایرانیها باید اینگونه آبهای کثیف ومملوازنجاسات را باین ذلت وخواری بیاشامیم آنهم محدود وممنوع . صدراعظم

است درعنفوان سن علوم ادبیه عربی را تحصیل نموده و قدری از علوم شرعیه را نیز آموخت در قونسول‌گری انگلیس بسمت‌منشی‌گری برقراورد‌رآنجا نکات سیاسیه را فراگرفت وازاوضاع تمدن آگهی یافت خواست که خدمتی بدولت وملت خود نماید ازمستخدمی انگلیسها استعفا داده ودراداره وزارت‌خارجه درآمد درسال(۱۲۷۰) بموجب‌فرمان ناصرالدین‌شاه‌بکارپردازی‌حاجی‌ترخان(قونسولی) مأمورشد مدت هشت سال درآنجا اقامت کرده درتاریخ (۱۲۷۸) بطهران احضارشده پس از هفت ماه‌توقف درطهران حسب‌الامراولیای دولت ثانیاً بحاجی‌ترخان مأمور گردید بعدازسه ماه بعزم‌سیاحت ازحاجی‌ترخان‌بمسکو وازآنجا به‌پطرزبورغ واردشده شش‌ماه درپطرزبورغ درجای وزیرمختاردولت علیه بسمت شارژدافری توقف فرمود پس از آن درتاریخ ۱۲۸۰ بقونسول ژنرالی تفلیس منصوب

ایران شنیده است درممالك خارجه مشروبات محدود است دیگر ندانسته است مراد از مشروب آب نیست بلکه مسکرات است آنهم محدود است نه ممنوع بیچاره عین‌الدوله خواسته است مشروبات را محدود کند آمده است امتیازات را داده است بیکنفر سید و او هم جمعی از ارازل و اوباش را با خودهمدست نموده آبهای این‌شهر راازصاحبانش اجاره کرده واسم اداره‌اش رااداره میاه گذارده درهرفصل وهرروزی به‌یك‌بهانه ویك اسم مطالبه یك مالیاتی ازمردم وخانه‌ها وحمامها وکاروانسراها می کند درزمستان باسم مخارج خرابی نهردرتابستان باسم میرابی درپائیزباسم پول‌آب در بهار بنام تنقیهٔ قنات بعدازآنکه پول را گرفت آبرا درخارج شهر بصاحبان باغ وزراعت میفروشد تا کسی بخواهد دو کلمه حرفی بگوید میگویند حضرت‌والاتایب‌السلطنه حضرت‌والا شعاع‌السلطنه حضرت‌والا عین‌الدوله حضرت‌والاحضرت‌والا حضرت‌بالا حضرت‌اشرف‌حضرت‌اقدس دراین‌شرکت‌دخالت دارند .

مردم هم بشنیدن اسم مضاف بدولت و سلطنت میترسند خصوص اگر مضاف و مضاف‌الیه شعاع‌السلطنه وعضدالسلطان‌وسالارالدوله پسرهای‌شاه باشند ویانایب‌السلطنه برادرشاه باشدآه ازظلم آه ازجورآه ازاستبداد باین آب کثیف هم عادی وقانع بودیم دارند ازدستمان میگیرند دیگر این آبهای کثیف راکه حیوانات ازشرب آن کراهت دارند ما باید بقیمت گزاف بخریم وبخوریم .

یکی ازحاضرین گفت آه ازجهالت تمام این خرابیها ازجهل‌است چرا مردم اجتماع نمی کنند که دفع ظلم را ازخود بنمایند چرا ساکت می‌نشینند . نگارنده گفت آقایان دوکلمه بعرض‌من گوش دهید این جناب ذوالریاستین حاضر این جناب آقاسید محمد حجت کرمانی که از عدول است شاهد اهالی کرمان دراین پایتخت بسیارند ازهرکدام سئوال کنید مطلع اند و جواب خواهند داد درچند سال قبل درکرمان یکنفررفت نزدآصف الدوله که درآنوقت شهاب‌الملك لقب داشت وحاکم کرمان بود عرض کرد آقای حاکم هیچوقت در کرمان قیمت ماست ازیك من پنجشاهی زیادتر نبوده در حکومت شما قیمت یك چارك که ربع یکمن است به پنج شاهی رسیده است فوراً میرغضب خواست وحکم دادسر بیچاره عارض را بریدند که چرا فضولی کرده و درامر تسعیر که شأن حاکم است چون وچرا کرده است و نیز در حکومت دیگری یك طفل چهارده ساله میرود دکان خبازی که نان بخرد جمعیت مشتریان زیاد بوده طفل خردسال میگوید استاد نانوادیشب نان گیرما نیامد من ومادرم بی‌شام خوابیدیم یکعدد نان زودتر بمن بده که مادرم منتظر و گرسنه است‌فراشی آنجا ایستاده بودآن‌طفل

چهارسال‌درتفلیس مانده درمدت‌اقامت‌درمملکت مزبوره پیوسته بدوستان‌خودمیگفت که کی باشدانتظام واقتدارلشکروآسایش‌وآبادی کشوروتمدن خودرا میدیدم وچه می‌شد که دروطن‌عزیزم نظم‌وآسایش وآبادی حاصل میگردید .

دراواخرسال ۱۲۸۳ بموجب فرمان پادشاهی بشارژدافری پاریس نایل آمد ازراه اسلامبول عازم مقصدگردیده اکسپوزیسیون یعنی بازاروبساط عمومی ۱۸۶۷ میلادی راکه مطابق با ۱۲۸۴ بود مشاهده نمودودرمدت سه‌سال اقامت درپاریس چهاردفعه بعزم سیاحت بلندن رفت وبا مرحوم‌میرزا ملکم خان هم مسلك ودوست ومجالست سری وعلنی داشت انتظام لشکری وآبادی کشوری و ثروت اهالی‌و کثرت هنرومعارف وآسایش وآزادی عامه‌آنجا ها راکه دیده برشوروحرارت قلبی‌وآرزویش

راگرفته چون پول نانش را بفراش نداد لذا اورا بطرف دارالحکومه برد از اتفاقات شاهزادهٔ حاکم سوار بوده و عزم گردش و رفتن خارج شهررا داشته است در میدان باغ فراش را می‌بینند که دست آنطفل معصوم راگرفته واورا بعنف میبرداز فراش استفسار مینماید سبب رافراش میگوید این طفل با بعضی دیگر سنك بدکان نانوائی زده و فریاد کشیده که چرانان کم وگرانست شاهزادهٔ حکمران فوراً حکم داده میرغضب سر آنطفل را برید ونعش آنجوان مادر منتظر را درمیدان انداختند . باز درحکومت آصف‌الدوله از طهران مؤاخذه کردند وبلوائی درکرمان برای آن عمل زشت شد در حکومت این شاهزادهٔ حاکم احدی جرئت نکرد یك‌کلمه بگوید چرا برای آنکه آن حاکم ماهی دوهزار تومان خرج قهوه‌خانه امین‌السلطان را میداد برای آنکه مقتول طفل بود برای آنکه یك مادری داشت فقیر برای آنکه کرمان در تیول حضرت والاها بود برای آنکه روز بعداز آنروز هم شش نفر گرسنهٔ دیگر روی میدان سر بریدند بجهت آنکه گفته بودند این طفل بی گناه بود وخلافی نکرده دیگر برای چه برای آنکه چندی بعدازآن دونفر را دهنهٔ توپ گذاردند و اجزاء ایشان در هوا طعمه و کباب مرغها شده بود دیگر برای چه برای آنکه یکنفر سید محترم را چوب زدودر آب حوض انداختند در حالتی که برف هم می‌آمد و پای اورا فراشها گرفته بخاك کشیدند تا آوردند بخانه‌اش دیگر برای چه برای‌اینکه دوگوش وریش یك استادسلمانی مسلمانی را ازبیخ بریدند ودو هزار چوب بهمان حالت باوزدند وچهل تومان جرم ازاو گرفتند بجهت اینکه بدون اذن حضرت‌والا یکنفر جدید الاسلام را ختنه کرده بود که الیوم آن جدید الاسلام از تجار معتبر کرمان و اسمش میرزا علی است وهمیشه میگوید از مسلمانی خود ندامت ندارم جزآنکه حاج محمدتقی سلمانی برای خاطرمن مضروب ومقطوع اللحیة والاذنین ومفلوك وبالاخره مرحوم شد دیگر برای چه برای خیلی ازظلمها باینجهت دیگر احدی جرئت نمیکند حرف بزند چون مردم دیده‌اند این امور را میترسند بایدکلیات را درست کرد جزئیات قهراً اصلاح خواهد شد من راضیم که مملکت کرمان برای ایرانی بماند اگرچه روزی ده نفررا بکشند .

لکن اینوضع حالیه واینخواب غفلت که ماراگرفته است عما قریب مارا معدوم ومملکت‌اسلامی را بدست خارجه خواهد انداخت جزآنکه ملت بیدار وحقوق خودرا بدانند .

باری ناطق امروز فیلسوف گفت دیگر از بدبختیها آنکه این درباریهای خائن سالی یکبار

نسبت بایران افزوده گردید سبب ترقیات فرانسه وتنزلات ایران را ازمرحوم میرزا ملکم‌خان پرسیده جوابش‌چنین داد که بنیان واصول نظم‌فرانسه یك‌کلمه‌است وهر گونه ترقیات وخوبیها که دراینجا دیده میشود نتیجه همان یك‌کلمه است واهل مملکت شما ازاصول مطلب دورافتاده‌اند پرسید چگونه است این‌جواب داد که بعضی ازشمانظم وترقی فرانسه را ازفروعات برقرارمیدانید وبرخی ازعلوم وصنایع تصورمینمایند .

مانند تلگراف وکشتیها وعراده‌های بخاروآلات حربیه که اینها ازنتایج است نه‌مقدمات وفقط به‌نظریات ساده قصد نظرمی کنند واگرمی‌خواهید درایران اسباب ترقی ومدنیت راه بیندازید دربدو کارها ازتعیین‌کلمه واحده غفلت مینمائید بالاخره درمعنی یك کلمه کفت یك کلمه که جمیع انتظامات

پادشاه را ببهانهٔ استعلاج میبرند بخارجه ودرباطن خود بفکر عیش و مداخل هستندکلی پول ملت را درفرنگستان خرج خانمهای فرنك میکنند ویا عوض برای ماسك کوچك و موش بزرگ می آورند خاك گلدانها را باید از خارجه بیاورند برای آنکه اگر یکوقتی یکی از خانمهای تازه رسیده را مهمان کنند باو بگویند خاك این گلخانه را ازوطن‌تو آوردیم تا خاطرعزیزآن عزیزخورسندشود .

(از یکی از موثقین شنیدم که زمانی سردار نصرت میرزا حسینخان کرمانی قونسول روس را ضیافت کرده بود درمجلس ضیافت اسباب سیکار وشمعچهٔ انگلیسی گذارده بودقونسول سیکارو کبریت خودرا آتش میزده‌است میزبان میگوید با این سیکاراعلی وشمعچهٔ معطر چرا کبریت بدبورا آتش میزنید قونسول درجواب میگوید این کبریت را که آتش میزنم کبریت مملکت خودم است ولکن‌آن شمعچه ازمملکت‌انگلیس‌است درآتش‌زدن‌آن‌خدمتی‌است به انگلیس‌ودرآتش‌زدن کبریت خودخدمتی است بوطن‌خودلکن‌افسوس که بزرگان وشاهزادگان‌وطن ماافتخارمیکنند به استعمال امتعهٔ دیگران) پادشاه را ترسانیده‌اند که مرض‌اعلیحضرت علاج نمیشودمگر بآب‌معدنی که درخارجه میباشدمالیات‌ایران بعلاوه قرضهائی که ازخارجه میکنندخرج سفروفدای‌هوا وهوس‌چندنفردزد درباری‌میشود وحال‌آنکه این‌پول مالیاترا باید خرج‌قشون ونظام کنند وسرباز ومستحفظین مملکت را نان‌ولباس دهند تاحدود وثغوررا مستحکم‌نمایند کشتیهای جنگی درددریا اندازند اسلحه را تکمیل‌نمایند اگریکوقتی‌یك‌عاقلی در دربار ایران پیداشود وکسی اینحرف‌را باوبگوید درجواب میگوید ایلات ایران جواب خارجه رالدی الحاجة خواهند داد دیگر نمیداند ایلات خودرا فدای شهوت چند نفر شاهزادهٔ نفس پرست نمیکنند ایل وقتی حاضر است که از هم نپاشیده باشند ولی این حرکات و اعمال درباریان عماً قریب ایلات را هم پراکنده ومتفرق خواهد نمود مگر ناصرالدین‌شاه یکنفر از سران وبزرگان‌ایلات را باقی‌گذارده است آتش ظلم درایلات روشن‌تر وافروخته‌تراست آخرنظر کنید وبه بینید وزیرجنك ماکه حضرت والا نایب‌السلطنه است شغلش چیست واطرافش کیست همه جوانان خوشگل و ظریف شب وروزهمّش‌این است که یك جوان‌خوش صورتی بدام‌آورد واوراسرهنگ وسرتیپ یا امیرتومان وامیرنویان کند این سرداران حالیه مناصبشان از زمان طفولیت تحصیل شده است ازبرای مشق‌نظام کدام مشق وتعلیم را دادند .

این از سربازهای ما که بهیزم شکنی وفعلگی مشغولند این از توپخانه و توپچی که یا بدادن

وترقیات فرانسه درآن مندرج است کتاب قانون است که جمیع شرایط و انتظامات معمول بها بامور دنیویه تعلق دارد درآن محررومسطوراست ودولت وملت معاً کفیل اجرای‌آن است ودرهیچ‌کاری که متعلق باموربحاکمه مرافعه وسیاسیات وامثال آن باشد بهوای نفس خود عمل نمیتواند کرد شاه وگدا ورعیت ولشکری درآن مقیدهستند واحدی قدرت مخالفت بکتاب‌قانون ندارد باری شرح این‌مذاکره درکتاب یك‌کلمه نوشته است خواننده می‌تواند بآن رجوع کند .

مرحوم مستشارالدوله باحاج‌میرزا حسین‌خان سپهسالاردوست وهم مسلك بود درزمان ریاست مشارالیه کدورتی بین‌آنها حادث شد سبب آن این بودکه مستشارالدوله با میرزا محمودخان ناصرالملك (جدناصرالملك حالیه) دوست ومعاهدبود ناصرالملك‌هم بامرحوم سپهسالارصفائی نداشت وازهم مکدر

پول بمردم و گرفتن تنزیل درب خانه‌های حکام شرع مشغول مرافعه و نزاع میباشند آن ازنداشتن سواره وپیاده نظام . عوض سرباز وسوار سرتیپ وسرهنگ و امیرتومان و میرپنج داریم . آخراین سرتیپ کدام سرباز را دارد و فوج او کجا مأمور است این میرپنج بر کدام تابین ریاست دارد .

وضع‌دولت ایران ازدوشق خالی نیست اگرباهمهٔ همسایگان برسرصلح است وخاطرجمعی‌دارد که جنگی‌واقع‌نخواهدشددر آن‌صورت‌اینهمه سرتیپ ، میرپنجه ، امیرتومان ، سردارا کرم ، سردارافخم سرداراعظم و و و لازم نیست . برای‌محافظت ارك تنها یك فوج کفایت میکند وهرشهریرا نیز به‌یك حاکم میسپارند با سی چهل نفرفراش بی‌مواجب ترك وعراقی محافظت می کنندزیرا که رعیت ایران مطیع اوامرپادشاه میباشند. آمدیم بشق ثانی هر گاه احتمال میرود که دولت ایران را ممکن است دشمنی پیش‌آید که ناچارازجنك بشود پس لشگرآزمودهٔ دولت که باقتضای زمان مشق دیده باشد کو ومهمات جنك وآذوقه واسباب دفاع دشمن ازتوپ وتفنگ کجاست انباراسلحه والبسهٔ لشگریان کو . اردوهای سرحدی چند فوج‌است ودر کدامین نقاط مهمهٔ سرحد اقامت دارند . بیمارخانه‌های لشکری کجاست اطبا وجراحان این اردوها را در کجا معین کرده‌اند .

برای زخمداران وشهدای وطن‌در کدامین‌نقاط مملکت سربازخانه‌هاساخته‌اند وبرای جلو گیری یورش ومهاجمات دشمن در کجا قلاع متین وباستیانهای رصین پرداخته‌اند که هنگام ضرورت بکارآید آیا با سربازان شصت ساله وسرتیپان بیست ساله جلواینهمه دشمنانرا که ازچهارجانب چشم بوطن ما دوخته‌اندتوان گرفت اینهمه سرتیپان بیست‌ساله کدامین خدمت نمایان بملت‌ودولت کرده‌اند که سزاوار شمشیروحمایل سرتیپی شده‌اند .

کلام باینجا ختم شد در این جلسه بهانه کتاب خواندن بود اما ازحفظ خوانده شد که بعض مطالب نیزاداء گردد . رؤساء و اجزاء انجمن بعضی صحبتهای محرمانه داشتند دستورالعمل لازم داده شد وتجدید معاهدهٔ سابق نیزشد .

روزپنجشنبهٔ دویم محرم۱۳۲۳ مطابق نهم‌ماه مارس فرانسه انجمن مخفی درخانهٔ ادیب‌بهبهانی تشکیل یافت پس‌ازتقدیم مراسم‌ضیافت میزبان محترم ما لب بتکلم ونطق گشود و گفت امروزاصلاح مملکت به‌اجراء قانون است تا ما صاحب قانون نباشیم وتا درمملکت ما قانون اجراء نشود ظلم وتعدی برداشته نمیشود بدبختی ما ازبی قانونی است همهٔ ممالك وعموم ملل روی زمین حتی وحشیان افریقا

بودند تا اینکه یك روزمرحوم سپهسالار به‌مستشارالدوله گفت یادوستی با ناصرالملك را ترك کن ویا ازدوستی من‌چشم بپوش مشارالیه گفت من با هردودوستم وبدون‌جهت وسبب ترك دوستی ناصرالملك را نگویم سپهسالار از او رنجیده ودرضمن هم معترضین ازاوسعایت مینمودند .

بالاخره درسال (۱۲۹۰) تبعید به‌خراسان شد درارض اقدس ومشهد مقدس‌لازمهٔ خدمت‌بملت را ازدست نمیداد و کتابچه راه‌آهن ازطهران بخراسان را نوشت ومنافع آنرا نمود علما هم تصدیق نمودندچیزی نگذشت که کار گذارخراسان شده پس ازآن بطهران عودت نمودخدمات نمایان درآنجا مرعی داشت بعدازسالی‌بدارالخلافه احضار گردید دراین‌وقت وزارت عدلیه بعهده یحیی‌خان‌مشیرالدوله قزوینی بود چون یحیی‌خان لذت آزادی را در خارجه چشیده بود لذا مستشارالدوله را بعدلیه جلب

برطبق قانونی که دارند رفتارمینمایند جزما که گویا ملتزم شده‌ایم بر خلاف قانون خود رفتار نمائیم بیائید فکرتانرا منحصر باجراء قانون اسلام کنید اغلب آنچه دیگران دارند از قانون اسلام اتخاذ واقتباس نموده‌اند و(زمادزدیده وبرما فروشند) پس‌باید کاری کرد که قانون اسلام دربین ماجاری گردد وازبرای دولت هم قانونی که عقلا و دانشمندان بنویسند لازم است وزراء باید تکلیفشان معلوم باشد حکام باید حدودشان محدود گردد رعایا وتبعهٔ خارجه درایران باید حدودشان محفوظ باشد .*

درتاریخ نظری اندازید به‌بینید چه بودید و چه شدید ماها در جزء موحدین محسوب میشویم لکن درعین شرك واقعیم .

نظر کنید درکتاب نهج‌البلاغه که حضرت امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیهم‌السلام در مقام مکالمه با فرزند خود امام‌حسن علیه‌السلام میفرماید یا بنی لاتکن عبداً لغیرك وقدجعلك‌الله حراً یعنی ای پسرمن مباش بنده غیرخود چه خداوند تورا آزاد قرار داده است ونیز فرموده‌اند ان‌الله بعث محمدصلی‌الله علیه و آله لیخرج عباده عن عبادة عباده یعنی خدای برانگیخت محمد را برای اینکه بیرون آورد بندگانش را از بندگی بندگانش مردم را از قید عبودیت خارج و بعالم حریت وآزادی داخل‌نماید تاکی‌ما بیچارگان دربندگی‌پادشاه وحکام ووزراء مقید باشیم آیهٔ مبارکه ءارباب متفرقون خیرٌ ام‌الله‌الواحدالقهار مشعراست که ماواقعیم درمحل شرك که باید بندهٔ شاه ووزیر وحاکم ودیوانیان باشیم اگرتأمل کنیم دراخباربخوبی می‌فهمیم که پیغمبرما چگونه حریت بما داده است وما ملتفت نیستیم .

درکتاب اثنی‌عشریه روایت می کند که‌روزی حضرت‌رسول‌صلی‌الله علیه وآله ازخانهٔ‌خودبیرون آمداصحاب که درخارج خانه دورهم نشسته‌بودندبرای تواضع واحترام آنحضرت‌برخواستندوایستادند حضرت ازمشاهده این‌سلوك متغیرشده فرمود لاتقوموا کما تقوم الاعاجم یعنی نه‌ایستید چنانچه عجمها می‌ایستند . ونیزدراخبار وارد است که چند نفربدون حساب داخل آتش میشوند فلان وفلان و آنکه سوارشود ودرجلوخود مردم را پیاده ببرد درخبردیگر کسی که اورا خوش آید ازصدای کفشها که درعقب‌اوراه بروند ودرخبردیگرملعونٌ من‌ترایس یعنی‌ملعونست کسی که‌بخواهدریاست کند وریاست بخود ببندد .

مفاد این اخباراین است که عبودیت وبندگی مخلوق منافی بادین اسلام است حریت وآزادی

نمودوفرمان لقب مستشارالدولهٔ ومعاونت عدلیه برای اوصادر کردمشارالیه گفت پاس شرط این خدمت را متقبل میشوم که صدورواجراء احکام عدلیه ازروی قرآن و برطبق قانون باشد چون در آن زمان رشوه گرفتن وناسخ ومنسوخ دادن دایروازعادات ورسوم شده بود لذا مستشارالدوله تاب و توان در عدلیه را درخود ندیده ازکار کناره جست دراین اثنا روزنامهٔ اخترمعایب عدلیه ایران را طبع ونشر نموده مغرضین بناصرالدین‌شاه اظهارداشتند که محرك‌این کارمستشارالدوله است لذابامرناصرالدین‌شاه محمد حسن خان حاجب‌الدوله اورا گرفته وچوب زده درانبار دولتی او را پنجماه حبس کردند و جریمهٔ کامل ازاو گرفتند تا اینکه بشفاعت وتوسط بعضی اوراازحبس خارج وخانه‌نشین کردند بعد ازچندی اورابعنوان کارگذاری آذربایجان انتخاب کردند درآنجاخدمات نمایان کرد تااینکه بازمغرضین درباره

باآن مستلزم . حالا انصاف دهید آیا اهالی ممالك خارجه واشخاصی که ما ایشانرا مسلمان نمیدانیم بهتر بفرمایشات پیغمبرما عمل میکنند یا ما .

آیا آنها بقانون اسلام پیروی میکنند یا ما پس بیائید بحال خود و مردم بیچاره فکری کنیم وازبرای این خرابیها علاجی کاوه صفت درفش کاویانی وعلم اسلام را بلند نمائیم واین بتها راکه ما پرستش میکنیم بـا تیشهٔ تمدن وقانون ازهم متلاشی سازیم .

بعض ازاهالی انجمن گفتند جزاینکه علمارا باخود کنیم وایشان اقدامی کنند ونواقص رااصلاح کنند دیگر ترتیبی وعلاجی برای پیشرفت مقصود نداریم .

نگارنده بیان کرد آقای طباطبائی جداً با مقصودماهمراه است باید قدربدانیم مماطله ومسامحهٔ دراین امر را روا ندارید بخدا که مملکت درخطراست اجانب ازاطراف ما را احاطه کرده‌اند چنانچه یك استقراض دیگر برای دولت پیش آید دیگر بایدفاتحهٔ مملکت راخواند . نمیدانم چه کسالت وخوابی است که ما راگرفته است پس ازتهیهٔ مقدمات درسوم ماه گذشته این انجمن را تأسیس و در هیجدهم رسماً منعقد کردیم تاکنون چه اقدامی کردید وکدام قدم را برداشتید یکنفر ازاعضاء گفت اینقـدر اظهاریأس نکنید در اینمدت قلیل ما جمعی‌را با خود همدست و هم‌قول کرده‌ایم که هر یك مشغول کار ومأموریت خود میباشند ولازم نیست که آنها حاضرباشند این است راپورتهای آنها گرفته بخوانید .

بعضی راپورتها را اظهارداشته ودرانجمن قرائت شد خلاصهٔ یکی ازآنها از اینقرار است :

خدمت اجزاء واعضاء انجمن مخفی اعلام میشود .

برحسب دستورالعمل برادران محترم جناب آقامیرزا مصطفی آشتیانی راکه ازاشخاص باکفایت ودرایت است باخود متحد نموده وقول همه گونه همراهی‌را داده است بیك عنوان خاص وبهانهٔ مخصوص جناب حجة‌الاسلام آقاسید عبدالله بهبهانی را ملاقات نموده عماً قریب صدایش بلند و گوشزد اخوان محترم خواهد گردید .

چه جناب معظم با عین‌الدوله صفائی ندارد بهانهٔ که بدست آمده منتج مقصود خواهد بود (الی آخره) .

بعداز قرائت راپورت و بعض مذاکرات دیگر مجدداً بردعوت نوع و تکثیر و تزیید اشخاص اصلاح خواه انجمن ازرسمیت افتاد .

او سعایت کرده نوشتجات و لوایح او را بدست آورده با کتاب یك‌کامه آنرا بناصرالدین شاه ارائه دادند لذا حکم گرفتاری اوصادرواورا مغلولا بقزوین آوردند ودرآنجا مدتی محبوس بود خانه‌اش را غارت ومواجبش‌را قطع کردند قریب سیصدهزارتومان ارثیهٔ پدررا درراه آزادی ومقصود خودازدست داده تا اینکه ازحبس نجات وبطهران آمده درسال ۱۳۰۹ باز مأخوذ و بقزوین تبعید شد با کمال پریشانی درنهایت جدوراستی مشغول خدمت بملت ونوشتن لوایح مفیده بود یکی ازمکاتیب او که در زمان مرض موتش بتوسط حسنعلیخان امیرنظام بمرحوم مظفرالدین شاه که در آن وقت ولیعهد بود نوشته است وما بدست آورده ذیلا درج مینمائیم که خواننده تاریخ بداند که عقلا و دانشمندان مملکت چگونه درمقام دست آوردن آزادی وحریت زحمت کشیده و متحمل مشاق و صدمات شده‌اند باری از

روزسه‌شنبهٔ هفتم محرم‌الحرام ۱۳۲۳ درمدرسهٔ ناصری درحجرهٔ آقا سید برهان‌الدین خلخالی رؤساء انجمن دعوت داشته پس ازحضورآنها شروع بمذاکره شد.

میزبان مزبور گفت آقایان مگرعزل امین‌السلطان که صدراعظم سابق بود درنظرشما نمیباشد مگرسبب آنرا نمیدانید جواب گفته شد عزل او از صدارت بواسطهٔ اتفاق علماء اعلام بود که عدهٔ از درباریان را با خود همدست کرده وبرضد امین‌السلطان اقدامات سری کرده تا اورا از کار انداختند حتی آنکه روزقبل‌ازعزل‌او اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه درپارك‌اومهمان بوده ودرآن‌روزنهایت مرحمت وعنایت‌را دربارهٔ اوفرموده (سبب عزل امین‌السلطان درمقدمهٔ تاریخ ذکرشده است چنانکه درمقدمهٔ تاریخ اشاره بآن نمودیم) لکن باعث اتفاق علماء پیش‌آمد خرابی مملکت ومخاطرهٔ وطن بود چه پس ازاستقراض چهل کرور وتقسیم‌آن بین چندنفردرباریان خائن بازبخیال استقراضی دیگرافتادند.

لذا وطن خواهان واشخاص بصیر ودانا خواهی نخواهی علما را با هم متفق نموده درباریان هم دوطایفه شده بودند جمعی که ازآذربایجان‌آمده بودند عزمشان مصروف جمع مال و عدهٔ دیگر همّشان جلب قلب شاه وانداختن مدعیها بود.

دانشمندان‌هم وقت را غنیمت دانسته متابعت علما را نموده بمساعی ایشان یك دفعه قلوب اهالی ایران ازامین‌السلطان برگشت اگرچه بازبرحسب ظاهردنیاپرستان بطرف او میرفتند و پروانه‌وار دورش میگشتند حتی‌آنکه چند روزی اطراف آقای‌طباطبائی احدی‌نمی‌آمدوبخانه‌اش پا نمیگذاردند برای‌آنکه‌آقای طباطبائی با اتابك مراوده نداشت.

یك‌شب را درخانهٔ‌آقای طباطبائی بودم که پسربزرگ ایشان جناب‌آقامیرزاابوالقاسم برادران وفامیل خودرا تسلی میداد ومیگفت ازفواید اتفاق وعزم راسخ مأیوس مباشید عمّاقریب این مجلسی‌را که تشکیل دادیم تار وپود امین‌السلطان را ازهم گسیخته وصدراعظمی عالم وامین ودرستکاربجایش خواهیم دید ازکمی انصارودوستان خائف مباشید.

برای آنها مثلی ذکرنمود وفرمود آیا ملتفت شده‌اید درآب‌جاری که گاهی یك شاخهٔ درختی جلوآب می‌ایستد باینطور که چوبی بدیوار و یا اطراف نهربند میشود آنوقت یك شاخهٔ علفی بچوب می‌جسبد بعد ازآن شاخهٔ دیگروکذا شاخ وبرگ درختان میرسند وبآن چوب ضمّ میشوند پس از مدتی یك سد بزرگی در جلوآب حادث میشود ومانع میگردد ازجریان آب حالا امروز پدرمن با

صدمات ولطمات ایام استبداد چشم‌آن‌مرحوم آب آورده شیخ محسن خان مشیرالدوله برای اوهزار تومان ازدولت مخارج گرفت درسال (۱۳۱۳) روحش بشاخسارجنان پرواز کرد ازقراریکه از جناب آقامیرزا عباسقلیخان مدیرآدمیت که ازموثقین و اشخاص درست قول است شنیدم مرحوم مستشارالدله درمرض‌فوت بدوستان خود وصیت کرد که هرگاه بپذیرید میخواهم پس‌ازارتحال من با خفّ وجوه تا مدفن من مرا بروی خاك با ریسمان کشیده حمل دهید زیرا بسوی کسی میروم که کبریای احدی از آفریدگان‌کاینات درجنب عظمت وکبریائی حضرت اوعظمی‌ندارد شاید برخاکساری بنده خودترحم فرموده روح مرا مستغرق بحاررحمت خود فرماید هرآینه رضابآن‌طور حمل جنازهٔ من نشوید وصیت میکنم نعش مرا بدوش حمال گذارده درصحن شرقی‌قبرآقا دفن نمائید لهذا برحسب وصیت‌آن‌مرحوم

اتابك طرف است عدهٔ موافق ومعدودی منافق با او اظهار همراهی می کنند امیدوارم روزی آید که بمقصود خود نایل شده باشیم چنانچه جنابش حدس زده همانطور پیش آمد (چنانکه درمقدمهٔ ذکرشد) .

جناب ذوالریاستین گفت آنروز دربین وزراء ودرباریان بودند اشخاصی که عرایض علما را بشاه میرسانیدند اما امروز عین‌الدوله بحدی طرق دسترس بشاه را سد نموده است که ممکن نیست عرضی وخبری بشاه برسد .

آقاسید برهان گفت باید چند کاغذ بنویسیم یکی باسم عین‌الدوله ودیگری بشاه وهمچنین بعموم وزراء ومعایب ومفاسد را برای آنها مدلل سازیم وراه اصلاح را باندازه بنمایانیم بلکه بادارات جراید هم لوایح و مکاتیب متوالیه بنویسیم مقصود اصلاح است چه ضرر دارد بتوسط خود عین‌الدوله کارها اصلاح گردد چه این صدراعظم از آن صدراعظم بمراتب بهتر است . عین‌الدوله ناسخ نمیدهد . امتیاز بخارجه نداده است . وضع مالیه را تا یك اندازه اصلاح نموده . باز صندوقی برای مالیه برپا کرده‌است . شهرها را منظم کرده . راهها را امن . پس بالنسبه عین‌الدوله ازامین‌السلطان بهتر است واگر بنارا بگذاریم برنوشتن لوایح البته باواثر خواهد کرد . نگارنده گفت هرکاری وقتی‌دارد. الامورمرهونة باوقاتها . امروز باید مردم را بیدار کنیم که نه‌ظلم کنند ونه‌قبول ظلم .

خداوند درقرآن دروصف مؤمنین فرموده است لایظلمون ولایظلمون قبول کنندهٔ ظلم با ظالم مساویست چنانکه ما باید مظلومین را بیدار کنیم که قبول‌ظلم نکنند همچنین‌باید ظالم‌را نیز آگاه کنیم که ظلم نکنند واین هردوحاصل گردد باجراء قانون . امروزبعض راپورتها قرائت شد که انفاس قدسیه خیرخواهان واصلاح‌طلبان را بهیجان آورده وخیلی مؤثر افتاده است جماعتی ازاهل علم و هنر ومعدودی ازواعظین واهل منبرقبول دعوت نموده ومتقبل شده‌اند که در منابر و مجالس به‌بیداری قوم ساعی باشند واین مجلس خبرازامیدواری ومسرت داد . قرار شد این چند روزه ایام عاشورا انجمن تعطیل باشد وهریك بتوانیم نوشتجات ملکم‌خان ومرحوم مستشارالدوله را بخوانیم بلکه هرگاه‌ممکن شود کتاب یك کلمهٔ مستشارالدوله را ثانیاً طبع کرده ودربین مردم منتشرسازیم .

روزدوازدهم محرم‌الحرام ۱۳۲۳ رؤساء انجمن درخانهٔ نگارنده حاضرشده راپورت کارهای خود واصلاح خواهانرا مذاکره کردند وقایع این ایام ازاین‌قراراست :

جناب آقاسید عبدالله بهبهانی درخانهٔ خودش بمنبرصعود نموده وپس ازحمدخدا وثنای بررسول

طاب‌ثراه جمعی ازدوستان اوچند نفرحمال‌آورده تا نعش آنمرحوم را بفضای شرقی محوطه قبرستان معروف بقبرآقا که درجنوبی طهران واقع است دفن نموده اناللّه واناالیه‌الراجعون .

صورت مکتوب مرحوم مستشارالدوله صاحب کتاب یك‌کلمه بمرحوم‌مظفرالدین‌شاه درزمان ولایتعهد آن مرحوم سنهٔ ۱۳۰۶ که بتوسط حسنعلیخان امیرنظام نوشته است

قربان خاکپای اقدست شوم ـ از زندگی پیر غلام زیاده ازسه چهار روزگویا باقی نمانده در دولتخواهی‌وخانه‌زادی‌ازتکالیف واجبه خودمیداند که‌افکارواپسین خودرا که دراین‌نفس آخرین بخاکپای.

واولاد آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وعلیهم‌اجمعین فرمود ای‌مردم درجندی قبل تجاراطراف متظلم وشاکی بودند که پادشاه ما اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه گمرك را واگذار فرمود به‌مسیونوزمستخدم بلژیکی اوهم تعرفه بر گمرك بست و کتابچه طبع کرده ونشرداد که گمرك اجناس‌را ازصادروو ارد برطبق آن کتابچه بگیرند لیکن دراینمدت برطبق آن کتابچه احدی ازعمّال او عمل ننموده‌اند هر کس هر چه توانسته است ازمردم ومال‌التجاره گرفته‌اند حتی آنکه از یکنفر که برحسب تعرفهٔ گمرك یکقران میبایست بگیرند دوتومان وپنجهزار گرفته‌اند ودرسرحدات خیلی مسلمانانرا اذیت می کنند ازآنجمله زوارحضرت‌سیدالشهداء علیه‌السلام‌رادرسرحدات خصوص سرحد کرمانشاه گرفتاروسرگردان‌داشته‌اند حتی آنکه زیرچادرها و شلوارهای زنانرا تفحص کرده‌اند لکن این ایام امری تازه اتفاق افتاده است که کمر اسلام ومسلمانانرا شکسته است ومسلمین را خواروضعیف نموده است وآن این است که عکسی ازنوزمنتشرشده است ودرحالتی عکس برداشته است که لباس مذهبی یا رسمی ما را پوشیده است یعنی عمامه بسر گذارده وعبا بدوش افکنده است با این توهین واین‌کارکارهای دیگرهم نموده است مثل‌آنکه درگمرك وپستخانه وادارهٔ صندوق مسلمانانی را که دراین ادارات مشغول خدمت و زحمت بودندوسالها ازاین طریق معاش خودرا تحصیل مینمودندخارج نموده وبجای‌آنها رعیت خارجه ویهود را منصوب داشته . . . . باید ازاعلیحضرت پادشاه استدعا نمائیم که نوزرا بواسطهٔ این اهانتی که وارد آورده است واین خیانتهائی که کرده ومیکند ازکارخلع بلکه اورا اخراج نمایند .

طلاب وسایرین وسادات وحاضرین درمجلس بواسطهٔ استماع فرمایشات وملاحظهٔ نتایج وخیمه صدا را بگریه وزاری بلند کردند طلاب که مهیا ومستعدبودند عمامه‌ها را ازسرانداخته وبقهٔ پیراهنها را پاره نموده هیاهوی غریبی درشهرافتاد بعض ازآقایان ازقبیل جناب صدرالعلماء وجناب حاج‌شیخ مرتضی وجناب آقاسید احمد طباطبائی وجناب‌آقا شیخ محمد رضای قمی‌وبعض‌دیگرازعلماء وائمهٔ‌مساجد با جناب آقاسید عبدالله همراهی‌نموده لکن جمعی دیگرازآقایان همراهی‌ننموده گفتند کافرلباس‌مسلمان را بپوشدکاشف ازاهانت وقصد توهین نیست برفرض اینکه قصدش توهین باشد بر کفرش که افزوده نخواهدگردید . دیگر آنکه یهود و مجوس‌هم ردا میپوشند و هم عمامه بسر میگذارند بواسطهٔ این اختلاف شاهزادهٔ عین‌الدوله که صدراعظم وداماد شاه هم بود براستبدادش افزوده اعتنائی باین‌هیاهو نکرد بلکه براعتبارات واستقلال نوزافزود و گفت چون نوزرا میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان که

اقدست تقدیم نمایدچون این عریضه درموقعی بلحاظ مبارك اجازه تشرف حاصل مینماید که پیرغلام‌عالم فانی‌را وداع نموده است یقین دارم باعتقادتمام بعرایض بی‌غرضانه وصادقانه خانه زادی که هرگزنسبت بپادشاه خود ووطن خود خیانت را شعارخود نکرده ملاحظه وامعان نظر خواهند فرمود محل تردید وانکارنیست صدائی که ازبعدبیرون‌آید ازروی صداقت وحقیقت‌وراستی است حضرت اقدس اجداعظم روحنا فداه را خداوند عالمیان برتبه ومقام بلندوعالی‌انتخاب ونایل فرموده ولی درضمن بمسئولیت‌خیلی مهم وبزرگی دعوت فرموده که حق تفکرهای وقت حزن‌انگیزرا سزاوارخواهد بود .

ممالك وسیعه ایران که وطن اصلی و خانه واقعی شاهنشاه اسلام است بعقیدهٔ کافّه سیاسیون در محل‌خوف وخطراست زیراترقیات شدیدالسرعه‌همسایگان وافعال واغفال خودسرانه وبی‌باکانهٔ درباریان

صدراعظم سابق بود برسر اینکار گذاشته بود خیال داشتم او را ازکارخلع نمایم حال که ملاها از اوعقب کرده‌اند من باید برخلاف آنها ازاوهمراهی کنم .

پس ازقرائت این راپورتها ومذاکرات دیگراهالی انجمن مذکورداشتند این اقدام آقای آقا سید عبدالله اگرسبب آن شخصی نبود ونوعیت داشت خوب بود برای مقاصد اصلاح‌خواهان .

نگارنده گفت درچند روزقبل ازاین راپورتی بانجمن رسید که مقدماتی فراهم آمده است ولی طریق آن طولانی است شاید این اقدام آقا نتیجهٔ آن مقدمات باشد .

آقا سید برهان گفت این مسئله چه ربطی بمقصد ما دارد برفرض که نوز را عزل کنند دیگر صداها خاموش میشود ودردهای بیدرمانی که مملکت را احاطه کرده اصلاح وعلاج نخواهد شد .

ذوالریاستین گفت امروز که نوزعزل شد فردا عین‌الدوله ازصدارت معزول خواهد شد .

ادیب بهبهانی گفت برفرض که عین‌الدوله هم معزول شدآیا کسی دیگررا دارند که بجای او منصوب کنند .

فیلسوف گفت من‌شنیدم بعضی‌ازهواخواهان امین‌السلطان این اسبابها را فراهم‌آورده وتمهید مقدمات مینمایند بلکه شاه لابد شود ازآوردن امین‌السلطان را بایران .

نگارنده گفت این خیالی است باطل چه اکثر از آقایان برضد امین‌السلطان هم‌قسم شده‌اند محال است بگذارند که اوبمسند صدارت قدم بگذارد امروزامین‌السلطان در فرنگستانست ما را با او کاری نیست اگریکوقتی بایران‌آمد وبراین مسند نشست آنوقت باید خیالش راکرد پس بهتر این است اولا ما اطراف جناب‌آقا سید عبدالله را بیدار کرده ومقتضیات زمانرا حالی آنها نمائیم بلکه کاری بکنیم جنابش باآقای طباطبائی متحد ومتفق شوند ثانیاً بلکه سعی کنیم گفتگوی ایشان نوعیت پیدا کند وغرض شخصی مبدل باغراض نوعی گردد آنوقت بمقصود خود نایل خواهیم گردید . اهالی انجمن باکمال‌میل وجدیت تصدیق نموده قراربراین‌شد چندنفرازاهالی انجمن اطراف واصحاب‌آقای بهبهانی‌را داشته باشند ومواظب باشند که این‌رشتهٔ اتحاد واتفاق را بین سیدین سندین محکم نمایند .

نگارنده متقبل شد که آقاسید محمد تقی را که یکی ازمحارم آقای‌آقاسید عبدالله است ملاقات نمایم پس ازقرارداد بازنطقی مبنی برتأکید و تسدید اتفاق و بیداری ملت و خدمت بمملکت شده وقرارشد که هرفرد ازافراد انجمن بکاری که ازعهدهٔ اوساخته است مشغول بوده تکاهل وتسامح رارروا

قوای جنندین‌هزارسالهٔ دولت ایران را بطوری ازهم متلاشی و دچارضعف و ناتوانی صعب نموده که علاج آن ازقوه وقدرت متوطنین این مرزوبوم بکلی خارج است ولی عقیده حکما وسیاسیون جمهور ملل متمدن براین است .

رفع خطرات وچاره اشکالات ایران را بهمین دوکلمه میتوان اصلاح کرد که باید از اعمال گذشته چشم پوشید و شروع بتأسیس قوانین تازه نمود ازین راه میتوان احترام و اعتبار سابقه دولت وملت قدیم ایران را درانظاراقوام خارجه وملل متمدنه وهمسایگان مجددا جلب کرد و این مطلب را درنظرخردمندان‌مستقیم الادراك چنان‌واضح وآشکاراست که محتاج بهیچ دلیل وبرهان نیست . محتمل است بدین‌وسیله آثارواسبابی که نیك‌بختی مملکت را امنیت تواند داد بدست آید که بعدها مأمورین

ندارند ونیزقرارشد که عدهٔ انجمن هر گاه به سی نفر برسدآنوقت هریك ازاجزاء مأموروماذون باشند که انجمنی تشکیل دهند هروقت عدهٔ اجزاء آن انجمنها بسی نفربرسد بازاجزاءآن مکلف باشند به انعقادانجمنی دیگرلکن این انجمنها مجالس‌یکدیگررا ندانند فقط مرشدوهادی یکدیگررا بشناسند .

یکی‌ازاجزاء گفت رسم‌طایفه بابیه‌این‌است که هر کس‌را که گرفتارمحاکمه ومرافعه دربخانه‌های ملاها باشد اورا دیده وبطرف خود مایل مینمایند لامحاله ازمتخاصمین یکی محکوم شده است او را دعوت بدین‌خود مینمایند حالا خوبست ماملتفت این‌نکته باشیم ملاحظه کنیم‌هر کس که ستمدیده ظلم دیوانیان باشد اورادیده وبمقصودخود اوراجذب وجلب‌نمائیم دیگری گفت بنابراین امروزدربین اهل ایران کمتر کسی‌است که ستم وظلم دیوانیانرا ندیده باشدهمه کس‌مایل باین‌مقصوداست ولی‌ماباید در بیداری‌اهالی‌اختصاص ندهیم هر کس‌را که بیدارندیده بیدار کنیم ولی‌درجلب بانجمن‌هم مسلك شخصی را منظور داریم که یادرد دین داشته باشد ویادوستی وطن‌مرکوز ذهن اوباشد یقین بدانید اگرتعجیل ومسابقت ومسارعت نکنید مملکت سهل‌است که دین هم ازدست خواهد رفت مملکت درخطر اسلام در خطرناموس درخطربا نهایت تعجیل شروع کنید دربیداری .

روزچهارشنبهٔ پانزدهم محرم سال ۱۳۲۳ که روز بعد ازعید نوروز بود.در خانهٔ آقا سید احمد ناصرالشریعهٔ کرمانی انجمن بعنوان مجلس‌ضیافت مخصوص منعقدگردید جمعی‌ازاهالی‌انجمن وغیرانجمن حاضر (مقصود ازاین ضیافت امتحان بعضی بود درحضوراجزاء انجمن) پس‌ازصرف نهارجناب آقاسید محمد تقی راکه در مجلس سابق وعده داده بودم ملاقات نمایم و ببهانهٔ ضیافت او را حاضر نموده پس از تمهید مقدمات نگارنده گفت : امروز شما باید کاری کنید که این زحمت واقدام جناب آقا سید عبدالله بی‌نتیجه نماند مسیونوزعمامه بگذارد و یا اصلا نباشد کاری نکرده‌اید باید این فرمایش آقا نوعیت داشته باشد عوض عزل نوز عدالت بخواهید رفع ظلم‌راباعث شوید احکام قرآن وقانون‌اسلام را تقاضای اجراء نمائید حال‌همهٔ مردم نمیدانند فایدهٔ عزل نوزرا امروزکه شما اقدام مینمائید وزحمتی میکشیدخوبست مطلب بزرگی‌واهمّی راکه راجع بنوع باشد عنوان کنیدکه برای‌عموم مردم واهالی مملکت مفید باشد وموجب نیکنامی وشرف گردد .

آقا سید محمد تقی گفت عزل نوز مقصود نیست این بهانه است امروزکه نوز ازکار عزل شد فردا مستبدین وظالمین ازریاست مسلمانان خلع خواهند شد بلکه بعزل نوز اکتفاء نمی‌کنند مقصود عزل عین‌الدوله است .

دوائر دولتی که از عالی و دانی و بزرگ و کوچك در اعمال و افعالی که درخور درجه مأموریت ایشان است خودرا بانقیاد واطاعت مواد واحکام قانونیه مکلف بدانند ومساوات حقوقیه بعموم اهالی وزیردستان ازهرصنف و طایفه داده شود و برای حصول صلاح حال آنها هرگونه تدبیری که لازم است بکاربرند .

والّا باین‌حال باشتباه وزراء ودرباریان دولت ازحیزامکان وقدرت انسان بطوریقین خارج‌است که بتوان عظمت واقتدارسلطنت‌قدیمه ایران‌را دراین دورزمان مجدداً بوسایل نیاکان خود درخارجه وداخله مملکت نگاهداری وحفظ نمود .

بخاکپای اقدست قسم که ما ایرانیان را توتیای چشم است آنانکه عرض وجسارت مینمایدکه

جناب ذوالریاستین گفت میترسم این هیاهوی بزودی خاموش شود .

آقا سید یوسف سیرجانی گفت من یقین دارم مقصود جناب آقا سید عبدالله منحصر بعزل نوز نیست .

ناظم‌الشریعه گفت مقصود چه عزل نوز باشد وچه عزل عین‌الدوله چون غرض آقا رفاهیت مردم است منتج نتایج حسنه خواهد بود که بعدازاین ظاهر خواهد شد دانشمندان وطن کارخودرا خواهند نمود .

خدا را برآن بنده بخشایش است   که خلق ازوجودش درآسایش است

و اما ماینفع الناس فیمکث فی‌الارض .

آقا سیدمحمد تقی گفت عیب کاراین است که جناب آقا پول ندارد که خرج طلاب کند وتاطلاب را پول ندهند جمع نخواهند شد حتی آنکه چندشب قبل پول برای چای وغلیان مجلس طلاب نداشتند .

آقا سید احمد گفت غصهٔ پول را نخورید عماً قریب جناب آقا صاحب پول خواهد شد آنکه باید برساند خواهد رسانید .

مجدالاسلام مدیرروزنامهٔ ادب گفت طلابی که اطراف جناب آقا میباشند چون قصدشان ترویج اسلام است ونجات دادن ایران محتاج بپول ومخارج گزاف نمیباشند باندازهٔ مخارج جزئیه هم ملت حاضر است ومیرسانند .

آقا سید محمدتقی گفت چند نفرازهواخواهان اسلامیت حاضرشده‌اند که پول بدهند تا ده‌هزار تومان هم متقبل شده وآوردند لکن جناب آقا قبول نکرد ومیفرمایند من جزرفاهیت وآسودگی مردم مقصودی ندارم گرفتن پول منافی است بااین غرض مشروع ومقدس .

ناظم‌الشریعه گفت من شنیدم هواخواهان امین‌السلطان محرك آقا شدند .

آقاسید محمد تقی گفت نه احدی محرك آقانیست اطراف جناب آقا احدی ازهواخواهان امین‌السلطان نیست محرك آقاظلم وستمی است که ازبعض رجال دولت ودرباریان دیده میشود حالا ضمناً حضرت آقا درضمن اینمقصود مقدس انتقام خود را ازعین‌الدوله بگیرد ویا دوستان خودرا بجای دسمنان خود منصوب کند چه ضرردارد چه عیب دارد که ایشان خدمتی بملت ووطن واسلام بفرمایند وفوایدی هم بالتبع ببرند البته اگراینمقصود را نایل آیند هم رئیس خواهندشد وهم ازدوستان خود دستگیری وهم ازدشمنان خویش انتقام خواهند کشید .

اداره وزارتخانه‌های حالیه ابدا عیب ونقص ندارد ومحتاج بتغییرات نیست حرفی است بیمغز زلالی است تلخ وقولی است نامسموع .

این ناقص‌فهمان ازطفولیت تاامروز بچپاول نمودن اهالی بیچاره ایران معتاد شده‌اند وبهمینطورها شرف ومکنت ملت راگرفته بخرقه خزورشمه طلا داده‌اند وباین حرفها که علماخیرخواه دولت وپادشاه است وولایت نظم ورعیت آسوده ونوکردعاگو وقشون حاضر خود را مادام‌العمر ازمسئولیت دولت خارج می‌دانند .

اگردولت وضع قانون وتنظیمات درمملکت مقررفرمایدمعلوم خواهد شد که این الفاظ مزخرف درهیچیك ازدرباریان وادارات ممالك دول کنستی‌توسیون وزن و قیمتی ندارد الّا در نزد دول آسیا

مجدالاسلام گفت امروزدرروی زمین و کرهٔ مسکون بدبخت تروجاهل تر ازما احدی نیست سایرین تا یکدرجه حقوق بشریت را دارا میباشند وروزبروزمیلشان بترقی وطن است ولی ایرانیان مظلوم هرروز سخت تر ازروزقبل برایشان پیش می آید هر گاه بگوئیم خداوند اینگونه خواسته است که ماذلیل ومنکوب باشیم و توسری خور هر آینه این نسبت را بخداوند دادن قبیح است اگر بگوئیم جادووطلسم افتاده ایم اینهم اعتقادیست باطل پس باید بگوئیم سبب این خرابی همانا کیفر کردارهای ناشایست خودمان ونتایج مشئومهٔ تنبلی وغفلت و بی اطلاعی وجهالت است .

بعد ازمدتی که جناب آقا سید عبدالله اقدامی فرموده میفرمایند ما مسیو نوز را نمیخواهیم برما وشما واجب ولازم است که مردمرا بیدارو هوشیار کنیم یقین بدانید که دو روز دیگر صداها خاموش وحرارتها ببرودت مبدل خواهد گردید سال گذشته چه اندازه زحمت کشیدیم برای آقای نجفی وچه استقبالی برایش فراهم آوردند آخرش دیدید که بیك حلقه انگشتری الماس که در روز قتل حضرت امام حسن علیه السلام ازاعلیحضرت شاه بعنوان خلعت گرفت چگونه رفت که با آقایان وعلماهم خداحافظی نگفت حالاهم یك کالسکه ویا یك درشگه و یك دیدن صدراعظم این هیاهو را ساکت خواهد نمود .

نگارنده گفت آقایان اولا بدانید که خداوند عالم با ما است نه عین الدوله آدمی است که پول خرج کند ونه مظفرالدین شاه کسی است که سادات را ذلیل بخواهد ثانیاً جناب آقا سید عبدالله درکار خود محکم است آقایانی که با ایشان میباشند همگی ازایشان قول گرفته اند و محکم ایستاده اند به صدهزارتومان هم خاموش نخواهند شد ثالثاً فتوت ومردانگی آقای بهبهانی را همه میدانید مراوداتی را که بعضی با ایشان دارند جزواسراراست ودراینمجلس نمیتوانم عرض کنم همینقدر برای اطمینان شما عرض میکنم این اقدام جناب آقا عماقریب نتیجه اش ظاهر خواهد شد باز عرض کنم هر گاه آقای بهبهانی ازقولش بر گشت فوراً ایشانرا معدوم ودیگریرا بجایش منصوب خواهیم نمود .

آقاسیداحمد گفت اگربین دوحجةالاسلام آقای بهبهانی وآقای طباطبائی عقد اتحاد واتفاقی بسته میشد و این دو نفر رئیس بزرگ دست بدست یکدیگر میدادند هر آینه کاری ازپیش میرفت .

ذوالرباستین گفت ازاین جهت مطمئن باشید جمعی دراین خیال میباشند و عما قریب نتیجه اش ظاهر خواهد شد .

نگارنده گفت چندروزقبل ازین جناب معتمدالاسلام رشتی از طرف آقای بهبهانی آمد خدمت

اگر دولتهای همسایه مبنای کارشان ازروی دستورالعمل های وزراء وحکام ومأمورین پلتیکی وسیاسی دولت ایران بود حه تمناها که دولت علیه ازآنها نمی کرد وقبول نمیشد .

و کدام امتیازبود که خواهشاً برعایای مملکت ایران نمیدادند که موادآن صرفه ایرانیان نبود . چگونه بی اطلاع مأمورین پولتیکی ایران رابطهٔ سیاسی و تجارتی در مملکت خود حرمت داشتند یا می توانستند با دیگران مبادله نمایند .

چون دستورالعمل آنها قانون است که گاهی باقتضاء وقت موادآنرا تغییرمیدهند و درهر سال طبع ودرمیان آحاد وافراد ملت حتی دهقانان وبرزگران وعملجات بتوسط اوراق اخبارمنتشر میشود باینجهت تکالیف و حدود عموم اهالی محدود است و اتصالا جلو میروند . دستورالعمل ایرانیان

آقای طباطبائی که قول همراهیرا ازایشان بشنود جنابش دراول اورامأیوس فرمودولی درآخرفرمود اگرجناب آقاسید عبدالله مقصودرا تبدیل کنند وغرض شخصی درکارنباشد من همراه خواهم بودازآنجا رفت منزل حاج شیخ فضل‌الله ازآنجا بکلی مایوس گردید بلکه شیخ معتمدالاسلام را ترسانید که تورا چه با این رسالت برفرض عین‌الدوله متعرض سید نشود ولی تورا تمام و معدوم خواهد نمود .

ازآنجا رفت منزل حاج میرزاابوطالب زنجانی اوهم دراول امرمعتمدالاسلام را ترسانید ولی درآخرقول داد که بی‌طرف باشد نه‌همراهی کند و نه‌مخالفت نماید پس از آن حاج شیخ عبدالنبی را ملاقات نمود مشارالیه گفت من باید خودم با جناب آقا سید عبدالله ملاقات نمایم معتمدالاسلام گفت مکان وزمان ملاقات را معین نمائید جواب داد من که بخانهٔ آقا سید عبدالله نخواهم‌آمد ایشان‌هم اگر بخواهند منزل من بیایند خبربعین‌الدوله میرسد وازمن خواهد رنجید بالاخره قراربراین شد که در خارج‌طهران درابن‌بابویه ازیکدیگرملاقات نمایند پس‌ازاطلاع جناب آقا سیدعبدالله فرموده بودهمان آقای طباطبائی بامن باشد مراکافی‌است شیخ‌عبدالنبی که قابل وداخل آدمی نیست حاج‌میرزا ابوطالب هم اگرمخالفت نکند مرابس‌است اما حاج‌شیخ فضل‌الله این ایام گرم عین‌الدوله است چند روز دیگر اوهم مأیوس‌خواهد شد باری مقصود این‌است که جناب آقا سیدعبدالله ارباب حل‌وعقدرا با خود کرده است‌فقط ما بایدایشانرا باآقای‌طباطبائی‌متحد ودوست‌نمائیم ومراودات بین‌آنهارا علنی‌وآشکارداریم .

ناظم‌الشریعه گفت آقا شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین که ازواعظین معتبر و ازدوستان مخصوص آقای بهبهانی‌است ایشانراباید ملاقات نمائیم وباوحالی کنیم مقتضیات امروزرا بلکه اورا درکارداخل کنیم که درموقع مقتضیات را القاء نماید .

نگارنده گفت جناب سلطان‌المتکلمین ملتفت وبیداروهمراه است لکن باید اورا با جناب حاج شیخ‌محمد(۱)سلطان‌المحققین واعظ اصفهانی که ازواعظین معتبراست جزوانجمن کنیم چه حاج‌شیخ‌محمد درنزد عامه مقبولیتی فوق‌العاده دارد وکلامش را اثری خاص باشد اینگونه اشخاص را باید داخل کنیم تا درموقع اثرات خودرا ظاهرسازند ونیزباید دردوستی‌بین دوحجةالاسلام‌آقای بهبهانی وآقای طباطبائی نهایت سعی را بجاآوریم که این دونفراگرباهم متفق شوند بمقصود زودتر خواهیم رسید مجدالاسلام گفت اگرچه خیال‌آقای طباطبائی جمهوریت دولت ایران‌است لکن با مقصود ما منافاتی‌ندارد

(۱) شرح حالات حاج شیخ محمد واعظ عماً قریب ذکر میشود .

ضمیرمنیردرباریان است که هرچه بمقتضای اراده ومیل ایشان باشد صحیح است والّا لاجوف .

این است که همه روزه عقب می‌نشینند وحقوق حقه خودرا مجبورا درکمال فروتنی وانکسار باخواهش وتمنا باآنها فیصل بدهند . درافواه منتشراست دولت ایران درخیال نظم و ترتیب دوائر دولتی است .

عقلا می گویند بدون توضیع قوانین این حرکت مذبوح است . سیاسیون وحکمای‌عصربآواز بلند فرباد میزنند چون‌اهالی ایران ازامیروفقیرقانون را تقلید باروپائیان میدانند ورشتهٔ تغییر و تبدیل مأمورین دولت ازمان قدیم در ید افتدارشخص‌اول دولت‌است‌و اقدامات دولتیان دراصلاح حال‌اهالی وزیردستان بدون قانون با ترقیات محیرالعقول این زمانه مطابقت نداشته و ندارد دوام و بقای سلطنت

چه ما اجزاء قانون اسلام وتنظیم ادارهٔ دولت را خواهانیم واین درضمن جمهوریت ومشروطیت هردو حاصل است (جمهوریت ازافراد مشروطیت است) مقصود ما رفع ظلم و استبداد است خواه بعنوان جمهوریت باشد خواه بعنوان مشروطیت .

روزسه‌شنبهٔ ۲۱ محرم‌الحرام سال هزاروسیصد وبیست وسه هجری انجمن مخفی درخانهٔ جناب ذوالریاستین منعقد گردید بعض راپورتها قرائت شد از آنجمله امروزولیعهد از شهرتبریز بطرف طهران حرکت نموده است علی‌الظاهر اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه خیال مسافرت فرنگستان را دارد محمد علی‌میرزای ولیعهدرا احضارفرموده است که درمدت غیاب اعلیحضرت درمرکزخلافت ومقرسلطنت اقامت وبنیابت پادشاه بمهام‌امورسلطنتی‌اشتغال ورزد ونیزامروزنظام‌السلطنه‌برای پیشکاری آذربایجان روانه گردید .

ازحالات ولیعهد قدری مذاکره شد وچون ما دراین تاریخ خود خیلی با این ولیعهد طرف خواهیم‌بود وکراراً اسم اووکارهای اوازقلم نگارنده بروی کاغذ خواهدآمد پس‌مناسب دیدم که بعض حالات اورادرفصلی‌علیحده درهمین مقام درمتن تاریخ بنویسم اگرچه حالات سایرین را بعنوان‌حاشیه درذیل صحایف مینویسم اما حالات این ولیعهدرا که مسائل تاریخیه مبتنی‌برآنست ناگزیر ولابدکرد نگارنده راکه در همین مقام بنویسم فلذا رشتهٔ تاریخ را بذکراین‌فصل قطع نموده وگوئیم .

فصل

درحالات محمد علی‌میرزا

ششمین پادشاه سلسلهٔ قاجاریه در ایران

که بمفاد کل ساد مقتول اومخلوع ازسلطنت خلع ودرخارجه

بکیفراعمال خودگرفتارگردید

محمد علی میرزا درچهاردهم ربیع‌الثانی سنهٔ ۱۲۸۹ هجری درتبریزمتولد شد .

بمفادالولد للفراش پدرش مظفرالدین‌شاه و مادرش ام‌الخاقان دختر میرزا تقی‌خان امیرنظام

ایران را تنها تشویق بر گذشتگان کافی نمی‌دانند وزراء وخیرخواهان دولت نظر بتکالیف واجبه خود دودست دیگرنیز ازصاحبان علم وافکار عاریه نموده شروع بتأسیس قوانین و تنظیمات نمایند . چون قانون را مضربحال خود میدانند تا جان درتن دارند اقدام باین امرنخواهندکرد دراین صورت باید باهمسایگان دریکدرجهٔ کم سلوك ورفتارنمود زیرا این‌دایگان مهربان‌تراز مادرواین گرگان مرغابی صفت واین‌خیراندیشان‌خانمان براندازتادولت مقننه نشودچشم ازمنافع‌خودنپوشیده‌وبرای جنبش‌موشی گربهای جندمیرقصانند وبجهت تشویق درامرسیاست وتجارت بهیکدیگربازیهای‌رنگارنگ بروی کار می‌آورند ولوآنکه بقدرمکنت‌آنگلیسها درخزانهٔ دولت لیره موجود باشد وبقدرصنعت گران‌فرانسویها ارباب صنایع درکارخانه‌جات و بقدر اهالی‌چین قشون‌آزموده وحاضرر کاب و بقدر دول امریکا سفاین

اتابیك بود که مظفرالدین‌شاه اورا ببدی اعمال وافعال زشتش مطلّقه نمود درسال ۱۲۹۲ که طفلی سه ساله بود بامادرمطلّقهٔ خود بطهران آمد یعنی مادرش اورا با خودآورد.

دوسال درنزد ام‌الخاقان مادرخود بود بعد شکوه‌السلطنه دخترشعاع‌السلطنه مرحوم که والده مظفرالدین‌شاه بود حضانت اورا متقبل گردیده اورا برد باندرون ناصرالدین‌شاه نگاه داشت.

درسال ۱۳۰۱ که جوانی دوازده ساله بود مظفرالدین‌شاه اورا به‌تبریزعودت داد ودرنزدخود اورانگاهداشت. درسال ۱۳۰۶ که هفده‌ساله بود فوج امیریه راکه قراول مخصوص‌ارك حکومتی‌تبریز بودبه‌اوسپرد چون آنزمان پیشکارومربی‌صحیحی نداشت خود بشخصه به‌امورات فوج رسیدگی میکرد ودرکارها فعال مایشاء بود وچون درزمان استبداد هرفوجی وحکومتی بکسی میدادند برای نان خانهٔ اوبود باینجهت هم وعزم محمدعلی‌میرزا مصروف دخل وجمع پول بودوازمجالست اخیاروابرارمنصرف وازتحصیل‌علوم و کمالات منحرف، بااشخاص رذل‌جلیس، باناکسان‌انیس، مردمان پست وشریرواوباش والواد را طرف وثوق واعتماد خویش قرارداد، بکارهای زشت عادی شد، مثلا از سربازی دو قران وسه قران میگرفت واورا ازسرخدمت مرخص خانه میکرد. درآنزمان مرسوم بود که اشراروقطاع‌الطریق برای فرارازمالیات دیوانی ویابرای فرارازمجازات واینکه هرچه بخواهند بررعیت بیچاره صدمه واردآورند وبزورملك واموال آنها را بگیرند می‌آمدند سربازمیشدند بلکه دستی هم بصاحبمنصب میدادند که آنها را بسربازی قبول کنند درسال یکدوسه ماهی هم سرخدمت حاضر میشدند بعد تعارفی داده بقیهٔ سال را مرخص وبخانهٔ خود میرفتند اگربالفرض درمیان ایشان مردمانی خوب بود که کلاه خودرا نگاه داشته والّامشغول چاپیدن وغارت رعیت بیچاره میبودند باین‌جهت محمد علی میرزارشوه وتعارف میگرفت وازسربازها حمایت میکرد و حون این فوج از اهالی بلوك الان برآغوش بودنـد حکومت آنجا را هم ضمیمهٔ شغل خویش کرده دراین ضمن حند نفرازیاورها وسلطانهای فوج راکه مردمان پست فطرت وجزوقطاع‌الطریق محسوب میشدند با اشخاصی که درجزو نوکرهای ست خود ازقبیل تفنگدارو‌قهوه‌جی وفراش وغیره داشت منظورنظرخود قرارداد وساعی در ترقی دادن ایشان شد واشخاص‌نجیب وخانوادهٔ که مظفرالدین شاه برای‌نوکری وتربیت اومعین کرده بودآنها را خارج نموده ویا بخود راه نمیداد اشخاص جدید ونوکرهای تازهٔ برای ترقی وبیشرفت‌کارخودشان در مقام خدمت باوبرآمده در(الان برآغوش) آنچه ممکن بود املاك مردم ورعیت بیچاره را یا بزور و یـا

زره‌بوش ... پس‌بعهدهٔ مأمورین‌سیاسی‌وملکی‌است‌همیشه‌بروفق‌مقتضای‌عصرواحتیاج‌زمان‌رفتارنموده‌هفته یکروزبمفادآیهٔ کریهٔ‌وشاورهم فی‌الامر. باتفاق یکدیگرازروی حقیقت درتصفیهٔ اموردولت وملت شور نمایند. زیرا ازبدیهیات‌است‌احکام‌خداوندی درهردین واضح وآشکاراست وحق‌آفتابی‌است علی‌السویه عالم‌را روشن ونورانی‌میکندو‌بوشیدن‌آن درمیان‌هیچ‌ملت‌ممکن‌نیست و بیرغلام‌شاید بقدر کفایت‌ازاحکام قرآن‌مجید واحادیث‌نبوی صم اطلاع داشته باشد وشریعت‌مطهره‌اسلام ابداً منافی‌قوانین عادلانه نیست وخیالانم هنوزجمع است وآنقدرشعور دارم که قباحت خیانت را نسبت بوجودمقدس بادشاه وولی‌نعمت زادهٔ خود ودین ومذهب خود و وطن و ابناء وطن خود درك نمایم وبفهمم خصوصاً در این حال که ازاین جهان بجهان دیگر باید بروم و دردیوان عدل آفرینندهٔ کاینات خواهم ایستاد. پس بقوت‌قلب

به اسباب چینی نیمدانك ویك دانك ازبرای محمدعلی‌میرزا تصرف میکردند مقرب‌ترین نوکرهایش کسی بود که حیزی باوعاید میداشت باین طریق اکثردهات‌رعیت آنجا را جه ببو بزورازدست‌صا گرفت از خار بنا کردندبملك‌خریدن ازبرایش وگندم وجو را بهرقسم بوددراول خرمن احتکار و انبار میکرد ودرآخر سال ران‌میفروخت و این سبب شد که بعضی از ملاکین آذربایجان هم تأسی باو کرده از قبیل‌حاج میرزا حسن مجتهد و حاج میرزا کریم آقا امام جمعه وساعدالملك وغیره که‌بمفادالناس‌علی دین ملوکهم آنچه توانستند در ظرف دوازده‌سال‌بجاآوردند



محمدعلی شاه

بخداوند صاحب عظمت وجبروت‌قسم یادمینمایم وخاطر مقدس بندگان اقدس امجداسعدوالا روحنافداه را از بیش آمد امور روزگار مطلع می‌نمایم که با این نرقبات فوق‌العاده اروپائیان جندی نخواهد گذشت موقع حال اهالی ایران مقتضی آن خواهدشد که لابد ولاعـلاج دولت ایران در سخت‌ترین روزگار درعداد دول کنسی نوسیون برمی‌آید .

وباقتضای ملك ومملکت ومناسبت وضع وطبایع مواد قانون‌راجری مینماید ونتیجه معتنابه حاصل میکند این ممالك وسیعه واهالی وملل مطبوعه را دراجرای قانون بیك اسم و بیك چشم درتحت بیرق وطن‌پرستی میآورد و احکام عادلانه حریت افکار و مساوات حقوقیه را جاری نموده دیگر گوش بـه سخنهای واهی نمیدهد چون بیش‌آمدکارازآینده خبر میدهد لهذا به شخص حضرت اعظم والاروحنا

تاآنکه صاحب کرورها شدند چون اهالی آذربایجان اعمال وافعال آنهارا دیده بودند لذا باکمال غیرت و شجاعت ایستادگی کرده حقوق خود و ملت ایران را پس گرفتند دیگر آنکه از اول جوانی محمدعلی میرزا همان اشخاص که دوراورا گرفته بودند اورا تحریص وترغیب بقتل و غارت میکردند که خودشان فایده ببرند باینجهت چندین نفرازقبیل خسروخان اردبیلی وهاشم خان قراجه‌داغی وجعفرآقا وغیره وغیره که درسرحدات ایران مشغول خدمت بودند آنهارا تلف ومعدوم کرد واگرهم خلافی از آنها سرمیزد بواسطهٔ تعدیات محمدعلی میرزا نسبت بآنها بود که تحمل نمیکردند وزیربارظلم نمیرفتند والّا یاغی دولت نبودند . ازقراری که مشهوراست اکثرشبها باچند نفری ازمخصوصان خود سوارمیشده میرفتند بخارج شهر تبریزبرای شکار رعیت بیچاره چه درایران مرسوم ومعمولست که دهاتیها و رعایای نزدیك هرشهری جنس فروش خودرا ازقبیل شیروماست وتخم مرغ وهیزم وذغال و یامتاعی دیگرحمل نموده و میاورند بشهر فروخته و وجه آنرا یابعینه ویا بعداز تبدیل بجنس دیگرمیبرند وبا اهل وعیال خود گذران مینمایند این پادشاهزاده با چند نفر از خواص خود نصف شب از دارالحکومة حرکت میکرده و در بین راه یکی دو تا یا زیاد تر از رعیت بیچاره را که از آن شهر مراجعت میکردند گرفته اگرجنسی وپولی همراه داشت آنرا میگرفتند والا الاغ اورا گرفته میفرستادند بدهات خود یاجاهای دوردست که درآنجاها بفروش میرسید بعض اوقات که خواص اومیخواستند اورا خورسند نمایند تقسیم اورا ازغنیمت بیشترمیدادند گاه گاهی هم باومیگفتند که فایدهٔ اینکارازشکار بهتر است چه شکار اگربخت مدد کند یا یك آهو یا یك بز کوهیست که قیمت هریك ازیکتومان کمتراست لکن این شکار درهرشبی بیش از یکتومان سهم حضرت اقدس ولایت عهد است مجملا بواسطه مجالست با اینگونه اشخاص رذل وپست فطرت که مؤثراست این شاهزادهٔ بزرگ بقتل ونهب اموال ورشوه و غیره که از اخلاق مذمومه است عادت داده بعضی ازاشخاص هم درضمن پیدا شدند واطراف اوراگرفته وگفتند که اگرشما عمل جادو را بکنید ولیعهد میشوید شاه میشوید اینمذاکرات اتفاقاً با خیالات او گاهی مصادف می‌افتاد مثلا دعانویس جندکلمه برایش مینوشت که اگر این نوشته را با خود داشته باشید بردشمن مظفروغالب میشوید جند ساعت بعد ازآن تلگراف اعدام یك بیچاره باومیرسید . ویا آنکه اگراینعمل را بجای‌آوری بمقصود نائل میشوی درشب آنروزدرشکاریکبارذغال بهره اومیگردید این بود که اعتقادغریبی برای اعمال سحروجادوبهم‌رسانیده بود . بعض اعمال که عادات زنان حالیه ایرانست ازاوازعیالش ملکه جهان صادرمیگردید منجمله درنزدیکی رحلت مرحوم مظفرالدین شاه ازخراسان

فداه واجب ومتحتم است کهقلب مبارك شاهنشاه اسلام رابعرایض صادقانه ازاشتباهات مزورانهٔدرباریان آگاه نمایند که جدوجهد ایشان برای منافع دو روزهٔ خودشان است نه از برای قوام سلطنت دولت ایران . این فقره از و اضحات است که بعدها هیچیك از اقوام و ملل مسلم و غیر مسلم بدون قانون زندگی نمیتوانند بکنند و هرگاه خودشان اقدام به نشرقانون ننمایند بطوریکه در ماده صربستان و غیرها دیگران دولت عثمانی را با آن قدرتیکه داشت مجبور کردند مارا نیزآسوده نخواهند گذاشت ومجبور خواهند کرد .

وبازقسم به ذات پاك احدیت یاد میکنم که وضع قانون هرگز منافی مذهب حقهٔ اسلام نیست وخلل ونقصی بدین واسلامیان نمیرساند بلکه بواسطهٔ اجرای‌قانون اسلام واسلامیان بفواید غیرمترقبه

شخصی‌راکه خیلی اعتقاد باوداشت چاپاری بتبریز احضار کرد که چرا مرض مظفرالدین‌شاه اینقدرها طول کشیده وکاری‌بکن که مرازودتر بطهران برسانی اتفاقاً چند روزبعداورا بطهران احضار کردند. بعد ازرحلت پدروجلوس باریکه سلطنت بازاین اشخاص خاطر جمعی باومیدادند که توبسرملت غالب خواهی شد ومشروطه ایران فنا ونابود میشود درواقعه ۸ تا ۱۶ ذی‌العقده ۱۳۲۵ که پادشاه علناً با مجلس طرف شد دریك عمارت بزرگ جمعی ازعلماء وارباب عمائم نشسته فتوای قتل وکلاء مجلس را میدادند درمیدان توپخانه وارك دولتی سربازوسواروقزاق وچهارعراده توپ حاضرومهیا ومستعد حمله بمجلس، لکن این پادشاه بهیچیك ازاین اسباب اعتماد نداشت تمام اعتماد ووثوق ونقطهٔ توجهش بیك مکانی بود که چند نفرمسلمان ویهودی درآنجا مشغول جادوبودند ودربین آنها یك نفر دعا نویس بود که نسبت بسایرین با هوش وازاستعداد ملت با اطلاع بود او خبرخوشی بشاه نمیداد و میگفت شاه قران دارد وصلاح اودرصلح است . . . . ونیزدروقتیکه بتبریز وقزوین قشون میفرستاد بعض طلسمها وخاك مرده که معمول این اشخاص موهوم‌پرست است بسردارهای خود میداد که درفلان طرف قشون مشروطه خواه درزمین چال کنید وفلان خاك رادرفلان زمین بطرف دشمن بپاشید که شکست بخورند ودرباغ شاه ازموم یا ازچیزدیگرصورت آدم میساختند وبعض عزایم بآنها میخواندند وبهرکدام ازآن صورتها اسمی میگذاشتند ومیگفتند این ستارخان سردارملی واین باقر خان سالارملیست این فلان واین فلانست آنوقت با چاقوسرآنهارا میبریدند ومی‌گفتند الان درتبریزآنها راکشتند چند ساعت بعد ازآن خبر کشتن آنها را منتشرمیکردند وبرطبق اینعمل بعض تلگرافات و کاغذهای جعلی نیز نشرمیدادند این بود که هرروز خبر کشته شدن سرداران ملی در طهران منتشر میشد حتی آنکه صورتهای‌مومی آنهارا شقه وبدروازه‌های مصنوعی‌آویزان مینمودند ومی‌گفتندالان درتبریز سرداران را شقه وبدروازه‌هاآویخته خواهند نمود . باری مأخذاین اخبارهمان‌اعمال جادوانه بود که باعث وثوق واعتماد نزد پادشاه بود واقعاً نوکرهای مخصوص اوکه طرف وثوق واطمینان اوواقع میشدند وفایده ازاومیبردند این قسم اشخاص بودند که اورا واداربا‌ینکارهای زشت میکردند .

درسال ۱۳۱۱ بریاست قشون آذربایجان با لقب سردارکلی برقرار گردید ودرسنهٔ ۱۳۱۳ به‌ولیعهدی دولت‌علیه‌ایران وفرمانفرمائی آذربایجان منتخب وبرقرار گردیدنائل‌شدن باین‌منصب‌بواسطهٔ طرفداری‌امین‌السلطان وحکیم‌الملك‌ازاوبود که درآنزمان برضد عین‌الدوله بودند ومشارالیه‌میخواست

نائل میشونـد و از دستبرد اجانب خلاص و آسوده شده در انظار اهـل عالم بعظمت و بزرگـی زندگی مینمایند .

در این حال که بکلی از زندکانی خود یاس دارد ناگزیر است که برای اطلاع کارگذاران آستان مبارك عرایض چند در خصوص علاقه دولت ایران بـا دولت خارجـه اطلاعاً بعرض برسانـد . وضع دول فرنگ و طریقهٔ که دراین جزء از زمان پیش گرفته‌اند لایق آنست که دراین باب قدری دقت شود .

پیش ازجنگ (۱۸۷۷) مسیحی‌فیمابین دولتین روس وعثمانی اعتقاد همه ملتهای متمدنه براین بود که هیئت دول اروپ همه در خیال این هستند که روز بروز اوضاع آسایش ابناء بشر و رفاه

شعاع‌السلطنه راکه مادرش ازشاهزادگان وسلسلهٔ قاجاریه بوده ولیعهدنماید .

درایام ولیعهدی درتبریزادارهٔ راپورتچی وخفیه‌نویس تشکیل داده و سالی مبلغی مخارج آن اداره میکرد وهمه‌جا راپورتچی میگذاشت که مردم با دوست وآشنای خودنمیتوانستند صحبت‌ازوضع رفتار وظلم اووکسانش نمایند حتی کسی نزدعیال و اولاد خود هم جرئت مذاکره اعمال ولیعهد را نداشت بااینکه درولایت‌عهد اوبمردم سخت گذشت بازمردم امید داشتند که‌آتیهٔ ایران خوب خواهد شد وحسن ظن‌مردم اورابه‌شجاعت وانتظام ملکی وحسن اداره وقبض ید ظاهرمیساخت اوهم درجلب قلوب رعیت پایتخت وعلماء طهران ساعی بود درآخرین مناقشهٔ ملت با دولت و مخالفت عین‌الدوله با علماء تلگرافاً توصیه بپدرتاجدارخود دراصلاح ذات‌البین وقبول خواهش‌های ملت استدعا نمود پس‌از صدور فرمان مشروطیت که اهالی‌آذربایجان بسمت ولیعهدی امضای اورا خواسته اندکی تعلل دیده ناچاربه‌گونسلخانهٔ انگلیس پناهیدند . پادشاه مرحوم هم تأکید دراقبال آن فرموده امضاء نمود .

همینکه شاه مرحوم را مرض شدید شده بطهران احضار گردید ودرامضای قانون اساسی اول هم پس‌ازهیاهوی بسیاربرا نرصحهٔ پدرامضاء نمود بعد ازرحلت‌پدروقیام برتخت سلطنت آنچه توانست برعلیه مشروطیت اقدام نمود . ازبدوجلوس دربرهم‌زدن این اساس ازدرباریان همه گونه اقدام دیده شد بدبختانه نتیجه بعکس بخشید .

اولین بروز مخالفت طلب نمودن امین‌السلطان بود که درعشراول ربیع‌الاول ۱۳۲۵ بقوت سلطنت ورود اورا بایران ودخالت ویرا درکارهای دولت بملت قبولاندند وعاقبت بمراد نرسیده درماه رجب ۱۳۲۵ بتیردویم فدائی ایران عباس‌آقای تبریزی به‌قتل رسید .

دراواخرماه‌جمادی‌الثانیهٔ ۱۳۲۵ شاهزاده سالارالدوله برادر کهتر اودرلرستان علناً سربیاغیگری گذاشته جمعی بیگناه راکشت وبسیاریرا بیخانمان ساخت وخیلی اموال بیچارگانرا بغارت برد عاقبت دستگیر کرده بطهرانش‌آوردند .

تا وقتیکه امین‌السلطان کشته نشده بود ملت تمام مفاسد را اعم ازحرکات پسررحیم‌خان وقتل وغارت اقبال‌السلطنه درماکووخوی وظلم‌وستمهای رشیدالملك ووقعهٔ حضرت عبدالعظیم ونا‌امنی‌طرق واغتشاش بلاد و تجاوزات سرحدی ایران و عثمانی وغیره را تمام نسبت باو میدادند همینکه مشارالیه بقتل‌رسید بازهمان‌آش را درکاسه دیدند دانستند که‌اینهمه آوازها ازشه بود ازاینروعامه را روی‌خاطر

جهانیان را رونق داده آئین عدالت و حریت و حقانیت را درجهان عمومی کنند . دراین اعتقادقوی داشتیم برآنکه مدار زندگی ونظم بلادوآسایش عبادبسته بمرکزهای سیاسیهٔ دربار های دول اروپ است اهالی فرنگستان بعضی اطوار وآداب دول مشرقیان را بوحشی‌گری ونادانی وبی علمی نسبت میدهند و وضع دول اروپا را به تربیت و مدنیت و انسانیت میشمارنـد . اگر انصاف را بدقت همراه کنیم خواهیم دید وضع حالیهٔ اروپائیان با حالت وحشیان افریقا فرقی ندارد زیرا که از یك طرف وحشیگری نسبت بسابق کم بلکه معدوم شده .

لکن از طـرف دیگر وحشیگری بسیار وحشت ناکـی در میان دول اروب شایع و ظـاهر شده

از شاه برگشت خصوصاً در واقعهٔ ۸ تا ۱۶ ذی‌القعده ۱۳۲۵ که پادشاه علناً با مجلس طرف شد وچهارنوبت تخلف نمود وخیلی سخنان نشنیده شنید .

در۲۹ شعبان ۱۳۲۵ متمم قانون اساسی پس ازهیاهوی بسیارامضاء شد و در عشراول شوال ۱۳۲۵ پادشاه شخصاً درپارلمان آمده درحضوروکلاء تجدید قسم نمودقولا با مجلس ومشروطیت همواره اظهارهمراهی‌داشته ولی عملا قدمی همراهی نکردکاربجائی کشید که اطمینان آحاد ملت یکدفعه ازاو مسلوب شد .

محمد علی‌میرزا نیزمانند اجداد خود ازایام ولیعهدی مرعوب روسها شد جمیع عقلاء مخالفتهای اورابا مجلس‌ومشروطیت بدستورالعمل روس‌میپنداشتند . ازیکی‌ازمحارم اوشنیدم که درزمان ولایتعهد او روسها باو قول دادند که در وقت احتیاج بسی هزار قشون و چهارده کرور تومان باو امداد کنند این بود که چند دفعه درمقام اطمینان بدوستانش میگفت (هروقت اشاره بکنم سی‌هزارقشون بأبول برایم حاضرخواهد شد) . وبهمین وثوق واعتماد بود که‌بسفارتخانهٔ روس پناهنده شد وهرساعت انتظار قشون میکشیدوشایداگرمجاهدین دوسه روزمسامحه ومماطله کرده بودند وورودشانرابشهرطهران بتأخیر میانداختند هرآینه قشون اجنبی وارد طهران‌شده بود بهرجهت محمد علی‌میرزا وثوقی بروسها داشت چه بـاو قول همراهی داده بودند .

در۲۵ محرم ۱۳۲۶ یکی ازمجذوبین عوالم آدمیت بقصد هلاك اوبرخواست و بمب بکالسکه اوانداخت ولی محمدعلی‌میرزا مصون ماند ومرتکب معلوم نگردید برخی را عقیده اینست که اینمسئله هم باغراض پلتیکی ساختگی بود که شاید بتواند اعضاء مجلس شورایملی را متهم سازند .

دراواخرماه ربیع‌الثانی۱۳۲۶ملت که آثارمخالفت را ازپادشاه دیدند ومنویات اورا دانستند در مقام تبعید مفسدین اطراف اوبرآمده در حالتیکه قول داد شش نفررا از اطراف تخت سلطنت دور کند که مسئله منعکس گردیده او خواست از مجلس که هشت نفر از ناطقین بزرگ و وکلاء را تبعید نمایند .

روزپنجشنبه ٤ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ درمقام مخالفت برآمده ازشهرطهران وارك دولتی بباغ شاه که خارج دروازه طهران بود نقل وانتقال داده روز سه‌شنبه ۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ علاء الدوله

اگر بحقوق خودشان راضی هستند . ومقصودشان رفاه حال عمومی است پس چرا این قدرها بقوت جنگ وقهر واستیلای خود می‌افزایند . ونام‌آنرا حقوق میگذارند و کرور کرورمخلوق خدارا بی‌جهت و بواسطهٔ بیروی و تأسیس بخیالات نفسانیه خود فدامی کنند . دولت ایران نیزلازم است در حفظ حقوق خود مساعی‌جمیله بکار ببرد وبرای خود ازدولت خارجه دوستان ویاران معین نماید دولتین روس وانگلیس حق همسایگی با ایران دارند ولـی حقد و حسد ایشان به یکدیگر دولت ایران را به سخت‌ترین حالتی افکنده که بجهةحفظ حقوق مجبور به تکلفات مالایطاق شده است .

اولاً با دولت عثمانی وامارت افغانستان بطوریکه برادر شریعت وهم مذهب و همسایه هستیم

وجلال‌الدوله وسردارمنصور(۱) را که هواخواه مشروطیت بودند مغلولا تبعید نمود .

روزدوشنبه ۱۵ جمادی‌الاولی میرزاسلیمان خان مدیر انجمن برادران دروازه قزوین را گرفتار ومحبوس نمود . (درتاریخ مشروحاً خواهدآمد)

روزسه‌شنبهٔ ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ مجلس را بتوپ بسته و سیدین سندین آقای بهبهانی وآقای طباطبائی را با عده دیگری ازعلما وسادات گرفتارنموده درباغ شاه حبس نمود .

روزچهارشنبهٔ ۲۴ جمادی‌الاولی ملك‌المتکلمین را که ازناطقین بزرك بود با میرزا جهانگیرخان مدیرروزنامهٔ (صوراسرافیل) بقتل رسانید . این پادشاه جاهل تا ماه جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ با ملت خود در جنگ و نزاع بود از قتل نفوس و نهب اموال چیزی فروگذار نکرد چنانچه در تاریخ بیداری خواهد آمد .

روزجمعه ۲۷ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ پس ازآنکه محمدعلیشاه ازباغشاه نقل مکان کرده بود به سلطنت‌آباد وچند روزدرآنجا سنگربندی کرده وبا ملت در جنك و نزاع بود چشم ازملت و مملکت پوشیده به‌سفارتخانه روس پناهیده وازسلطنت مستعفی شده روزپنجشنبه ۲۳ شعبان ۱۳۲۷ با عدهٔ از دوستان وبستگانش بطرف روسیه حرکت کرد . این پادشاه دربدوامردرتمام کرهٔ ارض زایدالوصف نیکنام بود ولی اعمالش بحدی اورا مفتضح ورسوا نمود که دوستانش هم بیدبختی اوتصدیق داشتند .

وضع اخلاق محمدعلی‌میرزاازاعمالش بخوبی آشکاروهویدا است و(تاریخ بیداری) حاوی آنست لکن بطوراجمال بعض اخلاق اورا ذکرمیکنیم .

محمد علی میرزا خست ولئامت وسفاهت وقساوت قلب وبیرحمی را بمنتها درجه رسانیده بود ، خیلی راحت طلب بود وتن‌پرور ، بهیچ وجه ملاحظه ورعایت زیردست‌را نداشت ، تمام خدام و رعیت را فدای خود میخواست چنان تصورمیکرد گویا خداوندایـن مخلوق‌را برای راحت وجود اوخلق کرده است . بهرکس احتیاج پیدا میکرد با اوبکمال ملایمت ومهربانی رفتارمینمود بعد از رفع احتیاجش مثل این بود که اورا هیچ نمیشناسد ، همیشه با اشخاص نانجیب وبست وقطاع‌الطریق که اسباب صدمه

(۱) سردارمنصوردراین واقعه نسبت بسایرین صدماتش بیشتربود چه قرابتی با محمدعلی‌میرزا نداشت ودرامرمشروطیت براستی وجدّی اقدام مینمود حالات تاریخیه اوموجب افتخاراخلاف است وانشاءالله خواهد آمد .

باید متحدالقول باشیم و یگانگی مسلمین را غنیمت بشماریم هرچند دشمنان مـذهب اسلام تا امروز نگذاشته اند و باینواسطه اغلب ممالك اسلام را تصاحب نموده اند و تا جان دارند منتهای مواظبت واهتمام را در تفرقه انداختن مابین مسلمین بعمل خواهند آورد و رسوخ ظاهریـه و باطنیه ومعنویه خودرا درمنع حصول سرعت اسلامیان به مقصودبکار خواهند برد .

افسوس که اسلامیان هنوزدرخواب غفلت غنوده‌اند . خوداسلامیان باید ملتفت‌نکات شده‌تعصب وتعند را کنار گذاشته زیاده ازاین منکوب ومضمحل ومخذول نشوند .

ثانیا ـ با دولت فرانسه که بعداز امریکائیها وانگلیسهامتمولترین دول روی زمین است ومضرتی بحال ایران نـدارد عهدنامهٔ تجارتی و سیاسی مبادله نمایند . کشیدن خطوط راههای آهن و ساختن

وخانه خرابی مردم بودند وثوق پیدا میکرد وتمام مشورت خودرا در کارها با آن اشخاص مینمود ، دردنیاعشق ومحبت باحدی نورزید ، جزپول بهیچ چیزدیگرعلاقه نداشت . دیده شد که ازقبیل جواهر وشال وقالیچه‌های قیمتی واسباب آنتیك میبخشید اما یکقران پول نقد باحدی نمیداد ، مستبد برأی بود اگرهم درکاری باکسی مشاورت مینمود عمل برأی خودرا مقدم میداشت ، هرکس بامیل وارادهٔ او رفتارمی کرد اورا محرم اسرارخود قرارمیداد اگرچه برضررش هم بود وهرکس صلاح و خیر او را میگفت اگرمنافی با اراده‌اش بود ازاومتنفر و منزجرمیشد ، اعتقاد باشخاص رمّال وفالگیر و جادوگر داشت ، اظهارتدین میکرد اما مقید بدینش نبود ، خودرا مسلمان میدانست بمسجد ومعبد توپ بست ، معتقد بقرآن بود لکن قرآن را سوزاند ، نسبت بسادات اظهاراخلاص میکرد لکن سید را میکشت چنانچه مرحوم سید جمال‌الدین اصفهانی‌را حکم قتل دادوبی‌احترامی بآقای بهبهانی وآقای طباطبائی کرد ، نسبت بحضرت سیدالشهداء امام حسین ارواحنافداه اظهار ارادت و عقیدت میکرد چنانچه در روزعاشوراء قمه وقداره بسرمیزد وخون سرش را بروی وصورتش میمالید و در شب عاشوراء هزار و یك عددشمع دراطاقش روشن میکردوشمع چهل منبررا روشن میکرد اما احترام ماه محرم رامنظور نداشت و در ایام عاشورا بود که تلگراف حمله بتبریز را مخابره کرد و حکم داد که اهل تبریز را درحالتیکه مشغول عزاداری بودند قتل و غارت نمایند . در روز عاشورا آنقدرخون ازسرخود جاری میکرد که بحالت غشوه میافتاد امادرشب چندان مسکرات والکلیات می‌آشامید که مست ولایشعرمیشد باطفال امرد میل داشت چنانکه بزنان خوشکل مایل بود . زمانیکه خبر باو دادند در تبریزرعیت از گرسنگی تلف میشوند وبواسطهٔ محصوریت علف میخورند . و در اصفهان اقبال‌الدوله بمسجد توپ بسته است بشکرانه این‌خبر آنروزرا با یکی از فامیل خود که جوانی چهارده ساله بود مشغول عیش وعشرت گردید ، خودرا ناموس‌پرست وانمود میکرد درحالتیکه با محارم خود همان رفتاررا مینمود که با اجنبی روا میداشت ، باعلماء موافق خود همان عقیده را اظهارمیداشت که باعلماء مخالف خودداشت کراراً ازاوشنیده بودند که درغیاب حاجی‌شیخ فضل‌الله گفته بود (اینشخص بهیچ چیزبایدارنیست وجز بول بهیچ کس وهیچ چیزمعتقد نیست) .

مجملاً محمدعلی‌میرزادوچیزبرای ایرانیان باقی گذارد که میتوان اورابااین دوچیزمدح گفت وازآن دویکی وجود اعلیحضرت حالیه ایران **سلطان احمدشاه** خلدالله ملکه است ودیگری حضرت‌والا

کارخانه جات درداخلهٔ مملکت را بآنها واگذارنمایند . غلوهمت ملت غیور فرانسه شباهت‌تامه به اهالی ایران دارد باهر دولتیکه طرف شده‌اند طالب نیکنامی بوده‌اند نه‌تقلب وبدنامی . نزدیکست بواسطه افتتاح بانك در ایران مسکوکات ایران از طلا و نقره بکلی در عوض مال‌التجاره‌های قلب ومصنوعی فرنگستان از میان برود . چندی نمیگذرد بواسطه زیادی خرج و کمی دخل‌دولت محتاج باولین‌قرض از اروپائیان خواهد شد .

اگر دولتیان امتیازاتی که بخارجه میدهند بفرانسها بدهند ممکن است درسود صد صد وسه و چهار بسهلترین وجهی مبلغ معتنابه از آنها گرفته بمصرف دائر نمودن کارخانجات و کشف معادن برسانند .وفرع وجهیکه گرفته میشود ازمحل عایدی کارخانجات و معادن بدهد .

ولیعهددامت ولایته الکبری که این دووجود مقدس ازدختر کامران میرزا بیادگارماندند . پسری‌دیگر بیادگار گذارد که ازحیث سن بزرگتراست واوچون مادرش شاهزاده نیست ازسلطنت محروم ماند .

این بود مجملی ازحالات محمدعلی‌میرزا وچون درتاریخ بیداری حالاتش مشروحاً ذکرشده است لذا ما برمیگردیم برشتهٔ تاریخ خود ومذاکرات انجمن مخفی که ازآنجا باینجملهٔ معترضه پرداختیم .

جناب ذوالریاستین گفت دیشب ادیب بهبهانی مرا ملاقات نموده و مذکور داشت این خیالات واقداماتی که شمادرنظر گرفته‌اید عماقریب‌باعث دربدری جمعی‌خواهد شد بالفرض ناظم‌الاسلام‌بواسطهٔ بستگی بآقای طباطبائی محفوظ بماند و کسی متعرض اونشود لکن ما ها با یك مشت عیال چه بکنیم اگرفردا ما را سربه‌نیست کردند کیست که ازحال ما خبربگیرد و کیست که بفریاد ما واهل وعیال ما برسد ، کیست که ضامن حفظ جان ومال ما بشود با این‌مردم منافق و این‌نادانی عامه مشکلست که ما بمقصود برسیم جزآنکه جمعی را تلف وبرخی را دربدروآواره کنید .

میرزا ملکم‌خان خواست که شروع باینکار کند اورا بجائی انداختند که دیگر روی وطنش را ندید .

امین‌الدوله با آن کمال وزیرکی و آن قدرت دیدید که در گوشهٔ دهی غصه مرگ شد مگر مدیر روزنامهٔ پرورش میرزاعلی‌محمدخان را درخاطرندارید که چگونه درغربت جان داد .

مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی را بهمین قصد اززاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم با آنحال فظیع و بی‌احترامی اخراج وتبعید وبالاخره مسمومش نمودند .

میرزاآقاخان کرمانی ، شیخ احمد روحی ومیرزا حسنخان خبیرالملك را در خاطرداريد که در تبریزسرازتن جدا کردند .

میرزا محمد علی‌خان نوهٔ مؤتمن لشکر را برای همین گناه ازبام خانه‌اش بزیرانداخته و اورا ده کر

میرزا رضای کرمانی راکه دیدید چگونه به‌دارآویخته وهلاکش نمودند .

حاج میرزا احمد کرمانی را دیدید که درانبارشاهی جان داد .

حاج سیاح راکه بخوبی یاد دارید چند ماه درزیرزنجیرو کند محبوس داشتند .

مرحوم مستشارالدوله راکه شنیدید جگونه حبس واموالش را غارت کردند .

افسوس درباریان با این وضع که دیده میشود این قرض را از همسایگان به سخت ترین شروط میگیرند بطوریکه لکهٔ آن تا انقراض عالم ازروی اهالی ایران به هیچ‌آب وتاب پاك‌نمی‌شود بعدازاین استقراض ایرانیان را زودلازمست که درمقابل‌همسایگان خودرا حفظ وحراست‌نمایند کافی نیست که تنها بحقوق خودشان متمسك بشوند .

و بگویند زور است بلکه زور تازه وزوریکه همیشه باعث نصرت وفیروزی ابدی تواند بود ، زوری که امروزه سبب اقتدار وشوکت دول اروپا است و وجههٔ ترقی ایشان شده است .

این فقره ممکن نمیشود مگر آنکه تلاش نموده طوایف مختلفه را که در ایران سکنی دارند در خیرو شروطن عموماً باهم شریك وسهیم باشند .

آقا میرزا سید حسن برادرمؤیدالاسلام مدیرروزنامهٔ حبل‌المتین را که همین ایام دوسال حبس کردند برای اینکه برادرش بیدار کنندهٔ ایرانیان وخدمت کننده باسلام است.

آقاشیخ یحیی کاشانی را دیدید که چگونه اورا به‌محبس‌اردبیل انداختند. میرزاعلی‌آقا مدیر روزنامهٔ مظفری‌را دربوشهر بگناه روزنامه نویسی چه‌بلاها بسرش درآوردند وچه صدمه‌ها بروی زدند که هنوز گرفتارواسیرآن صدمات است.

مدیرروزنامهٔ کمال را مگردرتبریزبچوب نبستند. مگراین انبارشاهی و این چاههای ارک نیست که هزاران محبوس ومظلوم درآنها جان دادند.

پس‌حالا که جنین است بیائید از اینکار پرخوف وخطر درگذرید ومردم را بیجهت درخطر وصدمه نیندازید وباعث اتلاف نفوس نشوید چه این مقصودباقوت استبداد کنونی کار کوچك وسرسری نیست وامیدنیست که طالع ایرانیان باین‌زودی روباقبال کند که با موانع موجوده کثیره همچوامری بزرگ صورت پذیرد.

باری من بایشان قول دادم که امروزجواب ایشان‌را بگویم حالا بااین‌تفاصیل واین مخاطراتی که درپیش است چه میفرمائید باید حرف ایشانرا شنید وازاین مقصود صرف‌نظر کنیم ومانند سابق راحت‌طلب شده وهرچه دیدیم دم نزنیم یاآنکه دراینمقصود ایستادگی کرده وبفکردولت وملت‌ووطن باشیم. دراین‌مقام اختلاف‌کلمه زیاد شد بالاخره اکثرازهواخواهان حریت مذکورداشتند (که ما در چند مجلس قسم یاد کرده‌ایم که ازاین مقصود منصرف نشویم ازبذل مال و جان مضایقه نکنیم حالا که اندکی کارپیشرفته است وجناب آقاسیدعبدالله بهبهانی شروع باجرای مقصود ما کرده است چگونه دست برداریم نهایت بی‌شرفیست که باین‌زودی ما سرد شویم باید کوشید وجان داد البته دراینکار حبس ونفی ونقص اموال وانفس محدود است لیکن‌صدای مظلومین ومقتولین را بشنوید که میگویند (ای ایرانیان خون ما را بهدرندهید یا بمقصود رسیده نوع خود را آزاد کنید و یا خودتان را بما برسانید) (حضرت سیدالشهداء (ع) میفرماید یا شیعة ابی سفیان ان‌لم‌یکن‌لکم‌دیناً‌ولاتخافون‌المعاد فکونوااحرارالدنیا کم).

اگرما برای اسلام هم‌کارنکنیم پس برای حفظ دنیای خود بکوشیم این چه دنیائی است که ما داریم خدا میداند اگر تاکنون بندهٔ رؤسا و شاهزادگان بودیم بعد ازاین بندهٔ روس و انگلیس

شریك وسهیم نمیشوند مگرآنکه قلم‌آزادی بدهند و درنشر معارف و تأسیس مدارس جدید جد بلیغ نمایند وبرای بارآوری درخت مساوات بیشتر ازهمه چیز واجب‌است بدوائر دیوان خانه‌های دوائر عدلیه وملکیه ومحلیه نظم درست داده شود که بـرطبق قوانین عادلانه مال و مکنت جمیع تبعه بلاتفاوت وبدون توفیرو ملاحظه مصون ازتعرض داخله وخارجه باشد.

آنوقت خوددولت درداثر نمودن بانك وایجادکارخانجات و کشیدن خطوط راههای آهن از مکنت وثروت اهالی وطن محتاج بدیگران نخواهد شد.

این مسائل ازمقتضیاتی است که جدوجهدهای بلاتأخیر لازم دارد.

یقین دارد اکثری بروح پیرغلام لعنت خواهند فرستاد که دشمن اسلام واسلامیان بوده‌ام این

خواهیم بود عماقریب این دودولت ما را ذلیل ومنکوب بلکه معدوم‌خواهند کرد . مااگرلذت آزادی را چشیده بودیم اندك تسامح را دراینمقصود مقدس روا نمی داشتیم .

فیلسوف گفت ازآزادی حرفی نزنید ملت جاهل باید عبد باشد برفرض مملکت ما قانونی ویا مشروطه ویا بالاترجمهوری گردید آیا بازهمین مستبدین وهمین ظلمه نمیباشندآنوقت بلباس قانون‌طلبی درمیآیند وپدرمارا میسوزانند همین‌عین‌الدوله بقوه پول‌یازید وعمرو که امروزجان‌مردمرا میگیرند فردا که مملکت قانونی شد بازرئیس وسرکارخواهند بود همین شخص که امروزدرجلوعین‌الدوله‌نشسته است وبقوت قلم خون مردم را میخورد فردا بهمین قلم رئیس یك‌کابینه ویا بالفرض لقب را تغییروشغل را هم تغییرخواهد داد .

وکذا فلان‌الدوله امروزدرجلووزیردفترمینشیند فردا وزیرمالیه شده ویا درروی صندلی برابر وزیرمالیه می‌نشیند . منتها امروزفلان عزب دفتر سالی بیست تومان یا دویست تومان بعنوان دزدی میبرد. فردا که مملکت‌قانونی‌شده‌ماهی چهارصدتومان بعنوان ریاست‌اطاق‌حساب‌خواهدبرد . امروزوزیر امور خارجه سالی به ده هزار تومان قناعت دارد ولی فردا پسرش روی کار و سالی صد هزار تومان خواهد برد . لامحاله اسم قانونی هم بالای اطاق میگذارد .

من شبهه را قوی میگیرم میگویم امروز ما صاحب مجلس و یا پارلمان بشویم جز آنکه همین آقا زاده‌ها که امروز پدرمردم را درمیآورند فردا وکیل پارلمان ودر ادارت تصرف درکارمیکنند تا کسی بخواهد حرف بزند میگویند این پسر آقای . . . . فلان است این پسر وزیر . . . است .

والله بازپول شیرینست پول صاحب قوتی بزرگ است ، پول دهان همه کسرا مانند ترشی کند می کند . مگرمثل معروف را نشنیده‌اید که میگویند دهان هرکس را ترشی کند می کند ودهن‌رؤساء را شیرینی .

پول منصب می‌دهد ، پول ریاست می‌آورد ، پول گناهانرا می‌بخشاند ، پول ، پول ، پول ، همه کار میکند .

پس کاری بکنید ملت عالم شود ، کاری بکنید ملت معنی شرافت را بداند ، آنوقت اگر یك محاسبی‌را که ماهی ده تومان حق‌اواست‌اگردیدند صاحب‌پارك وکالسکه شد فوراً میدانند این پارك

غلام بهیچوجه از آنها شکایت ندارد ایران و ایرانیان را بآنها گذاشتم وگذشتم چون عرایضم را نمی‌فهمند وخیالاتم را درك نمیکنند آنچه میخواهند بگویند .

اعقاب واخلاف ماها درزمان آینده خواهند فهمید که ایشان مسلمان بوده‌اند یامن که درترقی ابنای وطن مثل شهداء فی‌سبیل‌الله مادام العمر جهاد میکردم که اقتدار وعظمت اسلام و اسلامیان را بدین‌وسایط نگذارم پامال شود . حال ازآستان اقدست مسئلت مینمایم بعرایض بیغرضانه این‌پیرغلام عطف نظر بنمایند نزدیك‌است روح خودرا تقدیم درگاه احدیت نموده به‌فرمان (یاایها النفس المطئنة ارجعی‌الی‌ربك) سرافرازآمده ازاین‌عالم‌فانی بدون‌تاسف وندامت اعمال‌ناشایسته درگذرد (۱۳۰۶)

نام‌نیك مرحوم مستشارالدوله بواسطهٔ این مکتوب تا ابد باقیست .

وکالسکه را از چه ممر تحصیل کرده است اگر بدزدی تحصیل کرده باشد اورا مجازات میدهند . اگر ملت عالم شد بر پادشاهی که پول ملت را بیمصرف و مسرفانه خرج میکند ایراد وارد میآورد مثلا میگوید پول سرشماری که از دهات کرمان و شیراز از هر پیرزنی در سال یکتومان بجبر گرفته شود سزاوارنیست یك دفعه ماهی صدتومان دربارهٔ فلان آقا و یافلان خانم برقرار کنید البته مانع میشود ، البته نمیگذارد . آنوقت این پولها صرف مملکت خواهد شد نه‌صرف جنده‌بازی آقازاده .

اگرملت جاهل شددرمملکت جمهوری‌هم باشد هربلائیکه صاحبان نفوذ بتوانند بسرمردم وارد میآورند . این را بگیر اورابکش دیگری را حبس کن احدی نمیتواند دم بزند .

اما اگرمملکت قانونی وملت عالم شد دیگراحدی نمیتواند اعمال غرض دربارهٔ کسی بکند . دیگر بدون جهت احدی را حبس نمیکنند چه جای کشتن پس خوب است ملت را آگاه وبیدار و عالم کنیم .

نگارنده گفت آقایان این عمارتیکه در او نشسته اید اگر بخواهید عمارتی باشد که شما را درزمستان و تابستان از سرما و گرما نگاه دارد باید آنرا خراب کنید و بعد از روی قوانین هندسه آنرا بنا کنید .

امروزمی‌بینیداین‌عمارت ایران مخروبه‌شده است سلاطین‌قاجاریه چیزی ازآنراباقی نگذارده‌اند واگرشماآنرا بکلی خراب نکنید وپس ازآن خرابی تعمیروآبادننمائید دیگران می‌آیند آنرا برای خودشان تعمیر وآباد میکنند .

تا انقلاب درمملکت نبینید اصلاح نتوانید کرد طالب باشید انقلاب راکه بیداری درانقلاب‌است جوینده باشید انقلاب راکه باصلاح خواهید رسید سعی کنید درانقلاب تا عدالت‌طلبان بیدارشوند گویا حدیث وقول معصوم باشدکه میفرماید نحبّ‌الأنقلاب‌ولوعلینا .

اما اینکه میفرمائید پس ازاصلاح بازاشخاص ظالم ومستبد روی کار می‌آیند اینهم نقلی نیست پس‌ازآنکه مردم‌آزاد شدند دیگرظالم ومستبدرا درکارنخواهند گذارد منتها چند صباحی اشتباه‌کاری میکنند ولی ملت بیدار همان مشتبه‌کننده را مجازات می دهند . امیدواریم که اولاد مستبدین را بسزای پدرهایشان برسانیم خداوند بموسی میفرماید ای‌موسی به‌بنی‌اسرائیل بگوظلم نکنندکه تلافی ظلم وانتقام ظالم‌را ازاولاد آنها میگیریم اگرچه هفت‌پشت ویا چهل پشت بر آنها بگذرد . در اخبار

مدیر روزنامهٔ مجلس

ناصر ملت مؤسس مشروطیت حامی عدالت هوا خواه حریت آقا میرزا سید محمد صادق مدیر روزنامه مجلس وکیل ونمایندهٔ مجلس شورای ملی منتخب اهالی خراسان دویمین فرزند حضرت آقای آقا میرزا سید محمد طباطبائی درسال ۱۲۹۷ درشهرطهران متولد شده درسنه ۱۳۰۰ بابستگان و والده ماجده‌اش بعتبات‌عالیات مشرف شده مدت ده سال درسامره درحجر پدربزرگوارش تربیت شده درسنه ۱۳۱۱ با پدر ومادر بطهران معاودت نمود مقدمات وعلوم ادبیه را در سامره تحصیل فرمود .

علم حساب وهندسه و جغرافیا را بخوبی در مدرسهٔ اسلام تجدید نظر فرمود ، قدری ازفقه و

داریم که امام زمان(ع) انتقام خون جدش‌را از بنی‌امیه میگیرد وحال آنکه در زمان ظهور امام (ع) بنی‌امیه هزارسال قبل موجود نیست مراد اینست از اولاد آنها اعمال اجدادشانرا بازخواست می کند حالا ما امیدواریم که نگذاریم اولاد ظلمه وغاصبین دردنیا باشند چه جای‌آنکه خودشان آنهم درکار ومصدر شغل باشند .

ذوالریاستین مذکورداشت که ما اولاً انجمنی تأسیس کردیم‌بطورخفیه وباید دراین انجمن‌حق بگوئیم‌وحق ظاهر کنیم ومطابق آنچه میگوئیم عمل‌نمائیم ومفاسد ظلم را اظهارکنیم وخدمت بملت ووطن وعالم اسلامیت کنیم بدیهیست خالی اززحمت ومشقت وخطر نخواهد بود وباید اول قبول تحمل مصائب وخطرات عظیمی که محتملست بلکه یقین‌است باکمال شرف ومردانگی نمود وهیچ چیزرا مانع وعایق ندانیم ومرگ را اسهل چیزی دراین‌مشروع مقدس دانست .

ثانیاً آنکه این اقدامات ماخلاف شرع انورنیست زیراکه مقصود ما اجراء احکام‌قرآن وقانون اسلام است همه مسلمانان با ما همراه خواهند بود .

پادشاه مسلمان ودین داراست مانع این‌مقصود مقدس نخواهد بودفامّا دورهم نشستن وتأسیس انجمن مخفی ودعوت خلق وبیداری‌آنان که دستوری است از شرع اسلام بما داده شده است چه اول کسیکه انجمن را تأسیس نمود دراسلام ومردم را امربدعوت واحقاق حق فرمود مقنن قوانین عدالت ومؤسس آزادی وحریت دویمین فرزند پیغمبروسومین امام ما حسین‌بن علی(ع) بود .

آن‌حضرت اول کسی‌بود که برای پیشرفت مقصوددرانجام تکلیف الهی انجمن مخفی راتأسیس نمود ، اول کسی بود که داعی باطراف فرستاد ، واول کسی بود که قبول ظلم وذلت ننمود . اگرآن حضرت تأسیس انجمن مخفی نفرموده بود اسلام بالمره از بین رفته بود و امروز از اسلام اسمی و از شریعت وطریقت رسمی نبود .

ادیب بهبهانی گفت اینمطلب را ازکجا میگوئید اگر برطبق آنچه گفتید سند اظهار داشتید دیگر مراهیچ جیزمانع نخواهد بود .

چه من از کشتن وحبس‌چندان نمیترسم ولیکن ازاینکه مرانسبت بکفروخارج ازمذهب بدهند خیلی میترسم زیراکه کشته شدنی که اولاد واخلاف انسانی مفتخر باشند بهتر وخوشتر مردنیست اما برخلاف اولاد واخلاف شخص خجل و شرمسار باشند خیلی بداست .

اصول را خدمت پدربزرگوار خود وسایر اساتیدطهران تلمذ نمود ، درجودت ذهن وشوق به‌تحصیل مقامی را داشت که درکمتر کسی دیده شده . در اول تأسیس مدرسه اسلام یك دوره جغرافیا تألیف کردکه معلم مدرسه تا دوسال همانرا تدریس مینمود .

مرحوم حاج نجم‌الدوله کراراً میفرمود (این آقا زاده اگر چندی نزد من بماند از اساتید بزرگ محسوب خواهد شد) وبسیاری از مسائل علمیه ازآن مرحوم اخذ واقتباس نمود ، پیوسته در امور سیاسی وتمدنی مذاکره ودرمجالس ومحافل علناً معایب حکومت استبدادیه را متذکر بود بعض اوقات دوستان ساده ایشان درمقام تحذیر وتخویف او برمیآمدند لیکن جنابش را انصراف وانحراف از مقصود ممکن نبود ، زبان فرانسه را بطور مخفی آموخت اززبان ترکي هم بی‌اطلاع نبود ، زبان

جناب ذوالریاستین تشریف برد در کتابخانه خود کتاب احتجاج شیخ طبرسی رحمه‌الله را آورده باز کرد صفحهٔ (۱۵٤) را این قسم نشان داد. ترجمه این حدیث در کتاب جلاءالعیون‌هم مسطوراست

(فامّا مات الحسن بن علی(ع) ازدا دالبلاء والفتنة فلم یبق لله ولی ّالا خائف ٌ علی نفسه اومقتول ٌ اوطرید اوشرید فلمّا کان قبل موت معاویة بسنتین حج الحسین(ع) بن علی(ع) وعبدالله بن جعفر وعبدالله بن عباس معه وقد جمع الحسین بن علی(ع) بنی هاشم رجالهم ونسائهم وموالیهم وشیعتهم من حج منهم ومن لم یحج ومن الانصار ممن یعرفونه واهل بیته ثم لم یدع احداً من اصحاب رسول‌الله ومن ابنائهم والتابعین ومن الانصار المعروفین بالصلاح والنسك الّا جمعهم فاجتمع الیهم بمنی اکثر من الف رجل والحسین(ع) فی سرادقه عامتهم التابعون وابناءالصحابة فقام الحسین(ع) فیهم خطیباً فحمدالله واثنی علیه ثم قال امابعد فان هذه الطاغیة قدصنع نبا وبشیعنا ما قدعلمتم ورایتم وشهدتم وبلغکم انی اریدان اسئلکم عن اشیاء فان صدقت فصدقونی و ان کذبت فکذبونی اسمعوا مقالتی واکتموا قولی ثم ارجعوا الی امصارکم وقبائلکم من امنتم و وثقتم به فادعوهم الی ما تعلمون فانی اخاف ان یندرس هذاالحق ویذهب والله متم نوره ولو کره الکافرون فما ترك الحسین(ع) شیئاً انزل‌الله فیهم من القرآن الاقاله وفسره ولاشیئاً قاله الرسول فی ابیه وامه واهل بیته الّارواه فکل ذلك یقول الصحابة اللهم نعم قدسمعناه وشهدناه ویقول التابعون اللهم قدحدثناه من نصدقه وفاتمنه حتی لم یترك شیئا الّاقال ثم قال انشدکم الله الّارجعتم وحدثتم به من تثقون به ثم نزل و تصرف الناس علی ذلك.

خلاصه ترجمه خبراین است که بعدازرحلت امام حسن(ع) بلاوفتنه برشیعیان ودوستان آل محمدص ازهرجهة فراهم شد بعضی را قتل وبرخی را ازدیارخود میراندند چه بسیاراشخاص را که بتهمت دوستی علی بن ابیطالب بقتل رسانیدند حق را بصورت باطل وباطل را بصورت حق دروغ را راست وراست را دروغ مینمودند کاربجائی رسید که اگرشیعیان میخواستند همدیگر را ملاقات کنند اززن و خادم ایمن نبودند. تا اینکه دوسال قبل ازمردن معاویه حضرت سید الشهداء حسین بن علی(ع) اراده حج فرمود وبه‌عموم دوستان وتابعین وصدیقین اعلام فرمود که درآن سفرحاضرباشند. خواه حج کرده باشند خواه نکرده باشند. این بود که حسب‌الامرتمام تابعین ودوستان و بنی‌هاشم بعداز فراغت ازاعمال حج در زمین منی جمع شدند خیمه وبارگاه برپا کردند وجمعیت آنها درآن روز ازهزار متجاوز بود.

سریانی وقدری عبری هم نزد فخرالاسلام آموخت درسال ۱۳۱۷ محرك پدربزرگوارش گردید که مدرسه اسلام‌را تأسیس‌فرمود هشت سال‌هم بریاست مدرسه اسلام وتحمل‌صدمات ومشاق ومخارج گزاف گرفتار بود در مدت ریاست مدرسهٔ اسلام از سایر مدارس هم همراهی و تقویت میفرمود ، درسال ۱۳۱۸ کارخانه قالی‌بافی وعبابافی رابطرزقالی کرمان درطهران تأسیس‌فرمود درسال ۱۳۱۹ شرکت منسوجات وطنی را درطهران دائر وتأسیس‌نمود که الیوم هردوسه کارخانه دائراست وقالیچه‌های‌خوب وملبوسات وطنی‌اعلی وبسیار ممتاز رائج ومتعارف است.

ونیز درسال ۱۳۱۹ مجلس ازاحهٔ شبهات دینیه تأسیس نمود که ایام جمعه جناب فخرالاسلام و جمعی ازعلماء را در خانهٔ خود با حضور پدر بزرگوارش احضار میفرمود. و مذاکراتشان جواب از

بعضی هم این قسم نقل‌میکنند که حضرت‌امام‌حسین(ع) دیده‌بان وجاسوس معین فرمود وقدغن کرد خارجی ومنافق وناشناس را بآن انجمن قدس راه ندهند وآن انجمن بطریق خفیه منعقد گردید آنوقت حضرت برخواست وشروع فرمود بحمد خدا وثناء رسول پس فرمود شما همگی آگاهید که معاویه با دوستان ما که هواخواه عدل ودادند چه کرده وچه میکند وهم دیدید وشنیدید و بشما رسیده است آنچه که بدوستان ما وارد میآید ومن اراده دارم از شما بعضی سؤالات کنم اگر راست گفتم تصدیق کنید واگردروغ گفتم مرا تکذیب نمائید آنچه میگویم بشنوید و هرچه شنیدید پنهان کنید (دراین مقام معلوم میشود که آنحضرت خیلی ازامورر‌ا بآنها فرمودلکن بطریق سرومحرمانه که آنان را امرفرموده است بکتمان آن).

باری میفرماید برگردیدبشهرهای خود اقوام وطوائف خود هر کس را که امین وثقه دانستید بخوانید اورا بسوی آنکس که حقانیت اورا می‌دانید.

زیرا که من میترسم که این دین حق مندرس شود وازمیان برود لکن خدا دین خود را تمام میکند اگرچه کفار کراهت داشته باشند.

خلاصه حضرت چیزیرا فروگذار نکرد مگرآنکه آنرا بیان کرد وتفسیرفرمود ودر هر کلمه از سؤالات آنحضرت حاضرین عرض میکردند خدایا شاهد باش که ما شنیدیم آنچه را که حسین‌بن‌علی فرمود وازجد بزرگوارش نقل کرد وتابعین میگفتند خدایاشاهد باش که ما شنیدیم ازاشخاص راستگو آنچه را که حسین‌بن‌علی(ع) گفت آنرا.

بعد ازگرفتن اینعهد بازآنها را قسم داد که هریك بولایت وشهرخویش مراجعت کنیدوآنچه را که گفتم عمل نمائید پس از آن از کرسی فرود آمد و مردم متفرق شده و بنای دعوت را باتحاد و اتفاق و اعلاء دین مبین اسلام گذاردند. و مردم را بسوی آن حضرت دعوت کرده و از آنها بیعت گرفتند.

حالا ازمعنی این‌خبردانسته میشود که حضرت باقر(ع) میفرماید که سیصدهزار نفربا جدّم بیعت کردند اما یاریش نکردند مگرسیصد نفر.

نگارنده گفت ازاین‌خبرچندچیزدیگر بعلاوه آنچه ذکرشد مستفاد میشود یکی آنکه اول کسی که دراسلام انجمن مخفی تأسیس نمود حسین‌بن‌علی بود.

ایرادات صاحب الهدایة که بررد دین اسلام نوشته است بود.

این مجلس مجلسی بود که مرحوم سید جمال‌الدین اصفهانی بارها می گفت مقصود و منظورما ازاین مجلس بروز وظهور خواهد نمود، کراراً علماء نصاری ویهود دراین مجلس حاضرشده ومبهوت میشدند، چندی هم‌عازم شدند که ازاین مجلس دعاة باطراف گسیل دارند که صدراعظم عین‌الدوله‌جدا مانع گردید وببهانه اینکه اعلیحضرت شاه باید اذن بدهد اجازه نداد.

باری کتابهای متعدد دراین مجلس تألیف وطبع شد.

در سال ۱۳۲۳ با پدر بزرگوارش بزاویه مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم مهاجرت نمود و مدتی درآنجا متحصن وپناهنده بودند تا دستخط عدالتخانه را از مرحوم مظفرالدینشاه صادرنمودند درسال

دیگر آنکه اول کسیکه دعاة باطراف فرستاد و بطریق خفیه مردم را دعوت نمودند آن حضرت بود .

دیگر آنکه نطق را در حال قیام ادا فرمود چه درخبر بود (قام‌الحسین) یعنی ایستاد حسین .

ذوالریاستین گفت بلکه مستفاد میشود که حضرت روی کرسی و یا صندلی ایستاد زیرا که در آخرخبراست (فنزل وتفرق‌الناس)

نگارنده گفت ازاینکه حضرت فرمود اگردروغ گفتم تکذیبم کنید واگرراست گفتم تصدیقم نمائید مستفاد میگردد که آن حضرت مایل باکثریت آراء وحامی حریت افکاربود نه استبداد .

حالا دیگرتکلیف خودرا بهترمیدانید که دراین مشروع مقدس یعنی خدمت بملت ووطن بلکه اسلام اقدام بفرمائید یا نفرمائید .

آقا سید برهان گفت خوب است قرآنی حاضر کنید که باحضوراین‌آقایان جدیدالورود تجدید عهد خودرا بنمائیم .

قرآن حاضر شد وهمگی قسم یاد نمودند که تا زنده باشند در بیداری مردم و اهالی وطن کوتاهی نفرمایند .

جناب ذوالریاستین فرمودند من یك نظامنامه برای این انجمن نوشته و حاضر دارم اگراذن میدهید بخوانم .

اجزاء انجمن اجازه داده شروع بقرائت نظامنامه شد .

(جون‌این نظامنامه اول نظامنامه‌ایست که درایران برای‌طالبین حریت نوشته شده است لذا ما دراین تاریخ بعض فصول ومواد آنرا درج میکنیم وهذا صورتة) .

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

این نظامنامه محتویست برچند ماده .

مادهٔ اول ـ انعقاد این انجمن فقط برای بیداری برادران وطنی وابناء وطن و آگاهی آنها بحقوق خود ورفع ظلم وچاره‌جوئی برای اصلاح مفاسد مملکتی است .

مادهٔ دویم ـ دراین انجمن ازپیروان چهارمذهب بذیرفته میشود . اول اشخاصیکه درتحت کلمه جامعه لااله‌الاالله محمد رسول‌الله میباشند . دویم طایفهٔ زردشتیان ، سوم‌یهود ، جهارم نصاری . بشرط

۱۳۲۴ نیز باپدربزرگوارش ببلدهٔ قم مهاجرت فرمود .

نوشتجات ومکاتیب دولتی وسیاسی که ازطرف علماء اعلام بدولت ایران فرستاده میشد بخط و املاء جنابش بود .

تبدیل مسئله مسیو نوز و مستدعیات علماء بخواستن عدالتخانه باشارهٔ ایشان بود یکی از سفراء آقایان درنزد مظفرالدینشاه مرحوم جنابش بود .

درسال ۱۳۲۵روزنامهٔ مجلس راتأسیس نمود . اول کسیکه نطاق و کمربند روزنامه راموقوف ومتروك نمود ورسانیدن روزنامه رابوضع حالیه ودادن روزنامه راباطفال که در کوچه وبازاربفروشند جنابش بود ، ایجاد روزنامهٔ یومیه درزمان مشروطیت ازآثار ایشانست .

آنکه ایرانی‌الاصل وایرانی‌نژاد باشند .

مادهٔ سوم ـ هرکس وارد این انجمن میشود اول باید شهادت بذات باریتعالی و رسالت پیغمبر خود بدهد وبکتب آسمانی بهر کدام که معتقد است قسم یاد کند که تا دم مرك از این انجمن غرضی جز نوع‌پرستی نداشته باشد وهم" خود را مصروف بخدمت نوع ووطن نماید .

مادهٔ چهارم ـ چون اشخاصیکه در این انجمن پذیرفته میشوند ازاین چهار مذهب همه بظهور حضرت مهدی‌عجل‌الله فرجه درآخرالزمان قائلند ازاین‌جهت‌این انجمن درتحت اسم مبارك آنحضرت است و لذا اسم ریاست در این انجمن بر کسی گذارده نمیشود و تمام افراد در حکم شخص واحد است .

مادهٔ پنجم ـ درهرجا که این انجمن منعقد شود درآخرمجلس قبل ازتفرق اشخاص باید یك‌نفر روضه بخواند یعنی مصائبی را که پیشوایان مذهب ما برای بسط ونشرعدالت متحمل شده‌اند تذکر دهد ومجلس بنام مجلس روضه ختم شود .

مادهٔ ششم ـ اهل‌انجمن باید رعایت حال یکدیگررا درهرحال داشته باشند لکن تکالیف‌شاقه بریکدیگر نکنند .

مادهٔ هفتم ـ تکالیف رکیکه و مجادله و سخت گوئی ومزاح و بدخلقی و کذب و بهتان بکلی ممنوعست .

مادهٔ هشتم ـ مذاکرات انجمن باید راجع بتربیت و بیداری نوع و خیر خلایق و اظهارظلم ظالمین وچاره‌جوئی واستخلاص برای مظلومین باشد .

مادهٔ نهم ـ توقیرعلماء هرطایفه فریضهٔ ذمهٔ انجمن است پس برهریك ازطبقات لازم است که علما را محترم بدارند وآنها را برخطرات اهالی وطن آگاه نمایند ومحذورات دنیوی را بآنها بنمایند وآنانرا عندالله وعندالمخلوق مسئول قراردهند .

نتیجهٔ این‌ماده اینست که نه‌تنها فقهاء اسلام درمقام حفظ وطن ومملکت خود ساعی خواهند بود بلکه علماء مطلقا چه‌عالم بعلم فقه وچه غیرآن چه علماء اسلام چه علماء غیراسلام که موطن خودراخاك ایران می‌دانند دراین عقیده ومقصود با علماء اسلام همدست ومتفق خواهند شد .

مادهٔ دهم‌تاپانزدهم متعلق برموزات واسرارانجمن است که برحسب قسم ازاظهار آن ممنوعم

در سال ۱۳۲۶ در روز بمب باردمان در مجلس شورای ملی طرف صدمه جیش محمد علیشاه واقع شد وباپدربزرگوارش وسایر علماء وذریه رسول صم ماخوذ و دستگیر شده چند ساعتی در زیر زنجیر و کتفهای بسته و درمرئی ومسمع پدر پیرش ایشانرا باشلاق و ته تفنگ میزدند تااینکه بامر محمد علیشاه ازایران منفی‌ومبعّد گردید بین اوویدرش رایکسال‌تفریق کردند با اینکه‌پدربزرگوارش نهایت محبت و الفت را با ایشان داشت یك سال درممالك خارجه بسر برد مدتی هم در انجمن سعادت اسلامبول وارد شد خدماتیکه در خارجه از ایشان پدید آمد کمتر از خدمات داخله نبود تا اینکه در سال ۱۳۲۷ که اوضاع جدیده پیش‌آمد و محمد علیشاه ازسلطنت خلع گردید بطرف ایران معاودت نموده وبپدر ومادر وبرادرهای خویش ملحق شده باپدربزرگوارش رهسپارطهران گردیدند .

اینچند سطررا که نوشتم برای اینست که خواننده تاریخ بداند چه‌اندازه اهالی ایران در فشار ظلم بودند که ازاجتماع ودورهم نشستن‌هم ممنوع بودند.

پس ازقرائت عهدنامه قراربراین‌شد که دوهفته انجمن تعطیل باشد و هر یك از اجزاء بعض مقالات ولوایح به‌ادارات جراید بنویسند یعنی مقالات را دراین دوهفته حاضر کرده درمجلس قرائت کنند پس ازامضاء انجمن به‌ادارات جراید ارسال دارند که درآنها درج شود و گوشزد مردم گردد وببعض الفاظ اذهان مسبوق گردد.

روزدوشنبهٔ ۱۲ صفر ۱۳۲۳ ـ انجمن درخانهٔ نگارنده تشکیل یافت راپورتهای چند روزه تعطیل قرائت شد که ازآنجمله بود محمدعلی‌میرزاولیعهد وارد طهران شده است ونیزبعض تلگرافات جعلی ازطرف علماء نجف منتشر شده است که تعریف و توصیف از عین‌الدوله بوده و مردم‌را توصیه باظهارتشکر ازعین‌الدوله کرده‌اند.

واینکه ما حرکات جناب آقا سید عبدالله را که برضد شاهزاده عین‌الدوله است صحیح نمیدانیم الی آخره.

صورتهای متعدد ازاین تلگرافات برای هریك ازآقایان فرستاده‌اند. ادیب بهبهانی گفت من یقین دارم که این تلگرافات جعلی است زیرا که تلگرافخانه در دست خودشان است آنچه بخواهند مینویسند لکن عوام را باید فهمانید وملتفت نمود.

فیلسوف گفت معصوم بمادستورالعمل‌میدهد که هر گاه اخبارما که بشما میرسد موافق با کتاب‌خدا است بگیرید واگرمخالف با قرآن است آنها را واگذارید بلکه در بعض اخباراست فاضربوها علی الجداریعنی اخبارمخالف قرآن را بزنید بدیوارحالا ما تلگرافات علما را اگرمخالف با مقصود ماست دورمی‌اندازیم.

ذوالریاستین گفت علماء اعلام‌نجف هرگزترویج ازظالم‌نمی‌کنند وانگهی ما باید بتکلیف‌خود عمل نمائیم لوایحی که بنا بود نوشته شود اگرحاضراست قرائت کنید.

نگارنده گفت آقایان این مختصر عرض مرا بشنوید آنوقت شروع در قرائت لوایح نمائید. من بنده دیروز تلگرافات را دیده بلکه‌آنها را یکی ازآقازاده‌ها بمن داد وگفت فردابیائید درخانهٔ آقای آقا سید احمد که درآنجا مجلس روضه است و آنها را برای مردم بخوانید چون من دیدم که

پس از آمدن بطهران از طرف اهالی خراسان بسمت وکالت و نمایندگی ملت منصوب و معرف گردید

از سال ۱۳۲۶ با اعضاء منتسبین به فراماسون مراودت و معاشرت داشته که چون سرّیست بطریق حدس وظن ومفاد (یعرف‌المرء باقرانه) میتوان گفت که در آن‌مجمع انسانیت داخل شده ودر مسافرت بخارجه هم دلیلیست براین احتمال تغییر اخلاق و تبدیل افکار یعنی تکمیل هر دو مؤید این حسن‌ظن خواهد بود در زهد و ورع وتقوی و قدس وحسن سلوك و خوبی رفتار بحدیست که مسلم عندالکل و قولی است که جملگی برآنند.

درعقل وهوش وذکاوت وفطانت ازاقران وامثال خود برتری دارد.

مضمون آنها با مقصود ما مخالفست لذا گفتم اینکار از عهدهٔ من خارج است چه اولا من روضه خوان نیستم که درمجلس روضه بتوانم تلگرافات‌را بخوانم ثانیاً آنکه درخانهٔ جناب آقا سید احمد هواخواهان ودوستان آقای بهبهانی حاضرند وهمگی بامن بدخواهند شدبهرطوربود معذرت خواستم حالالازمست که زودتر جلو گیری کنید ونگذارید مابین آقایان نفاق وخلافی پدیدآید که اگر آقاسید عبدالله ذلیل ومکنوب شود مقصود ما خیلی بتأخیرخواهد افتاد .

آقایان گفتند مقدمات کاربخوبی تهیه شده است احدی اعتنا باین تلگرافات نمی کند عماقریب ناسخ آنها میرسد هواخواهان حریت درکارند بالفرض چند روزی امر بمردم مشتبه خواهدبود بعدها امر واضح وآشکار خواهد شد .

فیلسوف گفت من لایحه نوشته‌ام اگرامضاء کنید بیکی ازجراید فارسی ارسال داریم لایحه را ازاو گرفته چنین خواندند (چند سطرازآن‌لایحه را دراین تاریخ درج کنیم)

پس‌ازچند سطری ـ استبداد ملت را جاهل ، کور ، ترسو ، جبّان ، ضعیف ، منکوب ، ذلیل ، خواروبیغیرت میکند . بالعکس مشروطیت آنان را عالم ، بینا ، شجاع ، باجرئت ، با قوت ، با غیرت سربلند وبیدارمینماید . شجاعت وشهامت فوق‌العاده بآحاد ملت وافراد لشگری میبخشد چه تاریخ‌بما نشان میدهد که ازبدوتشکیل سلطنت الی یومنا هذا دولت مستبد مغلوب دولت مشروطه وملت ظالمانه ذلیل دست عادلانه بوده ، ملتیکه ذلیل و منکوب پنجهٔ استبداد رجال دولت باشد یك وحشت و جبن طبیعی ابدی بقلوب آنها راسخ گردد وانزجاروتنفرقلبی ازحوزه وهیئت دولت ابداً درخویش احساس کنند ، علم وصنعت ، عدل ومساوات وتدین‌وانسانیت مستلزم مشروطیت‌است . جهل‌وخرابی وظلم‌بیکاری لازمهٔ استبداد .

ازوقتی که نورعدل ومساوات ونورعلم ومواسات دین‌مقدس اسلام‌قلوب اقوام‌واعراب وطوایف بادیه‌نشین را منورساخت ازقوت (امرهم شوری‌بینهم) سلاح پوشیدند وازجام حیات‌بخشای (وشاورهم فی‌الارض) جرعهٔ نوشیدند وازندای (انّماالمؤمنون اخوة) بیدارشدند و از برکت (یدالله مع‌الجماعة) قوت وتوانائی یافتند جمیع افراد عرب ازرئیس ومرئوس وشاه و گدا مابین خود فرقی ندیدند همگی خودرا حامی اسلام ، کفیل اسلام ، صاحب اسلام ، پدراسلام ، پسراسلام و مکلف بحفظ آن دیدند ، تن خود را جوشن اسلام کردند ، اولاد خویش را درمقام ثبات وبقای اسلام دادند .

بنده نگارنده که متجاوز از پانزده سال است با حضرتش معاشرت و مخالطت دارد ابدا خلاف انسانیتی از ایشان مشاهده ننموده است شرح زحمات و خدماتشرا دراین (تاریخ بیداری) در هرجا درج و ثبت نموده‌ام با اینکه از روز شروع به نشر وطبع روزنامه مجلس و دایر کردن مطبعهٔ مخصوصه برای روزنامهٔ (مجلس) متجاوز ازده هزار تومان متضرر ومقروض شده است یك دینار وجه اعانه از احدی درخواست ننمود مقالات روزنامه مجلس کاشف ازصدق ودرستی ایشانست .

ناظم‌الاطباء کرمانی

بیدار کننده ایرانیان ، مهین مؤلف فارسی زبانان ، دانشمند مفخم آقا میرزا علی‌اکبر نفیسی

آنوقت خزائن پرویزرا تاراج توانستندی وقیاصره وسلاطین‌راازتخت وتاج‌مستعفی داشتندی . پس قانون عقلائی دول همیشه مقتضی است که ملت را معتاد استبداد نکنند .

درحقوق وحدود وطن اورا شریك نمایند تا قسمی شود که دوستی وطن در دل ملت جای گیر شود ودرنگهداری هریك خودرا مکلف دانند وباید شیرینی وحلاوت ومزه وشرافت عدل و مساوات واساس مشروطیت را بآحاد ملت چشانید وآنانرا ازتلخی ومرارت وخباثت و نجاست استبداد رهانید بعضی گویند باید افراد ملت عالم شوند وعلم مقدمه بیداری ملت است .

من‌بنده عرض میکنم تا اساس‌مقدس مشروطیت فراهم نیاید نورعلم پرتو افکن ساحت ایران نخواهد شد وتعلیم اجباری که باعث تأسیس مدارس‌ومکاتب عمومیست وقتی‌خواهد بود که دولت‌ایران مشروطه گردد والا تا استبداد داریم جهل مصادف آنست اگرعلم فی‌الجمله را کافی دانید که باین اندازه اهالی ایران عالم خواهند بود وعلم اجمالی بحقوق خودشان که دارند مؤید عرضم آنکه ملت روسیه تا یك اندازه عالم بحقوق خویش بودند لیکن بواسطه استبداد و نفاق داخله دیدید چگونه مغلوب دولت و ملت معتدله ژاپون گردیدند . الخ .

ادیب گفت فرمایشات شما صحیح است لکن امروزما نمیتوانیم این کلمه مشروطیت را برزبان آریم جه‌جای‌آنکه دراین صراط قدم گذاریم چه اینکلمه مقدسی است که اگردرالسنه وافواه جاری گردید متعقب برآن نفی وحبس وقتل است (زبان سرخ سرسبزمی‌دهد برباد) برای این‌کلمه است درهرمملکتی که این لفظ وارد شد صد هزاران نفوس تلف شدند . ما باید دست اندازیم بدامن علم واجرای قانون اسلام .

فیلسوف گفت چرا ضعف قلب دارید مگرما قول ندادیم وعهد نکردیم که خودرا فدای ملت نمائیم مگرما حاضرنشدیم برای نجات وطن بایداقدام کرد اگر کشته شدیم درراه وطن‌شهید شدیم .

ذوالریاستین گفت فرق‌است بین فدائی وما . ما کی گفتیم فدائی ملت هستیم . ما گفتیم که‌متحد ومتفق‌باشیم برای بیدار کردن مردم‌را بحقوق خودشان ازاینکه خودرا فدائی‌قراردهیم نکول داریم .

آقاسید برهان گفت آقایان خداوند دربارهٔ ما فرموده است (کنتم خیرامة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن‌المنکر) .

(ناظم‌الاطبا) کرمانی ازاولین اشخاصی است که درتأسیس‌مدارس ومکاتب جدیده سعی بلیغ‌فرموده شاگردانش در اطراف و بلدان ایران هریك شمعی روشن و چراغی با فروغست . مؤلفاتش عموم دانایانرا مفید ودرکاراست . شرح زندگانی حضرتش ازاینقراراست :

میرزا علی اکبرخان ناظم‌الاطباء خلف مرحوم آقا میرزا حسن طبیب کرمانیست در عنفوان شباب درکرمان تحصیلات خود را بآخر رسانیده قدری از علمیات و عملیات طب را درنزد پدر خود وسایر اطبا فرا گرفته .

دراواخر سال ۱۲۸۲ برحسب امر مرحوم محمد اسمعیل‌خان وکیل‌الملك اول که درآن‌زمان حاکم کرمان بود ازکرمان بطرف طهران مهاجرت نمود ودرمدرسهٔ دارالفنون مشغول تحصیل‌علوم

ما مکلف می‌باشیم بامربمعروف ونهی از منکر . آیا تقاضای اجراء احکام قرآن از معروف نیست ، آیا اجراء احکام و حدود اسلام بر عهدهٔ ما مسلمانان نمی‌باشد ، امروز که پادشاه ما مسلمان و معتقد بقرآن است و مایلست باجراء احکام آن چه سبب دارد که از پادشاه خود نخواهیم اجراء قوانین اسلام را .

نگارنده گفت آقایان مَثَلِ ما مَثَلِ جماعتیست که بعمارت آنها آتشی افتاده است عوض آنکه متفق شوند آتشرا خاموش کنند وحریق را نجات دهند دورهم نشسته ومباحثه ومذاکره میکنند (آیاحریق با حاء حطی است ویا با هاء هوّز وآیا آتش بفتح شین است ویا بکسرآن) . آیا لفظ مشروطه را مصداق رسیده است یا نه ، آیا باید اجراء احکام قرآن را تقاضا کرد یا قانونیت دولت را . بخدا قرآن را ازدست شما گرفتند عمّاقریب عنوان مسیونوزازمیان خواهدرفت دیگرمانندآقا سیدعبدالله کسیرا نداریم که طرف با دولت شود این چه مذاکراتی است که می کنید .

مشروطیت ومشروعیت دولت با اجراء قانون اسلام و با عدل و مساوات یا علم وتمدن همه را نتیجه یکیست نتیجهٔ حریّت است آنرا دست‌آورید امروز زنها واطفال و خواجه‌سرایان قاجاریه شما را عبد خود می‌دانند میخرند ، میفروشند ، می کشند و میبخشند . اقلا بآنها بگوئید خداوند ما را آزادآفریده است اگربآنها نمیگوئید اقلاً خودمان بدانیم که ما حیوانی آزاد میباشیم . بکوشید ، بکشید وجان بدهید امروزنتیجه ندهد ده‌سال دیگرنتیجه خواهدداد ما ثمررا نه‌بریم اولاد واخلاف‌ما ثمررا خواهند برد .

یکی ازاعضاء گفت شما گفتید آقامیرزا سیدحسن کاشانی برادرمؤیدالاسلام را باآقا شیخ یحیی کاشانی وصحاف‌باشی‌ومجدالاسلام کرمانی وشجاع‌لشگرومعین‌حضوررا دعوت کردید باین انجمن پس چرا حاضرنشدند .

نگارنده گفت حاضرشدن باین‌مجلس شرط دعوت نبود دیگر آنکه بنده زحمت کشیده همه را در دوسه مجلس دعوت کرده قبول‌هم کردند یکروزمخصوص بعضی را برای ناهاردعوت کردم بحدی ترسیدند که برای ناهارهم حاضرنشدند جزمعدودی تقصیرهم ندارند چه صدماتیکه آقامیرزا سیدحسن وآقاشیخ یحیی‌درراه ملت متحمل‌شده‌اند فوق‌الطاقه آنانرا مرعوب نموده ما بایدآنها را بسمت‌عضویت انجمن بشناسیم خدمت خودرا خواهند کرد چه‌حاضربشوند وچه حاضرنشوند .

جدیده گشته وپس ازیکسال تحصیل وزیر علوم شاگردان مرتبهٔ دویم طب را بمعلمی ایشان سپرده و دراطاق اول طب هم معاون معلم شده وعلم تشریح رابآنان آموخته ودراوایل سال ۱۲۸٤ ازجانب مرحوم شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم مشغول طبابت فوج مهندس شده و در سال ۱۲۸۸ که قحط و غلا همه ایرانرا فراگرفته بود در مریضخانه فقراء چهار ماه مشغول خدمت بود و درسال ۱۲۸۹ اجازه فارغ‌التحصیلی از وزارت علوم صادر کرده ودرسال ۱۲۹۰ بریاست مریضخانه دولتی و خطاب حکیم باشی از طرف دولت مفتخر گردیده و در تأسیس آن مریضخانه بسبك بیمارستانهای فرنك کوشیده وآنرا مرتب نموده ودرسال ۱۲۹۸ به منصب سرهنگی و نشان وحمایل آن باخطاب خانی مفتخرآمده ودرسال ۱۲۹۸ پس از مرحوم اعتضادالسلطنه وتفویض وزارت‌علوم

فاما صحاف‌باشی میگوید من باید بروم بهندوستان ویکی از بزرگان آنجا را بطرف ایران جلب کنم که ازآن راه بلکه این ملت خفته بیدار گردد .

دیگر آنکه میگوید من درصورتی عضویت انجمن را قبول میکنم که اهالی انجمن مادام‌العمر لباس سیاه بپوشند زیراکه مادر ما وطن در حال احتضار است و تا او را بهبودی حاصل نشود ما باید سیاه‌پوش وبحالت عزاباشیم اگراین‌شرط را قبول می کنید که فردا حاضرخواهید شد واما معین‌حضور وشجاع لشگرقبول کردند وهردوحاضرخواهندشد . اما مجدالاسلام راکه اذن ندادید اسرارانجمن را باوبگوئیم باید اورا امتحان کنید .

ناظم‌الشریعة گفت ای‌وای که اسرارانجمن فاش شد . نگارنده گفت من اسرار انجمن را تماماً بآنها نگفتم وبهر کدام اندکی گفتم آنرا هم اطمینان دارم بلکه یك خدمت بزرگی‌هم کرده‌ام وآن اینست که شجاع لشگرعازم بود بواسطهٔ صدورحکم مطلقه بودن زنش آقای بهبهانی را بکشدمن بواسطهٔ این انجمن اورا ازاین خیال منصرف کرده وگفتم آقای بهبهانی امروزبرای ملت کارمی کند به اوکار داریم . توهم برفرض صحت ادعایت زنت را فدای ملت بکن وآنگهی چه ربطی به آقای بهبهانی‌دارد ملای‌ده را بکش که اصل‌حکم را داده دیگر آنکه قول ونوشته ازاوگرفتم که لدی‌الحاجة پانصد نفر سوار دم دروازهٔ طهران حاضر کند .

معین‌حضورهم قول داده است ملك سی‌هزارتومانی خودرا بفروشد ودراین راه صرف کند و حاضر شده است که اگر انجمن مأموریت بدهد عین‌الدوله را بکشد وجود اینگونه اشخاص برای مقصود ما خیلی نافع است .

ادیب گفت آقا میرزا سید حسن با عین‌الدوله مراوده دارد ، مجدالاسلام با دبیرحضور منشی عین‌الدوله دوست است .

نگارنده گفت من جمیع اسرار را بآنها نگفتم فقط گفتم اشخاصی حاضر شده‌اند برای خدمت بملت وبشرف انسانیت قسم خورده‌اند که خدمت کنند بملت .

دیگرزیادترچیزی بآنهااظهارنکردم ، دیگر آنکه صدمه وزحمتی که ازطرف عین‌الدوله نسبت به‌آقا میرزا سید حسن واردآمده است که ممکن نیست دیگرباعین‌الدوله خوب شود .

درباب مجدالاسلام که با دبیر حضور دوست است اولا آنکه دبیر حضور اطمینان به اقوال

به علیقلیخان مخبرالدوله از ریاست مریضخانه دولتی استعفا خواسته و با مرحوم حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم بخراسان رفته و پس از تشرف بآستان مبارکهٔ رضوی دارالشفای آن استان مقدس را برحسب امرسپهسالارکه جزاسم چیزی‌از آن باقی نمانده بود تأسیس ومرمت نموده وآنرا مانند مریضخانه‌های دول متمدنه در تحت نظم و ترتیب آورده و در این سفر از جانب اولیای دولت قاهره بمنصب ونشان وحمایل سرتیپی مفتخرآمده وپس از فوت مرحوم سپهسالار بطهران آمده چند سالی مشغول خدمات عامه واشاعهٔ معارف بوده ودر سال ۱۳۰۳ برحسب امرشاهزاده ظل‌السلطان باصفهان رفته ودرآنشهر مینونشان دوسال توقف کرده سپس بطهران مراجعت نموده واوقات خودرابتدریس وتألیف کتب وترجمه از زبان‌فرانسه وطبابت عامه میگذرانیده تادرسال ۱۳۱۰ درخدمات ناصرالدین‌شاه

مجدالاسلام ندارد .

اگر اطلاع دبیرحضور مضر* باشد که جناب ذوالریاستین بتوسط آقامیرزا سیدعلی شیرازی برادرش وثوق‌الدوله را دعوت کرده ومطلب را به‌اورسانیده است .

درجواب گفتند وثوق‌الدوله ربطی بدبیرحضورندارد .

نگارنده گفت وثوق‌الدوله برادر دبیر حضور است و هر دو شاخ یك درخت و از یك جوی آب خورده‌اند .

بعضی گفتند وثوق‌الدوله باطناً با برادرش دبیرحضورخوب نیست وچون برادر کوچکتررا در مقام ترقی وتقرب بعین‌الدوله می‌بیند لذا مایل است که عین‌الدوله بلکه این بساط بر جیده شود شاید اوهم پیش افتد .

جناب ذوالریاستین گفت بهرجهت من وثوق‌الدوله وآقامیرزا محمد گلپایگانی وحاج ملاعباسعلی واعظ را ازهمه جهة شایسته می‌دانم .

اجزاء انجمن ازجهة آقامیرزامحمد گلپایگانی وحاج ملاعباسعلی نهایت مسرت را حاصل نمودند .

نگارنده گفت آن روزی را که حاج ملاعباسعلی واعظ در منزل جناب ذوالریاستین مدعو بود من هم حاضر بودم قول داد که درمنبرشروع بسیاسی کند ودربیداری مردم کوتاهی نکند .

آقا میرزا محمد گلپایگانی هم ازقراری که شنیدم آدم صحیحی است و عاشق مقصود ما . اما وثوق‌الدوله را نمیشناسم ولی این‌جوراشخاص را ماباید داشته باشیم وآنهارا آلت کارخود قراردهیم .

(اعمال خوب وبد این دوبرادر درموقع خواهدآمد)

ذوالریاستین گفت ما امروز خیلی اشخاص را با خود همراه کردیم وبخوبی مشغول کار میباشند خواه حاضر شوند وخواه حاضر نشوند .

آقا برهان گفت مقصود خدمت بوطن وسعی دربیداری اهالی وطن است . من پارهٔ ازخیالات خودرا به‌بسیاری ازرجال دولت گفته‌ام وهمه مرا تصدیق کرده‌اند .

ادیب گفت قراربراین بود که درهراجتماعی یك لایحه خوانده شود وپس از امضاء به ادارات جراید خارجه ویا جراید بوشهروکلکته ومصرارسال شود . وادارات جراید را هم باید با خود متفق نمائیم که آنهاهم شروع دراین مقصود نمایند حالا چند لایحه حاضراست اذن بدهید که ارسال شود .

منسلك گشته ودرسفر وحضر علاوه برخدمت وپرستاری شخص پادشاه آنی نیاسوده و ازخدمت بنوع دمی فراغت نداشته وازجانب آن پادشاه مورد عواطف ملوکانه بوده ودرآنمدت بخطاب جنابی وجبّه ترمه وشمشیر مرصع وعصای مرصع وتمثال همایونی سرافراز گردیده وپس ازقتل ناصرالدینشاه به‌تیر اولین فدائی ایران مرحوم میرزا رضا منصب طبابت مخصوصهٔ اعلیحضرت مرحوم مظفرالدینشاه بایشان تفویض گردید سفراً و حضراً درخدمت آن پادشاه ذیجاه بسر میبرد و درسال ۱۳۱۹ بنشان وحمایل درجهٔ اول خارجه مفتخر گشته ودر سال ۱۳۲۲ بنشان مرصع ازدرجه اول نیز نایل آمده از کارهای محیرالعقول ناظم‌الاطبا آنکه در زمانیکه مرحوم مظفرالدین شاه دستخط مشروطیت ایرانرا صادر فرمود لیکن هنوز امر مشروطیت ناتمام بود و شاید باندك سستی از بین رفته بود که طبیب مخصوص

راپورت چند روزه ازاین قراراست که جناب آقای صدرالعلماء که ازرؤسای روحانیین است در بالای منبرهمان رشتهٔ سخن آقای بهبهانی را تعقیب فرموده‌اند .

جناب آقا سید احمد طباطبائی نیزدربالای منبرهمان رشته را گرفته وصریح دربالای منبرفرموده است : (ما مقصودی جز عزل این وزیر خائن یعنی عین‌الدوله از صدارت وعزل نوز نداریم . چه این صدراعظم حایل ومانع است بین شاه ورعیت ونمی گذارد عرایض ما بشاه برسد .)

نگارنده گفت آقایان بارها عرض کردم مقصود آقای بهبهانی عزل مسیونوز نیست بلکه مسیو نوزرا بهانه کرده‌اند . حالا که علماء طرف شده‌اند با عین‌الدوله خوب است تجاررا بیدار کنیم اگر سلسله تجاربا علماء متفق شوند آنوقت زودتربمقصود میرسیم .

بعضی ذکر نمودند که تجار را هم مستعد می‌بینیم چه سابقاً اظهار حیاتی کردند و از اطراف شکایات آنها رسید این ایام هم بعضی درکارند .

نگارنده گفت آقا میرزا محمود اصفهانی را با اینکه مریض است ملاقات کرده او را واداریم بشروع در این کار چه مقدمات آنها هم تهیه شده است روز ۲۲ صفر ۱۳۲۳ انجمن در خانه آقا سید برهـان تشکیل و انعقاد یافت یك راپورت خوانده شد که جمعی از تجار پناه برده اند بزاویهٔ مقدسه حضرت عبدالعظیم ومیگویند مسیو نوز بلژیکی که رئیس گمرك ایران و مستخدم سلطانست زیاده از آنچه تعرفه گمرکی قرارداده‌است ازمال‌التجاره اخذ میکند وعمّالش درسرحدات اجحافات فوق‌الطاقه وخلاف‌قانونی وارد می‌آورند عین‌الدوله‌هم بصرافت ولجاجت باعلماء وملاحظه پولی که ازنوز میگیرد جوابی بتجار نمیدهد تـا آنکه آخرین عریضه که تجار بتوسط سعدالدوله درخصوص شکایت از نوز دادند عین‌الدوله نخوانده جواب داد که این لوطی‌بازیها چیست که تجار میکنند تمامشان را دهنه توپ میگذارم این حرف بروزیر تجار که سعدالدوله است گران آمده گفته است پس خوب است مجلسی در دربار تشکیل دهید وبعرایض تجار رسیدگی کنید عین‌الدوله خواهی نخواهی بتشکیل مجلسی اذن داده مجلس در دربار منعقد گردید هفت‌نفر ازتجار حاضرشدند از رجال درباری‌هم چند نفری ازقبیل وزیر مخصوص (صاحب اختیار حالیه) وعلاء الملك و دبیر حضور وجمعی دیگر حاضربودند مسیو نوز را حاضر کردند یك‌نفر ازتجار چند قطعه پارچه بعنوان مستوره ونمونه دردست گرفته آن نقطه ومحلی را که رئیس گمرك سرحد مهر کرده وتعیین گمرك آن پارچه را نوشته بزیردست خود گرفته طرف

سهواً و یاکس دیگر عمداً دوای عوضی بمظفرالدینشاه داده و آنمرحوم را گمان این بود که اورا مسموم نموده‌اند نزدیك بود خیالات مالخولیائی بسر آنمرحوم افتد که فوراً ناظم‌الاطباء رسیده اطباء حضور رامات ومتحیر وشاه را مبهوت ومرعوب دیده بقیه دوارا که درفنجان نگاه داشته بودند واگر طبیب آلمانی دیده بود علناً میگفت این دوا سم است یامضر . ناظم‌الاطباء ملتفت شده که هم بعضی درخطراست وهم خیالات موهوم شاه را تلف میکند فوراً بقیهٔ دوارا لاجرعه بسر کشیده وته‌فنجانرا با آب خالص شسته ونیزآشامیده وگفت نقلی ندارد دوامضرنیست .

بعد از آن بمعالجه شاه وخود پرداخته تا چندی دیگر شاه را نگاه داشت تا امر مشروطیت مستحکم گردید .

دیگر آن پارچه را به نوز نشان داده و گفت گمرك این پارچه چه قدر است نوز نگاهی بآن کرده و نظر بکتابچه نموده و گفت این پارچه مثلاً سی‌شاهیست پارچهٔ دیگری را نشان داده گمرك آن را دو هزار وهکذا چند پارچه را که نشان دادند بحدی معین جواب داد تجار مهر وخط رئیس محل را ارائه دادند که خیلی تفاوت داشت کتابچه با مأخوذی مثلاً دوهزار را بیست وپنج هزار وسی‌شاهی را دو تومان وهفت‌هزار را هفت تومان بانواع مختلفه گمرك گرفته بودند ازآن قرار خسارت تجار از چند کرور تجاوز کرده بود پس از تحقیقات وصدق ادعای تجار نوز حالش دگر گون شده چند کلمه مهمل تکلم نمود حاضرین همگی ملتفت شده اما چیزی نگفتند اهل مجلس برخواسته بعضی رفتند و بعضی ماندند باز تجار تجدیدسخن نمودند .

در این اثنا کلمه رکیکی از دهان نوز بیرون آمد که در این مملکت بآن فحش میگویند و آن را بد میدانند دیگر باعتقاد نوز چه بوده‌است خود داند وآن‌عبارت (پدرسوخته‌ها) بود چه اگر نوز این عبارت را تجزیه و تفسیر میکرد هرآینه عبارتی راست و صحیح بود چه قاجاریه پدر ما را سوختند که سهل است همه چیز مارا سوختند لکن علی‌الظاهر این لفظ مرکب که از دهان نجس او درآمد یك لفظ بسیطی بود که عبارت از فحش بود نه مرکب خبری . بالجمله علاء الملك که در آن وقت از رجال دولت و وزیر علوم و از سادات طباطبائی و مقرب در نزد مظفرالدین شاه بود رو کرد بسعدالدوله و گفت هنوز هم ملاحظه می کنید .

سعدالدوله وزیر تجارت جواب داد چه بگویم این مردك عین‌الدوله خودش شنید . علاءالملك گفت شاید نشنیده باشد وزیر مخصوص هم بی‌میل نبود که دراین مجلس اهانتی از مسیونوز بشود .

لذا درمقام تأیید کلام علاءالملك برآمده‌و گفت گویا عین‌الدوله نشنیده باشد . سعدالدوله مجبور گردید که بعین‌الدوله اظهار کند لذا رو کرد بعین‌الدوله و گفت نوز حق ندارد که بتجارمحترم مسلمان فحش بدهد . عین الدوله از شدت حرص بپول و طمع بمسامحه و بی اعتنائی گذرانیده اهل مجلس متفرق شدند .

تجار که حقانیت خود را مدلل نموده وکسی بعرایض و تظلمات آنها گوش نداد عازم شدند بروند و ملتجی بزاویهٔ مقدسه حضرت عبدالعظیم بشوند روز بعد ازآن را برای اتمام حجت وگرفتن دستورالعمل و تحریك اجزاء انجمن مخفی رفتند منزل آقای طباطبائی آقا میرزا سید محمد جنابش را

عجب در اینست که ناظم الاطباء با اینکه چندین دفعه خطاهای اطباء را ملتفت شده و جبران هم نمود لکن الی کنون فتوت کرده به احدی این راز را نگفت وراضی نشد که طبیب نادان از نان خوردن‌بازماند . دیگرآنکه پیوسته درخلوت‌مضاراستبداد ومنافع‌مشروطیت‌را به‌مرحوم‌مظفرالدین‌شاه میرسانید . مجملا ناظم‌الاطباء درتمام‌عمرخود ازتربیت محصلین‌طب وخدمت بنوع کوتاهی نکرد چنانچه اکنون زیاده از صدنفر شاگردان ایشان درشهرهای ایران پراکنده ومشغول طبابت میباشند وعلاوه بر خدمات مذکوره برحسب امر مرحوم میرزا علیخان امین‌الدوله صدراعظم در انجمن معارف داخل شده واز اندام آن مجلس محترم بشمار آمده ودر خدمت بمعارف از هیچ گونه مشقت کوتاهی‌نفرموده ودرتأسیس مدارس رنجها برده ویژه درتأسیس مدرسهٔ شرف وتربیت کودکان بی بضاعت ازبذل مال‌و

مسبوق ومطلع برواقعه نمودند و از عزم خود آگاه ساخته .

سعدالدوله از این قصد تجار با خبر شده یك مجلد کلام‌الله برای آنها فرستاده و آنها را قسم داد که یکروز دیگر باو مهلت دهند .

بلکه دراینخصوص طریق اصلاحی دست‌آرد وخودش بدربار رفت که شاید بعین‌الدوله بگوید که در دفع این غائله چاره نماید .

قریب چهار ساعت منتظر جواب شد که شاید جوابی کافی بشنود . عین‌الدوله بمسامحه و مماطله گذرانیده واقعه را اهمیت نداد و وقعی برآن ننهاد .

تحصن تجار بزاویهٔ مقدسه

تجار که از همه جا مأیوس شده روز سه شنبه نوزدهم ماه صفر ۱۳۲۳ بزاویهٔ مقدسه حضرت عبدالعظیم پناهیدند .

سعدالدوله وزیر تجارت برای اسکات و آوردن تجار بشهر چنددفعه خودش و چندین مرتبه واسطه‌اش نزد تجار رفت که بلکه تجار را عودت دهد که این خبر بسایر شهرهای ایران منتشر نشود و باعث هیجان عامه نگردد . چه تجار سایر بلدان چندین مرتبه در مقام تشکّی و تظلم برآمده بودند ومواد همه مستعد بود که باندك بهانه مشتعل میشدند خصوصاً دراین ایام که صدای آقای بهبهانی عالم را فرا گرفته بود وشاه عازم بود برمسافرت بفرنك .

لکن تجار متقاعد نشده وجواب دادند که جز رسیدگی بمحاسبات نوز و احقاق حق ما و رفع ضرر ما دیگر علاجی نیست . تااینکه ولیعهد محمدعلی‌میرزا چند نفر ازرؤساء تجار را خواست و گفت که اعلیحضرت شاهنشاه پدر تاجدارم خیال مسافرت بفرنك را دارند امروز نمیتوان دست بکار نوز بزنیم . لکن من‌قول‌میدهم تا چند ماه دیگر عزل نوز را ازشاه استدعا نمائیم وحتماً بعرایض وتظلمات شما رسیدگی مینمایم .

تجار هم محض ضمانت ولایت عهد و خواهش وزیر تجارت از زاویهٔ مقدسه حضرت عبدالعظیم مراجعت بشهر طهران نمودند .

فیلسوف گفت این امید ماهم قطع شد پس‌ازآنکه تجار بریسمان پوسیده ولیعهد بچاه افتادند جان دریغ ومضایقه نکرد .

اگر ساعات شبانه روزی ناظم‌الاطباء را تقسیم برعیادت مرضی وحق‌الزحمه که بایشان میدادند بکنیم هرساعتی پنج‌تومان پول‌ایران میشود باوجود این‌دخل لااقل دیده شد که دربیست وچهارساعت شبانه روزی ۱۶ ساعت اوقات خودرا مصروف مدارس وانجمن معارف مینمود یعنی حضور درمدرسه و رسیدگی باطفال یتیم و امور انجمن معارف را مقدم میداشت برحضور مجالس پادشاه و ابناء آن .

ونیز دیده شد که ازصدتومان حق‌الزحمة و حق‌القدم عیادت مریض گذشت برای رفتن بمدرسهٔ شرف و رسیدگی کردن باطفال یتیم .

مجملا مبلغی هنگفت از کیسهٔ فتوت خرج ایتام و اطفال فقراء نمود و عزمی راسخ بر ترویج

آقای بهبهانی‌هم شاید فردا ساکت شود .

نگارنده گفت آقایان اظهار یأس نکنید سکوت تجار بیشترموجب‌هیجان اهل‌علم خواهد شد . عین‌الدوله برطبق ضمانت وقول ولیعهد عمل نخواهد کرد وهمین باعث کدورت و نفاق بین عین‌الدوله وولیعهد خواهد شد بگذارید شاه برود میدان ما وسیع و مانع درجلو ما نخواهد بود در این دو سه ماهه غیبت شاه ما میتوانیم تمام ایران را بیدار و با خود کنیم آقای بهبهانی هم روز بروز جنودش زیادتر و بیشتر خواهد بود .

دراین اثناء یکی‌ازحاضرین گفت راپورتی بانجمن رسیده است که جناب ذوالریاستین دربالای منبر بعض مذاکرات را کرده وعماً قریب باعث گرفتاری ما خواهد شد خوب است در این راپورت تأملی شود .

راپورت ملاحظه شد خلاصهٔ آن از این قرار است :

دیروز که روز ۷ ماه صفر بود جناب ذوالریاستین در خانهٔ جناب عندلیب‌السادات واقعه در محلهٔ شاه‌آباد کوچهٔ آقا سید هاشم در بالای منبر بعض مذاکرات نموده است و حرفهای نگفتنی را گفته است در حالتی‌که درآن محضر جمعی از رجال دولت ازقبیل حاجی امین‌السلطنه و امین همایون وبعض دیگر حضور داشته است مناسب اینست که اعضاء انجمن ذوالریاستین‌را چندی ازرفتن منبرمنع نمایند بلکه او را مخفی دارند که مراوده با مردم را هم ترک نماید .

حاضرین مضطرب شده واقعه را از جناب ذوالریاستین مستسفر و جداً خواهش نمودند که صورت موعظه را بیان نماید .

ذوالریاستین این طور موعظه را بیان فرمود .

خلاصهٔ موعظه

آنچه راکه ما ازملاحظهٔ سیر وتواریخ وشرح حال علماء متقدمین و متأخرین بدست‌آورده‌ایم این‌است که متقدمین‌ازعلماء را دربارهٔ امام عقیدهٔ مخصوصی بوده مثلاً تازمان قمیین عقیدهٔ علماء دربارهٔ امام این بود که امام شخصی است عابد عالم وزاهد ومستجاب الدعوة واگر کسی زاید براین دربارهٔ امام (ع) قائل میشد او را نسبت بغلوّ میدادند و غالی میخواندند و از این جهت بود که شخصی مثل

معارف و ترقی ابناء وطن داشت که اگر امین‌السلطان عدوّ ایرانی وایران در مقابل نبود امروز در ایران دشمنی برای علم وعالم دیده نمیشد .

بالجمله در اشاعهٔ معارف آنچه ممکن بود و در قوه داشت به فعل آورد و کوتاهی نکرد و علوم چندی از زبان فرانسه بزبان فارسی ترجمه نمود و منتشر ساخت از قبیل علم فیزیك و شیمی و تشریح و پاتولیژی و جراحی و کحالی وروادی علاوه براینها کتب چنداز تصنیفات و تألیفات ایشان امروز دربین مردم طبع ومنتشر است ازقبیل کتاب زبان آموز فارسی که در حقیقت ایشان اول کسی میباشند که این باب را مفتوح کرده وزبان فارسی را احیاء نموده .

ونیز از تألیفات ایشانست رساله تعلیمات ابتدائی که برای کودکان نوآموز دبستانها نوشته‌است

معلّی‌ابن‌خُنیس وشیخ رجب بُرسی را غالی‌میدانستند واخباریکه ازایشان روایت شده بودهمه را طرح میکردند تا زمانیکه دورهٔ علمیه به میر داماد و ملا صدرا و شیخ احمد احسائی رسید این بزرگواران زحمتها کشیدند رساله‌ها نوشتند ولایت‌را با امامت مستلزم دانستند ومدلل نمودند که‌آنچه را که قمیین طرح کرده بودند و منکر شده بودند از قبیل معجزات و کرامات و خوارق عادات و اخبار از مغیبات همه صحیح بوده پس امروزه یك بابی‌ازعلم برروی مامفتوح شده که میتوانیم همه قسم ازآن استفاده کنیم . مثلا درمسئلهٔ شیخ رجب بُرسی وخطبه‌هائیکه ازامیرالمؤمنین(ع) روایت کرده وما امروزمنطبق میکنیم آنها را با زمان خودمان می‌بینیم که تمام آنها از مصدر ولایت صادر شده است از آنجمله خطبهٔ زوراء است و در آن خطبه شرح حال امروزهٔ مصریها و تصرّفات انگلیس در مملکت مصر و ظهور متمهدی‌سودانی راکماهوحقه بیان میفرماید صورت این خطبه درکتابخانهٔ حاج میرزا ابوطالب زنجانی بخط قدیم موجود است هرکس بخواهد میتواند بآنجا رجوع نماید .

و دیگری خطبهٔ طتنجیّه است که بعض فقرات آن راجع بایران است مثلا درآخر این خطبه میفرماید . (حتی‌اذا طالت‌الشدائد فی دولةالخصیان و ملکةالصبیان والنسوان فعندذلك ترتج‌الاقطار بالدعاة الی کلّ باطل الاویل لمداینکم و امصارکم من طغاة یظهرون فیغیّرون و یبدّلون فعند ذلك توقّعوا حلول الفرج الاعظم) .

ماحصل معنی آنست که چه بسیار رنجها و سختیها از دولت خواجه بشما روی دهد (مراد از خصیان خواجه است و آن منطبق است برآقا محمد خان که تشکیل سلطنت قاجاریه راکرد)

در زمان پادشاهی که این دو علامت(۱)در اوباشد . دراین هنگام وای بحال شما . وای بحال شهرهای شما از طاغیانی که ظاهر میشوند تغییرها بدهند تبدیلها بکنند پس دراین هنگام فرج بزرك را منتظر باشید و بدانید که زمان ذات شما بسرآمده و روزکار خوشبختی رسیده است .

حالا تصور کنید ببینید آیا روزگاری بدتر از این میشود ، آیازمانی سخت‌تر ازاین میشود ، کدام بدبختی است که امروزه مانداریم ، این وضع‌نانست که می‌بینید روزی هزارتومان ازنانواخانه‌ها میگیرند و در عوض نان مخلوط بخاك که نجاری بما میدهند و میگویند آرد حاج ترخان است نانی که

(۱) مراد ازاین دوعلامت آنست که هم باطفال سرکارداشته باشد هم با نسوان .

وتاکنون چندین دفعه بطبع رسیده است .

ونیزازتألیفات آن یگانه هنرمنداست کتاب بزشکی‌نامه درعلم تراپوتیك وعلم ماتیرمدیکال که آنهم بطبع رسیده واطبارا لازم وواجب است .

وازکارهای بزرگ و تألیفات سترك آن دانشمند است که اکنون تقریب ده سال است که در تدوین وترتیب لغات فارسی مشغول و اکثر اوقات خودرا مصروف این‌خدمت نموده است که درواقع میتوان گفت مجلس آکادومی صحیح خانهٔ ناظم‌الاطباء است وتمام لغات فارسی وغیرفارسی راکه‌امروز بین ایرانیان مستعمل است بترتیب حروف تهجی مرتب وجمع ودرچهار جلد مندرج کرده که هرمجلد زیاده ازهشتاد هزار بیت کتابت دارد سه مجلد آن تمام ومجلد چهارم نزدیك باتمام است .

در سابق یکمن دوعباسی منتها سه عباسی بود حالا باید یکمن سه هزار بخریم واین وضع گوشت ما که باید روزی کلی حکومت نفع از آن ببرد .

بیچاره پادشاه صد هزار تومان برای تفاوت جنس داد یکشاهی بمصرف فقراء نرسید همه را از وجه استقراضی از شاهنشاه گرفتند و رجال دولت بین خودشان قسمت کردند بعلاوه روزی هزار تومان هم ازخبازخانه میگیرند .

من نمیگویم که شما از حال خودتان خبردارید یا نه هیچ میدانید که امروزه هریك از افراد ما و شما را در مبلغ سه تومان گرو روسها گذارده اند هیچ میدانید که ما و شما را بنده و کنیز اجانب قرار داده اند .

هیچ میدانید که ما را تا هفتاد سال دیگر یا کمتر یا زیاد تر بندهٔ کفار قرارداده اند .

هیچ اطلاع دارید کهاختیارات مطلقهٔ شمارا محدود کردهاند لیکن من میگویم که بمفاداین خبر باید در زمان این پادشاه فرج بزرگیرا متوقع و منتظر بود . کلام ذوالریاستین که باینجا رسید بعضی از اعضاء نتوانستند خود داری کنند شروع کردند بپرخاش کردن بذوالریاستین چه یقین کردیم که این وعظ مشارالیه ما را بمخاطره خواهد انداخت نزدیك بود مطلب بمشاجره و منازعه منجر شود .

لیکن مشارالیه اذعان واعتراف نمود که تجاوز کرده و اقرارنمود بخطایش و گفت وقتیکه از از منبر پائین آمدم آقای سلطان الذاکرین آقا میرزا ابوالفتح مرا کنار کشیده و گفت من سؤال نمیکنم ملافیض‌الله خودش کجاست ولی سؤال میکنم که قبرش در کجا است .

(ملا فیض‌الله یکنفر از واعظین معروف ایران بود که بواسطهٔ اظهار بعض کلمات در بالای منبر در زمان ناصر الدین شاه نیست و نابود گردید و ما تا کنون شرح حال آن بیچاره را و کیفیت اعدام او را بدست نیاورده ایم) .

فیلسوف گفت من این موعظه را پسندیدم باید همین طور مردم را بیدار کرد .

نگارنده گفت دوچیز ما را نگه دار خواهد بود و هیچ امری اتفاق نخواهد افتاد اولا آنکه بیغرضی ذوالریاستین را همه کس میداند وقصد قربت اوهمه را حفظ خواهد نمود . ثانیاآنکه مستمعین

واین‌خدمت را دانشمندان وعقلابزرگترین خدمات بمعارف‌ایران بلکه بمعارف اسلامیه‌میدانند وبا اینکه نهایت سعی و کوشش را دراختصار وایجازآن کتاب فرموده باز متجاوز ازسیصد هزاربیت کتابت دارد که اگر بعضی الفاظ و عبارات را برمز ننوشته بودند هرآینه از یك کروربیت متجاوز شده بود و ما برای وضوح این ادعاء چند سطر و چند لغت از آن کتاب شریف را در اینمقام نقل میکنیم . مینویسد :

قائم ـ ماخوذ از تازی ایستاده و افراشته وبرپا داشته و عمود و استوار وثابت و برقرار و پایدار وباقی ودایم وجاویدان وواقف وسخت وبنهان الی آخره .

اتموسفر ـ ماخوذ از یونانی مرکب از دوکلمه یکی (اتمس) یعنی بخار دیگری (ایفر)

در مجلس اشخاصی بودند که باعین الدوله مراوده ندارند بلکه با او دشمن میباشند .

بالاخره اجزاء انجمن صلاح در این دیدند که تا یکسال دیگر جناب ذوالریاستین منبر نرود الّا در وقتی که اجزاء انجمن بالصراحة ایشان را اجازه دهند و نطق ایشانرا محدود نمایند .

روز دوشنبه ۳ ربیع الاول (۱۳۲۳) انجمن در خانهٔ جناب ادیب بهبهانی منعقد گردید .

فیلسوف گفت دیروز موکب مظفرالدینشاه بسمت فرنگستان حرکت نمود آخر عین الدولهٔ صدراعظم شاه راگول زد که مرض شاه علاج نمیشود مگر بسفر فرنگستان وکار خـود را محکم و حرف خویش را پیش برد .

زحمات چندین ساله حریّت خواهان ومقدمات آقای بهبهانی بی‌نتیجه ماند تجار را بوعده ووعید عودت دادند فکری در این باب بفرمائید .

نگارنده گفت از تفضلات خدا مایوس نباید شدکار و تکلیف ما بیداری مردم است تاچند ماه دیگر شاه مراجعت نماید ماکار وتکلیف خود را انجام خواهیم داد .

اما در باب سکوت آقای بهبهانی ، ولیعهد رفت منزل ایشان وقول داد که نوز را چندماه دیگر معزول فرمایند . تجار هم قول ولیعهد را مطمئن شده ، ولی برشما واضحست که باین قول ومعاهده وفا نمی‌کنند امر از دو شق خارج نیست یا وفا بقول ولیعهد میکنند یا نمی‌کنند اگروفا کردند که همین باعث تشویق و رشك سایر ملاهای طهران میشود آنوقت ما یکی دیگر را دیده میگوئیم دیدید که آقا سید عبدالله چگونه رئیس شد و غالب حالا مثلاً شما هم یك حرکتی بکنید تا جلو افتید و اگر وفا بعهد نکردند که همین موجب تجرّی واقدام جدی آقای بهبهانی خواهد شد . از رفتن شاه بفرنك هم مأیوس نباشید چه سوغاتیکه برای ما خواهند آورد یکی لقب کراندوکی برای عین‌الدوله ودیگر غذاخوردن وزراء از روی ساعت وایستاده شاشیدن رجال دولت نتیجهٔ این‌سفر بغض ملت و بیدارشدن آنها است بگذارید چشم ملت باز شود دشمن خود را بشناسند .

یکی از اعضاء گفت در این‌سفر علاوه براینکه پول ملت ایران خرج خانمهای فرنك خواهد شد حقوق ملت را هم خواهند فروخت فردا است که امتیازات خواهند داد ، معاهدات خواهند بست تا مردم را بیدار کنیم کار ازکار گذشته وآب از سر در رفته است .

آقا سید برهان گفت من شنیدم که خلعت نیابت سلطنت از روسیه برای محمد علیمرزا ولیعهد

یعنی کره وعبارت است از طبقهٔ بخاری شکلی محیط بر کرهٔ زمین و مرکب از دوسیالهٔ مرتجله یکی هوای خالص که بخار اکسیژن و دیگری بخار ازت وهرقدر ازسطح زمین بالارویم ودورشویم وزن مخصوص اتومسفر کمتر میگردد زیرا طبقات پست از طبقات فوق خود منضغط و متراکم میشود از هرطبقه از هوا که بالاتر بود کمتر فشرده شده ومتراکم گشته ویا بالملازمه سبکتر خواهد بود ووزن مخصوصش کمتر و درباب ارتفاع اتومسفر عقاید حکماء مختلف است (لاهیر) از روی انعکاس اشعهٔ آفتاب ارتفاع اتومسفر را (۶۰۰۰۰) مترمیداند و(لاپلاس) که از دانشمندان معروف استاتومسفر راشبیه به کره تصور کرده که نسبت به شبه کره‌زمین تسطیحتش بیشتراست ونسبت دومحورش مثل نسبت دو بسه میباشد .

می‌آورند اگر این‌خبر صحیح باشد دیگر کار ما یکسره خواهد شد ولی فعلا باید کاری بکنیم که اتفاقی نیفتد فردا ملت ایران مورد ملامت خارجه نشوند که ایرانیان در غیاب پادشاه خویش شورش کردند .

ذوالریاستین گفت البته باید این ملاحظه را بنمائیم عین‌الدوله هم این مسئله را میدانست که زود شاه را حرکت داد لکن ما باید انجمن خود را تعطیل نکنیم و سعی نمائیم در بیداری مردم از فرستادن لوایح ومقالات بادارات جراید مصری و غیره کوتاهی نکنیم .

آقا سید برهان گفت یك لایحه حاضر شده است اگر اجازه میدهید خوانده و چند نسخه هم ازآن استنساخ شود و باسم هریك از رجال دولت که با شاه رفته اند یکی بفرستیم بلکه یکی‌هم باسم خود شاه ویکی‌هم باسم عین‌الدوله وبرای ادارات جراید هم ارسال داریم برفرض که بشاه‌نرسد بدست مردم می‌افتد و گوشها باین مطالب آشنا خواهند شد .

ناظم‌الشریعة گفت بسیار خوبست بخوانید . صورت یکی‌از لوایح قرائت شد اجزاء پسندیده چندپاکت باسم هریك‌ازجراید ورجال دولت‌نوشته وآنصورت را بازلاتین‌متعدد نموده یك‌نسخه‌ازآن را باداره روزنامهٔ حبل‌المتین کلکته و دیگری باداره مظفری بوشهر و چند نسخه بمصر فرستاده شد روزنامه مقدس حبل‌المتین در شمارهٔ (۲٤) از سال ۱۳ آنرا درج ومنتشر کرد .

روزنامهٔ مظفری پس‌از مدتی‌مدید آنرا درج کرد چه مقارن‌رسیدن لایحه به بوشهر روزنامهٔ مظفری بحکم عین‌الدوله توقیف شده بود پس از رفع توقیف در شمارهٔ (۳) سال ششم باندك‌تغییر وتصرفی درآن مندرج گردید . صورت لایحه از اینقرار است

صورت لایحهٔ انجمن مخفی

که بادارات جراید ووزراء نوشته شد

اگر کسی امروزمطالب ومعایب ملت ودولت را که درقهوه‌خانه‌های‌ایران ومهمانخانه‌های فرنگ مطرح‌مذاکره است بسمع مبارك شاهزاده اتابك اعظم نرساند وعلاج نخواهدهرآینه خیانت بزرگی بوطن خود کرده لذا باکمال ادب شاهزاده اتابك اعظم را مخاطب ساخته عرض مینمائیم که ای مقوی اعصاب ملیته چرادرحق فرزندان مجازی پادشاه فکری نمیفرمائید چرا عاقبت ملت را منظورنمیدارید ،

واتومسفر وزین وقابل سنجیدن است زیراکه هم هوا وهم سایر هوای مادی شکل که با آن مختلطند تماما صاحب وزن میباشند و وزن آنرا باین نسبت میتوان بیان کرد . وزن یکستون از این سیاله برابر است با وزن یك ستون هفتاد وشش سانتیمطرزیبق یا یکستون ده متر ونود وهفت‌سانتی متر آب در صورتیکه درجهٔ حرارت را دوازده و قطر هرستون را متساوی قرار دهیم الی آخره . بعضی از رموزآن کتاب شریف را هم نقل کنیم که کشف از اسلوب آن خواهدبود .

بعض رموز کتاب

(...) علامت (۱) علامت اسم (۱ ـ) علامت اسم وصفت (ج) علامت جمع (ج ج) علامت

چرا بشکرانهٔ نعمت خداوندی مملکت‌را ازورطهٔ خطروگرداب هلاکت نجات نمیدهید . مگرنشنیدید که دولت وثروت وقدرت وحرمت‌ملی ازدست رفته وازیکصدو شصت کرورجمعیت مشتی چند باقی‌مانده واراضی آباد ما مخروب شده وافکارآزاد ما معیوب گشته . حقوق ما را تصاحب کرده‌اند وحدود مارا تغاصب نموده کلیهٔ بلاد فاسد وبازارتجارت کاسد است .

مگرنمیشنوید فریاد مظلومانرا ازدست حکام ظالم ، مگرنمیدانید امسال پانصدنفردختر ایرانی بترکمان فروخته شده ، مگرخبر ندارید که هرساله کرورها مردم ایران بروسیه وعثمانی وهند میروند ورعیت خارجه میشوندمگراطلاع ندارید که پول‌ماتنزل کرده ، مگرندیدید که سربازدولت‌ازگرسنگی حمالی وهیزم‌شکنی میکنند ، مگرمطلع نیستید که عقلاء مملکت و دانشمندان ملت واشخاص با تربیت بیکارومعطل درگوشهٔ فقرخزیده وخاکساری ورزیده‌اند ومردمان جاهل وعوام دخیل امور ومتصدی مهماتند وعلم را مسخره می‌کنند وجهالت را اسباب شرافت وشرارت را مایه شهامت می‌دانند ، مگر بعرض نرسیده که این مملکت کیان است واین سلسله جلیله جانشین ایشان ، مگر عرض نکرده‌اند که سرحدمملکت ما پنجاب بود تا بوغازقسطنطنیه مگرنخوانده‌اید که درزمان بهمن پنج کرورلشکرمسلح بطرف یونان ازایران حرکت نمود ، مگردرجراید فرنك ننوشته‌اند که حکومة ایران اینك اضعف حکومت‌ها است ازحیث ثروت وقوای حربیه ، مگرملاحظه نفرموده‌اید که اشخاص بیکاروبیعلم ازخان وملا ومستوفی ورقاص وکسبه واصناف بازاری بدون استحقاق حقوق دیوانی میبرند و سایرمردم هم باین‌خیال ترك کسب نموده ودرپی تحصیل‌مواجب ومستمری‌اند ، مگرنمیدانید که دست خارجه دراغلب دوایر دولتی بند شده وهرجا دست آنها بند شد دست دیگران را ازبند قطع می‌کنند ، آیا اینها نیستند آنهائیکه سلام خالی را حقوق میدانند وباین بهانه اثبات حقوق لازمه کرده و می‌بلعند مملکتی را دولت انگلیس را برممالك هند ودولت فرانسه را برمراکش چه حقوق بود غیرازسلام‌علیك ومعاملهٔ غیررسمی . آیا دیدید آخربکجا کشید اگر گفته شود ملت با دولت همراهی ندارد جواب میدهیم که هیچ رعیتی درروی زمین مثل ایرانیها مطیع وشاه‌پرست ودولتخواه نیست واگرایراد شود اجزاء درباربارأی من شریك نبوده وموافقت ندارند تصدیق کرده عرض مینمائیم تمام کارها چه خوب و چه بد از شخص شخیص صدارت شناخته میشود اگر فلان حاکم در اقصی بلاد ایران بی اعتدالی نماید درحقیقت از شخص صدارت آن تعدی را میپندارند .

جمع‌الجمع (ج ۲) علامت حاصل مصدر (ص) علامت صفت (ر) بجای مرور نمائید (ك) علامت کنایه (م) علامت مصدر (ف ل) علامت فعل لازم (ف م) علامت فعل متعدی (ا ف) علامت اسم فاعل (ا م) علامت‌اسم مفعول ازاینعلامات معلوم میشود که نهایت سعی را درایجاز واختصارآن کتاب‌شریف ملحوظ داشته‌اند باوجود این متجاوز ازسیصد هزار بیت کتابت دارد وما میترسیم طبع این کتاب هم نصیب خارجه گردد وچه اگر دانشمندان خارجه که همواره هواخواه معارف ودوست‌علوم شرق‌میباشند مطلع براین کتاب شریف گردند هرآینه مبادرت بطبع‌آن خواهندفرمود مؤلف‌محترم را هم‌مقصودی جز طبع ونشر این کتاب نخواهد بود چه میدانند که فایدهٔ اینکتاب شامل عموم خواهد گردید .

مجملا ناظم‌الاطباء در ۱۷ ربیع‌الثانی سنه ۱۲۶۳ در شهر کرمان که آنرا کواشیر نام است

چرا مراتب اجزاء دربارمحدود نباشد که فلان خواجه یا پیشخدمت یا دلاك همایونی مداخله در امور دولتی نماید .

هر گاه گفته شود که ملاها نمیگذارند ، با کمال ادب عرض خواهد شد که تقصیر با دولت است چرا دولت حقیقت امور را واضح نمیکند که عموم ملت بدانند که دراینکار فایده عمومیست و فلان ملا بملاحظهٔ غرض شخصی خود مانع ازاجراء آن میگردد .

اگر گفته‌شود که اگر این تظلمات صحیح‌است چرا عموم‌ملت دریك نقطه جمع نمیشوند وبدولت متظلم نمیگردند . این سؤال بزرگ است و حضرت اتابك می‌دانند آنچه عوام است در این عوالم نیست و آنچه خواص است ازقبیل وزراء وحکام وملا ها هستند صلاح آنها ابداً دراین نیست که قانون و مسئولیتی در کارباشد و آنچه دانشمندان مملکتند مطرود و مردود شده تا نتوانند حرف قانون بزبان آرند .

اگرملا اسم قانون بشنود تکفیرمیکند ، اگردولتیان بشنوند فوراً ده‌نفرقزاق یاغلام کشیکخانه حاضر و آن بیچاره را سر برهنه و کتف بسته تسلیم حاکم اردبیل نموده قبض وصول گرفته برمیگردند .

شك نیست که‌دولتیان ایران‌مختار کل وفعّال مایریدند وصلاح مملکت را بخیال خود بهترمیدانند وما هم تسلیم داریم فقط مقصود دونکته است اول بقای دولت دویم رفاهیت ملت که جزدرسایهٔ قانون حاصل نمیشود رفاهیت وامنیت تامه وعدالت مطلقه هیچ دولت پایدار نمانده مگربا قانون ملك با کفر باقی میماند وباظلم باقی نمیماند مقصود ما این است وبس .

درهیچ مملکت ملت بالطبیعة متمدن نشده مگر بقوه جبریه تا دولت همراهی با ملت ننماید ملت نائل بهیچ مقصودی نتواند شد بعلاوه اینکه ماامنیت نداریم ومردم بمال خودمسلط نیستند تا بخواهیم امروز کارخانهٔ دائرنمائیم فردا فلان دولت همسایه همان متاع را بقیمت مناسب‌تر وارد کرده کارخانه ما را میخواباند ولو بضررموقتی باشد دراینصورت باید ملاحظه اطراف مسئله‌را نمود گمرك گزافی بآن جنس مخصوص خارجه بسته تا مال داخله بفروش برسد . در این دورهٔ پریشانی ملت از همهٔ ادوار بیش است .

آن پارکهای عالی که دیده میشود هریك قیمت ده‌هزارخانه رعیت است که خراب شده ، آن

متولد شده و پنجاه سال فواید عمرش را صرف ابناء وطن خود کرد . ایشان را پنج پسر و دو دختر یادگاراست که بهترین وبزرگترین اولادش میرزا علی اصغرخان مؤدب‌الدوله است که نگارنده ندید پدر وپسری‌را که متناسب هم باشند جزاین پدر وپسر را که درواقع مؤدب‌الدوله پسرجسمانی وروحانی ناظم‌الاطباست که درمریضخانه‌های خارجه بمرتبه اسپستالی نائل آمده وصاحب دیپلمهای متعدده‌است که ما درموقع خود شرح حال ایشان رانیز درج و گوشزد خوانندگان تاریخ میداریم .

شرابهای رنگین که در آن پارکها بمصرف میرسد خون دل مظلومان میباشد . خوب است شاهزاده اتابك اعظم يك سفری در سایر بلاد و قری فرمایند خانه‌های رعیتی را ببینند که ده خانوار محتاج بيك ديگند .

می‌دانیم که چون حقوق ومواجب را خواستند اصلاح نمایند اینهمه تعرضات پدیدآمد ولی باید دانست بغیرارباب نظام‌وخدمت دیگرانرا چه‌حقی‌است ازبیت‌المال مسلمین که باید بمصرف لازمه‌وحفظ ثغوروشعائراسلامی برسد البته دراینصورت اغلوطه ازتقی و نقی اگر کسر شود بر علی افزوده شود جای اعتراض است نباید خیال نمود که چرا وزرای سابق اقدام دراصلاح این امور نکرده‌اند . اول آنکه هیچ يك ازآنها خانوادهٔ سلطنت نبودند و ثانیاً دلسوزی حضرتت را نداشتند چشم داشتی که بحضرت اشرف است هرگزبدیگران نبود اسلاف بواسطهٔ غفلت درکارهای دولت وملت بجزای‌خود رسیدند ویا خواهند رسید .

البته اولاد واحفادشان برأی‌العین خواهند دید که ملت غیورایران هر سال درروز معین مجسمهٔ آنها را ساخته درتمام دهات وایالات‌آتش زده وخواهند گفت که این مجسمهٔ آنکسانی است که دولت را پایمال نموده وثروت ما را برباد داده وعزت ما را بدل بذلت کرده‌اند .

ازآنطرف نام‌نیك اتابك مرحوم (امیرنظام) و (امین‌الدوله) مغفورباقی خواهدماند مقصود نام نیك وذکرجمیل است .

اینکه بعضی خیال میکنند که اگرقانون باشد ومردم متمدن ومتمول گردند خدا نکرده از اقتدارات واحترامات سلطنتی‌کاسته میشود حرفی است مهمل که قابل هیچ اعتنا نیست احترام سلطنت در دولت قانونی است وقانون حکم عمومی پادشاه است به‌بزرگ و کوچك ووزیر وامیر ، فقیر وغنی بطورتساوی‌وهمین است حکم خداوند بربندگان خود که بتوسط انبیاء کرام مقنن وفرستاده شده است سلطنت بی‌قانون چه شرف دارد برممالك بربری وسط افریقا که باآن‌همه جمعیت جمع دولتی نیستندودر

آقامیرزا محمود اصفهانی

دیگر از اشخاص وطن دوست که ازآغاز مشروطیت ایران از بذل مال وجان دراین مشروع مقدس دریغ نفرمود ودرمجامع سری و علنی در مقام بیداری ایرانیان وبسط بساط معدلت بذل جهد فرمود جناب آقا میرزا محمود اصفهانیست که در تاریخ مشروطیت ایران در هرموقع نام نامی و اسم سامی‌او مذکوراست وزحمات واقداماتش ثبت تواریخ وتا ابد ذکرخیرش در مجامع انسانیت به خوبی مذکوراست وما دراینمقام بطورفهرست اشاره بشرح زندگانی این فدائی وطن مینمائیم تا در موقع خود اعمالش نیز مشروحاً بیاید .

آقامیرزا محمود اصفهانی خلف مرحوم آقامیرزا احمد اصفهانی درماه ذی‌القعده سال ۱۲۷٤ متولد گردید دو سال که براو گذشت پدرش مرحوم شد ۱۲۷٦ جدوجده پرستاری و حضانت اورا نمودند تا درسال ۱۲۸۱ جدش نیز مرحوم گردید حضانت وپرستاری او منحصر به جده‌اش گردید در سن ده سالگی او را بمکتب بردند چون صباحت منظر و وجاهت را دارا بود و حال مکاتیب

مجمع بشریت وانجمن انسانیت نامی ندارند عجباً هروقت اقتدار آلمان وانگلیس‌وفرانسه ازقانون کم شود مال ماهم کم خواهد شد .

هر گاه شاهزاده اتابك محض‌رضای‌رحمانی واقتضای مسلمانی وتقاضای دولتخواهی‌فتوت ومروتی فرمایند وجمعی ازدانشمندان آگاه وعقلای دولتخواه وعلمای بیغرض وفیلسوفان بی‌مرض را گردآورده علاج خواهند که تکلیف چیست وچه باید کرد که دولت وملت متحدشوندوسلطنت ایران تا وقت‌نشور ونفخهٔ صوردوام گیرد مملکت‌آباد وخیالات آزاد واهالی شاد واصلاحات جدیده اجرا شود بدون‌اینکه کسی ازمن ملاحظه کندیقیناًجواب‌داده میشود که بامرخداوندمعین‌وتأکیدات انبیاء مرسلین واصرارات ائمهٔ دین وباذن ملائکهٔ آسمان هفتمین و باتفاق عقلای روی زمین وباجماع مسلمین و نص قرآن مبین قانون است قانون است قانون .

قانون ابدا ضرری بدستگاه دولت ندارد ، قانون دخالتی بمذهب ندارد . باز تصریح می کنیم که قانون حکم عمومی پادشاه است وبس البته اگرآن قانون بمشاورت دانشمندان ملت و وزراء عاقل وعالم باشد وبامضای پادشاه برسد نور علی نور است وقتیکه مجلسی برای وضع قانون منعقد شد فقط دوازده فصل مطرح مذاکره آید کافیست .

اول ـ قانون عدل وایجاد عدالتخانه . دویم ـ مساحت اراضی‌وتعیین ملاك بموجب‌دفتردولتی . سویم ـ تعدیل مالیات بروجه صحیح . چهارم ـ نظم‌قشون . پنجم ـ اصول انتخاب حکومات وتعیین حق حاکم ومحکوم . ششم ـ اصلاح وترویج تجارت داخله . هفتم ـ تصفیهٔ عمل گمرك . هشتم ـ تصحیح عمل ارزاق واجناس . نهم ـ اصول کلیه درتأسیس مدارس علمی وتشکیل کارخانجات ومعادن . دهم ـ تکلیف وزارت‌خارجه . یازدهم ـ اصلاح عمل مواجب ومستمریهای دولتی . دوازدهم ـ محدود نمودن حدود وزراء ووزارتخانه‌ها وملاها بقانون شرع . اگر همین فصول دوازده گانه مرتب و بموقع اجراءآید دولت ایران در عرض بیست سال از ژاپون میگذرد . (والسلام علی من اتبع‌الهدی وخالف‌الهوی) .

ومدارس سابقه نیزمغشوش بود لذا تحصیلات را بآخر نرسانیده باداره تجارت وارد گردید .

درسال ۱۲۹۰ جده اونیزفوت شده لذا برای ضرورت متأهل گردید درآن زمان‌ظل‌السلطان ازفارس معزول وبحکومت اصفهان منصوب گردید .

چون درحکومت اواحدی مالك جان ومال وناموس نبود بهمان ملاحظه که ازتحصیل منصرف گردید ازتوطن اصفهان نیزمنصرف شده یعنی پس ازاطلاع برحکومت ظل‌السلطان وقبل ازورودش باصفهان مشارالیه برای خویش و ناموسش از اصفهان مرعوباً بتبریز فرار نموده ودر تبریز از سال ۱۲۹۱ مشغول تجارت اسلامبول و داخلهٔ ایران بود تا در سال ۱۳۰۶ در تبریز باکمال اعتبار و معروفیت به تجارت عمده وبزرگ اشتغال داشته وباندازهٔ هم که درآنزمان معتناء به بود ثروت معتدبه بهم بست .

در سال ۱۳۰۶ قطع علاقه از تبریز نموده بدارالخلافه طهران رو آورده در سال ۱۳۱۱ مسافرت بطرف روسیه نموده یا اینکه روسیه نسبت باروپا و اهالیش وحشی بودند ولی نسبت بایران مملکتی قانونی بود و اهالیش تایك اندازه بیدار و تمدن خواه این بود که مشارالیه

روزدوشنبه ۱۵ ربیع‌الاول انجمن اصلاح‌خواهان درمنزل نگارنده منعقد گردید .
ذوالریاستین گفت در این مدت مسافرت شاه باید تشکیل انجمن بطریق خاص باشد یعنی خاص الخواص و اصحاب سر جمع شوند و مذاکرات انجمن هم نوشته نشود . مأموریت اجزاء صرف دعوت و بیداری اهالی وطن و نوشتن لوایح باشد . بسایر بلاد ایران یا مخصوص بهر شهری یکنفر داعی گسیل داریم . پس از مذاکرات بسیار قرار شد که هریك از اجزاء بعنوان خاص در هریك از شهرهای ایران شخصی را معرفی کنند و متوالیاً باو و بدیگران بتوسط او لوایح واعلانات بفرستند .
باین جهة در چند جلسه انجمن مشغول این کار بود . مذاکرات انجمن تا ماه رمضان ۱۳۲۳ نوشته نشد .

(بندهٔ نگارنده وقایع و مقدمات مشروطیت را تا ۱۸ ماه جمادی‌الاولی سنهٔ ۱۳۲۴ بطریق اجمال مطابق نوشتجات انجمن و مکاتیبی که از بلدان بانجمن رسیده نوشته است وهرجا هم که مذاکره درانجمن شده باشد که وقایع تاریخیه ایران منوط بآن باشد نیزمینویسیم و از روز هیجدهم ماه مزبور وقایع را روز بروز الی کنون که زمان طبع این تاریخست (۱۳۲۸) نوشته و بعد از این‌هم اگر خدایم توفیق دهد مینویسم) .

در مدت مسافرت مظفرالدین شاه امر مهمی که ربطی بمشروطیت داشته باشد اتفاق نیفتاد جز واقعه کرمان و هیجان اهالی فارس از جهت خریدن شعاع السلطنه املاك و خالصه جات فارس را که درواقع همان فشار ظلم شعاع‌السلطنه ، شعاعی از نور بیداری بقلب مردم فارس انداخت والا لوایح انجمن علت تامه نبود .

درطهران‌هم آقای بهبهانی‌مشغول دسته‌بندی وازدیاد یك‌قوه مدافعه برای‌آمدن‌عین‌الدوله بود.
آقا میرزا مصطفی آشتیانی این مجامع مخفی آقایان علما را بشکل مهمانی دوره درآورده .
نظام الملك رئیس دیوانخانهٔ عدلیه هم گاه گاهی باشارهٔ درباریان احکام آقایان مخالف عین‌الدوله را

بعزم خدمت بوطن پس از ملاقات جمعی از هوا خواهان عدالت که منجمله مرحوم آقاسید جمال‌الدین اسدآبادی بود بایران معاودت نمود در طهران قدری توقف فرموده تاب وتوان دیدن بعض چیز ها را در خود ندید خصوص تمهید مقدمات ناصرالدین شاه برای جشن قرن خود خبر از امور موحشه میداد و مشارالیه مسبوق بود که حریت خواهان عوالم انسانیت و مجذوبین حریت وآزادی نخواهند گذارد که قرن ناصرالدین شاه برحسب میلش انجام گیرد لذا از طهران بقزوین مهاجرت نمود و درآنجا صدای تیراول فدائی ایران مرحوم میرزا رضا راشنید مجددا بطهران آمده وچون عقیم وبلاعقب بود چندنفر ازاولاد یتیم را بفرزندی‌قبول ومتحمل مخارج تربیت آنان گردیده در این اثنا مریض شده و بحکم طبیب امامزاده قاسم را که یکی از دهات ییلاقی شمیران بود برای توقف موقتی اختیارنمود ودرآنجا خوشبختانه بمعاشرت ومودت مرحوم آقامیرزاحسین مدعوومتخلص به قطب که مردی فاضل وعالم وحکیم وفقیر وسالك بود موفق‌آمده وبرای بیداری هموطنان و طرق بیداری هموطنان نقشه‌ها می کشیدند ودروس مرحوم سید جمال‌الدین را مذاکره مینمودند پس‌ازآنکه بشهرطهران معاودت نمودواقعهٔ تجار ومسیونوز پیش‌آمد بااینکه مشارالیه مریض بود باتجارمساعدت

مردود داشته گاهی‌هم اظهار دوستی بآنها وهمراهی مینمود لیکن چه عدلیه معلومعست عدلیه بی‌قانون ، عدلیهٔ که جمعی جاهل و دزد دست بدست هم داده تقی را بگیر نقی را بگیر ، احمد علینقی را بگیر از آن رشوه بگیر از این تعارف بگیر . امروز حکم مینوشتند فردایش ناسخ را مینوشتند بعض اوقات اتفاق می‌افتاد که ناسخ را احتیاطاً باحکم مینوشتند که در وقت دادن بمدعی علیه معطلی نداشته باشند وگاهی‌هم باصطلاح کاسه ازآش گرم تر بود . مثلاً مدعی چهارهزار تومان برزید ادعا میکرد عدلیه حکم چهل هزار تومانی میداد . هم مدعی‌حاضر داشتند هم ملا که حکم بدهد اکثر مرافعات عمده را راجع میکردند بمحکمه ملائی که با اجزاء عدلیه مناسبت تامه داشت .

از آن جمله شخصی از رعایای خارجه مدعی گردید برزن یك نفر رعیت داخله و مدعابه تقریباً پنج هزار تومان بود لیکن رئیس عدلیه هفتاد هزار تومان املاك شوهر زن را بتصرف مدعی داد که نزدیك بود این حکم یك نزاعی در مملکت پدید آورد که بتدابیر وزیر مخصوص و ملاحظهٔ آقای طباطبائی از غیاب شاه در بوته اجمال ماند و املاك بیچاره رعیت داخله را پس از خسارات بسیار باو مسترد داشتند و نیز در این مدت زن موقرالسلطنه را که دختر مظفرالدین شاه بود بحکم ولیعهد و مأموریت سعیدالسلطنه رئیس نظمیه در محضر حاج شیخ فضل‌الله مطلّقه نمودند و برای اینکه این بدنامی را اصلاح کنند چهل هزار تومان به موقّر السلطنه دادند و آن زن را که همه علماء طهران طلاقش را صحیح نمی‌دانستند در حالتی که شوهرش وخودش راضی بطلاق نبودند پس‌از چند ماهی امام جمعهٔ طهران بعقد خود درآورد وچون احدی نبود که عقد او را برای امام جمعه اجرا نماید خود حاج شیخ فضل‌الله او را معقودهٔ امام جمعه نمود در مقابل خدمتی که از امام جمعه صادر گردید چنانچه خواهد آمد .

دیگر ازاتفاقات که درغیاب شاه اتفاق افتاد این‌بود اجزاء انجمن صلاح در این دیدند که یکی دو نفر از درباریها را مستعد نمایند از برای صدارت ایران و ازبرای این شغل ومنصب وزیرمخصوص

نموده بزاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم پناهنده گردید در بین تجار فقط مشارالیه و حاج محمد علی شال‌فروش ویکی دیگر ازآنها نتیجه را مسبوق بودند ومیدانستند که مسئله گمرك و نوز بهانه است ولی سایرین کور کورانه حرکت میکردند .

مجملا نزدیك بود که مقاصد سرّی خودرا پیش ببرند ودرس خودرا تکمیل کنند که حاج محمد اسمعیل مغازه مخالفت ومناقضت نمود .

وسعدالدوله وزیر تجارت هم ازطرف محمدعلی‌میرزا ولیعهد که درآن وقت بعزم نیابت‌سلطنت در طهران بود تجار را بشهرآورده ودرآن هنگام مسافرت مظفرالدین شاه به فرنگستان پیش‌آمد تا آنکه واقعه قند وچوب خوردن آقاسید هاشم قندی روی داد درشب آنروز جناب آقامیرزا محمود باعدهٔ ازتجاروچند نفری ازاجزاء انجمن مخفی تاصبح درگردش وبرای حرکت دادن آقایان درتلاش بودند تابالاخره آقایانرا بحضرت عبدالعظیم چپانیده ودرآنجا آنانرا متحصن وانمود کردند .

حاج محمدتقی معروف به بنکدار ویا معروف بسفارتی بابرادر خود حاج‌محمد حسن ازطرف تجاروکیل خرج آقایان بودند تادستخط انعقاد عدالتخانه را صادر کردند .

را با شاهزاده ظفرالسلطنه مناسب دیدند لذا حل این‌مسئله را دردست آقای طباطبائی دیدند و بایشان مطلب‌را رسانیدند .

آقای طباطبائی فرمودند من تا یك اندازه ظفر السلطنه و نیرالدوله را برای وزارت جنك و صدارت مهیا نموده‌ام اگرچه نیرالدوله منافق است لیکن ظفرالسلطنه شخصی است ساده و با قول در بین شاهزادگان اخلاق این شاهزاده خوب است امیدوارم که از دست او گره‌ها حل‌شود . فاما وزیر مخصوص باید در چند مجلس او را دید و باین خیالش انداخت لذا در روزی که وزیر مخصوص آمده بود منزل آقای طباطبائی نگارنده خود را رسانیده ویادآوری آقای طباطبائی نموده دربین مذاکرات که وزیرمخصوص گفت اگرعین‌الدوله را ازاین مسند بردارید کرا دارید که بجایش منصوب کنید باز عین‌الدوله ربطی بسایرین ندارد .

آقای طباطبائی در جواب فرمود خودت هیچ نسبت بعین‌الدوله نداری صدارت را قبول کنید دیگران چه دارند که در شما نیست باین جهت وزیر مخصوص که امروز ریاست نظام با او است مایل بطرف ملت است عین‌الدوله امورلشکری و کشوری‌را درغیاب شاه راجع بچندنفرنموده است وزارت خارجه و امور کشوری را راجع بمشیرالدوله و امور لشکری را راجع بوزیر مخصوص ونظم شهر را راجع به امیرخان سردار نموده است . امورنیابت سلطنت را درظاهر با محمد علی‌میرزا قرار داده‌است لیکن باطلاع ظفرالسلطنه .

این اشخاص مذکور هریك را بطرف ملت وبرضد عین‌الدوله مایل‌نمودیم جز امیرخان سردار را که بملاحظه عمویش عین‌الدوله باو اظهاری نشد لیکن مقدمات تمایل او را از وضع خرابی دربار مهیا کردند اما سایر شهرهای ایران و حکومتهای بلدان مشغول ظلم وغارت و چاپیدن رعیت صدای مظلومین مانند طنین زنبور مبدل بیك دودی ظلمانی میشود و بآسمان صعود میکند تا چه وقت این دودها محترق ویك صاعقه سوزاننده بطرف ظالمین هبوط نماید وضع حاکم های بلدان ایران درمحل

ازآن وقت شخص شخیص آقامیرزا محمود بانجمنهای مخفی متعدده وارد گردید در چند انجمن باشخص نگارنده معاهد ومتحد وهم قسم‌بود خدمات نمایان درآن انجمنها نمود .

درواقعهٔ مسجد جامع که آقایان ببلدهٔ قم‌مهاجرت‌نموده وعلی‌الظاهرعین‌الدوله غالب وملت‌مغلوب اول کسیکه قد مردانگی را راست و علم نموده مقدمات تحصن بسفارت‌خانه انگلیس را فراهم کرد مشارالیه بود باچندنفری وحاج محمد تقی بنکدار .

و حاج محمد تقی بنکدار در تمام این زحمات هیچ مقصودی نداشت جز قانونیت و مشروطیت وحریت نوع خود وازبذل مال بهیچ وجه مضایقه‌نکرد تااینکه به مقصودنایل آمده وباسلسلهٔ جلیلهٔ‌تجار ایستادگی نمود تادستخط مشروطیت را صادرنموده ومهاجرین قم را وارد کردند .

و ازطرف تجارپول معتد به جمع‌آوری نموده مخارج گزاف مدت تحصن راکه حاج محمد تقی متحمل شده بود تا دینار آخر دادند و مخارج مهاجرین را نیز دادند بلکه تایك اندازه اجرت‌المثل زحمات بعضی را دادند که بعد ازاین آنها بر ملت امتنانی وارد نیاورند و از اینجهت خاطر ملت را آسوده داشتند .

مأموریت خود بمراتب‌شتی‌ازپادشاه بالاتر وبی‌اندازه مسلط برمردم بیچاره، دروقت حرکت ازطهران و رفتن بمحل مأموریت خود چه یکسال در آن محل توقف نمایند چه بیشتر بوضعی ملوکانه حرکت میکنند که نگارنده یکی از آنها را در این تاریخ شرح میدهم و پارهٔ از حالات آن را ذکرمینمایم دیگر خواننده میتواند سایرین را قیاس بآن نماید مابین پسرهای مظفرالدین شاه نجیب‌تر و معقول‌تر و درویش‌تر از شعاع السلطنه کسی را سراغ نداریم در سال گذشته حکومت فارس‌را به او تفویض نمودند آنچه که از این حاکم درفارس دیده شده است درموقع خواهدآمد لیکن در زمان حرکتش که در خارج دروازه طهران چادر زده ونقل مکان کرده بود عده همراهانش ازچهارهزار نفر متجاوز بود. صدوبیست هزار تومان پول کرایه حمل اسباب واحمال و بنهٔ او شده بود بعلاوه قاطرهای شخصی و مال های بستگانش.

بهمان استعدادی که نادر شاه افشار بطرف هندوستان رفت حضرت والا بطرف فارس روانه شد الاآنکه نادری‌ها در بین مسافرت وحرکت‌احدی را ازعابرین متعرض نمیشدند اجزاء حضرت‌والا همه گرسنه و حمله کننده بعابرین، لشکرنادرشاه بجنك دشمن میرفت همراهان حضرت والا برای غارت دوست سفر میکردند.

دیگر آنکه نادرشاه سوار اسب و با لباسهای خشن وشاید دو روز و سه روز چکمه های پارا از پا بیرون نمی‌آورد ولی حضرت والا مثل آنکه به حجله عروس تشریف میبرند لباسهای ظریف میپوشند مناسب هرروزی یك رنك را. مثلاً روز شنبه را لباس سفید و روز یك شنبه را لباس زرد و روز دوشنبه را لباس قرمز وکذا سایر ایام را وبرای هرلباسی یك‌کالسکه شش‌اسبه مناسب آن لباس مثلاً هروقت که حضرت والا لباس سفید میپوشید میبایست یك‌کالسکه سفید با آلات نقره وشش اسب سفید بآن بسته ویك جوان خوشگل وسفید درجلوکالسکه نشسته باشد وهروقت لباس زرد پوشد باید یك دستگاه‌کالسکه زرد بشش اسب زرد بسته باشند که اسباب وآلات‌آن‌همه طلا باشد وهرزمان‌لباس

زمانیکه شروع بانتخاب وکلای مجلس شده برای دادن تعرفه وگرفتن رأی و نظارت انتخاب بپیوسته مشغول خدمت بود وآنی راحت نبود.

در این اثناء از طرف تجار بنمایندگی ملت و وکالت مجلس مقدس شورای ملی منتخب و برقرار گردیدند.

درمدت وکالت چه بسار صدمات برایشان واردآمد که تاریخ بیداری حاوی‌آنست درآن‌وقت انجمنهای علنی که بالغ برصدوبیست انجمن بوددرطهران تشکیل یافت که اکثرآنهابتحریك مستبدین ومحمد علی‌میرزا دایر ومنعقد گردید و همگی تیشه بریشهٔ خودومملکت میزدند الامعدودی از آنها که خدمتشان خالص ومنزه ویا ساده وصرف تقلید بود.

از جملهٔ انجمنهای معتبرانجمن اصفهان بود که بدوا باهتمام و مساعی جناب حاجی میرزا یحیی دولت آبادی منعقد ودایر گردید وبعدازچند ماهی جناب آقامیرزامحمود به مدیری آن منتخب گردید که باشغل وکالت مجلس وعضویت درمجامع سری اورا مجبور به قبول کردن مدیری آن کرده بودند و مکان این انجمن رانیز درخانه مسکونی ایشان قراردادند. درجشن مولود محمد علی‌میرزا چون اندك

سیاه پوشیده باشد باید یك دستگاه کالسکه سیاه باسب‌های سیاه بسته حاضر باشد بایك غلام سیاه در جلو . بهمین نسبت درشکه بهمین نسبت سایر اشیاء وای بر آن روزی کـه حضرت والا لباس قرمز بپوشد کـه آن روز روز غضب است آن روز روزیست که باید یك بیچاره ازاین عالم برود آن روز روزیست که باید اطفال یتیم شوند ، آن روز روزی است که باید زنّها بی‌شوهر شوند .

نتیجهٔ این حرکت و سلوك را نگارنده باید در فارس و شیراز ارائه دهد لیکن برای تشریح و توضیح و برای آنکه خواننده تاریخ اندکی دراینمقام تأمل نماید وعلت فقر اهالی ایران را بداند یك دوسطر مختصر نتیجه را در کرمان میآوریم و بهمان قیاس حالت اهالی فارس وسایر بلدان معلوم میشود ونیزمدلل داریم که اگرمثلاظلمی باهالی‌فارس شود ضررش بسایربلدان هم خواهد رسید بطور تخمین محقق و معلوم است سالی دو کرور تومان پول خارجه وارد کرمان میشود برای خرید شال و قالیچه و پسته و حنا ورنگ و کتیرا (جناب آقا یحیی وکیل کرمان که از موثقین و اهل خبره است نقل کرد که در یکسال من از آقا محمد اسمعیل تاجر مقیم رفسنجان پرسیدم که امسال صد هزار تومان کتیرا در کرمان ورفسنجان خریده شده‌است یانه مشارالیه جواب داد امسال بتوسط شخص‌من دویست هزارتومان کتیرا خریده شد) . پس‌چه علت دارد که ده‌خانه در کرمان‌استطاعت چراغ روشن کردن را ندارند با اینکه چراغ در کرمان درشب که از اول شب تا صبح روشن باشد صد دیناراست (صددینار قیمت عشر یك مثقال نقره است) .

و باز چه علت دارد که مأمور حکومت دردهات کرمان که میخواهد یکتومان پول خری(۱) از رعیت بگیرد رعیت ندارد او را بدرخت میبندند وآنقدرشلاق باومیزنند که عابرین یکشاهی یکشاهی بدهند پس از یك دوروز یك تومان جمع میشود برای مامورحکومة وبازچه سبب دارد که رعیت دختر

(۱) پول‌خری قسمی‌از مالیات است غیر ازسرشماری چه این‌پول‌را از کسی‌میگیرند که صاحب یك‌خر یا یك گاو باشد پس ازیکنفر ممکن‌است سه پول بگیرند اول از ملك ، دوم ازحیوان ، سوم ازخوداو گاهی هم بعنوان عوارض وبقیه را بعنوان جرم .

همراهی ازاوظاهرشد عقلا چنین صلاح دیدند که ازطرف ملت هم باحسن وجهی تلافی شود .

لذا ازطرف مجلس مقدس تاکیدشد که انجمنها جشن را شایان وعالی بگیرند ازآنجمله‌انجمن اصفهان محض امتثال واطاعت ازاوامرمجلس مقدس دوشب راجشنی بس‌عالی گرفتند که زیاده ازدوهزار تومان مخارج آن دوشب را جناب آقامـیرزا محمود متحمل شد فقط دویست تـومان از طرف اعضاء انجمن همراهی شد .

پس‌ازاینکه بامرمحمد علی‌میرزا مجلس ومسجد ومعبد مسلمانان را به‌توپ بستند و کردند آنچه کردند . همان روزی که خانهٔ جناب ظهیرالدوله رابه‌توب بستند و متجاوز ازبیست هزارتومان اثاثیه‌اش رابغارت بردند محمدعلی‌میرزا حکم کرد انجمن اصفهان وبعض انجمنهای دیگر را نیز به توپ خراب کنند ومشارالیه رانیز گرفتارنمایند که اقبال‌الدوله بخواهش حاج عبدالمحمود بانکی که منتهای دوستی را با اوداشت توسط وشفاعت نمود لذا محمد علی‌میرزا اورا معفّو داشته تا مدت سه چهارماه آقامیرزا محمود در مجامع سری کار میکرد با اینکه نهایت دقت را در کتمان و اخفاء داشتند و ساعی بودند که کسی واقف نشود بازبه محمد علی میرزا رابورت دادند حکم بدستگیری وچوب زدن وتبعیداونمود .

خود را در مقابل پنج هزار و یا یك تومان میدهد بمأمور حکومت .

چه سبب دارد وقتیکه میآیند دخترسه ساله را از آغوش مادرش جدا کنند مادرالتماس و گریه میکند اینقدر مهلت بدهید که طفل خواب برود در حالت خواب اورا ببرید آیا این پدر و مادر طفل خود را نمیخواهند یا سببی دیگر دارد چه شده‌است که زنهای دهاتی برای حفظ اولاد خود با پلنك و گرگ طرف شده‌اند و با شیر و ببر جنگیده وغالب آمده‌اند ولی درمقام دادن یك تومان وپانزده هزار بماموردیوان راضی میشود دخترش را بکنیزی بدهد که بولایات خارجه ببرند و مانند حیوانات بفروشند و اگر پول ندارند پس این دو کرور مال التجاره که وارد کرمان میشود بکیسهٔ کسی میرود بااینکه مال‌التجاره را همین بیچاره پدر و مادر بعمل آورده اند کتیرا را آنها در بیابان جمع میکنند ، حنا را رعیت زراعت میکند ، قالی را زنها نساجی میکنند الخ .

دیگر آنکه رعیت که از اول سال تا آخر سال زحمت میکشد گندم زراعت میکند چه علت دارد که خود وعیالش باید نان جو و ارزن و ذُرّة بخورد . آیا این ازگندم ونان آن بدش میآید .

دیگر آنکه اگر کسی بکرمان برود و در دهات کرمان گردشی بکند می‌بیند اطفال کرمان و زن و مردشان را که چشمهای آنها بگودی فرو رفته است و کمرهای آنان از بار ستم خم شده و استخوانهای اضلاع شان بطوری بیرون آمده که بخوبی شمرده میشود .

شاید در اینمقام خواننده تاریخ گمان کند که نگارنده اغراق نوشته است و یا اهل کرمان مردمانی بیکار و بیعارند که مشغول کسب نمیشوند از احتمال دویم جواب میدهم اطفال کسبهٔ کرمان قبل از طلوع صبح صادق میروند سرکار و شغل خویش دو ساعت از شب گذشته ازکارخانه مراجعت میکنند بخانه خود این بیچاره‌ها آفتاب را نمیبینند مگر در عصرهای روز جمعه که تعطیل شان است .

فاما فقر و گرسنگی آنها از وضع بشره و صورت آنها معلوم است آنهائی که مشغول زراعت و بیابان کردی میباشند همه سیاه وسوخته ، آنهائیکه درکارخانه‌ها کار میکنند زردوپوسیده‌اند

به‌مأموریت مفاخرالملك که رئیس تجارت بود در اینموقع حاج محمد اسمعیل مغازه بملاحظه نوعیت توسط نموده ورفع شروصدمه ازاو کرد یعنی ضمانت کرد که آقا میرزا محمود در هیچ مجمعی پا نگذارد .

(بندهٔ نگارنده را هم با آنکه مرحوم نظام‌السلطنه وجناب حشمت‌الدوله ازمن توسط کرده و دستخط عفوخصوصی صادرنمودند. برای‌همین‌انجمن‌مخفی که جناب آقامیرزامحمودرامقصر کردمأخوذداشته لیکن‌ازآنجائیکه عدوشودسبب‌خیرا گرخداخواهدشیخ حسن‌سنگلجی به محمدعلی‌میرزا گفت ناظم‌الاسلام درکوکب‌درّی نوشته‌است(امام موهوم بدرد نمیخورد) واین عبارت کفراست باید اورا باینجهت بقتل رسانیدمحمدعلی‌میرزا هم مستمسك کرداینعبارت موهوم‌را ، نگارنده درجواب آنها گفت اگراین‌عبارت در کوکب درّی باشد خون من هدر است لذا حکم شد که روزنامهٔ کوکب درّی را از اول تا بآخر بخوانند سه‌شبانه روزشیخ مزبوربا ملامحمدآملی واجزاء حاج شیخ‌فضل‌الله درمقام فحص‌برآمده چیزی ندیدند شیخ‌الممالك قمی بآنها گفته بوداین‌عبارت‌درروزنامه کلید سعادت‌است نه کوکب درّی ونویسنده

اینکه بعضی از علماء جغرافی نوشته اند کرمان گرمسیر است اشتباه بزرگی کرده اند و از صورت و اندام اهالی کرمان این حکم را کرده اند و الا کرمان زمستانش مثل طهران سرد و یخ فراوان‌میگیرند وبرف‌بسیارمیبارد . علت سیاه چردگی‌اهالیش‌همان فقروفاقه است که استطاعت‌خوردن اغذیهٔ لذیذه و میوه جات و دسومات برای آنها باقی نمانده است . پس چه میشود مال التجارهٔ آنها و زراعت آنها و حاصل دست رنج آنها همان وضع سلوك حکومت همان وضع حرکت حضرت والا باز خوانندهٔ تاریخ نگوید حرکت و حال حضرت والا چه ربطی بکرمان دارد زیرا که جواب میدهم وقتی که پسر شاه آن طورسلوك نماید و رعیت را غارت خواهد سایرین بطریق اولی خواهند خورد خون رعیت را .

دیگر آنکه وقتی‌رعیت فارس وایل بهارلو ویا لشنی را غارت کردند وآنچه داشتند ازدستشان گرفتند البته آنها هم حمله بکرمان میآورند و تا پشت دروازه کرمان را بنهب و غارت میبرند .

بالاخره حاصل دسترنج رعیت و بهای اولادشان در طهران که پایتخت است جمع میشود در یکشب قصر قجر را بیك رقاص مطرب می بخشد و یا چهارده کرور انعام یك نفر سید و بالاخره خرج سفرفرنك و خانمهای آنجا خواهد شد .

این است که بارها گفته ام و بار دگر میگویم که اهالی پایتخت و اغنیاء آن هیچ وقت راضی بعدالت و مشروطیت نخواهند شد این است که حاکم مشروطه خواه بفارس میفرستند همان اعمال استبدادیه ازاو صادر میشود .

پسر شاه زاده . . . . محالست راضی بعدالت بشود پسر . . . وزیر . . . . ممکن نیست معارف ایرانرا تکمیل نماید . کسیکه سالها خون رعیت را خورده و اعصاب و عروقش با آن خون پرورش یافته محالست راضی بعدالت و تجدد بشود .

کسیکه مثل گوسفند در زمان استبداد درفارس و کرمان آدم کشته است محالست راضی شود

ومدیر آن شخص افغانی است که درمقام اجتهاد دراصول دین‌میگویدخداورسول وولی را باید ازروی دلیل‌ویقین بشناسند نه ازطریق و هم «کلما میزتموه باوهامکم فهومخلوق مردودالیکم» بهرجهت چون دیدند مستمسکی ندارد جز ورود باجتماعات و مجامع لذا پس از گرفتن التزام و توسط بعضی از تقصیرم گذشتند) .

مجملا ضمانت و توسط حاج محمد اسمعیل قبول شد مشارالیه از این مهلکه رهائی جست و با مفاخرالملك ظاهرسازی نموده غالب‌ایام درمجلس‌محاکمات تجارتی حاضرمی‌شده وباآقامیرزا کریم‌خان علی‌آبادی خلف مرحوم میرزا محمدحسین وزیر درمحاکمات‌خیلی بدرد میخوردند ومشروطه خواهان که بچنگال مفاخرالملك می‌افتادند بتدابیر عملیه رفع شرّ او را ازآنها مینمودند . شبها هردو به کار ومسلك قدیم خود مشغول بودند یعنی هم‌مسلکان خودراجلب وبرای نجات وطن ورفع استبداد وقوت مشروطه وچاره‌جوئی بود و ما خدمات آقا میرزا کریم خان را در موقع خود شرح داده و انشاءالله خواهد آمد .

باری رفته رفته اجتماعات‌فراهم وجمعیت هم‌مسلکان‌مشارالیه درمدت‌قلیل بالغ برهزارنفر گردید

که این بنای عدالت برپا شود ، کسیکه خانه های رعیت را خراب کرده‌است محالست راضی شود که بنای‌تجدد برپاشود ، کسیکه درسالی بصد هزارتومان قانع نبود چگونه بسالی‌هزارتومان قانع است .

شاهزادهٔ که درشب ده هزارتومان خرج اسافل‌اعضایش‌میشده است چگونه راضی‌خواهد شد که در عدالتخانه بشری در مقابل یك بیچارهٔ مظلوم جواب بدهد پس ما باید اصلاح را از فقراء بخواهیم بنای عدالت را فقرا وعامه محکم کنند و یا اشخاص عاقل که طالب نام وننك باشند و بدانند ده سال دیگر ملت ایران خائن را از خاك بیرون کشیده و آتش خواهند زد و بدانند از اولاد و احفادشان انتقام خواهند کشید وبدانندنام آنها موجب‌ننك اخلاف خواهد بود وبترسند که‌اعمالشانرا تاریخ ظاهر خواهد ساخت .

باری (این زمان بگذار تا وقت دگر) برویم برشتهٔ تاریخ خود .

دیگر از وقایع آنکه دویم ماه رجب ۱۳۲۳ پادشاه ایران مظفرالدین شاه وارد سرحد روسیه گردید وپنجشنبه ۱۴ رجب پنج ساعت بغروب مانده‌وارد بندرآستارا وشب شانزدهم رجب چراغانی ورودشاه بسرحد ایران‌اتفاق افتاد درهمین روزاول مکتوبیکه بتوسط پست برای عین‌الدوله‌صدراعظم و بعض رجال دولت آوردند لایحه سابق بود که ذکر شد و قریب بهمان مضمون چند پاکت هم بتوسط سایررجال دولت بعین‌الدوله داده شد لیکن هیچیك را حضورشاه نرسانیدند جز یکی ازاجزاء انجمن که در دربار مرتبتی عالی داشت که یکی از پاکات را که حاوی لایحه مزبور بود در خلوت بشاه رسانید از این جهة در هفتم شعبان که سلام عیدبود اعلیحضرت پادشاه به نظام‌الملك فرمودباید دیوانخانهٔ عدلیه منظم گردد و قانون عدلیه مثل عدالتخانه‌های خارجه مجری گردد و نیز باجزاء خلوت فرمود اگر دولت ایران مانند سایر دول مشروطه گردد هم من آسوده وراحت خواهم گردید وهم رعیت . امیربهادر جنك حاضر بود وعرض کرد اگرشاه این‌فرمایش را یکدفعه دیگر بفرماید من‌شکم

که چهارصد نفرازوجوه علماء وتجاروکسبه‌معاهد ومتفق‌الرأی شدند که‌در۲ ذی‌الحجة ۱۳۲۶ بدونقطه ودومکان تحصن بجویند وحقوق ملت را تقاضا نمایند حزب دولتیها خبردارشده عزم کردند که جناب صدرالعلماء را تلف ویا بطرفی منفی ومبعّد دارند لذا مقصودرا پیش‌انداخته در۲۷ ذی‌القعده‌دویست وپنجاه نفربه‌سفارتخانه عثمانی و یکصد وپنجاه نفربزاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم متحصن و پناهنده شدند که درتاریخ بیداری مشروحاً اعمال وافعال همگی آنها مذکورا گرچه صدمات وزحمات فوق‌الطاقه برمتحصنین واردآوردند ازقتل وتخویف وبستن آب ونان بروی‌آنان وشبها به‌قتل آنان اقدام نمودن لیکن به‌حدی این تحصن مفید افتاد که ما فوق آن متصور نیست کمر محمد علی میرزا را این تحصن شکست آذربایجانیها را این تحصن قوت داد بلکه نجات اهالی ایرانرا این تحصن بیدار کردسپهدار وسرداراسعد را این تحصن بطهران آورد .

مجملا نجات ایران را این تحصن باعث شد چه بسیارازنکات سیاسی وپولتیکی درتحت این کلمه تحصن مستتراست .

بعضی ازسیاسیون واقف به‌پولتیك روس وانگلیس وآلمان وعثمانی میگویند خدمات جنابان

خود را پاره کرده وخود را میکشم .

باین‌جهة شاه مظلوم ساکت گردید . ازقرار مذکور یکی ازحاضرین‌این‌شعررا خوانده بود:

شاه ترکان سخن مدعیان میشنود　　　شرمی از مظلمه خون سیاوشش باد

اعلیحضرت درجواب فرمود ساکت باش عین‌الدوله ترا نفی‌خواهد نمود امیدوارم که بتوجهات امام زمان عجل‌الله فرجه مقاصد قلبیهٔ من در اجراء قانون اسلام بزودی ظاهر وآشکار گردد .

بعضی گویند خواننده شعر مزبور امیرخان سردار و بعضی برآنند نظام‌السلطان بود اگرچه ممکن است در وقت این فرمایش را فرموده و این شعر را شنیده باشد شاید همین شعر باعث شد که پس از مدتی هر دو مغضوب صدر اعظم شدند چه نظام السلطان منفی و مبعّد از دربار گردید چنانچه در تاریخ خواهد آمد امیرخان سردار هم با آن خدماتیکه در غیاب شاه در نظم شهر نمود بحدّی‌مورد بی‌لطفی عمویش گردید که اجرخدماتش‌را ندادند بلکه چندماهی‌ببهانهٔ رسیدگی‌باملاکش از طهران خارج گردید .

شروع بانقلاب

واقعهٔ کرمان در سال ۱۳۲۳ - از محرم که بدو سال شمسی و قمری بود در اینسال حکومت کرمان باشاهزاده رکن‌الدوله بود بواسطهٔ علل‌چندضعفی درقوای‌حکومت پدیدآمد - نخست ازاول ورودش که ربیع الاول ۱۳۲۲ بود با هیچیك از طبقات مردم کرمان آمیزش نکرد وبر سبك شاهزاده‌گان بزرك قدیم سلوك مینمود و همواره تنها در اطاق مینشست و جز معدودی از علما را نمی نشانید و در سخن گفتن اقتصار مینمود و بیکاریش هر چند روز باکسی بود دویم سخت گیری اجزاء صندوق بود که اقساط مالیاتر‌ا در وقت معین بصندوق برسانند سوء سلوك و تکبر رکن‌الدوله وعدم اعتبار و اطمینان نوکرهای او سبب جسارت و سخت گیری رئیس صندوق‌شد که مکرر خفتها

صدرالعلماء وامام‌جمعه باسلام وایران بیش ازهمه است چه این دونفروآنانیکه بسفارتخانهٔ عثمانی پناهنده شدند اولا یك اتحاد اسلامی را باعث شدند که سالها عقلا منتظر آن بودند وثانیاً جلب نمودند یك‌قوه بزرگ ویك رقیب سیاسی‌را بطرف‌ایران بهرجهت فوایدومنافع این دوتحصن را احدی منکرنیست . چه پس‌ازتوپ‌بستن بمجلس دوامرباعث‌اعادهٔ مشروطیت گردید . یکی‌قیام برادران‌آذربایجانی ودیگر تحصن بسفارتخانهٔ دولت عثمانی وزاویهٔ مقدسه حضرت عبدالعظیم که این دوسبب شد ازبرای‌آنچه بعد بظهوررسید وسبب این‌تحصن جناب‌آقا میرزامحمودوچند نفرازاقران وامثال ایشان بودند که اس‌ّاساس آنها اشخاصی هستند که اسامی‌آنها ازاینقراراست .

صدرالعلماء ، امامزاده ، حاج شیخ عبدالحسین کنی ، آقاسید مهدی طباطبائی ، حاج سیدمحمد صراف ، حاج‌علی شالفروش ، حاج ندیم‌باشی تربتی ، حاج‌میرزا حسن کاشانی ، آقا میرزا ابوالقاسم خان ، آقا میرزا محمد ارباب ، حاج وکیل‌الرعایا همدانی ، آقامیرزا محمود اصفهانی .

زحمات متحصنین سفارتخانه وحل‌وعقد اموربااین جماعت بودوزحمات عمده ومخاطرات یقینیه برای قوهٔ عامله این کمیسیون که چهارنفربودند بود .

باو وارد می آورد . در بدو این سال که محرم و صفر ۱۳۲۳ باشد ، جناب امیرالامراء که یکی از اجزاء رکن‌الدوله بود متقبل شد که مقرری مالیات را در وقت معلوم و مشخص بصندوق برسانند مشروط بر آنکه رکن‌الدوله را بهیچ وجه مداخله درکار حکومت از کلی و جزئی نباشد پیمان‌مؤکد شد . امیرالامراء از طایفهٔ خوانین کرمان واز سلسلهٔ ابراهیم خان ظهیرالدوله است .

مشارالیه اقوام و کسان خود را دعوت کرده انجمنی تشکیل‌داد وشرح ماجری را اظهارداشت بالاخره قرار شد اداره حکومت کرمان کمپانی باشد . چندنفر معین شد از خوانین ابراهیمیه وبرای هریك شغلی معین وجهی مقرر شد مثلاً مختارالملك کلانتری شهر وفلان مبلغ رفعةالسلطنه حکومت رفسنجان وفلان مبلغ مستعان‌الملك را زرند وفلان مبلغ وهکذا وهکذا عمل‌مالیات معلوم شد وهریك سهم خودرا چیزی نقد داد قسطهای آتیه را ضامن‌های معتبرداد ازتجارمسلمان وزردشتی که بصندوق برسانند . عمل ختم شد و اسباب آسودگی حضرت والا فراهم‌آمد خوانین وکیل‌الملك که عدهٔ آنها کمتر است لکن همیشه مشغول خدمات بزرك دولتی هستند واز جهت منصب پیش مثل عدل‌السلطنه (سردار نصرت) که از سنه ۱۳۱۰ جلةالملك ونایب‌الحکومة و رئیس نظام وسرتیپ توپخانه بلکه همه امور لشکری و کشوری با او است وعمویش ولی‌خان که اغلب ضابطی بلوکات بزرك با او است ورستم‌خان برادر عدل‌السلطنه به‌همچنین میرزاحسن‌خان پسر عدل‌السلطنه ضابطی دوبلوك را داشت دیدند از این خرمن خوشه نبردند و ازاین نمد بکلاهی نرسیدند درصدد برآمدند که این شالوده را بهم بزنند از هردری که خواستند داخل شوند ، راه ندیدند حسن‌اتفاق یا سوء قضاء در این حیص و بیص شیخ شمشیری برینی ظاهرشد این خلقت عجیب وهیکل غریب جوانی بود بسن بیست وپنج الی سی بقدی بلند وعمامه بسیار بزرك که چپیثه بزرگی بسرانداخته با چشمهای ریز و ریش بغایت کوسه شمشیری حمایل وعصای بلند دردست شباهت صوری او بترکمانها میماند (یحسبه الجاهل مایعلما شیخا علی کرسیه معمما) این مرد ازطرف خراسان وارد کرمان‌شد . گاهی از گبر وهنود بدمیگفت وآنها

وآن چهارنفرمستعان‌الملك وحاج ندیم‌باشی وآقامیرزا محمودوآقا میرزا ابوالقاسم خان‌بودند وازکارخسته نشدند تا بمقاصد ملیهٔ خود نایل‌آمدند پس‌ازآنکه محمدعلی‌میرزاازسلطنت خلع شدومجلس عالی عضدالملك را بنیابت سلطنت منصوب نمودند . جناب‌آقامیرزا محمود اصفهانی ازکار کناره نکرد باعدهٔ ازهواخواهان ترقی به‌این خیال‌افتادندکه یك بلای بزرگیکه همه وقت مانع ترقی‌نوع بشراست ودربین ایرانیان شایع ازبین مردم بردارندواین مانع مسئلهٔ تریاك بود لذا درمقام منع وتحدید تریاك برآمده وباین تدبیر دوثلث ازاهل ایران‌راکه مبتلای‌این مرض بودند جداً مانع شده نظمیه هم بخوبی این مسئله را تعقیب نمود ونزدیك بود خیال تریاك از سرگرفتاران باین مرض بیرون رود که مسئله تغییر کرد وباز تایك‌اندازه فرق‌کلی حاصل‌شد . یعنی برحسب تخمین از عدهٔ مردمی که گرفتار کشیدن تریاك بودند دوثلث ترك اینعمل را کردند.

پس ازآن مشارالیه شرکت متفقه را تأسیس وامروزازاین‌راه خدمت بزرگی بمشروطیت نمود چه بواسطهٔ کمی نان مستبدین ومفسدین‌را بهانه دست‌آمد عوام کالانعام رامحرك شده که کمی‌نان برای مشروطیت‌است‌یکدفعه قلوب‌عوام‌ازمشروطیت منصرف‌شده عدهٔ‌ازاشخاص باغرض یابی‌علم که درادارات

را کافر حربی میدانست و مالشان را حلال و خونشان را مباح می‌دانست . گاهی از رباخواران و سود گیران سخن‌میراند . اغلب اوقات درمنبر وموعظه در کمال وقاحت وزشتی ازمذهب وطریقهٔ شیخیه بد می گفت و آنها را ضال و مضل ومبدع دردین میخواند ، رؤسا ومشایخ آنها را سبّ ولعن‌وتکفیر میکرد حتی آنکه عقد نکاح زنانی را که علمای شیخیه بسته بودند تجدید میکرد . چون مواعظ او بنظرمردم عوام سودمندآمد دورش جمع‌شده ودر کوی و برزن از پیش وپس هزاران زن و بی‌زن روان بودند و بخدمتش دوان و مقدمهٔ فتنه‌آشکار شد لذا کار گذاران حکومت شبانه فرستاده و اورا گرفته به (داور) که سی فرسنگی کرمان است فرستادند که از آنجا بطرف خراسان تبعیدش نمایند (ازهمانجا که‌آمدآنجا میرود) شهربهم خورد، مردم بلوا کردند اشخاصی که دراین موقع دست‌آویزی میخواستند اسباب خوبی بدست آوردند و مجبور کردند حکومت را در بر گردانیدن شیخ برینی در مراجعت شیخ وارد شد برجناب آقامیرزا علی‌محمد فرزند آقاباقر چون آقاباقر شخص اول کرمان و در سن نود وعالمی بود که در کرمان نظیر نداشت لذا توقف شیخ درآن خانه باعث اعتبار او گردید بعد از چندی باز در مسجد ملك بموعظهٔ خلق و رفتن بالای منبر شروع نمود این دفعه موعظهٔ خود را منحصر به بدگوئی از طایفهٔ شیخیه قرارداد ومردم را بداشت از اجتناب از این طایفه این‌نکته را هم باید دانست که حضرات شیخیه در این اواخر از جاده خود تخطی کرده و برشئونات خود افزوده بودند اگرچه عنوان مذهبی در میان نبود واسم شیخی وبالاسری گفته نمیشد لکن ازهرجهة چیزهائی که اسباب حسد بعضی و فشار برطبیعت بعضـی فراهم می آمد در ایشان جمع شده بود مثلاً مرحوم حاج محمد خان مقتدای شیخیه وشخص اول ازهرجهة رئیس مسلم شده بود .

اولاً اسم شیخی را از خود برداشته و بزبانهای خوش برعلمای کرمان تفوق میجست . ثانیاً مالیه وملك زیادی براو گرد آمده بود چه ابتیاعی و چه از خالصه چه وقفی وچه تقدیمی وبهریك از خوانین واگذار شده و بواسطهٔ غلای اجناس کرمان در این سنوات ثروت و دولت کلی عاید مشارالیه

وارد شده‌اند چشم ازوخامت بعض اعمال پوشیده اقدام بحرکاتی کردند که این خیال عوام را تقویت وتأیید کرد تا بجائی کشیده ومنجر گردید که دفعةً عموم‌را ازمشروطیت مأیوس ونتایج مشروطیت را که چندی دیگرمنتظربودند آنی متوقع گردیدند پرده بالا رفت بحران کابینهٔ وزراء هم‌یك‌اندازهٔ فرصتی بدست عوام وزنان داد دربین این اتفاقات شرکت متفقه بکارخویش مشغول بودازیك‌طرف کابینه‌اصلاح ازطرف دیگرامرنان بسردارمحیی‌معزالسلطان تفویض شد وازیکطرف و کلاء ملت ملتفت شده درمقام جلوگیری برآمده شرکت متفقه هم‌کار خود را منحصر به ورود جنس نمود تـا اینکه بهانـهٔ که دست دشمن افتاده بود بی‌اصل گردید .

درواقع میتوان این خدمت اندك‌شرکت متفقه‌را که جزئی‌خدمتی است به‌ملت ازخدمات بزرگ تصور کرد . چه‌مردمان جاهل را مقصودی ازمشروطیت جزفراغت حال وآسودگی شکم‌شان نخواهد بود ونتایج‌مشروطیت را گویامنحصربارزانی وفراوانی‌نان و گوشت میدانند که بحمدالله باین‌منظورشان هم رسیده ونان‌شانرا تهیه کردند .

پس ما وجود اشخاص‌کافی بیغرض را همه‌وقت بایدمغتنم دانیم . وچون اقدامات وزحمات جناب

شده بود . گرانی و ارزانی جنس را از آنها می‌دانستند وچنانچه رسم فقراء است که آنان را با اغنیاء عداوتی است منفور شده بود . در این موقع که اداره های حکومتی با آنها شده وهمه بزرگان از کار افتاده و لابد همه باید زیر بار آنها بروند یك دفعه بهیجان آمده فرمایشات شیخ برینی را وحی مُنزل من‌السماء دانستند . در سرها شوری پیدا شد در ربیع الاول ۱۳۲۳ جناب حاجی‌میرزا محمد رضا که چهارده سال‌بود زحمت غربت‌را برخود گذارده دراصفهان وعتبات مشغول تحصیل بود و ازعلماء اعلام خاصه از جناب آخوند ملا کاظم خراسانی مد ظله العالی مجاز شده و بکرمان مراجعت و معاودت کرده بود .

درروز ورودش هنگامهٔ غریبی برپا شد درشهر کرمان ازپیر سالخورده وجوان خوردسال کسی نماند که باستقبال او نرفت حتی‌المخدرات فی‌الحجال وچند روز دکاکین بسته و در زیارت آقا هنگامهٔ غریبی بود .

فتنه‌جویان مستفسر عقیده آقا در مادهٔ شیخیه شدند وموافق میل‌خود یافتند استفتاء نوشتند آقا جواب را مرقوم نفرمود جناب آقا سیدعلی پسرمرحوم آقاسیدعباس که اوهم چندی در عتبات تحصیل نموده و از جناب آقاسیدکاظم یزدی مجاز شده بود بآمدن بکرمان بالصراحة نجاست شیخیه را گفت ونوشت این گفته ونوشته استظهاری ازشیخ شد خوانین و کیلی با جماعتی ازسادات میرزا حسین‌خانی وغیره را محرك شده درب خانه حاج میرزا محمد رضا متحصن شدند که غیرممکن است ما بگذاریم کفار برمسلمانان سلطنت کنند داد و فریاد کردند وشبها که جناب حاج میرزا محمد رضا بمسجد میرفت این جماعت در مسجد جامع جمع شده و فریاد میزدند .

شیخ شمشیری هم بمنبر رفته آتش فتنه را دامن میزد و مهیج عوام میشد در این موقع چون جناب آقاباقر که حامی شیخ برینی بود دید این شیخ مقصودی جز فساد واتلاف مسلمانان ندارد این مسئله بدگفتن از شیخیه را بهانه مقصود خود قرار داده است لذا فرزند خود آقا میرزاعلی محمد را

آقا میرزا محمود اصفهانی در هرموقعی در تاریخ مضبوط و ثبت است . لذا در این موقع بهمین قدر اکتفاء نموده ونیز گوئیم مشارالیه درواقع بلاعقب نماند وخداوند بهتر از اولاد که بقاء نام نیك است برای ایشان پاینده وباقی گذارد .

(نام نیکو گر بماند زآدمی به کزو ماند سرای زرنگار)

خلّاق المعانی سلطان المحققین

حاج شیخ محمد واعظ اصفهانی

دیگرازاشخاص بزرگ که در تأسیس اساس مشروطیت مجاهدت فرموده بلکه اولین مؤسس این اساس است و از بذل مال وجان در این مقصود مقدس دریغ و خودداری نفرمود جناب مستطاب ثقةالاسلام خلاق‌المعانی سلطان‌المحققین حاج‌شیخ‌محمد واعظ اصفهانی‌است که یکی ازناطقین بزرگ وواعظین سترك بشماراست . وما شرح خدمات این عالم بصیرزادرهرموردی‌ازتاریخ بیداری مشروحاً

منع نمود از حمایت کردن از شیخ ونتیجهٔ مقصود شیخ را باو حالی کرد .

آقامیرزا علی‌محمدهم فرمایش پدرخودرا اطاعت نمود ودست از حمایت اوبرداشت شیخ‌هم‌شبانه نقل‌مکان نمود ازخانه جناب آقاباقربخانه جناب حاج میرزامحمد رضاوبرجناب معظم ورودنمود بامقدمات سابقه وخیالات خوانین وکیلی جناب حاج میرزا محمدرضا حمایت شیخ‌را فریضهٔ ذمه خود دانست وجداً

ذکر کرده‌ایم لیکن دراین مقام که حالات رجالیه را درج مینمائیم فهرست حالات این واعظ علیم را



مرحوم حاج شیخ محمد سلطان‌المحققین

از آقازادهٔ ایشان جناب‌مستطاب شریعتمدار آقاشیخ‌محمدعلی سلمه‌الله تقاضانموده تااینکه برمن نگارنده

درمقام نگهداری شیخ برآمده ازطرف دیگر جناب امان‌اللهخان شهاب‌الممالك كه نایب‌الحكومهٔ كرمان وپیشكار ركن‌الدوله بود و از اول ورود ركن‌الدوله تایكسال پیشكاریش باامان‌اللهخان كه مردی كافی و واقیست بود .

بواسطه ریاست امیرالامراء ومعزولی او ازشغل خودریاست باطایفه وكیلی همراه شده هرروز تلگرافات متعدده‌متوالیه بطهران‌مخابره مینمود ولیعهد محمدعلی‌میرزاهم بملاحظه مسافرت شاه بمسامحت می‌گذرانید تا اینكه دوسه تلگراف ازعموم علماء كرمان رسید كه شكایت ازبیكفایتی ركن‌الدوله كرده بودند بعنوان جناب آقای طباطبائی آقا میرزا سید محمد جنابش هم تلگرافات را بتوسط شاهزاده ظفرالسلطنه فرستاد نزد ولیعهد لذا تلگرافات عزل امیرالامراء از ریاست ازطرف ولیعهد مخابره‌شد .

(تا بامروز اهالی كرمان نمیدانستند ممكن است تظلمات خود را بتوسط تلگراف عرض كنند گمانشان بود عارض ازحكومت باید رنج مسافرت را برخودهموار كند وبمركز حاضرشود) .

شهاب‌الممالك دومسئله را یاد داد بآنها یكی آنكه ممكن است تلگراف برضد حاكم مخابره كنند دیگر آنكه ممكنست ظالم را ازكارخلع كرد بدون اجتماع وهیاهو ونوشتن‌یك صورت تلگراف وبطورمخفی ومحرمانه آنرا بامضاء علماء رسانیدن وبطهران مخابره كردن مقصودرا منتج خواهد بود .

خلاصه امیرالامراء از نایب الحكومگی كرمان معزول گردید این عزل علی‌الظاهر غلبهٔ طایفهٔ متشرعه رامینمود عوام‌هم كه دیدند امیرالامراء معزول شد برجرئت آنها افزوده گردید روز بروزقوت وقدرت آنها درازدیاد بود .

طایفهٔ شیخیه‌هم برحسب‌نجابت فطری كه درآنها است بمسامحه و تحمل مشاق میگذرانیدند تا آنكه یكنفرازطایفهٔ شیخیه كه بازوجهٔ خویش نزاع كرده بود ودرماهان كرمان زنش ازضرب كتك و یاسببی دیگربرحمت ایزدی پیوست طایفهٔ زنان بلوا نمودند كه این‌مرد بعداوت بامتشرعه زن خویش‌را كه ازسادات متشرعه بوده‌است به‌قتل رسانیده چند روزی این گفتگودربین بود ومردم هیاهووشورشی

منت گذارده مجملی ازحالات والد ماجدشان‌را روی كاغذ آورده وچون آنچه مرقوم‌فرموده است مطابق وموافق بامعلومات نگارنده است لذا تیمّناً وتبرّكاً زیب صحایف تاریخ خود نموده وبدون تصرف در انشاء آن بدرج آن پرداخته آنچه راكه خود علاوه دانیم یا ضمیمه آن ساخته یا بذ كردرمتن تاریخ اكتفا وآن مجمل را مبیّن خواهیم داشت . درجواب نگارنده مرقوم داشته .

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

خدمت ذیشرافت‌نگارندهٔ تاریخ بیداری‌ایران مصباح‌الظلام ملاذالانام ناظم‌الاسلام دامت افضاله‌العالی زحمت عرض میدهم درخصوص یادداشت مجملی ازحالات ومختصری ازخدمات بندگان آقای خدایگانی والد ماجد مدّظلّه‌العالی دستوری خواسته بودید اینك بطریق اختصاراظهارمیداریم .

جد داعی العالم‌النبیل والمجتهدالجلیل محمد اسمعیل‌بن عبدالعظیم بن محمد باقر رحمهم‌الله تعالی است مولد ومسكن آن طهران (كان رجلاً عابداً ورعاً عالماً عاملاً مجتهداً) درعنفوان شباب ازاكثر علوم كامیاب بود وپس از تكمیل مقدمات علمیه درمقام تحصیل‌علوم عالیه برآمده وبقدرالطاقة والقوة البشریه درحلّ‌غوامض مسائل‌حلال وحرام ومعضلات حكمت و كلام كوشیده ومدتی ازتحقیقات كافیه و

داشتند . در این اثناء واقعه مسجد بازارشاه پیش‌آمد مختصرازمفصل آن این است . مسجدی در محلهٔ بازار شاه کرمان بود که سالها دردست وتصرف طایفهٔ شیخیه بود بواسطهٔ جزئی موقوفهٔ آن مشتری زیاد داشت وهمه کس طالب امامت آنجا بود این ایام که ضعف وفتوری درطایفهٔ شیخیه‌پدیدآمدجناب حاج محمد رضا امامت مسجد را واگذار نمود بجناب آقاشیخ محمد صادق پسرعمهٔ خویش که تازه از عتبات عالیات وارد شده بود .

جناب آقا شیخ محمدصادق هم بعزم نماز درآن مسجد وامامت آن‌مکان قدس باجمعیت زیادی روانهٔ مسجد گردید .

این‌خبر که بطایفه شیخیه رسید در مقام مدافعه برآمده زد وخوردی واقع شد فراشان واجزاء حکومت‌هم که برای رفع فساد حاضرشده بودند مردم را ممانعت نموده عوام که بدون اسلحه واستعداد وهمه وقت آلت اجراء خیالات رؤساء می‌باشند چون‌دیدند واقعاً چوب وتفنك وضرب و کتك‌درکاراست بنای فرار راگذارده در وقت فرار بطرف خانه حاج محمدخان رسیده آدمهای او که صدای مردم‌را شنیده گمان کردند مردم بعزم خرابی خانهٔ اومی‌آیند درمقام مدافعه برآمده چندتیری خالی‌شد قریب چهل نفرمجروح وچند نفری بقتل رسیدند لکن اکثر مقتولین ازاطفال وجوانان نورس بودند که هیچ قصدی نداشتند جز فرار ازصدمهٔ اجزاء حکومت .

باری این اخبار هم تلگرافاً بطهران رسید ولیعهد مجبور شده رکن‌الدوله را معزول و ظفرالسلطنه را بجای او منصوب کردند .

چون شاهزاده ظفرالسلطنه چند سال قبل در کرمان حکومت کرده بود و با مردم بطورخوبی سلوك نموده لذا برسیدن خبربکرمان بلوا و شورش برطرف شد خوانین وکیلی که خود را مظفر و منصور وغالب دیده درنظم شهرواعاده امنیت نهایت سعی‌و کوشش را نمودند گفتکوی شیخی ومتشرعه ازبین مرتفع گردید (کاسب) کرمانی کوید :

سخن درسرکار مذهب نبود   حکایت بغیراز ریاست نبود

تدقیقات شافیه افتخارالمجتهدین مرحوم آقاسید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط‌الاصول درك فیوضات کامله نموده و به اقصی مرتبهٔ قوهٔ مستنبطهٔ اجتهادیهٔ در کمال قدس نائل گردید و بعد از مراجعت بطهران درمدرسهٔ صدر روزها اشتغال بتدریس احکام شرعیه و کتب فقهیه داشته وحوزهٔ علمیه درآن ازمنه ازانفاس قدسیه‌اش فوائد کثیره و نتایج وفیره بهرمند میگردیدند تا درسنهٔ (۱۲۷۷) بواسطهٔ مرض عام وبا داعی حق را لبیك گفته ودر ایوان شمالی سرقبر آقا مدفون گردید رحمة الله علیه ولی شجرهٔ وجودش‌را چهارثمرهٔ طیبه بود. ثمرهٔ اولی‌ثقةالمحدثین وقبلةالمسلمین الحاج ملامحمدباقرالواعظ اعلی‌الله مقامه میباشد که درسنهٔ (۱۲۵۵) در دارالخلافهٔ طهران متولد گردید . وشخصاً کریم‌النفس حسن الصحبة طلیق‌اللسان فصیح البیان بود و تمام عمر خود را درترویج احکام وتشیید اسلام صرف کرده لیلاً ونهاراً سرا وجهاراً سفرا وحضرا قلما وقدماً درتفسیرآیات الهیه وتعبیرکلمات نبویه کوشیده بعلاوه کتب عدیده تألیف و تصنیف فرموده (منها) (جنة النعیم) فی احوال سیدنا عبد العظیم . منها (خصایص الفاطمیه)

ودرسنهٔ ۱۳۱۳ درمشهدسلطان سریر ارتضا علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) بمرض استسقاء ازدارفانی

خلاصه رکن‌الدوله بباغ ناصریه که جزء ارك ومتصل بدیوار حصار خارج شهر است نقل‌مکان کرده منتظرورود حکومت جدید ودادن بقیهٔ مالیات وتفریغ حساب‌بود شاهزاده ظفرالسلطنه‌هم عازم برحرکت که چاپاری خود را بکرمان برساند یکروز بقصدخدا حافظی خدمت آقای طباطبائی رسید پس ازمذاکرات محرمانه آقای طباطبائی فرمود من وشما وشاهزاده نیرالدوله باهم معاهده کردیم که درخدمت بملت کوتاهی‌نکنیم وشما قسم‌قرآن یاد کردید وقرآن را بین خود شاهد قرار دادیم اینك شاهزاده نیرالدوله با شاه رفته است بفرنك حالش معلوم نیست شما هم که میروید بحکومت کرمان پس من ازشمامتوقعم که درهمانجا بکارخویش مشغول باشید طریق ظلم واستبداد را مسلوك ندارید و بررعایای کرمان که مردمان فقیروبیچاره میباشند ترحم کنید واز راه عدل وانصاف انحراف نورزید و باعلماء اعلام عموماً وجناب حاج‌میرزا محمد رضاخصوصاً بطریق‌دوستی رفتار نمائید چه ضرردارد شما درکرمان شروع بمقصود کنید ومقصودما از کرمان بروز نماید .

من‌هم بجناب حاج میرزا محمدرضا مینویسم که جانب شما را مراعات کند و اقدامیکه مضرحال شماباشد نفرمایند .

این فرمایشات حضرت آقای طباطبائی در شاهزاده ظفر السلطنه اثر نمود یا ننمود نمیدانیم لکن تجدید عهد کرد و قول داد که برخلاف سایرین درکرمان سلوك نماید و در اواخر ماه رجب ۱۳۲۳ بطرف کرمان چاپاری حرکت نمود .

حاج ندیمباشی که از بستگان رکن‌الدوله بود گوید رکن‌الدوله با من مشاورده نمود که اگر ظفرالسلطنه ازمن دستور العمل رفتار وسلوك بااین دوطایفه را بخواهد من چه باوگویم گفتم آنچه بگوئید برخلاف آن رفتار خواهد کرد پس‌خیرآنرا باوبگوئید که هم درمشورت خیانت نکرده باشید و هم بمقصود خود رسیده باشند .

دیگری از موثقین گوید چند روز مانده بود بورود شاهزاده ظفر السلطنه یك روز جناب

بسرای باقی شتافت . ودربقعه شیخ مشیخه اثنی عشریه شیخ بهائی قدس سرّه مدفون گردید .

نمرهٔ ثانیه ـ ذخرالشریعة وفخرالشیعة العلم الازهر الشیخ محمد جعفرعلیه‌الرحمةالله‌الاکبر میباشدکه درسنه ۱۲۵۷ متولد شده وصاحب مقامات عالیه ودرجات سامیه درعلوم عقلیه ونقلیه بوده است چنانچه درکتاب عرجه‌الاحدیة الی حضرةالاحدیة که ازمؤلفات آنمرحوم است‌ازمراتب‌علمیه وشئونات عملیه‌اش حکایت مینماید ودرسنهٔ ۱۲۹۴ بمرض سل درطهران روح پرفتوحش بجنان واصل و در جواراقدس امیرمؤمنان مدفون گردید .

نمرهٔ ثالثه ـ ملاذالمحدثین الحاج شیخ‌آقابزرگ نظام‌الواعظین دام‌بقاه میباشدکه درسنهٔ۱۲۶۹ درطهران متولد گردیده درتخلق باخلاق نبویه معروف ودرتأدب بآداب شرعیه موصوف است .

نمرهٔ رابعه ـ جناب مروج الاحکام و مشید الاسلام ومؤسس المشروطه بین الانام ملاذالمتکلمین خلاق‌المعانی الوالدالاوحدالحاج شیخ محمد سلطان‌المحققین دامت افاضاته میباشدکه درطهران‌درسنهٔ ۱۲۷۱متولد شده وجوهروجود شریف‌خودرا دراول‌جوانی ازتحصیل‌علوم‌ادبیت‌وعربیت‌فلسفه‌وحکمت بسرحدکمال رسانیده ودرمدت شش‌سال در دار الولایه نجف اشرف علی مشرفها الف سلام و تحف

حاج میرزا محمد رضا با شاهزاده رکن الدوله خلوت کرد و معاهداتی مابین ایشان برقرار شد از آنجمله رکن الدوله خواهش کرده بود که معظم له قسمی سلوك نماید که ظفر السلطنه هم نتواند حکومت کند و گفته بود من قصدی جز توهین بطایفهٔ شیخیه نداشتم حالا که من بروم و از کرمان صدائی بلند نشود دولت حمل بر بیکفایتی من خواهد کرد الخ .

باری پس از ورود ظفرالسلطنه از طرف حاج میرزا محمد رضا اقدامی بر خلاف حکومت نشد جز اینکه یکشب را بعد از آمدن از مسجد میرود بخانهٔ یکی از کسبهٔ کرمان که مجلس روضه بوده است در ورود بآن خانه جنابش چنانچه این شیوه را اتخاذ کرده بود در صحن حیاط در صف فقراء می نشیند یکی از مردم بازاری میآید خدمت آقا که در همسایگی من شخصی شراب فروشی میکند استدعا دارم او را منع و موعظه فرمائیدجناب آقا شخص شراب‌فروش را احضار کرده‌بطور نصیحت وپند میفرماید خواهش دارم از این عمل نامشروع کناره گیری و این کسب حرام را ترك نمائی . چون قصد آقا قربت بود پندش در شخص خمار اثر کرده از عمل خود نادم وجداً تائب شد و مال‌التجارهٔ خود را که سرمایهٔ سرور جمعی بوالهوسان بود بخاك ریخت مجلس تمام شد و آقا بخانهٔ خود رفت اشخاصیکه همواره طالب فتنه‌وفساد وجالب کینه وعناد بودند واین چند روزه که فتنه‌شیخی و متشرعه از میان رفته بغایت حزین بودند و تجدید مطلع میخواستند سر رشته بدستشان افتاد روز چهارشنبه که‌آقا در خانهٔ خود در خواب بود محرك‌چند نفر شده بخانهٔ یهودیها رفته چند ظرف‌شراب آنها را شکستند که حکم آقا است و بتحقیق بیچاره آقا ازاین حکم بیخبر بود .

عصرچهارشنبه شاهزاده ظفرالسلطنه جناب عدل‌السلطنه ومعتضد دیوان‌را فرستاد نزد جناب حاج میرزا محمد رضا که این‌چه واقعه ایست ومرتکبین اینعمل باید تنبیه بشوند .

جنابش فرمود شما میدانید من نوکر شخصی ندارم و نمیدانم مرتکب اینعمل کی بوده است و ملاحظه کنید از آن اشخاصی که میگوئید در خانـهٔ من کسی نیست احیاناً اگر کسی هست او را ببرید وهرچه میخواهید بکنید .

بتحصیل فقه واصول مشغول بوده ودرسنه ۱۲۹۷ درشیراز به منصب وعظ و موعظت نصح و نصیحت سرافراز گشته ودرمدت هفت‌سال‌تمام بترویج اسلام وتکمیل‌نفوس‌ناقصه انام قیام فرموده تاتبریزاقران وسرآمد اهل زمان آن سامان گردید و بعد از تشرف بآستان ملایك پاسبان سلطان سریر ارتضا اعلیحضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا (ع) علیهماالسلام علماء اعلام اصفهان مقدم شریفش را مغتنم شمرده واسباب توطن را فراهم‌آوردند مدت نه‌سال دراغلب مساجد جامعه و مجامع عامه لیلاً و نهاراً اشتغال بترویج اسلام وتشیید احکام وتشویق خواص و عوام برآمده با وجود کثرت دعاة و واعظین رغبت فوق‌العاده مکلفین بمواعظ و نصایح آن برهان‌المتکلمین بود و در سنه ۱۳۰۴ خلاق عالم و مصوّر بنی‌آدم این‌بنده محمدعلی‌الملقب به‌بیان‌المحققین‌را باین‌پدرمهربان مرحمت فرموده ودرسنهٔ ۱۳۱۲ایضاً بعد از تشرف بزیارت عتبهٔ سنیه و بقعهٔ رضویه علی ساکنها الف سلام و تحیة برحسب امر مطاع عم اکرم‌الحاج ملامحمد باقرالواعظ طاب‌ثراه رحل‌اقامت درمسقط‌الرأس خود که دارالخلافه‌است‌انداخته وآیهٔ (ان‌الذی فرض‌علیك‌القرآن لرادك‌الی‌معاد) رانصب‌عین نموده بلی (حب‌الوطن من‌الایمان)اگر چه (این وطن مصروعراق وشام نیست ـ این وطن شهریست کورا نام نیست) دراین‌مدت شانزده سال

تا شب جمعه مشغول مذاکره و در این سئوال و جواب بودند شب جمعه عزم جزم کرد از شهر کرمان بارض اقدس مشهد مقدس مهاجرت کند این خبر در شهر منتشر گردید صبح جمعه از هر محله مردم گروه گروه مجتمع شدند وقصدشان این بود که مانع از رفتن ومهاجرت آقا بشوند چنانکه مدتی قبل از ورود ظفرالسلطنه در ایام ایالت رکن‌الدوله بهمین اندیشه تا خارج شهر رفتند مردم کرمان از مرد وزن بزرك عاقل و باقل عالم وجاهل جمع شده که جنابش را از رفتن منصرف نمایند پس از اصرار فرمود من ضبحی در زیارت جامعه که توجّهم بحضرت ثامن الائمه بود باین فقره زیارت که رسیدم : (من آتیکم فقد نجی ومن لم یأتکم فقد هلك) بدلم اثر کرده که اگر بظاهرهم نروم هلاکتی برای من است آخرالامر بنا را براستخاره گذارده وبکلام‌الله المجید تفأل زدند این آیهٔ مبارکه آمد (من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا) عزم جزم بر تشرف شد لذا بعنوان نقل مکان سوار شده که بخارج دروازه نقل مکان کند که یك دفعه این عوام کرمان که افزون از ده هزار بودند بهیجان آمده سرکار آقا را روی دست بطرف شهر برگردانیدند .

باری ازدحام امروز بهمین جهة ونیت بود مفسدین نزد ظفرالسلطنه جلوه دادند که این جمعیت وازدحام برای جنك و فرار دادن شما است و محرك اینکار رکن‌الدوله است که جمعی را در اینشهر دستورالعمل داده که فتنه کنند وشمارا نیز فراری نماید تا تنها بدنامی خود نبرده باشد و شریك داشته باشد ازآنجمله ناظم‌التجار است که چند روز قبل که روز قبل ازاینواقعه ازبدرقهٔ رکن‌الدوله مراجعت کرده (گویا بی‌حقیقت هم نبود چون سابقاً درمقام مشاورت رکن‌الدوله باو گفته بود که اگر میخواهید حکومت کنید باحاج میرزا محمد رضا بخوبی سلوك نمائید) .

این اخبار مهیج ظفرالسلطنه شد لکن حوصله میکرد و دست بکارنمیزد اعدل‌الدوله وعین‌الملك برادران رکن‌الدوله ساعی بودند (که سرباز وسوار بفرست بگیرو ببند عنقریب است که باید باسب

توطن طهران جوهرنفس قدسی خودرا بذل درابلاغ ازاحکام دین‌حضرت سیدالمرسلین وتنبیه غافلین وتحریص مسلمین بپوشیدن لباس ومنسوجات‌ایرانبین ودرمعابد ومساجدمعظمه ومحافل مکرمه در کمال آزادی وحریت ازامربمعروف ونهی ازمنکرتغافل نورزیده وطوری محبوبیت بین خواص وعوام پیدا نموده که اندارو ابشاروپند واندرزوامرونهی وآنچه ازآن ناحیه صادرمی‌شد معمول و مطاع در موقع اجرا میگذاردند چنانچه اگرتوجه قلوب ملت را بخواهند بمیزان بسنجید از اینفقره معلوم میگردد که دراواخر شهررمضان هزاروسیصدوبیست وسه برمنبرمسجدمرحوم حجةالاسلام‌والمسلمین‌الحاج‌میرزا محمد حسن آشتیانی‌طاب‌ثراه‌بجهة قرب‌جوارفرمودند کیفیت‌خلاف شرع‌بودن عمارت کردن‌در گورستان مسلمین ونبش قبورمؤمنین ونقل‌ابدان وخورد کردن‌استخوان وتصرف دراراضی‌موقوفه وتأسیس‌اساس بانك استقراضی روسی دراین محوطه وترویج خارجه وتشیید کسب ربا و تضعیف داخله و اعانت بـاثم ونصرت کفرباین رسم و اسم‌بیان نمودند باوجودیکه طریق ممانعت آنعمارت را بعرض عریضه حضور اعلیحضرت مرحوم مظفرالدین‌شاه زیدغفرانه موکول داشته وضمناً اصلاح این امرخطیرراازحضرتش استدعا نمایند وملت بخودی‌خود اقدام درانهدام‌آن بنا ننمایند تاتشکیل فسادوتولید فتنه وافساد نشود

خود سوار شده وفرار نمائی) ظفرالسلطنه اعتنائی بگفتهٔ آنها نمیکرد و همی خواست اینکار بصلح بگذرد وبتدبیر آتش فتنه فرو نشیند میرزا علی‌خان گماشتهٔ خود را فرستاد و پیغام بحاج میرزا محمد رضا داد مردم هرزه گو وفتنه‌جونگذاشتند که رسول بآقا رسیده وابلاغ رسالت نماید ومیخواست بلکه جناب آقا یحیی عموی آقا را ببرد بارك شاید آتش فتنه را فرو نشاند نیز مردم نگذاشتند یکی از موثقین نقل کرد که پس‌ازآنکه میرزا علیخان را از دست مردم نجات داده‌وبنزد آقا رسانیده ازترس نتوانست تکلم نماید میخواست بگوید غلط کردم که قبول رسالت کردم گفت ظفرالسلطنه عرض کرده است غلط کردم که قبول حکومت کرمان را کردم این وضع و سلوك مأمور حکومت بر تجری مردم افزوده از آنطرف این اخبار که بظفرالسلطنه رسید دو شاهزاده مزبور اعدل‌الدوله و عین‌الملك بهانه بدست آورده برسعایت خود افزودند چه که آنها شریك خیالات برادر خود بودند ومیخواستند فتنه را بزرگ کنند که ظفر السلطنه را جای اقامت نماند .

علی‌الجمله ظفرالسلطنه گفت من حکم بقتل ونهب نمیکنم و راضی نمیشوم هتك احترام کسی شود . امروز حکومت را بشما تفویض کردم و بخلوت نسترن اندر شد ودر را بروی خود بست این دو شاهزادهٔ مغرض جمعی سرباز و تفنگچی و عدهٔ غلام را رو بخانهٔ حاج محمد رضا فرستادند و این لشکر دو قسمت شد یك قسمت از بالای پشت‌بامها یکی از بازارها و کوچه‌ها حرکت کردند شیپور وموزیك وطبل میزدند و تیر می‌انداختند که دونفر از تماشاچیان که بالای بام بودند کشته شدند که هنوز بحد رشد و بلوغ نرسیده بودند و این دونفر بتیر تفنك شاهزاده حسین میرزا کشته شدند .

عجب آنکه سربازها و غلامها گریه میکردند و تیر می‌انداختند مردم شهر که برای نزاع و جدال حاضر نشده بودند و اسلحه باخود نداشتند چون حال را چنان دیدند فرار کردند الا زنها که ماندند تا جمعیت جنگی داخل خانه شدند سرتیپ آنها عبدالمظفرخان چون زن تکلی‌در خارج گریه

ومنجر بزحمت نگرددچون ازمنبربزیرآمدندمستمعین ومستمعات درمدت دوساعت بقسمی دراقدام انعدام آن آثار مشئومه برآمدند و تمام آجرها وآلات بنائی را بیغما برده گویا هیچوقت در آن مکان بنائی نشده بود اگرچه روزجمعه قبل حضرت حجة‌الاسلام آقای حاجی شیخ مرتضی مدظله العالی در منبر مسجد مزبور مذاکره از حرمت اینعمارت بانك استقراض مسطور فرمودند لیکن ظهور هیجان مسلمانان در خرابی آن بنیان ازبیان سحر اقتران این پدر مهربان گردیده و این محبوبیت در قلوب امت اسباب زحمت و تأسیس عداوت فروشندگان آن زمین و حامیان حوزهٔ مستبدین خصوصاً شخص عین‌الدوله گردید زیراکه آنسلطان عادل وملك باذل مرحوم مظفرالدین شاه بعداز تفتیش وغوررسی برحقانیت ملت حکم فرمودند عین‌الدوله خسارات رعیت خارجه که مدیر این بانك بود ازطرف دولت متحمل گردد و شخص عین‌الدوله به واسطهٔ این خسارت درمقام اذیت بود اما انتظار وقت میکشید تا زمانیکه حجج اسلام و علماء اعلام طهران کثرالله امثالهم به واسطهٔ تعدیات مسیونوز بلژیکی وزیر ادارهٔ گمرکات وتحکمات ظالمانهٔ فوق‌العادهٔ عین‌الدوله و اذیتهای دل بخواهانه و مستبدانه علاءالدوله پناهنده بحضرت شاهزاده عبدالعظیم علیه‌السلام والتکریم شدند و شخصی که ناحیهٔ حجج المسلمین و

میکرد . معتضد دیوان چون در نزد ظفرالسلطنه متهم بود کاری باو راجع نبود بانوکرهای شخصی خود همراه جماعت بود وساعی که خدمتی نماید و تقربی بحکومت بجوید نوکرهایش چند نفر زنرا مجروح نمودند هر زنیکه زینتی داشت بربودند .

این خبر درکتابخانه بآقا رسید بیرون آمده گفت چرا مزاحم بیچاره زنها میشوید اگر من مقصرم کهحاضرم این زنهای بیچاره تقصیری ندارند مریدان آقا هر کدام بطرفی فرار کردند شریعتمدار درتنور مخفی شده دیگری دربین زنها پنهان شده یکی به بیت‌الخلوة پناه برد دوسه نفرهم که ماندند آنها را گرفته بودند که ببرند به ارك اسفندیار خان پچاقچی کفشهای آقارا بدست گرفته وهمی گفت (بیوربیور) سرکارآقا روانه شد سرباز و غلام اطراف ایشان پرّه زدندآقا شیخ محمد صادق مجتهد که عمه زاده‌آقا بود با شریعتمدار راین را گرفته نصیرالاسلام راکه از پیش بردند شیخ جواد که از طلاب بود آن را هم کت بسته همراه داشتند آقایان مزبور را بحالتی بسیار فضیع و شنیع میبردند در جلو آنها موزیك و بالابان میزدند زنها در بالای بام گریه میکردند و خاك بسر میریختند .

واحسین‌گویان بحال آنها تضرع و زاری مینمودند لدی الورود به ارك به گفته اعدل الدوله و عین الملك که حکم وامرظفرالسلطنه است پاهای‌آقا را به فلك بستند چند چوب که زدند محمدخان سرتیپ داماد آقا باقر خودرا روی پای آقا انداخت بعداز آن آقا شیخ محمد صادق را بفلك بستند پس از خوردن چند شلاق سران سپاه مانع شدندکه اگر بنای اهانت باشد ماها ازشغل وکار دولتی استعفا میکنیم .

جنابان حاج میرزا محمد رضا و آقا شیخ محمد صادق را بردند باطاق سپس شریعتمدار راین و شیخ جواد را چوب مفصلی زدند در این مقام چند سطرعلاوه میکنیم که با اینکه جناب حاج میرزا محمد رضا خودش و پدرش و جدش سالها باهل‌کرمان خدمت کرده و برمسند شرع متمکن بودند و احدی یاد نمی دهدکه در اینطایفه یکنفر رشوه خور بوده است چه جای ایشان و همه وقت مانع

حوزهٔ مظلومین را معمور نمود وجلب جمعیت فرمود و قریب چهل روز متوالیا دربقعه و صحن ومسجد حضرت عبدالعظیم منبررفت وبه مقتضای وقت درهر روزآیهٔ کریمهٔ عنوان کرد وذم ظلم ونفاق وفساد وجور واستبداد ومدح عدل وداد واتفاق اقتصاد میکرد بلکه معنی مشروطیت راگوشزد عباد ومنتشر در بلاد نمود وجمعیت مستمعین و متحصنین زاویهٔ مقدسهٔ را روز بروز زیاد کرد بطوریکه نبودخانهٔ در طهران و مضافات آن مگر اقلاً یکنفر بجهة حمایت خودرا جزو آن جمعیت قرار میدادنـد و بقسمی بیانات مضجعه وکلمات موجعه از ایحائات الهیه تقریر میکرد که ذکور واناث به صدای واحد وضجهٔ واحده از ناله وندبه جوّهوای دارالخلافه را مشحون و هرچه مستبدین محض خیالات مستبدانهٔ فـاسده برقوای حربیه تخریب کریاس عدالت واساس سیاست می‌افزودند این ناطق ملیح ومتکلم وحده فصیح جز اظهار مظلومیت بقانون شریعه واستغاثه واغاثه صحبتی نمیداشت وجواهر بیانات خویش را آلوده به کدورات دشنام وغیره نمینمود و در اواخر ایام تحصن علماء عاملین بطوری برهان الناطقین صحبت داشت که حضرات حجةالاسلام والمسلمین آقای بهبهانی وآقای طباطبائی وسایرعلماء ربانی مدظلهم العالی متحدالقول از جانب سنی‌الجوانب ولـی عصر و حجة دهر امام زمان علیـه سلام‌الله المنان لقب خـلاق

ظلم بوده اند چه شد که اینطورمظلوم افتاد واحدی ازایشان همراهی نکرد با اینکه خوانین و کیلی که از هواخواهان ایشان بودند اگر ازایشان یاری کرده بودند کفایت بود بلکه اگر سردارنصرت خود را بظفر السلطنه رسانیده بود و عظمت امر را گفته بودکار باینجا نمیکشید وشخصی مانند حاج میرزا محمدرضا راکه رئیس ملت کرمان بود یك نفرمانند ظفرالسلطنه که درجنب اوهیچی نبود بفلك ببندد که اگر زنهای کرمان در مقام حمایت ونصرت آن مظلوم برآمده بودند هرآینه ظالم را معدوم کرده بودند .

چند سبب از برای این مسئله تصور میشود اول که سبب طبیعی است مکافات دهر است چه رئیس طایفهٔ شیخیه از خفت و خوارئی که از جناب حاج میرزا محمد رضا دیده بود از این دار فانی بدار باقی رحلت نمود در اینمقام استشهاد می‌آوریم بچند بیت از ابیات کاسب کرمانی که در تاریخ خود گوید :

رئیس کریمی ز بس غصه خورد	بلنگر برفت و از این غصه مرد
پس از مردن خصم شادی مکن	بعمر خودت اعتمادی مکن
مکافات کرد او پس از چند سال	ولی زود دادش قضا گوشمال
ازین مرحله جان سلامت ببرد	بحق زد ولی‌بین چه ناحق بخورد
سوار بچاقچی سرش تاختند	در آنروز بس کارها ساختند
مجازات او گشت چوب و فلك	از آن درد شد ناله اش بر فلك

سبب دیگرآنکه نفاقیکه بین آقایان کرمان بود از هیجان و بلوای مردم جلوگیری کرد ، و بعضی هم در خانه نشسته منتظرصاعقه آسمانی بودند امام جمعه کرمان هم که رسید درباغ بدیدن این واقعه غشوه عارض او شد و افتاد .

اول کسیکه از این خانواده ازخانه خود بیرون آمده دو عمّ آقا بودند جناب حاج شیخ علی

المعانی بسلطان المحققین مرحمت کردند بطوری بیان سحر اقتران جلب قلوب نمود و خاطر مبارك پادشاه را عطوف گردانید که رجال دولت در کمال منت اسباب راحت رعیت را فراهم آورده برطبق مسئول ومتمنّیات نافعهٔ ملیه دستخط انجم نقط عزصدور یافته مقضی المرام محترماً معززاً باوطان مألوفه مراجعت نمودند . وچون هرروز خفیه نویسها درحضرت عبدالعظیم علیه‌السلام درمجمع مستمعین‌مطالب منبریهٔ آن قبلةالواعظین را به مرکز اطلاع میدادند وتزاید اجتماعات فوق‌العاده را دراوقات موعظه اخبار میکردند ومعتقد مستبدین گردید که عمده اسباب آن جماعات کثیره بکلمات بلیغه این هادی ملت است برعداوت سابقه افزودنـد و مترصد وقت اذیت بودند تا آنکه بصواب دیـد بعضی خائنین رجال دولت وملت برای انصراف عموم رعیت وتوهین واخافهٔ نواب عام حضرت‌حجت علیه‌السلام رأی چنین دادند که ازهر اداره وصنف وطبقه شخصی که مشارالیه است ماخوذشده وتبعید گردد تا دیگران‌عبرت گرفته درزاویهٔ خمودتواری پذیرند ودست‌ازخیالات عاقلانه وعادلانه بردارند وظلمت‌ظلم واستبدادرا بحال خود گذارند واهل وطن عزیز رابیدار وهوشیار بحقوق خود نگردانند . لهذا بمرور ایام ازهر صنف فردیرا جلب وتبعید نمودند واما بجهت اسکات حجج‌اسلامیه واخافهٔ علماء وفقها وحوزهٔ علمیه که

که پیر ورئیس قوم بود وجناب آقایحیی که بیهشانه ملاحظهٔ هیچ مخاطره نکرده وصدای گلوله تفنگ که ازاطراف بلند بود زوزه مگس میپنداشتند وگلوله‌ها که ازمستحفظین قراولها باطراف میریخت گل وهل میانگاشتند با این حال بمیدان ارك رسیدند .

یکی از موثقین نقل کرد بجناب حاج‌شیخ علی گفتند خود را حفظ کنید که گلوله تفنگ بشما نخورد آقا در جواب فرموده بود من که تقصیری نکردم که گلوله مرا بکشد این کلام چه قدر شباهت دارد بمثلی که اهل‌ایران میآورند که : (پای‌بیگناه بپای‌دار میرود ولی سربیگناه ببالای دار نمیرود) .

آقا باقر مجتهد و پسرش آقا میرزا علی محمد از آنطرف رسیدند آقا سید علی مجتهد از طرفی بقدر نیمساعت در میدان جلو ارك توقف شد مستحفظین مانع ازدخول بودند تااذن داده وارد شدند معلوم شد این وقوف برای حرکت دادن آقا بوده بالاخره دو ساعت بغروب مانده روز جمعه ۲۸ شعبان سال ۱۳۲۳ حاج میرزا محمد رضا و آقا شیخ محمد صادق را بطرف بم روانه نمودند و بعد از ورود آقایان به مجلس ظفرالسلطنه و استدلالات آقا یحیی که اینهمه عبور بشبهه گذشته ظفرالسلطنه برهردو شاهزاده متغیر و فوراً فرستاد که آقا را از راه بم (۱) برگردانند و بجلال‌آباد رفسنجان که ملك خودشان است تحویل بدهند وقتی فرستادهٔ حاکم رسیده بود که آقا در راه برای ادای فریضه ظهر وعصر پیاده شده مشغول دعای سمات بودند .

مأمور که اسفندیارخان است نقل کرد که از حالات آقا تعجب کردم که قبل‌ازاین واقعه خدمت آقا رسیدم وآن روز که ایشان را به ارك بردم وآندم که حرکت دادیم و آنوقت که مژده مراجعت دادم بریك حال بود نه از حرکت به ارك و نه از واقعه ارك و نه از حرکت از ارك هیچ یك تغییر حالی در او مشاهده نشد بلکه وقتی که مشغول دعا بود ومن بخیال خود مژده دادم دعای خودرا قطع نکرده و توجهی بمن نفرمود .

(۱) بم را صاحب تقویم‌البلدان بتشدید ضبط کرده‌است وآن‌شهریست کوچك‌بین کرمان وبلوچستان .

روحانیون میباشند آراء خسیسه وافکار خبینهٔ خودسرانه متفق گردید و براخذ وجلب این علم‌اسلام و واعظ انام وبعداز مأخوذیت در مقام شتم وضرب واذیت و تبعید برآیند مقدمة در شوارع و طرق و سربازخانه‌ها جاتمهٔ سربازرا زیاد نمودند خصوصاً دراطراف محلهٔ سرچشمه وسرتخت که خانهٔ ما واقع است درآن وازدوساعت ازشب گذشته اغلب خلق رامحبوس مینمودند ورعیت‌را بزحمت می‌انداختند وبعضی از دوستان کیفیت مأخوذیت حضرت والدرا محرمانه اطلاع میدادند جواب میفرمودند خیانتی بشریعت ننموده وجنایتی بملت نرسانیده‌ام که خائف باشم شبها درپله های بام خودچراغ گذارده ودر بام را باز میگذارم که اگر مامورین مانند سایر خانه‌ها درشب از بام وارد شوند مانعی نباشد واگر اذیتی وارد نمایند چون در راه اسلام است راحت است تا آنکه دو ساعت از آفتاب روز جهارشنبه ۱۷ شهرجمادی الاولی ۱۳۲۴ هجری گذشته ازخانه بیرون آمده وبرالاغ سوارشده بایك‌نفرنوکر چون نزدیك خانهٔ مرحوم قنبرعلیخان که درمحلهٔ سرپولك واقع‌شده است رسید احمد خان یاوربا‌پنجاه نفر سرباز ازعقب بعجله رسیدند چون صدای سرباز را شنیدند ایستادند وبملازم خود فرمودند نترس بامن کاردارند نه باتو . احمدخان گفت بسم‌الله برویم سئوال کرد من کیستم گفت حاج شیخ‌محمدواعظ

بالاخره ظفرالسلطنه آقا یحیی‌را مخاطب نموده بسیار اظهار ندامت کرد و گفت خدا لعنت کند این دو شاهزاده را حالا متمّیم خودتان بروید و با آقا همراه باشید و از ایشان معذرت خواسته و بی گناهی مرا عرضه دارید .

روز شنبه مردم فهمیدند چه شده جرئت ازخانه بیرون‌آمدن هم نداشتند دروازه‌ها و راهها هم سپرده شده بود که کسی بیرون نرود شب درخانهٔ آقا ازدحامی شده تاصبح مشغول تعزیه‌داری بودند تا پنجم و ششم ماه رمضان تعزیه‌داری بود و از ازدحام جمعیت دالان خانه وچند اطاق خراب شد .

یکی از ثقات نوشته است یك شب آقا شیخ محمد تقی که از علماء کرمان است منبر رفته و همینقدر این فقره دعا را خوانده بود (اللهم انّا نشکر الیك فقد نبيّنا وغيبة وليّنا) که فریاد بلند شده بود و آن شب چند نفر را غشوه دست داده بود . علمای کرمان هیچیك بنماز جماعت ومساجد حاضر نشدند الا آقای حاج محمدخان مقتدای شیخیه که زنها ازدحام کرده مجبور نمودند او را برفتن به‌لنگر که مزرعه‌ایست در هفت فرسخی شهر کرمان و در آن مزرعه بود بعد از چهارماه مرحوم شد .

بعضی از موثقین گویند که عوام کالانعام نجاست زیادی برده در محراب مسجد ریخته و زنها ازپنجره‌ها وروزنه های بام مسجد شیخیه نجاست بسیاری بمسجد ریخته باین‌جهت آن‌مرحوم مسجد را ترك کرد و از کرمان مهاجرت نمود .

هیجان مردم کرمان روز بروز در ازدیاد بود یعنی در مساجد وشبها در خانها مشغول گریه و زاری بودند تا بیست و هشتم رمضان که بسعی علمای طهران ظفرالسلطنه از حکومت کرمان معزول و روانه طهران گردید .

حکومت کرمان را تفویض نمودند بشاهزاده فرمانفرما که تلگرافاً او را امر کردند که از کرمانشاه نقل کنند بکرمان شهرآرام شد وهرچه اهالی شهر درخواست کردند که حاج میرزا محمدرضا برود کرمان قبول نشد وجواب داد مادام که بارض اقدس نروم بکرمان مراجعت نمیکنم .

فرمود چه لقب دارم گفت سلطان المحققین‌فرمود بسیارخوب شماازعقب من بیائید وهرجا که‌میخواهید مرابرید بگوئید خودم میروم اگرتخلف کردم ازعقب باگلوله مرا بزنید بجهت‌اینکه اگردراطراف الاغ من این سربازها جمع باشند و اهل محله از زن ومرد مرا اسیر شما ملاحظه نمایند خوف فتنه و فساد است بهترآنست یك‌نفر همراه من‌باشد بقیه ازعقب بیایند احمدخان قبول نکرده اطراف الاغ را سربازها احاطه کرده چون نزدیك مسجد مرحوم حاج ابوالحسن معمار رسیدند و اهل آن گذر و بازارچه و طلاب مدرسه و راهگذر این قسم مقهوریت را دیده و بهیجان آمده سئوال میکردند از حضرت والد که شمارا کجا میبرند درجواب میفرمود عین‌الدوله مرا احضار کرده این سربازها غریبند چون مرا نمیشناسند این طور رفتار مینمایند وکسبهٔ بازارچه را سواره در حال عبور تسلیه میداد که صبر نمائید انشاءالله نقلی ندارد چون نزدیك سربازخانه باغ پسته بیك معروف رسانیدند احمدخان گفت پیاده شوید و به سربازخانه داخل گردید در جواب فرمودند مرا اینجا پیاده ننمائید همین‌طور سواره که سرباز احاطه دارد مرا بخیابان برسانید که نزدیك است و آسوده حال شوید بواسطه اینکه اگرمرا وارد درسربازخانه نمائید میترسم اهل این محله وسایر کسبه درمقام اقدام استرداد و ارجاع

عدل‌السلطنه سردار نصرت نایب‌الحکومه کرمان تلگرافاً سفر آقا را بمشهد بفرمانفرما اطلاع داد فرمانفرما تلگرافاً خواهش کرد سفر را بتأخیر اندازد تا ورود خودش بخاک کرمان این خواهش قبول شد .

دراواخرماه صفر ۱۳۲۴ شاهزاده فرمانفرما وارد رفسنجان شد باآن‌همه سفارشاتی که ازطرف آقای بهبهانی وآقای طباطبائی وانجمن مخفی بفرمانفرما شد و مخصوصاً مجدالاسلام ازطرف انجمن و آقای طباطبائی رفت در بلدهٔ قم و از فرمانفرما قول همراهی گرفت لدی الورود فرمانفرما بخاک کرمان تلگرافش بعین الدوله رسید که استدعا دارم جناب حاج میرزا محمد رضا را اذن دهید برود بزیارت مشهد و در تلگراف محرمانه و رمزش اطلاع داد که توقف حاج میرزا محمد رضا در کرمان صلاح نیست .

فرمانفرما در بهرام‌آباد رفسنجان چند روزی توقف نمود جنابان بحرالعلوم وآقا یحیی را در خلوت خواسته گفت از طرف دولت حکم صادرشده است که حاج میرزا محمد رضا برود بمشهد والبته باید برود ولی برای آنکه مردم ندانند که ایشان‌را نفی بلد کرده‌اند من اصرار میکنم که بیاید کرمان و شما را از طرف خود میفرستم که ایشان را حرکت دهید بکرمان لیکن تکلیف اینست که او را بطرف مشهد حرکت دهید روز بعد درملاء عام خطاب بجنابان بحرالعلوم و آقا یحیی نمود که ازشما خواهش میکنم بروید جلال آباد و جناب آقا را بطرف شهر حرکت دهید آنها علی الظاهر قبول کردند وروانهٔ جلال‌آباد شدند مطلب‌را بجناب حاج میرزا محمد رضا رسانیده وایشان را بطرف ارض اقدس حرکت دادند .

روز بیست و هفتم ماه صفر ۱۳۲۴ حاج میرزا محمد رضا روانهٔ مشهد شده در بین راه مردم هرده و قریه نهایت احترام را از او بجا آورده قبل از ورود ایشان بمشهد خبر بطهران رسید علماء طهران سخت متغیر شده که عین الدوله مخالف دستخط شاه و عهدی که با ما کرده بود رفتار نمود

حقیر برآمده وباشما طرف شوند واسباب فساد فراهم آید . احمدخان قبول نکرده وپیاده کرد ازقرار مذکور مأمور بود هرکجا حاج‌شیخ محمد واعظ را گرفتار نماید درسربازخانهٔ آن محل محبوس‌سازد یکدسته قزاق را خبر دهند و مشارالیه را بر حیوانی سوار نموده بالابان در برابرش بزنند مانند عمادالاسلام شریعتمدار حاج آقا رضای کرمانی در کرمان جناب حاج‌شیخ محمد را باموزیك وبالابان وزنجیر باکمال توهین بقریهٔ مبارك آباد عین‌الدوله بشمیران برای سیاست حاضرنمایند درحجرهٔ سوم شرقی سربازخانه داخل نمودند وسرباز پیرومریضی را براو گماشتند آن سرباز پیر مردمریض‌خدمت آن مهمان عزیز نشست و گفت من عرضی دارم وآن این است در سوابق ایام که این فوج سرباز مأمور بخدمت اهل طهران میشدند فقیر میآمدیم وازماهانه هفت هزار و ده شاهی بعد از انقضاء مدت مالدار باوطان خود بر می گشتیم اما در ایام صدارت عین‌الدوله هر یك ازما مبلغی نقد و جنس وارد نموده صرف کردیم و بعد اسبابهای خود را فروخته بقناعت گذرانـدیم در این ایام بواسطهٔ ندادن مواجب و جیره چند روز است که غذای ما سربازها شبانه روز منحصر بیك چارك سیب گندیده است تازه دوشب است که بهرسربازی دو قران بتوسط صاحب منصب میدهند با فشنك وامرهم نموده‌اند که

عین‌الدوله متمسك بتلگرافات فرمانفرما گردید که در یکی از تلگرافات بود که حاج میرزا محمد رضا نذر کرده بود برود بمشهد و در دیگری بود که آنچه من سعی کردم بیاید کرمان قبول نکرد پس از مقاولات بسیار که بین عین‌الدوله وعلماء طهران رد و بدل شد صورت تلگرافی ازطرف عین‌الدوله آوردند نزد آقای طباطبائی که خطاب بود بفرمانفرما باین مضمون : (چند نفر سوار بفرستید جناب حاج میرزا محمد رضا را ازبین راه خراسان برگردانیده وبا احترام اورا وارد کنید پس‌ازچند روزی که دید و بازدید بآخر رسید او را مخیر کنید بین آمدن بطهران و رفتن بمشهد الخ) .

آقای طباطبائی از خواندن صورت تلگراف متغیر شده که شخص محترمی مانند حاج میرزا محمد رضا ازپشت دروازه مشهد برگردانند بکرمان پس از ده روز باز ایشان را نفی‌بلد کنند که چه شد عین‌الدوله بعهد خود وفا نمود .

لذا صورت تلگراف را دور انداخته واقعه را بآقای بهبهانی و سایرین رسانیده همگی آقایان مجدداً از عین‌الدوله رنجیده و در مقام مخالفت او برآمده چنانکه در موقع خود خواهدآمد .

توصیه وسفارش جناب حاج میرزا محمد رضا تلگرافاً وکتباً بعلماء مشهد مخابره ومکاتبه گردید عین‌الدوله هم برای تسکین حرارت آقایان بآصف‌الدوله حاکم خراسان توصیه مخابره نمود .

در ورود بمشهدمردم آنجا معنی دین‌داری وعالم دوستی را آشکار وتا طرق استقبال نمودند جنابش یك فرسخ به شهر مانده پیاده با پای برهنه مشی فرمود و تا ورود بحرم مطهر سه طاقه عبا از ایشان پاره شد هرنفری تیمّناً و تبرّکاً از پاره‌های آن بردند وداخل شهر ازدحام باندازهٔ رسید که ضعف برایشان عارض شد خدام حضرتی دورش حلقه زدند تا وارد حرم شدند درهای حرم را بستند در خانهٔ حاج عبدالغفار کرمانی برایش منزل معین کرده و چادر برپا نمودند عموم اهل مشهد دیدن کرده‌آصف‌الدوله پانصد تومان برایش هدیه فرستاد جنابش قبول‌نفرموده وآن‌مبلغ را مسترد داشت بالاخره پس ازتوقف دوماه باصرار علماء وامنای دولت مراجعت بکرمان فرمود که تفصیل‌آن وسلوك

درشب اگر آخوند وسیدرا ملاقات نمائیم اگر اطاعت نکند باگلوله اورا بزنیم این چه مسلمانیست این‌چه اسلام است ای مهمان ای آقا اگر تو نوکر سیدالشهداء هستی بگذار ترا حبس نمایند بلکه این ملت بیدار شوند و حق خود را مطالبه نمایند آنقدر عین‌الدوله حقوق خلق را نخورد بعد ازآن سرباز اشکش سرازیر شد و پیش آمد پیشانی مهمان عزیز را بوسید و عرض کرد مگر ارباب شما زین‌العابدین تقصیر داشت اورا زنجیر واسیروحقیر کردند غم وغصه مخورخداتراحفظ میکند از بیرون سربازخانه صداهای زن ومرد بلند شد در مدت ده دقیقه تمام بازار ها بسته خلق حرکت بطرف آن سربازخانه نمودند .

واز طرف دیگر بحضور مبارك حجةالاسلام بهبهانی اعلی‌الله مقامه عرض واقعه نمودند خود وجود مبارك ایشان عازم برآمدن سربازخانه گردید تا اسیر دستگیر محبوس مأیوس را ازقید اسارت برهاند حاضرین آن محضر مصلحت آمدن بسربازخانهٔ آن سرور را ندانسته ولی ثمرهٔ فوآد و ملاذ عباد شریعتمدار السیدالممجّد آقا میرسید احمد نجل زکی خود را با جماعتی از طلاب برای استجلاب آن مبلّغ احکام حضرت ختمی مآب مأمور داشتند از این مصیبت اسارت و محنت مظلومیت نفوس

فرمانفرما با آنجناب در موقع خواهد آمد .

این بود مجملی از وقایع کرمان لکن ما رشتهٔ تاریخ خود را وصل می کنیم بجائی که جناب حاج میرزا محمد رضا در جلال‌آباد رفسنجان تشریف داشته و ایشان را در آنجا میگذاریم در حالتی که مشغول عبادت ربّ‌عباد وپذیرائی عباد میباشد وخود میآئیم درطهران که ملاحظه کنیم و ببینیم پس از رسیدن این خبر موحش بطهران علماء اعلام طهران چه اقدامی نمودند وچه گفتند و شنیدند .

بلی در این واقعه موحشه احدی از اهالی کرمان یك تلگراف مخابره ننمود وباحدی ازآقایان طهران اطلاعی ندادند فقط مجدالاسلام کرمانی درمجلس مشیرالسلطنه که درآن ایام وزیر داخله بود باستراق سمع شنید که یکی از علمای کرمان را بفلکه بسته چوب زده‌اند دیگر از کم و کیف وسبب اطلاعی حاصل ننمود تا اینکه در اواسط ماه مبارك پست کرمان وارد گردید مکاتیب متعدده ازطرف علماء اعلام عموماً و حاج شیخعلی مجتهد عموی حاج میرزا محمد رضا خصوصاً و تجار و موثقین رسید واقعهٔ مشئومه را مفصلاً نوشته لذا بنده نگارنده ومجدالاسلام به‌ملاحظهٔ هموطنی وهمشهرئی وجنسیت اخفاء این واقعهٔ فجیعه را مناسب ندیده پس از مذاکره در انجمن وتهیهٔ استعداد شب ۱۷ ماه مبارك ۱۳۲۳ خدمت آقای طباطبائی رسیده مکاتیب کرمان‌را اظهار داشته واقعه را آب‌وتابی داده جنابش از استماع این‌خبر متغیرشده فرمود :

شاهزاده ظفرالسلطنه با من دوست است وهم قسم در وقت عزیمت بکرمان با من معاهده نمود وقسم بقرآن و اسامی خدا ذکر نمود که با علماء وفقراء کرمان بخوبی رفتار نماید و در خصوص حاج میرزا محمد رضا مؤکداً سفارش نمودم که بطور احترام وحسن سلوك رفتار نماید .

حالا که با من برخلاف معاهده رفتار نمود و احترام علماء را منظور ننمود من از دوستی او اغماض مینمایم و او را ملعون ازل وابد میدانم وهر گونه اقدامی که لازم باشد خواهم نمود تا اول او را عزل نمایند اگرچه از اولاد عباس همین سلوك را متوقع باید بود سایرین‌هم مثل او خواهند بود

جمیه در حوالی سربازخانه جمعیت کرده و باز بمکالمه و مباحثه و فریاد اشتغال داشته چون آن محبوس احساس اقدام و ازدحام انام نمود بتوسط پیر مرد سرباز باحمد خان نام نادان پیغام داد اجازه بدهید از حجره مهجوریت مهاجرت نمایم و در ایوان این سربازخانه قیام نمایم به‌بیان و زبانیکه میدانم خلق را نصیحت کرده‌آرام نمایم واستدعای مراجعت ملت با غیرت را با تشکرات بی اندازه مسئلت کنم یقین دارم که افراد اجتماعیه استماع بیانات عاجزانهٔ این بیچاره را مینماید پذیرائی کرده متفرق میشوند آن وقت تا این سرباز موجود حقیررا احاطه نموده‌قبل ازآنکه قزاق برسد وجمعیت‌فوق‌العاده شود خدا نکرده اسباب زحمت فراهم‌آید هر کجا مأموریت دارید مرابرسانید احمدخان نادان‌نپذیرفت بلکه در عوض این عجز و نیازیك مأمور سرباز بجهت حجره زیاد کرد جون لسان ملت اتمام حجت نمود ومباینت آن جماعت را دید بسرباز پیرمرد فرمودقرآن دارید گفت ندارم پس حاضرشدبجوامع قلبیه از برای توجه بمبادی عالیه روبقبله بطریق اجتبی وجلسهٔ عرفا ومتذکر شد بذکر حسبنااللّه ونعم الوکیل نعم المولی ونعم‌النصیر که از ابتدای ذکر تا انتهای آن ده دقیقه نکشید که حجة الاسلام‌زاده آقا میرسید احمد رسید وطلاب مدرسه وغیرتمندان کسبه و غیرهم حتی زنها یکمرتبه هجوم آوردند و

لیکن امیدوارم که جبران این عمل را بعمل آورند لیکن برای استحکام امر واینکه مخالف ازموالف شناخته شود شما همین امشب آقای‌بهبهانی وحاج شیخ فضل‌الله وسایرین را نیزملاقات نمائید وبگوئید اگر این واقعه را جبران ننمائیم دیگـر از برای این لباس احترام و وقعی نخواهند گذارد پس از مشاوره بنده نگارنده ومجدالاسلام کرمانی بطرف خانهٔ حاج شیخ فضل‌الله روانه شدیم وبعضی‌ازاجزاء انجمن را برای ملاقات آقای بهبهانی وآقای صدرالعلماء روانه نمودیم در ساعت پنج از شب گذشته وارد خانهٔ حاج شیخ فضل‌الله شده جمعی از طلاب و اعضاء انجمن‌هم درآنجا بودند.

حاج شیخ فضل‌الله اگرچه از علماء بزرك طهران بود ولی وضع او وضع اعیانیت بود چه در کتابخانه می‌نشست و چه درعمارت پارك وچه درمجلس درس همه وقت وهمه‌جا لازمات تعیش او موجود بود مثلاً مجلس درس او هیچ وقت خالی از قهوه و چائی نبود ونان روغنی وشیرینی‌هم بود قبل‌ازدرس وبعد ازدرس یك‌نفر روضه خوان میرفت بالای منبر ذکرمصیبتی مینمودآنوقت شروع بدرس میکرد. در این شب که ما دو نفر درآنجا که کتابخانه‌اش بود واردشده چائی وقهوه وشربت واقسام شیرینی و میوه جات درآنجا موجود بود ، از بعض‌کلمات حاج شیخ فضل‌الله معلوم میشود که مسلك مشارالیه بامسلك سایر علماء مخالف بود .

از آنجمله یکی از ثقات نقل کرد که وارد شدم برحاج شیخ فضل‌الله در حالتی که سفره نهار او گسترده بود و باندازه خوراك پنجاه نفر در سفرهٔ او حاضر بودند اقسام غذاهای لطیفه و مربیات مشتهیه ولحوم طیرممایشتهون نیز حاضربود سفره اورا از سفره صدراعظم ایران بهتردیدم درآنوقت که مشغول صرف‌غذا بود گفت ما اهل ایران مادامی که بیرونی و اندرونی داریم باید درضیق معیشت زندگانی کنیم چه وقتی که در بیرونی یك‌سفره انداخته شود و در اندرونی‌هم یك‌سفره البته درمخارج فرق‌کلی پیدا میشود اما هرگاه هر دو سفره دریکجا انداخته شود هم خرج کمتر خواهد بود و هم سفره رنگین‌تر .

سربازها هرچه باچوب وچماق و قداره و قنداق تفنگ خلق را میزدند اسباب تفاق و انفاق آنانرا بیشتر فراهم میآوردند جامی گوید .

اذا استصعب الامر لاتضطرب	وکن واثقا بالذی لا یخب
فنجح الامور منوط به	کما قال من لا یقول کذب
و من یتق الله یجعل له	و یرزقه من حیث لا یحتسب

به حملهٔ واحده و یورش سختی وارد حجرهٔ سرباز خانه شدند و آنمظلوم مهموم را از محبس مستبدان نجات داده و بردوش حمیت و غیرت وهمت ملیت سوار کرده مراجعت نمودند .

احمدخان چون دید ماخوذ ومحبوس اورا بقهروغلبه بردند امر کرد که حاج شیخ‌محمد واعظ را باگلوله بزنید احدی ازسرباز اقدام نکرد بشلیك مگر چند نفرشلیك کردند باوجودآنکه بیست قدم بیشترفاصله نشده بود علاوه چون هیکل وقامت برشانهٔ مردان غیرتمند بودمرتفع مینمودازبرکت ذکر حسبناالله حضرت‌آله ازهدف شدن تیرگلولهٔ جانگاه اورا محافظت فرمود مگر آنکه ادیب‌الذاکرین کرمانی که فعلا به‌ادیب‌المجاهدین ملقب گردید ران او محل تیرحوادث استبداد گردید .

و نیز نگارنده روزی که مشارالیه درخانه آقای طباطبائی آمده بود درمجلس درضمن مذاکره گفت ملای سیصد سال قبل بکار امروز مردم نمیخورد شیخ درجواب گفت خیلی دور رفتی بلکه ملای سی‌سال‌قبل بدرد امروز نمیخورد ملای امروز باید عالم بمقتضیات وقت باشد باید مناسبات دول را نیز عالم باشد الخ .

از مذاکرات در این مجلس حالش معلوم خواننده خواهد شد چه پس از ورود ما وبجاآمدن پذیرائی ومرسومات متداوله سخن از واقعهٔ کرمان بمیان آمد آن‌حرارت غریزی وآن آتش غیرتی که در قلب ما مشتعل بود بسخنان مشارالیه تسکین یافت از جمله سخنانش اینکه حاکم هر محلی باید در نظم آن محل ساعی باشد هر کس مخل نظم باشد باید او را سیاست و تنبیه نمایند خواه ملا باشد خواه سید حاج میرزا محمدرضا باعث فتنه وشرارت بود او را تنبیه نمودند شما هم اگر اقدامی برضد دولت کنید تبعید ومنفی خواهید گردید .

مجدالاسلام گفت جناب‌آقا این حاج میرزا محمد رضا ازمعتبرین علما وپسرمرحوم حاج‌ابوجعفر نوه مرحوم حاج‌آقا احمد ازشاگردان جناب آخوند ملا کاظم خراسانی است در زهد و ورع و عمل درکرمان شخص اول است ریاست او درکرمان بیش از ریاست جنابعالی است در طهران امروز که ظفرالسلطنه اورا چوب‌زد فردا عین‌الدوله شما را طناب خواهد انداخت. اگرامروز جلوگیری‌نکنید فردا بصدمه خواهید افتاد .

بنده نگارنده گفت ما نه از راه التجا و اضطرار باینجا آمده‌ایم چه مقاصد خود را بطورسهل میتوان انجام داد ما برحسب فرمایش آقای طباطبائی خدمت رسیده برای اطلاع جناب عالی از این واقعه موحشه و اینکه بدانیم آیا شما با خیالات آقایان همراهی دارید یا نه اگر شروع بکار نمودیم شما تا چه اندازه حاضرید .

حاج شیخ گفت من تا یك اندازه همراهی دارم عین‌الدوله را ملاقات مینمایم یك خلعت برای

بالجمله ازخوف رسیدن مدد وقزاق ورودبمدرسهٔ مرحوم حاج‌ابوالحسن دادند حقیقه احتیاطاً متحصن شدند وانتظاردستورحرکت بوجه احسن میکشیدند ازقضایای اتفاقیه‌کامل مجید وفاضل‌رشید و عالم وحید و بارع سدید مرحوم سید عبدالحمید شهید سعید رفسی با زبان روزه از حوزهٔ درس ملاذالاسلام غوث‌المسلمین العالم الزکی والمجتهد النقی آقامیرزا محمدتقی گرگانی مدظله مراجعت کرده وکتابهای درس در زیر بغل داشته آن هنگامه و شلیك سرباز را دیده خطاب باحمد خان کرد بطور تغیّر (مگر تو مسلمان نیستی چرا امربشلیك دادی مگر اینها مسلمان نبودند اگر دولت ازتو مؤاخذه میکرد میگفتی که ملت هجوم آورده وحبسی را بردند) درخلال این خطابه ازقرار مسموع احمد خان گلولهٔ تفنگ را میزند برسینهٔ این سید سعید واورا شهید مینماید .

زمانیکه سلسلهٔ جلیلهٔ علمیهٔ وغیرهم متروس و مشحون کرده اند مدرسهٔ را اول ادیب‌المجاهدین واردشد درحالتی که خون ازساق اوجریان‌داشت اورا درایوان قبلی‌طرف غرب خوابانیدند دراین اثنا نعش‌آقاسیدالحمید رحمه‌الله را نیزوارد کردند ودرایوان شرقی خوابانیدند جناب خلاق‌المعانی بربالین آن سید جیّد نشسته وسؤال کردند (آقا چه‌میخواهی) ازآخر حنجره نالهٔ کشید چنین مفهوم شد که

حاج‌میرزا محمد رضا صادر می کنم .

مجدالاسلام گفت جناب آقا صدور خلعت کاریست سهل من وناظم‌الاسلام درسال فرامین وخلاع متعدده از دولت برای هر کس صادر میکنیم در این واقعه آقای طباطبائی عزل ظفرالسلطنه رابما وعده داده‌اند حالاشما برما منت میگذارید وقول می‌دهید که باین اندازه حاضرم که خلعتی صادر کنم دراین بین شیخ رو کرد بمجدالاسلام و گفت : گفتم که مفسد و شریر را باید سیاست وتنبیه نمایند ما اهالی ایران شاه لازم داریم ، عین‌الدوله لازم داریم ، چوب وفلکه ومیرغضب لازم داریم ملاوغیرملا سید وغیر سید باید دراطاعت حاکم و شاه باشند برای یك‌نفر آخوند که چوب خورده است نمیتوان مملکتی‌را بهم انداخت این اقدام تومتل آن مهملاتی است که درروزنامه مینویسی مشروطه وجمهوریرا در روزنامه اسم بردن ومنشاء فساد شدن مشروع نیست دراین اثناء بطرف نگارنده روآوردو گفت : ناظم‌الاسلام ترا بحقیقت اسلام قسم میدهم آیا این مدارس جدیده خلاف شرع نیست و آیا ورود باینمدارس مصادف با اضمحلال دین اسلام نیست آیا درس زبان خارجه وتحصیل شیمی وفیزیك‌عقاید شاگردانرا سخیف وضعیف‌نمی کند مدارس‌را افتتاح کردیدآنچه‌توانستید درجراید ازترویج‌مدارس نوشتید حالاشروع به مشروطه وجمهوری کردید نمیدانید در دولت مشروطه اگر من بخواهم روزنه و سوراخ این اطاق رامتعدد نمایم باید مالیات بدهم واگر یك سوراخ را دو سوراخ کنم باید مالیات بدهم و کذا و کذا .

مجدالاسلام گفت آقای من دولت مشروطه یعنی دولت مشروعه یعنی باید بموازین شرعیه شاه و گدا درتحت قانون اسلام بالسویه باشند طایفه نصاری که مشروطه میگویند مقصودشان عمل برطبق قوانین موضوعه خودشان است که عقلاء مملکت وضع کرده‌اند و جون آنها قانون خدائی ندارند و حضرت عیسی(ع) دراحکام تکلیفیه‌قانونی ازجانب خدا نیاورده لذا عقلاء مملکت قوانین تکلیفی وضع نمودند وبرطبق آن عمل مینمایند . لکن مسلمانان که مشروطه میگویند مقصودشان عمل برطبق‌احکام

آب میخواهد چون‌آب آوردند تأسی بجد خود کرده با لب‌تشنه از داردنیا رحلت‌نمود رحمة‌الله‌علیه . حضرت والد خون‌آن سید را برصورت ومحاسن مالیده یکمرتبه صداها وناله‌ها بگریه وندبه بلندشد. این اول قتیل درطریق مشروطه بود .

دراین احوال شاهزاده مدیرتوپخانه با دستهٔ از قزاق رسید برای نصرت سربازها چون در مدرسه آن سید شهید را مطروح وادیب سعیدرا مجروح دید وازدحام خلق‌را مشاهده کرد ودر کوی وبرزن استعداد مرد وزنرا ملاحظه نمود فطرت اسلامیتش اورا منصرف از خیالات فاسده نموده از جناب و لد دستورالعمل خواست فرمود (اگربخواهید دیگرفعلا اتلاف‌نفوس وهتك ناموس نشودباید امرنمائیدآنچه سربازوقزاق دراین حدود است بروند ومنازل ومحله‌را تخلیه نمایند تا ما مشغول تجهیز نعش این سید شهید شده اورا بمسجد جامع برسانیم) پذیرفته وتخلیه نمود سربازوقزاق رفتند .

دراینموقع حضرت مستطاب غیاث‌الاسلام وغوث‌المسلمین شریعتمدارآقاسیدمحمدجعفرصدرالعلماء مدظله‌العالی باجماعت کبیره ازعلماء وغیرهم‌وارد شدند ودرخفی بعضی خدمت والد اجدمعروض داشتند (که بهترآنست نعش سید را برداشته روانهٔ خانهٔ عین‌الدوله شویم ضمنا خانهٔ اورا خراب کرده مال

شرعست وچون پیغمبر(ص) ماتکالیف مارا ازمعاشی ومعادیمعین فرمود وقرآن را ازجانب خدا برای ما نازل کرد ماهم ملتزم هستیم باجراء و عمل بر طبق آن وانگهی مشروطه مقابل مستبده است معنی حقیقی آنرا ماجائی اظهارنکردیم واصلاً در روزنامه چیزی ازآن را درج ننمودیم وبمفاد (وامرهم شوری بینهم) جنابعالی هم باید درامورخودتان بمشاورت عمل نمائید والاشمارا مستبد خواهند گفت .

نگارنده گفت مشروطه ویا جمهوری مقصود ازهردو یکی است چه جمهوری از افراد مشروطه است ومراد از مشروطه سلطنت عمومی و سلطنت ملی است . امروز هیچ یك از احکام اسلام جاری نمیشود . بنای اسلام بر مساوات است و حال آنکه می‌بینیم دزد اگر از فقراء باشد اورا می کشند و دهنه توپ می‌بندند واگر از اغنیاء باشد از او پولی میگیرند و اورا مرخص میکنند و اگر آقازاده باشد با اوهمراهی میکنند .

مشروطه میگوید (ظفرالسلطنه حق‌ندارد حکم شلیك و کشتن جمعی زنان واطفالرابدهد)اگر ما مشروطه بگوئیم مقصودمان اینست لاغیر .

دراین اثنا شیخ ابراهیم معروف بعینکی ملقب بلسان العلماء که حاضر درآن مجلس بود بصدا درآمد و گفت (جناب آقا . . مجدالاسلام و ناظم‌الاسلام امشب آمده‌انـد در اینجا که از جنابعالی استعلام نمایند آیا در واقعه حاج میرزا محمد رضا همراهی دارید یانه ؟ آیا برای مظلومین کرمان اقدامی میفرمائید یانه ؟) دیگر ازمشروطه ومشروعه حرفی نبود منکر شاه وعین‌الدوله نشدند منکر نظم وامنیت نمیباشند .

شیخ گفت خیرمقصود مزاح وشوخی بودخواستم حرارت وسورت این دونفر راقدری تسکین دهم وبا آنها صحبتی داشته باشم .

مجدالاسلام گفت من قول میدهم هر وقت که دولت ایران مشروطه شود احدی مانع سوراخ شما نشود هر قـدر میل داریـد سوراخ اطاق را متعدد کنید یکشاهـی مالیات هم نـدهید حاضرین

اورا بغارت ویغما دهیم) درجواب فرمود (این رأی صواب نیست زیرا چون جمعیت وارد خیابان شوند بتوسط تلفون‌اطلاع میدهند بدولت لهذاامربشلیك قزاق وسربازمینمایندلااقل پنجاه نفربقتل میرسد) ازاینجهت اقدام نکرده نعش مرحوم سیدرا برتخته نهاده علماءاعلام وطلاب عظام‌ازعقب نعش‌حرکت کرده وجماعتی کفن بگردن انداخته وجزوات قرآن بدست‌گرفته بوضع استغاثه و تظلم وارد مسجد جامع شدند .

حجة‌الاسلام والمسلمین آقای بهبهانی وآقای طباطبائی وسایرحجج اسلامیه وتمام طلاب دینیه واغلب تجاروکسبه درمسجد حاضر گردیدند ونعش مرحوم سید را درمسجد امانت گذاردند .

مناسب است که دراینمقام بدرج چند بند ازبیست وپنج بند فصیح‌الزمان سید رضوان شیرازی پرداخته پس ازآن رشته تاریخ را وصل نمائیم .

باید که درج کرد بتاریخ روزگار	این درجهای گوهر منظوم شاهوار
زیرا که این قضیه بدوران ما چنین	افتاد اتفاق که نا دیده روزگار
عبدالمجید مفسد فی‌الارض‌فتنه‌جوی	بد نام دین ودولت وبدخواه‌شهریار

بخنده در افتادند .

نگارنده گفت چه قدر فرق است بین این مجلس و مجلسی که دو ساعت قبل داشتیم یعنی منزل آقای طباطبائی چه آنجا گریه و زاری بود ازواقعه کرمان اما اینجا خنده و خوشحالی آنجا محزون بودیم بر شهدای کرمان اینجا خورسند ومسروریم از مزاح آنجا تغیّر و تغییر داشتیم اینجا شربت و شیرینی . آقایان من ما باید لباس سیاه بپوشیم وخون گریه کنیم که در کرمان سه نفر مجتهد مسلم را چوب زدند و سیاست اشرار و قطاع الطریق را درباره آنان جاری کردنـد و جمعی از برادران و خواهران مارا بتیروتفنگ مارتین از پا انداختند ما باید عزادار باشیم که یکنفر مثل ظفرالسلطنه که پست‌ترین‌شاهزادگان واز عقل و علم عاریست مسلط باید باشد بردو کرور جمعیت کرمان و بلوچستان کههرچه دلش بخواهد بجاآورد فعال لمایرید تاکنون هرچه بود بازعلماء قوم محترم بودند ورفع ظلم میکردند حالا که خودشان این گونه مظلوم واقع‌شوند دیگر بسایرین چه خواهد گذشت ، دیگر آنکه فردا شب شب‌نوزدهم رمضان ولیلةالعزای اسلامی است این خنده ومزاح این مجلس وراح این‌شربت و شیرینی چیست حاج شیخ خواست جوابی دهد که در این اثناء آقاسید علی آقا یزدی که از علماء تبریز ویزدی الاصل میباشد واردشد پس ازجلوس وبعمل‌آمدن‌تعارفات رسمی بقیه مذاکرات درمیان آمده جنابش از اینواقعه متأثرشده فرمود تاکنون دراسلام چنین اتفاقی‌نیفتاده وشاید یکی‌ازآدمهای این آقا را چوب زده باشند و شاید بی احترامی بنوکر آقا شده است حاج شیخ گفت خیر بمن هم نوشته‌اند این پاکت حاج شیخعلی است که بمن نوشته است جناب آقا سید علی آقا متقبل‌شد که قضیه را بشاه عرض کـند حاج شیخ فضل‌الله هم متقبل شد تایك انـدازه همراهـی کند همان شبانه مراجعت نموده وقایع را خدمت آقای طباطبائی عرض نموده فردای آنشب در مساجـد طهران عنوان منبری واقعهٔ کرمان بودآقای طباطبائی خودش منبررفته شرحی ازظلم دیوانیان عموماًوازعین‌الدوله خصوصاً بیان فرمود صدای گریه وندبهٔ مستمعین بلند شد .

اول نهادتیشه برآن ریشه کزنخست — اورا نبی نشاند و علی گشت آبیـار
یعنی‌درخت علم وعمل‌آنکه باشدش — تا حشرلطف قائم بالذات برك وبار
قدرت‌نمائیش همه‌این‌شد که بین روز — از روزاهل علم وعمل آورد دمـار
مفتوح کرد باب اهانت بغدر ومکر — اول بروی شخص شخیص بزرگوار
شیخ شیوخ عصرمحمد فریـد دهـر — آن واعظ نکو سخن کامل‌العیـار
میخواست ماند وشکندسد اهل علم — میخواست تا بدوبکند رخنه درهزار
باری علی‌الرؤس نمودند از دو سو — اورا اسیر همچو اسیران زنگبـار
اماهمین طریق که بود ازبرای‌حفظ — فوجیش دریمین و گروهیش دریسار

طلاب جمله در طلبش وامحمداه
گفتندوساختند خلاصش زاشقیا

بی‌حربه‌چونکه‌جیش‌خداوندذوالمنن — برحربیان شدند دلیرانه صف شکن
سلطان فوج یاور عبدالمجید داد — فرمان قتل جملگی ازخبث خویشتن

در مسجد سید عزیزالله جناب صدرالعلماء هم شرحی از واقعهٔ کرمان بیان فرمود .

درمسجد سپهسالار قدیم‌هم‌درحضور آقای بهبهانی باشارهٔ‌خود آن‌حضرت‌عنوان‌منبر همین‌واقعه‌بود .

درشب بیست و پنجم همین ماه آقای بهبهانی آمد منزل آقای طباطبائی مذاکرهٔ مطالب‌سری و محرمانه بود آقای بهبهانی فرمود با این حرکات شنیعهٔ ظفر السلطنه که بتحریك و امر عین الدوله اتفاق افتاده است دیگرسکوت ما مشروع نیست واگر ساکت باشیم دیگر این‌نوع را احترامی باقی نمیماند . در بارهٔ ملاها که اینگونه سلوك کنند نسبت بسایر اصناف چه می کنند .

باری ، درآن شب عهد اتحاد واتفاق ودوستی بین دو رئیس روحانی محکم ومستحکم گردید مهمانی دورهٔ آقا میرزا مصطفی بشکل پلیتیك جلوه میکرد عین‌الدوله هم به بی‌اعتنائی میگذرانید .

عمارت بانك یامدرسهٔ چال

مدرسهٔ مخروبه و قبرستان کهنه در قرب مدرسهٔ خازن‌الملك و متصل به امامزاده سید ولی بود که نگارنده کرارا مدرسه را دیده در این اواخر اشخاصی که ذغال مو میفروختند محل ومکان خود را درآن مدرسه قرارداده ازبرای این‌مدرسه موقوفاتی‌هم بودکه دست تصرف وغصب بلکه مالکیت رویش گذارده شد بمرور زمان مردم اطراف قبرستان را تصرف نموده خانه ساختند بعضی علماء طهران هم بملاحظه تبدیل باحسن و یا بلحاظی دیگر مضایقه از فروش آن زمین نداشتند باین جهة اشخاصی که اطراف مدرسه را خانه ساخته بودند هریك یك قباله بمهر یکی ازعلماء دردست داشتند.

بعضی از دلالها محرك رئیس بانك استقراضی گردیده که هرگاه زمین قبرستان ومدرسهٔ مخروبه را خریده عمارتی ساخته و پرداخته کنید و بانك استقراضی‌را دروسط شهر قرار دهید اولی وانسب خواهد بود .

شلیك با تفنگ نمودند حربیان — مجروح ساختند بیك حمله چند تن
درآن میانه سید و سالار سروران — عبدالحمید فخر زمان مفخر زمن
غافل زره رسید و ز هنگامه بیخبر — انگشت حیرتش بشدآنگاه دردهن
چشمش‌بسوی معرکه افتاد محرومات — ازکارهای چرخ زغوغای مرد و زن
ناگاه بی‌ملاحظه سلطان فوج دون — تیری زد آتشین بتن شمع انجمن
مابین سینه و گلویش تیرجا گرفت — وزپشت اوبدرشد وجانش‌شد ازبدن
هم بیگناه بود هم از خلق منزوی — هم بُدغریب وبیکس وهم‌دورازوطن
تیرش بسینه خورد بمظلومی حسین — قلبش بگشت پاره بمجروحی حسن
تاجان برفت ازتن جان جهان برون — زدصیحه جبرئیل که ای حی‌ذوالمنن
از نوحسین کشته ز جور یزید شد — عبدالحمید کشته عبدالمجید شد

خلاصه درمدت یکهفته‌محاصره بودند وانواع اخافه واذیت وآزارازجانب عین‌الدوله به‌متحصنین خانهٔ خدا رسانیدند روز نوزدهم بعنوان استغاثه دستهٔ از سینه زن که اغلب اهل علم بودند خواستند

رئیس بانک گفت زمین قبرستان ومدرسه را چگونه بخرم و بچه طریق آن را تصرف نمایم .
دلالها گفتند که یکی ازعلماء را راضی نموده زمین قبرستان ومدرسه را ازاو میخریم چه علماء طهران بیع زمین وقف را بعنوان تبدیل باحسن جایز می‌دانند .

رئیس بانک بتوسط حاج مستشار التجار خانه‌های اطراف را بقیمت گزافی از متصرفین آنها خریداری نمود نوبت بمدرسه که رسید خدمت آقای طباطبائی آمدند مقصود را عنوان نمودند جواب را مخالف میل خود شنیدند حتی آنکه متقبل شدند دو هزار تومان تفاوت قیمت را بدهند که درمکانی دیگر مدرسهٔ بنا کنند جنابش فرمود بیع زمین وقف وانگهی مدرسهٔ که مشتمل برمسجد است جایز نیست و احدی از علماء اینگونه بیع را جایز نمیدانند .

حضرات ازطرف آقای طباطبائی مأیوس شده ازسایر آقایان هم طرفی برنبستند لذا بطرف حاج‌شیخ فضل‌الله رفته وبزودی مقضی‌المرام بر گشتند حاج شیخ نوشته بآنها داد قریب باین‌مضمون :

« وقفیت این مدرسه واین قبرستان معلوم ومسلم نیست برفرض وقفیت بملاحظهٔ تبدیل باحسن من در هفتصد و پنجاه تومان فروختم که انشاءالله تعالی در جای دیگر مدرسهٔ بهتر بنا کنم الخ » .

زمین قبرستان ومدرسه فروخته شد اجزاء آقا هم بپولی رسیدند تبدیل باحسن بلکه باخس‌هم تاکنون نشد .

مجملاً رئیس بانک برحسب این نوشته مدرسه را خراب نموده عمارتی بس عالی درجایش نقشه و طراحی نمود .

آقای طباطبائی پیغام داد برئیس بانک که این زمین قبرستان و مدرسه را خراب کردن بهیچ قانونی مشروع نیست نخواهم گذاشت که این زمین در تصرف شما بماند و عمارت بنا کردن در این مکان تضییع پول خودتان است . رئیس جواب داد که من از مستشارالتجار خریدم واو هم نوشتجات معتبر در دست دارد .

بیازار روند بین مسجد جامع وچهارسوق بزرگ امر بشلیك دادند المنزه من کل شین .
مرحوم آقاسیدحسین ودونفر دیگر برحمت ایزدی بواسطهٔ گلوله استبدادی واصل گردیدند .
ومسموع شد چند کشته دیگر را سربازها درمسجد پهلوی چهار سوق بردند برای اینکه‌اهل مسجد ندانند چون شب رسید در گاری ریخته بقبرستان سرقبرآقا دفن نمودند وچند نفر دیگرازطفل وغیره بواسطهٔ مجروح شدن بعدازچند روزدیگر ازدار دنیا رفتند .
ودراواخر ایام محاصره که از شب دوشنبه ۲۲ باشد غدغن بلیغ نمودند که کسیرا نگذارند بر آقایان وارد شود ودراین شب آب ونان را برمظلومان بستند بلکه خیال توپ‌بستن بمسجد و اسارت اهل تحصن را داشتند و عین‌الدوله بطوری سد ابواب سلطنت نموده که احدی جرئت اظهار حقیقت این وقایع را نداشته و خاطر مبارك شاهانـه مسبوق نبوده بعضی از اوقات معروض میداشتند بطریق اجمال که جمعی ازاشرار درمسجد جامع شرارت مینمایند .
در این ایام محاصره این پدر مهربان بجهت مقهوران و متحصنان چه بیانات و مقالات نافعه در منبرمسجدجامعه اعلان داشتندوبعد ازاجازه گرفتن بمسافرت عتبات درمنازل‌طریق قم وایام‌تشرف بعتبهٔ

آقای طباطبائی کتباً بمشیرالدوله وزیر امور خارجه اطلاع داد ونیز بمشیرالسلطنه وزیر داخله نوشت با پیغامات مؤکده مخوفه که اولاً تصرف در زمین وقف و مسجد جایز نیست و ثانیاً تصرف خارجه در مدرسه ومسجد و قبرستان مسلمانان اهانتی است بعموم مسلمین بلکه باسلام ثالثاً بنای این عمارت درنزدیکی مدرسهٔ خازن‌الملك و امامزاده سیدولی مستلزم خطرهای بزرگست چه بعد ازاین دراین عمارت رعیت خارجه منزل میکنند وبواسطهٔ اعمال نامشروع وصدای سازهای آنان طلاب مدرسهٔ خازن‌الملك وخدام امامزاده بصدا درمیآیند و آن مستلزم نزاع و فتنه خواهد بود .

رابعاً آنکه بنای این عمارت در این‌محل خلاف پلیتیك دولتی است چه این‌بنا مشرف برابنیه وعمارات دولتی و نزدیك به ارك است و فیه مالایخفی علی احد .

جوابی که ازطرف وزارت خارجه و داخله داده شد هر دو قریب بیك مضمون بودند و خلاصهٔ مضمون هردو اینست :

(ملکی رعیت خارجه خریده است بتصدیق یك نفر از علمای بلد وزارت امورخارجه‌هم امضاء نموده است دیگر دولت حقی ندارد و کسی نمیتواند ممانعت کند .)

سواد قبالهٔ حاج شیخ فضل‌الله را هم فرستادند نزد آقای طباطبائی ایشان‌هم بتوسط نگارنده پیغام دادند که اولاً این زمین ومدرسه وقف است نه ملك ثانی آنکه ما کراراً باجزاء بانك گفتیم این معامله باطل وموافق هیچ قانونی نیست . باری آقای طباطبائی از اصلاح مأیوس شده لیکن دربالای منبر کراراً این مسئله مطرح وعنوان بود و برئیس بانك هم پیغامات مؤکده دادند که ازوخامت این امر بترس تااینکه یك شب متولی باشی امامزاده سید ولی خدمت آقای طباطبائی عرض کرد که امروز در قبرستان درحالتی که مشغول بنائی بودند بدن یك نفر زن از زیر خاك بیرون آمد که تازه بود و معلوم گردید سال گذشته او را دفن کرده بودند وبدن این مرده را بحالت ذلت وخواری انداختند در

سامیهٔ علیاحضرت‌فاطمه بنت موسی‌بن‌جعفر(ع) درصبح وعصر درصحن مطهر ثمرات مشروطیت وفوائد معدلت‌ومضاراستبداد وظلم‌را وجدانی‌رعیت نمودند وازبرکت‌بقعهٔ رفیعهٔ‌فاطمیه مقضی‌المرام‌حجج‌اسلامیه مراجعت‌نمودند وبعداز ورودبطهران‌الی زماننا هذاآنی‌ازخدمت بمشروطیت وزمانی ازارادت بشریعت تکاهل‌نورزیده ودرزمان استبدادصغیر درمحافل‌معظمه ومساجدجامعهٔ ثلاثه ازشیوهٔ مرضیهٔ خویش که بیان حقیقت‌مشروطه‌بوده دست‌برنداشته‌چنانچه‌بعضی‌ازوکلاء مجلس‌مقدس‌حاضربوده وهستندوتعجب‌ازتقریرات اومینمودند . خودحضرت‌مستطاب‌عالی که‌نگارنده‌بیغرض(تاریخ بیداری‌ایرانیان) میباشندعدالت‌خواهان ایمانی‌ومشروطه‌طلبان وطنی‌ایرانی اززمان طلوع‌آفتاب عدالت ومشروطیت ازافق مظلومیت درزمان حال ومستقبل باید قدراین وجود محترم را غنیمت شمارند واین نعمت منیعهٔ مشروطه را ازآثار اودانند اگرچه‌دراینمدت تخلق باخلاق پیغمبروصعود باعوادمنبرتحریرات بسیار که‌نافع‌نوع بشراست‌فرموده‌اند اما سه تألیف مرتب فعلا موجود است : اول کتاب عوائدالغلائیه فی اوامرالالهیه درفرایض و واجبات رسالت‌پناهی است . دوم کتاب فوائدالضیائیه فی‌نواهی‌السبحانیه درنواهی منکراتست و عدد ابیات این دوکتاب تخمیناً هشتاد هزاربیت میشود و بمقتضای وقت کتابی تألیف نموده مسمّی به اساس‌السیاسیة

چاهی که برای پنهان کردن استخوانهای اموات حفر کرده بودند. خدام امامزاده وطلاب مدرسهٔ خازن‌الملك از این واقعه مطلع گردیده عمله ها و بناها را زده و از آنجا دور کردند فرداهم محتمل است نزاعی برپا شود.

آقای طباطبائی فرمودند شما ساکت باشید و اقدامی نکنید تا خودمان بخوبی علاج این‌واقعه را بنمائیم ونگذاریم فتنه احداث شود.

روزبعد ازآن ازطرف حکومت طهران ونظمیه چند نفرفراش وپلیس مأمورشدندکه درآنجا حاضرباشند ونگذارند کسی ممانعت کند.

ازطرف آقامیرزا مصطفی آشتیانی پیغام برئیس بانك برده شدکه علاج اینکار بفراش وحکومة نمیشود وقوهٔ قهریه هرگزدراین امراثرنخواهد کرد.

درشب‌شنبهٔ آخرماه درمنزل جناب آقامیرزامصطفی آشتیانی پیمان وعهدآقایان مجدد ومؤکد گردید. روزشنبهٔ آخرماه مبارك جناب‌حاج‌شیخ‌محمدواعظ اصفهانی که ازمعتبرین اهل منبروبزرگترین واعظین وناطقین بود کیفیت خلاف شرع بودن عمارت کردن درگورستان مسلمین ونبش قبورمؤمنین ونقل ابدان وخورد کردن استخوان وتصرف دراراضی موقوفه وتأسیس اساس بانك استقراضی‌روسی دراین‌محوطه وترویج خارجه وتشیید کسب ربا وتضعیف داخله واعانت‌باثم ونصرت کفربااین رسم واسم بیان نمود و فرمود آقایان علماء چندین دفعه برجال دولت رسانیده و بیان نموده‌اند امیدواریم برای اتمام‌حجت یك عریضه حضورشخص اعلیحضرت مظفرالدینشاه معروض دارندبلکه اثرنماید ومانع‌شوند اگرچه میدانم عرایض علما را بشاه نمیرسانند فعلاکاریکه ازما ساخته است این است که زحمت دوقدم راه رابرخودگذارده زیارتی ازاموات واجدادخودبکنید بلکه یك وداع‌آخرین ازقبوروااستخوانهای آنان بنمائید وفاتحه برآنها بخوانید وروح آنها را شادکنید که همین امروزو فردا این قبورلگدکوب روسیان خواهد گردید.

فی‌تأسیس‌الریاسة که‌دوازده هزاربیت آن موجود است و ظاهراً ختم‌به‌سی‌هزاربیت برسد ازبرای‌خواص وعوام درمشروطیت وسیاست بهترازاین مجموعهٔ ممدوحه نخواهدشداگرچه زحمات فوق‌العاده درشریعت وخدمات بی‌اندازه درمشروطیت این قوهٔ ناطقهٔ مملکت و سدهٔ سنیهٔ رعیت مشهود اهل کمال و منصفت است وهرکس منکرشود ازحیث‌غرض وعداوتست وارقام‌عتیقه وتوقیعات منیعه‌اله ازذوات‌مقدسه وحجج اسلامیه و آیات الهیه آقای ملا محمدکاظم خراسانی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی متع الله المسلمین بطول‌بقائهما که بسرافرازی این واعظ که‌فی‌الحقیقه لسان‌الشریعه وبیان‌الملة است کشف ازعقیدهٔ صافیهٔ واقدامات وافیه وکافیهٔ این قدوةالخلیقه وبرصدق عرایض این بندهٔ شرمنده‌مینماید وبعض ازآن رقائم کریمهٔ صادره ازآن ناحیه را معروض داشته چون درمعنی مشروطیت واتحاد وبیان حقیقت ظلم وجور ونفاق است وبجهت عامهٔ عباد نافع است دراین تاریخ محترم درج فرمائید تا درصفحهٔ روزگاربیادگار بماند ودرعوض این‌خدمت حضرت‌عالی قارئین بعدازقرائت بیادخیرشما را شادفرمایند. وماتوفیقی‌الابالله حرره الاحقر محمدعلی الملقب بـه بیان‌المحققین ابن خلاق المعانی الحاج شیخ محمد الواعظ‌الطهرانی الملقب بسلطان‌المحققین دامت برکاته . فی پنجم شهرربیع‌الثانی‌من شهور سنه ۱۳۲۸ هجری

اینکلام معلوم است درروزروزه دروسط طهران باآن‌جمعیتی که درمسجد همه وقت حاضراست که اکثرآنها طلاب ومحصلین ومقدسین است چه‌اثری خواهد نمود وانگهی از دهان چنین واعظی که خودش ازعلماء باشد وحضورمجتهدی مانند حاج‌شیخ مرتضی که احدی اندك خلاف وذرهٔ هوس وهوا دراوندیده با آن نطق کذائی که‌روز قبل این مجتهد بزرگ در همین محل فرمود با آن مقدماتی که سابقاً تمهید شده بود مجملا دوساعت بغروب ماندهٔ روزشنبه حاج شیخ محمد واعظ دربالای منبرمشغول موعظه بود نیمساعت بغروب مانده اثری ازعمارت بانك باقی‌نمانده بودجززمین مخروبه متجاوزازدویست نفربناء وعمله همگی‌فرار کردند . هر گاه هزارنفرعمله بابیل وکلنگ میخواستند این عمارت را خراب کنند هرآینه ده روزلااقل طول داشت بفاصله یکساعت چنان منهدم شدکه‌گویا خبری از آن نبوده بندهٔ نگارنده یکساعت بغروب مانده این‌خبررا شنیده فوراً روانهٔ‌آن محل شده وقتیکه رسیدم جمعی از

سواد دستخط بندگان آیة‌الله فی‌الارضین آقای خراسانی مدّ ظلّه‌العالی است

روی پاکت :

خدمت جناب مستطاب عمادالعلماء برهان‌المتکلمین مروّج‌الاحکام آقای حاج شیخ محمد واعظ سلطان‌المحققین دامت برکات وجوده نائل گردد سلخ رجب‌المرجب ١٣٢٧

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

عرض میشود انشاءالله مزاج شریف باکمال صحت وسعادت وعافیت‌مقرون وهماره درنشر اخبار وآثارائمهٔ‌اطهارعلیهم‌سلام‌الله الملك‌الجبارموفق ومؤید بوده مساعی‌جمیله وبیانات سحریهٔ منبریهٔ جنابعالی دراعلاء کلمهٔ حقهٔ اسلامیه وتقویت معدلت خواهان وقلع مواد ظلم واستبداد و اشاعهٔ عدل وداد متواتراً مسموع ودوام توفیق آن‌جناب را درخواست‌نموده دراین موقع که‌بحمدالله تعالی وحسن تأییده کلیهٔ‌امور بروفق مرام و نتیجهٔ اقدامات و زحمات حاصل گردید مخصوصاً مزاحمت مینمایم که تمام اوقات خصوص ایام ولیـالی‌متبرکهٔ شعبان ورمضان بعموم ملت بفهمانید که غرض ما از این همه زحمت‌ترفیه حال رعیت ورفع ظلم ازآنان واعانهٔ مظلوم و اغاثهٔ ملهوف و اجراءاحکام الهیه عزّاسمه وحفظ ووقایهٔ بلاد اسلام ازتطاول کفار و امربمعروف ونهی‌ازمنکروغیرها ازقوانین‌اسلامیه‌نافعةللقوم‌بوده است واضحست وزراء مسئول‌وو کلاء منتخب کمال مساعدت ازجناب‌عالی‌فرموده عموم‌اهالی‌ایران‌خصوصاً قاطبین طهران‌امتثال اوامرشریفه خواهند نمود . زیاده زحمت جزالتماس‌دعا ندارد الاحقرالجانی محمدکاظم‌الخراسانی

صورت سواد دستخط بندگان حضرتین آیتین

آقای‌خراسانی وآقای مازندرانی مدظلهما است

روی پاکت :

(طهران) انشاءالله تعالی جناب مستطاب‌افاضت مآب مصباح الظلام مصلاح الانام مروّج‌الاحکام مشیدالاسلام قدوة الـواعظین سلطان المحققین آقای حاج شیخ محمد واعظ سلمه‌الله تعالـی ملاحظه فرمایند ١٥ شهرصیام ١٣٢٧ .

اطفال را دیدم که مشغول خرابی تهمانده وباقیماندهآن عمارت هستند . با آنکه اسباب وآجر وآلاتی که آنجا بود قیمت معتدبه داشت لکن احدی ازاطفال اعتنائی بآنها نمیکرد جزبرای خرابی ومعدوم کردن آنهارا ، آنوقت دانستم که قوهٔ معنویهٔ ملیه یك قوهٔ قاهرهٔ خدائیست که اگربجنبش آید میتواند دریکساعت یك لشکر جرار یا یک سلطنت قهار را منقلب و معدوم نماید .

رئیس بانك فوراً اطلاع بوزارت خارجه داد وزیرامورخارجه‌هم اطلاع بعین‌الدوله صدراعظم داد عین‌الدوله هم بآقایان پیغام داده وتشکی‌ازحاج شیخ‌محمد واعظ که باعث فتنه وخرابی عمارت‌شده است کرد آقایان‌جواب دادند که کراراً گفتیم‌این زمین وقف‌است ومعامله‌اش جایزنیست ووخامت عاقبت کاررا گفتیم ونوشتیم نشنیدید فروختن مسجدوتصرف خارج مذهب درقبرستان مسلمانان خلاف‌قوانین اسلامی است .

بسم‌الله الرحمن الرحیم

عرض میشود انشاءالله تعالی همواره درترویج احکام و تشییداسلام و هدایت انام بمزید تأیید مخصوص خواهید بود ازابتدای تابش آفتاب عدالت و تأسیس قواعد مشروطیت الی کنون از صدمات وارده برآن وجود محترم مسبوق ومساعی جمیله مبذولهٔ آنجناب که کاشف از کمال استقامت درتدین و حاکی‌ازوفوردانش وتمدن آنوجودشریفست مشروحاً مکشوف ورجاء واثق حاصل‌است که انشاءالله‌تعالی تمام مراجع و اولیای امور و طبقات ملت نعمت وجود محترم را مغتنم شمارند و فوائد بیانات و افادات عالی‌را قدرشناسند ودرموجبات مزید تشویق وفراغت خاطرشریف کما ینبغی‌قیام‌فرمایند بعون‌الله‌تعالی قدر این نعمت عظمی که بهای اینهمه نفوس عزیزه و اموال ملت است بحسن بیانات جناب عالی ذهنی تمام مسلمانان گردد همه بدانند که حفظ اساس دیانت و اسلامیت و استقلال مملکتشان باین حصن سعادت منحصراست ودراستحکام این اساس قویم بجان ودل بکوشند وهم حقیقت حریت موهوبهٔ الهیه عزّاسمه را که عبارت از آزادی ازاسارت ومقهوریت درتحت‌تحکمات دل بخواهانهٔ‌کارگذاران امور واولیای درباری است نه خروج از ربقهٔ عبودیت الهیه عزّاسمه و القاء قیود شرعیه پیوسته مذاکره وذهنی‌تمام طبقات مردم فرموده مغالطه وتمویهات مغرضین وتجرّیات ارباب فسوق ومبتدعین را مسدود معنی مساوات راهم که تسویه فیمابین قوی وضعیف وغنی و فقیر درحقوق و احکامست کماینبغی شرح فرموده حقیقت مشروطیت را که عبارت از عدم تجاوز تمام طبقات از وظایف و حدود مقررهٔ شرعیه و سیاسیه است وجدانی برای مردم کنند تا آنکه تمام ملت به عین‌الیقین بدانند که برای تحصیل چه نعمت وفوزبچه شرف وسعادت و خیر دنیا و آخرت اینهمه شدائد را تحمل نموده از مقام لفظ و گفتار ترقی و بمرحله عمل و رفتار قدم نهند و انجمنهای متفرقهٔ اصنافیه و غیرها تماماً هم ّ خودشانرا به تکمیل علمیات و عملیات راجعه بصنف خود مصروف داشته مداخله در سیاسیات ملکیه که خارج ازوظیفهٔ آنانست بکلی محترز باشند و جز تقدیم لوایح واخطارات به مجلس محترم ملی که قاطبهٔ منت حق دارند سایرانحاء مداخلات راکه در دورهٔ سابقه ازکمال بیعلمی ویاغرضانیت ناشی ومستتبع آن همه مفاسد شد دشمنی بدین ووطن اسلامی و ازاعظم محرمات وکبائر دانند و بکلی تحرز نمایند ومخصوصاً عموم ارباب جرائد وناطقین لازمهٔ وظیفهٔ مقالیهٔ خودشانراکه تربیت و ترقی وتکمیل علمیات وعملیات وتهذیب اخلاق ملت از رذائل ورسوخ دادن مبادی‌تدین وتمدنست مراقب بوده خروج‌ازاین

این اتفاق واین واقعه موجب قوت وباعث بیداری ملت گردید دانشمندان امیدوار شدند .

آقاسید جمال‌الدین‌واعظ اصفهانی که‌تازه ازاصفهان آمده ودرمسجدشاه وجماعت میرزا ابوالقاسم امام جمعه موعظه می کند این هیجان ملی را تمجید کرده وروی مردم را بطرف علماء میگرداند .

این اقدام وهیجان ملی را حضوراعلیحضرت مظفرالدین شاه‌عرض کردند شاه فرمود که‌خسارت بانك را بدهند وزمین را بحال خود واگذارند .

زمانیکه آقای طباطبائی اعلیحضرت شاه را ملاقات نمود شاه منباب گله فرمود (چرا درواقعه خرابی عمارت بانك بمن اطلاع نداده واصلاح وعلاج اینکاررا نخواستید) .

آقای طباطبائی درجواب فرمود این‌مشیرالدوله وزیرامورخارجه واین مشیرالسلطنه وزیرداخله هردوحاضروشاهد هستند که بهردواطلاع‌دادیم‌ومفاسد ومعایب بناء این‌عمارت را نوشتیم والان جوابی

وظیفه و تعرض امور لایعنی و جسارت بهتك نوامیس الهیه عزّ اسمه وتجاوز از حدود شرعیه وتعرض بمحترمین مملکت و هتك ارباب شرف و نسبت استبداد بمردم دادن و دستی مستبد تراشیدن را که دردورهٔ سابقه باب‌الابواب فساد و افساد بود بهیچ وجه روا وجایزندارند ووظیفهٔ خود را وصل کردن بداننده‌فصل نمودن ولازم‌است اصل نسبت ملعونهٔ استبدادرا تمام مسلمانان بکلی متروك و دودستگی را ازمیان بردارند وانشاءالله‌تعالی اولیای امور و خاصه وزارت جلیلهٔ معارف در تهذیب ارباب جرائد وناطقین ازاشخاص جاهل وبیمبالات دردین چنانچه باید و شاید مراقبت خواهند نمود و تصدی بعضی اشخاص راکه بتجربت حالشان معلوم وازجهالت ویا عدم دیانت چه مزخرفات و هفوات گفته و نوشته وتخم‌نفاق درقلوب مسلمانان‌کاشته وساده‌لوحان‌را بگمان آنکه اساس مشروطیت اینگونه‌امور‌رامقتضی است منحرف ساختند بکلی ازوظائف منیعه رفیعه ممنوع خواهند داشت انشاءالله تعالی والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته . (الاحقرعبدالله‌المازندرانی) (الاحقر الجانی محمدکاظم‌الخراسانی)

ایضاً سواد دستخط بندگان حضرت آیةالله فی الارضین

آقای خراسانی مدظله است

روی پاکت :

طهران خدمت جناب مستطاب عمدةالعلماءالاعلام والوعاظ‌العظام ناصرالاسلام آقای حاج شیخ محمد واعظ دام تأییده نائل شود . ٤ ذی‌حجةالحرام ۱۳۲۷

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم

بعرض میرساند انشاءالله تعالی‌مزاج شریف باصحت و عافیت مقرون وهماره در نشرآثاراحکام حلال وحرام وهدایت وارشادانام‌مؤید بتأییدات خاصه بوده سابقاً شرحی زحمت داده و نوشته شده بود که غرض از زحمات این دوسه ساله و خساراتی که دراعلاء کلمهٔ معدلت تحمل نموده‌ایم برای عموم ناس بیان فرموده تا مرفه‌الحال اشتغال بتحصیل اموردینیه و معادیه نمایند . اینك بازاز گوشه و کناربعضی اطوار ناهنجار غیر مترقب از بعضی اشخاص مسموع میشود لهذا تأکیداً بآنجناب زحمت میدهد تمام اهتمام درجلوگیری عوام ازافعال که مناقی شریعت مطهره است بفرمایند ومخصوصاً لایحهٔ که درمعنی مشروطیت نوشته‌ایم وطبع شده است و یك نسخه هم ایفاد خدمت نموده توضیحاً تقریر فرمائید زیاده زحمت جزالتماس‌دعا ندارم . والسلام‌علیکم و رحمةالله وبرکاته (الاحقرالجانی محمدکاظم‌الخراسانی)

که داده‌اند حاضراست وبخود رئیس بانك هم پیغام دادیم که اقدام باین امر ننماید .

ازاین واقعه حاج‌شیخ فضل‌الله خیلی موهون گردید چه فروشندهٔ این زمین اوبود وهم باحاج شیخ محمد بدبود وغرض شخصی داشته وسابق براین حکم داده بود که استماع مواعظ این واعظ حرام است و سبب این‌حکم واقعهٔ تزویج پسر حاج شیخ محمد بود زن متمولی را که آن واقعه از موضوع ما خارج است .

شاهزادهٔ عین‌الدوله درمقام جبران توهین حاج شیخ فضل‌الله بر آمده اگر حاج شیخ توسطی میکرد فوراً قبول و در امضاء و انجاح مقاصدش ساعی و مجد بود بخلاف سایرین که در مقام توهین وتخفیف آنان بر آمده ازآن‌طرف‌هم آقایان دربالای منابرعلی رؤس‌الاشهاد مطالب را بخوبی بمردم میرسانیدند . آقای طباطبائی درروزعید فطردربالای منبرواقعهٔ کرمان راعنوان فرموده گریه زیادی

صورت‌سواد لایحهٔ هیئة علمیّه نجف‌اشرف

علی ساکنها الف سلام وتحف

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

چون بموجب مکاتیب معتبرهٔ واصله ازامهات بلاد مواد فاسدهٔ مملکت این موقع‌را مغتنم وباسم شروطه‌خواهی خودی بمیان انداخته مقاصدهٔ فاسدهٔ خودرادرلباس مشروطیت‌اظهاروموجبات تشویش اذهان مسلمین را فراهم آورده ومینمایند لهذا محض سدّاین‌باب‌الابواب فساد و افساد توضیحاًللواضح اظهارمینمائیم مشروطیت هرمملکت عبارت ازمحدود ومشروط بودن ارادت سلطنت ودوایردولتی است بعدم تخطی ازحدود وقوانین موضوعه برطبق مذهب رسمی آن‌مملکت وطرف مقابل‌آن که استبدادیت دولت‌است عبارت ازرها وخودسربودن ارادت سلطنت ودوایردولتی وفاعل‌مایشاء وحاکم مایرید وقاهر بررقائب وغیرمسئول ازهرارتکاب بودن‌آنها است درمملکت وآزادی هر ملت هم‌که اساس مشروطیت سلطنتی مبتنی‌برآنست عبارت است ازعدم مقهوریت‌شان درتحت تحکمات خودسرانهٔ سلطنت وبیمانعی دراحقاق حقوق مشروعه ملیه ورقیت مقابلهٔ آن‌هم عبارت ازهمین مقهوریت مذکوره وفاقدهرچیزبودن درمقابل ارادهٔ دولت است و چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام وطریقهٔ حقهٔ اثنی‌عشریه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین است . پس حقیقت مشروطیت ایران وآزادی‌آن عبارت ازعدم تجاوز دولت و ملت ازقوانین منطبقه براحکام‌خاصه وعامه مستفاده ازمذهب ومبتنیه براجراء احکام‌الهیه عزّاسمه وحفظ نوامیس شرعیه وملیه ومنع ازمنکرات اسلامیه واشاعهٔ عدالت ومحومبانی ظلم وسد ارتکابات خودسرانه و صیانت بیضهٔ اسلام وحوزهٔ مسلمین وصرف مالیهٔ مأخوذه ازملت درمصالح نوعیه راجعه بنظم وحفظ وسد ثغور مملکت خواهد بود ومبعوثان ملت هم امنائی خواهند بودکه خود ملت بمعاشرت تامه آنها را بوثاقت و امانت ودرایت‌کامله شناخته برای مراقبت دراین امور انتخاب نمایند .

آنچه این خدام شریعت مطهره بوجوب اهتمام در استقرار و استحکام آن حکم نمودیم و بمنزلهٔ مجاهدت در رکاب امام زمان ارواحنا فداه دانستیم کرد . مردم هم از استماع واقعهٔ کرمان

و توهین وزیر اکرم مر سید جمال‌الدین قزوینی را و اهانت حاکم سبزوار بیکی از اهل منبر بهیجان آمده واقعه وزیراکرم حاکم قزوین بسید جمال‌الدین چون اهمیتی نداشت لذا از تفصیل آن صرف نظر نمودیم ولکن این قدر شد که منضم بواقعهٔ کرمان شده کاشف از خیالات عین‌الدوله گردید این بود که تهییج علماء روزبروز در تزاید بود همین قدر مردم منتظر بهانه یا اذنی ازطرف علماء بودند که دکاکین را ببندند بلکه گفتگوی جهادی هم درالسنه و افواه عوام افتاده بود اگرچه معلوم بود که مأخذی ندارد لکن موجب هرج و مرج گردیده مردم در خیال یك بلوائی بزرگ بودند دانشمندان و اجزاء انجمن مخفی هم این ایام بخدمات مرجوعهٔ خود کاملا اشتغال داشتند چند مسئله در مجالس و محافل مطرح بود یکی کردار مسیو نوز دویم واقعهٔ کرمان سویم واقعه قزوین و اهانت وزیراکرم چهارم کیفیت سبزوار پنجم ظلم شعاع‌السلطنه درفارس ششم حرکات ظالمانه ابنای

این‌مطلب بوداساس مسلمانی براین مطلب مبتنی‌ودرفصل‌دوم‌متمم قانون اساسی‌هم که سابقاًامضانمودیم ملزوم عدم مخالفت قوانین‌موضوعه بااحکام شرعیه‌را تصریح و کاملا این معنی رعایت شده وامیدواریم که انشاءالله‌تعالی‌عموم‌ملت هم درانتخاب مبعوثان ازمردمان صحیح وکامل وکسانیکه بمعاشرت‌کامله عدم خیانت‌ایشان بدین ودولت ومملکت وملت‌معلوم شده باشدبذل مراقبت نموده وخواهند نمود ومبعوثان عظام هم حق امانت داری راکماینبغی ادا وسرموئی خیانت بهیچ کدام را البته روا نخواهندوبعون‌الله تعالی‌وحسن تأیید همچنانکه مشروطیت وآزادی سایردول وملل عالم برمذهب رسمیهٔ آن ممالك‌استوار است همین‌طوردرایران‌هم براساس مذهب جعفری علی‌مشیده‌السلام کاملا استوارومصون ازخلل وپایدار خواهدبودوهیچ صاحب غرض فاسدومفسدی متمکن‌نخواهد بود که خدای نخواسته خودی‌بمیان اندازد وبرخلاف قوانین واحکام‌مذهب‌جعفری حکم قانون جعل وزندقه وبدعتی احداث وقانون اساسی واصل مشروطیت ایرانرا نقض و استبدادی ملعون دیگر بمراتب اشنع از اول برپا نماید .

والبته اسلام‌برستان مملکت وسرداران عظام ملت ایدهم‌الله تعالی که جانهای خودرا درطریق این‌مقصد بزرگ اسلامی فدا نموده‌اند کاملامراقب وهرگزچنین استبدادملعونی را تن‌درنخواهند داد انشاءالله‌تعالی ولاحول‌ولاقوة‌الابالله‌العلی‌العظیم(الاحقرعبدالله‌المازندرانی)(الاحقرمحمدکاظم‌الخراسانی)

غره ذیحجة‌الحرام ۱۳۲۷ نجف اشرف در مطبعهٔ مبارکه علوی طبع گردید .

تمام سواد مرقومات باسواد لایحه مطابق است بااصول کریمهٔ آنها . حرره‌الاحقرمحمدالواعظ

مؤلف

آنچه ازحالات جناب حاج‌شیخ محمد واعظ بدست‌آورده دراین تاریخ خوددرج نموده وهمین قدرگوئیم از زمانیکه جناب معزی الیه داخل در حوزه مشروطیت شده الی کنون منافی مشروطیت چیزی ازایشان مشاهده نشده تا این‌زمان که سال۱۳۲۸می‌باشد صحیح وسالم وبانهایت شرف‌وافتخار واحترام باقی‌مانده است نه‌مطالبهٔ اجرزحماتش نمود ونه‌ریاست ادارهٔ را بخودجلب کرد . نه‌اسباب‌چینی برای وکالت پارلمان کرد .

چنانچه دراکثری دیدیم ودرتاریخ‌هم درج نمودیم بلکه این واعظ محترم دراین ایام هم که

مظفرالدین شاه درمحل حکومت خود .

از علماء طهران آنانیکه با عین‌الدوله موافق بودند یعنی مخالفت او را نداشتند حاج شیخ فضل‌الله ، امام جمعه طهران ، آقا سید ریحان‌الله ومیرزا ابوطالب زنجانی‌بود سایرین عموما برخلاف عین‌الدوله بودند جزمعدودی ازائمهٔ جماعات که لاالی‌هؤلاء ولاالی هؤلاء .

این هیاهووحرارت وضدیت با عین‌الدوله روزبروزدرازدیاد بود تا اینکه واقعه‌قند وعلاءالدوله اتفاق افتاد بعبارة اخری واقعهٔ مسجد شاه و هجرت صغری که تفصیل آن در کتاب دویم انشاء الله خواهد آمد .

قلوب عموم از اوضاع حالیه متنفر گردیده بزبان پند و موعظه وآن نطق کذائی خود بمردم میرسانند که بدی و خباثت بعضی باعث بدی مقصود نمیشود هنوز عقلا فرصت نکردند قوانین مشروطیت را جاری کنند .

مجملا الی‌طبع این تاریخ این واعظ علیم دست ازمقصود خود برنداشته واگر العیاذبالله مثل بعضی ازمشروطه خواهان امروزاقدام بامریکه منافی بامقصودشان است فرمایند البته بعدازاین‌تصریح خواهد شد . عجالةً دانشمندان وعقلا بوجود این‌عالم وواعظ مفتخروسرافرازند .

اللهم وفقه لما تحب وترضی



جلد دوم

تاریخ بیداری ایرانیان

حاوی وقایع مشروطیت ایران

تألیف ناظم الاسلام کرمانی

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

واقعهٔ مسجد شاه یا هجرت صغری

روز دوشنبهٔ چهاردهم شهرشوال‌المکرم سال ئیلان ئیل ترکی سنهٔ هزار وسیصد و بیست وسه هجری قمری و۱۲۸۴ هجری شمسی مطابق با یازدهم دسامبرماه فرانسه ۱۹۰۵ میلادی قیمت قند درطهران بلکه درایران گران شد چه تا این روزقند دریکمن پنج قران فروخته میشد دراین‌تاریخ قیمت قندبهفت قران وهشت قران رسید (من‌ششصدوچهل مثقال است) علاءالدوله‌حاکم‌طهران وشخص سفاك وبی‌باکی‌بود درهرجا حکومت کرده چشم رعایارا ترسانیده قهاریت وجباریت او گوشزد مردم شده خصوص دراین ایام که حاکم‌طهران بود وصدارت‌ایران باعین‌الدوله بود گویا ازطرف‌عین‌الدوله باو سفارش شده بود که قسمی رفتار کند که ملاها از او بترسند وتجار را که قبل از مسافرت اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه بفرنگستان بزاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) پناهنده شده بودند وبرضد مسیونوز رئیس گمرك برخواسته بودند (درجلد اول اشاره شد) نیزگوشمالی بدهد چه‌اقدامات تجارطهران در هشت‌ماه قبل ازاین بعین‌الدوله برخورده بود بعدازمراجعت ازسفرفرنگستان درخیال تلافی بودموقعی نیافت پس ازبرای ملاها که برضد اوقیام کرده بودند وازبرای تجارنیزبی‌موقع میگشت این گرانی‌قند بهانه دست‌آنها داد علیهذا علاءالدوله حاکم طهران امروزهفده نفرازتجار که چهارنفرازآنها تجارت قند را کسب‌خود قرارداده بودند بدارالحکومه‌احضارنمود جمعی‌ازتجارجواب دادند که مانه‌قند میخریم ونه میفروشیم ما تاجرهستیم نه تاجرقند تجارت قند درطهران با چهارنفراست که یکی ازآنهاآقاسید هاشم معروف به‌قندی و دیگری حاج سید اسمعیل خان سرهنگ توپخانه است علاءالدوله حکم داد چند نفرازتجاررا به‌فلکه بستند وآنها را مشلق نمودند دراین اثناء آقا سید هاشم راآوردند حاج سیدهاشم ازسادات قندی وازسادات محترم وتجارمعتبر طهران درحدود شصت‌وهفت‌سال‌داشت سه سفر بمکهٔ معظمه وچهارسفربعتبات عالیات وچهارسفر بمشهد رضوی علیه‌الصلوة والسلام مشرف شده و سه مسجددرطهران بنا کرده وبرای تعمیرپلها وراههها ساعی وجاهدبودصورةً سیدی‌پیر باریش‌قرمزبلند و ظاهرالصلاح واردمجلس‌حاکم‌شد پس‌ازسلام نشست علاءالدوله باو گفت‌چرا قند را گران کردید حاج

سیدهاشم جواب داد بواسطهٔ جنك روس وژاپون قند کمتر ازسابق وارد ایران میشود چند تلگراف همین امروز برای من مخابره شده است که درهمدان ورشت هم گران است بلکه قیمت قند درطهران ارزانتر ازرشت وهمدان وعراق است علاءالدوله گفت میگویند شما قند را کنترات کردید سید جواب داد اولا ما قند را کنترات نکرده‌ایم بلکه از تاجر مخصوص میخریم ثانیاً آنکه در کنترات هم زمان جنگ ومرك عمومی اجراء قانونرا اجازه نمیدهد این ایام قند ازروسیه کمتر واردمیشود علاءالدوله گفت باید التزام بدهید که قند را مثل سابق بفروشید سید جواب داد من التزام نمیدهم لکن صد صندوق قند دارم آنها را پیشکش جنابعالی میکنم ودست ازتجارت برمیدارم دراین اثناء منشی وزیر تجارت وارد شدوبطریق نجوی بعلاءالدوله گفت سید هاشم تاجریست معتبرومقدس سعدالدوله وزیرتجارت مخصوصاً مرا فرستاده است که عرض کنم بی احترامی اوبی مخاطره نیست .

علاءالدوله ازاین پیغام وزیر تجارت متغیرشده وروبفراشها کرد که کی رفته است نزد وزیر تجارت فراشها عرض کردند پسر آقاسید هاشم حاج میرعلینقی ازبین راه رفت منزل وزیر تجارت علاءالدوله رو کرد به آقا سیدهاشم و گفت حالا معلوم شد که نزد وزیرتجارت هم رفتید دراین اثناء حاج سیداسمعیل خان که یکی ازاهل نظام وخرنده وفروشنده قندبودواردشد ودرعوض سلام نظامی ویا تعظیم حکومتی گفت سلام علیکم علاءالدوله براومتغیرشد که توچه داخل آدمی هستی که بمن سلام میکنی وتعظیم نمیکنی (آها) بچه‌ها بیائید یك پای این سید پیرویك پای این سرهنگ رابفلکه به‌بندید فراشها ریختند سید بیچاره وحاج سید اسمعیل خان را بیرون برده آنها را خوابانیدند کفش وجوراب را ازپای آنها بیرون آورده پای آنها را بفلکه بستند پنج نفرفراش دست بشلاق ومشغول زدن شدند دراین بین حاج میرعلینقی پسر آقا سید هاشم وارد شده خودرا انداخت روی پای پدرش و گفت چوب را بمن بزنید تا من زنده باشم نمیتوانم دید پدرم را چوب بزنید فراشها اورا عقب کردند ثانیاً خودرا از دست فراشها نجات داده وخودرا انداخت روی پای پدروفلکه علاءالدوله گفت پدررا رها کنید وچوب اورا به‌پسر بزنید پای آن دونفررا ازفلکه باز کرده پسررا بفلکه بستند متجاوزازپانصد شلاق بپای پسر زدند حاج میرعلینقی پسربزرك آقاسید هاشم دراین وقت سنش به‌بیست وهفت سال رسیده بود طاقت شلاق خوردن را داشت . دراین وقت پیشخدمت وارد شد که نهارحاضر است علاءالدوله گفت سایرین را بعد ازنهاربزنید بسم‌الله آقایان بیائید نهاربخورید وازآن اطاق برخواسته به‌اطاق نهارخوری رفت آقا سید هاشم را نیزباجمعی دیگر احضار کرد و گفت آقا وقت چوب باید چوب خورد ووقت نهارباید نهار خورد فعلا مشغول نهارشوید . پس ازصرف نهارباز باطاق اول مراجعت کرد و رو کرد بسید هاشم و گفت یك التزام بنویسید که قندرا مثل سابق دریکمن پنجهزاربفروشید سیدامتناع کرد و گفت عرض کردم ممکن است ترك تجارت قند کنم ولی ممکن نیست قند را دریکمن هفت هزاربخرم وپنج هزار بفروشم علاءالدوله رو کردبجناب امین التجار کردستانی که ازسادات وتجارمعتبر وحاضردر آن مجلس بود و گفت آقا شما این آقا راراضی کنید والتزام ازاوبگیرید .

دراین وقت یکنفروارد شد وسر گذارد در گوش علاءالدوله و گفت شهر بهم خورد دکاکین

بسته شد مشیرالدوله وزیرامورخارجه گفته است تجار را بفرستید نزد من بلکه آنها را بخوشی راضی کنم امین‌التجارهم به‌آقا سید هاشم رسانید که التزامی بدهید وازاین مجلس بروید بعد من‌نوشتهٔ شمارا پس‌میگیرم آقاسیدهاشم التزامنامه رانوشته ومهر کرد وداد به‌امین‌التجار وبامأمور وزیرخارجه‌رفتند منزل مشیرالدوله (میرزانصرالله خان‌مشیرالدوله‌اگرچه وزیرامورخارجه بودلکن درامورداخله وخارجه هردو مداخله میکرد ودر واقع معاون صدراعظم بود) مشارالیه درمقام استرضاء خاطر تجاربرآمده ازآنها معذرت میخواست وخطای علاءالدوله را تصدیق مینمود. سعدالدوله وزیر تجارت ازوقوع این واقعه رفت منزل عین‌الدوله صدراعظم و گفت علاءالدوله حاکم طهران را چه‌کار بامرتجاروابن چوب زدن بی موقع بتجار محترم خصوص یك سید پیر مقدس منتج نتایج بدو بی‌مخاطره نخواهد بود .

عین‌الدوله ازآن لجاجت وتکبروجهالت وتبختری که داشت گفت چوب زدن علاءالدوله بامر واجازهٔ من بوده است تورا نمیرسد که درکارعلاءالدوله ایرادی واردآوری علاءالدوله‌آنچه کرده است مختاربوده امراو امرمن است وزیرتجارت از این جواب صدر اعظم متغیرشده بخانهٔ خویش مراجعت نمود دراین اثناء بعضی ازدکاکین وبازارها وسراها بسته شد مردم درمسجد شاه جمع شدند امام‌جمعه که خانه‌اش متصل بمسجد شاه بود اول شب بعضی از تجاررا احضار نمود و گفت این تعطیل و بستن دکانها فایده نخواهد کرد چه طرف عصرونزدیك غروب بود کسی ندانست که مقصود چه بود فردا را ازصبح تعطیل عمومی کنید وآقایانرا درمسجدجمع آورید تا بلکه بدست اتفاق وهمراهی علماء کاری از پیش ببرند وهمان شبانه هریك ازعلماء را دیده وقول همراهی ازاکثرآنها گرفته وصبح آنشب که روز سه‌شنبه پانزدهم بود بازارها بسته تعطیل عمومی شد تجاردرمسجد شاه حاضرشده مقدمات کاررا فراهم آورده امام‌جمعه بآنها دستورالعمل میداد وبعین‌الدوله بیغام که من باشما میباشم تاشب همگی را متفرق ومفسدین را معلوم خواهم داشت طرف عصرمحرك مردم شده ریختند بخانه های علماء و هر یك را خواهی نخواهی بمسجد شاه آورده جز حاج شیخ فضل‌الله که بملاحظهٔ دوستی و اتحاد با عین‌الدوله در اندرونی خانه رفت و احدی را بخود راه نداد و بهمین ملاحظه کسی هم بطرف او نرفت مجملاً حجج اسلامیه وعلماء اعلام در مسجد شاه مجلس کردند نتیجهٔ مجلس این شدکه جبران این توهینی را که بتجار شده است باستدعاء عزل علاءالدوله از حکومت طهران ازپیشگاه اعلیحضرت شاهنشاه نمایند ونیزازشاه استدعا نمایند که مجلسی منعقد فرمایند که این‌مجلس بعرایض‌متظلمین برسد وهردو استدعای مزبور مخالف بود با استبداد عین‌الدوله وانجاح این دو استدعا مغلوبیت عین‌الدوله را واضح وآشکار میداشت این اجتماع اگرچه برضد علاءالدوله بود ظاهراً لکن درواقع نفس‌الامر برمخالفت عین‌الدوله وضدیت با او بود بالاخره آقایان صلاح دیدند که آقا سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی را که ازاولین وعاظ با علم وسیاسی‌دان بشمار میرفت و واعظ مخصوص مسجد شاه بود برمنبر نمایند ومقصود آقایان را بمردم برساند لذا سید را احضار و امر بصعود برمنبر نمودند سید ازمنبررفتن امتناع نمود و گفت عین‌الدوله بامن عداوتی مخصوص‌دارد اگر این منبررفتن‌را بشنود عداوتش بیشتر خواهد شد امام‌جمعه اصرار والحاح نمود که البته باید شما بالای منبر رفته و مردم را بمقصود ما آگاه کنید آقاسید حسن

معروف بسید صاحب‌الزمانی و عدهٔ دیگر از باریك بینان به آقای بهبهانی عرض کردند امام جمعه تغییر مسلك داده و مقصودی دیگر در نظر دارد ملتفت خود باشید آقای بهبهانی اهمیتی بآن نداده فرمود آنچه خداوند خواسته است خواهد شد بالجمله آقا سید جمال‌الدین بر بالای منبر صعود نمود پس از حمد و ثنای بررسولش آیهٔ مبارکه یا داود انا جعلناك خلیفةً فی‌الأرض را عنوان موعظه قرارداد و آیـات و اخباری که در فضیلت عدل بود قرائت نمود پس از آن گفت ای مردم این آقایان و این پیشوایان دین که در این مسجد اجتماع نموده اند همگی رؤساء اسلام و نواب امام زمان میباشند همه متفق‌القول و متحدند خیال و عزمشان کندن ریشهٔ ظلم و بدعت است عموم مسلمین و جمیع علماء اعلام بلکه هیئت جامعهٔ اسلام با این بزرگواران است هریك‌ازاین علماء که دراین مجلس نباشند اگرموافقند با این‌عزم فبها والا اعتنائی‌بخلافشان‌نیست قدری‌هم اشاره بظلم علاء‌الدوله نمود وبدگفت ازعلاء‌الدوله واعمال اورا تشریح نمود . . .

پس‌ازآن گفت اعلیحضرت شاهنشاه اگر مسلمان است با علماء اعلام همراهی خواهد فرمود و عرایض بیغرضانهٔ علماء را خواهد شنید . . . . و الا و اگر . . . .

کلام آقاسید جمال‌الدین که منجر باین شد و باین مقام که رسید یکدفعه حاج میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه طهران فریاد کرد و گفت‌ای سید بیدین، ای‌لامذهب ، بی‌احترامی بشاه کردی ایکافر‌ای بابی، چرا بشاه بدمیگوئی . آقاسید جمال‌الدین ازاین اعتراض امام جمعه دربالای منبرمبهوت شده وکذلك علماء وآقایان حاضر درمجلس متحیر و حیران شده‌که با آن اصرار امام جمعه و تهیهٔ مقدمه بلکه نقشهٔ موعظه را نیز امام جمعه داد حالاچه شدکه درمقام مخالفت برآمد .آقاسید جمال‌الدین گفت آقـای من این قضیهٔ شرطیه است خدا به پیغمبرخود میفرماید وَلَوْ اَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ یعنی ای پیغمبراگر شرك‌آوری هرآینه میریزد عمل تو. من که بی‌احترامی بشاه نکردم عرض کردم اگر (والا) لفظ اگر که واضح است چه معنی رامیبخشد امام‌جمعه دید مغلوب خواهد شد و بمقصود ونیت خودنخواهدرسید فریاد کرد بکشید به بندید این بابی رابزنید . . . . آها بچه‌ها کجائید. که یکدفعه نوکر هـای امام جمعه با فراشهای مستعدّ که مقدمةً مهیا شده بودند با چوب وچماق و قداره ریختند دربین مردم بعضی‌هم شش‌لول دردست داشتند دراین بین جمعی هم (گُرّ) مسجد را دردالان حرکت دادندچون هواتاریك شده بود صدای چرخهای گُرّ وصدای هیاهو وفریاد فراشها ونوکرهارعبی عظیم درمردم احداث نمودآقایان علماء چون وضع را قسمی دیگردیدند وتاریکی شب عالمرا فراگرفته وچراغهای مسجد را هم روشن نکرده بودند فریادکردند و امر کردند احدی دست در نیاورد و درمقام مدافعه بر نیایند بعض ازخیر خواهان خدمت آقای طباطبائی عرض کردند گویا مقصود امام جمعه تلف کردن آقاسید جمال‌الدین وبی احترامی بآقای بهبهانی (آقا سید عبدالله) باشد برای انتقام وتلافی که در نظر دارد آقای طباطبائی فـوراً ملتفت مطلب شده به آدمهای خود فـرمود مواظبت کنید از آقای آقاسید عبدالله وایشانرا برده بجائی برسانید طلاب وسادات ریخته و آقای بهبهانی را بردند بطرف مدرسهٔ خان مروی بعضی هم آقای طباطبائی را رسانیدند بخانهٔ خودشان بحالتی که پاهایش برهنه‌بود

چه کفشهای آقا درنزد نوکرشان بود واوهم فرار کرده بود . آقاسیداحمد طباطبائی‌هم رفت درمدرسهٔ شیخ عبدالحسین . آقاسید جمال الدین افجهٔ و حاج شیخ مرتضی مجتهد آشتیانی آمدند خانه آقای طباطبائی. صدرالعلماء وسایرین که مطلع شدند آقاسید عبدالله در مدرسهٔ خان مروی است رفتند نزد ایشان . کسبه واصناف هم درکوچه وبازاربطرف خانه‌های خودفرارمیکردند . آقاسیدجمال‌الدین‌واعظ درگوشهٔ ایستاده بحالت ترس وخوف وازاین واقعه مبهوت ومتحیر بدون تکلیف نه راه فراری‌داشت ونه خیالی برای خود دیده یکدفعه دست غیبی کمك ومددرسان مددی برایش رسانیدگویا تا آنوقت ازانظار مخفی وکسی اورا ندیده بودچه دراین اثناء که احدی بفکر کسی نبود وازترس عین‌الدوله و صدای حرکت دادن‌گز مسجد و هیاهوی فراشهای مسجد و آدمهای امام جمعه مردم تاریکی شب را غنیمت دانسته فرار میکردند . جناب آقا عبدالهادی فرزند کهتر آقای طباطبائی با عدهٔ از سادات و آدمهای خودکه درمقام فحص وجستجوی پدربزرگوار خود بود چشمشان باین سید بیچاره افتاد که تا آنوقت آشنائیت ودوستی‌بین این واعظ محترم واین سلسلهٔ جلیله نبودفوراً پیش‌آمده دست‌انداخت کمرسید راگرفت وگفت ای بیچاره بلند شو ومترس قوت قلب داشته‌باش . سید این عنایت‌را فوزی دانست وهمراه آقازاده وسادات براه افتاد تا اورا بخانهٔ آقای طباطبائی رساندند متجاوز از صد نفر ازسادات وجوانان رشید همراه او شدند . نگارنده دربین راه سید را ملاقات نموده دیدم که از شدت ترس وواهمه ازخود رفته است وگویا دراین عالم نیست و تکیه بشانهٔ یکی داده بدون اراده متحرك است فوراً خودرا باو رسانیده چون مرادید دست انداخت بدامن من باوگفتم مترسید این جماعت‌همه دوست ومعین شما میباشند منهم پس ازکسب اطلاع ویافتن دوستان میآیم نزد شما سید اندکی بحال آمد وبا آقازاده بمنزل آقای طباطبائی رسیدند با آنکه خانهٔ آقای طباطبائی بست و محل امن بود و سید برسیدن آنجا راحت‌گردید لکن از صدمهٔ راه وخوف درمسجد حالت تب عارض سیدگردید و دربالاخانه آقای طباطبائی که اطاق مخصوص یکی از متحصنین محترم و لقبش معین حضور بود منزل نمود نگارنده با بعضی از اجزاء انجمن مخفی در گردش بودیم شریف الواعظین قمی را دیدم که باحربهٔ آتشین مسلح بود ودرصدد فحص از آقای بهبهانی و آقای طباطبائی بود پس از استعلام از حالات حجج اسلامیه شریف الواعظین بطرف مدرسهٔ خان مروی برای رسیدن بـه آقای بهبهانی و نگارنده بطرف خانه آقای طباطبائی برای رسیدن بسید جمال الدین روانه شدیم پس از ورود بخانهٔ آقای طباطبائی سید جمال الـدین را دیدم بحالت ضعف و تب افتاده بـود (معین حضور از بستگان امین‌السلطان وازاجزاء انجمن مخفی بعنوان تحصن وتظلم ازشمس‌الملك بسر عین‌الدوله از ماه مبارك درخانهٔ آقای طباطبائی متحصن بود زیراکه شمس‌الملك درمقام اذیت وصدمهٔ او برآمده ودرخیال‌بود که ملك اورا ازدستش بگیرد بگناه‌اینکه معین‌حضور ازدوستان وهواخواهان امین‌السلطانست وهمین فشارظلم شمس‌الملك سبب شد که معین حضور در عداد وطنخواهان وارد و در حوزهٔ انجمن عضویت حاصل نمود) چون سید جمال‌الـدین عادت باستعمال کشیدن افیون داشت و در منزل آقای طباطبائی تهیهٔ این اسباب برایش ممکن نبود ومیل نداشت که احدی مطلع‌شود که عادت بتریاك داردلذا ازبنده

نگارنده علاجی خواست باین جهت نگارنده ازآقای طباطبائی استیذان حاصل نموده درساعت چهار از شب گذشته سید را بخانه یکی از دوستان که در نزدیکی خانهٔ آقای طباطبائی بـود انتقال داده چنانچه بعدازاین خواهدآمد نگارنده دراین مقام ناچار است ازذکر دومسئله اول آنکه امام جمعه‌را انتقامی درنظربود این چه انتقامی بود وچرا درمقام مخالفت آقایان برآمد دوم آنکه استعداد وتهیهٔ مقدماتی که امام جمعه دیده بود آیا برای همین انتقام بود و یا آنکه مقصود دیگریهم در نظر داشت اما اول که غرض انتقام ازآقای بهبهانی وسید جمال‌الدین باشد این است درچند سال قبل که خبرفوت مرحوم آقاشیخ محمد علی ثقة‌الاسلام اصفهانی برادر آقای نجفی بطهران رسید علماء اعلام طهران مجالس فاتحه وختم را عازم وممهّد شدند اول درمسجد شاه ازطرف دولت مجلسی منعقد گردید ومدیر مجلس را حاج میرزا زین‌العابدین امام جمعه پدرامام جمعهٔ حالیه قرارداده بودند که برای پذیرائی از مردم نشسته بود این مجلس بخوبی به آخر رسید مجلس‌دوم درمسجد سید عزیزالله منعقد گردیدصاحب مجلس مرحوم آقا سید محمد باقر صدر العلماء پدر صدرالعلماء حالیه بود صدرالعلماء در اخلاق حمیده و حسن سلوك بی‌مثل ومانند ومرجع خاص وعام بود علماء اعلام همگی درآن محفل حاضرشدند مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی طاب ثراه و آقا سیدعبدالله پهلوی‌هم نشسته بودند درآخرمجلس حاج شیخ مهدی واعظ ملقب بسلطان‌المتکلمین چنانچه رسم و معمول بود شروع بموعظه و ذکر مصیبت نمود که در این بین مرحوم امام جمعه وارد مجلس شد و بین مرحوم آشتیانی و بهبهانی نشست صدرالفقهاء که یکیْ ازهمراهان امام‌جمعه بود خواست بین‌بهبهانی وآقا شیخ جعفر گلپایگانی‌بنشیند که شیخ گلپایگانی باو جا نداد چون مجلس جمعیت زیادی داشت و جا برای احدی باقی نمانده بود لذا مرحوم امام جمعه صدرالفقهاء را پهلوی خود جا داد و هردو از صف جالسین جلوتر نشستند که درواقع بی‌احترامی به آقای آشتیانی وآقای بهبهانی هردو شد سلطان‌المتکلمین که در بالای منبر بود موعظه را تغییر داده آیات و احادیثی که درفضل اهل علم وعلماء وارد شده است بیان‌نمود ونیز رسانید که اشخاصیکه طالب دنیا و ریاست وصدرنشین میباشند از علماء اعلام خارجند و در زمرهٔ اشباه علماء میباشند وبکنایه مدح نمود حجج اسلامیه را وبالعکس ذم نمود ازامام جمعه وصدرالفقهاء موعظه‌را به‌آخر رسانید مجلس تمام گشت بین مرحوم امام جمعه وآقایان هم کدورتی واقع گردید .

مجلس سوّم درمدرسهٔ سپهسالار قدیم منعقد گردید صاحب مجلس جناب آقا سیدعبدالله بهبهانی بود در یکی از لیالی امام جمعه جناب آقا میرزا محسن برادر صدرالعلماء حالیه را با جناب آقا میرزا سید محمد بهبهانی پسر آقای بهبهانی را بعزم ملاقات احضار نمود وفرمود فردا که روزختم مجلس‌است من میآیم در مدرسهٔ سپهسالار و در حضور من سلطان‌المتکلمین نباید منبر رود و موعظه کند و باید حاج شیخ زین‌العابدین ملك‌الواعظین منبر برود آقا میرزا محسن وآقا میرزا سیدمحمد درجواب گفتند واعظ این مسجد واین مدرسه همه وقت سلطان المتکلمین بوده است این تغییر و تبدیل خیلی مشکل است پس بهتر این است که جنابعالی فردا را تشریف نیاورید و یا راضی شوید سلطان منبر برود امام جمعه گفت حتماً میآیم و البته منبر با ملك‌الواعظین حاج شیخ زین‌العابدین خواهد بود آقایانهم

گفتند ما هم سعی میکنیم شاید آقای بهبهانی را راضی کنیم که برحسب میل سرکار رفتار نماید وباین قول خدمت آقای بهبهانی رسیدند مطلب را عرض کردند وجنابش‌را مسبوق بخیالات امام جمعه نموده فردای آن شب مجلس تشکیل یافت علماء اعلام همگی حاضر شده باز صورت نشستن در مجلس همان بود که در مسجد سید عزیزالله واقع شد الاآنکه در وقت نشستن صدرالفقهاء بواسطه تنگی و ضیق مکان آقا شیخ جعفر گلپایگانی افتاد توی محراب و از درج صف ساقط گردید که در این بین یك نفر از طلاب گلپایگانی برخواست و دست انداخت گریبان صدر الفقهاء را گرفت و او را انداخت در وسط مجلس نوکرهای آقایان از اطراف ریختند و آنها را از هم جدا نمودند که آقایان قراء و حافظین قرآن شروع نمودند در خواندن سورة (الرحمن) که علامت ختم مجلس است پس از قرائت الرحمن امام جمعه گفت ملك‌الواعظین برود منبر آقای بهبهانی گفت سلطان‌المتکلمین باید روضه بخواند که در این اثناء سلطان‌المتکلمین بعزم منبر از جای خویش برخواست که یکنفر از آدمهای امام‌جمعه آمد پای‌منبر و مانع او گردید که برود بالای منبر که یکدفعه بقدر پنجاه نفر از نوکرهای امام‌جمعه با چوب وچماق وقداره ریختند در مجلس خبر بطلاب رسید ازحجرات خود خارج شده آدمهای آقای بهبهانی که حاضر برای دفاع بودند بحمایت طلاب برآمده درزمانی اندك اجزای امام‌جمعه را پراکنده و مشلّق نمودند و ضمناً جسارت و مزاحمت و تصدیع امام جمعه هم فراهم آمد امام جمعه بطرف خانهٔ خویش حرکت نمود در دالان مدرسه حاج شیخ فضل‌الله رسیده او هم در مقام حمایت از امام جمعه برآمد که طلاب باو اعتنائی نکرده آنهم از مدرسه رانده و دور گردید .

باری پارتی آقایان وطلاب غالب و مظفر آمدند طرفداران امام‌جمعه مغلوب ومهزوم گردیده بهزیمت رفتند . این اوّل شکستی بود که بمرحوم امام جمعه وارد آمد دیگر موقعی دست نیامد که درصدد تلافی برآیند تا اینکه امام‌جمعه از این دار فانی بدار باقی رحلت نمود امام جمعه بعدازآنکه حاج میرزا ابوالقاسم فرزند اکبر آنمرحوم باشد این ایام اعتباری فوق‌العاده بهم رسانیده مسجد شاه که محل امامت او بود بهترین مساجد طهران واقع گردید و این مسجد محل بست و مأمن مظلومین بود در این واقعه که مقدماتی فراهم‌آورد برای اجتماع آقایان واستعدادی تهیه دیده بود بخیال‌انتقام ازآن واقعه افتاد باین‌جهت درحالت تغیر وفریاد او که میگفت بزنید و بکشید و به بندید بعض صداها مسموع میشد که میگفتند آقا سید عبدالله را بزنید و اورا بکشید از این جهت توجه آقایان مصروف حفظ آقای بهبهانی گردید .

اما مسئله دوم که امام جمعه مقصود دیگری هم داشت این است که آقاسیدجمال اول واعظی بود که در بیداری ایرانیان جاهد وساعی بود چندسال قبل از این در اصفهان وشیراز و تبریز در بالای منبر از سیاسیات و منافع عمومی و بیداری مردم و عالم شدن آنان بحقوق خودشان سخن میراند در سال هزار و سیصد و بیست و دو که وارد طهران شد در مسجد شاه که امامت آن مخصوص امام‌جمعه حاج میرزا ابوالقاسم میباشد رفت منبر و بواسطهٔ میل مردم باستماع مواعظ این سید جلیل جمعیت و ازدحام بسیاری در حوزه و منبر او جمع میشد جناب واعظ هم هیچ ملاحظه از امام مسجد نمی نمود

مثلاً درآخر موعظه که رسم است دعا میکنند و بالفاظ بزرك و القاب و اوصاف بسیار بزرك از قبیل حجةالاسلام آیةالله ونایب امام وحضرت اشرف و اعلیحضرت قدرقدرت ومالك‌الرقاب و ... و .. و ... تفوّه و تنطّق نمیکرد بلکه بعض اوقات بالصراحه مطالبی را عنوان میکرد که برمیخورد به امام جمعه امام هم محض حفظ جمعیت مأمومین و یا غرضی دیگر متحمل میشد ومنع نمیکرد دراین اواخر تجری واعظ بحدی رسید که از شاه و رجال دولت و وزراء مملکت وحکام جور هم ذکری میفرمود و سیئات اعمال عموم متنفذین را میشمرد و بد میگفت باین جهت دیوانیان از امام جمعه متنفرشده و گاه گاهی بعض پیغامات برای امام میرسید ولی‌جمعیت عوام بیشتراطراف امام را گرفته وترقی امام بحدی‌رسید که رسالهٔ عملیه هم نوشت و بطبع رسانید با آنکه امام جمعه را مرتبهٔ اجتهاد نبود باین جهت امام‌جمعه را بخاطر رسید که هم انتقامی از آقای بهبهانی بکشد و هم سید واعظ را گوشمالی بدهد وهم‌عنایت اعلیحضرت و توجه رجال دولت را بطرف خود جلب نماید .

این بود که در روزیکه تجار و کسبه اجتماع نمودند امام جمعه گفت سایر آقایان‌را نیز دراین مسجد حاضر کنید تا با حضورهمگی عزل علاءالدوله را از دولت استدعا کنیم ونیز نیامدن حاج شیخ فضل‌الله و اصرارنکردن امام‌جمعه برای احضار او اشعار دارد بمقصود بلکه از یکی از موثقین شنیدم که امام‌جمعه پیغام داد برای حاج شیخ فضل‌الله که شما حاضر نشوید دیگری از معتمدین گفت امام‌جمعه گول شیخ فضل‌الله را خورد وباهم مواضعه داشتند .

باری پس از این واقعه خبر بعین‌الدوله رسید از خوشحالی و این حرکت امام جمعه آنشب را بهترین لیالی زندگانی خویش دانست وپیغامات متوالیهٔ مؤکده بحاج شیخ فضل‌الله فرستاد که البته با امام جمعه همراه باشید ومراتب را حضور اعلیحضرت شاه راپرت داده که امام جمعه خدمتی بسزا بدولت نمود و ملاها را که مصمم شده بودند ارکان سلطنت را متزلزل سازند متفرق نمود و دماغ آنان را سوخت سفراء عین‌الدوله امشب بخانهٔ امام‌جمعه وحاج شیخ فضل‌الله متوالیاً مراوده مینمودند و آمد و رفتی داشتند .

هواخواهان امین السلطان هم محرمانه بخانهٔ آقایان میرفتند نگارنده اعتصام السلطنه پسر معیرالممالك داماد امین‌السلطان را دیده که برای‌ملاقات آقای طباطبائی‌آمده بود ومحرمانه خدمت‌آقا رسید و ازآنجا بطرف خانهٔ آقای‌بهبهانی رهسپار گردید وآنهارا اطمینان میدادند در واقع اطمینان هم لازم بود چه از عاقبت امر کسی را اطلاعی نبود مجملاً دراین شب اکثر ازعلماء درخانه آقای طباطبائی انجمن کرده از آن جمله جنابان آقا سید جمال‌الدین افجهٔ و حاج شیخ مرتضی آشتیانی هم برای کسب تکلیف حاضر بودند پس از مذاکرات بسیار آقای طباطبائی فرمود حال که کار باینجا رسید کار را یکسره و تمام کنیم آن خیالی را که سه ماه دیگر عازم انجامش بودیم جلو میاندازیم.

دیگر آنکه اگر ما فردا در این شهر بمانیم عین‌الدوله محرك امام جمعه و مردم میشود شاید مقصود منقلب شود چه بعضی از اجزاء ما با اجزاء امام جمعه زد و خوردی خواهند نمود آنوقت نزاع حیدر نعمتی و گفتگوی دو محله و جنك داخلی بمیان خواهد آمد تجارهم داخل در کار میشوند اگر

همراهی از آنها نکنیم که مناسب نیست و اگر همراهی کنیم آن وقت بمردم القاء شبهه خواهند نمود و درباریان میگویند ما خواستیم قند را ارزان کنیم آقایان مانع شدند و باین بهانه سایر مأکولات را هم گران خواهند نمود و ببهانهٔ نظم شهر و امنیت مردم را نفی وتبعید میکنند پس صلاح دراین است که چند روزی در این‌شهر نباشیم و در زاویهٔ مقدسهٔ حضرت‌عبدالعظیم علیه‌السلام متوقف ومجاور باشیم . آقایان رأی آقای طباطبائی را صلاح دیده برای آقای بهبهانی هم پیغام دادند که فردا روانهٔ زاویهٔ مقدسه شود سایرین را هم بهمین مقصود پیغام داده آراء همگی بر این قرار گرفت .

روز چهارشنبهٔ شانزدهم شهر شوال المکرم ۱۳۲۳ مطابق سیزدهم دسامبر فرانسه ۱۹۰۵ علماء اعلام طهران بزاویهٔ مقدسهٔ حضرت‌عبدالعظیم‌علیه‌السلام مهاجرت‌نمودند . آقای طباطبائی بملاحظهٔ نقاهت سید جمال‌الدین و اینکه امام جمعه حکم بکفر سید نموده بود عین‌الدوله هم در خیال گرفتن سید بود و تکلیف آقایان هم معلوم نبود لذا سید را سپردند به بندهٔ نگارنده من هم شبانه سید را بخانهٔ یکی از دوستان نقل داده در وقت‌سحر یعنی نزدیك بطلوع صبح صادق سید را برداشته بخانهٔ خویش وارد نموده در بین راه سرباز و سوار زیادی را دیده که بطرف ارك دولتی درحرکت بودند پس از ورود بخانه سید را در بیرونی جا داده و اسم او را سیداحمد گذارده که کلفت وخانه شاگرد ملتفت او نشوند پس از فراغت از پذیرائی سید اول آفتاب برای ملاقات آقای طباطبائی از خانه خارج شده دربین راه به‌آقای طباطبائی برخوردم که سواره وعدهٔ از فامیل خودشان با ایشان وبعزم هجرت روانه بودند مجدداً سفارش از سید جمال‌الدین کرده و اخفاء ایشان را توصیه فرمودند .

در این مقام چند سطری ازحالت سید جمال‌الدین ذکر کنم آنوقت عودت برشتهٔ تاریخ نمائیم پس از ورود سید بخانهٔ نگارنده اول ازطرف خانه اطمینانی لازم بود عنوان مطلب را این‌قسم کردم این‌سید که دربیرونی‌است مقصر دولت است اگردولت بداند من اورا بخانهٔ خود آورده‌ام مرا خواهند کشت وخانه را خراب خواهند نمود پس از توصیه باینکه احدی نباید مطلع شود اطمینان قسمی هم بعمل‌آمد و بقرآن مجید اهل خانه را قسم داده پس ازآن چند جلد کتاب عربی و کتاب تاریخ و سه جلد کتاب سه تفنگدار و کتب دیگررا برای سید مهیا نموده لوازم تعیش اورا از قبیل غلیان و غیره برایش حاضر و در همان اطاق گذارده درب اطاق را برویش قفل نموده درب بیرونی را نیز مقفل نموده بخانه او رفته پسر و عیالش راکه بی نهایت متزلزل بودند اطمینان داده وگفتم اگر ملاقات اورا طالبید در اول شب بیائید اورا ملاقات کنید بعداز آن مراجعت بخانه نموده تا عصری نزد سید بودم طرف عصر که خواستم بیرون آیم سید التماس کرد دونفر از دوستان مرا که یکی معین‌العلماء ودیگری مجدالاسلام باشد اطلاع بدهید که گاه گاهی بیایند نزد من بس ازآنکه باو گفتم من حرفی ندارم آنهارا اطلاع بدهم لکن اگر مطلب کشف شد ربطی بمن ندارد وخود متقبل وضمانت محرم بودن‌آنان را نمود برای ملاقات این دونفرازخانه بیرون شده . درشهر اقوال دربارهٔ سید مختلف‌بود بعضی میگفتند اورا گرفته درمحبس دولتی است بعضی میگفتند درخانهٔ امام جمعه اورا حبس کرده‌اند گروهی معتقد بودند که بطرف عتبات عالیات رفته است تا یکماه که سید در خانه نگارنده بود جز

معدودی ازآقایان دیگر احدی بودن اورادرخانهٔ من نمیدانست یکروزوقت ظهرمجدالاسلام واردشد.
وگفت منزل دبیر حضور (قوامالسلطنهٔ حالیه) بودم درآنجا مذاکره شد که آقاسید جمال رفته است
بعتبات وتلگرافش ازقصر آمده است من بدبیر حضور گفتم که با اینکه تومنشیعینالدوله صدراعظم
ایرانی نمیدانی سید جمالالدین درکجاست ومن میدانمدبیرحضور اصرار کردمن لابد شدم وباو گفتم
مکان سیدرا ازشنیدن این واقعه حالت سید ومعینالعلماء وبندهٔ نگارنده منقلب گردید بنای ملامت را
بیکدیگر گذارده علیالظاهر مجدالاسلام هم از کشف واظهارواقعه نادم گردید گفت خودم اینامر را
اصلاح میکنم ازخانه بیرون رفت نگارنده هم درمقام تعیین مکان وتغییر منزل سید بودم کهدراولشب
مجدالاسلام معاودت نمود وکاغذی ازطرف دبیر حضور آورد قریب باین مضمون :

جناب . . . . آقاسید جمالالدین واعظ درهمان مکانی که منزل دارید مخفی باشید تامن
کارشمارا اصلاح کنم وخلعتی برای شما ازطرف صدراعظم صادر کنم چه حضرت صدارت از اینکه
شما بزاویهٔ مقدسه نرفتهاید خوشحال وازشما تایك اندازه راضی میباشد لکن بشرطیکه شماهم التزام
بدهید دیگر منبر نروید الی آخره .

بعداز رسیدن این کاغذ اگر چه اندك تسلی برای سید حاصل گردید ولی بکلی خاطرش
آسوده نگردید این تفصیل را بنده بزاویـهٔ مقدسه اطلاع داده شب بعد جناب آقا میرزا محمد صادق
پسر آقای طباطبائی ازطرف آقایان آمده درشکه آوردند که سید را ببرند بزاویه مقدسه ولی سید
جرئت رفتن را نداشت زیرا که جوابداد مرا دربین راه خواهند شناخت اگربیك تیرتفنگ مراهدف
گلوله قراردادند چه خواهد شد آنچه باو گفتند دردرشکه میباشی شب است تغییر لباس میدهی قبول
نکرد چند قسم لباس برایش حاضر کردند که بهرطوریکه میخواهد تغییرلباس بدهد قبول نکرد دست
انداخت دامن آقامیرزا محمدصادق راگرفته گریه والتماس کرد تا اینکه حضرات از بردن او منصرف
شدند چون عدهٔ خارج ازدوستان خبرشدند که سیددرخانهٔ بندهٔ نگارنده است لذا صلاح درتغییرمنزل
ومکان سید بود باینجهت دریکشب آقاسیدجمالالدین تغییرلباس داده بامعینالعلماء وبنده نگارندهرفتیم
دربازارچهٔ کربلائی عباسعلی بخانهٔ یکیازتجاراصفهانی که ازدوستان سید بود بورود بآن خانه صاحب
خانه رو کرد بمعینالعلماء وگفت آقاتوبمن خیانت کردی که بدوناطلاع وخبرمقصردولت را برمنوارد
کردی بندهٔ نگارنده گفت من اصلا باشماآشنائیت ندارم باطمینان این دونفرآمدم والا آنهم مراجعت
میکنم ولکن قول بتومیدهم تا فردا شب اینآقا را ازاینمکان ببرم این راگفته و از آنجا برخواسته
وبخانهٔ خویش مراجعت نمودمآنشب را بنا ومعماری خبرداده که فردا در خانهٔ خود بنائی دارم و صبح
را مشغول خرابی عمارت بیرونی شد کهازآمد ورفت بناء وعمله ودیگران مردم ملتفت شوند که درخانهٔ
من احدی نیست بعض از دوستانرا هم اطلاع دادم که سید از خانهٔ من خارج شد مجدالاسلام را هم
اطلاع دادم که سید شبانه ازخانهٔ من خارج شد اماسید جمالالدین ومعینالعلماءآنشب را درخانهٔ حاج
عبدالحسین اصفهانی بیتوته کرده وتا صبح مورد ملامت وعتاب صاحبخانه بودند روز بعد را هم آنجا
توقف کرده درشب دیگربتغییرلباس رفتند درخانهٔ جناب حاج میرزایحیی دولتآبادی یكشب ویکروز

را هم در آنجا بسر برده نهایت مهربانی و پذیرائی از طرف میزبان مزبور باین میهمانان محترم بعمل آمد شب سوم را بازمراجعت بخانهٔ نگارنده کردند .

فایدهٔ این نقل مکان همین قدر بود که مجدالاسلام ودبیرحضور و بعض دیگرانرا یقین حاصل شد که سید ازخانهٔ من رفته است بجائی دیگر ودراین دفعه دراخفاء سید بیشتردقت شد .

یك روزصبح بین الطلوعین بعزم ملاقات سید ازاندرونی وارد بیرونی شدم دیدم سید جمال الدین عمامه بسر گذارده وعبا بدوش ازاطاق بیرون آمده درصحن حیاط با رنگ پریده ایستاده و خیلی در حالت قلق واضطراب است تا مرا دید حالت گریه برایش دست داد و گفت اگرمیخواهند مرا ببرند قسمی رفتار کنند که پسرمن ازخواب بیدارنشود (چون فرزند بزرگش که درسن چهارده سالگی بود ومسمی بمیرزا محمدعلی است شبها درپهلوی پدرش میخوابید وسید خیلی اورا دوست میداشت نمیخواست بیدارشود وازواقعهٔ موهومه مطلع گردد) پس ازاستفسار برحالت سید معلوم شد که درمطبخ که هیزم ریخته بودند خروس ومرغ روی هیزمها بوده هروقت که خروس میخواسته است صدا بدهد وبال بهم بزند هیزمها بهم میریخته وصدا میداده است سید گمان کرده است که پلیس و مأمور دولت آمده است با من مذاکره ویا مشاجره دارند سید ازترس اینکه فرزندش بیدارشده وخوف عارض اوخواهد شد لباس پوشیده ردا وعمامه را بدوش وسر گذارده که تا مأمور وارد شود سید با او روانه شود چون این حالت سیدرا دیده اورا تسلی داده وسوگندبرایش خوردم که احدی نبوده وخیالی دربارهاش نیست .

(چون این حالت را خود سید دربالای منبرذکرمیکرد لذا نگارنده دراین تاریخ نوشتم والا حالت ترس وخوف سید بیش ازاین بود که بتصور آید) دوروزقبل ازمراجعت مهاجرین از زاویهٔ مقدسهٔ برحسب خواهش خود سید مجدالاسلام را اطلاع داده دریکشب بنده و مجدالاسلام ومعین العلماء سید را برداشته بردیم بخانهٔ خودش شب را با هم بودیم روز بعد سید را برداشته بردیم بزاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) وتسلیم آقایان نمودیم که درتاریخ مرقوم شده است .

خلاصه آقایان علماء بزاویهٔ مقدسه مهاجرت نموده این هجرت را هجرت صغری گویند واسامی رؤسای مهاجرین ازاین قراراست : آقای بهبهانی با فامیل خود ، آقای طباطبائی با فامیل خود ، آقای حاج شیخ مرتضی ، آقای صدرالعلماء ، آقا سید جمال الدین افجهٔ ، آقا میرزا مصطفی ، آقا شیخ محمد صادق کاشانی ، آقاشیخ محمدرضای قمی .

عین الدوله حکم کرد التزام ازکسبه واصناف گرفتند که بازارها را نه‌بندند وهر کس که دکان خود را بازننمود دکانش را خراب کنند وسرمایه اورا بیغما ببرند ویکی دوتا ازدکاکین را هم تاراج نمودند فلذا مردم ترسیده دکاکین را بازنمودند . دم دروازه‌ها سرباز وفراش ایستاده بعضی را مانع شدند ازرفتن بزاویهٔ مقدسه آقا سید جمال الدین افجهٔ داماد حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل که اعلم علمای نجف است وخود آقا سید جمال الدین سیدی است مسن ومحترم رسیده دم دروازه سربازها جلو کالسکهٔ ایشانرا گرفته مانع عبورشدند که آدم آقا دست بشش لوله برده و یك دوتیربهوا خالی کرد سربازها عقب رفتند کالسکه‌چی شلاق کشیده هی باسبها کرد اسبها کالسکه را برداشته و باندك زمانی

رسیدند بزاویهٔ مقدسه . جناب آقا سید احمد طباطبائی رسید دم دروازه درشکه ایشانرا نگاهداشته دم قهوه‌خانه توقف کردند دراین اثناء آقا شیخ عبدالرحیم نوهٔ صاحب‌فصول که ازعلماء اصفهان بود رسید ایشانرا هم نگاهداشته درشکه‌چی آقاسید احمد خواست درشکه را حرکت دهد که دراین اثناء کالسکه جناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی رسیدسربازها جلو کالسکه را گرفته جنابش مشغول گفتگوومذاکره بود که درشکه آقا سید احمد بحرکت آمده تا سربازها خواستند ملتفت شوند که درشکه مسافتی طی کرده بود دراین بین آقاشیخ مرتضی مدیرالذاکرین سواره رسید سربازها دست بچوب وچماق کرده اورا مشلق ومضروب نموده دم دروازه هنگامهٔ برپاشده نزدیك بود که سرایت ببازار کند و بازار بسته شود که ازطرف عین‌الدوله ناسخ حکم‌اول رسید که کسی را مانع نشوند هرکس میخواهد برودمختار است چون منع برداشته شد برتجری عوام افزوده عدهٔ ازعوام‌الناس بخیال افتادند که بریزند درسر مقبره آقا پدرامام‌جمعه وبی‌احترامی وجسارتی بآنجا کنند ودرودیوارومرقد مطهررا ملوث کنند وانتقام پسررا ازپدروجد بگیرندلکن عقلاء ودانشمندان بآنها رسانیدند که این حرکت عقلائی نیست و آنها را مانع شدند .

درواقع‌عوام یعنی‌اشخاص جاهل ازاقدام باینگونه اعمال مضایقه ندارند چنانچه درواقعهٔ کرمان با شیخیه طرف شدند مسجدآنها را ملوث کردند ودرهمین ایام درمسجد شاه عرشه منبر امام جمعه را نیزملوث کردند بطوریکه واعظ بیچاره لباسش ملوث گردید اگر عقلاء مانع جهال نشده بودند مقبرهٔ سید محترمی را خراب میکردند چنانچه دراستبداد صغیر قبرمرحوم سید عبدالحمید را خراب کردند وبامر امیربهادربدن سید واستخوانهای اورا ازقبر درآوردند بعقیدهٔ بعضی سوخته وبعقیدهٔ گروهی در مزبله‌ریخته (درترجمهٔ تاریخ پروفسوربراون که مترجم آن فاضل معاصر آقامیرزا احمدخان مترجم گمرك بنادراست چنین نوشته است نعش سید عبدالحمید را درمسجد جامع دفن کردند ولی پس از آنکه مجلس را بحکم شاه خراب کردند نعش سید عبدالحمید را سوزانیده و بدن حاج سید حسین را بمزبله ریختند) .

اول مدرسهٔ که طلاب آن مهاجرت نموده وازیاری ومعاونت آقایان علماء امتناع ننموده ودراین هوای سرد وبرف زحمت ومشقت را برخود هموار نموده مدرسهٔ صدربود که بقدرسی نفر ازطلاب آن رفتند بزاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام بعدازآن طلاب مدرسهٔ دارالشفاء که درقرب مدرسهٔ صدرونزدیك بخانهٔ امام‌جمعه بود مهاجرت نمودند .

باآنکه ریاست این‌دومدرسه با امام‌جمعه‌بودطلاب ازمعاونت آقایان مضایقه نکردند سایرمدارس وطلاب که دیدند این دومدرسه باآن‌خصوصیت وبستگی‌به‌امام‌جمعه اینگونه فتوت نموده وبرای‌تحصیل حریت وآزادی ازجان خود گذشته‌آنهاهم درسهارا تعطیل کرده ازاهل منبرهم عدهٔ زیادی بهآقایان ملحق شده لکن ازطایفهٔ تجارمعدودی رفتند واکثردرخانهای خود چپیده ویابگوشهٔ خزیده مجملا در اندك‌زمانی متجاوزازدوهزارنفرجمعیت‌ازعلماء وسادات وطلاب‌واهل‌منبردرزاویهٔ مقدسه جمع شدندروزها جناب حاج شیخ محمد واعظ و جناب حاج شیخ مهدی واعظ در بالای منبر نطق وموعظه میکردند .

مخارج این‌حوزه را دونفروکیل خرج بودند یکی‌حاج محمد تقی بنکدارویکی دیگر برادرش حاج حسن که این دوبرادرمتقبل شدند مخارج آقایانرا بدهند ازهرجا که پول میرسید جمع‌براین دونفر برادرمیشد .

(پروفسوربراون درتاریخ خود مینویسد درمدت تحصن مردم درشاه عبدالعظیم(ع) میرزاعلی اصغرخان صدراعظم قدیم سی‌هزارتومان بآنها داد) لکن‌آنچه نگارنده دیده ودانسته است این‌است که مخارج نهاروشام وضروریات‌یومیه ازقبیل غلیان وسیگاروچپق وچای‌با تجاربود که نزد این دوبرادر من‌بورجمع میشد وآنهاهم خرج میکردند وآنچه ازخارج میرسید اگرجزوی بود بازجمع بردووکیل خرج میشد و هرگاه کلی بود بین آقایان تقسیم میشد چنانچه پول سالارالدوله را که بتوسط حاج ملك‌المتکلمین تقسیم‌شد چهارصدتومان به‌آقای طباطبائی رسید ونیز پول اعتصام‌السلطنه ورکن‌الدوله وامین‌السلطان وغیرهم بین‌آنها تقسیم شد بلی‌آقاشیخ عبدالرحیم نوهٔ صاحب فصول مدعی بود که من دراین‌مدت ازاحدی پول نگرفتم جزیك شصت تومانی که ازطرف آقای طباطبائی برای مخارج داده شده بود .

باری‌کارمهاجرین روزبروزدرترقی بود وبرعدهٔ آنها افزوده میگردید در ایام پنجشنبه و جمعه یك خرواربرنج صرف‌آنها میشد یك روزجمعه بندهٔ نگارنده ومجدالاسلام بعزم دیدن و زیارت حضرت عبدالعظیم رفتیم مجدالاسلام روکرد به‌آقای بهبهانی وگفت ما تصورمیکردیم که شما زمستانی را در اینجا بسختی خواهید گذرانید وبعد براحتی وبزرگی خواهید رسیدلکن حالا معلوم میشود که ازهمین امروز به‌آجیل رسیدید چون آقای طباطبائی مسبوق شده بود که مجدالاسلام بعض اخبار را به اجزاء عین‌الدوله رسانیده است لهذاآهسته بمجدالاسلام فرمودبرای اطلاع برفیقت خوب دقت کن وببین همه قسم‌آسودگی وراحت ومخارج مهیا است قوهٔ ماندن تا یکسال را مهیا کرده‌ایم مجدالاسلام عرض کرد من مخصوص بعض اخباررارابورت میدهم که باعث قوت شماوضعف طرف است لکن دیگران‌اخباری را اطلاع میدهند که باعث توهین شما خواهد بود بهرجهت‌آقایان ازمجدالاسلام ظنین شده وبنگارنده سفارش کردند که سید جمال‌الدین را یا روانه بزاویه دارم ویا مکانش را ازمجدالاسلام پنهان کنم‌لکن نگارنده بمجدالاسلام اطمینان داشت ومیدانستم اخباری راکه رابورت میدهد فقط بدبیرحضورخواهد بود اوهم مجدالاسلام را شناخته است .

بعد ازهجرت صغری امام‌جمعه دیدن کرد ازحاج‌شیخ فضل‌الله وباهم تجدیداتحادنمودند مدرسهٔ خان‌مروی که ازمدارس معتبرطهران است ومتولی شرعی‌آن جناب حاج شیخ مرتضی مجتهد آشتیانی است این ایام بتصرف امام‌جمعه درآمد یك روز امام‌جمعه وحاج‌شیخ فضل‌الله طلاب را در آن مدرسه دعوت نموده شیرینی وشربت صرف نمودند خطبه وخطابه قرائت نمودند آقا سید صالح کرمانشاهی دربالای منبردستخط شاه راکه مدرسه را واگذاربه‌امام‌جمعه فرموده قرائت‌نمود نقیب‌السادات‌هم نطقی مفصل کرد وکارامام‌جمعه برحسب ظاهربالاگرفت .

دخترشاه راکه زن موقرالسلطنه بود وبجبروقهروحکم ولیعهد ومأموریت سعیدالسلطنه رئیس

نظمیه ولیعهد طلاق او را در محضر حاج شیخ فضل‌الله گرفته بود و چهل هزار تومان بموقرالسلطنه دادند در مقابل این زن وتا کنون بدون شوهرمانده بود واحدی اورانگرفته بوداین ایام امام‌جمعه آن زن را بعقد خود درآورد وامام جمعه داماد‌شاه گردید مدرسهٔ مروی راهم متصرف شد .

مسجد خازن‌الملك راكه تا این ایام در تصرف حاج شیخ مرتضی بود و امامت آن مسجد هم با معظم‌له بود واگذار به آخوند ملامحمدآملی نمود مقدسین که اعتقاد وحسن ظنی به آخوند مزبور داشتند چون دانستند که تصرف آخوند درمسجد بغیراذن حاج شیخ مرتضی وبرخلاف قانون اسلام میباشد نماز خودرا اعاده نمودند وعقیده شان دربارهٔ آخوند سلب شد رنود هم ازگوشه وکنار عوام را ملتفت کرده که این آخوند ریاست طلب و منافق میباشد کاربجائی رسید که آخوند امام جماعت که هیچ زمانی کمتر ازدویست الی سیصد نفر مامومین اونبود بیکی ودونفر ازبستگانش رسید لذامسجد راترك نمود ونماز جماعت را موقوف کرد .

وضع مساجد تغییر کرد مردم دانستند که رؤسای اسلام و علماء حقه آنانی بودند که مهاجرت نمودند بزاویهٔ مقدسه ، مسجد شاه که در اقتدای به امام جمعه مردم برای جانزاع و مشاجره مینمودنـد خالی‌ماند واعظی مانند سید جمال‌الدین ازمیان رفته درجای اوسید صالح کرمانشاهی نشسته همان‌اندازه که سید جمال‌الدین محبوب القلوب ومنظور خلق بود این سید صالح مبغوض و مطرود درنزدآنهابود مردم متنفر از منبر وموعظهٔ او بودند حتی آنکه یك‌نفر ازعوام رفته بود درعرشهٔ منبر نجاست ریخته بود بیچاره واعظ دروقت نشستن درروی منبر دست و لباس او ملوث گردیده باری مامومین امام جمعه ازاقتداء بامام منصرف شده ومنحصر گردید بآدمهای شخصی و چند نفر آخوند قاری وبعض اجزاء و حاشیه نشینان مجلس او هر چه بر اقتدار و جمعیت مهاجرین افزوده میشد از شئونات امام جمعه و شیخ فضل‌الله کاسته میگردید در دربار دولت هـم نفاق بین رجال و درباریان بحد کمال رسیده بـود میرزا نصرالله‌خان مشیرالـدوله و دو پسرش مشیرالملك و مؤتمن‌الملك و ناصرالملك (نایب‌السلطنه حالیه) و امیرخان سردار (امیراعظم حالیه) وبعضی دیگر باطناً و قلباً با آقایان همراه بودند و مستعد برای تبدیل‌سلطنت استبدادی بسلطنت ملی . شاهزادهٔ عین‌الدوله صدراعظم ایران روزبروز برتکبر وتبختر اوافزوده میگردید که اگر مظفرالدین شاه مانع نبود دریك روز همهٔ علماء و سادات طهران را معدوم مینمود دراین اثناء امری اتفاق افتاد که باعث قوت آقایان وضعف شیخ فضل‌الله و امام جمعه گردید وآن مهاجرت آقامیرزا مهدی پسرحاج شیخ فضل‌الله وملحق شدن او به آقایان بود آقامیرزا مهدی مزبور با پنجاه نفر ازطلاب مهاجرت نمود این آقازاده اگرچه جوان است ولی بافضل وزهد از اول تحصیلش طریق آقازادگی را متروك وبطرز فقر وطلبگی حرکت میکرد ونفوذیهم درمحلهٔ سنگلج واطراف خود داشت زیرا که ازآقا زاده‌هائی بود که اذیت وآزارش باحدی‌نمیرسید وهیچوقت‌ملاحظه آقازادگی وشئونات پدری را نمینمود و یکقدم برخلاف شرع بر نمیداشت این موافقت با آقایان و مخالفت پدر حقانیت مهاجرین را ظاهر میساخت بعلاوه از نطق و قـدح مخالفین ذرهٔ کوتاهی نکرد (بعضی ازمردم کوته نظر بر آقامیرزا مهدی ایراد وارد میساختند که چرا مخالفت پدر را نمود ولی

عقلاء و دانشمندان میدانند که لذت حرّیت و نوعیت مقدم بر ملاحظهٔ پدریست درمقام صیانت وطن و دیانت آدمی از پدر و اولاد بلکه از خود باید گذشت) باری بفاصلهٔ بیست روز عموم ائمه مساجد وعلما وسادات وطلاب و بعضی از تجار ملحق شدند بآقایان ایام جمعه در صحن و حرم و مسجد جا برمردم تنگ بود .

عین‌الدوله دید روزبروز برجمعیت آقایان افزوده میشود و شاید فتنه بزرك شود مستمسك بپول شد آنچه را که اول نداد و اگر داده بود شاید بمقصود خویش نایل میشد یعنی امر را بتأخیر میانداخت حاضر بدادنش شد بو عدو وعید وپیغام زید را ببین عمرورا ملاقات کن ازآنجمله پیغام به آقای طباطبائی داد که بیست هزار تومان بشما میدهم بیائید شهر مشمرثمرنشد (نگارنده از شخص آقای طباطبائی شنیدم که عین‌الدوله بیست هزار تومان بمن میداد که از آقاسید عبدالله کناره کنم) .

ازاین تشبث هم مأیوس شده درخیال تبعید ونفی رؤساء برآمده سالار اسعد را باچندنفرسوار و یکدسته سرباز فرستاد در حضرت عبدالعظیم که علی‌الظاهر مأمور بودند بحفظ و حراست آقایان یکروز که هوا درشدت سردی بود امیربهادر جنگ با دویست نفرسوار وچند کالسکه وگاری وارد بزاویهٔ مقدسه گردید ودرصحن مقدس ورودنمود آقایان ورؤساء راجمع نموده که اعلیحضرت‌شاهنشاه فرموده است من‌شمارا حرکت داده وبا خود ببرم حضورشاه که خودشاه شفاهاً باشماها گفتگو فرماید ومقاصدتانرا برآورد ومنهم در انجاح مقاصد شما ساعی و جاهد میباشم اخلاص و ارادت مرا بسلسلهٔ جلیلهٔ علماء وذریّهٔ رسول وبنی فاطمه خاص وعام میدانند آقایان چون وضع را قسمی دیگر دیده واز مقاصد دولتیان مسبوق بوده لذا ازآمدن بشهرامتناع فرمودند امیربهادر گفت من مأمورم شماراازاین محل حرکت دهم اگرچه بخراب کردن این گنبد مطهر واتلاف نفوس منجر گردد و شما میدانید من اطاعت شاه را واجب میدانم جناب آقاسید جمال‌الدین افجهٔ که ازعلماء بزرك بود بنای تغیر وتشدد را گذارد وگفت برای خاطر یك خری که دختر خری میگیرد مابایدکشته وتلف ودربدر بیابانها گردیم مقصود آقا سید جمال این بود که بگوید (برای خاطر یك خری که زن یك خری را میخواهد یعنی امام جمعه که زن موقرالسلطنه را میخواهد) سهواً و اشتباهاً بجای زن لفظ دختر را اداء فرمود والبته اینطور عبارت بشاه بر میخورد امیربهادر که دید لفظ خررا اطلاق برشاه کرد لذا متغیرشد وسخن آقا را قطع کرد وگفت سید بی احترامی بشاه میکنی و بد از شاه میگولی آه من زنده باشم واین سید اینطور بآقای من وصاحب من وولی النعمی من بد بگوید الان یا خودرا میکشم ویا این‌سیدرا این قدرداد وفریاد کرد که حالت غشوه اورا دست داد وبزمین افتاد غلامهای کشیکخانه که این حالت امیربهادر رادیدند دست بتفنگ ریختند درصحن‌مقدس واطراف‌آقایان پراکنده شده جناب‌حاج شیخ مرتضی آشتیانی ازاین وضع وپریشانی حال علماء وذریهٔ فاطمه درهم رفته یکدفعه بحالت غشوه‌بزمین افتاد آقایان متوحش شده هردورا بهوش آورده پس ازمذاکرات بسیار بنایشان برحرکت شدوعازم برآمدن بشهر که بعضی از سوارهای کشیکخانه رسانیدند به آقایان که اگر در کالسکه سوار شوید شمارا بشهر نخواهند برد بلکه هرکدامی را بطرفی خواهند برد اول کسیکه مانع ازحرکت آقایان

شد آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی بود که آمد جلو پدر را گرفت و گفت من تا زنده باشم نمیگذارم پدرم را ببرید رو کرد بآن بزرگوار و گفت پدرجان کجا میروید مارا میخواهند یتیم کنند ای وای پدرم را یاری کنید سادات طباطبائی اطراف آقارا گرفته طلاب هم که هر کدامی در خیال فرار بودند جمع شده مانع حرکت آقایان شدند طایفهٔ نفریها وخدام حضرت واهالی شاهزاده عبدالعظیم سینه‌های خودرا سپر کرده و گفتند تا مازنده باشیم نمیگذاریم آقایان را ببرید صدای گریه و ضجهٔ سادات بلند شد زنها ریختند بسرو سینه میزدند هیاهو وصداها ببازار رسید بازارهابسته شد زن ومرداطراف صحن راگرفته فریاد وا اسلاماه و وادیناه واشریعتاه از مردم به آسمان میرفت هنگامه برپا شد که تا آنوقت احدی یاد نداشت آقای طباطبائی فرمود من حاضرم آقای بهبهانی را راضی کنید امیربهادر رفت که‌آقای بهبهانی را بیاورد مردم ریختند وآقای طباطبائی‌را چپاندند توی حرم آقای بهبهانی هم رفت بتوی حرم وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً امیربهادردید که حرکت‌آقایان مشکل شد بخیال آنکه شب‌آنها را حرکت دهد به آقایان گفت من رفتم شما تاشب فکر خود را بکنید بلکه بخوبی امر بگذرد این اخباربتوسط تلفون بشهر رسید درشهرهم هیاهو و گفتگو دربین مردم افتاد نزدیك بود درشهربلوای بزرگی حادث شود که ازطرف شاه تلفون شد بامیربهادر که متعرض آقایان نشود و مراجعت نماید نگارنده در شهر بود از استماع این خبر رفتم در خانهٔ جناب آقاسید اسدالله طباطبائی برادر آقای طباطبائی دیدم این سیدمحترم بحالت گریه در روی سجاده افتاده است و دعا میکند و نصرت آقایانرا از خدا درخواست مینماید .

حالت‌این سید بزرگوار ومرجعیت او وداشتن بعض‌ادعیه خصوص‌نسخهٔ صحیح لوح جنّةالاسماء و اذن و اجازه دراستعمال آن از پدر مرحومش و یا بعض بزرگان معروف و مشهور است . در این واقعه که اورادل‌شکسته و گریان وبحال دعادیدم‌نگارنده رایقین حاصل گردید که سلطنت‌مظفرالدینشاه وصدارت عین‌الدوله بلکه ریاست قاجاریه متزلزل خواهد شد .

یکی ازموثقین گوید یك‌شب وارد شدم برسالاراسعد واورا دیدم که مشغول قماربود باو گفتم تواهل قمارنبودی چه‌شده است که دراین‌مکان قدس خودرامشغول باین‌خلاف شرع وعمل شنیع‌نمودی بطریق مزاح یا ازروی واقعیت جواب داد که‌آنچه ابن‌سعد درمأموریت خود نمود ازبستن آب و نان برروی اولاد فاطمه وشکستن قلوب طیبه وطاهره من نیزدراین مأموریت خویش بجا آوردم این یك معصیت مانده بود اورا نیزبجاآوردم که درمأموریت خود کوتاهی نکرده باشم .

ونیز گویند کاغذی نوشت به‌امیربهادرجنگ که من طرف با اولاد فاطمه وذراری رسول‌نمیشوم وازنوکری دیوان واین مأموریت خوداستعفا میخواهم‌استدعا میکنم که کسی دیگررا مأمورباین‌حفظ وحراست فرمائید که ازعهدهٔ من خارج است .

عین‌الدوله دید امر مهاجرین روبترقی است و عماقریب رشتهٔ امور از هم گسیخته خواهد شد وطلاب‌علوم هم که چندنفری درطهران بودندازاین واقعهٔ رفتن امیربهادرمهاجرت نموده به‌آقایان‌ملحق شدند فلذا تدبیری نمود وپیغام داد برای‌آقایان که یکنفرامین ازطرف خودتان بفرستید که شفاهاً با

شاه مذاکره نماید ومقاصدتانرا اظهاروعرض‌کندوازشاه جواب بشنود آقایان هرکس را معین کردند عین‌الدوله عذرمیآورد تااینکه جناب آقاسید احمد طباطبائی‌را معین ونزد شاه روانه داشتند مقاصدشان را نیزفهرست نموده باجناب آقافرستادند . دراین‌مقام عرض میکنم یاطبیعت موافقت نمود ومیل‌واراده عین‌الدوله مصادف ومطابق شد با انتخاب آقایان ویا آنکه تبانی ومواطاة در بین عین‌الدوله و بعضی بود چه عین‌الدوله همین را طالب بود که آقا سید احمد وکیل آقایان باشد وبهمین‌جهت حکمیت آقارا آقایان رد نموده وقبول نکردند لکن نگارنده برحسب وظیفهٔ خود دراین مقام ناچاراست از اکتفاء کردن بآنچه که آقا شیخ مرتضی مدیرالذاکرین نوشته است والان نوشتهٔ اوحاضراست وبرطبق آن نوشته قسم قرآن یادکرد که یك کلمه ازآن خلاف واقع نیست ونگارنده‌آن نوشته را با قرآن از دست‌جناب مدیر گرفته وقول‌دادم که بهمان نوشته اکتفاء کنیم فلذا عین‌مکتوب ایشان را بدون‌تصرف درآن درج مینمائیم و از خوانندهٔ تاریخ معذرت میخواهم چه اینگونه نوشتجات را نگارنده بقیمت گزاف خریداری خواهد نمود ودرتحصیلش بزحمات کثیره مبادرت مینماید وهذا صورته .

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

بدبخت وبدعاقبت‌ترین خلق . . . . ازبازارمراجعت میکرد وبخانه میرفت در کوچهٔ قهوه‌چی‌باشی که معروف بپاچناراست آقای آقاسیداحمد و دو نفرآقا زاده وجمعی فراراً بحضرت عبدالعظیم مشرف میشدند رسیدندبمن (مدیرروضه‌خوان) فرمودند بیابرویم بحضرت عبدالعظیم‌عرض کردم شما قدری آهسته‌ترتشریف ببرید تا بنده بروم مالم را سوارشوم وبیایم بتعجیل رفتم سوار بر اسب شده نزدیك کاروانسرای امیربه‌آقا رسیدم درخدمت آقا رفتم تا بیرون دروازه دم قهوه‌خانه پیاده شدندآقا فرمودگفته‌ام کالسکه بیاورند قدری صبر کنیدمشغول چای‌خوردن بودند که جماعتی ازسربازها همه چوب بدست پستك پوشیده‌آمدند دست آقا را بوسیدند وعرضه داشتند خیال دارید کجا بروید فرمودند بحضرت عبدالعظیم سربازها گفتند بیائید خدمت امام‌جمعه درشهراگر آقا اجازه دادندآنوقت بروید والا مأموریم که نگذاریم شما بروید دراین بین‌آقا سید علاءالدین داماد آقای آقا سید عبدالله (اعتمادالاسلام) با یکنفردیگردرشکه‌سواربودند آمدنددم‌قهوه‌خانه ازاین‌مطلب مطلع شدند مراجعت فرموده ازدروازهٔ دولاب بحضرت عبدالعظیم مشرف شدند چیزی نگذشت آقای آقا میرزا ابوالقاسم با درشکه رسیدندحکایت سربازهارا برای آقانقل کردندآقامیرزاابوالقاسم‌متغیرشده بسربازها فرمودند غلط کرده هرکس بشما همچوامری را کرده است بدرشکه‌چی‌فرمودند یسرهی کن تادرشکه حرکت کرد سربازها ازعقب دویدند نزدیك کوره‌ها درشکه را درمیان گرفته دراین‌بین کالسکه آقای آقاسید احمد رسیدآقا سوارشدند وفرار کردند مدیرهم سواربراسب بود میخواست اوهم فرار کند که یکدسته سربازبا چوبهای ارجن رسیدند مدیررا میان گرفتند چوب زیادی بمدیرزدند ساعت نقره ازبغلش‌افتاد بردند یکتای کفشش افتادگم شدآخراسب همت کرده مدیر راازچنگ دشمن نجات داده اورابحضرت عبدالعظیم رسانید لدی‌الورود واقعه‌را حضورآقایان عرضه داشت آنها باودلداری داده واظهارمرحمت فرمودندآقامیرزا کاظم پسرآقای آقاسیداحمد مبلغ ششهزاردیناربول بمدیرداد که کفش ازبرای خودش

خریداری نماید که یابرهنه نباشد و گفت انشاءالله تلافی ساعت را هم میکنم مدیر مشغول بخدمت گذاری شد .

آقاشیخ مرتضی مدیر درواقع مردانه خدمت کرد به آقایان وطلاب خصوص باهل منبر افسوس که زحمات و آبروی بیچاره مدیررا برباد دادند که بعد ازاین خواهد آمد .

پس ازتجدید مطلع وابتداء بنام خدای تبارك وتعالی والتفات ازغیبت بتکلم وبازالتفات ازتکلم بغیبت چنین مینویسد .

خدا را بشهادت گواه میگیرم که آنچه مینویسم صدق است زمانیکه آقایان در حضرت عبدالعظیم مشرف بودند مدیر در کمال راستی و درستی و خدمتگذاری بطلاب و آقایان بود شب یکشنبه چهار ساعت از شب گذشته آقای آقا سید احمد مدیر را خواست ایشان بودند و آقا زاده‌ها و میرزا محمد محرر .

آقا بمدیرفرمود که میتوانی کاری بکنی که عین‌الدوله ما را از حضرت عبدالعظیم(ع) بخواهد شاید ماهم مثل دیگران دخلی کرده باشیم مدیرعرض کرد آقاجان بنده محبوب‌القلوب عامهٔ مردم هستم میترسم ازبرای بنده اسباب بدنامی فراهم بیایددیگر آنکه مرادرراهی میفرستی که چاه عمیقی دراین راه هست تمام جانوران از گزنده‌ودرنده دراین‌چاه هستند بنده دراین‌چاه میافتم نالهٔ غریبی بلندمیکنم شما تشریف میآورید که مرا نجات بدهیدسوزنی بپای شمافرومیرود بنده‌را درتمام این‌مهالك‌میگذارید آقا فرمود ازتوبعید میدانم همچو گمانی‌دربارهٔ من‌ببری بهرحال‌همان‌شب وقت‌سحرمدیررا بیدار کردند که وقت میگذرد ومبلغ سه تومان‌آقا ازمیرزامحمد محرر گرفتند کرایهٔ درشکه بمدیردادند واورا بشهر فرستادند هر کس ازمدیرمیپرسید برای چه بشهرآمدهٔ جواب میداد که‌آمده‌ام ازبرای آقا پول قرض کنم مدیررفت منزل جناب صدرالممالك (متولی‌باشی حالیهٔ استان رضوی) گفت آقا خیال دارند که عین‌الدوله را ملاقات بفرمایند ازبرای اصلاح کارآقایان آفرین بخوش نفسی جناب صدرالممالك که به مدیرفرمود فلانکس‌اگربجزاصلاح کارآقایان ونفع عموم مردم‌آقاخیال‌دیگری داشته باشند من‌حاضر نیستم بهمراهی . . . . مدیر قسم یاد کرد که جزاصلاح خیال دیگری ندارند صدرالممالك بمدیر گفت حالاشما بروید یك ساعت بغروب مانده تشریف بیاورید بلکه این امر را بخوبی اصلاح کنم مدیرهم در ساعت مذکور رفت صدرالممالك با مدیر رفتند منزل امیرعلاء الدین خان گروسی مدیر نماز نخوانده بود دریك اطاق ایستاد بنماز خواندن بعداز نماز رفت پیش صدرالممالك دید قوام‌دفتر هم آنجاهست ترسید بگوش صدرالممالك بطریق نجوی گفت که قوام دفتر با آقای آقامیرزامصطفی خیلی رفاقت دارد میترسم که این وقعه را بجناب آقامیرزا مصطفی بگوید آنوقت ازبرای من اسباب بدنامی فراهم بیاید جناب صدرالممالك از قوام دفتر خواهش نمود که این مسئله آمدن مدیررا بشهر جائی اظهارننماید قوام دفترهم ازترس عین‌الدوله قول داد که این مسئله را جائی مذاکره نکند باری شیخ مرتضی مدیرالذاکرین و صدرالممالك وامیرعلاء الدین‌خان هرسه درکالسکه امیرعلاءالدین خان نشسته ورفتند بخانهٔ عین‌الدواه صدرالممالك تفصیل را برای اعظام الممالك نقل کرد (اعظام‌الممالك

قراشباشی وپیشکار بلکه جملة الملك عین‌الدوله بود وشخص بدذاتی نبود دراین اواخر ترقی‌فوق‌العاده بهمرسانید) اعظام الممالك خیلی ازاین مسئله خوشحال شد کمال پذیرائی را ازمدیر کرد و گفت‌حالا عضدالسلطان پسرشاه پهلوی شاهزاده تشریف دارند صبر کنید تا ایشان بروند آنوقت من تفصیل را بحضرت والاعرض میکنم دراین بین عضدالسلطان ازاطاق بیرون آمد باعین‌الدوله هردو ازباغ‌بیرون رفتند اعظام الممالك دربین راه تفصیل آمدن این‌سه نفررا ازبرای شاهزاده ذکر کردعین‌الدوله گفت اگرمن حالا بر گردم خوب نیست حضرات امشب بروند فردا یك ساعت بآفتاب مانده بیایند حضرات مراجعت کردند فردا صبح قبل ازآفتاب رفتند درخلوت شاهزاده را ملاقات کردند صدرالممالك گفت آقای آقاسید احمد میل دارند که ایشانرا بطور احترام بخواهید که تشریف بیاورند بین‌شما وآقایانرا اصلاح بفرمایند الحق جناب صدرالممالك خیلی همراهی با ملت و دلسوزی از مردم کردند عین‌الدوله گفت من اطمینان بقول مدیرندارم ازکجا که این حرف راآقا گفته باشد مدیر گفت اگر حرف مرا کذب میدانید بهتراین‌است که جائی را معین بفرمائید که خارج از منزل خودتان باشد اعظام‌الممالك بیاید آنجاآقازاده‌های آقاهم تشریف میاورند خودشان مقصود پدرشانرا بهاعظام‌الممالك بگویند تا صدق و کذب من معلوم بشود عین‌الدوله این حرف را پسندید و این زحمت را بگردن صدرالممالك انداخت چون خانهٔ ایشان دودرداشت بنا همچو شد که قبل از ظهر همانروز اعظام‌الممالك بیاید منزل صدرالممالك وآقازاده‌ها هم بیایند تایکدیگر را ملاقات نمایند مدیرازخانهٔ عین الدوله بیرون آمده به آقازاده‌ها خبرداد که وقایع ازاین قراراست کمال خوشوقتی ازبرای ایشان حاصل شدآقا میرزا کاظم وآقامیرزاعلینقی ومیرزامحمدمحرربامدیرازآن دریکه درکوچهٔقهوه‌چی‌باشی‌است رفتندمنزل‌صدرالممالك اعظام‌الممالك هم ازآن دریکه بتکیهٔ منوچهرخان‌است آمدآقازاده‌ها را ملاقات کرد بعدازمذاکرات بسیارمعلوم شد که مدیررا خودشان فرستاده‌اند وازطرف آقاآمده است آقازادگان درخصوص آمدن آقا اصراری داشتند که حکماً بایدکالسکهٔ مخصوص شاه را ازبرای سواری آقا بیاورند در این باب گفتگوی زیادی بااعظام‌الممالك کردندآخربناشد که کالسکهٔ عین‌الدوله‌را باسم کالسکهٔ شاه ازبرای آقا ببرند کریم‌خان اکرم‌نظام راهم معین کردند که اوبرود عقب‌آقا اعظام‌الممالك ده‌تومان درهمان مجلس بمدیرداد که این پول را شما کرایه درشکه بدهید و بروید حضرت عبدالعظیم به آقا اطلاع بدهید وبگوئید که مهیا بشوند ازبرای تشریف‌آوردن باری‌آقا ازحضرت عبدالعظیم‌حرکت فرمودند بقصر دوشان‌تپه (مقدمات انتخاب جناب‌آقا سید احمد ازطرف آقایان دیده شده بود چنانچه در تاریخ ذکر شد وبعد ازاین‌هم خواهدآمد) چون درکالسکه‌آقا جا نبود مدیر درشکه کرایهٔ نشست شیخ رضای لسان‌الذاکرین که شاگرد آقا سید محمد گنجهٔ بود او را هم با خودش برد بدوشان تپه وقتیکه مدیر رسید دیدآقا با امیربهادرجنگ خدمت شاه رفته‌اند عین‌الدوله تحسین زیادی‌ازمدیر کرد وباومهربانی ومحبت‌کرد مدیرشروع کرد بمعرفی نمودن‌آقازاده‌ها درحضورخودشان باین طور که آقای آقا میرزا کاظم جوهرقدس وتقوی جزطول دادن نمازودعای‌بسلطان اسلام و اتابك اعظم‌کاری دیگر از ایشان ساخته نیست امّاآقازادهٔ کوچك که‌آقا میرزا علینقی باشد بسیارباجوهر کار کن کاربر وجودشان بمنزلهٔ

شمشیردودمهٔ هندیست همان قسم برندگی دارند دراین گفتگوبودند که آقا ازپیش شاه مراجعت فرمود با عین‌الدوله بنای حرف را گذاردند فرمودند اگر میخواهید که آقایان ازشما راضی بشوند و بشهر مراجعت کنند باید چندکار بکنید اول آنکه علاءالدوله را از حکومت طهران معزول بفرمائید دوم آنکه ظفرالسلطنه را هم معزول کنید از حکومت کرمان سوم آنکه عسکر گاریچی را چوب بزنید و عزل کنید از راه قم چهارم آنکه یك عصای جواهرنشان بدهید بمن که خودم از برای حاج میرزا محمدرضای کرمانی بفرستم عین‌الدوله هیچیك را قبول نکرد بعدازصرف‌شام آقامراجعت فرمودبحضرت عبدالعظیم شب‌بعدمدیردرب حرم ایستاده بود که فراش یك پاکت داد بدست مدیر بمهراعظام‌الممالك سرپاکت را باز کرد اعظام‌الممالك نوشته بود حسب‌الامرحضرت والا وجود شما در دوشان تپه لازم است مدیر آمد خدمت آقا اجازهٔ رفتن خواست آقا مرخص فرمود و گفت بروید آقا میرزا علینقی در حضور آقا بمدیر گفت بهرقسم که میدانی ازعین‌الدوله پولی ازبرای آقا بگیر مدیر جان نبادا بی پول بر گردی . . . . حسب‌الامر آقامدیر رفت بدوشان‌تپه پهلوی عین‌الدوله شاهزاده بمدیر گفت چه خبر داری مدیر گفت قربان ازآنجائیکه‌آفتاب طلوع میکند تا آنجائی که غروب میکند تمام دشمن شما هستند وهمه بشما بدمیگویند اگرنمیتوانید همه را بکشید لکن میتوانید همه را ازخودتان راضی کنید عین‌الدوله گفت مدیردیشب همچه بناشد که آقا ازسایرآقایان جدا بشود چه شد مدیر گفت قربان توقع باین بزرگی اول تهیهٔ آسودگی ایشانرا بفرمائید بعداین تمنارا ازایشان بفرمائید اولا آنکه آقامرافعه نمیکند که دخل کند دوم آنکه ملك موقوفه هم دردست ایشان نیست که باآن‌ملك گذران کنند بعلاوه آنکه‌آقادرحضرت عبدالعظیم خودشان هزارتومان مقروض شده‌اندوآقا میرزاعلی‌نقی هم پانصدتومان مقروض شده‌اند عین‌الدوله گفت جبران تمام این خرابیها را میکنم هزار تومان نقد بخود آقا میدهم پانصد تومان نقدهم به آقامیرزا علینقی میدهم صد تومان هم بخودت وماهی صد تومان به آقا میدهم ماهی پنجاه تومان بآقا میرزا کاظم ماهی پنجاه تومان بآقا میرزا علی نقی ماهی بیست وپنج تومان هم بتوخواهم داد.

خواست این‌پولها را بدهد که مدیرازبرای‌آقا ببرد مدیرقبول نکردگفت فرداآقامیرزا علینقی شرفیاب میشود پول را بایشان تحویل بدهید که بدست خودشان رسیده باشد اوهم قبول کرد فردابعد ازظهرآقامیرزاعلینقی با مدیررفتند منزل عین‌الدوله هزاروپانصد تومان اسکناس‌تحویل آقازاده دادند صد تومان هم بمدیروعده‌های سابق هم مکررشدآقازاده بعین‌الدوله گفت خوب است بمدیر بفرمائید که بآقا نگوید که حضرت والا پانصدتومان پول بدعاگومرحمت فرموده‌انداوهم بمدیرسپرد که‌اظهار نکنیدآقا میرزا علینقی بعین‌الدوله گفت قربان‌آقایان را بنده وآقا راضی کرده‌ایم که بشهرمراجعت بفرمایند اما چهارنفرنمیگذارند اول‌آقامیرزا مصطفی دوم آقا میرزا ابوالقاسم سوم آقا میرزا محسن چهارم اعتمادالاسلام دامادآقا سید عبدالله خوب است شما این چهارنفررا با خودتان همراه کنید بنده هم که دست ارادت داده‌ام آنوقت بخوبی مقاصد خودتانرا انجام خواهید داد (اگر بخواهم تمام شات آقازادهٔ وطنخواه ملت‌پرست‌را بنویسم‌مثنوی هفتادمن کاغذ شود) آقازاده‌باکمال خوشحالی

ازخانهٔ عین‌الدوله بیرون آمده بمدیرفرمود خدمت آقا عرض کن که عین‌الدوله هزار تومان پول داده هشتصد تومان ازبرای شما صد تومان ازبرای آقا میرزا علینقی صد تومان‌هم برای آقا میرزا کاظم اگر غیرازاین بگوئیم آقا ازمسئلهٔ پانصد تومان مطلع میشود مدیرهم قبول کرد آقا میرزا علینقی چهل وچهارتومان ازآن پانصد تومان بمدیرداد بقیهٔ پول را خدمت آقا بردند آقاهم پنجاه تومان بمدیردادند میرزا محمد محرر آقا ازاین‌مسئله دلتنك شده که چه‌جهت دارد که دراین قضیه باید مدیر محرم باشد ودخل ببرد ومن بیکاره باشم بامدیربنای بخل‌وعداوت راگذارد وبجمعی‌ازدوستان خودش گفت که من باید مدیررا بدنام کنم نمیدانم چه شد که مردمان باهوش ازاین واقعه مطلع شدند آقا پول را دادند بمدیر که این‌پول را پس بده بعین‌الدوله مدیرپول را برد عین‌الدوله پس نگرفت چند روزی پول نزد مدیر ماند تا آقا پول را قبول فرمود واز مدیر پس گرفتند دو سه روز از این واقعه گذشت یکشب اعظام‌الممالك وآقا میرزا علینقی رفتند منزل مدیر قول و قرار درخصوص جدا شدن آقا سید احمد از سایر آقایان نمودند آقا میرزا علینقی فرمود من خدمت آقا میرسم و آقا را راضی میکنم که بشهر مراجعت بفرمایند هرچه آقا فرمودند بشما خبرمیدهم .

باری شب‌جمعه مدیررا ازحضرت عبدالعظیم‌فرستادند بشهر گفتند بعین‌الدوله بگو که آقافرمودند کالسکه بفرستید عقب من که بیایم لکن بچند شرط . اول آنکه پنجهزارتومان قرض مرا فوری بدهید دوم آنکه دویست نفرسوارازدوشان‌تپه همراه من بکنید که مرا بشهربیاورند و درب‌خانه را بروی من ببندند ازبرای آنکه مردم بگویند که آقا را مجبوراً بشهرآوردند .

مدیروارد شهرشد بباغ عین‌الدوله که جنب دروازهٔ دوشان‌تپه است درحالتیکه امیربهادرجنگ هم پهلوی عین‌الدوله بود تفصیل را گفت عین‌الدوله جواب داد که شب جمعه است من‌ازدوشان‌تپه‌بشهر آمده‌ام ازبرای غسل جمعه چه‌طوربر گردم بدوشان‌تپه باری سه از شب گذشته شاهزادهٔ عین‌الدوله مراجعت بدوشان‌تپه کرد امر کردکالسکهٔ چهاراسبه بستند پیشخدمت خودش را که صدق‌السلطان لقب داشت او را همراه مدیر کرد که آقا را ازحضرت عبدالعظیم بیاورند آقایان مطلع ازاین قضیه شده بدگمان شدند که این اسباب چینی خودآقاست آقا باین ملاحظه خودشان تشریف نبردند آقای آقا میرزاکاظم آقازادهٔ بزرگ را همراه صدق‌السلطان کرده پنهانی ازآقایان فرستادند بدوشان‌تپه که‌عذر امشب را بخواهند وازجانب آقا قول بدهند که فردا پس ازفرستادن کالسکه خودآقا تشریف میاورند آقازاده تشریف بردند وفرمایشات آقا را رسانیدند شام را هم دردوشان‌تپه صرف فرمودند و ازبرای خواب مراجعت فرمودند بشهرمنزل اعظام‌الممالك خوابیدند سحرهم درحمام اعظام‌الممالك وضو گرفته نمازخواندند وبادرشکه کرایه‌ای اول صبح مراجعت کردند بحضرت عبدالعظیم لکن همه روزه بتوسط کاغذ دستورالعمل بمدیرمیدادند که چه بکن وچه بگو که عین کاغذها بخط ومهرجناب آقا میرزاعلینقی موجود است (که نگارنده بچشم خود بعض ازآن کاغذها را دیده) .

میرزا محمد محرربواسطهٔ عداوت با مدیر تمام وقایع را درحضرت عبدالعظیم باسم مدیربیچاره شهرت داد واورابد نام کرد که مدیرهم ازترس آبرو وجانش آمد بشهر درمنزل کربلائی جوادسمسار پسرحاج آخونـد سمسار متحصن گردید و پناه باو برد بواسطهٔ آنکه جـواد محل وثوق حجةالاسلام

آقای آقامیرزا سید محمد بود بعداز فکرهای زیاد آخر عریضه بحضور آقای آقا سید احمد نوشت و درآن عریضه تمام دستورالعملهای خود آقا وفرمایشات ایشانرا که باوامرفرموده بودند واورا بچهقسم فرستاده بودند نوشت در پاکت گذارد سر پاکت را نچسبانیده بجواد سمسار گفت این کاغذ را ببر بحضرت عبدالعظیم بده بآقای آقا میرزا سید محمد بخوانند واز مظلومی و بیگناهی من مطلع بشوند بعد سرپاکت را بچسبان ببر خدمت آقای آقاسید احمد شاید این خبررا که آقا بدست خودشان بالابردهاند دومرتبه پائینبیاورند . ندانم چه شد بعضیهمچونقل کردند که جوادیك رأس یعفوروپنجاه تومان پول ازآقا سیداحمدگرفت وکاغذ را به آقای آقامیرزا سید محمدنشان نداد و بدبخت مدیر را نگذاردکه از اتهام بیرون بیاید شب همانروز آقامیرزا علینقی بشهر آمدند مدیر را بخانهٔ خود برده اورا دلداری دادکه ماتلافی این بدنامی را خواهیم کرد بشرط آنکه شما جائی این مطلب را اظهار نکنیدکه اسباب بدنامی ما میشود فرداصبح دومرتبه مدیررا بردند بحضرت عبدالعظیم چیزینگذشت که تمام آقایان بشهر مراجعت فرمودند بازبتوسط مدیرهمان ماهانه راکه عینالدوله برقرارکردهبود از برای آقا فرستادند صد تومان خود آقا پنجاه تومان آقامیرزا کاظم پنجاه تومان آقامیرزا علینقی بیست وپنج تومان خود مدیر بعدازچندی آقازاده آقامیرزا علینقی بامدیر بیمرحمت شده اورا ازپناه خود دورساخته بعینالدوله هم گفت که ما اورا از ادارهٔ خود خارج ساختیم ازامروز ببعد امینمامیرزا محمد محرراست وشیخ رضای لسانالذاکرین . باینجهت بیست وپنجتومان مدیررادرحق شیخرضای لسانالذاکرین برقرار فرمودند و سی تومانهم ازبرای میرزامحمد محرر برقرار کردند مدیر هم از خرمای بغداد وهم ازحلوای بصرهمحروم شد .

ازقرار معلوم مدیر بیتقصیر بوده ودراین قضیه مظلوم واقع شده است بجهت اینکهخدمتهای نمایان به آقایان کرده بود درهرحال آنچه بنده میدانم از ماه ذیالعقده ۱۳۲۳ تا ماه رجبالمرجب ۱۳۲۴ ماهی دویست وپنجاه تومان بتوسط میرزا ابوالقاسم نوکرشخصی اعظامالممالك که برادرزن آقامیرزا علینقی بود همه ماهه بادارهٔ آقا میرسید وجهت تأخیر افتادن امر مشروطیت بواسطهٔ وجود محترم آقا زاده بود زیرا که آنچه در خلوت درخصوص عدالتخانه ومشروطیت صحبت میداشتند آقا میرزا علینقی بتوسط میرزا محمد محرر وشیخ رضای لسانالذاکرین بعینالدوله میرسانیدند . صورت کاغذیکه جناب آقا میرزا علینقی برای مدیر نوشته اند : (عنوان سرپاکت) خدمت جناب مستطاب زبدة الواعظین دوست محترم مکرم آقای مدیر مشرف باد .

(عنوان کاغذ) فدای تو دوست عزیزمهربان ـ ازقرار مذکور دیشب را مشیرالسلطنه وحاج ملك آمدند ولی هنوز حرفی وصحبتی نزدند شما تحقیقفرموده قبلازآنکه بما اظهارنمایند که مقصود چیست بمااطلاع بدهید دیگرآنکه جناب اعتمادالتولیه خیال دارند امروز یافردا حضورحضرتاشرف مشرف شودسر کارالبته زود رفته خدمتجناباجل آقایاعظامالممالك رسیده بایشانبگوئید مبادا مطالب محرمانهٔ مارا به اعتمادالتوایه بگویندوبحضرتاشرفهم برسانید که مقصوداعتمادالتوایه اینست که مطالب محرمانهٔ مارا بفهمدباخبرباشید که اگربروز کندتمامماهمفتضحهستیمدیگرمختارید . دیگرآنکه منهم اینجا تابه بینم که مشیرالسلطنه وحاج ملك چه صحبت میکنند وخودم عصری خدمت شما میرسم جائینرویلـ

عصری که من شمارا به بینم ولی الان بروید منزل جناب اعظام الممالك و مطالب مرقومه را بایشان حالی کنید ومسئله که بنابود اقدام شود که آقا صلاح دانستند وشما رفتید که صحیح کنید معلوم نشد اعلانات را البته ملاحظه فرمودید که چه نوشته‌اند باخبر باشید زیاده عرضی نیست (علینقی الحسینی الطباطبائی) حضرت حجةالاسلامی مدظله سلام میرسانند چنانچه آقامیرزا محمدمحرر ازشما چیزی بپرسد درباب پول یاغیره که خیال شماچیست ابداً حرفی نزنید وابرازنکنید که قافیه‌را خواهید باخت ومقصود اواین است که یکدستی بزند با خبر باشید و از قول من خدمت جناب اعظام الممالك سلام برسانید وبگوئید ما درخدمت خود مشغولیم وشماهم درباب مسئلهٔ وزیر دربار اقدام کنید ملتفت باشید اگر خواستید بمیرزا محمد حرفی بزنید بگوئید اتابیك پول دادند و آقا پس دادند . (تمام شد مکتوب مدیرالذاکرین) العهدة علی‌الراوی .

رشتهٔ تاریخ ماآنجا بود که آقایان جناب آقاسیداحمدرا منتخب نمودندومقاصد خودشانرافهرست نموده فرستادند حضورشاه که ازآنجمله عزل عین‌الدوله بود ازصدارت ایران جناب آقاسید احمد وارد برعین‌الدوله شده فهرست آقایان را دادند بعین‌الدوله که گذارد دربغل خود وبتوسط امیر بهادر به اعلیحضرت عرض کرد که آقایان بعض مستدعیات دارند که برآوردن آنها ضرری بدولت ندارد شاه فرمود بسیار خوب یك مجلس با هم بنشینید و مقاصد آنان را برآورده نتیجه را بعرض ما برسانید امیربهادر که همراه آقا سید احمد رفته بود حضور آمد نزد عین‌الدوله و فرمایش شاه را ابلاغ نموده عین‌الدولهٔ متقبل شد انجاح مستدعیات آقایانرا .

باری نتیجهٔ این حکمیت وتوسط آقا سید احمد بین دولت وآقایان راجع وعایددو کس گردید اول عین‌الدوله که عزل‌او که منظوروا‌هم مقاصدآقایان بود ازبین رفت وخود عین‌الدوله متقبل گردید که مستدعیات آقایانرا برآورده نماید. وباآنها همراهی نماید دوم عاید جناب آقاسید احمد گردید که با عین‌الدوله همراه شد ودیگر ازطرف اواظهار کدورتی‌نشد بلکه عین‌الدوله خواهش‌نمود ازمعزی‌الیه که خوب است شما ازهمین‌جا (دوشان‌تپه) بروید بشهر وتلفون کنید که آقایان بروند شهرودرشهر یك مجلس می‌نشینیم ازجهت مقاصد ومستدعیات مذاکره مینمائیم جناب آقاسیداحمد جواب گفت رفتن من بشهرموجب سوءظن‌آقایان خواهد گردید و نخواهند آمد پس بهتراین است که بروم بحضرت عبدالعظیم و آنانرا راضی نموده عودت‌دهم‌اتابك قول وهمراهی ومعاونت ازآقا گرفته پس‌ازاطمینان آقا را روانه نمود جناب آقا که وارد برآقایان شد مذاکره و گفتگوراطوری نمود که آقایان بدگمان شده وقرارداد ایشان را قبول نکرده وهمگی تجدید عهد نموده وهم‌قول شدند که تا عین‌الدوله را از صدارت معزول نکنند مراجعت ننمایند .

دراین ایام جاسوسان عین‌الدوله متوالیاً اخباررا باومیرسانند امام‌جمعه برای آقایان پیغام داد که اشخاصی که محرم اسرارشما میباشند وشبها لحاف روی شما میاندازند برای من اخبار را میاورند پس مطمئن باین دوستان خود نباشید و بیائید بشهر تا من واسطه شوم نزد دولت که مقاصد شما را برآورند آقایان دربارهٔ مدیرالذاکرین شیخ مرتضی روضه‌خوان ظنین شده اورا ازخود دور کرده و

دربارهٔ دیگرانهم وضع را تغییرداده وهر کس‌را بمجالس سرّی خود راه نمیدادند . ارباب حل وعقد آقایان یعنی آنهائیکه مقاصد را پیشنهادآقایان میکردند چند نفری معدود بودندکه از آنجمله جناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی وجناب‌آقا میرزا محسن و جناب‌آقا میرزا مصطفی و جناب اعتمادالاسلام بودند جناب حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی‌هم درشهربتحریك ملك‌المتکلمین جندمجلس سفیرعثمانی را ملاقات نموده وسفیررا راضی نمودکه واسطه درصلح باشد ومذاکراتی که با سفیرعثمانی کرد بتوسط برادرخود حاج میرزا علی‌محمدکه اوهم ازعلماء وسادات محترم اصفهان بود ودرطهران متوقف برای آقایان پیغام‌داد وجندین دفعه بین‌آقایان وسفیرعثمانی رسول واقع شد تا آنکه بتوسط این چهارنفر ومساعی مشارالیه مستدعیات آقایان روی‌کاغذآمده نزد سفیرفرستادند وآن ازقرار تفصیل ذیل‌است :

صورت مُستدعیات اولیّهٔ مهاجرین

اوّل ـ نبودن عسگر گاربجی درراه قم ـ حه امتیازراه بااین شخص بودموقتاً که‌گاری ودلیجان ودرشکه متعددی دراین راه راه انداخنه بود و با مردم نهایت بد سلوکی را مینمود آقایان علماء قم ازکارهای اوبصدا درآمده بودند لکن‌کسی بعرایض‌آنها گوش نمیداد ازاین جهت‌آقایان قم متمسّك بعلماء طهران گردیده وباآقایان طهران معاهده کرده بودندکه هراشاره که ازطرف‌آقایان بشودآنان اجراء دارند وعمل نمایند باین‌جهت‌آقایان طهران‌هم عزل‌عسگررا جزو مستدعیات خودشان نوشتند برای خاطرقمیین .

دوم ـ مراجعت ومعاودت دادن حاج‌میرزا محمدرضای کرمانی‌راکه درجلال‌آباد رفسنجان منفی ومبعّد بود محترما ومجللاً بکرمان حه اززمانیکه واقعهٔ کرمان اتفاق افتاده بود الی این ایام مشارالیه دررفسنجان توقف نموده بودودولت مانع بودکه عودت بکرمان نماید لذامعاودت دادن اورا بکرمان جزء اهمّ مقاصد ومستدعیات قرار داده بودند .

سوم ـ برگرداندن مدرسهٔ خان مروی را بجناب حاج‌شیخ مرتضی حه که تولیت این‌مدرسه با جناب معظم بود وازاتفاق واقعهٔ مسجد شاه عین‌الدوله دستخط صادرکردکه تولیت مدرسه با امام‌جمعه باشد وموقوفه را بمصرف امام‌جمعه داد باین‌جهت یکی ازمستدعیات آقایان برگشتن مدرسه وموقوفه بود بمتولی شرعی‌آن .

جهارم ـ بنای عدالتخانه‌ای در ایران که درهر بلدی از بلاد ایران یك عدالتخانه برپا شودکه بعرایض وتظلمات رعیت رسیدگی شود وبطورعدل ومساوات رفتار کنند .

پنجم ـ اجراء قانون اسلام دربارهٔ آحاد وافراد بدون ملاحظهٔ ازاحدی .

ششم ـ عزل مسیونوزازریاست گمرك ومالیهٔ دولت .

هفتم ـ عزل علاءالدوله ازحکومت طهران .

هشتم ـ موقوف نمودن تومانی دهشاهی کسری مواجب و مستمریات مردم را که یکسال است قرارگذارده بودندکه صاحبان مواجب تومانی‌دهشاهی بدهند به‌اجزاء صندوق مالیه .

جناب‌حاج‌میرزایحیی دولت‌آبادی دومسئله را مدعی بود اول آنکه آقایان عازم بودند که تومانی ده‌شاهی را مخصوص بطبقهٔ علماء وطلاب وسادات قراربدهند من‌پیشنهادکردم وگفتم که این خواهش را تعمیم دهند . دوم آنکه بنای‌عدالتخانه درعدادمستدعیات نبودوچون سفیرعثمانی گفت اگراستدعای آقایان نوعیت داشته باشد من توسط درصلح میکنم والااگرمستدعیات شخصیت داشته باشد من‌اقدام نخواهم نمود لذا من‌ملحق نمودم بنوشتهٔ‌آقایان‌تأسیس عدالتخانه را تاسفیرقبول‌کرد (رجوع به کتاب ایشان شودکه درشرح حالات وزندگانی خویش نوشته‌اند) .



حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی

مؤید فرمایش ایشان آنکه درشب آخر که‌آقایان روزبعدرا معاودت نمودند جناب آقامیرزامحمد صادق طباطبائی بعموی خود جناب آقا سید اسدالله مکتوبی نوسته ومژدهٔ وعده تأسیس عدالتخانه را داده بود وتاآنوقت این لفظ رسما وعلنا برزبانها جاری نشده بود لکن نگارنده قبل از این واقعه کرارا خدمت آقای طباطبائی رسده واین مقصود خودرا اظهارمیفرمودند حتی آنکه در آن شبی که

آقایان ازمسجد شاه رانده شده ودرخانهٔ آقای طباطبائی جمع شده بودند جناب حاج شیخ مرتضی از آقای طباطبائی استعلام نمود که تکلیف چیست جنابش فرمود مقصودی که داشتیم جلومیاندازیم و نیز اشخاصی که دور آقایان را درمعنی‌داشتند مقصودی جزاین نداشتند پس‌جمع بین قول آقای دولت‌آبادی وقول دیگر باین قسم میشود که درعریضهٔ که آقایان بتوسط سفیرعثمانی بشاه عرض کرده بودند این استدعا را ننوشته بودند و جناب حاج میرزایحیی نسیان آقایان را متذکر شده و آنانرا متذکر نمود که بنویسند بهرجهت زحمات جنابان حاج میرزا یحیی وحاج‌میرزا علی‌محمد برادرش دراین موقع بی نهایت مفید افتاد چه پس ازتنقید عریضه آقایان سفیر عثمانی فهرست مستدعیات آقایان را در پاکت رسمی گذارده وایفادحضوراعلیحضرت مظفرالدین‌شاه داشت جناب میرزا نصرالله خان مشیرالدوله‌وزیر امورخارجه پاکت سفیررا درحضورشاه‌بازنموده وقرائت‌نمود عین‌الدوله ازاین‌تدبیر آقایان منفعل گردید چه‌تا این وقت‌شاه اطلاع‌نداشت که مقصود آقایان چیست‌وتظلم وهجرت آنان‌ازبرای کیست اعلیحضرت فرمود جواب سفیررا بنویسید که مقاصد آقایان را بر آورده و آنها را محترماً عودت خواهیم داد وشفاهاً هم بعین‌الدوله فرمود البته آقایان را محترماً عودت دهید عین‌الدوله عرض کرد اطاعت میکنم لکن عودت آنان موقوف است برمقدماتی که همین دوسه روزه بعمل خواهد آمد .

درایام تحصن آقایان حاج‌ملك التجار که درآن ایام اعتباری داشت بعزم حرکت دادن آقایان رفت بزاویهٔ مقدسه دیگر معلوم نشد عین‌الدوله او را فرستاد و یا خسودش داوطلبانه عودت آقایانرا تقبل نمود بهرجهت رفتن ملك سودی نکرد چه هروقت اراده کرد آقایانرادرخلوت ملاقات کندطلاب حاضرشده ومذاکرات علمی فرصت تکلم باونمیداد واگرهم تکلمی میکردلایسمن ولایغنی لذا خائبا وخاسراً مراجعت نمود .

عین‌الدوله حکومت موقتی زاویهٔ مقدسه را واگذار نمود به برادر زادهٔ خود امیرخان سردار (امیراعظم) آقایان ملتفت شدند که امیرخان سردار برای حکومت زاویهٔ مقدسه نیامده است بلکه ضمناً مقصود دیگری‌دارد لذا نه‌دیدن ازاو کردند ونه اورا بمجلس‌خود دعوت‌نمودند. امیرخان‌سردار دید که اگرکار بهمین طریق بگذرد مقصودش حاصل نخواهد شد لذا ازراه صداقت ودرستی‌وراستی چنانکه شیوهٔ اوبود درآمد وپیغام داد برای آقایان که من برای این آمدم که شمارا عودت دهم‌بشهر واگر اجازه میدهید خدمت رسیده مقاصد را مذاکره کنیم آقایان اجازه داده از آقایان دیدن کرد درمجلس اول مذاکرهٔ نشد ولی مراوده میان او و آقایان بود تا اینکه دریك شب از آقایان دعوتی نموده پس ازمذاکرات زیادبه آقایان گفت مگرشما مایل نمیباشیدکارتان اصلاح شودآقایان‌درجواب گفتند البته اصلاح کار را طالبیم امیرخان سردار گفت پس چند نفر از امناء خود را با من روانه نمائید نزد اتابك وحضورا باهم گفتگو ومباحثه نمایند آقایان قبول نموده چهارنفر ازامناء خودرامعین وروانهٔ شهرداشته اسامی شریفهٔ آنان از اینقراراست : جناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی‌فرزنداکبر وارشد آقای طباطبائی .

جناب آقامیرزا مصطفی آشتیانی برادر جناب حاج شیخ مرتضی مجتهد (که در استبداد صغیر شبانه بضرب گلوله شهیدش کردند).

جناب آقامیرزا محسن برادر جناب صدرالعلماء داماد آقای بهبهانی.

جنلب اعتمادالاسلام آقاسید علاءالدین داماد آقای بهبهانی.

بالجمله این چهارنفرسه ساعت از شب چهارشنبهٔ چهاردهم شهر ذی‌القعده سنه ۱۳۲۳ مطابق یادهم ژانویه ۱۹۰۶ مسیحی واردشدند برعین‌الدوله پس از مذاکرات بسیار قرارشد آقایان مزبور را درمنزل اتابك نگاه دارندوشب پنجشنبه را در همان منزل اتابك توقف نمایند تا اتابك مقاصدشانرا بشاه عرض کند.



امیرخان سردار (امیراعظم)

از قرار مسموع درباریان بخیال افتادند که این چهار نفررا بطرفی بفرستند و هر کدام را بیك جائی اندازند که هم دماغ آقایان سوخته شود وهم دیگر کسی دراطراف آقایان نماند بهرقصدی که بود امناء آقایان درمنزل اتابك بالطوع والرغبة ویا بالاجبار والاکراه متوقف شدند این خبر بزاویهٔ مقدسه رسید آقایان مهاجرین متزلزل و مضطرب شده در شهر طهران طرف عصر خبر منتشر شد که چهار نفر ازآقایانرا خیال تبعید دارند مردم و کسبه بخیال افتاده بعضی را هم ترس و واهمه گرفت چه هر کس یك بسته ویا خویش و دوستی در زاویه داشت.

حسن اتفاق ویاسوء تدبیردرباریان روزچهارشنبهٔ چهاردهم اعلیحضرت شاهنشاه درخانهٔ امیربهادرمهمان بود نزدیك ظهر آن روز که شاه ازکالسکه پیاده شد یکنفرزن عریضهٔ حلوشاه بلند کرد گویا آن عریضه راهم صحافباشی نوشته بود ویك عریضه هم دردالان خانهٔ امیربهادر بشاه داده‌شد (رسم عریضه دادن بشاه این‌طور بود که متظلم تظلم و عرض خودرا در کاغذی نوشته در معبر شاه میایستاد هروقت شاه میرسید کاغذرا بادست بلند میکرد یکدفعه فراشها باچوب میدویدند بطرف متظلم آن وقت یاپادشاه ویاصدراعظم ویاحاجب‌الدوله صدامیکرد که متعرض عارض نشوید ویکنفر پیشخدمت میآمد عریضه را میگرفت اگرشاه دیده بود که میگرفت والابدست شاه نمیرسید وجواب داده نمیشد)

شاه دراول ورودش بخانه امیربهادر که روی صندلی نشست دوعریضه را ازپاکت بیرون آورده بنا کرد بخواندن مضمون هردو قریب باین مضمون بود :

ای کسیکه تاج سلطنت را برسرتو گذارده وعصای سلطنت را بدست توداده بترس ازوقتی که تاج را ازسرتو وعصا را ازدستت بگیریم الخ

ازملاحظهٔ این دوکاغذ شاه درهم رفته ومتفکرشد درآنروزیك کاغذ ازانجمن مخفی بشاه نوشته شد ودیگری را هم صحافباشی نوشته بود .

دراین اثناء پیشخدمت وارد شده عرض کرد اعلیحضرتادرشهر بلوائی بزرگ برپا شده بازارها را بسته ومردم خیال شورش دارند شاه سبب را استفسار کردجوابداد که سبب توقف امنای آقایان است درمنزل اتابك که مردم گمان کرده‌اندآنها را مجبوراً نگاهداشته‌اند وخیال تبعید ونفی آنها را دارند درباریان آنچه سعی کردند که بلکه شاه اذن داده بقوهٔ جبریه مردم را ساکت کنند شاه اذن نداد بلکه بیشتر باعث خیال و واهمهٔ شاه شد در این بین سوار های دولتی حاضر شدند و شاه بطرف ارك حرکت فرمود .

دربین راه زنها اطراف کالسکه سلطنتی را گرفته بفریادبلند وگریه وزاری میگفتند : ماآقایان وپیشوایان دین را میخواهیم ما مسلمانیم وحکم آقایانرا واجب‌الاطاعه میدانیم عقدمارا آقایان بسته‌اند خانه‌های ما راآقایان اجاره میداده‌اند مجملاً تمام امورمادردست آقایان بوده وهست چطورراضی شویم علما را نفی بلد وتبعید نمایند. ایشاه مسلمان بفرما رؤسای مسلمانانرا احترام کنند . ای پادشاه مسلمان علمای اسلام را ذلیل وخوارنخواهید . ای پادشاه اسلام اگروقتی روس وانگلیس باتوطرف شوندشصت کرور ملت ایران بحکم این آقایان جهاد میکنند (در این مقام نگارنده تاریخ مینویسد مرحوم مظفرالدین شاه اگرعاقبت اندیش بود میتوانست جواب بگوید ای رعیت من هرگاه دولتی بخواهد بادولت ایران طرف شود اول قلوب شما را ازعلماء متنفرمیسازد که شما بدست خود یکی را در میدان بدار بکشید و یکی را در خانهٔ خودش درحالتی که روی سجاده نشسته با تیر موذر بکشید و دیگری را خانه‌نشین ودیگری را مطرود ومردود کنید حاصل آنکه اول علماء ورؤساء دین شمارا بدست خودتان تلف ومعدوم میکنند) باری شاه وارد ارك شد وزیردربار(یعنی امیربهادر) وحاجب‌الدوله آمدند دربازار آنچه سعی کردند بلکه مردم را ساکت کنند وآرام دهند بلکه بازارها بسته نشود فایده نکرد بلکه مردم درمقام طرفیت برآمده ازبد گفتن وفحش دادن مضایقه نکردند حتی آنکه درتیمچهٔ حاجب‌الدوله یکی ازسادات اخوی که مسمی به آقاسید ابراهیم بود باامیربهادروحاجب‌الدوله طرف شد که عین‌الدوله آقایانرا گرفته و خیال تبعید دارد ما مسلمان باشیم و آقایان در این هوای سرد زمستان در حضرت عبدالعظیم گرفتارصدمه واذیت شماها باشند مجملاً بازارها وسراها تماماً بسته شد علاءالدوله حاکم طهران درخیابانها میگذشت که دکانهای خیابانها بسته نشود که درخیابان جباخانه نزدیك سبزه میدان رسید بحجرهٔ آقاسید ابوالقاسم مُذهّب دید آقا سید حسن معروف بسید صاحب‌الزمانی باچند نفری در آنجا مشغول مذاکره میباشند حکم کرد سید بیچاره را از حجره بیرون کشید وگفت ای سید مفسد

آخرکار خودت را کردی وچوب دست خودرا بسر وصورت سید کوفتن گرفت بیچاره سید محترم را مشلّق ومضروب نمود دکاکین خیابانهم ازاین سوء تدبیرعلاء الدوله بسته شد خبر به‌اعلیحضرت پادشاه رسید بعین‌الدوله فرمود البته مقاصد آقایانرا اجراء دارید و آنها را تا فردا باید بیاورید بشهر والا من خودم میروم و آنها را میآورم اگر چه عین الدوله فرمایش شاه را اطاعت نمود و تلفون کرد بحضرت عبدالعظیم که شاه مقاصد ومستدعیات آقایانرا برآورده نمود ولی مردم مطمئن نشدند دکانها بسته و شهر بحالت بلوا باقی ماند عدهٔ از کسبه هم روانهٔ حضرت عبدالعظیم شدند در واقع حضرت عبدالعظیم و طهران یك پارچه آه و فریاد و متصل بهم گردیده شب جمعه بندهٔ نگارنده و معین‌العلماء آقا سید جمال‌الدین را بخانهٔ خودش برده و شب را با او بسر برده صبح زود درشکه سوار و روانهٔ حضرت‌عبدالعظیم شده دربین راه مردم عوام سید رادیده بطرف درشکه سید ریخته دست‌وپای آقارا میبوسیدند و صدا بسلام و صلوات بلند میکردند و این عبارت را میگفتند (بردشمن سادات لعنت) .

بااین حالت هجوم مردم رسیدن سیدبزاویهٔ مقدّسه مشکل‌بود لذا بدرشکه‌چی سفارش کردیم درشکه را نگاه ندارد درشکه‌چی‌شلاق کش اسبهای درشکه را بحرکت آورده رسیدیم دم دروازهٔ حضرت عبدالعظیم ازآنجا دیگر عبور ومرور سواره ممکن نبود لذا سید جمال‌الدین از درشکه‌پیاده شده تا مردم را چشم باو افتاد دور اورا گرفته و اورا بحالت صلوات و اجماع بصحن مقدس رسانیده اطراف سید را جمعی گرفته بودند که ازصدمه وهجوم مردم‌سید تلف نشود آقایان اهل منبر که‌دیدند سید وارد شد و بابودن او شاید منبر امروز از دستشان برود و زحمات آنها بهدر رود خصوص سید اکبرشاه وآقاشیخ مهدی وحاج شیخ‌محمد که این‌سه‌نفر دراین‌چند روزه خیلی‌زحمت کشیده بودند لذا مذکور داشتند که ظهور سید صلاح نیست و باید مثل سابق مخفی باشد در این بین جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی رسید و بنگارنده بحالت تغیر فرمود من بعین‌الدوله قول داده بودم که سید ظاهر نشود و منبر نرود چرا او را آوردید نگارنده درجواب گفت جناب آقا شما قول دادید بنده که قول نداده بودم وانگهی اگر بنا شد شما شهر بروید پس آقا سید جمال‌الدین هم باید ظاهر شود .

بالجمله آقایان سید بیچاره را بردند در خانهٔ اعتماد التولیه مخفی کردند چون هم سید متغیر بلکه خائف شده بود وهم جمعی بصدا درآمده بودند لذا جناب آقا میرزا مصطفی آشتیانی به بنده گفت ما هرچه بگوئیم آقا سید جمال باید مخفی باشد شما نشنوید وبا هم میرویم شهر من تاکارآقارا اصلاح نکنم دست بر نمیدارم پس ازاین اطمینان سید راحت شده ولی درخانه اعتماد التولیه یك‌دو ساعتی توقف نمود .

بالجمله صبح جمعه شانزدهم ذی‌القعدة الحرام سال ۱۳۲۳ هجری که مطابق است بادوازدهم ژانویه ۱۹۰۶ مسیحی‌بنای آقایان برمراجعت بشهرطهران‌شد وزمان‌تحصن یکماه گردید (پروفسور براون) درتاریخ خود مینویسد مدت‌تحصن دوماه طول کشید واین اشتباه وسهواست چه مدت تحصن یکماه بود که سی روز باشد زیرا که پنجشنبه ۱۷ شوال ازطهران هجرت نمودند و جمعهٔ شانزدهم ذی‌القعدة الحرام مراجعت بدارالخلافهٔ طهران نمودند .

ونیزدرترجمهٔ تاریخ آبی که مینویسد درآخرماه ژانویه مطابق بااواسط ماه ذی‌الحجة ۱۳۲۳

بودغلط است چه مراجعت آقایان اززاویهٔ مقدسه دردوازدهم ژانویه ومطابق بااواسط ماه ذی‌القعده است (رسم نگارنده نیست که غلط و اشتباه دیگرانرا اظهار کنم لکن چون یك زمانی باعث اشتباه خواهد شد وشاید خواننده نسبت سهو وغلط را بنگارنده بدهد باین‌جهت توضیح و اظهارداشتیم که تاریخ خارجه را دراینخصوص اعتباری نیست ویا مترجمین باشتباه رفته‌اند)

باری روز جمعهٔ شانزدهم امیر بهادر کـه وزیر دربـار بود با اقبال‌الدوله و نصرالسلطنه(۱) و شمس‌الملك که آنروز میرآخور بلکه جملة‌الملك بود و امیر خان سردار که حاکم زاویهٔ مقدسه بود و بعضی دیگر از رجال دولت مأمور شدند بحرکت دادن آقایان بازارهای طهران عموماً تعطیل وبسته شدکالسکه‌های دولتی ودرشکه‌ها بایدتهای متعدده حاضرشده درشکه های کرایهٔ راهم برحسب تلفون امیرخان سردار از طهران احضار نمودند ازطرف بزرگان طهران نیز درشکه‌ها وکالسکه‌های بسیار حاضر شده خط‌آهن را هم درامروز مجانی کردند گویاقیمت بلیتهای ماشین‌را امیراعظم ازخود داد حرم ومسجد و صحن و دو مدرسه و صحن امامزاده حمزه و بازار حتی بقعهٔ صادقیه مملو و پر بود از مردم ازدحام وجمعیت بحدی بود که خوف خطر وتلف شدن‌مردم میرفت درسه ساعت بظهر روزجمعه دروسط صحن منبر گذارده جناب‌حاج شیخ‌محمد واعظ که ازطرف‌آقایان ملقب شده‌است بخلّاق‌المعانی رفت بالای منبر ودستخط شاه را درحضور وجوه علماء و اعیان و اشراف و رجال دولت قرائت نمود پس از او جناب آقا شیخ مهدی (سلطان‌المتکلمین) و سیداکبر شاه (اشرف‌الواعظین) رفتند بالای منبر و دستخط شاه را با مستدعیات آقایان قرائت نمودند ضمناً اظهـار تشکر از زحمات امیر خـان سردارنمودند مردم راهم بفریادبلند صدایشان بزنده‌باد پادشاه‌اسلام وزنده‌باد ملت‌ایران بلند کردید .

این مجلس و این روز اول مجلس و اول روزی بود که صدای زنده‌باد ملت ایران بآسمان‌رفت و تا به‌امروز اهل ایران جـرئت نداشتند که علناً بگویند زنده‌باد ملت ایران از وضع این مجلس برای امیربهادر و نصرالسلطنه و شمس‌الملك خوش نگذشت چه احدی اسمی از آنها نبرد دعای اهل منبر مخصوص بشاه وعلماء وامیرخان سردار بود ودیگر آنکه این صدای زنده‌باد ملت ایران بگوش آنها تازه رسیده است و معنی قومیت و ملیت را ندانسته‌اند .

صورت دستخط شاه ومستدعیات آقایان ازقرار تفصیل ذیل است :

صورت عریضهٔ مهاجرین حضورشاه

بشرف عرض بندگان اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاه اسلام واسلامیان پناه میرساند ـ که این یك مشت دعاگویان ازعلماء وقاطبهٔ سلسلهٔ جلیلهٔعلماء وکلیهٔ اصناف رعیت ازحضورمبارك بندگان اعلیحضرت شهریاری که‌پاسبان ملت وحامی شریعت است استدعا داریم که مقرر فرمایند مزیدالطول‌العمر ورضاءالخاتم‌النبیین‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌الطاهرین قانون معدلت اسلامی برطبق

(۱) محمدولی خان نصرالسلطنه تا درحکومت استبدادکار کرده است اورا بلقب اول که نصرالسلطنه است میشناسیم از وقتی که داخل درخدمات ملی شده است اورا بلقب سپهدار اعظم ذکر میکنیم .

مذهب شیعهٔ جعفریه درتمام اقطاروبلاد مملکت علیهٔ ایران بین تمام اصناف من دون استثناء جاری شود که احدی خارج ازآن قانون احکاماً و حدوداً نباشد و موجب مباهات و مفاخرت بندگان اعلیحضرت شهریاری بر تمام سلاطین وجه الارض باشد .

صورت عریضهٔ اتابك بشاه

قربان خاکپای جواهرآسای بندگان اعلیحضرت قویشوکت اقدس همایونت شوم - برخاطرمهرمظاهرهمایون اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی روحنافداه پوشیده نیست که این غلام خانه‌زاد ازبدوافتخاربجاروب کشی اقدس اعلی تاکنون چهل سال است همه‌وقت درهرمأموریت طالب ازدیاددعاگوئی ذات عدیم المثال مبارك بوده ودرهیچ مورد ازاین مقصود غفلت نداشته‌است ولی دراین‌مقدمه حضرات علماء که قصدی جزدعا وثنا نداشته‌اند و همه وقت بوظیفهٔ دعاگوئی خودشان مشغول بوده‌اند بطوری پیش‌آمد کارشده که اصل مقصود ازمیان‌رفته وحالا این‌غلام خانه‌زاد بیمقدار را درآستان اعلی شفیع انگیخته‌اند که نظرتوجهی ازطرف قرین‌الشرف همایون درانجاح عرایض آنها معطوف وبا امیدواری بمراحم شاهانه بدعاگوئی ذات بابرکات همایون مشغول شوند وچون عرایض آنها از روی دعاگوئی محض است این است که بعرض آستان مبارك میرساند وامیدواراست بشمول مراحم ملوکانه افتخار حاصل نماید .

صورت مقاصد آقایان

۱ - محض سلامت ذات اقدس مبارك قیمت تمبرراکه برای عامه اسباب ازدیاددعاگوئی است گذشت فرمایند اگرچه در اینجا ضرری بدولت متوجه است ولی این غلام بیمقدار درصورت قبول عرض آنرا محض اجراء این امرخیر ودعاگوئی علماء وامیدواری عامه ازخود تقدیم میدارد که بدولت هم ضرری متوجه نشود واسباب مزید دعاگوئی ذات اقدس نیز فراهم آید .

۲ - نظر به بی‌احترامی که نسبت بحاج میرزا محمد رضا شده چون از دعاگویان دولت است اظهار مرحمتی بشود که موجب مزید امیدواری ودعاگوئی طبقهٔ علماء اعلام گردد .

۳ - سیئات اعمال عسگر گاریچی متصدی راه عراق بعرض اولیاء دولت علیه رسیده و اجزاء واتباع او ازجانب دولت مورد تنبیه شدند خـود عسگر را هم مقرر فرمایند از دخالت بکار منفصل و ازجانب دولت توجهی درتنبیه اوبشود که حدّ خلاف‌کاری خودرابدانند وموجب امیدواری ودعاگوئی عامهٔ رعایا گردد ودر عرایض سایر آقایان عظام هم باید ارادهٔ مخصوص مبذول فرمایند که آنها هم

تـ گر

۴ ـ برای رسیدگی بعرایض کلیهٔ رعایا و مظلومین از جانب سنی الجوانب همایونی ترتیبی. درامر عدالتخانهٔ دولتی داده شود که رفع ظلم ازمظلوم حقاً وعدلاً بعمل آید ودراجراء عدل ملاحظه از احدی نشود .

دستخط شاه درجواب عین الدوله

جناب اشرف اتابك اعظم ـ عریضهٔ شما را ملاحظه نموده توسط شمارا قبول فرمودیم مسلم است علماء عظام دعاگوی دولت هستندعرایض آنها که برای دعاگوئی ما باشد وصحیح باشد پذیرفته میشود نسبت بآنها کمال التفات را داریم همیشه دعاگو بوده‌اند شماهم التفات و مرحمت مارا بآنها بنمائید ذی‌القعده ۱۳۲۳ .

ایضاً دستخط شاه بعلماء اعلام

جنابان مستطابان شریعتمداران علماء عظام سلمهم‌الله تعالی ـ جنابان آقا میرزامصطفی وآقا میرزا ابوالقاسم وآقامیرزا محسن واعتمادالاسلام را که برای اظهار مطالب خودتان نزد جناب اشرف اتابك اعظم فرستاده بودید ازشرح پیغامات شما مطلع شدیم این مسئله را باید عموم علماء عظام بدانند که رأفت و معدلت ما همیشه بافراد رعیت شامل بوده خصوصاً نسبت بعلماء اعلام که دعاگوی دولت وخیرخواه شخص سلطنت هستند کمال اعتقاد والتفات داشته درمقاصد حقهٔ آنها همیشه نهایت توجه کرده ایم حالا هم که شرح اظهارات شما را جناب اشرف اتابك اعظم عرض کرد در صدر عریضهٔ او دستخطی صادر شده است که برای شما خواهند فرستاد با کمال امیدواری بشهر آمده باتفاق جناب اشرف اتابك اعظم شرفیاب شوید که حسن ظن و کمال رأفت و عقیدت خودمانرا مشافهةً نیزبآن جنابان انحاء و اظهار کنیم و بانهایت آسوده گی و امیدواری بدعای دولت‌ومزید تأییدات وتوفیقات ما اشتغال ورزید . شهر ذی‌القعده ئیلان‌ئیل ۱۳۲۳

ایضاً دستخط اعلیحضرت مظفرالدین شاه

جناب‌اشرف اتابك‌اعظم ـ چنانکه مکرر این‌نیت خودمانرا اظهار فرموده‌ایم ترتیب وتأسیس عدالتخانهٔ دولتی برای اجراء احکام شرع‌مطاع و آسایش رعیت ازهر مقصود مهمی واجب تر است واین است بالصراحة مقرر میفرمائیم برای اجراء این‌نیت مقدس قانون معدلت اسلامیه که‌عبارت ازتعیین حدود واجراء احکام شریعت‌مطهره است باید درتمام ممالك‌محروسهٔ

ایران عاجلا دایر شود بر وجهی که میان هیچیك از طبقات رعیت مطلقا فرقی گذاشته نشود و دراجراء عدل و سیاسات بطوریکه در نظامنامهٔ این قانون‌اشاره خواهیم کرد ملاحظهٔ اشخاص وطرفداریهای بی‌وجه قطعاً جداً ممنوع باشد البته بهمین ترتیب کتابچـه نوشته مطابق قوانین شرع مطاع فصول آنرا مرتب وبعرض برسانید تا در تمام ولایات دائر وترتیبات مجلس آنهم بروجه صحیح‌داده شود والبته این‌قبیل‌مستدعیات علماء اعلام که باعث مزید دعاگوئی ماست همه وقت مقبول خواهـد بود همین دستخط ما را هم بعموم ولایات ابلاغ کنید . شهر ذی‌القعده ۱۳۲۳ .

بعد از قرائت دستخط شاه و مستدعیات آقایـان حـاج شیخ مهدی سلطان المتکلمین و آقا سید اکبرشاه اشرف‌الواعظین در بالای منبر گفتند همهٔ علماء وآقایان طلاب متفق و هم قسم شدند. براینکه عدالتخانه را از دولت خواهش و تشکیل دهند شاه هم نهایت مرحمت را فرموده و دستخط تشکیل عدالتخانه صادر فرموده بعد از این ظلم و تعدی باحدی نمیشود الان آقایان روانهٔ شهر خواهند شد طلاب گفتند این دستخط شاه را باید سفراء تصدیق کنند و الا ما نمیگذاریم آقایان ازاینجا حرکت نمایند اختلاف بین آقایان و طلاب واقع شد آقایان علماء در جواب طلاب گفتند که تاکنون درقول پادشاه خلاف نشده است وپادشاه بنوشتهٔ خودولیعهد وصدراعظم را برمسند ولایتعهد و صدارت نشانیده است اگر این دستخط اجراء نشود سایر دستخط ها را هم امضاء نخواهیم نمود این سوء ظن دربارهٔ دولت که نقض قول و عدم اجراء دستخط باشد بهیچوجه پسندیده نیست و مااگر بگوئیم سفراء دول دستخط شاه را امضاء و ضمانت نمایند هرآینه خلاف ادب ورسم است ودر واقع توهین بپادشاه اسلام کرده‌ایم و دیگرآنکه حقی بسفراء دادن یا رفتن مملکت مصادف خواهـد بود بعض از آقایان از قبیل آقا سید محمد رضا وغیره در خیال بودند که اگر آقایان امروز گول و فریب عین‌الدوله را بخورند هرآینه آقای بهبهانی و آقای طباطبائی را باتیر بزنند چه اطمینان عموم باین دونفراست واگرامروز این‌دونفر باعین‌الدوله همراه شونددیگر یأس کلی‌عموم را حاصل‌خواهد گردید و درجواب آقایان مذکور داشتند ما نمیگوئیم سفراء امضاء دستخط شاه را بنویسند بلکه‌مامیگوئیم صدور دستخط شاه بتوسط سفیر عثمانی باشد تا رسمیت حاصل نماید و دیگر صدراعظم نتواندعذری بیاورد آقایان علماء بهرزبانی‌بود طلاب‌را ساکت نموده وقول دادند اگر دستخط شاه را اجراء نکنند بازمراجعت کنند بزاویهٔ مقدسه دراین اثناء بین‌مردم شایع‌شد که بااین زحمات‌حالا که آقایان‌میخواهند بادولت صلح کنند باپیهادربین افتاده و مانع شده‌اند قول آقایان واین شایعه طلاب را ازمیدان‌بیرون کرده خواهی نخواهی ساکت شده وآقایان عازم برحرکت شدند .

آقایان خواستند سوارکالسکه نشوند امیر بهادرگفت اگر سوار کالسکه نشوید بی‌احترامی بشاه خواهد شد که کالسکه‌های سلطنتی خالی بر گردند بهرطوربود آقایان درکالسکه‌های سلطنتی و موکب علماء بطرف شهر حرکت نمود .

مراجعت آقایان بدارالخلافهٔ طهران

روز جمعهٔ شانزدهم شهرذی‌القعدةالحرام ۱۳۲۳ که مطابق بود با ۱۲ ژانویهٔ ۱۹۰۶ مسیحی یکساعت ازظهر گذشته آقای بهبهانی و آقای طباطبائی وحاج شیخ‌مرتضی آشتیانی وصدرالعلماء طهرانی با امیربهادر وزیر دربار درکالسکهٔ شش‌اسبهٔ سلطنتی نشسته سایرآقایان وطلاب درکالسکه‌های‌دولتی ودرشکه‌های سلطنتی سوارشده آقاسید جمال افجهٔ سوار قاطرشده واز درشکه وکالسکه امتناع نمود یدکهای طلا ونقره و سوار های نظامی در جلو آقایان با عزت و احترامی فوق العاده بطرف شهر حرکت کردند تا دم دروازه باین حالت آمدند دم دروازه طلاب و سادات عازم شدند که آقایانرا از کالسکه بیاده کنند وسوار قاطروالاغ شوند تامردم بفیض دست‌بوسی نایل آیند آقایانهم برای آنکه مردم بفیض برسند بی میل نبودند لکن وزیر دربار گفت الان سه ساعت بغروب است اعلیحضرت شاهنشاه در قصر دولتی و عمارت گلستان منتظر ملاقات آقایان است و اگر آقایان ازکالسکه پیاده شوند سه ساعت از شب گذشته وارد میشوند مناسب این است که بیاده نشوند بهمین‌حال وارد بر شاه شویم پس‌ازگفتن این کلام رو بطرف سوارهای کشیکخانه کرده فرمان نظامی داد یکدفعه سوارها اطراف کالسکه راگرفته مردم را عقب کردند وکالسکه را وارد و ازراه خیابان روانه شدند ودرارك دم باغ گلستان وتخت مرمر آقایانرا پیاده کردند آقایان وارد دربار شده سایر آقایان وآقا زاده‌ها هم از عقب رسیده درارك ملحق بآقایان شدند مردم و کسبه ریختند درارك فراشها درب‌باغ‌را بستند آقایان‌قدری‌دراطاق اتابك‌نشسته پس‌ازچنددقیقه باعین‌الدوله ومشیرالدوله‌رفتندحضورشاه پس‌ازورودو تعارفات‌رسمیه شاه فرمود من‌سابق براین‌اقدام واستدعای‌شما مایل‌بودم بافتتاح‌عدالتخانه وخودم درنیمهٔ شعبان بنظام‌الملك گفتم که ترتیب عدالتخانه را بدهد بعد از این شما هر کاری داشته باشید بخود من اظهار نمائید من حاضرم ازبرای اجراء مقاصد شما افتخار من‌باین‌است که دین‌جد شما را ترویج‌میکنم آقایان‌اظهار تشکر نمودند پس‌ازآن اعلیحضرت گله فرمود ازآقایان که چرا درمسئلهٔ خرابی عمارت بانك بخود من اظهار نکردید و چرا خودتان بدون اطلاع بدولت اقدام کردید آقای طباطبائی در جواب شاه عرض کردمشیرالدوله و مشیرالسلطنه هردوحاضرند که من کراراً بآنها گفتم و نوشتم‌جوابی که هردو نوشته‌اند حاضر است باری دراین وقت جناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی بانجاه نفرسید وارد ارك شدند بعدازآن آقامیرزا مصطفی آشتیانی با جمعی کثیر ازطلاب و سادات وارد ارك شده مردم هم که دیدند درهای ارك را بستند وتوقف آقایان بطول‌انجامید ازخارج ارك صداهای‌خودرا بصلوات بلند کرده هیاهو وغوغا بلند شد که شاه بگوش خود شنید ومضطرب شد .

آقایان از زحمات امیرخان سردار (امیر اعظم) وکفایت او خدمت شاه اظهار تشکر نمودند اعلیحضرت یك انگشتری بربلیان ازانگشت خود در آورده بامیرخان سردار خلعت وآقایانرا اذن مراجعت داد .

این اول مجلسی بود که گفتگوی بین علماء و شاه بطریق مباحثه و رد وبدل بود چه تا این

زمان رسم این بود که هرچه پادشاه میگفت مخاطب ومستمع حق رد وجواب نداشت جزسکوت تکلیف دیگری نبود آنوقت صدراعظم ویا یکی از وزراء در مقام معذرت و شفاعت از طرف مخاطب شاه یك دوکلمه سخن میگفت لکن دراین مجلس شاه آنچه میفرمود علماء در مقام جواب ورد مضایقه نمیکردند و نیز این اول مجلسی بود که شاه درمقام تکلم لفظ (من) و (مرا) اداکرد سابق براین لفظ (ما) و (مارا) میگفت (ما فرمودیم ما اذن دادیم ما چنین خواستیم) ولی امروز میفرمود من توقع از شما نداشتم من مروّج دین جدّ شما میباشم من در مقام مقاصد و مستدعیات شما حاضرم ونیز سابق براین سلاطین ایران بسید وملا آخوند میگفتند در این مجلس شاه میفرمود آقایان من ازشما خواهش دارم .

بالجمله آقایان از حضور شاه برخواسته بخانه های خود مراجعت کردند مردم اطراف آقایان را گرفته جمعی آقای طباطبائی را بخانه آورده جمعی آقای بهبهانی را بخانه‌اش رسانیده گروهی اطراف آقای صدرالعلماء را گرفته ازدرب خانهٔ امامجمعه بمنزل خودشان بردند .



امیر بهادر جنك

دراین روز اجزاء امامجمعه نهایت معقولیت را بخرج دادند زیرا که از ورود مهاجرین اظهار مسرت وخوشحالی مینمودند واز گذشتن آقای صدرالعلماء ازدرب خانهٔ ایشان باآن ابهّت وجلال از مخالفت باآقایان نادم شده و درشب حراغانی دکاکین متعلق بایشان را نیز جراغانی نمودند و از

امروز امام‌جمعه همراه شد واز اقایان دیدن نمود و (نازمان بمباردمان مجلس امام‌جمعه باعلماء همراه‌بود) بهرجهت آقایان بانهایت جلال واحترام بمنازل خویش رسیدند آقاسید جمال افجهٔ که سوار قاطربود و درکالسکه سوار نشد با آقا سید جمال واعظ اول شب را با صدای صلوات و تکبیر مردم بخانهٔ خویش رسیدند .

آقا سیدجمال واعظ نخست درخانهٔ آقاسید جمال افجهٔ ورود نمود واندکی در آنجا مکث کرد متجاوز ازسیصد نفر ازمردم اجتماع کرده واورا سوارالاغ نموده باحترام تمام اورا بخانه خودش که نزدیك سید نصرالدین بود رسانیدند آقا سید جمال واعظ بنگارنده گفت از این ورود دانستم بهنر وبزرگی ریاسات حجةالاسلامی است ومن باید دراین‌رشته کار کنم تاخودرا بمقام اجتهاد برسانم این بود که بعداز این بنای درس خواندنرا گذارد ونزد یکی ازاساتید شروع بخواندن رسائل وفقه کرد ودراخفاء آن نهایت‌سعی‌را داشت بعضی اوقات که‌شبها نزداو میرفتم اشکالات رسائل‌را ازبندهٔ‌نگارنده میپرسید و بطریق مباحثه و ایراد مطالب فقه و اصول را از نگارنده اقتباس مینمود نگارنده اگرچه مضایقه نداشتم ولیکن بطور افاده حل مشکل اورا مینمودم مجملاً معین حضور که ازاجزاء انجمن‌مخفی بود در ورود آقایان نهایت سعی و کوشش‌را نمود ودرچراغان بازارآنچه درقوه داشت ظاهرنمود .

اعتصام السلطنه پسر معیرالممالك واشخاصی که هواخواه امین‌السلطان بودند نیز خدمات خود را به‌آقایان ظاهر مساختند .

روز شنبه هفدهم ذی‌القعدةالحرام سنه ۱۳۲۳ مطابق با ۱۳ ژانویه ماه فرانسه سال ۱۹۰۶ میلادی ویکم شهریورماه قدیم و ۳۱ کانون الاول و ۲۹ دیماه جلالی مردم طهران استشمام رایحهٔ طیبهٔ مقدسهٔ حریت را نموده و پای دیدن از آقایانرا گذاردند فوج فوج دسته دسته بدیدن آقایان میآمدند شعراء قصائد خود را میخواندند شب یکشنبه چراغان باشکوهی در طهران بود آقایان چند روزی گرفتار دید وبازدید بودند شاهزادهٔ عین‌الدوله دیدن ازآقایان کرد لیکن درمنزل آقایان‌غلیان وچائی از خودش صرف مینمود یعنی آبدار و قهوه‌چی همراه خود آورده بود از چای خودش وقند خودش چای آشامید دیگر از ترس آنکه شاید اورا مسموم کنند ویا آنکه برای شاهزادگی خود این‌کاررا اضافه برصدور سابق کرد معلوم نبود بهرجهت علاءالدوله را از حکومت طهران معزول و شاهزادهٔ نیرالدوله را بجایش منصوب نمود .

عمده ومهم‌ترین کارهای غیرقانونی علاءالدوله در حکومت طهران ازاین قراراست اول چوب زدن تجار که سابقا ذکرشد دوم عصازدن بدست خودش به آقاسید حسن صاحب‌الزمانی در روزیکه ماندگان آقایانرا درخانهٔ عین‌الدوله نگاه داشته بود یعنی دو روز قبل از ورود آقایان پسهر سوم بی‌احترامی بمدیرالممالك مدیر روزنامهٔ تمدن که چرا در وقتی که کالسکهٔ عین‌الدوله از خیابان عبور کرد سنك بکالسکه خورد وبی‌احترامی بکالسکهٔ صدراعظم شد مدیرالممالك جواب‌داد سنك خوردن بکالسکه چه ربطی بمن دارد در جواب گفت کالسکه مقابل منزل شما که رسیده بود سنك باورده شد مدیرالممالك گفت پس تقصیر برصاحب جاه و آنکه بالاخانه را در خیابان بنا کرده است علاءالدوله

بغضب رفت که این آخوند جوان بامن سئوال وجواب میکند آهابچها سزای این آخوند را بدهید بیچاره مدبّرالممالک که در آنوقت مدیرالشریعه بود بتقصیر آنکه زبان آوری کرد نزد حاکم شلاق مفصلی نوش جان کرد لیکن بعدها ملتفت شد که تقصیر از زبانش نبود بلکه از عمامهٔ او بود حه سنك زدن بکالسکهٔ صدر اعظم ـ در آنوقت جز از اهل عمائم دیگر در قوهٔ احدی نبود (باین جهت مدیرالشریعهٔ معمم مدبّر الممالك مکلا شد و امروز صاحب یك روزنامهٔ بزرگی است و در این انقلاب مشروطیت صدمات ولطمات بسیار باو وارد آمد و در زمان محمد علیشاه بطور مسافرت بخارحه کرد وا در گرفتار شده بود حتماً مثل ملك المتکلمین مقتول میشد خدماتش بمشروطیت بعد ازاین خواهد آمد) لیکن علاء الدوله ازجهت تدیّن وناموس و عفت خواهی و نگرفتن رشوه از اقران و امثالش بهتراست هرجا که حکومت کرد آنجارا ـ بخوبی منظم داشت اکر



علاء الدوله

سفاك بود رشوه خور نبود اکر ظلم میکرد ملاحظه از فقراء مینمود از فاسق وفاجر وقمار متنفر بود درحکومتش اول کاری که میکرد فاحشه خانه ها را می‌بست از مشروطیت همراهی کرد اکر حشم از اعمال حکومت طهرانش بپوشیم اورا ازمؤسسین مشروطه میدانیم زحماتش را در مشروطیت در تاریخ بنویسیم و انشاء الله خواهد آمد بهر جهت علاء الدوله بمراتب بهتر از نیرالدوله بهتر بود مردم بلکه آقایان ازحکومت علاءالدوله بهتر راضی بودند باحکومت نیرالدوله درواقع عین‌الدوله انتقامی کشید از آقایان که حکومت را ازعلاءالدوله گرفت وبشاهزادهٔ نیرالدوله داد از رباعی که درزمان حکومتش

نشریافت مستفاد میشود تنفر ازاو چنانکه شاعر در مقام خطاب بمظفرالدین شاه گوید :

خسروا خبط کردنت تا کی ... نیرالدوله و حکومت ری
یك نشابور او زیادش بود ... به و به به عجب عجب هی هی

شاهزاده نیرالدوله حاکم جدید با آنکه با آقای طباطبائی معاهد وهم قسم بود وبقرآن مجید قسم یاد کرده بود که درخیال مقدس آقای طباطبائی همراهی کند ذرهٔ ازظلم و مخالفت قسم کوتاهی نکرد واگر سوگند خورده بود که مخالفت نماید با آقایان ومانع باشد از مقصود مقدس آنها هرآینه مینوشتم خلاف سوگندش نکرد لیکن چون قسم برمعاونت و همراهی یاد کرده بود مینویسم خلاف کرد وخیلی هم خلاف کرد چنانچه خواهدآمد .

شاهزادهٔ ظفرالسلطنه حاکم کرمان هم وارد طهران شد و آقایان عازم بودند که ازاو عقبه کنند بلکه در بین طلاب مذاکره بود که باید اورا بیاورند در محضر آقایان و سیاست کنند بعنوان مأموریت تبریز و حکومت ارومیه از طهران خارج شد فقط هزار تومانی فدیه داد ببعض آقازاده‌ها و بسلامتی درگذشت لیکن خواست خدمت آقای طباطبائی برسد وازعمل زشت خود توبه واستغفار کند آقای طباطبائی اوراراه ندادتاآنکه جناب آقامیرزا ابوالقاسم مجتهد طباطبائی راشفیع نمودباین‌طور که آقای طباطبائی درخانهٔ جناب معظم‌له بودکه ظفرالسلطنه وارد شد جنابش اورا خدمت پدر خود آورد و عذرکارهای خود را خواست و اعتراف بتقصیر خودکرد بعضی را هم بکلی منکر شدکه بدون‌اطلاع و اجازهٔ من اعدل‌الدوله و برادرش این بی احترامی را بحاج میرزا محمد رضای کرمانی وارد آورده‌اند بالاخره از طهران خارج شد در ارومیه هم نتوانست حکومت کند در آذربایجانهم زیست نتوانست چه تبریز اورا راه ندادند مدتی دردهات سیر میکرد .

عین‌الدوله چند تلگراف متوالی بجناب حاج میرزا محمد رضا کرمانی مخابره نمود که عماقریب فرمانفرما وارد کرمان میشود شمارا مجللا بکرمان عودت خواهد داد وتجلیلات شمارا ازطهران‌فراهم میآوریم دیگر از اجراء دستخط شاه ومستدعیات آقایان حرفی نبود وبمسامحه ومماطله امروز رابفردا میگذرانیدند .

روزنامهٔ ادب راهم‌توقیف کردند برای آنکه نویسندهٔ آن ازحدود خویش‌تجاوز نموده‌مقالاتی را مینویسد که مشتمل بر الفاظ منفور سلطنت است از قبیل مشروطه وجمهوری و آزادی و مساوات و برابری . انجمن مخفی هم این ایام شعباتش متعدد است طلاب واهل علم وشاگردان مدارس از جهت بیداری مردم وشبنامه نوشتن و چرا روزنامهٔ ادب توقیف شده است سعی خودشانرا مینمایند یك‌روز هم بندهٔ نگارنده از طرف آقای طباطبائی برای ملاقات اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات رفتم پس از ملاقات مذاکره از توقیف روزنامهٔ ادب بمیان آمد جواب داد تقصیر ازمن نیست برحسب حکم‌اتابك روزنامه را توقیف کردند .

عین‌الدوله در خیال تبعید و نفی آقاسید جمال واعظ افتاد برای اینکه این سید جلیل و واعظ نبیل مردم را بخوبی بیدار وآنهارا بحقوق خودآگاه مینماید تبعید آقا سید جمال اگرچه کارسهل و

آسانی نیست لکن مقدماتی که عین‌الدوله تمهید نموده و اشخاصی را دیده که اگر تلف کردن این سید راهم میخواست هرآینه بمقصود خود میرسید لکن چیزی که مانع اتلاف او گردید همانامسلمانی وتدیّن اعلیحضرت مظفرالدین شاه است .

تبعید سید جمال واعظ و مسافرت او ببلد طیّبه قم

بعداز مراجعت حجج‌اسلامیه وطلاب اززاویهٔ مقدسه بطهران هریك از آقایان در منزل خود مشغول پذیرائی مردم بودند جز آقا سید جمال واعظ که عین الدوله میگفت شاه از همه کس وهمه‌چیز اغماض وعفو فرموده است مگر ازسیدجمال علیهذا شب اول ورودآقای طباطبائی پیغام داد بسید که شب‌را بیائید منزل من بخوابید ودرخانهٔ خود نمانید سیدشب‌را درخانهٔ خود نماند ورفت درخانهٔ آقای طباطبائی صبح آنشب امیرخان سردار آمد خدمت آقای طباطبائی وبه‌آقا سیدجمال گفت هرچه‌وهرقدر به‌اتابك التماس وازاو استدعا کردم که شما را عفو کند قبول نکرد عجالتا چند روزی از انظار مخفی باشید وباکسی مراوده نکنید تااین عموی لجوج ومستبدرا ازصرافت شما بیندازم و من تااندازهٔ که ممکن است باشما ومقصد شما همراه میباشم آقا سید جمال قبول کرد وچندی ازخانهٔ خود خارج نشددر این اثناء علاء الدوله از حکومت طهران معزول و نیرالدوله حاکم گردید اول خدمتی که بعین‌الدوله کرد این بود که نوشت بجناب‌آقای حاج شیخ مرتضی‌آشتیانی که بهتر اینست‌آقا سید جمال مشرف شود بارض‌اقدس ومشهد مقدس بعنوان زیارت‌مخارج سفرایشانرا هم خودم متحمل میشوم (الی آخره) آقای حاج شیخ مرتضی‌آن کاغذ را فرستاد برای آقا سید جمال درمجلس حاج شیخ مرتضی عدهٔ از طلاب علوم حاضر بودند ازمضمون‌کاغذ مطلع شده خبر بسایر طلاب رسید حضرات طلاب در خانهٔ آقای بهبهانی اجتماع نموده و گفتند که ما هرگز نمیگذاریم آقا سید جمال را تبعید کنند امروز که سیدرا تبعید کردند فردا شمارا تبعید خواهند نمود آقای بهبهانی بملاحظهٔ اینکه حالا تازه با دولت مصالحه شده است میخواست طوری رفتار نماید که باعث کدورت و نقار درباریها نشود لذا حضرات طلاب را هرقسم بود ساکت‌فرمود یك شب‌آقا شیخ‌مهدی سلطان‌المتکلمین را فرستاد نزد عین‌الدوله که شاید بتواند اورا ازاین خیال منصرف نماید با اینکه صدراعظم درد پایش‌را بهانه کرده و کسی را بخود راه نمیداد لیکن حاج شیخ مهدی براو وارد شده پیغام آقای بهبهانی را رسانید و ضمناً هم از فرمایشات مدبّرانه و نصایح عاقلانه فرو گذار نکرد عین‌الدوله گفت محال است این خواهش آقا را قبول کنم البته باید سید جمال دههٔ عاشوراء را در طهران نباشد چه مذاکرات منبری او باعث فتنه و آشوب خواهد گردیدبالاخره عین‌الدوله صریحا قسم خورد که اگرسیدجمال خودش نرود اورامیکشم اما اگر بخوبی خودش رفت قول میدهم که بعد از عاشوراء او را معاودت بدهم و شخص اعلیحضرت همایونی هزار تومان مرحمت میکنند برای جبران ضررآقا سید جمال . سلطان المتکلمین مراجعت‌نمود وجواب را خدمت‌آقای بهبهانی عرض کرد جنابش‌سیدجمال را احضار نمود وفرمود من میل دارم‌برای اتمام حجت شما یك سفری ولو مختصرا هم باشد ببلدهٔ قم بروید وبشما قول میدهم که بعد ازعاشوراء

مراجعت کنید آقا سید جمال گفت مقصود همهٔما ازعلماء اعلام وطلاب ووعاظ وتجار فقط اینست که شاه مجلس شورا بدهد اگر من بدانم مجلس دادن موقوف و منوط بکشته شدن من است باکمال رضا و رغبت و میل برای کشته شدن حاضر میشوم آقای بهبهانی فرمود این لفظ هنوز زود است و بزبان نیاورید فقط بهمان لفظ عدالتخانه اکتفاء کنید تازمانش برسد باری دوسه روز بعداز این مقدمه جناب آقا میرزا محسن وجناب‌سلطان‌المتکلمین رفتند منزل آقا سیدجمال درحالتی که آقا سید محمدرضاشیرازی وآقا سیدحسین بروجردی (مدیرالاسلام) و آقا شیخ‌علی بروجردی و آقا شیخ محمد بروجردی و آقا میرزا علی قمی و جمعی دیگر از طلاب نزد سید جمال بودند جناب آقا میرزا محسن فرمود خدا میداند آقای حجة الاسلام آنچه در قوه داشت سعی کرد که شما نروید ولی قبول نشد آقا سید جمال گفت من درچند شب قبل که خدمت حضرت آقا رسیدم عرض کردم اگر صلاح این ملت نجیب‌ایران بکشته شدن من باشد من حاضرم خود واولادم‌را فدای این مقصود مقدس‌نمایم سفر کردن ومهاجرت بقم که نهایت آمال من است سلطان‌المتکلمین هزار تومان بلیت بانك (اسکناس) ازجیب خود بیرون آورده تسلیم سید نمود و گفت قبض رسید بنویسید سید مبلغ را دریافت نمود و قبض الـواصل داد حضرات حاضرین دیدند سید قدری سکوت نمود بعدازچند دقیقه گفت نوشتهٔ رسید را غلط نوشته‌ام آنرا بدهید عوض کنم نوشته‌را گرفته وباره کرد ومجدداً باین مضمون نوشت .

اگرچه من بنده کمال افتخار را دارم که مورد مرحمت پادشاه اسلام خلدالله ملکه واقع شوم ولی دراین موقع مسافرت چونکه فقط غرضم امتثال امر سلطان اسلام و تشیید شرع مقدس است از قبول این وجه ابا وامتناع دارم . حرره الاحقر جمال‌الدین الواعظ الموسوی .

حاضرین تعجب کردند ازکار سید که دراین موقع مسافرت وتنگدستی وقرض داشتن از قبول این مبلغ گزاف امتناع نمود لیکن این‌کار سید و رد او پول راکاری بسیار صحیح بود چههم شرف وبزرگواری اورا ثابت میکند وهم‌جان‌اورا نگاهداشت اعلیحضرت مظفرالدین شاه ازاین حالت سید و سفر کردنش بی‌اندازه متأثر و متغیر شده بود و بعین‌الدوله فرموده بود باسادات طرف شدن عاقبتی وخیم دارد باری آقا سید جمال مصمم بر عزیمت سفر گردید و حسب‌الامر کاغذی نوشت بعموم طلاب که مسافرت من ازروی کمال میل ورغبت است اکراه واجبار درکار نیست فوراً ازشیخ حسن‌دلال که همسایهٔ آقا ومرد شایسته‌ایست هفتاد تومان بعنوان قرض گرفته و شیخ‌حسن مزبور یك‌کالسکه‌برایش اجاره کرد تاقم طلاب خبر شدند اجتماع نمودند فریادها بلند کردند که الان میرویم بازار و مدارس را تعطیل میکنیم سیدبه‌استادی وتدبیر فرمود عجالتاً امروز را صبر میکنم وسفررا بتأخیرمیاندازم تا پس فردا شاید راه علاج وچاره بجویم بهرطور بود طلاب را ساکت ومتفرق نمودکالسکه را هم با پسر و نوکرش فرستاد خارج دروازه دو ساعت بغروب مانده درحالتی که عیالش مشغول وضع حمل بود وهمان وقت پسری زائید که بمناسبت نامش‌را سید رضا گذاردند یعنی راضیم برضای خدا باری سید باتفاق سلطان المتکلمین رفت بیرون دروازه (فَخَرَجَ مِنها خائِفاً یَتَرَقَّب) وباسلطان وداع نموده باپسرش میرزا محمد علی ونوکرش مشهدی مهدی سوارکالسکه شده وبطرف قم روانه شدند .

روز دوشنبهٔ بیست وششم ذی‌الحجة الحرام ۱۳۲۳ آقا سیدجمال بااین حالت روانهٔ قم شد دو شب در راه بود روز چهارشنبه (۲۸) وارد قم شد علماء قم نهایت احترام وپذیرائی‌را دربارهٔ او بجا آوردند خصوصاً جناب آقا سید عبدالله مجتهد قمی که بیش از دیگران با سید همراه بود از طرف نیرالدوله حاکم‌طهران‌هم تلگرافی درتوصیه واحترام‌سید به‌اعتضادالدوله حاکم قم مخابره شدآقا سید جمال درایام عاشوراء جائی منبر نرفت وهر کس‌هم ازاو دعوت نمود قبول نکرد و با احدی مراوده نداشت مگر با آقا میرزا محمدخان لسان‌الممالك رئیس تلگرافخانهٔ قم که مشارالیه نسبت بسید همراه بودآنهم برای توصیه وسفارشی بود که سرّاً ازطرف انجمن مخفی بمشارالیه شده بود ازمعاونت مالی وغیره دربارهٔ سید دریغ نفرمود (لسان‌الممالك درمهاجرت کبری خدمات عمده بمشروطه نمود که در جلد سوّم خواهد آمد) .

روز دوشنبهٔ نهم محرم سه تلگراف ازطرف آقای بهبهانی وعین‌الدوله صدراعظم و نیرالدوله حاکم طهران بسید جمال مخابره شد واذن معاودت بطهران‌را داده بودند دوروز دیگر هم سید درقم ماند یك روز هم برحسب خواهش لسان‌الممالك منبر رفت و موعظه نمود .

غروب روز جمعه سیزدهم سید جمال الدین وارد زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم گردید طلاب وتجار درخیال بودند که سید را بااحترام وارد شهرطهران نمایند لکن‌بعضی ازآقایان‌صلاح ندیدند .

صبح روز شنبه چهاردهم جناب آقا میرزا محسن برادر آقای صدرالعلماء و جناب آقامیرزا محمدصادق طباطبائی ویك‌دونفر ازتجار سید جمال‌الدین را وارد بشهرنمودند درهمان‌روز بس‌ازدیدن آقای طباطبائی و آقای بهبهانی بهمراهی حاج شیخ مهدی سلطان المتکلمین رفتند نزد عین‌الدوله و درآن مجلس بشاهزاده عین‌الدوله گفت من معرفی خودرا بشما میکنم من‌طرفدار وپارتی احدی‌نیستم وکسی‌را حمایت نمیکنم‌فقط غرض من تبدیل‌سلطنت کنونی‌است بسلطنت قانونی‌اسلامی بعبارةاخری مقصود من خدمت بدولت و ملت است منظور من قوام و استحکام دولت است و تاقوه دارم در این کار مجاهده خواهم کرد وامیدوارم هیچ چیز مانع ازاین مقصود من نخواهد بود عین‌الدوله هم آنچه قوه داشت درتخویف سید کوتاهی ننمود باری مبلغ هزارتومان که تا امروزنزدسلطان‌المتکلمین بود بسیدجمال داده شد سیدهم دیگرمحذوری‌نداشت قبول‌نمود وبراحترامات سید افزوده گردید ودربالای منبرصریحاً مطالبهٔ قانون وتشکیل عدالتخانه واجراء دستخط شاه را مینمود ومردم‌را بهیجان میآورد .

دراواسط محرم کاغذی ازعتبات عالیات رسید که آقا علی‌اکبر بروجردی از طهران به آقایان نجف نوشته است که اشخاصی که رفته‌اند بزاویهٔ مقدسه ومطالبهٔ عدالتخانه مینمایند معدودی از طلاب میباشند ربطی بحجج اسلامیهٔ طهران ندارد حجج اسلامیهٔ طهران اصلاً وابداً ازشهر طهران خارج نشده وباعین‌الدوله نهایت دوستی را دارند وازعدالتخانه متنفر میباشند و یقین دارند اگر عدالت در ایران جاری شود درب خانه های آقایان بسته خواهد شد علی‌المذکور عین‌آن مکتوب را فرستادند خدمت آقای طباطبائی که فحص فرمایند آقا علی‌اکبر بروجردی کیست ومقصودش جیست این‌بود که در شب ۱۷ محرم ۱۳۲٤ شریف الواعظین قمی در تکیهٔ درخونگاه که مجلس روضه وبانی مجلس آقای

طباطبائی بود درحضورآقایان دربالای منبر گفت که اسلام غریب است و پس از مدتی که علماءاعلام طهران دامن همت وفتوت بکمرزده وعازم شده‌اند که اسلام را یاری نمایند و متحمل صدمات شده‌اند که بلکه مسلمین ازعدالت بهره‌مند شوندیکنفرازاهالی‌بروجرد که سالها دراین پایتخت ازلباس اسلام وازملت نان خورده چنین وچنان نوشته است وادیناه وا اسلاماه باری چون برادر حاج علی‌اکبر که آقا عماد باشد دراین مجلس حاضربود و ازاشخاص صحیح ودرست بود لذا شریف‌الواعظین بملاحظهٔ احترام این برادر گفت این مکتوب ظاهراً ازشخص مسلمان نبوده و شاید عبدالمحمود یهودی این کاغذ را برای تضییع یك شخص مسلمانی ویا غرضی دیگر نوشته است بهر جهت هیجان و حرارت فوق‌العاده درمردم وعامهٔ اهالی پدیدآمده است وجداً از حجج اسلامیه مطالبهٔ اجراء دستخط و انعقاد عدالتخانه را مینمایند .

این ایام آقایان علماءکارشان روبترقی ودرنهایت احترام واعتباردرامورسیاسی و دولتی مداخله میکنند زمانیکه آقایان درزاویهٔ مقدسه متحصن بودند و از رجال درباری و منسوبین سلطنتی احدی جرئت نداشت که ظاهراً باآنها همراهی واز آنها معاونتی نماید جز معدودی که از جان خود گذشته آنها هم با نهایت ملاحظه وخوف رفتارمینمودند لیکن این ایام علی‌الظاهروسایل تقرب به آقایان را اهمّ امانی ومقاصد خود قرار میدهند نگارنده برای مقیاس این زمان باچند روز قبل که آقایان در زاویهٔ مقدسه بودند ازبرای خوانندهٔ تاریخ یك راپورت مخفی ویك مذاکرهٔ مخفی را استشهاد میآورم ونیزدسایس شاهزاده عین‌الدوله راکه چگونه سلوك میکرد باآقایان وبچه سعی واز چه راه میخواست میان‌آنها را اختلاف اندازد ذکرمیکنم‌پس‌ازآن برشتهٔ تاریخ معاودت مینمایم وراپورت مخفی‌صورت آن ازاینقراراست :

راپورت مخفی

روزیازدهم ذی‌القعده (۱۳۲۳) اعتصام‌السلطنه فرستاد عقب من که نایب حسین هستم رفتم خدمتشان مرا برد درحیاط خلوت پشت اندرون فرمود چندکاغذ برای‌آقایان نوشته‌ام با بعض امانتها باید بروی بزاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم کاغذها وامانتها را طوری برسانی که کسی مطلع نشود چه آدمهای عین‌الدوله وامیربهادرخیلی مواظب هستندمبادا گیرافتی گفتم اطاعت میکنم ومطمئن‌باشید بعد سه‌کاغذ بمن دادکه بخطوط مختلفه نوشته بودند خط نسخ ، خط زنانه ، بعلامتهای حروفی و چند امانت هم داد و گفت یکی ازاینها مال‌آقای‌آقا سید محمد مجتهد است یکی متعلق به آقا سید عبدالله مجتهداست یکی‌هم مال آقا شیخ مرتضی . کاغذها راگرفتم وسه امانت عبارت بود ازسه بسته پول زرد وهربسته چهل‌اشرفی چهارتومانی که جمعش میشود صدوبیست اشرفی چهارتومانی گفت اینها را بهمان آقایانی که صاحب‌کاغذند بده ورسید بگیروبیا من گفتم فردا پیش از اذان صبح میروم که کسی مرا نه‌بیند بعدآمدم خانه یك‌جیب درتوی شلوارم دوختم وکاغذها وپولها راگذاشتم درتوی جیبها وآمدم درطویله بمهتر گفتم صبح پیش از اذان صبح (جو) یابوی کرند را بده که من میخواهم بروم جائی

کاردارم فردای آنروز که روزدوازدهم بود آمدم طویله اسب را سوارشده از دروازهٔ غار بیرون رفتم ازراه جوانمرد قصاب همه‌جا ازبیراه رفته نیم فرسخ ازبالای شاهزاده عبدالعظیم ازآنجا سرازیر شدم وقتی رسیدم حضرت عبدالعظیم آفتاب میخواست تازه طلوع کند اسبم را بردم در دکان علافی که آشنا بود بستم ورفتم منزل آقای آقا سید محمد که خانه مشهدی عباسعلی گمرکچی بود درآن اطاقی که آقا منزل داشت دونفرهم آنجا بودند که با هم صحبت میداشتند ومعلوم بود تازه ازحمام آمده بودند یکی ازآن دونفرمیگفت حال ما شباهت دارد بحبیب‌بن‌مظاهر ومسلم‌بن‌عوسجه که درحمام قرار گذاردند بروند بکربلا ویاری کنند ازحسین‌بن‌علی آنها مذاکره میکردند من گریه میکردم بر حال مظلومیت وبیکسی آقایان بهرجهت وارد شدم به‌اطاق آن دونفرازورود من خائف شدند بآنها گفتم نترسید من ازدوستانم کاغذ را درآورده دادم به‌آقا پول را هم دادم رسید گرفتم از آنجا رفتم منزل آقا سید علاءالدین (اعتمادالاسلام) کاغذ را دادم رسید پول گرفته پول را هم دادم بعد رفتم منزل آقا میرزا مصطفی برادرآقاشیخ‌مرتضی کاغذوپول ایشانرا هم دادم خدمت‌ایشان دوتومان انعام داد بمن‌نگرفتم رفتم در منزل شیخ حسین دوچای و غلیان صرف کرده اسبم را سوار شده آمدم شهر خدمت آقای اعتصام‌السلطنه وانجام خدمت را با رسیدها خدمتشان دادم فرمایش کرد نایب حسین باشد تاتلافی این کارت‌را بکنم (امضاء نایب‌حسین) نایب‌حسین ازصاحبمنصبان نظامی وشخصی‌است راستگوودرستکار .

مذاکرهٔ مخفی

این ایام محرم وصفرآقاسید برهان خلخالی نگارنده را ملاقات نمود که وزیردربار(امیربهادر) را میشناسی تقربش‌را به‌اعلیحضرت بخوبی میدانی اگرکاری بکنی که بین او و آقای طباطبائی صلح وصفائی واقع شود هرآینه ما بزودی بمقاصد خود نایل خواهیم آمد و همین‌قدر آقای طباطبائی بزبان خودش باوبگوید ترقی مملکت ودولت وقوت دین اسلام بتشکیل عدالتخانه است البته وزیر دربار با آقایان همراه خواهدشد ومواد دستخط شاه را اجراء خواهد داشت نگارنده درجواب اوگفت عریضهٔ که‌آقایان درحضرت عبدالعظیم بشاه عرض کردند ومستدعیات خودشان را در آن نوشته بودند بخط جناب حاج شیخ مرتضی‌آشتیانی است و درذیل آن بخط آقای طباطبائی کلمهٔ عدالتخانه نوشته شده است وهمهٔ علماءاعلام‌آن‌راامضاء داشته‌اند برای وزیردربارحجت‌کافی نیست که البته باید ازربان آقای طباطبائی بشنود سفیرعثمانی برای‌آقای طباطبائی پیغام دادکه از الحاق این لفظ عدالتخانه بعریضهٔ مستدعیات اگرمرا ممکن بودومحذوراتی‌نداشتم هرآینه میآمدم وپای شمارا میبوسیدم چه‌آنچه‌بخواهید دراین لفظ مندرج است امربااین واضحی که حسن آنرا همه کس میداند چه شده است که وزیردربار مشروعیت‌آنرا نمیداند که باید ازربان‌آقا بشنود مقصود وواقع امررابگوئید سید گفت واقع امراین است که امیردوستی آقایانرا طالب است شما اگرآقای طباطبائی را در خانه خودتان بیاریدو امیر هم بیاید وثالثی دربین نباشد که مقاصدشانرا بایکدیگر بگویند هر آینه پانصد تومان بتو خواهد داد نگارنده گفت ازعهدهٔ من خارج است چه اولاً آقایان دیگرمطلع میشوند ازاین ملاقات مخفی‌وهمین احداث نفاق میکند بین‌آنها ثانیا آنکه آقای طباطبائی اگربدون سابقه وارد شود وامیررا به‌بینند ویا

امیربهادربراووارد شود همان آن متغیرشده مراجعت میکند سید برهان گفت پس کاری بکنید بلکه باآقازاده‌های آقادوستی کند نگارنده گفت ازاینکه به آقازاده‌ها مقصودشما را اظهارنمایم مضایقه ندارم لذا با جنابان آقامیرزا ابوالقاسم وآقا میرزا محمد صادق مقصود سید را اظهارداشته هردوجواب دادند مراوده وملاقات مخفی امیربهادرباآقای طباطبائی صلاح نیست بالاخره معلوم شد بطرف آقای بهبهانی وآقایان دیگرهم رفته بودندواز همه مأیوس شده بودند .

اشخاصی که یکماه قبل از مراوده و دوستی آقایان منفور بوده این ایام محرم و صفر واسطه برمیانگیزانند که باآقایان دوستی ومعاشرت‌نمایند اگرچه ازتبعید سعدالدوله وزیرتجارت بطرف یزد ومبعّدشدن دکترشیخ محمد خان احیاءالملك بطرف فرنگستان وسید جمال‌الدین واعظ بیلدهٔ قم تایك اندازه ملاحظه وترس درکاراست .

دکتر محمد خان احیاءالملك طبیب مخصوص امین‌السلطان از اشخاص با تربیت و حرارت است درشب چهارشنبهٔ سیزدهم ذی‌الحجه بحکم عین‌الدوله وتقصیرآنکه چیزفهم وعالم است مبعّد شد .

سبب تبعید اورا کتباً ازخودش استعلام نموده آنچه درجواب نگارنده نوشته است عیناً نقل میکنم وهذا صورته .

مکتوب احیاءالملك

اما جهت تبعید را خودم نفهمیدم وهرچه فکر کردم که چه تقصیرشرعی یا عرفی داشته باشم بازنفهمیدم فقط کارخلاف این‌بنده این بود که دوروزقبل از تبعید یك درخت توتی توی حیاط داشته بملاحظهٔ اینکه مگس وکثافت نزدیك اطاق میداد انداخته بودم اگراین فقره چنانچه میگویند وبنده هم تجربه کرده‌ام اسباب تبعید وذربدری‌بنده است باری غیرازاین کارهیچ خلافی نداشته‌ام مگر آنکه برای تحصیل معاش که لازمهٔ زندگی است هر کس این بنده را بعیادت میخواست از اعیان و فقراء حاضربوده شاید آمد ورفت این بنده با مردم چه روزوچه شبها اسباب خیال آن بد سلوك شده شبانه یکی ازرفقای مخصوص این بنده را پیغام فرستاده که مریضهٔ داریم ووجود بنده لازم است (اسم آن رفیق وآن کسیکه بخیال خودش بنده را بحقه بازی خواسته بود ببرد لازم بذکرنیست زیرا که این قبیل کارها درآن ایام مایهٔ ترقی هر کس بوده وطرف سؤال نمیتوانند بشوند در آن‌عصر وحشیگری واستبداد درامورنافع بخود هر که بیشتربودپیشتربود) تاآنکه درشب ۱۳ ذی‌الحجه ۱۳۲۳ ساعت چهارازشب گذشته درفصل زمستان مخصوصاً درراه بدون لباس زمستانی چنانچه افتاده ودانی و بدون پول وسایرلوازم که‌لازم نبود دردرشکه نشسته وبا مأمورین رفته براه حضرت عبدالعظیم تاآنکه صبح آن‌شب بحسن‌آبادرسیدیم وبعدازیك شب دیگرمأمورین دیگری آمده ومأمورین سابق بنده راتسلیم مأمورین جدیدنموده قبض‌الواصل گرفته مثل آنکه امانت‌پستی‌تحویل نموده باشند بعدازآنرامراجعت داده بطرف قزوین وازآنجا بطرف رشت وبالاخره خارج ازوطن خود مجبوراً شده دیگرمعلوم‌است که خیال چه میکنند که اهل وعیال چه خواهند کرد مختصرا اینکه چرا دربعض از مجالس صحبت نموده

بودم که این قبیل حرکات در مملکت باعث تمامی رؤسای آن مملکت و اهالی آن خواهد بود زیاده معلوم است که با این قبیل اشخاص چه باید بشود که شرح آنرا همه میدانند . (شیخ‌محمد)

(این بود عین مکتوب احیاءالملك که پس‌ازمراجعتش درجواب نگارنده نوشته است وقبل‌از بمب باردمان مجلس که نگارنده یك مجلس در انجمن اصلاح احیاء الملك را ملاقات وسبب تبعیدش را مشافهةً استعلام نموده تقریباً همین‌طور جواب داد که گناهی جز انداختن درخت توت نکرده بودم)

خوانندهٔ تاریخ البته‌توجه خواهد کرد که چگونه درخت توت انداختن سبب تبعید شخصی‌مانند احیاءالملك میشود و چه‌طور این توهّم عقیدهٔ عالمی مثل احیاءالملك میگردد فلـذا برای رفع تعجب چند سطر دراین مقام مینویسم ومیگویم هر گاه خوانندهٔ تاریخ زمان ناصرالدین‌شاه چهارمین پادشاه سلسله قاجاریه را درك کرده باشد ویانظر بوقایع بیست سال قبل اندازد میداند که درخت انداختن و یا درخت‌کاشتن گاهی سبب حبس و نفی و قتل خواهد شد .

چنانکه حکایت کرد مرا یکی از موثقین که دریکی ازسفرهای تفرجی ناصرالدین‌شاه بجنگلی رسیدیم که جوانی درسن بیست‌وپنج با نهایت رشادت تبری دردست داشت و مشغول انداختن درختی بود تااینکه درخت را انداخت ناصرالدین شاه حکم کرد آن جوان را آوردند و از او پرسید چرا این درخت را انداختی در جواب گفت این درخت را انداختم که ذغال بعمل آورده و بفروشم شغل و کسب من عمل‌آوردن ذغال‌است ناصرالدین‌شاه میرغضب خواست وحکم کرد سرآن‌جوان را ازبدن جدا ساختند بازخوانندهٔ تاریخ گمان نکند که این پادشاه نمیخواست درختهای جنگل بی‌جهت تلف و ضایع شود چه در زمان همین پادشاه جنگل مازندران بخارجه داده شد و درختهای شمشاد که امروزه باطلا معاوضه میشود ، ودریای مازندران برای‌آنکه درخت شمشاد میوهٔ خوراکی ندارد و آب دریا شور است و شیرین نیست بدیگران واگذار شد پس درخت انداختن باعث قتل و تبعید خواهد شد چنانچه‌احیاء الملك توهّم کرد ومبعّد هم‌شد باری‌باآنکه تبعید سعدالدوله و احیاءالملك درماه ذی‌الحجه بنظر مردم بود وتا یك اندازه ترس و واهمه مردم راگرفته بود باز تقرب بآقایان مایهٔ افتخار بود .

عین‌الدوله هم برای جلب آقایان بطرف خود در این دو ماههٔ محرم و صفر وسایل و وسایط زیاد برانگیخت چه از تشکیل مجلس روضه و مهمانی وپول دادن بطلاب و بلیط فرستادن نزدآقایان وچه دیدن آقازاده‌ها راحتی آنکه بتوسط مظفرالممالك یك ساعت طلا وپانصد عدد پنجهزاری زرد برای آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی فرستاد مشارالیه درحالتی که شریف‌الواعظین ونجم‌الذاکرین‌نزد آقازاده بودند وارد شده پیغام صدارت را با هدیهٔ مزبور رسانید جنابش قبول نکرده و رد فرمود اگر چه در زمانیکه آقایان مهاجرت کرده بودند تایك اندازه سعی کرد بلکه بین آنها نفاق اندازد لکن این ایام جدا و واقعاً ساعی است که بتوسط نفاق و اختلاف آقایانرا از مقصود باز دارد تقریر ونقل یکی از شهداء ملت شاهد و مؤیّد ادعاء اول است وآن ازاین قرار است .

زمانیکه آقایان در زاویهٔ مقدسه متحصن بودند از طرف عین‌الدوله کاغذی نوشته شد بجناب آقامیرزا ابوالقاسم وآن مکتوب‌بتوسط آقا میرزاعلینقی به‌آقا رسید مضمون مکتوب ازاین‌قراراست:

رفیق شفیق من ـ یاد ایام دوستی ومحبت بخیر چه شد که معاهدات و دوستیها وشبهای سابق‌را فراموش کردید نقداً از شما خواهش میکنم بقدر دو ساعت محرمانه بیائید شهر مرا ملاقات کنید باهم قدری گفتگو نمائیم وآنچه میل شماست من اجراء خواهم کرد وکالسکهٔ خود را فرستادم که در آمدن تعجیل کنید .

آقا میرزا علینقی آقارا درخلوت ملاقات نموده مکتوبرا رسانید جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت اولاً من باآقایان قسم خورده‌ام ونمیتوان مخالفت قسم را نمود ثانیاً آمدن من نزد عین‌الدوله باعث نفاق وکدورت بین آقایان خواهد گردید آقا زاده گفت پس خواهش من این است که جواب کاغذ صدراعظم را بنویسند و این رسالت مراهم کتمان فرمائید جنابش فرمود جز دو نفر که یکی پدرم و دیگری آقای بهبهانی باحدی نخواهم گفت و جوابی فریب باین مضمون برای عین‌الدوله نوشت که شرفیابی‌محرمانه باعث بباد رفتن شرف من وشرف خانواده من‌است اگر بامن فرمایشی‌دارید مرارسماً ازآقایان بخواهید آنوقت شرفیاب خواهم‌شد بشرط آنکه مرا بی‌انجام مقاصد رجعت ندهید (انتهی) .

آقا میرزا ابوالقاسم واقعه را خدمت آقای طباطبائی و آقای بهبهانی اظهار داشت هردو نفر ثبات ایشانرا تحسین گفتند لیکن این ایام امیربهادر به‌آقا میرزا مصطفی آشتیانی گفت من بیست‌هزار تومان برای شما وبیست هزار تومان برای آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی ازدولت میگیرم بشرط آنکه آقایانرا از تقاضای اجرای دستخط شاه منصرف کنید .

باری آقایان علماء بر خلاف زمان تحصن نهایت اعتبار و اعتماد را بهمرسانیده طلاب علوم بی‌نهایت عزیز شدند چه جمعی از طلاب اطراف آقای بهبهانی و برخی حوزهٔ آقای طباطبائی و عدهٔ هم درمجلس آقای صدرالعلماء لازم بود حسن سلوك آقای صدرالعلماء درزمان مهاجرت باطلاب این ایام نتیجهٔ خود را ظاهر ساخت چه میتوان گفت مجمع طلاب خانهٔ صدرالعلماء بود آقایان دیگر هم طلبه لازم داشتند یا برای حفظ مقامات خود ویا برای اجرای مقصود .

آقا میرزا علی قمی نقل کرد درشبی که طلاب در خانهٔ صدرالعلماء سینه میزدند یکی از طلاب بطریق نجوا گفت من از صدای این سینه‌ها صدا های مختلف میشنوم چه یکی میگوید دبیرالملك از دیگری میشنوم سالارالدوله ازدیگری امین‌السلطان از دیگری آقای فلان وکذا هر کس محبوب خود را که میخواهد بریاست وولیعهدی و صدارت ویا حجةالاسلامی برساند بهمان قصد سینه میزنداین شد که بخیال افتادیم انجمن طلاب‌را تشکیل دهیم تاطلاب ازغیرطلاب تمیز داده شوند وآنانکه برای نجات وطن خدمت میکنند ازآنهائیکه برای اشخاص میدوند فرق داده شود .

باری مردم علی‌الظاهر خدمت آقایان میرسند ورجال درباری هم تقرب به آقایانرا اهمّ مقاصد خویش قرار داده‌اند .

مظفرالممالك و اعظام‌الممالك پیشکار صدارت از برای ملاقات آقا زاده ها شب و روز در تلاش میباشند دو مجلس درخانهٔ آقا میرزا مصطفی وآقا میرزا هاشم منعقد شد که آقا زاده‌ها مشورت کردند آیا صلاح‌هست بخانهٔ عین‌الدوله بروند یاخیرمجلس خانهٔ آقامیرزا هاشم را آقا میرزاابوالقاسم

بی‌نتیجه گذارد که فرمود صلاح‌هیچ کدام ما نیست باعین‌الدوله دوستی کنیم تا مقاصد خودرا برآورده و مدرسهٔ مروی را برنگردانیم بخانـهٔ عین‌الدوله نبایـد رفت مجلس خانـهٔ آقا میرزا مصطفی را چون اعظام‌الممالك آنجا بود وقول‌انجاح مقاصد را داد بی‌نتیجه نگذاردند لکن پس‌از تفرق مجلس آقامیرزا محمدصادق به اعظام‌الممالك پیغام داد که من‌باید شمارا ملاقات کنم مشارالیه آمد باو گفت تادستخط‌شاه اجراء نشود هیچ یك ازاین‌آقایان برای دوستی با عین‌الدوله همراهی نخواهند کرد برفرض که‌همراهی کنند من ضدیت خواهم کرد پدر و برادر خودرا مانع خواهم بود بهرجهت قول خودرا پس گرفت عین‌الدوله امر نمود قـانونی برای عدلیه بنویسند که بعد از این خواهدآمد و نیز شاه را بعزم ییلاق بباغ شاه نقل داد و دراوایل ربیع‌الاول ۱۳۲۴ مجلس مشورتی دردربار تشکیل داد که درباب اجراء دستخط شاه مشاورت نمایند چنانچه بعد ازاین خواهد آمد .

نوشته‌جات بعنوان شبنامه واعلانات‌ژلاتینی بسیار دراین ایام نشرمیشود که مضمون همه تقاضای عدالتخانه و بیداری مردم‌است نگارنده فقط یکی‌ازشبنامه‌ها را که چند مسئلهٔ تاریخی مبتنی برآنست دراین مقام ذکر میکند که هم وضع مطبوعات این زمان برخواننده معلوم باشد و هم از رشتهٔ تاریخ خود خارج نشود وآن این است :

صورت شبنامه

سئوال وجواب میرزا حسینخان با میرزا احمد خان درخیابان علاء الدوله :

سئوال ـ چه‌طور است احوال شما .

جواب ـ چه میپرسی برادرازحال من هرروز ازخدا مرگ میخواهم شغل وکاری که نیست، عیالات که زیاد ، نان وگوشت هم حالش معلوم است ، گدائی‌هم که نمیتوانیم بکنیم ، غیرازمرگ از برای ما صلاح نیست .

س ـ باید راضی بود خداوند همچو خواسته است باید صبر کرد .

ج ـ خاك برسرما اهل این مملکت بکنند چطور شد که خدا از برای یکصد و بیست مملکت که در روی زمین است باید عزت وثروت و امنیت و عدالت وآسایش و مکنت و غنی بخواهدباآنکه همه‌کافر هستند و از برای یکمشت مسلمان نکبت و فقر و ذلت و احتیاج و ظلم و پریشانی بخواهد اینکه ظلم است خدا ظلم نمیکند .

س ـ پس شما که میفرمائید این خرابی ازجانب خدا نیست پس‌از جانب کیست .

ج ـ تقصیر ازشاه است که مـال و جان سی کرور نفوس را بچند نفر دزد راهزن خدا نشناس جاهل داده که این اشخاص بااین یکمشت مردم درماندهٔ اسیر ذلیل هرچه اراده مینمایند میکنند نه‌مال از برای مردم مانده ونه جان ونه عرض ونه ناموس یك‌مشت استخوان این‌مردم فقیر ذلیل را همه‌روز در آسیاب ظلم خورد مینمایند هرچند سلطان خود بشخصه ظلم نمیکند اما چون ظالم را او مسلط برمظلوم مینماید ناچار زشتی امر مستند باو خواهد بود .

س ـ شاه که دستخط تأسیس عدالتخانه و اجراء قانون درکلیهٔ امورمملکتی داده ومکررحکم، فرموده که اجراء نمایند دیگر چه تقصیر دارد .

ج ـ چه فایده کی حکم شاه بیچاره را میخواند اتابك که خودش یك سلطان مستقلی است. هرچه را که میل دارد اجراء مینماید هرچه را که میل ندارد زیر سبیل میگذارد .

س ـ اتابك مجلسی فراهم‌فرموده که وزراء رأی بدهند امیربهادر وحاجب‌الدوله و ناصرالملك نگذاشتند که کار مملکت و مسلمانان اصلاح شود .

ج ـ هر چند امیر بهادر وحاجب‌الدوله یك پارچه ظلم وحماقت هستند وقانون را مضر بحال خیانتهائی که کرده و میکنند میدانند اما ناصرالملك که مرد عاقلی بود شاید چنین فهمیده که این‌مجلس صورت سازیست و اتابك باین‌کار باطناً راضی نیست .

س ـ ما از حال اتابك چنین فهمیده بودیم که مایل باجراء قانون است زیرا که فایدهٔ این‌کار از برای خودش بیشتر است بجهت‌آنکه مال و خانه و درجهٔ او در سلطنت بی‌قانون بی‌شرط همواره درمعرض تلف است وتا قانون نباشد ازاین جهات اطمینان برای او حاصل نخواهد شد .

ج ـ بلی خود اتابك هم ملتفت این نکته هست ولی‌نخوت و غرور وخود پرستی اورا مانع‌شده که چون رؤسای ملت مطالبهٔ قانون نمودند اگر اجراء شود باسم آنها خواهد شد پس معلوم شد که اتابك خیلی آدم کم مغزی است که کار باین بزرگی وشرف باین سترگی را ازبرای یك خیال‌باین کوچکی واهی تعطیل نماید ما گمان میکردیم که این اتابك آدمی است حال معلوم شد که هیچ بارش نیست .

س ـ این تقصیر با علماء وآقایانست زیرا که جدوجهد درکاری نمیکنند و این خیال بوچ را ازکله این مرد بیرون نمینمایند که غرض خود نمائی نیست بلکه غرض اصلاح مفاسد ملك و ملت است باسم هر کس میخواهد بشود بشود .

ج ـ پس شما خبر ندارید که آقای آقاسید محمد دیروز چه‌کاغذ خوبی دراین باب به اتابك نوشته که ما تاجان دربدن داریم دست از مطالبهٔ حقوق ملت برنمیداریم .

بلی خبردارم سواد کاغذ را هم دیدم (بعد ازاین ذکرمیشود) خداوند به آقای آقامیرزا سید محمد عمر بدهد باز میانهٔ ملا ها اگر یك نفر باشد اوست که بفکر ملت است آقایان دیگر بفکر خودشان‌هستند ماها باید زحمت بکشیم وآنها همه‌روز بفکرترقی وتوسعهٔ اداره وجلب منافع ومداخل خود باشند آخر مگر فایدهٔ پیغمبر صلی‌الله علیه وآله ازبرای مردم همین بیان طهارت و نجاست بود یا درمقام ترویج احکام سیاسیه و مملکت داری و تهذیب اخلاق هم بود آقایان نجف و اینجا پس از یك عمرکه از پرتو امّت پیغمبر صلی‌الله علیه وآله میخورند و زندگانی میکنند آخر فایدهٔ ایشان منحصراست باینکه درحاشیهٔ رساله یکمرتبه برعدهٔ غسلات استنجاء بیفزایند یاکم کنند دیگر درفکر این نیستند که ظلم عالم را فرا گرفت مسلمانان از دست رفتند دولت و ملت اسلام که پیغمبر و

امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام برای ترویج آن شهید شدند ازمیان رفت دشمنان دین از هرطرف روی آوردند و علماء ببعضی از فروع چسبیده اصل را ازدست داده‌اند.

س ـ شما بفرمایش علماء وآقایان‌هم گوش بدهید ایشانهم حرفی دارند میگویند ماکه زحمت برای مردم میکشیم‌مردم خودشان بیغیرت ونادان هستند چرادرمقام عدل وداد برنمیآیند فرض‌مانبودیم مردم نباید بفکر حال خودشان باشند مردم میخواهند بی زحمت لقمه توی دهن آنها بگذاریم اگر صدراسلام را ملاحظه کنید میدانید که حضرت رسول صم یك تنه‌کار ازپیش نمیبرد بلکه مردم از جان ومال‌خود میگذشتند وپیغمبرخودرایاری مینمودند وپیش میبردند (نابرده رنج گنج میسرنمیشود . . . .) مستدعی است مرخصم فرمائید انشاءالله فرداشب خدمت جنابعالی درهمین موقع میرسم وعرایض‌لازمه بنحواوفی و اتمّ خواهیم کرد تابدانید وتصدیق فرمائید این همه ظلمی که بمردم میشود از بی‌همتی و بی‌غیرتی خود مردم است (انتهی).

درشبنامهٔ مزبور دریکی از سئوالات مینویسد اتابك مجلسی فراهم نموده که وزراء رأی بدهند الی آخر.

دراین سئوال اشاره کرده است بمجلسی که بعنوان شورای دولتی درباغ شاه تشکیل یافت و شرح آن ازاین قراراست که پس از هیاهو وگفتگوهای بسیار بین مردم و انعقاد انجمنهای مخفی و علنی ازقبیل حوزهٔ اسلامیه که‌آقایان وعلماء درایام دوشنبه وجمعه مجمعی سیّار درخانه‌های یکدیگرباسم حوزهٔ اسلامیه برپا مینمودند و از قبیل انجمن علمی اتحادیه که طلاب تشکیل نموده وسایر مجامع و انداختن اعلانات وشبنامه‌های ژلاتینی در کوچه ها وخیابانها و مدارس ومکاتب. عین‌الدوله صدراعظم ایران‌را بخاطر رسید که بتدبیر مردم‌را ساکت نموده و تقصیر را بگردن کسی دیگر وارد آورد لذا یك روز درباغ شاه که نزدیك بشهرودرپشت خندق بین شمال ومغرب طهران واقع است مجلسی‌منعقد نمود وشاه هم برای رفتن به ییلاق نقل مکان کرده ودرآنجا چند روزی توقف فرمود رجال درباری ووزراء دولتی را درآن انجمن گرد آورده وگفت همه میدانید که اعلیحضرت پادشاه دستخط تأسیس عدالتخانه را صادر فرموده اگرچه گفته‌ام نظامنامهٔ عدلیه را بنویسند والان مشغول اتمام وتصحیح‌آن میباشند لکن من تابه امروز بمسامحه ومماطله گذرانیده‌ام واجراء دستخط شاه و انعقاد عدالتخانه راکه ملاّهامیخواهند بعهدهٔ تعویق انداخته لکن‌آقایان ازاین‌کاردست برنمیدارند وهرروزمکاتیب وپیغامات آنهامیرسد مردم‌هم ازنوشتن‌اعلانات وشبنامه‌هامنصرف‌نمیشوندآیاصلاح میدانید دستخطاعلیحضرت‌را بموقع اجراء گذارده وبرطبق آن رفتار ویا صریح جواب گفته آنها را مأیوس کنیم ودرمقابل‌ایستاده ممانعت از تقاضای مستدعیات آنها کرده اگرچه باستعمال قوای دولتی باشد اهل مجلس خاموش شده جوابی ندادند مجدداً عنوان ومذاکره نمود وجواب خواست.

احتشام السلطنه که از رجال متدین ومتموّل بود و هیچوقت ملاحظه ازکسی نداشت و غرض نوعی را مقدم برغرض شخصی میداشت مدتی هم درخارجه بعنوان سفیری ووزیر مختاری بسربرده در جواب گفت صلاح دولت بر اجراء دستخط است چه اگر دستخط اعلیحضرت را اجراء ندارید دیگر ملت اعتماد بقول ودستخط شاه نمیکند ونیزشرف دولت مبرود چه ملت آنهم رؤسای آنهاوروحانیون

تقاضای عدالتخانه میکنند تأسیس عدالتخانه وتشکیل آن بطور صحیح ضرری بر دولت وارد نخواهد آورد اگر دولت برطبق میل ملت رفتار نکند هم مخالف قول خودرانموده وهم درنزد خالق ومخلوق مسئول است .

وزیردربار (امیربهادر) گفت خیرچنین نیست صلاح دولت بر عدم اجراء دستخط است البته باید این دستخط اجراء نشود چه اگر عدالتخانه برپاشود آنوقت پسرپادشاه با بقال مساوی خواهدبود ونیز دیگر هیچ حاکمی نمیتواند دخلی بکند وراه دخل امناء دولت مسدود خواهدشد .

احتشام السلطنه گفت جناب وزیر دربار دیگر بس است دخل تاکی ظلم تاچه وقت مردم را ذلیل ورعیت رابچه اندازه فقیر میخواهید دخل وجمع مال حدی دارد خوبست قدری بحال رعیت رحم کنید ملت را بادولت طرف نکنید رعیت را از شاه دلخور نخواهید علماء و روحانیین را دشمن شاه قرار ندهید .

حاجب‌الدوله گفت اگر عدالتخانه برپا شود سلطنت منقرض خواهد شد .

ناصرالملك وزیرمالیه گفت بلی‌چنین است امروزصلاح نیست هنوزدرایران وقت تأسیس مجلس نیست عدالتخانه منافی با این سلطنت است .

وزیردربار گفت جناب احتشام‌السلطنه شما که ازقاجاریه میباشیدنباید راضی‌شوید برفتن‌سلطنت ازاین خانواده .

احتشام السلطنه گفت والله قوت دولت وترقی سلطنت با اتفاق و همراهی ملت است امروز کوکب اقبال دولت طلوع نموده که ملت درمقام اصلاح نواقص برآمده است قدربدانید با ملت متفق شوید دست بهم داده نواقص را تکمیل کنید دولت را صاحب اعتبار ومایه کنید قانونی درایران دایر کنید که احدی تخلف از آن نتواند دیگر دخل بس است ظلم کفایت است شاه را بد نام نکنید دولت را مفتضح نسازید .

امیربهادر روی به‌اتابك‌نمود و گفت احتشام‌السلطنه خیال‌داردشاه را ضعیف کنداحتشام‌السلطنه گفت من میل دارم پادشاه وولی النعمی خودرا مانند امپراطور آلمان وانگلیس مقتدر وصاحب‌اعتبار به‌بینم لکن شما میخواهید پادشاه را مثل خدیو مصروامیر افغانستان نمائید .

امیربهادر گفت من تاجان دارم نمیگذارم عدالتخانه برپاشود خوب است شما که احتشام‌السلطنه میباشید بروید به مملکت آلمان و خدمت برای امپراطور آلمان کنید آقای من پادشاه من این گونه خدمات را لازم ندارد .

عین‌الدوله دید مقصودش بعمل‌آمد وبیش ازاین صلاح‌نیست چشم وگوش مردم بازشود گفت من باید این مذاکرات‌را خدمت اعلیحضرت عرض کنم و از خودشاه تکلیف بخواهم مجلس منقضی گردید چند روز بعداز آن احتشام السلطنه مأمور برفتن بسرحد ایران و عثمانی و از طهران خارج شد .

تبعید احتشام‌السلطنه باتبعید سعدالدوله تفاوتی که داشت این‌بود که احتشام‌السلطنه محترماًتبعید

شد وسعدالدوله بطوریکه بقول خودش سه فرسخ پیاده باشلاق قزاق طی راه یزد رانمود .

اینکه در شبنامه مینویسد امیربهادر و حاجب‌الدوله و ناصرالملك نگذاشتند کـه کار مملکت و مسلمانان اصلاح شود الی‌آخره .

از قرار مذکور عین‌الدوله قبل از انعقاد مجلس بناصرالملك گفته بود این‌طور جواب بگوید ویا آنکه ناصرالملك هنوز صلاح نمیداند درایران این مذاکرات بشود واستعداد ملت را باین‌اندازه نمیداند که طرف با دولت شوند وبا نبودن استعداد ضعف دولت پسندیده نیست والاناصرالملك کسی نیست که مانع تمدن و ترقی گردد یا مجبور بود باینکه همراهی ازعین‌الدوله بکند ویا واقعاً عقیده‌اش این بود که هنوز وقت نرسیده است .

اینکه درشبنامه میگوید پس شماخبرندارید که آقای آقامیرزاسید دیروزجه‌کاغذ خوبی دراین باب به اتابك نوشته که ماتا جان داریم دست ازمطالبهٔ حقوق ملت برنمیداریم الی‌آخره .

شرح آن ازاین قراراست که بعدازآنکه مردم دیدند ازطرف دولت خبری نمیشودعین‌الدوله هم بمسامحه ومماطله ودفع‌الوقت میگذراند ودرمقام اجراء دستخط شاه برنمیآید حتی‌آنکه دریك شب آقایان بالاجماع بازدید کردند از عین‌الدوله آقای طباطبائی بعین‌الدوله فرمود این عدالتخانهٔ که ما مطالبه میکنیم اول ضررش بماها میرسد که دیگر مردم آسوده میشوند وظلم نمی‌بینند و دیگر محتاج بماها نمیباشند ودرب خانه‌های ما نمیآیند ولی چون عمرمن وتو گذشته است کاری بکنید که نام نیکی ازشما درعالم بماند و در صحایف تاریخ بنویسند بانی مجلس وعدالتخانه عین‌الدوله بوده و ازتواین یادگار درایران باقی بماند .

این فرمایشات ونصایح دراواثرنکرد بلکه ازشنیدن لفظ مجلس اگرچه آقای طباطبائی‌بکنایه اداء فرمود ابروهارا درهم کشیده و مکدّرشد علیهذا طلاب ودانشمندان برای تذکار آقایان شروع کردند درنوشتن‌کاغذ ها وخطابه‌ها به آقایان .

آقای طباطبائی چون دید مردم سخت گرفته‌اند طلاب‌هم علی‌الظاهرایراد وارد میآورند فلذا مکتوبی مفصل بعین‌الدوله‌نوشت که درشبنامهٔ مذکوراشاره بآن کرده است لیکن نگارنده برای‌آنکه ترتیب را از دست نداده باشم نخست یکی از کاغذ های ژلاتینی را که بعنوان خطابه نوشته‌اند نقل بیکنم سپس مکتوب آقای طباطبائی را .

ازدرج همین‌یك‌خطابه مضمون سایرلوایح واعلانات برقارئین محترم مستفاد ومعلوم‌خواهدشد .

خطابهٔ مردم بآقایان

ای‌رؤسای دین وپیشوایان مسلمین عرض واستدعای عموم ما بیچارگان وستمدیدگان اهالی و سکنهٔ طهران از سلسلهٔ طلاب وسایر طبقات واصناف حضور مبارك رؤسای روحانی وپیشوایان‌دینی حجج‌الاسلام وعلماء اعلام متع‌الله المسلمین بطول بقائهم آنکه تمام‌اعضاء وجوارح درمملکت بدن‌خادم وکارگذار اعضاء رئیسه هستند رفع مضرات وجلب خیرات بواسطهٔ این اعضاء وجوارح است که بحکم

رؤساء این کارکنان بدن در نفع و ضرر وخیر وشر متحرك هستند قوام و دوام و ثبات این مملکت را
بقدرالمقدور والاستطاعه برقرار دارند وهمچنین شما پیشوایان دین‌مبین راهنمای منهاج شرع وآئین
هستید چشم ملت بر اقدامات حسنهٔ شما آقایانست که این بوستان شریعت مطهره را که خارو خاشاك
اختلاف فراگرفته ریاحین واشجارآن از بروزات جور واعتساف اهل ظلم وطغیان از طراوت وثمر
افتاده عنقریب اسم بی رسم دین وآئین ازمیان برخواسته بازار عدل وداد که اس" اساس شرع قویم
واصل بنیاد طریق مستقیم‌است کاسد واخلاق وطبایع اسلامیان بطوری فاسد بشود که جزبغزوات احمد
مختار وبحملات حیدر کرّار اصلاح نشود هرق دماء را عظمی نماند و سبی نساء را مقداری نباشد نهب
وغارت اموال بتطاول‌خائنین جهان رواج گیرد واختلاف امورملك وملت بدست بوالهوسان خودپرست
نفس پسند آشکارتر گردد اگر بوساوس شیطانی و تخیلات نفسانی بعضی مردمان با غرض و مرض
خرابی مملکت رابطبقهٔ اهل‌علم وعلماء نسبت میدادند وآنانراموجب عدم پیشرفت ترقی واجراء قوانین
عدل ونصفت میشمردند بحمدالله رفع این اشتباه ازاین راه شد و درموقع امتحان (که یکرم الرّجل
اویهان) برعارف وعامی واضح گردید که دراین اقدامات حسنهٔ شما آقایان عظام اول طبقهٔ که در
اقدام وخدمتگذاری جانفشانی کردند وخواهان‌قوانین عدل وداد مقررهٔ دردین مقدس احمدی ومساوات
ومواسات مؤسسه درآئین محمدی شدند این سلسله بودند که افتخار مهاجرت ومجاهدت فی سبیل‌الله را
اختیاروشرف خودقرارداده درزاویهٔ مقدسهٔ حضرت‌عبدالعظیم‌شب وروز (المستغاث بك یاصاحب‌الزمان)
گویان در طریق دادخواهی پویان بودند و ما رعایا و بیچارگان تأسی بآنها کرده بعد که غرض
رانوعی دانسته آسایش عموم را مقصود وملحوظ شما آقایان دیده بقدر الاستطاعة درهمراهی حاضر
شده چه گفتید که نکردیم چه خواستید که امتناع نمودیم تا کم کم پرده از روی کار برداشته شد و
بعقیدهٔ مردم خودبین باغرض شوخی بجدی و اصل مطلب بعرض آستان مبارك ملوکانه رسید و رفع
اشتباه خاطر معدلت مظاهر گردید که غرض ثبات ودوام دولت است نه معارضه و ضدیت مقصود دعای
وجود مسعود خسروانه است باجراء قوانین معدلت وآبادی مملکت نه مجادله وخصومت روسیاهی‌خائنان
دولت ظاهر واغراض نفسانی مفسدین ملك وملت آشکار گردید که آنهائیکه خودرا از هواخواهان
سلطنت میشمردند اولین دشمن جان ونخستین خصم قوی پنجه شخص سلطان هستند اسم خودرابهانهٔ
کامرانی خویش قرارداده بستگی ونوکری دولت رامایهٔ ثروت واحتشام خودنموده ازمراسم‌رسومات
عدالت وافتتاح معدلتخانه چون دیورجیم ازکلمهٔ مبارکه (لاحول) گریزان ودرهراسند بلی‌اگرقوانین
اسلام بمیان آمد هر یك ازاین نفس پرستان در اندك زمانی دارای دولت بیشمار و صاحب ضیاع و
عقارنخواهند شد تا القاء شبهات نمایند و خاطر مبارك شاهانه را بدسایس و مفتریات نیالایند نمیتوانند
بمقصود رسید بلکه از مقصود باز میمانند حیله ونیرنك بهم آمیخته وطرح نوی برانگیخته بخیال‌خود
حیله کردند وصرفه بردند اسکات شما آقایان واضطرار والجاء ما بیچارگان درصدور دستخط ملوکانه
برانجام مقاصد وتقبیل والقاء شبهه براذهان صافیهٔ شما پیشوایان که جزخیرخواهی عموم مردم در نظر
نداشتید و ندارید بدان گونه نمودند که دستخط ملوکانه شرف صدور یافته و حاجات شما بخوبی و

خوشی برآمده اگرچه بعضی ازمردمان مجرب ونفوس مُهذب که همه وقت آثار را از مؤثر شناخته‌اند اظهار داشتند که باین حیله های بیّن وآشکار دست از کار کشیدن نشاید که هرگز از گرگ آدمی خوار رسم رحم و شبانی نیاید . نماز گربهٔ عابد برای گرفتن موش است والا در خاطرش جز تصوّر طعمه هرچه هست فراموش است مکرر عرض شد تا دست تطاول این گرگ سیرتان آدمی‌صورت در قبض وبسط امور مملکت مبسوط است و اجراء مصداق دستخط مبارك که حاکی از نیّت پاك ملوکانه است بی میل این دزدان منوط و مربوط است ازحیّز امکان خارج بلکه محقق البطلان است چراکه این سراپای ملت بیچاره را در مقابل خیالات نفسانیهٔ خود جزو ترانه و این حکایات جانسوز یکمشت رعیت فلك‌زدهٔ آواره را مثل‌افسانه پندارند هیچ غرض ازصدور این دستخط ندارند مگر اینکه وقتی را فرصت شمارند وبعد ازاسکات خلق حیله آغازند بلکه بتوانند در میان علماء و آقایان سنك تفرقهٔ نفاق اندازند تابرخر خود سوار شده واین یکمشت فقیر بیچارگان گرسنه را درجلوس کب کامرانی وشهوت پرستی خود پیاده بدوانند وازاموال ما بیچارگان که دارای روح و حیات و جان ومال نیستیم باغ وعمارت بسازند هرچه داد زدیم نشنیدید بلکه درجواب فرمودید قول سلطان تالی امریزدانست‌و دستخط شاهان قویم البنیان ولازم الاذعان چگونه میشود ازمصدر منیع سلطنت کبری امری صادر و بامضای صدارت عظمی برسد و قـراری داده شود که باجراء نرسد چون کمال امیدواری و اطمینان بفطرت سلیمه ونیت خالص اعلیحضرت همایون داشته وداریم که قلباً مایل بنفوذ قوانین شرع وعدل و داد هستند از صمیم قلب تشکرات فائقه را درحرم محترم امامزادهٔ واجب التعظیم نمودیم باکمال‌شوق وشعف قلبی واطمینان خاطرپای کوبان ودست افشان بمنازل‌خود مراجعت کرده همی خواندیم(حاجت مابرآمده) بانهایت میل ودلبستگی بافتتاح مجلس عدالت تصور نمودیم بعداز رفع خستگی باین‌نعمت عظمی نایل خواهیم شد هروقت خدمت شما آقارسیدیم و عرض کردیم جوابی شنیدیم .

یك روز فرمودید حضرت اتابك کسالت دارد روز دیگر بنقاهت وجـود مبارك شاهانه متعذر شدید گاهی امورات مهمهٔ دولتی را پیش‌آوردید بمذاکرات وشوری برگذار کردید تا بخوبی‌برتمـام مردم معلوم شد نتیجهٔ آن‌اقدامات وتضرّرات ازدیاد لجاجت گردید ومعنی (ولایزیدالظالمین‌الاّخساراً) دروجود آنان مکشوف تمام آفاق شد گوشت و نان را بقیمت جان‌رسانده برادران و خواهران مـا درقوچان وسیستان بهمسایگان که قصد مال وجانمان دارند فروختند ومال ومنال اندوخته برظلم وجور افزودند آنچه از دستشان برآمد نمودند علی رؤس الاشهاد اتابکم مستهزؤن گفتند و شنیدید برمـا بیچارگان بسخره خندیدند .

آخر آقایان دین وپیشوایان آئین (مگرخداوند شرف وناموس را در اروپ از برای زنار وناقوس آفریده باید این یکمشت مسلمان دستخوش هوا وهوس‌نفس پرستان باشند دراول عرض‌شد) اعضاء وجوارح خدمهٔ اعضاء رئیسه هستند وحفظ وحراست شما آقایان که درمملکت اسلام بمنزلهٔ‌اعضاء رئیسه هستید بسته بوجود ما بیچارگان است اگر درماقوه و توان باشد و صلاحیت‌کار گذاری داشته باشیم که بتوانیم رفع مضرات بکنیم شماها میتوانید آسوده بمانید اگر در وقتی در اعضاء استرخاء و

علتی عارض شد که بکلی از حرکت افتادند بی‌خادم و کارگر میمانند آنوقت اول کسیکه دستخوش این هواپرستان وپایمال ستم و ظلم این ظالمان شوند شما خواهیدبود و هرچه بآواز بلند و استغاثه (هل من ناصر) بگوئید یارومعین نخواهید دید تازوداست باید چاره کرد (انتهی) .

چون مردم این مقالات و خطابه ها را نوشته آقایان مجبور گردیدند که درمقام مطالبهٔ اجراء دستخط شاه برآیند آقای طباطبائی کاغذی بعین‌الدوله نوشت که در شبنامه اشاره بآن شده بود ذیلاً درج گردید وهذا صورته .

صورت مکتوب آقای طباطبائی بعین‌الدوله صدراعظم ایران

کوآنهمه راز وعهد وپیمان ـ مسلم است ازخرابی این مملکت و استیصال این مردم و خطراتی که این صفحه را احاطه نموده است خوب مطلعید وهم بدیهی است ومیدانید اصلاح تمام اینها منحصراست بتأسیس مجلس واتحاد دولت وملت ورجال دولت باعلماء عجب دراین است که مرض را شناخته وطریق علاج هم معلوم اقدام نمیفرمائید این اصلاحات عماًقریب واقع خواهد شد لیکن ما میخواهیم بدست پادشاه و اتابك خودمان باشد نه بدست روس وانگلیس وعثمانی ما نمیخواهیم در صفحات تاریخ بنویسند دولت بمظفرالدین‌شاه منقرض و ایران درعهد آن پادشاه برباد رفته شیعه ازآنزمان ذلیل و خوار شدند .

خطر نزدیك ووقت مضیق وحال ایران حال مریض مشرف بموت است احتمال بُره ضعیف درعلاج چنین مریض آیامسامحه رواست ویاعلاج را بتاخیر انداختن سزاوار است بخداوند متعال وبجمیع انبیاء و اولیاء قسم باندکی مسامحه وتأخیرایران میرود للهالحمد حضرت والامسلمان وبرخلاف سابقین معتقد بشرع و روز جزا هستید ملاحظه فرمائید این‌طور که شد جوابی‌برای امیرالمؤمنین(ع) دارید که بفرمایندوولت شیعهٔ من‌منحصربایران بود ایرانرا چرا بباد داده دولت شیعه را منقرض نمودی من اگر جسارت کرده و بکنم معذورم زیراکه ایران وطن من است اعتبارات من در این مملکت است خدمت من باسلام دراین محل است عزت من عنوان من تمام بسته باین‌دولت است می‌بینم این مملکت بدست اجانب میافتد وتمام‌شئونات واعتبارات من میرود پس تا نفس دارم در نگهداری این مملکت میکوشم بلکه‌هنگام لزوم‌جانرا درراه این‌کارخواهم گذاشت سیدالشهداء علیه‌السلام برای بقاء طایفهٔ شیعه از جان و اولاد وعشیره و عیال گذشت شهادت آن بزرگوارا گرنبود ازشیعه اسمی نمیماندسزاواراست ما برایگان این‌مملکت

را بچنگ اجانب انداخته این یك‌مشت شیعه را ضعیف وخواروذلیل نمائید امروز باید اغراض شخصیه را کنار گذارده محض خدا و ابقـاء این مذهب جان نثاری کرد وخیال نکرد این کارچرا باسم فلان وفلان‌انجام گیرد وقت تنگ ومطلب مهم است وقت این خیالات نیست من حاضرم دراین راه از همه چیز بگذرم شأن واعتبارراکنار گذارده انجام این کار را اگرموقوف باشد باینکه دردولت منزل حضرت والا کفش برداری ودربانی کنم حاضرم (برای ملت ورفع ظلم)

حضرت‌والا را بخدا ورسول (ص) وصدیقهٔ طاهره و ائمهٔ هدی قسم میدهم بریزید آنچه دردامانست این مملکت واین مردم را اسیر روس و انگلیس وعثمانی نفرمائید عهد چه شد قرآن چه ، عهد ما برای این کار یعنی تأسیس مجلس بود والّا مابه الاشتراك نداشتیم مختصراً اقدام در این کارفرمودید ما هم حاضروهمراهیم اقدام نفرمودید یك تنه اقدام خواهم کرد یاانجام مقصود یامردن از هیچ پروا ندارم زیرا اول ازجان گذشتم بعداقدام نمودم چیزی ازعمرمن باقی نمانده وازچیزی محظوظ نمیشوم پس حظّم اقدام باینکارومنتهی‌آمالم انجام این‌کاراست با جان دادن دراین‌راه که مایهٔ آمرزش وافتخارخود واخلافم است این‌کار را بلند و اسمی برای خوددرصفحهٔ روزگارباقی‌بگذارم این‌کاراگرصورت‌نگیردبرما لعن‌خواهند کرد چنانکه ما به‌اسلافمان خوب نمیگوئیم بازعاجزانه التماس‌میکنم هرچه زودتر این کار را انجام دهید تأخیر این‌کارولو یك روز هم باشد اثر سم قاتل را دارد فعلاً دفع شرّ عثمانی نمیشود مگرباین مجلس و اتحاد ملت و دولت ورجال دولت وعلماء نتایج حسنهٔ دیگرمحتاج به‌بیان است فعلا بیش از این مصدع نمیشوم . والسلام

توضیح یا حاشیه

آقای طباطبائی دراول مکتوب مینویسد (کوآنهمه رازوعهد وپیمان) ونیزدرطی‌آن مینویسد عهد چه شد قرآن چه عهد ما برای این کاریعنی‌تأسیس مجلس بودوالا مابه‌الاشتراك نداشتیم‌خوانندهٔ تاریخ البته مایل است که بداند این چه‌عهدیست که رئیس ملت بشخص اول دولت مینویسد فلذا نگارنده چند سطری توضیحاً ویا حاشیتاً مینویسم آنوقت برمیگردم برشتهٔ مطلب :

دراواخرماه صفر ۱۳۲٤ دریکی ازشبها احتشام‌السلطنه خدمت‌آقای طباطبائی رسیده دیگر برحسب تحریك عین‌الدوله بود ویا برحسب وطنخواهی مشارالیه پس ازآنکه شرحی ازهمراهی خود بامقصودآقای طباطبائی بیان نموده قرآن‌را ازبغل خویش درآورده وگفت باین کلام‌الله قسم‌میخورم

که رسیدن بمقصود منوط است باینکه یك مجلس عین‌الدوله‌را تنها ملاقات کنید والا درزحمت خواهید افتاد اگر نجات این‌مملکت وآسودگی‌ملت وبقای‌اسلام را میخواهید که لله وفی‌الله یك‌مجلس عین‌الدوله را ملاقات کنید که مقدمات‌کار را دیده ایم فقط همین یك مجلس ملاقات است که منتج نتیجه است.

آقای طباطبائی چون‌بخوبی احتشام‌السلطنه را شناخته وصحت و درستی و تدین اورامسبوق بود لذا فرمود من برای این مقصود حاضرم که خودرا فدا کنم چه‌جای ملاقات عین‌الدوله همان آن درظلمت شب بااحتشام‌السلطنه روانهٔ منزل عین‌الدوله گردید در آن مجلس محرمانه که احتشام‌السلطنه هم ازآن مجلس خارج شد عین‌الدوله قرآن حاضر کرد و قسم قرآن یاد نمود که من با مقصود شما حاضرم و قول میدهم که بهمین زودی مجلس تشکیل گردد من خیال شما را مقدس میدانم تاکنون هم که مسامحه کردم خواستم موانع را از جلو بردارم اینك بشما قول میدهم که همین چند روزه عدالتخانهٔ صحیح برپا شود الی آخره.

لیکن کلام اللیل یمحوه النهار قول وعزم این شاهزادهٔ بزرگ وسوگند اتابك وصدراعظم ایران همان بود مسامحه و مماطله و تشکیل مجلس باغشاه وتبعید احتشام‌السلطنه و عزم برعدم اجراء دستخط شاه همان این‌شد که‌پس‌از مدتی آقای طباطبائی این‌مکتوبرا باو بعنوانی که ذکرشد نوشت.

باری عین‌الدوله که مکتوب آقای طباطبائی را خواند عبارت (اقدام نفرمودید یك تنه اقدام خواهم کرد) این‌طور خواند اقدام نفرمودید (یك‌شنبه) اقدام خواهم کرد لذا ترسید که روز یکشنبه آقایان بلوائی خواهند نمود لذا چند فوجی از نظام که درخارج شهر اردو زده بودند بشهر فرستاد قراولخانه‌ها و ارك دولتی و جاهای لازمه را در تحت‌نظر آورده از آنطرف بشاه عرض کرد ملاها خیال دارند در روز یکشنبه بلوا کنند و پادشاه را بکشند بهرجهت شاه را ترسانیده و در بین مردم همهمه افتاد که روز یکشنبه جهاد است لذا متوالیاً از طرف عین‌الدوله پیغامهای سخت وسست وعد و وعید بترسد و بترساند بآقای طباطبائی و سایرین میرسید اگرچه یکشنبه گذشت و کاری نشد لیکن دو نتیجه داد یکی آنکه مردم جری شده دانستند که ممکن است صدر اعظم هم بترسد دیگر آنکه اعلیحضرت پادشاه را ازملت ترسانیده ازاین‌جهت دروقت سواری شاه کسی عارض میشد اورا میزدند و از اطراف کالسکه بدور میکردند وبشاه عرض میکردند که این شخص دشمن شاه و قصد جان شاه را نموده اجزاء خلوت و خواجهٔ سرایانرا نیز بوعدو وعید تطمیع و تهدید نموده که شاه را در بارهٔ ملاها متغیّر نمایند.

فرمانفرماهم از کرمانشاه مأمور بحکومت کرمان گردید درقم توقف نمود بلکه ببهانه وارد طهران‌شود وآنچه اصرار کرد که اذن‌بدهندبلکه چندروزی خانه ولانهٔ خودرا به‌بیند عین‌الدوله مانع گردید تا اینکه این ایام وارد خطهٔ کرمان شد حاج میرزا محمدرضا مجتهد کرمانرا که مدتی منفی و مبعّد از بلد بود مجبوراً روانهٔ مشهد نمود بااینکه معاودت مشارالیه بکرمان جزو مستدعیات آقایان بود سبب تخلف ازاین قول وعدم اجراء دستخط شاه دراین مورد بااینکه معاودت یکنفر عالم دماغ سوخته وصدمه دیده‌بکرمان اهمیتی نداشت علی‌الظاهر شاهزادهٔ فرمانفرما گردید چه شاهزادهٔ فرمانفرما ازشاهزادگان بزرگ ایران ومدعی صدارت و سپهسالاری بود پس از ورودش بخاك کرمان بااینکه

در رفسنجان که سه منزلی کرمانست چند روزی توقف نمود حاج میرزا محمدرضا نه‌دیدن از فرمانفرما کرد ونه کسی را فرستاد ونه عریضه عرض کرد فلذا خاطر حاکم رنجیده واین سلوك را منافی با سیاست خود دانسته جنابان آقا یحیی و بحرالعلوم را که از مستقبلین و واردین برحکومت بودند در خلوت‌طلبید و گفت‌ازطهران حکم‌شده‌است که حاج‌میرزامحمدرضابرود مشهد ولیکن‌من‌فرداعلی‌الظاهر شما را میفرستم که اورا بطرف کرمان حرکت‌دهید ولی بدانید که تکلیف او رفتن بمشهد است روز بعد درمجلس علنی گفت ازشما دونفر خواهش میکنم که جناب‌آقا را حرکت داده و بیاورید بکرمان حضرات روانه جلال‌آباد که در چند فرسخی بود شده جنابش را بطرف ارض اقدس و مشهد مقدس حرکت دادند که سابقاً ذکر شد .

این‌ایام خبر بطهران رسید که این‌طور در مادهٔ حاج میرزا محمدرضا رفتار شده است آقای طباطبائی پیغام داد برای عین‌الدوله که شماقول دادید وشاه دستخط صادر فرمود که حاج‌میرزامحمدرضا را مجللاً ومحترماً عودت بکرمان‌دهید حالابرعکس رفتار کردید عین‌الدوله جواب داد که سفر زیارت را نمیتوان مانع شد بخصوص که بمیل وارادهٔ خودش رفته است بمشهد این تلگراف فرمانفرماحاضر است که واسطه و شفیع شده است که ما اذن بدهیم مسافرت او را که برطبق تدریست که کرده است مجدداً از طرف آقایان پیغامات مؤکده برده شد پس از مقاوله و مکالمه صورت تلگرافی از طرف عین‌الدوله صادر گردید که قریب باین مضمون‌بود .

که شاهزادهٔ فرمانفرما چند سواردروانه دارید جناب حاج‌میرزا محمدرضا را مانع شوند ازرفتن بخراسان و ایشانرا وارد کرمان نمائید پس از دو سه روز ایشان مختارند در رفتن بارض اقدس و یا آمدن به طهران .

آقای طباطبائی که این تلگراف را دید متغیّر شد و آن صورت را برای عین‌الدوله پس فرستاد که این تلگراف اگر مخابره شود باعث اضرار شخص‌عالمی مانند حاج میرزا محمدرضاخواهد گردید چه امروز ایشان نزدیك بخاك خراسان میباشد اورا مجبور کردن بمعاودت بکرمان و پس از سه روز باز اورا نفی بلد کنند که برود بخراسان ویا بیاید بطهران البته موجب ضرر بلکه انعدام او خواهد گردید باشد تا خداوند سببی بسازد .

باری حاج‌میرزامحمدرضا بانهایت عزت واحترام که ازطرف ملت خراسان دربارهٔاش بعمل‌آمد وارد ارض اقدس شده وازطرف علماء طهران بعلماء مشهد تلگراف توصیه مخابره شد و هم مکاتیب مخفیه بعنوان هریك از بزرگان نوشته‌شد .

حاج شیخ محمد کرمانی که متوقف درمشهد است و از اشخاص متدین و موثق است بنگارنده گفت در ورود حاج میرزا محمدرضا بشهر مشهد هنگامهٔ غریبی برپا شد ازطرق تا حرم مطهر باپای پیاده راه رفت جند دفعه عبا عوض کرد که مردم لباس این عالم را برای تبرك پاره پاره کرده و میبردند حاج آصف‌الدوله که حاکم خراسان بود پانصد تومان تقدیم آقا کرد جنابش قبول نکرد و رد نمود ازقرار مذکور فرمانفرما هم از کرمان برایش پول فرستاد قبول نکرد جنابش در مشهد

بود تامهاجرت آقایان طهران بقم پس‌ازعزل عین‌الدوله ورسیدن شغل صدارت بمشیرالدوله تلگراف. آزادی ایشان مخابره گردید (حاج میرزا محمدرضا پسر مرحوم حاج ابوجعفر نوهٔ مرحوم حاج آقا احمد کرمانی است امروز از علماء بزرگ کرمانست این فامیل هیچوقت نان ملائی را نخورده امر معاششان از زراعت و فلاحت گذشته و میگذرد) .

بلی حاج میرزا محمدرضا دراسنبداد صغیر جند تلگراف بمشیرالسلطنه مخابره نمود که برضد ملت خواهی او بود و نگارنده سواد آنها را درمجلدات بعد درج نموده و عماً قریب خواننده تاریخ خواهد خواند دیگر مجعولیت ویا واقعیت آنها را پس از فحص بلیغ مینویسم بهرجهت با آن احتراماتیکه ازطرف ملت نسبت بحاج میرزا محمدرضا بعمل‌آمد طرف سوء ظن ملت واقع گردید. دراین‌ایام خبراغتشاش شیراز رسید ومتوالیاً تلگراقات سخت‌ازعلماء اعلام شیرازمخابره‌میشود.

سبب هیجان اهالی فارس

باعث اغتشاش و هیجان اهالی شیراز بطور اجمال از این قرار است که شاهزادهٔ شعاع‌السلطنه ملك منصور میرزا پسر مظفرالدین شاه حاکم فارس بود و املاك خالصهٔ فارس را از دولت در مبلغی قلیل خریداری‌نمود و شروع کرد درتصرف خالصه‌جات شیراز وضمناً املاك خالصهٔ که درزمان ناصرالدین‌شاه برعایا فروخته شده‌بود نیز بحتر تصرف درمیآورد بقول شاعر :

اگر زباغ رعیت ملك خوردسیبی   برآورند غلامان او درخت ازبیخ

این‌خریداری خالصه‌جات وتصرف کردن آنها خورده‌خورده تجاوز نمود باملاك اجزاء حکومت. افتادند بجان ومال مردم صاحب‌ملك اگر قبالهٔ نداشت که حالش معلوم‌است واگر قباله وسندی‌اظهار میداشت از دست اوگرفته بس از جندی ملك را هم متصرف میشدند تا اینکه شاهزادهٔ حاکم بعزم معالجهٔ مرض مسافرت بفرنگستان نمود سردار مکرم که نایب‌الحکومه فارس بود بنای بدسلوکی را گذارده مردم ازشدت فشار ظلم بشاه چراغ که‌محل بست و پناه مظلومین بود متحصن گردیده‌سردار مکرم ببهانهٔ نظم شهرحکم شلیك داده متجاوز ازبیست‌نفر از اطفال و مردمان بیچاره هدف گلولهٔ ظلم‌وبخاك هلاك افتادند بعضی‌هم‌پناه بقونسولخانهٔ انگلیس بردند این اخبارمتوالیاً ومتواترا بطهران رسید شعاع‌السلطنه از حکومت فارس معزول گردید حکومت فارس موقتا داده شد بوزیر مخصوص (صاحب اختیار) از طرف دولت هم تلگرافی بعلماء شیراز شد که وزیر مخصوص را برای اصلاح فرستادیم اگرچه وزیر مخصوص آدم خوش‌ذات و هواخواه معدلت بود اهالی فارس‌هم مایل اوبودند لیکن چون لفظ اصلاح در تلگراف مندرج بود اهالی شیراز گمان کردند وزیر مخصوص مأموریت اصلاح بین‌رعایا وشعاع‌السلطنه را دارد نه مأموریت حکومتی‌را فلذا درجواب تلگراف دولت مخابره کردند اگر وزیرمخصوص برای حکومت میآید ما اورا بانهایت‌تشکر واطاعت میپذیریم واگر برای اصلاح بین ما اهالی فارس و شعاع‌السلطنه ما اورا راه نمیدهیم آنوقت جشم از مملکت فارس بپوشید بازازطرف دولت مخابره‌سد که شعاع‌السلطنه بواسطهٔ مرض ونقاهت ازحکومت فارس استعفاء داددولت.

هم استعفاء اورا قبول نموده است وزیر مخصوص هم چاپاری در نهایت تعجیل و اختصار روانه گردید این اخبارهم هرروز از طرف شیراز میرسید .

تلگرافی هم ازطرف آقایان شیرازبولیعهد که در تبریزاست مخابره شدکه سواد آنرا برای اطلاع خوانندگان تاریخ درج میکنیم و این تلگراف باملاء جناب حاج میرزا ابراهیم شیرازی که



شاهزاده شعاع السلطنه

ازفحول علماء و مربّای مرحوم حجةالاسلام حاج میرزا محمدحسن شیرازیست نوشته شد درهمین ایام سوادآن مخابره ودرطهران منتشر گردید درواقع این تلگراف قوتی بهواخواهان حریت داد چه در این زمان صدور این قسم عبارات ازطرف علماء خیلی تازگی دارد هم علماء طهران ازاین تلگراف

مستظهر شده وهم مقصود هواخواهانرا کاشف و مشعر است بعلاوه معلوم شد که علماء سایر بلاد با علماء طهران همراه و متفقند .

صورت تلگراف علماء شیراز بولیعهد محمدعلی میرزا

حضورحضرت اقدس ولیعهد ایده‌الله تعالی - حمایت حوزهٔ اسلامیت ورعایت ناموس طریقهٔاثنی عشریه کسی را شایسته خواهدبود که وارث تخت‌وتاج است و حارس مملکت و گزیدهٔ خراج . اردشیر بابك باهمهٔ هوش و فرهنگ تا بادستوران امین همرنك نشد ایران نیافت آخرین اندرز او بشاهپور این‌بود که سلطنت بامنبر توام است . شاه عباس کبیر باآنکه سرسلسلهٔ صفویه بود همینکه شیخ احمد اردبیلی قدس سره برایش درعنوان نگاشت (برادرم) شاه‌عباس در دربار بارعام داده و گفت این‌نامه را درکفن من گذارید تا بواسطهٔ اخوت این عالم اسلامی از آتش دوزخ درامان باشم .

چنگیز خون‌ریز با شعشعهٔ هزاران قشون تاتاری تسخیر بلادکرد عاقبت اولادش برای حفظ دودمان سلطنت مانند عبد ذلیل درزیر لوای اسلام پناهنده شدند .

اعراب‌بادیه بقوت‌کلمهٔ توحید ازپشت دیوارچین تا دریای روم‌را متصرف شدند صلاح‌الدین ایوب کردی‌را درجنگ حلب بحمایت‌اسلام نام یافت تازمانیکه اشخاص مذکور مانند نادرشاه خودرا کمر بستهٔ دستورآن امین و علمای دین میدانستند خورشید ملك جهان پرچم بیرق آنها بود همینکه با هیئت جامعهٔ اسلامیه کج افتادند نه نادر بجا ماند نه‌نادری .

خاقان مغفور فتحعلیشاه نورالله مضجعه اساس سلطنت را بررقعه‌جاتی محکم فرمود که بخط خودش بعلماء اسلام فدایت شوم نوشت ؟ از حرم‌سرای سلطنت تاکلبهٔ دهقانی امّهات مسلمین وبنات مسلمات عقد وطلاقش اززبان ما علماء جاری‌است مصطبعهٔ مایملك مسلمین مسجل به‌امهارماست‌اقامهٔ شهود و بینهٔ هرحقی درمحضر علما است .

اینك قریب پنجاه روز است بعلم حضور و شهادت جمهور ارباب بصیرت ملت فارس بمرکز سلطنت قاهره تظلم نمودیم و تعدیات حاکم غیر محکوم مطلق خودرا باز نمودیم جوابی که ازمصدر صدارت عظمی رسید تعیین‌مأموری واحد برای صدق و کذب مجموع علمای جامع‌الشرایط اسلام‌است اکنون برای این توهین عظیم و ظلم مالایطاق حکومت تمام این خادمین شریعت محمدیّه وسکنهٔ شهر و توابع‌شیراز دربقاع متبرّکه بباطن شریعت مقدسه پناهنده‌ایم وتاآخرین شریان درجنبش‌است برای رفع فاعل این توهین باسلام ورفع حاکم ظالم حاضریم .

تاکنون عقیدهٔ ما این بودکه دولت عبارت است ازهیئت رجال دانشمندان سیاسی‌دان‌نه‌منحصر بیکی ازفرنکی‌مآبان تازه و از طبیعی مذاقان پوسیده و روزنامه‌خوان خوشیده که لفظ دولت مطلقهٔ مستبده‌آموخته وحال‌آنکه ایران جمهوری اسلامی است چه از عهد سلف تا حال خلف علماء ملت هر شهری بحکومت شورش کردند دولت با مصلحت جمهورحاکم را عزل فرمود بلکه رعایای هردهکده که بکدخدای خود شوریدند مالك قهرا بعزل کدخدا حکم داد بلکه کلانتروخان هیچ طایفه و ایلی

را نتوانستند عزل کنند وخارجی را بجای اونصب ، بلکه مجبوراً ازهمان طایفه و ایل خان وکلانتر را انتخاب نمودند وباین معنی بازیك جمهوری مارشك فرانسه وآمریك است .

الغرض رفع این توهین مشؤم و حاکم ظالم بر ذمهٔ حضرت ولایتعهد است چه که (مادر را دل‌سوزد ودایه را دامن) .

توئی شمع روشن بفانوس ملك   بتو میرسد ننك و ناموس ملك

هر گاه بعرایض ما تهاون رود وجهت جامعهٔ اسلامیت رعایت نشود هرآینه عاقبت وخیم‌خواهد داشت (امضاء علماء واعیان ورعایای فارس)

تلگرافی هم قریب باین‌مضمون بتوسط آقای‌طباطبائی حضوراعلیحضرت مظفرالدین شاه‌مخابره گردیدآقای طباطبائی تلگراف را فرستاد نزد عین‌الدوله وکتباً هم وخامت مسامحه وتغافل را اظهار فرمود عین‌الدوله درجواب نوشت که دستخط شاه را فرستادم خودتان درجواب علماء شیرازمخابره کنید مضمون دستخط شاه از این قرار بود که علاءالدوله را میفرستیم بعرایض شما برسد اما درباب خالصه ما این املاك را مرحمت فرمودیم بشعاع‌السلطنه دیگربرگشت ندارد .

آقای طباطبائی عین دستخط شاه را مخابره نمود اهالی فارس پس از یأس و حرمان از معدلت شاهنشاهی پناه بردند بقونسلخانهٔ انگلیس این اخبارموحشه پی دربی بطهران میرسید در همین اثناء واقعهٔ مشهد وشلیك بحرم مطهروگنبدرضوی اتفاق افتاد که باعث هیجان عامه وخاصه شد که مجمل آن واقعهٔ عظمی که تاکنون ازمسلمان وشیعه دیده وشنیده نشده ازاین قراراست .

واقعهٔ مشهد رضوی

دراین سال حکومت خراسان بآصف‌الدوله تفویض شد مشارالیه شاهسوند وشخص مجربی بود اظهارقدس وزهد میکرد ریش نمیتراشید مسکرات استعمال نمیکرد زیارت عاشوراء میخواند اما از جوانان امرد بی ریش بدش نمیآمدآدم کشی میکرد ظلم را بی نهایت مینمود در شب نماز نوافل را ترك نمیکرد اما درهرشبی جماعتی را بی‌نان میگذارد تعقیب نمازرا طول میداد لیکن از اول شروع بتعقیب نمازتا فراغ ازآن یك‌بیچاره درزیرچوب فلکه فراشهایش جان میداد .

گویند وقتی مشغول با امردی بود باواعتراض کرد که چرا بند شلوارت را ابریشم کردی چه لباس حریروابریشم برمرد حرام است . تجارت میکرد اما تجارت احتکار کننده ، درهرجاکه حکومت کرد نخست گندم آنجا را احتکاروحبس میکرد مثلاً گندم را ازقرارخرواری دوتومان ازخالصهٔ دولت ویا خاصهٔ رعیت میخرید وازقرارخرواری ده‌یا بیست تومان میفروخت گاه‌گاهی‌هم در سایراجناس از قبیل روغن و گوشت وغیره هم‌همین رفتاررا داشت .

خلاصه درحکومت خراسان بواسطهٔ گران کردن نان و گوشت زن ومرد سیستانی که درخارج شهرمشهد منزل داشتند ازدحام نموده بصحن مقدس وچهاربست ریخته مشغول گردش شدند تا غروب آفتاب درآن محل فیض‌آثاربودند وازامرنان و گوشت شکایت داشتند فریاد الجوع‌الجوع ، گرسنه‌ام

گرسنه‌ام، نان کو، گوشت کو، سایرماً کولات کو، پدرجان از گرسنگی مردم ، مادرجان گرسنه گی مرا کشت، برادرجان یك لقمه نان بمن برسان، خواهرجان عمه‌جان خاله‌جان دوشب است نان درخواب می بینم، خدایا تخت سلطنت را سرنگون کن یا امام رضا ازبقیهٔ انگوری که برای دشمنت گذاردی بدوستانت برسان وآنهارا راحت کن ، بآسمان بلند بود (این شیوهٔ غیرمرضیهٔ آصف‌الدوله سرمشقی گردیده بود برای سایررؤساء ازعین‌الدوله صدراعظم گرفته تاحاکم سولقان ازاحتکار فوایدی بردند که هریك را درمقام خود ذکرمیکنیم اللهم‌العن‌بنی‌امیةقاطبةً) روزدیگرجمعیت فقراء وحزب رنجبر زیاده ازروز سابق در صحن وچهاربست ازدحام نموده‌وهجوم آوردند بمدارس وعدهٔ ازطلاب‌لنکرانی که رعیت خارجه بودند با جمعی ازطلاب متفرقه را بیرون کشیده بصحن رضوی‌آوردند واظهار کردند که مارعیت داخله‌هستیم ومستوجب قبول ظلم اما شما که رعیت خارجه هستید ومحترم چرا باید مثل ما درسختی و ضیق باشید علاجی کنید راه‌چاره بجوئید تکلیف ما را معین کنید طلاب عموماً مقصود را به ایالت عریضه کردند ایالت ابداً اعتنائی باین هیاهونکرد وتوجهی دربارهٔ متظلمین نفرمود چرا که مجرب بود این‌واقعه بروز بعد منجرشده پس ازآنکه همهٔ طلاب جمع شده عموم کسبه واهل بازارچون ستمزدگان دکاکین خود را بسته بحالت اجتماع بطرف خانه‌های علماء روانه شدند ملاهائیکه باحکومت مراوده و کاری نداشته وهمه وقت جانب رعیت را ملحوظ داشته باآنها همراه وبصحن مطهرومسجد گوهر شاد وارد شده و برای طرفداری طلاب لنکرانی حاج‌سید ابراهیم وسید عباس لنکرانی که سمت ریاست را بر آنها داشته ودارند با هم متفق ومتحد گردیده که ازطلاب معاونت و همراهی کنند فلذا پیغام دادند برای آصف‌الدوله که اگرقول میدهی که عمل نان و گوشت را اصلاح‌نمائی که ما این بلوا را ساکت واین آتش‌را خاموش وازدحام را متفرق وعموم رعیت راآسوده وراحت نمائیم‌وهرگاه قبول این مسئول‌را نمیکنید که ما هم شما را بقوهٔ جبریهٔ ملیه معزول میکنیم تا مردم ازظلم توآسوده شوند آصف‌الدوله چندان اعتنائی بحرف‌آنها نکرد وبرپیغام‌آنان اثری مترتب ننمودجمعی ازمتملقین که همه وقت‌اطراف حکومت را دارندبه‌آصف‌الدوله گفتند این بلوارا متولی‌باشی برای عزل شما فراهم نموده چه طلاب با میرزاکاظم‌آقا متولی‌باشی خصوصیتی دارند واین تحریك طلاب‌را اوسبب است والا رعیت‌هیچوقت قدرت طرفیت با حکومت را ندارد اگرچه آصف‌الدوله شخص زیرك وهوشیاری بود وامربرخودش مشتبه نبود لیکن برای‌آنکه بهانه دست‌آورد که باعث هیجان مردم را تحریك متولی‌باشی جلوه دهد نه‌گرانی نان و گوشت لذا بمتولی‌باشی پیغام داد که چون مردم درصحن وبست جمع شده‌اند برعهدهٔ شماست که‌آنها را متفرق نمائید مشارالیه درجواب اظهارداشت من اگرچه متولی‌باشی‌آستانه ودامـاد شاهم اما ازقوهٔ من خارج است که‌ده‌هزارنفر گرسنه را متفرق نمایم من‌نه‌توپ دارم ونه‌سربازحکومت با شماست قوهٔ نظام دردست شماست منهم درواقع ازاجزاء شما محسوب میشوم این چه‌تکلیف است که بمن میکنید اهالی ازنان و گوشت وظلم اجزاء حکومت تشکی دارند .

باری همینکه مردم دیدند آصف‌الدوله اعتنائی نمیکند و بعرض و تظلم رعیت گوش نمیدهد یکمرتبه بنقاره‌خانه حضرتی ریخته‌آلات نقاره را بیرون‌آورده مشغول‌زدن نقاره شدندچنان‌حرارتی در

مردم پدیدآمد که طلاب‌هم معاونت میکردند ازنقاره زدن ، چون این فعل باعث انقلاب و شورشی بزرگ میشد وازبلوای بزرگی خبرمیداد لذا بر عدهٔ شورشیان افزوده گردید درضمن این جمعیت بعضی‌هم میگفتند آصف‌الدوله بهمدستی حاج معاون‌التجاردخل نان را میبرد باید اول علاج معاون را کرد . باری مقدمهٔ شورشیان که همه‌وقت وهمه‌جا اطفال بی‌خیال ومردمان بی‌حال وسادات ساده میباشند بطرف ارك روانه شدند معاون‌التجارهم ازپیش تهیهٔ دفاع را دیده ومیدانست که دخالت اودر گرانی نان عاقبتی وخیم برایش دارد لذا قبل ازوقت جمعی از رعایا و نوکرهای خویش را که اکثر آنها بربری وازکاکری وسنّی بودند درخانهٔ خود حاضرنموده وهریك ازآنانرا یك قبضه تفنگ ورندل داده بهانهٔ دفاع را دست‌آویزنمود همینکه جمعیت شورشیان درواقع گروه متظلمین بنزدیك خانه او که درراه ارك واقع بود رسید وهجوم اطفال را بخانه خود معاینه دید امربشلیك نمودآن نامردها هم که منتظراین امربودند بنای تیرانداختن راگذارده مردم بیچاره که نه‌اسلحه داشتند و نه صدای تفنگ را شنیده تاب وطاقت ایستادگی وظرفیت باآدمهای معاون‌التجاررا نداشته فراربرقراراختیار کرده رو بصحن مقدس آوردند وقتی که بدرب صحن گوهرشاد رسیدند ودیدند که آدمهای معاون‌التجارازسقف بازاروروزنه‌ها تیرمیاندازند وبعض مردم برای تحصن بجائی که از تیررس محفوظ بمانند بطرف بانك که درآن محل بود فرارنموده قزاقهائی که مستحفظ بانك بودند بحمایت اجزاء معاون‌التجاربرآمده از اطراف بمردم بیچاره حمله ورگشتند مردم‌هم ریختند درصحن مطهر رضوی که شاید به احترام آن مکان قدس آن ظالمین ازخدا بی‌خبردست ازآنها بردارند لکن تفنگچی و قزاق ملاحظهٔ احترام را ننموده تا توی صحن عقب جمعیت افتاده گلوله میزدند باین‌جهت چند گلوله بدرصحن رسید وچند گلوله هم بگنبد منور زده شد عدهٔ ازسادات وطلاب وغیرهما هدف گلوله گردیدند خبربحاکم رسید دیداگر این واقعه بفردا افتد کار در نهایت سختی خواهد بود آنوقت است که مردم با اسلحه وتهیه حاضر خواهند گردید وانتقام خود ومقتولین را خواهند کشید لذا مجدداً بمتولی باشی اظهار کرد که این نزاع را شما باید مرتفع سازید وراهش این‌است که آقا سید عباس وحاج سید ابراهیم را که در زمرهٔ علماء وسردسته طلاب میباشند احضارنمائید وآنها را نگاهدارید تا مردم متفرق شوند متولی باشی‌هم یکنفررا فرستاد نزد سیدعباس وسید ابراهیم وپیغام‌داد که اگرمطلبی ومنظوری دارید بیائید که باهم گفتگووقطع نمائیم .

باری با تمهید مقدمات ووسایل مشارالیهما درتولیتخانه حاضرشده همینکه دیدند متولی‌باشی از حرفهای آصف‌الدوله برداشت سخن را مینماید وحمایت از حاکم دارد ازنزد اوبرخواسته خبرحرکت آنها که به‌آصف‌الدوله رسید برای متولی‌باشی پیغام داد که باید این دونفر سید را در آستانه توقیف کنید این خبربقونسولخانه روس رسیدفوراً قائم‌مقام قونسول‌روس یکنفرمنشی خود را نزدمتولی‌باشی فرستاد که این دونفرسید رعیت دولت روس هستند شما حق بی احترامی بآنها را ندارید و با نهایت احترام سیدین را بطرف قونسولخانه جلب نمودآصف‌الدوله یك نفرازنوکرهای مخصوص خودرا نزد قائم‌مقام قونسولخانه فرستاد که این دونفرسید باید درقونسولخانه محبوس وتوقیف گردندقائم‌مقام‌جواب.

داد که ما رعیت خودرا بدون تقصیر نمیتوانیم توقیف نمائیم باید ایالت مطالب خودرا رسماً بکارگذاری بنویسد واو تقصیرات حاج سید ابراهیم وسید عباس را معین کرده وبمن اظهاردارد تا ما هم استنطاق خودرا دربارهٔ آنها بعمل آوریم پس از آن قراری که مرسوم است خواهم داد والا بدون جهت وبصرف خواهش شما رعیت خودرا توقیف وسلب احترام ازآنها نخواهیم کرد .

چون آصف الدوله واقعه را موحش دید فوراً بتوسط عبدالحسین خان مظفر نظام وجهی برای قهوه‌خانهٔ دونفر آقاداد وخواهش نمود فردا شما دربلوا وجمعیت حاضر نشوید لذا حضرات درخانهٔ خود خزیده متولی باشی هم ازیك طرف بصحن رفته خدام و دربانان حضرتی را حاضر نموده امرنمود درهای مدارس صحن را بستند که عبورومرورازجای دیگر بشود باین طوروبقول باینکه نان و گوشت فراوان خواهد شد مردم را متفرق نمودند وبتدابیرشورش وبلوا راآرام نمودند .

این اخبار باین قسم بطهران نرسید بلکه مشهور گردید بحکم آصف الدوله شلیك نمودند بگنبد منوّررضوی وتایك اندازه باعث هیجان عامه گردیدآقای طباطبائی دربالای منبرواقعهٔ مشهد را عنوان و گریهٔ زیادی نمود وبعض شبنامه‌ها دراین خصوص منتشر گردید .

آقای طباطبائی عریضهٔ به‌اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه نوشته شش صورت ازآن برداشته ازشش طریق فرستادند جوابی بتوسط معتمدالحرم که رئیس خواجه سرایان است رسید که هیچ مطابق بـا عریضه نبود بلکه دردستخط جوابیه نوشته بود که شما عدالتخانه خواستید ماهم قبول کردیم وعدالتخانه را حکم کردیم برپا کنند عمأقریب نظامنامهٔ عدلیه طبع ونشر خواهد گردید . آقایان دانستند که این جواب را خود اتابك نوشته است شاه بی‌اطلاع است ودرفکرچاره برآمدند .

بازازطرف مردم خطابه رسید به‌آقایان وشبنامه‌های ژلاتین طبع شده درب خانه‌های آقایـان ومجامع عمومی دیده میشد خطابهٔ دوّم که این ایام بآقایان رسید ازاین‌قراراست :

خطابهٔ دوّم بعلماء

علاج واقعه قبل ازوقوع باید کرد . امروزبفرع برداختن واصل مقصود را کنارانداختن وجزئیات فرعیه را وجههٔ مقصود ساختن از طریق حزم و احتیاط دور است چرا که همچنانکه ملت کم کم دارد از خواب غفلت بیدار میشود و مردمان خورده خورده پی بحقوق خود میبرند که امروزه در هر ملت ودولتی که درروی زمین‌است ازبرای عموم رعیت وقاطبهٔ افرادملت حقوق معینه است که باید ازطرف دولت ادای آن حقوق بشود و نیز از برای طبقات نوکر وخدمتگذاران دولت حقوقی است شخصی که باید درراه خدمت بملت ودولت بدان حقوق برسند وبدرستی و راستی وخدمتگذاری وجانفشانی بدرجات و امتیازات عالیه نایل شوند و بهوای نفسانی و اغراض شخصی نمیتوانند رعیت را دستخوش خیالات خود و اجراء مقاصد خود قرار دهند وتایك اندازه راه تقلب ودزدی وخیانت مسدودخواهد شد همچنین خائنان این دولت‌ابد مدت ونفس پرستان بیمروت که هنوز درمقام انسانیت قدمی نگذارده واز آدمیت بوئی نشنیده مراتب را منوط بلباس و نشان و نفرو نوکر واسب و استر و اسباب تجمّل

وزینت ظاهری میدانند وهمین که راهی دربساط قرب سلطنت پیدا کردند ما بیچارگانرا بالاستحقاق اماء و عبید خوددانسته مال‌وجان مارا برخود مباح‌میشمردند ومیبردند واین نکته‌را نیز درك کرده‌اند که اگرمجلس بزرگ مفتوح شود و این امر بزرگ صورت گیرد و قوانین عدالت و دین نبوی در مملکت شایع گردد هرقدر برترقی ملت‌وآبادی‌مملکت افزوده شود ازقدر وقیمت وشأن این‌دیوسیرتان کاسته خواهدشد حتی‌الامکان درمقام ردع ومنع‌هستند که مضمون دستخط ملوکانه مجری نشود و این مجلس صورت خارجی بهم نرساند و نیز درخاطر مبارك شاهانه القاء شبهات مینمایند که مشتی مردمان بی‌سروپا بخیالات واهی‌افتاده اسمی از انارشیست‌شنیده میخواهند تقلید ازآنان بکنند برضد سلطنت ودولت اقدام نمایند ومقصودشان جزهرزگی وشرارت چیزی نیست چاره این است که باید چند نفراز ملاها را پولی داد و بقیهٔ مفسدین را دستگیر وتبعید نمود تا سستی دراستقلال سلطنت و استبداد ما دزدان دیوسیرت‌راه ننماید ولی غافلند ازاینکه این‌ترهات ازبرای‌همان دورهم نشستن و خلوت کردن و صدق مطلب را پنهان داشتن وبعرض‌نرسانیدن وخاطرمبارك ملوکانه را ازحقیقت امر آگاه نساختن خوب است بعدازاینکه گریهٔ‌اطفال رضیع که از گرسنگی‌شیر درپستان‌مادرها نمانده ونالهٔ یتیمان‌بی‌پدر که ازشدت جوع بآسمان رسیده‌وگریهٔ بیوه زنان که کارشان‌ازفقر واستیصال‌به‌اضطرار کشیده وندای تکبیر که از دلهای مردمان دین دار با غیرت ملت پرست شاه دوست بلند وصدای وا ملّتاه وا دیناه واوطناه ازجگرهای بریان پیروجوان وطنخواهان ازقوی وناتوان ازچند کرور رعیت ایران برخیزد آنوقت چراغ کذب ودو روئیشان درپیش آفتاب صدق وحقیقت نوروفروغی نخواهد داشت جزندامت حاصلی وغیر از وخاومت عاقبت سودی نخواهد دید پشت دست بردندان گزند و باقدامات سیئهٔ خود تأسف خورند نمونهٔ روز محشر را عیان و عذاب الهی را که صاحب شریعت مطهره بدست اهل‌بیت خود برآنها نازل فرمود مشاهده نموده (یالیتنی کنت تراباً) گویند وراه چاره وخلاصی بجویند.

خوب آقایان عظام اعلیحضرت اقدس‌همایونی ارواحنا فداه که خدایش عمر دهد وبحق‌عصمت وآل عصمت بزودی رفع نقاهت از وجود مسعودش نماید الحق امروزه ازبرای یکمشت رعیت‌بیچاره پدریست مهربان کمال میل ورغبت را به افتتاح مجلس‌عدل وداد دارند همه‌وقت اوامر مطاعه براجراء وامضاء دستخط مبارك شده و میشود شما آقایان‌هم که استدعا و مطلبتان از دربار همایون همین است وسلسلهٔ طلاب وما بیچارگان ورعایا هم که همین دادخواهی را داریم پس جهت تعویق وسبب تأخیر چیست عیناً همان‌حکایت عِنَبْ وُاُزُم وانگور است که تمام یك‌مقصود داریم وازیك مقصود ومقصدسخن میرانیم پس‌یك زبان فهم میخواهیم که این اختلاف اصطلاح را ازمیان بردارد تاکارها آسان شده و مردم درراحت وامان باشند چه قدر پست‌فطرتی ودون‌همتی است که بیست کرورنفوس که اقلا امروزه یك کرور بیدار شده دارای هوش وتمیز وچیزفهمی ونکته سنجی شده‌اند زبون وذلیل چندتن معدود قلیل که واقعاً قابل‌اشاره حسّیه نبوده ونیستند ونخواهندبودترس‌وواهمه ازچیست ،امیل(۱)سلطان رأی شیخ‌علیخان درخور ملاحظه نیست درصورتیکه تمام طبقات‌مردم ازرعیت وکاسب وعالم‌وطبقات نوکر

(۱) این عبارت ازامثال سایره فارس است.

ازسرباز وقزاق‌وسواره وپیاده دین‌دار ومسلمان‌وشاه دوست وملت‌پرست ووطنخواه هستند جای‌حرف باقی نمیماندواقعاً اگر به‌القاء شبهه‌ودسیسهٔ‌مغرضین‌امر شود که‌سربازوسواروقزاق‌مابیچارگانرا که برادران وهواخواهان‌آنان‌هستیم‌وازبرای آسایش آنهاداد میکشیم‌وسینه میزنیم‌واولاد وعیال‌مامادران‌وخواهران آنان هستند مارا هدف گلوله نمایند ما چرا از سپر کردن سینه وخریدن گلوله را بقیمت جان مضایقه نمائیم‌من که بایست‌بمیرم چه ازگلولهٔ دولت‌وچه ازگرسنگی‌وحسرت‌نان‌وگوشت باکمال‌استقامت بدون اینکه درمقام ستیز وآویز یاجنگ وگریز کنیم سرتسلیم وارادت پیش نهاده قید مذلت وننك ملت ودین فروشی را برخود هموار نمیکنیم اگر آنها زیربار این مطلب بروند که بروی مشتی بی گناه معدلت خواه تیغ کشند که اسم بی‌شرفی وبی‌غیرتی درصفحهٔ تواریخ ملل عالم بگذارند نقلی ندارد (سروجانرا نتوان گفت که مقداری هست) والا چگونه میشود سرباز و سواریکه دعوی دین اسلام مینمایند وشب و روز درنماز ودعاست‌وچشم شفاعت به‌پیغمبر دارد وآرزوی زیارت کربلا دردل‌اوست یاکسانیکه درراه اجراء قوانین دین مبین زحمت میکشند وشب وروز همّ خودرا همّ واحد شمرده‌اند طرف شوند وگلوله برآنها زنند بچه‌قسم راضی‌خواهید شد که خون پدر درپیش چشم پسر وبرادر روبروی خواهر واطفال درروی سینهٔ مادر ریخته شود بحمدالله امروز قدری چشم‌وگوشها باز شده تمام طبقات نوکر فهمیده‌اند که آلت دافعه ازتوپ‌وتفنگ ازبرای مدافعه وجنگ باملت خارجه‌است که بخانه ماداخل‌نشوند ومال وثروت وشرف ودین مارا ببرند نه ازبرای ستیز با ملت داخله (انتهی) قریب بهمین مضمون شبنامه‌ها وخطابه‌های متعدّده درب خانه‌های آقایان انداخته میشود آقای طباطبائی مجدداً لایحهٔ بمظفرالدین شاه نوشت که صورت آن ازاین قرار است :

عریضهٔ آقای طباطبائی به اعلیحضرت مظفرالدین شاه

فریاددل وطن‌پرستان ـ بعرض اعلیحضرت اقدس شهریاری خلدالله سلطانه میرساند چون حضوراً فرمودید هر وقت عرضی دارید بلا واسطه بخودمن اظهار دارید باین جهت‌باین عرایض مصدع خاطر مبارك میشود این‌ایام طرق را بردعاگویان سدنموده‌اند عرایض دعاگویانرا نمیگذارند بحضورمبارك مشرف شود با این حال اگرمطلبی را براعلیحضرت‌همایون مشتبه کرده باشند چگونه رفع اشتباه کنیم محض پیشرفت مقاصد شان دعاگویانرا بدخواه دولت و شخص همایونی قلم داده خاطر مبارك را مشوّش نموده‌اند تا اگر مفاسد اعمالشان را عرض کنیم مقبول نیفتد .

بخداوند متعال ورسول اکرم وامیرالمؤمنین(ع) وصدّیقهٔ طاهره و امام زمان عجل‌الله‌فرجه قسم دعاگویان اعلیحضرت را دوست داریم صحت وبقای وجود مبارك را روز وشب از خداوند تعالی میخواهیم پادشاه رؤف مهربان بی‌طمع باگذشت را چرا نخواهیم راحت وآسایش ماها از دولت

اعلیحضرت است مقاصد دعا گویان درزمان همایونی صورت خواهد گرفت چنین پادشاهی را ممکن است دوست نداشته باشیم حاشا ما ها طالب دنیا باشیم یاآخرت غرضمان ریاست باشد و جلب نفع یا خدمت بشرع منحصر دراین دولت‌است حال علمائی را که درممالك خارجه هستند میدانیم ایران وطن ومحل انجام مقاصد دعا گویان است باید درترقی ایران و نجات آن ازخطرات جاهد باشیم ممکن نیست بد این دولت را بخواهیم عقل حکم نمیکند که دعا گویان بااین خطرات ساکت واضمحلال دولت‌را طالب‌باشیم نمیگذارند اعلیحضرت برحال مملکت و خرابی وخطرات آن وپریشانی رعیت وظلم‌ظلمه ازحکام وغیرهم وقضایای‌ناگوار واقعه مطلع شوندمتصل عرض میکنند مملکت آباد و منظم ودور ازخطر رعیت راحت و آسوده بدعا گوئی مشغول وقضیهٔ ناگواری واقع نشده ونمیشود .

اعلیحضرتا مملکت خراب رعیت پریشان وگذاست تعدی حکام و مأمورین برمال وعرض وجان‌رعیت دراز ظلم حکام ومأمورین اندازه‌ندارد ازمال‌رعیت هرقدر میلشان اقتضا کند میبرند قوهٔ غضب وشهوتشان بهرچه میل وحکم کند ازردن وکشتن وناقص کردن اطاعت میکنند این عمارت ومبلها ووجوهات‌واملاك دراندك‌زمان از کجا تحصیل شده تمام مال‌رعیت بیچاره است این ثروت همان فقرای بی‌مکنت‌اند که اعلیحضرت برحالشان مطلعید در اندك زمان از مال رعیت صاحب مکنت وثروت شدند پارسال دخترهای قوچانی‌را درعوض سه ری گندم مالیات که نداشتند بدهند گرفته بترکمانها و ارامنهٔ عشق‌آباد بقیمت گزاف فروختند ده‌هزار رعیت‌قوچانی ازظلم‌بخاك روس فرار کردند هزارها رعیت‌ایران ازظلم حکام ومأمورین بممالك خارجه هجرت کرده بحمالی و فعله گی گذران میکنند و در ذلت و خواری میمیرند بیان حال این مردم را از ظلم ظلمه باین مختصر عریضه ممکن نیست تمام این قضایا را از اعلیحضرت مخفی میکنند و نمیگذارند اعلیحضرت مطلع شده در مقام چاره برآید حالت حالیهٔ این مملکت اگر اصلاح نشود عنقریب این مملکت جزء ممالك خارجه خواهد شد البته اعلیحضرت راضی نمیشوند در تواریخ نوشته شود در عهد همایونی ایران بباد رفت اسلام ضعیف ومسلمین ذلیل شدند .

اعلیحضرتا تمام این مفاسد را مجلس عدالت یعنی‌انجمنی‌مرکب از تمام‌اصناف‌مردم که درآن انجمن بداد عامهٔ مردم برسند شاه وگدا درآن مساوی باشند فواید این مجلس را اعلیحضرت همایونی بهتر از همه میدانند

مجلس اگر باشد این ظلمها رفع خواهدشدخرابیهاآباد خواهد شد خارجه طمع به مملکت نخواهد کرد سیستان و بلوچستانرا انگلیس نخواهد برد فلان محل را روس نخواهد برد عثمانی تعدی بایران نمیتواند بکند وضع نان و گوشت که قوت غالب مردم است و مایه‌الحیوة خلقند بسیار مغشوش وبداست بیشترمردم ازاین دومحروم‌اند اعلیحضرت همایونی اقدام به‌اصلاح این دوفرمودند بعض خیرخواهان حاضرشدند افسوس آنها که روزی مبلغ گزاف از خباز و قصاب میگیرند نمیگذارند این مقصود حاصل و مردم آسوده شوند .

حال سرباز که حافظ دولت وملت‌اند براعلیحضرت مخفی است جزئی جیره ومواجب را هم بآنها نمیدهند پیشتر بعمله گی وفعله گی قوتی تحصیل میکردندآنرا هم غدغن نمودند همه روزه جمعی‌ازآنها از گرسنگی‌میمیرند برای دولت نقصی ازاین بالاترتصورنمیشود .

درزاویهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) سی روزباکمال سختی گذرانیدیم تادستخط همایونی درتأسیس مجلس مقصود صادرشد شکرها بجا آوردیم و بشکرانهٔ مرحمت چراغانی کرده جشن بزرگی گرفته شد بانتظار انجام مضمون دستخط مبارك روز میگذرانیم اثری ظاهر نشد همه را بطفره گذرانیده بلکه صریحاً میگویند اینکارنخواهد شد و تأسیس مجلس منافی سلطنت است نمیدانند سلطنت صحیح بی‌زوال‌بابودن مجلس است بی‌مجلس سلطنت بی‌معنی ودرمعرض زوال است .

اعلیحضرتا ـ سی کرورنفوس را که اولاد پادشاه‌اند اسیر استبداد یك نفرنفرمائید برای خاطریکنفرمستبد چشم ازسی کرور فرزندان خود نپوشید مطلب زیاد است فعلاً بیش از این مصدع نمیشوم مستدعیم این عریضه را بدقت ملاحظه بفرمائید و پیش از انقطاع راه چارهٔ فرموده تا مملکت ازدست نرفته ویکمشت رعیت‌بیچاره که بمنزله فرزندان اعلیحضرتند اسیر وذلیل خارجه نشوند . الامرالاعلی‌مطاع

(محمد بن صادق الحسینی الطباطبائی)

عریضهٔ مذکوررا که آقای طباطبائی نوشتند احدی یافت نشدکه آنرا برساند چه عین‌الدوله طرق را برروی‌آقایان بسته بود لیکن حاج غفارخان قوام دیوان که ازدوستان‌آقای طباطبائی است ودرراه مشروطیت زحماتی کشیده متقبل شد که بمعتمدالحرم برساند بلکه اوبشاه بدهد چه معتمدالحرم ازسادات محترم ورئیس خواجه سرایان و شخص متدیّنی است بالجملة حاجی غفارخان عریضه را بردنزد معتمدالحرم و گفت آقای طباطبائی فرموده‌اند کهچون شما ازسلسلهٔ جلیلهٔ سادات صحیح‌النسب میباشید

لذا خواهشمندم محض استرضای صاحب شریعت این پاکت را بشاه برسانید معتمدالحرم نخست قدری تشدد ونکول ازرسانیدن نمود و گفت پسرهٔ فضول میخواهی بدهم سرت را ببرند تورا چه کار باین امور واین فضولیها وجسارتها بروعقب کارت ومتشکر باش که ندادم سرت را ببرند حاج غفارخان گفت من دخیل هیچ کار نمیباشم ودراین پاکت نمیدانم چه نوشته‌اند خیراست یاشرّ ربطی بمن ندارد من ازارادت کیشان آقای طباطبائی میباشم بعد ازمدتی بمن فرمودند این پاکت را ببر و بده بجناب معتمدالحرم منهم اطاعت مجتهد و رئیس اسلام را نمودم چه اطاعت اوامر او را فرض میدانم و بتکلیف خود عمل و تبلیغ رسالت نمودم حالا هم هرچه بفرمائید بایشان عرض میکنم این را گفته و مراجعت کرد (بر خوانندهٔ تاریخ واضح باشد که دراین تاریخ یك کلمه اغراق وخلاف واقع ننوشتم واگرهم چیزی بنظر اغراق آید نه من اغراق نوشتم بلکه بنظرخواننده اغراق خواهد آمد ومندرجات این تاریخ سابق درکوکب دری نشریافت وهنوزهم اشخاصی که این وقایع را دیده‌اند حاضرند مثلاً نوشتم معتمدالحرم گفت میخواهی بدهم سرت را ببرند ازاین قراراستشمام رایحهٔ اغراق میآید ولی خواننده تاریخ اگر زمان قبل را بنظر آورد ویاآنکه حاج غفارخان را ملاقات کند و از او که شخص راست گوئی است استفسارنماید هرآینه صدق واقعه را تصدیق خواهد کرد .

در پنج سال قبل معتمدالحرم قادر بود که یك عده جماعتی را بقتل برساند واحدی جرئت مخالفت واعتراض را نداشته باشد معتمدالحرم که سهل است پست‌تر ازاو اگر اراده میکرد یك ایل ویا اهل یك ده را بکشتن بدهد هرآینه قادر بود دراین مقام نگارنده یك تلگراف را استشهاد میاورم دیگر خواننده میداند آدم کشتن ومال رعیت را بغارت دادن کار یك فراشی بوده است ونیز خواهد تصدیق کرد که معتمدالحرم دراداره‌ٔ دولتی یك سیدعادل ونجیب وصحیح العمل وخداترس بود که حاج غفارخان را نکشت و بکشتن هم نداد و پاکت آقای طباطبائی را رسانید در این تاریخ زمان که سنه ۱۳۲۴ هجری است اگر نوکرهای دیوان را از صدر اعظم گرفته تا ادنی فراش تقسیم بسی کنیم یعنی صدراعظم وشخص اول دولت را نمرهٔ یك بدهیم وآخرفراش راکه دیگر بعدازاوصفراست نمره سی بدهیم میرزا حسینخان صدیق الممالك آشتیانی نمرهٔ ۲۵ واقع میشود واین شخص مزبور خود را در عداد نوکرهای شعاع السلطنه پسر شاه داخل نمود ورفت بفارس و یك سال حکومت دشتی دشتستان وبرازجان بااو بود پس ازآنکه صدای فارسیها وتظلم آنان بلند شد شعاع السلطنه معزول وعلاء الدوله بعنوان حکومت فارس روانه شیراز شد صدیق الممالك درحکومتش باقی بود علاء الدوله اورا معزول ودر شیراز اورا مأخوذ داشت آقای طباطبائی تلگرافی دراستخلاص صدیق الممالك بعلاء الدوله مخابره فرمود جوابی که ازطرف علاء الدوله مخابره شده است دراینمقام درج میکنیم آنوقت خوانندهٔ تاریخ میداند که پایهٔ ظلم و ستم بچه حد است و حال آنکه امروز از ده سال قبل ظلم به ده درجه کمتر شده است صورت تلگراف ازاین قرار است :

شیراز جواب نمره ۴۲ تاریخ ۱۳۲۴

خدمت ذیسعادت جناب مستطاب شریعتمدار حجة الاسلام آقای آقا سید محمدمجتهد دامت افاضاته ـ تلگراف مبارك را درمسئلهٔ صدیق الممالك

درچند روزقبل زیارت نمود مشغول اصلاح کاراوشده امااین آدم کاری نکرده است که بتوان اصلاح کرد هفتاد نفررا بدون جهت کشته است که وارث آنها دراینجا آه وناله دارند ودادخواهی مینمایند مردم با اوخونی شده درصدد تلف اوبودند بیست ودوهزارتومان باقی اوبود گفتم برودطهران حسابش را بدهد همین دو روزه حرکت خواهد کرد درانجام فرمایشات حاضرم .

(علاءالدوله)

حالا خوانندهٔ تاریخ خواهد دانست که چه میگذشته است بر اهالی زمان استبداد در صورتیکه نمره ۲۵ دریکسال حکومت هفتادنفر رعیت بیچارهٔ رنجبر را بکشد پس معتمدالحرم که نمرهٔ (۲۰) واقع است میتوانست حاج غفارخان را سر ببرد وطوری هم نشود) .

باری حاج غفار خان هنوز از در خارج نشده که او را بر گردانیدند بیچاره رنك از رویش پریده (آیساً مِنَ الحیوة عازماً عَلی الموت) درمقابل معتمدالحرم ایستاد ومنتظر که آیا کدام یک از نوکرهایش باعدام او مبادرت نماید معتمدالحرم گفت به آقای طباطبائی بگو من عریضهٔ شما را بشاه میرسانم لیکن متوقع ومنتظر جواب مباشید اگر اعلیحضرت جوابرا صادر فرمودند که خودم میفرستم والّا دیگرمطالبهٔ جواب نمیکنم چه عین الدوله غدغن کرده است که عرایض را مطلقا بشاه ندهم مشارالیه همین طورجواب آورد ولیکن پس ازسه روزجوابی ازطرف اعلیحضرت رسید باین مضمون :

جناب آقا سید محمد مجتهد عرایض شما را خواندیم سفارش باتابك میکنیم که مقاصد شما را انجام دهد لیکن شما هم دروظیفهٔ خود کوتاهی نکنید وبدعا گوئی مشغول باشید البته اشراروالوادرا بموعظه ونصیحت ساکت نمائید هیجان وفتنه را خاموش کنید وراضی نشوید که غضب و قهرما عموم را شامل گردد .

آقایان ملتفت شدند که این جواب ازطرف اتابك بوده واعلیحضرت شاه را ازاین جواب اطلاعی نیست لذا درمقام چاره برآمدند .

عین الدوله هریك از ارباب حل وعقد را دیده که اسبابی فراهم آورند آقایانرا علناً و بحالت اجماع ببرند بخانهٔ اوچند مجلس دراین باب منعقد گردید تاآنکه یك روزدرخانهٔ آقای بهبهانی مجلسی تشکیل یافت آقای بهبهانی فرمود من چنین صلاح میدانم که بحالت اجماع برویم بخانهٔ عین الدوله و از اوجداً مطالبهٔ عدالتخانه را بنمائیم امر از دوشق خارج نیست یاقبول میکند وعدالتخانه را برپا میکند و یا نکول و جواب میدهد اگر قبول کرد فبها المطلوب والّا باز میرویم بزاویهٔ مقدسه اکثر از حضاررأی آقا را پسندیده نزدیك بود بهمین قسم رفتار کنند که آقای میرزا ابوالقاسم طباطبائی گفت این رأی صحیح نیست و سخیف است چه اگر قبول کرد و گفت مشغول نوشتن نظامنامهٔ عدالتخانه میباشم شما دیگر حقی و ایرادی بر او ندارید و این لااقل دو سال وقت لازم دارد چه اولاً ترجمه قانون عثمانی و بامضاء علماء و دانایان رسانیدن کاریست مشکل و ثانیاً چند سال وقت لازم دارد و در این مدت آنچه بخواهند میکنند (الیوم که مشغول نوشتن و طبع این تاریخ میباشم پنج سال یا

کمتر از آن وقت فرمایش آقازادهٔ طباطبائی میگذرد با آنکه خونها برای این کلمه ریخت و خسارات براهل ایران وارد آمده هنوز عدالتخانه بوجود نیامده است یعنی مردم ثمرهٔ عدالت را ندیده‌اند وقانون ومجری عدل ظاهر نشده است) واگر شق دیگررا بگیریم که نکول کرد آنوقت بر گردید بحالت اولیه برفرض که شما درمقابل اوایستادگی کردید آخرش مثل امروز خواهد شد آقای بهبهانی گفت اگر قبول کرد و گفت دوسال وقت لازم دارد آنوقت سند ونوشتهٔ ازاو میگیریم که پس ازانقضاء موعد بوعده وفا کند آقازادهٔ طباطبائی فرموده برفرض سند ونوشته دادعمل بنوشتهٔ خودنمیکند سندعین الدوله معتبرتر ازدستخط شاه نیست که سه ماه قبل دستخط بشمادادند وامروز اجراء نمیدارند وبطفره میگذرانندهمین عذری که امروزمیاوردد رعدم اجراء دستخط شاه آنروزهم درمقام سند ونوشتهٔ خود میاورد دیگر آنکه شایدعین الدوله دردوسال دیگر براین مسندصدارت متمکن نباشدو کسی دیگر صدراعظم باشدالبته خواهد گفت عمل صدراعظم سابق ربطی بمن ندارد چنانچه این شیوه مرسوم مسندهای ایرانست آقای بهبهانی فرمود پس لارأی لمن لایطاع من دیگرحرفی ندارم آنچه صلاح میدانید عمل کنید آقاشیخ محمد رضا کاشانی گفت خوب است تفأل بکلام‌الله و استخاره بقرآن کنیم رأی او را پسندیده قرآن آوردند آقای طباطبائی گرفته وتفأل بقرآن زده این آیهٔ مبارکه دراول صفحه آمد :

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم - یاایهاالذین آمنوا لاتتخذی عدوی وعدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة وقد کفروا بماجآئکم من الحق یخرجون الرسول وایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی وابتغآء مرضاتی تسرّون الیهم بالمودة وانا اعلم بما اخفیتم وما اعلنتم ومن یفعله منکم فقد ضلّ سوآء السبیل .

یعنی ای آنکسانیکه گرویده‌اید بخدا ورسول فرا نگیرید دشمنان من ودشمنان خود رادوستان وبا ایشان طرح مصاحبت میفکنید القاء میکنید و میفرستید بسوی ایشان دوستی را بسبب مکاتبه در حالتی که کافرند وتصدیق نکرده اند بآنچه آمده است بشما ازسخن درست و راست و کار درست و درحالتی که بیرون میکنند پیغمبررا ازمکه وشمارا نیزبسبب آنکه میگرویدبخدائیکه پروردگارشماست یعنی ایشان بسبب ایمان شما شما را ازدیارخود بیرون میکنند پس ایشانرا دوست نگیرید و با ایشان مودت نکنید اگرهستید شما که بیرون آمده‌اید ازوطنهای خود بجهت جهاد وقتال درراه من و برای طلب خشنودی من وبه‌پنهانی میفرستید بسوی ایشان دوستی را بسبب کتابت یا سخنان سری ومحرمانه بایشان میفرستید بسبب دوستی ومن داناترم ازشما بآنچه پنهان میکنید ازمودت اعداء وآنچه ظاهر میسازید ازاعتذاروهر که نکند این کاررا که القاء خیراست بایشان ازشما پس بدرستیکه گم کرده راه راست را وخطا نموده طریق حق وصواب را .

ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداءً ویبسطوا الیکم ایدیهم والسنتکم بالسوء و ودّوا لوتکفرون یعنی اگر بیابند شمارا کفاریعنی برشماقادرشوند وظفریابند میباشند مرشما را دشمنان وبگشایندبسوی شما دستهای خودرا وزبانهای خودرا ببدی یعنی بزدن و کشتن ودشنام دادن ودوست دارند که شما

کافرشوید چنانکه ایشان هستند وازدین خود برگردید وچون حال ایشان با شما باین‌طریق است‌پس مودت نمودن ومناصحه‌کردن با امثال ایشان خطای عظیم است ازشما .

مناسبت این آیهٔ مبارکه با حال حالیهٔ آقایان ومراودت مخفیانه با عین‌الدوله بحدی‌واضح‌وآشکار است که ازحد تحریرخارج است .

اشخاصیکه معاصرمامیباشند میدانند چه مینویسم بالجمله حضرات آقایان‌ازرفتن بمنزل عین‌الدوله بحالت اجماع وآشکارمنصرف شدندولی اکثرازاجزاء مراوده مخفیانه داشتند آقای بهبهانی‌نیزیکشب درساعت پنج وشش رفت منزل عین‌الدوله وصبح خبرملاقات ایشان منتشرگردید لیکن عین‌الدوله در ترویج ازموافقین خود کوتاهی ودریغ نداشت وتوسطهای آنانرا بخوبی میپذیرفت در این ایام واقعهٔ پسرهای منتخب‌الممالك اتفاق افتاد که مختصرآن ازاینقراراست که منتخب‌الممالك مازندرانی با حاج شیخ فضل‌الله سمت خویشاوندی را داشت یك روزشیخ مزبوربخیال افتادکه خدمتی ازبرای پسرهای منتخب‌الممالك از عین‌الدوله خواهش نماید لذا آن دوپسرراکه قابل اشارهٔ حسی بودند با خود برد نزد عین‌الدوله چون ملاحت‌وصباحت آن‌دوجوان‌شانزده وهفده‌ساله را حس نمود تمنای شیخ رابخوبی تلقی نمود وآن دوپسر را درعداد پیشخدمتهای خود داخل نمود پس ازمراجعت شیخ امیربهادروزیر درباربرعین‌الدوله واردگردید عین‌الدوله باوگفت برفیقت امین‌السلطان بنویس آن کسیکه تودولت را از او میترسانیدی واز ترس اواز صدارت استعفاء دادی امروز ازبرای من اینگونه خدماترا مینماید (سابقاً شغل جاکشی درایران ازاقبح اعمال واشغال بود وآن بردن زنی ویا جوان‌امردی است برای یکی از اعیان) .

ازاین‌قرارمعلوم میشودصدراعظم‌ایران‌چندان‌عقیدهٔ بشیخ‌نداشت مجملاً پسرهای منتخب‌الممالك در آنروز جز بردن یکی دو غلیان برای حضرت صدارت پناهی دیگر قبول زحمتی ننمودند شب را که بخانه خویش مراجعت کردند وپدرشان که مطلع براین‌منصب وشغل جدید شد که درآن روزباعث افتخاربود واکثراعیان وشاهزادگان مایل باین شغل بودند متغیرگردید روزبعد یا چند روز دیگردو فرزند دلبند خودرا برداشته ازطهران فرارکرد عین‌الدوله پس ازاطلاع بر فرار آنها بگمانش این واقعه ازروی استهزاء بوده وشیخ خیال‌تضییع اوراداشته لذا درفکرتلافی بود وحال‌آنکه اگرمملکت آذربایجان‌را برده بودند حضرت‌والادرمقام‌تلافی وتکدرخاطرخود برنمیآمد واگرپسرش‌شمس‌الملك را برده بودند این‌اندازه محزون نمیشد ونیزاین فرارمنتخب‌الممالك واظهار غیرتش برای جنبه ایلیاتی اوست والا اگر یکی دیگر از اعیان و شاهزادگان بود نهایت رضایت‌مندی را داشت بلکه دو روز بعد یا وزیرتجارت میشد ویا حاکم کرمان ونیزپاداش خدمت شیخ را هم ازبین برد چه هرکس‌دیگر این خدمت را برای صدراعظم ایران مینمود نیزحکومت یك مملکتی را باو میدادند چنانچه برای امین‌السلطان هرکس یك زن ویا جوان امردی بردی حاکم شهری ویا وزیربرمسندی شدی باری خیال انتقام درکله صدراعظم ایران بود تا آنکه دریك روزحاج ملاحسین شریعتمدارمازندرانی که از اجزاء وبستگان شیخ‌بود واردشد برعین‌الدوله درحالتیکه صدراعظم ایران بایکی‌ازاجزاء سفارتخانه‌ها

خلوت داشت حجاب وخدام درمقام منع مشاراليه برآمدند که ورود برحضرت والا غدغن‌است آخوند لوس شده واعتنائی باین منع نکرده وبر عین‌الدوله وارد شد حضرت والا از این عمل آخوند متغیر شده از سابق هم خیال انتقام وخفتی به این آقای آخوند داشت فلذا حکم داد او را باپشت‌گردنی و کتك مفصلی خارج نمودند لیکن چون دید یکنفرازدوستانش کم وبرعدهٔ مخالفینش افزوده خواهد گردید لذا در مقام عذرخواهی برآمد پولی(۱) برای حاج آخوند فرستاد و با حاج شیخ فضل‌الله علی‌الظاهرصلح نمودیعنی‌حکومت بیرجندوقاینات را دادبشوکت‌الملك که واسطهٔ اوحاج شیخ‌فضل‌الله بود وضمناً سی‌هزارتومان بکیسهٔ شیخ واجزای اوداخل گردید .

ازطرف‌دیگردرمقام جلب شاهزادهٔ شعاع‌السلطنه پسرشاه برآمد ومدتی اورا بتغییر ولایتعهد نوید داد .

آقایان حجج‌اسلام قرار گذاردند که هرشب مسجدوجماعت را داشته باشندآقای بهبهانی‌شبهای جمعه را درمسجد سرپولك منبررفت موعظه شروع وبنای بیداری مردم تجدید گردید مردم باز بخیال بلوا وشورش بلباس جهاد افتادند که مدافعه واحقاق حق قسمی‌ازجهاداست عین‌الدوله درپشت دروازهٔ شهرتشکیل‌اردوی مفصلی‌داده وحکم کرداگرآقایان شورش کردند سربازوسواربریزند بشهرواموال مردم را غارت کنند دریك شب‌دوشنبه‌آقای‌طباطبائی رفت بالای منبروفرمود ازگوشه و کنار می‌شنوم که میگویند ملاها خیال جهاد دارند این شایعه دروغ‌وخلاف واقع است ما نه‌جنگی داریم ونه‌نزاعی ما حقوق خودرا بتوسط قرآن ودعا مطالبه میکنیم پادشاه ما مسلمانست باپادشاه مسلمان جهادمتصور نیست ولیکن ازشما مردم طهران خواهش واستدعا میکنیم چندی صبروتأمل کنید تامایکدفعهٔ دیگر عریضه بشاه عرض کنیم واتمام‌حجت نمائیم بلکه مظلومیت خود را باهل عالم برسانیم و فرمود خیال نکنید ما پولی گرفته باشیم قرآن را ازبغل درآورد وقسم یاد فرمود که ماها پول نگرفته و ساکت نخواهیم شد حاضریم که خود واولاد خودرا درتحصیل‌آزادی ملت ونجات وطن فدا کنیم تا عدالتخانه تشکیل و تأسیس نیابد آرام نخواهیم نشست مقصود من و آقای بهبهانی این است که تا ممکن باشد خون مسلمان ریخته نشود ومال مردم بتاراج نرود مستمعین عرض کردند فرمایشات حضرتعالی صحیح ومطاع است احدی نسبت بد وسوء ظنی بساحت مقدست نداده مقصود ما این است که چنانکه ما در فرمایشات شماآقایان حاضر ومطیعیم‌آقایان‌هم درخیال ما باشند که ما ازدست رفته ودیگر تاب وتوان درمانیست وقوهٔ تحمل ظلم را نداریم .

این‌مختصرموعظهٔ‌آقای طباطبائی‌هم مردم را بیداروهم جلوگیری ازبلوای بزرگی نمود که در فردای‌آنشب مطمح نظروطن دوستان بودآقای بهبهانی‌هم جلوگیری فرمود ازفتنهٔ که مقدمات‌آن از دوطرف دیده شده بود عین‌الدوله دید که اجتماع‌شبها درمساجد بزودی مردم را بیدارخواهد نمودلذا غدغن کرد که ساعت سه ازشب‌گذشته احدی درکوچه وخیابان نگذرد واگرکسی را درساعت سه‌از

(۱) ـ این ایام که زمان طبع‌این جزوات است ازجناب حاج شریعتمداراستعلام نموده مذکورس صد تومان بایك عبا برایم فرستاد عبا را قبول کرده وصد تومان را باو رد نمودم .

شب گذشته میدیدند اورا مأخوذ وبنظمیه میبردند واین حکم دربارهٔ همه کس مجری بود هر کس را که میدیدند چه ازارباب عمایم وچه ازتجاروچه از کسبه میگرفتند دراوایل بحدی این غدغن سخت شد که اجزاء نظمیه منتظرساعت سه نمیشدند ودرساعت دوازشب گذشته شروع بگرفتن میشد تاساعت سه دیگراحدی را ابقاء نکرده مساجدآقایان درشب موقوف گردید مراودهٔ شبانه ممنوع شد یك عدهٔ از سواروشب گرد در کوچه وبازاروخیابان گردش میکردند دریکی ازلیالی متجاوزازصد نفرتجارومردمان محترم راکه ازبازارویا منازل دوستان بخانه‌های خودمراجعت مینمودند گرفته وبادارهٔ نظمیه بردندصبح آنشب اعظم‌السلطنه وزیرنظمیه (سابق براین وزارت اختصاص بوزراء هشت‌گانه نداشت هر یك از رؤساء ادارات را وزیرمیگفتند) آنانرا احضارنمود که چرا با این غدغن اکید از منازل خود بیرون آمدید بیچاره‌ها جواب‌دادند که دولت غدغن کرده است درساعت سه ازشب گذشته کسی در کوچه راه نرود لکن ماها را درساعت دوازشب گذشته بلکه کمترازشب گذشته بود که گرفتند وزیرنظمیه جواب داد دیشب شیپورچی اشتباهاً شیپوررا کشیده فلذامرخصید هرجامیخواهید بروید کسی را با شماکاری نیست مأخوذین اظهارداشتند وقتی که ما را مأخوذ داشتند کیسه وبغل‌ما را خالی کردند ساعت‌واسباب وپول ما را ازما گرفتند بفرمائیدآنها را بما رد نمایند اعظم‌السلطنه وزیرنظمیه متغیرشده گفت حالا نوکردیوان‌را متهم مینمائید رو کرد باجزاء نظمیه و گفت‌این اشرار را گرفته ببرید بمحبس درزندان بمانند بعضی‌را که چیزی اظهارنکرده بودند مرخص کرد اما پس‌ازشفاعت و گرفتن یك‌تومان جریمه .

این حکم سمت رسمیت را حاصل نموده شبهای دیگر هر کس را که میگرفتند علی‌الرسم یك تومان ودهشاهی ازاومیگرفتند که یك تومان برای رئیس نظمیه ودهشاهی برای خود گیرنده وتاصبح هم‌آن بیچاره را نگاه میداشتند اگرتعارفات معتدٌبه بآن گیرنده میداد بعلاوهٔ مرسومی که او را رها میکردند والا تا صبح اورا نگاهداشته ودرروزعلی‌الرسم والحکم همان یکتومان و دهشاهی را از او میگرفتند واگر کسی فقیر و گدا وبی‌چیزبود درعوض جریمه اورا چوب زده ویا درمحبس او را نگاه داشته تا مریض ویا تلف میشد ولااقل درمحبس تنك وتاریك باآن وضع زندان بسرمیبرد .

زندان

زندان عبارتست‌ازاطاق تاریك‌مرطوبی کثیف که درآن جز کنده برای پا وزنجیر برای گردن وشه و کیك وشپش وصاص برای اذیت دیگرهیچ پیدا نمیشود دربیست و چهارساعت شبانه روز پنج سیرنان خشك بهریك میدهندآب خیلی‌بندرت و کم میدهند بملاحظهٔ آنکه زیاد محتاج به ادرارنگردد دراواخرزمان ناصرالدین شاه یك زندانبان عاقلی پیدا شد که دوچیز برای حبسیها راه انداخت یکی کسب ودیگری نذر . اما کسب عبارتست ازدرست کردن گلوشور غلیان وافراز ورشتهٔ شتر وقاطر که هریك نفرمیتوانست دربیست‌وچهارساعت کاری بکند که صددینارعایدی اوگردد واما نذرعبارت بوداز خیراتی که مردم دربارهٔ زندانیها میکردند .

بهرجهت روزی یك دیزی صد دیناری ویا قدری سیرابی بهر یك میرسانیدند و این عمل خیر

هنوزدرزندان جاریست اگر زندانبان با انصاف باشد. باری این حکم اعظم السلطنه جاری بود و شاید یکنفر که استطاعت داشت و بعلاوهٔ یك تومان و دهشاهی که تعارف میداد و خود را مستخلص مینمود در کوچهٔ دیگر گرفتاردستهٔدیگرمیشد و کراراً اتفاق‌افتادکه یکنفر گیرچند نفرمیافتادازآنجمله خود نگارنده در یك شب به سه دسته برخورده و پنج تومان متضرر شدم که سه تومان بدو دسته وپانزده قران هم بیك نفردادم که همراهم آمد ودرب خانه گرفت ودر بین راه بچند نفرسوارشب گرد برخوردم ولی‌همان پلیس که همراهم‌بود گفت من‌مأمورم که این‌شخص محترم را بخانه‌اش برسانم واگر پول همراه بود وپلیس پول راگرفته بود البته این دسته سواریا مرا مأخوذ میداشتند ویا مرسومی‌را میگرفتند. باری‌کاربجائی رسید که اگردرشب کسی عقب طبیب میرفت اورا میگرفتند وشاید تا صبح مریض مرده بود بدون دوا وطبیب ویا اگرزنی را درد مخاض وزائیدن میگرفت وپی قابله میرفتند تا صبح زن وطفل تلف میشدند بسیاری‌ازمرضی وعدهٔ اززنهای حامله واطفال‌بی‌گناه شهید راه استبداد واین حکم عین‌الدوله شدندکاربجائی کشید که دردوساعت از شب‌گذشته احدی از خانهٔ خود خارج نمیشد مساجد تعطیل دکاکین زود بسته میشد باین‌جهت دخل اجزای نظمیه کم شد تدبیری کردند که بازدخل بجای خودآید وآن ازراه‌آب بود باین‌طور که چون درطهران تعیش مردم ازآب جاریست وآب هم کمیاب وعزیزالوجود لذا درشب‌آبرا می‌انداختند بخانه‌های مردم مردم‌هم یا برای جلب‌آب ویا برای بستن راه‌آب که بخانه‌ها خرابی واردنیاورد ازخانهٔ خود ببرون میآمدند وفوراً گرفتارمیشدند وچند شبی هم ازاین راه برمردم سخت گرفتند.

یك شب بندهٔ نگارنده گرفتاراین‌ظلم شدم ولیکن‌آخرش بخیر گذشت وتفصیل‌آن ازاین‌قرار است که دریك شب ازخانه خارج شدم برای بستن راه‌آب یکدفعه صدائی بلند شدکه اگر از جای خود حرکت کردی گلوله را منتظرباش وتفنگ را بطرف من دراز کرد نگارنده گفت‌آسوده باش ازطرف من ممانعت وفراری نیست ایستاده‌ام تا بیائی ودرجای خود ایستادم‌آن گوینده پیش آمد او را دوست دیدم پس ازسلام‌علیکم گفتم رفیق اگرچه قزاق ونوکردولتی ولی‌با اینکه ازاجزای‌انجمن مخفی میباشی خوب بود این شغل پست را متقبل نمیشدی جوابداد این شغل را برای این قبول کردم که خدمت کنم برفقای خود چنانچه الان بشما خدمت میکنم گفتم چه خدمت گفت امشب مأمور شدیم مجدالاسلام کرمانی را مأخوذ داریم(۱) اگرچه مجدالاسلام‌ازاجزای انجمن مخفی نیست ولی ازقراری

(۱) مجدالاسلام کرمانی مدیر روزنامهٔ ندای وطن اسمش شیخ‌احمد است پسر آقا یوسف از خانوادهٔ خاندانقلی‌بیك افشار ارومیهٔ که بدست نادرشاه کشته شد در کرمان املاك بسیار داشت که پس از قتل خاندانقلی‌بیك خالصهٔ‌دولتی گردیدمدرسهٔ خاندانقلی‌بیك امروزازمدارس معتبرهٔ کرمان‌است مجدالاسلام درحدود ۱۲۹۰ هجری متولد گردید مقدمات را در کرمان‌بخوبی‌تحصیل‌نموده درسنه ۱۳۰۹ به‌اصفهان سفر کردوپس‌ازچندسال توقف مراجعت‌نمود بکرمان وزمانی اندك در کرمان‌توقف نموده پس‌ازتأهل بازمهاجرت نمود باصفهان ودرآنجا مشغول‌تحصیل بود وگاه گاهی دروکالت دارالشرع وارد میشد تا درسال ۱۳۲۲ بحکم ظل‌السلطان ازاصفهان مبعّدومنفی گردید وبطهران آمد دراوایل ورودش‌منشی

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

که معلوم است نسبتی بانجمن دارد باین‌جهت خیلی زحمت کشیدم تا خود را بشما رسانیدم واز رفقای خود جدا گشتم دیگرزیاده براین فرصت ووقت ندارم‌نگارنده گفت مجدالاسلام ازاعضای رسمی‌انجمن نیست ولی من اورا دعوت کرده‌ام وقبول دعوت‌هم کرده است خوب کردید که مرا مطلع نمودید گفت اما شما نبایست مطلب را بصراحه وآشکاربمجدالاسلام بگوئید چه‌مشارالیه با دبیرحضور(قوام‌السلطنهٔ حالیه) دوست است فوراً مطلب را باومیگوید بالاخره خواهند دانست که ما اورا اطلاع داده‌ایم ولی بطور کنایه واشاره فردا اورا با خبر کنید که تهیهٔ خود را به‌بیند وشب را درجائی مخفی گردد .

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

دراداره‌ٔ روزنامهٔ ادب وپس ازمدتی مدیرروزنامهٔ ادب گردید در سال ۱۳۲۳ بجهاتی که در تاریخ مذکوراست بکلاتش فرستادنددرسال ۱۳۲۴ مراجعت‌نمودبطهران‌درزمان‌استبداد صغیرمردودالطرفین بود تا آنکه درسنهٔ ۱۳۲۶ سفری باصفهان کردودرمحال بختیاری کارها کرد زمان مراجعتش بطهران که برحسب احضار سعدالدوله وزیر امور خارجه بود مقارن گردید با فتح طهران و مقهور شدن محمدعلی میرزا در ماه شعبان ۱۳۲۷ بحکم هیئت مدیره او را گرفته در باغ شاه با مقصرین پلتیکی محبوس گردید در ماه مبارك همان سال استنطاق مختصری از او شد و حکم پنجسال حبس در کلات درباره‌اش صادر گردید پس ازتبدیل‌حکم مجازات اوبواسطهٔ پارهٔ اموریلتیکی به‌تبعید ابدی ازطهران وتوقف‌درهرمکانی که بخواهد جزدرطهران درماه شوال سال۱۳۲۷ بطرف کرمان حرکت کردپس‌از چندی توقف دریزدالیوم که ماه رجب ۱۳۲۹ میباشد درکرمان مشغول امورعیشیهٔ خود میباشد .

مجدالاسلام در روزنامهٔ ادب و روزنامهٔ ندای وطن و روزنامهٔ محاکمات و روزنامهٔ کشکول و روزنامهٔ الجمال خدمات بزرگ بمشروطیت کرد اگرچه اورا بحسب ظاهر مقصر کردند ولی‌اگربنظر دقت و انصاف درحالات مجدالاسلام تأمل شود چندان گناهی نداشت چه دوتقصیر براو وارد آوردند اولاً رفتن باصفهان ومأموریت ازطرف محمدعلی‌میرزا برای انداختن نفاق بین بختیاری دوم‌آنکه راپورت نویس روسها بوداما تقصیر اولی‌اواولا آنکه چهارنفربااین مأموریت ازطهران خارج‌وباصفهان وارد شدند یکی میرزا ابراهیم‌خان که امروزدرعداد وکلاء مجلس است دیگرشاهزادهٔ محمدجعفرمیرزا که امروز دریکی ازادارات دولتی است دیگرصدرالانام که امروز بانهایت عزت واحترام در طهران زندگی میکند چه‌شد که ازبین این چهارنفر که بیك عزم وبیك خیال وبیك مقصود باصفهان رفتندفقط همان مجدالاسلام مقصر گردید ثانیاً آنکه پس ازورود این‌چهارنفر به‌اصفهان هرچهار نفر را استنطاق نمودند هریك در جواب گفتند ما برای خدمت بملت آمدیم چون در بین راه مانع داشتیم فلذا به امیربهادر گفتیم که میرویم برای شما خدمت کنیم وپول هم از امیربهادر گرفتیم وظاهر گردید که قصد بدی نداشتند .

واما تقصیردیگر آنکه مجدالاسلام نه‌وکیل بود ونه‌وزیرونه‌مأموردولت این‌کاری که بر اوعیب گرفتند بهر کس رجوع میکردند بانهایت افتخارمیپذیرفت وانگهی‌خبرنگاری روزنامه نویس چندان اهمیتی نداشت چه همان اخباری که درروزنامه مینوشت وبتمام عالم میدادیك روزقبل ازانتشاربدیگری میداد دیگرآنکه مجدالاسلام خبرنگاریکی ازروزنامه‌نگاران روسی بود نه دولت روس و خبرنگار جرايد خارجه امروزدرمجلس بملت‌هم خدمت میکند مجملاً حالات تاریخیهٔ مجدالاسلام درتاریخ‌مسطور است ودرهرمحلی آنچه کرده است نوشته‌ایم درآینده اشخاصیکه باعث گرفتاری مجدالاسلام شدند با علت گرفتاری اوخواهدآمد انشاءالله .

پس ازخداحافظی روانه گردید ورفت نگارنده هم آمدم بخانه روزبعد که جمعهٔ(۲۳) ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ بود انجمن مخفی درخانهٔ جناب ذوالریاستین کرمانی بعنوان مهمانی تشکیل یافت پس از مذاکرات لازمه مجدالاسلام کرمانی وارد شد باو گفتیم این روزها خطری بزرگ متوجه بشما است شبها بخانه نمانید یابیائید منزل نگارنده ویا جائیکه مطمئن باشید در جواب گفت خودم اطلاع دارم وتا یك‌اندازه درمقام علاج میباشم وشبها هم درخانه نمیمانم .

قبل ازآمدن مجدالاسلام یك مسئله درانجمن مذاکره شدکه ذکر آن خالی از فایدهٔ تاریخی نیست وآن ازاین‌قراراست .

درروزجمعهٔ شانزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ درانجمن مخفی‌مذاکره شدکه راپورتی بمرکزانجمن رسیده است که روزقبل درخانهٔ جناب ذوالریاستین جمعی مجلس وانجمن کرده‌اند مذاکرات مکتوم ومخفی‌است واردین بآنجاآقامیرزامحمد گلپایگانی وصدرالعلماء شیرازی - وثوق‌الدوله - آقاسیدمحمدرضا شیرازی - آقا میرزا سیدعلی شیرازی و یك ساعت بغروب مانده آقا میرزا آقا اصفهانی که تازه از اسلامبول‌آمده است بوده‌اند چون این راپورت درنظراهمیتی حاصل کرد و ذوالریاستین هم در این روز حاضرانجمن نبودفلذا قرار گذاردند که روزبعدرا درمدرسهٔ سپهسالارجدیددراطاق آقا سیدبرهان انجمن کنند ذوالریاستین وسایرمؤسسین انجمن‌را هم اطلاع داده که البته حاضرشوند لذا روزشنبه۱۷ دراطاق آقا سید برهان گردآمده صورت راپورت سابق‌قرائت شد .

جناب ذوالریاستین اظهارداشت ورودآقامیرزا آقا اصفهانی مربوط بمطلب نیست چه او برای ملاقات‌آقا سید محمدرضاآمده بود اما سایرین که درراپورت صورت‌آنها ثبت است برای امری لازم آمدند که عازم بودم دیروزدرانجمن‌آمده مذاکره نمایم وازاعضای انجمن استمداد و معاونت بجویم ولیکن برای تحقیق همین امروقت‌رسیدن‌بانجمن گذشت تاآنکه درشب خبررسیدکه انجمن فوق‌العاده درامروزتشکیل خواهد شد اینك حاضرم که مطلب را اظهاردارم وآن ازاین‌قراراست .

تکفیر آقای بهبهانی مظفرالدّین شاه را

این چند روزه یك امرغیرمترقب غریبی اتفاق افتاده است که یاازسوءاتفاق است ویا ازدسایس درباریان خدا کند دروغ باشد والاتمام زحمات ماووطن دوستان بهدررفته‌است بلکه یك احداث نفاقی بد بین مسلمین که ضررش راجع باسلام خواهد بود شده است .

باندازهٔ جناب ذوالریاستین مطلب را اهمیت داد که خیال‌همه را گرفت بالاخره فرمود ازقراری که شنیده شده است عباسعلی‌خان شوکت که منشی سفارت عثمانی است یك استفتائی ازآقای بهبهانی صورت گرفته است که مداول‌آن این است هرگاه یکی ازامراء اسلام وادار کند جمعی از ارامنه را بقتل خلیفهٔ مسلمین ویاآنکه همراهی کند ازکفاری که اقدام بقتل سلطان اسلام کرده‌اند و پناه دهد بچنین اشخاصی حکم اوچه خواهد بود .

آقای بهبهانی نوشته‌اند که چنین شخصی کافرومهدورالدم است . حالا این حکم بدست سفیر

عثمانی رسیده و آنرا سند قرارداده وبهانه کرده است که مظفرالدین‌شاه اعانت کرده است ازاشخاصی که اقدام بر قتل اعلیحضرت سلطان عبدالحمید کرده‌اند و بمفاد این حکم مظفرالدین شاه کافر و واجب‌القتل است .

این اصل مطلب است که سه روزقبل ازاین حضرات مذکور آمدند که باید علاجی کرد حالا چند احتمال‌میدهم یکی آنکه این‌شایعه اصل‌نداشته باشد ودرباریان خائن بتحریك حاج شیخ فضل‌الله وامام جمعه این شایعه را جعل کرده‌اند که قلب اعلیحضرت مظفرالدین شاه را ازملت برنجانند وناسخ دستخط مستدعیات آقایان را صادروزحمات آقای‌طباطبائی وآقای‌بهبهانی وسایر آقایان راضایع کنند .

یکی آنکه شاید میخواهند باین بهانه القاء عداوتی میانه ملت اسلام وارامنهٔ ایران اندازند تا اینکه رفته‌رفته این فتنه بزرگ شود ویك خونریزی میانه ارامنه و مسلمین راه اندازند چنانچه در اسلامبول وقفقاز الیوم واقع است یا اینکه سفیرعثمانی میخواهد این مطلب را بهانه کند واز بابعالی بخواهد که برعدهٔ اردوی سرحدی بیفزاید علی‌ایحال اگرشایعه صدق باشدکارخیلی مشکل وبایداقدام صحیحی کرد . آقاسیدبرهان گفت بایدهرقسم باشد این مسئله را تعقیب کنم اگربی اصل باشد وچنین استفتائی نشده باشد وهمچوجواب هم نوشته نشده باشد خوشا بحال ما برفرض که این مطلب رابسمع اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه رسانیده باشندما میتوانیم که خود سفیرعثمانی را درحضوراعلیحضرت شاه حاضر کنیم تا این اشاعه‌را تکذیب کندآنوقت اعلیحضرت اغراض‌این خائنین را خواهد فهمیدودیگر هیچ اعتماد واعتباری باقوال درباریان نخواهد ماند وشخص اعلیحضرت از این خائنان رنجیده خاطر خواهد شد وبطرف ملّت بیشترمایل خواهدگردید ایکن اگرچنین حکمی صادرشده باشد باید فوراً صاحب این حکم را از میان برداشت تا این حکم رسمیت پیدا نکند و صدور این حکم معلوم ومحقق نگردد .

فیلسوف گفت این عباسعلیخان شوکت ازقراری که میگویند خیلی جوان بدقلب بدذاتی‌است گویا این جوان عداوت مخصوصی با این‌ملت دارد (شرح بدرفتاری و سوء سلوك این جوانرا نسبت بمتحصنین سفارتخانهٔ عثمانی را درموقع خود شرح خواهیم داد) .

ادیب بهبهانی باکمال تحیّر گفت من گمان نمیکنم آقای بهبهانی عالماً عامدا جنین حکمی را نوشته باشد برفرض که چنین استفتائی شده باشد استفتاء که حکم قطعی درمادهٔ شخص معینی نخواهد شد ذوالریاستین گفت من نمیگویم چنین حکمی صادر شده یا نشده و نمیگویم این استفتاء است یاحکم کاری باین ندارم که عامداً عالماً صادر شده یا نشده من میگویم اشاعهٔ این مطلب و ابراز این صحبت باعث این خواهد شد که بالمره این همه زحمات و خسارات مالی و جانی این ملت بهدر خواهد رفت وخائنین حالا درنظرمظفرالدین‌شاه چنین جلوه میدهند که اینها همه نتیجهٔ حلم وبردباری است که اعلیحضرت متحمل شده‌اید اگرهمان روزاول این‌چهارنفرآخوند و سید را قلع و قمع کرده بودید امروزحکم بکفرشما نمیکردند وحکم بقتل شما نمیدادند فرداست که احکام دیگر هم خواهند کرد بلکه تخت وتاج شما را تصرف خواهند نمود و باینگونه حرفها قلب شاه را از ملت میرنجانند

وحقوق ملت بیچاره بعد ازهمهٔ این زحمات ضایع وپایمال خواهد شد دیگرنتایج وخیمهٔ آتیه چه بشود وچه پیش‌آیدخداداناست بالاخره قرارشد نگارنده‌آقای طباطبائی‌را ملاقات‌کنم واین‌شایعه را بایشان بگویم وآقایان هم هرکدام‌کاری را متقبل‌گردیدند .

باین‌جهت روزجمعهٔ بیست وسوم ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ که درخانهٔ جناب ذوالریاستین مجلس‌ضیافت بود طرف صبح قبل ازآمدن مهمانان که عضوانجمن نبودند اعضاء انجمن حاضر شده و هر یك نتایج اقدامات وزحمات خودرا اظهار کردند از آنجمله نگارنده وقایع را گفت که اعضاء خرّم و خورسند گردیدند که مجمل ومختصرمطلب را درطی یك‌مسئلهٔ تاریخی دراین مقام ذکر میکنیم آنوقت شروع برشتهٔ تاریخ خود که گرفتاری آقا میرزاآقا اصفهانی ومجدالاسلام کرمانی‌وآقا میرزا حسن مدیررشدیه است مینمایم وچون این واقعه مربوط به‌ارامنه است فلذا مختصری هم ازتاریخ ارامنه را دراین مقام ذکرکرده ازخوانندهٔ تاریخ معذرت میخواهم .

ارمَنْ

ارمن وارمنی بنابرآنچه در دائرةالمعارف نوشته است قدیم‌تر و بزرگتر طایفه وملت بوده که بعد ازطوفان تشکیل شد که سیصدنفر از اولاد ونوهٔ (یافث‌بن نوح) ازبابل بطرف ارمنستان مسافرت نموده و درآنجا شهری بناکردند موسوم به (هایکا عمار) یعنی شهر (هایك) که رئیس آن‌جماعت بود بعضی گویند اصل این طایفه ازکلدانیین است ابن‌خلدون گوید جدّ آنها (قموئیل) پسر (ناحور) برادر حضرت ابراهیم است در اوّل معروف‌به(هایکانیین) بودند پس منسوب به‌ارمن گردیدند چه یکی ازملوك بزرك این طایفه بعد از (هایك) آرام بوده است بعضی گویند ارمنی منسوب است به (ارمیناك) پسر (هایك) بهرجهت مملکت ارمن بچهار دولت بزرك منقسم میگردد اوّل دولت (هیکاظاض) منسوب به (هایك) اوّل مؤسس دولت ارمن . دوم دولت (ارشاکونیین) منسوب به (ارشاك برثی) که اوّل پادشاه این سلسله بود . سوّم دولت (باکرادونیین) منسوب به (قاشودباکرادونی) اوّل پادشاه این سلسله . چهارم دولت (روبینیین) منسوب بروبین کبیر اوّل پادشاه و اول مؤسس این سلسله . پس ازانقراض واضمحلال هردولتی تاتأسیس وتشکیل دولتی دیگر بعض امراء و والیهای غیر قانونی فاصله شدند اما تشکیل دولت اول پس از آنکه (هایك) لشکری گرد آورده و با پادشاه بابل که یکی از نمرود ها بود وخلق را بپرستش خود مجبور مینمود جنك کرد و بر نمرود غالب آمده درسنه ۳۱۰۷ قبل از میلاد تشکیل سلطنت قانونی داد و منظّم‌کرد نظامات سیاسیه و قوانین اساسیه و تعمیرکرد عمارات بسیار را و از جهت عدل و داد قسمی رفتار نمود که دولتش بزرك و پایدارگردید ونحاه ونه‌کس پادشاهان قانونی این دولت بودند و هفت‌نفر والیها و امراء که پس‌ازانقراض دولت هریك بقهر وغلبه مدتی در ارمن سلطنت کردند . بالجمله پس از آنکه هایك در سنه ۲۰۲۶ درگذشت بسرش ارمیناك که ولیعهد او بود بجای پدر نشست و برادرهایش را از مرکز حکومت باخود برداشت وبطرف شمال ارمنیه رفت و (ارکاس) را مقرّ و

مکان خود قرار داد پس جمعیت خانوادهٔ پدری او بسیار شدند و بسه طایفه منقسم گردیدند از این قرار (منانافلسیون) (خوریون) (باطیون یا بغلنویوکیون) ارمیناك ٤٦ سال سلطنت کرد. و ارمایوس پسر او در سنهٔ ۱۹۸۰ قبل از میلاد بجای پدر نشست و چهل سال سلطنت کرد پس از آن (اماسیوس) درسال ۱۹٤۰ وبعدازه۳۲ سال سلطنت پسرش کیغام درسنه ۱۹۰۸ بجای پدر نشست وپنج سال سلطنت کرد پس پسرش (حارموس) بجای او نشست و ۳۱ سال سلطنت کرد درسنه ۱۸۵۸ قبل ازمیلاد وبعد ازآن پسرش (آرام) درسنه ۱۸۲۷ قبل ازمیلاد بجای پدر نشست و دراینمدت که ازسنه ۲۰۲٦ تاسنه ۱۸۲۷ باشدمورخین امر مهمی که قابل باشد ننوشته‌اند الا آنکه بواسطهٔ تعیش سلاطین وراحت طلبی آنها دشمنان مملکت بر آنها تاخته وبدون مزاحمت و ممانعت اکثر از بلاد ارمنستانرا متصرف شدند تا آنکه آرام ازخواب غفلت بیدار شده واعداء مملکت را پراکنده وشهر های ارمنیه‌را استرداد نموده و شهری بنانمود موسوم به (مازاکا) که بعد معروف به‌میساریه کبادوکیه گردید ومملکت آرام گرفته‌ومنظم وباحسن‌حال بر گشت پس‌از ۵۸ سال‌سلطنت درگذشت وپسرش (قارا اوارا) درسنه ۱۷٦۹ قبل ازمیلاد بجای‌پدر نشست ودرایام سلطنت او ملکهٔ سریان مسمی (بشیمرانه سیمیرامیس) به ارمنستان تاخت آورد و خواست پادشاه ارمنستانرا بشوهری خود اختیار کند پادشاه ارمنستان امتناع کرد و جنك مابین آنها درگرفت پادشاه ارمنستان کشته گردید و مملکت بتصرف ملکهٔ سریان درآمد و پسر پادشاه راکه مسمی به (کارطوس) بود پادشاه ارمن قرار داد وشهری هم بناکرد موسوم به (شمیراماکرد) که بعد ها موسوم به (فتان اووان) گردید و درآن وقت مملکت ارمنیه در تحت نفوذ ممالك سریان درآمد تا آنکه (نینوس) پسرشمیرانه ملکه مادرش وکارطوس قارطوس راکشت ومملکت راگرفت پس‌ازمدتی (قانوشافثان) پسر (کارطوس) ظاهر شد (نینوس) او را برقسمتی ازارمنیه حکومت داد و جزیه براو بربست واین‌کار جزیه درسنه ۱۷۲۵ بود وقانوشافثان بتدبیر و حسن خلق سلوك ورفتار مینمود تا آنکه مملکت ارمنیه رابتمامه متصرف گردید پس از آنکه شصت و سه‌سال سلطنت مطلقهٔ مقتدره کرد وفات نمود چون بلا عقب بود (بارد) یا (باردبد) که از نسل هایك بود در سنه ۱٦٦۲ قبل ازمیلاد بجای او پادشاه گردید و پنجاه سال سلطنت کرد پس ازاو پادشاهان یکی‌ازپس دیگری ازقرار ذیل سلطنت کردند.

ارباك در سنه ۱٦۱۲ ـ ظاقان درسنه ۱۰٦۸ ـ بارناك‌اوّل درسنه ۱۰۳۱ ـ سور درسنه ۱٤۷۸ ـ هافاناك درسنه ۱٤۳۳ ـ فاشداد درسنه ۱٤۰۳ ـ هایکاك اول در سنه ۱۳۸۱ ـ قامباك اول درسنه ۱۳٦۳ ـ ارناك‌درسنه ۱۳٤۹ ـ شافارش اول درسنه ۱۳۳۲ ـ نواریر درسنه ۱۳۲٦ فسدام درسنه ۱۳۰۲ ـ کار درسنه ۱۲۸۵ ـ کوراك درسنه ۱۲۸۵ ـ هراند اول درسنه ۱۲٦۷ ـ انصاك درسنه ۱۲٤۲ ـ کلاك درسنه ۱۲۲۷ ـ هورو درسنه ۱۱۹۷ ـ ظارمابر در سنه ۱۱۹٤ ـ شافارش ثانی درسنه ۱۱۱۸ ـ برج اول درسنه ۱۱۳۷ ـ اربون در سنه ۱۱۰۲ ـ برج ثانی در سنه ۱۰۷۵ ـ باظوك درسنه ۱۰۳۵ ـ هره درسنه ۹۸۵ ـ هرساك درسنه ۹۱۰ ـ کایباك درسنه ۸۸۳ ـ بارنافاس‌اوّل‌درسنه ۸۳۸ ـ بارناك ثانی درسنه ۸۰۵ ـ اسکاورطی درسنه ۷٦۵ ـ باروير درسنه ۷٤۸ ـ هیراحیا در سنه ۷۰۰ ـ بارنافاس ثانی درسنه ٦۷۸ ـ باجويج‌درسنه ٦٦۵ قبل از

میلاد ـ کورناك ۶۳۰ قبل ازمیلاد ـ بافوس ۶۲۲ ـ هایکاك ثانی ۶۰۵ قبل ازمیلاد ـ برفانط اول ۵۶۹ قبل از میلاد ـ دیکرانس اول ۵۶۵ ـ فاهاکن ۵۲۰ ـ ارافان ۴۹۳ ـ نیر سیح ۴۷۵ ـ طاریح ۴۴۰ قبل ازمیلاد ـ ارموك ۳۹۴ ـ بایکام ۳۸۵ ـ فثان ۳۷۱ قبل‌ازمیلاد ـ فثاحه ۳۵۱ قبل از میلاد.

والیهای پیش از ارشاکونیین ازاین‌قرار است :

میخران در سنه ۳۳۵ قبـل از میـلاد ـ نیوبولومیوس ۳۱۹ ـ ارضافارط ۳۱۷ ـ هراندم کایظاك ۲۸۴ ـ ارضافاس ۲۳۹ ـ ارضا شاس ۱۸۹ ـ ارضا فاسط ۱۵۹ قبل ازمیلاد .

درزمان دیکرانوس‌اوّل بین‌ارمنستان وایران اتحادی‌واقع‌شد که‌درجنك ارمن‌بادیلم لشکری ازطرف ایران‌بیاری پادشاه ارمن رفت ودرجنگ ایران‌با پادشاه بابل‌ازطرف ارمن ازپادشاه ایران همراهی و معاونت کردند واین اتحاد و یگانگی بین ایران و ارمن باقـی بود تا زمانیکه اسکندر بر ایران غالب آمده و پادشاهی ایران منتقل به اسکندر و یونانیان گردید که در این وقت ارمن ملوك‌الطوایف و دولت آنها منقرض گردید .

دولت ارشاکونیّن

در سنه ۱۴۹ قبـل از میلاد در حالتیکه ارمنیه در تحت نفوذ سلفکیان بود اگر هم از خود ارمنیه سلطانی چند روزی سلطنت میکرد ولی باج‌وخراج را باسم سلفکیان میگرفت‌تاآنکه‌آرشاك اول‌سلطنت یافت وبطریق مداهنه وحصافت عقل رفتار کرد درسنه ۱۴۹ پسراو آرشاك ثانی سلطنت یافت و ممالك ارمن را استرداد نمود برادر خود فاغارشاك را پادشاه کرد بر ارمنیه و رعایا در زمان این دو برادر در راحت وآسایش بودند پس ازاو آرشاك ثالث در سنه ۱۲۷ قبل ازمیلاد پادشاهی یافت وقوانین عدل وداد رابرقرار نمود پس پسرش ارضاشیش‌را درسنه ۱۱۴ جانشین خود قرارداد ودرگذشت ودرزمان این پادشاه ارمنستان وسعت و قدرتی بیحد واندازه بهم رسانید فتوحات بسیاری نصیب این پادشاه گردید شهرهای فارس ضمیمهٔ مملکت او گردید درمدت بیست وپنج سال سلطنت بر روم وفـارس و ارمنیه کرد تا اینکه او را کشتند پسرش (دیکرانوس ثانی) درسنه ۸۹ قبل ازمیلاد سلطنت یافت مانند پدرش کارهای خوب کرد ودرزمانش چند شهر بناشد (نصیبین) را پایتخت خویش قرارداد تا آنکه بعد از ۵۴ سال سلطنت درگذشت و پسرش ارضا فاسط اول درسنه ۳۵ سلطنت یافت ودر زمان این پادشاه ارمن ضعیف گردید بحدّیکه جزیه بدولت رومان میدادند و باج و خراج بدولت ایران درسنه ۳۰ قبل ازمیلاد ارشام پادشاهی یافت ودرزمانش ارمنیه بین‌پادشاه ایران وارمن منقسم گردید وبیست‌وهفت پادشاه ازارمن وبیست ودو والی ازطرف پادشاه ایران در ارمنیه فرمانروا بودند وهریك درحصهٔ خود تاآنکه درزمان خلیفهٔ سوّم عثمان بن عفان لشکر عرب‌برارمنستان تاخت آورده رئیس لشکر سلمان‌بن ربیعه باهلی باسر ولیدبن عقبه ارمنستانرا فتح‌نمود و فرمانفرمایان عجم را ازآنجا بیرون کرد و از یك طرف هم دولت یونان بعض شهرهای آنانرا تصرّف نمود و آنانرا

ذلیل و خوار کردند تاآنکه دولت (باکرادونیین) شروع شد و بواسطهٔ اختلاف مسلمین و یونان و بعض امراء عجم ارامنه باهم متحد شده قاشود اول در سنه ۸۵۹ بعداز میلاد بر تخت سلطنت نشست وهیجده پادشاه ازاین سلسله بر ارمنستان سلطنت کردند .

تازمان غلبهٔ اسکندر برایران هم‌وقت‌ارمنستان درتحت نفوذ وحمایت ایران بود پس ازاسکندر مدتی که ایران ملوك‌الطوایف بود ارمنستان مستقل گردید ولیکن باز درتحت حمایت ایران بودند تا آنکه در زمان غلبهٔ عرب که بکلی مغلوب عرب بودند .

درزمان حجاج‌بن یوسف هم صدمات بسیار برارامنه وارد آمد و بین ذلّت و ترقی و استقلال وتبعیت بود تاآنکه درزمان سلاطین سلجوقیه که سنه ۱۰٤۹ بعداز میلاد باشد طغرل‌بیك ارمنستانرا متصرف گردید ودرزمان ملك شاه سلجوقی شیرازهٔ سلطنت وملیت ارامنه ازهم گسیخت .

دولت روبینیین

درسنهٔ ۱۰۸۰ بعدازمیلاد تشکیل‌سلطنت روبینیین درارمنستان شد روبیین اول درسنه۱۰۸۰ بتخت سلطنت نشست بیست و دو پادشاه ازاین سلسله در ارمنستان پادشاهی کردند پنج نفر هم از لوسینیانیون برارمنیه سلطنت کردند تاآنکه درسنه ۱۳۷۳ بعداز میلاد سلطنت ارامنه از روی زمین منقطع گردید چه دراین تاریخ ازطرف مصریها لشکری به‌ارمن حرکت کرد وازتاراج و نهب وقتل فروگذاری نکردند بلدان ارمن را خراب وسرکشان‌را اسیر کرده بکلی نام سلطنت و دولت ازارمن برداشته شد .

در زمان سلطان محمد فاتح وشاه‌عباس پادشاه ایران بین عثمانی وایران درباب ارمنستان‌نزاعی واقع شد چه سلطان محمد از ارامنه حمایت میکرد وشاه‌عباس دراین واقعه ووقایع دیگر باسلطان‌محمد مخالف بود تاآنکه شاه‌عباس لشکری جراربطرف ارمن سوق نمود وباقی‌ماندهٔ ارمنستانرا محو ونیست کرد ومتجاوز ازپنج هزار نفر ازبزرگان واهل صنعت‌را باسیری آوردو در نزدیکی اصفهان قریهٔ موسوم بجلفا برای‌آنها عطا فرمود بقیةالسیف باطراف عالم پراکنده گردیدند عدهٔ بسیاری بطرف عثمانی فرار کرده ومتحصن بعثمانیها گردیده درقسطنطنیه وبغدان توقف کرده بامر زراعت و فلاحت وتجارت مشغول شده ودرعثمانی ترقی نموده درنظام عثمانی وامور دولتی وارد شده و صاحب درجات ومراتب عالیه گردیده جمعیتی بسیار ازارامنه بطرف روسیه ملتجی شده ودرگرجستان و قریم و بولینا وشهرهای دیگرمنزل گرفته ودر روسیه‌اجتماعات آنها بسیار وترقیات فوق‌العاده برایشان‌حاصل گردید .

آن عدهٔ که بایران‌آمده ودر جلفا مسکن گرفته دراوایل بصنعت وعلوم معروف و کم کم در همهٔ شهرهای ایران متفرق شدند تاآنکه درزمان نادرشاه این جماعت اهمیت‌را بدرجهٔ رسانیده ولیکن بعد ازکشته شدن نادرشاه بواسطهٔ فتنه و اغتشاش ایران صدمه بزرگی بآنها رسید که اکثر آنها فراری شدند .

جماعت کثیری‌هم به نمسا وهندوستان مهاجرت‌نمودند ودر آنجا بمدارج عالیه نایل آمدندبالجمله این طایفه درهر مملکتی نام نیکی بخود جلب نموده وخودرا محبوب اهالی‌آن مملکت نمودند تا آنکه در زمان سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی طرف سوء ظن دولت واقع شده سلطان عبدالحمید حکم به طرد ونفی وقتل‌آنها داد هریك که توانستند خودرا بطرف و گوشهٔ انداخته عدهٔ هم بایران آمدند ازآنجمله در عداد مهاجرین یکی پرنس دادیان بود که نگارنده آنچه را که ازاو شنیده باین رشته وصل میکند .

موسی بیك کرد برادر بحری پاشا حاکم اسکندار پس ازمراجعت از فرانسه کارهای زشت و فضیع ازقبیل قتل ونهب وبی‌ناموسی وغیرها را دربارهٔ ارامنهٔ که در اسکندار متوطن و مشغول زراعت وفلاحت وتجارت بودند هروقت که بعزم شکار سوار میشد هر گاه شکاری هدف گلولهٔ او نمیشد یکی دوتا ازاطفال ارامنه را هدف گلوله مینمود ارامنه عرایض تشکّی وتظلم به آستانهٔ سلطان عبدالحمید عرض وارسال داشته مفید نیفتاد تاآنکه بتوسط قونسولهای خارجه متظلم وشاکی شدند از سدهٔ سنیهٔ خلافت امر باحضار موسی‌بیك صادر گردید که دراسلامبول اورا بتحت محاکمه درآورند و نود و شش نفر شاهد ازمسلمانان وارامنه با او وارد اسلامبول گردیدند حمایت بحری‌پاشا و معاونت اجزاء خلوت پادشاهی و حارسین سلطان امر را مشتبه نمود سلطان عبدالحمید ازپرنس دادیسان که آدم بیغرض و امینی بود ومحل اعتماد سلطان راپورت این امر را خواست پرنس دادیان راپورت را این طور داد که امروز طایفهٔ ارامنه درمملکت عثمانی پراکنده و در زراعت‌وتجارت وخدمت بدولت مشغول برای خاطر یکنفر ظالم اگرچه برادر بحری‌پاشا باشد شایسته نیست جمعی‌را ازمعدلت سلطان مأیوس کرد هرگاه معدلت سلطان موسی بیك را مجازات و کیفر ندهد ارامنه شورش خواهند نمود . . . در این اثنا پرنس‌دادیان برای‌فوت مادرزن خود (کنتس) مسافرت به اطریش نمود درغیاب او امر موسی‌بیك منقلب گردید ظالم خادم بقلم رفت نود و شش نفر شهود را شاهد زور دانستند حکم مجازات دربارهٔ شهود صادر گردید بحری‌پاشا برادر خود موسی بیك را با چهل نفر سوار بطرف کوتاهیه حرکت داد ارامنه از سلطان مأیوس گردیدند تشکیل کمیته‌ها وانجمنهای سری دادند که شورش کنند چند روز بعد از رفتن موسی بیك سفراء خارجه متفقاً رفتند بعمارت سلطنتی و اصرار کردند که باید ثانیاً موسی‌بیك محاکمه شود امر صورت اهمیت را حاصل نمود سابقه اعمال او را قونسولها تصدیق کردند و بسلطان رسانیدند که عدلیه اظهار غرض کرده است بالاخره سلطان عبدالحمید تلگراف کرد که موسی‌بیك را دربحریه مأخوذ وروانه داشتند پس‌ازمحاکمه محکوم شد بنفی‌ابدی که درمکه متوقف و محبوس باشد اگرچه‌شهود بری‌الذمه وارامنه ازسلطان‌راضی شدند لیکن کمیته‌ها ومجامع سری‌برقرار بود وشروع‌ببعض اقدامات که مقدمهٔ شورش بود شد پس‌ازچند روز پرنس دادیان ازاطریش‌مراجعت به اسلامبول کرد بحری پاشا بسلطان عرض کرد که محرك شورش ارامنه پرنس دادیان است و دلیل او همان راپرتی است که ششماه قبل داد که اگر سلطان عدالت نکند ارامنه شورش خواهند نمود .

پرنس دادیان یك روز برحسب عادت که به بابعالی میرفت بقراول خانهٔ حساه‌پاشا مستحفظ و

یلدوز که در آنجا پرنس را خواست پس از قدری مذاکره گفت وزیر نظمیه با شما کار مهمی دارد اول بروید نزد او پرنس دادیان از رفتن بدربار منصرف ورفت نزد وزیر نظمیه پس ازملاقات وزیر نظمیه گفت بحکم سلطان محبوسید زیرا که شورش ارامنه را شما باعث شدید بهرجهت پرنس سه ماه دراطاق وزیرنظمیه محترماً محبوس بودآنچه تقاضای محاکمه کرد کسی گوش بتقاضای او نداد تاآنکه در ماه سوم دستخط سلطان صادر گردید که چون امر باشتباه گذشت لذا باز بیائید سرخدمت ومشغول کار خود باشید پانصد لیره هم بانشان عثمانی باو عطا شد ویکمرتبه هم از درجهٔ که داشت بالا رفت زمانیکه پرنس حضور سلطان رسید و عرض کرد آنچه من نشان دارم از خدمت بوده و هفده سال خدمت کردم صد و پنج سال اجداد من خدمت کردند بدولت عثمانی هیچوقت خیانتی ازما دیده نشده حالا که بدون تحقیق و به صرف سعایت ساعی مرا چندماه حبس کردید من دیگر خدمت نمیکنم واز خدمات نظامی استعفاء میخواهم تا چند روز هم استعفاء او را قبول نکردند جودت پاشا وزیر عدلیه‌و سایرین هرقدر او را نصیحت کردند فایده نکرد بالاخره دوماه در اسلامبول مستعفی بود پس از آن اذن و ارادهٔ سلطانی را حاصل نمود که برود فرنك فلذا باشُبرت گرفته وزیر نظمیه وجمعی ازاعیان از او مشایعت نمود محترماً از اسلامبول حرکت وروانهٔ ایطالیا گردید وهفده ماه در پاریس ولندن‌وسایر جاها سیاحت و گردش کرد چون شاهزاده خانم زن پرنس با زن قوام‌السلطنه خویش بود و مشارالیه در اطریش از طرف ایران سفیر بود فلذا قوام‌السلطنه نریمان خان تکلیف‌آمدن بایرانرا باو نمود پرنس بعزم سیاحت با قوام‌السلطنه درتاریخ ۱۳۰۹ وارد طهران گردید و بناصرالدین شاه پادشاه ایران معرفی شد شاهزاده خانم زوجهٔ پرنس به انیس‌الدوله زن شاه نیز معرفی شد چون مشارالیها دختر کنت سه‌چین ازمعاریف مملکت‌مجارستان وصاحب کمالات صوری ومعنوی وشش زبان‌راتکلم مینمود فلذاطرف شور و دوستی انیس‌الدوله واقع شد خود پرنس دادیان هم بعض اوقات طرف‌شور ناصرالدین شاه واقع گردید که ناصرالدین شاه بعض اوقات پارهٔ تحقیقات ازاو مینمود صدراعظم‌ایران امین‌السلطان نیز تا یك اندازه خوش‌رفتاری مینمود ولیکن ازجهت دوستی پرنس با امین‌الدوله سوء ظنی باوبهم‌رسانید دراین اوقات‌سفیر کبیر عثمانی درطهران خلیدبیك‌گرد بود که ازدوستان بحری‌باشا بود بسلطان عبدالحمید راپورت داد که پرنس دادیان آمده است بایران و طرف اعتماد پادشاه ومشغول است که برای ارامنه امتیازی بگیرد وزراء ناصرالدین شاه خصوص امین‌الدوله باا‌و مراودات مخفی دارند الی آخره سلطان عثمانی که عدهٔ بسیاری از ارامنه به‌اشارهٔ او دریك روز بقتل رسیدند و اکر جلوگیری سفراء خارجه نبود یك نفر ازآنها درمملکت عثمانی زنده نمیماندوآنهمه مقدمات که برای حفظ خود و مملکت خود دیده بود البته ازخواندن این راپورت بخیال افتاد علیهذا اولا از طرف‌سوریا پاشا منشی‌باشی‌سلطان‌یك‌تلگراف به‌پرنس دادیان مخابره شد که سلطان شما را میخواهد البته بیائید اسلامبول پرنس جواب داد که من نوکر نیستم و از نوکری دولت استعفاء دادم کاری با سلطان ندارم ونخواهم آمد ثانیاً ازطرف پدر زن‌پرنس کنت سبی‌جینی تلگرافی مخابره شد که اگر نیائید درحق‌خودتان بد گردید پرنس جواب داد که زمستان وسردی هوا مانع‌است ازمسافرت امتناع

اول و معذرت ثانی مؤید ومصدق راپورت سفیر کبیر خلیدپاشا گردید فلذا تلگرافات متوالیه ازطرف سلطان ووزیر خارجه بسفارت مخابره شدکه او را مانع شوید ونگذارید که بماند قهراً وجبراً اورا از دولت ایران بخواهید وروانه دارید خلیدبیك به‌ناصرالدین شاه اظهار کرد ناصرالدین شاه هروقتی بیك عذری جواب میداد تا آنکه یك روزمیرزا ابوترابخان نظم‌الدوله پرنس را ملاقات نموده باو گفت شاه فرموده است که چندی درسری ظاهر نشوید وازمنزل‌خود بیرون‌نیائید که اجزاء سفارتخانه عثمانی میخواهند تورابگیرند بصدراعظم امین‌السلطان سپرده‌ام که تلگراف کند وکار را اصلاح نمایدبالجمله امین‌السلطان تلگرافاً استفسار نمود که پرنس دادیان مهمان است بر ما نمیتوان بدون جهت او را مأخوذ داشت مگرآنکه جانی ویا مقصر دولت باشد در جواب مخابره نمودند که پرنس نه جانی است و نه مقصر بلکه طرف اعتماد ومحبت سلطان است اما چون مرخصی گرفته و نوکر دولت است فلذا سلطان او را خواسته است ناصرالدین شاه جواب داد چون چنین است و خودش مایل نیست من نمیگذارم جبرا اورا ببرید بازتلگراف شد که تامدت تبعیت او که پنجسال است منقضی نشود کار باورجوع نکنید ریول ومواجبی هم باوندهید ومالیهٔ اوراکه دراسلامبول داشت توقیف کردند و نگذاردند از خانوادهٔ خودش هم کمکی باوبشودزن پرنس پولی دربانك اطریش داشت آنرا هم توقیف کردند امر گذران برپرنس مغشوش شد وشاهزاده خانم گرفتار مرض سختی شد ناصرالدین‌شاه محرمانه یکدفعه بتوسط امین‌الدوله چهارصد تومان ویکدفعه هم بتوسط امین‌السلطان پولی برایش فرستاد انیس‌الدوله هم‌از شاهزاده خانم همراهی کرد وتولوزان طبیب مخصوص شاه را برایش فرستاد تاآنکه بهترشد وپرنس‌در هر ادارهٔ که کارخواست باوندادند وازسفیرعثمانی ملاحظه داشتنددراداره کمپانی امنیه کارخواست ماهی پنج تومان بیشترمواجب نمیدادند لذا پرنس ازلابدی دروکالت دعاوی وارد شد چندکاربزرك‌ازپیش برد وپولی جمع کرد امین‌الدوله پستخانه را باوواگذارد قوانینی دربستخانه برقرار کرد که هنوز باقی است‌لیکن پس‌ازششماه بازسفارت عثمانی‌درمقام بازخواست برآمد لذا پرنس بحکم شاه استعفاء داد. دوروزقبل ازمقتول شدن ناصرالدین‌شاه که روزچهارشنبه بود شاه درقلهك ازاودیدن کرد و درآنجا وعده داد که بعد ازجشن حکم تبعیت او را صادر کند.

درزمان مظفرالدین‌شاه که نصرالسلطنه وزیر گمرك شد پرنس دادیان را مدیر کل گمرکات قرارداد هفت ماه ونیم در گمرك ماند بازعثمانیها عقبه کردندواورا ازکارانداختند پس از گذشتن‌مدتی قلیل پنج سال مدت تبعیت اومنقضی گردید تذکرهٔ تبعیت دولت ایران باوداده شده و اورا آجودان مخصوص ورئیس مستحفظین شخصی شاه قرار دادند دیگر عثمانیها اقدامی رسمی نکردند ولی باطناً درکار بودند (۱).

بواسطهٔ تقرب پرنس‌دادیان بدوپادشاه مقتدرکه یکی‌ناصرالدین شاه ودیگری مظفرالدین‌شاه بود ارامنه در ترقی و در ازدیاد بودند در پستخانه و ادارات دولتی وارد شدند این واقعه یا باعث سوء ظن عثمانیها گردید و یا درباریها بخیال افتادند که باین بهانه بین ملت ودوات نفاقی اندازند و

(۱) حالات پرنس‌دادیان با خدمات اوبایران بعد ازاین ذکرمیشود.

مظفرالدین‌شاه را دربارهٔ علماء متغیر کنند لذا صورت استشهادی دراسلامبول و کردستان درخفاء تمام کردند که مظفرالدین‌شاه محرك‌شده است ارامنه‌را برقتل‌سلطان عبدالحمید ودرهمین اثناء یك کالسکه که درآن بامب بود دراسلامبول نزدیك بمسجد سلطان ترکید ویك نفرجوان ارمنی این‌تدبیرراکرده بود که سلطان را بقتل رساند در این ایام در طهران عباسعلی خان شوکت صورت استفتائی نوشت وازآقای بهبهانی جواب گرفت که صورت سؤال باینمضمون بود :

چیست‌حکم کسیکه محرك شودارامنه را برقتل پادشاه اسلام (صورت‌جواب قریب باین‌مضمون بود) هرکس که محرك شود ارامنه را برقتل‌سلطان‌اسلام اومفسداست وحکم مفسد بنصّ شریفهٔقرآن قتل وصلب ونفی است الخ

استفتاء را آوردند خدمت آقای طباطبائی که ایشان هم چیزی بنویسند جنابش بواقعه مسبوق وکاغذ را دورانداخته متغیرشده وفوراً درمقام علاج برآمده وبتوسط جناب آقا میرزا محسن پیغام داد برای‌آقای بهبهانی که اگراین استفتاء را پس نگیرید پادشاه برما متغیرخواهد شد و زحمات ما بهدر خواهد رفت دیگران جناب اعتمادالاسلام آقا سید علاءالدین داماد دیگرآقای بهبهانی را دیده او را محرك شدند که‌آقای بهبهانی‌را ملاقات کند لیکن جناب‌آقامیرزا محسن کاررا بخوبی انجام داد و آنچه لازم بود بجاآورد وآقای بهبهانی را باآن قوت‌قلب که همه کس میداند ترسانید تاآنکه‌آقای‌بهبهانی بنفس نفیس خود بسفارتخانه عثمانی رفت وبهرقسم بود استفتاء را گرفته پاره کرد و فرمود شما با من دوست ومن باشما دوستم‌این استفتاء یك روزی موجب قتل من میشدوباعث اضرار وفتنه باری خورده کاغذها را برداشت وهمان ساعت‌آمد منزل‌آقای طباطبائی ومژدهٔ معدوم شدن استفتاء را داد این بود واقعهٔ تکفیر .

نگارنده که این بیان را بطریق اختصارباجزاء انجمن گفت فرح و انبساطی فوق‌العاده شامل همگی گردید . دیگرازوقایع تاریخی که این ایام درانجمن مذاکره شد این‌است که باید داعی به‌ایلات فرستاد وسرداران ایران را ازقبیل‌سردارارفع معزالسلطنه وحاج علیقلی‌خان سرداراسعد وامیرمفخم وسایرسرداران بختیاری وسرداران‌قشقائی وایل شاهسوند وغیرها را با خود کنیم و نیزتجارتخانه‌های معتبررا ازقبیل جمشیدیان وجهانیان وغیرهمارا با خود متحد کنیم که درموقع مفید افتد .

دیگرآنکه ازقراریکه مسموع میشود ازطرف روسها بعض اقدامات میشود و بعضی را پول میدهند نمیدانیم مقصود ازاین پولها چه میباشد وروسهابرای چه پول خرج میکنند آقایان علماءاجراء دستخط شاه وعدالتخانه‌را تقاضا میکنند جمعی‌ازدوست‌داران وطن درخیال اصلاح ادارهٔ دولت گروهی درخیال عزل‌عین‌الدوله ونصب امین‌السلطان میباشند اینهاهیچ کدام راجع بروس نمیباشد خرج کردن روس وانگلیس ودلسوزی‌آنها برای ما ازروی چه‌مأخذ است .

جناب ذوالریاستین فرمودپول دادن انگلیس وروس‌را ببعضی منهم شنیده‌ام لیکن معلوم‌نیست واقعیت داشته باشد نگارنده گفت من ازجاهای دیگراطلاعی قطعی ندارم ولیکن بطور قطع و یقین میدانم که درچند شب قبل ازاین هزارتومان ازطرف روسها برای‌آقای طباطبائی برده‌اند وجنابش رد

فرموده است این هزارتومان ازطرف روسها بتوسط ملك ورشید بیك برده شده است آقای طباطبائی فرموده است اگر این پول را میدهند که من برنفع آنها اقدامی کنم این امریست محال و اگر باید برضرر آنها اقدام کرد که هیچ عاقلی پول نمیدهد که درمقام ضرردهنده خرج شود وآنگهی من آنچه پول بخواهم ملت من خواهد داد وازمن مضایقه ندارند پس چگونه من ملت خود را گذارده ازدشمن ملت خود پولی که نمیدانم بچه قصدبمن میدهند قبول کنم بالجمله آقای طباطبائی پول را قبول نکرده و رد فرمودحتی آنکه دروقتی که حاج ملك ورشیدبیك ازمنزل آقا خارج شدندرشیدبیك که ازاشخاص درست وصحیح بود عرض میکند باجداد طاهرینت قسم است که اگر این پول نحس را قبول کرده بودی اول کسیکه بشما بی‌اخلاص میشد وسلب عقیده‌اش میشد من بودم وازاین امتناع و رد من‌نهایت امیدواری را حاصل نمودم .

حالا که معلوم میشود پولی درکارهست خوبست ما مردم را بیدار کنیم و ازاین کارجلوگیری نمائیم . دراین مقام که رشتهٔ تاریخ را به اعتراض چند جمله قطع کردم مناسب بود ازادارهٔ جمشیدیان وجهانیان وشرح حالات بعضی سرداران ایران خصوص سردارارفع وسردار اسعد را نیز ذکر کنم لیکن چون این جمل مشروح ومفصل است خصوص وقایع ارباب‌جمشید که حاوی بعض وقایع تاریخی است ودرجلب اوبانجمن مخفی دوم که در خانهٔ اسدالله‌خان ابوالفتح‌زاده بود و همچنین همراهی ادارهٔ جهانیان در بعض مواقع که مشتمل بر بسیاری از وقایع تاریخی است فلذا دراین مقام از ذکر آنها اغماض و در آخر همین جلد دوّم درطی حالات رجالیه بدرج آنها میپردازیم پس برمیگردیم برشتهٔ تاریخ و گوئیم .

روزجمعه بیست وسوم ربیع‌الثانی ۱۳۲٤ که انجمن در خانهٔ جناب ذوالریاستین تشکیل یافت یکساعت بغروب‌مانده مجدالاسلام رفت منزل دبیرحضورمنشی‌رسائل لدی‌الورود دبیرحضور خطری که متوجه باوبود بطریق کنایه واشاره باورسانید لیکن ازآنجائیکه مجدالاسلام مطمئن بمبادی عالیه بود اهمیت بواقعه نداد نگارنده آمد بخانهٔ خود درساعت هشت ازشب گذشته دربستر راحت خفته بودم که شنیدم درب حیاط را میکوبند پس ازجواب واستفسارمعلوم گردید ازمحل و مکان مجدالاسلام استفسار میکنند بعد ازدقت وتأمل‌معلوم‌شد جمعی سواره وپیاده که متجاوزازصد نفربودنداطراف خانه‌را گرفتند چون ازپیش احتیاط خود را دیده بودم وهرشب درب‌خانه را از پشت قفل مینمودم که احدی نتواند دررا باز کند بااین‌جهت درب‌خانه با نهایت استحکام بود ازآنها اصرارازمن انکار که صدای‌نایب‌هادی خان را که ملقب بخبیردربار بود شنیدم که گفت ما مجدالاسلام را میخواهیم اگر اینجاست بگوئید در جواب گفتم تاعصرباهم‌بودیم اورفت‌بخانهٔ دبیرحضورمن آمدم‌بخانهٔ خوددیگرمرا اطلاعی‌نیست بالاخره خبیردربار که شخص درویش‌مسلکی بود ودراینگونه موارد دستگیری ازفقراء و مراعات مظلومین را مینمود به آدم مجدالاسلام گفت رفقای مجدالاسلام را بما نشان ده وبعدازاندکی توقف روانه شدند .

صبح آنشب معلوم گردید مجدالاسلام را گرفتارودستگیرنمودند چه بعد ازآنکه درخانه فرصت شیرازی وخبیرالممالك وغیره ریختند ومجدالاسلام‌را ندیده اسباب واموال مردم‌را بغارت بردند چنانچه

مرسوم آن زمان بود که نوکر دیوان بهرخانه وارد میشدند اسباب خانه را بغارت میبردند عجب آنکه مأمورین درهرخانه که برای فحص ازمجدالاسلام وارد شدند اسباب خانه را که قابل وممکن‌الحمل بود با خود بردند جزخانه خود مجدالاسلام که جزنوکراورا گرفتندواذیت کردند دیگرچیزی نبردند گویا بیچارگی اهل وعیال مجدالاسلام برآنها مؤثرافتاد .

باری اول طلوع صبح صادق ردّ مجدالاسلام را بخانه حاجی‌عبدالحسین تاجراصفهانی رسانیده ازپشت بام بخانه ریخته درحالت خواب‌مجدالاسلام‌را گرفتارنموده وآنچه ازاسباب‌خانهٔ‌حاجی‌عبدالحسین که ممکن بود بغارت رفت .

مجدالاسلام بنگارنده گفت مرا پیاده‌آوردند تا نزدیك قهوه‌خانه‌ای وآنجا برای حاضر کردن درشکه توقف کردند گفتم قدری‌آب بدهید کسی‌آب نداد درشکه حاضرشد مرا در درشکه نشانیده بخانهٔ نیرالدوله حاکم طهران بردند ازآنجا بخارج دروازه ودرکهریزك دوفرسخی طهران رسانیده ساعت وکیف بغلی وقدری پول که با اوبود ازاوگرفته قبل از گرفتاری مجدالاسلام میرزا حسن آقا مدیررشدیه را هم گرفتارنموده وبکهریزك برده بودند دیگرازمأخوذین میرزاآقا اصفهانی بود او را گرفته بخانه عین‌الدوله برده از آنجا بخانه نیرالدوله واز آنجا به‌کهریزك رسانیده و از قرار تقریر میرزا آقای اصفهانی هزار تومان اسکناس دربغل‌مشارالیه بوده‌آن را هم درخانهٔ نیرالدوله ازبغل او بیرون‌آوردند .

سه نفرازتجاربابیّه را نیزگرفتارنمودند یکی‌آقا محمدجواد اصفهانی ودیگری‌آقامیرزاعلی‌خان اصفهانی ودیگری حاج‌حیدرنجف‌آبادی لکن بعد ازمدتی ازهریك صدوپنجاه‌تومان گرفته و آنها را رها کردند (درزمان صدارت مرحوم مشیرالدوله حاجی حیدرپولش را پس گرفت) بابیّت این سه نفر چون مشهوربود برای اتهام دیگران نیزبهانه ومستمسکی بود پس ازگرفتاری حضرات‌آنها را تبعید بکلات نمودند آقای طباطبائی پیغام داد برای عین‌الدوله که سبب گرفتاری مجدالاسلام چه بود مجدالاسلام ازدوستان حضرت‌والا بود که راپورت واخبارات مارا بشما میداده است‌عین‌الدوله درجواب گفت‌ازقراریکه میگویندمجدالاسلام بابی‌است‌لکن‌اعظام‌الممالك فراشباشی‌عین‌الدوله محرمانه پیغام داد که گرفتاری مجدالاسلام برای نوشتجاتی بوده که بدست آمده والان حاضراست بعلاوه اعلیحضرت شاهنشاه مدتی است که دستخط فرموده‌اند که اورا نفی‌بلد کنند .

درگرفتاری مجدالاسلام وسایرین اقوال مختلف است ولی آنچه که نگارنده تحقیق کرد و از هریك ازآنها شنیده ودیده دراین مقام ذکرمیکنم .

سبب گرفتاری مجدالاسلام

مجدالاسلام ازاشخاص عالم وطالب تجدد درروزنامهٔ ادب خدمات بزرگ کرد روی مردم را بدولت بازنمود فضاحت اعمال درباریان را بگوش مردم رسانید اول مقالهٔ که در روزنامهٔ ادب برضد دولت استبدادیه نوشت مقاله‌ایست که درشمارهٔ صد وشصت در صفحهٔ اول بعنوان مجلس مبعوثان مقالهٔ

درج نمودونیز درهمان روزنامه درصفحهٔ سوم که واقعهٔ ارامنه ومسلمانان قفقاز را مینویسد بعض کنایات وتعریضات را درج نموده ونیزدرشمارهٔ صدوشصت وچهاردرصفحهٔ پنجم درعنوان بقیهٔ تدین‌مایهٔ تمدن احتیاج مردم‌را به‌مجلس مبعوثان وقانون عدالت ومساوات‌رابالصراحة ولزوم‌سلطنت مشروطه راگوشزد مردم مینماید ونیزدرکاریکاتورهایش‌خرابی‌ادارات دولتی وبیحسی‌مردم را بخوبی‌اظهارونشان میدهد .

دیگرآنکه مجدالاسلام بدوستی عین‌الدوله متهم گردید ومردم راگمان این‌بود که مجدالاسلام راپورت ده وخفیه‌نویس عین‌الدوله است وبرای رفع اتهام ازخوددرمجالس علناًازعین‌الدوله بدمیگفت وکراراً بعین‌الدوله خبردادند بدگفتن اورا .

دیگرآنکه درواقعهٔ چوب‌زدن ظفرالسلطنه بحاج میرزامحمد رضاکرمانی مجدالاسلام درتهران درمقام مذاکره برآمد وخاطرعین‌الدوله را مکدّرنمود .

دیگرآنکه مجدالاسلام بستگی خودرا بانجمن مخفی درمجالس اظهار میداشت بحدیکه موجب خیال عین‌الدوله گردید ودستخطی ازپادشاه صادرکرد که مجدالاسلام را تنبیه وتبعید دارد دبیر حضور بمجدالاسلام رسانید فلذا مجدالاسلام یك شال شیروانی ویك قلمدان تقدیم عین‌الدوله نمودوعکس او رادرروزنامهٔ ادب ترسیم ونقش نمود عریضه عرض کرد وهزارتومان پول خانه از عین‌الدوله استدعا کرد عین‌الدوله تقدیمی‌اورا ردّ نمود وپنجاه تومان‌هم‌برحسب‌توسط میرزاآقا اصفهانی باوداد اگرچه پول خانه را نداد اما دیگر درمقام تبعید و سیاست مجدالاسلام برنیامد تا آنکه مجدالاسلام نقل مکان ازخانه بخانهٔ نمود پارهٔ ازکاغذهای باطله که درطاقچهٔ خانه‌اش مانده بود بدست یکی ازکرمانیهاافتاد که درخانهٔ اول اومنزل گرفته بود چندکاغذ خطرناك دربین‌آنها بود بتوسط یکی ازاهل کرمان به اعظام‌الممالك رسید که کاشف ازخیالات مجدالاسلام بود .

دیگرآنکه عین‌الدوله خواست ترسی بآقایان بدهد این بیچاره‌ها را مأخوذ داشت که دیگران عبرت بگیرند

علت دیگرعلت مشترك بودکه دربیان سبب گرفتاری مدیررشدیه خواهدآمد (مجدالاسلام را یك امربزرك کرده است درنزد عقلاء وآن‌این است که درزمان استبدادمجدالاسلام را بکلات‌فرستادند درزمان‌خرابی‌مجلس وبمباردمان مجدالاسلام طرف بغض وعداوت امیربهادرگردید حتی‌آنکه خواستند اورا چوب‌زده نفی‌بلد نمایند درزمان مشروطه هم مجدالاسلام را گرفتار و نفی‌بلد نمودند با آنکه دشمنانش بمجالست ومخالطت ومراودت بااو افتخار مینمودند چنانکه درموقع خواهد آمد انشاءالله) .

سبب گرفتاری میرزاآقا اصفهانی

میرزاآقا اصفهانی ازتجاراصفهان بودکه چندسال دراسلامبول بعنوان تجارت زیست کرد در سفرآخرمظفرالدین‌شاه بفرنگستان بعنوان ملاقات درباربها بفرنگستان مسافرت نمود ازمعاشرت با رجال دربار هم‌ضعف‌آنانرا دانست وهم دید خلاف ونفاق‌آنانرا فقط ازبین‌آنها ناصرالملك راپسندید

ولیکن مقصودرا دردوستی با عین‌الدوله یافت باین‌جهت عازم بمسافرت ایران گردید در سیزدهم ماه رجب ۱۳۲۳ وارد طهران شد وحرفهای تازه درمجالس میگفت وازوطن مدافعه مینمود ودوستی خود را باعین‌الدوله تکمیل مینمودتااینکه عین‌الدوله دانست که پارهٔ مقالات حبل‌المتین ازقبیل مدافعه وطن وغیره ازترشحات قلم مشارالیه است فلذا ازمیرزاآقا خواهش نمود که قانونی از برای دولت ایران بنویسد مشارالیه قانونی نوشت ودرخیال بود که عین‌الدوله را وادار نماید باینکه دولت را مقننه نماید کتابچهٔ قانون را داد بعین‌الدوله اوهم داد بممتازالدوله که آنرا بخواند واگر کسری دارد بآن‌ضمیمه نماید ممتازالدوله پس ازخواندن کتابچه بمیرزاآقا گفت خیلی تند رفتید این مرد بخیال خواهد افتاد وسوء ظن از تو حاصل خواهد نمود بهرجهت عین‌الدوله از کتابچه قانون سخت متوحش گردید نسخهٔ اول آن کتابچه درنزد نگارنده موجود است وعماًقریب خواهدآمد .

دیگرآنکه میرزا آقا درمجالس مردم را بیداروآنان را بحقوق خودآگاه میکرد دیگرآنکه باعلماء وآقازاده‌ها مراوده مینمود وآنانرا محرك بود .

دیگرآنکه تأسیس کتابخانهٔ ملی را باعث شد و درواقع اول مؤسس آن کتابخانه میرزا آقا گردیدآقا سید نصرالله که از سادات اخوی بود با نصرةالسلطان و ملك‌المتکلمین و جمعی دیگر از دانشمندان را باخود متحد نمود وپول معتدٌبه داد وهم جمع نمود تاصورةً کتابخانه ملی را دایرنمود این کتابخانه محل‌اجتماع دانشمندان و وطن دوستان وتجددخواهان بود چنانچه درموقع خواهدآمد .

علت دیگرعلت مشتر که بود که درواقعه مدیررشدیه خواهدآمد(پس ازخرابی‌مجلس الی کنون که وقت تنقید وطبع این تاریخ است پارهٔ امور از میرزا آقا صادرشد که موجب سوء ظن ملت واقع شد وهمه وقت یك عده جماعت با اوطرف بودند که درموقع خواهدآمد) عجالةً که وقت رفتن اوست بطرف کلات مبغوض دولت ومحبوب درنزد ملت است .

سبب گرفتاری مدیر رشدیه

میرزا حسن‌آقا مدیر رشدیه ازاشخاص باحرارت ودرست‌کار در زمان امین‌الدوله صدر اعظم ایران پس ازآنکه‌مدتی درتبریز درتأسیس‌مدارس ومکاتب زحمات کشیده بطهران آمد وتأسیس‌مدرسهٔ رشدیه را نمود درواقع مؤسس مکاتب بوضع جدیداین شخص است دراوایل ورودش مقدسین وبعض ازمردم اورا مثل‌یکنفرکافر نجس‌العین میدانستند چه که الف و باء را تغییر داد فتحه را که تاآنوقت زبر میگفتند صدای بالا نام نهاد ضمّه را که تا آنوقت پیش مینامیدند صدای وسط میگفت کسره را که تاآنوقت زیر میخواندند صدای پائین میخواند وهمچنین خط عمودی وخط افقی یاد اطفال داد و کذا در مکتب خانه‌ها که در سرگذرها و بازارها پسران ودختران باهم می‌نشستند چه‌ضرر داشت که باید درمدرسه بیایند دیگر آنکه چوب وفلکه درمدرسه نیست اطفال خودسر بار میآیند شیخ سعدی

صد سال قبل گفته است :

استاد معلم که شود کم آزار　　　خرسك بازند طفلان در بازار

فریاد مقدسین در مجالس بلند شد که آخرالزمان نزدیك شده است که جماعتی بابی و لامذهب میخواهند الف و باء ما را تغییر دهند قرآن را ازدست اطفال بگیرند و کتاب بآنها یاد بدهند دیگر آنکه اطفال را زبان خارجه تعلیم داده است که بآنها گفته‌است شمار لفظی وشمار خطی واین‌صورت را یاد اطفال داد ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ مجملاً رساله هم از بعض علماء تألیف شد در ردّ مدارس و تکفیر اولیاء مدارس لیکن پس ازدخول آقای طباطبائی وتأسیس مدرسهٔ اسلام مردم کم کم دانستند که این مدارس عبارت ازهمان مکاتب‌است واین ارقام‌حساب است نه زبان خارجه وتغییری‌هم درالف وباء داده نشد همان الف وباء قدیم است منتها قدری مشکل‌تر ازآن حاج میرزا حسن آقاهم دانست که این مردم قابل نیستندخورده خورده ازحرارت افتاد وبرای‌ترویج مقصود خود روزنامه ایجاد کرد موسوم بروزنامهٔ مکتب خواست که در روزنامه مردم را بیدار کند وبترویج معارف بکوشد لیکن وزیر علوم و وزیر انطباعات از روزنامهٔ او و سایر جراید جلوگیری کردند در این اثناء که متهم بود در نزد عین‌الدوله که این شخص را اگر بحال خود گذارد علاوه براینکه الف و باء را تغییر خواهد داد و روزنامه‌نویس‌هم شده‌است گناه روزنامه نویسی کمتر از گناه مدرسه تأسیس کردن‌نیست وگاه گاهی هم بکتابخانهٔ ملی میرود که اینهم گناهی است که عفو ندارد بعض اوقات‌هم درخانه ومدرسه بعضی‌رادور خود جمع میکند خبر دادند بعین‌الدوله که میرزا حسن مدیر رشدیه را دیدند که شبنامه منتشرمینموده است باز راپورت رسید که عصر سه‌شنبهٔ ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ هجری درمنزل مدیر رشدیه‌انجمنی تشکیل یافته است که اجزاء آن ازاین قرار است مجدالاسلام کرمانی - ناظم‌الاسلام کرمانی - میرزا آقا اصفهانی وصدای مدیر رشدیه بلند بود که چرا باید (سانسور) برای جراید قرار دهند چرا باید روزنامهٔ علمی بنظر وزیر انطباعات برسد ونیز راپرتی دیگر رسید بعین‌الدوله که مدیر رشدیه عصر چهارشنبه ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ درخانهٔ آقای طباطبائی مذکور داشته است که مواجب خود را تقدیم‌دولت کردم وبعین‌الدوله گفتم‌مواجب وحقوق بگیرازدولت‌برسه قسم است اول نظام ومستخدمین در ادارات دولتی - دوم عجزه وفقراء - سوم مفت‌خورها . حقوق دوقسم اول را بدهید ولی‌قسم سوم را چند سالی ندهید ودرعوض قرض دولت را بدهید واس مالیه را هم اصلاح کنید و من اول مواجب خود را تقدیم میکنم فرمان مواجب‌را دادم بعین‌الدواه عین‌الدوله پس داد وگفت من متشکر شدم‌از انسانیت وشاه‌پرستی تو باوگفتم من این مواجب را بتو ندادم که تومتشکر شوی وبمن ردّ کنی من تقدیم دولت کردم این ردّ خیانتی است بنوع عین‌الدوله فرمانرا قبول کرد بس از ده روز خبر شدم مواجب مرا دربارهٔ سه‌نفر ازبستگان خود برقرار کرده است این است که امر دولت اصلاح نخواهد شد تااینگونه اشخاص جاهل بی‌علم دراین مسندها باشند حال ما ها این قسم خواهد بود راپرت این دو مجلس عین‌الدوله را ترسانید وسه‌نفری که درآن مجلس بودند که مجدالاسلام و میرزا آقا و مدیر رشدیه است گرفتار شدند نگارنده را بواسطهٔ بستگی بآقای طباطبائی متعرض نشدند این بود علل

گرفتاری این سه‌نفر ولی نگارنده عمداً قریب نوشتجات این سه‌نفر را که دست‌آورده‌ام درج در این تاریخ میدارم که حالات آنانرا نیز کاشف خواهد بود .

صبح شنبهٔ (٢٤) ربیع‌الثانی ١٣٢٤ از جهت تبعید حضرات ترس وواهمه افتاد دربین مردم احدی درخیال توسط واستخلاص آنها برنیامدچندروز بعدازآن طلاب درخانهٔ آقای طباطبائی اجتماع نموده ادیب‌المجاهدین کرمانی فریاد برآورد که امروز مجدالاسلام ومیرزاآقا ومدیررشدیه را گرفتند وتبعید کردند جواب شما آقایان‌را دادند که بابی بودند فردا خودتانرا گرفته و تبعید میکنند وبهمین اسم و اتهام متهم خواهید شد اگر برای وقایهٔ خودتان هم باشد ساکت نباشید لکن فریاد های ادیب‌المجاهدین (١) مفید نیفتاد بلکه این هیاهوی ادیب‌المجاهدین بصورت یك گلوله شد که بعد ها او را مجروح و نزدیك بود مقتول نماید .

در همین ایام بیچاره صحافباشی عریضهٔ بشاه عرض کرد و محبوس گردید که مجمل آن از این قرار است :

صحافباشی پولی از ارباب جمشید گرفته وخانهٔ عیالش را بعنوان رهن یا بیع شرط دادبارباب جمشید مدت منقضی شد ارباب جمشید درمقام تصرف خانه برآمد صحافباشی عریضه حضور شاه عرض کرد که ارباب جمشید طلبی ازمن دارد ومیخواهدخانهٔ سی‌هزار تومانی عیال مرا درعوض چهارده‌هزار تومان ببرد مستدعی است که دستخط مبارك را صادر فرمایند که مهلتی بمن بدهد تابمرور طلب اورا بپردازم حکم جوابیه ودستخط این بود :

جناب اشرف اتابك اعظم ـ صحافباشی را زنجیر کنید تا طلب ارباب جمشید را بپردازد فلذا صحافباشی را گرفته حبس نمودند پس از توسط آقایان علماء او را از زندان خارج نموده درخانهٔ شریف‌الدوله که رئیس محاکمات خارجه بود محترماً حبس نمودند گاه گاهی بندهٔ نگارنده و جناب آقا میرزا محمد صادق پسرآقای طباطبائی دیدن او میرفتیم یك شب که‌آنجا بودیم مستحفظین و نوکر ها مشغول کار های شخصی خودشان بودند باو گفتیم اگر میل دارید شما را فرار داده ببریم خانهٔ آقای طباطبائی اجزاء انجمن مخفی‌هم‌همه‌گونه با شماهمراهی دارند درجواب گفت من مال کسی رانخورده‌ام خانهٔ سی‌هزارتومانی مرا میخواهند درمقابل دوازده هزار تومان ببرند دو هزارتومان دستی هم بمن میدهند بگذارید مردم این‌ظلمهارا به‌بینند بلکه بیدارشوندتا کنون کسی‌ندیده است که عارض‌ومتظلم را حبس وزنجیر کنند فقها درتعریف مدعی مینویسند المدعی من‌لو تَرَكَ تُرِكَ یعنی مدعی کسی‌است که اگر ترك‌دعوی کند واگذارده‌میشود من‌مدعی وعارضم حالامحبوس وزنجیری شده‌ام هرقدر ازاین ظلمها بیشترشود ملت زودتربیدار میشود قدر عین‌الدوله را بدانید که این فشارها را می‌آورد هرچه فشار بیشتر باشد ملت زودتر بخود خواهد آمد باری صحافباشی در خانهٔ شریف‌الدوله ماند تا آنکه خانهٔ خود را واگذارنمود وازایران خارج شد .

(١) شرح حالات ادیب‌المجاهدین بعد ازاین مشروحاً خواهد آمد انشاء الله .

روزدوشنبهٔ نهم جمادی‌الاولی تلگراف مجدالاسلام از کلات آمد چند روزبعدهم کاغذهای آنها رسید که نگارنده بعض از آن مکاتیب را که کاشف از حالات محبوسین است در این تاریخ خود درج مینماید که خوانندگان تاریخ وضع محبوسین وسلوك دولتیان را ازاین مکاتیب استنباط نمایند .

مکتوب مجدالاسلام بعنوان آقای طباطبائی

از کلات

محضر مبارك حضرت مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای آقامیرزا سید محمد روحنافداه ـ شرح حال این بندهٔ شکسته‌بال بنحو اجمال آنکه بعد ازآنکه برحسب فرمایش شاهزادهٔ نیرالدوله حاکم طهران جمعی فراش اوباش بسرم ریختند و از رختخوابم کشیدند و بمنزل ایشان بردند بدون سؤال‌وجواب وملاقات‌درشکه حاضر باجمعی سوارهٔ کشیکخانه بکهریزك(۱) آوردند درآنجا جناب آقا میرزا آقا هم ملحق شد حاج میرزا حسن هم ازصبح حاضر بود عصری ازآنجا بخاتون‌آباد آوردندشب را ماندیم وصبح بطرف خراسان حرکت کردیم حالا صدماتیکه دربین راه وارد شده‌است لایق‌مذاکره نیست روزهشتم که شنبهٔ غرهٔ جمادی‌الاولی‌باشد واردخراسان شدیم سه روز در مشهد بودیم ترتیب پذیرائی جناب حاج آصف الدوله بماند برای هنگام شرفیابی بعد از آن ما را بکلات آورده اند شرح آنچه درعرض راه دیده‌ایم مناسبت بااین مختصرعریضه ندارد اجمالاً چهل منزل راه را درسیزده روز طی کردیم والله سیزده ساعت خواب نکردیم اما حالت حالیه طوریست که بطورحتم میدانیم که اگرتا یکماه دیگر اینجا باشیم خواهیم مرد زیراکه هوای کلات بقدری گرم است که روز ها مثل ماهی که ازآب دورافتاده باشد ازاین‌طرف بآن طرف هلهله کنان میرویم ودیوانه‌وارمیدویم شبها هم بواسطهٔ زراعت شالی آن‌قدرپشه‌دارد که‌امکان ندارد بشود خوابید اهالی اینجا تماماً بالای بامهای بلند در وسط پشه‌بند میخوابند ولی ما که جائی غیر از محبس نداریم پشه بند هم نداریم بعلاوه قلعهٔ کلات مار های غریب دارد کمتر از روزیست یکی دوتا کشته نشود اغلب روزها تب ولرزهم بدیدن ما خواهدآمد اما دوا وغذا چه عرض کنم بلی چیزی که هست حاکم اینجا شخص مسلمانی است والله اگراوفی‌الجمله ملاحظه نمیکردحالا دیگرهزارمرتبه مرده بودیم لباس ماهمان لباسی است که ازطهران داشتیم هرقدر که قابل نبوده ویغما نشده باقی است در کلات هم یکذرع کرباس پیدا نمیشود ماهم که یك دینار پول نداریم

---

(۱) کهریزك مزرعه‌ایست دردوفرسخی طهران ودرآنجا کارخانه قندسازی را دایر کردند .

هم درطهران تلگراف کردیم و جزئی وجهی خواستیم جواب نداد باتمام اینمطالب‌جگرم برای غربت اهل خانه کباب است زیرا که بنده درطهران کسی را ندارم که پرستار عیالم باشد یك زن علویهٔ غریبهٔ حامله در شهری مثل طهران با پنج نفرصغیرمعلوم است چه خواهد گذرانید از تمام اطلاعات دراینجا محروم مانده‌ام پست دراینجا نیست تلگراف هست ولی‌ما پول نداریم که تلگراف نمائیم مجملاً خداوند قهارمنتقم میداند که بر من بیگناه چه صدمات‌واردآورده‌اند بذات پاك خداوند ازهیئت‌آدمیت خارج شده‌ایم یکماه است حمام ندیده‌ایم ووو اگرحالات را شرح بدهم اسباب کسر قلب مبارکت میشود و چون میدانم حضرت حجةالاسلام فراموش نفرموده‌اید و اگرپیشرفت داشته باشد در استخلاص بیگناه بیچارهٔ آواره اقدام بلکه اهتمام خواهند فرمودلهذا استدعائی‌ندارم مگرآنکه گاه‌گاهی بفرستید در بنده منزل از مخدرهٔ علویه و اطفالم دلجوئی نمائید و او را امیدوار کنید وسلامتی آنها را هم تلگرافاً به‌بنده اطلاع فرمائید که خیالم آسوده باشد وصیت‌نامهٔ هم شروع کرده‌ام امید است اجل مهلت بدهدتمام نموده بحضورمبارك بفرستم شاید بآسودگی بمیرم با دست بسته و قدم شکسته وتن تبداروهوای‌آتشبار ومراقبت مستحفظین بهترازاین نمیتوانم جسارت کنم خداوند سایه‌ات‌رابراهالی مستدام فرماید ومقاصد قلبیهٔ‌حضرتت رادراصلاح مملکت وترقیهٔ حال مسلمانان برآورد (فدائیت مجدالاسلام)

مکتوب میرزا آقا اصفهانی به آقای طباطبائی

حضور مبارك امام المجاهدین حجةالاسلام والمسلمین ملجاء الفقراء والمساکین آقای آقا میرزا سید محمد دامت برکاته ـ اُفوّض امری الی الله ـ عرفاً باید هنگام حرکت خداحافظی کرده باشم‌ولی‌چون حرکت بلااراده بود موفق نشدم لذا این عریضه را درمقام شکروعذرمینویسم اما عذر از عدم شرفیابی هنگام حرکت درکف شیر نر یا روباه ماده هر کدام را که تصورفرمائید .

ترتیب حرکت صبح شنبهٔ بیست وچهارم شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ اتابك (عین‌الدوله) احضارم فرمودبعدازاحضارامربملاقات نیرالدوله‌وآمدن وزیردربار(امیربهادر) با درشکه بکهریزك وازآنجا بطرف خراسان روز هشتم وارد خراسان وبعد ازسه روزتوقف عازم کلات وامروزنهم است که وارد کلات شده‌ایم درمنزل حکمران کلات که محمد ابراهیم‌خان ازخوانین

پاز کی برادرجلیل‌الملك بیگلربیگی خراسان مهمان هستم هوای کلات با مزاج ما سازی ندارد من که نمیدانم چراآمده‌ام از مجدالاسلام هم هر چه سؤال میکنم میگوید نمیدانم .

بملازمان سلطان که رساند این دعا را
که بجرم عشقبازی ز چه میکشند ما را

اما شکر این است که بعضی ازدوستان همچوتصور کرده بودند که این مرد ازمن دلخوشی دارد و من با او هم‌عقیده هستم ولی هرچه تصور میکنم جزآنکه دستورالعملی از من خواست در ۲٤ شهرصفرفرستادم که اساس یك سلطنت مشروع قانونی‌بود ازآن تاریخ ببعد ازمن دل‌سردشده بود بهمه حال گذشته است بهمین‌قدر گذشته ازاینکه بقدرسي هزارتومـان ضرراین حرکت را دارم ازروزحرکت الی حال از وضع خانه و زندگی خودم هم اطلاع ندارم اگربخواهم ازحضورمبارك خواهش کنم که بفکر محبوسین هم باشید لزوم مایلزم است همین قدر خیلی از خودتان محافظت فرمائید کم کم‌خبث‌فطرت وسریرت اینمرد(عین‌الدوله) ظاهرمیشودخداوند امورات را برخیر وصلاح امّت جریان دهد از شرح مفصل معذورم بهمین قدرخیلی درخصوص خانهٔ مجدالاسلام باید سفارشی بحضورمبارك کنم که مقررفرمائید ناظم‌الاسلام ازاینجهت‌آسوده‌اش کند توفیق بیشرفت مقاصد شما را ازخداوند خواهانم . (اقل اصفهانی)

مکتوب مجدالاسلام بنگارندهٔ تاریخ بیداری

در کلاتم خم ابروی تو دریاد آمد　　حالتی رفت که افلاك بفریاد آمد
ازمن‌اکنون طمع صبرودل وهوش مدار　　کان تحمل که تودیدی همه برباد آمد

شرح‌حال ما بسیاررقت‌انگیزوقصهٔ پرغصهٔ ما خیلی ملالت خیز است نماند صدمهٔ که نخوردیم وباقی‌نیست ازما مگر یك‌جسم بسیارنحیف وقوائی خیلی ضعیف اجمالاً مسافرت ازطهران تاخراسان را درهفت روز پیمودیم اما بچه حالت یا بچه جلالت سر وپای برهنه مسلوب‌العمامة والرداء در این هوای گرم روزها ازشدت گرما مثل ماهی که از آب بیرون افتاده بـاشد دراضطراب وشبها ازشدت سرما مثل مرغ سر کنده درالتهاب‌بودیم‌غذای ما نان خشك ودوای ما . . . . غلامان کشیکخانه در هیچ‌جا چاپارخانه ما را اجازت خواب بلکه توقف وآرام ندادند وهرجا که رسیدیم فورا اسب عوض کردند وما را درقعر درشکه انداختند وبسرعت برق وباد تاختند تا

بمنزل دیگر آنقدررنج دیدیم وبیخوابی کشیدیم که مکرراز غلبهٔ خواب از درشگه بزمین خوردیم وخیلی غریب است که در زیر چرخ درشگه خورد. نشدیم ازطهران رئیس سوارها که سالار نصرت باشد بسرهنك نوشته بود ما را زنجیر کند وکُند بپای ما بگذارد اما خوش فطرتی سرهنك اجازه نداد ومیدانست ما خود افتادگان مسکینیم وپای فرارنداریم .

سوارهای مستحفظ ما در گاری بآسودگی میخوابیدند امّا برای ماها ممکن نمیشد که نیم‌ساعت درزمین غیرمتحرك بخوابیم درچند محل مردم دهات میخواستند ما را مستخلص نمایند خودمان مانع شدیم وخودرا بقضا و قدرسبردیم وگمان داشتیم درورود بارض‌اقدس فرج ما قریب باشد و امیدوار بودیم که آصف‌الدوله‌با آنهمه دیانت ازماکاملاً پذیرائی مینماید ولی بدبختانه چون بخلق. امیدوارواز رحمت خداوند فراموش کردیم درخراسان ازهمه‌جا برما سخت‌ترونا گوار گذشت وبقدری از مهمانداری آصف‌الدوله سختی کشیدیم که بصدمات بین‌راه راضی شدیم عمارتی را که برای‌پذیرائی ما معین کردند همان انبار دولتی یا محبس حکومتی بود که زیاده از هشتاد نفرمردمان بدبخت اجل بر گشته درآنجا محبوس وازتمام لوازم زندگانی مأیوس بودند سیمای آنهامثل خودمان از گرما وسرمای زندان ابداشباهت بسیمای انسان نداشت ازگرسنگی رنك از روی‌آنها بریده بود و با این ضعف وناتوانی درزیر زنجیر بسیارسنگین وکُند های خیلی گران خسته و نالان بودند مستحفظین محبس هم کاهی توجهی بآنها میکردند و با آهن تفنیده ابدان ناتوان آن بیچارگانرا رنجه وکاهی هم با اسبابهای دیگر آنها را شکنجه میکردند سبحان‌الله حگونه میتوان تصور کرد فردی از افراد بنی‌آدم این‌طورسنگین دل‌وبی‌رحم باشد که بابرادران وطنی‌خودش این‌طورسلوك کنند هنوز ناله‌های جانگدازمحبوسین‌درگوش من‌صدا میکند وهروقت متذکر میشوم مثل دیوانگان فریاد میزنم و بطرف مرك میروم خدا کواه است من ازروزیکه این محبس را دیده‌ام از زندکانی خود سیر شدم کلات بهشت من شده است و مرك آرروی من است و حالا می‌فهمم جه لذتی داشته‌اند کسانیکه در فرانسه برای تحصیل آزادی ملت و تبدیل اساس‌ظلم واستبداد بمشروطیت شدن دولت جان داده‌اند وبسردار‌رفته‌اند یا قطعه قطعه شده‌اندومعلوم میشودآنهاهم نظیرهمین اوضاع بسیارناگوار را دیده‌اند ومرارت حبس وشکنجه‌راچشیده‌اند ودانسته‌اند بااستقلال (۱) دولت ممکن نیست افراد بنی‌آدم روی‌آسایش به‌بینند وساعتی‌فارغ‌بنشیند

---

(۱) گویا مراد ازاستقلال استبداد بوده است ویااین لفظ سهواً ازقلم‌مجدالاسلام بروی کاغذ آمده است

آخر برادرعزیزم فکر کن برای‌چه نصف‌شب بخانهٔ من ریختند وبچه دلیل، اطفال صغیرونوکرهای فقیرمرا آنقدراذیت کردند وبکدام سند چندین‌خانهٔ مرا شبانه غارت کردند وخواب وآسایش را برجماعتی حرام نمودند فرضاً من مقصرو گناهکاربودم چرا جمعی را بآتش من‌سوزانیدند ودر کدام‌محکمهٔ عدلیه مرا محاکمه نمودند واز کدام قاضی بر لزوم تبعید من حکم صادر شدخوب برفرض که بزعم آنهامن گناهکار بوده‌ام آیا خانوادهٔ من‌چه گناهی داشته‌اند اجزاء ونوکرمرا چرا اذیت کردند اموال مرا چرا بردند عبا وعمامه وساعت و وجه نقد و اسناد مرا چرا بردند بدوستان من چرا صدمه زدند ازهمه گذشته چرا مدت حبس مارا معین نکردند وبچه دلیل سوارهای مستحفظ ما را دربین راه این همه اذیت کردند و هزارهزار چراچرا که. ماحصل همه این‌است که تاامنیت تامّه نباشد انسان‌نمیتواند اساس‌آسایش‌خود را فراهم کند ودردولت مستبدهٔ ظالمه ممکن‌نیست برای احدی امنیت تامّه حاصل‌شود وهمیشه مثل‌عین‌الدوله ونیرالدوله وآصف‌الدوله پیداخواهد شد که‌برای‌یك ساعت راحت‌خیالی‌خودشان عمرچندین‌خانواده را گرفتارزحمت کنند پس باید فکری کرد که اساس را صحیح نمود من الان از صمیم‌قلب شکرمیکنم که در راه تحصیل نعمت حریّت گرفتار اینهمه زحمت و مبتلای، خسارت شدم ودشمنی باکسی ندارم و تعدی بحقوق احدی ننموده‌ام و در این‌محبس تنك کلات باکمال نا امیدی بسرمیبرم وهر روز انتظارحکم قتل خود را دارم از اهل وعیال وادارهٔ خودم بهیچوجه خبر ندارم و این اول کاغذیست که ازمحبس کلات بشما مینویسم ولی ابداً راضی نیستم جنابعالی و سایر اعضاء انجمن فقط در فکر استخلاص من باشید و ابداً نباید قوای خودتانرا دراین امور جزئیه صرف نمائید بلکه صریحاً عرض میکنم کاری بکنید اساس را درست کنید اگراساس درست شد هزارمحبوس بدبخت‌مثل من ازمحبسهای تنك وتاریك آزاد میشوند واین گونه محبسها موقوف‌میشود والا ازاینکه مرا مرخص ورفقایم را مستخلص نمایند چه نتیجه عایدملت ومملکت میشود بعلاوه من‌ورفقایم‌امروزبواسطهٔ حسن فطرت وعالم‌اسلامیت آقای محمد ابراهیم‌خان حاکم کلات در نهایت خوبی میگذرانیم و چندان زحمتی‌نداریم ودوسال‌هم بهمین وضع‌میتوانیم عمربگذرانیم برای کسان‌هم آنقدرها نقلی ندارد هرقسم باشد میگذرد ولی حالا که دست زده‌ایم باید انجام‌بدهیم وناکام نمانیم اگردرخاطرداشته باشید درمجلس آخر که درمنزل ذوالریاستین مهمان بودیم یعنی‌روزجمعهٔ بیست‌ودوم شهرربیع‌الثانی ۱۳۲٤ که همانشب بنده گرفتارشدم ودرحضورتمام رفقای حاضرصریحاً گفتم برای،

شخص من خطریست نزدیك وازشما ها ابداً توقع حمایت ندارم اما استدعا دارم رشتهٔ مطلب را که سه چهارسال است دنبال کرده‌ایم از دست ندهید امروزهم همین کلمه را عرض میکنم ومیگذرم شخص آقای آقا میرزا سید محمد را همه وقت درمدّ نظرداشته باشید بلکه چند نفر از اجزاء انجمن را برای محافظت وجوداوبگماریدچرا که تمام امیدواری آزادی‌طلبان بوجود اوست اگر خدای نخواسته بر او صدمهٔ وارد شود تمام رشته‌های ما گُچله خواهد شد .

درباب اهل‌خانهٔ ماچندان فکر مکنید عیال‌من‌یکی‌از زن‌های‌مجرّب روزگاراست تاکنون چهارده‌سال است که درخانهٔ من است وسه‌سال با هم نبوده‌ایم وسه مرتبه تبعید مرا دیده است و از این حرفها وحشت نخواهد کرد همین‌قدرکاری بکنید که ازحیث مخارج برآنها بد نگذرد وراه‌معاش آنها این است که آنچه کتاب واسباب دارم تدریجاً بفروشند و مخارج کنند ولی تا جنابعالی شخصاً توجه نفرمائید فروش کتاب واسباب انجام نخواهد گرفت و کتابهای بسیارخوب اعلی دارم اما تا اهل خبره فروشنده نباشد بقیمت مناسب فروخته نخواهدشد از کرمان‌هم پول برای‌آنها خواهدرسید وانشاءالله گرسنه نخواهند ماند خود علویه هم مقداری اسباب وآلات زنانه دارد اگرمحتاج باشند بفروشند اگربنده زنده ماندم نقلی نداردممکن‌است بازهم برایش بخرم واگرمردم . . . . نورچشمی میرزا محمد را در مدرسه ببرید نگذارید فاسد شود . هرچند خیلی زحمت دادم وخسته شدم اما در آخرعریضه بازجسارت میکنم که از مسلك معهود خارج نشوید و مبادا بترسید که اگرترسیدید تمام زحمات ما باطل‌خواهد شد رفقا سلام میرسانند راستی اینهم ازخوشبختی من است که دراین محبس تنهانیستم ودونفررفیق دارم مخصوصاً آقا میرزاآقا همزبان دانشمندیست ونصف زحمت حبس مارا موانست ومجالست رفقا تخفیف میدهد ـ از اوضاع طهران ابداً خبر ندارم استدعا میکنم همه هفته به‌آدرس ذیل بنویسید :

(خاکستر) توسط میرزا هدایت‌الله خان رئیس پست و گمرك در کلات نادری کبود گنبد بفلانی برسد . از طرف من تمام اعضاء انجمن مقدس را سلام برسانید وبهمه بگوئید

(سر که نه اندر ره ملت بود بار گرانی است کشیدن بدوش)

کاری بکنید که این یکمشت ملت فلك زده را از چنگال ظلم عین‌الدولهٔ نوعی‌مستخلص کنید والا نفی‌عین‌الدولهٔ شخصی چندان‌فایده ندارد دیگری بجایش می‌نشیند بدتر وظالم‌تر . (زیاده قربانت احمد کرمانی)

اینکه مکاتیب محبوسین را دراین تاریخ درج میکنم برای این‌است که خواننده بداند با این همه ظلم وستم وخواری وذلت که دیده‌اندچگونه میشود دشمن مشروطه وحریّت‌باشندوحال آنکه اگر دولت ایران مشروطه‌نشده بود حضرات در کلات‌مرده بودند باری پس ازآمدن مجدالاسلام بطهران که نگارندهٔ تاریخ بیداری را بطریق اختصار در روزنامهٔ کوکب دری درج و نشر میداد مکتوبی بنگارنده نوشت وخواهش نمود که‌ضمیمهٔ تاریخ‌نمایم چون در کوکب درّی درج شد لذا دراین‌تاریخ ملحق شد وصورت آن ازاین قرار است :

خدمت ذیشرافت جناب . . . . آقای ناظم الاسلام دامت افاضاته

عرض مینماید در شمارهٔ یازدهم از سال چهارم جریدهٔ شریفهٔ (کوکب درّی) درضمن تاریخ بیداری بمناسبت مقام شرح گرفتاری و مسافرت و حبس و تبعید این بنده بکلات مرقوم شده بود و مشتمل بر بعضی مطالب مهمه بود برای آنکه تاریخ جنابعالی ناقص نماند بعضی توضیحات را که جنابعالی ازقلم انداخته‌اید یامسبوق نبوده‌اید بعرض‌میرسانم واستدعا دارم در ضمن همان تاریخ مرقوم بفرمائید .

اولا ـ در خصوص دوستی بنده با عین الدوله‌اشاره فرموده‌اید که مبنی بر مصلحت بوده ولی تعیین آن مصلحت را نفرموده‌اید وحال آنکه خودتسان خوب مستحضر هستید با عین‌الدوله ارتباط و آشنائی و مراوده نداشته‌ام وهرگزبااومکالمه ومحاوره‌نکرده‌ام ولی باجناب دبیر حضوردوستی داشتم وگاهی خدمتشان میرسیدم وایشانهم ازحسن فطرت و کرم اخلاق در بعض مقاصد مساعدت داشتند چنانکه در موقع طرد و تبعید جناب آقا سیدجمال واختفاء ایشان‌درمنزل‌جنابعالی بحکم وتصویب‌انجمن‌قرارشد بنده با ایشان ملاقات نموده واورا نزد عین‌الدوله شفیع نموده که چشم از اذیت جناب آقا سید جمال‌الدین بپوشند و در ملاقات اولی صریحاً گفتند این کار غیرممکن است وشاه حکم فرموده‌اند که هرجا سید جمال‌الدین را به‌بینند با گلوله بزنند وحالت وحشت آقا سید جمال وکسان ایشانرا خودتان خوب مسبوقید حق هم داشتند بنده بزحمت‌بسیار والتماس واصرار بی‌شمار جناب دبیر حضور را راضی کردم که درمقام شفاعت برآید و اوهم زحمتها کشید تا بالاخره نوشتهٔ امان برای حفظ جان آقا سیدجمال صادر کرد به‌بنده‌داد ولی مشروط براینکه دیگر درمنابر ازآن چیزی عنوان نکند بلکه تاچند روزی ازاصل منبر نرود وازخانه بیرون نیاید وآن نوشته را شبانه بعد از ملاحظهٔ انجمن‌درمنزل جناب‌عالی بجناب آقا سید جمال ارائه کردم و قدری مایهٔ تسلّای ایشان شد .

اما مسئلهٔ اعانه فرستادن انجمن برای بنده بکلات البته وظیفهٔ دوستان و معاهدین من همین‌بوده که جاناً و مالاً درمقام آسایش بنده اهتمام فرمایند بلی یك نفر جوانمرد هم درتمام این مملکت پیدا شده که هنوز اظهاری‌از فتوّت او نکرده ام اما امروز میگویم که درتاریخ ثبت شود . روزیکه بنده را بکلات بردند هزار و چهارصد تومان وجه نقد در طهران درچند محل داشتم و قریب دوهزار تومان مطالبات و حساب در طهران وسایر ولایات داشتم اما وجه‌نقد ابداً نداشتم قدری اسکناس که کمتر ازهشتاد تومان بود دربغل بنده بود وچند عدد اشرفی کهنهٔ آنتیك در کیف بنده که آنها را بضمیمهٔ باقی بردند وچون اهل بیت من غریب و بی‌اطلاع ازمعاملات بنده با هر کس بوده‌اند خیلی‌وحشت داشتم که مبادا‌ازبی‌پولی برآنها بدوسخت بگذرد اما ازمرقومات آنها معلوم شد که بخوبی و خوشی گذرانیده اند بعد از مراجعت از کلات حضوراً تحقیق کردم و هر چه پول از کرمان و انجمن برای آنها فرستاده بودند مطابق ثبت شمردند ازجمله گفتند که‌روز دوّم حرکت شما شخصی‌آمددرخانه سؤال کرد که مخارج شما درماه چقدر است ما گفتیم اگر قناعت کنیم ماهی سی تومان کفایت است آن شخص گفت از امروز تا هروقت که مجدالاسلام برگردد ماه بماه این وجه بشما میرسد خیالتان‌آسوده باشد و فوراً سی‌تومان داد وهکذا وابداً ازخودش معرفی نکرد چهار ماه بعداز این واقعه سعیدخان گماشتهٔ بنده بزحمات زیاد در مقام شناسائی او برآمده و خیلی زحمت کشیده و فحص کرد تا بالاخره معلوم‌شد که آورندهٔ پول گماشتهٔ حضرت مستطاب اجل آقای سرداراعظم میباشد که بامرایشان این وجه را ماه بماه بخانهٔ ما میرساند وعجب‌ترآنکه بعداز اینکه بنده بطهران آمدم وچندین مرتبه خدمت ایشان رسیدم ابداً اظهاری نفرمودند بلکه دومرتبه هم بنده بکنایه اظهار داشتم غیرازتجاهل جوابی نشنیدم .

این عمل را جز برفتوّت و کمال انسانیت حمل کنیم ابدا محل‌دیگر بنظر بنده نمیرسد وتاقیام قیامت از وجود این مرد محترم متشکرم وبرای استحضار جنابعالی مینویسم که‌سردار اعظم صارم‌الدوله فرزند ارشداکبر حضرت علیه بانوی عظمی صاحب مقامات جلیلهٔ علمیه واخلاقیه است و بنده درطایفهٔ قاجاریه تاکنون کسی را باین فضل و اخلاق و مروّت و فتوّت ندیده‌ام و اگر اسم او را در تاریخ بیداری ننوشته باشید بتاریخ خوانان ظلم کرده بودید تااهل ایران‌بدانند عمل خیر هرگز گم نمیشود وهروقت باشد نتیجه خواهد داد ایام افاضت مستدام باد (داعی مجد الاسلام)

نظیر این فتوّت سرداراعظم از چند نفر دیگر تاکنون دیده شده است اوّل از صحافباشی دیده شد که درزمان اختفاء سیدجمال درخانهٔ نگارنده این شخص ملت دوست رفت درب خانهٔ آقا سید جمال و گفت تا مادامیکه آقا سید جمال ظاهر نشود وبخانه نیاید ماهی دوازده تومانرا هر ماهه میرسانم بشما ومبلغ دوازده تومان بخانهٔ سید داد وساعی بود که دیگرانرا محرك شود که اعانت نمایند . دوّم رشیدبیك قفقازی که از اجزاء بانك استقراضی است اینمرد در زمان پنهان شدن نگارنده که در یوم بمباردمان مجلس بود بتوسط جناب آقا میرزا ابوالقاسم مجتهد طباطبائی بیست تومان بنگارنده رسانید درحالتی که هیچ قسم دوستی و آشنائیت مابین نبود وشاید اگر زمان اختفاء طول کشیده بود در ماه دوّم هم این مبلغ را میرسانید .

سوّم آقا میرزا عبدالمطلب خلف مرحوم آقا شیخ صادق مجتهد یزدی بود که درزمان اختفاء مرحوم شاطرباشی ملك خود را فروخت ومخارج آنمرحوم را داد شاطر باشی از مشروطه خواهان واقعی بود که ازترس محمدعلی میرزا مخفی شده بود و درموقع خواهد آمد .

دراین ایام مهدی گاوکش که مدعوّ بیوزباشی است بحکم عین‌الدوله گرفتار گردید بااینکه برادرش نایب میدان ونوکر دیوان بود.بواسطهٔ بستگی‌او به‌آقای بهبهانی طرف سوء ظنّ عین‌الدّوله واقع شد یك روز در یکی ازقهوه خانه‌ها بد گفته بود بعین‌الدّوله و راپورت کارهایش بعین‌الدّوله داده شد عین‌الدّوله دید که این شخص در محلهٔ سرپولك اقتداری دارد و جمعی اطراف او را دارند اگر وقتی بخواهد صدمه بیکی از بستگان آقا وارد آورد این شخص قدرت جمع آوری هزار نفر از مشدیها و جوانان دارد لذا پی بهانه بود که شنید مهدی گاوکش علنا در حضور جمعی از مردم اعمال سیئهٔ او را ذکر نموده باین جهت جمعی را مأمور نمود که اورا دستگیر نمودند باین‌طور که در ساعت پنج از شب گذشته در حالتی که بیچاره در بستر راحت خوابیده بود ازبالای بام ریختند بخانه او عیالش که حامله بود مانع گردید که نگذارد او را باین‌حال گرفتار وببرند او را با چوب و قدّاره بحدّی زدند که طفل‌جنین او سقط شد و یك‌طفل چهار پنج سالهٔ اورا درحوض انداختند که همان شب زندگانی را وداع گفت وچندنفر دیگر ازاطفال وبستگان‌آن بیچاره را زخمی وتلف نمودند اموال و اسباب‌خانهٔ اورا بغارت‌بردند اگرچه درزمان استبداد بالاتر وبزرگتر ازاین ظلم بمردم میرسیدخانه‌ها غارت کردند نفوس راکشتند اطفال را بآب وآتش انداختند ولی برای جبران اعمال خودشان اسمی رویش میگذاردند مثلاً میگفتند فلان شخص بابی بوده خانه‌اش را باید غارت کرد مالش را حلال دانست زنش را مباح اطفالش راکشت ویا فلان کس مقصر وباغی دولت است هستی اورا بباد فنا باید داد نام او و فامیلش را از صفحهٔ عالم برانداخت لیکن این وحشیگری عین‌الدّوله خیلی مؤثر افتاد چه مهدی گاوکش را نمیشد بابی گفت و نه یاغی دولت و نه دزد و نه غیرآن برفرض مهدی گاوکش دشمن گاو و مقصر حضرت والا لکن زن وطفل جنین واطفال خوردسال بی‌گناه را تقصیری نبودباری صبح آنشب مهدی گاوکش را بردند حضور عین‌الدوله چوب وشلاق مفصلی باو زده ودر انبار دولتی ومحبس بزرك اوراانداختند که چندین وقت‌پاها وبدن او مجروح بود (این‌قدر درزندان وانبار دولتی

بر این بیچاره سخت گذشت که زمانیکه محمد علی میرزا مخالفت با ملت را ظاهر کرد و آثار غلبه در او ظاهر شد مهدی گاو کش که آنزمان بواسطهٔ مشروطه شدن دولت ایران آزاد بود از ترس گرفتاری، وافتادن بزندان مجدداً بانهایت آزادی خودرا مسموم نمود ویك مثقال تریاك خورد که دیگر علاج و بُرئی برایش نباشد واز زحمات وصدمات پادشاه ایران خلاصی یافت) .

چون امر براهالی طهران سخت شد وشبها احدی جرئت نمیکرد از خانهٔ خود خارج شود و ایام وفات حضرت صدّیقه علیها السلام رسید مردم بنای ذکر مصیبت را گذاردند مجالس ذکرمصیبت برپا گردید طرف صبح درخانهٔ آقای بهبهانی وطرف عصردرخانهٔ آقای طباطبائی مجلس روضه منعقد گردید عصر روز چهاردهم شهر جمادی الاولی سال ۱۳۲٤ آقای طباطبائی بر حسب اصرار مردم تشریف بردند بالای منبر ازدحام وجمعیت مردم بحدّی بود کهمافوق آن متصوّر نبود و جمعی ازحاضرین موعظهٔ ایشانرا نوشتند از آنجمله لواء الدّوله که ازاعضاء انجمن مخفی است نوشت که نگارنده تحریر خود را مطابق با تحریر ایشان نموده پس ازآنکه بنظر آقای طباطبائی رسانیده درج تاریخ‌بیداری، نمودم و هی هذه .

موعظهٔ آقای طباطبائی در چهاردهم جمادی‌الاولی ۱۳۲٤ هجری

پس ازحمدخدا وثنای برپیغمبر صلی‌اللهعلیه‌وآله فرمود اَعوذُ بِاللهِ مِنَ الشیطانِ الرَّجیمْ یا داوُدُ اِنّا جَعَلْناكَ خَلیفةً فِی‌الْارْض فَاحْکمْ بَینَ النّاسِ بِالحقِّ ولا تَتّبِعُ الهَوی فَیُضِلّكَ عَنْ سَبیل الله ــ یعنی ای داوُد بدرستیکه گردانیدم تورا جانشین درروی زمین یعنی تدبیر امور عباد را درکف باکفایت تو نهادیم پس حکم کن میان مردمان براستی و درستی یعنی بروفق امر ماشیاء را در موضع خود وضع نما و پیروی مکن هوای نفس وآرزو های آنانرا که اگر تابع نفس شوی و بخلاف حق حکم کنی پس گمراه سازد تورا هوای نفس وبگرداند تورا از راه خدا وطریق حق که آن جادهٔ شریعت وقانون خدائی است .

خداوند حکم میفرماید برآنکه‌مردم بطریق عدل رفتار نمایند انبیاء واولیاء مردم را واداشتند بعدل بااینکه عدل ومساوات تکلیف‌اولیهٔ انسانیت است وبقاء نوع منوط بعدل است ودرقرآن واخبار معصوم تأکید شده است بعدل ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان‌الله نعما یعظکم به ان الله کان سمیعاً بصیراً .

یا ایّها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهدآء بالقسط ولا یجرمنّکم شنان قوم علی الّاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتّقوی و اتّقوالله ان الله خبیرٌ بما تعملون .

امروز کفّار و ملل اجانب طریق عدل رامسلوك داشته‌اند ما مسلمانان از طریق عدل منحرف شده‌ایم یاظالم وستمکاریم ویا معاون ظلمه میباشیم هشت ماه بلکه زیادتر میباشد که بجز این یك کلمهٔ عدل دیگر چیزی نگفته‌ایم درخلوت وجلوت دربالای منبر درمسجد وخانه واضح وآشکار صراحةً و علناً این کلمه را گفتیم وازدولت تاکنون‌جزعدل چیزی‌نخواسته‌ایم حالا بعضی میگویند مامشروطه‌طلب

و یا جمهوری طلب میباشیم بخدای عالمیان و باجداد طاهرینم قسم است که این حرفها را مردم بما می‌بندند اگر گفتیم معدلت میخواهیم غرض این بوده که مجلسی تشکیل شود ومجلس و انجمنی داشته باشیم که درآن مجلس بداد مردم برسند وبدانند که این رعیت بیچاره چه‌قدر از دست ظلم حکام ستم میکشند و بچه اندازه نفوس و عرض رعیت از ظلم دیوانیان در سال تلف میشوند ما نگفتیم پادشاه نمیخواهیم ما نگفتیم دشمن پادشاه میباشیم مکرر چه درحضرت عبدالعظیم وچه در شهر وچه در منبر تمام را ازاین پادشاه اظهار رضایت کردیم الحق والانصاف پادشاه رؤف ومهربان ورحم دل میباشد و اگر عدالتخانه برپا شود درعهد این پادشاه رؤف ورحم دل میباشد اگر اصلاحی شود در زمان این پادشاه مسلمان خواهد شد حالا مرض وناخوشی وعلت وبیحالی مانع باشد ربطی باو ندارد ولی‌آنچه داد کردیم وآنچه نوشتیم تمام‌را بعکس حالیش کردند وگفتند مردم تورا نمیخواهند وغرضشان عزل شاه میباشد وحال‌آنکه بتمام انبیاء واولیاء قسم‌است که ما بجزمجلسی که جمعی درآن باشند که بدردمردم ورعیت برسند کاری‌دیگروغرضی نداریم‌قدری که سخت‌میگیریم‌میگویند مشروطه وجمهوری‌رامیخواهند زمانیکه سکوت میکنیم‌میگویندآقایان زیرزانوئی گرفته‌اند که دیگرصدایشان بریده شده است‌یکدفعه میگویند بیست هزارتومان گرفته اند یکدفعه میگویند مقصودشان مدرسهٔ خان مرویست‌آخر ای‌مردم فکر کنید مدرسهٔ خان برفرض که به متولی شرعی برگردد چه بدرد ما میخورد (مدرسهٔ خان مروی از مدارس معتبرهٔ طهرانست تولیت آن با جناب حاج شیخ مرتضی مجتهد آشتیانی بود بعد از واقعهٔ مسجد شاه عین‌الدوله مدرسه را واگذار بمیرزا ابوالقاسم امام جمعهٔ طهران نمود) اگر زیر زانوئی میخواستیم تابحال صدمرتبه‌کار گذشته بود بخدا قسم است که اینمطالب وشایعات دروغ است مدرسه‌را میخواهیم چکنیم قصد ما عدل ورفع ظلم است که رعیت از دست نرود مردم بخارجه پناه نبرندمملکت خراب نشود ازبسکه حکام ظلم وستم بمردم میکنند میترسم رفته رفته رعیتی باقی نماند یکسال است اهل فارس متظلم‌اند چندین تلگراف کرده‌اند جواب ندادند حال یکماه است دکاکین‌را بسته‌اند در اینخصوص کراراً عریضه بشاه نوشتیم جوابش را اتابك نوشته و شاه هم دستخط کرده بود که املاك مال دولت است وبشعاع‌السلطنه مرحمت کردیم رعیت حق گفتگو ندارد و بعلاء الدوله که حاکم فارس شده است حکم کردیم که رسیدگی نماید اعظام الممالك که جواب راآورد باو گفتم شاه خالصهٔ فارس را داده است بشعاع‌السلطنه نه املاك مردم را شعاع‌السلطنه هرملك خوبی را در فارس تصرف کرده است صاحب ملك عارض شده که این ملك است نه خالصه مطالبهٔ سند کرده‌اند ازمتصرف اگرصاحب ملك قباله نداشته است که ملك او را ببهانهٔ خالصه تصرف کرده‌اند و اگر اظهار قباله وحکم شرعی کرده است اسناد اورا گرفته وپاره کرده‌اند هر کس هم ازطرف دولت برود بفارس ملاحظهٔ پسرشاه را میکنند گفتم صحیح ومناسب‌این‌است که خود درباریان رسیدگی‌نمایند ودردفتر وکتابچهٔ خالصه‌جات رجوع نمایند و صحیح نیست که اینگونه به اهالی فارس رفتار شود و اگر رعایای فارس مأیوس شوند خوش‌آیند نخواهد بود جواب دادند شاه دستخط فرموده که املاك را دادیم بشعاع السلطنه و

باید برطبق دستخط عمل شود گفتم همین دستخط را درجواب اهالی فارس مخابره میکنم گفت مخابره کنید باز سه‌مرتبه پیغام دادم که اگر این دستخط باهل فارس برسد نتیجهٔ خوشی نخواهد داشت‌جواب دادند که جواب همین است که گفتیم ماهم‌تلگراف کردیم همینکه اهالی فارس دیدند که اینگونه جواب آنها را دادند بقونسولخانه انگلیس پناهنده شدندآنچه نباید بشود شد حالا فارس هم ازدست مارفت نه‌تنها فارس خواهد رفت بلکه تمام بنادر و سرحدات ایران رفته است اگر این مطالب را بطوریکه مامیگوئیم بشاه‌بگویند وبرسانند گمان‌ندارم که کارها این‌شکل بشود ازقراریکه یکی ازاهل دربخانه نقل کرد و میگفت آنچه شما ها میگوئید بشاه نمیرسانند و اگر هم بعض اوقات بعرض شاه برسانند میگویند که اینها شاه را نمیخواهند اینها جمهوری طلب میباشند والله بخدا وبه اجداد طاهرینم و بصد وبیست وچهار هزار پیغمبر قسم است که مقصود ما یك‌کلمهٔ عدل است مگر در مملکتی که پادشاه هست نباید مجلس عدلی بوده باشد این یکمشت مردم بیچارهٔ ایران بکه عرض وداد کنند شماها نمیدانید که درولایتها این حکام چه ظلمها میکنند رعیت بیچارهٔ ایران خودش واهل وعیالش باید نان ذرت وجو بخورند که مالیات‌دیوان‌را بپردازند نه رعیتی باقی‌مانده ونه درخزانهٔ پادشاه چیزی موجوداست پادشاه بواسطهٔ خزانه پادشاه خواهد بود وخزانه معمور نمیشود مگر بواسطهٔ آبادی مملکت و مملکت آباد نمیشود مگربواسطهٔ عدل . حکایت قوچان را مگر نشنیده‌اید که پارسال زراعت بعمل نیامد ومیبایست هریکنفر مسلمان قوچانی سه‌ری گندم مالیات بدهد (سه‌ری گندم دوازده من گندم است بوزن تبریز که هریکمن تبریز ششصد وچهل مثقال است وهرمثقالی‌بوزن‌بیست وچهار نخود است) چون‌نداشتند وکسی‌هم بداد آنها نرسید حاکم آنجا سیصد نفر دختر مسلمانرا در عوض گندم مالیات گرفته هر دختری به‌ازاء دوازده من گندم محسوب وبترکمان فروخت گویند بعضی ازدخترها را در حالت خواب از مادرهایشان جدا میکردند زیرا که بیچاره‌ها راضی بتفرقه نبودند .

حالا انصاف دهید ظلم ازاین بیشترتصور میشود همه‌جا خراب است ازطهران بگذرید هرچه باشد پایتخت است بملاحظهٔ ماهم باشد چندان متعرّض نمیشوند در سایرولایات نه‌رعیتی مانده ونه‌مالی مانده چیزی نگذرد که تماماً خودشانرا از دست این ظلمها بروس و انگلیس خواهند بست خداوند خودش رحم کند هرچه ما داد میکنیم بخرج نمیرود ومردم نمی‌فهمند که غرض ما غرض شخصی نیست والله بخدا وانبیاء و اولیاء قسم است اگرمجلسی باشد هم‌بجهت دولت خوبست وهم برای ملت ورعیت اما کو کسی که بفهمد اگرهم هزار مرتبه‌دربالای منبر بگوئیم وفریاد کنیم که نخواهند فهمید ای‌مردم بدانید وبفهمید همهٔ شماها مکلفید برفع ظلم درزمان حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام اهل مصرخدمت حضرت امیرالمؤمنین (ع) شکایت ازعمال عثمان کردند حضرت‌فرمود عدهٔ مظلومین زیادتر است یاعدهٔ ظالمین عرض کردند عدهٔ مظلومین زیادتر است فرمودند پس سبب ظلم خودتان میباشید عارضین مقصود را درك کرده جمع شدند وعثمانرا ازبین برداشته عمال عثمانرا ازکار انداختند و ریشهٔ ظلم را کشیدند اینك بشما اعلام میدهم امروزهم باعث ظلم‌یکنفر شده است که اتابك باشد اورا علاج کنید شاه رؤف ومهربان ومریض‌است راضی بظلم وتعدی نیست خبرازمملکت ندارد . آه چه کنیم که همین

مقصود وحرفهای مرا نمی‌فهمید وعمل‌نمیکنید گوش بموعظه ونصیحت‌نمیدهید کوکسیکه بفهمدحکایت ما وشما حکایت آن واعظ است که در بالای منبر موعظه میکرد و درپای منبرش یکی از همه بیشتر گریه میکرد وبسر وسینه میزد واعظ بمردم گفت خوب است همهٔ شما مثل این مرد چیز بفهمید ومتّعظ ومتأثر شوید به‌بینید این‌مرد چه گونه گریه میکند وچه طورموعظه‌وپند دراو اثر کرد پس‌معلوم‌میشود که این مرد پیر چیزفهم وعاقل وبا شعور است آن‌مرد گفت والله من‌هیچ نمی‌فهمم که آقای واعظ چه میفرمایند مردم گفتند پس برای چه گریه میکنی و بسر و سینه میزنی گفت ازفراق ازفراق ازجدائی ازجدائی مردم گفتند خوب‌است واضح‌تر بگوئی وسبب‌فراق و گریه وزاری خودرا بما نقل کنی گفت سبب گریهٔ من این است وقتی که آقای واعظ حرف میزند ریشش تکان میخورد و من بیاد بزی که داشتم میافتم که آنهم ریشی داشت مانند ریش آقای واعظ وتکان میخورد ومیلرزید مانند ریش‌آقا. حالا شماهم درپای این منبر که موعظهٔ مرا ظاهراً استماع مینمائید هر کدامی بخیال کارهای شخصی خودتان میافتید بلی بعضی دراین مجلس میباشند که می‌فهمند من چه میگویم ولی‌آنها هم که چیزی از آنها ساخته نیست وکاری ازدست آنها برنمیآید ونمیتوانند کاری صورت بدهند آنها هم که کار وباری دارند متّصل درخیـال جمع مال واندوخته میباشند وهیچ نمیدانند وفکر نمیکنند که اگر عدل و معدلت باشد برای آنهـا بهتر است سابقاً مردم میگفتند ما میخواهیم کاری صورت بدهیم آقایان علماء مانع میشوند ونمیگذارند ای مردم حال چه شده است که هرچه ما داد میزنیم کسی نمیشنود نه‌غیرت درشما مانده ونه تعصب همین ظلمهاست که روز بروز زیادتر میشودحاکم وقتی که دید مردم کنیز وغلام‌اویند معلومست آنوقت هرجا زن خوشگل به‌بیند میبرد و هرجا مال وملك خوبی دید تصرف میکند من که چیزی ندارم که بجهت خودم دفع ظلم را طالب باشم واگرهم داشته باشم میتوانم مال خودم را حفظ کنم تمام این داد وفریاد ها بجهت شماست شما نمیدانید که معنی سلطنت چیست شما نمیدانید معنی عدل چیست ازتاریخ ربطی ندارید ازعلوم جدید اطلاعی ندارید یك‌وقتی مردم علوم قدیم را تحصیل میکردند ودرصدد علوم‌جدید نبودند حال میگویم که علوم‌جدیدهم‌دانستنش لازم است هروقت‌اقتضائی دارد شما باید علم حقوق بین‌المللی را هم بدانید بلکه علوم ریاضی بلکه زبان خارجه‌را تایك‌اندازه باید بدانید چه سبب دارد که‌ازتمام ملل داعی ونماینده بطرف ژاپون رفت وازایران نرفت چرا باید دریك ایران یکنفر ازعلماء زبان خارجه‌را نداند شما اگرازعلوم جدیده ربطی داشتید اگر ازتاریخ وعلم حقوق اطلاعی داشتید اگر عالم بودید آنوقت معنی سلطنت‌را میدانستید دربین حیوانات انسان مدنی بالطبع است انسان محتاج بتمدن است زیراکه خداوند عالم هرحیوانی را که خلق کرده است اسباب معاش‌آنرا هم باخود آن خلق کرده است مثلاً شیر محتاج است بچنگال که بدرد وبه‌دندان که بخورد وبپوست محکمی که از سرما و گرما محفوظ باشد هرسه را هم باخود دارد و کذا سایر حیوانات لکن انسان درامور معاش چنین نیست محتاج به امور متعدده واسباب وآلات زیاد است آب وآتش و نان ولباس و دوا وغذا ومسکن‌وعمارت وخیلی‌چیزها را لازم دارد یکنفر نمیتواند همه را مهیا وآماده نماید مثلاً درامر غذا نان میخواهد نان ازگندم بعمل می‌آید گندم از زراعت حاصل میشود زراعت

آب و آهن و آتش وخیلی‌چیزهای دیگر، خیاط لازم‌است که لباس‌بدوزد، آهنگر لازم است که‌اسباب زراعت را درست نماید ، بافنده لازم‌است که نخ لباس را بیافد ، زارع لازم است که پنبه را زراعت کند ، نجار لازم است ، خباز لازم است و و و . . . یکنفر نمیتواند همهٔ اسباب وادوات ولوازم را مهیا نماید پس بایدجماعتی تشکیل شود برای انتظام امر یك نفر واین جماعت بواسطهٔ دوقوهٔ شهویّه وغضبیّه که دارند باهم مزاحمت خواهند کرد زیرا که شهوت جذب ملایم است و غضب دفع منافق هر شخصی بواسطهٔ قوهٔ شهویّه طالب است ملایم را وهر کس مخالف‌اوشود درمقام دفع اوخواهد برآمد وکذلك رفیقش پس معلوم شد که انسان محتاج است بتمدّن و اجتماع بانوع خود و این است معنی اَلْاِنسانُ مَدَنیٌّ بِالْطّبع .

عقلا ودانشمندان یکنفر را مشخص ومعین وانتخاب نمودند برای حفظ نوع خود و گفتند ما مال وجان میدهیم که توما را حفظ کنی ازاینکه بیکدیگرظلم وستم و اجحاف وتعدی نمائیم ما مال یعنی مالیات وجان یعنی سرباز میدهیم وتوبقوهٔ جان‌ومال ماحافظ ونگاهبان ماباش این‌شخص راپادشاه گویند پس‌پادشاه یعنی کسیکه ازجانب ملت منصوب شود ومالیات وسربازبگیرد برای‌حفظ رعیت از ظلم کردن بیکدیگراین پادشاه مادامیکه حفظ کند رعیت را و ناظربحال رعیت باشد رعیت باید مال وجان بدهد اما اگرپادشاه بیحال وشهوت‌پرست وخود غرض باشد رعیت باید مال وجان باو ندهد و مال وجان‌را بکسی دیگربدهد که حافظ رعیت باشد زیرا که مالیات باید بمخارج قشون برسد تاآنکه قشون در حراست وحفظ آنها مستغنی باشد پس سلطان یعنی کسیکه داد مظلوم را از ظالم بگیرد نه‌اینکه هر کاردلش بخواهد بکند ومردم را عبید واماء خود داند پس‌علوم جدیده لازم‌است که همه کس آنرا تحصیل کند تا معنی سلطنت را بدانند".

باباجان پادشاه هم‌مثل ما یکنفراست نه‌اینکه بقول بعضی مالك‌الرقاب وآنچه بخواهد بکند مگردراروپا پادشاه نیست کی این کارها که‌دراین مملکت اتفاق میافتدآنجا باشد روزبروز کارشان بهتر ومملکتشان آبادترهرچه خرابی وظلم هست درسراین یك مشت ایرانی بیچاره است و اینهم بواسطهٔ این است که نمیدانیم معنی سلطنت‌را تمام انبیاء برای عدل ودادآمدنداین همه شورش درخارجه برای عدل‌است وماهرچه داد وفریاد میکنیم بخرج مردم نمیرود وتمام را مشتبه‌کاری میکنند که‌آقایان‌ریاست میخواهند ریاست نمیخواهیم جمهوری‌طلب نیستیم باین زودی مشروطه نمیخواهیم یعنی مردم ایران هنوزبآن درجه تربیت نشده‌اند وقابل مشروطیت وجمهوریت نمیباشند زیراکه مشروطیت دروقتی است که افراد ملت عالم باشند . ما میگوئیم این همه ظلم وستم برعیت چرا میکنید آخر اگر این رعیت نباشد توهیچ نداری مثل‌اینکه رعیت فراری شده خزانه تهی گردیده چیزی ندارد حتی لجنش هم‌تمام شده این‌همه قرض بازهم سعی درقرض ، طولی نمیکشد که این کارها رعیت ومملکت را بخارجه خواهد داد یعنی داده ومیدهد مطالب ومقاصد ماها این است والا بمن تنها چه میشود چه کارم خواهند کرد برفرض گفتند ازاینجا بروید یا اینکه‌آمدند مرا کشتند بازاولادهایم میمانند واین حرفها را خواهند گفت بقول آقاسید قاسم مرحوم که گفت ای‌مردم میگویند آقاسیدحسن مرحوم شده این آقا سیدحسن

آن آقاسید حسن و اولاد های آقا سید حسن را نشان میداد فرض میکنم مرا کشتند اولادم بجای خواهد ماند سایرین را کشتند اولاد هایشان باقی خواهند ماند آنها مقاصد ما را اجراء خواهند داشت باجدادم قسم است تا زنده ام دست بردار نیستم وقتیکه من نباشم سایرین هستند منکه باید بمیرم حال کشته شوم بهتر است جدم را کشتند اسم مبارکش شرق و غرب عالم را گرفت یك روز و یکشب تشنه ماند دین اسلام را آبیاری و زنده داشت منهم اگر کشته شوم اسمم تا دامنهٔ قیامت باقی‌خواهد ماند خون من عدالت را استوارخواهد نمود وظلم ظالمین را دافع ومانع خواهد گردید گفتم بعضی نمی فهمند که من چه میگویم و بعضی که میدانند قوهٔ حرکت را ندارند و بعضی هم که دراین مجلس هستند نمیدانم چه اسم دارند راپورت ده یا خفیه نویس . مردکه اگر مینویسی درست بنویس صدق و راست راپورت بده آنچه من میگویم بنویس نه اینکه هرچه دلت میخواهد بنویسی .

این مسئله راپورت‌نویسی تازگی ندارد سابق هم بوده ولی نه‌این شکل این قراررا سلاطین ووزراء عادل باکفایت گذاشته‌اند چون دست مردم بشاه نمیرسید یا راهش دور بوده و یا آنکه قوه نداشته بیاید درپای تخت وعرض خود را بکند ویا آنکه مدعیان آنها نمیگذاردند ومانع بودند این قراررا گذاشتند که درهرشهری یك یا دونفرخفیه‌نویس داشته باشند تا ازوضع مردم با اطلاع باشند وبواسطهٔ راپورت‌ده وخفیه‌نویس بشاه برسانند که درآن مملکت چه رخ داده وچه شده و چه کرده‌اند ظالم کی ومظلوم کدام است حالا کارها بعکس شده است صد هزاردروغ وراست از خودشان جعل کرده اسمش‌را راپورت‌نویسی میگذارندآخرای احمق آنچه میشنوی بنویس بقول یکی کسی‌راپورت صحیحی داده بود برده بود پیش یکی ازوزراء آن وزیربعد ازخواندن گفته بود اینجا که چیزی نبود یعنی خبردروغی‌باید نوشته باشی والا اگرمقاصد ومذاکرات ما را بشاه برسانند این‌همه طول‌وتفصیل نخواهد کشید غرضم این است که اگربخواهندمملکت داشته باشند باید رعیت‌داری کنند نه اینکه این قدرظلم وستم کنند که مملکت ازدستشان برود .

آقا سید احمد پسرعمو وقتی که درعتبات بود نقل کرد از امیرنظام اتابك مرحوم که خدایش رحمت کند حیف آن اسم و لقب که بدیگران داده اند اینها کفش پای اوحساب نمیشوند باری سید عموزاده درسامره منزلش دربنده منزل بودتعریف میکرد که یکی‌ازآقازاده‌های تبریزدرخیال‌مسافرت بوطن خویش بود پول برای مخارج سفرنداشت‌آمد نزد من بول معتدّبه ازمن قرض کرد ورفت بعد ازمدتی که دیدم پول را نفرستاد رفتم تبریزآنچه کردم پول وصول نشد بمسامحه و مماطله میگذرانید آخرش بانکار کشید خداوندا چه بکنم بکی درد دل خودرا اظهارنمایم با امام‌جمعه که نمیشود طرف شد عدلیه ومحکمه وحاکمی که به‌اواظهاروتظلم کنم‌نیست دوستی داشتم رفتم نزد اومطلب را باو گفته از او استمداد خواستم گفت میروی در فلان مکان و سه مرتبه به آواز بلند میگوئی ای امیر کبیر ای اتابك اعظم بفریاد من برس من گفتم این امریست محال امیرکبیر در طهران من در تبریز دست من کوتاه وخرما برنخیل وآنگهی طرف شدن من غریب با کسیکه امروزرئیس این شهراست خارج ازعقل است دوست من گفت من آنچه شرط بلاغ‌است با تومیگویم جزاین راه راهی برای وصول‌طلب

خود نداری لاعلاج وناچارروزی بآن محل رفته دیدم تلی درآنجا واقع است وشخص آجیل‌فروشی طبق آجیل خودرا آنجا گذارده وخود محض رفع خستگی آنجا خوابیده است چون اورا درخواب پنداشته سه مرتبه بآوازبلند گفتم ای امیر کبیرای اتابك‌اعظم بفریاد من برس وطلب مرا ازاین‌آقا . . وصول کن اسم‌آقای مدیون را هم بردم بعد دیدم اشخاصیکه برای گردش وبیکاری گردش میکنند دوسه نفری‌آنجا جمع شدند محض اینکه کسی برحال من مطلع نشود و نگوید این سید دیوانه است برخواسته بمنزل خویش مراجعت نمودم بعدازمدتی یعنی‌بقدری که چاپارتبریزبرود بطهران ومراجعت کند یکروز آقا فرستاد عقب من رفتم نزد اوبالتماس واصرار گفت نصف پول تورا نقد میدهم ونصف دیگررا ششماه دیگرمیدهم گفتم من حرفی ندارم ولی نمیتوانم ششماه درتبریزبمانم باید بروم‌طهران گفت حوالهٔ تاجرمیدهم بفرجهٔ ششماهه که درطهران بپردازند قبول کرده نصف پول را نقد و نصف دیگرراحوالهٔ طهران گرفته بطرف‌طهران‌حرکت کردم روزی در کوچهٔ ازکوچه‌های طهران گردش میکردم کوکبهٔ امیرنمودارشد محض‌تماشای امیر گوشهٔ ایستاده‌امیراتابك رسید سلامی کردم‌جواب‌شنیدم فرمودآقاسید احمد شما میباشید عرض کردم بلی فرمود چرا راضی شدی که نصف پول‌را ششماه‌دیگر بگیری میبایست تمام‌را نقدبگیری گفتم من‌ازاین پول مأیوس بودم فرمود بعدازآنکه مرا بفریادرسی طلب کردی وصدا زدی البته بفریادت میرسیدم دیگریأس وحرمان چه بوده خیلی تعجب کردم‌واظهار تشکرودعاگوئی نمودم فرمود تعجب وتشکری ندارد تکلیف من دادرسی ورسیدگی بعرایض‌واعانت مظلومین است من بتکلیف خود عمل نمودم بر کسی منتی ندارم .

باری حال وتفصیل خودرا بیکی ازدوستان خویش که اسمش میر هاشم آقا بود گفتم جواب داد که درآنوقتی که فریاد کردی ای امیربفریاد من برس ومقصود خود را گفتی کسی آنجا بود یا نه گفتم یکنفرطبق‌دارآجیل‌فروش بود درآنجا خوابیده بود گفت همان شخص‌آجیل‌فروش خفیه نویس وراپورت‌نویس امیربوده وحال بیچارگی تورا اطلاع داده است بامیراین است معنی راپورت نویسی، آخرای‌مردم احمق اگرکاری میکنید اقلاً اینگونه راپورت‌نویسی کنید نه‌اینکه صد هزاردروغ بهم بسته مردم را بهم‌اندازید بکنید تا به‌ببینیم آخرچه خواهد شد ماکه تا جان داریم دست بردار نیستیم ای مسلمانان اینهمه کاراست آن ازکارهای حکومتها واینهم کارهای بی‌معنی که شبها پیش گرفته‌اند تا چه‌اندازه ظلم مگرما یاغی‌هستیم مگرماقشون ولشکری داریم که شما این‌قسم‌رفتارمیکنید من‌نمیگویم فلان لوطی را تنبیه نکنید من نمیگویم نظم ندهید آخرسیاست ونظم حدی دارد مثلاً مهدی گاوکش راگرفته‌اید که هرزگی کرده است بد به اتابك گفته است دیگربچه شیرخواره‌اش چه کرده‌است که او را ازبغل مادرش بگیرند ودرآب حوض اندازند واورا غرق کنند ، زنش چه‌تقصیر کرده بود که بازخم شمشیراورا مجروح کرده‌اند ، جوان شانزده سالهٔ اورا چرا بضرب ته‌تفنگ کشتند عجب‌است که مردی میرود پی‌طبیب که بچه‌اش خناق گرفته بلکه اورامعالجه کند درراه بیچاره‌را گرفته تاصبح‌نگاه میدارند صبح که برمیگردد که پسرش مرده است زن حامله است میروند پی (ماما) و قابله او را میگیرند صبح که برمیگردد زن وطفل هردومرده‌اند کدام یك ازکارها را بگویم اگربدانید دراین شبها چه ظلمها

که میشود مردم که یاغی دولت نمیباشند یك کلمهٔ عدل که این همه داد وفریاد وصدمه ندارد .

باری ای مردم بیدارشوید درد خودرا بدانید دوای دردرا پیدا کنید وزود درمقام معالجه برآئید هردردی یك دوائی دارد انسان وقتیکه سرش درد بگیرد همان سرش درد دارد دوای آنرا استعمال میکند دست وپایش درد کند دوایش راکه استعمال کرد دست و پایش خوب و مرض او رفع میشود دلش درد کند سایر اعضایش دیگر درد ندارد اما ظلم دردی است که تمام اعضاء را بدرد میآورد عالجوا دائکم بالدواء معالجهٔ داء را بدوا کنید داء بمعنی درد است دوا چیزیست که رفع درد را کند بعضی میگویند داء ظلمست ودوایش عدل است چون عدل ریشه کن ظلم است فلذا دوایش عدالت است بعضی گویند داء شرك است (ان الشرك لظلم عظیم) و دوایش توحید است بعضی میگویند داء استبداد است ودوایش شورومشاورت است معنی استبداد این است که چیزی راکه شهوت ونفس اماره میخواهد اورا بکند .

انسان که خالی از شهوت نیست همین استبداد است که وقتی زن خوش صورت می بینند دلش میخواهد حاکم هم که هست مانعی ندارد یا ملك خوبی می بینند میخواهد استبداد ضد عدل و انصاف است همین استبداد بود که جدهام زهرا را سیلی زدند برای مطالبهٔ حقوقش بود که استبداد بازویش را بتازیانه سیاه کرد استبداد طفلش را سقط نمود آه همین استبداد بود که حضرت سیدالشهداء را شهید کرد چه آنحضرت فرمود ای مردم بنشینید مجلس کنید با هم شورومشاورت نمائید به بینید صلاح است که مرا بقتل آورید الی آخر .

پس ازذ کرمصیبت فرمود امروزپادشاه حقیقی وبزرك ما امام زمان عجل الله تعالی فرجه میباشد وما نوکرآن حضرت میباشیم وازاحدی ترس وواهمه نداریم ودرراه عدالت کشته شویم وازآنحضرت کمك میخواهیم ومدد میطلبیم ودرسراین مقصود باقی هستیم اگرچه یك سال یا دهسال طول بکشدما عدل وعدالتخانه میخواهیم ما اجرای قانون اسلام را میخواهیم ما مجلسی میخواهیم که درآن مجلس شاه وگدا درحدود قانونی مساوی باشندمانمیگوئیم مشروطه وجمهوری مامیگوئیم مجلس مشروعهٔ عدالتخانه تمام شد موعظهٔ آقای طباطبائی پس ازموعظهٔ آقای طباطبائی شورغریبی درمردم احداث شد درباریها بخیال افتادند که تفرقه اندازند بین آقایان علماء فلذامجلسی عین الدوله (صدراعظم) درپارك خودتشکیل داد که ذیلاً نگاشته میشود .

شورای سرّی عین الدوله

عین الدوله اتابك معظم صدراعظم چون شنیدآقای طباطبائی دربالای منبرمقصود خودرا بلفظ مشروطیت اداکرد جمهوریت را لباس مشروطیت ومشروعیت پوشانید واگرتسامح کند آقایان مسند را ازوجودش خالی مینمایند فلذا مجلس شورائی درخانهٔ خودش منعقدنمود پس ازتشکیل مجلس وجمع وزراء ودوستانش شروع بمذاکرات نمودندنتیجهٔ این مجلس وخلاصهٔ آراءآن شد که نفاق وتفرقه اندازند بین آقای بهبهانی وآقای طباطبائی یعنی کاری کنندکه آقای طباطبائی را ازاین مقصود مقدس منصرف

نمایند و پس ازانصراف ایشان آقای بهبهانی را بآسانی میتوان علاج نمود حالا چگونه میتوان آقای طباطبائی را ازاین مقصود منصرف نمود زیرا که پولکی ورشوه‌ای نیست که پول سد طریق ایشان شود وجاهل نیست که بگویند عدالت خلاف اسلامیت است طالب ریاست هم نیست که بگویند مشروطه خلاف نفوذ ومانع ریاست ومضر بمسند است پس چه کنند وچه گویند باید یکنفرازاشخاص بی‌غرض که درنزد جنابش محل وثوق واطمینان است بطریق برهان ودلیل مبرهن و محقق دارد که امروزه صلاح ایرانی وایران درمشروطیت وجمهوریت نیست مشروطیت امری است مرغوب ومستحسن ومنظورنظر تمام عقلاء ودانشمندان اما امروزصلاح دراستبداد است چه استبداد استقلال را حافظ است ومشروطیت زوال را موجب ولکن این خیال را بصورت برهان آوردن در نزد شخص حجة‌الاسلام امریست مشکل و محال فعلهذاناصر الملك که دربین وزراء بسادگی وصلاح وعلم ووطنخواهی موصوف است ومحل وثوق آقای طباطبائی است لایحهٔ در اینخصوص بآقای طباطبائی مرقوم دارد و بعضی از واعظین وناطقین را هم بتخویف وتهدید وتطمیع اشغال دارندونظامنامهٔ عدالتخانه راهم طبع ومنتشردارند آنوقت هم خلاف نفاق بین آقای بهبهانی و آقای طباطبائی می‌افتد وهم واعظین خاموش میشوند وهم مردم بنظامنامهٔ عدلیه امیدوارمیشوند فلذا شروع بمقصود کردند اول لایحه را نوشتند دوم آنکه حکم گرفتاری بعضی ازواعظین رادادند سوم آنکه نظامنامه‌را بهادارهٔ روزنامهٔ ایران واطلاع فرستادند که نگارنده صورت لایحه را دراین جلد دوم ونظامنامه را درجلد سوم تاریخ بیداری مندرج میدارد .

صورت لایحهٔ ناصر الملك که بآقای طباطبائی نوشته است

بشرف عرض حضور مقدس عالی میرساند این بنده یکی از ستایش کنندگان وجود مبارك حضرتعالی هستم بجهت اینکه از روی انصاف می بینم درد وطن دارید و بترقی ملت شایقید وملتفت بدبختی‌های نوع خود شده‌اید وآرزو دارید که علاجی برای‌این دردها پیدا کنید وباب‌سعادت‌ونیکبختی را بروی این ملت قدیم که درشرف زوال است بگشائید وهمچو فهمیده‌ام که این‌همه داد وفریاد وقال ومقال شما ازروی‌نفس پرستی نیست مقصودتان چارهٔ امراض ملی‌است ولی خیلی‌افسوس وغصه‌میخورم وقتی که می‌بینم ازشدت شوق وعجله که درعلاج این مریض دارید نمیدانید بکدام معالجه دست‌بزنید و ازکدام دوا شروع بفرمائید که بحال مریض مفید باشد چون نتیجهٔ رفع مرض وعود صحت را در رفتار جست‌وچالاك مریض میدانید این‌بیچاره مریض که قادربحرکت نیست مدتهاست غذائی‌بمعده‌اش داخل نشده وبدل مایتحللی ببدنش نرسیده رمق حرکت وقدرت تکلم ندارد تازیانه برداشته کتکش میزنید که بدود واز خندق جست وخیز نماید واین بدبختی که بواسطه طول مرض و نخوردن غذا همهٔ روده‌هایش خشکیده وامعاء واحشایش ازکار افتاده یك ران شتر نیم‌پخته بدهانش فرومیکنید که ببلعد واضح است نتیجهٔ آن دوا واین غذا چه خواهدشد طبیب حاذق که تشخیص مرض‌را داد اول‌باستعمال داروهای مفیده دمبدم میرسدازد اگر ازراه گلو نتوانست تزریق میکند آب گوشت غلیظ روانی‌بدواً آهسته آهسته بحلقش میچکاند بازاگر نشد بوسائل دیگر بمعدهٔ او میرساند تاکم کم قوت بگیردبعد

زیر بازوهایش را میگیرند روزی چند قدم توی اطاق راهش میبرند پس از آن بحیاط وباغ آورده ملایم میگردانند تا وقتی که تدریجاً قوت دویدن واستعداد جست وخیز را پیدا کند.

امروز تقاضای مجلس مبعوثان‌واصرار درایجاد قانون مساوات ودم زدن ازحریّت وعدالت کامله (آنطوریکه درتمام ملل متمدنهٔ سعادتمند وجود دارد) درایران همان حکایت تازیانه زدن وران‌شتر طپانیدن است خدای قادرعالم گواه است که در این عرایض خود تملق از احدی منظورم نیست فقط قصدم حق گوئی وتوضیح ریشهٔ مسئله است لاغیر همه‌جای مملکت وسیع ایران مثل خیابانهای طهران نیست کوه دارد کتل جنگل‌دارد ماهور دارد سباع‌دارد وحوش‌دارد الوار دارد اکراد دارد شاهسون دارد قشقائی دارد . . . . . . مسلماً پادشاهان ممالك درهمه جا برای رعایای خود حالت پدر را دارند بصیرتشان بحال رعیت وملت از افراد آن قوم بیشتر ومهرمحبتشان درحق آنها ازخودشان زیادتراست قسم بربّ کعبه ومنا که اعلیحضرت نیکلای دوم امپراطور روسیه برای حفظ استبداد بوالهوسانه‌نیست که بملت روسیه آزادی نمیدهد بلکه از روی بصیرت شاهانه و محبت پدرانه هنوز آن ملت را قابل نمیداند که بتوانند بآزادی حرکت نمایند هنوز درآنها آنقدر علم وتربیت سراغ ندارد که از عهدهٔ اداره امور خود برآیند پس این‌حرفها که درهمه‌جای دنیا عصارهٔ سعادت وشرافت وافتخار است‌بعقیدهٔ بنده در ایران امروز مایهٔ هرج ومرج وخرابی وذلت وعدم امنیت وهزاران مفاسد دیگرخواهد بود زیرا که برای استقرار و اجرای ترتیبات جدیده هنوز علم و استعداد نداریم و نشر این حرفها رعب وصلابت قدرت حالیه‌را هم از انظار میبرد ـ نتیجه پیداست که چه میشود ! ! ! کبك نشدیم کلاغی هم از یادمان رفت ! ! ! فرض بفرمائید امروز بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی بمیل خاطر و کمال رضایت باین مملکت دستخط آزادی کامل مرحمت فرمایند وبشخص محترم مقدس حضرت مستطاب حجةالاسلام عالی امر بشود که مجلس‌مبعوثان تشکیل بدهید چه خواهید کرد اقلا هزارنفر آدم کامل بصیر بمقتضای عصر آگاه ازحقوق ملل ودول‌لازم دارید تااین یك مجلس تشکیل یابد حالا سایر شعب وادارات که همه مربوط بهم‌است واجزای‌عالم لازم‌دارد بماند استدعا میکنم ازروی بیطرفی وبیغرضی‌چنانچه‌شیوهٔ طبیعی حضرتعالی‌است نه‌از روی طرفداری وخاطرخواهی دویست‌نفر آنطور آدم برای بنده‌بشمارید اما این‌را هم فراموش نفرمائید اگر کسی تمام اشعار عرب وعجم‌را حفظ داشته باشد وبرای فهمیدن کلماتش شخص محتاج بقاموس وفرهنگ باشد وتمام لغاتش ازمقامات حریری باشد برای عضویت آن مجلس کافی وقابل نیست بلکه اشخاصی باید باشند که وقتی ازایشان بپرسند چه‌جهت دارد که روزبروز پول‌ما درتنزل است وحال آنکه نقره‌اش از نقرهٔ فرنك ومارك وشیلنك وبن وروبیه بیشتر بار ندارد جهت صحیحش را بگوید وچاره‌اش راهم بداند یا ازسایر شعبات سیاسی و مالیاتی وتجارتی وفلاحتی ونظامی آنچه امروز بکار زندگی وترقی یك ملتی میخورد همه را بتواند بمطرح مذاکره وحل‌وعقد بیاورند گمان بلکه یقینم این است برصحتش قسم میخورم که اگر از روی انصاف بخواهید انتخاب بفرمائید درتمام ایران یکصدنفر نمیتوانید پیدا کنید ـ بس برای‌چه فریاد میکنید ؟ برای که سنك بسینه میزنید ؟ . . . خوب نتیجهٔ این درازنفسیهای‌بنده چه شد ومقصود بنده‌چه‌چیز است ؟ مقصودم این‌است

که حضرتعالی را ازاین اقدامات غیورانه که‌خیر وسعادت وعزت وافتخار ملت منحصر به نتیجهٔ آن‌است. بازدارم ـ نه‌والله ـ مقصودم این‌است که طرفداری تملق‌آمیزی ازدولتیان بکنم ـ نه‌بالله ـ بلکه‌میخواهم. این اقدامات ازراه صحیح باشد که منتج نتیجهٔ صحیح بشود در این صورت اگر اجازه بدهید راهش راهم عرض میکنم بشرط اینکه از روی دقت وانصاف در آن غور بفرمائید . آیا این مسئله یقین و مسلم‌شدکه برای تغییر اوضاع حالیه واختیار طرز وترتیبات جدیده آدم عالم لازم داریم (یعنی عالم بعلوم عصر جدید) . والله آدم عالم لازم داریم . بالله عالم لازم داریم . بقرآن عالم لازم داریم . به‌پیغمبر عالم‌لازم داریم . بمرتضی علی عالم لازم داریم . باسلام بکعبه بدین بمذهب عالم‌لازم‌داریم عالم‌لازم داریم‌عالم‌لازم داریم !!!! پس معلوم‌شد وتصدیق میفرمائید که‌منتها وسیلهٔ ترقیات‌ومساوات وعدالت وسعادت وسیادت وسرافرازی بوجود علم وعالمین بمقتضیات عصر است در این صورت ملت ایرانی در روز حساب درپیشگاه عدالت‌کاملهٔ مطلقه باحضورجدبزرگوارت دامان حضرتت راخواهند گرفت وعرض خواهند کرد الهی خیر وسعادت مادردست پادشاه نبود در دست اتابکها وصدور نبود دردست وزراء نبود فقط دردست این آقایان که میتوانستند ونکردند ومارا درذلت وبدبختی‌واسارت دردست ملل اجنبیه باقی‌گذاردند حضرتعالی هم البته جواب عرض خواهید کرد بارالهاهمه را میدانید که من ورفقای من همه قسم اقدامات کردیم‌حضرت‌عبدالعظیم رفتیم ؟کاغذهای سخت نوشتیم‌جوابهای سخت شنیدیم ؟ چه شبها که با تزلزل بروزآوردیم ؟ چه روزها که در تحمل ناملایمات شب کردیم‌ولی پیشرفت نکردتقصیر ماچیست ؟ ملت جواب خواهند گفت تمام این اقدامات شما ناصواب بود وشالوده وبنایتان برآب‌بجهت اینکه ازراهش‌برنیامدید ؟ راهش این‌بود که اول‌مارا عالم بمقتضیات عصروزمان بکنید وازجهل وعمی خلاصی بخشید که بالطبع بانور علم لوازم شرف ونیکبختی خودرا فراهم کنیم وبعد با شرحی که ذیلاً بعرض خواهد رسید استدلال میکنند وبه ثبوت میرسانند که وسیلهٔ تعمیم علوم فقط در دست آقایان علماء بود لاغیر ؟ آنوقت یقین دارم حضرت مستطاب عالی جوابی نخواهید داشت این یك فقره را تمثیلاً عرض کنم بعد باصل مطلب بپردازم . امروز حالت‌آقایان علماء یعنی آنهائیکه باحضرتعالی هم عقیده هستند ودرد دین ووطن وملت دارند ودلشان میخواهد این ملت را باوج سعادت‌برسانندیقین مثل حالت کسی است که درانبارهای متعدّدهمه‌قسم حبوبات وارزاق‌وگوشت و روغن ذخیره انباشته داشته باشد وخود با یك جمعیت کثیری از عیال و اطفال ازگرسنگی نزدیك بهلاکت واین دروآندر برای یك‌گرده‌نان تکدی نمایند یا مثل کسیکه تمام لوازم طعامی‌را دردیگ ریخته وحاضر کرده زیر دیگ‌را هم هیزم چیده دریکدست دسته‌گونی ودر دست دیگر چراغی گرفته بدرخانه‌های همسایه برای یك‌گل آتش میدود که زیر دیگ را روشن نماید و ملتفت نیست که آتشی هم دردست خود داردگون راروی شعلهٔ چراغ بگیرد مشتعل میشود .

اعطای حکم بمثال بس‌است این مطلب‌را عرض کنم وعریضه‌را بدعای وجود مبارك ختم‌نمایم هیچیك ازدول متمدنه بمنتها درجهٔ عزت و سعادت نرسیدند مگر وقتیکه دولت وملت با هم متحد شده دلشانرا بروی هم‌گذارده باتفاق رفع نواقص خودرا نموده اسباب ترقیات ملی‌را فراهم کردند واین

اتفاق و اتحاد برای هیچ دولت وملتی دست نداده مگر وقتی که افراد واجزای آن ملت بنور علم، وتربیت منور شده پرورش یافتند هیچ پادشاه وامپراطوری‌بطیب خاطر اقتدار خودرا محدود وملترا شریك سلطنت وطرف مشورت قرار نداد مگر اعلیحضرت میکادو (موتسوای‌تو) امپراطور ژاپون وچون طلوع کوکب اقبال ژاپون از عجایب واقعات روزگار است و امروز برای سرمشق ملل غافل خواب آلوده هیچ نمونهٔ بهتراز ژاپون نیست اگراجازه بدهید مختصری ازشرح احوال آن‌ملت‌نجیب وآن امپراطور بزرگوار بعرض برسانم .

اگر بتواریخ رجوع شود هیچ ملتی وحشی‌تر از ژاپون دیده نمیشود ترتیب حکومت این مملکت تاسنه ۱۸۶۸ میلادی که سی وهشت سال قبل ازاین باشد این بود که یك نفر امپراطورداشته ملقب بمیکادو که دوهزار وچهارصد سال است همین خانواده در ژاپون سلطنت دارند ولی فقط اسم سلطنت بامیکادو بود ولی رسم آن با (تایکونها) بوده است تایکون کسی بود که برحسب ظاهر از طرف میکادو منصوب ونامیده میشد ولی عادت براین جاری شده بود که اقتدار میکادو فقط همین‌قدر بود که فرمان تایکون‌را امضاء کند ویك ذره درامورات سلطنت باو مداخله نمیدادند وچون رئیس روحانی ومذهبی هم خود میکادو بود او را همیشه درپردهٔ غیب‌الغیوب مخفی میداشتند تمام اختیارات باتایکونها بود وتایکونها دریك شهر دیگر اقامت داشته و معمولاً آنها را پادشاه ظاهر ومیکادو را پادشاه باطن مینامیدند کلیهٔ مملکت ژاپون بهجده ایالت تقسیم شده وسلطنت هر ایالتی با یکی از شاهزاده‌های بزرگ بود که آنهاهم همیشه میان خود جنگ ونزاع داشته وابداً گوش باوامر میکادو نمیکردند اگر حسابی میبردند بازاز تایکون بود تا سنه ۱۸۶۸ که میکادو پدر میکادوی حالیه وفات کرد واین میکادو درسن هفده سالگی بجای پدر میکادو شد مقارن همان حال تایکون عصر هم ترك حیات گفت دونفر از بزرگترین شاهزاده های حکام ایالات بشهر پایتخت تاخت آورده داخل عمارت سلطنتی شده میکادوی جوانرا در تحت حراست خود محبوس نگاهداشته خود آنها باسم او بسلطنت شروع کردند واز قبل میکادو احکام صادر میکردند واز عمارت سلطنتی بیرون میفرستادند وچون‌مقام تایکونیت رفته رفته موروثی شده بود بعداز فوت تایکون سابق پسر جوان بلکه طفل اورا تایکون کرده بودند آن دونفر شاهزاده که به‌اسم میکادو سلطنت میکردند اول کاری که از پیش بردند مقام تایکونی‌را برانداخته سلطنت ظاهره وباطنهٔ خودرا منحصر بشخص میکادو قرار دادند قریب دو سال بهمین منوال گذشت تااینکه میکادوی جوان باقوت عقلائی آمد وشاهزاده‌هارا ازمیان برداشته‌مستقلاً زمام سلطنت را بدست گرفته مشغول حکمرانی گردید درسال سوم سلطنت خود مسافرتی بقطعهٔ‌اروپا کرد شیفتهٔ وضع و ترتیبات وتربیت آنها شد بدقت وغور رسی این نکته را درك کرد که تمام آن ترقیات بواسطهٔ اتحاد ملت ودولت وعدم استبداد است مصمم‌شد که درمملکت خود همان رسم راجری دارد ولی بخوبی ملتفت‌شد که بیك ملت وحشی بی علم وتربیتی نمیتوان آزادی داد و از یك مشت مردمان جاهل بهیچوجه امیدواری نمیتوان حاصل کرد پس‌درکمال عجله تربیت‌را پیشنهاد همت‌ساخته هزاران معلم ماهر ازهر علم وصنعت ازممالك مختلفهٔ‌فرنك بژاپون خواست وکرورها شاگردازژاپون

بمدارس فرنك فرستاد بسرعت برق مشغول تربیت‌ملت گردید تابعداز هجده یابیست سال که سه چهار طبقه شاگردهای عالم فارغ‌التحصیل شدند وافکار وخیالات وحشیانه بکلی درمملکت ژاپون تغییر کرد درسنهٔ ۱۸۸۹ که هفده سال قبل باشد دیدملت قدری عالم‌شده است که میتواند ازعهدهٔ امورات خود برآید فوراً اعلان وحکم مشروطیت و آزادی داد مجالس پارلمان منعقد شد وملت شروع بکار کرد این است که درظرف شانزده هفده سال خود را بجائی رسانیده‌اند که دولت روس‌را بدان روز نشانید که‌ملاحظه فرمودید .

اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی پدر تاجدار ما مظفرالدین شاه خلدالله ملکه در احساسات قلبیه وافکارتمدن بمراتب بالاترازمیکادو است ولی با اینکه ازاول جلوس بتخت سلطنت کمال جدوجهد در تأسیس مدارس ونشرمعارف وتعمیم علوم بعمل‌آورده کاری ازپیش نبرده‌اند جند مدرسهٔ ناقص دراین یازده سال ایجاد شده که جزاسم بی‌رسم جیزی نیست وجهت اینکه نتوانسته‌اند مثل میکادو کاررا از پیش ببرند بعقیدهٔ بنده این‌است که چون میکادوریاست روحانی ومذهبی‌هم دارد وملت ژاپون اورا از اولوالامرمیدانند نفاذ فرمانش بیشتروموانعش دراجرای افکارمقدسه خیلی کمتر بودپس‌تأسیس مدارس ملی‌درایران تکلیف آقایان وعلمای روحانی‌ورؤسای مذهب است وازحسن‌اتفاق وباطن شریعت‌مطهرهٔ اسلامیه اساس مدارس ملی واسباب نشرعلوم‌آنطوریکه درایران فراهم است در هیچ جای دنیا نبوده است سایرملل وقتی که ازخواب غفلت بیدارشده بخیال تربیت وتعلیم ملت افتادند جه زحمتها کشیدند وجه جانها کندند تا یك مدرسه ایجاد کردند ولی درایران امروزهزاران مدارس ملی حاضر وموجود که همه صاحب موقوفات معین وترتیبات صحیحه است فقط درطهران قریب یکصد وسی و پنج مدرسهٔ ملی بزرك و کوجك داریم ودرسایر بلاد ایران حتی قصبات مدارس ملیه موجود است که روی‌هم باید سه‌هزارمدارس درتمام ایران داشته باشیم‌منتها ازسوء ادارهٔ آنها تمام‌این وسایل نازنین ضایع وعاطل مانده بقدردیناری‌برای ملت فایده نداردفلان گاوچران طالقانی یازارع مازندرانی درسن بیست‌سالگی داخل مدرسه میشود حجره را معطل میکند حاصل موقوفه را مصرف میرساند درهفتاد سالگی‌نعشش را ازمدرسه بیرون میبرند درصورتیکه هنوزدرترکیب میم الکلمة (۱) مبهوت ومات‌است وبا روزاول

(۱) صاحب انموزج شبی دیروقت بمدرسه واردشد درحجره‌ای روشنائی مشاهده کرد رفت داخل شد طلبه قوی‌الهیکل طویل‌اللحیهٔ دید که بروی کتابی افتاده غرق مطالعه است بعجز وفروتنی گفت غریبم جائی ندارم اجازه بدهید امشب دراین حجره بیتوته نمایم صاحب حجره برآشفت که ای‌مرد احمق مرا ازمطالعه بازداشتی وحواسم‌را مختل‌ساختنی بیادرآن گوشه بتمرگ ومرا آسوده بگذارصاحب‌انموزج درگوشهٔ نشست مدتی ملتفت‌آن‌طلبه بود که حشم را از نقطهٔ معینی ازکتاب بر نمیدارد با خود خیال کرد که‌آیا این جه کتابست ودرجه مطلب غامض این شخص تفکرمینماید باکمال احتیاط گردن کشید دید کتاب انموزج است وهمان‌صفحهٔ اول‌است که اینقدرباعث دقت‌طلبه شده‌است گفت‌جناب‌آخوند این چه کتاب‌است ودرچه مسئله ازبرای‌شما اشکال پیش‌آمده است من‌هم ازاهل علمم بفرمائید شایدحیزی بدانم وبعرض برسانم آخوند باکمال تغیّر گفت کتاب انموزج است مصنف میگوید الکلمة مفردٌ در ترکیب آن معطلم الف الف استفهام لام حرف جرّ کاف‌کاف تشبیه لام باز حرف جرّ این‌میم و ت چه است صاحب انموزج گفت مرده‌شورترکیبت ببرد آن میم میم مرك وتاء تاء تابوت است یاشو کپهٔ مرك کن الکلمه خودش یك لفظ است وترکیب هم ندارد .

فرقی نکرده است ودرحقیقت این مدارس ملی ما را بصورت تنبل‌خانه درآورده‌اند دراین مدت کدام مجتهد مجازازمدارس ایران خارج شده است بنده عرض نمیکنم ترتیب مدارس را بکلی برهم بزنید



که مخالف شریعت و منافی با نیت واقف باشد بنده با جرئت میتوانم قسم بخورم که ترتیبات حالیهٔ مدارس ملتیه ما هیچکدام با نیت اصلی واقف موافق نیست پس باندك اهتمام وهمت آقایان علماء ممکن است تمام این مدارس مصداق صحیح پیدا کنند ومدرسه ملی بشوندنه کاروانسرا ومهمانخانه وآن کاری

که درید قدرت آقایان است این است که همه با هم متفق شده پرگرام یا فهرست مرتبی برای تحصیل ودرسهای مدارس بنویسند ومدت ودورهٔ تحصیل راهم معین کنند همین دوفقره را منظم کرده لوازمش را فراهم نمائید . . . . ودرآن فهرست برای هرمدرسه یك دوره ازعلوم عصرجدید را محوری قرار بدهید دوازده سال نمیگذرد که دو طبقه شاگردهای فارغ التحصیل از این مدارس بیرون خواهد آمدآنوقت مملکت ایران بقدر کفایت آدم عالم خواهد داشت که نتواند این حرفهائی که امروزمیزنند وابداً ثمروفایده ندارد ازروی علم وبصیرت بموقع اجراء بگذارند .

بخدای متعال خون ازدلم جاری میشودوقتیکه فکرمیکنم اینهمه استعدادحاضروسایل موجود اینطورعاطل مانده وضایع میشود اگرچه این ترتیب برای مدارس ملیه بسیار کارسهل آسانی است (یعنی درصورت میل واتفاق علماء) ولی بقدری مهم وبزرك است که مؤسسین آن واسم بزرگوارشان را با هزارسلام وصلوة ذکر کنند .

گوهر یگانه این خیال مقدس را من بنده بحضور مبارك تقدیم کردم و بعقیدهٔ خودم درعالم انسانیت و اسلامیت دارای اجر جمیل خواهم بود حالا البته شرح وبسط وموشکافیها و ترتیب مفصل این کاربزرك بسته بمذاکرات ومجالس عدیده است چون اینبنده اسباب ژلاتین ومحرر و میرزا ندارم وضعف ناصره‌ام سرمانع ازتحریرزیاد است استدعا میکنم سواد این عریضهٔ بنده را از لحاظ اقدس انورسایرآقایان بزرگوارهم که با حضر عالی دراین افکار عالیه متفق هستند برسانند ـ زیاده سلامتی وعزت واقبال وجود مبارك حضرتعالی وهمهٔ آقایان عظام را طالبم .

صاحب اینخیال مقدس‌راکه الحق بکرمخفی میتوان تعبیر کرد اگردوست داشتید که بشناسید (یعنی اگراین خیال مطبوع طبع مبارك شد) بعدازآنکه آقایان همه دراجرای آن متفق شدند سراغش را درمدرسهٔ عبدالله خان ازجناب مستطاب علّام فهام آقای شریعتمدار سلمه‌الله عالی بگیرید او حاضر است که یك کتابچه برای ترتیبات این کاربحضورمبارك تقدیم نماید که اجرای آن در کمال سهولت از قوه بفعل آید (بندهٔ دولتخواه وطن‌پرست ملت دوست . . کم نامست)

عین‌الدوله را ازاین خ ال چند خیردرخاطر بود اول آنکه آقای طباطبائی را واقعا ازاین خیال منصرف دارد ثانی آنکه ازانصراف آقای طباطبائی سایرآقایان را عموماً وآقای بهبهانی را خصوصاً همراه و یا معدوم نماید ثالث آنکه از اشتغال ذهن و توجه آقایان بمدارس و اوقاف اوقات آنان را مصروف این شغل دارد .

باری عجب است ازناصرالملك که با اینکه درلایحهٔ خود مینویسد مدارس ملی چنین وچنانست درمدت ریاست ونایب‌السلطنه گی خودنمیتواند یك‌مدرسهٔ سپهسالاررا که بعهدهٔ شخص اوست‌وتکلیف شرعی وعرفی وسلطنتی او تنظیم آن است منظم ومرتب دارد و لااقل در مدرسهٔ باین بزرگی که نزدیك مجلس وپارلما ست وهرروزدرمنظرومرای داخله وخارجه است ده‌نفرطلبهٔ صحیح و طالب علم و محصل واقعی بر قراردارد با این عـدم استطاعت چه گونه میتوان چشم اصلاح از سایرین داشت لعل‌الله یحدث بعد ذلك امراً .

دراین ایام اعلیحضرت اقدس شاهنشاه مظفرالدین‌شاه در ییلاق کرمان مریض و احوشی است از
این هیاهو وهیجان مردم اطلاعی ندارد عین‌الدوله هم خیال انصراف آقایان علماء ازاین مقصود مقدس
وتقاضای اجرای دستخط وهم درخیال اظهار قدرت ومخذول نمودن اعوان وانصار آقایان وهواخواهان



صدر العلماء سید محمد امام

میرزاعلی‌اصغرخان امین‌السلطان اتابك سابق است حه عین‌الدوله را کمتر آقای بهبهانی را مقصودی
حرآوردن امین‌السلطان است وخرج این اجتماعات از امین‌السلطان است این جهت در مقام

اذیت و آزار بعضی برآمده وهم برای جلب قلوب شاهزادگان وابناء سلطنت ببعض از دوستان خود گفت امین‌السلطان درتعیین ولیعهد خیانت کرد من باید پادشاه را وادارم که محمد علی میرزا را عزل وشعاع‌السلطنه یا سالارالدوله ویا ناصرالدین میرزا را بولایت‌عهد برقرارنماید این مسئله هم موجب جلب‌قلوب شاهزادگان شدوهم‌باعث خیال آقایان چه‌بعضی مایل‌بشعاع‌السلطنه و بعضی طالب‌سالارالدوله بودند ولی القاء این خیال باعث طمع شاهزادگان گردید وهریك بطرف عین‌الدوله مایل شدند و از همراهی آقایان منصرف امااحداث نفاق بین‌آقایانرا موجب نگردید چه‌عقلاء بخوبی‌آقایانرا ناظربودند ترقی‌آقای بهبهانی وآقای طباطبائی وآقای صدرالعلماء باندازهٔ مشهور وبحدی رسید که انصراف شاهزادگان مضربآنها نبود هر چه عین‌الدوله سخت‌گیری میکرد بر اعتبار آقایان افزوده میگردید بعلاوه‌آقای بهبهانی بنای خرّاجی را گذارد ائمهٔ مساجد و نیمچه ملاها را در اطراف خود نگاهداری میفرمود ازطلاب بخوبی ترویج مینمودکابینه وادارهٔ تحریر در خانهٔ خود برقرار نمود و نوشتجات و مکاتیب وارده را نمره میگذاردند که باعث تعطیل‌جواب واغتشاش نوشتجات نگرددآقای صدرالعلماء هم جلب قلوب طلاب را بمهربانی ومساوات ومواسات دانسته این‌طریق عقلائی‌را مسلوك داشته‌بحدی رسید که میتوانست مجمع طلاب وملاذ فضلاء را خانهٔ صدردانست بخصوص حسن سلوك جناب‌آقامیرزا محسن برادرایشان وبودن‌آقاشیخ محمد ربیع شریف‌العلماء همدانی درادارهٔ ایشان که‌این‌شریف‌العلماء ازاشخاص عالم وعاقل وبصیربنکات است صدرالعلماء را قسمی براه ترقی انداخته است که اگر طبیعت مانع تراشی نکند وارادهٔ خداوندی باشد یك زمان خیلی نزدیکی خواهدآمد که صدرالعلماء شخص اول ایران واسلام خواهد گردید .

اما آقای طباطبائی برخلاف هردو رفتارخودرا قرار داده نه‌جلب خواص‌را طالب ونه میل‌عوام را مایل فقط سعی وکوشش خودرا درتأسیس مجلس عدالتخانه می‌بندارد .

آقایان بهبهانی وصدر رسیدن بمقصودرا بریاست ونفوذکلمهٔ خود میدانند و دررسیدن بآنمقام کوشش مینمایند آقای طباطبائی رسیدن‌بمقصودرا درهیجان عموم ونفوذ شخصی‌را مضر ومانع‌میداند فلذا مردمرا ازخود تنفر میدهد باشتغال بگلدان وگل وباغ وباغچه آنچه‌را که موجب ترقی و ریاست است ازخود دور میکندکار بجائی رسید که‌اجزاء انجمن مخفی دوم‌درمقام برآمدند که به‌آقای‌طباطبائی برسانند که این‌طور سلوك و رفتار منافی با رسیدن بمقصود است فلذا با تمهید مقدمات یك روز ظهر بعنوان دعوت بنهار آقای طباطبائی را درخانهٔ بهاء دفتر حاضر کردند یك‌دفعه آقا ملتفت شد که تنها درمیان جمعی گرفتاراست وماشرح این‌واقعه را در کتاب سوم تاریخ‌بیداری درج کرده‌ایم که عنقریب خواهد آمد ولی در این مقام اشارهٔ اجمالیه بتأسیس و مؤسس انجمن مخفی دوم مینمائیم و تتمهٔ آنرا در کتاب سوم مینویسیم .

مؤسس انجمن مخفی دوم جناب‌آقا میرزا محمدصادق طباطبائی است که شرح حالش‌را درمقدمهٔ تاریخ ذکر نمودیم بواسطهٔ بودن بعض از اعضاء انجمن اولیه دراین انجمن میتوان گفت این انجمن

شعبهٔ از آن انجمن است ولی چون مؤسس قصدش استقلال بود و در مسلك هم اخیراً مخالف شدند فلذا نگارنده مینویسد انجمن مخفی دوم .

مجملاً این انجمن بعدازمراجعت آقایان ازحضرت عبدالعظیم(ع) بطریق خفا منعقد گردید ودر هفتهٔ یك یا دو جلسه شبها بطور سیار تشکیل می‌یافت واعضاء آن ازاینقرار است :

آقا میرزا محمدصادق طباطبائی پسر آقای طباطبائی ـ آقا میرزا مهدی پسر حاج شیخ فضل‌الله آقا میرزا محمود اصفهانی ـ اسدالله خان ابوالفتح زاده ـ سیف‌الله خان ابوالفتح زاده قزاق برادر اسدالله خان ـ حاج جلال الممالك ـ لواء الدوله ـ معین حضور ـ بهاء دفتر ـ آقا سید قریش ـ آقا شیخ محمد مازندرانی ـ میرزا ابراهیمخان منشی‌زاده ـ ناظم‌الاسلام نگارنده تاریخ بیداری ـ شوکت الوزاره ـ میرزا کاظم‌خان مستعان‌السلطان ـ آقا میرزا علیمحمد زرگر .

کارهای این انجمن بابعض دیگر از اعضاء راکه بعد ازاین وارد بانجمن شدند وعلت تعطیل آنرا درکتاب سوم نوشته‌ام که انشاءالله خواهد آمد .

در این ایام اشخاصی که امور معاشیهٔ آنها از ظلم و استبداد میگذرد مایل بعدل و مشروطه شده وباآقایان همراه شدند ازجمله بعض ازاشخاصی که درانجمن مذکور وارد شده‌اند جداًکارمیکنند درحالتی که سابقاً ظالم ومستبد بوده وشاید این ورود و این الحاق موجب پیشرفت مقصود آقایانهم شود ولیکن عقلاء میدانند که عدل وسلطنت ملی باید برحسب تقاضا و هیجان فقراء و مظلومین وعامه باشد مشروطیت یا جمهوریت ویا بنای عدالتخانه اگر ازراه وطریق خاصه شد بنایش محکم وپایدار نخواهد بود چه همین ظالم وهمین رئیس وهمین مستبد ودزد که امروز معدلت خواه شده است فردا که دید مخالف میل شخصی او رفتار میشود برضد سلوك میکند وحالت ارتجاع را حاصل مینماید دیگر آنکه همین اشخاص فردا برمردم مسلط میشوند امروز یك عین‌الدوله داریم فردا هزار عین‌الدوله پیدا میشود شاید همین آقا که امروز رأیت عدالت رادست گرفته‌است فردا رأیت استبداد را بدست‌بگیرد پس نبایست خورسند شد ازاینکه بعضی باآقایان همراه شده‌اند بلی همراهی این اشخاص متنفذ باآقایان قوتی میدهد ولی مقصود بروجه اتم‌واکمل حاصل نمیشود جز به‌بیداری عامه وعالم‌شدن‌عموم این است که فیلسوف درانجمن مخفی اول گفت دعوت رئیس وایلخانی ایل قشقائی مثلاً مضر بمقصود است چه این شخص امورش ازاستبداد وظلم گذشته وخواهد گذشت ولی فایدهٔ که دارد بتوسط او میتوان فقراء ایل را بیدار کرد که بدانند ظلم وستم بداست خواه دردست شاه جاری شود خواه در دست ایلخانی رئیس ظالم را باید برداشت خواه عین‌الدوله باشد یاقوام‌الملك مسندی که برخلاف اسلام گسترده شده است باید بهم‌پیچید خواه مسند صدارت باشد و خواه مسند وزیر تجارت خواه مسند فلان ملاباشد خواه مسند فلان‌درویش حاصل آنکه بایدظلم‌را برداشت‌وعدل را بجایش گذارد جهل را باید دور انداخت وعلم‌را باید ترویج کرد و الا این‌ره که تو میروی بتر کستانست .

این ایام اعضاء انجمن مخفی چنین صلاح دیدند که‌ازطرف رئیس ملت آقای طباطبائی تلگرافی

بپادشاه مملکت ژاپون مخابره شود فلذا صورت تلگرافی ازطرف آقای طباطبائی صادر شد که سواد آن از این‌قرار است :

سواد تلگراف آقای طباطبائی به اعلیحضرت پادشاه ژاپون

حضور میمنت ظهور اعلیحضرت امپراطور معظم دولت بهیهٔ ژاپون

اگرچه بااخلاق مرضیهٔ آن اعلیحضرت وتمدن فوق‌العادهٔ دولت بهیهٔ ژاپون باین اظهار احتیاج نبودولی‌مقام اخوت با برادران‌مسلمین ساکنین‌آن مملکت مقتضی این توصیه شده استدعا مینمایم که توجه ملوکانه نسبت بآن برادران دینی طوری باشد که آسوده ومحترم بتوانندازعهدهٔ تکالیف‌دینی ودنیوی برآیند . (رئیس ملت اسلام درایران محمدالحسینی الطباطبائی)

اگرچه فواید این تلگراف ونتایج مترتبهٔ برآن براحدی مخفی ومستور نیست ولیکن مقصود و منظور اعضاء انجمن از صدور این تلگراف تشویق و تهییج آقای بهبهانی بود که عین خط آقای طباطبائی وامضاء ایشانرا بردند نزد آقای بهبهانی و مذکور داشتند یکی از فواید همراهی با ملت این است که امروز آقای طباطبائی طرف باسلاطین و امپراطوران سترك شده است شما هم اگر براین عزم وخیال باقی‌هستید که بکلی مراودات مخفیانهٔ اجزاء خودتانرا باعین‌الدوله مانع شوید وجداً درمقام تأسیس عدالتخانه‌برآئید واگرملت بمقاصدخود نایل‌آید که اختیار تاج وتخت ایران باحضرت آقا خواهد بود بالاخره آقای بهبهانی در مقام تجدید و استحکام پایه عهد قول صریح و عهد مؤکد داده اعضاء انجمن‌هم‌قول دادند که بعدازاین این‌گونه تلگرافاترا بامضاء ایشان هم برسانند . . . . . .
عین‌الدوله دید که بهیچوجه نمیتواند آقایانرا بهم اندازد و اگر بخواهد از راه پـول و طرز و طور امین‌السلطان جلوگیری نماید آن قوه وقدرت و آن بلند همتی را ندارد فلذا همان شیوهٔ استبدادیهٔ خویش را پیش‌گرفته جمعی را صورت داد که مأخوذ ونفی نمایند که ازآن جمله بود عدهٔ از واعظین وناطقین بزرگ مانند سید جمال‌الدین اصفهانی وحاج شیخ‌محمد واعظ وحاج‌شیخ‌مهدی واعظ وغیرهم را که در کتاب سوم تاریخ بیداری خواهد آمد ودیگر عدهٔ از بستگان امین‌السلطان که با آقایـان مراوده دارند که از آن جمله است معین حضور که در خانه آقای طباطبائی علی‌الظاهر متحصن است وچون‌کارهای عمده ومهم از معین حضور صادرشد فلذا اشارهٔ اجمالیه بتحصن معین حضور دراین مقام مینمائیم که بعدازاین خوانندهٔ تاریخ‌معین حضور را بشناسد وهم‌وضع زمان استبداد بخوبی‌ظاهر شود میرزا حسینخان معین حضور پسر میرزا ابوالقاسم خانست که‌ازخویشان وبستگان واجزاء امین‌السلطان بود ودرب‌خانه امین السلطان صدراعظم سابق مقامی عـالی داشت وطرف وثوق واعتماد وجملةالملك امین‌السلطان بود پس‌از عزل امین‌السلطان ورفتن او بفرنگ معین‌حضور بعض ازدهات خالصهٔ خوار وورامین را اجاره نمود ویك مزرعهٔ ملکی هم که متجاوز ازصدهزار تومان قیمت او بود در نزدیکی

ایوان کیف ودر راه طهران وخراسان داشت شمس‌الملك پسرعین‌الدوله طالب‌ومایل آن ملك گردید وسایل ووسایط برانگیخت که آن ملك را درشصت هزار تومان بخرد معین حضور راضی نشده اباء وامتناع نمود شمس‌الملك اگرچه پسر عین‌الدوله ودرنزد مظفرالدین شاه بی‌نهایت مقبول ومقرب بود ولی بملاحظهٔ حفظ مقامات مسند پدر هنوز دست اندازی باموال ونفوس وناموس رعیت نکرده است وعلی‌الظاهر نمیخواهد اورا ظالم ومتعدی بدانند وچون ریاست خالصهٔ ورامین وایلات آنسامان‌ضمیمهٔ شغلهایش بود درخفاء محرك يك ايلى گرديد که زراعت آن خالصه‌را که باجاره معین‌حضور بود غارت کرده وآتش‌زدند ودرملك معين حضور هم‌خیلی خرابی وارد آوردند ومدعی‌هم برایش پیدا کردند ازاینطرف‌هم مطالبهٔ مال‌الاجاره وجنس خالصه را نمود معین حضور چون حال‌را بدین منوال دید در اواسط ماه مبارك ۱۳۲۳ بخانه آقای طباطبائی آمد وبآنحضرت پناهنده گردیده تقریباً هشت‌ماه در آنجا متحصن بود درزمانیکه آقایان بزاویهٔ مقدسهٔ حضرت‌عبدالعظیم(ع) مهاجرت‌نمودند معین‌حضوردر خانه‌ها مخفی بود دراین اثناء نگارنده اورا بانجمن مخفی دعوت نمود در روزیکه آقایان ازراویهٔ مقدسه بطهران مراجعت نمودند معین‌حضور در استقبال وورود آقایان ودرجشن وچراغانی بسیار خدمت کرد باین جهت امیرخان سردار (امیراعظم) متقبل‌شد که درنزد عین‌الدوله شفاعت کرده ومعین‌حضور را آسوده کند ولی این ایام امیرخان سردار برای خلاف عهد عمویش واینکه بآقایان قول داده بود که دستخط اعلیحضرت را اجراء ومقاصدآقایانرا برآورده نماید از عم خویش رنجش حاصل نمود واز طهران ببهانهٔ شکار خارج شد بلکه عین‌الدوله خدمات امیرخان سردار را فراموش واورا بـا آقایان وملت‌همدست وهم مسلك دانسته عازم گردید که گوشمالی‌ها بپسر برادرخویش بدهد باری معین‌حضور ازهر جهت بیچاره گردید این ایام پیغام داد بشمس الملك که برای فروش ملك راضی شده وملك را تقدیم حضرت والا میدارم شمس‌الملك جواب‌داد که ملك بیش‌از سی‌هزارتومان ارزش ندارد مرا هم بآن ملك بی‌میل کرده‌اندفلذا بیچاره‌معین‌حضورملك‌را علی‌الظاهر بحاج‌سیف‌الدوله عموی شمس‌الملك که این ایام ریاست تجار وزارت تجارت بااوست فروخت درشصت هزار تومان که نصف پول را بـاو بدهند ونصف دیگررا بابت باقی‌او محسوب دارند اگرچه‌این‌ملك ازدست معین حضور خارج شدولی بعض ازمقاصد آقایان ازاین پول پیشرفت کرد (انتهی) .

نگارنده را عزم جزم بود که درآخرهر کتابی از کتب بیداری حالات رجالی‌را که اسامی آنها درتاریخ برده شده است درج نمایم لیکن بملاحظهٔ انقلابات اخیره وتغییر حالات رجال واینکه‌بسیاری از خادمین‌خائن وعدهٔ ازخائنین خادم‌شده‌اند ازاین عزم منصرف‌شده عجالة حالات رجالیه رامیگذارم بوقتی دیگر وجلدی غیراز این‌جلد فلذا حالات چندنفر ازبزرگان ومؤسسین مشروطیت راکه مسلم عندالکل وخالی از شایبهٔ ریب وریاء است وهم حالات آنها محتوی بروقایع تاریخی است دراینمقـام درج میدارد و امیدوار است که خدایم توفیق دهد که درضمن مجلدات دیگر حالات رجالیه را درج ومنتشر دارم .

حالات آقای سید مهدی طباطبائی

که یکی از مؤسسین بزرگ مشروطیت ا

عالم عامل فاضل کامل سید کافی آقای سید محمدمهدی طباطبائی ابن مرحوم حجةالاسلام آقا میرزا جعفر طاب ثراه پسر اکبر ارشد اعلم مرحوم حجةالاسلام آقا سید صادق طباطبائی اعلی‌الله‌مقامه درسنه ۱۲۷۵ درطهران متولد شد پس‌ازسه سال درخدمت والدش بنجف اشرف مشرف شد پس‌از تشرف ناصرالدین شاه بعتبات بر حسب خواهش پادشاه ایران وامر مرحوم آقا سید صادق وتصدیق اساتید برفراغت‌از تحصیل مرحوم آقامیرزاجعفر بطهران مراجعت کردند ومرجع انام شدند درسال ۱۲۸۹ آقا میرزا جعفر مرحوم شد وآقا سید مهدی درحجر جد بزرگوارش تربیت یافته درماه‌محرم ۱۳۰۴ برای تکمیل مراتب علمیه وعملیه بسامره مشرف شده درآن محل قدس درحوزهٔ درس آیةالله میرزای شیرازی وخدمت عم خود آقای طباطبائی اقتباس علوم میفرمود تا اینکه مرحوم حاج میرزا محمد حسن شیرازی در ۲۴ شهر شعبان ۱۳۱۲ بدار باقی رحلت فرمود بعداز آنمرحوم دوسال در خدمت جناب آقا میرزا محمد تقی‌شیرازی‌مستفید میگردید درغره شهر رجب ۱۳۱۴ بطهران‌مراجعت نموده از کثرت احتیاط و زهد مشغول امری نگردید جزآنکه برحسب اصرار مردم گاه‌گاهی مسجد چاله حصار را امامت میفرمود ودرمهاجرت اولیهٔ آقایان بزاویهٔ مقدسه ودرمهاجرت ثانویه بقم باآقای طباطبائی همراه ودر تمام وقایع داخل وقبول همه گونه زحمات وصدماترا نمود زمان واقعهٔ بامباردمان مجلس درباغ شاه درعداد آقایان گرفتار بود تااینکه آقای طباطبائی ازطهران بارض اقدس ومشهد مقدس مشرف شده جناب آقا سید محمد مهدی‌هم باآن‌جناب روانه مشهد گردید مدت زمانی درآن مکان مقدس بسربرده تااینکه درماه شوال ۱۳۲۶ بطهران مراجعت فرمود ودر ماه ذی‌القعدهٔ همان سال بسفارتخانهٔ عثمانی بجهت مطالبهٔ حق مشروع ملت متحصن گردید مدت پنج‌ماه در شدت سرمای زمستان باسایر علماء اعلام در سفارتخانه عثمانی هر ساعتی منتظر قتل خود بودند وبانواع صدمات روحانی گرفتاربودند تاآثار فرج ظاهر ودستخط‌مشروطه‌صادر وحقوق مغصوبهٔ ملت‌را مستردفرمودند تاآنکه درغرهٔ شهرذی‌القعده ۱۳۲۷ مجلس شورای ملی مفتوح گردید ودرجشن مبارک مجلس حاضر بودند جنابش درهمهٔ‌مجالس‌حاضروناظربودتااینکه امرمنقلب‌خواص خانه‌نشین جوانان‌غیرمجرب روی‌کار آمدند وآنچه که‌مقصود ازمشروطه بودحاصل‌نشدبلکه برعکس‌نتیجه‌دادو کلاه درعوض خدمت‌بموکلین خودمشغول‌نزاع مسلکی وجنگ‌انقلاب‌واعتدال وهم خودرامصروف گرفتن ماهیانه ودخل‌خود کردند وزراءدرخیال‌جمع‌مال‌واندوخته علماء طهران بهمان‌برقراری‌مستمری قانع گردیدند گویانتیجهٔ‌قتل نفوس وخسارت ملت همین بود که کردند عموم رعیت درصدمه واذیت مالیات بر همه چیز حتی سفیدی نمك و سیاهی ذغال‌بسته بلکه افزوده رؤساء روحانی را خانه نشین احکامشان را پشت‌گوش انداخته صریح گفتند ونوشتند تفکیك قوای روحانی ازقوای جسمانی مرحوم‌آقای بهبهانی را درازاءآنهمه صدمه و اذیت که درطریق مشروطیت متحمل شد مقتول نمودندآقای طباطبائی را درخانهٔ خود نشاندند وپیغام

دادند که اگرمداخله درامور کنید مثل آقای بهبهانی خواهید شد اما عدالتخانه چه عدلیه وچه اشخاص وچه اعضاء امیداست درموقع خود ذکرشوددراین‌مقام‌بیك سطرجملهٔ معترضه میپردازم وآن این‌است یکی ازموثقین نقل کرد که روزی رئیس ادارهٔ جهادن ارباب بهرام که ازتجاربزرك طایفهٔ زردشتی و شخص عاقل بزرگی است درعدلیه بود روکرد بیکی ازسادات و گفت مشروطه مانند اسلام شد چه جد شما زحماتی دراسلام کشید ولی نفعش را بنی‌امیه بردند واولادش راکشتند حالا زحمات مشروطه راآقایان علماء وطلاب وسادات کشیدند نتیجه را این جوانان بی‌اطلاع وغیرمجرب میبرند و مؤسسین را هم میکشند باری جناب آقا سید محمد مهدی طباطبائی که اینگونه پیش‌آمد امور را دید با عدم استطاعت عازم برمهاجرت ازطهران گردید درماه رمضان سال۱۳۲۹ کتابخانه و اسباب خانهٔ خود را حراج کرد وبا فرزند خودآقامیرزا جعفر که جوانی است درحدود سی وازحیث علم و تربیت آراسته ودرهمه‌جا با پدربزرگوارش بود بطرف ارض اقدس ومشهد مقدس حرکت فرمود الی‌اکنون که زمان طبع جلد دوم تاریخ بیداریست این سید جلیل درجوارحضرت ثامن‌الائمه (ع) مشغول خدمت بشرع مطهراست‌اگرچه این‌سید بزرگوارمثل‌سایرمؤسسین مشروطه درطهران‌دشنام وبدگوئی ازعامهٔ‌مردم نشنید وازاعمال بعضی خجالت نکشید ولی صدمات دیگررا خواهد دید مگرآنکه عقلاء و دانشمندان خراسان قدرزحماتش را بدانند چه اشخاص عالم بصیربخوبی میدانند ومی‌بینند زمانی را که اهالی آن زمان قدراین گوهر گرانبهای مشروطه را خواهند دانست ونیزامیدواریم که بزودی قوانین مشروطیت مجری شود وعموم ایرانیان اززیربار‌استبداد ورقیّت‌خلاص شوند تاعامهٔ مردم‌لذت حریّت ومعنی‌عدالت وسلطنت ملی را بدانند نگارنده دراینموقع آقایان علماءاعلام که در زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم ودربلدهٔ قم ودرسفارتخانهٔ عثمانی متحصن بوده متذکرمیسازیم ونیزخاطرمحترم بعضی ازتجارمحترم را که درسفارتخانهٔ عثمانی متحصن بودند جلب مینمائیم که ازجملهٔ مؤسسین بزرك مشروطه که خالصاًمخلصاً بدون ریبه وریا وبدون توقع اجری زحمت دراین راه مقدس کشید ودرواقع درمقام فداکاری از مال واولاد مضایقه نکرد چنانچه تاریخ ایام شاهد حال است جناب آقاسید محمد مهدی طباطبائی است که صورت ایشانرا تیمناً وتبرکاً صحایف تاریخ مترسم خواهد نمود .

حالات آقاشیخ یحیی مدیرروزنامهٔ مجلس

بیدارکنندهٔ ایرانیان منادی مسلمانان‌هواخواه حریت مؤسس‌مشروطیت دبیرومدیرجریدهٔ مجلس آقا شیخ یحیی کاشانی تولدش دردهم ذی‌الحجةالحرام ۱۲۹۳ در بلدهٔ کاشان بوده بعد از تحصیلات فارسی ومقدمات عربی درنزد جدّ خود مرحوم ملامحمد حسین نطنزی تلمذ نمود مختصری ازهیئت و حساب‌قدیم را نیزدرنزدوالد خودآموخته درسال۱۳۱۲ برای تکمیل‌تحصیلات خود باصفهان مسافرت نموده یك سال ونیم درخدمت مرحوم‌آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی وآقا سید محمد باقر دریچهٔ فقه واصول خارج را استفاده نموده بالاخره مهاجرت بنجف اشرف نمود ودرحوزهٔ درس‌آقای‌خراسانی وسایرعلماء اعلام وارد شد ازآن بحارفیاض استفاضه فرموده بعزم وطن معاودت بکاشان و ازآنجا در

سال ۱۳۱۶ هجری بعزم سیاحت و تکمیل علوم عقلیه وارد طهران شده در سال ۱۳۱۷ در مدرسهٔ افتتاحیه بتعلیم علوم عربی وفارسی بطرزجدید مشغول بود درآنجا از اختلال وخرابی انجمن معارف اطلاعی حاصل نموده مدرسه را ترك ومقالهٔ بعنوان مقالهٔ مخصوص بادارهٔ حبل‌المتین کلکته نوشته ودر آن مقاله بعلاوهٔ تغلبهای انجمن معارف را آشکار کردن از امین‌السلطان هم بد نوشته بود از جهت استقراض وغیره وقتیکه روزنامهٔ حبل‌المتین درطهران انتشاریافت اشخاصی که مطلع شدند براینکه نویسندهٔ آن‌مقاله بطوربیغرضی واطلاع معلومات خود را روی کاغذآورده است او را دعوت کردند بانجمن سرّی واجزاءآن انجمن آقا میرزا سید حسن برادرمؤیدالاسلام ومرحوم آقا میرزا محمدعلیخان پسرمؤتمن لشکر واعتضادالسلطان رئیس فوج خلج ومثمرالملك وجمعی دیگربودند مسلك انجمن قلع وقمع امین‌السلطان‌و کشف‌خیالات انجمن معارف بودواصلاحات معارف بااین‌جهت اورا بمدرسهٔ‌رشدیهٔ وانجمن سری جلب نمودند.

در انجمن سری مشغول نوشتن مقالات و فرستادن بادارهٔ حبل‌المتین بود مقالهٔ چند در اعمال امین‌السلطان ورسالهٔ مفصلی درتاریخ پلتیکی‌امین‌السلطان نیزنوشته واین مقالات درحبل‌المتین کلکته درج ونشرشده وتدریجاً بمدیرروزنامهٔ بروزش سرایت نمود این مقالات باعث شد که امین‌السلطان عموم جراید فارسی را که درخارج طهران طبع میشد غدغن ومنع از ورود بایران کرد و هر چه این انجمن سعی درآزادی جراید کرد مفید نیفتاد تاآنکه قراردادند که امتیازروزنامه گرفته در طهران شروع بکار کنند دستخط مظفرالدین‌شاه بتوسط میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صادروامین‌السلطان آنرا ضبط ومنع کرد ناچارمطالب خودرا در کتابیکه برای اطفال رشدیه باید نوشت نوشتند ودرزیر هزاربرده بعضی بیانات میکردند دربین طبع اعتمادالسلطنه وزیرمطبوعات کتابرا گرفته مانع از طبع آن شد و این مطلب را بامین‌السلطان راپرت داد که یك مجمعی برضد او در مدرسهٔ رشدیه تشکیل شده امین‌السلطان چند نفررا در خفیه برآنها گماشت که راپورت اعمال‌آنهارا باو بدهند خفیه‌نویسها اطراف آنانرا احاطه کرده بمحض‌آنکه یك کلمه در اثناء درس بشاگردان حالی میکردند فوراً راپورت آنرا می‌دادند امین‌السلطان بااین مجمع که هنوز اجزایش را نمی‌شناخت دشمن شد. بامدرسهٔ رشدیه هم بواسطهٔ مؤسس آن که امین الدوله بود و برای آنکه در بیداری اهالی ساعی بودبد شد و سخت در صدد این مجمع و انجمن برآمد این هیئت هم موقع را مناسب دیدند که مسئلهٔ استقراض را عنوان کرده در بیداری ملت کوشش کنند و بواسطهٔ منع جراید و نطق ناچار از نوشتن لوایح و اوراق ژلاتینی شدند و اوراق زیاد که همه بدون فحش مشتمل بر حقایق تاریخی وپلتیکی بود نشر دادند مظفرالدین شاه که ساده‌لوح وخیلی زود حرف در او اثر میکرد نیز بادشاه وقت بود امین‌السلطان‌هم دشمن درباری زیاد داشت این اوراق ژلاتینی را بشاه عرضه میکردند در یکی ازآن اوراق یك مقالهٔ پلتیکی ویك غزل مندرج بود مقاله مبتنی بود بربیان علت ترجیح دادن امین‌السلطان روس را برانگلیس وقرض کردن از روس وغزل ازاثر طبع فخرالواعظین کاشانی بود وچند بیتش این است :

ارمنی زاده میازار مسلمانانرا — بکف کفر مده سلطنت ایمانرا
عاقبت خانهٔ ظلم‌تو کند شاه خراب — پس‌چه‌حاجت که بافلاك کشی ایوانرا
درس غیرت چه شوددر کف‌ملت‌ظاهر — پاك ازلوث وجود تو کند پستانرا
عورت‌مردوزن‌ازظلم‌نمودی مکشوف — باش تا بر کنم از پای تو این تنبانرا
کاسه لیسی تو از روس نه‌آرد ثمری — کاین سیه‌کاسه درآخر بکشد مهمانرا

امین‌السلطان مضطرب شد که مبادا اینگونه‌لوایح بشاه رسیده مؤثر گردد وشاه اورا عزل کند کسیکه تمام جراید را غدغن کرده و معارف را محو نموده پیداست که چه حد پریشان خواهد شد . اکیداً به آقا بالا خان (سردار افخم) سپرد که این اشخاص را باید پیدا کنید و باو حالی کرد که در مدرسهٔ رشدیه یك خبری هست بهر شکلی بود خانباباخان نامی بعنوان ناظمی رخنه در مدرسه کرده ومیرزا حسین برادر میرزا حسن رشدیه را باخود متفق کرده واورا بقیطریه برده سیصد تومان میرزا حسین گرفت و نوشت که من میدانم برادرم‌باشیخ یحیی‌وآقاسید حسن حبل‌المتین ومیرزا محمدعلیخان ومشمرالملك همه بابی واین فتنه‌ها را برپا میکنند و این اوراق خط آنهاست اعتضاد السلطان اتفاقاً یکماه قبل ازاین واقعه بساوه رفته بود والا اوهم گرفتار میشد .

شب ۱۹ جمادی‌الاخر ۱۳۱۹ آقا شیخ یحیی را در خانه‌اش که درمحله هفت تن بود گرفتار نموده با صاحب‌خانه وچند نفر دیگر که بعداز چندساعت‌آنها راآزاد کردند ودرهمانشب‌اشخاص‌ذیل نیزگرفتار شدند :

آقاسیدحسن‌حبل‌المتین ـ میرزامهدیخان‌وزیرهمایون ـ قوام‌الدوله ـ ناصرخاقان‌ـ موقرالسلطنه ـ مشمرالملك ـ میرزا محمدعلیخان ـ میرزا سید محمد مؤتمن لشکر نوری . میرزا محمد علیخان درموقع گرفتاری از شدت اضطراب راه بام را گرفته مأمورین او را تعاقب نموده یا خودش افتاد یا او را افکندند هرچه بود از بام افتاد وبعد ازچند ساعت درنظمیه بدرود حیات گفت باری آقاشیخ یحیی را درآنشب درخانهٔ‌عین‌الدوله که درآنزمان‌حاکم طهران بودنگاه داشتند وکاغذهای اوراآورده‌جستجو کردند و چیزی نیافتند فردای آنشب آقاشیخ یحیی وآقا میرزا سیدحسن را بردند بقریهٔ مبارك‌آباد که ملك عین‌الدوله ودر نزدیکی طهران است آقا میرزا سید حسن را در آنجا محبوس نموده متجاوز از دوسال او را بواسطهٔ ملاحظهٔ از برادرش مؤید الاسلام که مدیر روزنامهٔ حبل‌المتین بود درمحوطهٔ باغ مبارك‌آباد محبوس داشتند .

خلاصه عکس آقا شیخ یحیی را برداشته وبه امین‌السلطان دادند او هم بنظر شاه رسانیده که این‌شخص میخواست شاه‌را بکشد و بقدری مسئله را اهمیت داد که پس‌از دو سال و نیم که عین‌الدوله صدراعظم شده بود وامین‌السلطان مطرود ومغضوب بود بازمظفرالدین‌شاه راضی‌نمیشد که شیخ یحیی آزاد باشد دربیستم جمادی‌الاولی ۱۳۱۹ چهارنفر سوار کشیکخانه حاضر شد دستهای آقاشیخ یحیی را بسته و اورا سوار کرده بطرف اردبیل حرکت کردند پس ازهشت روز اورا باردبیل رسانیده و قبض رسید گرفته مراجعت کردند حاکم اردبیل شاهزادهٔ امامقلی میرزا و نایب‌الحکومهٔ او شاهزادهٔ

محمد حسین میرزا ظهیرالسلطان بودند وفوق‌العاده درآسایش این محبوس همراهی کردند چه آنزمان اهل علم را مراعات میکردند واعمال آقا شیخ‌یحیی هم شاهد برمظلومیت او بود .

دراین اثناء آقاشیخ یحیی مریض شد این‌دونفر اصیل‌مسلمان کمال مراعات ومواظبت را ازاو داشتند ازهرحیث راحت‌وآسوده بود وبرای‌استخلاص اوهم زحمت کشیدند ولی بالجاجت‌امین‌السلطان مفید واقع نشد ازقراریکه فخرالاطباء برادر لقمان‌الممالك برای آقاشیخ یحیی نقل کرده بود و بعض شواهد صدق هم داشت امین‌السلطان تلگراف کرد که این‌شیخ را درچاه افکنند چاه هم‌تهیه شدولی امامقلی میرزا حکم را اجراء نکرد و بهانه نمود که اردبیل جزء آذربایجانست باید حکم از طرف ولیعهد صادر شود نه ازطهران .

علماء طهران واردبیل وکاشان هرچه بامین‌السلطان درباب استخلاص شیخ گفتند ونوشتندمفید نیفتاد تاامین‌السلطان ازصدارت ایران معزول وعین‌الدوله بجایش منصوب گردید دراین بین طلاب‌را که درمقدمهٔ تاریخ ذکر شد مغلولا باردبیل فرستادند ودرآنجا مغلول وپاهایشان در خلیلی بود آقا شیخ یحیی بواسطهٔ آزادی مختصری که داشت بآنها سرکشی میکرد وهمه‌روزه ازمال خود یاازرفقای موقتی که درآنمدت تحصیل کرده‌بود واکثر آنهاازعلماء بودند بآنها مخارج‌میرسانید بالاخره در(۱۵) رمضان تلگراف‌آزادی ازطرف عین‌الدوله مخابره شد در این هنگام ازقلعه خارج شده منزل نایب عباد‌الله مسکن گرفته دراینمدت رسالهٔ درحجیّت قطع نوشته بجناب میرزا علی‌اکبر مجتهد ارائه داده وشرح حالش راگفته‌آقای مجتهد زیاده متألم شد تاموقع حرکت نهایت همراهی را از او نموده اعانهٔ نقدی بعنوان خرج حرکت برایش فرستاد .

نهم شوال ۱۳۲۱ ازراه‌آستارا برشت‌آمده مرحوم امین‌الدوله مسبوق شد مبلغی وجه برایش فرستاد و عماد السلطانرا فرمود که باتفاق خود شیخ را بطهران رساند و او را راحت سازد .

باری پس ازمراجعت از اردبیل حرارتش زیاده گردید وکار خود را منحصر بنوشتن مقالات سیاسی داشته دو سال برای حبل‌المتین کلکته مقالات و اخبار نوشته و فرستاد که از نمره (۳۱) سال یازده شروع شده تااواسط سال سیزده ممتد میشودازآنجمله مقالهٔ اصلاحات جدیده وملاحظهٔ‌حال شرق وغرب وملاحظات تجارتی راجع براه آهن و غیره وغیره یکسالهم مدرسهٔ رشدیه را اداره کرد بالاخره میل بوطن اصلی نموده بطرف‌کاشان حرکت نمود ویك سال تقریباً درکاشان اقامت نمود و یکباب مدرسه بنام مدرسهٔ علمیه در آنجا دائر نمود دربدو مشروطیت بطهران آمده و دبیری جریدهٔ حبل‌المتین یومیه را برعهده گرفته ازشمارهٔ اول تا نمرهٔ (۲۲۰) یا بیشتر نوشته آنگاه تحریر جریدهٔ مجلس رامتقبل شده ازنمره هجده ازسال دوم تانمرهٔ (۱۰٤) که تعطیل شد تحریر مینمود در موقع استبداد صغیر بقدر مقدور درسفارت عثمانی ومجلس سری بعض خدمات نموده بعد از اعادهٔ مشروطیت روزنامهٔ مجلس را درغیاب مدیر اداره نمود پس‌از نایل شدن‌آقا میرزا محمد صادق بوکالت مجلس آقا شیخ یحیی مدیری روزنامه را بعهدهٔ خود گرفته تاکنون که زمان طبع این تاریخ است بانهایت‌راستی

ودرستی ووطن دوستی وملاحظهٔ نزاکت رفتار نموده ولیکن این ایام از دماغ سوختگی وخجلت از اعمال جوانان جاهل بی‌اندازه کدر وتیره است واعجب من‌ذلك بی‌احترامی باین‌شخص محترم‌ومؤسس مشروطیت است که دراین اوقات واقع شد که نگارنده‌را شرمساری مانع است که در اینموقع درج سازد وامیدوارم که درموقع ذکرشود ولی‌همین‌قدرمینویسم آقاشیخ یحیی مانند سایرمؤسسین‌مشروطیت صدمه دید واگرهمراهی نایب‌السلطنه وبعض وزراء نبود شایدبکلی اجرخدماتش‌را برعکس میدید.

پایان جلد دوم



جلد سوم

تاریخ بیداری ایرانیان

حاوی وقایع مشروطیت ایران

درسال ١٣٢٤ هجری

تألیف ناظم‌الاسلام کرمانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ

در کتاب دوم مرقوم شد که عین‌الدوله صدراعظم وشخص اول ایران که بلقب اتابك اعظم خوانده میشد ازطرف اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه درمقام نفی وتبعید وتفریق آقایان وارباب حل وعقد بر آمد نخست شروع نمود بگرفتاری اشخاصیکه چندان محل اعتناء نبودند ولی درکارآقایان و بیداری مردم هم دخالتی داشتند که هم بمقصود خود رسیده باشد وهم ضمناً امتحانی ازاهالی کرده باشد ؟ چه در تبعید میرزا آقا اصفهانی ومیرزا حسن رشدیه ومجدالاسلام کرمانی اذهان عامه را مشوب کردند باینکه آنها بابی ولامذهب بودند و درگرفتاری مهدی گاوکش که مقارن همین ایام بود چنین شهرت دادند که اواز الواد واشرار بود پس باید نفاق‌اندازد میان علماء ودور کند اشخاص کافی را ازاطراف آنان .

مقام اول راتابك‌اندازه پیش‌برد وطوری سلوك کرد که آقایان علماء طهران بهیکدیگر اطمینان نداشته که اگر تحریکات باطنی درکار نبود خودآقایان بهم افتاده بودند چه میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه گرم عروس تازه دخترمظفرالدین‌شاه که ازموقرالسلطنه طلاق اورا اکراهاً گرفته بودند شد ، حاج شیخ فضل‌الله بدخالت دراموردولتی وتوسط برای گرفتن حکومت برای‌هر کس مشغول گردید ، حاج میرزا ابوطالب زنجانی‌باینکه اعلیحضرت معتقد باستخارهٔ اومیباشد قناعت کرده است ، آقا سیدعلی آقا یزدی از آقایانی است که در تبریز اعلیحضرت را پیشوا ومقتدا بود و این ایام اعلیحضرت باو عقیدهٔ تامی دارند این آقا باید بیطرف باشد که شاید یك روزی توسطی کند ازآقایان او هم بهمین‌انـدازه اکتفاء نموده است ، حاج آقا محسن عراقی که در عراق خیلی ظلم کرده است و مغضوب دولت بوده حالا تازه شاه ازتقصیرات اوگذشته ساکت بلکه درخیال است خدمتی بصدراعظم کند که از اوراضی شود ، آقا سید ریحان‌الله که اهل حرم واندرون شاه باوعقیده دارند وازاورساله گرفته‌اند و درخیالند که ازاوتقلیدنمایندا گرداخل‌درحوزهٔ آقایان شود خیلی متضررخواهد شدودیگرسهم امام باونخواهند داد ، حاج‌شیخ عبدالنبی‌هم که مطیع‌حضرت‌والاست هرطوریکه عین‌الدوله بخواهد اوحرکت میکند ، آقا سید محمد پسرآقا سید علی‌اکبر تفرشی هم که تازه‌کار وبی‌پول ومایل بعین‌الدوله ، آقا سید احمد بهبهانی بیك جواب‌سلام قانع است ، آخوند ملامحمد آملی را بیك دادن مسجد ومدرسه را بتیول او بحال تطمیع نگاه داشته ، آقا سید احمد طباطبائی راکه از نجباء و اهل دعاست دعاگو کرده است .

پس میماند چند نفری معدود که عبارت از آقای طباطبائی و آقای بهبهانی و حاج شیخ مرتضی و صدرالعلماء وآقا شیخ محمد رضا قمی ومعدودی دیگر که اینها هم بیك فشارازهم دررفته وشیرازهٔ آنها گسیخته خواهد شد این‌آقایانهم بحدی ترس وبیم ورجا وامید دارند که دریك شب حاج شیخ مهدی سلطان‌الذاکرین ازطرف جمعی که درخانهٔ آقامیرزا مصطفی انجمن کرده رفت منزل آقا سید علی آقا یزدی وخواهش نمود که آقا درمیان افتد وبین صدراعظم وآقای بهبهانی را صلح دهد دیگر آقا بجه

ملاحظه مسامحه فرمود واقدام باین صلح نکرد بماند درموقعی دیگر ذکرخواهد شد اما مقام دوم که تبعید ونفی و تفریق آقایان باشد چون محتمل است موجب بلوا وشورش گردد مقدمةً شروع نمود بـه تبعید اشخاصی که اطراف آقایانرا دارند وصورتی داد به‌اعظام‌الممالك که متجاوزاز صد نفر را نوشته بودند که ازآنجمله بود حاج‌شیخ‌محمد واعظ که ازواعظین بزرك ومقدسین ازاهل منبربود که مدتی در مهاجرت صغری درزاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم دربیداری مردم سخن میراند ونطق میکرد دراین ایام هم که ایام وفات صدیقهٔ کبری فاطمهٔ زهراء دختر پیغمبرخداست درمجالس روضه ومصیبت دربـالای منابرصریح وآشکاربرضد عین‌الدوله نطق میکند اگرچه بعضی ازعقلاء که اطراف عین‌الدوله بـودند وبشیخ واعظ ارادتی داشتند قصد عین‌الدوله را بآقایان اطلاع داده و درشبها حاج شیخ محمد واعظ درخانهٔ خود نمیماند وازصدماتیکه باهل وعیال مهدی گاوکش وارد آمده بود حاج شیخ واعظ بی‌میل نبود که اورا درروز ودر خارج خانهٔ خود بگیرند اگرچه عین‌الدوله دراین‌مقام خبط وخطای بزرگی کرد که مانند مهدی گاوکش شخصی را درشب‌میگیرند که اگردرروز هم اورامیگرفتند احدی درمقام معاونت اووممانعت مأمورین دولت برنمی‌آمد ولی مثل حاج شیخ محمد واعظ کسی راکه هم از علمـاء ومقدسین‌وهم‌طرف وثوق واعتماد عامه است حکم میدهد که هرزمان دست باویافتند اورا مأخوذدارند اگرچه درروزباشد باین‌جهت بمقصود خود نایل نگردید وشدآنچه شد .

مجملاً روزچهارشنبه هیجدهم جمادی‌الاولی سنه ۱۳۲۴ هجری مطابق سال ۱۹۰۶ میلادی‌دو ساعت ازآفتاب گذشته حاج‌شیخ‌محمد واعظ اصفهانی سواره رسید نزدیك خانهٔ قنبر علیخان که در محلهٔ سرپولك واقع است و برخورد بمأمورین دولت که عبارت بود از یك نفر صاحب منصب مسمّی بمیرزا احمدخان ودویست نفر سرباز ازفوج قزوین در اینمقام هم عین‌الدوله خطا کرد چه ممکن بود یکنفر فراش شیخ واعظ را به احترام ببرد نزد عین‌الدوله دیگر جمعیت وسربازی لازم نبود .

باری میرزا احمدخان شیخرا نگاه داشت وگفت بسم‌الله برویم حاج شیخ‌محمد گفت کجا برویم ومن کیستم میرزا احمدخان گفت تو حاج‌شیخ‌محمد واعظ سلطان‌المحققین میباشی اما کجا برویم عجالةً خانهٔ اتابك بعد محبس دولتی (ان جهنم لموعدکم اجمعین) شیخ واعظ گفت من مطیع امر و حاضرم لیکن خوبست شماازعقب من‌بیائید وهرجا که میخواهید مرا ببرید بگوئید خودم میروم خواه خانهٔ‌اتابك و خواه جای دیگر اگر تخلف کردم ازعقب مرا باگلوله بزنید بجهت آنکه اگر اهالی طهران مرا اسیر شما ملاحظه نمایند خوف فتنه وفساد است بهترآنست که یکنفر همراه من باشد سرباز و فراش از عقب بیایند احمدخان قبول نکرده اطراف الاغ شیخرا احاطه کردند چون نزدیك‌مسجد و مدرسهٔ حاج ابوالحسن معمارباشی رسیدند طلاب مدرسه بااهل گذر اجماع کرده مانع عبور وبردن حاج‌شیخ شده احمدخان واعظ را پیاده و داخل در سربازخانه نمود که نزدیك مدرسه واقع بود واعظ حالت مظلومیت خودرا بخضوع وخشوع واذکار وادعیه بمردم مینمود که درآنزمان اسلحهٔ خوبی بود برای دفاع‌ازظالم دقیقه بدقیقه براجتماع مردم‌افزوده گردید طلاب ازاطراف خبرشده ودرآنجاجمع گردیدند خبر بآقای بهبهانی رسید آقا سید احمد پسر خودرا باعدهٔ از طلاب و سادات برای استخلاص واعظ

فرستاد طلاب که خودرا غالب تصور نموده ریختند بطرف سربازخانه دراین اثناء شیخ حسین ادیب الذاکرین کرمانی که بعد بلقب ادیب المجاهدین وشغل ناطقی ازطرف ملت معرفی گردید وازفضلاء ازاهل منبر بود وصدمات بسیار دربیداری مردم متحمل شد روکرد بمردم وگفت ای مسلمانان پیغمبرما ما را امر کرده است به‌اعانت ازمظلوم اینك من خودم را فدائی این واعظ مظلوم وخادم سید الشهداء مینمایم. شما خود دانید وتکلیف خود وروآورد بطرف سربازخانه‌ودرب سربازخانه را مفتوح نموده بامعاونت طلاب شیخ واعظ را بیرون آورده بطرف مدرسه حرکت کردند احمدخان سلطان چون دید اسیر و محبوس او را دربردند بسرباز حکم داد که واعظ را با گلوله بزنید سرباز اطاعت نکرد دفعهٔ ثانی حکم شلیك داد این دفعه چند تیر تفنك خالی شد یك تیر آمد بران ادیب المجاهدین خورد و اورا بزمین انداخت.

مقتول شدن سید عبدالحمید

از قضایای اتفاقیه کامل مجید فاضل رشید سید سعید مرحوم سید عبدالحمید که ازطلاب واهل علم بود بازبان روزه ازدرس آقامیرزا محمدتقی مجتهد گرگانی مراجعت کرده وکتابهای درس خودرا درزیربغل داشت بآن‌محل رسید وآن هنگامه وشلیك سربازرا دید خطاب به‌احمدخان کرد وگفت مگر تو مسلمان نیستی چرا امر بشلیك کردی مگر اینها مسلمان نیستند مگر این ادیب نوکر سیدالشهداء نیست که درخون خود میغلطد اگر دولت ازتو مؤاخذه میکرد میگفتی که ملت هجوم آورد و حبسی را برد احمدخان ازغیظ وتغیر تفنگی ازیکی ازسربازها گرفت وبطرف سید غریب بی کس خالی‌نمود بعضی گویند درشلیك اول تیراحمدخان بسید گرفت وتیر پسر احمدخان بادیب‌المجاهدین رسید.

بالجمله سید عبدالحمید بهمان رسیدن تیر افتاد ولی ادیب المجاهدین خود را بمدرسه رسانید ودرآنجا افتاد.

مردم سید عبدالحمید را آوردند بمدرسهٔ معمارباشی ودرآنجا خوابانیدند حاج شیخ محمدخود را انداخت روی نعش سید و گفت آقای من چه میخواهی سید جواب داد قدری آب که عطش مرا اذیت میکند تاآب‌حاضر شد سید ازاین دارفانی بدار باقی‌رحلت فرمود حاج شیخ محمد که مظلومیت سیدرا مشاهده نمود خون‌سیدرا بصورت ومحاسن خودمالید صدای گریه وضجه ازمردم بلند شدسادات وطلاب صداهای خودرا بلند کرده زنها بنای شیون و گریه را گذارده دراین بین قزاقها باسیف‌الدین میرزا مدیر توپخانه رسیدند حال را که بدین منوال دیدند نعش سید را برداشته و در بردند چه‌رسم دیوانیان این بود که دراین گونه موارد کشته را درمیبردند که مستمسکی بدست علماء و اهالی نباشد فلذا نعش سید را برداشته و بردند بعض ازمردم که حال‌را چنین دیدند ادیب المجاهدین را برپشت گرفته اورا برده وبخانه‌اش رسانیدند.

دربین این واقعات جناب‌آقا میرزا سیدجعفر صدرالعلماء باعدهٔ زیادی ازسادات وطلاب‌رسیدند (علی کوهی) که یکی ازجوانان غیورآن محله بود چون چشمش بصدرالعلماء افتاد و دانست که مسئله

بزرك است از قزاق وسرباز تعاقب نمود ونعش سید عبدالحمید را پس گرفته ومعاودت داشت بمدرسه وبامر صدرالعلماء ومعاونت طلاب وسادات نعش سیدرا بردند درمسجد جامع آقای بهبهانی وصدرالعلماء وسایر بستگـان ایشان درمسجد جامع اجتماع نموده دکاکین وبازارها و سراها عموماً بسته شد . ادیب المجاهدین کرمانی درخانهٔ خود افتاده خون ازران اوجاری زن واطفال او اطرافش را گرفته در عوض معالجه برایش گریه میکنند بیچاره بااین صدمه وبااین بیچارگی ترس دارد که اورا ببرند نزد عین الدوله اگرچه بعدازاین اعلیحضرت مظفرالدین شاه دستخط فرمود که اورا ببرند بمریضخانهٔ دولتی وطبیب وجراح برایش فرستادند وپس از چهارماه که هستی واندوختهٔ او تلف شد حالش خوب و از بستر برخواست ودرواقعهٔ بمباردمان مجلس هم تیر خورد دراسترآباد ومازندران هم خیلی صدمه دید ولیکن الیوم درخانهٔ خود دربین خون غلط میزند وتکلیف خودرا نمیداند .

نگارنده دراینمقام استشهاد میآورم بیك بند ازبیست وپنج بند اشعار فسیح الزمان سیدرضوان که گفته است :

بی‌حربه چونکه جیش خداوند ذوالمنن — بر حربیان شدند دلیرانه صف شکن
سلطان فوج یاور عبدالمجید داد — فرمان قتل جملگی از خبث خویشتن
شلیك با تفنگ نمودند حربیان — مجروح ساختند بیك حمله چند تن
در آن میانه سید و سالار سروران — عبدالحمید فخر زمان مفخر زمن
غافل ز ره رسید و ز هنگامه بیخبر — انگشت حیرتش بشد آنگاه در دهن
چشمش بسوی معرکه افتاد محو ومات — از کارهای چرخ ز غوغای مرد و زن
ناگاه بیملاحظه سلطان فوج دون — تیری زد آتشین بتن شمع انجمن
مابین سینه و گلویش تیر جا گرفت — وزپشت او بدر شد وجانش شد ازبدن
هم بیگناه بود و هم از خلق منزوی — هم بد غریب وبیکس وهمدور ازوطن
تیرش بسینه خورد بمظلومی حسین — قلبش بگشت پاره بمجروحی حسن
تا جان برفت از تن جان جهان برون — زد صیحه جبرئیل که ای‌حیّ ذوالمنن

ازنوحسین کشته زجوریزید شد
عبدالحمید کشتهٔ عبدالمجید شد

(عبدالمجید اسم عین‌الدوله است واین اشعار بیست وپنج بند است که اگر نگارنده را مانعی نباشد بیست وچهاربند دیگررا هم درموقع درج تاریخ میدارد) .

مجملاً نعش سید عبدالحمید وحاج شیخ محمد واعظ راآوردند درمسجد جامع آقای بهبهانی هم قبل ازدیگران خودرا رسانید بمسجد جامع آقایان علماء هم که شنیدند آقای بهبهانی رفته بمسجدجامع هریك خودرا باورسانیدند .

جناب آقاشیخ محمدرضا مجتهدقمی که ازمشایخ علماء ومرجع امورشرعیه ودر نزد خواصّ وعوام اهمیتی بسزا وملجاء وپناه عموم‌اند با عدهٔ ازطلاب وارد بمسجد جامع شدند با اینکه درمهاجرت اوایه

نیزدرزاویهٔ مقدسه بودند قوتی به‌آقایان داد چه‌مقدسین و طلاب را نظر تامی بایشان بود صدماتی که باین وجود محترم وارد آمد درموقع خواهدآمد انشاءالله .

باری جمعیت آقایان ساعت بساعت درمسجد جامع زیاد میشد وضمناً هریك ازآقایان که ازمحلهٔ خود حرکت میکردند مدارس آن‌محل تعطیل مردم و کسبه باآقایان حرکت میکردند واکثرازآقایان درمسجدجامع جمع شده جزآقای طباطبائی که جنابش درمسجد شیخ عبدالحسین که ازمساجد ومدارس معتبرهٔ طهران است وارد شد وآنجا را اختیارفرمود دراین اثناء ازطرف‌آقای بهبهانی جمعی‌آمدند نزدآقای طباطبائی که مردم نعش سید راآورده‌اند درمسجد جامع وماهم همگی در اینجا جمع شده‌ایم بملاحظاتی مسجدجامع بهتراست ازمسجدشیخ عبدالحسین خواهشمندم شماهم تشریف بیاورید بمسجد جامع‌واگرشماهم ملاحظهٔ اهمّی را نموده‌ایدبفرمائید تاماآمده وآنجاجمع شویم پس‌ازمذاکرات معلوم شد مسجد جامع اولی وانسب است ازمساجد دیگر فلذا آقای طباطبائی در اول ظهر روز چهارشنبهٔ هیجدهم جمادی‌الاولی ازمسجد شیخ عبدالحسین حرکت فرمود متجاوز از پانصد نفر سادات وطلاب و کسبه ازعقب بودند بنده نگارنده درآنروزشوری درمردم دیده جمعی از جوانان و اطفال این شعر را بلند میخواندند (برس فریاد امت یا محمد) حاج شیخ فضل‌الله که تا بامروزوارد حوزهٔ اسلامیه نشده بود نیزباکوکبه وجلال وعدهٔ ازمردم محلهٔ سنگلج وارد مسجد جامع گردید دروقت ورود بر آقایان سید احمد پامناری دست بقداره نمود که مردم را عقب کند وراه برای ورود شیخ بازنماید که آدمهای شیخ کمان کردند کشیدن قداره برای نزاع است‌آنها هم مستعد و مهیا شدند و در مقام مدافعه حاضر شدند که عقلا زود ملتفت شده ورفع اشتباه نمودند . آقای طباطبائی فرمود ای‌مردم امروزروز اتحاد ویگانگی است بغض و کینهٔ دیرینه واغراض شخصیه را کنار گذارده درزیرلواء اتحاد وتوحید در این دورهٔ سلطنت که وزراء خائن وپادشاه رؤف ومهربان ومایل بمعدلت ومساوات است همگی‌متفقاً نواقص سلطنت را تکمیل نمائید وسلطنت اساسی را ازپادشاه بخواهید قانون معدلت را دائر کنید آقایان گفتند عین‌الدوله را باید ازکارانداخت که امروزمانع پیشرفت‌کارها و مقاصد ماست آقای طباطبائی فرمود اگرعدالتخانه را برپا نمودیم دیگرعین‌الدوله داخل‌آدمی نیست‌آراء همگی براین قرارگرفت که درمسجد بمانند وسایرآقایان راهم حاضرنمایند تامقاصد انجام بگیرد مردم رفتند برای‌حاضر کردن سایر آقایان جمعی هم رفتند برای آوردن آقا سید ریحان‌الله مجتهد بروجردی چون آقا ضعیف‌البنیه و علیل‌المزاج بود خود را بحالت ضعف انداخت و اظهار مرض نمود ولی مردم اصرار نموده آقا را سواره بمسجد جامع رسانیدند لدی‌الورودآقا بحالت غشوه افتادآقایان گفتند حالا که شمامریض‌وعلیل میباشید اگرمایل بماندن نمیباشید مراجعت فرمائید بخانه‌آقا فرمود بلی میروم ولیکن در مقاصد شما حاضرم ومخالفت نمیکنم پس‌ازیکساعت توقف بخانهٔ خویش معاودت نمود جزمعدودی ازعلماء سایرین همه حاضرشده مردم‌هم نعش‌عبدالحمید را دروسط مسجد گذارده وسینه میزدند بزازها هم‌فوراً چادری آورده درصحن مسجد سراپردهٔ عزارا برپا نمودند .

روزپنجشنبهٔ (۱۹) جمادی‌الاولی سال ۱۳۲۴ هجری ـ امروزدکاکین و سراها را بسته تجار

و کسبه درمسجد واطراف مسجد جامع جمع‌شدند ازطرف دولت سربازها در کوچه وبازار چاتمه زدند عین‌الدوله ونصرالسلطنه وامیربهادروزیردربارازنیاوران که عمارت ییلاقی سلطنتی در آن واقع است بشهرمراجعت نمودنداگرچه نیاوران دریك فرسخی ونزدیك بشهراست وآمدن صدراعظم بشهرلزومی نداشت ولیکن قتل سید عبدالحمید درنزد شاه امری فوق‌العاده بنظرمیآید پادشاهی که ازصدای رعد وبرق بترسد وسیدبحرینی اورا بحرز خودنگاهداری کند یك‌دفعه بشنود که یکنفرسیدعالم غریب‌بدون تقصیر بجیش او کشته شد البته احتمال خرابی طهران و تزلزل تخت سلطنت را خواهد داد خصوصاً که مریض هم هست باین‌جهت صدراعظم مجلس مشاورت درباری را درشهرقرارداد که بلکه یك‌ساعت زودتربمقصود خود برسد ونگذارد آتش فتنه مشتعل‌تر گردد وازطرف‌دولت که عبارت ازرأی وخیال عین‌الدوله است پیغام‌آمد برای آقایان که شما بروید درخانه‌های خود تا ما امورشما را اصلاح نمائیم آقایان جواب دادند مقصود ما تأسیس مجلس عدل است که بعدازاین کسی ظلم وتعدی واجحاف‌ننماید وچون عین‌الدوله مانع عدالتخانه است ودستخط شاه را اجراء نمینماید وقول شاه را بفعلیت نمیرساند پس خائن دولت وملت است باید ازمسند وزارت برخیزد.

عصرامروزحضرات بزازها که بعدازطلاب دومین انصارحجج اسلامیه بودند پیراهن خون‌آلودهٔ سید عبدالحمید را بچوبی نصب نموده ودسته بسته بحالت سینه‌زدن که خبرازمصیبت بزرگی میدهد در بازارها واطراف مسجد جامع ومسجد شاه حرکت کرده پس از آن به‌مسجد جامع مراجعت نمودند کسی متعرض ومانع انها نشد. شب جمعه راآقایان درمسجد ماندند بااینکه اطراف مسجد را سرباز گرفته بود بازمردم میآمدندآقایان هم مشغول‌عبادت وبندگی‌خدا بودند عدهٔ از آقازاده ها هم دریك گوشه مشغول مذاکره وتهیهٔ مقدمات فردا میباشند چون هوا گرم است و سطح بام مسجد جامع هم برای هواخوری وتبریدمناسب فلذا حاج شیخ محمد واعظ وقت‌را غنیمت دانسته رفت بالای منبروقدری مردم را موعظه وذکرمصیبتی هم نمود دروقت سحرآقا میرزا مهدی پسرحاج شیخ فضل‌الله طلاب را بیدارنموده مشغول عبادت شدند کم کم مردم بیکاروعوام‌هم که درمسجدخوابیده بودندبیدارشده‌صدای یاالله درتمام شهرپیچیده بود واگرشاه درشهر بود البته این صدا در او اثرتامّی میبخشید ولی افسوس که شاه درنیاوران بود واگردربین این صداها یکنفربرای رفاهیت نوع یاالله میگفت هرآینه خداوند تبارك وتعالی می‌شنید و دعوتش را اجابت میفرمود و روزگار آتیهٔ ایرانیان باین حال حالیه نمیرسید ولیکن نیات مختلف ومقاصد متشتت با اینحال نگارنده را بقسمی حالت منقلب بود که نزدیك بودواقعاً باور کنم صدق وصفای حالت را وبروم بطرف خدا که ناگاه چشمم بگوشهٔ افتاد جمعی ازآقازاده‌هارا دیدم که بحالت خنده و ذوق کنانه رو کرده‌اند باین مردم بیچاره و میگویند ای آلت اجرای خیالات جنك ما دولتی نیست والا تهیهٔ سلاح میدیدیم بلکه نزاع پلتیکی شخصی است صدا را به (یا الله) بلندتر کنید تا ترکها که درشهرمیباشند بهیجان آیند وخبربشاه برسانند و عین‌الدوله را معزول نمایند دراین‌اثناء که حال یأس مرا گرفته بود یکدفعه‌آقا سید جمال‌الدین را درحرکت دیده والتفات خود را باواظهار کردم گفت مقصود ما باید درضمن همین‌کارها وهمین اشخاص وهمین اغراض انجام داده شود

.هرمقصود مقدسی درضمن مقاصد واغراض باطله حاصل آمد قدری حالم بجاآمده شروع کردم بگفتن یاالله بحدی صدایم بلند شد که سینه‌ام گرفت ودرضمن دعا میکردم خدایا مردم را ازشراین آقازاده‌ها آسوده بفرما گویا دعایم مستجاب نشد چه بعض ازآنها را امروزمی‌بینم برعرض وناموس مردم مسلط شده‌اند ودراین شش‌سال مقدمات ریاست خود را بعمل میآورده‌اند .

باری دانشمندان ووطن‌دوستان امشب را درشهرپراکنده و درمجامع مخفی مشغول کار میباشند میرزا عباسقلی‌خان قزوینی که مدیرانجمن مخفی آدمیت بود شنید سربازها را عوض نموده‌اند وآنها را امرنموده‌اند بقتل و غارت لذا در ساعت سه از شب گذشته خود را رسانید درقراولخانهٔ پای‌قاپوق که صاحبمنصبها درآنجا جمع بودند وبرآنها وارد شده تا ساعت پنج‌ازشب گذشته مشغول نصیحت واندرز آنها بود وگفت فوج شقاقی اگرنسب خود و تاریخ زمان گذشته را نمیداند من میدانم صدماتی که ازطایفهٔ قاجاریه برؤسای این‌طایفه رسید باحدی نرسیده است وانگهی بکدام مواجب وکدام‌جیره‌خود را طرف با ملت خود میکنید آیا میدانید طرف شما کیست آیا میدانید طرف علماء و سادات و ذریهٔ فاطمه واولاد امام حسین میباشند اگریکنفر سید بتیرشما کشته شود تا ابد فوج شقاقی مورد لعن و سالها روضه‌خوانها دربالای منبرشما را همدوش بنی‌امیّه بزبان میآورند فوج قزوین که شلیک کردند و سید عبدالحمید را کشتند امروزمورد لعن ونفرین وتنفرعمومی واقع شده‌اند بالاخره مدیرآدمیت در امشب تا پنج ساعت ازشب گذشته درقراولخانهٔ میدان پای‌قاپوق ماند وازصاحب‌منصبان فوج شقاقی‌قول وعهدگرفت که شلیك بمردم نکنند واگرحکم دولت برشلیك شد مخالفت کنند هریك از صاحبمنصبان ورؤساء فوج که آنجا حاضربودند قول داده وبرطبق عهدخود قسم یادکرده ازآنجابیرون شددیگران مانند مدیرآدمیت دربین سربازوتوپچی افتاده ازآنها قول و عهدگرفتند باین جهت مردم در این دو روز دسته بسته دربازاروخیابان وسبزه میدان تانزدیك ارك دولتی رفته احدی متعرض آنان نگردید .

روزجمعهٔ بیستم جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ هجری ـ دراین روزتمام بازارهابسته‌است وبرعدهٔ سربازها افزوده گردید مردم نعش سید عبدالحمیدرا درمسجد امانت گذارده مجلس ترحیم وختم را منعقدنموده ولباس مظلومیت وعزا را پوشیده . عین‌الدوله هم امروزسربازها راکه محافظت شهر باآنها بودعوض وتبدیل نمود فوج دیروزی را در کوچه‌های دورازمسجد واطراف مسجد را فوجی دیگر گذاردطلاب وسادات پیراهن وعمامهٔ خون‌آلود سید عبدالحمید را بالای چوبی علم نموده مردم‌هم اطراف‌آنها را گرفته بسروسینه میزنندآقا سید ذبیح‌الله روضه‌خوان که ازسادات با فضل میباشد در جلو سادات این مصرع را بحالت حزن وعزا میخواند (یا حضرت صاحب زمان‌الامان) طلاب وسادات هم همین مصرع را جواب میگفتند سایرکسبه هم درزیرعلمی دیگر که از عمامهٔ سید مقتول حاضر کرده بودند باین مصرع متکلم بودند (یامحمد امّتت از دست رفت) اطفال کوچك ازسید وغیرسید ازدحام نموده همگی بسروسینه میزدند ودرجلودستهٔ عزاداران حرکت میکردند چون درمسجد جمعیت زیاد بود وهواگرم برای‌آنکه هوا متعفن وغلیظ نشود وبآقایان اذیتی وارد نشود عازم شدند که مانند روز گذشته بروند دربازاروبحال گردش دربازارسینه بزنندآقای بهبهانی ملتفت شد ودرمقام منع برآمد که ازمسجدخارج

نشوند حسام‌الذاکرین واعتمادالذاکرین که هردوازمعتبرین اهل منبر بودند اظهار داشتند که دیروز هم مردم بحالت سینه زدن تا نزدیك ارك وسبزه‌میدان رفتند طوری نشد چه مقصود این جمع عزاداری برای اولاد پیغمبراست با نهایت معقولیت میروند وجوش و حرارت خودرا بسینه‌زدن خاموش کرده و فرومی‌نشانندآنوقت مراجعت مینمایندآقایان گفتند سربازهای امروزغیرازسربازهای دیروز میباشند مخصوصاً باین فوج حکم داده‌اند که شلیك کنندطلاب جواب دادند که اولاً ماها حربه وسلاحی‌نداریم وباکسی‌جنگ ونزاع وطرفیت‌نداریم ثانیاً آنکه این‌جماعت اکثرآنها سادات میباشند واحدی‌متعرض آنان نخواهدشد بالاخره به‌اصرارزیاد علم را ازمسجد بیرون برده مردم سینه زنان دنبال علم‌را گرفته طلاب وسادات محترم معمّر قرآن‌ها را روی دست گرفته عمامهای سبزوسیاه بگردن پیچیده‌بودند دیگر غافل ازحکم‌نظامی بوده چندقدمی که ازمسجد دور شدند دربرابرمدرسهٔ میرزاموسی که بین‌چهارسوق ومسجدجامع است رسیدند سرباز جلوآنهارا گرفته ومانع ازعبور شدند سادات گفتند ازعقب ماجمعیت بسیاریست که مراجعت‌دشواراست‌راه دهیدازطرف‌چهارسوق‌میرویم‌وازبازار اُروسی‌دوزها برمیگردیم بمسجدشاه واین‌جمع سینه‌زن را درمسجدشاه سرگرم میداریم‌تاآقایان‌درمسجدجامع بتوانند زیست‌نمایند وختم سید را بآخر رسانند سربازقبول نکرد ازعقب‌هم مردم هجوم‌آوردند سرباز لابدشده قدری‌عقب نشست‌علی‌المذکورمیرزا احمدخان آشتیانی که ازخویشان حاج آقامحسن‌عراقی‌بود ومنصب‌سلطانی‌فوج راداشت حکم‌شلیك بسرباز را داد سربازها تفنگهارا بسقف‌بازار خالی‌نمودند مردم بیچاره که‌صدای تفنك راشنیدند قدری عقب نشستند ازبالای بام اطفال بنای سنك‌انداختن راگذاردند ازعقب‌هم‌هجوم آوردند باز حکم شلیك ازطرف مشارالیه یا ازرئیس بزرك صادر گردید این‌دفعه باز سرباز به‌سقف بازار ودیوارها وزمین شلیك نمود ولیکن چندتیربطرف‌مردم خالی شد وجمعی هدف گلوله گردیدند ازآنجمله یك‌نفر سید که سنّش متجاوز ازپنجاه سال بود واسمش حاج سیدحسین وازصلحاء وزاهدین ونیکان وچند سفرهم بمکهٔ معظمه مشرف شده‌ودرهمانروز صائم بود تیر تفنك آمد بسینهٔ آنجناب‌وجان بجان‌آفرین تسلیم نمود مردم نعش سیدرا برداشته بطرف مسجد جامع فرار نمودند نعش را آوردند توی مسجد سایرین که این‌حال را دیدند بنـای گریه وزاری را گذارده فریاد یامحمد یاعلی یا حسن یا حسین ازهمگی بلند شد زنها هجوم‌آورده اطراف‌آقایان‌را گرفتند پدر در پی پسر میگشت پسر در عقب پدر میدوید کفش و کلاه بسیاری دم درب مسجد ریخته‌که صاحبانش معلوم نبودند مردم خدمت آقایان عرض کردند اذن جهادبدهید اقلا این سربازهارا دفع‌وعلاج کنیم آقایان جلوی‌مردم‌را گرفته واذن دفاع ندادندکوچه وبازار مملو بود ازسرباز وتوپچی وفراش سرباز مشغول بغارت ونهب‌اموال نگردید زیرا که ازبالای سقف بام وسقف بازار اطفال سنك وآجر بطرف‌آنها پرتاب مینمودند از قرارمذکور نصرالسلطنه درچارسوق بود وچون رئیس مسلمانی بود مانع شلیك سرباز گردید چه هم میدانست فتنه بالاترخواهد شد وهم ازطرف دولت اذن نداشت منتصرالدوله که آنوقت معروف بعلیخان بود نیز درآنروز اظهار کفایت نمود ودرواقع ترقی منتصرالدوله ازآنروزشروع شد .

درتعداد مقتولین امروز اختلاف است بعضی میگویندصد وپانزده نفر بود بعضی ذکرمیکنند

پنجاه وهشت نفر بعضی نقل کردندبسیاری‌ازمجروحین رادرچاهی که نزدیك چهارسوق میباشدانداختند یکنفر سرباز نقل‌کرد که اشخاصی را که به‌گلوله زخمی شدند درزندان چارسوق روی‌هم ریخته یك نفر سید فریاد میکرد ای سرباز ها فرض‌کنید من از اولاد پیغمبر نمیباشم آیا مسلمان هستم و اگر مسلمانی گناه است فرض‌کنید من مسلمان نیستم اما نوع وجنس شما میباشم تیر تفنك بپای من رسیده من زخم مهلکی ندارم مرا ببرید بخانه خودکه اطفال صغیر دارم واگر باید اینجا باینحالت جان بدهم پس قدری آب بمن برسانید که جگرم ازتشنگی کباب شد و نیز گفت یکنفر بچه سید را دیدم که التماس میکرد مرا ازاین مکان بیرون برید اگرچه مرا درخارج بکشید طلبهٔ میگفت ای بی انصافها دراین هوای گرم سرطان مرا ازاین جای متعفن خارج کنیدکه زخم مهلکی ندارم سرباز حافظ گفت رفتم نزد صاحب‌منصب و گفتم اذن بدهید دوسه نفر سید وبچه‌را که زخمهای آنها مهلك است ببرم بمنازلشان در جواب گفت رئیس کل قدغن کرده است احدی نفهمد و نداند که این جماعت در اینجا میباشند گفتم پس اذن بدهید قدری آب بآنها بدهم دراین اثناء مارا مأمور نمودند برفتن بشت بامها وسنگر بستن دیگر ندانستم سادات زخمی را چه کردند .

بالجمله عدهٔ مقتولین و مجروحین را بطور صحت و واقعیت کسی ندانست حه‌اکثر مجروحین و مقتولین درطهران کسی را نداشتند وغریب بودند یا عارض و متظلم بودند که ازولایات بعیده بپای‌تخت آمده بودندآنچه که نگارنده برأی‌العین دید فقط یك نعش حاج سید حسین را دید و دوسه نفر زخمی را که حاج سیدحسین نیز بسته و گلویش خورده بود ونعش آنرا درمسجد جامع‌خوابانیده بودند ویکی هم تیر کمانه کرده و صورت او را معیوب کرده بود دو نفر زخمی هم فرار میکردند که دستگیر نشوند چه دیوانیان مجدّ وساعی بودند که مجروحین‌را مخفی نمایند که هیجان عامه را ساکت کنند ازطرف دولتیان‌هم جندنفری ازسرباز زخمی شد ودراین دوروز یکنفر قزاق به تیر ششلول‌آقا سید محمد رضای شیرازی زخمی وبعد مقتول گردید ازقرار مذکور در وقت احتضار وصیت کرده بود که متعرض قاتل نشوند چه قاتل را مقصودی جز دفاع نبوده است .

خلاصه نصرالسلطنه وشاهزادهٔ سیف‌الدین میرزا مدیر بویخانه‌آمدند در حارسوق نشستند سرباز وتوبحی وغلامهای کشیکخانه اطراف راگرفتند زمانخان میرپنج باپنجاه نفرتوپچی مأمور شد که بالای بامهای بازار سنگر بندی نمایند جمعی از تفنگحی و اهالی کشیکخانه مأمور شدند بالای شمس‌العماره راکه بزرگترین عمارات شهر بود نگاهدارند چه ازاینجا گلوله بمسجد جامع بخوبی میرسید ازطرف رئیس کل امر سدآب جاری راکه درمسجد جامع جاری بود به‌بندند که دیگر آب درمسجد نیابد وآقایان ازاین سختی متفرق شوند و از امروز آبرا بر روی سادات بستند (الیوم که زمان طبع تاریخ است نگارنده را آن آزادی نیست که بتواند اسم مانع آبرا روی کاغذ آورد و مورخین زمان آتیه نگارنده‌را دراین مسئلهٔ جزئی معذور خواهند دانست) .

حندساعت پس ازقتل حاج سیدحسین یکدفعه بغتةً دونیردرمسجد جامع خالی شد ومرتکب‌را

کسی ندانست ازاین صدای تفنگ که پی‌دربی حالی شد مردم بنای فرار را گذاردند آقایان از صحن مسجد بطرف ایوان وشبستان فرار کردند آقای طباطبائی رنگ ازرویش رفته بسرهایش راجستجو و از حال آنها فحص مینمود هر کس بخیال خود گرفتار وانفساه گویان درحال فرار . نگارنده با آقا شیخ محمد فیلسوف ازترس وواهمه بطرف اطاق خادم مسجد پناه بردیم وهرچند التماس کردیم خادم



حاج آقا محسن عراقی

بی‌انصاف مارا راه نداد حاج سیدعبدالحسین واعظ را دیدم فرارمیکرد درحالیکه بسرهفت‌ساله‌خود را فراموش نمود وهمانجا گذارد که آنطفل گریه کنان خودرا خارج مسجد بپدر رسانید در این بین که مردم فرار میکردند وصحن مسجد نزدیک بود خالی شود آقای بهبهانی را دیدم که روی بامسجد

ایستاده وسینهٔ خودرا باز نمود و گفت ای‌مردم نترسید واهمه نکنید اینهاکاری داشته باشند بامن دارند این سینهٔ من کجاست آنکه بزند شهادت و کشته شدن ارث ماست اجدادم راکشتند در راه دین خدا مراهم بکشند این‌قدر ایستاد ونطق فرمود تاقدری باعث تسکین وآرامی قلوب گردید بستگان آقای بهبهانی هم افتادند دربین مردم و گفتند این دوتیر تفنك ازدولتیان نبود یکنفر از خود ما این صدا را بلند کرد که سربازهابدانند درمسجداسلحه‌هم هست وجلوتر نیایند نگارنده دید که اطراف آقایان خالی خواهد شد فلذا با فیلسوف ازمسجدخارج شدیم ودر کوچه وبازارافتاده فریادمیکردیم ای‌مردم اولاد رسول را یاری کنید علمای خودرا تنها نگذارید با اینحال خودرا بخانهٔ ادیب بهبهانی رسانیده نهار را درآنجا صرف کرده عصر مراجعت کردیم ودیدیم آقایان سلامت میباشند . میرزا محمد نایب آدم آقای طباطبائی یك دستمال فشنك ببهانهٔ آذوقه برای‌آقایان داد بحسین نامی که در زیرعبا وارد مسجد نماید دم درسربازها فشنگهارا گرفته حسین را فوراًبردند بمیدان توپخانه واورا بستند بتازیانه پس از زدن دویست شلاق اورا حبس وبعد ازمدتی اورا نفی بلدکردند تاکنون که تقریباً شش سال میگذرد ازآن جوان کسی خبرندارد .

عصر امروز حاج آقامحسن عراقی آمد برای اصلاح کاری نکرد رفت مجددا شب را ازطرف عین‌الدوله آمد که آقایانرا ببرد نزد عین‌الدوله آقای طباطبائی دیدکه بعضی مایل خواهند شد فلذا با تغیّر و سختی روکرد به حاج آقا محسن و فرمود سید تورا چه کار که درکار ما دخالت کنی همان ظلمها وکارهائیکه درعراق کردی تورا کافی نیست که آمدهٔ خدمت برای عین‌الدوله کنی صدراعظم در نزد تو اهمیت دارد و بنظر تو داخل آدم هست علمای مرکز از اینگونه صدور بسیار دیده اند حدّ خودرا نگاه دار . باری حاج آقا محسن مجتهد عراق‌باحال یاس مراجعت نمود . آقامیرزا مصطفی آشتیانی با امیربهادر بنای مراوده راگذارد بلکه برای اصلاح کاری کند ولی‌کاری نکرد بلکه پیغام آورد که من ازطرف شاه مأمورم تافرداکاررایکسره نمایم یا قتل ونفی وتبعید ویا رفتن‌آقایان بمنازل خود وضمناً به‌آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی پیغام‌آوردکه پول زیادی بشما میدهندکه آقایانرا متفرق کنید . جنابش جواب دادکه نه‌صلاح من‌ونه‌صلاح شماست تفرقهٔ بین‌آقایان ، بایدکار یك سره وانجام گیرد یا تأسیس عدالتخانه و عزل عین‌الدوله ویا ماندن دراینجا که تکلیف معلوم شود .

دوساعت بغروب ماندهٔ امروز مشکوةالدوله از طرف نایب‌السلطنه کامران میرزا آمد خدمت آقایان وپیغام‌آوردکه شاه متغیراست فرداکاررا یکسره مینمایند صلاح دراین‌است که مردم را متفرق کنیدآقایان جواب دادندکه ما مردم را امرمینمائیم دکاکین را باز کنند ومتفرق شوند لکن خودمان درهمین مسجد میمانیم تامقصود ما انجام گیرد وماهم مقصودی نداریم جز اجراء دستخط شاه وتأسیس عدالتخانه وچون عین‌الدوله مانع ومخلّ ودشمن ساداتست عزل اورا نیزاستدعا داریم .

نزدیك غروب امروزدستخطی که اعلیحضرت شاهنشاه درجواب پسرش عضدالسلطان دستخط کرده بودآوردند خدمت‌آقایان که سوادآن ازاین‌قراراست :

عریضهٔ عضدالسلطان حضور پدر تاجدارش مظفرالدینشاه

قربان خاکپای اقدس همایونت گردم ـ غلام خانه‌زاد پس‌ازمرخصی ازحضورمهرظهورمبارك اقدس همایون ارواحنا فداه مبتلا بمرض تب شده چون پاکتی ازجناب مستطاب آقامیرزا سیدمحمد مجتهد برای این خانه‌زاد آوردند که عیناً تقدیم آستان مبارك داشته آنچه رأی انورهمایونت اقتضا فرماید جواب داده شود . الامرالاقدس‌الاعلی‌مطاع

صورت دستخط شاهنشاه مظفرالدینشاه

عضدالسلطان . عریضهٔ شما وکاغذ جناب آقاسید محمد مجتهد را ملاحظه کردیم عجب است که میگویند علماء را درحضور ما معارض دولت و مفسد قلم داده اند و هیچ تصور نمیکنند که اولاً احدی را قدرت خلاف گوئی درحضورما نیست ثانیاً کی‌میتواند معارض‌دولت شود وازاوامر دولت تمرد کند جناب آقا سید محمد وسایرعلماء وقتی که بتکلیف دعاگوئی خودشان رفتار کنند مفسد بقلم نمیروند وماهم آنها را مفسد نمیدانیم بلکه وظیفهٔ شرعی آنها این‌است که خیرخواه وصلاح‌جوی دولت وملت باشد اما این مسئله را هم تصدیق نمیکنم که مثل آقا میرزا سید محمد عالم متدین خیرخواهی خودش‌را داخل‌فساد کند واین‌رفتاررا برای‌دین ودولت رکیك نشمارد وسبب فتنه نشود . اجماع شیوهٔ مردمان پست وخسایس مردم است ازمثل ایشان آدمی هیچ منتظراین اقدامات نیستم مخصوصاً این دستخطرا بفرستید به‌بینند مطلب و عرض حسابی هیچ محتاج باین عنوانات نیست در شهرغائله ننمایند بیایند مطلب خودشانرا بگویند وجواب بشنوند تا ما هم مطالب حسابی آنها را بطوریکه صلاح دولت است بپذیریم و رفع غائله بشود والا باین شکل واین‌عنوان جزاینکه بیشترایقاظ فساد شود و مردم بیچاره دوچارقهروغضب وبزحمت بیفتندهیچ‌نتیجهٔ ندارد والبته‌تکلیف‌شرعی غیراین است که رفتارمیکنند . ۲۰ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴

پس ازرسیدن این دستخط وبیغامات دیگرازطرف شاه وصدراعظم وسخت گرفتن بآقایان از جهت آمد وشد مردم وسختی آذوقه آقای بهبهانی وآقای‌طباطبائی خطابه خواندند وفرمودند ای‌مردم ماقول وعهد شمارا بشمامسترد میداریم خواهش داریم که مارا بگذاریدبحال‌خود وبروید اگرمیکشند ما را بکشند واگرمیگیرند ما را بگیرند ازشماکاری‌هم‌ساخته نیست جزآنکه تفرقهٔ حواس ما راباعث میشوید البته بروید ودکانهای خودرا بازنمائید . طلاب اظهارداشتند که ماازشما آقایان جدا نمیشویم

مردم راهم نخواهیم گذارد که دکاکین را بازنمایند. آقای سیدعبدالله بهبهانی قرآن را برسردست گرفته مردم را قسم داد که متفرق شوند ودرمسجد توقف نکنند وضمناً پیغاماتیکه کتباً ازطرف شاه فرستاده شده بود درحضورجمع قرائت نمودپس از آن فرمود ای مردم آنچه را که درباب عدالت تقاضا وخواهش نمودید عاقبت جز گلوله جوابی نشنیدید کار بناملایمات وسختی خواهد رسید پس هرچه زودتر است بروید البته بروید . مردم که این فرمایشات را شنیدند متفرق شده ورفتند بخانه‌های خود ازطرفی دولتیان بعضی را محرك شده وجار کشیدند که آقایان میفرمایند آمدن شما بیاری ما وبستن دکاکین حرام است البته دکاکین را باز کنیدعوام بیچاره باورنموده رفتندبخانه‌های خود ومعدودی ازخواص باقی‌ماندند . نعش حاج سید حسین را بعضی گفتند درجای دیگردفن کنند تا بالاخره نعش را بردند در امامزاده زید دفن نمودند شب راآقایان درپشت‌بام مسجد ماندندآقامیرزا مصطفی آشتیانی ببهانهٔ مرض مادرش ازمسجد بیرون آمده ورفت بخانهٔ امیربهادروبا امیربهادرتا صبح از صلح مذاکره مینمود علی‌المذکور امیربهادر گفته بود ازنیاوران آمده‌ام بشهروتاکاررا یکسره ننمایم نزدشاه نمیروم واگر توبا من همراهی کنی یکنفرازاین ملاهارا درشهرنمیگذارم یاآنهارا میکشم ویابطرفی تبعید میکنم آقامیرزامصطفی درجواب گفت که آقا سیدعبدالله وآقا سیدمحمد را بطرفی بفرستید دیگران خاموش میشوند امیربهادر گفت چند نفری را سیاهه کردیم و نوشتیم که باید اخراج و نفی بلد شوند و عدهٔ آنها بپانصد نفر میرسد ونیزمذکور شد که نوشتهٔ امان ازبرای خود وبستگانش گرفته ونیزامیربهادرقول داد که قروض آقامیرزا مصطفی را اداء نماید وده‌هزارتومان با لقب شیخ‌الاسلامی برایش بگیرددرصورتیکه آقایان را متفرق سازد .

مجملاً روزشنبهٔ بیست ویکم را صبح ازمنزل امیربهادربیرون آمده وبطرف مسجد روانه گردید دروقت ورود بمسجدآقا میرزا ابوالقاسم‌طباطبائی ملتفت شد که مشارالیه‌با نوکرامیربهادروارد بمسجد گردید وفوراً روکرد بمشارالیه وگفت این‌شخص که با شمابود نوکرامیراست آقامیرزا مصطفی گفت چون شنیدم مردم را مانع میشوند ازدخول بمسجد فلذا فرستادم این‌شخص را که با من آشنائیت دارد آوردندوهمراه خودآوردم که کسی‌ممانعت ننماید ازدخول بمسجدوالامرا مانع میشدند ازورودبمسجد .

روزشنبهٔ بیست ویکم جمادی‌الاولی سنهٔ ١٣٢٤ ـ امروز بازارها باز شد مردم مشغول کسب وکارخود شده قریب بچهارفوج سربازاطراف و روی بام مسجد را گرفته احدی را نمیگذاشتند که داخل مسجد شود آب جاری را بسختی غدغن نموده و مانع بودند که وارد مسجد بشود خوردنی از قبیل نان ومیوه ورودش نیزامروزممنوع شد ومانع میشدند ازاینکه کسی بآقایان ملحق شودآقامیرزا سیدعلی پسرآقای بهبهانی خواست وارد مسجد ونزد پدرخویش ملحق شودصاحب‌منصب چنان سیلی بصورت آقازاده زد که دواری عارض سید گردید وفورابزمین نشست صاحب‌منصب ازاین حرکت نادم گردید چند قدمی پس رفته وروی خودرا بطرفی گردانیدآقازاده واردمسجد گردید وبا چشم گریان پدررا ملاقات نمود .

نزدیك ظهرامروزنصرالسلطنه خدمت آقایان رسیده عرض کرد من از طرف دولت مأمورم که شما را بمنزل های خودتان ببرم ولی نظر بارادت باطنی خود شما را باحترام بخانه های خودتان برمیگردانم آقایان گفتند تا سربازنیاید ومارا مجبورنکند ما ازاین مجلس ومسجد بیرون نخواهیم رفت یا باید عدالتخانه برپا شود ویا ما را بکشند نصرالسلطنه دیدکه فساد بزرك وفتنهٔ عظیمی برپاخواهد شد ومسبوق بحال شاه هم بود فلذا اصرارنکرد وازنزد آقایان مراجعت نمود .

امر نان وخوراك برآقایان قدری سخت‌تر ازروز سابق گردید حاج غفارخان قوام دیوان یکدانه نان وقدری پنیر گرفته ودوهزارداد بسربازقراول دربمسجد واصرار کرد تاوارد شده ونان را به‌آقای طباطبائی رسانید وکذا بستگان هریك ازآقایان اینگونه نان وغذا را میرسانیدند . امروز آقای بهبهانی خطابهٔ خواند وخواص خود را مختار کرد دررفتن و ماندن و فرمود صدراعظم با من غرض‌دارد نه باشما اگرصدمهٔ واردآید برشما برای خاطرمن‌است پس بهتراین است که هر کس هرجا میخواهد برود اگر کسی بیرون برود مانع نمیباشند ما از اولاد خود توقع یاری و معاونت نداریم ما کشتن واسیری وتبعید و نفی‌بلد بلکه حبس دربلاد دیگررا برخود می‌بینیم خواص اصحاب گفتند ماها که اینجا میباشیم هرجا برویم ما را میگیرند ومیکشند پس مردن با شما آقایان برای ما بهتر و خوشتراست وانگهی سعادت ابدی را با افتخار وشرف داریم .

(درتاریخ‌آبی مینویسد ازسیزدهم تا پانزدهم ژولیه (مطابق ۲۱ تا ۲۲ جمادی‌الاولی) علماء ومجتهدین ازمسجد نتوانستند خارج شوند و چنان محاصره شده بودند که آذوقه ونان باکمال اشکال وبطورمخفی بآنها میرسید) اما نگارنده مینویسد ازورود بمسجد همه کس را مانع میشدند حتی‌آذوقه وآب را مانع بودند اما ازخارج شدن کسی را مانع نبودند اینکه آقایان خارج نمیشدند برای این بود که مظلومیت خودرا ظاهرسازند وشناعت امررا برعامه ثابت نمایندوالبته اگرمسامحهٔ شبانهٔ قراولها نبود وآذوقه بآقایان بکلی نمیرسید هرآینه هیجان عامه را سبب‌میگشت بعلاوه درنظرمردم عوام‌محقق بود که قاجاریه ازاولاد بنی‌امیه میباشند واین عقیده بحدی در مردم رسوخ دارد که میگویند خنجری که باآن سرحضرت سیدالشهداء (ع) را بریده‌اند بارث رسیده است بخانواده علاءالدوله والیوم‌درخانهٔ علاءالدوله است این شایعه سربازوقراولها را مانع بود که جدّاً مانع‌آب و آذوقه شوند باین جهت در شبها بتکلیف خود عمل نمیکردند و درمنع‌آذوقه مسامحه مینمودند وانگهی سربازی که در ماه هفت قران ودهشاهی مواجب داشت بطمع دوسه قران که باومیدادند ودرخدمت بآقایان حاضربودند .

روزیکشنبه بیست ودوم جمادی‌الاولی ۱۳۲٤ هجری ـ طرف صبح احدی واردوخارج نمیشد جناب‌آقا سیدعلی‌آقا مجتهد یزدی با عدهٔ کثیری ازطلاب وسادات ازخانه حرکت کرد وبطرف مسجد جامع روانه شد دم درب مسجد سربازآمد جلوو کفت‌آقا تنها دردخول‌مختاراست ولی‌سایرین ازورود بمسجد ممنوعند آقا سیدعلی‌آقا فرمود کسی را نمیرسد که همراهان مرا ازورودبمسجد مانع شودسربازها چون جلالت قدرآقا واعتبارمخصوص اورا درنزد شاه میدانستند درمقام معذرت برآمده مذکورساختند

برای احترام حضرت آقا سادات وطلاب را ممانعت نمیکنیم ولی کلاهی وبازاری را ممانعت میکنیم باین جهت عدهٔ بسیاری ازسادات وطلاب با حضرت آقا وارد مسجد شدند .

از طرف اتابك اعظم عین‌الدوله در این روز پیغامات محرمانه برای بعضی از آقایان علماء میآمد که بهر شکل باشد چه بطور تهدید وچه بطور وعده ونوید چه بطریق دوستی وخواهش وچه بطریقی دیگر که از همراهی با آقای بهبهانی منصرف و از مسجد جامع خارج شوند ازآنجمله چند دفعه پیغام از برای جناب آقا شیخ محمد رضا مجتهد قمی آوردند و این آقا چون مرجع مرافعات ومحاکمات شرعیهٔ طهران بود واعتباری درنزد خواصّ وعوام داشت وهمراهی جدّی ازآقای بهبهانی داشت و از اول شورش الی امروز طوری سلوك فرمود که زبان بدگویان نسبت بمقامات ایشان کوتاه والکن بود فلذا عین‌الدوله نهایت سعی را مبذول داشت بلکه ایشانرا ازحوزهٔ آقایان خارج نماید ولیکن جنابش قبول نفرمود ومسئله را مستور داشت که سرایت بدیگران نکند وترس آنانرا نگیرد فقط کسیکه ملتفت شد آقای بهبهانی بود و مخصوص از جواب دادن ایشان بسفراء عین‌الدوله مطلع شد و اظهار تشکر نمود . نگارنده را لازم آمد که چند سطری ازحالات تاریخیهٔ این‌شخص جلیل وعالم نبیل دراین‌مقام بطریق اختصارذکرنماید تا خوانندهٔ این صحایف بدانند که چگونه علماء اعلام دراین مقصود مقدس جدّ وجهدی داشتند وبچه قسم از بذل مال وجان دریغ نفرمودند .

حالات جناب آقای شیخ محمدرضا مجتهد قمی

جناب آقاشیخ محمدرضا مجتهدقمی ازطرازاول علماء این عصروازمعظم‌فقهاء پایتخت وحجج‌اسلام ومرجع ناس وملاذ انام است مسقط‌الرأس ایشان درقم دربیست ویکم شهرشعبان‌المعظم سنهٔ ۱۲۶۹ متولد گشته پس‌ازفراغ ازتحصیل علوم نقلیه مسافرت بتهران نموده و درخدمت مرحوم آقا محمد رضا حکیم قمشی اصفهانی‌تحصیل‌علوم عقلیه فرمود درسنهٔ یکهزاروسیصدمسافرت بعتبات نموده ودرسامراء که محطّ نحول علماء ومجمع فقهاء بود بحوزهٔ درس مرحوم‌آیةالله حاج میرزا محمد حسن شیرازی وارد شده ودرآن حوزهٔ قدس تکمیل مدارج علمیه وعملیه را فرمود تصنیف کتاب دلائل‌الاصول شرح بر فرائدالاصول مرحوم خلد مقام شیخ مرتضی و کشف‌المطالب شرح برمکاسب آنمرحوم وهمچنین کتاب ذرایع‌الاحکام درشرح شرایع‌الاسلام را درآنجا نمود ودرنزد مرحوم‌آیةالله بحدی محل‌وثوق‌واعتماد گردید که آنمرحوم بعض ازاجوبهٔ مسائل ناس را رجوع بایشان میداشتند و اکتفاء بنظر و اجتهاد ایشان میفرمود درسنهٔ یکهزاروسیصد ویازده بامر مرحوم‌آیةالله بعزم اقامت‌بطهران ازعتبات مراجعت فرمود درماه جمادی‌الاولی ازسنهٔ مذکوروارد طهران وتاکنون که سال ۱۳۳۰ زمان طبع این‌تاریخ است جنابش با نهایت دقت ونظرمشغول اصلاح امورناس است درمهاجرت اولیه وثانویه باآقایان بود درزمان بمباردمان مجلس درمقام نصیحت واندرزبپادشاه ایران محمد علیشاه برآمد چون مفید نیفتاد درخانه نشست وازامورسیاسی دم دربست دراوایل زمان احمدشاه یکنفردرمقام معادات ودشمنی با آن جناب برآمده ویك تیر ششلول غفلةً باآنجناب خالی نمود که قدری ازپشت گوش را زخم نمود ضارب

راگرفته پس از استنطاق حکم مجازاتش صادر گردید که جناب معظم او را عفو نمود بلکه در مقام شفاعت اوبر آمده ازحبس هم نجاتش دادند .

امروزخبررسید که دولت درمقام سخت گیری بر آمده‌است چه بشاه عرض کردند آقا سیدعبدالله وآقا سید محمد جمعی ازالواد شهر را دور خود جمع نموده وخیال دارند سلطنت را از بین بردارند و دولت جمهوری تشکیل دهند فلذا شاه هم بعین الدوله اذن داده است که این عده جماعت را پراکنده و متفرق سازد عین‌الدوله هم اکیداً دستورالعمل بنصرالسلطنه داده است رسیدن این خبر بشهر هم قدری آقایان را ترسانید و هم دانشمندان را بخیال انداخت از این جهت آقای بهبهانی



اعضاء یکی از انجمنهای ملی در موقع قسم خوردن

درهمین ملاقات اولیه آقا سید علی آقا مجتهد را که از واردین امروز بود بگوشهٔ کشانید و از او خواهش نمود که برود در سلطنت‌آباد وشاه را ملاقات نماید بلکه مقصود آقایان را بشاه برساند عدهٔ ازاجزاء انجمن مخفی چنین صلاح دیدند که علاءالملك وزیر علوم را ملاقات نمایند واورا وادارند که بلکه شاه را منصرف نماید ازخیال سوء نسبت بعلماء وسادات چه علاءالملك هم وزیر علوم است و در زمان استبداد امورعلماء وطلاب راجع بوزیرعلوم‌است وهم بملاحظهٔ سیادت وسن علاءالملك وخدمات اودردولت شاه را باواطمینانی تام است علاوه براینکه جنبهٔ سیادت واسلامیت علاءالملك یك امیدواری باجزاء انجمن میدهد که ملاقات سرّی اومفید واقع خواهد افتاد دراین‌مقام چند سطری ازحالات این وزیرعلوم ذکرمینمائیم آنوقت برمیگردیم بمأموریت آقاسیدعلی‌آقا یزدی .

حالات علاء الملك وزیرعلوم

میرزا محمود خان علاءالملك ازرجال دولت وازسادات صحیح‌النسب وفامیل نظام‌العلماء تبریزی ومعروف بسادات طباطبائی سلسلهٔ جلیل‌وخانوادهٔ نبیلش‌معروف ومشهوراست زمان پنج بادشاه ایران را درك نمود واکثراوقات متصدی امور معظمهٔ دولتی بود .

تولدش درچهارشنبهٔ غرهٔ شهرشعبان اودئیل ۱۲۵۸ هجری بوده بعد ازاینکه ده سال تحصیل مقدمات وعلوم متداولهٔ ایرانی را نمود برای تحصیل عازم تفلیس شد پس ازچند سال توقف درآنجا بتبریزمراجعت نمود ودرعداد اجزاء دیوانخانهٔ تبریز که درآنزمان تشکیل یافته بود معرفی شد بعد از دوسال اشتغال بخدمت بعزم زیارت عتبات وهمراه بودن با جنازهٔ بدرازتبریزبعتبات رفته درمراجعت از عتبات بطهران‌آمده دروزارت امورخارجه وارد وپس اززمانی مأمورتفلیس گردید و ازآنجا به تبریز رفت وبشغل وکیل دفتری وعمل‌تسویهٔ محاسبات نایل‌گردید تاآنکه بامرحوم عزیزخان سرداربتهران آمده باز دروزارت خارجه داخل و بمأموریت مخصوص بلندن مأمورشد پس از ششماه توقف در لندن بطهران مراجعت نمود وبه سمت قونسولی معرفی شد تاآنکه ناصرالدین شاه عازم فرنگستان گردید علاءالملك برای تهیهٔ لوازم ورود شاه بحاج ترخان رفت و از آنجا تا مسکو در رکاب شاه بود چون اندرون ناصرالدینشاه تا سرحد ایران با شاه بود لذا علاءالملك مأمور بمراجعت دادن اندرون شاهی شد پس ازمدتی اورا جنرال‌قونسول نموده مأمورتفلیس گردید شش سال درآنجا توقف نمود وبعد با مرحوم میرزا حسینخان صدراعظم که بسمت سفیری مأمور پطرزبورغ بود همراه شد و بعد از مدتی بسمت مستشاری به پطرزبورغ مأمورشد بعد از یکسال بسمت شارژدافری در روسیه بود پس از آن بسمت سفارت کبری مأمور اسلامبول گردید و شش سال دراسلامبول توقف کرد و بعد بایران آمده بحکومت وفرمانفرمائی کرمان منصوب شددر کرمان آثارنیك گذارد بااینکه زمان استبداد بودوحاکم فعّال‌مایشاء قسمی‌سلوك نمود که الی کنون اهالی کرمان‌آرزوی حکومت اورا دارند زیرا که در کرمان مرسوم بود حاکم هرگاه سوار میشد برای دیدن وبازدید علماء وغیرآن متجاوز ازصد فرّاش چوب بدست درجلواسب حاکم میافتادند ومردمرا اذیت میرسانیدند علاءالملك این کارزشت را موقوف‌نمود وخود سوارالاغ میشد بیکنفرازنوکرهایش هم سواراسب یا الاغ میشد وبا اوحرکت میکرد چنانکه معروف بحاکم دوخره شده‌است (درمقابل دواسبه) دررسیدگی بعرایض رعایا بنفسه رسیدگی مینمود درسیستان با انگلیسها مشغول مذاکره وتسویهٔ امورسرحدیه گردید با علماء کرمان مباحثه و مذاکرهٔ علمی مینمود سطح شرح لمعه وشرایع‌را مستند احکامش قرارمیداد درهنگام حرکت از کرمان اهالی کرمان برای فقدان چنین حاکمی درحسرت وافسوس بودند پس ازمراجعت از کرمان بوزارت‌علوم ومعارف‌نایل‌گردیده درزمان وزارت علوم درترویج ازمدارس ساعی‌بودومدارس درآنزمان روبترقی گذارد چه‌رسیدگی ودقت‌را بنفسه مینمود وغفلةً بدون خبرواطلاع وارد هریك ازمدارس میشد‌مدتی هم بوزارت عدلیهٔ ایران مشغول بود مدتی‌هم در اصفهان حکومت داشت درزمان استبداد و مشروطه

طوری سلوك نمود که وطن‌دوستان و حریت‌خواهان را امیدواری بخشید بعدازخرابی مجلس و روز بمباردمان پارلمان بامرمحمدعلیشاه با وکیل‌الملك مأمورخارجه گردید در ظاهر برای تعزیت و تسلیت امپراطورروسیه درفوت عمویش حرکت کردند لیکن درواقع مقصودآن‌بود که خیال دول را دربارهٔ مشروطیت ایران بدانند واستعلام ازحال آنها نسبت بایران نمایند خلاصه علاءالملك شخص عالم عاقل متمدن متدینی است که اعلیحضرت مظفرالدین شاه را باو وثوق و اعتمادی است بیش از دیگران و الی کنون که سال ۱۳۳۰ وزمان طبع ونشر این تاریخ است علاءالملك قسمی سلوك نموده است که مورد تحسین وتمجید عامه است و هم دراین ایام وزارت علوم ومعارف را باو عرضه داشتند ولی بپارهٔ ملاحظات هنوزقبول نکرده است نگارنده آنچه که درزمان مشروطیت ایران ازاین شخص بزرك صادر شده است درموقع ذکر نموده ومندرجاً خواهد آمد .



آقا سید علی آقا یزدی

مجملاً آقاسید برهان‌الدین خلخالی متقبل گردید ملاقات وزیرعلوم را اما مأموریت جناب آقاسید علی آقا یزدی ازاینقراراست که پس ازورود بمسجدجامع باآقای بهبهانی و حاج شیخ فضل‌الله در گوشهٔ خلوت کردند آقاسید علی آقا گفت عن‌الدواه کاررا برشما سخت گرفته است وخاطر شاه را ازشما رنجانیده وشما را یاغی دولت قلمداده است همین امروز وفرداکاررا یکسره خواهد کرد اگر بمن قول میدهید تامن مراجعت نکنم از این مسجد خارج نشوید وبجائی نروید من بروم شاه را ملاقات کنم و واسطهٔ درصلح واصلاح شوم حاج شیخ فضل‌الله گفت البته مصلح وواسطه از خود ما باشد بهتر است تا اینکه خارجی باشد و زود اقدام کنید که کار امروز بنهایت خواهد رسید آقای بهبهانی فرمود آنچه که صلاح میدانید بکنید ماازمسجد خارج نمیشویم تاخبرشما بمابرسد پس‌ازعهد وقرارداد آقاسیدعلی آقا از مسجد خارج شده تا تهیهٔ کالسکه دید نزدیك بظهر رسید نهار را درخانه صرف کرده وسوار شد دوسه ساعت بعد درسلطنت‌آباد درمنزل صدیق‌الحرم پیاده شده لدی‌الورود پیغام داد بشاه که باید پنج دقیقه خدمت اعلیحضرت برسم وعرایضی دارم که باید درخلوت بشاه عرض کنم جواب آمد که شاه فرموده است تشریف بیاورید دراین اثناء ازطرف خانمهای اندرون پیغامات متوالیه برای آقا آمد که درباب آقایان علماء مذاکره وعرضی نکنید که خاطر شاه رنجیده وبی‌نهایت متغیراست آقا سیدعلی آقا جواب داد که عرض لازمی دارم که صلاح شاه درآنست باری آقا وارد بر پادشاه ایران وشاه دربستر مرض افتاده امربدادرواهل خلوت دورش را گرفته لدی‌الورود قبل ازتعارفات رسمی آقا عرض کرد بعض عرایض

دارم که باید بدون ثالث حضورمبارك عرض کنم شاه نگاهی به امیربهادر کرد او واجزای خلوت چند قدمی عقب رفتند بطوریکه مذاکرات شنیده نشود شاه رو کرد بسید و گفت بعضی‌ازآخوندهای‌مفسد اطراف سید بهبهانی را گرفته اورا ببعض حرکات وادار کرده‌اند و ما برحسب تکلیف سلطنتی خود گفتیم آنها را طرد ومنع ونفی کنند آقاسیدعلی آقا گفت علماء همه وقت دعاگوی دولت بوده ومیباشند شاه فرصت نداد که سید کلامش را به‌آخربرساند فرمود میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان آخوندهارا بدعادت کرد هرچه خواستند داد آنچه گفتند شنید تا اینکه نوبت صدارت بعین‌الدوله رسید در سال گذشته پسر آقا سید عبدالله از عتبات مراجعت کرد سید فرستاد نزد عین‌الدوله که کالسکهٔ خود را بفرستید باستقبال آقازاده عین‌الدوله جواب داد که آنکه کالسکه برای آقازاده میفرستاد وپول بشما میداد امین‌السلطان بود و رفت بفرنگ . فرستادهٔ سید چند کلمه هم رویش گذارد وبسید گفت فلذا سید با عین‌الدوله بنای بدرفتاری را گذارده مغرضین هم اطرافش را گرفتند واقعهٔ مسیونوز را پیش آوردند تا بمهاجرت زاویهٔ حضرت عبدالعظیم منجر شد من هم بملاحظهٔ حفظ اسلام و اینکه طرف شدند جمعی ازعلماء با شخص کافری فرستادم آنانرا از زاویهٔ مقدسه آوردند وبآنها محبت کرده مقاصدشان را گفتم برآورده کنند حالا جمع شدند که ما عدالتخانه میخواهیم شما میدانید که آقا سید عبدالله و حاج شیخ فضل‌الله طالب عدالتخانه نمیباشند عدالتخانه مضر بحال اینها میباشد برفرض امروز عدالتخانه درمملکت منعقد شود اول صدای همین اشخاص بلند خواهد شد که ما عدالت نمیخواهیم پس معلوم است قصد ملاها جزاین است وعمأقریب شورشی درمملکت احداث خواهدشدبلی یکنفرآقامیرزا سید محمد است که مایل بجمهوریت است او هم امری را خواهانست که در ایران امکان‌پذیر نیست و بردمهٔ شاهانهٔ ماست که مملکت را منظم داشته وازچند نفرآخوند مفسد چشم‌پوشیده وضمناً عدهٔ قلیلی ازخوبان هم بآتش آنها خواهند سوخت آقاسیدعلی آقا یزدی درجواب عرض کرد گویا براعلیحضرت پوشیده نباشد که دعاگوازاشخاص بی‌غرض ودعاگوی خاص اعلیحضرت میباشد وهیچوقت خودرادا‌خل دراین جماعت واجماعها نکرده ولیکن دوشب است که صدای زاری و گریهٔ مردم از مسجد بلند است ودربین‌این جماعت اشخاصی‌میباشند که قصدشان خیروصلاح‌است علی‌ای‌حال امروزهمگی‌بیچاره‌شده‌اند وبمسجد پناه برده‌اند وخدا را میخوانند چنانچه اعلیحضرت اجازه دهند ملاها را بمراحم اعلیحضرت امیدوارنموده آنها را حضورآورده اظهارمرحمتی‌دربارهٔ آنان بفرمائید ونیزحکم مبارك صادرشود عدلیه را قدری منظم نگاهدارند که هم رعیت آسوده شود وهم ملاها بمقصود خود رسیده باشند اعلیحضرت فرمود بسیارخوب آنهاراهمین امشب‌تافردا بیاورند حضور که علی‌قدرمراتبهم دربارهٔ آنها اظهارمرحمت بشود دراین اثناء اجزاء خلوت واردشده دورشاه را گرفته وهرکدام بنای بدگفتن ازملاها راگذارده شاه رو کرد به‌امیربهادروفرمود کالسکه حاضر کنند تاآقا سیدعلی آقا برود شهروآقایانرا بیاوردحضور مابلکه این‌غائله خاموش شود امیربهادرعرض کرد من‌خودم‌باید بروم شهر آقا درکالسکهٔ خودم سوار میشود واگرآقایان راضی بآمدن شدند درهمان شهرکالسکه فراهم است وجداً مانع گردید ازاینکه کالسکهٔ شاه برای ملاها فرستاده شودآقاسیدعلی آقا بیش ازآنچه کرد دیگرنتوانست مقاومت کند از

نزد شاه بیرون آمد درمنزل امیربهادروارد شد امیربهادر بدفع الوقت ومماطله گذرانید طوری آقا را با خود حرکت داد که چهارساعت ازشب گذشته وارد شهر شدند لابدسید خدا حافظ نموده درخانهٔ خود وارد شد صبح خبررسید که آقایانرا نفی بلد نموده یعنی بطرف عتبات روانه نمودند فوراً آقاسیدعلی آقا درشکه خواسته بطرف ابن بابویه که دریك فرسخی طهران واقع است حرکت نمود آنجا که رسیدآقای بهبهانی وآقای طباطبائی را ملاقات نمود مذاکرات باشاه رانقل نمود وفرمود بااینکه شمابمن قول دادید که ازمسجد خارج نشوید تامن مراجعت کنم چرا خلاف قول کردید آقای بهبهانی فرمود مارا مجبور کردند به اخراج واگرخارج نشده بودیم منجر باتلاف نفوس میگردیدآقا سیدعلی آقا مذکور داشت من شاه را تا یکدرجه ساکت کردم صلاح دراین است که درهمین مکان توقف فرمائید تاکالسکه سلطنتی آورده شما را ببرم حضورآقای بهبهانی فرمود دیگرکار گذشته است جز رفتن بعتبات دیگر علاجی نیست اگرچه میدانم دربین راه خطراتی هست وشاید ما را متفرق یا معدوم نمایند ولی چاره نیست بعلاوه عهدوپیمان کردیم لااقل تا قم برویم واگرممانعت نکردند که برویم بعتبات والا آنجا را که مقدّرمان باشد . این است مختصری اززحمات جناب آقاسید علی آقا مجتهد یزدی .

روزیکشنبهٔ ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۴ هجری طرف صبح احدی وارد وخارج ازمسجدنمیشد طرف عصر نصرالسلطنه ومدیرتوپخانه سیف الدین میرزا آمدند ومذکورداشتند که حکم بتّی قطعی از شاه صادرشده است که شماآقایان رابهرشکلی که باشد ازمسجد جامع خارج کنیم آقای بهبهانی فرمود اگرچنین است پس بگوئید فراش وسربازبیایند ومارا بقهر وجبرازخانهٔ خدا بیرون برند نصرالسلطنه قبول نموده وعازم گردید که حکم دهدآقایان را بجبرمتفرق نمایندآقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی گفت اگرمارا بااینحالت که ذکرشد بیرون ببرند مردم ساکت نخواهند نشست دست درمیآورندآنوقت جنك ونزاع میشود دشمن هم دربین میافتد وکارخودرا میکند دولت وملت متهم وخون ما بهدرخواهد رفت آقایان ملتفت شدند که این رأی باصوابی است آقای طباطبائی فرمود اگرمابخانه‌های خود برگردیم بازدرخانه‌های ما همین اجماع وازدحام میباشد چاره جزاین نیست که یاعدالتخانه برپا شود ویا دستخط امنیت برای ما گرفته شود تا ما برویم بعتبات وازمسئولیت وتکلیف خارج شویم . نصرالسلطنه گفت واقعاً میروید به عتبات ویا مزاح میفرمائیدآقایان گفتند البته میرویم ونهایت میل را برفتن داریم باری نتیجهٔ این مذاکرات این شد که یك ساعت بغروب مانده صدوردستخط امنیت تلفون شد وبتوسط مدیر توپخانه آورده شد تا نیم ساعت ازشب دوشنبهٔ بیست وسوم جمادی الاولی آقایان درمسجد جامع بودند بعد ازنمازمغرب ازمسجد بیرون آمده بخانه‌های خود رفتند آقای طباطبائی بخانهٔ خود نرفت ورفت بخانهٔ آقای بهبهانی جمعی دیگرازسادات وآقایان نیزباایشان بودند لیکن سایرین هریك بخانه‌های خودشان رفتند صبح علی الطلوع بطرف حضرت عبدالعظیم رهسپارشدند ودرابن بابویه که نزدیك زاویهٔ مقدسه است وارد شدند ازاتفاقات آنکه در شب دوشنبهٔ ۲۳ جمادی الاولی که مطابق است با ۲۰ سرطان ازاول شب تا صبح درطهران باران سختی باریده رعد وبرق می جهید بحدی که درزمستان وبهارچنین

بارانی درطهران دیده نشده بود وحضرات برگها چنین گمان میکردند که این رعد و برق بواسطهٔ بی‌احترامی بعلماء است .

امروز حاج میرزا نصرالله بهشتی ملقب بملك‌المتکلمین که ازواعظین بزرگ و ناطقین سترك است بآقایان ملحق شد وسعی اودربیداری مردم برای صدماتی است که ازملاهای اصفهان دیده است ولیکن دررساندن سالارالدوله را بتحت سلطنت ازطریق بیرون‌ولایت‌عهد ویا طریق بر انداختن عین‌الدوله بی‌اندازه ساعی است واگراین قصد دراونبود هرآینه ازاولین اشخاصی بود که دربیداری مردم سعی نمود باری ملك‌المتکلمین با آقا میرزا سید علی شیرازی درشمیران در قریهٔ سعدآباد باغ میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله شیرازی مهمان وثوق‌الدوله بودند که خبر بآنها رسید بحکم عین‌الدوله دو نفر ملك‌المتکلمین را گرفتار کرده وببرند بنظمیه که ازآنها استنطاق نمایند مکان‌ملك را ، ملك از شنیدن این خبرخائف شده وثوق‌الدوله هم بملاحظهٔ برادرش دبیرحضور که منشی عین‌الدوله بودوهم بملاحظهٔ پدرش معتمدالسلطنه ترسید بحدیکه آقا میرزا سید علی متقبل شد که ملك‌را بنزد حاجی پنهان کند وچون چشم ملك آب‌آورده بود ونوری نداشت فلذا اورا دردرشکه نشانده ورفتند دردربند که دردوفرسخی طهران است اطاقی ازمشهدی ابوطالب دربندی کرایه کرده در آنجا مخفی شدند صبح روزدیگر آقا میرزاسیدعلی رفت منزل وثوق‌الدوله برای استعلام خبر که شنید واقعهٔ مسجد جامع و اجتماع آقایانرا درآنجا فلذا نصرةالسلطان‌را که ازدوستان ملك وازاشخاص با حرارت وازکسانی‌است که دربیداری مردم بی نهایت ساعی است ملاقات نمود قرار براین شد که اول شب درشکه بیاورد در دربند وملك را با خود بشهر برساند به‌آقایان علیهذا نصرةالسلطان دراول شب خود را رسانید بدربند وملك‌المتکلمین را با خود دردرشکه نشاند و آورد درمسجد جامع ودست او را گذارد در دست آقای طباطبائی ملك‌المتکلمین از امروز شروع بترقی نمود چه تا به امروز بواسطه لوث اتهام گاهی او را بابی وگاهی اورا لامذهب میخواندند و بوسیله در فشار آقای نجفی(۱) بود حتی آنکه از خانه و زندگی خود دست برداشت و خود را بست بسالارالدوله پسرمظفرالدین شاه بسیار راحت وآسوده بود در واقعهٔ مهاجرت صغری و زمان بعد باآقایان فی‌الجمله مراوده داشت ومورد سوء ظن عین‌الدوله واقع گردید ولی ازآمدن بمسجد جامع وشروع بمقاصد وطنیه علنا روبمدارج عالیه آورد ودرزمرهٔ ناطقین بزرگ محسوب گردید یعنی‌ازامروز باآقاسیدجمال‌الدین همدوش وهم‌مسلك گردیدند و وثوق‌الدوله ازاینکه مهمانان عزیزخودرا بجرم وطن‌دوستی ازمنزلش عذرخواست قدری درنزد عقلاء مذموم شدولیکن زحمات سابقه ولاحقه‌وثوق‌الدوله این گناه را بست وبمفاد (الحسنات یذهبن السیئات) نگارنده هم باعمال نیکش نگراست بنکارهای زشت واما نصرةالسلطان را تاکنون که زمان طبع این جلد سوم است بنیکی ستایش میکنم چه این‌مرد با حرارت را از زمان ناصرالدینشاه الی کنون بیك حال ویك مقصد شناخته حتی‌آنکه درمعاونت حکومت کرمان دربیداری مردم و ترقی وطن ساعی وجاهد بود خدایش اجرعنایت فرماید

---

(۱) آقای نجفی از علمای اصفهان است .

روز دوشنبهٔ ٢٣ جمادی‌الاولی ١٣٢٤ - آقایان بهبهانی وطباطبائی وجمعی دیگر نقل مکان کردند
بابن‌بابویه که درنزدیکی زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) واقع است



سالارالدوله

بازارها بعضی بسته وبعضی مفتوح است مردم سرگردان وحیران بدون تکلیف طلاب و تجار
درحال خوف وترس احدی حرکت نمیکند در کوچه وبازاراز راه نرود نگارنده خواست برود بابن‌بابویه
حرکت نکرد که ازخانهٔ خودخارج شود کوچه و بازار مملو وبدارسربازو نیچی که گویا مامور بودند بکشتن
اهل علم وسادات اگر در کوچه وبازار بکشند خوب وبسند دیده میشد طوری نگاه میکنند که گویا
قاتل پدر وبرادر خودرا می‌بینند

(عصرامروزشروع بواقعهٔ تحصن بسفارت انگلیس شد که بعد ازاین خواهدآمد)

امروزعین‌الدوله درحضورجمعی ازرجال دولت گفت شب گذشته باران‌آمد و کثافتهای شهر را بردوشهرراپاك نمود . باری آقایانیکه درامروزمهاجرت کردند ازاینقراراست .

آقای بهبهانی . آقای طباطبائی . صدرالعلماء . آقا سید جمال افجهٔ . حاج شیخ مرتضی . آقا سید مصطفی قنات‌آبادی . آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی . آقا میرزا محمد صادق طباطبائی . آقاسید مهدی طباطبائی . آقاشیخ عبدالرحیم نوهٔ صاحب فصول . آقاسید احمد طباطبائی . آقا میرزا محسن . آقا شیخ محمدرضا استرآبادی . آقاسیدعلاءالدین اعتمادالاسلام . آقا شیخ محمدرضا کاشی . پسرهای آقای طباطبائی . پسرهای آقای بهبهانی . طلاب و سادات متجاوز از دویست نفر .

آقایانیکه بعد ملحق شدند

حاج شیخ‌فضل‌الله . حاج‌علی‌اکبر . آقاسیداسدالله طباطبائی . آقامیرزا سیدحسن‌طباطبائی . طلاب وسادات‌تقریباً پانصدنفر . آقا میرزاسیدحسین قمی وآقاشیخ‌محمدرضای‌قمی‌هم مهاجرت‌نمودند .

آقایان بهبهانی وطباطبائی وصدرالعلماء وآقاسید جمال دریك‌کالسکه سوارشدند سایرین‌سوار درشکه و کجاوه وقاطرواسب والاغ بودند جمعی کثیرازطلاب وغیرهم با پای پیاده از دروازهٔ طهران خارج شدند . قریب بظهرامروزآقا سید علی‌آقا یزدی از برای معاودت آقایان وارد ابن‌بابویه شد آقایان راضی نشده گفتند درمملکتی که عدالتخانه نباشد نمیمانیم‌دریك ساعت بغروب‌ازابن‌بابویه‌حرکت کردند درجنب بقعهٔ صادقیه قدری توقف و مکث نمودند حضرات خدام و اهالی حضرت عبدالعظیم خدمت آقایان رسیده تکلیف ورود بزاویهٔ مقدسه را نمودند و گفتند ما تا جان داریم درباری آقایان کوشش میکنیم لیکن‌آقایان قبول نکردند وبملاحظاتی ازیکساعت زیارت کردن‌هم رأیشان منصرف ومنحرف گردید جناب‌آقاشیخ محمدرضای استرآبادی که چند سال در عتبات عالیات مشغول تحصیل و عبادت بود واززهّاد وعبّاد ودرمنبر نطقی گویا داشت این ایام ازعتبات مراجعت نموده درزاویهٔ مقدسه وارد جمعی ازمؤمنین از ایشان استقبال نموده امروز باید وارد این پایتخت شود این اتفاق افتاد فلذا جنابش از ورود بطهران منصرف شد و با آقایان حرکت نمود نگارنده را دل بحالت این آقا سوخت چه بانهایت سختی از عتبات تا دروازهٔ طهران آمده است حالا باعدم استطاعت باز معاودت بعتبات مینماید .

امروزصبح مکتوب آقای بهبهانی که محرمانه بسفارتخانهٔ دولت انگلیس مرقوم داشته به (مستر گرندف) رسید واین‌مکتوب‌دوم‌بود که‌آقای بهبهانی‌ازراه‌التجاء بآن‌سفارتخانه‌نوشته‌بودمضمون‌مکتوب اول را نگارنده ندانست ولی‌مضمون مکتوب دوم ازاین قراراست که : ما علماء ومجتهدین چون راضی نیستیم خونریزی بشود لهذا حرکت باماکن مقدسه را عازم گشتیم و ازآن جناب تمنا داریم که در دفع ظلم وتعدی همراهی‌خود را ازمادریغ ندارد . چون‌آقایان حرکت کرده بودند وموقع گذشته‌بود (مستر گرندف) شارژدافرهمین‌قدرجوابداد که نسبت بیازماندگان وآنانکه التجاءآورندهمراهی‌خواهد شد این بود که‌آقای بهبهانی درابن‌بابویه ببعض ازتجارفرمود که اجزاء سفارتخانه بمن وعدهٔ همراهی

داده‌اند هر گاه پس ازمن متعرض شماشدند بآنها متوسل‌شده وبآن‌مکان متحصن وملتجی‌شوید اگرچه وزیرمختاردرطهران نیست ولیکن شارژدافروسایراجزاء سفارتخانه ازشما همراهی خواهند نمود .

روزسه‌شنبهٔ ۲٤ جمادی‌الاولی که مطابق بود با هفدهم ژولیهٔ ۱۹۰٦ میلادی‌آقایان مهاجرین که دربقعهٔ صادقیه متصل‌بزاویه مقدسهٔ حضرت‌عبدالعظیم (ع) جمع شده حرکت کردند بسمت کهریزك دریك ساعت ازشب گذشته وارد کهریزك شدندآنهائیکه بعد ازاین روزبآقایان ملحق شدنددرآنروز وروزبعد حرکت کردند بستگان ونوکرهای‌آقایان که تهیه وتدارك سفرراديده بااسباب و لوازم سفر درکهریزك ملحق شدند . ازطرف دولت متوالیاً برای‌آقایان پیغام میرسیدنصرالسلطنه ومدیرتوپخانه وسالارفیروز کوهی‌آمدند و گفتند وشنیدند ورفتند . بازارودکاکین وسراها امروزباز است احدی از کسبه درخیال همراهی ازمهاجرین نیست اگرهم کسی‌مهاجرت کند نه‌برای همراهی ومعاونت‌ازآقایان بلکه ازترس مال وجان خودشان میباشد واگرفشاردیوانیان وحرکات شنیعه واعمال قبیحهٔ آنان نباشد احدی از کسبه وتجارباآقایان مهاجرت نمیکرد عجالةً یك حالت خوف وترس مردم را فرا گرفته‌است نه‌مأمنی که بآنجاپناه برندونه‌ملجائی که بآن متوسل شوند سابقاً اگرظلمی بمردم میشد پناه بخانه‌های آقایان میبردند ولی دیگرجائی را ندارندکه بآنجا پناه ببرند اکثرعلماء مهاجرت نموده‌اند حاج‌شیخ فضل‌الله هم درخیال حرکت است مردم درمنزل حاج شیخ فضل‌الله زیاد مراوده وآمد و شد میکنند بعضی ایشان را مانع میشوند از همراهی با عین‌الدوله گروهی او را تحریص و ترغیب میکنند بر دوستی عین‌الدوله .

شب چهارشنبهٔ بیست و پنجم هفت ساعت از شب گذشته مدیر توپخانه سیف‌الدین میرزا در کهریزك خدمت‌آقایان رسیده گفتگوئی محرمانه کرد و رفت ولی مسموع شدکه بآقایان گفته است مستدعیات شما را شاه قبول میکند جزعزل‌عین‌الدوله وافتتاح عدالتخانه که اجابت این دوازمحالات‌است ونیز گفته است که اگرازقم حرکت کنید درمخاطره میباشید .

آقایان درکهریزك ملتفت شدندکه برای مخارج این سفرپول بسیاری لازم است لذا در مقام توجه ونظربه‌اندوختهٔ خود برآمده‌آقای طباطبائی چهارقران پول‌درجیب داشت‌آقای‌بهبهانی‌صدوپنجاه تومان پول نقد همراه داشت واین پول کفایت تا قم را نداشت لذا آقازاده‌ها را فرستادند بشهر برای تحصیل پول وهر کدامی تهیهٔ وجوه نموده‌آقامیرزا محمد صادق پسر آقای طباطبائی که برای تحصیل پول آمده بود بشهر ابتداءً از بانك روس خواست پول قرض کند اجزاء بانك مطالبهٔ گرو کردند بااینکه سابق براین ملاها اگرپولی ازبانك میگرفتند بدون گرومیدادنداورباب‌جمشیدهم‌ترس‌عین‌الدوله را بهانه کرد حتی‌آنکه گفت اگرپولی هم بدهیدکه حواله و برات بدهم قبول نخواهم کرد آقازاده متحیرماندکه چه‌کند تاآنکه معین‌حضورملتفت شد که اگرپول نرسد شایدآقای طباطبائی ازمهاجرت منصرف شود فلذاآقازاده را ملاقات نمود و گفت من تازه ملك خودرا فروخته‌ام سی‌هزارتومان‌حاضر است هرقدرمیخواهید بدهم ازهرجاهم که پول لازم شد حواله کنید من‌میپردازم واگربیکی‌ازتجارهم بخواهید میدهم وبرات میگیرم آقازاده دوهزارتومان اسکناس گرفت ومانند حرز دعابربازوی‌خویش

بست ودوستان را وداع گفته دستورالعمل داد و گرفت و حرکت کرد درحسن‌آباد که شش فرسخی طهرانست ملحق بآقایان شد چون معین‌حضورازاجزاء انجمن مخفی بود نگارنده از اوپرسید قدرپول را جواب داد چهارهزارتومان دادم دوهزارتومان را پس دادند واگرهم‌حوالهٔ ایشان ازبین‌راه‌رسیده بود تا سی هزار تومان میدادم باری از جاهای دیگرهم پول بآقایان رسید و از جهت پول بهیچوجه نگرانی نبود مراجعت آقا شیخ محمد رضا مجتهداسترآبادی ازحضرت عبدالعظیم‌بعتبات‌وحرکت کردن باآقایان خیلی باعث قوت مهاجرین شدآقا میرزا سید حسین قمی وآقا شیخ محمد رضای قمی هم که حرکت کردند مهاجرین را قوّتی فوق‌العاده داد . آقا سید ریحان‌الله هم نقل بفیروزآباد که ازآنجا برود بمشهد مقدس . حاجی شیخ فضل‌الله هم درصدد وتهیهٔ حرکت و مهاجرت است این مهاجرت را مهاجرت کبری گویند و مهاجرت اولیه را که بزاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم پناهنده شده بودند مهاجرت صغری گفته‌اند چه دراین مهاجرت هم مقصود اعظم‌است ازاول وهم عدهٔ مهاجرین‌بیشتروهم زحمات وصدمات واردهٔ برآنان زیادتربود .

روزچهارشنبه ٢٥ جمادی‌الاولی ١٣٢٤ - حاجی شیخ فضل‌الله درتهیهٔ حرکت است نصرالسلطنه براووارد وچند ساعتی باهم خلوت نمودند بعضی گفته‌اند مشارالیه برحسب میل‌عین‌الدوله تاقم خواهد رفت چه‌اگرتوانست‌آقایان‌را منصرف مینماید ازرفتن بعتبات وآنها رامعاودت خواهد داد واین‌خدمتی است که بصدراعظم کرده است واگرنتوانست‌آنان را عودت دهدهمان مراجعت خودش اهمیتی‌خواهد داشت وشاه را ازخیالات بزرك خواهد انداخت بعضی را عقیده آنستکه واقعاً درخیال مهاجرت‌است چه درمهاجرت اولیه که تخلف ورزید خیلی متضرر گردید علاوه براین حاجی شیخ فضل‌الله اگر چند ماهی درعتبات توقف کند شخص اول علماء اسلام خواهد گردید چه‌هم حسن سلوك دارد وهم مراتب علمیه وهم‌نکات ریاست را بهترازدیگران داراست . حاجی شیخ‌عبدالنبی هم رفته است به عوین که در دوفرسخی طهران واقع است .آقا میرزا مصطفی‌آشتیانی‌هم مادرش مریض است وخیالاتش را کسی نمیداند . ازطایفهٔ طباطبائی‌جزیك پسرش آقا عبدالمهدی که ماندبرای‌سرپرستی خانواده واینکه بعدها بستگان را حرکت دهدديگرهمگی‌مهاجرت نمودند . دیگرازمهاجرین که ازمهاجرت اوآقایان راقوت وعین‌الدوله را ضعیف نمود جناب آقاسیداسدالله طباطبائی‌برادرآقای طباطبائی است که امروزحرکت فرمود بافرزندان خویش آقامیرزاسیدحسن ومیرزاسیدحسین واین سیدبزرگوار محل‌وثوق عامه‌وخاصه است چه ازاهل ذکرودعا است ونسخهٔ صحیحهٔ جنة‌الاسماء که ازحضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد است ابا عن جدّ بطریق اجازه درنزد این بزرگوارموجود وآثارش مشهود است از آنجمله چندی قبل شخص دیوانهٔ را ازهمدان آوردند بطهران برای‌معالجه پس‌ازیاس‌ازمعالجه بتوسط شریف‌العلماء که ازخصیصین جناب صدرالعلماء است اوراآوردند خدمت این سید بزرگواروبا اجتماع شرایط لوح جنه را باودادند پس ازچندی دیوانه عاقل ومرض اوبکلی برطرف شد از اینگونه کارها ازاین سید جلیل وعالم نبیل بسیاردیده شد ودراغلب ادعیه ازجهة شفای امراض ازاشخاص بزرك مجاز شده و در تمام شداید ومصائب با برادر بزرگوارخود همراه بود وبهیچ اسم ورسم هم فائده ازدولت وملت‌نبرد ومتوقع اجری نگردید وازخدمات بزرگش تقبّل‌ریاست ومدیری مدرسهٔ اسلام است چه اگراهتمامات

این مدیر محترم نبود لطمهٔ بزرگی بمدارس طهران میرسید زیرا که ورود اینگونه اشخاص صحیح و بزرك بمعارف جبران میکندتوهیناتی را که برای مدارس ومعارف حاصل شداززخالت اشخاص نامناسب وفاسدالعقیده زیرا که اهالی ایران عموماً دیانت واسلامیت ابناء وطن را مقدم میدارند برسایرچیزهای دیگراین بود که اقدام آقای طباطبائی بافتتاح وتأسیس مدرسهٔ اسلام باعث شد که ملاها ساکت شدند وضدیتی که دراوائل اظهارداشتند مبدل بمعاونت ومساعدت شد باری جناب آقاسید اسدالله طباطبائی مدیرحالیهٔ مدرسهٔ اسلام ۱۲ سال ازآقای طباطبائی کوچکتراست ومحل وثوق‌واعتماد خواص وعوام نسب شریفش ابا واما درحالات آقای طباطبائی سابقاً ذکرشد ازمهاجرت این سید جلیل تزلزلی در هواخواهان عین‌الدوله حاصل گردید .

نگارنده تیمناً وتبرکاً چند سطر ازاین صحایف را برای ترسیم تصویر ایشان میگذارم که خوانندهٔ تاریخ بداند چگونه اشخاص بزرك مؤسس مشروطه ایران بودند و چطور از جان ومال در مقابل‌مطالبه معدلت واجراء احکام اسلام خودداری نفرمودند امیدواریم که یك روزی نتیجهٔ اقدامات این اشخاص بیغرض را بچشم خودببینیم واگرهم مقدرنشده باشد که بمقصود خود برسیم لااقل اولاد واخلاف ما ثمرات این شجره را دست‌آورند ولعن ونفرین کنند بمانعین وخائنین باین‌آب و خاك وبدانند که بزرگان دین پیشوایان مذهب مقدسه اسلام درهیچ امری کوتاهی نکردند ومفاد این‌شعر را مثال کرده . اولئك آبائی فجئنی بمثلهم اذاجمعتنایا جریرالمجامع .

برگردیم برشتهٔ تاریخ خود :

پس ازبیرون رفتن آقایان ازدروازه طهران عین‌الدوله هم بنای بدرفتاری وسلوك را گذارده ازیکطرف درمقام انتقام برآمد مسئله را بحدی تعمیم داد که از انتقام آن طرف افتاد یعنی اقدام بکارهائی نمود که ازصدراعظم وشخص اول یك مملکتی بعید بود ازآنجمله واقعهٔ زن حاج محمد برادر حاجی محمدتقی بنکداربود که درواقعهٔ سفارت اشاره بآن خواهدشدازیك‌طرف درمقام گرفتاری بعض تجاربرآمد که نیزدرواقعهٔ سفارت خواهدآمد ازیك‌طرف شخص سلطانی که تیربسید عبدالحمید زده بوداوراترقی منصبی ودرجه بالاتردادواضافه مواجب که خدمت کرده است سربازهائیکه‌تیرانداخته ودرواقعه مسجد جامع شلیك کرده بودند هر کدام را درخورلیاقت انعام داد میرزا احمدخان آشتیانی قاتل حاجی سید حسین را که ازطایفهٔ قائم‌مقامی است بازدیادمواجب ودرجهٔ سرتیپی مفتخرداشت‌برای آنکه مرحوم‌آقا سید حسین را درمسجد جامع بقتل رسانیده بود دیگر آنکه پس از رفتن آقایان عین‌الدوله درمجلس گفت دیشب باران بارید و کثافات شهرازایل نمود این عبارت موجب تزلزل‌مردم گردید چه‌مردم هرگزراضی نخواهندشد بصدراعظمی که معتقدبعلماء نباشد مجملاً هرروزبلکه هرساعتی آثاری ظاهرمیشود ازدیوانیان که موجب قوت‌آقایان میگردد اگرچه احدی درمقام همراهی آقایان نمی‌باشد هرکس هم ازتجاروکسبه که با آقایان هجرت نمودازترس جان ومال خودش بود که بعد از آقایان عین‌الدوله درمقام گرفتاری آنان خواهد برآمد .

روزپنجشنبه ۲۶ جمادی‌الاولی ۱۳۲٤ اول آفتاب حاجی شیخ فضل‌الله مجتهد باجمعیت بسیاری

مهاجرت‌نمود که درحسن‌آبادملحق‌باقایان گرددد‌راین‌سه روزهم که درشهرماند متصل‌ومتوالیاً باآقایان مکاتبه ومراسله داشت حاجی‌علی‌اکبربروجردی را رسول نمود نزدآقایان وسوگند یاد نمود که بشما خواهم رسید هرجاکه بروید من‌هم میآیم ونیزچندین مرتبه نصرالسلطنه اورا ملاقات نمودو آنچه کرد که اوازقصد خود برگردد قبول ننمود تاآنکه امروزصبح علی‌الطلوع از دروازه طهران خارج شد نگارنده را با واقع امرکاری نیست وقصد شیخ را نمیداندولیکن‌علی‌الظاهرحرکت حاج شیخ‌فضل‌الله خیلی امرآقایان را قوت داد چه مراتب علمیه اوازدیگران بهتروسلوکش نسبت با طلاب و اهل علم ازدیگران خوشتربودعین‌الدوله ازحرکت حاج‌شیخ فضل‌الله بی‌اندازه ضعیف شد وپس ازاینکه‌شنید حاج شیخ فضل‌الله مهاجرت نمود گفت هزارنفرازملاها رفتند اما بیست کروراهالی ایران ازدست‌آنها خلاص وراحت شدند وهم امروزتلگراف نمود ببلدان وایالات ایران و حکام را دستورالعمل داد که هرکس خواست برود بعتبات مانع نشوند وبگذارند برود ونیزامروزپانصد نفرسوار بریاست سردار فیروزکوهی مأمورشدندکه باآقایان حرکت کنند علی‌الظاهر میگفتند چون امنیت داده‌ایم باآقایان پس باید محافظت نمودآنها را تا ازخاك ایران خارج شوند واین سوارها برای امنیت طرق‌وشوارع وحفظ‌آقایان حرکت کرده‌اند ولیکن چندگاری کند وزنجیر واسبابهای شکنجه و غیره با آنها بود و علی‌المذکورسردارفیروزکوهی مأموربود که ازقم آقایان را متفرق نماید بعضی را بطرف کلات و بعضی را بطرف اردبیل وبعضی را بطرف کرمان نفی کند ونیزامیربهادرجنك گفته بود که اگر شاه اذن بدهد من ملاها را قبل ازورود بقم علاج میکنم .

آقا میرزا مصطفی آشتیانی با عنوان مرض مادرش حرکت کرد ولی از دم دروازهٔ حضرت عبدالعظیم سوارهای دولتی اورا برگردانیدند بردند نیاوران حضورشاه وامروزآمد بشهر که‌انشاءالله تفصیل این واقعه را بعد ازاین اشاره خواهیم کرد .

شب پنجشنبه ۲۶ جمادی‌الاولی سه ساعت ازشب گذشته‌آقایان از کهریزك حرکت نموده و در ساعت هفت ازشب گذشته وارد حسن‌آباد شده وتا صبح‌آنجا خوابیده رفع خستگی نمودند روزرا هم بملاحظه پیاده‌ها آنجا ماندند دریکساعت بغروب ازحسن‌آباد حرکت دوساعت و نیم از شب گذشته وارد قلعه محمد علیخان شدند ودرآنجا آب بقدرکفایت آنها نبود بصدمات و زحمات بسیار تهیهٔ آبی دیده شام مختصری صرف نموده نزدیك بطلوع فجر ازآنجا حرکت نموده دراول طلوع آفتاب وارد علی‌آباد شدند

عین‌الدوله علاوه برآن پانصد سواردویست نفرسواروقزاق فرستاده که اگردربین راه کسی‌در مقام حمایت‌آقایان برآید اورا هدف گلوله سازند درشهرهم احدی جرئت نمیکند اسم‌آقایان را ببرد بخوبی. شخص‌بنّائی درکوچه طهران گفته بود باادعای مسلمانی‌این‌گونه سلوك باسادات وذرّیه فاطمه محل حیرت وتعجب‌است سادات‌وعلماء برای‌آسودگی مادرمیان بیابان تشنه وگرسنه وبرهنه وپای‌پیاده دررنج ونعب میباشند ما باید ساکت باشیم مجملاً این شخص بنّا درشب پنجشنبه درحالتی که درپهلوی زنش خوابیده بود باگلولهٔ تفنگ مقتول گردید یعنی گلوله برانش خورده بعد از دو روزمرحوم شد

حالا عمداً اورا کشتند ویا اتفاقاً گلولهٔ تفنك بپایش خورد خدا دانا است نه قاتل معلوم شد و نه قصد این قدرمعلوم است که جزشب گرد ونظامی احدی درشب باحربه و سلاح نمیگردد پس معلوم است که قاتل از دیوانیان بوده وآن بنّا ازدوستان وحامیان مهاجرین بوده است .

ونیزدراین روزیك نفرسید درخیابان شمس‌العماره باسم امیربهادردستگیر وبطرف محبس دولتی اورا بردند دیگرتقصیراوچه بوده وبا اوچه کردند معلوم نشد .

امروزواقعه سفارتخانه انگلیس مسموع گردید ومشهورشد که عدهٔ از تجارآنجا متحصن شدند وجمعی ازطلاب مدرسه صدرودارالشفاء را ازطرف تجاربردند بسفارتخانه و هرکدامی را یك تومان پول دادند که شب راآنجا بمانند که درواقعه فردا خواهدآمد .

روزجمعه ۲۷ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ ـ امروزبعض ازاوراق قرآن‌دیده شد که گلولهٔ تفنك‌آنها را سوراخ وخراب کرده بود میگفتند ازشصت پاره‌هائیست که درواقعهٔ مسجد جامع هدف گلوله‌واقع شده بودند این اوراق ومجلدات محترمه هیجان‌غریبی‌درمردم احداث کرده . امروزطرف صبح نگارنده رفت بسفارتخانهٔ انگلیس متجاوزاز پانصد نفرجمعیت در آنجا دیده با اینکه طرف عصر محل اجتماع ومذاکره است علت تحصن وپناه بردن اهالی ازاین قراراست .

واقعهٔ تحصّن ملت بسفارتخانهٔ انگلیس

درایران معمول ومرسوم است که هنگامیکه یك یا جماعتی درفشارحاکم یا پادشاه واقع شوند پناه بخانهٔ یکی ازبزرگان میبرند وبآن‌مکان مقدس بناهیده میشوندخواه آن متحصن ظالم باشدخواه مظلوم مثلاً شاه یا مأمورین دولت کسی را بخواهند مأخوذ دارند اگر قبلاً باو اطلاع بدهند بجائی متحصن میشود تا امراواصلاح بشود واگر کسی‌هم مال دیوان را بخورد و یاورشکسته ومفلس شود پس ازتهیهٔ خود بجائی متحصن میشود اما محل تحصن‌راجائی قرارمیدهند که محل ملاحظهٔ شاه وحاکم باشد مثلا امامزادهٔ معتبری اگرباشد بآنجا پناه میبرندومیگویندفلان در بست رفته استواگر امامزاده نباشد بخانهٔ یکی ازعلماء بزرگ آن شهرپناه میبردواورا واسطهٔ دراصلاح قرارمیدهد مثلا درمشهد مقدس ازچوب‌بست محل امن وتحصن است . درشیرازاطراف امامزاده شاه چراغ محل بست است در کرمان خانهٔ علماء واطراف خانهٔ هرعالمی محترم محل بست‌است . در طهران مقصرین و یا غارمین از حکومت بزاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم پناهنده میشوند ودرآنجا می‌مانند تا رفع ظلم ازآنها کنند بعضی ازاوقات درزیرتوپ مروارید مینشینند واین توپ بزرگی است که موسوم بتوپ مروارید است ودرنزدیکی درب ارك که زیر نقاره‌خانه استآنرا گذارده‌اند پناهندگان باین‌مکان زودتر امر آنها اصلاح میشود چه هرکه باین‌مکان پناه‌آوردشاه وصدراعظم زودتربرحال عارض مطلع میشوند دراین اواخر سلطنت ناصرالدینشاه و زمان مظفرالدین‌شاه امر بست‌نشستن تعمیم پیدا کرده است باین‌معنی سرطویلهٔ شاهی وطویله‌های شاهزادگان هم محل امنی شده است چه هرکس بسرطویله پناه ببرد مهترها وجلودارها و امیرآخورها ازاوهمراهی میکنند واتفاقاً کارعارض هم اصلاح میشود در واقع

ناصرالدین شاه ملتفت شده بود که کمتر بودند وسائط را تعمیم داد که مظلومین ازحد امصرف نشوند چه درامکنهٔ مقدسه شاید یك نفر متوجه بخدا گردد آنوقت خانوادهٔ ظالم شاه و هلاك میشوند باینجهت امکنهٔ غیرمقدسه را نیز ضمیمهٔ امکنهٔ مقدسه نمودند تا بکلی مردم را نظر بواسطه باشد و ظالم راحت وآسوده بخوابد این شد که هر کس غارض یا ورشکسته ویا مظلوم واقع میشد ویا مستحق سیاستی میگردید پناه میبرد به توپ مروارید و یا سرطویله شاهی و یا منزل یکی از خانمهای درباری و یا خواجه های سلطانی و خورده خورده و کم کم امکنه بست بسیار و فراوان میشد وگاه گاهی هم ملاحظه شأن غارض ویا بزرگی مطلب بناهنده یکی از سفارتخانه ها می شدند مثلا در (۱۸۴۸) میلادی تقریباً هفتادسال قبل اعیان وبزرگان مملکت ایران ازظلم حاجی میرزا آقاسی وزیر محمد شاه و صدر اعظم ایران بجان آمده بسفارت روس وانگلیس ملتجی شدند ودر آنجا بست نشستند عزل او را از شاه خواستگار بودند ودر هیجده و بیست سال قبل اصم العلما ملایری که ازعلما و بزرگان و شرفا ملایر بود با چند نفر از اهالی ملایر بسفارتخانه روس ملتجی شدند ازظلم وستم [illegible]الدوله برادرعین الدوله که در آنوقت حاکم ملایر بود حتی آنکه آقا میرزا سیدمحمد طباطبائی که تازه ازعتبات مراجعت فرموده بودفرستاد ناظم العلماء راآوردند وفرمود ماندن علماء در طهران مناسب نیست شما پناه بسفارتخانهٔ روس نبرید من خودم کارت را اصلاح مینمایم ناظم العلماء بار جرئت نکرد خارج شود با اطمینان تام قول داده شد و همچنین در ماه گذشته حاج شیخ الرئیس که ازعلماء وشاهزادگان است با تمام حریت‌طلبی طرف سوء ظن دولت واقع شد بمحض آنکه دانست که عین الدوله درخیال گرفتاری اواست پناه بسفارتخانهٔ عثمانی برد و ازآنجا خارج نشد تاآنکه بتوسط سفارت امین‌نامه ازدولت برای او گرفته و در دفتر سفارت ضبط نمودند



ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس

خلاصه ازمکانهای آقای بهبهانی بسفارت انگلیس واینکه صریح ببعض تجار فرموده بود اگر عین الدوله بشما سخت گرفت ملتجی بسفارت انگلیس شوید تجار باین خیال بودند تا آنکه در شب دوشنبه ۲۳ جمادی الاولی که روزش آقایان ازشهرخارج شدند چند نفرفراش وغلام کشکخانه میروند درب خانه حاجی حسن برادرحاجی محمد تقی که درمهاجرت صغری وکمك خرج آقایان بودند وخدمات بزرك بآقایان کرده بودند خلاصه میگویند پیغامی از حاجی داریم که باید بخانه بگوئیم زن حاجی حسن آمد پشت درب خانه فوراً اوراگرفته با درشگه خانم را میبرند بطرف منزل عین الدوله و باو میگویند مأموریم شوهرت را بگیریم ولی با تو محترمانه سلوك خواهد شد چه شاهزاده عین الدوله تعریف و وصف حسن ورا شنیده و علق خاطری بتو بهم رسانیده زن بیچاره خواهی نخواهی ساکت شد نگارنده نداست مقصود عین الدوله ازبردن این زن چه بود وچه انتقامی را در نظر داشت لمی

شوهر این زن حاجی حسن درواقعهٔ تحصن بزاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم و کمک خرج آقایان بوده با برادرش حاج محمدتقی دامن همت ومردانگی را بکمر زده مخارج مهاجرین را میداد مجملاً زن را درعوض شوهر گرفتند وبردند وچند روزبعد ازاین واقعه حاج حسن آن زن را طلاق داده وصداقش را بسامه داده بعضی را عقیده این بود که این زن دائمی حاجی‌حسن نبود بلکه صیغهٔ او بوده بعضی را عقیده این بود که نه زن دائمی بود ونه انقطاعی بلکه بمدرس حاجی ولی او ازحاج حسن حضورآقای طباطبائی بایسکه اوراطلاق داده‌ام ودیگر بهلوی اوبرقسم دلیل است براینکه زن دائمی اوبوده واگر



این اقرار سبب شد نگارنده این واقعه را بنگارد مقصود چه ازشاهزاده عین‌الدوله این طورشنایع وفضایح دیده نشده و احدی ندید این شاهزاده بناموس کسی دست اندازی نماید خلاصه این شایعه مردم را بی‌اندازه خائف نمود روزدوشنبه ۲۳ درخانه آقا محمد دلال بانك روسی مجلس جشنی منعقد گردید که آقا محمد دختر معزالسلطان را عقد کرده وجمعی از خواص صرافها را مهمان کرده بود که دراین اثنا حاج محمد تقی وحاج حسن برادرش وارد شدند و مذکور داشتند حالات عین‌الدوله را در بارهٔ خودشان ودیگران حضرات حاضرورا این دوبرادررا بردند باطاقی دیگر که کسی آنها را نبیند و کسی را فرستادند به‌اینها و به نزد آقایان که تکلیف ما چیست پس ازچند ساعتی فرستاده مراجعت نمود و از طرف آقای بهبهانی پیغام آورد که من استخاره کرده‌ام که شما بروید بسفارتخانه انگلیس خوب آمده است البته بروید درسفارتخانهٔ انگلیس و درآنجا تحصن [illegible] نگیرند [illegible] هم

مشورت نمودند که ما با سفارتخانهٔ انگلیس راه و آشنائی نداریم آقا میرزا محمود اصفهانی که ازتجار معتبر وازاجزاء انجمن‌مخفی بود گفت آقاسید علاءالدین سیدنصرالدینی بامن‌همسایه ودوست‌است با اجزاء سفارت مراوده دارد من اورا ملاقات مینمایم و ازاوتکلیف میخواهم بالاخره قرار براین گذاردند که شب را درخانهٔ آقامیرزا محمود حاضرشوند فلذا شبانه را حاضرشدند درمحل مذکور و ازآنجا میروند بخانه سیدعلاءالدین پس‌ازعرض‌حال سیدعلاءالدین گفت کاربست‌بسی‌صعب ودشواراست ولی‌من یك‌اندازه کاررا بجائی میرسانم تجارمیگویند ما سیصد تومان بشما میدهیم که ما را ببرید درسفارتخانهٔ انگلیس وهمراهی کنید که ازما پذیرائی کنند پس ازمذاکرات بسیارشصت تومان نقد وبقیه را قبض دادند آقا سید علاءالدین کاغذی نوشت بیکی از اجزاء سفارتخانه پسرش را حامل‌آن قرار داد میرزا حاجی‌آقا تاجر باآقازاده رفتند بقلهك که محل ییلاق سفارتخانه است ودردوفرسخی طهران واقع و ازحیث آب وهوا بهترین امکنهٔ شمیراناتست اجزاء سفارتخانه دراول امتناع و بالاخره جواب دادند که پذیرائی ازتجارمیشود لیکن بشرائطی که ازآنجمله است عدم جنحه وجنایت و مفلس بودن و ورشکستگی که بخواهد مال مردم را بخورد میرزا حاجی‌آقا گفت هیچ تقصیری ندارند جز آنکه از آقایان همراهی کرده‌اند وبرحسب اشاره آقای بهبهانی ازترس جان پناه می‌آورند بسفارتخانه اجزاء میگویند بیایند بقلهك که مکان ییلاقی است میرزا حاجی‌آقا گفت جرئت ندارند ندازشهرخارج شوند ودرسفارتخانهٔ‌شهر متحصن‌میشوند خلاصه قول ازآنها گرفته ومیآیند شهرومژده قبول‌را بتجاردادند فلذا شب سه‌شنبه ۲۴ جمادی‌الاخری ۱۳۲۴ نه‌نفرازتجارمعتبرازقرارذیل بسفارتخانهٔ انگلیس پناهنده میشوند واسامی آنها ازاین‌قراراست:

آقا میرزا محمود تاجر اصفهانی ـ حاجی محمد تقی ـ حاج محمد حسن ـ حاج محمد ابـراهیم ـ ملاحسن وارث ـ حاج‌علی ماهوت‌فروش ـ میرزا حاج آقا حریر فروش ـ آقامحمدتقی صراف ـ حاج سیدآقا صراف پس‌ازآمدن این‌نه‌نفر بسفارتخانه دونفرسوارهندی وچندنفرقزاق ازطرف ژادفرآمدند شهر برای محافظت متحصنین سفارتخانه.

ازطرف شازدافر پیغام رفت برای میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر امورخارجه که جمعی از تجارعازم شده‌اند پناه‌آورند بسفارتخانه جلو گیری کنید وزیر امورخارجه یا بمسامحه و مماطله گذرانید ویا عمداً درمقام خرابی کارعین‌الدوله برآمده چه مشیرالدوله وزیرامورخارجه بی‌میل‌نبود که عین‌الدوله ازکاربیفتد بلکه انقلاب سلطنت وتزلزل دولت قاجاریه را مایل بود چنانچه بعد ازاین ذکرخواهدشد وهم میدانست که اگرعین‌الدوله ازکاربیفتد دیگراحدی قابل صدارت نیست واین مسند و منصب باو خواهد رسید بهرجهت مشیرالدوله وزیرامورخارجه درمقام‌اصلاح وجلو گیری‌ازهجوم متحصنین برنیامد بلکه بدولت هم اطلاعی نداد تا بکلی امرسفارتیها محکم شد وامرظاهروعلنی گردید.

دونفرازاجزاء سفارتخانه یکی حسینقلی خان نواب ودیگری میرزا یحیی خان منشی سفارتخانه امروزوارد شدند بسفارتخانه وبتجار گفتند حالا که شما آمده‌اید ومتحصن شده‌اید بهتراینستکه مقصود را اهمیت دهید وصرف امنیت خواستن برای خودتان را تنها عنوان نکنید بلکه معاودت آقایان را

عنوان کنید که لازمهٔ آن امنیت خودتان است وهم چند نفری ازسادات واهل علم را نیزبا خودهمراه کنید هرچه عده زیادتروهرقدرازسادات وطلاب با شما باشند بهتراست این شد که تجاردراین دو سه روزجمعی ازطلاب مدرسهٔ صدرودارالشفاء را باخودنموده بعضی را پول داده بعضی را بدون پول بردند بسفارتخانه باین‌طور که آقا سید محمدتقی سمنانی را که ازاجزاء آقای بهبهانی بود و برای همین گونـه مطالب درشهرمانده بود باآقامیرزا محمود قمی را دیده پنجاه تومان باآقا سید محمد تقی دادند و باآقـا میرزا محمود هم دستورالعمل دادند این دونفرهم آنچه ممکن بود از زحمت وصدمه متحمل شدند عدهٔ زیادی ازسادات واهل علم را وارد نمودند .

امروزطایفهٔ بزازها وصرافها دکاکین خودرابسته ورفتند بسفارتخانه حتی‌صراف وبزازخیابانها وبازارچه‌ها که ایام جمعه را نمی‌بستند امروزرا بستند این شایعه درتمام شهر منتشر گردید مردم دسته دسته داخل میشوند طلاب مدرسه ناصریه بحالت اجتماع داخل شدند با اینکه این‌مدرسه دولتی بود و ازطرف ظهیرالاسلام که داماد مظفرالدین‌شاه ومتولی امورمدرسه بود ممانعت وجلوگیری شد بازطلاب اعتنا نکرده ورفتند بسفارتخانه رنود هم دربین‌افتاده مردم را تحریص‌وترغیب مینمودند چون‌هوا گرم بود درصحن سفارتخانه چادرهای‌متعدد برپاشد عدهٔ سرابرده امروزبه ده رسیده آشپزخانه‌عمومی‌منعقد گردید مخارج جمیع را ازهرجهت حاجی محمد تقی وبرادرش حاج حسن برعهده گرفته ذوالریاستین کرمانی که ازاعضاء انجمن مخفی بود امامت جماعت نمود بعد ازنمازجماعت صندلی گذارده رفت بالای صندلی مردم را موعظه وبیدارنمود فخرالاسلام نیزملحق شده ورفت منبروشروع بنطق نمود .

اجزاء انجمن مخفی تازه پیدا شدند و یکدیگررا ملاقات نمودند ولیکن احدی جرأت نمیکند جزمعاودت آقایان دیگرعنوانی نماید حتی فیلسوف بهبهانی دریک چادرعنوان کرد که باید ما قانونی ازشاه مطالبه کنیم فورا دورش را گرفتند وخواستند اورا خارج نمایند .

درعصرامروزاعلانی باژلاتین طبع شد ازچادرمخصوص که جزمعدودی درآن نبود بیرون آمد یکی ازآنها درپاکت گذارده شد برای شاه فرستاده شد که صورت آن ازاین‌قراراست .

عریضهٔ ملت حضوراعلیحضرت بندگان شاهنشاه مظفرالدین‌شاه خلدالله ملکه

بشرف عرض مقدس بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاه جمجاه اسلام‌پناه خلدالله‌مملکته‌وسلطانه میرساند - نظر بکلمهٔ‌طیبهٔ رضویه ثامن‌الائمه صلوات‌الله‌علیه که‌فرمودند(اَلسُّلطانُ ظِلُّ اللهِ یَاوِی اِلَیهِ کُلُّ مَظلُومٍ)دعاگویان اصالةً ازطرف‌خود ووکالةً ازطرف برادران ایمانی عرضه میداریم که دو سال تمام است علمای اعلام قبةالاسلام دارالخلافة ازدست ظلم وتعدی‌حکام جوربحضورمبارك ذات پاك اعلیحضرت اقدس شاهنشاه متظلم شده استدعا نمودند که بساط عدل گسترده شود واین صفت عدل که بزرگترین صفات

حضرت‌اقدس احدیت عزّشأنه است وعلی‌الدّوام مکنون خاطر مقدس آن پادشاه رؤف‌عطوف‌بوده چنانچه دستخط آفتاب‌نقط برطبق آن‌شرف صدور یافته وپرتوعکسش چون‌آفتاب جهان تاب بهر برزن و روزن تابیده اشاعه شود خائنین‌دولت ابدمدت این‌عنوان عرض‌صحیح شایسته را بلباس‌ناشایسته بحضورمقدس وانمود داده‌اند و خاطر مبارك اعلیحضرت اقدس را رنجه کردند علماءاعلام وسایر رعایا را که تمام ناموس و عرض پادشاه‌اند یاغی وطاغی قلمداده واکابرعلماء ملت را درساحت پاك بفساد و سرکشی نسبت داده ورفته‌رفته‌کاررا بجائی رساندند که جمعی ازآل رسول ودوستان‌علی‌بن ابیطالب را بگلوله کشتند ودرمسجد که خانهٔ یزدان ومحل امن وامان‌عبادالله است علماءاعلام وزراری رسول را محاصره نموده وآب ونان برروی‌آنها بستند وقرآن مجید راکه شفیع عرض خود نموده بودند نشانه تیر کردند وعلماء اعلام وائمه جماعت‌را بتهمت ازشهر بیرون و از وطن آواره نمودند محض‌رفع شبهه کاری‌هائیکه خائنین‌دولت درساحت طاهره اعلیحضرت‌اقدس شاهنشاه نموده اند عرضه میداریم که استدعای رعایا که نوامیس و عیـال پادشاه‌اندآنست که مجلس‌معدلتی که حاوی براجراء احکام قانون‌محمدی(ص) ومشتمل‌است برحفظ نفوس‌واموال واعراض وناموس و دماء مسلمین وامنیت دوستان محمد وآل‌محمد(ص) اقامه شود که اجزاء آن اجراء احکام محمدی و فرمایشات پادشاه که تمام مأخوذ ازقانون احمدی است دانایان بطریقهٔ شرع احمدی و امنای پادشاه که در درستی وراستی علی‌بن‌یقطین وقت و عقلای والامقام که تمـام دولتخواه محمدی مذهب و علوی مشرب خداجو هستند باشند تا احکام نازله ازساحت قدس‌ومقام‌احدیت حضرت پروردگاروقوانین واردهٔ درقرآن‌را که تمام‌پارهٔ تن‌وفلذه کبد رسول‌الله هست که خون مظلوم ابیعبدالله‌الحسین بجهت ابقاء آن احکام ریخته شده است اجراء بدارند تـا بارادهٔ نافذه ومشیت ماضیه ذات مقدس پادشاه این قانون احمدی وزاکون محمدی (ص) که سر بود تمام قوانین است الیوم مندرس وازمیان رفته است جوانی ازسر گیرد وچشم اسلام واهالی‌محمدپرستان روشن واین‌گلخن‌ایران گلشن درگلشن شود ومایهٔ رشك سایردول گردد و قلب همایون که مظهر اتمّ تامّ ذوالجلال حضرت قائم آل محمد از ملال و کلال است بیرون آید باقی ایام دولت وقدرت وسلطنت مستداه باد .

فی‌بیست وهفتم ج۱ سنه ١٣٢٤

سربازها که در کوچه وبازارچاتمه زده بودند و مردم را اذیت میکردند باردوی خارج شهر رفتند یك نفرسرباز درشهر دیده نمیشد جزعدهٔ سرباز که درخیابان علاءالدوله گذاردند برای محافظت مردم که مبادا یکی ازدیوانیان بیکی ازمتحصنین بی احترامی کند مردم بااین حال که دیده شدبطرف سفارتخانه میرفتند یا برای الحاق بمتحصنین یا برای تماشا وسیاحت .

امروز در اول صبح آقایان وارد علی‌آباد شدند روزرا بواسطهٔ گرما و ملحق شدن پیاده‌ها درعلی‌آباد توقف نمودند .

روزشنبهٔ ۲۸ جمادی‌الاولی ۱۳۲٤ - امروزمهاجرین تا عصردرعلی‌آباد که دو منزلی قم است توقف نمودند طرف عصرحرکت وچند ساعت ازشب گذشته وارد کوشك نصرة شدند .

امروزبازارها بسته شد تجاروطلاب وبزازها وصرافها عموماً وارد بسفارتخانه شدند وبا نهایت نظم ومعقولیت رفتارمیکنند اجزاء سفارتخانه نهایت حسن سلوك و پذیرائی را ظاهر میسازند میتوان گفت سفارتخانه درحکم یك مدرسه شده است چه درزیرهر چادر و هر گوشه جمعی دور هم نشسته‌اند ویك نفرعالم سیاسی ازشاگردان مدارس وغیره آنها را تعلیم میدهد یعنی چیزهای تازه بگوش مردم میخورد که تاکنون احدی جرئت نداشت برزبان آورد فیلسوف بهبهانی وبعض از اجزاء انجمن مخفی روزنامه حبل‌المتین را دردست گرفته برمردم قرائت مینماید آقاسید رضاکاشی که ازمنادیان‌حریت‌است وآقاسید حسین بروجردی ملقب بمدیرالاسلام وبعض دیگردرچادرها وارد میشوند قند وچای و غیره توزیع مینمایند گاریهای خوردنی متوالیاً داخل میشود قند وچای ونان و برنج و غیره میآورند جمیع مخارج ولوازم را حاج محمدتقی وبرادرش حاج حسن میدهند اگرهم ازجائی هم محرمانه پولی برسد جمع براین دوبرادرمیشود وزیر مختار انگلیس هنوز وارد نشده است ژازدفرسفارت هم با ملت همراه است مشهورشد که ژازدافررفته است نیاوران درقصرصاحبقرانیه که حضور اعلیحضرت مشرف شود و تظلم تجارومردم را بعرض برساند عین‌الدوله مانع شد وخودش هم ازاوپذیرائی نکرد و عذر آورد که شاه مریض است چنانچه عرضی دارید بتوسط وزیرامورخارجه کتباً عرض کنید این‌شایعات اگرچه دروغ و یا مخالف مرسوم باشد باز عوام باور کرده موجب قوت قلب آنها میگردد بر عدهٔ آنها افزوده میشود .

روزنامهٔ ایران که روزنامهٔ رسمی دولتی است مورخهٔ نوزدهم جمادی‌الاولی امروز از تحت طبع خارج شد وقانون عدلیه را که درج کردند چند نسخه ازآن‌را بدست بعضی داده آوردند درسفارتخانه ودربین مردم منتشرساختند ولی هر کس دستش‌آمد پاره کرد چه عین‌الدوله پس از آنکه شنید تجار درسفارتخانه متحصن شده‌اند ازعاقبت امراندیشه نمود فورا حکم داد نظامنامه برای عدلیه نوشته و فرستادباداره‌ٔ روزنامهٔ ایران واطلاع ودربین مردم شایع ساختند که عدالتخانه عنقریب تأسیس‌خواهد شد نویسندهٔ نظامنامه گویا ممتازالدوله پسرمکرم‌السلطنه است که تازه باداره‌ٔ عین‌الدوله وارد شده است واعلم‌ازاودردستگاه عین‌الدوله کسی نیست زیرا که مشارالیه ازاشخاص تحصیل کرده زبان‌فرانسه وترکی عثمانی‌را بخوبی تعلیم گرفته ومدتی‌هم دراسلامبول بوده قوانین عدلیه عثمانی را اززبان‌ترکی

ترجمه‌نموده وهم‌بحالات عین‌الدوله مسبوق‌وهم مقتضیات زمان را میداند (ممتازالدوله درزمان‌مشروطیت اول مدتی رئیس مجلس بوده وامروزهم که زمان طبع وتنقید تاریخ بیداری است وزیرعدلیه است‌شرح حالاتش عماًقریب خواهدآمد .

نگارنده این نظامنامه را درتاریخ درج مینماید که وضع تألیفات واندازه ترقی‌این‌زمان ومرتبه دانش اهالی دست خواننده تاریخ‌آید .

درشمارهٔ نهم ازسال پنجاه ونهم روزنامه ایران که روزنامهٔ دولتی است که مورخه پنجشنبه ۱۹ جمادی‌الاولی سنه ۱۳۲٤ هجری موافق ۲۱ ژویت‌ماه فرانسه این‌نظامنامه مندرج است وصورت آن ازاینقرار است :

قانون عدلیه

بتاریخ ربیع‌الثانی یونت‌ئیل ۱۳۲٤ بمدد تأییدات حضرت قادر متعال ترتیب و اساس دیوان عدالت عظمی که مظهرعدل ونصفت ملوکانه است مطابق فصول وفقرات ذیل تشکیل ومرتب میشود :

فصل اول ـ تکالیف و حدود وزارت عدلیه

فقرهٔ اول ـ مطلق دعاوی و تظلماتی که در ممالك محروسه ایران طرح میشود اعم از اینکه متداعیین رعیت خارجه یا داخله یا ازطبقهٔ نظام یاازصنف تجارباشند رسیدگی وحکم وضیه بالانحصار راجع بوزارت عدلیه عظمی است .

فقرهٔ دوم ـ درموقع محاکمات نظامی وخارجه وتجارتی حضور امناء وزارتخانه‌های جلیلهٔ جنك و خارجه وتجارت دروزارت عدلیه شرط است .

فقرهٔ سیم ـ دایرهٔ وزارت عدلیه درحکم محضرمبارك شخص شخیص همایونی ساهنشاهی است اعم از شاهزادکان عظام ووزراء فخام وارباب مناصب لشکری وکشوری و سایرطبقات مردم مطلقا هرکس را وزارت عدلیه احضارکنند باید خود اویا وکیل ثابت‌الوکالهٔ اودروزارت عدلیه بدون تأمل وتجافی درموقع مقررحاضرشود .

فقرهٔ چهارم ـ وزارت عدلیه دراحضاراشخاص مدت معینی را مهلت قرارخواهد داد که بتوانند درزمان مهلت خودرا برای حضوردروزارت عدلیه حاضر کنند واگربا رعایت این مهلت حاضرنشدند مطابق فصول جداگانه بتفاوت موضوع مطالب ودعاوی مورد مجازات خواهند بود .

فقرهٔ پنجم ـ احکام ومقررات وزارت عدلیه تالی‌حکم پادشاه وتخلف ازآن بدون عفوواغماض مستوجب مجازاتست .

فقرهٔ ششم ـ مهر دولتی وزارت عدلیه در حکم امضاء شخص همایون و احکام این وزارتخانه مستغنی ازامضاء شخص اول دولتست .

فقرهٔ هفتم ـ وزارت عدلیه برای هریك‌ازولایات وممالك محروسه امناء عدلیه مأمورخواهد کرد وحدود وتکالیف آنها مطابق مندرجات فصول ترتیب ادارهٔ وزارت عدلیه معلوم خواهد شد .

فقرهٔ هشتم ـ رؤساء عدلیه ولایات واجزاء وزارت عدلیه بتصویب شخص وزیر عدلیه معین و در

پیشگاه دولت معرفی میشوند ووزیرعدلیه حق عزل وانفصال آنها را نخواهد داشت مگر بعد از ثبوت تقصیریا اجازه وامضای همایونی .

فقرهٔ نهم ــ وزارت عدلیه ماهی یکبار راپورت کارهای تمام شده را بتوسط جناب اشرف اتابك اعظم تقدیم حضورهمایونی خواهد کرد .

فقرهٔ دهم ــ درمطلق دعاوی قدیمه که مدت آن زاید بربیست وپنجسال است وزارت عدلیه برای مدعی جزتکلیف قسم بر مدعی علیه حقی نخواهد شناخت و این نوع دعاوی در صورتی محکوم باین حکم است که درمدت مزبور مدعی بهیچوجه طرح وعنوان دعوای خود را نکرده باشد .

فقرهٔ یازدهم ــ وزارت عدلیه باید با کمال بیغرضی و بیطرفی بقانون شرع مطاع بعرایض متظلّمین رسیدگی کند ویقین بداند که چنانچه طرف شکایت احدی واقع شوددرمجلس شورای دولتی درتحت استنطاق داخل و چنانچه اندك تجافی درحدود مقرره او ثابت شود مورد مؤاخذه ومسئولیت سخت خواهد بود وهمچنین اگرخلاف عرض عارض وبیگناهی وزیر عدلیه معلوم و محقق خواهد شود سیاست مفتری مطابق فصول مجازات جداً باجراء خواهد رسید .

فقرهٔ دوازدهم ــ وزارت عدلیه هریك از کسبه واصناف شهری را در موقع لزوم با اطلاع حکومت دارالخلافه بدائرهٔ عدلیه احضارخواهد کرد .

فقرهٔ سیزدهم ــ درهرنوع مطلب ودعوی که دروزارت عدلیه طرح میشود بعد از ثبوت حقیقت احدالطرفین وحکم بحقانیت اوباید مستندات طرف دیگررا که فسادآن معلوم شده وازصورت سندیت خارج ودر کابینهٔ وزارت عدلیه ضبط نمایند که مجدداً وسیلهٔ عنوان مطلب و تجدید دعوای او در دست مدعی نباشد .

فقرهٔ چهاردهم ــ مطالبی که دردائرهٔ حکومت دارالخلافه سابقاً طرح وختم شده است چنانچه مجدداً بوزارت عدلیه رجوع شود یا رجوع بتحقیقات وقرارداد حکومت دارالخلافه در مجلس استیناف وزارت عدلیه تجدید رسیدگی خواهد شد .

فصل دوم ــ ترتیب ادارهٔ وزارت عدلیه

شعبهٔ اول ــ ترتیب ادارهٔ عدلیه مرکزیه :

فقرهٔ اول ــ دائرهٔ وزارت عدلیه دریکی ازبیوتات دولتی تشکیل خواهد شد .

فقرهٔ (۲) ــ دائرهٔ وزارت عدلیه بشرح ذیل دارای مجالس ودوایر مخصوصه خواهد بود :

(۱) مجلس وزیرعدلیه (۲) کابینهٔ وزارت عدلیه (۳) مجلس محاکمات داخله (٤) مجلس تفتیش واستنطاق (٥) مجلس استیناف (٦) دائرهٔ اخذ حقوق (۷) فراشخانهٔ وزارت عدلیه (۸) دائرهٔ مأموراجراء (۹) مجلس محاکمات خارجه مجلس وزیرعدلیه .

فقرهٔ (۱) اجزاء مجلس (اول) وزیر عدلیه (دوم) معاون وزیر عدلیه (سوم) منشی‌باشی وزارت عدلیه (چهارم) یکنفر معاون منشی‌باشی .

فقرهٔ (۲) ــ کلیه دعاوی و تظلمات بدوا درطی یك ورقه ممهور در حضور شخص وزیر عدلیه

طرح میشود و وزیر عدلیه بمناسبت مطلب بتوسط اداره کابینه وزارت عدلیه بمجالس مقتضیه رجوع خواهد کرد یعنی فقط در ظهر ورقه اسم آن مجلس را یادداشت وباداره کابینه خواهد فرستاد .

فقرهٔ (۳) ـ عرایض واوراقی که ازاین مجلس بکابینه وزارت عدلیه فرستاده میشود منشی‌باشی وزارت عدلیه اسم‌عارض وموضع دعوی‌را در کتابچه مخصوص یادداشت خواهد کرد که درآخرهرروز معلوم شود چند فقره مطلب بوزارت عدلیه اظهار شده وموضع تظلمات چه بوده و بتوسط اداره‌کابینه بکدام یك ازادارات وزارت عدلیه رجوع شده است .

کابینهٔ وزارت عدلیه :

فقرهٔ (۱) ـ اجزاء مجلس (اول) رئیس کابینه (دوم) یکنفرمعاون‌رئیس (سوم) یکنفرضابط ثبت اسناد (چهارم) یك‌نفر محاسب (پنجم) یکنفرمحرر .

فقرهٔ (۲) ـ ادارهٔ‌کابینه بشرح ذیل دارای دفاترمخصوصه خواهد بود :

(۱) دفترمنگنه ویادداشت (۲) دفترثبت و ضبط اسناد (۳) دفتر تعیین حقوق دفتر منگنه و یادداشت .

فقرهٔ اول ـ اوراقی که ازمجلس وزیرعدلیه بکابینه فرستاده میشود اول باین‌دفترخواهد رسید .

فقرهٔ دوم ـ این‌دفترباسم هریك ازادارات کتابچه‌های مخصوص که نمره واسم روزوسال درآن طبع شده است مرتب خواهد کرد .

فقرهٔ سوم ـ ازروی ورقه اسم صاحب مطلب وموضع‌تظلم دراین کتابچه یادداشت وپشت ورقه منگنه میشود بعد ورقه و کتابچه را ادارهٔ کابینه برای رئیس آن اداره که مطلب بآنجا راجع است میفرستند ورقه‌را برئیس‌آن اداره تسلیم‌ودرذیل یادداشت مطلب بمهرمخصوص‌آن‌مجلس رسیدمیگیرند وهمچنین کتابچه‌هائیکه برای رسید نوشتجات طبع ومرتب میشود با پاکتهای صادره از وزارت عدلیه بادارهٔ فراشخانهٔ وزارت عدلیه میرودپاکتها را فراش‌باشی تحویل‌وبعد ازتبلیغ نوشتجات رسیدپاکتها را درهمان کتابچه بمهرصاحبان پاکتها گرفته کتابچه‌ها راآخرهرروزبادارهٔ‌کابینه رد میکند .

فقرهٔ چهارم ـ این دفتر هفتهٔ دو مرتبه از روی یادداشتهای اوراقی که بادارت وزارت عدلیه فرستاده است نتیجه اقدامات‌آن اداره را ازرئیس اداره استعلام میکند وپس ازیکمرتبه اظهار اگر بلااقدام مانده باشد بشخص وزیرعدلیه رجوع خواهد کرد .

دفتر ثبت وضبط اسناد :

فقرهٔ اول ـ این دفترمطابق شرح ذیل بدفاترمخصوصه منقسم میشود :

(۱) دفتردعاوی نقدیه (۲) دفتردعاوی ملکیه (۳) دفترجنایات (٤) دفترمواریث .

هریك ازاین دفاتردارای دوشعبه خواهد بود (شعبهٔ خارجه) (شعبهٔ داخله) .

شعبهٔ داخلهٔ بردوقسم است : (داخلهٔ عامه) (داخلهٔ خاصه) .

وداخلهٔ خاصه نیزبردوقسم است : (داخلهٔ خاصهٔ‌نظامی) (داخلهٔ خاصهٔ تجارتی) . وازاین قرار مجموع‌شعب واقسام هریك‌ازاین دفاتربرچهاردفترتوزیع‌میشود پس‌دردفترثبت وضبط اسناد بشرح فوق

شانزده دفترمخصوص ترتیب خواهد شد وفهرست مجموع دفاترازاین قراراست :

(۱) دفتردعاوی نقدیه خارجه (۲) دفتردعاوی ملکیه‌خارجه (۳) دفترجنایات خارجه (۴) دفتر مواریث خارجه (۵) دفترجنایات‌داخلهٔ عامه (۶) دفتردعاوی ملکیه‌داخلهٔ عامه (۷) دفتردعاوی‌نقدیهٔ داخلهٔ عامه (۸) دفترمواریث داخلهٔ عامه (۹) دفتردعاوی نقدیهٔ خاصهٔ نظامی (۱۰) دفتر دعاوی ملکیهٔ خاصهٔ نظامی (۱۱) دفترجنایات خاصهٔ نظامی (۱۲) دفترمواریث خاصهٔ نظامی (۱۳) دفتر دعاوی نقدیهٔ خاصهٔ تجارتی (۱۴) دفتردعاوی‌ملکیهٔ تجارتی (۱۵) دفترجنایات خاصهٔ‌تجارتی (۱۶) دفترمواریث خاصهٔ تجارتی .

فقرهٔ (۲) ـ ازآغازشروع برسیدگی هر مطلب تا انجام نوشتجات و اوراقی که در آن قضیه بوزارت عدلیه میرسد وتحقیقاتیکه میشود وثبت نوشتجاتی که درآن موضوع صادر شده با ثبت حکم قطعی که درانجام امرمیدهند تمام بترتیب نمره دریك محفظه مخصوصی ضبط خواهد شد .

فقرهٔ (۳) ـ اسناد باطله که بعد از کشف فساد امربضبط میشود دراین دفترمحفوظ خواهد بود

دفتر تعیین حقوق :

فقرهٔ اول ـ احکام صادره ازوزارت عدلیه دراین‌دفترملاحظه وحقوق ده یك معمول آنرامحاسب این دفترمعلوم کرده حکم را با ورقهٔ مخصوصی که درآنجا مبلغ ومیزان حقوق ذکرشده است باادارهٔ اخذ حقوق میفرستند وبعد ازآنکه ادارهٔ اخذ حقوق حکم‌را بصاحبش رساند پس ازاجراء مدلول‌حکم حقوق ده یك را دریافت وآن ورقه را ممهوراً باادارهٔ‌کابینه ردمیکنند ودردفترتعیین حقوق‌ضبط‌مینمایند

فقرهٔ دویم ـ این دفترهرهفته صورت عایدات وزارت عدلیه را ازادارهٔ اخذحقوق مطالبه کرده درکتابچهٔ مخصوص ثبت خواهد کرد .

مجلس محاکمات داخله :

فقرهٔ (۱) ـ اجزاء مجلس (اول) رئیس محاکمات (دوم) دونفرمعاون رئیس (سوم) یکنفرمحرر (چهارم) دونفر معاون تحریر (پنجم) دو نفرثبات .

فقرهٔ (۲) مطلق دعاوی وتظلمات داخله اعم ازاینکه متداعیین ازطبقهٔ نظام یا ازصنف تجار وغیره باشند ازوزارت عدلیه بتوسط ادارهٔ‌کابینه باین‌مجلس رجوع میشود .

فقرهٔ سوم ـ این مجلس با حضورمتداعیین یا وکلای آنها باکمال دقت باسنادطرفین رسیدگی کرده رأی واستنباط خودرا مینویسد واگرمحتاج بمرافعهٔ شرعیه باشد ازاین‌مجلس‌بمراقبت یکنفرمأمور وزارت عدلیه بتراضی طرفین رجوع بمحضرشرع مطاع خواهد شد .

فقرهٔ چهارم ـ عموم مردم ازهرطبقه شرعا وعرفا درمحضرمحاکمات حق مساوات دارند .

فقرهٔ پنجم ـ رئیس مجلس باید محیط بمسائل‌شرعیه وعرفیه و ازشوائب غرض مبرّا ودارای کمال دیانت وامانت باشد وهمچنین دقت‌نظروقوهٔ فهم اسناد شرعیه برای سایراعضاء این مجلس شرطست .

فقرهٔ ششم ـ اوراق ونوشتجاتیکه دراین مجلس‌محل حاجت فوری نیست باادارهٔ‌کابینه میفرستند وبازدرموقع حاجت استعاده میکنند .

فقرهٔ هفتم ـ نوشتجاتیکه ازاین مجلس برای تحقیق مطالب لازمه یابرای احضار اشخاص صادر میشود بالتمام باداره کابینه فرستاده میشود وازآنجا بعد ازثبت ویادداشت باداره فراشخانهٔ وزارت‌عدلیه خواهد فرستاد .

فقرهٔ هشتم ـ احضارنامه‌های این مجلس تمام ازطرف وزیرعدلیه وبمهر وزارت عدلیه فرستاده خواهد شد .

فقرهٔ نهم ـ احکامی که بعد ازرسیدگی وتحقیق ازاین مجلس صادروبمهر وزارت عدلیه میرسد ثبات محاکمات اصل وسواد حکم را بادارهٔ کابینه میبرد وبعد ازمقابله وتطبیق سواد را دردفتر کابینه ضبط واصل حکم را ادارهٔ کابینه بتوسط ادارهٔ اخذحقوق بصاحب مطلب میرساند .

مجلس تفتیش و استنطاق :

فقرهٔ (۱) ـ اجزاء مجلس (اول) یکنفر رئیس (دوم) دونفر معاون (سوم) یك نفر محرر (چهارم) یکنفر معاون تحریر .

فقرهٔ دوم ـ مطلق مطالب‌التباسی واسناد مخدوشه واشخاصی که متهم بجرم وجنایتی هستندباین مجلس رجوع خواهد شد .

فقرهٔ سوم ـ رئیس ومرؤس دراین‌مجلس علاوه بر شرایط صدق وتقوی باید تا یکدرجه صاحب علم وعمل وازاشخاص زرنك وزکی"الحس" انتخاب شوند .

فقرهٔ چهارم ـ دررجوعاتیکه باین‌مجلس میشودبعدازرسیدگی‌واستنطاق راپورت قضیه‌رامطابق قرائن وامارات معلومه بمجلس وزیر عدلیه میفرستند وآنچه راجع باسناد مخدوشه است بموجب حکم وزیرعدلیه سند مزبورازصورت سندیت خارج وبا راپورت قضیه بادارهٔ‌کابینه ارجاع و در آنجا ضبط میشود وآنچه راجع بسایرمطالب‌التباسی وجنایاتست حکم تنبیه مرتکب را وزیرعدلیه مطابق فصول مجازات تعیین وامضاء نموده بتوسط ادارهٔ‌کابینه بادارهٔ مأموراجراء احکام خواهد فرستاد و راپورتیکه دراین قضیه داده شده است ادارهٔ‌کابینه ضبط خواهند کرد .

مجلس استیناف :

فقرهٔ اول ـ اجزاء مجلس (اول) رئیس (دوم) دو نفرمعاون (سوم) یکنفر محرر .

فقرهٔ دوم ـ درهرقضیه بعد ازرسیدگی ومحاکمه چنانچه احدی ازعارضین حکم مجلس‌محاکمات را منسوب بغرض واشتباه کند وبا براهین قطعیه ثبوت حق‌خود وبطلان تحقیقات را بتواند مدلل‌نماید حق دارد رسیدگی بدعوی خود را استیناف ازوزیرعدلیه بخواهد واین رسیدگی‌مجدداً ازمجلس‌وزیر عدلیه باین مجلس رجوع خواهد شد .

فقرهٔ سیم ـ مطابق فقرهٔ سیم مجلس تفتیش و استنطاق اجزاء این مجلس نیز باید دارای همان شرایط ومعلومات باشند .

فقرهٔ چهارم ـ این مجلس بدواً معلومات وتحقیقات سایردوائررا درموضع دعوی از رؤساء آن دوائراستفاده نموده وباکمال غورودقت درمطالب راجعه رسیدگی ومعلومات خودرا کتباً بمجلس‌وزیر

عدلیه راپورت میدهد وچنانچه بعد ازاین رسیدگی مجدد سهوواشتباهی که در حکم سابق محتمل بوده است معلوم ومسجّل شود حکم سابق را وزیرعدلیه بتوسط مأموراجراء احکام استرداد وباطله کرده ناسخ آن را درمجلس محاکمات مجدداً تحریر وبامضاء وزارت عدلیه رسانیده اصل و سواد این حکم و باطله حکم سابق را باداره‌ٔ کابینه میفرستند سواد این حکم وباطله رادردفتر کابینه ضبط و سواد حکم سابق ازدفتر کابینه استخراج میشود واین حکم مجدد را بترتیب معمول اداره‌کابینه بتوسط ادارهٔ اخذ حقوق بعارض تسلیم مینماید .

فقرهٔ پنجم ـ بعد ازرجوع بمجلس استیناف چنانچه بازمجال سخنی برای مدعی باشد وبتحقیقات این مجلس متقاعد نشود میتواندعریضه بمجلس‌دارالشورای دولتی عرض ودلائل شکایت خودرا درآنجا ذکر کند دراین صورت مجلس دارالشوری باکمال دقت رسیدگی وصحت وبطلان حکم وزارت‌عدلیه را معلوم خواهد کرد .

فقرهٔ ششم ـ بعد ازرسیدگی مجلس استیناف با رسیدگی مجلس دارالشوری سهووغفلت اجزاء محاکمات یاخلاف عرض مدعی هر کدام ثابت شودبرای هریك مطابق فصول مجازات مؤاخذه وجزای معلومی مقررخواهد بود .

دائرهٔ اخذ حقوق :

فقرهٔ اوّل ـ اجزاء مجلس (اول) رئیس اداره (دوم) یکنفرمحاسب (سوم) یکنفرتحویلدار .

فقرهٔ دّوم ـ کلیهٔ احکام قطعیه وزارت‌عدلیه راجع بدعاوی ومطالبی که فیصل یافته است بتوسط ادارهٔ کابینه باین اداره خواهد رسید .

فقرهٔ سوم ـ این اداره مطابق فقرهٔ اوّل از تکالیف دفتر تعیین حقوق حکم وزارت عدلیه را بعد ازاخذ حقوق ده یك بعارضین ابلاغ وکلیهٔ عایدات درنزد تحویلدارجمع خواهد شد .

فقرهٔ چهارم ـ این اداره هرماه کتابچه وجوه عایدهٔ وزارت عدلیه را تحریروبمجلس وزیرعدلیه خواهد فرستاد .

فقرهٔ پنجم ـ وزیرعدلیه کتابچهٔ عایدات‌را بتوسط جناب‌اشرف اتابك‌اعظم‌بعرض حضورهمایونی میرساند وحقوق رئیس ومرؤس برحسب امرهمایونی بصندوق وزارت عدلیه حواله خواهد شد .

فقرهٔ ششم ـ هرسال کتابچهٔ جمع وخرج وزارت عدلیه دراین اداره تحریر وبعدازعرض‌حضور همایون بوزارت مالیه تسلیم میشود .

دائرهٔ فراشخانه وزارت عدلیه :

فقرهٔ اول ـ یك‌نفرنائب فراشخانه وبیست‌نفرفراش ازفراشخانهٔ مبارکهٔ همایونی مأمور خدمات وزارت عدلیه خواهند بود .

فقرهٔ دوم ـ فراشباشی وزارت عدلیه مسئول‌است که درموقع احضار اشخاص نسبت باحدی سوء ادب و ترك احترام نشود .

فقرهٔ سوم ـ نوشتجاتیکه ازادارهٔ کابینهٔ وزارت عدلیه باین‌اداره رجوع میشود فرّاشباشی همه‌را

درلف کتابچه‌های مخصوص تحویل وبفراشها قسمت میکند وبعد ازتبلیغ نوشتجات کتابچه‌راکه صاحبان یاکت رسید داده‌اند به‌ادارهٔ کابینه مسترد خواهد داشت .

فقرهٔ چهارم ـ هریك ازفراشهاکه ازاشخاص مدعی‌علیهم‌قبول‌عذرورشوت کند ودرحاضر کردن آنها تأخیروتقاعد نماید بمحبس انبارفر"اشخانهٔ مبارکهٔ همایونی خواهد رفت .

دائرهٔ مأمور احکام اجراء

فقرهٔ (۱) ـ رئیس اجراء احکام (اول) یکنفرمعاون (دوم) یك نفرمحرر .

فقرهٔ (۲) ـ رئیس این اداره یکنفرازرجال کافی بیغرض ونافذالقول دولت خواهد بود .

فقرهٔ سوم ـ پس از صدور احکام قطعیه در صورتیکه موضوع آن محاکمه راجع بحکومت دارالخلافه یا وزارتخانه‌های جلیلهٔ جنك و خارجه و تجارت وغیره باشد اجراء احکام را جداً از رئیس ادارات مزبوره مطالبه نموده تاآخرین نقطهٔ مراقبت تامّه دراتمام عمل خواهد داشت و در هرموضوع اقدامات خود را بمجلس وزیر عدلیه راپورت میکند و این راپورت در کابینهٔ وزارت عدلیه ضبط خواهد شد .

شعبهٔ دوم ـ ترتیب عدالتخانه های ولایات .

فقرهٔ اول ـ برای دوایرعدلیه ولایات مأمورین امین با دیانت که محیط بمسائل شرعیه و عرفیه ومصون ازشوائب اغراض ومتحلّی بصفات حسنه باشد بتصویب وزیرعدلیه فرستاده میشودکه اهالی هر محلی بدون احتیاج رجوع بمرکزبدیوان مظالم‌آن محل رجوع کنند .

فقره دوم ـ احکام وتصدیقات این مأمورین نازل منزله حکم وزارت عدلیه است .

فقرهٔ سیم ـ درهرولایت فقط یك نفر مأمور عدلیه از مرکز فرستاده میشود وسایراجزاء بقدر احتیاج ازمحترمین واعیان محل بشرف عضویت نائل میشوند .

فقرهٔ چهارم ـ درهرمملکت ازممالك محروسه یکنفررئیس عدلیه و یکنفرمعاون رئیس فرستاده خواهد شد .

فقرهٔ پنجم ـ معاون رئیس را رئیس عدلیه با تصویب وزارت عدلیه معین خواهدکرد .

فقرهٔ ششم ـ رئیس عدلیه میتواند معاون مخصوص خودرا ازاهالی آن مملکت تعیین کند .

فقرهٔ هفتم ـ درهرمملکت ازوجوه اعیان ومحترمین‌آنجا معدودی در دائرهٔ عدلیه سمت معاونت وعضویت خواهند داشت واسامی‌آنها دردفترعدلیهٔ محلیه ثبت میشود .

فقرهٔ هشتم ـ این اشخاص بتصویب وزیرعدلیه وتصدیق حاکم محل و برحسب اجازه و امضای همایونی بشرف عضویت نایل میشوند .

فقرهٔ نهم ـ این مأمورین هر هفته راپورت مسائل راجعه بمحل مأموریت خود را بوزارت عدلیه میفرستند .

فقرهٔ دهم ـ بهریك ازمأمورین عدالتخانه‌ها یك نسخه ازنظامنامه وزارت عدلیه داده میشود .

فقرهٔ یازدهم ـ احکام صادره ازدیوانخانه‌های ولایات بدست حکام اجراء میشود و حکومت هر

محل دراجراء احکام وتقویت دیوانخانه مسئولیت تامه خواهد داشت .

فقرهٔ دوازدهم ـ چنانچه اجراء امرمهمی درهریك از ولایات متعسّر افتاد مأمور عدلیه آن محل متداعیین را برحسب حکم واحضاروزیرعدلیه بعدالتخانه مرکزیه میفرستد ودراینجا بامراجعه بتحقیقات محلیه رسیدگی واحقاق حق خواهد شد .

فقرهٔ سیزدهم ـ بعرایض اهالی هرمحل آنچه راجع بعدلیه است وقتی جواب گفته میشود که شکایت ازشخص رئیس عدلیه داشته باشند دراین صورت اگربمکاتبه وتحقیقات محلی مطلب کشف نشود عارض هرکس باشد با مأمورعدلیه بعدالتخانه مرکزیه احضار و در اینجا بگفتگوی طرفین رسیدگی میشود وتقصیربرهریك وارد شود مطابق فصول مجازات مورد تنبیه وسیاست خواهد بود .

فقرهٔ چهاردهم ـ درهرمملکت وولایت نظامنامه عدلیه مرکزیه را ازترتیب محاکمات واستنطاق واستیناف وحفظ اسناد کاملاً رعایت خواهند کرد .

سواد دستخط همایونی

جناب اشرف اتابك اعظم ـ آنچه دراین کتابچه نوشته شده همه صحیح ومطابق مقررات علیه ما است باید از این تاریخ ببعد وزارت عدلیه بهمین ترتیب دائرشود وازحدود واحکامیکه مقرر شده است هیچکس حتی اولاد مستثنی نخواهد بود وتمام فصول وفقرات فوق بلاتخلف باید بموقع اجراء برسد . جمادی‌الاولی یونت‌ئیل ۱۳۲٤

امروزخبررسید که بعض بلدان ایران تعطیل عمومی کرده‌اند این شایعه نیز متحصنین را قوّتی بی اندازه داد .

مشیرالدوله

میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی بدرش مسمّی به آقا محمد ومسقط‌الراس اوقصبهٔ نائین است (نائین بلوکی است از مملکت یزد) آباء و اجدادش از سلسلهٔ فقراء وعرفاء بوده جدّ پدری او حاجی عبدالکریم وجد مادری اوحاج محمد حسن معروف نائینی هستند وهردوازمشاهیر عرفا بوده‌اند لیکن حاج محمد حسن جدّ مادری او که مدفنش درنائین ودارای تکیه وبقعه ومحل اجتماع فقراء وحوزهٔ عرفاء وازجملهٔ اخیاربلکه ازاوتادبشمارمیآید مقامش بالا تراز حاج عبدالکریم جدّ پدری اواست مشیرالدوله اگرچه نسباً ازخانواده بزرك وداخل در خوانین نبوده بلکه ازمردمان فقیربی‌بضاعت بوده ولی سلسلهٔ آنها همه ازمعاریف ودرویش‌مسلك بوده وبعضیها عقیدهٔ کامل درحق حاج محمدحسن نائینی جدّ مادری اودارند و اورا ازبزرگان عرفاء و دارای مقام عالی میدانند چنانکه از جناب آقا میرزا اسدالله خان موفق‌السلطان که سالها بسمت منشی‌باشی گری درنزد مشیرالدوله بوده شنیدم که ازقول مشیرالدوله نقل میکرد که یکشب مرحوم حاج محمد حسن جدّ خود را در خواب دیدم که یك کیسه بمن داد و گفت نصرالله دراین کیسه هرچه هست متعلق بتومیباشد کیسه را باز کردم دیدم سه عددمهردرآن کیسه‌میباشد که یکی مهروزارت لشکرمیباشد و دیگری مهروزارت خارجه ودیگری مهرصدارت .

مشیرالدوله دربدایت عمر که از نائین جلاء وطن کرده بطهران آمده بود میگویند یك مدتی بکتابت تحصیل معاش میکرده بعد دراداره میرزا عبدالوهاب خان نصیرالدوله (آصف‌الدوله) نوکری پیداکرد که تقریباً ماهی بده‌وسه تومان مواجب خدمت میکرد تا زمانیکه میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملك وزیرامورخارجه میشود میرزا نصرالله خان هم آن اوقات داخل بوزارت امورخارجه میشود و پس از مدتی که درآن اداره خدمت میکند مرحوم میرزا ابراهیم خان نایب‌الوزاره بکارگذاری مهام خارجهٔ آذربایجان مأمورومیرزا نصرالله هم بسمت منشی‌گری با میرزا ابراهیم خان بتبریزمیرود و در آنجا متأهل میشود دخترحاجی‌میرزا تقی‌آجودان کارگذاری راکه مادرمیرزاحسن خان (مشیرالدولهٔ حالیه) وسایراولاد مشیرالدوله است اختیارمیکند بعد از فوت میرزا ابراهیم خان نائب‌الوزاره اوهم بطهران مراجعت می‌نماید وبازدروزارت خارجه مشغول خدمت میشود وچون بسیارآدم کارکن وزحمت کش‌ودر نوکری پشت‌کارفوق‌العاده داشته درسنه۱۲۹۹ بنیابت دوم‌وزارت امورخارجه ومدیری تحریرات اداره روس منصوب وپس ازمدتی بمنصب خانی ولقب مصباح‌الملکی ملقب وبرتبه نیابت اول وزارت خارجه نائل ودرسنهٔ ۱۳۰۸ بلقب مشیرالملکی ملقب میشود وآن اوقات وزارت امور خارجه با مرحوم میرزا عباس‌خان قوام‌الدوله بوده وچون میرزاعلی‌اصغرخان امین‌السلطان‌درآنوقت دربیشگاه ودربارسلطنت ناصرالدین‌شاه تقرب فوق‌العاده داشته میخواست رشتهٔ پلتیکی امورمملکت را هم در دست داشته باشد لیکن ازآنجاکه مرحوم میرزاعباسخان‌قوام‌الدوله وزیرامورخارجه بسیارآدم غیورومتین وصاحب‌نخوت وغرورفوق‌العاده بوده نمیخواست امین‌السلطان در کارهای وزارت خارجه مربوط باشد بعبارهٔ اخری زیربارتمکین امین‌السلطان نمیرفته اما امین‌السلطان چون قرب فوق‌العاده درنزد شاه داشت باینواسطه بوزارت امورخارجه نیزدخالت داشت وبرای اینکه مقاصد خودرا درامور پلتیکی بدست آورده باشد مشیرالملك را پیش میکشد وبواسطهٔ اوبتمام‌کارهای وزارت خارجه دخل وتصرف میکرد که درواقع مشیرالملك را نوکرخودش میدانست وکارهای راجع بخارجه را بمیل و ارادهٔ خودش اداره میکرده تاکم کم مشیرالملك اعتماد ووثوق فوق‌العاده درنزد امین‌السلطان پیداکردکه علاوه برکارهای‌وزارت خارجه درامورداخله مملکت هم ازقبیل تعیین حکام وسایر امور بزرك دولتی دخالت تامه داشته که در همان اوقات باتکال واعتماد بامین‌السلطان وهمراهی او از حیث ثروت ومکنت پیش افتاد تا اینکه در سال ۱۳۱۰ بمعاونت ومدیری کل وزارت امور خارجه و اعطاء یکثوب خلعت جبهٔ ترمه شمسهٔ مرصع نائل میشود ودرسنهٔ ۱۳۱٤ که امین‌السلطان صدراعظم ازصدارت معزول و بقم تبعید شد و صدارت ایران بمرحوم میرزا علی خان امین‌الدوله رسید و وزارت جنك بشاهزاده فرمانفرما عبدالحسین میرزا مفوض گردید از آنجا که مشیرالملك آدم سلیم‌النفس وبا حسن سلوکی بود با وجود مخالفت مرحوم امین‌الدوله با امین‌السلطان وبا وجود مخالفت امین‌السلطان باشاهزادهٔ فرمانفرما وزیرجنك وباآن‌اعتماد ووثوق ومحرمتی که مشیرالملك با امین‌السلطان داشت با همهٔ این کفایت که ظاهرداشته باز شاهزاده فرمانفرما مشیرالملك را بوزارت لشگرانتخاب نموده وشرط قبول وزارت‌جنگی‌خودرا موکول‌بتفویض وزارت لشگر بمشیرالملك نمود وباین واسطه ازمدیری ومعاونت وزارت‌خارجه منفصل وبوزارت‌لشگر

منصوب گردید وبا اینکه تاآن اوقات نوکری مشیرالملك تماماً دروزارت امورخارجه بوده وبکارهای وزارت لشگرهیچ مربوط نبوده چون دراداره کردن کار یك سبك مخصوصی داشته مدت سه سال هم کارهای وزارت لشگررا درنهایت خوبی از پیش برد وآن اوقات وزارت امور خارجه با مرحوم شیخ محسن خان مشیرالدوله بود وبرای استعلاج مسافرت بفرنك کرده بود و درپاریس داعی حق را لبیك گفت نظربسابقهٔ اطلاعات مشیرالملك دروزارت امورخارجه وامورپلتیکی وروابط دول‌خارجه باداخله این شغل خطیر که وزارت خارجه باشد با لقب مشیرالدوله باوداده شد و چندین سال در نهایت خوبی واقتدار وزارت خارجه را اداره کرد واز یك‌طرف هم میرزاحسن‌خان (مشیرالدوله) حالیه پسر بزرگ او که سالها در اروپا تحصیل کرده و [illegible] بود در کارهای وزارت [illegible]



مشیرالدوله میرزا حسن‌خان پیرنیا

از اشخاص بزرگان دیده شده نگارنده از میرزا اسدالله خان موفق السلطان که منشی باشی او بوده حکایاتی شنیده که در ضمن صفات حمیده و اوصاف پسندیدهٔ او بیان میکرد که در کمتر کسی از بزرگان ایران دیده شده است مخصوصاً در صفت عفو و اغماض وپرده‌پوشی معایب مردم دوسه حکایت ازمشیرالدوله نقل کرده که اگرذکرشود خواننده حمل براغراق خواهدکرد بالجمله بعد ازچند سال که وزیر امور خارجه بود مقدمات مشروطه در ایران پیش آمد و آن اوقات صدارت ایران با شاهزادهٔ عین‌الدوله بود وچون عین‌الدوله بااساس مشروطیت همراهی نداشت بواسطهٔ اقدامات‌مردم وانقلاب وشورش ایران برای پیشرفت مشروطیت عین‌الدوله ازصدارت معزول و مشیرالدوله صدر اعظم ایران

مشیرالدوله اگرچه درتقریروبیان خوب نبود بلکه درزبانش کندی ولکنت ظاهر میشد لکن کارهای اوازروی عقل و کیاست بود مخصوصاً درتربیت اولاد خود اهتمام فوق‌العاده بعمل آورد یکی ازپسرهای او که کوچکترازهمه ومسمّی بمیرزا علیخان بود وبسیارخوب تحصیل کرده بود بمرض سل در اول جوانی بدرود جهان راگفت واین دوپسر که میرزا حسنخان مشیرالملك (مشیرالدوله‌حالیه) ومیرزا حسین خان مؤتمن‌الملك باشند با یك دخترازاوباقی مانده است که درواقع این دوپسر درحسن تربیت وتمدن ممتازومشاربالبنان ومحسود امثال واقران هستند ولی وضع ابنها با پدرشان تباین کلی دارد در واقع ازمشیرالدوله دوچیزبزرك ودوائر سترك باقی مانده یکی تمول فوق‌العاده است که بیشتر بواسطهٔ همراهی های امین‌السلطان ودرزمان ریاست اوتحصیل کرد و دیگر این‌دو نفراولاد است که الحق والانصاف اسباب نیکنامی‌پدرشان هستندودانشمندان که زحمت برای‌تحصیل مشروطیت وسلطنت‌ملی‌میکشیدندهرگز منتظرومتوقع نبودند که باین‌زودی باین نتیجه واین ثمر برسند بلکه مقدمات را برای ده سال بعدترتیب میدادند مردم هم که در سفارتخانه بودند درآخر امر دولت قانونی‌را تقاضامینمودند دراین‌اثنا برحسب علم و اطلاعی که سر های مشیرالدوله داشتندلفظ (کنسی‌توسیون) را در فرمان و دستخط مظفرالدین شاه مندرج ساختند وپس ازرسمیت واطلاع بسفراء کار ازدست درباریها خارج شد



میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن‌الملك)

چنانچه بعدازاین ذکرخواهدشدمجملاً علت‌همراهی مشیرالدوله وپسرهایش‌برحسب‌عقیدهٔ نگارنده تأسیس مدرسهٔ مبارکه سیاسی بود چه پس ازافتتاح مدرسهٔ سیاسی واقدام مشیرالدوله بترقی آن مدرسه امور مدرسه با میرزا حسین‌خان مشیرالملك ومیرزا حسینخان مؤتمن‌الملك بود و این دو شخص عالم متمدن علاوه برمعلومات وتحصیلات ایشان فضلاء ودانشمندان مملکت اطراف‌آن راگرفته ازخارج هم مدد و اعانت ازآنها شد تاکاربجائی‌رسید که هواخواهان حریت ازاطراف عالم حشم‌باین دونفرعالم انداخته ونجات اهل ایران را منحصرباقدام این دونفردانسته واین دونفرهم الحق کوتاهی نکردند والیوم هم که زمان تنقید این تاریخ است امیدواری نجات وبرطرف شدن این هرج ومرج منوط بزحمات‌این‌دو

برادراست باری جمع‌شدن فضلاء وعلماء درمدرسهٔ سیاسی باعث شد که مشیرالدوله متنفرشد از استبداد وهمراه شد با ملت تا بمقصودخودنائل آمدامایکی ازدوستان این‌طورنقل کرد که درسال گذشته ۱۳۲۴ میرزارضاخان ارفع‌الدوله سفیرایران مقیم دراسلامبول که سالها بعنوان وزیرمختاری درروسیه وعثمانی مأموربود برحسب امرعین‌الدوله احضاربطهران شد ومنزل را پس ازورود درخانهٔ عین‌الدوله قرارداد پس ازدید وبازدید و پذیرائی کاملی که عین‌الدوله از ارفع‌الدوله نمود و از هرحیث او را ترجیح داد برسایرین واحترامات فوق‌العاده که ازارفع‌الدوله بجاآوردپیغام داد برای مشیرالدوله وزیرامورخارجه که ارفع‌الدوله برمن وارد شده است وصدهزارتومان برای شغل وزارت امورخارجه میدهد که هشتاد هزارتومان تقدیم اعلیحضرت وبیست‌هزارتومان تقدیمی خود من است و حون من با نو دوست میباشم میتوانم ازبیست‌هزارنومان حق خود چشم بپوشم ولی اعلیحضرت ازاین مبلغ نمیگذرد حالا یا این وجه را منقبل شوید ویا درمقام استعفاء برآئید مشیرالدوله پس‌ازاسماع این پیغام فوراً قلم روی کاغذ آورد هشتاد هزارتومان باسم اعلیحضرت و بیست هزار تومان باسم شاهزاده عین‌الدوله حواله نوشت بتجارتخانهٔ طومانیاس ویابادارهٔ دیگربهرجهت‌پول‌را داد وختم‌عمل نمود عین لدوله‌قریب بهمین اندازه ازارفع‌الدوله گرفت واورا بمحل مأموریت خودروانه نمود پس ازحند روز که واقعه را بپسرهای خود مذکورداشت مؤتمن‌الملك پدررا ملامت نمود وگفت خبط بسیاربزرگی کردید حه ما تا کنون تمول وثروت خودرا مخفی نموده واملاك خودرا متفرق قرارداديم که دولت یا کسی دیگر مطلع برقدرثروت ما نباشد حالا که صدراعظم دانست که درفاصلهٔ يك‌ساعت وبيك پيغام ممکن است صدهزارتومان ازشما بگیرد دیگردست ازشما برنخواهد داشت و هرساله همین بازی است که دیدید و نسبت بدیگران هم می‌بینید مشیرالدوله ملتفت شد که مؤتمن‌الملك صحیح میگوید پس ازتفکر زیادی علاج را استفسار واستعلام‌نمود مؤتمن‌الملك گفت علاجی‌نیست جزبرداشتن عین‌الدوله را ازاین مسندوبایدتزلزلی‌وانقلابی دروضع سلطنت بهم رسد این‌بود که مشیرالدوله درمقام تحصن ملت بسفارتخانه مسامحه نمود و از ملت کمال‌همراهی‌را نمود والا کسیکه ازربهٔ فقربااین مرتبه رسیده باشد حگونه سعی‌وجهد میکند درزوال استقلال ریاست خود وحه‌طورراضی میشود درمحوشغل خود این اصراروابرام عین‌الدوله دراضمحلال ملاها اگرقوت میگرفت بمعاونت وهمراهی مشیرالدوله هرآینه عین‌الدوله بمقصود خود نائل میگردید ولیکن مشیرالدوله علاوه برمسامحه ومماطله وعلاج نکردن امرسفارتیهارا بخوبی کاشف است ازاینکه باملت همراهی‌داشت ودرمقاصدعین‌الدوله همراه نبودولی علت نامهٔ همراهی مشیرالدوله ازمدت تحصیلات پسر های او وتأسیس مدرسه سیاسی بود بهر حهت مشیرالدوله از اولین اشخاص مؤسسه است که سراپردهٔ مشروطیت را بلند نمود چون دراین اوان که زمان طبع و تنقید این تاریخ است فلذا این چند سطررا برحالات مشیرالدوله می‌افزائیم مشیرالدوله درزمان صدارتش بخوبی سلوك نمود حنانحه درموقع ذکرخواهدشدظلمی‌نکرد کسی‌را معدوم وخانهٔ‌را آتش نزدوطن‌فروشی ننمودبا خارجه نساخت آثاربدی درعالم نگذارد وقتی که تاج کیانی‌را بدست گرفت ورفت روی پلهٔ تخت که بسرمحمد علیشاه گذاردتاج‌را وارونه بسرشاه‌ایران گذاردباینطورکه حلوی تاج‌راکه میبایست بطرف‌پیش گذاردبطرف

عقب گردانید وقتی که شاه گفت مشیرالدوله این تاج خیلی سنگین‌است درجواب گفت بلی اعلیحضرتا بسرشما خیلی سنگین است آن کردار واین گفتاردلالت میکنند براینکه مشیرالدوله راضی بسلطنت محمد علی نبود واشارةً رسانید که سلطنت شما درزوالست پس ازاستقرار محمدعلی بتخت سلطنت از صدارت استعفا داد ولی محمدعلی شاه درمقام انتقام برآمد واورا مسموم نمود چه مشیرالدوله غفلةً و بدون مرض درگذشت ازطرف مجلس هم این سوء ظن حاصل‌شد وجمعی‌ازاطباء راماًمورومعین نمودند که‌بدن مشیرالدوله‌را ملاحظه نمایند وچون درموقع مفصلاً ومشروحا این وقایع مذکوراست فلذا در این مقام حواس خواننده را متفرق نمیکنم وبر میگردم برشته اصل تاریخ که مشیرالدوله وزیر امور خارجه درامر سفارتیها مسامحه نمود ودر مجالسیکه منعقد میشد برای شوری یاساکت ویا همراهی از ملت مینمود ودرجواب اجزاء سفارتخانه بمسامحه ودفع‌الوقت میگذرانید .

دیگرازوقایع امروز آنکه نورالدوله مادرعضدالسلطان وقایع‌را بحالتی بس حزن کین واندوه باعلحضرت شاه عرض کرد که مناسب نیست درزمان اعلیحضرت رعیت‌پناه بخارجه ببرد این دیگرمسئله ملاها نیست بلکه از ظلم و ستم عین‌الدوله رعایا بتنگ آمده در سفارتخانه انگلیس متجاوز ازبنجاه هزار نفر متحصن شده‌اند شاه از شنیدن عرایض نورالدوله متأثرشده و فرمود فردا وزراء مجلس کنند وتکلیف معلوم خواهدشد اطباء حضور بتحریك‌عین‌الدوله باجزاء اندرون وحرمشاه اکیدا قدغن کرده بودند که اگر شاه مطلع براین وقایع شود مرض شاه سنگین وشاه تلف خواهد شد زنها وخواجه‌ها ومقربین سده سنیهٔ سلطنت باور کرده بشاه عرض نمیکردند معدودی هم ازهواخواهان حریت ازقبیل مستعان الملك وغیره که در بین اجزاء خلوت بودند از ترس عین‌الدوله چیزی عرض نمیکردند بیچاره شاه ازامر سفارتیها بی‌اطلاع بود فقط نورالدوله در اینمقام مردانه سلوك نمود واین خدمت را بعالم انسانیت کرد که شاه را از هنگامهٔ سفارتخانه مطلع نمود .

متحصنین سفارتخانه سه‌مطلب را امروز عنوان کرده‌اند .

اول آنکه عدالتخانه میخواهیم . دوم آنکه علماء و رؤساء روحانی باید مراجعت کنند چه نوشته‌جات وقباله املاك واسناد ما مسجّل بسجلات آقایان علماء میباشد . سیم آنکه همه‌ما امنیت‌نداریم وامنیت تامّه میخواهیم .

صنف صراف ضمناً این‌تقاضاراهم مینمایند که مامتجاوز ازصد هزارتومان ازدولت طلب داریم دولت بدهد بعضی‌هم ازعزل عین‌الدوله سخن میرانند .

روز دوشنبه غرّهٔ مـاه جمادی الاخرة ١٣٢٤ هجری امروز دکاکین عموما بسته است عدّهٔ چادرهای متحصنین به‌پنجاه رسیده است عکاس‌آمده است عکس مردم را برمی‌دارند . امروز آقایان وارد قم شده اند مردم دیدن میآیند از کثرت جمعیت و ازدحـام آقایان درصدمه میباشند عین‌الدوله با وزرا امروز مجلسی کردند ولی منتج نتیجه نگردید ومانند سایر مجالس بود . امروز شبنامهٔ باژلاتین طبع شده است در سفارتخانه وکوچه های طهران انداخته اند که ما سواد آنرا درج می‌نمائیم :

شبنامه

سؤال وجواب میرزا حسین‌خان با میرزا احمد خان

سؤال ـ باز این‌چه نیرنگی بود که عین‌الدوله زد وسادات‌را کشت وعلماء را اخراج کرد .

جواب ـ نیرنگی نبود خدا مرگش بدهد خودش را رسوا کرد کفر باطنی خودرا ظاهر کرد برای‌علماء خوب‌شد بعضی گمان میکردند که این‌مردعقیده بمذهب اسلام وسادات دارد الحمدالله کفرش ظاهر شد وبرهمه آشکارا شد که معتقد باین مذهب نیست ازآنرو که من‌همان روزی که شنیدم که جمعی ازسادات واهل علم‌راحکم کرددرمیان حرم‌امام‌رضا (ع) بضرب گلوله شهید کردند وگنبد حضرت‌رضا راگلوله‌باران کردند بشما عرض کردم که این مرد عقیده باین‌مذهب ندارد .

س ـ چرا شاه راضی‌بشود که این‌قدر جور وظلمها بشود .

ج ـ ای برادر کی این‌مطالب‌هارا میگذارد که بشاه برسد شاهی‌چه ، وکاری‌چه ، شاه را برده است در شمیران میان یك باغ باچند نفر جوان بی‌ریش انداخته است ، شب و روز مشغول کار خود هستند کجا از مملکت خبر دارد .

س ـ حال که این‌مطالب بشاه نمیرسد پس‌کار دولت بکجا خواهدرسید .

ج ـ آسوده باشید من‌بشما صریح میگویم که اگرکار بهمین قسم باشد سلطنت ازاین طایفه منقرض خواهد شد ومردم برای خودشان فکری خواهند کرد . آخر تابکی مردم تحمل این‌ظلمهارا بکنند ، تاکی به‌بینند که دخترهای مسلمانانرا حکام بارامنه بفروشند ، وسادات را بکشند ، تاکی‌مردم نان خودرا درسفره دیگران به‌بینند .

س ـ چرا سایر رجال دولت ازقبیل نایب‌السلطنه ونیرالدوله ومشیرالدوله مطالب را بشاه‌عرض نمی کنند .

ج ـ اولا اینها با عین الدوله عداوت دارند ، میخواهند درست معایب کار های عین الدوله واضح شود . ثانیاً میترسند که اگرمطالب را بشاه عرض‌کنند آنها هم مثل فخرالملك وسعدالدوله و مشیرالسلطنه وظهیرالدوله وسعیدالسلطنه ووزیر افخم اخراج بشوند .

س ـ علماء خوب‌کاری کردند که رفتند یانه .

ج ـ غیراز رفتن چارهٔ نداشتند بیچاره‌ها یکسال بود که فریاد میزدند که درایران قوانین‌قرآن اجرا شود کسی نشنید آخر بآن افتضاح علماء را ازشهر بیرون کردند وسادات‌را کشتند .

س ـ میگویند که میخواهند عدالتخانه باز کنند ونظام‌الملك‌را رئیس کنند .

ج ـ عدالتخانه که بود ، ونظام‌الملك‌هم که رئیس‌بود ، فریادمردم ازدست ظلم‌همین نظام‌الملك وحکام وعدالتخانه بود .

س ـ میخواهند بطرح‌نو عدالتخانه باز کنند ، در روزنامه ایران قانون آنرا نوشته بودند .

ج ـ بلی روزنامه را دیدم معلوم میشود عین‌الدوله دیوانه شده است علماء و سادات و مسلمین فریاد میزدند که قانون اسلام و قرآن در ایران دائر شود عین الدوله قانون مذهب خود را نوشته است . میخواهد مردم را بمذهب خودش دعوت کند ، قانون مذهب خودش را درروزنامه نوشته‌است ، تمام آن مخالف قرآن است . من از اول تا بآخر خواندم یك کلمهٔ آن موافق مذهب اسلام نیست میخواهد مذهب خودش را ترویج کند خدا لعنتش کند .

س ـ این مردم وتجار وطلاب که رفتند زیر بیدق (بیرق) انگلیس نشسته‌اند حرفشان چیست .

ج ـ مطلب آنها دو فقره است : اول آنکه عین‌الدوله علماء را بدون تقصیر اینقدر ظلم کرده است وسادات را کشته ازعهده برآید . دویم اگرپادشاه مسلمان‌است یك‌مجلس‌ملی درایران دائر کند که قوانین اسلام در ایران بواسطه این مجلس ملی اجراء شود دیگر کسی نتواند بکسی ظلم بکند مردم مجلس ملی میخواهند که ازظلم خلاص شوند .

دراین شبنامه اشاره کرده است بروزنامه ایران که قانون عدلیه‌را نوشته‌است وماصورت آنرادر ورقه علیحده ضمیمه تاریخ می‌نمائیم بعلامت نمره(۱) .

روزسه‌شنبه دویم جمادی‌الاخری ۱۳۲٤ هجری ـ دراین‌روز همه بازارها وکاروانسراها بسته‌شد مردم همگی رفتند درسفارتخانه انگلیس ازطرف اجزاء سفارتخانه بخوبی پذیرائی ورفتارمیشود روز گذشته ژادفر سفارت پیغام داد بوزیر خارجه مشیرالدوله که بقدر ربع ساعت باید خدمت اعلیحضرت شاهنشاه‌برسم وتلگرافی ازلندن مخابره‌شده است که‌باید بشاه ارائه دهم جواب دادند که فردا دوساعت بظهر بقدر ربع ساعت ازبرای حضور شاه حاضرشوید لذا امروزرا ژادفر رفت به نیاوران اتابك را ملاقات نمود اتابك گفت شاه مریض‌است ازبرای ملاقات شاه موقع نیست ژادفر گفت من ازشما وقت خواستم شما وقت معین کردید حالا میگوئید موقع نیست و شاه مریض است با اینکه روز گذشته وزیرمختار ایطالیا یك ساعت حضورشاه مشرف شده اتابك گفت جواب همان است که گفتم زادفر گفت من برحسب تکلیف ربع ساعت توقف می کنم آنوقت میروم باری پس‌ازتوقف ربع ساعت مراجعت نموده و مهربانیش نسبت به متحصنین زیادتر گردید امروز خبر رسید که اخبار شهر را بشاه عرض کرده‌اند و شاه درباره امیربهادر کم لطف شده است وفرموده است میل ندارم شکل وزراء خود را به‌بینم ورفته است دراندرون زنها دور شاه راگرفته ومراتب را بشاه عرض کرده‌اند .

امروز خبر رسید نظام‌الملك را از وزارت عدلیه معزول نموده اند و ریاست عدلیه را دادند بشعاع‌السلطنه ولقب جهان‌مداری راهم باو خواهند داد .

امروزآقایان درقم‌مجلس‌روضه درصحن‌برپانموده‌اند وصبح‌وعصر مجلس‌روضه منعقداست یك‌روز آقا سیدجمال منبر میرود ویك روز آقاشیخ محمد منبر میرود .

روز چهارشنبه سویم جمادی‌الاخری ۱۳۲٤ هجری ـ امروزجمیع دکاکین وسراها بسته است بر عده اشخاص سفارت افزوده گردید محتشم السلطنه از طرف دولت رفت در سفارتخانه مردم گفتند

دوسال است که عارض هستیم رؤساء و علماء را جواب با گلوله دادید حال ماجز باشخص شاه که شفاهاً عرایض خود را بشاه عرض کنیم دیگر عرضی نداریم بقیه سادات که در طهران مانده بودند دراین روز بطرف قم حرکت نمودند . مسموع گردید که شاه نسبت باتابك متغیر شده است .

جنـاب فخرالاسلام در سفارت درچادر توتون فروشها منبر میرود جناب حاج سید عبدالحسین واعظ اصفهانی درچادر روضه‌خوانها منبر میرود جناب آقاشیخ علی‌زرندی درچادر طلاب ناطق‌است .

حاج ملك‌المتکلمین که درواقعه هجرت آقایان در شمرانات بود بخانه اوریختند واو فرار کرد پسرش راگرفته بودند از خودش خبری نداریم ولی پسرش را رهاکردند امروز یکی گفت پسرش را درشمرانات دیدم بعض ازطلاب مدرسه سپهسالارکه شمرانات رفته بودند امروز آمدند بسفارتخانه ازطرف‌ظهیرالاسلام پیغام‌آوردند برای‌طلاب مدرسهٔ‌سپهسالارکه ازسفارت بیرون‌آئید والا ازمدرسه خارج‌شوید‌طلاب بالاجماع‌جواب‌دادند ماکه درسفارتخانه آمده‌ایم ازجان‌خودگذشتیم چه‌جای مدرسه آنچه می‌توانی بکن .

روز پنجشنبه چهارم جمادی الاخری ۱۳۲٤ هجری ـ امروز عین‌الدوله جمعی ازتجار معتبر را از قبیل حاج حسین آقای امین الضرب وغیره را فرستاد برای فریب دادن تجار وکسبه لذا حضرات تجار واردشدند بسفارتخانه ابتداء مردم اعتنائی‌بآنها نکردند لکن‌پس‌ازاصرار وابرام قرآن آوردند وقسم خوردند که ما باشما همراه می‌باشیم و در مقصود شما باشما منفق ومتحدیم پس از قسم خوردن متحصنین گفتند حال که باما می‌باشید اگر میل دارید توقف کنید والا مختارید تجارگفتند مقصود شما بر شاه مشتبه شده است آقایان متحصنین گفتند ما عرایض خود را بتوسط ژادفر سفارت حضور شاه فرستادیم امروز مقصود و عرض ما منحصر است بسه مطلب : اول مراجعت آقایان ورؤساء روحانی که اسناد و قبـالجات صداقنامه های زنهای ما بخط ومهر و اعتبار آنها بوده . دویم افتتاح عدالتخانه که شاه و گدا در آن مساوی باشند . سویم آنکه قبوض و براتهای مواجبها را که از مردم خریـده‌یم باعتبار دولت پول مارا بدهند .

شب را جناب ذوالریاستین کرمانی امامت جماعت را نمود پس از نماز حدیث کسا را در روی صندلی برای مردم قرائت نمود .

عدهٔ اشخاصی که شب درسفارتخانه مانده‌اند به پنج‌هزار نفر رسیده است .

امروز خبررسید که اهالی زرند وساوه وسایر دهات درقم حاضرشده وباآقایان همراه اند .

روز جمعه پنجم جمادی‌الاخری ۱۳۲٤ ـ امروز متجاوز از صد چادر درسفارتخانه زده‌اند ودر زیر هرچادری اصناف و طلاب و تجار وکسبه می باشند جمیع دکاکین و سرا ها بسته است دیگهای بزرگ وکوچك برای صبح درکاراست قند مثل یخ روی کاری میآورند در جادر ها قسمت میکنند خوراکی وقندوچای و تنباکو سبیل‌است خرج همه باحاج محمدتقی وبرادرش حاج‌محمدحسن میباشد . جمعی ازاعضاء انجمن مخفی دربین مردم‌افتاده بآنها میگویند عزل عین‌الدوله را استدعا نکنید چه‌امروز

اگر او را عزل کنند شش ماه دیگر باز اورا منصوب میکنند مجلس بخواهید که بابودن مجلس دیگر نه عین‌الدوله میماند و نه غیر عین‌الدوله اصل را محکم کنید فروع درست میشود فقط عین‌الدوله ظالم نیست عین‌الدوله نوعی را علاج کنید بافتتاح مجلس وعدالتخانه . امروز تلگرافی دربین مردم افتادو از روی آن استنساخ میکنند . مأخذ آنرا ندانستم .

ولی سواد آنرا درکاغذ غیررسمی دیده که دراینجا نقل میکنم دیگرصحت وسقم اورا نمیدانم.

صورت تلگراف

ازطرف اعلیحضرت‌پادشاه مملکت‌انگلستان وامپراطور ممالك‌وسیعه هندوستـان بعموم طلاب مدارس روحـانی و تجار وکسبه شهر طهران ـ تلگراف‌تظلم آن برادران عزیز که چهارشنبه ۲۵ژوییه بتوسط سفیرکبیر باکفایت خودمان‌نموده بودیدرسیدقلباً ازتعدیات‌مستبدانه وارده ومظلومیت علماء واجب‌التکریم روحانی‌وقاطبه رعیت متأسف ومتألم‌شدم جواب عریضه شما را بمجلس شورایملی رجوع نمودم و امیدوارم برادر ارجمند تاجدار اعلیحضرت مظفرالدینشاه خواهش بی‌غرضانه مجلس شورای ملی انگلستان را با تمنای شخصی خودم در دفع ظلم بسمع قبول اصغا فرمایند و رفع و دفع تعدیات را شخصاً از رعیت با وفای خودشان خواهند فرمود .

عصر چهارشنبه ۲۵ ژوییه ازقصر ییلاقی کریستان
(دوست ملت ایران ادوارد هفتم)

اگر چه مأخذ این تلگراف معلوم نیست بلکه ازمضامین‌آن آثار کذب هویداست ولی برای عوام باعث اطمینان گردید وازروی‌آن بقدر هزار نسخه‌استنساخ‌شد و مردم را هیجانی حاصل گردید و بگوش آنها لفظ مجلس شورای ملی رسید و دانستند که نجات دهنده همه از ظلم و تعدی مجلس شورای ملی است .

روز شنبه ششم جمادی‌الاخری ۱۳۲۴ ـ در این روز جمیع‌دکاکین و سراهـا بسته شد بلکه عطارها و دکاکین گذرها را نیزبستند تمام مردم رفتند بطرف سفارتخانه عصرهم درسفارتخانه عکس مردم را برداشتند پسر واعظ قزوینی و سید شرفه راکه دوست و راپرت نویس امیر بهادر بودند و آمده بودند درسفارتخانه لدی‌الورود ازسفارتخانه بیرون کردند. همه مردم متفق ومتحد مثل‌برادر با یکدیگر سلوك می‌نمـایند و درنهایت معقولیت سلوك مینمـایند . امروز تلگرافاتی ازتبریز مخابره شده‌است بطهران و قم که ما صورت بعضی‌ازآن تلگرافات را بعد ازاین درج‌خواهیم کرد ولی یك تلگراف راکه اهمیت دارد در امروز درج مینمائیم که خواننده تاریخ‌چندان در انتظار نباشد .

عریضهٔ تلگرافی حضرات علماءِ اعلام و حجج الاسلام تبریز حضور شاه خلدالله ملکه

عرض حضور مبارك پادشاه اسلام پناه خلدالله سلطانه ـ دستخط مبارك از جانب سنی الجوانب همایونی درجواب عریضهٔ تلگرافی این دعاگویان زیارت شد این خادمان شریعت مطهره هیچوقت از تقویت دولت اسلام فروگذار نبوده وجودمبارك پادشاه ظل‌الله را سرمشق عدالت ودینداری و شرع‌پرستی دانسته ومیدانیم وواضح می‌بینیم که مغرضین درباری نمیگذارند عرایض ما وسایرخادمان شریعت مطهره چه درطهران وچه درسایر نقاط ممالك محروسه درست بعرض حضور حضرت سلطانی برسد ومقاصد حقه مشروحهٔ ما را در البسهٔ که منافی اغراض خودشان نباشد جلوه میدهند ما خادمان شریعت‌مطهره و سایر اهل‌آذربایجان که چهل‌سال است بفرمایشات ملوکانه آشناهستیم می‌بینیم که عرایض مارا هیچ کدام ازلحاظ مبارك‌نگذرانیده‌اند وهیچ‌یك ازعبارات‌دستخط جوابیه ازالفاظ درربار وزایش طبع‌عدالت‌پرور ملوکانه نیست و اوضح‌من‌الشمس است که‌نص عبارات خائن بوده این‌است مختصری از اوضاع مملکت را از اول مذاکره که علمای دارالخلافه باهره با اولیای دولت روز افزون داشته اند الی یومناهذا بعرض میرسانیم وباقی را بـه تکلیف دینداری خود بندگـان حضرت همـایونی میگذاریم سابقاً علمای دارالخلافه طهران بارضای‌کافه علمای ممالك محروسه ازاولیای دولت خواستار شدند که قراری دراصلاح وضع محاکمات و دفتر مالیه دولت علّیه داده‌اید که درظل پادشاه اسلام عموم رعایا از بی‌اعتدالیهای عدیده آسوده در مهد امن و امان باشند چون هردو این مقصود منافی با طریقه استبداد وظلم وزرای درباری‌بود . علمای‌دارالخلافه را بوعده‌های‌بی‌اساس امیدوار کرده آنها را از مهاجرت اولیه به‌آستان مطهر حضرت عبدالعظیم رجعت دادند و بمواعید کاذبه چندی سرگـردان نگاه‌داشته از آنطرف خاطر خطیر سلطانی را از انجـاح حوائج آن مطمئن ساختند علمای دارالخلافه هر چه منتظر شدند که مواعید اولیای دولت صورت خارجی بهمرسانند نتیجهٔ ندیدند وکم کم ازجانب اولیای‌دولت ووزرای درباری اقدام درنفی

و طرد جمعی از وضیع و شریف که جز خیر خواهی ملت و دولت اسلام گناهی نداشتند ، شده علمای دارالخلافه که این نقض عهد وحرکات مستبدانه را ازوزرای درباری دیدند مجدداً مستدعیات خودرا مجدّانه خواستند واین مرتبه یقین داریم همان وزرای خائن بدون اطلاع خاطرمهر مظاهرهمایونی دست برشته تشدّد وسختی گذاشته جواب علمای دارالخلافه را به تهدیدات دادند آخرالامر که آنها را مصمم درکندن اساس این ظلم و رکز علم عدل دیدند فلذا دانستند اگر این طرح بر روی کارآید دست استبداد و ظلم آنها کوتاه و خیانتهای آنها مشهود خواهد شد محض حفظ خود ومنافع خود طلاب علم و ذریه رسول را هدف گلوله سرباز کردند مسجد و معبد اسلام و خانه خدا را مثل قلاع اشرار و متمردین محاصره نمودند ببام مساجد سرباز و قراول گذاشتند نان و آب بروی علمای اسلام بستند گوئی یاغی و قاتل بودند از صدر اسلام الی یومناهذا از هیچ ملت کفری نسبت بعلمای اسلام این توهین وارد نشده بود این بی احترامی نه تنها بشخص علماء اسلام شده بلکه در واقع بشرع محمد صلی الله علیه وآله گردیده و ناموس شریعت هتك شده است اکنون جمیع هیئات علمای مذهب وبلکه تمام مسلمین اثنی عشریه جبراین توهین را بوجه کامل از حضور اقدس همایونی خواستگارند که امر و مقرر شود مقصد حضرات علماء مهاجرین را انجاح کرده و دلجوئی از ایشان نموده و باحترام تمام بوطن مألوف معاودت دهند و خصوص دعاگویان تبریز در دولتخواهی خاص که از سابق مشهود خاطردریا مقاطراست جسارت میکنیم که قبول این استدعا وارجاع مهاجرین مقضی المرام عاجلا لازم است بوعد وقول اصلاح و اسکات عامه ممکن نیست مترقب است بلوای محیطی باشد که رشته ازدست دعاگویان رفته و بحکم ضرورت والجاء اقداماتی شود که باعث رو سیاهی دعاگویان گردد .

جواب این تلگراف را بعد ازاین درج مینمائیم .

روز یکشنبه هفتم جمادی الاخری ١٣٢٤ هجری ـ در این روز برعده متحصنین سفارت خانه افزوده گردیده و بازار ها و سراها عموما بسته گردیده حتی سر گذر ها نیز دکاکینش بسته گردید مردم مبهوت و حیران و سر گردان می باشند احدی بعرض آنها نمی رسد کسبه حضرت عبدالعظیم نیز آمدند بسفارتخانه اهالی شمرانات و دهات اطراف هم بصدا درآمده اداره قزاقخانه نیز در خیال آمدن بسفارتخانه می باشند همهمه دربین آنها افتاده است. طایفه زنها هم گفتگوئی بین آنها هست که بیایند درخیابان علاءالدوله که متصل بسفارتخانه است چادر بزنند ازطرف علماء اعلام که درقم میباشند

امروز قاصدشان آمد همگی سلامت بوده‌اند میرزا ابراهیم عطار که خانه ودکانش نزدیك خانه آقای طباطبائی است حامل کاغذ و پاکت آقایان بود که بابای پیاده از بیراهه آمده است و بسلامت رسید مذکور داشت سوار کشیکخانه و پانصد قزاق اطراف بلده قم را محاصره کردند که دهات اطراف اغتشاش نکنند خداوند برفقرا و ضعفا رحم کند که کار خیلی خراب است زیرا که شاه خبر از وقایع ندارد اطراف و اجزاء دولت هم از عین‌الدوله ملاحظه می‌نمایند ونمی گذارند خبر صحیح بشاه برسد.

دراین روزها آقاسیدجمال درقم موعظه میکند مردم جمع‌شده‌اند که حاکم مامعتمد خاقان گندم را جلوگرفته است و بقیمت گران به‌خباز میدهد آقاهم دربالای منبر گفته است تقصیر ازخودشماست قبول ظلم نکنید لذا مردم اجتماع نموده و برحاکم خود شوریدند حاکم هم متوسل بآقایان شده آقایان اصلاح نموده و بنا شدگندم را بقیمت مناسب بمردم بدهند وشروع در دادن گندم به‌خبازها نمود و نیز متولی‌باشی درشب گذشته چراغهای حرم‌وصحن را دریکساعت ازشب گذشته خاموش‌نمود و مانع شد ازاینکه مردم درصحن بمانند و این توهینی بزرگ بود که برآقایان واردآمد .

امروز تلگرافی ازطرف‌اعلیحضرت مظفرالدینشاه درجواب تلگرافات علماء آذربایجان‌مخابره گردید که ما صورت آنرا درج مینمائیم .

دستخط تلگرافی اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدینشاه

درجواب علمای تبریز خطاب به حضرت ولیعهد

ولیعهد ـ بجنابان مستطابان حاجی میرزا حسن‌آقای مجتهد وآقای امام جمعه و آقای حاج میرزا محسن آقا و آقای میرزا صادق آقای مجتهد و آقای ثقةالاسلام التفات ما را برسانید و از طرف ما بگوئید که مراحم ملوکانه همیشه شامل‌عموم طبقات مردم خاصه بعلمای اعلام ومخصوصاًبعلمای آذربایجان بوده وخواهد بود همگی دعاگوی دولت و ملت وطرف توجه ملوکانه ماهستند ونسبت بهمه التفات داریم وهمین‌است که بشفاعت وتوسط شما استدعای علمای آذربایجان را درمعاودت علمای طهران قبول فرموده مشیرالدوله وزیرامورخارجه‌را برای معاودت‌دادن آنها روانه کردیم بزودی علمای طهران شرفیاب میشوند و عرایض حقه‌آنها را هم که مبنی برصلاح دولت و ملت باشد قبول خواهیم فرمود .

هفتم شهر جمادی‌الثانیه ١٣٢٤

(مظفرالدینشاه قاجار)

امروز خبر درطهران منتشر گردید که بعض ازبلدان ایران ازقبیل آذربایجان و غیره شروع در تعطیل نمودند .

امروز نیز تلگرافی ازطرف ولیعهد مخابره شده است که صورتش این است :

تلگراف ولیعهد از تبریز حضور مهرظهور

اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه خلدالله ملکه

بتوسط حضرت والا شاهزاده اتابیك اعظم بخاکپای اقدس اعلی ارواحنا فداه . تصدق خاکپای اقدس همایونت شوم ـ در خاك‌پای مملکت آرای همایونی تاحال محقق ومشهود شده است که این غلام‌خانه زاد ازاول عمر از وظیفه جان‌نثاری و استرضای خاطر آفتاب مظاهر تقاعد و غفلت نداشته و اگر تصور آنرا میکرد که عرایض علمای اعلام خدای نخواسته متضمن‌خلاف مصلحت ومضر بحال دولت‌است ابدا اسمی‌ازآنها درخاکپای معدلت پیرا نمیکرد در این حادثه بقدر امکان نگذاشته است که علمای آذربایجان‌ازطرف قرین‌الشرف همایونی مأیوسی‌حاصل‌بکنند امروزهم که به تلگرافخانه حاضر شده محض آنست که شخصاً ازعلمای مهاجردارالخلافه شفاعت‌نماید درکمال عجز وضراعت بعرض‌جسارت مینمایم که قاطبه رعایای ایران ودایع الهی وبمنزله اولاد اعلیحضرت اقدس ظل‌اللهی هستند حفظ شئونات اهل اسلام و علمای اسلام هم از فرایض ذمه سلطنت است معهذا هرگاه دراین موقع از طرف قرین‌الشرف همایونی از مامضی صرف‌نظر شود و درمقام تسلیه و ترضیه و اعاده محترمانه آنها برآیند مزید شکوه دولت وقوت اسلام و افتخار این غلام خانه زاد در بین الدول خواهد شد رعیت که بمنزله اولاد سلطان است بواسطه خبط وخطائی مستحق قهر و سیاست شدن با رحمت و نصفت کامله سزاوار نیست امیدوارم این شفاعت صادقانه چاکر جان‌نثار بعزانجاح مقرون افتد .

(غلام خانه زاد محمدعلی) هفتم شهر جمادی‌الثانیه ١٣٢٤

جواب تلگراف ولیعهد ازطرف اعلیحضرت

شاهنشاه مظفرالدینشاه قاجار

از صاحبقرانیه به تبریز ـ دستخط مبارك .

ولیعهد ـ عریضه تلگرافی شما بتوسط جناب اشرف اتابیك اعظم بعرض رسیدمقام مرحمت خودمانرا نسبت بعموم علماء اعلام وتوجهات کامله که بیشتر درترویج شرع محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله وآسایش‌ودعاگوئی‌علماء

داشته وداریم محتاج بفرمایش‌نمیدانیم معلوم‌است علمای عظام همه‌دعاگوی دولت ووجودشان برای دولت وملت مطلوب و در واقع لشگر دعا هستند همه وقت لازم‌التکریم و توقیر آنها و حفظ حدود آنها را برخودمان‌لازم دانسته‌ایم چند روزپیش که‌علمای عظام‌آذربایجان درضمن عریضه تلگرافی شرحی‌راجع‌بعلماء عرض کرده‌بودند نیات‌مقدسه خودمانرا به‌آنهاخاطرنشان کرده ایم وآنهاهم بایدخوب‌دانسته باشندکه حسن‌ظن ما والتفات ما نسبت بعلماء تاچه درجه است حالا هم درمقابل شفاعت‌شما واستدعای علماء تبریز مقرر فرمودیم مشیرالدوله وزیر امورخارجه بقم برود و علمای عظام را محترماً معاودت بدهد البته شما هم این مرحمت شاهانه را به آنها ابلاغ و آنها را بمراحم‌کامله ملوکانه امیدوار خواهید داشت باید همگی باکمال امیدواری‌مراجعت ومراحم شاهانه را نسبت بخود وعلمای‌آذربایجان بدانند که نیات مقدسه ماهمیشه بترویج شرع‌مطاع وآسایش‌علمای عظام مصروف و معطوف بوده وهیچوقت مراحم‌خودمان را درباره آنها دریغ نخواهیم فرمود .

هفتم جمادی‌الثانیه سنه ١٣٢٤

(مظفرالدین شاه)

امروز جمعی از تجار بانواب ومیرزا یحیی‌خان منشی‌باشی سفارتخانه نشسته بعض‌مذاکرات محرمانه می‌نمایند .

روز دوشنبه هشتم جمادی‌الاخری ١٣٢٤ - امروز تمام بازارها بسته است شهرت گرفته‌است زنها خیال اجماع و بلوائی دارند برای اینکه شوهران آنها مدتی‌است در سفارتخانه مانده اند و نیز شهرت گرفته است طایفه قاجاریه خیال دارند بسفارتخانه آیند تجار امروز پولی قسمت کردند که اساتید هرصنفی قسمت کنند روی شاگردهائیکه عیال دارند که زنها و اطفال آنها بی‌مخارج نمانند و ازگرسنگی تلف نشوند و این مساوات و مواسات باعث اطمینان و امیدواری‌مردم گردید .

یك‌نفر زن ناشناس آمد درب سفارتخانه وحاجی محمدتقی را طلب نمود و یك دسته اسکناس داد باو وگفت این پول را خرج متحصنین کن حاج محمدتقی پول راگرفت وآنچه کرد آن زن را بشناسد و بداند کی است وازکجاست آن زن خودرا معرفی ننمود و قبضی هم نگرفت . طرف‌عصر شهرت گرفت که عین‌الدوله از صدارت معزول گردید .

از قم هم خبر رسید که جمعیت‌آقایان زیاد شده‌اند ازکرمانشاه پسراماء جمعه کرمانشاه ازطرف اهالی‌کرمانشاه آمد بقم برای یاری آقایان از اصفهان هم جناب آقا شیخ حسن شیخ العراقین که از متمولین اصفهان است ازطرف علماء واهالی اصفهان وارد قم شد و اظهار نمود همه اهل اصفهان عازمند برحرکت ومرا فرستاده‌اند که کسب تکلیف نمایم وآنچه که بفرمائید اطاعت خواهد شد .

(پسر امام جمعه کرمانشاه و شیخ‌العراقین با آقایان تا طهران آمدند و متجاوز از یکماه در طهران بودند از طرف دولت و ملت نهایت احترام ازآنها شد پس از مدتی سالماً غانماً بوطن‌خود هریك مراجعت نمودند) .

از تبریز تلگراف مخابره شد که مردم تبریز اجماع کرده‌اند بعضی بسفارت انگلیس پناه برده ودرقونسلخانه انگلیس متحصن شده‌اند و بعضی مجلس‌ختم وفاتحه برای سادات واشخاصیکه درطهران کشته شده‌اند . ازخمسه وزنجان ورشت هم خبررسید که مردم بلوا کرده‌اند برای‌اینکه علمای طهران را نفی ازبلد کرده‌اند .

امروز صبح مدیر توپخانه سیف‌الدین میرزا که رفته بود قم و مأمور بود اگر آقایان از قم حرکت نمایند آنها راگرفته و متفرق و هریك را بطرفی فرستد با رئیس تلگرافخانه قم که اسمش و لقبش لسان‌الممالك‌است خدمت‌آقایان رسیده تلگراف عزل‌اتابیك را خدمت‌آقایان ارائه داد ازامروز تلگرافات از اطراف بآقایان میرسد زیرا که تا بامروز اتابیك حکم کرده بود تلگرافاتی که مخابره میشود نرسانند .

روز سه‌شنبه نهم جمادی‌الاخری ۱۳۲۴ ـ دراین روز اخبار موحشه ازبلدان وشهرها رسید . بنده نگارنده یك‌شب نزد نایب‌السلطنه بودم واظهار خدمت خودرا می‌نمود فرمود درعزل عین‌الدوله اگر من سعی نکرده بودم اعلیحضرت اورا عزل نمی‌فرمود ازاصرارمن عین‌الدوله استعفاء نمود باری نایب‌السلطنه برحسب‌مرسوم‌استعفاء نامه عین‌الدوله‌را بردخدمت اعلیحضرت شاه وشاه استعفاء عین‌الدوله را قبول فرموده عین‌الدوله پای‌شاه‌را بوسیده وبطرف ده خودمبارك‌آباد حرکت نمود . نایب‌السلطنه برحسب حکم اعلیحضرت مظفرالدین شاه وزراء را احضار کرد مشیرالدوله که وزیر امور خارجه بود رئیس‌الوزراء گردید عضدالملك باحاج نظام‌الدوله مأمور شدند که روانه قم‌شوند برای معاودت دادن آقایان لکن بازارها هنوز بسته است مردم همگی درسفارتخانه جمع می‌باشند میگویند تا عدالت‌خانه مفتوح ومنعقد نگردد ماز اینجا حرکت نمی کنیم .

روزچهارشنبه دهم جمادی‌الاخری‌سال۱۳۲۴هجری ـ دراین‌روز بازارها بسته وتعطیل‌عمومی است شاگردان‌مدارس نیز درسفارتخانه چادر زدند . ازهرصنفی بلا استثناء حتی پستخانه وتلگرافخانه نماینده در سفارتخانه حادر زدند .

امروز شخصی سوار قاطر بود وارد سفارتخانه‌شد وگفت مردم مژده دهید که عین‌الدوله معزول گردید نزدیك بود مردم از خوشحالی متفرق شوند که عقلا واجزاء سفارتخانه او را دور کردند واز سفارتخانه بیرون کردند و گفتند مقصود ما عزل عین‌الدوله نبود خواه عین‌الدوله معزول باشد خواه منصوب چه‌ربطی‌بمادارد که عزل شده‌است . باری منصب صدارت‌را دادند بمشیرالدوله واین‌مشیرالدوله از اهالی نایین است که بین یزد وقم واقع است ودرسی‌سال قبل منشی نظام‌السلطنه بود ومواجب‌اودر ماه سه تومان بود واین‌صدراعظم اگرچه شخص باعلمی نیست لکن اورا دوسر است که عالم وتربیت

شده می‌باشند یکی مشیرالملك است که وزیر مختار ایران درروسیه بود ازحیث علم وتربیت بد نیست اگر بتواند تصرفی درکار پدرش بکندکاری ازپیش خواهد رفت والاکار خراب‌تر خواهد شد یکی دیگر ازپسرهایش مؤتمن‌الملك است که این‌جوان‌هم باعلم وباتربیت‌است ازاین دوجوان که یکی بسن بیست ودوسه سال است ودیگری بسن بیست ونوزده امیدی هست چه هردو درمدارس جدید تحصیل کرده‌اند .

امروز متحصنین تلگرافی بعلماء ومهاجرین مخابره کردند وبآنها رسانیدند که بدون‌اجراء مقاصد واشاره ما مراجعت نکنید وفریب نخورید جوابی که رسید ازاینقراراست .

تلگراف مهاجرین به‌متحصنین سفارت

بتوسط جناب شارژدفر انگلیس . بعموم علماء وتجار و کسبه متحصنین سفارت در جواب تلگراف شما اطلاع میدهم که آسوده خاطر باشید . ما فریب نمی‌خوریم آنچه شنیده‌اید ومی‌شنوید دروغ وساختگی است تامقصود بعمل‌نیاید وتأمین ازطرف سفارت انگلیس و اطمینان به من ندهند حرکت نخواهم کرد بجای خود آسوده بمانید بیش‌ازاین نمیگویم خواهش دارم این‌مطلب را فوراً به تجار و کسبه برسانید .

امضاء سید عبدالله

ازقم خبررسید که دولت باعلماء اعلام در گفتگوی تلگرافی می‌باشد که مابعض ازآن‌تلگرافات را دراینجا درج می‌نمائیم .

عضدالملك هم آقایان‌را مانع ازرفتن‌بعتبات گردید وآنچه‌لازم بود تلگراف کرد معین‌حضور که از اجزاء انجمن مخفی بود ودرسفارت‌خانه بود امروز رفت درمبارك آباد که بداند عزل عین‌الدوله بواقعی‌است ویا دروغ وغیرواقع است پس‌از ورود بمبارك‌آباد دید که جزحاج مشیراشکر وامیرخان سردار برادرزاده عین‌الدوله واعظام‌الممالك احدی اطرافش نیست پس از ملاقات عین‌الدوله رو کرد به‌معین‌حضور و گفت معین حضور برای‌چه آمدی این‌جا مگر نمیدانی من‌ازکار افتاده‌ام . معین‌حضور گفت در زمان صدارت مرا تمام کردی وهستی مرا گرفتی آمده‌ام که دوکلمه نوشته بمن بدهی که من سندی دردست داشته باشم عین‌الدوله گفت من‌چیزی نمی نویسم دیگر از شرمن خلاص شدید بروید نزد رئیس الوزراء وآنچه می خواهید ازاو بخواهید وبگیرید معین حضور گفت امیدوارم چنانکه مرا تمام کردی خداوند تورا تمام کند ومن دیگر آرزوئی ندارم وخداوند دعای مرا مستجاب کرد ومرا وامثال مرا ازشرتو خلاص نمود .

اعظام‌الممالك گفت جناب معین‌حضور امروز آمدی که حضرت‌والارا شماتت کنی معین حضور گفت من‌آمده‌ام که اتمام حجت کنم که حضرت والا شاید متنبه ومتذکرشود .

باری معین‌حضوریقین کرد که عین‌الدوله ازصدارت خلع‌شده است وآنچه‌هم که لازم بود گفت ومراجعت نمود وخبر باشخاص متحصنین رسانید ومردم بطور یقین وحزم دانستندکه ازشر عین‌الدوله خلاص شدند .

روزپنجشنبه یازدهم جمادی‌الاخری سنه ۱۳۲٤ هجری- دراین روز بازارها وسراها بسته است مردم درسفارتخانه ازدحام کرده‌اند مفتاح‌الدوله پسر مفتاح‌الملك‌ازطرف‌دولت حامل دستخطی گردید که برود بقم

مشهور است که سردار افخم مأمور است که از اتابك نگهداری کند تاحساب او را بخواهند .

مشیرالدوله هنوز درصدارتش کاری نکرده است .

تلگرافی از محبس کلات از طرف آقا میرزا آقای اصفهانی بعنوان جناب حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی رسید باین مضمون :

دیدی که خون ناحق پروانه شمع‌را چندان‌امان‌نداد که شب‌را سحر کند

حضور حضرت اشرف رئیس الوزراء آقـای مشیرالدوله سلام میرسانم . مشارالیه تلگراف را بمشیرالدوله ارائه داد مشیرالدوله گفت ازاعلیحضرت شاهنشاه استدعامیکنم که محبوسین‌رامرخص‌نمایند

شهرت گرفته است که‌تلگراف کرده‌اند اشخاصیکه‌تبعید شده بودند مراجعت نمایندوسعدالدوله وسعیدالسلطنه هم که تبعید ونفی از طهران شده‌اند معاودت کنند وهم نظام‌السلطان ومعتمد خاقان که از تبعید شدگان بودند بوطن خود بر گردند اگرچه معتمدخاقان درقم ونظام السلطان در مازندران حکومت وریاست‌داشتند وباعلیحضرت مظفرالدین شاه خادم بودند ولی‌نسبت بعین‌الدوله نهایت‌عداوت را اظهار میکردند خصوص نظام‌السلطان که درمجالس سری ، سرسری داشت چنانچه درشرح حالات ایشان خواهد آمد جناب حاج نظام‌الدوله وجناب مستشارالملك مأمور شدند که معجلا روانه قم شوند وازآقایان نگهداری ویذیرائی کنند تاجناب عضدالملك که از طرف اعلیحضرت مأمور معاودت دادن آقایان می‌باشد حرکت کنند ووارد قم شوند . اول خبریکه از عزل عین‌الدوله بآقایان رسید بتوسط لسان‌الممالك رئیس تلگرافخانه قم بود ولی‌اول تلگرافیکه ازطهران بآقایان رسید تلگراف آقاشیخ محمود ملای زرکنده بود که درشب جمعه دوازدهم مخابره کرد ومابعض ازتلگرافات‌را که دست‌آوردیم متدرجاً درج می‌نمائیم .

تلگراف آقا شیخ محمود از طهران بقم

به آقایان مهاجرین

حضور مبارك حضرت آقای حاج میرزا سیدمحمد مجتهدوسایر حجج اسلامیه دامت‌برکاتهم - ازسفارت روس اخباررسید بملاحظه احترام آقایان ورعایت ملت شاهزاده اتابیك خلع شد .

(شیخ محمود زنجانی ملای زرکنده)

تلگراف نظام‌الدوله بآقایان مهاجرین

حضور مبارك حضرت مستطاب ملاذالانام اسلامیان‌پناه آقاسید محمدمجتهد دامت‌برکاته - پیغام‌دیروز بنده‌بعرض رسیده محض‌خدمت‌بشریعت مطهره آنچه لازمه دولتخواهی‌بود بعرض خاکپای جواهرآسای‌اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی ارواحنا فداه رسانیده از جائی که خاطر مهر مظاهر ملوکانه همیشه مصروف ترویج شرع مقدس و آسودگی مردم است نسبت باهالی مملکت وآقایان کمال مرحمت را مبذول فرمودند خودبنده عازم قم هستم بدون اینکه تاحال بزیارت حضرت عالی مشرف شده باشم فدویت و ارادت غایبانه خالصانه داشته‌ام باید حضرتعالی توجه‌کاملی فرموده بنده را بدون شناسائی درفدویت خودتان مستدام دارید . (نظام‌الدوله)

روزجمعه ۱۲ جمادی‌الاخری ۱۳۲٤- دراین روز دکاکین عموماً بسته‌است دم سفارتخانه تهیه چراغان شب مولود شاه رامی‌بینند وضع سفارتخانه امروز ازهرروز منظم‌تر وجمعیت بیشتر می باشد امیرخان سردار متقبل شده است که باعین‌الدوله برود بمشهد مقدس یعنی دریکی از دهات خودش که درنزدیکی مشهد واقع است وموسوم بفریدان وتهیه حرکت را دیده که خیلی محترم حرکت کند .

بقم هم تلگراف مخابره شده است وتلگرافات‌سابقه‌را که قدغن‌بود نرسانند امروز رسانیده‌اند که ما صورت بعضی را دست آورده ودرج می‌نمائیم لکن یك تلگرافی از شعاع‌السلطنه پسر شاه مخابره شده است بعنوان آقاسید علاءالدین داماد آقای بهبهانی که صورتش ازاینقرار است .

تلگراف شعاع‌السلطنه بقم

جناب مستطاب آقاسیدعلاءالدین تلگراف‌شما رسیدازمندرجات آن عوض‌آنکه خوشوقت شوم ملول‌شدم نمی‌دانم ملتفت هستید ومی‌دانید که خاتم‌انبیاء روگردان باکمال افسوس نگاه بحالت حالیه خود نموده کلمه ما أوذی نبی مثل ما اوذیّت را وقتی حکایت از دشمنان خود فرموده حالا به ذراوی خود خطاب فرموده وتکرار میفرماید این چه حالت است برای خرابی این‌دین وآئین شرع واین مشت مسلمان بچه اندازه حاضر هستید وچه خواهید گفت بجد مطهرمقدس خودتان . خواهید فرمود یا رسول‌الله بجهت حفظ ورعایت ظاهریه‌وحقوق دنیویه خارج‌شدیم ویك مشت‌جاهل‌را ول کردیم که هرنوع استبذال وخفت که ممکن بود باین شرع وباین آئین واردآوردند دیدیم وشنیدیم که محمدی متوسل بمسیحی شد بجهت رعایت

حقوق خودمان راضی شدیم بلکه تحسین کردیم وتشجیع نمودیم خوب است عرض بکنید ای‌حجج اسلامیه اگر اسلام باشد شماحجت آن‌خواهید بود والا خارج حجت و دلیل لازم ندارند هنوز آنوقت نرسیده است که برحسب تکلیف شرعی خودرامکلف دینیه بدانید که فوراً برخواسته بیائید این‌مفاسد رابخوابانید پیش‌ازاین راضی بخجالت رسول‌الله نشوید تشریف ببرید کربلا به‌بینید علماء اعلام آن زاویه مقدسه راضی خواهند بود که‌شما شهری را باین‌حالت بگذارید بیرون بروید تااینجا عرض بآقایان بودحال بخودشما که سیدعلاءالدین‌هستید میگویم من‌تورا آدم وطن‌پرست میدانستم این‌چه بی‌غیرتی است که تحمل میکنی این ننگ رابکجا میبری که‌فرنگی ازترس‌طلبه بیرون نمی‌آمد حالا سید وطلبه‌بخانه فرنگی برود درصورتیکه قطعی ویقین است که اگریکسال‌هم بمانند گشایشی ازاین جهت برای‌آنها نخواهد بود نزدیك است بکلی رشته اعتقاد والفت من ازشخص شمابریده شود والبته یقین‌دارم آقایان ملتفت نیستند وشماهم نمیگوئید اگرمسلمانی یك عرق وحمیت دارد هرقدر آن بی‌حس ولجوج باشد باز دراین موقع نمی‌تواند خودداری کند منتظر جواب حجج آنجا هستم . الساعه که صبح جمعه می‌باشد جناب سیدمطهرالدین رادیدم عصری با آقای شرفه حرکت کرده خواهندآمد شخص دیگری هم که از محترمین و طرف وثوق است باید رسیده باشد . باید حضرت حجة‌الاسلام آقای‌آقا سید عبدالله وشما از دوستی من‌صرف نظر نکنید وبااینکه یك‌جو عرق مسلمانی شماودینداری بجوش آمده اقدامات‌سریع نکنید منتظرجواب هستم ولی‌نه‌جواب‌سربالائی.

کهریزاك (ملك منصور)

تلگراف مشیر الدوله

رئیس‌الوزراء به آقایان

خدمت ذیشرافت جناب مستطاب‌شریعتمدار حجة‌الاسلام آقای آقاسیدمحمد مجتهد سلمه‌الله‌تعالی ــ چون‌استعفای حضرت مستطاب اشرف ارفع افخم‌والا شاهزاده اتابیك اعظم دام‌اجلاله درخاکپای جواهرآسای همایونی روحنا فداه‌موقع قبول‌یافت وحسب‌الامر اقدس‌اعلی خدمات مقرره دولتی‌باراداتمند محول گردیده است برای جلب تائیدات مأموله خود استعلام سلامت حالات خدمت جناب مستطاب عالی‌را وسیله سعادت ابدی داده ضمنا زحمت میدهد

که برای ابلاغ مقررات علّیه همایون وتجلیل مقرره که برای مزید امیدواری ومعاودت داده وبمراحم فوق العاده ملوکانه امیدوار سازند وامیدوارم مخلص هم این موقع رابرای ظهور ارادت قلبی مغتنم شمرده بدرك ملاقات موفق واز مژده سلامت حالات مسرورم فرمائید (مشیرالدوله)

دستخط تلگرافی اعلیحضرت اقدس

مظفرالدین شاه قاجار

بعنوان مهاجرین

جنابان مستطابان شریعتمداران علماء اعلام دارالخلافه سلمهم‌الله تعالی چون باقتضای حسن ظن که همیشه نسبت بعموم علماء اعلام داشته ایم . همه‌وقت آنهارا دعا گوی دوام‌دولت‌اسلام‌وخیرخواه شخص خودمان‌میدانیم . ودراین مدت که پارهٔ حوادث جنابان‌شمارا ازمرکز سلطنت مهجور ساخته بود . این‌مسافرت ومهاجرت شماراخیلی برخودمان ناگوار میدیدیم‌وبعلاوه دراین اشتداد گرما وعدم اقتضای فصل وموسم بیش‌از این‌دوری‌ازمرکز سلطنت مقتضی نبود این‌دستخط رامزید برابلاغات شفاهیه فرمودیم که همهٔ شماها مراحم قلبیه ملوکانه را بیش از پیش نسبت بخودتان شامل دانید و عرایض خیرخواهانه خودتانرا همه وقت درحضور ملوکانه مسموع و مقبول شمارید مخصوصاً محض تکمیل مراحم شاهانه نسبت بجنابان شما مثل جناب مستطاب اجل عضدالملك نوکر محترمی راکه از اولین رجال محترم دولت وطرف اعلی درجه وثوق واعتماد خودمان است مأمور میفرمائیم که‌جنابان شمارا بمراحم شاهانه‌مستظهروامیدوار داشته فرمایشات مارا حضوراً ابلاغ وشمارا باتجلیل کامل‌معاودت بدهدجناب معزی‌الیه هرچه‌بگوید عین‌فرمایشات ماست وهرچه ابلاغ کنددرحکم‌این‌است که خودمان شفاهاً اظهارفرمودیم دراین صورت با ترتیباتی که شروع شده است باید همگی بعواطف شاهانه امیدوار ومطمئن باشید وبدانید که همه وقت رعایت تکریم وتجلیل علماء اعلام باعلی درجه در حضور ملوکانه ما منظور وآنها را خیر خواه حقیقی خودمان دانسته توقیر واحترامات آنهارا همیشه برخودمان واجب‌می‌شماریم ویقین داریم جنابان‌شما هم باقتضای تکالیف شرعیه خودتان بیش‌ازاین‌طول زمان مسافرت‌را جایز ندانسته هرچه‌زودتر درمعیت جناب‌معزی‌الیه معاودت خواهید کرد تاماهم مراحم‌قلبی خودمانرا کاملاً در موقع شرفیابی‌مشهود ومعلوم داریم .

۸ جمادی الثانیه ۱۳۲٤

عریضهٔ تلگرافی آقایان مهاجرین از قم

حضور اعلیحضرت مظفرالدین شاه

از آنجائیکه خادمان شریعت مطهره و داعیان بقای دولت قاهره بالقطع والیقین میدانستیم که بجهت اختلال واغتشاشات جاریه درامور مملکت ازتجاوزات وتعدیات اولیاء اموروعدم اعتناء دراجراء احکام الهیه و اوامر شرعیه واشاعهٔ فواحش و منهیات وارتکاب محذورات دینیه در خاطر خطیر همایونی مکنون ومرکوزاست که تأسیس مجمع و مجلس عدالت فرمائید که مظهرعدالت ومظهررأفت پادشاهی نسبت به مملکت ورعیت و مورث رفع اختلال وقلع مادهٔ فساددرکلیهٔ اموردولت وملت باشد این است که ازطرف دعاگویان نبزدوسال است استدعا وابراز واجراء این نیت مقدس ازساحت عتبه سلطانیه شده وخاطرمقدس ملوکانه هم بصرافت طبع و اقتضای میل مبارك صلاح حال مملکت را منظورو امربه تشکیل آن فرمودید لکن تسلیات وترتیبات خارجیه این استدعا را طوری جلوه داده وعرایض را طوری القاء واظهارنموده که ترتیب این امر مقدس تاکنون معوّق ومعطل مانده دراین موقع که رأفت شامله ملوکانه ومراحم کامله خسروانه نسبت بعامهٔ رعایا در مقام بروزوشمول است لازم دانستیم که این مقصد مهم اسلامی را که موجب اعلام کلمهٔ حقه و مزید قوت سلطنت اسلامیه و حفظ مملکت و رفع ایادی ونفوذ و منع تصرفات خارجیه است در عالم دولتخواهی و ملت دوستی و اسلام پرستی در این ورقه بعرض سدهٔ سنیهٔ ملوکانه رسانیده حسب التکلیف والوظیفه قبول واجراء مستدعیات بی غرضانهٔ خودرا ازحضوراقدس همایونی استدعا نمائیم استدعای دولتخواهانه جماعت دعاگویان و قاطبهٔ علماءاعلام ورعایای پادشاه اسلام این است که امر واجازه سنیهٔ ملوکانه صادرشود به تشکیل وتأسیس مجلس که اعضای آن مرکب باشد ازجمعی اروزراء و امناء بزرگ دولت که درامورمملکت با ربط و ازاغراض نفسانی بری باشند و جمعی ازتجارمحترم که درصناعت وتجارت با اطلاع و از مصالح امور دولت وملت مستحضروبرای مشاورت صالح باشند وچند نفر از منتخبین از علماء عاملین که بی غرض وبا بصیرت باشند وجمعی ازعقلاء وفضلاء واشراف واهل بصیرت و اطلاع واین مجلس عدالت مظفریه که مرکب از امناء پادشاه است درتحت نظارت و ریاست و فرمان فرمائی شخص شخیص پادشاه اسلام که پدر رئوف وخیرخواه است حاکم و ناظر بر تمام ادارات دولتی و مراتب

انتظام و اصلاح امور مملکتی از تعیین حدود ووظایف وتشخیص دستور و تکالیف تمام دوائر مملکت و اصلاح نواقص اموداخله و خارجه ومالیه و بلدیه و تعیین حدود و احکام اولیاء امور و ترتیب سایرشعب امورملکیه و مهام خلیقه و منع ارتکاب منهیات و منکرات الهیه و امر بمعروف و واجبات شرعیه و ترتیب مقاولات و مقابلات و معاملات داخله با خارجه بمیزان احکام شرعیه و تحریر فصول و ابواب و ترتیب کتابچه و اوراق آنها و بوسیله نظارت واهتمام و مراقبت این مجلس مظفریه بتمام حدود و حقوق و تکالیف عموم طبقات رعیت معین و محفوظ احقاق حقوق ملهوفین و مجازات ظالمین واصلاح امور مسلمین برطبق قانون مقدس و احکام متقن شرع مطاع که قانون رسمی وسلطنتی مملکت است معلوم و مجری شودتمام افراد رعیت دانسته ومیدانند که مکنونات وارادات صمیمه و مقاصد ونیات مقدسه و توجهات خاطر معدلت‌مظاهرملوکانه سالهای دراز است معطوف برترتیب این امر مشروع اسلامی بوده جنانچه فرمایشات و اوامر ملوکانه ونطقهای خسروانه در مواقع رسمیه وغیررسمیه شاهد این مدعاست حالاهم دعاگویان بمتابعت و موافقت نیت مقدسه ملوکانه تشکیل این مجلس را عاجلاً در روز معین استدعا میکنیم که انشاءالله تعالی بحسن نیت پادشاه اسلام پناه این مجلس که مظهرعدالت شاهانه است به نظارت براموره‌مملکت واعمال‌مساوات بین‌طبقات رعیت دراجراء احکام مقدس‌اسلام اصلاح نواقص حالیه رفع اختلافات جاریه را نموده باعث مزید قوت وشوکت دولت‌وملت وآبادی و اصلاح وحفظ حدود و ثغور مملکت و استحکام و دوام سلطنت اسلامیه گردد و امیدواریم که محض مزید امیدواری عامه رعایا تشکرات خالصانه دولتخواهی خودرا پس‌از زیارت فرمان مبارك بحکم رسمی دولتی و تشکیل مجلس و مجمع مظفری و تعیین اعضاء و تحریر کتابچه ونظامنامه داخله آن شروع و بترتیب این مشروع مقدس درتحت قبه مطهره حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله علیها بعرض‌حضور شاهنشاهی‌رسانیده وبعموم‌رعایای پادشاه اطلاع نمائیم و برحسب‌استظهارات رأفت‌آمیز پادشاهی معاودت بدارالخلافه نموده تمام همم و اوقات وجد وجهد خودرا صرف تدارك و جبران تعطیلات وتوقیفات وارده که دراین مدت ازروی اضطرار وناچاری ازرعایای مطیع پادشاه ناشی وصادرشده نموده با کمال‌امیدواری واطمینان به معاضدت و معاونت عموم ملت و رعیت از این توجهات خاصه پادشاهی بتقویت دولت وملت ودعاگوئی ذات اقدس پادشاه اسلام اشتغال ورزیم -

روز شنبه ۱۳ جمادی‌الاخری ۱۳۲٤ هجری ـ دو ساعت از شب شنبه دیشب گذشته میرزا حسین‌خان پسر کهترمشیرالدوله و (صدراعظم) دستخطی آورد درسفارتخانه انگلیس که مجلس را افتتاح می کنیم اما درطهران فقط نه درسایر بلدان ایران و درقضایا بعد از مشاورت اعضاء و حکم مجلس و تصدیق وزراء دربار اگر اعلیحضرت پادشاه ایران امضاء فرمودآن حکم اجراء خواهد شد و سمت رسمیت را حاصل خواهد نمود والا فلا بعبارة اخری مجلس تابع اراده سلطانی باشد نه آنکه شاه ملزم باشد باجراء حکم مجلس . تجارو کسبه گفتند ماچنین‌مجلسی‌لازم نداریم‌مجلس بایدحاکم‌مطلق باشد و شعوبات آن درتمام بلدان و دهات و قری دایر باشد و چنانچه در قضیهٔ مجلس حکم دادباید اعلیحضرت آن حکم را حتماً امضاء و اجرا فرمایند . امروز خبر رسید که دستخط را عوض کردند و تغییر دادند و دستخط صادر شده است که مجلس بتصویب و میل علماء اعلام تشکیل شود وصورت دستخط رابردند بمطبعه شاهنشاهی که طبع کنند و درتمام بلدان ایران منتشر سازند . ونیز ازقم‌خبر رسید که آقایان مراجعت نمی کنند . اصفهان وکاشان ودهات اطراف قم بهیجان آمده‌اند تلگرافات بسیاری از شهرها بآقایان مخابره شدکه ما درعنوان هر روزی بعض ازآنها را درج مینمائیم .

تلگراف اعلیحضرت شاهنشاه بقم

بعنوان مستشارالملك

مستشارالملك تلگراف شما را وزیر دربار بنظر ما رسانید از خدمات شما کمال‌خوشوقتی ورضایت‌داریم شما فعلاهمانجا بمانید تاعضدالملك هم‌بیایند آقایان وعلماء را بیاورید ازجانب‌ما احوال تمام‌آقایان وعلماء را پرسیده و اظهار مرحمت مارا بیکایك ایشان برسانید (مظفرالدین شاه)

تلگراف از اصفهان بقم

حضور مبارك حجج اسلامیه دامت برکاته ـ اخبار باختلاف مسموع اسباب حیرت درتکلیف حالات شریفه را اطلاع تکلیف معلوم از سلامتی شاکر گردد (شیخ جمال‌الدین اصفهانی)

از تبریز به قم

خدمت حضرت حجةالاسلام والمسلمین آقای آقاسید عبدالله مجتهد سلمه‌الله تعالی وبرکاته ازوقوع قضیه هایله داعی و سایر علماء آذربایجان زیاده ازحد متألم گشته وشریك‌مصیبت شماهستیم ثلمتٌ فی‌الاسلام‌لایَسیدها شیئ الی یوم القیمة . بقدر مقدور مشغول اقدامات لازمه هستیم همه اوقات تمامی حالات شریفه خود وسایر آقایان را مرقوم فرمائید (مجتهد)

ایضاً از تبریز

از تبریز بطهران بتوسط حاج عبدالرزاق اسکوئی

خدمت ذیشرافت جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالانام مروج الاحکام آقای حاج سید محمد مجتهد دامت برکاته مدتی است از سلامت حالات میمنت اطلاع نداده‌اید نگرانی خاطر حاصل است محض رفع نگرانی سلامت مزاج بهاج واحوالات اتفاقیه اعلام فرمائید. (خادم شریعت عبدالکریم)

این تلگرافات را از طهران فرستادند بقم خدمت آقایان. از عتبات عالیات هم تلگرافات متعدده مخابره شد که ما بعضی را درج نمودیم.

[تلگ]راف مهاجرین به تبریز

خدمت جناب مستطاب حجة الاسلام آقای مجتهد دامت برکاته تلگراف تفقد آمیز زیارت ازملاطفت آقایان عظام تبریز متشکروالبته دراینموقع بذل مجاهدات برعموم علماء اعلام واهل اسلام لازم داعی وسایرین حجج اسلامیه مهاجرین دربلده طیبه نایب الزیارة وبه تهیه مسافرت مشغولیم.

(سید عبدالله)

تلگراف از عتبات عالیات

حجج اسلام دامت برکاتهم ـ تلگراف اخبارموحش از طهران رسید موجب پریشانی فوق العاده گردید مطالب چیست عاجلا اطلاع بدهید تا اقدامات لازمه بنمائیم. (الاحقر عبدالله مازندرانی) (الاحقر محمد کاظم خراسانی) (حاج میرزا حسین نجل مرحوم حاج میرزا خلیل)

تلگراف ازاصفهان

حضورمحترم علما وحجج اسلام دامت برکاتهم. قلوب منکسره عموم مخلصین ازتأسف خاطرمحترم افسرده وغمگین است برای اجراء مقاصدمقدسه بحضورمبارك حضرت بقیةالله ارواحنافداه متوسلیم تلگرافی هم بطهران شد امید است جواب مساعد مرحمت شود اکنون هم محض اظهار خلوص وداد ویك جهتی واتحاد بعرض این مختصر مبادرت نموده هرگونه خدمتی وفرمایشی باشد اعلام فرمائید برای همراهی ومتابعت با نهایت امتنان و ارادت حاضر هستیم. (مسیح الموسوی) (ابراهیم الموسوی) (جمال الدین محمد هاشم) (محمد باقرطباطبائی) (ابوالحسن الطباطبائی) (علی الموسوی)

ایضاً تلگراف ازاصفهان

حضورمبارك حجج‌اسلام دام‌ظلهم ـ هشتم واردشدم حضرت آیة‌الله آقای نجفی دام‌ظله و آقای ثقة‌الاسلام چند روزاست با سایر علماء اعلام تدارك حرکت دیده‌اند وعازم قم بودند وهستند مدت مکث حجج اسلام وتکلیف اعلام فرمائید . (ملاعلی‌اکبر)

این تلگراف را جناب آخوند ملاعلی اکبرمجتهد قم که سفیر و داعی بود از طرف آقایان ورفته بود باصفهان مخابره کرده است واین شخص ازجمله علماء عاملین ومقدسین می‌باشد بنده نگارنده درده‌سال قبل خدمتشان رسید صاحب ذوق وحرارت وقدسی بکمال است .

روز یکشنبه ١٤ جمادی الاخری ١٣٢٤ هجری ـ در این روز دکاکین عموماً بسته وجمعیت سفارتخانه زیادترازهرروزاست ازقم هم جمعی آمدند ازطرف آقایان مکتوبی بعنوان متحصنین رسید که مراجعت ما موقوف ومنوط بافتتاح عدالتخانه وحرکت شما ازسفارتخانه است شهرت مراجعت ما بی‌مأخذ وبی‌اصل است .

پس از ورود عضدالملك بقم یك روزدرخانه نشست که آقایان از او دیدن کنند آقایانهم ملتفت شده اعتنائی باو نکردند و چند دفعه بین عضدالملك و آقایان سفراء یکدیگر آمد و شد کردند تا بالاخره با هم دوست و درست آمدند از طهرانهم متوالیاً تلگراف بعضدالملك می‌شود و اصرار در حرکت آقایان می کند .

دستخط تلگرافی اعلیحضرت مظفرالدین شاه قاجار

بعنوان عضدالملك

جناب عضدالملك . عریضهٔ تلگرافی شما رسید از سلامتی شما خوشوقت شدم وبحمدالله حال خودمان هم خوب است البته مراحم ماراهم بطوریکه فرموده‌ایم بعلماءاعلام ابلاغ داشته‌اید بازهم ازجانب ما بجنابان مستطابان آقاسید عبدالله و آقای آقاسیدمحمدوحاج شیخ فضل‌الله‌احوالپرسی کنید وبگوئید با این گرمی هوا بیشتر ازاین طول اقامت شما در قم ابداً مقتضی نیست کمال مرحمت نسبت بآنها داشته وداریم چرا باید در حرکت خودشان تأخیربکنند هرعرضی‌دارند بیایند حضورا بما عرض کنند عرایض آنها را قبول می‌فرمائیم و کمال مرحمت را نسبت بآنها خواهیم فرمودالبته آنها را بمراحم ما خیلی امیدواربکنید یکفقره فرمایش‌هم بجناب اشرف صدراعظم(مشیرالدوله) فرموده‌ایم ابلاغ میکنند شما هم ازسلامت‌خودتان

و حالات علماء عظام تلگرافاً بعرض برسانید البته آقایان را برای فردا حرکت بدهید میخواهیدخودتان حضوراً بعرایض آنها برسید دراینصورت بیش‌ازاین ماندن آنها مقتضی‌نیست ماکه مکررقول‌داده‌ایم که کمال‌همراهی ومرحمت را نسبت بآنها میکنیم .

(درشب ۱۳ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴)

شب گذشته که شب مولود شاه بود چون بازارها بسته بود مردم دم سفارت وخیابان علاءالدوله را چراغان کردند .

امروزباز ازطرف سفارتخانه جمعی رفتند نزدمشیرالدوله ویارهٔ مذاکرات نمودند دستخطی از اعلیحضرت صادر گردید که خطاب به‌مشیرالدوله است وعین دستخط را مخابره نمودند بقم وصورتی‌هم برای رؤساء متحصنین فرستادند .

دستخط اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین‌شاه

بصدراعظم مشیرالدوله که درذیل تلگراف بقم مخابره شده است . بتاریخ ۱۴ جمادی‌الاخری

خدمت ذیشوکت حضرت مستطاب اجل اکرم افخم عالی آقای عضدالملك دام‌اجلاله‌العالی ـ چون خاطرخطیر اقدس‌ملوکانه ارواحنا فداه جداً مصروف آسایش رعایا وامنیت وترقی بلاد ومملکت محروسه خوداست به میمنت عید مولود شاهنشاهی چنین اراده ملیه شرف صدور یافت که بتشکیل مجلس‌ملی آسایش وامنیت را مبنای مستحکمی‌مقررفرمایند وبدین لحاظ دستخط مبارك ازناحیه مقدسه خسروانه صادرشد که عیناً آن را اینك در همین تلگراف مندرج میدارد :

دستخط

جناب اشرف صدراعظم ـ ازآنجائیکه حضرت باری تعالی جل شأنه سررشته ترقی وسعادت مملکت محروسه ایران‌را بکف کفایت ماسبرده وشخص همایون‌مارا حافظ حقوق قاطبه اهالی‌ایران ورعایای‌صدیق‌خودمان قرار داده دراین موقع که رأی همایون ملوکانه مابدان‌تعلق گرفته که برای رفاهیت وآسودگی قاطبهٔ اهالی ایران وتأیید مبانی دولت‌اصلاحات مقتضیه بمرور در دوایر دولتی ومملکت‌بموقع اجراء گذارده شود جنان مصمم‌شدیم که مجلسی‌ازمنتخبین شاهزادگان وعلماء وقاجاریه واعیان واشراف‌وملاکین

وتجار واصناف ومنتخبات طبقات مرقومه در دارالخلافه طهران تشکیل و تنظیم شود که در موارد لازمه درمهام امور دولتی ومملکتی ومصالح عامه مشاوره ومداقه لازمه را بعمل آورده و به هیئت وزرای ما دراصلاحاتیکه برای سعادت وخوشبختی ایران خواهد شد اعانت وکمك لازم را بنمایند در کمال امنیت واطمینان عقاید خودشان را درخیردولت وملت ومصالح عامه واحتیاجات مهمهٔ قاطبهٔ اهالی مملکت بتوسط شخص اول دولت بعرض برسانند که بصحه مبارکه موشح وبموقع اجراء گذارده شود بدیهی است که بموجب این دستخط مبارك نظامنامه و ترتیبات این مجلس واسباب ولوازم تشکیل آن را مرتب ومهیا خواهیم نمود کـه بعون‌الله تعالی این مجلس افتتاح وباصلاحات لازمه شروع شود ونیز مقرر می‌فرمائیم که سواد دستخط مبارك را اعلان واعلام نمائید که تاقاطبهٔ اهالی ازنیات حسنه ما که تماماً راجع بترقی دولت وملت ایران است کماینبغی مطلع و مرفه‌الحال مشغول دعاگوئی باشند .

(درقصر صاحبقرانیه بتاریخ چهاردهم جمادی الاخری ۱۳۲۴

درسال یازدهم سلطنت ما) (مظفرالدین شاه)

بعداز استحضار برمراتب این دستخط مبارك واطلاع ببذل این عنایت کاملهٔ شاهنشاهی که ازمآثر این عهد مظفّریست خدمت جنابان مستطابان آقایان عظام حجج‌الاسلام دامت برکاتهم تفصیل را اشعار ومدلول دستخط مبارك را ابلاغ فرموده خاطر محترمشان را متذکر خواهید فرمود که بیش‌از این غیبت حجج اسلامیه شایسته نیست هرچه زودتر تشریف فرمای دارالخلافه شوند که بمدد نیات عالیه وهمت انفاس قدسیه ایشان مذاکرات مجلس برنظام باشد وتشکیل آن‌شده بحول وقوه‌الهی هرچه زودتر باجراء این اراده‌علّیه موفق گردیم و مسلم است که دیگر بعداز این مساعدت مبذوله از جانب سنی‌الجوانب ملوکانه یك‌ساعت تأخیر درساعت حرکت آقایان عظام جایز نبوده وهرقدر زودتر عزیمت فرمایند برای آسایش وراحت بندگان خدا ورفع نگرانیهای‌مردم انسب والزم است که خیرالخیر ماکانه عاجله امیدوارم که درجواب این تلگراف بشارت زیارت حضرتعالی وحضرات عظام هرچه زودتر موجب مسرت وامتنان مخلص گردد انشاءالله تعالی (مشیرالدوله) .

تلگراف مشیرالدوله صدراعظم دام اقباله

به‌آقایان مهاجرین دامت برکاتهم

خدمت ذیسعادت جنابان‌مستطابان شریعتمداران آقایان‌عظام‌حضرات حجج اسلامیه دامت برکاتهم امیدوارم وجود مقدس شریعتمداران عالی...

حفظ الهی قرین بعافیت و استقامت بوده ومکروهی بخاطر گرامی از هیچ
بابت ملالی نباشد تلگرافی حسب‌الامر اقدس اعلی ارواحنا فداه خدمت
ذیشوکت حضرت‌مستطاب‌اجل‌اکرم افخم آقای‌عضدالملك دام‌اجلاله‌العالی
زحمت داده‌ام که از ملاحظهٔ آقایان عظام مشع‌الله المسلمین بطول بقائهم
خواهند گذرانید وتصدیق خواهند فرمود که تاچه درجه ذات‌مقدس ملوکانه
ارواحنا فداه ساعی درترقی ملك وملت وتوجه آسایش ورفاه است وتا چه
اندازه مایل‌است براینکه مستدعیات حقهٔ رعایای‌خودرا درنظرعنایت‌بود ،
محض رعایت مقرر فرمودند پس‌دراین صورت بدیهی‌است که آقایان‌وحجج
اسلام دامت افاضاتهم نیز باقتضای خیرخواهی تدارك خدمت‌گذاری این
عنایت خاص خسروانه روحنافداه رابعمل آورده چون موکب‌ملوکانه برای
اینکه به تجویز اطباء باید درهوای‌ملایم چند روزی مداومت فرمایند روز
بیستم باوشان‌تپه ده‌روزه تشریف فرماخواهند بود واقدام وشروع باین‌امر
خطیر هم که امروز برعهده اولیای دولت وملت مسلم گردیده است‌ازمحذور
تأخیر باید مصون باشد میل‌ملوکانه آن‌است که آقایان عظام دامت‌برکاتهم
بزودی که ممکن‌است بدارالخلافه معاودت فرمایند که به مقدمات این خدمت
بزرگ مبادرت شده وبفضل خدا وتوجهات سایه خداوند وانفاس قدسیه
اولیای شرع شریعت وهمت‌کافهٔ اولیای دولت علیه بحسن تشکیل وتنظیم
مرتب‌آید امیدوارم که انشاءالله تعالی تأخیر درحرکت‌را پس‌ازاین‌تکالیف
شرعیه خود خارج وبرای کمك اولیای دولت علیه در خدمت دولت وملت
تعجیل فرمایند   (مشیرالدوله)

روز دوشنبه ١٥ جمادی‌الاخری ١٣٢٤ هجری - دراین روزنیز بازارها وسراها بسته ومردم‌در سفارتخانه می‌باشند طرف صبح اعلانی بدر ودیوار سفارت وخیابانها وکوچه‌ها چسبیده شد لکن‌مردم قبول نکرده واعلان مطبوعه را پاره کردند وآنچه که ممکن بود ازدر ودیوار کندند . ماصورت آنرا نوشته ودرج تاریخ خود نموده .

سواد دستخط اعلیحضرت شاهنشاه خلدالله ملکه

مظفرالدین شاه که بدرودیوار چسبانیده بود و کندند

جناب اشرف‌صدراعظم - از آنجائیکه حضرت باری تعالی‌جل‌شأنه
سررشته ترقی وسعادت ممالك محروسه ایران را بکف باکفایت ما سپرده
وشخص همایون‌مارا‌حافظ‌حقوق قاطبه اهالی ایران ورعایای‌صدیق‌خودمان
قرار داده لهذا دراین موقع که رأی‌همایون ملوکانهٔ مابدان تعلق گرفته که

برای رفاهیت وآسودگی قاطبه اهالی ایران وتشیید وتائید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه بمرور دردوایر دولتی ومملکتی بموقع‌اجراء گذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلسی ازمنتخبین شاهزادگان وعلماء وقاجاریه واعیان واشراف وملاکین وتجار واصناف بانتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافهٔ طهران تشکیل‌وتنظیم‌شود که درموارد لازمه درمهام امور دولتی ومملکتی ومصالح‌عامه مشاوره ومداقهٔ‌لازمه‌رابعمل‌آورده وبهیئت‌وزرای‌مادراصلاحاتی که برای سعادت وخوشبختی ایران خواهدشد اعانت وکمك لازم‌رابنمایند ودرکمال امنیت و اطمینان عقاید خودشان را درخیر دولت وملت ومصالح عامه واحتیاجات مهمهٔ قاطبهٔ اهالی مملکت بتوسط شخص اول دولت بعرض برسانند که بصحه مبارکه موشح و بموقع اجری گذارده شود (۱) بدیهی است که بموجب این دستخط مبارك نظامنامه و ترتیبات این مجلس واسباب ولوازم تشکیل آنرا مرتب ومهیا خواهید نمود که بعون‌الله تعالی‌این‌مجلس افتتاح وباصلاحات لازمه شروع شود ونیز مقرر میفرمائیم که سواد دستخط مبارك را اعلان‌واعلام‌نمائید که تاقاطبهٔ اهالی‌ازنیات حسنه ماکه تماماً راجع بترقی دولت وملت ایران است کماینبغی‌مطلع ومرفه‌الحال مشغول‌دعاگوئی باشند . درقصر صاحب قرانیه بتاریخ ۱۴ شهر جمادی الاخره ۱۳۲۴ در سال یازدهم سلطنت‌ما (این سواد مطابق بااصل دستخط مبارك بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه است) (مشیرالدوله)

(درمطبعهٔ مبارکه شاهنشاهی روحنا فداه بطبع رسید)

(همین دستخط را جناب صدراعظم مشیرالدوله درطی‌تلگراف خویش بآقایان مهاجرین مخابره نمود که مادرعنوان روز یکشنبه ۱۴ دراین تاریخ‌خود درج نمودیم) .

از طرف تجار پولی تهیه شد که برای آقایان بفرستند .

(۱) بموقع اجری لفظیست مرکب ازمضاف که لفظ بموقع باشد وازمضافٌ الیه که لفظ اجری است یعنی بمقام اجراء ولی مردم عوام معنی‌آن‌را نفهمیده و گفتند یعنی درموقعی ومحلی که ما صلاح دانیم و شاید دولتیان صلاح ندانند و باین جهت وجهات دیگر اکثریت آراء باعوام شد و این دستخط را قبول نکردند بچند جهت یکی لفظ موقع یعنی هروقت که موقع باشد خواص هم بواسطه آنکه شاید یك زمانی‌همین جزئی کلی شودوبهانه دست مستبدین افتد متابعت عوام‌را نمودند دویم‌آنکه بازتوسط شخص اول درکار است ثالثاً آنکه شاید بعد از این ، این دستخط هم مانند دستخطهای سابق گردد وایفاء بمضمون آن نکنند بلکه باید وزیرمختار انگلیس ضمانت اجراء آن را بنماید چه دستخط اولی که درحضرت عبدالعظیم داده شدازاین معتبرتر بود وکسی آن‌را اجراء نداشت .

تلگراف از طهران بقم

حضور سرکار حجةالاسلام آقای آقا سید محمد مجتهد طباطبائی سلمه‌الله‌تعالی - ازبرکات انفاس قدسیه‌اسباب‌آسایش حاضروامیدوارم‌منتهی به‌نتایج خیریه شود سلامت وجود مبارک‌را بشارت فرمائید که مسرورشوم .

(ظهیرالاسلام)

این‌ظهیرالاسلام داماد شاه وبرادرامام‌جمعه ومباشر ورئیس مدرسه سپهسالاراست دراوایل تابامروز با آقایان مخالف ومتابعت برادر بزرگتر خودرا می‌نمود لکن‌امروز باآقایان همراه شده ودرورود آقایان نیز استقبال نمود .

ایضاً از طهران بقم

خدمت ذی‌سعادت‌جناب مستطاب بندگان آقای آقامیرزا محمدصادق رئیس مدظله ازمژده سلامتی حضرت‌آقا وجنابعالی نهایت تشکربعمل آمد آقایان عظام را سلام عرض بکنید منتظراوامرمطاعه هستم . (نصرالله)

این‌تلگراف را حاج میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین بعنوان جناب آقا میرزا محمد صادق رئیس مدرسهٔ اسلام‌پسردویم آقای‌طباطبائی‌مخابره نموده‌است . (آقامیرزامحمدصادق مدیرروزنامهٔ مجلس‌است).

ازاصفهان بقم

حجج‌اسلام مهاجرین الی دارالسلام برکافه مسلمین همراهی این فرقه واجب است امید است کوتاهی نشود (محمد باقرالموسوی)

آقا سید باقر صاحب این تلگراف ازعلماء معتبر اصفهان است .

ایضاً ازاصفهان

حضورمبارک‌حجج‌اسلام دامت‌برکاتهم چشم اسلام واسلامیان‌روشن یریدون لیطفؤا نورالله‌والله متم نوره جناب شریعتمدار آقاشیخ علی اکبر سلمه الله تعالی سالم اشتغال به شرح حالات ذوات مقدس دارند همه قسم حاضربوده ازقصد مبارک ایشان واحقررا مسرورفرمائید .

(حاج شیخ جمال‌الدین)

صاحب تلگراف فوق آقاجمال‌پسرآقای نجفی است ومراداز‌شیخ علی‌اکبرآخوند ملاعلی‌اکبر مجتهد قم است که ازطرف‌آقایان داعی بود وازاصفهان مشغول دعوت بوده است .

از کلات بقم

حضور مبارك بندگان حضرت آیةالله آقای آقا سیدمحمد رئیس حوزهٔ
مقدسهٔ اسلامیه مدّظله العالی دراین موقع تبریکات خالصانه خودرا بااحترامات
فائقه تقدیم می‌نماید . (میرزا آقا)

صاحب این تلگراف آقا میرزا آقای مجاهد اصفهانی است که بحکم عین‌الدوله در کلات محبوس گردید وازجمله منفیّین ومبعّدین ازطهران است اینکه می‌نویسد رئیس حوزهٔ مقدسهٔ اسلامیه مقصود از حوزهٔ اسلامیه انجمن اسلامیه است واین انجمن اول انجمن علنی است که درطهران تأسیس یافت وزمان تأسیس این انجمن ازسال ۱۳۲۳ بود .

ایضاً از کلات بقم

حضور حضرت آیةالله آقای آقا سید محمد مجتهد روحنافداه الحمدلله
الذی اذهب عناالحزن کفی علمك عن المقال و کفی کرمك عن السوال .
(اصحاب السجن مجدالاسلام ومیرزا آقا)

ازبروجرد

حاج ملك‌المتکلمین : تلگراف تسلیت آمیزشما دوازدهم ملاحظه
شد سلام خالصانه را خدمت جنابان مستطابان قدوتی‌الانام و حجج اسلام
آقای آقا سیدعبدالله وآقای آقا سیدمحمد مجتهد ادام‌الله برکاتهم برسانید
حالا که بالهامات خاطرخطیرخسروانه مقصودیکه درخیرخواهی عامه داشتند
حاصل شدواین حرکت ومسافرت ادراك سعادت زیارتی هم فرمودند خوب
است آزردگی خاطرانوراقدس همایونی‌را نخواهند بدارالخلافه مراجعت
فرمایند کمال تأسف را دارم که درآنجا حضورندارم که درسعادت موافقت
آن وجودهای محترم را تا تهران همراه می‌بردم . (سالارالدوله)

حاج ملك‌المتکلمین دراین ایام بعزم سفرلرستان ورفتن نزد سالارالدوله حرکت نمود ودرقم تلگرافی به سالارالدوله مخابره نمود لذا سالارالدوله این تلگراف را بتوسط اومخابره نمود .

ازشیرازبقم

خدمت حججاسلام و آقایان عظام و علماء مهاجرین از دارالخلافهٔ
طهران‌دامت‌برکاتهم روزگذشته بتوسط آقایان آذربایجان از اهانت وارده

وظلم واصله بآقایان دارالخلافه مطلع چشم اسلامیان کوروگوش کرباد که
این واقعات را نشنویم بااینکه هنوزخود گرفتاربلیهٔ عظیمه وارده از ایالت
هستیم بکارواقدامات که تدارك این ظلم جدیده کند برحسب تکلیف اسلامیت
حاضرومشغول هستیم خاطر محترم مطمئن باشد و باعانت شریعت مستظهر
باشید بشرطیکه امروزمتفرقه ثانیاً رخنه دراجراء مقاصد حقه نکنند دراطلاع
بوقایع کاملاً استظهارازناحیهٔ شریفه داریم . (ابراهیم الشریف) (یحیی
امام جمعه) (سیدغفار) (حاج سید محمد علی) (میرزا محمد) (شیخ غفار)
(سید محمد) (آقا محمد) (سیدعلی) (شیخ محمدرضا) (سایرعلماء شیراز).

صاحبان این تلگراف علماءاعلام شیرازمیباشند وما سه نفررا می‌شناسیم اول جناب حاج میرزا ابراهیم است که ازمعتبرین وفحول علماءاعلام است . دویم جناب حاج میرزایحیی امام جمعه شیرازاست که متجاوزازنودسال سن ایشان است ومردی است عیاش وخوش گذران وصاحب مال و اعتبار و بذل ومهمان دوست . سویم آقا سید محمد پسرمرحوم حاج سیدعلی اکبرفالاسیری است .

روزسه‌شنبه ١٦ جمادی‌الاخری ١٣٢٤ هجری ـ دراین روزبازارها وعموم کسبه نیزبقرارایام سابقه بسته ودرسفارتخانه متحصن و مقیمند دستخط مطبوعه را ازدرو دیوار کنده و دراین روز جمعیت سفارتخانه بیش ازهرروزاست پولی هم تقسیم کردند روی کسبه واساتیدهرصنفی که بدهند به شاگردهایشان که عیال دارند مساوات ومواسات وبرادری بین متحصنین بروجه اتم واکمل برقراراست .

دراین روز جناب آقا میرزا سید محمد صادق پسرآقای طباطبائی وجناب آقا سید مطهر ... و جناب آقا سید علاء الدین داماد آقای بهبهانی ازطرف آقایان و علماء مهاجرین ازقم تشریف آورده لدی‌الورود آمدند به‌سفارتخانه دیدنی از متحصنین فرموده برای حضور وملاقات اعلیحضرت شاهنشاه و ملاقات صدراعظم و وزراء درباری بروند به‌قصر صاحبقرانیه البته این سید جوان باکفایت که‌حضور شاه مشرف شود عمل به خوبی اصلاح خواهد شد چه این سید بزرگوار جوان بخت بمتابعت نیت مقدسه پدر بزرگوارش قصدی جز رفاهیت وآسایش عموم ندارد آنچه بگوید خیر مردم را ملاحظه خواهد نمود نه غرض شخصی دارد ونه طمعی ونه هوی وهوس جوان درسن بیست وپنج به‌سن ایشان واینگونه خیرخواه عموم کمتردیدم اگرچه مردم‌ازبودن آقاسیدمطهر وآقاسیدعلاء الدین اعتمادالاسلام باایشان درخوف و خطرند چه سوء ظن درباره دو رفیقش حاصل است و در واقع اگرمداخله دراین امر خطیر نمی کردند وکارمردم را بخودشان واگذار مینمودند و می گذاردند که مردم خودشان کار را بجائی میرسانیدند بهتر بود ومردم ازاعتمادالاسلام و آقا میرزا محسن خیلی بد میگویند و خائف می باشند چه بیك تعارف و يك وعدهٔ دستمالی قیصریه را آتش خواهند زد باری از مصداق این مثل هم بگذریم و دست ازکارخود برنداریم طرف عصری جناب آقامیرزا سید محمد صادق ازقصر صاحبقرانیه مراجعت نمود ولی در این دفعه رفقایش جرئت نکردند وارد بسفارتخانه شوند چه مردم علانیه از اعتمادالاسلام و سید مطهر بد میگویند از این‌جهت جناب آقا میرزا محمد صادق تنها آمد

به سفارتخانه و مژده انجام مقاصد آقایانرا بەمتحصنین داد ومقاصد آقایان عبارت بود ازشش مقصد :

مقصد اول ـ تأسیس مجلس بطریق صحیح .

مقصد دویم ـ امنیت عمومی بەمتحصنین سفارتخانه وسایر اهل تهران .

مقصد سویم ـ نیامدن عین‌الدوله بەطهران مطلقاً .

مقصد چهارم ـ عودت دادن منفیین بطهران جز مجدالاسلام که در غیر طهران هرجا بخواهد برود یا بماند .

مقصد پنجم ـ راضی نمودن ورثه مقتولین را بدادن دیه و صلح والاقصاص برحسب قانون مقدس اسلام .

مقصد ششم ـ گرفتن قبوض مواجب را از صرافان و تجار و پول دادن بآنها .

یك دستخط مختصری هم برطبق مقاصد آقایان داده شد بدین صورت :

دستخط اعلیحضرت شاهنشاه

مظفرالدینشاه قاجار

جناب‌اشرف صدراعظم. درتکمیل دستخط سابق خودمان بتاریخ چهاردهم جمادی‌الاخری ١٣٢٤ ـ امروز اجازه صریحه درتأسیس مجلس منتخبین فرموده بودیم مجدداً برای اینکه عموم اهالی وافراد ملت ازتوجهات کامله همایونی ما واقف‌باشند امرو مقرر میداریم که مجلس‌مزبوررا بشرح دستخط سابق صحیحاً دایرنموده بعدازانتخاب اعضاء مجلس‌فصول وشرایط نظامنامه مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب وامضاء منتخبین بطوریکه موجب اصلاح عموم مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس مرتب نمایند که بشرف عرض و امضای همایونی ما موشح و مطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد .

١٦ جمادی‌الثانیه ١٣٢٤

طرفداری صدراعظم (مشیرالدوله) از ملت اگرچه برحسب تکلیف صدارتی و حسن‌نیت و پاکی طینت و فطانت و زکاوت و دولت خواهی او است جه امروز بقای دولت ایران منوط و بسته بانجام مقاصد آقایان وعلماء و متحصنین درسفارتخانه می‌باشد ولی بعض پاکتهای مجهول و شبنامه‌ها باسم صدراعظم وبپسرها وبستگانش می‌نویسند اگرچه این‌نوشتجات ازاشخاص بی‌اصل ومجهول‌است لکن ما یکی ازآن کاغذ ها را درج می‌نمائیم دیگر خوانندگان وضع وحالات را می‌دانند .

سواد مکتوب

آقای مؤتمن‌الملك : به پدر بزرگوارتان عرض کنید چون تا بحال از شما بدنفسی دیده نشده شرّ شما را نمی‌خواهیم بجهت اینکه شماهم برادرما و

مملکتی ما هستید پس شما را برادرانه اطلاع میدهیم اگر نمی توانید مقصود ما را انجام کنید و از امیربهادر و حاجب‌الدوله میترسید حقیقت‌حال مملکت و ملت را بشاه عرض واز خواب غفلت بیدارشان کنید و درك کنید که بعدازاین بقای سلطنت وصدارت واصلاح خزانه وهمه چیز بسته بوجود مجلس‌ملی‌است فوراً استعفا کنید والا بزودی . . . . و اسباب عبرت‌دیگران خواهیدشد تا دیگری قبول این‌مقام نکند ماتا امروز کشته شدیم ونکشتیم ولی حالا ناچار می‌شویم . آنها که دلشان برای ما نمی‌سوزد و میخواهند ما راگول بزنند جزائی بدهیم که دیگران عبرت بگیرند حالا آنچه صلاح خودتان است بکنید ماهم آنچه صلاح‌خود ونوعمان وملت ومملکت‌مان‌است می کنیم شاید هر دقیقه که اراده کنیم‌از شخص شما وشاه ووزراء درجنگ ما باشید .

این‌مؤتمن‌الملك که دراول مکتوب عنوان شده است پسر کوچك صدراعظم مشیرالدوله است که صدراعظم خیلی اعتماد به عقل و کفایت این پسر دارد .

کاغذی ازیك نفر ازتجار تبریز رسیده چون‌کاشف ازحالات تاریخیه اهل تبریز است مابعینه قدری ازآن‌کاغذ را درج مینمائیم که خوانندگان ملتفت وقایع تبریز هم باشند .

نقل از مکتوب یکی از تجار تبریز

درباب اغتشاش طهران درتبریز که اراجیف بسیاربسیاراست که جمعی ازعلماء وسایرین به قتل رسانیده شده وطایفه رعیت اجماع کرده خانه وزیردربارراا داغون کرده‌اند حرف زیاد ولی تاحال‌خبر صحیح مکتوبی نرسید ولی احوالات تبریزهمین است که عرض می‌نمایم چند روزقبل علماء طهران که درقم جمع شده‌اند ازآنجا تلگرافی خیلی طولانی به علماء تبریز کرده وزیاد اظهارتظلم نموده و از علماء استمداد خواسته بودند علماء شهرهم تماماً متفق شده هر روزدرخانه یکی مجلس فراهم کرده و درهای مسجدها را قفل کرده امورات شرع را تماماً موقوف نمودند ازنمازجماعت ومجلس عقد ومرافعه وغیره همگی متفق شده حتی‌جناب مستطاب حاج‌میرزا حسن‌آقامجتهد که با جناب مستطاب حاجی‌میرزا کریم‌آقا عداوت سخت دارند دراین‌مسئله تأسی کرده عموماًمتفق شده ومتعدد تلگرافات بطهران و اصفهان وقم وشیرازنموده ودرضمن آن تلگراف طولانی به‌خاکپای مبارك قبله عالم نمودند از راه کمپانی ازقراریکه مذاکره کردند دویست تومان پول تلگراف داده‌اند یکفقره جواب ازطهران رسیده حسب‌الامر بود اینها باورنکرده ساکت نشدند مجدداً تلگرافی بتوسط وزیر مختار به قبلهٔ عالم نمودند جواب‌آن را دیروزعصر که درخانهٔ یکی ازمجتهدین که همه در آنجا جمع بودند یعنی در خانهٔ حاجی‌میرزامحسن‌آقا بودندتلگراف‌ازجانب قبلهٔ‌عالم رسیده وخواهش وعرایض علماء را قبول‌فرموده‌اند وعلماء طهران را هم بزودی بطهران باکمال احترام مراجعت داده وعرایض‌آنها را که صلاح دولت

وملت است قبول فرمایند بعداز رسیدن تلگراف بازاینها گفتند که دراینخصوص باید خودحضرت اقدس ضمانت نمایند مجدداً سؤال و جواب کرده و حضرت اقدس دستخط مرحمت فرموده و متعهد شده سواد دستخط حضرت اقدس درجوف عریضه است ولی سواد تلگراف طهران هنوز بدست من نیامده در نزد مجتهدین است گویا امروزچاپ خواهند کردهفتهٔ آتیه سوادآنرا خواهم فرستاد حالا مطلب واضح شده ومردم مقصودرا دانسته‌اند . انتهی .

صورت بعض تلگرافات را ما سابقاً درج نمودیم ولی سواد دستخط حضرت اقدس ولیعهد را اینک درج می‌نمائیم وهذاصورته .

دستخط ولیعهد

جناب مستطاب شریعتمدارآقای مجتهد سلمه‌الله‌تعالی کمال تشکراز فضل خداوند متعال دارم که بحمدالله‌تعالی شفاعت وعرایض من وعلماءاعلام دارالسلطنه تبریزمبنی براعادهٔ علماء اعلام دارالخلافه طهران و رسیدگی به‌مطالب حقه ایشان که صرفه وصلاح دولت وملت است قبول کرده‌اند ومن متعهدم که به‌مدلول دستخط جهانمطاع مبارك ملوکانه بعد ازمراجعت علماء اعلام‌باوطان خودشان به‌معیت جناب‌اجل‌اکرم مشیرالدوله وزیرامورخارجه ذات‌مقدس ملوکانه که همیشه حامی شرع‌اقدس است قراراجابت مطالب‌حقه آنها راکه صلاح ملك وملت بطوری که خودشان‌امروزدستخط فرموده‌اند انشاءالله انجام بدهند . هفتم شهرجمادی‌الاخرة ۱۳۲۴ .

این دستخط چون جند روزبعد ازتاریخ صدورش بما رسید لذا دروقایع روز هفتم درج نشد رؤساء تجارامروزدرجادری مخصوص مشغول‌مذاکره میباشند اهل‌طهران دراین ایام‌تحصن درسفارتخانه بحدی بیدارشده ویا بدایرهٔ تمدن وحقوق گذارده که درمدت دهسال این قسم ممکن نبود اشخاصیکه درخارجه تربیت شده‌اند وسالهاآزادی این ایام را می‌برند شب وروزدرکاربیداری مردم می باشند اجزاء انجمن مخفی تمام همّشان مصروف این است که‌آقازاده‌ها وعالم‌زاده‌های بی‌سواد دخالت دراین امرمقدس خطیرننمایند که خدای ناکرده فردا خارجه باهل ایران نخندندونگویند جاهل بودند و از عهده برنیامدند جه بیشرفت این امرمقدس بازمنوط به‌همراهی دولت ودخالت وزراء بصیروعالم است . جنانچه ملاهای طهران ویاآقازاده‌های ایشان داخل دراین امرخطیرشدند دیگرکارمشکل است زیرا که هرقدردولت ضعیف گردد عقلا ودانشمندان ازپیشرفت این امرمقدس مأیوس وناامید خواهند بود.

روزچهارشنبه ۱۷ جمادی‌الاخری ۱۳۲۴ - امروزجناب آقامیرزا سیدمحمد صادق طباطبائی با جمعی ازمحترمین ومعتبرین تجاررفتند درتلگرافخانه وتا ظهرمشغول مخابره با آقایان مهاجرین بودند ازطرف دولت‌هم صدراعظم نوشت به‌رئیس تلگرافخانه که‌آنجه تلگراف مخابره کنند مجانی باشد و

قیمت مطالبه نکنند لذا جناب آقامیرزا سیدمحمدصادق صورت دستخط ثانی را مخابره کرد وتا اول شب آنچه مطالبه جواب نمودند جوابی نرسید .

درمیان متحصنین سفارتخانه قالەقاله در گرفت می گویند تاسفارت انگلیس ضمانت اجراء دستخط را وعمل به‌مضمون آن نکند وقول تأسیس وتشکیل مجلس را ندهد ما ازاین سفارتخانه حرکت نمیکنیم وخارج نمی‌شویم وبازارها را بازنمیکنیم چند نفر ازمعتبرین تجارواهل سفارتخانه یعنی متحصنین رفتند به‌نیاوران که درصاحبقرانیه خودشان با دولت گفتگو کنند و یا در رستم آباد که مزرعه مشیرالدوله صدراعظم است باخود صدراعظم مذاکره نمایند اسامی آنها ازاینقرار است :

جناب حاج سید عبدالحسین واعظ ـ حاج محمد تقی ـ حاج محمدابراهیم وارث ـ جناب آقا میرزا محمود قمی ـ حاج سید صراف ـ آقا سید محمد تقی سمنانی ـ جناب آقا سیدحسین بروجردی ـ ژارزدفردولت انگلیس ـ مشیرالدوله وپسرش مشیرالملك ـ محتشم‌السلطنه هم آنجا بودند درباب مجلس شوری مذاکره بود صدراعظم میگفت که شورای اسلامی باید باشد آقا سید حسین بروجردی گفت شورای‌ملی باید باشد صدراعظم گفت من شورای‌ملی نمیدهم آقاسید حسین گفت مابقوه ملت شورایملی را میگیریم پس ازمذاکرات بسیار بناشدآقایان با مشیرالملك ومحتشم‌السلطنه در مجلسی دیگر نشسته گفتگو کنند پس ازمذاکرات نتیجه مجلس این شد که مجلس شورایملی باشد امروز یکی ازدوستان ماده تاریخ کشته‌شدن سیدعبدالحمید را خواند چون اشعارش مفصل بود ما ازدرج آن اغماض نمودیم لکن مصرع ازآنرا که دلالت برتاریخ وزمان داشت درج می‌نمائیم (بتیرسلطان شهید سید عبدالحمید) که مجموع حرف مقطعه این مصرع عدد ۱۳۲۴ میباشد درصورتیکه اول مصرع باء وبعد از آن تاء باشد که بتیراست نه‌اینکه به تیرنویسند با هاء بعد از باء .

دراین روزنیزبقرارهرروزبازارها وسراها بسته‌است مردم همگی درزیرچادرها نشسته‌اند یاواعظ مشغول موعظه است ویا مردم با هم نشسته سیاسی میگویند .

مشهورشده است تلگرافی ازلندن برای ژادفرمخابره شده است قریب باین‌مضمون انجام‌مقاصد مشروعه متحصنین را ازدولت ایران بخواهید واین تلگراف درجواب تلگراف تجار که دوروزقبل‌از این مخابره کرده بودندمخابره شدوتلگراف تجارقریب باین‌مضمون بود که بیست روزاست درسفارتخانه متحصن میباشیم . لذا تجارچند نفرازرؤساء را فرستادند قلهك که مزرعه و ده‌ییلاقی سفارتخانه است وازآنجا با ژادفررفتند منزل صدراعظم ومذاکره کردند وقرار شد دودستخط سابق را تغییر دهند ومضامین هردورا دریك دستخط بنویسند ونیزدردستخط که مجلس شورای اسلامی نوشته‌اند باید باین عبارت مجلس شورایملی تبدیل شود حه شاید بعضی باغراض شخصیه یکی از مبعوثین را تکفیر کنند وآنوقت بگویند کافردرمجلس اسلامی چه میکند وشاید یکزمانی مانند شیخ فضل‌الله ملائی پیدا شود که بغرض شخصی خود همه اهل مجلس را تکفیرولااقل تفسیق کند آنوقت محرك مردم شود که کافر وفاسق را به‌مجلس اسلامی چه‌کاراست دیگرآنکه طایفهٔ یهود وارامنه ومجوس نیزباید منتخب خود را باین مجلس بفرستند ولفظ اسلامی با ورودآنها نمیسازد مناسب لفظ ملی‌است باری پس از مذاکرات

بسیارصدراعظم متقبل گردید که همه مقاصد آقایان وتجار و کسبه را بر آورده نماید .

درسفارتخانه هم جمعی ازمردمان عالم وتربیت شده افتاده‌اند دربین مردم و آنچه که میدانند بمردم یاد میدهند در این اجماع اگرضرری بمردم رسید لکن برعلم وتربیت آنها افزوده گردید .

تلگراف ازمراغه به مهاجرین

محضر حضرت حجةالاسلام والمسلمین آقای آقا سید محمد مجتهد ادام‌الله تأییده ازوقوع قضیه هایله داعی وعلماء مراغه زیاده از حد متألم شد یك مصیبت بوده ثلمت‌فی‌الاسلام ثلمةلایسدّها شیئی الی‌یوم‌النشورجزتحمل چاره نبوده حتی یحکم‌الله همه اوقات شریف مترصد سلام ارادت حضور سایر آقایان عظام دارد .

(خادم‌الشریعة سید هدایت‌الله)

آقایان درقم مشغول مخابره باطراف میباشند ودرتهیه حرکت جناب عضدالملك هم با آقایان بطورملایمت وخوبی معاشرت می کند کالسکه ودرشگه ومال تهیه می‌بینند ازبرای حرکت دادن آقایان قروض آقایان‌مهاجرین که از کسبه واصناف‌قم نسیه کرده بودند نیزپرداخته شد ازطهران‌هم تجاربولی برای آقایان فرستادند که قسمت نموده بهر کدامی حصهٔ دادند .

روزپنجشنبه ۱۸ جمادی‌الاخری ۱۳۲٤ هجری ـ در این روز نیز بازارها عموماً بسته است شاگردهای مدرسهٔ دارالفنون و مدرسهٔ نظامی و مدرسهٔ فلاحت نیز داخل شده وچادرمخصوصی برای آنها نیزبرسرپا کردند تلگرافی که بقم مخابره کرده بودند امروزجوابی رسید جناب آقامیرزا سیدمحمد صادق که ازطرف‌علماءاعلام ازقم آمده بودشهر، امروزنیزبا اعتمادالاسلام آقاسید علاءالدین رفتند نزد صدراعظم تاکنون آنچه باین صدراعظم عرض شده است بدون زیاده ونقصان باعلیحضرت شاهنشاه رسانیده است وشخص خودش‌هم درنهایت دقت ورؤفت‌بامررعیت وعرایض مردم وامورات دولتی وکار خود رسیدگی مینماید تاکنون درایران بلوا باین معقولی ونجابت نکرده بودند بلکه تاریخ در هیچ مملکتی نشان نمیدهد این قسم بلوا را . باین جهت امید است که بزودی به‌مقصد برسند اگرچه عقلاء واشخاص بصیرمیگویند مجلسی که بناشد بتوسط خارجه گرفته شود بنائی است برروی آب . چه مردم قدرنمی‌دانند وشاید بهمین‌زودی بازازدست بدهند وانگهی آن شرف وافتخاریرا که دیگران دربردند ازگرفتن مجلس ماها نداریم زیرا که خیلی فرق است بین دادن و گرفتن بما دادند نه ماگرفتیم و نیز خیلی فرق است بین اینکه خود بگیرند ویاآنکه واسطه درکارباشد .

امروزعصرمقارن‌غروب آفتاب‌جناب مشیرالملك بسر بزرگترصدراعظم که‌امروزوزیرامورخارجه است . با جناب آقا میرزا محمد صادق وجمعی دیگر ازصاحبقرانیه آمدند بشهرووارد بسفارتخانه شدند رفتند درچادربزرك تجار.مشیرالملك که این ایام باومیگویند مشیرالدوله درمجلس‌جلوس نموده جناب آقاسیدعبدالحسین واعظ رفت‌بالای منبرواظهارمراحم والطاف اعلیحضرت را به‌مردم نمود وازطرف

مردم هم اظهارتشکرنمود دعایش را کرد بعد مشیرالدوله حالیه پسرصدراعظم رفت روی‌صندلی‌فرمان اعلیحضرت شاهنشاه را که ذیلاً نگاشته میشودقرائت نمودوکاشف ازاذن واجازه تأسیس وتشکیل‌مجلس شورایملی بود بعدازآن قرائت نموددستخطی را که‌کاشف ازعفوواغماض ازمتحصنین بود وامنیت‌دادن باشخاصیکه در سفارتخانه بودند بعد از آن قرائت نمود تلگراف قم را که از طرف علماء اعلام بود که مخابره کرده بودند به‌متحصنین که مقاصد شما وما انجام گرفت از سفارتخانه برخیزید و بیش ازین نمانید که مفاسدی برماندن زیاد میباشد که درتلگراف نمی‌توانیم اظهار کنیم اگرمقاصد شما بقیه‌دارد مادرزاویهٔ مقدسه حضرت عبدالعظیم‌می‌مانیم تاآن‌بقیه هم انجام بگیرد لذا مردم درنهایت رضا وامتنان وتشکرقبول نمودند لکن چون تهیهٔ شام وغذارادیده بودند اکثرماندند وبعضی‌ازمردم رفتندبخانه‌های خودشان فردا هم که روزجمعه‌است ونبایست بازارها بازشود قرار گذاردند دکاکین‌را باز کنند اگرچه روزجمعه هم باشد فردا شب را هم خیال دارند شهررا چراغان نمایند صورت دستخط شاه اگر چه بـا دستخط سابق چندان فرقی ندارد لکن برحسب وظیفه تاریخ‌نویسی آنرا نیزدرج می‌نمائیم :

دستخط اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدینشاه

که درسفارتخانه قرائت شد

جناب اشرف صدراعظم ـ از آنجـائیکه حضرت باری جل‌ّشأنه سررشتهٔ ترقی وسعادت ممالك محروسه ایران را بکف کفایت ما سپرده و شخص همایون‌مارا حافظ حقوق قاطبهٔ اهالی‌ایران ورعایای صدیق خودمان قرارداده لهذا دراین موقع که رأی و ارادهٔ همایون ما بدان تعلق گرفته که برای رفاهیت وامنیت قاطبهٔ اهالی ایران وتشیید مبانی‌دولت واصلاحات مقتضیه بمروردردوایردولتی ومملکتی بموقع اجرا گذارده شود چنان‌مصمم شدیم که مجلس شورای‌ملی ازمنتخبین شاهزادگان وعلماء قاجاریه و اعیـان واشراف وملاکین وتجارواصناف بانتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافهٔ طهران تشکیل وتنظیم شود در مهام اموردولتی ومملکتی و مصالح عـامه مشاوره ومداقهٔ‌لازمه‌رابعمل‌آورده وبه‌هیئت‌وزراء دولتخواه ما دراصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمك لازمه را بنمایند ودر کمال امنیت واطمینان عقاید خودشان را در خیر دولت و ملت بعرض برسانند که بصحهٔ ملوکانه موشح وبعون‌الله‌تعالی بموقع اجرا گذارده شود. بدیهی‌است که به‌موجب‌این‌دستخط مبارك نظامنامه ترتیبات این‌مجلس واسباب ولوازم تشکیل‌آن رامواقق تصویب وامضای منتخبین ازاین‌تـاریخ مرتب ومهیا خواهید نمود این مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل‌ماست افتتاح وباصلاحات لازمه امورمملکت واجرای قوانین شرع مقدس شروع

نمائید ونیزمقررمیفرمائیم که سواداین دستخط مبارك را اعلام ومنتشر نمائید
تا قاطبه اهالی‌ازنیات حسنه ما که تماماً راجع بترقی دولت وملت ایران‌است
کماینبغی مطلع ومرفه‌الحال مشغول دعاگوئی دولت و این نعمت بی زوال
باشند .

(درقصر صاحبقرانیه)

بتاریخ ۱۴ جمادی‌الثانیه درسال یازدهم سلطنت

تاریخ این دستخط درهیجدهم بوده ولی محض‌اینکه مطابق باشد با روز تولد شاهنشاه تاریخ آن را در چهاردهم نوشتند کمالایخفی. باز بعضی از مردم نادان درلفظ بموقع اجرا مذاکره نمودند ولی اشخاص دانا وچیز فهم آنانرا ساکت نموده و بآنها فهمانیدند معنی این کلام را .

درواقع اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین‌شاه قاجار پادشاه رؤف ومهربان و پادشاه مسلمانی‌است این‌شاه مثل آفتابی‌است که درزیرابرمستور ومتواری‌است اگرصدراعظم ظالم ومستبد وسفاك و بیعلم دانش باشدآنوقت ابریست مظلم وتاریك که نمی گذارداین آفتاب‌شعاع خویش‌را بزمین‌افکند چنانچه درزمان‌صدارت‌عین‌الدوله دیدیم که درآن‌صدارت‌شاه راچگونه قلم داد کرده‌بودند اما دراین‌زمان واین صدارت یعنی زمان صدارت مشیرالدوله ابری نازك وباریك وروشن جلو آفتابرا گرفته است که اگر کسی بدقت نظر کند شعاع‌آفتاب از زیر ابر نمایان خواهد بود این است که درزمان این‌صدراعظم علت وسببی که مانع ترقی باشد دیده نمی‌شود چه شاه رؤف ومهربان ، صدراعظم عالم وتربیت شده ، علماء مایل‌ومقدم ، طلاب ومحصلین راغب ، مردم تایك‌اندازه بیدار، شاگردان مدارس‌جدید بزرگ شده و با تربیت می‌باشند باین جهات امید است که آقایان بزودی مراجعت کنند . ازقراریکه شهرت گرفته است بین جناب آقا سید عبدالله و حاج شیخ فضل‌الله کدورتی واقع شده است و حاج شیخ فضل‌الله چند روز زود تر حرکت کرده است وجلو تر ازمهاجرین آمده است در کهریزك مانده است تا مهاجرین برسند ولی بنده نگارنده نوررستگاری درجبین شیخ فضل‌الله نمی‌بینم چه این آقای دنیا دوست و دنیا پرست قصدی جز عیش وعشرت و ساختن پارك و رنگین کردن سفره خویش نداود با اینکه املاك بسیار دارد موقوفه زیادی را جلو گرفته است باز حریص در کاردنیا و باندك رشوه برمیگردد هر کس را مانع پیشرفت‌خیالات خویش داند حکم بکفرش میکند بلکه اگر بتواند حکم قتل یك اهل شهری را برای رسیدن بصد تومان میدهد در این مقام که می‌بینند آقا سید عبدالله و آقا میرزا سید محمد جلو افتادند از غصه و اندوه نزدیك است تمام شود دیرش میشود که خود را برساند و شاه را نادم کند بلکه بتواند این‌کار را برهم زند ویا باسم خویش کند مردم هم این‌شخص را شناخته‌اند که خودخواه وشهوت پرست است لکن چون جمعی ازمفت خورها واهل دنیا دورش‌را دارند وباطرافیهای خود که دلالان مظلمه و شرخرند میرساند لذا همه وقت ازاو میترسند چه‌هر کس مخالفت او را کند یازنش بخانه اش حرام و یا قباله و سندی از برای ملك خانه او ظاهر میکنند و بیچاره راگدا وخانه‌نشین می کنند اگرهیچ نداشته‌باشد حکم کفر اورا میدهد اطرافیهای او منتشر

میکنند مگر آنکه خداوند متعال شر اورا کفایت کند بااینکه هفتادوسه سال از سنش میگذرد مانند اشخاص چهل ساله گردن کلفت و چاق وفربه است بنده نگارنده تقریباً بیست سال است که او را بیك حالت می بینم بلکه روز بروز جوان‌تر میشود نمی‌دانم خداوند عالم چه صلاح در بقای او می بیند باری مانعی که بنده نگارنده از برای این ملت ضعیف می‌بینم حاج شیخ فضل‌الله و امثال او است که درهرشهری از شهرهای ایران یکی دوتا ازاین‌قبیل شخص می‌باشد عجب است که بمفادیخرج‌الحی" من‌المیت پسر این حاج شیخ فضل‌الله جناب آقا میرزا مهدی از اشخاص عالم متدین متمدن مقدس خیرخواه ملاحظه نوع و ایرانیت و اسلامیت برغرض شخص مقدم میدارد درست نقطه برابر و مخالف طریقه پدرش می‌باشد از پدرش مخارج نمیگیرد و بخانه پدرش زیادآمد و شد نمی کند درکوچه و بازار تنها میرود بااینکه مراتب علمیه اش از دیگران کمتر نیست و اگر درمحکمه شرع جلوس کند اطرافش را میگیرند اصلا قابل بدتدلیس وتقاقه نیست درقم معاون علماست باندازه صدنفرازطلاب را ریاست دارد تا همه طلاب غذا نخورند این آقا غذا نمیخورد و درذیل مجلس طلاب می‌نشیند روزها طلاب را می‌آورد و درصحن مقدس حضرت معصومه وآنها را مشق نظام میدهد وآنها را ترویج و تشویق می نماید بر حفظ اسلام و همه وقت میگوید مردم مظلوم واقع نشوید مردم قبول ظلم نکنید صاحب یك حرارتی فوق‌العاده است برخلاف پدر و برادرهایش با فقرا و ضعفا به‌حسن سلوك معاشرت میکند و شاید بطور قطع عرض کنم ضرر هائیکه از حاج شیخ فضل‌الله باین مذهب اسلام و اهل ایران رسیده است جبران همه را تاباامروز این پسر میکند یعنی‌وجودآقا میرزا مهدی بمنزله حسنه‌ایست که سیئات را میبرد پس‌بمفادان‌الحسنات یذهبن‌السیئات ماجبران‌سیئات حاج شیخ فضل‌الله‌را بوجود آقا میرزا مهدی میکنیم و مینویسیم انشاء الله تعالی دیگر حاج‌شیخ فضل‌الله خوب‌خواهدشد و به‌مقتضای عفی‌الله عماسلف ازکارهای گذشته واعمال حاج‌شیخ فضل‌الله دراین سفرقم چشم‌پوشیدیم امیدواریم خداوند اورا توفیق خدمت باسلام ومسلمین عطا فرماید باری‌محض خاطر این پسر مراتب پدر را محفوظ میداریم ومی‌نویسم حاج شیخ فضل‌الله محض بدی هوای قم وگرمی هوا و بودن تب ونوبه درآنجا زودتر ازآقایان حرکت کرد و الان درکهریزك دوفرسخی طهران متوقف است تا مهاجرین برسند .

امروز جناب آقا میرزا محمدصادق و جناب آقا میرزا محسن وآقاسید علاء الدین رفتندصاحب قرانیه و درآنجا وزراء مجلس کردند امیر بهادر وزیر دربار گفت آقایان هرگز مجلس نمی‌خواهند و راضی بمجلس نخواهند شد زیراکه مجلس شوری خلاف شرع است و اگر مجلس تشکیل گردید دیگر کسی ظلم نمی کند واگر کسی ظلم نکرد دیگر احدی مظلوم‌نخواهد شد و اگر کسی‌مظلوم واقع نشود دیگر درب‌خانه های آقایان کسی نمیرود ودیگر کسی‌کاری با آقایان‌ندارد .

جناب آقا میرزا محمدصادق در جواب گفت مجلس شورا موافق دین ما میباشد زیراکه خداوند درقرآن برسول خود میفرماید وشاورهم فی‌الامر و درجائی دیگر فرموده‌است و امرهم شوری‌بینهم (افسوس که جناب آقای میرزا محمد صادق معنی آیه را ترجمه نکرد وشاید وزیر دربار چنین فهمید که این دوآیه برخلاف شورای است) .

وزیر دربار گفت شورای اسلامی خوب است چرا بشورای ملی بدل گردید جناب آقا میرزا محمد صادق جواب داد برای اینکه رعیت این لفظ را خواست که فردا اگر کسی را از اهل مجلس بخواهید نفی و تبعید کنید خواهید گفت این بی دین و خارج از اسلام است . باین بهانه اشخاصیکه مخالف‌میل شما رفتار نموده‌اند باید خارج‌شوند اما لفظ ملی این عیب را مانع خواهدبود دیگر آنکه اگر اسلامی مبدل به‌ملی نشود مردم از سفارتخانه بیرون نخواهند آمد باری دیگر از مذاکرات آن روزآنکه وکلاء آقایان گفتند دستخط شاه باید بصورت ملفوفه نوشته شود که بعلاوه صحه شاه مهر شاه را نیز داشته باشد و صدراعظم هم فرمان را مهر کند و ثبت دفتر هم بشود که آنوقت رسمیت داشته باشد دیگرآنکه بعض عبارات تغییر وتبدیل نشود صدراعظم گفت باید برطبق میل علماء و ملت رفتار کنیم نایب‌السلطنه گفت ضرری ندارد که عرایض ملت را حضور اعلیحضرت عرض کنیم لذا صدراعظم بانایب‌السلطنه حرکت کردند که بروند حضور اعلیحضرت شاهنشاه بجناب آقا میرزا سید محمدصادق و سایرین هم تکلیف کردند که شما هم بیائید حضور و باهم عرایض ملت را عرض کنیم وکلاء آقایان بملاحظه اینکه شاید در حضور اعلیحضرت مجبور شوند بقبول آنچه که میل درباریها درآنست لذا عذرآوردند وگفتند که ما ازطرف علماء وآقایان مهاجرین آمده‌ایم که با وزراء مذاکره نمائیم نه‌باشاه نایب‌السلطنه چون میدانست اگرامیربهادر حضور اعلیحضرت مشرف شود سنگ جلو می‌اندازد و مانع اصلاح خواهد گردید لذا بصدر اعظم رسانید وگفت شاید شما بخواهید که با شاه بعض مطالب محرمانه راگفتگو نمائید و شاید شاه بخواهد بعض فرمایشات محرمانه سری بفرماید من با وزیردربار نمی‌آئیم صدراعظم قبول نمود وتنها رفت‌حضور شاه وآنچه میدانست عرض کرداعلیحضرت شاهنشاه مستدعیات را قبول‌فرمود فرمانرا امضاء ومهر نمودند کارتمام شد فرمان را آورد و داد بوکلاء آقایان .

امروز بعضی از دانشمندان صورت دستخطی نوشتند و در سفارتخانه خواندند و گفتند باید اینطور دستخط نوشته شود و بامضاء شاه برسانند لکن رؤساء تجار گفتند دیگر کار گذشته است و هرساعت نمی‌توان شاه را مجبور نمود که‌دستخط را عوض کنند ولی ما صورت آنرا ذیلا درج‌میکنیم که خوانندگان تاریخ بدانند اگر وکلاء آقایان نیامده بودند مردم بهترکار را میگذرانیدند و این صورت بهتر ازآن صورتی است که صدراعظم صادر کرد و هذا صورته .

صورت سواد دستخطی که بامضاء نرسانیدند

محض دوام دولت و بقای سلطنت و قوام هیئت اجتماعیه ملت تأسیس مجلس‌شورای‌ملی که‌عبارت ازمجلس تنظیمات و مرکب از وکلاء منتخبین ملت و رجال باسیاست امین دولت به‌حیثیتی که حاکم باشد برجمیع دوایر دولتی و امورات مملکتی و تمام ادارات لشکری و کشوری از قبیل اداره معارف ووزارت تجارت و فلاحت وصناعت و معادن و شوارع و طرق واداره نظمیه وهیئت نظام عسکری و اداره مالیه ووزارت عدلیه با شمول منتخبین قصبات و ولایات بعیده در هیئت انجمن شورای ملی‌مقرر

فرمودیم و باید شعب وزارت عدلیه بقانون جدید در جمیع ولایات حاکم نشین دائر و تأسیس و برقرار شود و در تمام بلاد و قوی ،کلیه مطالب غامضه سیاسیه رجوع بانجمن شورای ملی مرکزی شود و در امورات جزئی داخلی بهمان شعبات وزارت عدلیه که درولایات حاکم‌نشین قائم‌است فیصل دهند وباید احکام مبحوث علتهائی درمجلس شورای‌ملی بنابر قاعده اکثریت آراء مردود ومقبول افتد و بتوسط یکی ازاعضای منتخب مجلس‌شورا بحضور مبارك مرور و البته‌مجری شود وباید این دستخط صادره را سفرای دول متمدنه تصدیق نمایند . این صورت را اگر رسانیده بودند بصدراعظم بامضاء میرسانید ولی حیف که بهمان صورت فرمان قناعت کردند .

روزجمعه۱۹ جمادی‌الاخری۱۳۲٤هجری ـ امروزاکثراهل سفارتخانه ومتحصنین ازسفارتخانه خارج شده و بازارها را بااینکه جمعه بود باز کردند تهیه چراغانی را دیده ولی رؤساء و تجار و اساتید هرفنی هنوز درسفارتخانه میباشند چادرها هنوز سرپا می‌باشد تاآقایان مراجعت کنند .

جناب آقا میرزا محمدصادق تلگراف مفصلی بقم مخابره نموده و صریح در تلگراف نوشتند که اگر حرکت نکنید و بطرف طهران نیائید کارخراب میشود مسلمین ازدست میروند زیرا که‌دولت قبول کرده است مجلس شورا را بدهد بلکه متقبل شده‌است‌آنچه را که بخواهید دیگر مسامحه ومماطله روانیست لکن بااین اصراراسروز و دیروز که مخابره کرد جوابی نرسید مردم حیران و بدون تکلیف میباشند .

درقم هم آقایان مشغول تهیه حرکت می‌باشند جناب‌آقا میرزا مهدی ولد حاج شیخ فضل‌الله که همراه پدرش حرکت نکرد این ایام نزد آقایان و مشغول مشق پیاده‌نظام است به‌طایفه طلاب و محصلین ابتدای ورود بسفارتخانه از روزچهارشنبه بیست‌وچهارم جمادی‌الاولی ۱۳۲٤ بود الی امروز که جمعه ۱۹ جمادی‌الاخری می‌باشد بیست و پنج روزاست لکن تا چادر ها کنده و بساط برچیده شد یکماه طول کشید چه روز دوشنبه ۲۲ شروع بااین‌کارشد که مطابق باحرکت آقایان وهجرت آنان باشد و انتهایش نیز آمدن آقایان‌بود که جناب آقاسید عبدالله وجناب آقا میرزا سید محمدآمدند دم سفارتخانه و بقیةالسیف را حرکت دادند پس مدت تحصن درسفارتخانه و هجرت آقایان از طهران بقم و معاودت آنان درست یکماه بود العجب کل‌العجب بین‌الجمادی والرجب در واقع اشاره ایست بااین واقعه بزرگ تاریخی باری اکثر از مردم امروز از سفارتخانه خارج شدند .

روز شنبه بیستم جمادی‌الاخری ۱۳۲٤ هجری ـ امروز بازارها بازشد اکثرمردم آمدند در بازاربرای تهیه چراغان وبعضی‌هم ماندند در سفارتخانه تاتأسیس مجلس وآمدن آقایان شب گذشته بملاحظه عدم تهیه ، چراغان صحیحی‌نشدازطرف صدراعظم بتمام بلدان‌ایران تلگراف شد که‌آقایان مهاجرین مراجعت می کنند و باید در شهرهای ایران چراغانی کنند و جشن انعقاد مجلس شورای‌ملی را بگیرند .

حاج محمدتقی و برادرش حاج حسن که وکیل خرج بودند درسفارتخانه با حاج سید صراف که او هم زحمت کشیده و از مال وجان دریغ نکرد امروزآمدند منزل آقای طباطبائی که باجناب آقا

میرزا محمدصادق قراری برای استقبال‌ازآقایان گذارند بناشد حاج سید صراف تاحسن‌آباد برودولی حاج محمدتقی در سفارتخانه باشد تا دستورالعمل برای او از حسن آباد تلفن شود امروز جناب آقا میرزا محمد صادق نیز فرستاد در تلگرافخانه و مطالبه جواب نمود معلوم شد هنوز آقایان جواب تلگراف را نداده‌اند وحرکتشان معلوم نیست . اهل بازار امشب را نیز درتهیه چراغانی میباشند .

روز یکشنبه ۲۱ جمادی‌الاخری سنه ۱۳۲٤ هجری - دیشب چراغان باشکوهی بود جمیع بازار وسراها چراغان بود مردم خوشحال وخرم بودند جناب صدراعظم باجمعی ازرجال دولت‌آمدند بازار درسرای امیر در حجره حاج حسین‌آقا بقدریك ساعت نشسته موزیك حاضر شد بقدر نیم‌ساعت موزیك زدند بعد از صرف چای وقلیان و شربت و شرینی درسرای حاج حسن هم نیمساعت‌نشستند در بازار مردم را تبریك گفته بسیار بخوبی سلوك می‌نمود مردم این سلوك صدراعظم را که میدیدند عداوت عین‌الدوله را در سینه بیشتر قرار میدادند .

یك شبنامه هم دراین روزها در مجامع و مدارس و کوچه ها افتاده شد که صورت آن از این قرار است .

صورت شبنامه

مجلس ملیه اسلامی

درآن نمره‌اشاره کردیم که مجلس‌ملی‌عبارت‌است‌ازآنکه هرطبقه ازطبقات ملت‌مثل‌علماء وملاکین وتجاروارباب صنایع و کسبه ازقبیل‌عطار وبقال وعلاف و کفاش وغیره وغیره هرصنفی‌ازاصناف رعیت یك‌نفردانشمند امین‌هرطبقه ازطبقات خودشان حاضرشونددرباب مصالح ومفاسدمملکت‌وملت‌سخن‌رانند ومشورت نمایند که هرچیزباعث‌آسایش‌ملت وموجب‌آبادی مملکت است درصدداو بر آیندو کدام کس علت‌خرابی‌مملکت‌وصدمه ملت‌است قلع وقمع نمایند ازچه راه مملکت‌صاحب‌ثروت وامنیت خواهدشد و بچه چیزمفاسدومعایب براثرآن رفع‌شود وهم بایدازسایربلدان‌ایران‌ازهرولایت‌ازطرف رعیت یك‌نفر دانشمندباصداقت درمجلس‌مرکزحاضر باشد چنانچه شرح آن درنمره سابق عرض‌شد چنانچه مسلم‌است مهام ملتی و مملکتی جزأ و کلا از عزل و نصب حکام مطلقاً و غیره تمام در مجلس مذاکره شود اهل مجلس‌هرچه رأی دادند باید ازآن قراررفتار کرد ونیز پوشیده نماند امناء مزبوره مادامیکه ازطرف ملت وکالت دارند که خلاف امانت ودیانت‌ازآنها ظاهرنشود کداگر بقدرخردلی‌خیانت ازهریك ظاهر شودآحاد و افراد ملت حق دارند که درمجلس‌حاضرشوند وخیانت اورا برسانند و معزول نمایند اورا و دیگری را بجای او منصوب نمایند و این مطلب هم مسلم است که شرافت در مجلس معدلت ملی بدانش و امانت است چه آنکه دیده خواهد شد بساکسانیکه دارای منصب و ثروت و دولت و پسر فلان و بهمان بلکه دارای تخت‌وتاج کیان دراین مجلس‌راه نیابد واشخاصیکه زاویه‌نشین عزلت گزین دراین مجلس سمت عضویت بهمرسانید و دارای درجات عالیه گردند این نمره راهم درکمال دقت ملاحظه فرمائید .

آقایان مهاجرین از قم حرکت کردند بااین حال که یك منزل آقایان بیایند آنوقت گاری و دورشکه و مالها را برگردانند طلاب وسادات را حرکت دهند بعض ازطلاب که پیاده باآقایان آمده بودند دربین راه اسبهای غلامهای کشیکخانه وسوارهائی که مأمور بودند باآقایان باشند گرفته وسوار شدند بیچاره سوارهها التماس میکردند حالا که اسبهای مارا سوارشدید تفنگهای مارانیز گرفته باخود داشته باشید چه مارا قوه حمل این تفنگها دراین هوای گرم نیست اگرچه طلاب اکثرشان مریض و علیل بودند وهوای گرم قم بآنها صدمه زده بود لکن بازباسوارها همراهی میکردند گاهی دونفریکی ازطلاب ویکی ازسوارها دو پشته سوار میشدند بعض ازاوقات سواره و پیاده بودند یعنی یك فرسخ طلبه سوار میشد ویك فرسخ سوار صاحب اسب باری اگرچه طلاب علی الظاهر اجحاف بسوار ها میکردند لکن در عوض سرمنزل آنها را بغذا و چای وقلیان وسیگار سیروتلافی میکردند سوارها هم درمراجعت راضی بودند که صدمه ازآنها بهاهل علم واولاد پیغمبر نرسید بلکه خود را خادم آنها قراردادند بااین حال آقایان منزل بمنزل راه را می گذارانیدند .

روز دوشنبه ۲۲ جمادیالاخری ۱۳۲٤ ـ دراین روز دوشنبه مردم درتهیه استقبال ازآقایان مهاجرین میباشند ازحضرت عبدالعظیم الیحسنآباد دراکثرنقاط چادرها زدهاند وتهیه ورودواردین رادیده بقدر پنجاهشصت نفرازتجارارامنه درکهریزك چادر زدهاند . اشخاصیکه درسفارتخانه متحصن بودند درهرچادری ده نفرماندند مابقی رفتند استقبال شب گذشته در شهر نیز چراغانی بود از قرار مسموع اعلیحضرت شاهنشاه ازجهت انعقاد مجلس خیلی خوشحال وخورسند میباشند روز گذشته تغییر وتشددی به نیرالدوله حاکمطهران وسپهدار فرمودند که شما راکی حکمداد که باسادات وعلماء طرف شوید و سادات را تفنگ زنید و بکشید که تا دامنه قیامت طایفه قاجاریه مورد لعن وطرد مردمواقع شوند و اسم آنانرا درتواریخ بهبدی بهبرند .

ازطرف دولت هماز برای استقبال ازآقایانتهیه خوبی دیده شدهاست که فردا یدك وکالسکه و دورشکهای دولتی راهم جلو آقایان ببرند .

جمعی ازطلاب در مدرسه خان مروی انجمنی کردهاند ومیگویند نظامنامه مجلسشورایملی را باید باطلاع ما بنویسند وخودشان شروع کردهاند درنوشتن نظامنامه .

حاجی سید عبدالحسین واعظ وآقا سید محمدتقی سمنانیهم رفتهاند درمسجد جامع و درآنجا مجلس دارند تعجب میکنم آن روزیرا که در مسجد جامع تیر تفنگ خالی شد همین حاج سید عبدالحسین را دیدم که پسر خودرا که ده سال داشت گذارده و فرارکرد ولی امروز این آقا بانهایت قوة قلب درهمان مجلس مسجد نشسته و فریاد مشروطیت را بآسمان میرساند بفاصله یك ماه آن ترس خوفکجا رفت و این قوة قلب ازکجا آمد کسی که پسر کوچك و طفل صغیر خودرا گذارده و فرار میکرد امروز برای ابناء وطن کار میکند .

روز سهشنبه ۲۳ جمادیالاخری ۱۳۲٤ ـ شبگذشته درشهر نیز چراغانی مفصلی بود ولی بعضی ازمردم چراغاننکرده وچراغانی راگذاشتند برای ورود آقایان امروز حضرات آقایان وعلماء

مهاجرین ظهر را وارد کهریزك شدند عصر دم زنجیر عصرانه میل نمودند نزدیك غروب آفتاب وارد حضرت عبدالعظیم شدند ازقم تا ورود بحضرت عبدالعظیم هنگامهٔ بود که صفحه تاریخ یادنداده است طایفه ارامنه بقدر صدنفر در کهریزك چادر زده بودند ، طایفه یهود بین حضرت عبدالعظیم و کهریزك بقدر پانصدنفر درزیرچادری بودند گوسفند بسیاری برای قربانی و کشتن آورده بودند مجمل ومختصر آنکه از کهریزك تا حضرت عبدالعظیم زیرچادر بود طنابهای چادرها بهم وصل بود اصناف و کسبه بعضی در سفارتخانه و اکثر در حضرت عبدالعظیم می باشند شاگردها دکاکین را بازکرده‌اند ولی امروز جار کشیدند که فردا دکاکین را به‌بندند .

روز چهارشنبه ۲۴ جمادی‌الاخری ۱۳۲۴ - امروز جمیع بازار ها وسراها بسته شد همه مردم و کسبه از مسلمانان و ارامنه و یهود و گبرها برای استقبال ورود آقایان رفتند به شاهزاده عبدالعظیم اشخاصیکه جلوتر رفته بود آنهاهم درزاویه حضرت عبدالعظیم حاضربودند ازطرف دولت وزیر علوم حکم کرد مدارس را تعطیل نمودند خود وزیر علوم هم آمد بحضرت عبدالعظیم.

دیشب مستشارالملك ازطرف دولت پذیرائی نمود و مردم را شام وغذا داد حاج مدیرالدوله وشهاب‌الممالك وجمعی دیگر از بزرگان از طرف دولت آمدند بحضرت عبدالعظیم در سه ساعت از دسته گذشته حضرات مهاجرین سوار شدند کالسکها ودورشگه‌های دولتی حاضر شده طلاب وسادات‌را سوار کردند درشش ساعت از دسته گذشته وارد دروازه شدند بقدر پنج شش هزار نفر مردم پیاده اطراف کالسکه آقای‌طباطبائی و آقای‌بهبهانی را گرفته دراین هوای گرم‌همراه‌کالسکه پیاده‌میدویدند درآب‌انبار قاسم خان که قبرستان است پیاده شده و در قهوه‌خانهٔ که آنجا بود قدری مکث و توقف کردند نایب‌السلطنه برادرشاه که سپهسالاراست با پانصد نفرقزاق وسواره تاآب انبار استقبال‌نمودند کالسکه مخصوص شاه را آوردند که آقایان سوار شوند آقایان قبول نکردند نایب السلطنه رفت در قهوه‌خانه و التماس نمود که بقدر صد قدمی‌هم باشد سوارکالسکه شاهی بشوید که شاه مکدر نشودلذا حضرت آقای طباطبائی وآقای بهبهانی درکالسکه شاهی سوارشده بقدر صدقدم بدروازه مانده پیاده شدند وسوار قاطر شدند دیگر جمعیت سواره وپیاده را خدا میدادند یدك متجاوز از صدوپنجاه عدد بود که سی‌عددش ازطرف دولت بودکالسکه ودورشکه بقدر پانصد عدد مجانی‌بود جه دولتی وجه غیر دولتی ازآب‌انبار قاسم‌خان تا دم دروازه سی‌وشش گوسفند کشته شد دیگر از دم دروازه تا منازل آقایان ازشماره خارج ولایعدولایحصی بود درجلوآقایان جناب معتمدخاقان که حاکم قم بود واز قم تا شهر باآقایان بود با جناب معین حضور سواره حرکت میکردند و مردم را امر ونهی میکردند و نظم و انتظام مستقبلین را میدادند دیگر هرکس ازهواخواهان ملت در خدمت خود حاضر بود حاج شیخ فضل‌الله تحت‌الشعاع بود کسی را نظری باو نبود بحدی که‌بود که بنده نگارنده دلم بحالتش سوخت چه باآن‌حب ریاست احدی دست اورا نبوسید وکسی‌اعتنا باو نمیکرد. درحضرت‌عبدالعظیم سه مسئله طرح شد و همه آقایان متفق و متحد شدند براین‌سه‌مسئله وخطا به‌هم خوانده شد و این‌سه مسئله را بعموم مردم گفتند .

اول ـ آنکه دیدوبازدید آقایان موقوف گردد تاانعقاد مجلس یعنی تامجلس منعقد نگردد آقایان از احدی بازدید نکنند ومنزل احدی نروند .

دویم ـ آنکه مرافعات ورسیدگی علماء بامورات شرعیه تا انعقاد مجلس موقوف باشد .

سویم ـ آنکه آقایان ازشاه دیدن نکنند تااینکه مجلس منعقد شود آنوقت برای اظهار تشکر حضورشاه بروند بحالت اجماع وهیئت اتفاق . باری درساعت پنج بغروب حضرت حجةالاسلام آقای طباطبائی وآقای بهبهانی احیاء کننده دین اسلام و موجد وباعث تمدن در ایران وارد خانه خویش گردیدند ومردم شربت وچای صرف نموده بخانه‌های خودشان مراجعت نمودند . درسفارتخانه هم امروز جمعیت از دیروز زیادتر میباشد تامجلس برپانشود خارج نخواهندشد .

امروز عصر آقایان برای دیدن بیرون نیامدند هر کس آمد قلیانی کشیده مراجعت میکنند .

روز پنجشنبه ۲۵ ـ شب گذشته بازارها وسراها چراغان مفصل باشکوهی بود درسرای حاج حسن وسرای گبرها موزیك میزدند بازمردم درسفارتخانه زیادشدندومیگویند تامجلس منعقد نشود ما از این محل خارج نخواهیم شد لکن طرف عصر آقای آقا سیدعبدالله وآقای طباطبائی رفتند دم سفارتخانه درقراولخانه که نزدیك سفارتخانه بود جلوس فرمودند متحصنین آمدند نزد آقایان پس از مذاکرات بسیار آقایان مردم راراضی نموده وبیرون آوردند . لکن اسباب ها وچادرها را بناشد فردا ببرند .

امروز حکمی ازصدر اعظم صادر گردید باین مضمون :

حکم صدراعظم

جناب جلالتمآب اجل اکرم محقق السلطنه دام‌اقباله ـ برای افتتاح وانعقاد مجلس محترم شورای ملی مقرر گردیده است از فردا که روز جمعه بیست وششم است عمارت بزرگ وسط باغ بهارستان بجهت اجزاء محترم مجلس معین شود البته حسب‌الامر از فردا صبح قدغن نمائید عمارت مزبوره را تنظیف کرده اجزاء وسرایداران حاضر باشند که اجزاء مجلس به میمنت درظل مراحم بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه درآنجا حاضر وشروع بکار نمایند زیاده زحمت است .

روز جمعه ۲۶ جمادی الاخری ۱۳۲۴ ـ امروز بنا بود در باغ بهارستان که نزدیك مدرسه سپهسالار می‌باشد مجلس منعقد گردد لکن آقایان قبول نکردند که این مکان دروسط شهرواقع نیست ومجلس باید دروسط شهر باشد که دسترس عموم مردم باشد وانگهی عمل این مکان باید باذن واجازه ورثه مرحوم سپهسالار بگذرد وآن زمانی را می‌خواهد ، لذا قرارشد درمدرسه نظامی ازفردا که روز شنبه است مدعوین وعلماء اعلام درآنجا حاضر باشند واگر مانعی نرسد طرف عصر رابروند حضور شاه درصاحبقرانیه برای اظهارتشکر . امروزحاج حسین آقا وحاج محمداسمعیل مغازه ومعین بوشهری وجمعی دیگر از تجار معتبر آمدند خدمت حضرت حجةالاسلام آقای آقا میرزا سید محمد طباطبائی برای کسب تکلیف وطرف عصری هم جناب آقای بهبهانی وجناب حاج شیخ فضل‌الله وجناب صدرالعلماء آمدند نزد آقای طباطبائی برای تکلیف فردا . اشخاصیکه درسفارتخانه باقی مانده بودند امروزرفتند

چندنفرازتجار دم درچادرهارا تفحص میکردند هرچه‌قندوچای وبرنج واشیاء دیگر دربین‌آنها دراین چند روزه بعضی ذخیره کرده بودند پس میگرفتند . خبر تلگرافی رسیده دیشب در اصفهان چراغان بوده علماء اعلام جشن مجلس‌را گرفته‌اند .

روز شنبه ۲۷ جمادی‌الاخری سنه ۱۳۲۴ هجری - امروزمجلس درمدرسه نظامیه برپاشد قریب سه چهارهزار نفر جمعیت در مجلس و خارج مجلس جمع شدند بقدر پانصد نفر از علماء ووزراء وابناء سلطنت ونایب‌السلطنه درمجلس نشسته بودند صدراعظم بعداز پذیرائی برخواست ولایحه خوانداهل مجلس محض احترام وتشکرازاین مجلس برخواستند بعداز قرائت لایحه صدر اعظم جناب حاج شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین که ازاعاظم واعظین وملت خواهان است‌برخاست ازطرف ملت لایحهٔ خوانده که مشتمل بود براظهار تشکر ازطرف ملت بعداز اتمام لایحه جناب اجل عضدالملك که رئیس‌مجلس بود یك طاقه شال ترمه کشمیری خلعت داد بجناب حاج شیخ مهدی حضرات واردین که برحسب دعوتنامه دولتی‌حاضر بودند صرف شربت وشیرینی نموده جناب‌عضدالملك ازطرف اعلیحضرت‌اظهار محبت بمردم نموده پس‌از اتمام لایحهٔ ملت‌عموم حضارصداهارا بزنده‌باد ملت، شاه، ایرانیان وپاینده‌باد ملت ایران بلند کردند وصرف شربت وشیرینی نموده باخاطرهای شاد متفرق گشتند .

صورت لایحهٔ مشیرالدوله صدراعظم

البته هر کدام ازماها که دراین مجلس شرف‌حضور داریم مختصراً میدانیم که مقصود ازتشکیل این مجلس محترم واجتماع آقایان علماء ووزراء وامناء و اعیان واشراف وتجار واصناف دراین مجلس چیست ولی محض اینکه نیت پاك و مقدس بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه بطور شایسته مکشوف ومعلوم باشد لزوماً باستحضار خاطر محترم آقایان عظام میرسانیم که چنانکه البته خاطر شریف همگی مسبوق است بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی مصمم‌شدند که ابواب‌نیکبختی وسعادت بروی قاطبه اهالی‌ممالك محروسه ایران بازشود واصلاحات مفیده لازمه که باعث مزیداستحکام مبانی دولت و خوش بختی ملت است بمرور ایام بموقع اجراء گذارده شود وچون این خیال مقدس شاهانه بدون همدستی ومعاونت قاطبه اهالی ایران بآن‌طوریکه منظور نظر معدلت اثر همایونی است انجام پذیرنمی‌شد رأی‌مبارك همایون‌شاهنشاهی برآن تعلق گرفت که مجلس شورائی از منتخبین‌طبقات معینه بطوریکه تفاصیل آن دردستخط ازتاریخ ۱۴ شهر جمادی‌الثانیه یونت‌ئیل ۱۳۲۴ مشروح‌است در دارالخلافه طهران تشکیل وتنظیم شود چون لایحهٔ قواعد انتخابات ولایحهٔ نظامنامه این مجلس شورای ملی باید باکمال دقت موافق دستخط مبارك همایونی ترتیب داده شود والبته میدانید که‌انجام این‌کار مستلزم وقت و فرصت معینی است لهذا برای اینکه بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه دلیلی واضح وحجتی‌کافی در تصمیم رأی مبارك خودشان برای تشکیل وترتیب مجلس شورای ملی بقاطبه‌اهالی ایران داده‌باشند مقرر فرمودند که عجالةً محل موقتی این مجلس‌محترم معین ودرآنجا باحضورآقایان علماء ووزراء واعیان واشراف وتجار واصناف صرف شیرینی وشربت بشود

بدیهی است که اولیاء دولت اهتمام بلیغ خواهند نمود که قواعد انتخابات ونظامنامه مجلس شورای ملی بزودی موافق دستخط مبارك همایونی از ۱۴ جمادی‌الثانیه مرتب واعضای مجلس ملی درطهران جمع و بافتتاح این مجلس محترم نایل‌شویم ازخداوند خواهانیم که سایه‌بلند پایه اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی رابرقاطبه اهالی ایران مستدام وبفرزندان صدیق وطن مقدس توفیق کرامت فرماید که متفقاً بااولیای دولت درافتتاح ابواب نیك‌بختی بروی ایرانیان بکوشند واین دولت وملت قدیمه پنجهزار ساله‌ایران را باوج سعادت برسانند .

صورت لایحه ملت که سلطان‌المتکلمین آقاشیخ مهدی

ازطرف ملت قرائت نمود

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم ـ الحمد لله رب‌العالمین والصلوة والسلام علی‌سیدنا محمد وآله‌الطاهرین وبعد فقد قال‌الله تبارك وتعالی فی کتابه المجید . اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الحمدلله الذی اذهب عناالحزن ان‌ربناالغفور شکور . خدایرا شکر که ازتوجه ظاهر وباطن امام‌عصرعجل‌الله فرجه الشریف واز شمول توجهات کامله پادشاه رعیت پرور عدالت گستر امروز شب تاریکی و بی‌نوائی ملت‌ایرانیان سرآمد وآفتاب سعادت واقبال ایشان طلوع‌نمود حسن استعداد وقبول قابلیت ملت سبب شد که پادشاه دل آگاه نیّت مقدس که در نجات مملکت وحیات ملت درخاطر الهام مظاهر نهفته بود دراین زمان سعادت فرجام به منصه شهود رسانید وفرزندان عزیز خود راکه در حجر رأفت پرورده بود اینك در مصالح خود مطلق وآزاد داشت تا آنچه راکه برای مصلحت وقت خود لازم دانند بگویند وبکنند وخرابیهای گذشته وطن عزیز خودرا مرمت نمایند .

شبههٔ نیست که استقلال سلطنت موقوف به‌ثروت رعیت وتربیت ملت است وتربیت ملت‌موکول باستقلال سلطنت ، ملت اگر رأی‌شخصی وشورای ملی‌خواست برای‌حفظ بیضه اسلام وقدرت‌سلطنت بود ودولت هم که قبول این استدعا را فرمود برای تقویت ملت واختیار تامه آنها در ترقی مملکت بوده و اینك که بعنایات کامله خداوندی وبموجب دستخط آفتاب نقط همایونی این طور اتحادی محکم فیما بین نمایندگان دولت وملت حاصل گشت وحسن استعداد ملت سبب شد که دولت حقوق شخصی وملی آنان را تصدیق فرمود جای آنست که این هیئت مجلس در بیداری ملت وآگاهی آنها بحقوق مشروعه خود نهایت مساعدت را بجای آورند تاملت هم بتواند بانهایت قدرت حقوق سلطنت خودرا محفوظ داردوحالا که ازخواب‌غفلت برخواسته درمقام مرمّت خرابیها برآمده براهنمائی‌علماء دین‌پرور و وزرای دولت خواه وطن‌پرست معایب کابه نواقص‌حالیه که مدارمملکت را ازکار بازداشته دور دارند واصلاحات لازمه در تمام دوایر دولتی وادارات مملکتی مرتب کنند ومطمئن باشند که آنچه از رؤساء روحانی ووزرای بزرگ برآید ولازم باشد در مساعدت باآنها بدون تأمل بعمل خواهد آمد و به موقع اجراء خواهند گذاشت در این وقت باکمال مسرت وخوشبختی ازطرف خود اصالةً واز جانب

هیئت ملت و کالةً تشکیل این مجلس شورای ملی را که فقط برای رسم افتتاح است شکرموفوربعمل آورده تشکرات قلبیه و ادعیه خالصانه تقدیم حضور مبارك اعلیحضرت پادشاه معظم ومتبوع مفخم ایرانیان می‌نمائیم وعجالةً بااین معدود ازوکلا که منتخبین ازپای‌تخت می‌باشند شروع بمقصود نموده انتظار میبریم که بفرصت وکلائیکه باید ازتمام بلاد منتخب شوند به‌ترتیب مخصوص انتخاب شده در دارالخلافه حاضر شوند وهر چه زودتر این مجلس که مجلس شورای ملی باشد موافق نظامنامه تکمیل نواقص خودرانموده دراستحکام مبانی سلطنت واستقرارحقوق‌ملت نتایج متحسنه را بعون الهی ظاهر سازد والسلام علی‌من‌اتّبع الهدی .

روزیکشنبه ۲۸ جمادی‌الاخری ۱۳۲۴ هجری ـ دراین‌روزمیرزا نصر الله‌خان‌مشیرالدوله‌صدراعظم دیدن کرداز آقایان علماء اول آمد منزل حضرت حجة‌الاسلام آقای آقامیرزاسیدمحمدطباطبائی‌مشیرالملك پسربزرگترش نیز بااو بودمذاکره درمجلس از ترویج معارف و تشکیل مجلس شورایملی بود جناب حجة‌الاسلام آقای طباطبائی توسطی ازمحبوسین کلات فرمود وخصوصاً ازمجدالاسلام . صدراعظم گفت تلگراف مرخصی آنهارا مخابره کردیم ولی شاه فرموده است مجدالاسلام طهران نیاید درغیر طهران هرجا بخواهد برود دویست تومانهم بناشد به مجدالاسلام بدهند که صدتومان تلگراف‌نمایند درخراسان باو بدهند بیست تومان هم بخانه او بدهند مابقی‌راهم بعدها باوبرسانند بعدازصرف‌چای وشربت وقلیان باجناب حجة‌الاسلام آمدندبیرونی برای‌ملاقات‌شاگردان‌مدرسه‌دارالفنون‌ومدرسه‌فلاحت که بعضی‌ازآنها درسفارتخانه بودند وبقدرصد نفری‌ازآنها عارض‌شده ودرتالارخانه حجة‌الاسلام نشسته بودند همگی‌را خواسته‌آمدندتوی حیاط جناب صدراعظم فرمود که چه مطلب دارید وچرا متحصن شده‌اید شاگردان دومدرسه عرض کردند که مسیوداشررئیس‌مدرسه فلاحت‌یکی‌ازشاگردان‌راحبس کرده‌است بجرم آنکه رفته‌است درسفارتخانه‌وجزومتحصنین‌بوده است صدراعظم گفت‌اعلیحضرت‌شاهنشاه عفوعمومی داده‌است البته ازرئیس مؤاخذه خواهد شد چرا بی‌جهت شاگرد محترم مدرسهٔ را حبس نموده است بعد ازآن روکرد به شاگردان مدرسهٔ دارالفنون که شما چه میگوئیدآنها عرض کردند ما درس خواندیم زحمت کشیدیم چرا دولت بماکارنمیدهد صدراعظم گفت دیپلم یعنی تصدیق‌نامه دارید جواب دادند هفت‌نفر تصدیقنامه داریم فرمود تصدیق‌نامه خودرابیاورید در مجلس‌شوری البته زحمات شما بهدر نمی رود بشما کارخواهیم دادهر کدام هم که تصدیق‌نامه ندارید هروقت تحصیلات شما بآخررسید تصدیقنامه مدرسه را بیاورید درمجلس شوری اجزاء مجلس بشماکارمیدهند یکی ازشاگردان گفت شاگرد طب چه‌کند صدراعظم گفت ما طبیب ومهندس ومحاسب وجغرافی‌دان لازم داریم فرق نمی کندهرکه وهرچه باشد کارخواهیم دادنهایت تشویق را فرمود و رفت منزل جناب حاج شیخ فضل‌الله ظهربرای نهار آنجا مانده چه منزل آقای بهبهانی اول رفته بود جناب حجة‌الاسلام آقای آقامیرزاسیدمحمد وجناب‌عضدالملك هم تشریف بردندآنجا با حاج‌شیخ فضل‌الله و صدراعظم خلوت کرده مطالب سری را عنوان کردند ازمطالب ومذاکرات علنی آنکه باید قانون مالیات‌را برطبق‌قانون اسلام کتابچه ومدوّن کنند وقانون اسلام را اجراء دارند .

طرف عصر تمام آقایان و علماء اعلام دارالخلافه برای عرض تشکر و تقدیم دعا بحضور همایون با دعوت مخصوص ازطرف قرین‌الشرف خسروانی شهریاری به کالسکهای سلطنتی سوار شده از شهر به‌صاحبقرانیه رفتند ابتداء رفتند منزل وزیر دربار هرچه منتظر نشستند جناب آقا سید عبدالله نیامد لذا آقایان حضورشاه مشرف شده شاه کبیراظهارمرحمت ورؤفت خویش را فرمود آقایان هم اظهارتشکر نموده پس‌ازمراجعت آنان جناب آقاسید عبدالله وارد شد وتنها رفت حضورشاه . درامروزاین حرکت جناب آقاسیدعبدالله اسباب خیال آقایان شد وازامروزحاج‌شیخ فضل‌الله درخیال افتاد و دید که آقای بهبهانی جلوافتاده است باری عصای آقای آقامیرزاسیدمحمد که وقت رفتن‌حضورشاه دراطاق وزیردربار ماند درمراجعت آنچه فحص کردند عصا را نیافتند اگرچه عصای آقا قیمتی نداشت لکن چون بی‌عصا عادی برفتن نبودند ایستادندوفرمودندعصای دیگری بیاورید امیربهادروزیردربارانسانیت نموده‌عصای سرطلای خودراکه قیمتی معتدٌبه داشت تقدیم حضرت آقای طباطبائی نمود .

حسب‌الامرشاه وزارت عدلیه را دادند بجناب میرزا احمد خان مشیرالسلطنه حکومت طهران و مضافات را دادند بجناب غلام حسین‌خان غفاری وزیرمخصوص که سابقاً وزیرعدلیه بود . ارباب حلّ وعقد هم مشغول نوشتن نظامنامه انتخابات می‌باشند پس ازمعاودت آقایان از قصر سلطنتی صاحبقرانیه صرف چای وشیرینی را درکامرانیه بمیزبانی حضرت والانایب‌السلطنه امیرکبیر نمودند وزیر جنگ اعنی‌نایب‌السلطنه اظهاردوستی ویگانگی واتحاد و اتفاق را باآقایان نموده مجدداً معاهده وداد و یک جهتی نمودند .

روزدوشنبه ۲۹ جمادی‌الاخری ۱۳۲٤ ـ امروزتجارواعیان بنای دیدن را از آقایان گذارده ودیدن می کنند تلگرافاتی هم ازاطراف مخابره می‌شود که ما بتدریج صورت بعضی را درج‌مینمائیم .

تلگراف ازباجگیران قفقازیه

حضورسرکارسیدالاحرارحاج سید محمدآقا طباطبائی ـ ازنایل‌شدن حضرتعالی بمرام آزادی ملت ازصمیم دل‌تشکرارادتمندان تقدیم محضرانور عالی مینمائیم وتوفیق حضرتعالی درخوشبختی ایران ازخدا خواهانیم .

(مسلمین قفقاز)

جواب

باجگیران ـ خدمت عموم برادران قفقازی از حسن نیت و خلوص عقیدت آن برادران معظم که حاکی ازغیرت ملیت و حمیت اسلامیت است خوشوقت وازاطمینان شادمانی وهمراهی که ازاصلاح حال ملت و آزادی اسلامی‌مملکت وافتتاح مجلس‌شورایملی‌ایران‌فرموده بودید متشکرازخداوند

استحکام وقوام این بنای مقدس ومزیدافتخاروشوکت وشرافت آن برادران دینی را مسئلت نموده وبرحسب وظیفهٔ حتمی و تکلیف شرعی از مساعدت با نیات حسنه ملت ومعاضدت مظلومین مملکت کوتاهی نخواهم داشت .

(محمدبن صادق الطباطبائی)

تلگراف از عشق آباد

بحضورمبارك سیدالابرار آقای حاج سیدمحمدآقا طباطبائی اقدامات مروتانه حضرتعالی را در آزادی ایرانیان و بنیان قانون اساسی که باعث استحکام دائمی دولت وملت است با کمال خلوص صمیمی عرض و تشکر میکنم وبدین شکرانه مشغول جشن میباشم امیدواریم که دنباله اقدامات را رها نفرمایند تا اشخاص مغرض زحمات حضرتعالی را بهدرندهند .

(ازطرف عموم طایفهٔ ایران حاج اسدالله امین‌التجار)

جواب تلگراف عشق آباد

عشق آباد ـ بتوسط جناب مستطاب حاج اسدالله امین‌التجارخدمت عموم برادران ایرانی ازحسن نیت آن برادران محترم که حاکی از حمیت اسلامیت وغیرت ملت است خوشوقت وازاظهارشادمانی که از اصلاح حال ملت وآزادی اسلامی مملکت وافتتاح دارالشورای ملی ایران کرده مسرور ازخداونداستحکام این بناومزید خوشبختی برادران دینی را سائل وبرحسب وظیفهٔ حتمی وتکلیف شرعی تاآخرین نقطه ازمساعدت با نیات حسنه ملت کوتاهی نخواهم داشت .

(محمدبن صادق الطباطبائی)

روزسه‌شنبه سلخ جمادی‌الاخری ۱۳۲۴ ـ دراین روزجناب حجة‌الاسلام آقای طباطبائی وجناب حجة‌الاسلام آقای بهبهانی تشریف بردند منزل جناب شیخ‌العراقین که ازاصفهان آمده بود قم و ازقم همراه آقایان آمده بود بتهران دیگرامری مهم اتفاق نیافتاد .

روزچهارشنبه غرهٔ شهررجب ۱۳۲۴ ـ امروزطرف عصرمجلسی درمدرسهٔ نظامی منعقد گردید ازرؤساء روحانیین آقای طباطبائی وآقای بهبهانی وحاج شیخ فضل‌الله و آقا سید جمال افجهٔ و آقای صدرالعلماء وسایرعلماءاعلام وآقازاده‌ها ازاعیان ودرباریها ، مشیرالملك پسرصدراعظم وزیرامورخارجه ومحتشم‌السلطنه ومؤتمن‌الملك وبعضی دیگرحاضر بودند از تجار هم جمع کثیری بودند نظامنامهٔ که مشتمل برچهل فصل بود قرائت شد بناشدآقایان علماء بعض‌فصول‌دیگربآن ملحق کنند وبعض‌تغییرات

درآن بدهندآنوقت بطبع برسانند. وزارت تجارت‌داده شد بشعاع السلطنه پسرشاه لکن‌آقایان قبول نفرمودند زیراکه بدون‌اطلاع بمجلس وتصویب رؤساء بوده است دیوانیان میگویند چون هنوزمجلس رسمی نشده است ونظامنامهٔ‌آن بصحهٔ اعلیحضرت نرسیده است پس‌اعطاء این منصب وشغل بایدامضاء شود دراین‌مذاکره حضرات تجاربالاجماع قبول نکردند و گفتند ما در مجلس این وزیرحاضرنمیشویم وکلیهٔ وراُسارد نمودند وزارت او را . چند روز قبل که آقایان حضور شاه رفتند نوشتیم وزیر دربار امیر بهادر عصای سرطلای خویش را تقدیم حضرت آقای طباطبائی نمود درعوض عصای خودشان که مفقودشده بود . پس ازمراجعت‌آقایان شهرت گرفت که امیربهادرحضورشاه عرض کرده بودعصای سرطلای خودرا دادم به‌آقاسید محمد و پانصد تومانهم دادم بآقا سید جمال مجتهد افجهٔ و هر دو را راضی کردم این خبر که بحضرت حجةالاسلام رسیدعصارا پس فرستادند یعنی عصا را دادند به‌حاجی غفارخان که فردا به‌برد وبدهد بامیربهادر .

. روزپنجشنبه دویم رجب ١٣٢٤ ـ امروزحاج غفارخان ازطرف حضرت حجةالاسلام آقای طباطبائی رفت بصاحبقرانیه وعصای امیربهادررا برد وباو رد نموده و گفت حضرت آقا فرمودند مرا گمان این بود که سراین عصا برنج است ازاین جهت قبول کردم اینك معلوم میشود که طلاست ومن طلا را دردست نمیگیرم امیربهادرچون با حضورصدراعظم ونایب‌السلطنه خجالت کشید ازاین ردعصا لذا خود راکنار کشیده و گفت حضرت‌آقا نهایت بی‌مرحمتی را دربارهٔ من فرمودند لکن من دست از اخلاص خویش برنمیدارم وحضورحضرت حجةالاسلام عرض کنید باجداد طاهرین شما که من عصای سرکاررا پس نمیدهم ونباید هم پس بدهم این ردعصا خیلی بشرف امیربهادربرخورد و مردم ازاین رد عصا خیلی خوشحال شدند .

طرف عصر امروز وزیر مختار روس خدمت حضرت حجةالاسلام رسید بقدرنیم‌ساعت نشسته و گفتگوی سیاسی وپولتیکی کردند .

اول شب نیرالدوله حاکم تهران که معزول شده خدمت حضرت‌آقای طباطبائی رسید .

روزجمعه سویم رجب ١٣٢٤ ـ امروزجمعی‌ازبزرگان‌وطلاب حضور مبارك حضرت حجةالاسلام آقای طباطبائی رسیدند درباب نظامنامه مذاکره نمودند .

انجمن مخفی ثانوی

بعداز رفتن‌آقایان بقم انجمن‌مخفی‌اولی که فقط همّشان مصروف ترویج معارف وعلوم وتشویق از مدارس ومکاتب بود موقوف گردید واجزاء آن پراکنده ومتفرق شدند پس‌از مراجعت آقایان جناب آقامیرزا محمد صادق پسردویمی‌آقای طباطبائی‌را ملاقات نموده گفتم آقای من ، ماامروزبیشتر از سابق محتاجیم بانجمن چه‌ما سابق مقصود رافقط مذاکره ازمدارس ومعارف میدانستیم ودربیداری مردم و تشویق آنان بمعارف وعلوم ساعی وجاهد بودیم لکن خداوند عالم برما تفضل نمود وبقلب پادشاه انداخت که مجلس شورای ملی بماملت‌مرحمت فرمود وامروز می‌بینیم اشخاصي دربین افتاده‌اند

که نه دلشان بمملکت سوخته و نه ملت‌را چیزی میدانند عماقریب حق‌را ممزوج بباطل میکنند مملکت را دچار خرابی وملت‌را بادولت مضمحل میکنند کلمه حق یراد بها الباطل حق‌را مستمسك وترویج باطل میکنند عماقریب دست علماء وعقلاء را کوتاه کرده جمعی باغرض درکارخواهند دخالت کرد و رشته کار از دست دولت وملت خارج دیگر نه اسمی ازدولت وملت ودین بلکه ازایران ومملکت باقی نخواهد ماند پس بیائید انجمنی تشکیل کنیم مخفی که شبها منعقد گردد وکار اجزاء انجمن فقط نظارت درامر مجلس وجلوگیری ازمفاسد باشد بالاخره جناب آقا میرزا محمدصادق قبول نمود وانجمنی تشکیل یافت که اجزاء و اعضای آن از این قراراست : آقا میرزا کاظم‌خان مستعان السلطان ــ شوکت الوزارة ــ آقا سید نصرالله اخوی ــ جناب آقامیرزا محمدصادق ــ بنده نگارنده ناظم‌الاسلام ــ جناب آقا شیخ محمد مازندرانی ولد آخوند ملاعبدالله ــ حاج جلال‌الممالك ــ لواء الدولة ــ جناب آقامیرزا محمود اصفهانی ــ میرزا حسن خان پدرزن شجاع السلطنه ــ آقا سید قریش ــ آقا میرزا مهدی پسربزرگ حاج شیخ فضل‌الله ــ اسدالله‌خان سرتیب قزاق‌خانه ــ سیف‌الله‌خان سرهنگ قزاقخانه برادراسدالله‌خان ــ ابراهیم‌خان سرتیب قزاقخانه ــ بهاء دفتر ــ این اجزاء هفتهٔ دوشب حاضرمیشدند وانجمن‌هم سیّاربود هرشبی درخانهٔ یکی از اجزاء منعقد میگردید نظامنامه هم نوشتند لکن کار معتدٌبهی که ازاین انجمن بظهور رسید چند امر بود که ذیلا نکاشته‌اند اولا ــ آنکه حاج آخوند شریعتمدارحاج شیخ‌فضل‌الله ازسپهدارپولی گرفت که حاج شیخ فضل‌الله را باآقایان مخالف کند ودریکی از مجالس‌هم به آقا میرزا مهدی پسر شیخ که از اعضاء انجمن بود جسارتی کرده بود پس از مذاکره در انجمن قرارشدکه دریکی ازلیالی عقب او راگرفته وریش بلند اورا مقراض کنندکه عبرت دیگران شود قرار براین‌شد شب بعداجزاء درخانه آقای‌طباطبائی حاضرشدند مقراض واسباب کاررا فراهم‌نموده جناب آقامیرزامحمدصادق صلاح ندانست وگفت همین‌کاررا معیوب میکند وباعث رنجش حاج شیخ فضل‌الله میشود ودر اول امرباعث اختلاف خواهد شد جناب آقا میرزا مهدی اصرار میکرد اگر شما اقدام نکنید من تنها اقدام‌میکنم و خودم جواب پدرم را میدهم بالاخره آراء براین قرار گرفت که از اذیت او منصرف شویم ولی بـاو برسانندکه این قصد راکردند و او را بترسانند دیگر رشوه نگیرد وشیطنت نکند باری خبر بحاج آخوند رسید لکن ترك شغل خویش را ننمود .

امر دویم ــ آنکه یك شب درانجمن مذاکره‌شدکه جناب حجةالاسلام آقای طباطبائی‌قدری با مردم به‌تغیّر وتشدّد سلوك میکنند باید درمقام اصلاح حـال‌ایشان برآمد و نیز اجزای جنـاب‌آقا سید عبدالله ازمردم تعارف ورشوه میگیرند وما هرقدر بخواهیم به‌اشاره وکنایه یابه‌پیغام برسانیم اثر نخواهدکرد باید آقای‌بهبهانی راهم در انجمن حاضرکنیم بالاخره نتیجه مذاکرات این‌شب این‌شد که چندروز بعدجناب آقای‌طباطبائی را بعنوان مهمانی درظهربخانه جناب بهاء دفترآوردیم بطوریکه آقای طباطبائی ملتفت شد یکدفعه خودرا تنهـا دید آدمها و اجزای ایشان راگفتیم رفتند که برای سه ساعت بغروب بیایند و حضرت آقا را ببرند پس از خالی شدن مجلس از اغیـار و منحصر شدن بهمان اجزاء انجمن عنوان سخن‌را اینطورکردیم که امروز برحسب مشیّت خداوند بتوجه امام‌زمـان

ریاست مطلقه ملت تفویض شده است بحضرت عالی آقای بهبهانی اما حضرت‌تعالی با مردم بدسلوك میفرمائید آیه مبارکه ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضّوا من‌حولك . حکم‌میکند که شخص رئیس باید بحسن سلوك و خوش رفتاری ومهربانی و رؤفت با مردم سلوك‌نماید اگر مردم از شما مأیوس‌شوند به‌کی پناه ببرند وبه چه کسی ملتجی شوند و اما آقای بهبهانی این سلوك اجزاء و اطرافیان ایشان مردم را مستأصل و تباه میکند آنوقت خدای ناکرده سستی در اعتقاد مردم پدید خواهد شد آقای طباطبائی در اول امر قدری بخیال افتادند لکن چون پسر عزیز خودرا در آن حوزه وانجمن دیده قوة قلبی‌بخود داده فرمودند امامن چون طمعی بمال‌مردم ندارم وازدنیا توقعی ندارم لذا تملق و چاپلوسی را ندارم لکن تا یك اندازه هم حق با شما است و تصدیق دارم و البته تغییر اسلوب و سلیقه میدهم از هریك از شما ها خواهش دارم چنانچه دیدید بخطا رفتم مرا آگاه و متنبّه نمائید . ازحرف حق ونصیحت دوستان بدم نمیآید . واماآقای بهبهانی چندشب قبل ازاین جناب حاج‌میرزا مرتضی آشتیانی داماد من دعوت نمود از من و آقای‌آقا سید عبدالله و درمجلس نظیرهمین‌مذاکرات را نمود وگفت شما دو عیب دارید یکی‌آنکه زود متغیّر میشوید و مردم را از خود میرنجانید بدون جهت . دوم ـ آنکه پسرهای شما ازجهت لباس ازذی خود تجاوز نمودند وازوضع لباس خود خارج شده پسر ملا را چکار بلباس ستره و شلوار و پوتین من هردو ایراد ایشان را قبول کردم و تصدیق داشتم و قول دادم هردورا اصلاح کنم بعدازآن روکرد بآقای آقا سید عبدالله وگفت اجزای درب خانه شما از مردم رشوه و پول میگیرند و شما را بدنام و ضایع میکنند جناب آقا سید عبدالله در جواب فرمود اگرمرا عاقل میدانید . پس عاقل میداند چه کند و تکلیف خودرا میداند . دیگرآنکه اجزای من چهل سال است که عادت باینکار دارند چطور میشود عادت چهل سال آنها را مانع شوم انشاء الله بمرور ایام اینکار هم اصلاح خواهد شد . اجزاء انجمن عرض کردند صلاح میدانید ایشان را حاضر کرده یا باصرار والتماس ویا ترس و تخویف ایشان را اصلاح کنیم . فرمودند سعی کنید عدالتخانه تأسیس شود . پس از تشکیل عدالتخانه همهٔ اینکار ها اصلاح میشود باری در آن انجمن قرارگذاردیم مفاسد اموررا بنویسیم و بتوسط جناب آقا میرزامحمدصادق بنظر حضرت‌آقا برسانیم .

امر سویم ـ آنکه پس از شروع بانتخابات چنانکه بعد از این خواهد آمد مسموع افتاد که طایفه یهود وارامنه و زردشتیها اصرار دارند که وکیلی ازخود انتخاب کنند واین مطلب باعث ایراد علماء نجف و اصفهان خواهد شد و یکدفعه اختلافی بزرگ پدید خواهد آمد که شاید مخل ومانع مقصود گردد لذا اجزای انجمن رأی دادند که حضرات را دیده آنها را منصرف کنیم ازانتخاب‌وکیل از نوع خودشان پس‌از زحمات بسیار طایفهٔ ارامنه بانهایت نجابت و معقولیت حق خودرا درانتخاب اول منتقل نمودند بجناب آقای طباطبائی که یاحضرت آقا حق آنانرا دراین انتخاب ساقط نماید ویا خودشان ازطرف آنان وکیل باشند و اما طایفهٔ آنها هم حق خودشان را واگذار بجناب آقای بهبهانی نمودند لکن‌طایفه زردشتی چون ارباب جمشید را وکیل خود قرار دادند لذا قرار شداسدالله خان سرتیپ قزاقخانه برود ارباب جمشید را بخانه خود دعوت نماید از اینجهت اسدالله‌خان مأموریت

خودرا انجام داده ارباب جمشید را عصر امروز بخانهٔ خود دعوت نمود . اجزاء انجمن قبل ازآمدن ارباب جمشید حاضر شدند ارباب‌جمشید هم‌آمد پس ازتعارفات مرسومه بندهٔ نگارنده روی کردم بارباب جمشید و گفتم علاوه براین که شما صاحب این آب وخـاك و از ابناء این مملکت می‌بـاشید یك‌اندازه متمول و صاحب مایه و اعتبار ویا اکثر ازمردم و اعیان و تجار طرف معامله می‌باشید اگر این‌مملکت بهرج ومرج افتد و اختلافی بین اهالی پدید آید ضررش بشما بیشتر عاید خواهد گردید بلکه نوع شما و ملت شما دچار زحمت و صدمه خواهند گردید پس شما باید بیش از ما طالب نظم و امنیت و عدالت باشید و امروز ما بزحمات زیاد صاحب این مجلس شدیم وچون اهالی‌ما هنوز معنی مجلس و کار مجلس را نمی‌دانند لذا آنطوریکه بـاید قدر این نعمت را نمیدانند و شاید بادنی اختلافی این نعمت خدا داده را از دست بدهند و علماء اعلام اصفهـان و عتبات عالیات اگر بدانند که خارج از مذهب اسلام هم دراین مجلس وارد خواهد شد البته امضاء نمیکنند بلکه جداً مخالفت خواهند کرد ومانع از پیشرفت مقصودخواهندبود پس‌مناسب اینست که شماهم مانند طایفه ارامنه ویهود یاحق خودرا ساقط ویابکسی‌دیگر ازمسلمانان منتقل نمائید ویاآنکه وکیل‌خودرا ازمسلمانان انتخاب نمائید تامجلس‌قوتی بگیرد بعد از نضج وقوت مجلس آن وقت مختارید هر که را معین وانتخاب نمائید پذیرفته خواهد شد اجزاءهم هر کدامی همین مضمون را ذکر کردند ارباب جمشید مذاکرات را تصدیق‌نمود و گفت من باید درانجمن طایفه وملت زردشتی این‌مسئله را عنوان‌بکنم اگرآنها قبول کردند منهم حرفی ندارم ولی تابتوانم آنها را راضی میکنم . باری ارباب جمشید رفت وتا یك‌اندازه هم سعی خویش را نمود لکن یکروز جناب آقای بهبهانی در مجلس علناً حمایت فرمود از طایفه زردشتی و فرمود این طایفه را برمملکت ایران حق آب و خاك است بزرگان این طایفه در خـارجه تحصیل نموده و تربیت شده میباشند در پارلمان انگلیس وکیل دارند وتـاکنون هم بمعقولیت ونجـابت رفتار نمودند البته ارباب جمشید وکیل طایفه زردشتی باید درمجلس شورای ملی وارد شود و ازحمایت آقای بهبهانی از ارباب جمشیدهم دیگران ساکت شدند و هم ارباب جمشید بر وکالت خود مصر گردید (گویند تعارفی بآقا داد وکار تمام شد) .

امر چهارم ـ از امورمعتدٌبه انجمن مخفی ثانوی اتفاق واتحاد وبیداری اجزاء بریکاد قزاقخانه است که اسدالله‌خان وبرادرش سیف‌الله‌خان پسران ابوالفتح‌خان میرپنجه قزاقخانه ومیرزا ابراهیم‌خان سرتیپ قزاقخانه دامن فتوت‌را بکمر زده ودرانجمن مخفی وسایر جاها خدمات نمایان نمودند مجمل از مفصل ومختصر ازمطوّل‌آنکه ، اسدالله خان سرتیپ قزاق که از جوانان باتربیت وهواخواهان وطن میباشد ودراین عالم جدید که اتفاقاتی افتاد خدمات خوب بملت نموده وخود وبرادرش سیف‌الله خان درحوزهٔ اسلامیّت وایرانیّت ارادت صادقانه ونجابت وفترت‌اصلیه رامشهود وجلوه داد ودرانجمن وطن زحماتش مذکور گردید چه اسدالله‌خان سرتیپ اول کسی هست که درنظام فریادنظم ومعدلت‌را کشید وتقاضای عدل ومساوات وقانون را نمود چه درچند روز قبل در قزاقخانه هویدا وآشکارا برای جلب قلوب فرقهٔ‌بریکاد این‌عنوان رانمود که امروزاتحاد عموم دریك میزان‌وکافهٔ طبقات دریك‌رأی وعقیدت

شدند وعموماً لذت عدالت وآسایش‌را پی برده‌اند وهمگی درتشخیص مرض وتعیین علاج متفق‌الرأی والقول شده‌اند جزطایفهٔ قزاق مغرض ناسپاس وخائن خدانشناس که نه ازخدا شرم‌دارند ونه ازپادشاه کافر نعمت ولی‌نعمت بی‌منت‌اند ومضرّ باستقلال دولت وملت وطرفدار استبداد وجهالت‌اند چه‌بااینکه بالعیان والشهود می‌بینند وبچشم خود ملاحظه میکنند که‌این وزراء خائن واین رؤساء جاهل مال‌دولت وملت را میخورند وهزاران خیانت بپادشاه خویش میکنند باز اطاعت آنان‌را میکنند بااینکه پادشاه اسلام‌امروز نهایت‌میل‌را باجراء قانون‌اسلام وتشکیل مجلس‌دارند . عین‌الدوله مارا باذیت ملت‌واداشت وچقدر درآن لیالی وایام‌مارا باذیت وآزارمردم واداشت امروز که علماء اعلام وعموم ملت ازپادشاه ، معدلت خانه خواستند وفرمان تأسیس مجلس‌صادر گردید چرا ماباید درزیربار عبودیّت باشیم چرانظام وقزاقخانه عدالت نخواهند چرا ساکت‌باشیم وبه‌بینیم که رئیس‌ما حقوق مارابخورد وتازیانهٔ استبدادرا بسرما بزند پس‌بیائید اتفاق کنید اتحاد کنید شماهم مجلس داشته‌باشید که رئیس‌شما نتواند بشماتحکّمی کند وشمارا بدون جهت باملت طرف کند وحقوق شمارا پایمال نماید نقص وملالت وبی‌شریفی متوجه بماخواهد گردید که تمام طبقات مردم درتحت قانون ومعدلت باشند وماکه اهل نظام می باشیم خارج ازحکم باشیم دیگر آنکه علماء وسادات وصلحاء وخوبانند که حمایت می کنند ازمظلومین چرا ماباید معاون‌ظالمین باشیم سابقاً مامردم روحانیان ورؤساء ملت‌را درمیان دولت وملت یك‌حد فاصلی‌میدانستیم وفرقهٔ جلیلهٔ علماء رامضر پارهٔ عوالم ومانع ترقیات دولت وملت می‌پنداشتیم‌اینك می‌بینیم خلاف‌آنچه راکه توهم‌میکردیم . حالا وقت‌آن‌است که‌ماهم‌مجلس معدلت بخواهیم وخودمانرا شریك ملت‌وهواخواه وطن دانیم پادشاه خودرا مقتدر کنیم وخودرا دشمن استبداد نمائیم چه ضرردارد ماهم مجلس معدلت داشته باشیم تا رئیس مـانتواند بماظلمی کند این حرفها درقزاقخانه مؤثر افتاد وخورده خورده عموم قزاق بیدار شدند .

خبر برئیس رسید اسدالله‌خان را احضارنموده وحکم حبس داد اسدالله‌خان گفت تقصیرمن در نظام چه بـاشد وچرا من در محبس بروم تمرّد نموده وسخت ایستادگی نمود رئیس نیز سخت‌گرفت اسدالله‌خان هم درممانعت وعدم انقیاد مقاومت‌نمود رئیس شمشیر کشیده اجزاء قزاقخانه وصاحب‌منصبان که این بی‌قاعده‌گی وخلاف ترتیب را ازرئیس دیدند به‌اسدالله‌خان گفتند چون رئیس خلاف نظـام نمود و بشما شمشیر کشید پس بهتراین است که شماملایم شوید تاتقصیر اومسلم ومحقق گردد اسدالله خان‌چون این‌خیرخواهی‌رادید لذا خودش‌بطرف محبس‌روانه گردید یك‌روز درمحبس ماندخبر بحضرت حجة‌الاسلام رسید حضرت آقای‌طباطبائی‌بعض پیغامات باسدالله‌خان داده وبرای نایب‌السلطنه که وزیر جنگ بود نیزپاکتی نوشتند رئیس قزاق بخیال افتاده ترسید وفوراً اسدالله خان را از محبس بیرون آورد ومعذرت خواست رؤساء قزاقخانه جمع‌شدند وکتابچه مهر کردند که البته باید قزاقخانه‌هم‌مجلسی داشته باشد لذا آراء همگی براین‌قرار گرفت که مجلس مشاورت نظامی‌را تأسیس کنند ولی بعدازاتمام کتابچه‌اختلافی بین‌صاحب منصبان ورؤساء بریکاد درنگهداری وضبط کتابچه واقع گردید این‌مشاجره و اختلاف سبب شد که کـتابچه را پاره کردند لکن بعض عقـلاء در بین افتاده میان آنها را التیام

داده باز مجدداً عقداتحاد واتفاق بین آنها بسته گردید وآراء همگی برمجلس نظامی خاص دربین بریکاد قرار وتعلق یافت واین اول مجلسی است که درنظام تشکیل یافت وسبب آن در واقع اجزاء انجمن بودند که محرك اسدالله خان و برادرش سیف‌الله خان شدند .

امروز جناب آقا میرزا محمدصادق تشریف بردند صاحبقرانیه برای گفتگوی نظامنامه واتمام امر انتخاب .

روز شنبه ٤ شهر رجب ۱۳۲٤ ـ امروز جناب حجةالاسلام آقای طباطبائی کاغذی نوشتند برای نایب‌السلطنه درباب اسدالله‌خان سرتیپ قزاقخانه که اورا بدون‌جهت حبس کرده‌اند ونوشتند که این شخص‌رئیس معلم است که باید این جماعت‌را تعلیم ومشق نظام‌بدهد دیگر حق کشیدن شمشیربر روی شخص محترمی مثل‌اسدالله‌خان‌را ندارد الی آخره .

این کاغذ واین پیغام موجب خوف‌وترس رئیس گردیده فوراً اسدالله‌خان‌را ازمحبس‌بیرون آورده ومعذرت خواست وقبول مجلس راهم نمود واجزاء متفقاً همعهد ومتحد شدند برتشکیل مجلس جناب آقا سید قریش که از اجزاء حضرت حجةالاسلام وازسادات غیوربود در تأسیس نهایت سعی‌رامتحمل گردیده وازطرف حضرت آقای طباطبائی وانجمن مخفی حامل پیغامات ورسول بود. وصورت عهدنامه برای‌طایفهٔ قزاق نوشته که همگی آن‌را مهر کردند ما صورت آنرا ذیلا درج مینمائیم .

صورت عهد نامه بریکاد

ازآنجائیکه ترقی نوع انسان درهرعهدی وزمانی بسته باتحاد واتفاق بوده وهر قومی که نفاق داشته‌اند تمام شنیده‌اند وهرجماعتی که اتفاق‌داشته‌اند ازحیث علم‌وشرف ترقیها کرده نام نیك درصفحه روزگار گذاشته‌اند واین اتفاق واتحاد امریست معنوی وقوه‌ایست روحانی که یك قومی‌را مانند‌اهل یك خانه یگانه میسازد وفرد فرد اجزاء را شریك نفع وضرر می‌نماید ودرهرقومی که این کوکب سعادت طلوع‌نماید خوشبختانه ازهرحادثه وفتنه‌مرفه‌الحال‌خواهندبود علی‌هذااین اوقات بذل خداوندی شامل حال عموم صاحب منصبان بریکاد گردید وجزئی نفاق که درمیان داشتیم مبدل باتفاق گردیدواز تاریخ سویم شهررجب‌المرجب (۱۳۲٤) اتفاق واتحاد نمودیم کمافی‌السابق براستی ودرستی‌بدولت وملت خدمت‌وجانفشانی نمائیم چنانچه‌ازابتدای انعقاد بریکاد هم‌تاکنون خدمات جانفشانهٔ اینچاکران براولیاء دولت وملت مکشوف ومبرهن است برای استحکام قلوب خودمان چنان صلاح دیدیم اتفاق نموده برادرانه درتکمیل جانفشانی کمافی‌السابق برداخته ودربیشرفت ترقی خودمان وشرف دولت و ملت کمال جد وجهدرا داشته باشیم لهذا این‌ورقه را برسم یادگار نگاشته وعموماً مهر نموده ودرنزد یکی ازارکان بریکاد برسم امانت می‌نهیم که عندالحاجة حجت باشد واین اتحادنامه یك سرمشقی‌است که برسبیل وصیت نامه برای اولاد واعقاب خود میگذاریم بهمین قسم که پدرشان اتحاد داشته‌اند آنها هم این رشته اتحاد را محکم واستوار نمایند امیدواریم که این رشته اتحاد روز بروز محکم‌تر و

استوارتر شود واین نعمت عظمی را از این قوم سلب نفرماید توضیح آنکه موافق این اتحاد نـامه اشخاصیکه این ورقه را امضاء نموده وبقید قسم ملتزم شده‌اند هرگاه ازآنهـا خیانتی ظاهراً و باطناً نسبت بدولت وملت بروز وظهورنماید وبدرجه یقین وعلم برسد اورابدست اولیاء دولت وملت خواهیم داد که معدوم صرف نمایند که عبرةً للناظرین شود وبهیچوجه‌هم بیازماندگان‌اورعایتی ازطرف‌صاحب منصبان بریکاد نخواهدشد فی‌سویم شهررجب ۱۳۲۴ .

روز یکشنبه پنجم شهر رجب ۱۳۲۴ ـ امروز حضرت آقای طباطبائی نقـاهت ونوبه عارض ایشان گردید کمتر بیرون تشریف آوردند لکن اعیان وبزرگان دیدن‌می‌آیند .

آقای بهبهانی هم مشغول پذیرائی واردین می‌باشند دیگرانهم درمدرسه نظامی نشسته‌مشغول مذاکره درامر انتخاب می باشند .

امروز حکم تکفیر سپهدار ازاصفهان از طرف آقای نجفی رسید که مشعر بر کفر او بود که مسلمانانرا امرباجتناب ازاوفرموده‌اند تلگرافاتی‌هم ازولایات مخابره شده است که ماصورت بعضی از آنهارا درج می‌نمائیم .

تلگراف از مشهد

حججالاسلام وحمات حوزه شرع سیدالانام را بعرض‌سلام مصدّعیم ودرآستان قدس بدعـاگوئی مشغولیم البته این مساعی جمیله منظور نظر حضرت حجة عصرعجل‌ّالله فرجه وعلیه وعلی‌آبائه افضل الصلوة والسلام میباشد وچـون صلاح ملت ودولت است تمـام طبقات از عواطف شاهنشاه اسلامیان بناه خلدالله ملکه فرین تشکر وامتنان‌اند . سیداسدالله قزوینی ـ شیخ‌ذبیح‌الله ـ سیدعبدالمجید ـ شیخ‌محمدتقی تربتی‌الاصل ـ زین‌العابدین‌ـ رئیس‌الطلاب ـ شیخ حسن ـ امضاء آت این تلگراف ازعلماء اعلام مشهد مقدس میباشد .

از کرمان

حضورمبارك حضرت‌مستطاب‌اجل شیخ‌الطائفه رئیس فرقه ـ سرکار حجةالاسلام آقای طباطبائی دام ظله در این موقع که نتایج اقدامات عالیه بموجب نفاذ دولت وترقی ملت مشهور شده بـاکمال خلوص عرض تبریك می نماید .

(خادم ملت‌محمود)

امضاء فوق ازآقا میرزا محمود مجتهد است

ایضاً از کرمان

آستان مقدس حضرت آیةالله رئیس‌المسلمین آقای آقا میرزا سید محمد روحی‌فداه ـ ورود موکب مسعود وفوزیه مقصود موجب‌سعادت دولت وملت مبارك ومیمون‌باد .

(فدوی منتصرالممالك)

امضاء فوق از منتصرالممالك بیگلربیگی کرمان است که در زمرهٔ بزرگان واعیان کرمان است .

از همدان

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب حجةالاسلام والمسلمین آقای‌آقا میرزا سید محمد مدظله‌العالی ـ شکرخدایرا که تیردعای پیرما بهدف واقع وکوکب اقبال آنحضرت ازمطلع‌سعادت طالع بخت اهل ایران سربلندی کرد وباردیگر آفتاب عواطف حضرت مستطاب عالی‌مدظله‌العالی وسایر علماء اعلام مدظلهم‌العالی برعموم‌اهالی‌بلادمسلمین پرتو افکند فعلابورود مسعود تبریك معروض میدارد ومزید اقبال واجلال حضرت مستطاب عالی وسایر علماء اعلام را همواره ازایزد متان مسئلت می‌نماید .

(الاحقر حاجی‌آقا حسین قاضی)

از کلات

حضور مبارك حضرت مستطاب‌آیةالله رئیس حوزهٔ مقدسهٔ اسلامیه آقای آقامیرزاسیدمحمد مدظله‌العالی تعظیمات‌آتیه ملیه‌را درخدمت امنای حوزهٔ مقدسهٔ‌اسلامیه قبول‌تجدید تبریکات خود درموقع حصول این‌سعادت ابدی وعیدبزرگ اسلامی قرارمیدهم ویومئذ یفرح‌المؤمنون‌بنصرالله‌ینصر من یشاء وهوعزیز رحیم .

(میرزا آقا)

امضاء تلگراف فوق از آقا میرزا آقا مجاهد اصفهانی است که در کلات محبوس است .

از همدان

حضور مبارك آقایان حجج‌الاسلام ادام‌الله اظلالهم ازعرش‌خلوص

بعرض تبریك مصدع وازانجام مقاصد ملیّه اسلامیه که موجب رفاهیت عموم اهالی است متشکر ومژدهٔ شرح مقاصد مهمهٔ اسلامیه‌را حسب وعده منتظریم

(محمد باقررضوی ـ امام جمعه)

از کلات

خدمت جناب ناظم‌الاسلام ـ تبریکات داعی درحوزهٔ مقدسه تقدیم .

(مجدالاسلام)

رشیراز

خدمت سرکار حجةالاسلام آقای آقامیرزاسیدمحمد طباطبائی دامت برکاته ـ انشاءالله‌تعالی ورود جناب‌مستطاب عالی وسایرآقایان عظام‌میمون و مبارك خواهد بود اهمّ مستدعیات اهالی فارس از ناحیه شریفه خلاس قوام‌الملك واصلاح امور ایشان است وامروز اگرجداً باتفاق دراین مقام برآئید قطعاً نتیجهٔ مقصوده حاصل وعموم اهالی متشکر خواهند بود خدا میداند این تدابیر برای تجدید ایالت فارس با حال وحشت که در خلق مشهود است آهن سرد کوبیدن است . خدمت آقای‌شیخ وآقای بهبهانی هم عرض شد منتظر جواب میباشم .

(ابراهیم الشریف)

تلگراف فوق را جناب‌حاج‌میرزا ابراهیم مجتهدشیراز ازخط کمپانی انگلیس مخابره‌نموده‌است چون از وقتی که شعاع‌السلطنه از حکومت فارس معزول گردید و وزیر مخصوص بحکومت رفت و علاءالدوله هم که بود قوام‌الملك را در طهران نگاهداشته بودند لذا استدعای جناب آقا این است قوام‌الملك‌را مرخص کنند وآقایان‌توسط کنند ازاو که برود بفارس تاامرملت قوت بگیرد ویامقصودش همراهی از قوام‌الملك بوده که به خواهش پسر هایش این تلگراف را مخابره نموده است دیگر العلم‌عندالله وحون هنوز حاج شیخ‌فضل‌الله مخالفتی ظاهرا نکرده است لذا اشارهٔ هم باو کرده‌است .

روز دوشنبه ششم شهر رجب (۱۳۲٤) ـ امروز جناب عضدالملك آمد نزد حضرت آقای طباطبائی که استدعا کند حضرت حجة‌الاسلام طرف عصر تشریف ببرند درمجلس شورای ملی لکن نقاهت حضرت حجةالاسلام رفع نشده است مشکل بتوانند حضور بهمرسانند صدراعظم میرزانصرالله خان مشیرالدوله امروز نهارمهمان‌است منزل حاج آقاعلی‌اکبر بروجردی جناب حاج‌شیخ‌فضل‌الله هم آنجا بود با جمعی دیگر بعد از صرف نهار همانجا خوابیدندکه عصر را بروند بمجلس شورای‌ملی برای امضاء و تصحیح نظامنامه چون جناب حجةالاسلام آقای آقامیرزا سید محمد تشریف نبردنددر مجلس صدراعظم هم نرفت لکن سایرین با مشیرالملك پسر صدراعظم رفتند و درمجلس حاضر شدند

لکن صحبت امروز از امر نان و گوشت بود و کتابچه امتیاز آنرا نوشتند که بنظر صدراعظم و آقایان برسانند .

جناب آقا سید برهان‌الدین خلخالی که ازبستگان امیربهادروزیردرباربود امروز آمد نزد بنده و گفت امیربهادرشخص مسلمانی است وامروزدرذهن اوجاگرفته است که مجلس مشاورت خلاف شرع است واگرحضرت آقای طباطبائی دریك مجلس با ایشان بنشینند وصریح بفرمایند که این‌مجلس‌موافق شرع است وبدلیل وبرهان وحکم بتی لزوم آنرا بفرمایند هرآینه این مرد باورمیکند ودیگر همراه میشود موافقت اوبهتراست ازمخالفت چه این شخص همیشه اوقات نزد شاه می‌باشد لذا باید اورا همراه نمود بنده گفتم حضرت آقای طباطبائی‌بخانهٔ اونمیرود وراضی‌هم نمیشود که اوبه‌خانه‌آقاآید چه آنوقت مردم میگویند آقا تعارف ورشوه گرفته است باین‌جهت ملاقات این دونفرمشکل است‌آقاسید برهان گفت اولا درمجلس علنی ملاقات کنند نه درخلوت ودیگرآنکه درخانهٔ خودشما باشد که ازهردودعوت کنید وباعث ملاقات شوید لذا بندهٔ نگارنده خدمت حضرت‌آقای طباطبائی عرض کردم حضرت آقا قبول فرمودند یا درخانهٔ خودشان درمجلس علنی باشد ویا درمنزل بندهٔ نگارنده قرار براین شد که جناب‌آقا میرزا محمد صادق ملتفت شده ومانع شد وگفت موجب اتهام و بدنامی ماها می‌باشد آنوقت مردم بدمیگویند ازاین‌جهت زحمات بندهٔ نگارنده وجناب‌آقا سید برهان‌الدین بهدررفت .

روزسه‌شنبه هفتم رجب ۱۳۲٤ ـ امروزجناب‌آقا سید عبدالله را احضار کرده بودند برای‌رفتن حضورشاه وحضرت‌آقای بهبهانی مستعد ومهیا ازبرای رفتن به‌صاحبقرانیه شده که طلاب خدمت جناب آقا رسیده وجداً مانع شدند وعرض کردند این رفتن شما تنها نزد شاه موجب اتهام است جناب آقا سید عبدالله طلاب را خاموش وبدلیل وبرهان مدلل نمودند که رفتن نزد اعلیحضرت لازم است واگر نروندکارمعیوب خواهد گردید طلاب عرض کردند پس‌تنها نروید جناب‌آقاگفت شاه مرا تنهاخواسته است شاید بخواهد حرفی محرمانه بفرماید وبودن ثالث مانع باشد بهرجهت جناب آقا تشریف بردند بصاحبقرانیه ومراجعت را آمدند منزل حضرت‌آقای آقا میرزا سید محمد لکن هنوزمعلوم‌ما نگردید که مطلب چه بوده است .

حاج سیف‌الدولة وزیرتجارت هم امروزبقدرصدنفرازتجاررا احضارنمود که ما هم باید مجلسی داشته باشیم خوب است تجارپانزده نفررا وکیل کنند که این پانزده نفردرمجلس محاکمهٔ وزارت‌حاضر شده ودرامورتجارناظرباشند نوشته هم نوشتند بعضی مهر کرده بعضی عذرآورده که باید فکری کنیم ودراین امر تأملی نمائیم آنوقت جواب میدهیم .

حاج محمدتقی وحاج حسن مطالبهٔ خرج این مدت تحصن را نموده مدعی بودند که سی و دو هزارتومان ازخود خرج کردیم تجارصورت خواسته تا هیجده هزار تومان صورت دادند لذا تجار گفتند بیست هزارتومان شما منتها خرج کردید . از خارج هم خبرداریم که بشما معاونتی شده است حاج محمدتقی وبرادرش مدعی بودند که ماسی‌ودوهزارتومان پول داشته واینك دیگرچیزی در دست

نداریم باری آقایان ازتجار خواهش نمودند که آنچه می گویند بآنها بدهید حضرات تجار صورتی نوشته وپولی رویهم تقسیم کردند ازقرارصورت ذیل گرفته شده وبآنها دادند .

صورت اشخاصیکه پول دادند به‌حاج محمدتقی برای آنچه که درسفارتخانه خرج شده بود

حاج حسین آقاامین‌الضرب . حاج معین بوشهری . حاج محمداسماعیل آقا مغازه . آقامیرزا محمود اصفهانی . ارباب جمشید .

باری پول حاج محمدتقی وحاج محمد حسن را که در سفارتخانه خرج کرده بودند برحسب خواهش آقایان جمع آوری نموده ودادند .

ادیب‌المجاهدین کرمانی که درواقعهٔ گرفتاری جناب حاج شیخ محمد واعظ گلولهٔ تفنگ به‌رانش خورده تاکنون مشغول معالجه او می‌باشند این ایام حالش بهترشده است یعنی از خطر گذشته است دستخطی هم ازاعلیحضرت خطاب به‌اعلم‌الملك که ازاطباء مخصوص شاه می‌باشند صادرشده است که از ادیب‌المجاهدین توجه وپرستاری کننداعلم‌الدوله هم نوشته بجناب آقاسیدابوتراب که ازاطباء مریضخانه دولتی‌‌است دردست ادیب است که ما صورت آنرا درج تاریخ خود مینمائیم وهذا صورته :

عنوان پاکت

خدمت‌ذیشرافت جناب فخامت نصاب آقای آقامیرزا سید ابوترابخان حکیمباشی مقیم مریضخانهٔ مبارکه دولتی زیداقباله .

قربانت شوم - پس از تقدیم مراتب اخلاص و ارادت حسب‌الامر قدرقدرت همایون شاهنشاهی ارواحناله‌الفداه ابلاغ مینماید از جناب ادیب نگاهداری نموده اگرحمل ونقل اوممکن است که به‌مریضخانهٔ مبارکه بیاید درآنجا والا درمنزل خود اوهمه‌روزه عیادت فرموده تاوقتیکه شفای کامل یافته راپورت سلامتی اورا بعد باین ارادتمند مرحمت بفرمائید تا بعرض خاکپای اقدس مقدس اعلیحضرت ظل‌اللهی ارواحنافداه رسانیده خدمات جنابعالی معروض شود .

(ارادتمند صمیمی خلیل است)

چهاردهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴

این مکتوب را دکترخلیل‌خان ملقب‌باعلم‌الدوله رئیس اطباء دولتی برای آقا سید ابوترابخان که ازاطباء مریضخانه دولتی است نوشته است وازاقدامات وتوجهات وپرستاری آقاسید ابوترابخان این ایام حال ادیب‌المجاهدین روبه‌بهتری است .

روزچهارشنبهٔ هشتم رجب ۱۳۲۴ هجری - امروزصبح نظام‌الملك وزیر عدلیه وجناب آقای صدرالعلماء خدمت‌حضرت آقای طباطبائی رسیدند برای‌احوال‌پرسی . رفتن جناب آقاسیدعبدالله‌حضور

شاه باعث گفتگوی مردم گردیده قلوب عموم عامه متزلزل گردیده که بعد از این همه هیاهو و این همه ضرروخسارت و اتلاف نفوس عمأقریب این آقا ملت ضعیف جاهل را خواهد فروخت به ثمن بخس خداوندا خودت رحم کن مقصود ما این بود که اول ملت عالم شود پس ازعلم وتصحیح وتنقیح ادارات دولتی ومنظم شدن وزارتخانه‌ها وامنیت آنوقت قهراً دولت مشروطه وحریّت حاصل خواهد گردیدولی حالا این ملت جاهل که ازعلم وصنعت عاریند چه گونه قدراین نعمت خدا داده واین گوهر گران بهـا را بدانند وآیا بتوانند بخوبی بآخررسانند .

طرف عصرامروزآقایان تجارآمدند منزل آقای طباطبائی وعنوان کردند که ازرفتن جناب آقا سیدعبدالله حضورشاه مردم‌دروحشت‌وخیالات افتادند میترسیم آخرما ملت‌رابفروشند جناب‌حجة‌الاسلام آقای طباطبائی اطمینان بایشان داده وفرمودند جناب آقا سید عبدالله که تا بامروز صدهزارقسم‌زحمت ومرارت کشیده است ومتجاوزازبیست کرورتومان بمردم ضرروارد آورده است چگونه میتواند گول بخورد وجانب ملت را فرو گذارد . مجملاً اطمینان به‌تجارداده بعد فرمود نظامنامهٔ که چند روزقبل در مجلس قرائت شدآنرا دولت تغییرداده است مادهٔ سوم‌را بکلی‌ازبین‌برداشته است یعنی وکلای‌شهرها را زده‌اند وبعض تغییرات دیگردرنظامنامه داده‌اند ولی ما قبول نکرده‌ایم امشب باید فصول نظامنامه را بنویسیم که پس‌فردا روزجمعه درمجلس قرائت شود وصورت نظامنامه را درمجلس‌قرائت نمود . تجار بالاجماع والاتّفاق گفتند ما این نظامنامه را قبول نداریم .

روزپنجشنبه نهم رجب ۱۳۲۴ هجری ـ دراین روزبازبین تجارو کسبه گفتگوی رفتن جناب آقا سیدعبدالله حضورشاه می‌باشد کسبه واصناف طرف عصربقدرصدنفری آمدند منزل آقای طباطبائی ونیزشکایت ازجناب آقا سید عبدالله نموده جناب حجة‌الاسلام بآنها اطمینان داده و فرمود ما منتظر تصحیح نظامنامه می‌باشیم والّا مسامحه ومماطله را سببی دیگرنیست .

امروزشبنامهٔ باژلاتین‌طبع‌شده‌است در کوچه وبازارومجامع ومدارس انداخته شد که ما صورت آنرا دست آورده ودرج تاریخ خود نمودیم وهذا صورته :

شبنامه

بدبخت اگرمسجد آدینه بسازد یا طاق فرودآیدیا قبله کج آید

ای افسوس که زحمات وخسارت ما ملت بی‌نتیجه ماند بلکه نزدیك شد که نتایج آن عاید بعضی ازاجزاء محترمین گردد ای‌خاك برسرما ایرانیان جاهل که با آنکه هزار مرتبه تجربه در امری نمائیم بازخیروشرخودرا نمیدانیم پس ازآنکه ظالمین خدانشناس جمع کثیری ازمظلومین متظلمین‌را بی‌جرم و گناه درخون‌خودغلطانیدند وابواب آسایش‌وامنیت‌را برما مسدودنمودندناچارپناه بدولت‌معدلت گستر انگلیس بردیم آن حامی عدل وداد مارا پناه داد ودست‌ظالمین را از ما کوتاه نمود مقاصد خویش را درشرف انجام دیدیم .

علماء اعلام که عطف عنان ازمسافرت نمودند شخص‌شخیص بسوی سفارتخانه تاختند و ما را

بمواعید انجام مقصود وانعقاد مجلس شورای ملی واثق کردند بدین اطمینان ازدربارمعدلت مدار انگلیس کناره کردیم وهمه روزه انتظارفرج کشیدیم پس ازمدتی نه ازمقصود اثری ونه ازمطلوب نشانی هویداست چه شده دولت راکه بوعید خود وفا نمی‌نماید وچه شد علماء راکه به‌عهود خویش عمل نمی‌نمایند چنانچه روزی چند بدین منوال بما بگذردکه به‌مقاصد خود نرسیم در مقام دادخواهی از دولت و علماء ملت برخواهیم آمد وروزگاررا برچشم ظالمین غدارومنافقین کج رفتارتیره وتارخواهیم کرد ودرطلب حقوق ملی خویش ازاحدی تبعیت نخواهیم نمود وجانهای خودرا درسراین کارخواهیم گذاشت - بقیه دارد .

این شب‌نامه منتشر گردید دیگربقیه آنرا ندیدیم مسامحه ومماطله که مردم گمان میکردند همانا مرتب نشدن نظامنامه بود که هنوزطبع نشده است مردم هم گاهی درمدرسه نظامی یعنی مدرسهٔ که سابقاً مدرسه بود واین ایام برای مجلس وامرانتخابات معین شده است جمع میشوند بعضی هم در خانه‌های آقایان آمد وشد میکنند اعلیحضرت شاهنشاهم درقصر صاحبقرانیه باحالت مرض وکسالت بسرمیبرند شاهزاده عین‌الدوله هم درشمیرانات تهیهٔ مسافرت می‌بیند ولی هنوزعازم برمسافرت نیست و به‌مسامحه ومماطله ودفع‌الوقت میگذراند صدراعظم حالیه مشیرالدوله هم تا عین‌الدوله در اطراف تهران باشد ملاحظه میکند مردم هم ازحرکت نکردن عین‌الدوله بخیال افتاده‌اند .

روزجمعه دهم رجب ۱۳۲۴ هجری - امروزعدهٔ کثیری ازتجارو کسبه که عدهٔ آنان به پانصدنفر میرسد آمدند منزل آقای طباطبائی که جناب آقا سید عبدالله ازهمراهی ملت منصرف و مایل بدولتیان شده است بعضی ازمردم هم رفته بودند منزل حاج شیخ فضل‌الله وشکایت ازآقای بهبهانی کرده ومیکنند . بعضی ازمردم هم قسم خورده‌اند که جناب آقای بهبهانی را بقتل رسانند . حضرت حجةالاسلام آقای طباطبائی فرمودند ای مردم دراین امری که ما زحمات بسیار کشیده وجمعی بقتل رسیده و متجاوز از بیست کروربایرانیان ضرررسیده چطورتصورمی‌شود که شخص عاقلی مانند آقای آقا سید عبدالله را بی‌جهت متهم نمود وباورنکنید که ایشان ازاین مقصود بزرك منصرف شوند این سوء ظن را نسبت بجناب آقاسیدعبدالله نکنید من تاجان دارم ازهمراهی درباره ملت دریغ نخواهم نمود . بالاخره مردم را ازبعض خیالات منصرف فرمودند .

طرف عصر سه ساعت بغروب مانده مجلس منعقد گردید علماءاعلام وبعض ازوزراء حاضر شدند نظامنامه نوشته قرائت نمودند لکن بعضی قبول نکردند ، نظامنامه دولت راهم ردنمودند پس ازمذاکرات بسیارآراء براین قرار گرفت که تا روزدوشنبه تجاروعلماء باهم بنشینند ونظامنامه بنویسند وروزدوشنبه بیاورند وعنّ فصول وموادآنرا بخوانند جناب حجةالاسلام آقای آقا سید عبدالله در مجلس برخواسته وقسم خوردند که من ازدولت چیزی نگرفته‌ام وازخیال خود منصرف نشده‌ام چرا شما مردم صبر و حوصله ندارید کاربااین بزرگی را چگونه میتوان دردوسه روزانجام داد مجملاً بصدهزار قسم وگفتگو مردم را اطمینان دادند . جناب حجةالاسلام آقای آقا میرزا سیدمحمد نیز برخواسته خطابهٔ خواندند مردم را اطمینان داده ازفرمایشات ایشان مردم مطمئن شده آرام گرفتند .

روزشنبه یازدهم شهر رجب ۱۳۲۴ هجری - امروز تجار و آقایان مشغول نوشتن نظامنامه

می‌باشند امروز عصر جناب شیخ‌الملك کرمانی که تازه از فرنگستان مراجعت نموده آمد بنده منزل و گفت ما اهالی‌ایران تا کنون درخط مجلس وقانون وحقوق نبودیم این مدارس‌هم که تأسیس‌شده است چون تازه سن و شاگردانش مبتدی بودند از این علم حقوق و علم اداره بی‌ربط میباشند تجربیات ماهم دراین خطوط نبوده‌است هریك ازماها هم که بخارجه سفر کردیم اولا آنکه در این خیالات نبودیم ثانیاً آنکه جوانان ماکه جز اشتغال به‌عیش و عشرت و تماشای مجالس تیارت ولهویّات دیگر کاری نداشتند پیران ماهم مشغول به کسب وتجارت وکار وشغل‌خویش بودند . امروز که خداوندعالم علمای مارا موفق ومؤید فرمود بربیداری مردم وهمراهی از اهالی ایران وپادشاه ما ، زیادتر ازتوقع ما بما داد افسوس وهزار افسوس که نه‌مارا علم و تجربیات خارجه است تا بآن ترتیب پیش به‌بریم و نه‌خودمان بحال‌خودفکری میکنیم . اشخاص مغرض‌هم دربین افتاده‌اند وعماً قریب‌کاررا خراب‌میکنند دولت انگلیس سالهای دراز هریك از نکات را دانسته و ضرر و نفع هرچیزیرا دیده و ازروی‌تجربه و علم باین حال حالیه رسیده‌است پس خوب است شما خدمت حضرت آقای طباطبائی رسیده محرمانه عرض کنید یکنفر معلم از دولت انگلیس بخواهند تا وضع مجلس و ترتیب مجلس و تدوین قوانین مجلس را بدستیاری او بکنند چه این مجلس باید درامور مملکتی ووضع قوانین دولتی مذاکره نماید و تشکیل و ترتیب ووضع آن ربطی بدین و مذهب ندارد بالاخره بنده نگارنده وجناب شیخ‌الملك دراول غروب امروز خدمت آقای‌طباطبائی رسیده چون اجنبی درمجلس نبود عنوان مقصود را نمودم حضرت آقا تایك اندازه قبول فرمودند و نزدیك بود بهمین منوال امر بگذرد که دکتر رضاخان که حاضر درمجلس بودگفت ما معلم ازخارجه لازم نداریم چند نفر عاقل دور هم نشستن و مشاورت نمودن معلم نمیخواهد وکاری بزرگ و مشکل‌نیست چنانچه دیگران باهم نشستند و مشورت‌نمودند ماهم باهم می‌نشینیم و مذاکره ازکارهای خود میکنیم نواقص خودرا عنوان میکنیم ودرتکمیل آن سعی میکنیم مجملاً این دکتر اینقدرگفت تا اهل مجلس با او همرأی شدند و حضرت آقا را از این خیال منصرف نمودند ماهم که چنین دیدیم دیگر ساکت شدیم .

روز یکشنبه دوازدهم رجب ۱۳۲۴ هجری - امروز نظامنامه انتخابات را نوشتند وآوردند خدمت حضرت آقای طباطبائی ارائه دادند حضرت آقا فرمودند اگر عموم مردم پسندیدند ضرر ندارد لذا نسخه‌های متعدد نوشته شدکه بنظر عموم برسانند وبرای عامه قرائت کنند امروز بازجناب آقا سید برهان خلخالی بندهٔ نگارنده را دیدکه دربارهٔ امیربهادر وزیردربار کاری کنم که یك دفعه حضرت آقا باایشان ملاقاتی بفرمایند و مشروع بودن مجلس مشاوره را باو بزبان خود بفرمایند لکن بندهٔ نگارنده آنچه سعی میکنم جناب آقای میرزا محمدصادق پاره میکند و مایل باین امر نمی‌باشد .

حضرات طلاب و تجار هم در منازل آقایان امروز باز بعض مذاکرات می‌نمایند که راجع بامیربهادر و اقبال‌الدوله و سپهدار است .

ازطرف سپهدار واسطه‌آمد وجناب‌آقا میرزا ابوالقاسم‌طباطبائی‌پسر بزرگ آقای‌طباطبائی را دیده که سپهدار ده هزار تومان بشما میدهدکه اسباب دوستی و ملاقات اورا باحضرت آقای والد

فراهم آورید ورفع اتهام ازاو بفرمائید جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت من برای ده هزارتومان پدرم را متهم نمی‌توانم دید در این موقع که علماء اصفهان تاخت آورده اند به سپهدار مناسب نیست من اسباب ملاقات سپهدار را با پدرم فراهم آورم واسطه آنچه اصرار نمود جناب آقا میرزا ابوالقاسم انکار نمود .

روز دوشنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۴ هجری ـ که عیدسعید مولود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است طرف عصر درارک درمدرسهٔ نظامیه مجلس منعقد گردید نظامنامه را قرائت نمودند همگی پسندیده بنا شد بامضاء دولت برسانند چون امر نان و گوشت را ازطرف دولت واگذار نمودند بامیربهادر و اقبال‌الدوله و نصرالسلطنهٔ سپهدار که نان را ازقراریکمن تبریز دریك قران بفروشند لذا درمجلس مذاکره شد آقایان قبول نکردند و گفتند باید امر نان و گوشت را واگذار نمود به تجار معتبر که از قرار یکمن چهار عباسی بفروشند و ضمانت هم بدهند چه این سه‌نفر امروز که اول خرمن است یکمن یك قران میفروشند لکن آخرسال بازگران می کنند ما تا حرف بزنیم خواهند گفت ما با دولت این قسم قرار گذاردیم . بعضی هم در مجلس از اقبال‌الدوله و امیربهادر و سپهدار بد گفتند اختلافات در باره این سه‌نفر زیاد شد .

روزسه‌شنبه چهاردهم رجب ۱۳۲۴ هجری ـ امروز نظامنامهٔ را که ملت نوشت فرستادند حضور شاه که امضاء نمایند وشهرتی گرفته است که دولت زمین دَرّشت را باپول زیادی داده‌است بجناب آقا سید عبدالله بااینجهت مردم دل شکسته شده‌اند و ازجانب آقا سید عبدالله واجزایش مأیوس‌شده‌اند .

مجمل از مفصل زمین دَرّشت که اعلیحضرت دستخط فرموده اند و داده اند بآقای بهبهانی این است که دَرّشت ده و مزرعه‌ایست درسمت شمال تهران واقع است وزمین دَرّشت درچند سال‌قبل متصل بود به‌باغ‌شاه که الآن متصل به خندق و دروازهٔ شهر تهران است و چون فرمانفرمای مرحوم نصرةالدوله پدر فرمانفرمای حالیه که مسمّی بعبدالحسین میرزا است آبی را جاری نمود که موسوم بآب فرمانفرما است و دربیرون شهرآسیاب وباغ احداث‌نمود واطراف آبرا تحجیر نمود لذا رعایای دَرّشت درمقام مزاحمت و تصدیع و ممانعت فرمانفرما برآمدند فرمانفرما هم چون احتیاج خود را بآن زمینها میدانست رعایا را بهرطور بود ساکت نمود یا بصلح و خریدن ویا بقهروزور هرچه‌بود مدعی از بین رفت وفرمانفرما فرمانی را ازمرحوم ناصرالدین‌شاه صادر کرد واحتیاطاً هم ازمرحوم میرزای آشتیانی خرید آن زمین را بعنوان زمین ممات و مجهول‌المالك نوشتجات شرعی و عرفی را تمام و در صندوق خود گذارد ، پس از کشته شدن ناصرالدین‌شاه به‌تیر میرزا رضای کرمانی و عزل فرمانفرما عبدالحسین میرزا پسرمرحوم فرمانفرما نصرة الدوله ازریاست وزارت جنگ وسپهسالاری رعایای دَرّشت مدعی‌به را مصامحه کردند بآقا سیدعلاءالدین اعتمادالاسلام ویکی ازپسرهای آقاسید عبدالله دراین ایام که فرمانفرما عبدالحسین میرزا درکرمان حکومت میکند آقایانهم پیش افتاده‌اند اعتماد الاسلام بتوسط آقا سید عبدالله دستخطی صادر نمود و فرستادند زمین را متصرف شوند مجیر دیوان پیشکار فرمانفرما مراتب را تلگرافاً بفرمانفرما اطلاع داد فرمانفرماهم آنچه توانست بهر کس

ملتجی و تلگراف نمود لکن بخرج نرفت ولی مسئله دستخط دادن زمین دَرّشت امروز بمردم رسیدو دربین مردم افتاد در مجالس و محافل مردم این اعطاء را عنوان میکنند تا در موقع چه پیش آید و فرمانفرما چقدر متضرر شود.

روز چهارشنبه پانزدهم رجب ۱۳۲۴ هجری ـ جمعی از تجار واصناف آمدند درخانهٔ آقای طباطبائی و گفتند ماجناب آقاسید عبدالله‌راخواهیم کشت‌چه این‌ملت‌رافروخته ورشوه گرفت وزمینهای دَرّشت‌را ازدولت برای خود وپسر وداماد خویش گرفته‌است جناب آقای طباطبائی مردم را به‌نصیحت ساکت نمود وفرمود مسئله زمین مدتی‌است دربین است ومتنازعٌ فیه میباشد ربطی برشوه‌ندارد البته این عنوان‌را نکنید که دراول امرزحمات مابهدر خواهد رفت.

امروز حاج معین‌التجار بوشهری هزارتومان داد به‌جناب آقا میرزا محمدصادق که بدهدباجزاء انجمن مخفی که مواظبت داشته‌باشند بدگویان اورا ساکت نمایند بلکه بتوان دروکالت ازطرف‌ملت داخل شده واورا درجزو مبعوثان ملت برقرارنماید جناب آقامیرزا محمدصادق ده‌بیست تومانی‌بآقاشیخ محمد مازندرانی وقدری هم بحاج جلال‌الممالك ویك ودونفر دیگرداد ومابقی رامیل فرمود.

روز پنجشنبه ۱۶ رجب ۱۳۲۴ هجری ـ امروز آقایان رفتند بمجلس گویا نظامنامه‌را امضاء نکردند مردم هم ازمجلس آمدند درخانه جناب آقای طباطبائی واجتماع وازدحامی‌شد آقای‌بهبهانی وحاج شیخ فضل‌الله وجناب صدرالعلماء وسایرین هم آمدند هیاهو وقیل وقال زیاد شد قرار گذاردند که روزشنبه دکانهارا بازنکنند بعضی اذن گرفتند که‌عین‌الدوله رابکشند زیرا که آمده است‌شهرورفته است درپارك‌وخانه‌خود. آقایان مردم راساکت نموده تاروزشنبه مهلت‌خواسته و گفتند مستشارالملك رفته است حضور اعلیحضرت شاهنشاه که‌نظامنامه‌را بصحه برساند شماتاروز شنبه‌صبر کنیداگرنظامنامه بصحه وامضاء نرسید آنوقت آنچه باید خواهد شد وماهم باشما هرجا بروید خواهیم بود واما آمدن عین‌الدوله بشهرشاید آمده‌است که تدارك خودرا به‌بیند وخانه واسباب خانه خودرا رسیدگی‌وبکسی بسپارد. طلاب بااین‌حرفها ومواعید متقاعد نشدند تااینکه جناب آقای طباطبائی فرمودند تاپس فردا مهلت خواسته‌اند ومن‌از طرف شما مهلت داده‌ام وقول داده‌ام شما صبر کنید الاکرام بالاتمام اگر تاپس فردا مجلس رسمی منعقد نگردید ونظامنامه بامضاء نرسید من حاضرم که برحسب میل شما رفتار نمایم مردم متفرق شدند.

دراول شب‌خبررسید که‌تجار رفتند بسفارتخانهٔ انگلیس‌متحصن‌شدند برای تأخیر نظامنامه امروز مکتوبی از مسلمانان قفقاز رسید که نوشته بودند پنجاه هزارنفر فدائیهای قفقاز برای یاری کردن ایرانیان ازجان ومال گذشته‌اند هروقت اشاره شود می‌آیند بایران. اگرچه اثری‌مترتب‌براین‌حرفها نخواهد شد و کسی پیدا نمی‌شود که ازجان ومال بگذرد لکن تایك اندازه باعث‌قوة قلب عوام‌خواهد گردید وماهم برحسب وظیفهٔ تاریخ‌نویسی آنچه بدست‌آریم می‌نگاریم صورت یکی‌از مکاتیب قفقازیه این‌است که ذیلاً نگاشته آمد.

مکتوب فدائیان قفقاز

حضورمبارك حضرت مستطاب حجة‌الاسلام آقای آقاسیدمحمد طباطبائی مدظله‌العالی ـ امروز ترجمهٔ رقعهٔ حضرت مستطاب عالی‌را که درخصوص آزادی ملت ازدست ظلم حکومت مستبده وتأسیس مجلس دارالشورای ملت وایجاد قانون اساسیه وعدلیه برای اداره کردن دولت واستحکام پایه سلطنت ششهزار ساله که بحضرت مستطاب اشرف اتابك اعظم مدظله‌العالی مرقوم فرموده بودید در روزنامهٔ محترم ارشاد زیارت گردید ویك دنیا مفتخر ویك‌عالم شادوسر بلند ونهایت امیدوارشدیم که هنوزبکلی خون در عروق ما ملت ایـرانیان خشك نشده و از میان بیست ملیان نفوس باز یك نفر مثل حضرت مستطاب عالی وحضرت مستطاب حجة‌الاسلام آقای آقاسیدعبدالله دامت برکاته بیرون آمدند وپیروی بجدّ مکرّم معظم خود حضرت رسالت پناهی ارواحنا فداه فرموده صدای واملّتا بلند وبداد رعایـای مظلوم بیچاره‌رسیده درصدد درخواست قانون‌عدالت برآمدند که‌بیست‌ملیون نفوس بیچاره‌را ازدست پانصد نفرظالم جابرخلاص بفرمایند بطوریکه خاطر مبارك مسبوق‌است یکصد وپنجاه‌سال قبل‌دولت‌ماازتمام آسیا باج میگرفت ولی‌بدبختانه امروز همسایگان ماراضی به‌باج گرفتن ازمانشده درصدد قسمت کردن وطن عزیزماهستند آیارواست که یك دولت ششهزار سال‌با کمال استقلال‌سلطنت نماید وامروز استبدادوخودپسندی واغراض شخصی وزراء کار بجائی‌بکشد که احدی حرف حسابی‌راهم گوش نداده بگویند شماها چون قانون ندارید وحشی هستید ماباید ترتیب خانه شمارا بدهیم درداخله مملکت‌خود که جرئت حرف زدن نداشتیم ونداریم درخانه هم هرچه فریاد کردیم کسی بدادما نرسید ورئیس‌هم نداشتیم که دست اتحاد بیکدیگر داده جان ومال وناموس خودرا ازدست بعضی ظالمان خوش‌خط و خال خلاص نموده به‌جواب همسایگان بپردازیم ولی حالا صدهزار مرتبه خدارا شکر میکنیم که پرده از روی‌کار برداشته شده عموم اهالی وطن وبرادران عزیزما صدای همسایگان مارا شنیده بدانند چه باید بکنند ورأفت ومهربانی پدر مهربان وشاهنشاه تاجدار مارا هم فهمیده میدانند که شخص پادشاه هرگز راضی‌بجبروظلم نیست سهل است نهایت درجه مایل‌است که‌قانون عدالت برپا واساس سلطنت وخانواده خود محکم شود پس دراینصورت حالا تکلیف‌ماعموم ایرانیان است که پیروی باوامرمقدسه حضرت مستطاب عالی وشخص پادشاه کرده ریشه ظلم‌را ازبن براندازیم وهرکدام از وزراء که مانع پیشرفت خیالات حضرت مستطاب عالی بوده بااوچنان رفتار نمائیم که ملت روس باوزرای‌خود کردند ومیکنند وجان‌ودل راازدست ظلم آنهاخلاص نمائیم . تاحال ما گمان میکردیم که تقصیر ازعلماء ملت است که ماها این‌طور بدبخت مانده‌ایم ولی حالا که حضرت مستطاب حاضرشده‌اید تااینکه جان‌خودرا در این راه صرف فرمائید ماپنجاه هزار نفر رعایای ایران که ازدست ظلم وتعدی اولیای دولت علّیه ایران ترك جان ومال خود کرده درباد کوبه مشغول کسب وفعله گی هستیم با کمال شوق وافتخار واز صمیم قلب حاضریم که ازجان ومال واهل وعیال خودگذشته بحضرت مستطاب عالی همراهی نمائیم و جان‌خودرا دراین‌راه نثار نمائیم که بازماندگان ماآسوده باشند وسلطنت ماازمیان‌نرود نه اینکه ماها

یقین داریم بلکه یك ملیون نفوس ایران که درروسیه اقامت دارند همه همراهی خواهند کرد در خود ایران هم مسلّم است هیچ کس ازبذل مال وجان دراین راه مضایقه نخواهند کرد .

(فدائیان ملت ـ ایرانیان مقیم بادکوبه)

روزجمعه هفدهم رجب ۱۳۲۴ـ امروز جمع کثیری ازتجاررفتند بسفارتخانه ازصاحبقرانیه تلفن شد که نایب السلطنه وصدراعظم می‌آیندشهر ودرمجلس حاضر میشوند باین جهت سایرین تأمل وصبر کرده‌اند که عصر درمجلس حاضر شوند اگربروفق میل مردم عمل نشد آنوقت عموم‌مردم بروند به سفارتخانه ودرآنجا بمانند وتعطیل عمومی بکنند تابمقصود ومرام خود برسند .

عصر آقایان علماء حاضر درمجلس نشدند صدر اعظم ونایب السلطنه هم که بنابود بیایند شهر نیامدند طلاب هم عده زیادی رفتند بطرف سفارتخانهٔ انگلیس اول شب جناب مشیر دیوان از طرف صدراعظم آمد بخانهٔ حضرت آقای طباطبائی درحالتیکه حامل دستخط شاه بود دستخط را داد بحضرت آقای طباطبائی و اصرار والحاح نمود که فردا آقایـان در مجلس حاضر شوند که صدر اعظم و نایب السلطنه وسایر وزراء هم حاضر خواهند شد در باب عین‌الدوله هم حکم شده است که معجلاً برود بخراسان .

دستخط اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین شاه که درجواب لایحهٔ علماء اعلام صادرفرمودند

جناب اشرف صدراعظم ـ کاغذ جنابـان آقا میرزا سید محمد وآقـا سید عبدالله را ملاحظه فرمودیـم عین‌الدوله در اول قصدش رفتن بزیارت بود ومرخص هم شده بود فقط بواسطهٔ کسالت مزاج چند روزی برای معالجه اینجا آمد حالا کـه حالش خوب شده است امشب نقل مکان خواهد کرد بخراسان برود وخواهد رفت دیگر چه ضرورت بود این‌قدر مطالب رابعرض برسانند همین دستخط را بعلماء ابلاغ نمائید .

۱۷ رجب ۱۳۲۴

مشیر دیوان خدمت حضرت آقای طباطبائی عرض کرد نظامنامه هم بامضاء وصحهٔ اعلیحضرت موشح شده است درباب محبوسین کلات هم بناشده است که مرخص‌شوند بقیهٔ پول مجدالاسلام‌را بناشد فردا بعیالش برسانند .

روزشنبه هیجدهم رجب ۱۳۲۴ ـ امروز بعض‌دکانها وسراها رابستند تجار درسفارتخانه‌بودند مردم هم‌عازم برملحق‌شدن بآنها گردیدند جناب آقای طباطبائی وآقای بهبهانی فرستادند دربازار که البته دکاکین راباز کنید وعصر درمجلس حاضرشوید چنانچه بروفق میل شما رفتارنشد آنوقت‌بازارها را به‌بندید . مردم‌اطاعت نموده بازارهارا باز کردند طرف‌عصرصدراعظم ونایب‌السلطنه وسایروزراء

درباری باحضور علماء اعلام ورؤساء تجار حاضر درمجلس شدند نظامنامه راقرائت نمودند صدای زنده باد پادشاه ایرانیان زنده باد آقایان علماء پاینده باد ملت ایران ومستدام باد اسلام از مردم بلند گردید بعداز قرائت نظامنامه وتشکر مردم بعضی فریاد کردند که ماچهار نفر را نمی‌خواهیم باید از اطراف پادشاه رؤف مانفی وتبعید شوند یکی امیر بهادر و دیگری نصرالسلطنه سومی حاجب الدوله چهارمی نیرالدوله وخیلی بدگفتند ازاین چهارنفر نیرالدوله هم حاضربود وشنید زودتر از همه رفت قرار شد نظامنامه راجدداً بنظرشاه برسانند ازفرداشروع درانتخابات کنند . امروز وزراء مجلس کردندامیربهادر درمجلس گفته بود دولت باید ملاهارا علاج کند ودماغ آنهارا بسوزاند مجدالدوله برخلاف اوحمایت از آقایان کرده بودشب را مجدالدوله آمد منزل آقای طباطبائی واظهار خدمت نمود که امیرچه گفت ومن چطور جواب دادم .

روزیکشنبه ۱۹ رجب ۱۳۲۴ ـ امروز دکاکین مفتوح گردیدتجار ورؤساء اصناف وصرافها درسفارتخانه می‌باشند میگویند تامجلس صحیحاً تشکیل نیابد ومطمئن نشویم خارج نخواهیم‌شددیروز بواسطه نزاعی که بین مجدالدوله وامیربهادرشده بود درمجلس صدراعظم وبشرف‌صدارت برخورده‌بود لذاصدراعظم درمقام‌استعفاء برآمد ومراتب‌راحضور شاه‌عرض کرد اعلیحضرت متغیر شده وفرمودآنچه صلاح دانید معمول واجراء دارید وزیر دربارراجع باین مذاکرات .

روز دوشنبه بیستم رجب ۱۳۲۴ ـ امروز طرف‌عصر مجلس منعقد گردید نظامنامه‌را آوردند که بصحه شاه موشح وبه‌مهر دولتی مزین شده بود مردم دعا وثنای شاه را ورد زبانها ساخته آنچه لازمه تشکربود بجاآوردند قرار براین شد که روز دوشنبه ۲۷ که روز مبعث است‌شروع درانتخابات مبعوثین شود .

روزسه‌شنبه ۲۱رجب ۱۳۲۴ ـ امروز آقایان علماء ازصدراعظم خواهش نمودند که‌تلگرافی بولایات ازطرف دولت مخابره کنند صدر اعظم قبول ومراتب را حضور اعلیحضرت عرض کرد طایفه صرافهاهم که درسفارت می‌باشند مطالبه طلب وبراتهای دولتی راکه ازمردم خریده‌اند مینمایندمتجاوز ازصد هزارتومان برات وقبوض مواجب دردست صرافها میباشد .

روزچهارشنبه۲۲ رجب۱۳۲۴ هجری ـ امروز دستخطی ازاعلیحضرت شاهنشاه صادر گردیده که صورت آن ازاینقرار است .

صورت دستخط شاه

صاحبقرانیه مورخهٔ ۲۲ رجب ۱۳۲۴

جناب اشرف صدراعظم فهرست مطالب راجعه به مجلس راکه بحضورفرستاده بودید ملاحظه شد اینکه خواسته‌اند تلگرافی در صدور نظامنامه بتمام ولایات مخابره شود چون لازم است ازتمام مندرجات نظامنامه عموماً مطلع شوند صدورتلگراف کافی نیست قدغن نمائید عین نظامنامه

مجلس را زودتر طبع نموده برای هرولایت یك نسخه بفرستند که از آن قرار ترتیب انتخابات وشرایط آن عمل شود بشاهزادگان وقاجاریه هم همین طور که خواسته اند اطلاع بدهید که پس از انعقاد مجلس منتخبین خودشان را معرفی نمایند مطالب راجعه به مجلس هم که باید درروزنامه طبع شود قدغن نمائید آنچه مقتضی است بعداز آنکه نوشته شد درروزنامه دولتی چاپ کنند عین الدوله هم که چند روزی تأخیر کرده است مشغول تسویه کارهای شخصی خودش است والبته حرکت خواهد کرد .

۲۲ شهررجب ۱۳۲٤

شب گذشته درشهرتهران چراغانی با شکوهی کردند برای تصحیح واتمام نظامنامه وماهم تیمّناً وتبرکاً صورت نظامنامه را درتاریخ بیداری درج میکنیم که اگرزمانی اهالی ایران بخوبی از خواب بیدارشوند وچرت وکسالت خواب ازچشم آنان بیرون رفت حسن وقبح ویا عیب ونقص آنرا بفهمند.

نظامنامهٔ انتخابات مجلس شورایملی

دستخط همایونی درتصدیق وامضاء نظامنامه

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب اشرف صدراعظم این نظامنامه صحیح است .

۲۰ شهررجب المرجب ۱۳۲٤

بسم الله الرحمن الرحیم

نظامنامهٔ انتخابات (مجلس شورای ملی) مطابق دستخط مبارك بندگان (اعلیحضرت همایونی خلدالله ملکه) که درتاریخ ۱٤ جمادی الثانیه سال ۱۳۲٤ ـ شرف صدوریافته ازقرارشرح ذیل است :

فصل اول قواعد انتخابات

مادهٔ اول ـ انتخاب کنندگان ملت در ممالك محروسهٔ ایران از ایالت و ولایت باید طبقات ذیل باشند :

شاهزادگان و قاجاریه ـ علماء ـ طلاب ـ اعیان و اشراف ـ تجار ـ ملاکین و فلاحین ـ اصناف (۱)(۲) .

(تنبیه ۱) ایلات هرایالتی جزوسکنه آن ایالت بوده وباشرایط مقرره حق انتخاب دارند .

(تنبیه ۲) ملاك عبارت ازاصحاب ملك وفلاح عبارت اززارع است .

مادهٔ دوم ـ انتخاب کنندگان باید دارای مقامات ذیل باشند :

اولاً ـ سن آنها کمترازبیست وپنج سال نباشد .

ثانیاً ـ رعیت ایران باشند .
ثالثاً ـ معروفیت محلی داشته باشند .
رابعاً ـ ملاکین وفلاحین آنها باید صاحب ملکی باشند که هزارتومان قیمت داشته باشد .
خامساً ـ تجار آنها حجره وتجارت معینی داشته باشند .
سادساً ـ اصناف بایدازاهل صنف وکارمعین صنفی داشته باشندودارای دکانی باشند که کرایهٔ آن دکان مطابق کرایه‌های حد وسط محلی باشد .

مادهٔ سوم ـ اشخاصی که ازانتخاب نمودن کلیه محروم هستند ازقرار تفصیل ذیل اند :
اولاً ـ طایفهٔ نسوان .
ثانیاً ـ اشخاص خارج از رشد و آنهائیکه محتاج به قیم شرعی میباشند .
ثالثاً ـ تبعهٔ خارجه .
رابعا ـ اشخاصی که سن آنها کمترازبیست وپنج سال باشد .
خامساً ـ اشخاصی که معروف بفساد عقیده هستند .
سادساً ـ ورشکستهٔ که بی‌تقصیری خود را ثابت نکرده باشد .
سابعاً ـ مرتکبین قتل وسرقت ومقصرین وآنهائیکه مجازات اسلامی قانونی دیده‌اند و متهمین به‌قتل وسرقت وغیره که شرعاً رفع تهمت ازخود نکرده باشند .
ثامناً ـ اهل نظام برّی وبحری که مشغول خدمت‌اند .
اشخاصی که ازانتخاب نمودن به شروط ممنوعند : اولاً ـ حکام ومعاونین حکام‌درمحل‌حکومت .
ثانیاً ـ مستخدمین اداره نظمیه وضبطیه درمحل مأموریت خودشان .

مادهٔ چهارم ـ انتخاب شدگان باید دارای مقامات ذیل باشند :
۱ ـ زبان فارسی بدانند. ۲ ـ سواد فارسی داشته باشند . ۳ ـ رعیت داخله باشند . ٤ ـ معروفیت محلی داشته باشند . ۵ ـ داخل درخدمت دولتی نباشند . ٦ ـ سن آنها کمتر از سی سال و اضافه ازهفتاد سال نباشد . ۷ ـ درامور مملکتی بصیرتی داشته باشند .

مادهٔ پنجم ـ اشخاصی که ازانتخاب محروم هستند :
۱ ـ طایفهٔ نسوان . ۲ ـ تبعهٔ خارجه . ۳ ـ اهل‌نظام برّی وبحری که مشغول خدمت‌اند . ٤ ـ ورشکستهٔ به‌تقصیر . ۵ ـ مرتکبین به قتل وسرقت و غیره که شرعا رفع تهمت از خود نکرده باشند . ۷ ـ آنهائیکه سنشان از سی سال کمتر باشد . ۷ ـ اشخاصی که معروف به‌فساد عقیده هستند و متظاهر به‌فسق .

مادهٔ ششم ـ عدهٔ انتخاب شدگان ملت دربلاد ایران متناسب با جمعیت سکنهٔ آن بلد است و از هر ایالتی شش یا دوازده نفر موافق صورت ذیل باید انتخاب شود مگر (تهران) که عدهٔ انتخاب شدگان آن بموجب تفصیل ذیل است :

شاهزادگان وقاجاریه	چهارنفر	٤ نفر
علماء وطلاب	چهارنفر	٤ »
تجار	ده نفر	۱۰ »
ملاکین وفلاحین	ده نفر	۱۰ »
اصناف ازهرصنفی	یك نفر	۳۲ »

که جمعاً سی ودونفرمیشود (مجموع وکلای تهران) شصت نفر (٦۰ نفر) است درسایرایالات وولایات ازقرار تفصیل ذیل است :

آذربایجان	۱۲ نفر
خراسان وسیستان وتربت وترشیزوقوچان وبجنورد وشاهرودوبسطام	۱۲ »
گیلان وطالش	٦ »
مازندران وتنکابن واسترآباد وفیروزکوه	٦ »
خمسه وقزوین وسمنان ودامغان	٦ »
کرمان وبلوچستان	٦ »
فارس وبنادر	۱۲ »
عربستان ولرستان وبروجرد	٦ »
کرمانشاهان وگرّوس	٦ »
کردستان وهمدان	٦ »
اصفهان ویزد وکاشان وقم وساوه	۱۲ »
عراق وملایروتویسرکان ونهاوند وکمره وگلپایگان وخونسار	٦ »

مادهٔ هفتم ـ هریك ازانتخاب کنندگان صاحب یك رأی میباشند وفقط دریك طبقه می‌توانند انتخاب کنند .

مادهٔ هشتم ـ عدهٔ انتخاب شدگان برای (مجلس شورایملی) در تمام ممالك محروسه ایران بیش‌ازدویست نفرنمی‌تواند باشد درشهرهای جزوهرایالتی‌هرطبقه علیحده جمع شده یك نفررا انتخاب نموده به کرسی ایالت میفرستند ـ این انتخاب‌شدگان باید درهمان شهری که انتخاب‌میشوند ویادرمحال آن شهرسکنی داشته باشند .

انتخاب‌شدگان درشهرهای جزوایالات درکرسی ایالت جمع شده به‌عدهٔ که درصورت فوق‌برای هرایالت معین شده ازبرای مجلس شورایملی اعضاء انتخاب میکنند تا در مجلس شورای‌ملی حضور بهمرسانیده درمدت مأموریت بوظیفه وتکلیف خود که حفظ حقوق دولت و ملت است عمل نمایند انتخاب کنندگان مجبورنیستند که حتما ازصنف وطبقهٔ خودشان انتخاب کنند .

مادهٔ نهم ـ درهرمحلی که انتخابات بعمل می‌آید انجمنی برای نظارت انتخابات از معاریف طبقات ششگانه انتخاب کنندگان آن محل (مرکب ازشش نفر) و درتحت نظارت موقتی (حاکم) یا

(نایب‌الحکومه) همان محل تشکیل خواهد شد از اینقرار دوانجمن تشکیل میشود (انجمن محلی) و (ایالتی) انجمن محلی درشهرهای جزوایالات وانجمن ایالتی در کرسی ایالت .

مادهٔ دهم ـ شکایات راجعه بانتخابات مانع ازاجرای انتخابات نخواهد بود یعنی انجمنهای مذکوردرماده نهم رسیدگی خواهند کرد بدون اینکه انتخابات توقیف شود .

مادهٔ یازدهم ـ اگر ازانجمن محلی کسی متشکی باشد بانجمن ایالتی رجوع خواهد کرد واگرنتیجه حاصل نشد به‌مجلس شورایملی باید رجوع نماید .

مادهٔ دوازدهم ـ هر گاه یکی ازاعضای مجلس‌شورای‌ملی استعفا یا فوت نماید وبیش از شش ماه به‌انتخابات جدیده باقی باشد اعضاء مجلس بجای او یك نفر از اهل ایالت خودش انتخاب خواهند کرد .

مادهٔ سیزدهم ـ اسامی انتخاب کنندگان و انتخاب شدگان هر ولایت را انجمنهای محلی وایالتی بدفترخانه (مجلس‌شورای‌ملی) بفرستند که دردفترخانه مجلس اسامی آنها را به ترتیب حروف هجائیه ثبت وبرای اطلاع عموم طبع ونشرنمایند کذلك بعد ازاتمام عمل انتخابات انجمن محلی نتیجه عمل را درظرف یك هفته بانجمن ایالتی خواهد داد .

مادهٔ چهاردهم ـ انتخاب شدگان درشهرهای جزوایالت باید ازانجمن محلی اعتبارنامه‌در دست داشته باشند وکذلك انتخاب شدگان در کرسی ایالت باید اعتبارنامه ازانجمن ایالتی در دست داشته باشند درمجلس شورای ملی ارائه دهند .

مادهٔ پانزدهم ـ انتخاب اشخاص مقرره به‌قرعه وبه‌اکثریت آراء خواهد بود .

مادهٔ شانزدهم ـ بعد ازانتخاب اعضای (مجلس‌شورای‌ملی) اسامی انتخاب شدگان دردفتر مجلس ثبت شده ودرروزنامه‌ها اعلان خواهد شد .

مادهٔ هفدهم ـ مجلس انتخاب کنندهٔ ملی درشهرهای حاکم‌نشین که بدودرجه منقسم‌می‌شود برقرارخواهد بود وبنابراقتضا ومکان حاکم محل میتواند محل مجلس انتخاب را معین نماید .

مادهٔ هیجدهم ـ موعد ومیعادانتخاب بایدیك ماه قبل‌ازوقت بتوسط حکومت محل به‌عموم اهالی به‌اعانت اوراق چاپی وسایراعلانات مقتضیه اعلام شود .

مادهٔ نوزدهم ـ انتخاب‌شدگان دارالخلافه وسایرایالات هرچه زودترباید درتهران حاضر شوند چون انتخاب‌شدگان ولایات بموجب نظامنامه باید منتخب شوند و حضور آنها فعلا مدتی طول خواهدکشید لهذا منتخبین تهران حالاً انتخاب میشوند ومجلس تشکیل خواهد شد و بوظایف خود رفتارخواهد نمود تا منتخبین ولایات حضوربهمرسانند وتأخیرآنها سبب تعطیل مجلس نخواهد شد .

مادهٔ بیستم ـ خرج سفره و مقرری سالیانهٔ اعضای مجلس شورایملی موقوف به‌تشخیص و تصویب خود مجلس است .

مادهٔ بیست ویکم ـ مدت مأموریت نمایندگان ملت دوسال خواهد بود وبعد از دو سال درتمام ممالك ایران تجدید انتخابات خواهد شد .

مادهٔ بیست ودوم ـ شکایات راجعه بهمجلس و اعضای آن در عمل انتخابات و غیره آنچه راجع بهمجلس است باید کتباً بهرئیس مجلس اظهارشود که درمجلس شورایملی بهمادهٔ شکایت رسیدگی شده وحکم آن صادرشود .

مادهٔ بیست وسوم ـ بدون اجازهٔ مجلس احدی از اجزای مجلس را نمیتوان بهیچعنوان گرفتارودستگیرنمود مگرمرتکب بهجنحه یا جنایتی باشد بطرزعلنی. وکلیه تحریروتقریر اعضای مجلس درمصالح دولت وملت آزاد وهیچکس حق مزاحمت آنها را ندارد مگردرصورتیکه تحریرات وتقریرات عضوی برخلاف مصالح عامه وموافق قوانین شرع انورمستوجب مجازات باشد دراینصورت به اجازهٔ مجلس این نوع اشخاص بهمحکمهٔ عدلیه جلب خواهند شد .

مادهٔ بیست وچهارم ـ اشخاصی که ازرجال دولت واعضاء دوائر دولتی بسمت نمایندگی بهعضویت مجلس شورایملی منتخب میشوند ازخدمت سابقه منفصل ودرمدت اینمأموریت حق مداخله واشتغال بهخدمت سابقه یا خدمت دیگری ندارند والّا نمایندگی وعضویت ایشان باطل میشود .

فصل دوم ـ ترتیب انتخابات وکشیدن قرعه وشرائط آن

مادهٔ بیست وپنجم ـ انتخاب اعضای مجلس شورای ملی در پایتخت و شهر های بزرگ ومتوسط و کوچک بعمل خواهدآمد با حضور حاکم یا نایبالحکومه و درتحت نظارت انجمن مذکور در مادهٔ نهم .

مادهٔ بیست وششم ـ انتخاب بهقرعه واکثریت آراء تامه کتبی باید باشدودرصورت تساوی آراء باید بقرعه تشخیص انتخاب شده داده شود .

مادهٔ بیست وهفتم ـ روزانتخاب اعضاء مجلس وکشیدن قرعه در هرسال که شد روز جمعه خواهد بود با رعایت ترتیبات ذیل :

۱ ـ کشیدن قرعه باید درحضورحاکم وانجمن محلی وحضورانتخاب کنندگان باشد .

۲ ـ نظام مجلس قرعه کشی بهعهدهٔ انجمنهای مذکوردرمادهٔ نهم خواهد بود .

۳ ـ ورقهٔ قرعه کشی بایدکاغذ سفید بینشان باشد .

۴ ـ هریك ازانتخاب کنندگان باید درخارج مجلس رأی خودرا در آن ورقه نوشته سر بسته بدست یکنفرازاعضای انجمن مذکوره که معین خواهد شد بدهد که مشارالیه درحضورجمع درصندوق بیندازد یك نفرازاعضای انجمن مذکور در مادهٔ نهم اسامی انتخاب کنندگان را با صورتی که دارد مطابق کند .

مادهٔ بیست وهشتم ـ قبلاز کشیدن قرعه یکنفراعضای انجمن درب صندوق را قفلنموده ودونفردیگر آنرا مهرمیکنند وکلید صندوق را یکی ازاعضای انجمن ضبط میکنند .

مادهٔ بیست ونهم ـ پسازانجام کشیدن قرعه درب صندوق را باز نموده در حضور جماعت

اوراق را شمرده و کمی آنرا ازروی صورت اسامی تشخیص میدهند وچند نفردرحضورجماعت بانظارت انجمن مشغول استخراج آراء میشوند .

مادهٔ سی‌ام ـ ازاوراق آنچه غیرمکتوب یا لایقرأ باشدیااینکه معرفی‌انتخاب شده را واضح نکرده باشند یا صاحب رأی خودش را درآن معرفی کرده باشد از درجهٔ اعتبار ساقط است و منظم بیادداشتها میشود بعد نتیجه قرعه را بلند فریاد میکنند وازطرف رئیس مجلس اعلان میشود .

مادهٔ سی‌ویکم ـ هرگاه عدهٔ انتخاب شدگان ملت زیاده ازعدهٔ مقرره باشد اشخاصی‌ازآن میان انتخاب خواهند شد که ازحیث سن برتری و رجحان داشته‌باشند والّا باوجود فرصت تجدیدقرعه میشود اگر پس از شمردن اوراق معلوم شد که عدهٔ اوراق زاید از عدهٔ انتخاب کنندگان است‌قرعه را باطل کرده تجدید قرعه مینمایند .

مادهٔ سی ودوم ـ انتخاب شدگـان یك‌نفر رئیس ودونفر نایب رئیس ومنشی‌ها باتصویب اعضای مجلس سالی یکمرتبه تبدیل میشوند و در تجدید انتخاب اشخاص رعایت اکثریت آراء مجلس همیشه ملحوظ است . بتاریخ ۱۹ شهررجب‌المرجب ۱۳۲۴

صحهٔ مبارك اعلیحضرت را مامقدمتاً نوشتیم این نظامنامه را درنهایت استعجال نوشتند اگرچه محتاج است به تنقید و تصحیح و زیاده وکم نمودن ولی با این تعجیل و عدم تهیه ونبودن اسباب‌کار باز تا یك درجه خوب است .

روز پنجشنبه ۲۳ شهر رجب ۱۳۲۴ هجری ـ امروز آقایان درمدرسهٔ نظامی مشغول‌انتخابات و مذاکرات میباشند صنیع‌الدوله و مخبرالسلطنه و مخبرالملك پسر های مرحوم مخبرالدوله که مردمـان عالم وبا تربیت و دانش میباشند داخل درکار شده‌اند و امیدواریم که مداخلهٔ اشخاص عالم اثر خودرا بنماید والّا برزحمات جهّال اثری‌کامل مترتب نخواهد شد و نتیجهٔ خوبی نخواهد داد .

امروز ورقهٔ چاپی ازقفقاز رسید اگر چه این اوراق متعدد است ولی‌ما یکی ازآنهـا رادرج مینمائیم و مضمون سایرین هم بهمین مضمون قریب است وهذا صورته .

انتباه نامهٔ فرقهٔ اجتماعیون عامیون ایران

ای فقرای ایران جمع شویدای اهالی کاسبه ایران ای زراعت‌کاران ایران ای اهل دهـاتیان ایران همت‌کرده اتحاد نموده اجتماع بکنید خودتان را ازظلم این ظالمان خوش خط وخال استبداد مذهب خلاص نموده رهائی یابید چراگوش شماهاکر شده شنوا نیست چرا دل شما مرده حس ندارد خبر بگیرد دنیا چطور پرآشوب است اهالی همسایهٔ شمالی از خبر وظلم سلطنت مستقلی جدوجهد و سربازی میکنند روحانیان وکشیشان ایشان هم خودرا جانشین حضرت عیسی‌علیه‌السلام دانسته درراه دفع ظلم مانند عیسی دست ازجان شسته خودرا چطور درطریق رضای عیسی فدا میکنند خوب‌شمـا تا بحال میگوئید که علماء اعلام مانع از پیشرفت خیـالات جماعت فقرا بوده اند یعنی شریك دزد و رفیق قافله هستند للهالحمد این‌افترا هم بدروغ پیوست‌الآن بچشم خودتان می‌بینید و بگوش خودتان

میشنوید که آقای طباطبائی و آقا سید عبدالله مجتهد چطوراقدام خالصانه نموده و خودرا برای‌نجات امّت جدّش وقف کرده مگر نشنیدید این ابن‌زیاد ثانی امیربهادر جنگ چطور در تهران اذیت و آزار میکند کجاست آنها که همیشه آه کشیده با چشم نمناك میگویند ای کاش ماهم درمیدان کربلا حاضر بودیم تاجان خود را فدای حسین مظلوم علیه‌السلام میکردیم کجا مانده است آندروغگویان بی‌همت مگرالحال‌میدان تهران کم ازمیدان کربلاست مگر آقای‌سید محمد طباطبائی فرزند زاده‌های حسین مظلوم که در میدان تهران یکه و تنها مانده دورش را اشرار تهران گرفته که عبارت باشد از وزرای بیدین خودخواه اگر در میدان کربلا هفتاد و دو نفر اعوان و انصار حسین مظلوم را شهید کردنداما در میدان تهران دویست نفرمتّبعان طباطبائی قربان راه حریّت شده‌اند مگر مظفرالدینشاه سلطان مظلوم شما ایرانیان نیست درمیدان تهران تنها ومظلوم مانده چهار اطرافش را این وزیران بیدین لامذهب تنگ گرفته هردم باکمال یأس و ناامیدی بطرف راست مینگرد سربازخانه وتوپخانه و قورخانه را خراب و یغما شده می‌بیندطرف چپ‌را ملاحظه فرماید خزینه را خالی می‌بیند پیش‌روی خود نگاه میکند رعیت عریان گرسنه مظلوم و بگدائی بی عاری غافل مشغول سرگرم موهومات می‌بیند اگر به‌پشت سرتوجه فرماید دشمن را حاضر عسکر را مشغول حمّالی دیده هول نموده حیران وسرگردان مانده میگوید خداوندا تو خائنان ملت و دولت را سرنگون فرمای منکه سلطان این‌ملت هستم این‌طور بخرابی رعیت خود راضی نیستم وبرگشته باصدای نحیف مظلوم اهالی ایرانرامخاطب نموده میفرماید ای ملت‌ایران و ای اولاد عزیزانم ای برادران دینی ووطنم آیا شما را چه شده چرا خون ملت و دولت‌پرستی‌دررگ شما خشکیده چرا اینطوربیعار شده‌اید حمیّت نموده ولینعمت‌خودرا از دست این خائنان ملك ودولت‌نجات بدهید ای جماعت ایران قسم بخون مطهر حسین مظلوم الآن مظلومیت ملت ایران ازشهدای کربلای معلّی زیادتر است و امیربهادر یزید پلید است و متابعانش بدتر از ابن‌زیاد وشمرملعون و خولی بی‌حیاست ای ملت ایران بخدا قسم هرکس از افراد ملت در طریق حاصل نمودن حریّت ملك و ملت شهید بشود کمتر از درجه شهدای کربلای معلّی نیست ای اهالی ایران ای‌فقرای‌کاسب ایران جمع‌شوید اتفاق نمائید ازبذل‌مال وتلقی‌جان‌مضایقه نکنید خودتانرا از دست این‌حاکمان خود مختار ظالم جبّار لامذهب بیدین خارج از دین محمدی علیه‌السلام خلاص نمائید مگر خبر ندارید در تبریز هر روز پنج نفر ازگرسنگی هلاك میشوند بخدا قسم هرهفته در کاغذهای تبریز مندرج است فلانکس در فلان محله اهل عیال خودرا بواسطهٔ نیافتن‌گرده نان ناامید شده لاعلاج‌مانده زهر داده کشته‌است تا رفته گدائی‌نکند مگر درروزنامه‌ها قرائت نمینمودید حاکم بیغیرت قوچان برای اخذ رشوت بسراهالی بیچاره چقدر اذیت وآزار نموده ناموسشان را بربادداده جماعت بجان‌آمده ترك خانمان کرده دختران خودرا بترکمانها فروخته بهای اولادشانرا آورده داده تا خود را از تعدّی این حاکم ظالم خلاص نمایند مگر نمی‌بینید هرهفته ازعراق بارهای شراب بار نموده برشت میبرند مگرنشنیدید خانهٔ فراشان رشت و خانهٔ امام‌جمعه رشت فاحشه خانه شده‌است این مسکرات مشئوم را آنجا صرف میکنند آه فریاد شریعت همه از دست رفت پس چه‌وقت اهالی‌ایران

وظیفه اسلامیت باید ادا بکند والله مجبور شدیم یك واقعه حیرت‌آمیز را شرح بدهیم تا بدانید چقدر ظلم اولیاء دولت زیاد شده شریعت زیرپا افتاده از آستارا یکنفر دوست ملت و دولت احوالاترا برای ما نوشته است تا درمیان ملت خارجه سربلند بشویم میگوید درپیش دکانی نشسته بودم یکدفعه دیدم دونفر ازطایفه اناث آمده وایستادند خیال کردم یقین اهل سئوال هستند خواستم یك‌چیزی‌بدهم دیدم‌یك‌آه سرد کشیده گفتند برادرتورا بخدا قسم میدهیم مارا بلد شده از گمرکخانه بگذرانید گفتم شما کجائی هستید و کجا میروید جواب دادند که ما ایرانی هستیم و لکن عزم روسیه داریم پرسیدم پس‌چرا بی‌صاحب میروید گفتند برادرصاحب ماهشت سال است که ازظلم اولیای دولت بروسیه گریخته ازما سراغ ندارد ما لاعلاج ماندیم بسراغ شوهر خودمان میرویم گفتم چه میدهید من شما را از گمرکخانه بگذرانم جواب دادند ما چیزی نداریم تا دراین جا گدائی نموده آمده ایم اگر هرآینه شما چشم داشتی ازما دارید باید عمل بدبما نمائید والا والله ما چیز نداریم که بشما بدهیم ای کاش زبانم لال بود این مذاکرات را نکرده بودم بعد ازآن دلم کباب شده همیشه جگرم میسوزد خداوند عالم خودش‌بداد اهالی ایران برسد اگرباور ندارید سوادکاغذ حاضراست میتوانم بواسطه روزنامهٔ ارشاد بچشم اولیائی برسانم ای سرباز های ایران ای‌توپچیهای ایران ای‌قزاقها وفراشهای بی‌ناموس ایرانیان اینها مگر ناموس شما نیست مگرخواهر شما نیست اینها مگر عیال برادردینی‌شما نیست شما مگر محافظ ناموس‌ایرانیان نیستید اینطور ازظلم اولیای دولت پراکنده شده بی‌صاحب روبراه روسیه نموده درسرحدسالداتهای روسیه‌این بیچاره‌ها راگرفته‌بیعصمت‌نموده‌رهامیکنند شمااگرغیرت داریداین ناموس‌خودرامحافظت کنید تاآواره نشده بروسیه‌نیایدتاسالدات درسرحد واراجیف‌درداخله‌بواسطه نان بی‌عصمت نکنند آقای طباطبائی ناموس شمارا کشیده میخواهد شمارا ازچنك این حاکمان مستقل نجات بخشد . تاناموس‌شما پامال نشود ای بی‌غیرتان مگرشمارا چه شده حکم امیربهادر بدتراز یزید ملعون‌رااطاعت کرده‌تیشه برریشه خودزده‌رفته‌آقای‌طباطبائی‌را محاصره‌می کنید وهر کس‌ازظلم‌اولیای دولت بجان‌آمده میخواهد قدم براه حریت‌بگذارد ریخته‌مثل‌خارجی‌میکشید وظیفه‌شمابی‌عاری‌است‌شما خودتان باید درراه حریت جان‌بدهید نه‌اینکه هر کس از فقرا اقدام کرد ریخته میکشیداگر درایران حریت بود،عدالت بود رعیت‌آواره نمی‌شد قونسل خارجه بصاحب‌منصبان شما بلکه بسلطان‌شما تحکم نمی کرد پادشاه ما مثل امیر بخارا نمی‌بود وشما در کوچه‌های داخله جگرك فروشی هیزم کش وحمال ودرخارجه جاروب کش نبودید وزن‌های شما اینطور بی‌عصمت نمی‌شد وهیچکس یارائی این نداشته بود مواجب شمارا خورده وشمارا آواره بکند ای اهالی‌ایران‌این ظلمها بشما میشود این بی‌ناموسیها بسرشما میآید بواسطهٔ استبداد این‌حاکمان خود مختارجابر ظالم است ای‌ملت ایران امام‌حسین شهید برای نجات دادن شماامت بیعار باهفتادودو نفر جان‌مبارك‌خودرادرراه رضای خداوندخود نثارفرمود چرابخواب غفلت مست‌اندر شدید چراهمت ننموده جان ومال خود را درراه سعادت ابدی ملك وملت بذل نموده برریشه این بدتر از مرتدان کربلای معلی تیشه بزنید تا حریت گرفته سلطنت مشروطه تأسیس‌نموده این‌لکه‌بیعاری ازروی ملت ودولت بشوئیدماها که‌ازظلم اولیاء دولت فرارنموده بصولجات

قفقازیه پناهنده شدیم آه‌ناله ملت ایران مارا درروسیه‌هم نگذاشت بدردخود مبتلا شویم‌ازاین‌زندگی، پنجروزه دست شسته‌هم قسم شده دست اتحاد بیکدیگرداده حاضرشدیم که جان درراه ملك وملت‌فدا کنیم (تاجان‌رسد بجانان یاجان زتن‌برآید) ای اهالی ایران حمیت بکنید درباز یافت کردن حقوق، شرعی خودتان باآقای طباطبائی کمك بکنید و در راه حریت از کشته‌شدن نترسید از روسها عبرت نموده حیاکنید شمابارها بروسها بی‌ناموس میگوئید بی‌ناموسی‌شما ازحدگذشته‌آنها درمسکو یکدفعه بیست‌هزارنفر درراه حریت جان فدانمودند مااهالی ایران که درقفقازیه ساکن هستیم ازهرجهت‌حاضر شدیم تادرموقع خودرابراه دولت وملت فدابکنیم ای وزیران بیدین بیغیرت ایران حال‌خیال کنیداین طور ملت ایران‌را یغما کرده میخورید عشرت میکنید برای‌شما میگذرد نه‌والله بعداز این نمیگذارند رعیت بیدارشده حقوق‌خودرا دانسته بعدازاین‌مثل خروس‌وگوسفند خودرا قربان شما بیعاران‌نمیدانند صد مثل شمارا نوکرخود میدانند شماحاکمان نوکر رعیت هستید شماباید ازحکومتهای روسیه‌عبرت نموده حیا بکنید مگر ندیدید آنها بکیفر اعمال نحسشان چطور بآتش غضب ملت گرفتار شده جزا یافتند ماملت ایران‌هم انشاءالله بزودی بحول و قوةپروردگار معاینه‌شما بدکرداران لامذهبان‌بدنیتان، مینمائیم چنان خیال نکنید نارنجك بمب ما میگوئیم دروغ است نه بسر نامبارك شما انشاءالله بزودی می‌بینیدچطوربدن کثیف شمارا می‌سوزانیم همت ای‌ملت ایران غیرت، ای اهالی‌ایران غیرت،زنده باد طرفداران‌حریت‌وملیت، نیست بود طرفداران استبداد از طرف اجتماعیون عامیون فرقه ایران قومیة مرکزی قفقاز م . ا . ع . ف (همت) ك مطبعه‌سی این ورقه چاپی‌را دادم بیکی از دوستان برایم استنساخ نمود بعد بعض عبارات والفـاظ آن قابل خواندن نبود لذا بعض غلطها درآن دیده میشود لکن مضمون دست میآید .

روزجمعه۲۴رجب ۱۳۲۴ـ امروز درمدرسه‌نظامیه مشغول امر انتخابات می‌باشند بعض‌شب‌نامها، نوشته ودر کوچه ومجامع انداخته شده است که صورت یکی از آنهارا درج می‌نمائیم .

شبنامه

بنام خداوند حکیم علیم

ای‌حامیان‌اتحاد و برادران‌وداد این‌استدعای عمومرا بحجةالاسلام‌حاجی‌شیخ فضل‌الله عرض کنید دوسال است بواسطه مخالفت شماباعلماء این‌همه توهین باسلام وخسارت بعموم مسلمین وارد آمد باز دست از ارادت برنداشته‌ایم تااینکه رفع غبار شبهات شده دانستید مقاصدمان شاه پرستی وطن خواهی قانون اسلام ترویج احکام است که بعدها درسایه‌شورای‌ملی ومساوات ومواسات زندگی نمائیم وبرای‌اخلاف خود راه صلاح ومنزل فلاحی بسازیم اگرخبط وخطا ویاتمرد ازاحکام خدا ویابرای اخذ رشا ازظلمه ومظلومین پس‌از این بازمی بینیم اصحاب سرّ و اجزاء محرم شما بامردودین ملت آمد وشد دارند با اشخاصی که حجج اسلام تکفیر ومنع ازمعاشرت باآنها نموده‌اند معاشر ومحشور واز مخابطه با ایشان مبتهج و مسرور میشوند ودر منازل و محافل ایشان میروند رشوه و تعارف میگیرند که بشما وسایر علما،

شبهه کاری نمایند ومردودین ملت را که خدا واولیای خدا از آنها بیزارند بمحضر علماء بیارند و بمهر مبارك شما برضد احکام وسایر علما وحجج اسلام برای ایشان اثبات اسلام نمایند نه جهنم ازوجود آن نامسلمانها پر میشود نه شکم اصحاب سرّ شما سیر. چرا این بیدینها را ازخودتان دور نمی فرمائید چرا مهرخودتان را بدست آنها میدهید که تلگراف و کاغذ بعنوان حجة الاسلام آقای نجفی ودیگران مهر نمایند وحضرتت را بدنام تاکی تاچند صبر نمائیم وحفظ احترامات وشئونات شما را بکنیم که شیخ ابوالقاسم وحاجی شریعتمدار درشمیران وچالهرز وسایرمنازل مردودین دین مبین ودشمنان شرع سیدالمرسلین چرامیروند وچه مراوده است که دارند مگر آنکه درارتداد با آنها شریك دزد ورهزنان مسلمین سهیم باشند امان ازدست آقازاده ها امان ازدست لامذهب ها که اصحاب سرّ شماها میشوند وشمارا مسخر می نمایند آخرالامر لابد میشویم دفع ورفع آنها رابنمائیم و آسوده ازحدوث نفاق بین علماء اعلام شویم خدا بیامرزد کسیرا که این مطلب واین نامه رابایشان برساند ۲۳ رجب المرجب ۱۳۲۴ .

دیشب گذشته علماء اعلام درخانه آقای طباطبائی مهمان بودند برای انتخاب چهارنفر وکیل ازطرف علماء اعلام .

روز شنبه ۲۵ رجب ۱۳۲۴ - در حالیکه حضرت والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ و جناب اشرف صدراعظم وجمعی دیگر از وجوه وزراء درفرح آباد شرفیاب حضور مهرظهور شاهنشاه بودند بندگان اعلیحضرت مظفرالدین شاه چون پدری مهربان که فرزندان گرامی خودرا برفق و رأفت اندرز فرماید شرحی درمحاسن اتفاق ولزوم اتحاد بین دولت وملت بیان فرمودند که ماعین نطق ایشانرا دست آورده دراین تاریخ خود درعنوان همین روز که اززبان الهام ترجمان مبارك شرف تقریر داده وصادر فرموده درج می نمائیم .

نطق اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدینشاه

در روز شنبه ۲۵ رجب ۱۳۲۵

تاریخ دنیا وتجربه ایام گذشته نشان میدهد که هیچ کاری صورت انجام نمی یابد مگر باتحاد واتفاق نوع بشر باهمدیگر واین اتحاد واتفاق نه فقط برای کارهای مهم وامور معظم لازم وواجب است بلکه اگر درست تدقیق وتحقیق شود هویداست که کارهای عادی روزانه هم محتاج باتحاد واتفاق است تاآنکه بطورد لخواه صورت خارجی یابد مثلا همین عمارتی که مشاهده می نمائید اقلاً بدستیاری صد نفر معمار وبناء و کارگر وغیره باین شکل وهیبت درآمده است بدیهی است نظم وترتیبی درمیان این صدنفر بوده که هر کدام بموافقت همدیگر تکلیف خودرا اجرا نموده اند ودرازای آن تکلیف حقی داشته تاآنکه کار آنها پیشرفت نموده است این عمارت که اول طرح ونقشه بوده است وبس حالا باین طور صورت خارجی یافته

ورفع احتیاجات‌معینی‌را مینماید درصورتیکه‌بنای عمارتی‌اقلا اتحادواتفاق صد نفر را لازم داشته باشد آنهم باترتیبات مخصوص معین بدیهی است که تشکیل‌یك دولت وترتیب وتنظیم‌امور یك‌ملت ومملکت بطریق اولی‌محتاج باتحاد واتفاق است منتهی دراینجا باتفاق صد وهزار نفرکارگر ساخته و پرداخته نمیشود بلکه باتفاق‌تمام افراد واعضای دولت وملت لازم است تا امور دولتی ومملکتی بطور شایسته اداره‌شود وهرکدام ازاعضاء که بمنزله سرو دست وپاوتنند بوظایف‌خودعمل نمایند تاهیکلی بطورصحیح تشکیل شود طبقات مختلفه وایالات‌متنوعه درحوزهٔ دولت حکم اعضا وجوارح بدن را دارند چنانکه بواسطه دردمندی عضوی تمام‌اعضای بدن بیقرارمیشوند هیئت دولت‌هم ازپریشانی وعدم رفاهیت تبعه خود آزرده و متألم میگردد غم رعیت غم دولت است شادی آنها شادی دولت پس باید در آسودگی ورفاهیت مردم کوشیدومثل فرزندخویش‌آنها راجمع کرد ولوازم‌زندگانی واسباب تن‌آسائی ایشان را فراهم آورد تاهمه دولت را مربی خود دانند وپادشاه را پدر مهربان خویش خوانند خردمنددانا آنکس‌است که‌همواره باقتضای‌زمان رفتار کند فی‌المثل درعهد کیخسرو آئین جهان‌داری ووضع اداره امور دولت وحفظ ثغور مملکت بطرزی بوده که آن عهد وزمان اقتضا می‌نموده ولی آن اصول وقواعد ملك‌داری بکار امروزه مانمی‌خورد چه هرعصری‌اقتضائی‌دارد ودرهردوری‌طرز وطوری متداول است‌وچنانکه نمی توان مثلاً امروز لباسهای قدیم وکلاههای یکذرعی را دیگر باره میان طبقات نوکر از وزراء واهل قلم ولشکر متداول نمود کذالك اصول اداره وقواعد سیاست ومملکت‌داری هم‌باید امروز ورای ایام گذشته باشد این است که من مصمم شدم مجلس شورایملی را تشکیل وتنظیم نمایم تا بدین وسیله بنیان اتحاد و اتفاق دولت و ملت بطوریکه دلخواه من است مستحکم شود وامیدوارم انشاءالله‌تعالی باین‌آرزونایل شوم وطوری اساس اتحادمابین دولت وملت استوارشود که درسختی ونرمی کاروسردی وگرمی روزگارواقعاً هردوشریك وسهیم باشند و سعادت وخوشبختی دیگری را نیك‌بختی خود دانند ولی هرتکلیفی متضمن حقی است وبالعکس هر حقی متضمن تکلیفی باید اساس موافقت میان دولت و ملت بر شالوده صحیحی گذارده شود تا خیالات ونیات صحیحه نتیجهٔ بعکس نبخشد وحدود محفوظ باشد تا درایفای حقوق هم افراط وتفریط نشود تکلیف مالطف ومهربانی است وتألیف قلوب تکلیف نوکر اطاعت فرمان است و اجرای وظایف خدمت سلطان ولی هر کدام درجای خود .

(شا اگر لطف بی‌عدد راند بنده باید که حدّ خود داند)

نوکر نظامی باید بگوید من امتثال امر و اجرای فرمان پادشاه را میکنم بهرچه فرماید ولی پادشاه دانا که بخیر ومصلحت رعیت و تبعهٔ خود واقف وبصیراست میداند چه فرماید پادشاهی که رعایای خودراما نند فرزندان خویش دارد وتفاوتی ما بین آنها نمیگذارد یقین است جزمهربانی در باره رعیت خود چیزی روا نمیدارد مگروقتی که رعیت ازحد خود تجاوزنماید و به نصیحت و موعظت گوش ندهد دراین صورت البته باید آنها را متنبه نمود واین تنبیه هم ازروی محبت است مانند تنبیهی که پدرفرزند رامی‌نماید که جزازراه مهربانی نیست باری باید اساس اتحاد واتفاق دولت وملت را استوار کرد وحدودرا هم معین نمود که تمام مردم درکمال امنیت ورفاهیت و آسودگی زندگانی نموده فردا فرد خودرا عضوهیئت معظمی که ماآنرا دولت‌ایران یاوطن عزیزمی‌نامیم بشمارند ودرخوب وبدونیکبختی وبدبختی خود را سهیم و شریك یکدیگر بدانند.

مضمون نطق اعلیحضرت همایونی این‌بود که ما باین عبارات دست‌آورده و صورت آنرا برای بعضی جراید خارجه درج نمودیم.

روزیکشنبه ۲۶ رجب۱۳۲۴ - مردم درمدرسهٔ نظامیه جمع وازدحام‌نموده طرف صبح‌اصناف وطرف عصرعلما وطلاب حاضرمجلس شده درحضورمعرفین اوراق انتخاب راگرفته ماهرزمان که ورقهٔ انتخاب خود راگرفتیم صورت آنرا نیز درج می‌نمائیم.

روز دوشنبه ۲۷ رجب‌المرجب ۱۳۲۴ - امروز مردم مشغول انتخابات میباشند تلگرافی هم بولایات مخابره شدکه مردم وکلای خود را انتخاب کنند.

روز سه شنبه ۲۸ رجب ۱۳۲۴ - امروز مردم در مدرسهٔ نظامیه حاضرند برای انتخابات تلگرافاتی‌هم ازهرجا رسیده است که ما بعض ازآنها را دست آوردیم.

(تلگراف از بوشهر ازخط کمپانی ترجمه)

حضرت ملاذ الانام حجة الاسلام آقای حاجی میرزا سید محمد طباطبائی‌وسایرعلمای‌اعلام دام‌ظلهم‌العالی - بتوسط صدارت‌عظمی‌تلگراف دستخط مبارك اعلیحضرت دام‌ملکه رسید درخصوص فرمان تشکیل مجلس شورای‌ملی درطهران وقانون موافق خواهش حضرتعالی و سایر آقایان استعلام فرموده اظهارتشکرشد.

(سلیمان صدرالاسلام)

روزچهارشنبه ۲۹ رجب۱۳۲۴هجری - امروزدرمدرسه نظامیه مشغول انتخابات‌میباشندطرف عصرآقایان علماء حضرمیشوند.

ازتبریز تلگرافاً خبر رسید که اهالی تبریز تعطیل وبه‌قونسلخانهٔ انگلیس رفته‌اند ولی معلوم ما نگردیده که برای چه مسئله بوده است هروقت خبر کتبی رسید وقایع تبریزرا مینویسیم .

روز پنجشنبه غرهٔ شعبان‌المعظم سنه ۱۳۲٤ هجری - امروز بقرار هرروز آقایان مشغول امر انتخاب میشوند طرف صبح اصناف وتجارطرف عصر آقایان علماء وطلاب حاضرمیشوند امروز بعض تلگرافات ازرشت وتبریز مخابره شده است که ذیلاً نگاشته آمد :

(تلگراف ازرشت)

درمجلس شورای‌ملی حضور مبارك حجج‌الاسلام و پیشوایان دین عرض و استدعا مینمائیم چون پس از تظلمات و دادخواهی اهالی طهران به‌تفصیلی که مشهود خاطر مهرمظاهر ملوکانه افتاد ومکرر دستخط مرحمت آیت درآزادی وخلاص‌قاطبهٔ اهالی‌ایران شرفصدور یافته وما رعایای فقیر گیلانی که تاکنون دچاروضع‌سابق بودیم ونتوانستیم بجزوساطت وشفاعت یکی ازدول متحابه دایره اظهاری درآزادی وخلاصی‌خودمان حاصل‌نمائیم ناچاربه‌قونسولخانهٔ دولت انگلیس پناه برده واین‌عرضحال را بدارالشورای ملی تقدیم میداریم وعاجزانه استدعا مینمائیم که اگرحکم آزادی در حق قاطبهٔ رعایا شرفصدوریافته است پس بقای استبداد حکومت وملاحظهٔقوی ازضعیف واغراض‌نفسانی‌وصدوراحکام بی‌محابا نسبت بما رعایای فقیر گیلان چیست واگرحکم مطاع دولت ابدآیت عمومی است پس مقررفرمائید که با این فدویان هم همان معامله طهرانیها را نموده چنانچه آنها مشمول به عواطف ملوکانه گردیده‌اند بوجود عدالتخانه نایل شدند ما فدویان فقیرهم نایل‌باین‌نعمت بزرك شده برمراتب‌دعاگوئی وشاه‌پرستی خودمان بیفزائیم علیحده هم بتوسط حضرت مستطاب اشرف‌آقای صدراعظم دامت شوکته بخاکپای جواهر آسای مبارك بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواح‌العالمین‌فداه عریضهٔتظلمانه تقدیم داشته‌ایم وبوجود مبارکشان‌نهایت امیدواری داریم که عماقریب این‌فدویان را ازظلم ظالمین خودمختار بوسیلهٔ مجلس دارالشورایملی خلاص وبآزادی تظلمات خودمان را اظهارنمائیم .

امضاء : محمد تقی - اکبرمحمود - ادیب‌السلطان - محمدتقی- ملك‌الحکماء - سیدربیع آقا - جعفر- نجدالدوله - محمد - محمدعلی - اسدالله - محمدجواد- محمدصادق - موسی - علی - حسین‌الموسوی - علی‌حسین - قوام مجد .

فی ۲۹ رجب

(ایضاً تلگراف از رشت) .

عرض عمومی گیلانی حضور مبارك حجج الاسلام و پیشوایان دین مبین است
از قراریکه مسموع شد و بتحقیق پیوست یکنفر از علماء رشت که خود را
رئیس مسلم ومسن میداند برای ریاست دوروزه رضای بعضی عبادظالم را
برضای معبود ترجیح میدهد تلگرافی نوشت برای حکومت آنوقت فرستاده
که بعضی جهال ونادان بهقونسولخانهٔ دولت انگلیس رفته وقابل اعتنا نیستند
البته صورت این تلگراف بموقف حضور صدارت کبری تقدیم شده است ما
فدویان دولت ابدمدت عرض میکنیم که جناب آقای معهود ازاین جهت مارا
منسوب بهجهل ونادانی کرده کهازهر جهت خودرا مالك جان ومال مایبنداشتند
واغراض شخصیه خودرا درهرمورد بزورمجری داشته جهل ونادانی فدویان که
امروزفی الجمله بعلم ونادانی مبدل شده است هیچ برای امثال اینگونه مردم
مقرون بصرفه نیست که مارا تصدیق کنندوبگویندنبایدبامابیچارگان فقراظلم
کردبهرحال عرض میکنیم عدهٔ آقایان علماء بحمدالله دررشت زیادوهمگی بعلم
وزهد موصوفند وتصدیق دارند که ظلم ازهبوط حضرت آدم الی زماننا هذا
مذموم ومقدوح بوده تا قیامت هم خواهد بود البته آن وجودات مقدس هم
بحکم وجدان عمومی وباقتضای عدل و انصاف وانسانیت تصدیق خواهند
فرمود که ظلم وبقای ظلم قبیح است پس بنابراین قلوب محترم وعقول وزین
وانصاف جبلی آن حجج الاسلام تکذیب آقای معهودرا فرمودهاند لازم بهبیان
فدویان نیست فریاد واویلای فدویان جز این نیست که شفیع و باعث شوند
تا قانون عدالت وحریت را درحق ما مجری داشته تا بفوایدآن که یکی
رفع همین اغراض و سخنان فاسده است نایل شویم وعلاوه بر دعاگوئی
ذات اقدس ملوکانه که فریضهٔ صبح وشام فدویان است دعاگوی وجودمقدس
حجج الاسلام باشیم .

(امضاء : صد وخوردهٔ اسم نوشته شده است)

(منع گمرك یا تجدید گمرك)

درسابق درتمام بلدان ودهات ایران مرسوم بود که دم دروازه ویا درمحل ورود بهشهر و قصبه
گمرك میگرفتند واین گرفتن گمرکانه از روی عشر بود بلکه بهراندازه که رئیس گمرك میل داشت
مثلاً ازیکمن روغن ششصد وچهل مثقال بود دربعضی جاها دهشاهی و در بعضی شهرها یکقران و در
بعضی جاها زیاده و کمترمیگرفتند بنده نگارنده دربیست سال قبل که از کرمان به طهران آمدم در
رفسنجان ازمن احترام کردندچه مرا میشناختند وبارمرا فحص نکردند ولی درورود بهیزد یکساعت مرا

دم کوچه اول شهرمعطل‌نموده وبارالاغ مرا تفحص کردند چون‌یزدحصار وخندقی نداشت لذا دم اول کوچه اجزاء گمرك حاضربودند وقتیکه ازیزدخارج شدم بقدرنیم‌ساعت مرا معطل‌نمودند کمال‌التجاره شاید بیرون برده باشم چون فحص کردند چیزی نیافتند عقب رفتند درکاشان ونایین وقم ودم دروازه طهران کذالك هم ازواردین گمرك می گرفتند وهم‌ازخارجین . باندازهٔ انسان‌را معطل‌میکردندوفحص اسباب وخورجین انسان را می‌نمودند که انسان بمرك خویش راضی بود بعضی اوقات زیر پالان الاغ وزیرچادرولباس زنها را می گشتند درده سال قبل که سال‌اول سلطنت اعلیحضرت مظفرالدین شاه بود این بدعت وخلاف شرع وتمدن‌را موقوف کردند باصطلاح ما که درروزنامه نوروزنوشتیم شاه گمرك داخله را بخشید واین‌بخشیدن گمرك داخله درسال ۱۳۱۴ بود و گمرك را واگذار به‌مسیونوز کردند که منحصرنمود بخارجه وسرحد درسابق که درهمه‌شهرها گمرك میگرفتند درسال ششصد هزارتومان عایدی گمرك بود لیکن مسیونوز گمرك شهرهارا موقوف وممنوع نمود ولی‌ازخارجه که داخل‌میشدند ویا خارج می‌شدند ازمال‌التجاره مأخوذ می‌داشت وعایدی این گمرك محدود رسید به شش کروربارى حکومتهای شهرها دم دروازه از ذغال وپنیر و بقول و میوه جات باسم حق‌العرض نه باسم گمرك از واردین چیزی میگرفتند باز گمرك باسمی دیگر ولباس دیگر مرسوم ومعمول گردید . در این روز اول ماه شعبان دستخط اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین شاه برمنع این گمرك غیرمرسوم صادر گردید. ازقرار مضمون ذیل :

(دستخط همایون شاهنشاهی)

جناب اشرف صدراعظم ـ ازآنجا که رأی جهان آرای بیضاضای ملوکانه، پیوسته برفاه عـامه رعیت وبه‌ارزانی وفراوانی قوت وغذای‌ناس معطوف و مصروف است محض سلامت ذات سنی الصفات همـایون خسروانه از تاریخ صدوراین دستخط انجم‌نقط مبارك کلیه بارهائی راکه ازخـارج شهرداخل و وارد دارالخلافه میشود اعم از تره‌بار و حبوبـات و بقولات و مأکولات و ذغال وهیزم وبرنج وروغن وسایر اقسام مأکولات وآذوقه مردم به‌التمام و بالکلیه باستثنای (خانات محمدیه وسوق‌الدواب) که مالیات‌ومعمولی خودرا کمافی‌السابق باید بدیوان اعلی ادا و ایفا نمایند بالمره ازباری سی‌شاهی وهرقبیل عوارض‌وتحمیلات سنوات قبل مرفوع‌القلم فرمودیم که هیچیك از اهـالی بهیچ رسم دیناری باین اسم و رسم از بارهای وارد بشهر مطالبه ودریافت نکرده و احدی درخارج شهر استقبال از بار های وارده ننموده. و صاحبان بـار بمیل و رضای خود بارها و امتعه خودرا درکمال آزادی‌و اختیار بهرجـا میل دارند وارد نموده بمظانه روز بفروش برسانند.

آن‌جناب اشرف‌اکیداً بحکومت مرکزیه بدارالخلافه دستورالعمل

داده وقدغن نمائید که حسب‌المقرر اراده علیه همایونی را در نهایت مراقبت بموقع اجرا گذاشته طوری مواظبت بکنند که دیناری ازبابت معمولات و تحمیلات مذکوره از بارهای وارده بشهر اخذ و مطالبه نشده و چنانکه مکنون خاطر خطیر دریا مقاطر ماست این معافی و آزادی بارها اسباب خصب و ارزانی و فراوانی قوت و غذای عامه مردم شده وسایل دعاگوئی ذات ملکوتی صفات مبارک کاملا فراهم آید ونیز محض امیدواری و اطلاع قاطبه رعیت مقرر میداریم که مضمون این دستخط مبارک و مدلول این رأفت مخصوصه ملوکانه ما را درجزو اعلانات روزنامها بعموم اهالی وافراد ناس اعلام و ابلاغ کنید که از مراحم ملوکانه ذات همایون بحال عموم‌رعایا مطلع و متشکر باشند .

فی غره شعبان‌المعظم سنه ۱۳۲۴

اگر چه شخص اعلیحضرت مظفرالدین شاه مسلمان و متدیّن و رؤف و مهربان است لکن صدراعظم میرزا نصرالله خان هم بانهایت میل و شعف با ملت همراهی دارد .

روزجمعه دویم شهر شعبان‌المعظم سنه ۱۳۲۴ ـ امروز بقرار هرروز در مدرسه نظامیه مشغول انتخابات می‌باشند بنده نگارنده هم در امروز ورقه انتخاب گرفته و خود را در امروز صاحب افتخار و شرف و حق میداند و صورت ورقه انتخاب را در این تاریخ نیز درج می‌نمایم اولا شرح مجلس‌را عرض کنم جمعی از موثقین و مقدسین و اشخاص بی غرض درمجلس نشسته‌اند منشی و ثبات ودفتردار وکاتب‌هم نشسته‌اند هر کس وارد میشود بعد ازمعرفی کامل واجماع شرایط ورقه را نوشته باو میدهند واصل ورقه چاپی‌است آنچه که در اوراق عموم نوشته‌میشود با مرکب چاپی نوشته شده است وآنچه خاص است با مرکب معمولی می‌نویسند و هذا صورته :

ورقه انتخاب که صاحب این ورقه حق رأی درباب انتخاب دارد

بتاریخ ۲ شهر شعبان سنه ۱۳۲۴ — محل شیرخورشید — نمره ۱۳۷۱

ورقه انتخاب

ایالت تهران — **صنف** سلسله علمیه

اسم جناب‌مستطاب شریعتمدار آقای‌ناظم‌الاسلام دامت‌برکاته — **اسم پدر** مرحوم آقا شیخ علی طاب ثراه کرمانی

مولد کرمان — **محل اقامت** تهران کوچه وزیر دفتر

محل حجره یا دکان ندارد — **سن** ۴۳

هیئت مصدقین و معرفین طبقه علماء و طلاب بانجمن نظارت مجلس‌شورای ملی شهادت میدهیم که دارنده این ورقه بموجب نظامنامه مورخ بیستم شهر رجب‌المرجب سنه ۱۳۲۴ موشح بدستخط

اعلیحضرت اقدس مظفرالدین شاه خلدالله ملکه دارای شرایط انتخاب است و میتواند رأی خود را درموقع انتخاب صنف وطبقه خود اظهار نماید این ورقه فقط بجهت انتخاباتی که درتایخ . . . . واقع خواهد شد ممضی و معتبر است . درظهر ورقه چند نفر از معرفین ونظار مهر کرده‌اند این استورقه چاپی انتخاب که نوشته شد . امضاء پشت صفحه .

روز شنبه سوم شعبان سال ۱۳۲٤ ـ امروز مردم بقرار هر روز مشغول امر انتخاب شدند چون امرمهمی جز اخبار ورود شاهنشاه ازقصر ییلاقی سلطنتی بشهر نداریم مناسب این است که‌واقعه آذربایجان را برشته تحریر درآوریم و هذا صورته :

واقعه تبریز

روز چهارشنبه ۲۹ رجب ۱۳۲٤ ـ طرف صبح چند نفر ازآقایان و ائمه جماعت وسادات بقونسلخانه انگلیس رفته ودرآنجا اقامت کرده تلگراف بتوسط وزیرمختار بمجلس شورای‌ملی مخابره نموده که مضمون وما حصل آن این‌است که اصول مشروطیتی که در دارالخلافه طهران اجرا گردیده ومجلس شورای ملی تأسیس یافته و این خبر درتمامی ولایات داخله وخارجه منتشر ورسماً اعلان‌شده جشنها چیده و چراغانی‌ها نموده‌اند چطور شده است درتبریز که مرکزآذربایجان وچشم چراغ ممالك محروسه ایران است هیچ‌خبری ازاین اخبار ورایحه ازاین عوالم نیست امر مبارك همایونی دراین‌باب شرف صدور مقرون گردیده و تاریخ نیك‌بختی ایرانیان را احیا فرموده آیا مباینت افکاری درمیان عراقیان و آذربایجان افتاده و یا جماعت تبریز که گوی سبقت اتفاق و همت در هر حال قسمت ما بوده صحایف‌این تاریخ مقدس‌ایران را لکه‌دارخواهیم نمود . جمعی ازسادات در راسته بازار ریخته چندتیر ششلول وطپانچه خالی کردند عموم بازاریان دکاکین و سراها را بسته بطرف قونسلخانه روانه شدند شب پنجشنبه غره ماه شعبان بقدر یکصد نفر در قونسلخانه خوابیدند .

روز پنجشنبه و جمعه اکثر تجار و معتبرین و محترمین آمده وسه اطاقی برای علما و تجارو اصناف معین کرده .

روز شنبه سوم هم یك اطاق تحویلخانه بنا کرده صندوق بزرگ آورده تحویلدار و دفتردار مخصوص معین کردند و تمامی تجار و اصناف علی‌القدر مراتبهم پول نقد برای مصارف این‌کار داده واشخاصیکه بواسطه پارهٔ ملاحظه محذور حضور نداشتند آنها را رقعه مخصوصی می‌نوشتند ایشان‌نیز می‌آمدند واسامی خودشانرا نویسانیده ووجه اعانه بصندوق داده و میرفتند انجمن عدالت طلبان اسلام اعتبار و اقتداری پیدا نمودند و بسیاری از بزرگان مملکت اسامی خود را در دفتر انجمن نوشته و باطناً داخل انجمن شدند بارهٔ از علماء درمسجد حاجی صمصام خان ازدحام نموده و درمقصد با متحصنین‌قونسلخانه متحد شدند جناب حاجی‌سید محمد قراباغی که ازسلسله علماء شیخیه‌است بپای‌برخاسته بدین وتیره سرود ایهاالناس مخالفت شیخیه با متشرعه و حاجی کریم خانی و سید محمد باقری همه اینها برای جلب نفع و ریاست است درمذهب ابدا اختلافی نیست وهمه سالك یك‌طریق هستیم وهیچ

مغایرتی در بین نیست خصوصاً دراین مسئله که حاوی سعادت و سیادت ملی و دولتی ما است پس باید برای خیر ملك و ملت و مشروطیت سلطنت و افتتاح مجلس شورای ملی و اجرای قانون اساسی مجدّانه باتفاق حرکت نمائیم .

دراین اثنا واقعه حیرت انگیزی رخ نموده که موجب دهشت عموم گردید و آن این است که از آغاز کار و جنبش طهرانیان و آذربایجانیان مفسدین چنین گوشزد تبریزیان نموده بودند که چون این عمل سبب نارضائی حکومت است و اگر ازاهل تبریز اقداماتی در این کار شود لشکرگاهی که در تبریز بسرداری جناب وزیر نظام چند ماهی است بر قرار شده و برای دفع طوارق از عثمانی از هرجهت عدداً وعدداً آماده جنگ است فی الفور ومغافةً بشهر تبریز ریخته و همه را ازتیغ خواهند درگذرانید. و از اینرو بود که عموم اصلاح خواهان از هرطبقه مسلح بودند در این روز که مجمع عام بود و سید معظم له خطبه و خطابه خوانده بود فرقهٔ از لشکرگاه مزبور از خاج شهر به جامع صمصام آمده و از طرف خود و ضباط و عموم سپاه بحضرات علماء و اهل شهر چنین تبلیغ کردند .

اهالی اردو و عموم عسکر برآنچه امر فرمایند در اجرای آن حاضرند .

حضرات معلمین از اتحاد لشگری باکشوری محکم پی کارشده جداً پی تنظیم و ترتیب کارخود شدند از طرف حکومت فوراً نان وگوشت را ارزان کردند بلکه عوام الناس فریفته شوند بالعکس مردم متأذی شدند که ماگرسنه نان وگوشت نیستیم بلکه ما تشنه وگرسنه قانون اساسی و اصول مشروطیت هستیم کجا رواست که برادران ما در طهران درراه سعادت ملی آغشته بخون خویش شوند وما بفکر نان و خورش وخواب باشیم طایفهٔ ارمن تبریز حب السیاسة ظاهراً آرام بوده ولی باطناً با مسلمانان شهریکدل و یکزبان بودند و شریك و سهیم آنان بودند اگر چه مفسدین خیلی کوشیدند که ایشان را از اتحاد با مسلمین باز دارند ولی آن ملت بیدار سخنان واهی مفسدین را نشنیده و داد هم خاکی را دراین قضیه بهنیکوئی دادند و باطناً از معاونت و همراهی دریغ نکردند .

حضرات علماء وواعظین نطقهای بلیغ و مؤثری ایراد کرده معنی مشروطیت وفواید مشاورت و منافع دارالشورای ملی راگوشزد عموم اهالی نمودند وچنان حالیشان میفرمودند که میتوان گفت امروز حس عموم اهالی تبریز ازعالم و جاهل دریك میزان است همه روزه عموم اهالی درحیاطهای قونسلخانه جمع شده وگوش هوش برآواز متکلمین افراشته وباجان ودل اصغا میکردند وبآوازبلندمیگفتند ونعره میکشیدند (زنده بادشاهنشاه ایران)(زنده بادعدالت طلبان)(زنده بادآزادی) (نیست و نابودباداستبداد) و درروز دویم که روز پنجشنبه غره شعبان بود آقایان روحانیان عموماً بدون استثناء احدی در مسجد حاجی صفرعلی مرحوم جمع شدند فردایش بمسجدجنب قونسلخانه جمع شدند روزها با حضرات متحصنین قونسلخانه دریکجا بودند وشبها بخانه هاشان میرفتند وبعضی ها درخانه خدا بیتوته میفرمودند وچون در اول کار سوء ظنی بمیان آمده بود لهذا یك جلد قرآن بزرگی آورده چند تن از فدائیان راه ترقی وطن عقد اخوت و اتحاد بسته وکلام الله مجید را مهر و امضاء نمودند و دارو ندار خودرا درسر اینکار تقدیم وکتاب مقدس آسمانی را حکم قرار داده و عهدی بستند که حمایت یکدیگر را با مال وجان

بکنند هر یکی نطق مخصوصی کردند و طوع ورغبت خود را با وضعهای بسیار مؤثر تقریر نموده و عموماً مهرو امضاء نمودند بعد از امضاء عموم یك‌حالت رقّتی فرا گرفته ساعتی برمظلومیت ملیت‌خود اشك خونین فرو ریخته و مطاعن ظلام بی‌وجدان را برشمرده سپس دست اخوت و مودت بهمدیگر داده و یکدیگر را درآغوش گرفته مانند برادران صلبی‌وبطنی که بعد از ده سال مفارقت بهمدیگر میرسند از همدیگر جدا شدن نمیخواستند .

بعد از آنکه این جوانان خون پاك و صاحبان حمیت و انهماك این عهد بزرگ را بسته و جان شیرین خود را درراه سعادت وطن عزیز برطبق اخلاص نهادند حضرات تجار ذوی‌الاحترام نیز عموماً همان قرآن مجید را مهرو امضاء نمودند سپس آقایان علماء اعلام بدون استثناء در مسجد جوار قونسلخانه یك‌بیك باشده علی‌رؤس‌الاشهاد در همان مضمون کلام خدا را سجلی نوشته ومهر فرمودند یکبار هیاهیوی غریبی از اهالی و عوام‌الناس که در باغچه قونسلخانه جمع شده بودند بلندگردید و با حالت‌بسی مؤثر ورقت‌آمیزی‌میگفتند مگرخون ودارائی‌ما ازمال شماها عزیزتراست که ماها جان‌ومال خود را دراین راه مضایقه نمائیم قرآن را بیاورند که مهر وامضاء نمایند لذا قرآن را آوردند چون صحایف قرآن ممهور وگنجایش مهر تمامی را نداشت لذا یك کتابچه بزرگی بهم دوخته وآیتی از آیات قرآن مبین را درآن نگاشته عموم حاضرین ذیل همان آیه شریف را ممهور داشتند .

در این گیرودار شاگردان مدرسهٔ لقمانیه با حالت محزون وارد جامع شده وکودك ده سالهٔ ازآنها بمنبر شده خطبه آغازیده و بعد دراین جمله منتهی نمود :

ما کودکان تا بالغ هم در راه حریت ملت حاضریم جانهای کوچك خود را فدای وطن‌نمائیم .

در این اثنا قضیه رنك دیگر گرفت و هیجان و حرارت و شورملی مردم را گرفته لهذا مقام منع ولایت عهد که تاکنون از سعایت ووشایت مفسدین و مغرضین درانظار ملت متهم بربقاء استبداد شده بود از شورش عام مطلع شده یکی از امنای خود را بسوی ملت گسیل و روانه داشت باعث اجتماع عام و شورش عمومی را پرسیدند و درجواب او مردم چنین گفتند .

پدر تاجدار و مهربان شما و ما درطهران مشروطیت سلطنت و تأسیس مجلس‌شورای ملی را بخواهش پادشاهانه پذیرفته و اعلان فرمودند از شما که ولیعهد دولت و تالی سلطان هستید خواهش داریم که مشروطیت سلطنت وتأسیس‌مجلس شورای‌ملی را قبول فرموده وممضی داشته وبجمیع‌وکلای دول خارجه رسماً اطلاع بدهید .

والاحضرت ولیعهد درپاسخ چنین فرمود که باکمال شوق‌مراتب‌را استقبال می‌نمایم ولی‌استعلام ازطهران لازم است‌فوراً باتلگراف استدعاومتمنّیات رعایا رامعروض حضورملوکانه‌نموده که ماصورت تلگرافات رابعدازاین‌درج‌خواهیم‌نمود، باری‌اتفاق‌واتحادوهم‌عهدی اهالی‌ازادانی‌واعالی‌بجائی‌رسید که ازفقرا صدا بلند شد وداد می کشیدند ومیگفتند که ماقفرا وکسبه ومساکین وعجزه حاضریم براینکه دست‌ازکار بازداشته داروندارخودرا خورده وتمام نمائیم‌وبعدجان خودرا فدای وطن وراه وطن‌سازیم مبادا همچه خیال بکنید که ماها ازبستن‌بازارونبودن کسب وکار بستوه‌آمده ونقض عهدی خواهیم نمود

قربان‌همتتان بگوشیدوخسته مشویدعرایض‌ودردهای‌مارا به‌پادشاه مابرسانیدامانست‌مارا ازظلم واستبداد برهانید یکی‌از آقایان متکلمین درضمن نطق خود خطاب برؤسای روحانی وسایرین گفت ای‌آقایان عظام امان‌است امان دیگر بس‌است دست‌ازاین بیچارگان بردارید اینهارا گذشت فرمائید بس است غلط کرده‌اند که خورده‌اند دیگر آنها را ول کنید امانست رحمی برحال‌آنها فرمائید از اینکه اصل مطلب رادریافته وحقیقت رافهمیده‌اند مؤاخذه نفرمائید و دست از گردن و گریبان اینهابردارید بعداز این اینها گول نمی‌خورند خلاصه کلام اتفاق‌واتحاد ویك‌جهتی آقایان اهل تبریزو کمال متانت‌ونجابت ایشان‌ملل‌متمدنه را بحیرت آورده تلگرافاتی‌هم‌بطهران مخابره‌نمودند که مایکی ازآنهارا درج‌نمودیم ودربقیه واقعه تبریز خواهدآمد .

روز یکشنبه چهارم شعبان ۱۳۲۴ ـ امروز تلگرافی از تبریز مخابره شده که صورت آن از این‌قرار است :

تلگراف از تبریز

بتوسط سفارت سنیه دولت فخیمه انگلیس ـ حضور مبارك حضرت مستطاب حجة‌الاسلام آقای‌آقاسید محمد مجتهد وسایر حجج اسلام ادام‌الله ظلهم‌العالی ای ملّی‌اسلامیان وافتخار تاریخ ایرانیان زبان ازستایش مساعی مشکور ونیایش مجاهده موفور واقدامات ملت‌پرورانه حضرتعالی وسایرین قاصر است الآن بازار ودکاکین مسدود تمامی علماء وامنای‌تجار ومعتبرین واهالی درقونسلخانه دولت انگلیس وجمعی ازعلماء اعلام درمسجد پناهنده جناب قونسلگری درهرگونه اقدامات مجدانه حاضر ومستعد هستند که‌بیشتر اقدامات خودتان بکتابچه قانون اساسی که موافق شرایط است‌معین فرمائید بماها برسانید که برطبق آن معمول ورفتار شود .

(امضاء : ازطرف اهالی تبریز وعموم آذربایجان)

درمدرسه نظامیه اصحاب حل‌وعقد مشغول انتخابات میباشند ازولایاتهم متوالیاً تلگرافات‌مخابره میشود . امروز اعلیحضرت اقدس شاهنشاه مظفرالدین‌شاه ازقصر ییلاقی صاحبقرانیه وارد شهر شدند شاگردان مدارس وطلاب ومحصلین وسادات وتجار وکسبه و اصناف استقبال نمودند باهمه شاگردان وطلاب‌اظهارلطف‌ومهربانی فرمود گوسفند زیادی درهرگذروهرقدمی جلوشاه قربانی کردندخطابه‌ها خوانده‌شد صدای زنده‌باد شاه ایران از هرطرف بلند بود تاکنون برای ورود هیچ شاهی از ییلاق این‌گونه استقبال نکرده بودند دوشب‌مردم چراغان ورود شاه‌رانمودند .

روز دوشنبه پنجم شعبان ۱۳۲۴ ـ دیشب در شهر چراغـانی مفصلی کردند صدای زنده باد شاهنشاه از مردم بلندبود درمدرسه نظامیه هم مردم مشغول انتخاب میباشند دراین روز هم تلگرافات بسیار از ولایات مخابره شد .

تلگراف از کرمان

حضور مبارك حضرت مستطاب حجة‌الاسلام آقای آقامیرزا سیدمحمد دامت برکاته ازمراحم مبذوله ممنون ومتشکر تأسیس مجلس ملی را که موجب حفظ شریعت است تبریك عرض می‌نماید ملتمس دعاهستم .

(خادم شریعت مطهره محمدرضا)

ایضاً تلگراف از کرمان

حضورمبارك حضرت مستطاب حجة‌الاسلام آقای آقامیرزا محیی اسلام وآزاد کنندهٔ ایرانیان تبریك تأسیس مجلس شورای ملی که مستلزم رفع ظلم وجور است باقدامات مجدانه حضرت عالی در ظل عنایت وتوجه امام زمان عجل‌الله فرجه تبریك عرض می‌نماید عموم ملت کرمان دراطاعت اوامر و نواهی آنحضرت حاضر ومطیعند .

(شمس الحکماء)

تلگراف اول کرمان ازجناب حاجی میرزا محمد رضای مجتهداست که سابقاً شرح حالات ایشان نگاشته آمد تلگراف دویم کرمان ازطرف برادر نگارنده جناب شمس‌الحکماء دکتر کرمانی است که شرح حالات ایشان درضمن وکالت ایشان خواهدآمد .

روزسه‌شنبه ششم‌شعبان ١٣٢٤ - امروز رجال‌دولت‌ووزراء عظام‌وعلماء اعلام‌حضوراعلیحضرت مشرف می‌شونددرمدرسه نظامیه هم‌مردم مشغول امرانتخاب می‌باشند اکثرازوکلا معین‌شدند درتعیین وکیل علماء طهران اختلافی پدیدآمده است که بعدازاین ذکر خواهدشد امروز دستخطی از طرف شاه مشتمل برتشکراز اقدامات ملت‌صادر گردید که اینك درج گردید .

جناب اشرف‌صدراعظم‌اززحمات عموم‌ملت که درموقع ورودموکب همایون ما از صمیم قلب اظهار سرور وانبساط نموده‌اند خاطر ملوکانـه ما فوق‌العاده خوشوقت‌ومسرور گردید البته شرح مراحم‌وتوجهات علیه‌ملوکانه مارا نسبت بعموم ابلاغ نموده اظهار التفات مخصوص ما را بهمه برسانید .
٦ شعبان ١٣٢٤ـ صحه همایونی بامهرشاه دربالای ورقه موشح است .

طایفه قاجاریه وشاهزادگان ازانتخاب وکیل خودشان سرپیچیده واقدام بانتخاب نمی کنند .

روز چهارشنبه هفتم شعبان ١٣٢٤ - دراین‌روز مردم در مدرسه نظـامیه مشغول امر انتخاب می‌باشند لیکن بعضی می گویند این مجلس انتخاب بروفق نظامنامه نمی‌باشد ودست تقلب وتدلیس‌در کار داخل‌شد بعض‌ازمتمولین وتجار پول‌داربنای رشوه وتعارف‌را درکار گذارده‌اند ارباب جمشیدپولی به‌بعض آقایان داده است حاجی معین بوشهری هم به‌بعضی اشخاص پول‌داد . ازآن جمله بانجمن مخفی

ماهم چیزی داد . که جناب آقا میرزا محمدصادق گرفته‌ومیل فرمودند .

عمده خرابی کار اهل‌ایران‌همین‌رشوه وپول است که آنان‌را ازهمه‌چیز انداخته وخواهدانداخت واین دادن‌پول باجزاء انجمن مخفی یك‌امر خرابی انجمن وتفرقه‌اعضاء اوست ازآن‌جمله بنده نگارنده درخیال مستمسك وبهانه میباشم که دیگر داخل باین‌انجمن نشوم اگر ملاحظه دوستی جناب آقامیرزا محمد صادق‌نبود ازهمین امروز استعفا می‌خواستم بعض ازاجزاء هم مانند بنده درخیال مستمسك‌وبهانه می باشند .

دراین روز ازطرف ولیعهد.تلگرافات متوالیه ازتبریز مخابره شده است درطهران‌هم مشهور شده است که ولیعهد مایل باین‌اقدام واعطاء یعنی مجلس مشاورت نمی‌باشد .

روزپنجشنبه هشتم‌شعبان۱۳۲٤هجری - دراین‌روزدستخط اعلیحضرت‌همایونی تلگرافاًبتبریز مخابره گردیده که در ذیل عنوان بقیه واقعه تبریز خواهدآمد وهذا صورته .

بقیه واقعه تبریز

تربیت وتمدن اهالی تبریزمارا بحیرت‌آورده که درظرف این مدت که بازارها تماماً بسته‌ومردم درکوچه‌های محله ارمنستان وقونسلخانه ومسجد همجوار جمع بودند وبااینکه خیلی ازمفسدین‌وخائنین موقعی بدست‌آورده ودرخیال افساد عظیمی بودند ابداً صدائی در نیامد وناملایمی‌ظاهرنشد این اهالی مظلوم که عموماً فقیر ودر دست فاقه واحتیاج اسیرند واکثر ایشان بکلی مضطر وناچارند بااین حال نجابت وتربیت خودرا بآخر رسانده حیثیت خودرا نشکسته ودرتمامی‌محلات وبازار واطراف‌واکناف شهراز توجه مخصوص عقلا ودانشمندان واشخاص باتربیت ابداًحادثه بوقوع‌نه‌پیوست وامنیت درسرحد کمال بودباری روزپنجشنبه هشتم ماه دستخط همایونی‌تلگرافاودستخط ولیعهد صادر گردید ودرباغچه قونسلگری وسپس درمسجد قرائت گردید چاوشها ودراویش پیش‌روی اهالی افتاده بطرف‌بازارشان بردند و بازار را باز و چراغانی مفصلی نمودند و این چراغانی در چندین شب متوالی بود .

سواد دستخط مبارك اعلیحضرت شاهنشاه

مظفرالدین‌شاه قاجارمعطی‌مشروطیت

بتوسط ولیعهد باهالی مملکت آذربایجان تشکیل مجلس شورایملی ونظامنامه آنرا بشمااجازه ومرحمت فرمودیم وکلای شهرتبریزوسایرولایات بطهران بیایند وبه ترتیبات‌کار مشغول بشوند ونسبت بعموم متحصنین قونسلگری انگلیس عفو عمومی شامل خواهدشد .

سوادحکم ولیعهد محمدعلی میرزا

اولا از طرف قرین‌الشرف بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنافداه ازطرف خودم باین اشخاص که درقونسلخانه ومسجد متحصن هستند اطمینان میدهم که درباره آنها عفوعمومی خواهد

۰شد ومطلقاً درازای این اقدامات آنها مزاحمتی ازطرف حکومت وغیره نخواهدشد .

دوم ـ مجلس شورای ملی‌را بطوریکه‌بنده‌گان اعلیحضرت اقدس‌همایونی بملت اعطاء ومرحمت کرده من‌هم تصدیق دارم واجراء خواهم‌نمود وبولایات جزوهم اعلام خواهدشد .

سوم ـ برای اعطاء مجلس‌شورای‌ملی که اساس آبادانی وثروت وترقی دولت وملت است عموم رعیت چه‌درشهر تبریز چه درولایات مملکت آذربایجان چراغان بکنند .

چهارم ـ درتعیین انتخاب وکلاء هم بزودی قراری بدهند که وکلای‌تبریز وسایرولایات ۰شده روانه‌طهران شوند .

دستخط ولیعهد وامضاء او حکم را

این‌چهار فصل که نوشته‌شده صحیح است

پنجشنبه هشتم شعبان ۱۳۲۴

ازسفارت انگلیس بقونسلگری تبریز

صدراعظم باینجانب‌اطلاع داده نسخه‌های‌چاپی‌دستخط اعلیحضرت‌همایونی دراعطاء مشروطیت وترتیبات مجلس بامنای‌آذربایجان وحکام‌ولایات فرستاده شد وانتخاب وکلاء درموقع اجراست شماهم باید پناهندگان وبستی‌ها را اطلاع بدهید وتوضیح نمائید اجرای وعده‌های اعلیحضرت شهریاری فقط مربوط بدولت ایران‌است ضمانت سایردول درآن باب جایز نیست بگوئید مسلم وآشکاراست ترتیب مجلس ملی ممکن نیست مگر بمرور .

(امضاء ـ قراندوف)

دستخط ولیعهد بژنرال قونسل انگلیس

مسیو راتسلاو چهار فقره را که اهالی استدعا کرده بودند برطبق مقررات علیه همایونی مهر و امضاء نموده دادم دستخط تلگرافي را هم فرستادم که باهالی داده همگی مطلع وشکرگذار باشند بطوریکه آنها تعهد کرده‌اند مطمئناً بروند وبازار را باز کرده مشغول کسب‌کار خودشان باشند .

(امضاء ـ ولیعهد دولت علیه ایران)

تبریزیان بعد ازاین اطمینان وحصول مرام دل‌خوش وآسوده برگشته یکهفته روزان وشبان بازار ها را بسته بسور و کامرانی مشغول شدند . سابقاً نوشتیم طایفه قاجاریه و شاهزادگان عظام از گرفتن ورقه انتخاب وتعیین منتخب درمجلس‌شورای‌ملی سربازمی‌پیچیدند وامتناع ایشان مورث‌احداث مفاسد میگردید قلوب حجج‌الاسلام ودیگرطبقات ملت را ازایشان منزجر ومتنفر می‌نمود وبلکه آثار قیل وقال درمجالس خاصه نیزپدیدار میشد تااینکه اخبار خطارت قضیه واهمیت واقعه بجناب صدراعظم رسید ایشانهم وقایع را بعرض اعلیحضرت شهریاری رسانیده و بنا براین اعلیحضرت همایون همه

شاهزادگان وامراء قاجاریه را در امروز احضار فرموده وهمگی را بامهر پدرانه پذیرفته وبعد خطابه بلیغ متضمن برمکنونات ضمیر شاهانه دراینخصوص سرودند ونص نطق ایشان اینست :

نطق اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین شاه قاجار

برشاهزادگان وامراء سلسله قاجاریه

مانیکومیدانیم علت عدم دخالت شماتاکنون درامورراجعه بشورای ملی ازالقاء شبهه کسانی است که ازنیات مقدسه ما بیخبرند وشماهم نظربشاه پرستی القاء شبهات آنانرا قبول نموده خودرا شریك وسهیم شرف ملی نکرده اید پس لازم است حضوراً بشماعقاید مقدسه خودمانرا حالی نمائیم .

زمانیکه ولیعهد این دولت بودم ازظلم وجور حکام ومأمورین دیوان نسبت برعایا وهرج ومرج امور داخله وخارجه مملکت همواره در فکر و اندیشه بودم تاراهی برای رفع این خرابیها بدست آورده در موقع اجرا گذارم چون بطریق کلی ممنوع ازدخالت درامور بوده چاره بدست نیاوردم تابحکم تقدیر زمام امور مملکت بدست ماافتاد بعد ازورود بطهران کراراً مقاصد خودمان را به امین السلطان فرمودیم بعداز تصدیق موانع ومعاذیر چند بیان نمود که معلوم شد باطناً با مقاصد ما همراهی ندارد ازآنجائیکه میدانستیم میرزاعلیخان امین الدوله همواره باخیالات مکنونه ما همراهی داشته ودارد صدارت را باوتفویض نمودیم وازنیات مقدسه خودمان اوراکاملا مسبوق ومستحضر نمودیم حق این است که برعلوّخیالاتمان بسی افزوده وبا جدّی کافی در اجرای مقاصد عالیه ما حاضر گردید ولی موانعی چند بیان نمود که سد پیشرفت مقاصد بود برای برداشتن موانع دستوری باوادادیم چون مقدرات خداوندی با میل ما مضایقه نکرد مجدداً صدارت را بامین السلطان واگذارنمودیم وبفرنگستان سفر کردیم درفرنگستان همواره باامین السلطان برای اجرای نیات خودمان درمذاکره ومشاوره بودیم جداً قول دراین باب بما داد که حین ورود بایران درمقدمات کاراقدام نماید بعد ازورود بطهران بازتحرك اوشدیم تامجلس مشاوره را وسعت داد ولی ملاحظه کردیم که احدی فعلا با خیالات ما همراهی ندارد و درجلومقاصد عالیه ما سدهای آهنین بسته شده پس دانستیم که هنورمشیت الهی باجرای مقاصد ما تعلق نگرفته است .

بازدرسفردویم فرنگستان مکان ومقامرا خالی ازاغیارواضداددیدیم به تکرار مافی الضمیرخود به امین السلطان پرداخته دراین دفعه چنان مرا

اطمینان داد که به مجرد ورود بطهران به مقدمات کارخواهد پرداخت بعد از ورود بازموانع را در جلو آورد خواستم شخصاً باجراآت مقاصد خویش اقدام نمایم به‌جهاتی چند صلاح ندیدم‌وتکرارا اصراربه‌امین‌السلطان کردیم بازاقامه‌موانع نمودجون اصرارامراء مارا‌ملاحظه کردراضی گردیددیوان‌خانه منظمی مثل دیوانخانه‌های ممالك متمدنه آزاد برقراردارد ولی‌آنهم صورت خارجی پیدا نکرد عاقبت زمام امورمملکت را به‌عین‌الدوله مرحمت فرمودیم وازنیات مقدسهٔ خودمان اورا مستحضر کردیم خوب خیالات مقدسهٔ ما ر استقبال کرد ولی اوهم بذکرموانع مشغول گردید واول‌شرط این عمل ر اصلاح مالیه دانسته وفکرخودرا درآن مصرف نمود ودرمقدمات عمل بـر موانع پیچ درپیچ که‌تولیدش‌بواسطهٔ اهمال درخودعمل‌بودمصادف گردید .

تا دراین اوان که امورمملکتی را بشخص تربیت‌شدهٔ خودمان میرزا نصرالله خان مشیرالدوله سردیم و اصلاح و اجرای مقاصد خیریه همایون خودمان را سریعاً خواستیم مشیرالدوله هم بملاحظه شرف سلطنت وصرفهٔ ملت باکمال متانت وعجله باجرای مقاصد عالیهٔ ما پرداخت همگی موانع‌ر بحسن‌تدبیراصلاح کرد خاطرما را ازهرجهت‌آسوده گردانید .

دراینموقع ما ازمشیرالدوله وحجج‌اسلامیه عموماً وخصوص ازآقا میرزا سیدمحمدمجتهدسنگلجی‌خوشنودیم که‌نیات‌مقدسه ما را درامور مملکت بخوبی استقبال نموده وعموم‌ملت‌را یکدل ویك زبان‌بدون نفاق وصدا پیروخیالات دیرینهٔ مانمودندوراحت‌را ازخودشان بکلی برای پیشرفت مجلس‌شورایملی واصلاحات ملکی دور کردند .

پس همه بدانید که ما بصرافت طبع این آزادی و مشروع و مجلس شورایملی را به‌ملت شاه‌پرست خود عنایت فرمودیم وریاست این‌مجلس را با نهایت شوق خودمان قبول کرده‌ایم و این مجلس محترم مجلس خودماست هر کس ضدیت با این مجلس نماید به‌شخص ما ضدیت کرده است اگـر رضایت مارا منظوردارید خیلی‌زودمنتخبین خودرا معین نمائید که‌به‌خواست خداوندی مقدمات انتخابات تا روزدهم بخوبی انجام داده شود و از روز یازدهم شروع به‌تعیین و کلاء وکارنموده‌ومحض میمنت ومبارکی‌روزپانزدهم همین ماه که یوم مولود مسعودحضرت حجة‌الله‌فی‌الارضین است برای‌افتتاح حودمان به‌مجلس حاضروآنروزمیمون‌را تاریخ افتتاح مجلس شورایملی‌قرار خواهیم داد . بعد جناب صدراعظم را مخاطب نمود وفرمود :

ازطرف مجلس اعلانی منتشرنمائید که اگرهرطبقه تا روزدهم همین

ماه شعبان منتخبین خودرا معین ننمایند از شرف و فایده این مجلس محروم
وبعدازاین هم حق انتخاب وتعیین وکلا برای خودشان نخواهند داشت .

همان آن حسب الامر مبارك اعلیحضرت شاهنشاه جناب مشیرالدوله صدراعظم به جناب وزیر مخصوص حاکم تهران امرداد که اعلان تعیین وکلارا انتشار نمایند وشاهزادگان وامراء سلسلهٔ جلیلهٔ قاجاریه نیز به تعیین وکلای خود بشاشت خاطراقدام نمودند .

روزجمعه نهم ماه شعبان ـ دراین روزاعلان مطبوعه منتشر گردید برای اینکه مجلس نظاربطور رسمیت کارکنند ازامروزدرتحت نظارت حکومت تهران برآمدا کثرازوکلا را منتخب نمودند ازبرای انتخاب معطلی ندارند جز اینکه در یك مجلس که حکومت باشد صورت انتخابات را ملاحظه نماید جناب آقا سید عبدالله وجناب آقا میرزا سید محمد وسایرعلماءاعلام هرروزدرمجلس جلوس میفرمایند .

صورت اعلان حکومت تهران

چون موافق نظامنامه انتخابات امراء واعیان واشراف وملاکین باید نمایندگان خودرا برای مجلس شورایملی معین نمایند لهذا باکمال احترام وتوقیرخواهش میشود ازاعیان وخوانین واهل قلم واطبا، وملاکین وصاحبان مستغلات شهری بحدودیکه درنظامنامه مقرر است وطبقات نوکرسوای اهل نظام هرگاه درجزوشاهزادگان عظام وعلماءاعلام وامراء وقاجاریه وطلاب وخوانین و اصناف انتخاب نکرده‌اند روزشنبه دهم شعبان ازیکساعت بعدازظهرالی یکساعت بغروب مانده بعنوان ملاك درمجلس انتخابات ملی حاضرشده شش نفرنمایندگان ملاکین را درشش قرعه انتخاب نمایند محض سهولت امر توضیح میشود که آقایان معزی‌الیهم شش نفرنمایندگان خود هر کس را میخواهند نمایندهٔ خودشان را باید ازپیش درنظربگیرندکه دروقت انتخاب معطل ومتردد ومردودنباشند صاحبان مستغلات درصورتیکه مستغلات ایشان ازهزارتومان کمتر نباشد درحکم ملاکین هستندهریك ازآقایان معزی‌الیهم که حاضر نشدند بموجب اعلان حق انتخاب ایشان دراین نوبت ساقط خواهد شد .

(امضاء ـ غلامحسین غفاری)

پس ازانتشاراین اعلان روزها درمدرسه نظامیه با حضورحکومت ویانایب‌الحکومه مجلس سمت رسمیت را حاصل نمود .

روزشنبه دهم شعبان ۱۳۲۴ ـ نظار باحضور علماءاعلام وحجج اسلامیه شروع درامر انتخابات نمودند اشخاصیکه برای نظارت درامر انتخاب معین شدند که هر روز با حضور حاکم وحجج اسلامیه مشغول امر انتخاب میباشند ازاین قرار است :

نظار و اعضاء مجلس نظارت

جناب مخبرالسلطنه رئیس مجلس نظار	حسب‌الامرهمایونی
جناب مشیردیوان منشی‌باشی	حسب‌الامرصدراعظم
جناب اعظم‌السلطنه رئیس نظمیه	ازطرف حکومت تهران

جناب خازن‌الملك	ایضاً ازطرف حکومت تهران
شاهزاده اسدالله میرزا	ازطرف شاهزادگان
شاهزاده یحیی‌میرزا	ازطرف شاهزادگان
امجدالسلطان پسر کوچك مجدالدوله	ازطرف قاجاریه
جناب آقا سید حاجی آقا	ازطرف علماء وطلاب
جناب آقاسید محمدتقی هراتی	ازطرف علماء
جناب حاجی شیخ سیف‌الدین	ازطرف علماء
جناب حاجی سید محمد تاجر	ازطرف تجار
جناب حاجی محمد ابراهیم	ازطرف تجار
جناب آقا شیخ‌حسین سقطفروش	ازطرف اصناف

همینکه هیئت مجلس نظاربه‌قراراین‌اعلان تشکیل‌یافت عموم طبقات وکلاء خودرا معین ومنتخب کرده ومیکنند وباکثریت آراء وباعانت قرعه مطابق نظامنامه منتخب گردیدند لکن باز دست تقلب ورشوه درکاراست چه امجدالسلطان سنش بیست و یکسال است برحسب نظامنامه‌که باید سن منتخب بیست وپنجسال وسی‌سال درمورد امجد تخلف ورزید هیاهوو ایراد وارد می‌آورند ولی کسی اعتناء نمی‌کند چراکه مجدالدوله ایلخانی ورئیس طایفه قاجاریه است .

روزیکشنبه یازدهم شعبان ۱۳۲٤ - امروزدرمدرسه نظامیه مشغول امرانتخاب میباشند دربارهٔ نصرةالسلطان ودبیرالسلطان گفتگووحرف وایراد زیاد وارد آوردند دبیرالسلطان پسر وکیل‌الدوله جوان با حرارت ودرست وصحیح‌است ایرادی که براووارد آورده‌اند میگویند مستوفی اصفهان‌ونوکر دیوان است این جوان با حرارت فوراً ازشغل خویش‌استعفا خواست ونوکری دیوان را ترك‌ودست ازکاروشغل خویش برداشت فرمانفرماهم از کرمان تلگرافات متوالیه می‌نماید درباب زمینهای دَرّشت که بستگان آقای آقا سید عبدالله مدعی ملکیت آن زمین میباشند و دستخط اعلیحضرت را نیز صادر کرده‌اند جناب حاجی شیخ فضل‌اللههم درخیال بهانه است ازاینکه آقاسید عبدالله وآقا میرزا سیدمحمد جلوافتاده وترقی کرده است جناب امام‌جمعه هم امروزآمد منزل آقای آقامیرزا سید محمد دربیرونی آقا بقدریکساعت نشست ولی جناب آقای طباطبائی ازاندرون بیرون نیامد وبه‌بهانهٔ اینکه وقت ضیق است وباید نمازبخوانم وشما بایست خبرکنید تا من پذیرائی کنم ازکتابخانهٔ خویش بیرون نیامد وتاکنون جناب آقای طباطبائی اینطوروارد برخانهٔ خودرا بی‌اعتنائی نکرده بود باری امام جمعه بقدر یکساعت نشست وقلیان وچای صرف نمود رفت اگرچه عقلا را این حرکت آقای طباطبائی خوش نیامد وایراد واردآوردند لیکن جنابش جواب‌داد اگرازاندرونی‌بیرون آمده بوده وپذیرائی میکردم هرآینه‌مردم بد میگفتند ودرمقام تهمت وسوء ظن واقع می‌شدم .

روزدوشنبه دوازدهم شعبان ۱۳۲٤ - امروزبقرارهرروزمشغول امرانتخابات میباشند اکثر از وکلاء منتخب ومعین شدند اگرچه فی‌الجمله تغییری درامروکلاء بهم رسید لکن ما دراین‌مقام اسامی

و کلای تهران را درج می‌نمائیم ودرموقع هم می‌نویسیم تغییربرای چه بوده وتقلب و تدلیس در این امرمشروع را کی‌باعث وسبب‌شدوچگونه در این امرمقدس ومشروع دست دزدی و خلاف واقع‌افتاد .

مبعوثین ملت

اسامی انتخاب شدگان تهران

منتخبین شاهزادگان

١ ـ شاهزاده اسدالله‌میرزا نجل شاهزاده شمس‌الشعراء — منتخب شاهزادگان

٢ ـ شاهزاده یحیی میرزا ثقةالسلطنه — منتخب شاهزادگان

منتخبین سلسلهٔ قاجاریه

٣ ـ امجدالسلطان پسرمجدالدوله — وکیل بزور قاجاریه

٤ ـ معظم‌السلطان

منتخبین علماء تهران

٥ ـ جناب‌آقا میرزا محمدتقی گرکانی — وکیل علماء

٦ ـ جناب حاجی‌شیخ‌علی نوری حکمی — وکیل علماء وحکماء

منتخبین طلاب

٧ ـ جناب‌آقا میرزا طاهر

٨ ـ جناب‌آقا سید نصرالله ازسادات اخوی

منتخبین تجار

٩ ـ جناب حاجی محمد حسین‌آقا امین‌الضرب

١٠ ـ جناب حاجی محمد اسماعیل‌آقامغازه

١١ ـ جناب حاجی سیدمرتضی مرتضوی

١٢ ـ جناب حاجی‌محمد معین‌التجاربوشهری

١٣ ـ جناب‌آقا میرزا محمود تاجراصفهانی

١٤ ـ جناب حاجی‌محمدعلی تاجرشالفروش

١٥ ـ جناب حاجی محمدتقی تاجرشاهرودی

١٦ ـ جناب وثوق‌الدولهٔ مستوفی

١٧ ـ جناب محقق‌الدوله ناظم مدرسهٔ سیاسی

١٨ ـ جناب مخبرالملك

منتخبین اعیان وملاکین

١٩ ـ جناب صنیع‌الدوله

٢٠ ـ جناب نصرةالسلطان(که بعدمعزول‌شد)

٢١ ـ جناب صدیق‌حضرت

٢٢ ـ جناب حاجی میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه

٢٣ ـ جناب میرزا جوادخان سعدالدوله

احتشام‌السلطنه وسعدالدوله هردودرتهران نمی‌باشند جه احتشام‌السلطنه ازروزیکه به‌مأموریت سرحد عثمانی و ایران رفت بطرف ارومیه هنوز نیامده است ودر موصل و عتبات و سایر اماکن روز بشبی میرساند واما سعدالدوله هم ازروزیکه نفی‌بلد شده دریزدگاهی درقونسلخانه‌وتلگرافخانه‌انکلیس

پناهنده است گاهی درجلوقزاقها میدود چون هردوکارآمد وبعد ازاین خواهدآمد لذا هردوراوکیل ومنتخب نمودند .

۲۴ ـ جناب میرزا حسینعلیخان خلف مرحوم مخبرالدوله

منتخبین اشراف وملاکین توابع تهران

۲۵ ـ جناب میرزا حسین‌خان مشارالملك

۲۶ ـ جناب میرزا اسماعیل‌خان عون‌الدوله

۲۷ ـ جناب میرزا علی‌اکبرخان دبیرالسلطان که ازاستیفاء اصفهان استعفاء داد و شغل خدمت بملت و دولت ووکالت را برکار و استعفاء مقدم داشت

۲۸ ـ جناب حاجی سیدباقر معروف به‌سادات اخوی

۲۹ ـ جناب حاجی سیدیحیی سیدالحکماء

منتخب اصناف چهارگانهٔ تهران

مذهب وصحاف وکاغذفروش وکتاب فروش

۳۰ ـ جناب آقامیرزا محمود تاجر کتاب فروش

منتخب اصناف شش‌گانهٔ تهران

خیاط وروفوگر وعبا دوز ورخت دوز وپرده دوز و قلاب دوز

۳۱ ـ جناب حاجی میرزا ابراهیم

منتخب اصناف چهارگانه

بزازوحریرفروش وزبره‌فروش ودوره‌گرد

۳۲ ـ جناب حاجی سیدابراهیم تاجر حریرفروش

منتخب چهارگانه عطار و دوا فروش و چای فروش و سقط فروش

۳۳ ـ جناب حاجی شیخ حسین سقط فروش

منتخب اصناف چهارگانه سمسار و حلاج و لحاف دوز وکهنه فروش

۳۴ ـ جناب آقا سید مصطفی سمسار

منتخب اصناف چهارگانه زرگر ودوات‌گر وآهن‌گر و حلبی‌ساز

۳۵ ـ جناب حاجی میرزا احمد پسر جناب زرگرباشی

منتخب اصناف سه‌گانه توتون فروش وسیگار فروش و تنباکوفروش

۳۶ ـ جناب آقا میرزا حسین قلی سیگار فروش

منتخب اصناف سه‌گانه خباز و علاف و نار فروش

۳۷ ـ جناب حاجی عباس قلی‌آقا

منتخب اصناف پنجگانه چوب فروش و نجار و صندلی ساز و خراط و حصیرباف

۳۸ ـ جناب حاجی سیدآقا باقر چوب فروش

منتخب اصناف پنجگانه علاقه‌بند وزردوز و یراق دوز ویراق باف وزرکش

۳۹ ـ جناب آقا شیخ حسن علاقه بند

منتخب اصناف شش‌گانه یخدان ساز و سراج و لباف و ترکشدوز و پالان دوز وچادر دوز

٤۰ ـ جناب استاد غلام رضا یخدان ساز

منتخب اصناف شش‌گانه بقال و بنکدار و آجیل فروش و میوه فروش و علاف جزء ورزاز

٤۱ ـ جناب آقا مشهدی باقربقال

منتخب اصناف اربعه کلاهدوز وکلاه مال و پوست دوز و خراز

٤۲ ـ جناب حاجی عبدالوهاب

منتخب اصناف دوگانه کفش دوز و پاره‌دوز

٤۳ ـ جناب آقا شیخ حسینقلی دلال

٤٤ ـ جناب آقا ملاحسن دلال

منتخبین اصناف چهارگانه قصاب و دباغ و مرغ فروش و بره فروش

٤٥ ـ جناب امین التجار کردستانی

منتخب صنف قهوه‌چی

٤٦ ـ جناب آقا سید مهدی معروف به سقط فروس

منتخب اصناف چهارگانه قناد وگیوه فروش و جوراب فروش و جوراب دوز

٤۷ ـ جناب حاجی محمد تقی باقر معروف بدهنبده

منتخب طایفه جلیله صرافین و صیرفیه

٤۸ ـ جناب حاجی سید محمد صراف

منتخب اصناف نه‌گانه مقنی و معمار وفخار وبناء و کاشی‌پز و کوزه فروش و کوره‌پز و نقاش وسنگتراش

٤٩ ـ استاد حسین پنجه‌علی بناء

منتخب اصناف پنجگانه عصار و شماع و صابون پز وصابون فروش و نفت فروش

٥٠ ـ جناب حاجی محمد باقر

منتخب اصناف هفتگانه مسگر و تفنگ‌ساز وکالسکه ساز و غداره ساز و ریخته‌گر وسفیدگر و خورده فروش

٥١ ـ جناب آقا سید محمدتقی هراتی

منتخب اصناف هفتگانه آهنگر و چلانگر و نعل‌بند و میخ‌بر و نعل‌بر و نعل‌ساز و طارمی ساز

٥٢ ـ جناب آقا سید حسین بروجردی ملقب به مدیرالاسلام

منتخب اصناف پنجگانه سلمانی وحمامی و یخچالی ومیراب

٥٣ ـ جناب آقا سید ولی‌الله خان دکتر

منتخب اصناف سه‌گانه خرازی فروش و ساعت ساز و جوراب باف

٥٤ ـ جناب حاجی سید محمدآقا تاجرساعت فروش

منتخب اصناف هفتگانه پلوی و چلوی وآشپز وکبابی وکله‌پز و یخنی‌پز و جگرپز

٥٥ ـ جناب حاجی علی‌اکبر پلوپز

منتخب اصناف دوگانه بلور فروش و شیشه‌بر

٥٦ ـ جناب حاج شیخ اسماعیل تاجر بلور فروش

منتخب ملت زردشته

٥٧ ـ ارباب جمشید تاجر فارسی

منتخب طایفه ارامنه

وکالت خود را واگذار و تفویض بآقای طباطبائی نمودند و حق خود را در انتخاب اول ساقط نمودند .

منتخب طایفه هنود

حق خودرا دراین انتخاب واگذار بآقای بهبهانی نمودند .

فلاحین و برزگران منتخب خود را هنوز [illegible]

عالم و جوانان با تربیت و باهوش و تحصیل کرده موجود [illegible]

و منتخب نشدند واینگونه مردمان جاهل و بی‌تربیت داخل [illegible]

هنوز اهل تهران معنی مجلس ووکالت ومنتخب وامین را ندانسته و [illegible]

ملت بایدمثل وکیل‌های دارالشرع ودرخانه‌های ملاها وقضاة باشد [illegible]

و ازبس که از آنها صدمه و اذیت وضرر دیده‌اند لذا باینگونه اشخاص راضی [illegible]



آقای آقا سید محمد طباطبائی

تقلب و رشوه درکار آمد باین‌جهت جناب آقا میرزا محمد تقی گرکانی که وکیل علماء بود استعفا داد
و درجایش آقا میرزا محسن برادر صدرالعلماء و داماد آقای بهبهانی وارد شد بدون انتخاب و بدون
شرایط همین‌قدر که آقا میرزا محمدتقی استعفا داد و جناب آقا سید عبدالله داماد خویش را بجای او
منصوب کرد هرقدرعقلا داد وفریاد کردند بجائی نرسید وهمچنین نصرةالسلطان ودبیرالسلطان که هردو
جوانان باکفایت ودانا بودند از وکالت باصرار مردم استعفا دادند بیچاره دبیرالسلطان هم از نو کری

افتاد وهم ازوکالت . سوم اینکه اهالی‌تهران‌خودرا تسلی میدادند بااینکه اگر وکلای طهران صحیح و درست وکافی وعالم نمیباشند وکلای بلاد البته خوب وصحیح وعالم خواهندبود درمجلسی که دویست نفر اجزای این مجلس باشد پنجاه نفر جاهل چه میتوانند بکنند ولی افسوس که وکلای سایر بلاد هم همین‌درد وهمین‌خیال را داشتند در آنجاها هم بعینه مانند تهران شد چهارم آنکه برحسب فرمایش جناب آقا سید عبدالله چنانکه درموقع و مقام خواهدآمد اکتفاء کردند که فرمود من بزحمت عمارتی‌را روی دویست یا کمتر ستون جوبی قراردادم هروقت یك ستون آدمی دیدم یکی ازستونهای چوبیرا برمیدارم و آن ستون آدمی را بجایش میگذارم و هاکذا تا تمام ستونها از آدم و انسان گردد لکن این آقا غافل است که یك‌دفعه آتش در می‌افتد بعمارت و ستونهای چوبی در آن‌واحد بیك طرفةالعین آتش خواهد گرفت این عمارت ستون آدمی لازم دارد که عمارت را برسر گذارد وآب اسباب اطفاء نار در دست بگیرد که هر وقت خواست آتش بعمارت افتد فوراً آتش را خاموش منطفی سازد .

باری وکیل جاهل و کور که بصیرت‌بحال مملکت وسلطنت نداشته‌باشد عدمش به از وجوداست روز سه شنبه سیزدهم ماه شعبان ۱۳۲۴ هجری ـ در این روز کدورتی علی‌الواقع بین آقای بهبهانی وآقا شیخ فضل‌الله واقع افتاد که مختصر از مفصل این است که ذیلا نگاشته آمد و این کدورت جر بواقعات وجزئی وکلی خواهد شد یکی ازموقوفات بزرگ موقوفه قائم‌مقامی است که از حاصل ن موقوفه در سال دو هزار تومان باید بعتبات عالیات برود و چند هزار تومانهم باید بمصارف یگر برسد این موقوفه با جعبهٔ که مهر مبارك حضرت سید سجاد در آن است و آن جعبه مرصع واهرات است دردست اولاد قائم مقام است که خود قائم مقام واقف این موقوفه بوده وچندسال این وقوفه در دست میرزا محمود خان که نوهٔ قائم مقام است بوده وچون میرزا محمود خان شخص بی‌حالی . ورثهٔ قائم مقام مدعی او شده موقوفه را از او انتزاع نمودند میرزا محمود خان هم بهمان جعبه قناعت و اکتفاء نمود موقوفه را واگذار بمیرزا علی‌اکبر خان نمود میرزا علی‌اکبر خان چون رس‌را بزنی بامیربهادر داده بود بقوة و استظهار امیربهادر تمام موقوفه‌را حیف ومیل می‌نمود این ادیب‌الممالك مدیر روزنامه ادب که از ورثه قائم‌مقام واز اشخاص باکفایت و درایت است خدمت ی طباطبائی عارض گردیده وقف نامه را اظهار داشت جناب آقای طباطبائی این امر را واگذار به نگارنده فرمود بنده نگارنده برحسب فرمایش آقای‌طباطبائی و دوستی با ادیب الممالك میرزا کبرخان‌را احضار کرده‌تقریرات ودعاوی‌ادیب‌الممالك را ذکرنمودم وازآن‌جمله گفتم‌ادیب‌الممالك است که شما در امر موقوفه خیانت کردید و منافع و نماء موقوفه را بمصارف وقف نرسانیدید و از زمین فلان مزرعه راکه نزدیك راه آستارا می‌باشد در هیجده هزار تومان بکمپانی راه ه‌اید فروختن عین موقوفه را دلیلی‌است واضح برخیانت‌شما میرزاعلی‌اکبرخان گفت هفته دیگر خدمت آقای طباطبائی رسیده جواب شمارا وجواب ادیب را حضور مبارك حضرت‌حجة‌الاسلام

عرض میکنم پس ازاین قرارداد میرزا علی‌اکبر خان متوسل بحاجی شیخ فضل‌الله نوری میشود از جناب آقا دعوتی میکند جناب آقا یك روز را برای نهار میرود منزل میرزا علی‌اکبرخان پس‌ازصرف نهار هزار تومان اسکناس تقدیم حاجی شیخ فضل‌الله می‌نماید و حتی این مشکل را از جناب آقا میخواهد جناب آقا دوسه روز قبل ازاین بنده نگارنده را احضارنموده بنده‌نگارنده ازملاقات استنکاف و عذرآورده بااینکه ازراه استدعا و خواهش ملاقات بنده را درخواست نمود چون ازطریق انسانیت و استدعا اصرار در ملاقات نمود روز گذشته را قبل ازظهرآنجا رفتم جناب آقا در کتابخانه مخصوص خود بود پسرش‌حاجی آقاهادی که سنش ازبیست متجاوزنبود وجناب‌حاجی‌شیخ‌سیف‌الدین هم آنجا بودند پس از قلیان و قهوه با حاجی شیخ سیف‌الدین صحبت می‌نمود درمسئله قتلی که درعراق‌واقع شده بود گویا برادر حاجی شیخ سیف‌الدین را بقتل رسانیده بودند و طرف حاج شیخ سیف‌الدین، گویاحاج‌سهم‌الملك عراقی بود بنده نگارنده شنیده بودم بعضی ازملاها رشوه میگیرند ورشوه میخورند لکن ندیده بودم که ملا خودش علناً وآشکارا مطالبه رشوه وتعارف‌رابنماید بلکه بتوسط یکی از اجزاء و محارم و یا بکنایه و اشاره مطالبه می نمود مثلا قرض دارم مقروضم در خیال روضه و سفرمیباشم ویافلان مزرعه وده وخانه را بایدبخرم ویابنده زاده را بایدداماد کنم



حاج شیخ فضل‌الله نوری

وباعروسی‌دارم وبابانگ ازمن‌طلب داردنمیدانم چه کنم آنوقت‌طرف مقابل می‌گفت آقا غصه نخوريد خداوند کریم‌است من‌اینقدر وفلان مبلغ را تقدیم‌میکنم باقی‌را دعا کنید خداوند برساند باانطور وبا تقریباً چیزی میگرفت لکن جناب حاجی شیخ فضل‌الله را دیدم که بالصراحه از حاجی شیخ سیف‌الدین مطالبه پول کرد درمقابل حکمی که میخواست باری بعداز قطع وفصل امرمقاطعه شیخ‌سیف‌الدین‌رفت بنده ماندم و حاجی شیخ فضل‌الله که شروع درمطلب و سخن نمود در آغاز قدری از سید روی آمدی آقاسیدعبدالله شکایت نمود قدری‌هم ازآقای طباطبائی تعریف و توصیف نمود بعد گفت چون تورا (یعنی من) آدم باکفایت وعاقل میدانم لذا ازتو خواهش میکنم آقای طباطبائی

این موقوفه قائم‌مقامی بنده گفتم شما آقای طباطبائی را میشناسید که در این گونه موارد دخالت نمیکنند ولی جوابی بمدعی باید داد چه ادیب‌الممالك متوسل بآقا شده است و اصراری هم دارد حاجی شیخ گفت آنچه که باید بعتبات فرستاد هرساله باطلاع من میفرستند نزد جناب آخوند ملاکاظم رسیدهم در دست میرزا علی‌اکبرخان هست آنچه باید درهمین تهران بمصرف رسانند باطلاع من بمصرف رسانیده و قبض باو دادم اما درمسئله فروختن زمین هنوز نفروخته است چه من گفتم از کمپانی زمین را در هیجده هزار تومان میخرند بملاحظه صرفه وغبطه وقف بفروشند و درجائی بهتر ملکی بخرند وضمیمه وقف نمایند لکن کمپانی بیش از نه هزار تومان پول نمی دهد باین جهت هنوز فروخته نشده است باری چون بنده را رسول قرار داد لذا دیگر من اصرار نکردم و مراتب را خدمت حضرت آقای طباطبائی عرض کردم حضرت آقا ابتداء قدری متغیر شدند ولی جناب آقامیرزا ابوالقاسم پسر آقا گفت دراول امر مشروطیت رنجانیدن آقاشیخ‌فضل‌الله صلاح نیست شما منصرف شوید ودخالت درامرموقوفه نکنید بهرطور بود آقای طباطبائی را منصرف نمودیم لکن جناب آقا سیدعبدالله ازواقعه مطلع شده و ازمسئله مسبوق گردید ودر مقام تصرف موقوفه برآمد باین جهت حاجی شیخ فضل‌الله مکدر شد . دیگر از اموریکه سبب رنجش حاجی شیخ فضل‌الله گردید واقعه آقا میرزا مهدی پسر حاج شیخ فضل‌الله بود که ما این واقعه را درعنوان فردا می‌نگاریم .

روز چهارشنبه چهاردهم شعبان‌المعظم ۱۳۲٤ هجری - امروز مردم درخیال تهیه جشن فردا که عیدمولود امام‌زمان عجل‌الله‌فرجه میباشد، میباشند ازظهرامروز درخانه آقای‌طباطبائی‌وخانه سادات اخوی وخانه سیدقندی چراغان وجشنی‌است اهل بازارهم چراغانی را مهیا ومستعد میباشند دولت هم آتشبازی وسور را مهیا ومشغولند یکی ازوکلای علماء جناب آقا میرزا محمدتقی کرکانی است واین مرد جون تکلیف را شاق دانست ودید از عهده برنمی‌آید لذا ازاین شغل خطیر استعفاء داد وعقب نشست‌جناب آقای‌طباطبائی فوراً دامادخود آقامیرزامحسن را بجای اومنصوب کرد مردم درمقام ایراد برآمده جنابش اعتنائی نکرد و درجواب‌فرمود من بزحمات‌بسیار وریختن خون صلحا وسادات عمارتی را برپا نمودم لیکن ستونهای این عمارت که باید برسرانسان گذارم ازچوب قرار دادم هروقت‌انسانی دیدم که طاقت حمل این عمارات را داشته‌باشد یکی از ستونها را برداشته آن آدم را بجای آنستون قرارمیدهم وکذا سایر ستونها را تااینکه تمام این‌ستونها وعمایه انسان باعلم گردد این مسئله‌اگرچه عوام را ساکت نمود لیکن خواص را ساکت و متقاعد ننمود درانجمن مخفی‌ثانوی قرار براین شد که وکالت آقا میرزا محسن‌را بهم زنند جناب آقا میرزا مهدی پسرحاجی‌شیخ فضل‌الله که واقعا لله‌وفی‌الله حرکت میکرد و خیلی زحمت میکشید همه وقت باعدهٔ ازطلاب اطراف آقای طباطبائی را داشت و آنچه در قوه داشت ازبذل مال وجان دریغ نمی‌فرمود و دامن و ساحتش بلوث رشوه و تعارف‌ملوث نگردیدمتقبل‌شد که درمجلس طرف‌شود ولی بشرطاینکه دیگران ازاو عقبه‌کنند یك نفر ازآنهائیکه وطن فروش بودند اینخبر را بآقای بهبهانی‌رساند ایشان‌هم مستعد و مهیا از برای مدافعه گردیدند باری آقا میرزا مهدی در وسط مجلس جلوس نمود تا شروع بمطلب و مقصود نمود یکدفعه جناب

آقاسیدعبدالله بنای پرخاش راگذارد بااینکه در مجلس حاجی شیخ فضل‌الله نشسته بود بحدی تغیر و تشدد نمود که تا آنوقت احدی جناب آقای بهبهانی‌را این‌طور متغیر ندیده و درضمن تغیرهم میگفت آقای من شما عالم وعالم زاده‌اید نبایست این‌طور دروسط مجلس بنشینید آقا را بلندکنید ها بچه‌ها بیائید آقارا ازاین‌جا بلندکنید و درجای خود بنشانید آقا میرزا مهدی که خود را تنها وغریب‌وبی‌یار ویاور دید ملتفت شد که نزدیك است رشته اتحاد و اتفاق گسیخته شود فوراً ازجایش برخواست وآمد درحوزه وپشت بدیوار نشست آقایانیکه باآقا میرزا مهدی معاهد بودند احدی سخنی نگفت از آن طرف هواخواهان آقای‌بهبهانی‌وبادنجان دورقاب‌چینها وحاشیه‌نشینها بنای معایب وفسادراگذارده بلی آقا بابی‌ها میخواهند این بنا را خراب کنند بابیها این اسباب را فراهم می‌آورند که مسلمین را ذلیل و نابود کنند (درایران رسم شده است هرگاه بخواهند کسی را مغلوب و ازمیدان بیرون کنند نسبت اورا به‌بابیه میدهند مثلا امروز الی وقتی که مجلس قوتی‌داشته باشد اگر بخواهد حرفی‌بزند که مخالف میل طرف باشد فوراً میگویند بابیها دشمن مجلس میباشند و نمی‌خواهند در ایران مجلس‌باشد واگر یك‌وقتی خدای ناکرده‌سلطان ویا علماء با مجلس‌بدشوند وآثار مغلوبیت درمجلس خواهان‌باشندآنوقت میگویند این مجلس را بابیها برپا کردند چنانچه درامر مدارس و مکاتب دیدیم دراول تأسیس مدارس مردم میگفتند این مدارس را بابیها تأسیس و تشکیل میدهند بعد ازآنکه جناب حجةالاسلام آقای آقا میرزا سید محمد طباطبائی مدرسه اسلام را تأسیس نمود و عمومیت بیدا کرد آنوقت هرکس از مدرسه بد میگفت و اورا بابی میدانستند این است حال مااهالی ایران که باین‌طور مدعی را ازمیدان بیرون میکنیم)باری‌گفتند، گفتند تاآقا میرزا مهدی ساکت شد وگفت ازهرچه بدترش‌آقا میرزامحسن که من برای او این‌خفت را بکشم بهرجهت حاجی شیخ فضل‌الله اگرچه میل باین پسر ندارد ومایل بود قدری دماغش سوخته شود لیکن نه‌این‌اندازه که درحضور خودش اینطور بی احترامی به‌پسرش کنند بهرجهت شب انجمن مخفی برپا شدآقا میرزا مهدی گله کرد که شما بعضی حاضربودید وساکت نشستید حالا گذشته گذشت لکن بدانید من‌حتماً آقا سید عبدالله را باین ششلول جواب میدهم ودست دربغل نموده ششلول را بیرون آورد بنده نگارنده چون میدانستم آقا شوخی میکند هنوز درایران خصوص دراین سلسله جلیله ازجان گذشته کسی نیست وانگهی در مقابل سید عالم آنهم مثل آقای بهبهانی کسی نیست که بتواند این خیال را بکند وانگهی عقاید مذهبی جناب آقا میرزا مهدی مانع است از اقدام بقتل نفس لکن مخصوص اداء تکلیف و اینکه باعث خجالت آقا میرزا مهدی خواهد گردید گفتم آقای من دراول انعقاد مجلس و مقام اتحادواتفاق کاری نکنید که باعث خرابی امروتفرقه متحدین و سبب شق عصای مسلمین گردد خواهش دارم این خفت را محض رضای خالق متحمل‌شوید واظهاری نفرمائید بلکه برروی خود نیاورید جناب آقا میرزا مهدی اگرچه گذشت ومدتی‌هم درخانه نشست ولی آقایان وطلاب رفتند عذرخواهی کردند ومعذرت خواستند ورفع کدورت و نقارایشان‌شد لکن این سوء اتفاق دونتیجه داد اول رنجش حاجی شیخ فضل‌الله و بهانه دست او آمدن ثانی تعرفه انجمن‌مخفی که دیدیم انجمن فقط راه دخلی شده‌است که دوهزار تومان ازحاجی معین بوشهری‌بگیرند

و بعضی نوشخوار کنند دیگر درمقام کار و خدمت نباشند لااقل از یکدیگر همراهی کنند از آنجمله بنده نگارنده ازاین اتفاق و بیامدن جناب آقا میرزا مهدی بانجمن، دیگر وارد بانجمن نشدم دیگر این انجمن منعقد نگردید الا بطورغیررسمی که گاه گاه درخانه‌های یکدیگر سه‌چهارنفری بهم میرسیدیم.

روز پنجشنبه ۱۵ شعبان ۱۳۲۴ - امروز بازارها بسته مردم دسته بدسته فوج فوج در خانه آقای طباطبائی میآیند و تبریک عید مولود را میگویند شاگردان مدارس بحالت نظام وارد میشوند خطبه وخطابه میخوانند دیشب هم چراغانی باشکوه در شهر بود درسلام دولتی هم امر اعلیحضرت صادرشد که تمام سفرا و رجال دولت وبزرگان وعلماء ووکلای ملت را دعوت کنند برای روزهجدهم که در آن روز مجلس شورای ملی رسماً منعقد گردد و مبعوثین ملت حضور اعلیحضرت شاهنشاهی معرفی گردند

روزجمعه شانزدهم ماه شعبان ۱۳۲۴ - امروز ازطرف جناب‌صدراعظم مشیرالدوله دعوت‌نامه حسب‌الامر اعلیحضرت که دیروز امر مبارك صادر گردیده بود طبع شد بعموم حضرات علماء اعلام و شاهزادگان‌عظام‌وامراء ووزراء واعیان کرام وسفراء دول‌خارجه بدین‌مضمون فرستاده شد بعدالالقاب روز یکشنبه هجدهم شعبان سه‌ساعت بغروب‌مانده درعمارت گلستان افتتاح مجلس‌شورای‌ملی‌خواهدشد مستدعی‌است درساعت مذکور سه ساعت بغروب مانده بسلام عام در تالار حسب [illegible] [illegible] و شاه شاهزادگان و مدعوین بشرف حضور نائل آمدند

روزشنبه ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ - امروز تهیه مجلس را می‌بینند که فردا درعمارت باغ گلستان در حضور اعلیحضرت منعقد گردد صدراعظم میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله و دو پسرش نهایت سعی را دارند درتشکیل مجلس و سبب همراهی وسعی وکوشش وجهد بلیغ صدر اعظم را [illegible] شدن پسرهاش را میگویند لکن ما علاوه برمیل اعلیحضرت بمشروطیت و [illegible] پسرهای مشیرالدوله یك نکته دیگر برخورده‌ایم و درآن مقام دیگرمی‌نمائیم جناب میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صدراعظم ایران روزی که پا بدایره نوکری گذارد درماه اول مواجب او یازده قران بود که هرقرانی یکمثقال نقره است وازاین رتبه سال‌بسال روبترقی نهاد تا بمقام وزارت خارجه رسید والبته هیچ شخصی که ازاین رتبه نازل باین مقام رسید اگرپولی تحصیل کند قدرپولرا بخوبی میداند وخرج بیهوده نمیکند املاك مشیرالدوله هم چون متفرق بود ومهمانی‌سازی نمیکرد وبذلی نمیکرد لذا کسی مطلع بر پول ومکنت مشیرالدوله نگردید عین‌الدوله‌هم که برمسندصدارت نشست بملاحظه اینکه مشیرالدوله درکارهای میرزا علی‌اصغرخان اتابك دخالت داشته وازامورات دولتی بااطلاع‌است لذامشیرالدوله راکه وزیر امورخارجه بود باخود درمشاورت داخل نمود و درامور پولتیکی ازاو استعلام واستفسار مینمود ودرامور وزارت خارجه هم بهمین‌جهت احتیاج بمشیرالدوله صرفی میکرد نه خبری میداد ونه میگرفت مشیرالدوله‌هم بهمین‌قدر قناعت داشت و ارفع‌الدوله کوچکی مینمود تااینکه در چند ماه قبل ارفع‌الدوله سفیرکبیر ایران را از اسلامبول‌خواسته ارفع‌الدوله درپارك عین‌الدوله منزل کرد چون لازم بود پولی تقدیم‌شاه و اتابك نماید لذا مدعی وزارت‌خارجه گردید وگفت صد هزارتومان میدهم که وزیر امورخارجه‌شوم

عین‌الدوله محض دوستی با مشیرالدوله برای مشیرالدوله پیغام داد که ارفع‌الدوله صدهزار تومان تقدیم میکند
برای کرسی وزارت خارجه شما چه میگوئید مشیرالدوله که شخصی عاقل با تدبیر و زرنگی بود گفت درصورتیکه
ارفع‌الدوله صدهزار تومان بدهد او مقدم است باو واگذار نمائید مشیرالملک و مؤتمن‌الملک پسرهای
مشیرالدوله بپدر گفتند اگر ارفع‌الدوله وزیر امورخارجه گردد کارما خراب خواهدشد و اگر در این
مقام پولی مایه گذاریم نصف آنرا ازخود ارفع‌الدوله درمیآوریم و نصف دیگر را ازمحلهای دیگر باری



اصرار و ابرام و الحاح پسرها باعث
شد که مشیرالدوله راضی شد که
هشتاد هزار تومان بدهد و وزیر
امورخارجه خودش باشد عین‌الدوله
دید که هشتاد هزار تومان مشیرالدوله
بهتر است ازصدهزار تومان ارفع-
الدوله چه هم مشیرالدوله را دارد
و هم بیست هزار تومان دیگر از
ارفع‌الدوله درمی‌آید .

ابتدا پس مشیرالملک ومؤتمن-
الملک پسرهای مشیرالدوله را
خواست و گفت من برای پول مثل
مشیرالدوله شخصی را مکدر نمیکنم
و هشتاد هزار تومان را بدهید که
تقدیم اعلیحضرت نمایم وارفع‌الدوله
را هم چون ترمس وارد شده است
وشاه را با او میل است خوب است
بهمان ماموریت سابق برقرار
داریم بالاخره در همان مجلس مشیرالملک حواله هشتاد هزار تومان به طومانیانس احضر نمود حواله را
نوشت وداد به عین‌الدوله وازآنجا بیرون آمد مراتب را به پدر بزرگوار خودشان گفته مشیرالدوله گفت
عین‌الدوله گمان این پدرسوخته برای ما داشت حالا که دید باین آسانی و سهلی هشتاد هزار تومان گرفت
فردا بهانه دیگر خواهد گرفت روزی ازمن احترام و ملاحظه کند بعد از مردن من دیگر شما صاحب
یکشاهی نخواهید بود این مالیه را که با صدهزار خون جگر دراین مدت متمادی برای شما ذخیره گذاردم
با اندک زمانی ازشما خواهد گرفت وخانه درمورد دیگران دیدیم ودانستید باین جهت همان روزیکه
عین‌الدوله معزول ومشیرالدوله بصدارت منصوب گردید این دو پسر درمشروطه شدن ایران نهایت سعی
را مبذول نمودند بلکه فوق‌العاده سعی وجهد کردند صدراعظم درمقاصد آنها فوق‌العاده همراهی کرد

چه میداند اگر دولت ایران دولت عادلانه وسلطنت ایران سلطنت مشروطه واساسی گردد دیگر مالیه صدراعظم را نمی‌برد و آنچه جمع کرده است برای اولادش باقی می‌ماند این‌بود که نهایت آمال این صدراعظم مشروطه شدن سلطنت ایران بود وبرای حفظ مالیه واندوختهٔ خویش قلعهٔ محکم و حصار سدیدی بناء کرد و آن مشروطه شدن سلطنت میباشد والحق صدراعظم نهایت سعی وجهد را در این امرنمود .

روزیکشنبه هیجدهم شعبان‌المعظم ۱۳۲٤ ـ هجری سال یونت‌ئیل وقت عصر سلام عام منعقد گردید حجج‌اسلام وعلماءاعلام دارالخلافه عموماً درتالارجلوس نمودند مبعوثین ملت همه حاضربودند اعلیحضرت همایونی درتالار گلستان بتخت سلطنت عادلانه جلوس فرمود . نخست کلمهٔ که به‌پیشوایان اعلم ورؤسای معظم‌ملت‌فرموداین‌بود که الحمدلله به‌آرزوی دهسالهٔ‌خودم رسیدم‌سپس وکلای منتخب‌را بآستان ملایک‌نشان طلبیدند و با تفقد شاهانه وبا تلطف پدرانه جمله را بتأییدات خسروانی مستظهر داشتند وبدرستی وراستی ورعایت جانب رعیت خاصهٔ ضعیف ومردم بی‌دست‌وپا ترغیب وتشویق کردند جناب نظام‌الملك حسب‌المقرر والمرسوم شرف‌مخاطبت داشتند نخست خطیب‌الممالك علی‌الرسم خطبهٔ غرائی عرض وقرائت نمود تمام علماءاعلام وسایرحضارازوجوه اعیان واشراف وجود مسعودهمایونی‌را از صمیم قلب بعرض رسانیدند تمام سفرای کبار و وزرای مختاردول متحابه خارجه مقیمین دربار دولت نیز حسب‌الدعوه در تالار موزه مبارکه حاضر شده بودند احتساب الملك از طرف قرین الشرف بآنها تبلیغ تفقد و احوالپرسی نمود و مقتدرالملك نایب رئیس اداره تشریفات وزارت خارجه مشغول پذیرائی آنها بود از اول شروع در سلام و جلوس اعلیحضرت علی‌الرسم شلیك توپ متوالی بود خطابه را که برای ادای مقاصد مقدسه واظهارمکنونات ضمیرالهام‌پذیراقدس وشمول کمال معدلت وسربلندی وافتخارمملکت وقوت وقدرت دولت وترقی وثروت ملت وشیوع تمدن واشاعهٔ تربیت واتحاد فریقین وموافقت فئتین ترتیب داده بودند جناب نظام‌الملك قرائت نموده عموم باریافتگان باصغای آن روح وروانی تازه یافته وازدل وجان حالاً قالاً بعرض تشکرودعا وثنا ومدح ومنقبت‌ذات فرخنده‌صفات معلی پرداختند چون تمام شرایط سلام عام بعمل‌آمد سربلندان اجازه انصراف حاصل نموده بمنازل خود بازگشتند وشهرخود یکباره هیکل شعف یافت وصورت مسرت گرفت که ممالك محروسهٔ ایران صانهاالله عن‌الحدثان دارای تاریخ تازه شد وازاین خطابهٔ مقدسه ملوکانه که جناب نظام‌الملك قرائت نمود مراتب شاهنشاه ما مظفرالدین‌شاه بخوبی مشهود ومکشوف خواهد گردید درواقع روز هیجدهم شعبان که درهذه‌السنه مقارن‌چهاردهم‌میزان‌است بزرگترین‌عیدنیکبختی ایران است‌والبته ملتفت مزیت وشرافت این‌روزفیروزشده‌اند که‌قول دولت امروزبفعلیت رسید وازروزصدوردستخط مشروطیت‌وحریت تا بامروز درتهیه مقدمات انتخابات‌بودند لکن امروزتأسیس وتشکیل مجلس‌شورای‌ملی‌رسمیت راحاصل نمود وبا حضور سفراء کبار دول ، مبعوثین و وکلاء ملت معرفی شدند .

باری صورت خطابهٔ ملوکانه ازاینقراراست :

خطابهٔ اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین شاه قاجار

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم - منت خدای را که آنچه سالها درنظرداشتیم امروز بعون‌الله‌تعالی ازقوه بفعل آمد و بانجام آن مقصود مهم بعنایات الهیه موفق شدیم زهی روزمبارك ومیمون که روزافتتاح مجلس شورای ملی است مجلسی که رشته‌های امور دولتی و مملکتی را بهم مربوط و متصل میدارد و علایق ما بین دولت وملت را متین ومحکم میسازد مجلسی که مظهرافکارعامه واحتیاجات اهالی مملکت است مجلسی که نگهبان عدل و داد شخص همایون ماست درحفظ و دایعی که ذات واجب‌الوجود بکف کفایت ما سپرده امروز روزی‌است که بروداد واتحاد مابین‌دولت وملت افزوده میشود واساس‌دولت و ملت بر شالوده محکم گذارده میشود امروز روزی است که یقین داریم رؤسای‌محترم‌ملت‌ووزرای دولتخواه دولت وامناء واعیان وتجاروعموم‌رعایای صدیق مملکت در اجرای قوانین شرع انور وترتیب و تنظیم دوایر دولتی واجرای اصلاحات لازمه وتهیه اسباب ولوازم امنیت ورفاهیت قاطبهٔ اهالی وطن ما بکوشند وهیچ‌منظوری نداشته باشند جزمصالح دولت‌وملت‌ومنافع اهالی ومملکت والبته میدانید که اینست اساس مقدسی که بملاحظات شخصی مشوب و مختل نشود وباغراض نفسانی فاسد نگردد حالا برانتخاب شدگان است که تکالیف خودرا چنانکه منظورنظر دولت وملت است انجام بدهند بدیهی است که هیچکدام از شماها منتخبین انتخاب نشدید مگر بواسطه تفوق ورجحانی که ازحیث‌اخلاق ومعلومات براغلب ازمردم داشته‌اید وخود این نکته باعث اطمینان خاطر و قوت قلب ماست ورجاء واثق داریم که با کمال دانش وبینش وبیغرضی دراین جاده مقدس قدم خواهید زد وتکالیف خودرا باکمال صداقت ودرستی انجام خواهید داد ولی با وجود این‌جون قاطبه اهالی را مثل فرزندان خود دوست داریم ونیك وبدآنها را نیك‌وبد خودمان میدانیم ودرخشنودی ومسرت وغم والام آنها سهیم وشریکیم باز لازم است خاطرشماها را باین نکته معطوف داریم که تا امروزنتیجهٔ اعمال هرکدام از شما فقط عاید بخودتان بود و بس ولی از امروز شامل حال هزاران نفوس است که شماها را انتخاب کرده‌اند و منتظرند که شماها با خلوص نیت وپاکی عقیدت بدولت وملت خود خدمت نمائید و از اموریکه باعث فساد است احترازنمائید پس بایدکاری بکنید که درپیش خدا مسئول ودرنزد ما شرمنده وخجل نباشید این پند ونصیحت ما را هیچوقت‌فراموش

نکنید و آنی ازمسئولیت بزرگی که برعهده گرفته‌اید غافل نباشید وبدانید
که خداوند متعال ناظر حقیقی اعمال ماهاست وحافظ حق وحقانیت . دست خدا
همراه شما بروید مسئولیتی‌را که برعهده گرفته‌اید با صداقت ودرستی انجام
بدهید وبفضل قادرمتعال وتوجه ما مستظهروامیدوارباشید .

هیجدهم شعبان‌المعظم ١٣٢٤

پس ازاختتام خطابه موزیك نظام‌بترنم عیش وسروروتبریك مترنم آمد تاکنون درایران‌چنین سلامی دیده نشده بود که باحضور هفده نفرمجتهد مسلم لازم‌الاتباع زهاد عباد صدای موزیك بلندشود چون‌تعظیم شعائرالله‌راباعث بود . لذاآقایان درمقام منع برنیامده بلکه موزیك شرعی‌را مستمع آمدند باری پس‌ازاختتام سلام وتشریفات شایان که امروز را نخستین روز استقلال دولت و بقاء و دوام ملت نامیدنش سزاست حضرات منتخبین مجلس‌شورای‌ملی برگشته مختصراً مشغول مذاکرات تألیف نظامنامه داخلی مجلس شدند وبه‌سبب تنگی وقت مقررنمودند که درعصر روز دوشنبه نوزدهم ماه شعبان منتخبین ملت درمجلس‌شورای‌ملی حاضرشده وبیادسلامت ذات خجسته‌صفات اعلیحضرت شاهنشاهی صرف‌شربت وشیرینی نموده و هم یکنفررا ازخودشان رئیس مجلس شوری با بقیه اعضای هیئت‌مجلس انتخاب نموده و هم نظامنامهٔ داخلی شوری را مرتب نمایند .

روزدوشنبه نوزدهم شعبان‌المعظم ١٣٢٤ هجری - یونت‌ئیل - امروز منتخبین ملت درمدرسهٔ نظامیه مجلس کردند پس‌ازصرف شربت وشیرینی وچای وقلیان با اکثریت‌آراء جناب صنیع‌الدوله‌پسر مرحوم مخبرالدوله بسمت ریاست مجلس برقرار گردید این شخص ازاشخاص با تربیت وتحصیل کرده با ملاحظه وباعلم سنین‌عمرش‌بین‌چهل‌وپنجاه مدتی‌هم درخارجه تحصیل کرده‌است جناب وثوق‌الدوله‌پسر معتمدالسلطنه شیرازی که ازجوانان باعلم‌ودانش‌است نایب‌اولی‌رئیس گردید جناب حاجی‌محمدحسین‌آقا امین‌الضرب بدومین نیابت ریاست مجلس برقرار آمد جناب‌آقا سید محمدتقی هراتی و جناب آقامیرزا علی اکبرخان دبیرالسلطان وجناب میرزا اسماعیل خان عون‌الدوله را نیزبا اکثریت‌آراء اعضای دفتر کابینهٔ مجلس شورایملی انتخاب نمودند س ازاتمام‌کاربه‌صحن عمارت‌آمده شاهزاده عبدالله‌میرزا عکاس مخصوص همایونی سه دستگاه عکس فتوگرافی (کروپ) ازمنتخبین باگروه دیگرازمحترمین که مدعوا حاضربودند برداشت .

از طرف ریاست مجلس شوری مقرر شد که مجلس تا روز یکشنبه ٢٤ ماه شعبان تعطیل باشد ولی‌جماعتی مرکب ازمنتخبین حاضرشوند که نظامنامه داخلی‌مجلس‌را مرتب نموده ودرروزیکشنبه‌مزبور به‌منتخبین مجلس شورای‌ملی تسلیم نمایند تا بعد ازتنقیح وتحریربا اکثریت آراء مصحح گشته مجری گردد مقصود جناب صنیع‌الدوله ازاین تعطیل دوچیزاست والاجمعی درمجلس‌نشسته نظامنامه‌رابنویسند منافات با دایر بودن مجلس ندارد چه ضرر داشت که روزی دو ساعت مجلس دایر باشد و در اطاق دیگری جمعی مشغول نوشتن نظامنامه باشند امر اول آنکه اهل مجلس از اول امر عادت نکنند که بدون نظامنامه مجلس کنند . امر دویم دولتیان واهمه نکنند ورأی اعلیحضرت را منصرف ننمایند و

بدانند مجلس ضرری بآنها ندارد یك امردیگرهم تصور میشود و آن این است که مسامحه بکنند تا کتابچه‌های قوانین که ازخارجه خواسته است برسد درهرصورت اگرصنیع‌الدوله‌مانعی درجلوخودنه‌بیند بقاعده حرکت خواهد کرد چه هم خودش عالم است وهم برادرهایش که با اومتفق ومتحدند .

روز سه‌شنبه بیستم ماه شعبان ۱۳۲۴ ـ درچندروز قبل آقای طباطبائی بجناب‌صدراعظم گفت کاخباری که ازتبریزمیرسدکاشف‌ازاین‌است که‌ولیعهد مایل بمجلس‌نیست‌واخلال‌میکند جناب‌صدراعظم بحضرت حجةالاسلام اطمینان داد وقول داد که مخالفتی ازولیعهد ظاهر نگردد وتلگراف رمز بولیعهد مخابره کرد ازاین جهت تلگرافی از ولایت‌عهد برای صدراعظم وتلگرافی بجناب عضدالملك مخابره گردید وچون امروز بدست ماآمد لذا درعنوان امروز درج گردید وهذاصورته .

از تبریز بطهران (تلگراف ولیعهد)

جناب مستطاب اجل‌اشرف اکرم افخم ارفع صدراعظم زیده مجده الآن که دوساعت از شب گذشته تلگراف جنابعالی رسید و کشف شد از این اظهار جناب حجةالاسلام آقاسیدمحمد آقای‌مجتهد سلمه‌الله تعالی‌تعجب کردم درصورتیکه شاهدی مثل جنابعالی دارم که صدور دستخط تلگرافی رابرحسب خواهش جماعت من‌خودم استدعا کردم وصادر شد چه طور بچه قسم من‌اورامکتوم نگاهداشته‌ام در وصول دستخط تلگرافی همان دستخط را بتوسط قونسل انگلیس بمردم داده وآنهارا فوراً از قونسلخانه بیرون آورده باشادی تمام بازار را باز کردند والآن چهار شب است مشغول چراغان‌اند و روزهم مشغول تعیین وکلاء هستند تفصیل این‌است که زحمت دادم خواهش دارم که عین‌این تلگراف را برای جناب حجةالاسلام‌آقا سیدمحمدآقای مجتهدطباطبائی‌سلمه‌الله فرستاده وایشان‌را مطلع ومستحضر سازید . منتظر جوابم .

شب ۱٤ شعبان ـ پنجساعت ازشب گذشته

(ولیعهد)

تلگراف از تهران بتبریز

حضور مبارك حضرت مستطاب اشرف‌اقدس اعظم والاولیعهددامت شوکته‌العالی ـ اظهار مرحمت‌وتفقد واحوال‌پرسی که بتوسط حضرت‌اشرف آقای عضدالملك‌فرموده‌بودید باعث مزیدتشکر ودعاگوئی گردیدامیدوارم بتوجهات واهتمامات و عنایات مخصوصه حضرت اقدس زحمت‌دعاگویان‌در خدمات دولت وملت موجب مزیدشوکت سلطنت وقوت دولت و ترقی ملت

وآبادی مملکت ورفاه واصلاح حال رعیت گردیده و ادعیه صمیمانه دعاگویان وعامه ملت اسباب مزیدسعادت وسلامت وجود مقدس پادشاه اسلام وحضرت اقدس والا باشد . (امضاء ـ محمدبن صادق طباطبائی)

این تلگراف ازطرف حضرت حجةالاسلام آقای طباطبائی بعنوان حضرت والا ولیعهد مخابره گردید لکن تلگراف ولیعهد که بجناب عضدالملك مخابره کرده بود بدست ما نرسید از این جهت درج نگردید .

روز چهارشنبه ۲۱ شعبان ۱۳۲٤ ـ دراین روزدرمدرسه نظامی گفتگو است که چرا صنیع الدوله یکهفته مجلس را تعطیل نموده است جناب دبیرخاقان که متخلّص به نیّر میباشد واز گویندگان بافروفروغ عصر است قصیدهٔ درمدح وثنای اعلیحضرت گفته است چون دراین تاریخ ازهر گونه مطلبی برشته نثرو کتابت درمیآورم مناسب این است که این قصیده را هم درج کنم .

« شعر »

ز حسن اتفاق خلق و لطف خسرو ایران — مشیّد گشت قصر عدل و کاخ ظلم شد ویران
بلی از ظلم و از عدل است این آثار در عالم — کزان آباد ویران گشت وزین ویران شد آبادان
بنسبت عدل و عقل وظلم چون نفس ستم پرور — بحکم عقل بباید کرد دیو نفس را زندان
شه ار دردین بود کاهل چو دارد عدل وداد وفر — بماند سالها ملکش مصون از آفت حدثان
وگر دین دارد و آئین او ظلم است در گیتی — مسلم دان نمیماند بدو این ملك جاویدان
بزیر سایهٔ عدل شهان گردد جهان ایمن — چنان کز همت آنان فزاید رونق ایمان
رعیت چون رعایت دید از راعیّ دانشور — فزون گردد نفوس و علم و کسب وثروت آنان
بیفزاید از این بابت بسی بر شوکت دولت — بر افرازد لوای برتری از سایر اقران
کنون شاهنشه ایران مظفر شاه دین پرور — که در بذل است چون قاآن ودر عدل است نوشروان
بساط معدلت گسترد و راحت کرد ملت را — ز ایذاء زبر دستان و ناهنجاری شیطان
مگر آموخت شاه از سرو قدّان رسم آزادی — که کرد آزاد ملت را ز قید ذلت و خذلان
بماند پایدار این عدل در ظل حسن شاهی — که بربوده است گوی نیکی ازشاهان دراین میدان
خدایا این خداوند زمین را عمر وافی ده — قرین با عدل وداد وحال نیك و خاطر شادان
نخیزد فتنه دیگر جز ز چشم مست مه رویان — نه بیند کس پریشانی مگر در طرّه جانان
بجای این عطوفت خلق را واجب دو چیز آمد — یکی شکر خدا دیگر دعای دولت سلطان
بسی آید شگفتم گر نداند ملت این نعمت — ز نادانی گراید زی نفاق و بشکند پیمان
نمیداند نفاق است اینکه آسانها کند مشکل — چنان کز اتفاق است اینکه مشکلها شود آسان
سه چیز آمد دلیل اشرفیت نوع انسان را — نخستین عقل و دویم علم و سوم رأفت واحسان
هر آن ذی‌نفس کامل پیروی کرد این سه خصلت را — مکرّم دارش و میدان ورا از زمرهٔ انسان

چرا سلام و تشکیل مجلس درهیجدهم شعبان برپاشد

میل مبارك اعلیحضرت این بود که درروز عیدمولود امام زمان یعنی در پانزدهم شعبان مجلس منعقدگردد لیکن صدر اعظم وارباب حل وعقد مملکت بعرض رسانیدند که شأن وشرافت روز افتتاح مجلس کمتر از اعیاد نیست البته درهرسال روز افتتاح مجلس را جشن خواهندگرفت هرگاه افتتاح



حاجی میرزا یحیی دولت آبادی

درپانزدهم شعبان باشداین دوجشن بزرگ مشترك بوده جشن‌افتتاح داخل درجشن‌عید مولودوشاید مضمحل گردد ازاین جهت‌شاه قبول فرمود ودرهیجدهم‌ماه شعبان افتتاح رسمی مجلس ومجلس‌شورای

ملی تشکیل یافت الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دیناً

رازیکه نهان بود پس پرده حریفان ٭ گردنده‌یان بادف ونی در سربازار

مسیو نوزوپرم وچندنفردیگر ازمسیحیان کلاه بخارائی ایرانی بسر گذارده وجبه‌ترمه پوشیده درصف وزراء ایستاده بودند .

روزپنجشنبه ۲۹ شعبان ۱۳۲٤ هجری ـ سابقاً نوشتیم که آقامیرزا محمد تقی گرگانی ازوکالت علماء استعفا داد آقای آقا سید عبدالله داماد خویش را بجایش منصوب کرد و نیز نصرة السلطان و دبیرالسلطان که هردوازجوانان عالم‌وکافی بودند باسباب‌چینی‌ودسایس مغرضین ازوکالت استعفاءدادند جناب حاجی میرزا یحیی دولت آبادی که از سادات دولت آباد اصفهان و پسر حاجی میرزا هادی دولت آبادی است و جندی است که باتهام بابیگری در تهران متوقف شدند ومردم میگویند ولیعهد ونایب مناب میرزایحیی ازل میباشدوحاجی میرزا هادی سنش تقریباً نودسال میباشد ودرمنبرید طولائی دارد صاحب پنج پسر میباشد پسربزرگش آقامیرزا احمد است که دراصفهان برمسند شرع نشسته‌است پسر دویمی اوحاجی میرزا یحیی است که درعلم وادب وخط ومنبر وهنرهای دیگر بکمال وآراسته است پسر سویمی او حاجی میرزا محمدعلی است این مردهم باکمال وصاحب اخلاق حسنه است پسر چهارمی او آقا میرزا مهدی است که بسیار جوان باادبی است پسر پنجمی او میرزا علی محمد است دربین پسرهای حاجی میرزا هادی‌مردم درباره حاجی میرزا یحیی حرف میزنند ومیگویند حاجی‌میرزا هادی که بعد از ازل بایدنایب باشد نیابت خویش‌را بحاجی میرزایحیی واگذار کرده است ولیعهد ازل حاجی میرزا یحیی راقرار داده است ولی‌بدبختانه هنوز ازل زنده است نه‌حاجی میرزا هادی بهره برد ونه حاجی میرزا یحیی خواهدبرد بنده نگارنده ده‌سال بااین خانواده قدم زدم وبراسرار آنهابی‌بردم چیزی نفهمیدم بلکه تقصیر حاجی میرزا یحیی وسبب این اتهام کمالات صوری و معنوی حاجی میرزا یحیی است که محسود خلایق شده است والا باید گفت حاجی میرزا یحیی‌ازاصل دین‌دارد وزیرمذهب نخواهد رفت والآشأن اواجل‌واشرف واعظم ازاین‌است که‌نسبت داده‌شود باین‌طایفه‌ضاله بی‌علم‌ودانش باری حاجی میرزا یحیی بخیال افتادکه امتیاز روزنامهٔ باسم روزنامه مجلس از دولت بگیرد وبرای مشیرالدوله صدر اعظم هم کاغذی‌نوشت صدراعظم وعده باوداد وآقا میرزا محسن داماد آقای‌بهبهانی این مسئله‌را شنید وخیال حاجی میرزا یحیی‌را دانست باآقامیرزامحمد صادق پسر آقای طباطبائی‌عنوان مقصود حاجی میرزا یحیی‌را نمود آقا میرزا محمد صادق که سالها دراین خیال‌بود ومحرك بنده‌نگارنده بود که روزنامه نوروز راکه‌مدتی تعطیل است دائر کنم ومن بنده جواب میدادم تاآزادی‌قلم‌رانداشته باشم نمی‌توانم روزنامه‌رادایر کنم بجناب آقامیرزا محسن گفت‌امتیاز روزنامه مجلس‌را برای خود بگیر وبامن شراکت کن جرا باید حاجی میرزایحیی‌اینکار بزرك ودخل هنگفت رادربیرد خلاصه آقامیرزا محسن عازم گردیده مراتب‌را بمشیرالملك پسرصدراعظم‌درمیان آورد مشیرالملك گفت چون‌صدراعظم قول بحاجی میرزا یحیی داده است بلکه نوشته هم بمشارالیه داده‌است لذا راه این‌است که شما عریضهٔ بشاه عرض کنید ومن دستخط شاه را میگیرم آنوقت بهانه برای صدراعظم هست بالاخره جناب آقا